

خاطرات

مجموعه

و

خطرات

توشه از تاریخ شش پادشاه و گوشه ازدوره زندگی من

مؤدبقلی هدایت منبر الساطنه

حق طبع محفوظ

بها: یازده تومان

تهران ۱۳۲۹

شرکت چاپ رنگین

هو السميع العليم

فَبَشِّرْ عِبَادِيَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْتَهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْبَابِ

أَدْخَاوَفِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

اخطار

کارها کمتر بروفوق مراد می افتد تصحیح کتاب را خود بر عهده گرفتیم که بهتر شود بدتر شد غافل از آنکه مصنف مطالب را در ذهن دارد و از نظر می گذراند اشکال دیگر آنکه در تصحیح هم حروف بجای هم می افتد غالب سقط یا التیاس حروف از سیاق مطلب معلوم است چون کمتر فهرست اغلاط مورد توجه میشود مواردی را که ممکن است راه به اختلال معنی بدهد یا بعضی با غلط املائی است یادمی کنم و تصحیح را بجای غلط می نگارم .

صفحه	تصحیح	صفحه	تصحیح
۲۴۳	بفرالمرة	۸	بظمعی
۳۴۹	۲۳ ربیع الثانی ۳۳	۸	بجیبینی
۳۸۱	نکس	۱۰۸	امة
۳۹۱	تهذیب	۱۶۱	غصب
۴۰۹	لحاظ	۱۶۲	ملفا
۶۰۰	دست غیر بجای غیب	۲۰۵	۱۹ رجب

۹ جمادی الثانی ۲۶ ۲۲۶

صفحه ۹۱ تحت گراور وسط عباس میرزا ملککار است راست عبدالصمد میرزا عزالدوله کیومرث میرزا عیدالدوله دست چپ محمد تقی میرزا رکن الدوله سلطان احمد میرزا عضدالدوله میرزا نصیر مستوفی صفحه ۳۹ محمد علی رکنی پسر علی تقی میرزا رکن الدوله نوه محمد تقی میرزا مثنی است لطفاً قبل از مطالعه نظری به تصحیحات بفرمائید

صفحه ۱۸۵ فضل الله بجای سیف الله

صفحه ۳۶۲ دمل در کارها بسیار داشتیم اینجا ذیل است

صفحه ۴۸۵ رئیس هیئت سرحدی سلیمان خان افشار صاحب اختیار بود محمد صادخان عضو ارفع الدوله مترجم .

در آمد

یکی تاریخ مینوشت واقعه در نظارش اتفاق افتاد دوستان در ملاقات مختلف روایت کردند کتاب خودش را در آتش انداخت گفت همه روایات از این قبیل است از طرف دیگر گفته اند دروغی نیست که از راستی بنیان نگرفته باشد . ملا گوید:

کی دروغی قیمت آردنی ز راست
اندر عالم هر دروغ از راست خاست
اگر من کمتر بجواشی رفتم ام برای احتراز از روایات نابکار است!

شاید معاصرین طرز مرا ایجاز مغل بدانند ، اگر بجواشی می رفتیم آیندگان اطناب ممل می خوانند .

در مجله یادگار خواندم که کتاب نداریم کتاب بسیار داریم کتاب خوان نداریم از ادب بسیار میگویند و مشتری بی ادبی اند .

اما بعد

روزگاری غریب است و بازار دروغ را فروغ مجربات کهنه است بلهوسی تجدد.

امید و سیاه و زرد و آبی هر چاپ زنی مرید یابی

مجلس صلح ساختند به جنگ پرداختند در جنگ اخیر قافیه را باختند هیتلر با طرح مرام طفیانی (ناسیونال سوسیالیست) آتشی افروخت خامش شدنی بود طرحی ده روی اتلان تیک ریختند نقش بر آب شد در یالتا شعله بر کشید که اطنای آن با آب افیانوس کبیر هم مشکل است مثبت و منفی در جو سیاست بعد اشباع رسیده مگر به طبیعت خنثی گردد و به برق ورعد نکشد که گوشها کرو و آ بادیه از یروز بر خواهد شد پنج سال گذشت هر روز از صلح صحبت است و هر شب از جنگ حکایت چرا؟ هیچ طرف بعد و سطر فرو دنی آورد. اصطلاح جدید جنگ سرد است.

دو هزار سال است طرح آزادی میریزند و لاف دمو کراسی میزنند و هیچ وقت گرفتاری این گونه عالم گیر نبود و فرعونت بدین پایه نرسیده بود از خدا منصرف و به طلا معترف چنان مینماید که مغرب در گرداب اقتصاد و غلودر صادرات بازی خود را باخته است اگر مات نشود پات خواهد شد.

فرزین بدست آسیا است اگر فریب بزک نخورد و گزک را از دست ندهد.

ای پیر سالخورده بیای خرد پیوی	سرچشمه باقی است اگر رفته آب جوی
تاریخ خویش بشکر و همت بلند دار	در اتحاد کوش و زحق یاوری بجوی
سرچشمه را ز لای بیلا بسمی خویش	چو گان نگاه دار که آخر تراست گوی
منگر به طمطراق وره بخردان بگیر	ورنه به طمطراق بمانی تو هم اسیر
پیری تو نقش جوانان تزئیدت	این حرفهای تازه مبادا فریبدت (۱)

ودایع طبیعی بالای متمتع است گول چا بلوس مغرور و از غموس در مردابهای جدید برهیز کن زیر دستان را مرفه بدار و با بیشتر مدارا اگر بقلیدهای زشت قدمی پیش رفته و ابس گذار تو هنوز اندر خم یک کوچه. از علم مغرب استفاده کن و از آداب استعاده آنچه در مغرب کردند منجر به غروب امنیت و آسایش شد مطلع تمدنی وقت است که از مشرق طلوع کنی.

چه نداری آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری عجله مکن حرص مزین حرص سروری حس اناولا غیر می آورد تا این ناموس منحوس مدروس نشود، عبوس از چهره عالم برداشته نخواهد شد و عروس صلح در بزم سیاست ما نوس نگردد و نتیجه معکوس خواهد بود.

(۱) ملل شش هزار ساله حیف است منانت را از دست بدهند و از جد بهزل بپردازند و متاسفانه در هرزل جد کنند.

زاین که می توانست دست بر آداری به چین بدهد و امروز شاهین ترازوی صلح باشد خطا رفت و جفا کرد صدسال خود آرای می نمود در لحظه از هم پاشید.
چنگ سرد تا کی برودست نماید معلوم نیست و چنگ گرم معقول که در آن برد باخت است و نتیجه مدلول آیه.

فیذروها قاعاً صنفصفاً لا تری فیها عوجاً ولا اماً

چه خواهد ماند صحرایی که کل وسایل معیشت از دست رفته باشد و راه تدارک بسته و باز در یامزاحم .
آئین لیگورک دولت مستعیل بود سیاست افلاطون داغ باطله خورد (۱) من جرب المجرّب حلت به الدامة .
آزمودند و امروز آه پشیمانی از سینها و فریاد ارتجاع از حلقو مهسا بلند است که -
البود احمد .

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا

ملل مسیحی درین دعوت متوسل به محبت نزدیکانند که کلام عیسی است کیفیت و کمیت این مبنی محدود و مشخص نیست مسلمین این معنی را به تفسیر و تفصیل دارند که ما فرطنافی الکتاب من شئی گفتنی را گفته ام
در وضعیت حاضر یکی افسار را رها کرده یکی سخت می کشد بین این دو فشار خلق گرفتارند .
انشاء الله عقلا هستند که در گشودن گره گردی کار بقعه اسکندر نگشد .
بای سود که در میان می آید قلم از دست انصاف می افتد
تاریخ را فایده آن است که بخوانند مضرات اعمال را بدانند و آن اعمال را تجدید نکنند
که نتیجه غیر این جنجال نخواهد بود .

قطعه از شاهنامه

حرف های حسابی کهنه است فقط جنجال ها تازه است .

سه يك بود يا چار يك بهر شاه	قباد آمد وده يك آورد راه
به كسری رسید آن سزاوار تاج	ببخشید بر جای ده يك خراج
همه پادشاهان شدند انجمن	زمین را ببخشید و برزدرسن
گزیتی (۲) نهادند بر يك درم	از آن رو که دهقان نباشد دژم
کسی را کجا تخم یا چار بای	بهنگام ورزش نبودى بجای
ز گج شهشاه برداشتی	ز کشتن زمین خوار نگذاشتن

(۱) افکار ام

(۲) گزیت را خراج نوشته اند به مناسبت رسن زدن باید مقهاری از زمین باشد که بر هر گزیت درمی نهادند .

نزیت و زبهار و ریش درم
 کسی کش درم بود و دهقان نبود
 گذارنده از ده درم تا چهار
 کسی بر کسی بر نکردی ستم
 گزیت و خراج آنچه بد نام برد
 یکی آنکه بردست گنجور داد
 دیگر تا فرستد بهر کشوری (۲)
 سه دیگر که نزدیک مؤبد بود
 برا کند کار آگهان در جهان

به خرمستان بر همین زد رقم
 نبودی غم ورنج کشت و درود
 بسالی از او بستندی کار دار (۱)
 به سالی به سه بهره به این درم
 به سه روز نامه به مؤبد سپرد
 نگهبان آن نامه دستور داد
 بهر کار داری و هر کشوری
 گزیت و سر بنازه ها بشورد
 که تا نیک و بد زو نماند نهان

انتر ناسیونال (ارتباط طبقه عامل ملل) که امروز روی منافع مادی کار می کند اگر در منافع مادی روی اعتدال بایستد و روی صلح عمومی اتحاد کنند و حفظ اصول جاری بی هوای فرغت امید صلح ده برسد خواهد بود.

دیپلوماسی

دیپلوماسی پرداختن دروغ است به نزاکت و فریب حریف به طلاق
 امروز دهل زیر کلیم است در مقابل شتر سواری و لادولا و رقص در تاریکی و گفته اند بهترین
 دیپلماتها آن است که بهترین شامهار! بدهد یا بدلول مثل معروف کد خدا را بین دهر! بچاپ (۳)
 نزاکت با مرامهای جدید سازگار نیست دیپلوماتها در برداشت سردرگنده در فروداشت
 حیران که چه کنند گفته اند عقل اختیارا هون ضررین است.

ژنرال فوش سرحد فرانسه را روی سیاست شمشیر و دردن میخواست کلمانسوروی سیاست
 دور بینی گفت نباید آلزاس لورن دیگر ساخت و زرای انگلیس معو آلمان را میخواستند
 ادوارد گری گفت لنگر تعادل را از دست نباید داد.

دیپلوماتهای این دوره آن نکات را رعایت نکردند.
 دیپلوماسی ایجاد روابط حسنه بود حال تدارك مناسبات سینه است قول و قرار اعتبار
 ندارد فکر سود بر اندیشه اصلاح میچر بد.

در جنگ اخیر سیامیون فرانسه با اعتماد سداژنو خواب رفتند انگلیس و امریکا امروز با سد
 کانال و اتلانتیک چشم خودشان را می مالند.
 اصحاب شور و قلم و ارباب شمشیر و علم بدانند که سیاست زمان اژدرهائی است دمان
 به خواب اژدرها بخواب نباید رفت عهد گذشته و لوندیامنسیا نماید بر جا است افق تاریک هوا
 متقلب و عهد در کون.

به نزدیک من صلح بهتر که جنگ
 نگه دار پنهان ره اشتی
 مدارای دشمن به از کار زار
 چو بادوست سختی کنی دشمن او است

اگر ریل زوری و گسر شبر چنگ
 چو شمشیر پیکار برداشتی
 همی تا بر آید به تدبیر کار
 به نرمی زدشمن توان کند پوست

- (۱) مالیات بر در آمد است .
 (۲) کشور در مصر اع اول ولایت در مصر اع دوم به نکیه بر با اصل کشور است یا لشگری
 (۳) صفحه ۲۸۸-۲۹۶

خجالت نبرد آنکه نمود و بود
به از ژاژ خایان حاضر جواب
که گرفتاش گردد شود روی زرد
چه حاجت محک خود بگوید که چیست
ز دشمن همانا که دشمن ترند

باندازه بود باید نمود
تامل کنان در خطا و صواب
چرا گوید آنحرف در خفیه مرد
بسو کند گفتن که زر مغربی است
کسانی که پیغام دشمن برند

من مکرر مورد ملالت شیخ واقع شده‌ام
تأمل کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم ،

اعتذار

از عقیده خویش بد بر داشتم
چشم از آن درپوش از خوبی خویش
بس مذمت کردم از اخلاق بد
انتقاد خویش آنرا دواست
در شریعت این بود سر نماز (۱)
التماسی تا به خوبی رانندت
کمی به مفهوم وبه مقصد بی بری
خواهت توفیق از حی و دود

آنچه گفتم حیرت و پنداشتم
گر بدی بینی در آن از کم و بیش
بس که زحمت دیدم از اخلاق خود
زحمت ماجمله از اخلاق ما است
من چه کردم یا چه خواهم کرد باز
استفانه کاز بدی برهانندت
تابه مطلب بنگری تو سرسری
گر موافق یا مخالف در فرود

خدمات مؤلف به فرهنگ

- | | |
|-------------|--|
| چاپ شده است | فوائد الترجمان در تعلیم زبان فرانسه دو جلد |
| چاپ شده است | تحفة الآفاق در تاریخ جغرافیا سیاست و اقتصاد اروپا بصورت نقشه بسیار |
| چاپ شده است | گذارش ایران باستان با تحقیقی در سلسله کیان |
| در چاپ است | مجمع الادوار در علم موسیقی سه قسمت |
| چاپ شده است | افکار امام در تحقیق مذاهب و تطبیق با حکمت |
| چاپ شده است | سفر نامه گرد گره از طریق چین و ژاپن بزم زیارت بیت الله |
| چاپ شده است | خاطرات و خطرات تاریخ هشتاد سال من و میهن اینک |
| چاپ شده است | تعلیم الاطفال در تدریس الف با و الف بای مخصوص |
| ۲۸۰ صفحه | دستور سخن در صرف و نحو کامل فارسی |
| ۳۰۰ صفحه | تحفة الارباب در عروض و بدیع و دیگر محسنات سخن |
| ۲۷۰ صفحه | تحفة مغبری یادگار بیکاری منظوم در حکایات ۷۰۰ بیت و اشعار دیگر |
| ۵۰۰ صفحه | تحفة الافلاک دوره هیئت کامل باریاضی |
| ۱۲۰۰ صفحه | بستان ادب تذکره برای تذکار خودم دو جلد |
| | رساله در منطق رساله در تصوف |
| | تحفة مغبری شامل تاریخ اخلاق حکایات و چیزی از هر جا |
| | چهره هندسه و مثلثات برای تذکار خودم |

(۱) اقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکو

قسمت اول

بوهن و ههين عزيز چاه گزشت

قسمت دوم

سفر نامه حج كه عليحده چاپ شده است

بانضمام تاريخ اخلاق و آداب

چيني و ژاپني و پيش آمدها

بنام فروزنده ماه و مهر

در نوشتن خاطرات یا گذارش احوال غالب مطالب بس و بیش می افتد در اصل منظور

مؤثر نیست .

در سخن ترتیب و آدابی مجو هر چه می خواهد دل تنگت بگو

اگر بعضی حکایات منضمه به شرح احوال من مستقیماً مربوط نیست باز بوجهی اصطکاک دارد و خالی از نوایندی نیست قدری تاریخ یا شمه از پیش آمده ها رنگ و روئی بطلب میدهد بر من چه گذشت برای خوانندگان گرامی اهمیتی ندارد اهمیت در گذارشات و پیش آمده ها است .

آنکه تألیفی بپر عنوان کند ذوق خود را در ترازو بیند

در ترازوی پسند مشتری بی گمان شاهین گهی سرمیزند

زندگی يك سلسله زحمت و راحت است هر دو بیش می آید نه خود را باید باخت نه بواحه قصور ساخت بسا زشتی بزبانی کهنه است و زیبایی به زشتی فکر انسان بهشت و جهنم او است بسته به آنکه ذمه پاک باشد یا آلوده .

ای برادر تو همین اندیشه
مابقی تو استخوان وریشه
وقتی گفته ام :

جاوه زیبایی استی این اساس و ندرین جاوه تومی زیباشناس

جان خود را سعی کن زیبا بدار دردمت زیبایی آید آشکار

مکتوبات پدرم نصیحتی است که بکار آید و مکتوبات اخوی حاشیه احوالات که بصیرت انزاید در ترجمه احوال غالب دیده و شنیده را بیاد می آورند مانع ندارد که از خواننده نیز چیزی بنگارند .

از سنه ۱۲۹۷ قمری که از برلن برگشتم معلومات خودم را کم مایه دیدم ببطاامه در هر باب بتکهیل آن کوشیدم تا امروز که ۲۰ دی ۱۳۲۶ شمسی است در کار بودم یا نبودم قلم را کنار نگذاشتم اگر از خرمنی خوشه یافتم آگاهی آینه گان را توشه برنگاشتم که در آنکارام و تاریخ باستان و رسایل دیگر یاد کرده ام دوره ای بود پرتشویش و اینک از همه وقت بیش بقول جمال الدین عبدالرزاق در قیامت ظلم صورت می نه بندد ورنه من گفتمی اینک قیامت نقد و دوزخ آشکار غالب نصیحت کرده اند که در تاریخ تعصب نباید داشت و حقایق را باید نگاشت مذهب سیاسی را فدای حقیقتی کرد و گفته اند زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد از من گذشته است خنریب سرور زبانی باقی نخواهد بود اگر راست بنویسم گردوی بدشان می آید و اگر دروغ بنویسم خودم بدم می آید چکنم زشت و زیبا دروغ و راست بسیار نوشته اند و همه خواننده میشود ممیز صحیح و سقیم کیست اوراتی بیحساب بچاپ رسیده است از روی بی اطلاعی یا غرض حق و باطل بهم باخته اند و انکار را آشفته اند دروغ و تهمت بسیار گفته اند به هفت رنگ در آمده اند غالب بیرنگ یا تیرنگ حرارتها کرده اند همه برودت من آنچه را صحیح دانستم امینویسم تو خواه از سختم پند گیر خواه ملال و انشاالله از خط اعدال تجاوز نخواهم کرد .

تاریخچه

نظر به آثار ادبی سر سلسله ما رضا قلیخان هدایت است اجدادش در چهارده کلاته از مضافات دامغان زیست داشته اند و باقاجاریه مربوط بوده جدش اسماعیل کمال که دزد و خورد زندیه باقاجاریه مقتول شده است خود را از اولاد کمال خجندی گمان میبرد که معاصرخواجه حافظ بوده است از اوست



رضا قلیخان هدایت

ماخانه خراب گشتگان را در دل غم خانمان نگنجد

یادوست گزین کمال یاخان بکخانه دومیهمان نگنجد

در نسخه یاجان است

آقا هادی پسر اسماعیل کمال بزمان آقا محمد خان ریاست عمله خلوت و صندوقداری جنسی داشته (۱) پس از آقا محمد خان ملازم خدمت فتحعلی شاه بوده بخراسان میرود در آنجا خیر تواند رضاقلیخان باومیرسد او رارضانام بیکگذارد.

پس از سالی دو به صاحب جمعی کل متوجهات دیوانی فارس مأمور میگردد (۱۲۱۵) بزمان فرمان فرمائی حسینعلی میرزا در سنه ۱۲۱۸ جهان را بدرود میگوید رضا قلیخان با والده به بار زروش نزد خویشاوندان میآیند پس از سالی چند والده اش بقصد زیارت مکه به فارس بر میگردد بمقدم محمد مهدی خان شهنه در میآید (۲) عزیمت خود را دنبال گرفته به مکه میرود و فوت میکند رضا قلیخان نزد محمد مهدی خان پسر برده مشغول تحصیل میشود تا زمان خردسالی در بیکگذرد نزد حسینعلی میرزا و حسنعلی میرزا (۳) تقرب میابد به کلام منظوم مایل بوده بدو آچاکرو بعداً هدایت تعلیمی میکند که اکنون سجل اکثر خوانواده است بلجمله رضاقلی خان دختر محمد مهدی خان را سمات به مریم خانم میگردد فتحعلی شاه در مسافرت بشیرازش بیجا می آورد و بسزا می نوازد امیرالشمراش اقب میدهد مذهب بوده است بجای فتحعلی خان ملک الشمره که در گذشته بود بطهران بیاید بیماری مانع میشود در سنه ۱۲۵۶ که محمد شاه از نهضت خراسان بر میگردد رضا قلیخان

(۱) آقا محمد خان صندوقچه سر بهر داشته که میبایست هر شب روی رختخواب خان بگذارند شبی معاشقه خان با صندوقچه بدرازا میکشد هادی خان از گوشه برده نظری بدرون اطلاق میاندازد معلوم میشود که صندوقچه محتوی جواهر بیاده است آقا محمد خان روی لحاف ریخته و صورت خودش را به آنها میباید هراسان کنار میرود و چون آقا محمد خان آواز میدهد قدری تأمل میکند و سراسیمه باطلاق میدود چنان وانمود میکند که خواب بوده است

(۲) رضاقلیخان هفت ساله بوده خودش را در حوض می افکند

(۳) حسینعلی میرزا کمالی داشته خان مروی گاهی بملاقات او میرفته است اصحاب حسینعلی میرزا خان را تشویق میکنند که گاهی از شاه زاده ملاقات کند ریش خان مروی در اثر رنگ و هنا رنگ برنگ بوده است در ملاقات حسینعلی میرزا جویا میشود که خان چه تدبیر میکند که ریشش رنگ برنگ است خان هیچ نیگوید مجلس بر گذار می شود چون از مجلس بیرون میآید اصحاب میپرسند که شاهزاده را چگونه دیدی میگوید گوساله مادر حسن و در زمان خود مثل شد

از طرف فریدون میرزا با تعف بتهران می آید حاجی میرزا آقاسی از مراجعت مانع می شود محمد شاه عباس میرزا را (ملك آراء) که فوق العاده طرف محبت شاه بوده است بدر میسپارد و از آنجا به الله باشی شهرت میکند در موتی که ناصرالدین شاه به طهران می آمده رضا قلیخان عباس میرزا را تا يك منزلی باستقبال میبرد بر میگردد و از کار کناره میجوید چندی به فترت میگذرد و کار به عسرت میکشد پدرم به شکرانه نعمای الهی همیشه میفرمودند در گردش نوروز در مهتابی که بود در آفتاب ایستاده بودم و فکر میکردم از کجا چند ریالی بدست بیآورم و عید را بر گذار کنم در برابر این تندو گماشته از طرف امیر کبیر بوده معلوم میشود رضا قلیخان احضار شده است مرا جلوفرستاده بیینم مطلب چیست خودشان چیه سرخ را که در آن وقت مرسوم بوده است در بر نموده از عقب آمدند صحبت از فرستادن ایلچی به خوارزم می رفتند در ملاقات امیر گفته بودم میخواهم سئیری به خوارزم بفرستم فرستاده باقیش را میدانی بروید دستور العمل بشما میرسد، ۱۲۶۷) دستور عمل بطوریکه در متن کتاب نوشته ام رسید رضا قلیخان از مریم خانم سه سر داشت عباسقلی خان که هفت ساله در گذشت علیقلی خان و جعفر قلیخان (بخبرالدوله و نیرالملک) و يك دختر کوچک جان خانم که زن میرزا داود پسر وقایع نگار شد و در جوانی فوت کرد از حبشیه هم دو دختر داشت آسیه که زن پسر محمد مهدی خان موسوم به هادی خان میشود و سه پسر می آورد باقرخان محمد تقی خان و اکبرخان (از استعداد اکبرخان بسیار شنیده ام لکن او را ندیدم) و يك دختر گلین خانم که او را باخوی حقیقلی خان دادند دختر دیگر سکینه را محمد قاسم خان همشیره زاده محمد مهدی خان گرفت از او پسری و دختری شد علیخان (بدها ناظم العلوم) و شهرو خانم که در حباله نکاح محمد حسین خان اصفهانی (شریف) درآمد که همان ادیب الدوله ناظم مدرسه دارالفنون باشد.

در سنه ۱۲۷۹ رضا قلیخان مأمور خدمت مظفرالدین میرزا شده به تبریز می رود در مراجعت از روی اختیار زوده مشغول تألیفات میشود در ۱۰ ربیع الثانی ۱۲۸۸ داعیه حق را بیک اجابت میگردد نزدیک منزل از طرف شمال که صحرا بود پدرم زمینی خرید و رضاقلی خان را در آنجا بضاک سپردند و تکیه بر سر قبر او بنا کردند که اینک کنار خیابان اسلامبول واقع است قطعه در فوت خودشان بنظم آورده اند که در متن یاد کرده ام.

انتساب رضا قلیخان با حاجی میرزا آقاسی و ایلخانی - عمه رضا قلیخان از نجبای دارالمرز زن باباخان (نعمتعلی شاه) بوده است موسوم به حاجیه استاد دو دختری آورد عزت نسا و طیفون که در حباله نکاح دوموسی خان تاجر در دی ایند طیفون زن پسر مهدی قلی خان امیر الامرا میشود عزت نسا را موسی خان برادر زاده خاتان میگردد که پس از او زن میرزا آقاسی شد والده ایلخانی. عزت فوت پنجه داشته و در حضور خاتان با برادرها پنجه می افکنده عضدالدوله بروایت اله قلی خان ایلخانی گوید عزت نسا بقصد زیارت مکه به تبریز آمد حاجی میرزا آقاسی به احمد میرزای معین الدوله می گوید به هات بگو زن من بشود او را بمکه می برم خانم در جواب میگوید به آن اخوند شیخو بگو ازین غلطها نکند حاجی به محمد میرزا می گوید عهات را در طهران خواهم گرفت و چهار سال از این مقدمه می گذرد



انتوان خان اسدالله خان لطف الله خان مظفر الدین میرزا شماع السلطنه
محمدخان حاجی مشیرخان میرزا عبدالوہاب خان رضا قلیخان محمدعلی خان فراشی

وایمهد در خراسان و فتحعلی شاه در اصفهان در میگذرند محمد شاه پس از جلوس به مادر من دستخط کرد که باید زن حاجی شوی و الا پسر را کور میکنم قضا الامر و این را از کرامات حاجی دانستند یعنی در آن اظهار قول سلطنت داده بوده است حاجی بی چیزیش نبوده بطوری که از پدرم و عمو شنیده ام و اعتماد السلطنه در صدر التواریخ نوشته است در شب عروسی ناصرالدین میرزا که در ۱۲۶۱ چله تابستان بوده و میبایست شاه بشهر بیاید از حاجی میخواهد که دعا کند که هوا خنک بشود حاجی قدری بخودش بد میگویی که من چه کارام در آنشب هوا بقدری سرد میشود که احتیاج به خرقة میافتد حاجی مرید ملا عبدالصمد همدانی بود که در کربلا شهید شد زن و بچه خود را به حاجی سپرده بود که به همدان برساند و گفته بوده است در عوض عاقبت را میخواهی یا دنیا را میگویی به دنیا میشود عاقبت را ساز کرد و بزحمت کسان ملا عبدالصمد را به همدان میرساند پسر میرزا سلیم ایروانی است و بی فضل نبوده است به تبریزی آید و معلم محمد میرزای شود اعتماد السلطنه در صدر التواریخ نسبت علم به نیرنجات بوی میدهد باز اعتماد السلطنه می نویسد که به فوت عباس میرزا و فتحعلی شاه خبر داده بوده است و صلت باشاه رخ بگ

رضا قایخان در چاله میدان سکنی داشته و باشاه رخ بگ همسایه بوده اند دختر شاه رخ بگ را برای عایق خان میگیرند شاه رخ (محمد مهدی) پسر حاجی علی وی پسر حاجی کریم و او پسر محمد مهدی سلطان بوده است ساکن لالان هشت فرسخی در شمال تهران بروایت شاه رخ بگ که مردی خوش تقریر و خوش سیما بود و هر وقت نزد والده می آمد ما دور او جمع میشدیم آقا محمد خان در آمد و شد بین استرآباد و تهران گاهی میهمان حاجی مهدی سلطان میشده است و دوستی داشته اند حاجی محمد مهدی خود را از اولاد مالک اشتر میدانسته و نواده او مالکیان پرور کرده اند نوبتی که آقا محمد خان از طهران به استرآباد میرفته ابراهیم نامی پسر عبوی حاجی محمد مهدی تیری بطرف او رها میکند به سواری که پیشا پیش خان حرکت میکرده میخورد و در میفلطد خان راه کج میکند و به لالان نمی آید در موقع دیگر که به دیدن حاج محمد مهدی میاید ابراهیم را از او میخواهد متعذر به انتساب میشود مقرر میگردد اگر او را چشم دید به طهران میآورد ابراهیم روز نیندی به مجلس محمد مهدی در میآید او را توقیف میکنند باخود به طهران میآورد آقا محمد خان میخواهد بند از بند او جدا کند حاجی مهدی الحاح میکند حکم میشود چند بند از پای ابراهیم جدا کنند که قسم خان مجری شده باشد.

از حاجی کریم چیزی نیندادم پسرش حاجی علی سه پسر داشته است محمد مهدی (شاه رخ) کاظم و باقر و یک دختر که نیال حاجی محمد قلیخان صدارم الملك شاطر باشی ناصرالدین شاه بوده و منصب او به علیخان شاطر باشی رسید حاجی علی رئیس قراولان خاص بوده محمد مهدی راهبچده ساله بوده است که بخدمت فتحعلیشاه می آورد و در عداد پیشخدمتان منسلک میگردد میرزا کاظم را دیده ام مردی موقر و محترم بود میرزا باقر خللی در ماغ داشت.

بروایت مستشیر الملك پسر میرزا کاظم برادر شاه رخ محمد مهدی در اندرون علیشاه غلام بچه بوده است وقتی پیغامی از طرف علیشاه برای فتحعلی شاه میبرد شاه از برازندگی و لطف تکلم

او خوشش میآید و بخدمت خودش میخواند ابوظالب کاشانی هم از پیش خدمتان طرف توجه بوده است شاه از محمد قاسمخان ملک الشعراء برای این دو پیشخدمت لقبی میخواهد شاهرخ و فرخ اختیار میشود در سلامها میبایست این دو جوان لباس جواهر پوشیده طرین تحت بایستند عباس میرزا نایب السلطنه این دو پیشخدمت را بخدمت خود بطلبد فرخ میرود و شاهرخ و نا بخرج داده از خدمت شاه دوری نمی جوید حق با کدام بود بعدها معلوم شد او به امارت رسید و کار این بفلکت کشید . بی بی جان خواهر مهد علیا زن فتحعلی شاه را بامر شاه به شاهرخ میدهد دختر مهد علیا خرم بهار خانم (احترام الدوله) را به فتحعلی خان صاحب دیوان دادند و از آن روی مابا صاحب دیوانیان قرابت داشتیم شاهرخ از بی بی جان خانم پنج اولاد پیدا کرد سه پسر و دو دختر نجفعلی خان رضاخان غلامحسینخان از دو دختر شاهرخ فرزند خانم را علیقلی خان ابوی گرفت و دختر دیگر مرضیه خانم را پس از دختر آقا جونئی تجریشی جعفر قلیخان ع. و انتساب مابا تجریشیها از اینرواست . خواهر آقا جونئی زن حاجی علی بوده مادر شاهرخ محمد قلیخان پسر آقا جونئی دختر محمدقلیخان تجریشی را میگیرد خواهر جیران (فروغ السلطنه) زن سوگلی ناصرالدین شاه از وی سه پسر پیدا میکند علینقی خان عباسقلیخان و محمدحسینخان از زن دیگر دختری داشته است هاجرانم که زن علیخان پسر عه (ناظم العموم) شد و دختری آورد فرخ لقا که باز دواج نصرالله خان پسر شهاب السلطنه رفت و اینک در وزارت فرهنگ از کارمندان است .

از دخترهای محمدعلیخان یکی زن ناصرالدین شاه شد ندیم السلطنه که دخترش راضیاء السلطنه به امام جمعه میرزا ابوالقاسم دادند يك دخترش هم زن جعفر قلیخان ع. و شد که از او اولاد نماند و درگذشت جعفر قلیخان (ع. و) را از مرضیه خانم (خاله) اولاد متعددی است چهار پسر از او ماند رضاقلیخان نیرالملک ثانی هدایت قلیخان اعتضادالملک کریمخان دکترو سلیمانخان و چهار دختر . حکایت شیخ جعفر کبیر در شیراز امر کرد خم خانه ای که بود بشکنند میباشراعلاح کرد که دوهزار تومان مالیات دیوانی خم خانه است از من میگیرند چاره ای باید به شیخ عرض کردند این گره از دست دختر نصرالله خان ایلخانی قشقائی گشوده تواند شد شیخ از مزی ایها دیدن میکند وی ملکی درغوش باز میگذارد که جبران عوارض خم خانه شود این حکایت را باین شرح شنیده ام شکسته شدن خها ثابت است جبران مردد بهر حال محمد مهدی خان شهنه در این موقع رباعی ساخته است .

شیخی که زخمی بشکست او خم می

گر بهر خدا شکست پس وای بمن

زبان عیش و نشاط باده خواران شد طی

ور بهر ریا شکست پس وای بوی

رباعی را برای شیخ خوانده بودند ملاقات شهنه را درخواست کرده است خواهی نخواهی شهنه خدمت شیخ میرسد تقاضا مینماید که خود رباعی را بخواند با تزلزل و هراس میخواند شیخ بر سر خود میزند بطوریکه ضعف میکند چون بپوش میآید میگوید وایک انشاءالله برای خدا شکست اعتماد السلطنه رباعی را با اسم ملا محمد زنجانی در منتظم ناصری صفحه ۱۱۰ نگاشته و وقوع امر را در طهران و این خلاف واقع است .

تولد نگارنده را هفتم شعبان ۱۲۸۰ قمری از تلکراف به تبریز گفتند رضا قلیخان مهدیام نام نهاد . عزیزجان دختر محمد مهدیخان خاله پدرم مراخان خانان خواند و به این اسم تا زمان مظفرالدین شاه معروف بودم تا آنکه پس از فوت پدرم لقب مخبر السلطنه بر من تحصیل شد .

بسم الله الرحمن الرحيم

در مقدمه کتات تحفة الافاق که در جغرافیا و تاریخ شروع کردم و قسمت اروپا انجام یافت دو بیت از گفته خود یاد کرده‌ام

یکی کاروان خانه است این سرای که این را بدان داد بایست جای
گرت بر نیاید ز کف هیچ کار یکی یاد بودی بدربرنگار
میرزا محمد حسین گرگانی معروف به شمس العلماء ربانی تخلص گفت همین است که درها را
نقش و نگار کرده اند لهذا آنچه بر در مینگارند در این اوراق نوشتم که بدرب کاروانسرای
زحمتی نداده باشم .

منزل ما در حال میدان بوده است هیچ چیز از آن بغاظم نمانده . بغاظم دارم که حاج محمد قلیخان شاطر باشی صارالملك با والده دختر شاه رخ يك خويشى داشت و با او همسایه بود روزی در منزل او مهمان بودیم لاک پشت بزرگی داشتند که من سوار آن میشدم و نشاطی داشتم لاک پشت بزرگ با من کوچک بجای خود شش ساله بودم که پدرم آن منزل را ترك کرد بشویق یعنی خان آجودان مخصوص باغ ملك الكتاب رشتی را خرید و بروی باغ الله قلیخان ایلخانی که حال بانک ملی است و به سفارت آلمان فروخته شد عمارتی در زاویه بروی بانک ملی داشت و ده دوازده هزار ذرع زمین در شش هزار تومان به اقساط خریداری شد که نصف آنرا پدرم برداشت و نصف آنرا عوینر الملك قطعه‌ای هم به محمد حسین خان ادیب الدوله ناظم دارالفنون دادند باغ و عمارت نیرالملك حالا سفارت عثمانی است که ترکیه شده است سبب آبادی بیرون شهر سفارت انگلیس شد غیر از برج نوش (۱) سفارت انگلیس باغ حسام السلطنه و باغ حبیب الله خان تنکابنی جای دیگر در نظرم نیست .

آنچه از آن اوقات باز بنظرم مانده است نیروی منزل لله آقا استروزی که سلطان خانم زن علیقی میرزا اعضاء السلطنه وزیر علوم میهمان مادرم بود من و محمد قلیخان اخوی را لله آقا بمنزل خودش بردنا هار نیرو با ما داد شب به والده گله گذاری میکردم که امروز با نا هار ندادند نهار در تصور آن زمان ما فقط چلوخورش بود و بسیار بچه‌ها همین تصور را دارند بلکه جوانها هم اگر خاطرات است آنچه بغاظم می آید باید نوشت و اگر کنند ملامت نه بر من تنها است هشت نه سال بیشتر نداشتم شیطنتی کرده بودم لله آقا مرا به منزل خود که نزدیک بود برد پای مرا زنش که جوان بود و بسرو رومی داشت گرفت بغاظم دارم که زیاد دردم نمی آمد

(۱) برج نوش عمارتی بود در غربی خیابان برجی داشت از بیرون کاشی کاری و منزل نوش آفرین دختر بدرخان زند از زنه‌های فتح‌المشاه بوده است که بی اندازه شاه باو تعلق داشته بطوریکه در مراجعت از جنگ روس او را به سلطانیه میخواست به سلیمان میرزا مینویسد آن شکرخنده که برنوش دهانی دارد باخود بیاورد .

عبارت ملک الکتاب حمام هم دارد که درش از بیرون است زنها با چادر نماز بجمام میروند و این بنظرها غریب می آید و تا به این اوقات افتادن محمد قلیخان اخوی بود در حوض و کسی در حیاط نبود من رسیدم و فریاد کردم آمدند او را در آوردند آسیبی باو نرسید در این منزل دو سانه از برای من اتفاق افتاد یکی حبیبه سختی با عراف شدید که لکن لکن خون از بینی میرفت و همان عراف سبب کم خونی من در تمام عمر بود میرزا هدایت که در آن وقت جراح معروف شهر بود پنبه در بینی من کرد و عراف بند آمد بعد ها دانستم که آن پنبه آلوده به پر کلرور آهن بوده دیگر ضعف در حمام حبیب اله خان از دود تون درین گرفتاری شریک دم داشت و کار به طبیب کشید همین قدر میدانم که اضطراب کلی بود مسأله رسم داشت سر بچه ها را خودش بشوید و لیف بزند من اضطرابی داشتم و او بد تلقی می پنداشت و مرا تشکون می گرفت تا حمام بر هم خورد و همشیره بحال بد تر از من افتاد بچه ها سالی یک نوبت چشم درد می گرفتیم و نوبه (مالاریا) می کردیم جوشانده اماله و مسهل روی نسخه واحد بکار می آمد پرهیز فوق العاده بوده تا با دهان مزه نداشت خاطر می آید شبی قدری سر که در شیشه گلاب لای بته گل پنهان کردم تر بلورا در پناه آن بوته خوردم و از آن سر که روی تر بلور بخت می بروز نکرد در سنه ۱۲۸۸ باد سختی وزید گرد سرخی در هوا منتشر شد که چند قدم جاو پارا نیشدید همان باد سبب سکنه جده شد دختر محمد مهدی خان شهه شیراز و از آن سکنه در گذشت از محمد حسین خان ادیب الدوله ناظم دارالفنون شنیدم که فوت جده را به رضا قلیخان که در باغ بیرونی جعفر نایخان عدو (نیر الملک) منزل داشت نگفته بودند چنازه را که از کسار باغ میبرند رضا قلیخان بدر اطاق آمده گفته بود خانم رفتی من دم عنقریب میایم و در همان سال بر حمة ایزدی پیوسته چنانکه در قطعه گفته اند

جهان سپنج سرائی است نی سرای مایم	میش ارجه بسر زیست در نهایت رفت
دزار سال اگر بود کسی درو بسراد	گه رحیل که میرفت با شکایت رفت
هم آنکه داشت بسی طاعت ثواب زیست	هم آنکه داشت بسی جرم و بس جنایت رفت
جان و پیر بحسرت بسان یک دگرند	که هر که رفت به ناکام از این ولایت رفت
کسی بمقل و کفایت بروز گار نماند	هزار زیرک و باعقل و با کفایت رفت
ه زار و در صد و هشتاد هشت رفت ز سال	از این جهان بجهان دگر هدایت رفت

ورقه یاد داشتی بخط ایشان در نوشته جات پدرم یانتم اصل نسخه را به دکتر غنی دادم که خطوط معاریف را جمع میکند و نویس آن ضبط شد . از نوادروانعات این است که فقیر نگارنده این تحریر رضا قلی التخلص به هدایت در سال ۱۲۷۹ بحکم اعلیحضرت پادشاه ایران السلطان ناصر الدین شاه از دارالخفاه طهران به تربیت شایزاده معظم مظفر الدین که در سن یازده سالگی است مأمور گردیدم و از صدقات و تعب عرض راه و سرمای هوا و گزیدن مله در منزل میانه بعد از ورود بتبریز سخت بیمار و توی بستری شدم و باری دو ششی روی داد رجوع به اطباء را بحکم استخاره و کتاب الله در قطع تردید خواستم در قبول معالجه میرزا محمد کنی ملقب بنیخراطیا این آیه که فی الحقیقه از قبیل اعجاز است آمد فانهم عدلی الارب العالمین الذی خلقنی فهو یدین والذی هو یطعمنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین والذی یجتنی ثم یجین

در میان معالجه دو بار غش و بیخودی روی داد و اثر سمیت لذغ مله که عرق نبض یسار را سیاه کرده بود در طرف دست و پهلوی چپ شدت نموده به حیثی که قلب را فرو گرفت و از تپش افتاد و شور تمام و نبض ساقط گردید و ستوط نبض از ساعت ۵ شب تا قریب به ظفر امتداد یافت و حکیم باشی فخرالاطباء مشوش و مأیوس گردید و از معالجه دست بازداشت ولی دگر باره بعض نبض حی قدیر نبض از سقوط بجز بانواز انحراف به اعتدال گزاید و دوبار این سقوط نبض و آثار موت ظاهر گردید و معهدا خدای شافی شفا داد و حکیم باشی اذعان و تصدیق کرد و به این عبارت بیان نمود که اکنون خدای را شناختم تا امروز نمیدانستم که با سقوط نبض مریض زنده تواند بود حکیم طبیبی بود حکیم الهی شدم حرره عبدالاقبل فی شهر تبریز سنه مذکور در شب دوشنبه ۱۹ ذی قعدة ۱۳۲۳ شمسی نقل شد هفت ساله بودم که روزی با طاق رضا قلیخان رفتم در گوشه اطاق پشت صندلی در خرته خلسه خزیده بودند سیبهای روی بخاری چنان چشم مرا گرفت که ملتفت اطراف نشدم چند سیب بتدری که در جیب جا میگرفت برداشتم میان اطای میج مرا گرفتند که زیاد است یکی بخودم دادم و یکی برای محمد نایب خان اخوی رساندم یا رساندم یاد نیست .

جدهام را در سر قبر آنا دفن کردند در اصلاح خیابانها آن محل مبدل به باغ فردوس شده است و قبر جده دست نخورده است برای جدم زمینی کنار باغ حمام السلطنه خریده شد که تکیه است و امروز کنار خیابان اسلامبول افتاده چنانکه یاد کردم در سنه ۸۸ قحطی می شد که یاران تراموش کردند عشق .

میرزا حسینخان سپهسالار برای فقراء منازلی معین کرد سرپرستی آنها را به پدرم محول داشت تصدی آن خدمت پدرم را مبتلا به حصبه کرد و این اول محرم ۸۹ بود شب عاشورا حکیم باشی طو او زان که از طرف ناصرالدینشاه مأمور بود از حالشان مأیوس آرفت میرزا ناصرالله شمس الاطبا که طبیب خانواده بود ماند خاطر دارم که رختخواب پدرم را از طرف دیگر گرداندند و نمیدانستم قصد مواجه باقیله است مادرم گوشه تالار نشسته بود گریه میکرد سرشپ بود بچهار رفتم خوابیدیم صبح با خاطری نگران با تالار رفتم دیدم رختخواب را بجای خود انداخته اند و مادرم گریه نمیکند بعد ها شنیدم سحر پدرم بیدار شده شربت ترشی خواسته است میرزا نصرالله مأیوسانه مضایقه نکرده است شربت را خورده اند و خوابیده اند و عرق کرده اند هیچکس انتظار دنیا نداشته است بازار محمد حسین خان ادیب الدوله شنیدم سیدی از قم به پدرم نوشته بوده است شب عاشورا در حرم معتکلف بودم حضرت رضا علیه السلام را خواب دیدم بن فرودند ما کربلا بودیم آمده ایم و بشهد میرویم به مغرالدوله بگو شفای تورا خواستیم با عیالت بهتر رفتار کن این خواب را تا جمله آخر میشود محلی نهاد سید بتوسط اجزای تلگرافخانه مستحضر بوده است و خوابی چهل کرده است جمله آخر محصل بردار نیست و مورد هم داشته است . در سال قبل اتفاقاً جیره پدرم را جنسی داده بودند و چهل خروار بود تمامش نان شد و به مستحقین رسید .

این قسمت را خود میدیدم و شنیدم که علت گرانی ۸۸ برف فوق العاده بود که راه عراق مسدود میگردد حیاط ملک الکتابی نسبتاً وسعتی داشت طرف جنوب خرنیدی آجر فرش شاید بعرض هشت نه ذرع برف بامها را که به حیاط ریخته بودند و در آن خرنید جمع کرده به لب بام میرسید بچها در آن اطلاق در آورده بودیم و از بالای آن در دامنه برف سرسره ساخته در این اشتغال ذوقی داشتیم تابستانها در همین جا کنار حوض تختی میزدند که دوازده رخت خواب روی آن جاداشت مرتضی قلیخان اخوی کنار حوض وضو میساخت من روی دست انداز تخت نشسته بودم انگشتم به یکی از کامهای تخت که از زبانه گشاد بود رفت مگو جماعتی زنبور سرخ آنجا لانه داشتند بیرون آمدند پیشانی و پشت دست مرا گزیدند فریاد من با آسمان رفت و از زور درد دور حیاط میدویدم اخوی در تسکین من گفت امشب سزاشان را دستشان میدهم این نوید قدری تسکین آورد فرستاد فشفشه آوردند شب آتش زد و جلو سوراخ نگاهداشت زنبور ها بیرون می آمدند و میسوختند و بزمین میریختند و دردمن مره بمره تخفیف مییافت و دلم خنک میشد .

دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال

مرحوم حاجی ملاعلی کنی (۲) گندم را خروار خروار می فروخت تا خرواری ۶۴ تومان که مال صنیر است میرزا علی نقی (۱) معلم ماتر آن نویسنده است پس از گرگ و روباه دزد و قاضی موش و گربه گلستان و نامه خسروان بما درس میدهد خدا رحمتش کند بسیار بیسواد بود بدرجه که شاگردها بر او غلط میکردیم موش و گربه را بندها مکرر خوانده ام از گرگ و روباه این شهر بغاطرم مانده .

در تم بین تلگرافچی انگلیسی و آخوندی مخصمه بر پا بود کار به آنجا میرسد که از طرف دولت امر به عذر خواهی اخوند از تلگرافچی میکنند حاجی ملاعلی کنی توسل به پدرم میجوید شامپن صاحب رئیس کل را به نطقی مجاب میکنند که مکرر در منزل ما شامپانی خورده بود .

آخوند عباراتی میگوید که به تلگرافچی بر میخورد و او را متقاعد میسازند که ترجمه انگلیسی غلط بوده است و تلگرافچی عذر بخواند حاجی ملاعلی به شکرانه بنزل پدرم می آید و در منزل عمو عکس می اندازند در مبادله مکاتبات پدرم سهواً رتمه را که در آن امری بد و بغلی شراب شیراز صلح شده بود برای حاجی میفرستد حاجی عودت میدهد که چنین صلحی بین ما نبود شراب شیرازی بخصوص در طبابت مورد دارد و فیه منافع للناس خویش را همیشه در منزل داشتیم صرف نظر از مهمانهای خارجه بکار دوستان میخورد .

یکی مینامی دردست کسی دید گفت مگر فاسقی جواب داد تو خود مگر زانی نی که آلت زنا همراه داری بغاطرم آمد که مستی را نزد شیخ هادی سنگلجی آوردند که خمر خورده است گفت هر کس می شناسد دهانش را بو کند کسی حاضر نشد و آن مست جان بدر برد باز در روایات است که یکی را بنا شد بمصیبتی سنگباران کنند عیسی فرمود آنکه هیچ مصیبت بر ذمه ندارد سنگ اول را بیفکنند همه ابا کردند .

الکلام بجز الکلا یکی در خواب شیطان را دید ریشش را گرفت که دشمن بشری و مایه هر شر

بیدار شد ریش خودش در دستش بود .

۲. میرزا علی نقی قرآن نویسنده برادر میرزا مهدی خوش نویسنده اصفهانی است که تحفه الافاق بفظ او است

روبه از مگر دقدق میگرد دنبه میخورد و شکر حق میگرد

کتابهایی که در این دوره برای مدارس تدارک شده است و مقدمات آن از اثر خود بنده است هر وقت میبینم یاد عمه جزء موش و گرگ و روباه دزد قاضی می افتم کلاه سه گوش دزدها هنوز در نظر من است. اخوی مرتضی تلیخان مقدمات عربی خوانده بود میگفتند پس از آنکه به برلن رفتم و زبان آلمانی را فرا گرفتم دانستم بعد از صرف و نحو چه بوده البته صرف و نحو زبانی درست فهمیده نمیشود تا شخص صرف و نحو زبان خودش را نداند ماشب پای یک شمع پیتی مشق میکردیم و برگذار میشد کم کار به لاله کشید بعد لامپای روغنی و نفتی آمد حال به الکتریسته قناعت ندارند و به چراغ برق هزار ایراد میگیرند.

در دوره مظفرالدین شاه که مدارس ابتدائی متداول شد وزیر علوم هم داشتیم (علاء السلطنه) که منکر صرف و نحو فارسی بود و صرف و نحو را منحصر به عربی میدانست من رساله در صرف و نحو فارسی ترتیب داده بودم مفصل بود تشویق کردم و بکمک دستورسخن میرزا حبیب دستان میرزا عبدالعظیم خان معلم مدرسه عامیه سه دوره صرف و نحو فارسی نوشت و در مدارس تدریس شد در اول فرهنگها چیزی از قواعد صرف و اشتقاق هست در هفدهم رسایی تنظیم کرده اند اکمل همه دستور سخن میرزا حبیب دستان است که در اسلامبول در ضمن تدریس فارسی به و ارمونند آلمانی ترتیب یافته و نسخه آن بدست من آمده که با نسخه آلمانی مطابق است.

من نسخه را که خودم نوشته بودم در مسافرت دور دنیا بقصد زیارت بیت الله همراه داشتم و در بکن یادداشتی پشت آن کرده بودم در سفر آذربایجان از دست رفت و پس از چند سال بدست آمد و اصلاحاتی از آن کردم و نسخه جامع است و حاضر طبع.

میرزا حسین خان سفیر ایران در اسلامبول در سفر کر بلا بود وی ناصرالدین شاه بیوست بطهران آمد و بتصحب صدارت نایل شد نقشه مسافرت شاه را به اروپ کشید در سنه ۱۰۹۰ شاه بفرنگ تشریف بردند پدرم در آن سفر از ملازمین بود اخوی مرتضی تلیخان را که از من هفت سال بزرگتر است و عمه زاده علیخان را همراه بردند (ناظم العلوم) اخوی را در برلن گذاردند و عمه زاده را در باریس قصد پدرم این بود که اخوی را در لندن بگذارد در برلن از ورنر سیمش دیدن میکنند که از اقوام او یکی بطهران آمده بود برای دایر کردن سیم هند این آشنائی سبب میشود که اخوی را در برلن بگذرانند پس از مراجعت پدرم باغ استاد شیر جعفر را در شمال لاله زار خرید سی هزار ذرع بود در ذرعی یک ریال عمارتی در آن بنا کرد و از عمارت ملک الکتاب نقل مکان کردیم بالای باغ استاد شیر جعفر صحراست در جنوب آن باغ لاله زار (۱) و باغ وحش که شیر پلنگ گرگ خرس بعضی طیور و حیوانات کوهی در آن باغ جمع کرده اند.

لاله زار (۱) باشی بود بین خیابان لاله زار و میدانی در مشرق خیابان اسلامبول و خیابان ماشین که حال اکباتان نام نهاده اند قسمت شرقی آن را باغ وحش میگفتند حال همه عمارت شده است خیابان لغتی (سمی) آن دو قسمت را از هم جدا کرده است ناصرالدین شاه لاله زار را به نود هزار تومان فروخت تا اوزان الماسها کرد که نگاه بدارند که سبب لطافت هوای شهر است نشیندند در تابستان خیابان لاله زار هوای خنک بسیار خوبی داشت در آن اوقات که خیابان خوش هوا و روح افزا بود اهالی کمتر استفاده میکردند اینک که هوای آن خیابان باطناً و ظاهراً آکنیف و موزی است محل توجه و ازدحام خلق است و مغرب اخلاق سابق این ازدحام در تیمچه حاجب الدوله میشد.

ناصرالدین شاه شیرینی مانوس در همارت داشته یکی را زخمی کرده بوده است به باغ وحشش
 میرند و در باغ رها بوده است روزی جعفر تلیخان عمو علی الصباح بآن باغ میرود و دچار شیر
 میشود با حال ضعف می آورندش به دارالفنون لباس دریده و خون از آنها جاری می فرمودند شیر
 که پنجه روی شاهه های من گذارد مثل فانوس تاه شدم و این حکایت راجع به اوایل دارالفنون
 است از سوانح آنکه هفت ساله برادری داشتم عباسقلی نام بدیع شایلی و خوش زبان طرف علاقه
 کوچک و بزرگ دنبال دایه اش بمطبخ رفت آتش مشغول صاف کردن چلو بود طفل از پشت سر
 او میگذشت آبگردان آب جوش بر سرش ریخت .

آنچه کردند از علاج وازدوا رنج افزون گشت و حاجت ناروا

هفته ای آن ناکام نالان بود روز هشتم مقارن ظاهر غشوه بروعارض شد پدرم مقارن این
 حال به اندرون آمد ضجه زهاراشنید برگشت از حافظ تغزل کرده بود این شعر آمده بود .

رهزن دهر نغفته است مشو غافل از او که گرامروز نبرده است بفردا ببرد

عباسقلیخان حال آمد روز دیگر همان وقت غشوه آمدو کرد آنچه کرد من با مادرم کنار
 رختخواب او بودیم پایش را از لحاف بیرون کرد مادرم پوشاندگفت سرمامیخوری باز بیرون کرد
 گفت اینجا خوب است عجب باغی است و رفت آنچه مسام است در واقع مفارقت روح از بدن
 ،شاهداتی رخ میدهد و خالی از دلالتی نیستند پدرم با اینکه شعر نمیگفت در فوت او سه رباعی
 ساخته است

نازک گل من سوخت سراپا از آب دل در برمن زرنشش گشت کباب

اوخته بزیرخاک وما بر سر خاک ای خفته روز گار ما را در یاب

وله

عباس که بد هزار دستان پدر نورسته سهی سر و گلستان پدر

از آتش آبگون سراپای بسوخت افتاد ز پا رفت زبستان پدر

ایضاً

عباس دلم زغمه خون آلوده است چشم ز فراق تودمی نغزوده است

وز آتش دل فضای جان پردوداست برگرد بجان من که مرگت زوداست

در بازی همیشه او شاه بود من وزیر محمدتلیخان میرآخور وجه رایج ماتمضمه کد و اسب
 ترکه درخت غالباً از خدمه اطفالی بودند که بمشق نخه کدو چنبالی میکردند پس از او دیگر
 بازی نکردیم اینک پنجاه و یکسال از آن بازی میگردد مصمم شده ام بازی های بعدرا آنچه
 بخاطر دارم بنگارم بدهاگفته شد .

در کودکی تو شاه بازی کردی زان پس عمری زمینه سازی کردی

جز در بازی بگویی از روی صفا کی خوش بودی چه سرفرازی کردی

باخرد دوش در سخن بودم
گفتم ای ما به همه دانش
چیست این زندگانی دنیا
گفتم این ملک مال دنیا چیست
گفتم این بحث اهل دنیا چیست
گفتم اهل زمانه در چه دمنده
گفتم این نفس رام کی گردد
گفتمش چو ت که خدائی گفت
گفتمش چیست گفته عطار

کشف شد بردلم مثالی چند
دارم از همت سؤالی چند
گفت خوابی است باخیالی چند
گفت درد سرو و بالی چند
گفت بیهوده قبل و قالی چند
گفت در بند جمع مالی چند
گفت چون دید گوشمالی چند
هفته عیش و غصه سالی چند
گفت بندی و حسب عالی چند

این قطعه را جانی با اسم سعدی دیدم در دیوان او نیست ظاهر از عطار است و با اسم او دیده‌ام

از تحفه مخبری یا کار بیکاری

آمدن را خود نبودم اختیار
کندن جان این میانه زندگی است
کود کی بازی و برنائی هوس
گر نه را منگیر من شد غفلتم

رفتم با شد به جبر و اضطرار
من ندانم دلخوشی من به چیست
وین کهوات غبطه در هر نفس
غبطه مسافت دادی ز حتم

برای تسلیم مادرم پدرم اخوی را از برلن خواست کشتنی که بایست اخوی را روز موعود به انزلی بیاورد وارد نشد فضای منزل ما را سوگواری فرا گرفت روز و شب خودمان را نمی‌فهمیدیم تا خبر ورود اخوی از استرآباد رسید عبیدالدوله حاکم استرآباد از او پذیرائی کرده روانه طهران نمود از آنجا باناج‌الدین میرزا عبیدالدوله (۱) نانی دوستی پیدا شد که تا آخر رفیق بودیم خداوندش رحمت کند توقف اخوی در طهران ده ماه بیشتر طول نکشید برای تکمیل به برلن عودت نمود مرا و غلامحسین خان دائمی را همراه برد ۱۲۹۵ در اینموقع من با بچه‌پارده گذارده بودم با مال شخصی حرکت کردیم عده ۱۴ نفر است اسمعیل خان از پیشخدمتان پدرم عاقله قانله است مردی است خوش صحبت چنانکه صحبت او نمیکند ارد خستگی زیاد در ما اثر کند ملزومات زندگی همه چیز همراه است مسافرت چهارده روز طول کشید امروز با طییاره دوساعته طی میشود از سنه ۹۱ بست در ایران بین طهران و تبریز که راه فرنگ است دایر است موسیوریدرر اطریشی برای تنظیم بست اجیر شده است اخوی غالباً بمنزل او میرفت و آلمانی صحبت میکردند آنوقت نیدانستم که بعدها تبر بست جمع خواهم کرد و بچه زحمت و قیمت تبرهائی را بدست باید آورد که در آنموقع هرچه سهل بدست می آید و بعضی هم اصلاً بدست نیاید - منزل چهارم کرج است .

آشیزما کارد را وارونه درخورچین گذارده بود در پیاده شدن رانش را درید اسمعیل خان مشغول زخیمندی شد راه رفته زحمت کشیده و . . . معروف است در کرج گرما اخوی را بخمال انداخت که برودخانه بزنده که راه نسبت به ۵۰۰۰ از بل نصف بل نلت میشد .

(۱) عبیدالدوله کیکاوس میرزا پسر قهرمان میرزا پور عباس میرزا نایب السلطنه است .

از یک طرف کار نکرده باید کرد و خالی از وحشتی نیستیم از طرف دیگر برو آوردن و اظهار ترس کردن به شئونات جوانی بر میخورد و خواهی نخواهی دل بدریا زدم گفتند باید چشم را به ردیف تکمه سرداری دوخت چون بی اختیار شخص بر خلاف جریان آب میل میکند رحیم میر آخورمان مواظب من است در منازل دیگر تازه بخاطرم نیست معمد مهدی میرزا از اجزای متقدم تلگراف خانه در قزوین رئیس است دوروزی اتراق شد و خوش گذشت حاجی آباد منزل بعد از قزوین است عصر وارد شدیم هوا گرم است جلو کار وانسرا فرش انداخته و سماور آتش کردند نزدیک کاروانسرا قلمستان مفصلی است با غلام حسین خان قدری در قلمستان جلورقتیم سواری از اسب پیاده شده اسبش را بدیخت بیست تفنگ از هیکلش آویخته و قمه بر کمرش بسته اشکال کتاب دزد و قاضی بنظرم آمد از رویت او سخت اندیشناک شدیم بر گشتیم گفت چرا بر میگردید در دلم گفتم برای آنکه روی ترا نه نیم امشب هم بر گذارید دره ملاعلی دایر نیست باید از خزران گذشت عبور از خزران بلا است بسر بردیم مقارن ظهر به بل اوشان روی شاد رود رسیدیم از گرما کباب و از تشنگی بی تاب کبری از نی زده بودند پناه به کبر بردیم کوزه آب گل آلود شاد رود حاضر بود از آن آب خوردیم گویا سلسبیل بود -

سل المصانع رکبا تهیم فی الفلوات تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی

گفتند در پایه بل اطاعتی است غنیمت دانستیم اسماعیل خان این شعر را خواند

زیر بل منزلگه زندان بود هر که از بل بگذرد خندان بود

در منجیل باز شب در تلگرافخانه بر گذار شد بل منجیل خراب بود از کنار آن تنگه بندی کرده بودند میبایست از روی آن گذشت بی وحشت نبود آب شاد رود و سفید رود آنجا در هم میریزد یکی سفید رنگ است و یکی سرخ رنگ است از منجیل مدتی سفید رود از کنار جاده میگذرد با ناو هائی چون ناو آبنوره گیری که در منزل داشتیم به اطراف رود گذر میکنند از برای من تازگی دارد اندک اندک وارد جنگل شدیم از صفا کیف میبریم که مپرس و می شنویم که در این حدود برهست قدری از کیف صنایع کاست از رشت چیزی بخاطر ندارم بیله بازار خوب بخاطرم است سوار شدن به لتکا اشکالی بود که اشکالات دیگر را فراموش کردیم رودخانه آنجا هفت هشت ذرع بیشتر عرض ندارد و کمتر از قدم من شیب اخوی دریا دیده و ورزیده بود من و خان دائی را دل میداد و ما تصور میکردیم اگر سوار کرجی بشویم از زندگی گذشته ایم ابتدای دریا نوردی و اثبات پای مردی است آب عنق کافی برای پارو زدن ندارد کرجی را با طناب تا مسافتی کرجی بانها میکشند سکاچی مهار را اداره میکند کرجی مستقیماً حرکت

گفتند سابق بین کرجی بانهایی که میروند و می آیند در برخورد نزاع میشده است که کدام راه بدهند حکومت برای رفع نزاع قرار داده است که روندگان راه بدهند چه بار آنها سبک تر است چون با جریان آب سیر میکنند کم کم نهر گشاد شود و حوصله ماتنگ بارکاس دولتی به اول دهنه آمده است از کرجی به بارکاس انتقال شد آب آرام است و کم کم جرتی پیدا کرده ایم پهنای مرداب قدری مایه اندیشه است و این فکر برای من لایتنک بود که چگونه ممکن است بطرف دیگر بخشگی رسید باز حکایت گلستان و انداختن غلام بدریا بخاطر میآمد و از اظهار ترس زیاد

خودداری میشود لکن از خاطر معونی نشد که :

بدریا در منافع بیشمار است سلامت گریخواهی در کنار است

باری در فکر من آشوبی بود سخت بایستی این مرحله هم طی شود بارکاس بکناره رسید و با بخشگی گذاردیم شب اول در شمس العماره برگذار شد. منظر مرداب دلزبا است و فکر کشتی دلخراش فردایک شب به کشتی بست به انزلی می آید شب را باید در بارکاس گذرانند که صبح بواقع بکشتی برسیم کشتی پستی برداب داخل نمیشد عمق دهنه کم است صبح یکشنبه قبل از آنکه من بیدار شوم بارکاس حرکت کرده بود خواستم بر خیزم دور خود چرخیدم و زمین خوردم زمین و آسمان میچرخید و بارکاس بیروت نمی ایستاد اخوی میخندد دریا اندکی آشفته است در نظر آشنایان انقلابی ندارد در نظر من طوفان نوح است موقع وداع رسید اشک در چشمها میغلطد در این هیرو ویر (۱) روبروسی هم میشد کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران پلکان کشتی را آویزان کرده اند گاهی زیر آب میروند و بر میآید جستی بهنگام باید و عزمی تمام برداشتن قدم اول تاملی داشت و طولی کشید چاره چیست باید تهوری کرد خان دائمی پتال من است اخوی سوار شده است و میخندد هر دفعه که بارکاس پانین میروند آنچه در ممد است بالانیا پداین مرحله هم گذشت و او شاور تا زانو ترشد (از آب دریا) دو شبانه روز درجه بود بسر رفت در باکو با بخشگی گذاردیم و اندک اطمینانی حاصل شد باکو عبارتست از کاروانسرای و اطراف آن خانهائی لکن جز دیوار گلی چیزی دیده نمیشود .

معالی است انصرده بی دارو درخت آتش شور اخوی بعجیره تاجری رفت که سفر پیش با او آشنا شده بود چای شوری صرف شد گرما فوق العاده است دلخوشی بود در روی زمین طولی نکشید میبایست به کشتی برگشت و آنها آن وحشت و هراس اول تخفیف یافته و یأس مطلق از رسیدن بخشگی بر طرف شد. مقصد حاجی ترخان است حاجی ترخان در نزدیکی دهنه رود ولگا طراوتی دارد خیابانی دارد وسیع و کنار آن شماری که بنظر من جلوه میکند از اینجا باید با کشتی خصوصی رودخانه به ساریتسین رفت که ابتدای راه آهن است جمعی مسافر جدید بکشتی آمدند من جمله دختری بسن من طبیعت معرف شد بزبان بیزبانی به صحبت هم رایگان شدیم دائمی خوانند .

کبوتر با کبوتر باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز

و حال آنکه اختلاف جنس سبب آن ائتلاف بود کشتی اینجا حرکتی ندارد و تابی نیبخورد حال خوشی دارم و صحبت دلکش در ساریتسینی به راه آهن نشدیم چهار شبانه روز راه است تا آلکساندرو که اول خاک آلمان است تازه از این راه نمانم مگر اینکه از ورشو گذشتیم ۲۶ ژون ۱۸۷۶ میلادی دو ساعت از شب گذشته به برلن رسیدیم اخوی به آشنایان برلن تلگراف کرده بود که براد پسر خود دیرتری به گار آمده بود خود پرسور خاننش و سایر بستگان درب باغچه منتظر بودند

(۱) هیر در لغت بمعنی آتش است هیر بد آتش پرست ویر بمعنی فریاد و فغان آمده است

سنائی گوید :

یازدورانش در زجیر مباحش
ورنه باوای وای وویر مباحش

ای جوان زیر چرخ پیر مباحش
یا برون شو ز چرخ چون مردان

زجیر اینجا اضطراب است :

اخوی را پذیرفتند چنانکه دوستان صمیمی دوستی وارد شده را صحبت خانم با اخوی است و در هر جمله مرتسا میگوید من چیزی نمیفهمم سر مرا خانم زیر بغل گرفت کشان کشان میبرد بهمین حال از پلهای عمارت بالا رفتم خیالی راحت نبود اظهار تأثر هم جا نداشت شامی حاضر بود صرف نیمروى منزل الله آقا را خاطر دارم اینجا شام چه خوردیم نمیدانم راه رخنخواب پیش گرفتیم که در آنحال بهترین راه بود من ودائی را در اطاعتی و اخوی را در اطاعتی بردما جادادند صبح خانم وارد اطابق شد و دوپیراهن آورد یکی را روی تخت خواب دائمی گذارد و یکی را روی تخت من هر دو در رخنخواب نشسته بودیم خانم که وارد شد من رفتم زیر لعاف دائمی نشست شاید همین امر سبب بود که خانم به اخوی گفته بود برادرت جنس تو است برای دائمی منزل دیگر بگیر و چنین شد عندالواقع جاهم تنگ بود در ایران معروف است که چند شپش در بدن مستحب است در بران باین عقیده نبودند سر من دوی بسیار داشت بر خلاف این اوقات جنگل هم بی جانور نباشود مادام شستشوی کامل با الکل کرد و لازم بود روز سه‌رهای دیرتیمی و دخترش رفتند مدرسه اخوی رفت که از ترتیب درس او نیورسطه (دارالفنون) سراغ بگیرد من و خان دائمی در منزل هستیم عصر خانم به دخترش شاراط چیزی گفت او مرا بیباغچه برد آوازی داد دختری از مرتبه زیر بیرون آمد معلوم شد باید کرکت بازی کرد کرکت عبارت است از قوسهای سیمی که در چمن بوضع مخصوصی فروبرده اند گلوله‌هایی چوبی موجود است و چکشهایی برنگهای مختلف هر کس گلوله و چکشی برنگ آن گلوله اختیار میکند از مبدئی که معین است باید شروع کرد گلوله را از حلقه‌ها به ضربت چکش گذارند و به انتها رسانند آنکه اول به آنها برسد برده است در ابتدا و انتها پایه بزمین فروبرده اند که از یکی شروع میکنند و بدیگر ختم در ضمن بازی حریفها سعی میکنند گلوله خود را به گلوله حریف بزنند و اگر بر خورد شد حق دارند گلوله حریف را از حوزه بیرون برانند به این طریق که دو گلوله را میگذارند و با را روی گلوله خودشان و گلوله خودشان را مورد ضرب چکش قرار میدهند گلوله حریف را به سمتی مخالف برتاب میکنند و این بازی را آب و تابی میدهند

نمیدانم چه بود که من و آن دختر همسایه چون چشم بچشم شدیم دل بدل دادیم ملتفت شدم که چکش از دستش افتاد به آلمانی دو کلمه گنت که من بخاطر سپردم و بعدها معنی آنرا دانستم که چه خوشگل بود به آلمانی وی شستن بخودم امیدوار شدم .

چو میکردم نظر بر روی دل بند جواب آن نظر دادی به لبخند

معنی شعر سمدی را آنجا نهدیم :

دو کس را که باهم بود جان و هوش حکایت کنانند لبها خوش

گلوله‌ها را کی نخست از حلقه بدر کرد نمیدانم بقول مجنون لیلی اینقدر میدانم که گوی دل من در چوگان زلفش گرفتار شد خورشید بی انصاف موقع ناشناس به برده افق فرو رفت غافل از آنکه آن روز را شب نمیخواستم دو قع گذشت میبایست متفرق شد .

بادلك گفتم نمی بینم ترا گفت مارا دختر همسایه برد

قبل از حرکت بفرنگ چند کلمه فرانسه آموخته بودم گاهی بکار میخورد با اینکه بمدرسه و دارالفنون بستگی کامل داریم و عبور رئیس مدرسه است معلم فرانسه من میرزا آقایی بودتی که در نوکری فرانسوی می دردم چند عبارتی فرانسه میدانست بقول خودش کلمات آن فرانسوی را روی دیوار یا برگ درخت با ذغال یادداشت کرده بود و بخط خودمان در کتابچه یا ترجمه بفارسی نوشته بود همان عبارات را میگفت و من حفظ میکردم آن مرد باین زحمت و عسرتی که دیوار و برگ درخت را بجای کاغذ بکار میبرد و ذغال را بجای مرکب کم و بیش فرانسه میدانست و بسیار خان زاده هارا دیدم که با فراهم بودن کل اسباب چیزی نشدند و شاید خودم یکی از آنها باشم.

مقارن ورود ما تعطیل مدارس شروع شده بود خانواده دیریشی عادتاً شش هفته اوقات تعطیل را بستی مسافرت میکنند امسال عازم سوئیس هستند چهارم ژویه حرکت کردند غلامحسین خان دائمی را بخانه آشنائی سپردند اخوی و من همسفر شدیم مقصد لوژرن کنار دریاچه چهارمجل است (کاترکاتن) در دل آلپ کوهستان مرکزی اروپ دریاچه بیچ و خم ها دارد و چهار ناحیه از نواحی سوئیس کنار این دریاچه است و مردم این چهار کاتن با تفاق سوئیس را از جوغ اطریش آزاد کرده اند و یلهلم تل رستم آن داستان است و قصه را شیلر شاعر بطرزی که بنمایش در بیاید بسته است و از قطعات ادبی آلمانی است و از شاهکارهای او شهر لوژرن کنار دریاچه ساخته شده است و تا اطراف رود ریس که برود رن میریزد کشیده است روی رودخانه پلی چوبی است و مسقف طرفین رود را بهم متصل میکند جلو هتلها و عمارات عمده کنار دریاچه فضائی است که هم معبر است هم گردشگاه طرف مشرق در دامنه کایسائی است و رای آن هتل شوئیسر هف که ما در آن منزل گرفتیم بواسطه ارتفاع محل مشرف بر دریاچه است.

سه اطاق داریم بانضمام شام ناهار صبحانه نغری روزی هفت فرانگ و نیم میدهیم تحویلات شهر های بزرگ همه مایه درد سر و تکلف هنوز به سوئیس سرایت نکرده است بعضی قیودات متداول نشده است در زندگی آزادی است اشکالات سرحدی زحمت نمیدهد روزی سه نوبت لباس خوش نیاید کرد کمال سادگی مطابق است لباس کوه نوردان غالب زیره ای رنگ بایقه سبزه است وارد سوئیس که بشوی وارد بیک مملکتی شده ای که بن هر دره و قله هر کوهش تفرج گاه است و در هر نقطه کل اسباب زندگی و راحت مهیا و خالی از هر گونه تکلف متداول این شهر در سوئیس مصداق دارد.

بهشت آنجاست کازاری نباشد کسی را با کسی کاری نباشد

دریاچه چهارمجل بواسطه اعوجاجاتی که دارد در واقع چهار دریاچه است متصل بهم و هر گوشه اش نزهت گاهی کوه ریگی در مشرق شهر بخصوص محل توجه است و از فیسو کنار دریاچه راه آهن دنده ای بالای کوه میرود و از بالای کوه به چهار طرف منظر عالی در منظر است روزی بتماشای آن مناظر رفیقیم از هتل قله کوه هنگام طواع آفتاب اطراف تماشای غربی دارد متأسفانه آن تماشا بدل من نجسید شلوار من بدرختی گرفت و زانوی شلوار پاره شد خیال مرا گرفت گمان میکردم جمعیت همه متوجه دریدگی زانوی شلوار من اند دریدگی شلوار نشاط منظر را از خاطر من برد و شدانگ خاطر من متوجه زانوی شلوار است.

برگردیم بهتل از هر ملت در هتل هستند منجمله خانم انگلیسی جوانی در کمال وجاهت که بالای سرما منزل دارد و روزهای یکشنبه رفتن کلسیا را ترك نمیکنند وغالباً در ایوان هتل انجیل میخواند یکروز در پله بمن برخورد مرا باطاق خود دعوت کرد رفتن و امتناع را جایز ندانستم کتاب کوچکی بمن داد آوردم معلوم شد انجیل است بفرانسه که هنوز دارم و یادگار آن خانم است از مهمانهای هتل پسرو دختری امریکائی اند . پسر کوتاه قدو کلفت دختر بلند قدو باریک و وجیبه علاقهای بهم داشتند بدرجهای که پسرالف بزرگ لاتینی را بازیبت بمج دست خانم خال کوبیده بود آی لاتین حرف اول اسم خانم است که آدینه بود .

روزی در آلایچق که در کنار باغچه هتل بود دستش را حرکت داده و از من پرسید این حرکت میان ایرانیان چه مفهوم دارد من درست نمیدانستم لکن میشد حدس زد که چندان خوش مفهوم نیست و با حضور دختر دیتریشی توضیح مقدوره در حیاط هتل تابی بود کار ما غلاب اوقات تاب خوردن

دوخواهر روسی در هتل بودند روزی مرا در باغچه هتل دعوت بصرف شکلات کردند و سفارش دادند گوشه ای نشستیم و کلپتره بفرانسه صحبت میکنیم مادام دیتریشی بایوان هتل آمد من بعد اول: پسر را که ازده فزون شد سنین ز نامحرمان گر فزونتر نشین

فرار کردم و خانها تعجب مناسفانه غافل از رسوم اروپائی از صرف شکلاو صحبت آن دو خانم محروم ماندم و گاهی که یادم آمده است خودم را ملامت کرده ام .

در اواخر مسافرت چند روزهم بگردش دریاچه ژنو رفتیم قصد مادام دیتریشی تماشای رؤات بود رولت قماری است خانه خراب کن همه جا در ارب آن بساط را موقوف کرده اند در ساکن درده رن هنوز دایر بود به ساکن رفتیم از برای من رؤت تماشائی نداشت لکن آبشار آن محل که از سیصد متر آب فرو میریزد و گردی تر بزمین میرسد بی تماشائی نبود شنیدم خانمی متول از روسیه برای بازی باین محل آمده آنچه داشته باخته و خودش را کشته است انما انغمرو الیسیر رجس من عمل الشیطان دوشب در ساکن توقف شد به ازان برگشتیم دریاچه ژنو لطف اوئرن را ندارد لکن آداب شهرهای بزرگ بآنجا رخنه کرده است اینجا زبان رایج فرانسه است در اوئرن آلمانی مزیتی که ژنودارد منظره کوه برفی من بلان است که بلند ترین کوههای ارب است ودایم پوشیده به برف زمین آب دامنه جنگل قله سیم شفاف در طلوع و غروب آفتاب اگر بگوییم گوشه ای از ارم ذات العمام است گراف نگفته ایم .

منزل در لوزان است از زیر پل لوزان راه آهن طنابی به اوشی کنار دریاچه می رود نوبتی که از زیر پل میگفتم پنچ طالبی دیدم که در برلن دیده نمیشود یکی را بیک فرانک خریدم به هتل بردم اولاً بلد نبودند طالبی را چگونه باید برید ثانیاً بدنها مره کرد و من ببرات زیر پل رفته بالاخره هر پنج را خریدم و صرف شد حال در همه شهرها طالبی و خر بوزه یافت میشود و قبل از نهار صرف موقع افتتاح مدارس نزدیک شد میبایست به برلن برگشت دیتریشی معلم زبان عربی است در داو الفنون برلن چهار پسر دارد و یک دختر که همه بدروسه میروند غیر از پسر بزرگش

که لاابالی بوده بجان کندن تا کلاس سوم رسیده است و این همانقدر فایده دارد که بجای سه سال یک سال خدمت نظام میکند خدمت نظام را هم باقتضاح گذرانند آخر روانه اسپرالیاش کردند که ضلکی کند آنه عمل غیرالصالح مدارس آلمان ابتدائی و متوسطه نه کلاس دارد وارونه از نهم تا اول درشش کلاس یک سال و درسه کلاس هر یک دو سال مدت تحصیل است که ۱۲ سال میشود به برلن برگشتیم جای دختر همسایه خالی است از این منزل رفته اند .

از روی یار خرد گوی ایوان همی بینم نوی
وز قده آن سروسهی خالی همی بینم چمن

من هنوز مدرسه نهموم در خانه نزد پرنسور تحصیل آلمانی میکنم پرنسور بقوت عربیت میتواند مطلب را حالی من بکند و قدری فارسی میداند پس از شش ماه باندازه ای بر آلمانی مسلط شده بودم که بمدرسه رقتم چندماه گذشت استعفا کردم زیرا برگرام مدارس فرنگ برای خودشان است در هفته سی دوساعت درس دارند اکثرش طرف حاجت من نبود زبان لائینی یونانی تواریت آواز تاریخ و جغرافیای آلمان درسد اطناب میل از تاریخ ایران بفتوحات یونان قناعت میکنند مخصوصاً قضیه تره و بیل مرا عصبانی میکرد که یک ملیون مردم نتوانستند راه پیدا کنند آخر خائنی

بآنها راه نشان داد در تاریخ ایران
باستان مشروحاً نوشته ام و پروغهای تاریخی
را کشف کرده ام



در تاریخ روم از هانیال خوشم
می آمد معاً که بروتوس را در باره پسرش
ظلم میدانستم هر روز که تاریخ داشتیم
در مراجعت بتولی نقشه فتح قفقاز میکشیدیم
آرزو به جوانان هیبتیست .

تیدانم چرا در جغرافیا آرزوی
دریاچه بیگال را میکردم در تاریخ روزی
معلم بر سید پروس از کی سلطنتی شد کسی
چونای نداد اتفاقاً دوروز قبل در منزل این
صحبت شده بود گفتم از سنه ۱۷۰۱ بر رسم
کلاس معلم گفت بالادست همه بنشینم و من
در محل ششم بودم چون میدانستم بزودی
باید بجای خودم برگردم تمسج نگردم
اصرار کرد تا گزیر قبول کردم و این هادت
از برای من ماند که برتری بیجا نجویم
و بجای خود بنشینم وقتی گفته ام :

صورت من در پانزده سالگی

گمنام نمائیم و مشتهر باید گشت

بالا مرو آنقدر که بر باید آفتاب

البته بدره با ثمر باید گشت

اندازه بهر کار نکه باید داشت

Zum Sylvesterabend
1878
in CHARLOTTENBURG.

Fröhlich hinein
In's neue Jahr!
Freudvolles Sein
Reiche uns dar
Der Engel der Huld!

Wir stehen noch drin
In der rollenden Zeit,
Uns ist noch Gewinn
Die tägliche Freud
An Arbeit und Ruh!

Jetzt an der Quelle
Vom neuen Strom
Grüßlich die Welle,
Sie trägt uns davon
Wir müssen mit ihr.

Sie trägt uns hinüber
Wir blicken zurück:
Schon wird uns trüber
Das Missgeschick
Der vergangenen Zeit!

Doch hell erglänzen
Die Stunden der Lust,
Mit ihnen wir kränzen
In unserer Brust
So schön das Gedächtniss.

Das hat die Seele
Des Menschen voraus:
Was sie auch quäle,
Sie leidet es aus,
Dann lindert die Zeit!

Und was sie entzückt,
Geniesset sie ganz,
Und ist es entrückt,
Dann bleibet der Glanz
Der Erinnerung ihr.

Noch heller als heut,
So klar wie die Sonnen,
Wenn wieder die Zeit
Um ein Jahr verronnen,
Erscheine er Ihnen!

So fliesse das Leben
Noch lange dahin!
Ihm wird ja gegeben
Der wahre Sinn
Von Ihnen in seltener Art!

Und nun, Ihr jungen
Mädchen und Herrn,
Wohlauf getrunken
Dem Lebensstern
Dies Glas zu dem Spruch:

Den Elternein «Hoch»
Beim Wechsel der Zeit,
Auf dass uns noch
Die Gemeinsamkeit
Jahrzehnde erquick!

A. M. v. B.

اشعار بیبراشترین معام من

ترجمه به مفهوم

فرشته نویدت به شادی دهاد	به سال نو اندر بنه پای شاد
شود طی اگر زحمت و راحت است	هنوزت بکف رشته فرصت است
گریزی نیا شد ز دوران دهر	کنون نو شود موج این کهنه بجر
بمدت ز خسا طر هبی میر و د	گذشته ز اطوار گر نیک و بد
نگو آنچه دیدی بدل پروری	مگر از خوشی ها بیاد آوری
همی بگذرد گر سبک گرگران	زما نه نداند در نیکی بداند
همان تجریت آید آیدون بکار	بماند ترا تجریت بیاد گار
ز آموزگار ان آراسته	کنون ای جوانان نو خاسته
پدر را و مادر بدارید بیاد	بگیرید جسامی بنوشید شاد
همه سر بسر سازگاری کنید	بهر کار نیت به یاری کنید

انقلاب فرانسه را بیمایه می دانستم اما از کلمات آزادی برابری خصوصاً برادری خوشم می آمد
 جمهوری بنظم مدرسه بی مدیر بودا خوبی آخر راضی شد معلمی بیاورد بیبراشترین (۱) نامی که
 خود محصل بود اجیر شد و من در سیزده ماه آنچه از متمدنات بکار من میغورد از او آموختم در
 امتحان ریاضی رساله هندسه وجبر را متن وحاشیه از بر داشتم منجمله از موضوعات درس آلمانی
 قطعه زنگ شیلر (۲) بود که در آن بمناسبت رسم کاتلیک که در مواقع مهم زندگی بکلیسار جوع
 (۱) بیبراشترین شعری گوید قطعه در تبریک سال نو گفته بود در منزل بادستگاه کوچکی

که اخوی داشت چاپ شد و من اینجا عیناً درج کردم و ترجمه آنرا بفارسی آوردم .
 (۲) فریدریش شیلر از شعرای نامی آلمان است که انقلاب فرانسه را از نزدیک مطالعه کرده است و
 در نوای زنگ اشاره به بربریت بشری می کند حکایت آزادی سوئیس را هم او نوشته است در قطعه دیگر
 گوید سه کلمه می شنویم همه رنگ و بی رنگ سهل بگفتار و صعب بکردار و قصدش کلمات آزادی
 و برابری و برادری است در آلمانی مثل است که فلان دشمن ترا از برادر است و مصداقش در تقسیم ارث
 اظهار کلمات همه نویداست و عمل تهدید کشتند سوختند و خراب کردند آزادی برابری و برادری بود .
 تن گوید اوئی قادر بود که قاهر شود حس ترحم او را بر سر تسلیم آورد و فراهوش کرد
 که وقایه نظم شریف تر از حفظ جان گروهی فتنه جوی است حق این بود که دفع مفسدین
 می کرد نظم را برجا میداشت گوش بحرف حسابی مردم هم میداد و از تجاوزات جاوگیری میکرد
 گوئیم چون عمل بی مکافات ندیمانم دانتن ربس بیرما را و رفتن بکینر رسیدند و ضربه گیوتین را
 چشیدند و از آنجا که کل اهر جاو زحده انعکس ضده آن هرج و مرج دیکنا توری ناپلهون را پدید
 آورد و آب بگرداول رنت باز همان شد که بود ناپلهون گفت جمعی رجاله بیج و بوج قدر سلطنت
 را زیروز بر کردند و ائانه آنرا چاپیدند و بجان هم افتادند .

وز ایشان امید بهی داشتن سر نا سزایان برافراشتن

بجیب اندرون مار پروردن است سر رشته خویش کم کردن است

آسامبله (مجلس جماعت) در دست رجاله میرزا بنویس شد بهر چه اراده کردند حکم از آسامبله گرفتند

(۱) Taine معروف فرانسوی

در متانت آلمانی و انگلیسی در حاشیه فرانسه همین بس که به مضرات برخوردار از بیروی آن اسلوب نامطوب خودداری نمود و راه سلامت پی بردند و گول کلمات را نخوردند که شیلر از آنها به میان خالی تبیین میکند . میکنند دوره زندگی را در زمین ریختن زندگی بیان میکنند چه در تمیید طفل در عقد نکاح و تشریفات فوت زنگ بنوای آید .

از زبان استاد خطاب بکار گران گوید همانا قالب مهیا است چابک دست بکار باید زد سعی از ماست و توفیق از خدا تا شرق همت از جبین اهتمام نریزد کس نتیجه عمل نبیند اسکافی راست
چو مرد باشد بر کار و بخت باشد یار
ز خاک تیره نماید بخلق زر عیار

مسرگداخته است و بروی نواخته و سیلان مطلوب ساخته بکشید تا بمدا آتش و سعی بازو زنگ بر مناره کاپسا بر آید و شهر را بر آوا کند در اول مرحله زندگی طفل را ندای ایمان به گوش رساند پیغمبر از اطوار روزگار مادرش در دامن مهر پیرو راند تا مردی نام آور شود قدم از خانه بیرون نهاد از منافع خسته سفر تجربه بیندوزد و از وضعیت باران نکته ها بیاموزد دل بر از آرزو و سر بر از سودا بوطن خود باز گردد و درین مرحله است که جوان گوشه نظر بجمالی افکند و در اندیشه بخود می تند هزار گونه سخن بر زبان و اب خاموش

عشق چو باد اضطراب و اضطراب
چون برون سر از دل انسان کند
عاشقان را یاد مشرقان خوش است
هر کجا بیستی گللی بریاد او
چون گذر بر سرو آزادی کنی
گوشه خواهی در آن گوشه مجال
نالسه بلبل بگوشه آشنا است
ای خوش آن عشقی که پاینده بود
عشق را اگر پایه بد بر آب و رنگ

استاد گریز به چیدن ثمره جوانی میزند و شرحی از بی ثباتی روزگاری می گوید
ایمن از نرنک گردون هان میباش
در کجا جمعی پریشان سازد او
مرد باید رو نهاد اندر سفر
گرم و سرد و سخت سست این جهان
جمع آرد بهر ها از هر طرف
کس نیابد در زمانه هیچ کج
مرد باید روز و شب اندر تلاش
زن بکار خانه پردازد درست

عشق یکی از بازی های طبیعت است پر زحمت و کم راحت سر شکستن هم دارد داد و ستدی است غالباً بی تأمل و گاهی غیر قابل تحمل اگر بسازگاری کشد زهی سعادت اگر توافق دست ندهد سراسر شکایت بقول عطار هفته عیش و غمه سالی چند ز نهار که بنظر دل نیندی عمری ناخنی بر خود نیندی جمال صورت دیر نهاید کمال معنی باید آنجا که نظر به زور باشد شیر نباشد بلکه شر باشد .

در حین ریختن زنگ که شاگردان آستین برزده اند اوستاد از مهابت آتش و خطرات حریق سخن میگوید بیش قوای طبیعی قدرت انسان عین عجز است دهان کوره گشاده میشود و آتش سیال بقالب ریخته همه تزلزل استاد از مقاومت قالب است که پیکرش از هم نگسله و گریز میزند به بی دوامی پیکرانسان و دست یافتن مرگ و ناله زنگ در موقع عزای باز زنگ به زنان میآید چه واقع شده است روزگار بین دو یار تفرقه انداخته مادری است که به کلیسا آورده اند و اطفال دور او را گرفته اند دهان زمین گشاده و طعمه او آماده پدر از دیده اشک باران و کودکان درونگران دامن او را گرفته که نه ما منزل داریم نه مادرمان اطاق مخصوص داشت چرا میبخاری او را درین چال ببرند خاک برو بریزند بیا بابا نگذار امشب تنها بمانیم افسوس که دست بابا از چاره کوتاه است چه کند که راه همه این راه است

در کجا کدبانویی رفت از میان می‌نگردد ساز دیگر خانمان

در خاتمه شیلر گریز بسیاست میزند و انقلاب را به آتش قیاس میکند و مثل به شکستن قالب و پراکندن فلز گداخته و سوختن اطراف می آورد

هر آنکس که از فتنه آتش فروخت	در آن آتش او خشک و تر را سوخت
چو افسار بگسیخت ملت دیگر	نه زیبا شناسد نه زشت ای پسر
خطر زایدی بی گدبان بس خطیر	چو بیدار سازی تو آن خفته شیر
بسی بیم ناک است نیش پلشک	مزیب است بی شبهه کام نهنگ
چو برخاست آن شیر شریزه بجنگ	که آرد بدمش همی بست زنگ
از این جمله افزون بود در خطر	چو آشفت و بالید بر خود بشر

موقع آن رسیده است که پرده قالب را از روی عروس سعی بردارند استاد معطی توفیق را ستوده قالب را در هم میشکند و زنگ را اتحاد نام می‌نهد

بپیراشترین کتاب روایه کو طرا که خلاصه است از کلیله و دمنه بمن یادگارد شرحی از کلیله و دمنه با او صحبت کردم گفت اگر در ارتباط این دو کتاب شرحی بنویسی ممکن است بآن مقاله عنوان دکتری تحصیل کنی نه اسباب فراهم بود نه باین عنوان علاقه داشتم که به مقاله چه خود بنویسی چه نویساند باشی و دادن چهارصد مارك تحصیل میشود .

مادام دیرثی زنی است سخی الطبع و مهربان شوهرش خسیس و عیوس خانم يك میلیون مارك جهاز داشته است که در اختیار شوهر میرود پرفسور سالی شانزده هزار مارك حقوق معلمی دارد برسر تنگی زندگی و امساک زیاد وفاتشان به نفاق میکشد کار بجاکمه میافتد قرار میشود که نصف وجه با اختیار زن باشد و نصف با اختیار مرد خرج خوراک اهل خانه لباس خانم و دخترش با خودش باشد آب و چراغ و لباس پسرها و خرج مدرسه بسا موسیو پانزده سال بود که برین قاعده ساوک میکردند با هم بودند و نبودند عمارتی که در شارلطان بورگ داشتند ملك خانم بود خانواده هفت نفر بودند اخوی و من دم دو نفر مخارج نه قسمت میشد دو قسمت را اخوی میداد



خانه دیتریشی

در ممالک کاتلیک من جمله سوئس در سر هر پیچ راه‌ها شکلی از عیسی در محفظه روی پایه نصب است روزی در گردش با ویلهلم به چنان شکلی بر خوردیم بی جهت شروع کرد به مذمت از اسلام و گفتن ناسزا من چون نمیتوانستم نسبت به عیسی اطاله لسان کنم در تأثر گریستم به مادرش شکایت کردم سخت از صحبت مذهبی منع کرد .

شراب بر سر سازه نمی‌آمد بآب‌گاز اکتفا میشد اگر روزی خوراک از گوشت خوگ بود برای اخوی و من خوراک دیگری تدارک شده بود

اخوی صبح زود در زمستان پیش از طلوع آفتاب بمدرسه میرفت پسرهای صاحبخانه بشرح ایضا بر فسور هم‌دببال کار خود میرفت دختر خانم دیرتر خانم نیز تحریرش را در اطاق ناهار خوری بن‌واگذار کرده بود و جلوی آینه که در همان اطاق بود گیس دخترش را شانه میزد و میبافت و روانه مدرسه میکرد در ضمن از مسافرت اول اخوی صحبت میداشت .

صحبت‌های صبحانه

معلوم شد ورنه همینش خیال داشته‌است اخوی را به يك از اقوام خود پیر مرد مجرد که برای سیم کشی بپهران آمده بوده است بمسپارد معزی‌الیه در برلن نبوده موقتاً او را به فامیل دیترنی میسپارد بناسبت هر بی دانستن دیترنی یا همسایگی فامیل دیترنس این رسم را هم داشته‌اند که غالب



مادام دیتزش

معصلی رادرخانه نگاهداری میکرده اند سیمنی از مردمان تحصیل کرده نبوده است باهشتادطالر (۲۴۰ مارک) (۱) به برلن میآید کتاب فیزیکی بدست میآورد درمبحث برق مطالعه میکند در دستگاه تلگراف چیزی بنظرش میآید باهالسکه نامی که چلنگر بوده است شرکت میکند دستگاه جدیدی برای گرفتن تلگراف میسازند قسمتی از سیم کشتی تلگراف را در روسیه مقاطعه میکنند و فایده بسیار میبرند و باز اختراع ساعت بغش آب از سیمنی است و گنج بادآور کار سیمنی در اختراعات الکتریکی بجای میرسد که باو به تشویق امپراطور دکتوری افتخاری میدهند .



مقدم دوپسر و سه دختر سیمنی است اول و سوم آشنایان دوم و چهارم کنراد و والتر پسران دهمتری

(۱) ۲۴۰ مارک دو آن وقت سی و دو تومان ارزش داشته روزی که سیمنی فوت کرد ۲۴ کرور تومان باقی گذارد هالسکه بلاعقب بوده است و دست باختراع نداشته سیمنی هزار مارک سهم میگیرد قانع میشود و به آسایش زندگی میکند سیمنی دنبال کشفیات را میگیرد و در آن وقت لیره ۳ تومان ارزش داشت .

در ضمن صحبتها خانم گفت مرتضی را که بماسپرد من به مجبوی مرتضی رفت کردم با اینکه سه پسر من در خانه بودند او را همیشه متذکر دیدم شب از روزه جای کلید نگاه کردم دیدم در رختخواب نشسته و میگردید گفتم این جوان که در منزل ما با بودن هم صحبت بلکه همبازی مشغول نمیشود در خانه عوی سیمس پیرمرد مجرد دق خواهد کرد تصمیم گرفتم او را نگاه بدارم مراقب اخلاقش شدم یکی از جبهه های میز من مخصوص حساب او بود روزی آمد و مقداری وجه که داشت در آن جبهه ریخت مطمئن شدم که ولخرج نیست حسابش را با خودش گذاردم و کم کم در خانه انس گرفت و امروز بین او و اولاد خود فرق نیکگذارم.

صحبتهای صبحانه خانم برای من هم در زبان هم در اخلاق درسی بود و در فکر خودم سعی داشتم که من هم جلب خاطر او را کرده باشم درین سفر دوم اخوی حسابهای خانم را با بانک واری میگرد روزی وارد اطاق شدم مشغول حساب بودند سیصد هزار مارك بگوشم خورد مرا خواست گفت برادرت امین است تو هم باید مثل او باشی میادا آنچه شنیدی به بچه های من بگوئی اگر آنها بداند لقمه نانی دارند درست بی تحصیل را نخواهند گرفت از خانم چهار یادگار دارم که روزهای تولد من با عیاد من داده است تولد من در سنه ۱۲۸۰ قمری هفتم شعبان بوده است مطابق ۱۲۴ اکتبر در سویس بودیم دواتی بن داد که در جبهه چوبی است بوضع عمارات سویسی دو تصویر آب و رنگ یکی دسته گلی است نه از آن جمله که باب میدهند یکی اسم خودش است آماندا (Amanda) که دوستی هروف آنرا از گل ساخته است و باز دایره المعارفی در دو جلد.

نوبت سر بازی پسر سوم او کرد رسید پسر دوشم والطر فتح داشت پسر اولش هم بیسی بار آورده بود کرد بهمان فوج دوم گارد بنام یوسف دوم امپراطور اطریش رفت در معرفی گفته بودند دیترنی دیگری هم داشتیم گفته بود برادر من بود گفته بودند از او چندان راضی نبودیم گفته بود بهترین جهته من باین فوج آمدم که بدی های او را تلافی کنم بقسمی خدمت کرد که نایب افتخاری شد تحصیلاتش در فیزیک بود و معلم فیزیک شد.

قضات

وقتی از صندوق مادام يك قطعه اسکناس صدمار کی کم شد در خانه نه نفر بودیم دو خدمتکار خانم از ماها استفسار کرد بنظر من غریب آمد معلوم بود که کار یکی از دو خدمتکار است که مراقب خدمت اطاقهاست صدمار کی دیگری نشان کردند و همان جا گذارند آنها هم مقتود شد مقارن بود با شب یکشنبه که یکی از خدمتکارها مرخصی داشت دیگری راهم فرمانی بشهر دادند قفلها همه دو کلید دارد یکی نزد صاحب خانه است درب صندوقهای آنها را گشودند صد ماركی نشان دار عیناواز صد ماركی دیگری نو دو چهار مارك موجود بود بجای خود گذارند و درب را بستند روز دیگر از تأمینات ماوری خواستند ما مور هر دو خدمتکار را استنطاق کرد مارك هارا گرفت داد و خدمتکار هارا برد رز دیگری آمد زن قابوچی راهم جلب کرد در نتیجه آنکه مارك هارا برداشته بود بدوماه آشین به شش ماه وزن قابوچی به نه ماه حبس محکوم شدند گفتند اطاقدار کلیدید کی را که دیترنی کم

کرده بود جسته بوده است و اغوی شده است سابقه دزدی نداشته آشپز کارش مدتی دله دزدی بوده است زن قابوسی او را اغوی کرده بوده است که هرچه دست و پا کنی من آب میکنم کمیت مهم نیست کیفیت مهم است و در موقوف علیات تأدینات خودمان را هم خواهم نوشت .

ورزش

مختصر اسباب ورزش در هر خانه فراهم است بخصوص منازلی که وسعتی داشته باشد طبع انسان به اسپرت مایل منزل ما در شارلطن بورك کنار شهرواقع و پشت آن صحرا است گاهی جوانهایی که پنج شش نفر بودیم در آن صحرا در معالی که علفی میروئید که سه پارک نداشته و ساقی مستقیم و ریسه باز مستقیم و از برای برتاب کردن مناسب آن علف هارا میکنند بتمیر میکردیم و دسته میشدیم و به بیکار میپرداختیم غافل از خطرات آن يك از آن تیرها به گوشه چشم من خورد خوش بختانه متوجه به بینی وزخمی وارد آورد و علت شد که بعدها مدعی چشم راست من گرفت مدتی میل زدند و بهتر نشد سبب ترشح چشم است اسپرت دیگر استفاده از ریف بود در شبهای سرد زمستان بر لن سورتبه داشتیم تادور جای میبردیم و از خاک زیر راه آهن که تازه ساخته میشد بالا میکشیدیم و سرمیخوردیم و آن پس از شام بود ساعت هشت و نه شب یادش بخیر حال اسپرت طلبیدن کنار بغاری است و زیر کرسی



از همسایگان دست راست دوم و یلهلم پسر چهارم دیتیشی است دست چپ اول نگارنده

سر خججه

سر خججه از امراضی است که دست رد بسینه کسی نمیکندارد و من در برلن سر خججه گرفتم من میدانستم که در ایران از بوی کباب تاجه اندازه پرهیز میکنند اطلاق من نزدیک آشپزخانه بود و بوی کباب را هر روز می شنیدم از اینگونه پرهیز هیچ در کار نبود صبح شیر قهوه مرادختر خانم شارلوت می آورد در صبحت او صرف میشد ناهار و شام هم ناهار و شام معمولی بود غالباً کباب از روشنائی فوق العاده احتیاط میشد آنچه بغاطر دارم فقط يك قاشق سوپ خوری بمن دوا دادند شب بهران خانم رختخواب خودش را روی تخت اخوی آورد اخوی را در اطاق پسرها جاداد برده جا و تخت خواب من گذارد شب را در اطاق من خوابید آنشب تمام استخوانهای من درد میکرد و تا صبح خوابم نبرد چون میدانستم که طلیل است و بد خواب نفسم بیرون نیامد صبح بمن گفت دیشب خوب خواب خرگوشی کردی (کنایه از خواب سنگین) من هیچ نکفتم مهربانی مادام دیترنی بدرجه بود که وقتی در معارضه به پسر کوچکش که همبازی بودیم گفتم مادر مرا پیش از تو دوست میدارد در خانه همه به مادام مادر (موطر) میگفتیم و به موسو پدر (فاطر) هر وقت بمن میرسید دست در زلف من میکرد که پر پشت بود پوست سرم درد گرفته بود آخر با التماس گفتم که نکنند یاد باد آنروز گاران یاد باد -



همسایگانند دست چپ دوم و یلهلم و چهارم دختر دیترنی

و یلهلم پسر چهارم دیترنی دو سال از من بزرگتر است دخترش چهار ماه کوچکتر سه همسایه هم داریم بهمین سنها غالباً در بازی شریکم روزی باران گرفت زیر سرشائی رفتیم که از آنجا در پیچه بزرگ زمین بود و در زیر زمین مقداری سیبیه که شبها صرف میشد بشیال افتادیم که دستپردی

بز نیم دریچه برای هوا خوری باز بود شبکه آهن سدی رزین بین ما و شیپها است چوبی را از پای گل در آوردند میخی هم بدست آمد میخ را سرچوب کوبیدم و نوری يك سیب با آن چوب در آوردیم سرقت عادلانه شد مع هذا شب بخانم گفتم که فکری برای شیپها بکنند شیپها را قدری دورتر از دریچه قرار داد انشاء الله گناه عظمی نشده است و از کبائر محسوب نخواهد بود زیرا حلال بود طلبیدم

آمدن میرزا جوادخان به برلن

در سنه ۱۸۷۸ در پاریس بازار نمایش امتعه پیشه و هنر است (اکسپوزیسیون) در ۷۷ میرزا جواد خان از طرف علیقلی میرزا وزیر علوم مامور تنظیم قسمت ایران است و به پاریس می رود .

میرزا جوادخان (سعدالدوله) از تاجرزادگان تبریز است مکتبی دارد در اوایل امر رئیس تلگراخانه تبریز بوده است بر سر موضوعی که نمیدانم با پدرم اختلاف حاصل کرده بود و پدرم از او رنجیده مصلحین خیراندیش میان افتادند التیامی دادند در نتیجه همشیره را بعقد خود در آورده است وصلتی بی تناسب است و حال میرزا جوادخان داماد ما است مردی است کامل خط دارد قدری فرانسه میداند صحبتش گرم است و کله فکرش سرد هفته ای در برلن بود به پاریس رفت اخوی گرفتار مدرسه بود من روزها به برلن میرفتم و با او مصاحبت میکردم از صحبتهایش خوشم نیامد دعوت کرد در تعطیل اول سال به پاریس رفتیم یک ماهی مهمان او بودیم عمارت نمایشگاه بعضی دونه بعضی بانجام رسیده بود چیزهایی برای نمایش آورده بودند .

در قسمت ایران اطلاقی را بطرز خودمان آینه کاری کرده بودند و از مردم تماشاچی تازگی داشت معمار از تهران برده بودند من در برلن شروع بخواندن فرانسه کرده بودم میرزا جوادخان معامی اجیر کرده بود نزد او فرانسه خودش را تکمیل میکرد من هم چند حکایت نزد او خواندم از تلفظ من راضی بود مردم پاریس تلفظی مخصوص دارند شبیه به لهجه اهل کاشان و نزد ادبا پسندیده نیست در زبان آلمانی و فرانسه دوصوت هست که در فارسی نیست صنفه چون صنفه ترکی در گریزنی بین و واوه و روفی چون در گوشت به تلفظ ترکها و غالب فرانسه گویان فارسی زبان این دو صوت را غلط میگویند

و متع مدرسه رسید اخوی توقف راجایز ندانست به برلن برگشتیم و خان را برای تابستان به سویس دعوت کردیم مرتضی خان برادرزاده سعدالدوله پسر میرزا عباس خان و سلیمانخان پسر عبدالسجین خان فخرالملك همراه او برای تحصیل آمده اند روزهای یکشنبه غالب در سفارت ایران هدیدگر را میبینیم نظر آقا سفیر ایران گاهی جلو خورش به ایرانیان میدهد من جمله کشک و بادنجان که در فرنگ نیست طرف توجه است و یادی هم از کشک بادنجان فاطمه خانم جان میکند که موضوعش را ندانستم مردی خوش دستر است از ارامنه مهاجر و محترم برادر جهانگیرخان وزیر صنایع است

از منزل سعدالدوله در آونو (بوا وتر کی) دولاگراند آرمه که پیاده بسفارت میرفتیم یک از پس کوچه ها در راه اسمش کوچه تهران بود اگر چه صفائی نداشت خوشم میآمد از آن راه بروم منزل ما در هتلی است نزدیک منزل سعدالدوله در آونو دولاگراند آرمه شام و ناهار را باهم میخوریم اخطار خدمتکار به ناشار حاضر است برای من تفریحی بودا کسپوزیساپون در میدان مارس با آنجا نزدیک است طرور کادرو عارت مخصوص نمایشگاه هم دایر است و محل پذیرائی مهمانان محترم خواهد بود

تحقیقات جغرافیائی و تاریخی را من در تحقیق الافاق نوشته ام و چاپ شده است عمارت طوئی لیری را کنار خیابان ویولی که در بلوا خراب کرده بودند تعمیر میکنند صاحب عبا را باید کشت و عباش را برد بسیار خوب برادری است معلوم نیست عمارت را چرا باید خراب کرد هیچ منطق ندارد

مکتوب پدرم به اخوی

مراسلات شما رسید یکی از سویس یکی از برلن در باب راه آهن ما اما نمی نویسید که چه میخوایند و در چه کارید بعد از مراجعت علوم تحصیلیه شما چه خواهد بود و همینطور نورچشمان دیگر خان خانان و غلامحسین خان میل خاطرشان بکدام علم و کار است از این فقرات البته بمن اطلاع بدهید در زبان انگلیسی و فرانسه کار میکنید یا نه سفرنامه را که ترجمه کرده اید چاپ میکنید یا نه مبادا فارسی آن بد عبارت و غیره آنوس باشد کلمات خوب از روی لغت یا کتاب فارسی انتخاب کنید هزاردومان برای شما زیاد است قدری از آن را برای خود ذخیره کنید خرج ول بیخودی نشود خان خانان را از طرف من بیوسید سلام مرا به معلم برسانید در باب راه آهن همانطورها که نوشته اید بمرض میرسانم تا چه شود پول در ایران خیلی کم شده است چند چیز که حالا میزنیم امکان خریدن دارد یکی شمع سازی یکی کاغذ سازی امانه خیلی بزرگ که از عهده قیمت و مخارج حمل آن نتوان برآمد این دودستگاه را بقیمت برسانید بمن اطلاع بدهید قدری از اخبار اورپ نوشته بودید کم بود در روزنامه ها است

مکتوب دیگر امروز ۱۷ صفر است این کاغذ را بتوسط مسیوشندار شما میفرستم مطلب همه اوقات دوقره است اولاً من و رئیس (عمو) و مادر و خواهر و برادر شما همه بستگان از کوچک و بزرگ سلامت هستند خانجمن (۱) در این اوقات گاو در دداشت خوب شد امسال در ایران گلو درد معر که کرد اطفال بسیار تلف شدند حالا تخفیف پیدا کرده است چند روز دیگر روضه خوانی بشما دعا میکنیم

ثانیاً در باب تحصیل شما است گفته ام و نوشته ام این طور که خدا برای شما اسباب فراهم کرد برای کمتر کس اتفاق می افتد الحمدلله مخارج نقد در دست خودتان است میدانید حیف

صوت خاوغین وقاف در آلمانی و فرانسه نیست را را گاهی چون غینی تلفظ میکنند و نصیح نیست غریب اینست آلمانها خادر آخر کلمه بسیار دارند و در اول کلمه نمیتوانند بتلفظ بیاورند چنانکه مالوه حرف تعریف را (le) لو می گوئیم او (l'eau) بفرانسه آب است

است شمر به بطالت و بی‌صرف بگذرد در تمام عمر نه پول پیدا میشود نه در فرنگستان زندگی میتوان کرد علی‌الحساب که مجال در دست دارید عمر خود را صرف تحصیل کمال بنمائید که در مراجعت مردم بوجود شما محتاج باشند نه شما بدست مردم چیزیکه حالا در ولایت مامحل اعنا و اعتبار است علوم اعلی است مثل هندسه و مثلثات و نیزینک و شیخی و ممان و امثال آن مشاق توپ و تفنگ زیاد است و عظمی ندارد مختصات تمدن مجال توجه است که بیرون الله بهره کامل عاید شما بشود ایقدر که بمن بنویسید آنهم دو کلمه است نه سردارد نه ته من از کار شما و خیال شما و علوم شما چه میتوانم بفهمم یادل خود را خوش کنم البته ماهی یکدفعه از کلی و جزئی امور خود بمن اطلاع بدهید از من اینست که بنویسم همه سلامت هستند اخبار قابل نوشتن که در ولایت مانست نه علماء و نه عملا شما لایق این شأن شده اید که لازم است بمن بنویسید و اطلاع بدهید از دور و نزدیک هم از ایرانیه که در صفحات اروپا هستند از حالات و رفتار آنها بنویسید هم از اوقات هم از امور نازهم از حالات خود ۱۷ صفر ۱۶ مبدی نایغیان را بنویسید و نلامحسین شان را متوجه باشید که کار کند

آمدن ناصرالدین شاه به بران

در بهار ۸۷۸ مسیحی ناصرالدین شاه برای تماشای نمایشگاه به پاریس میرود از بران میگردد همسان گیوم اول امپراطور آلمان است و در قصر سلطنتی منزل دارد شب وارد شد صبح دیگر امپراطور بالباس رسمی برای دیدن شاه حرکت کرد در خیابان لیندن از دریچه عمارتی تیری ساچمه بطرف او انداختند مرتکب که دکتری بود گلوله هم در سر خودش زده بود و به آن زخم در گذشت استنطاق میسر نشد این اشخاص میشود گفت که خبط دماغی دارند و نمیدانند چه میخواهند اخوی صبح بقصر رفته بود ناصرالدین شاه بتصور انقلاب نوق اعاده متوحش بوده است هر دقیقه اخوی را میفرستاد ببیند در شهر چه خبر است و از برای شب بطرف پاریس حرکت کرد و در بران آب از آب نجیبید .

یک ساچمه بمحل نبض نشسته بود روغن در زخم ریختند و دست را وارونه گذاردند خودش بیرون آمد اطباء شش ماه امپراطور را از مداخله منع کردند و به ولیمهد اختیار داد و بیکی از حمامها رفت و پس باد یا بادباد چند ماه قبل نکره تیر بطرف امپراطور انداخته بود که نگرفت و ایمهد در زمان زمامداری حکم اعدام او را امضاء کرد و مورد ملات بدر گشت و یلهم اول حکم اعدام امضاء نیکرد

دکتری زن و بچه خود را کشته خود را هم زخم زده در باغچه جلو عمارت افتاده بود منظورش گرفتن زن دیگر بوده مطه کشف شود کتر محکوم به اعدام این حکم را امپراطور بدون درنگ امضاء کرد کیوم اول مردی بود درویش مسلک در قصر سلطنتی سکنی نکرد خانه پدریش عمارتی ساده بود اخوی در سفر اول بدیدن آن عمارت رفته بود تخت خواب او تخت خواب آهنی دو تودانی بوده است لباسش وصله میخورده است سالی چهار کروی عایدی شخصی داشت و همینقدر لیست سویل (حقوق) ابیات اسکافی بخاطر آمد

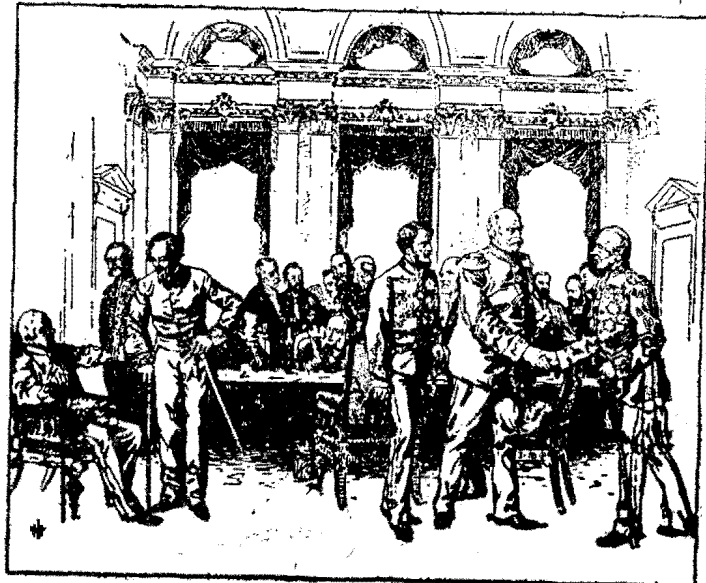
مأمون آنکه از ملوک دولت اسلام
جامه از خز بداشت برتن چندانک
مرند ما را از آن فرود تیج
گفت ز شاهان حدیث ماند باقی

هرگز چون او ندید شهری و دهقان
سوده و فرسوده گشت بروی و خلقت
کردند از وی سؤال از سبب آن
در عرب و در عجم نه توزی و کتان

کار خانها دستور داشتند برای اول سال هزار هزار خراج خیاطی خراطی افزار نجاری
آهنگری و حرف دیگر تدارک کنند در عرض سال هر کس به امپراطور عریضه تقاضا میداد بفرخور
حال او انزار کار و سرمایه باور داده میشد شخصاً زیاد مدبر نبوده است لکن استقامت رأی داشته
است چون بیسمارک را بجا آورد و صمیمیت او را دانست نه ملکه نه ولیعهد نه سایر اجزاء رأی او را
نتوانستند تأثیر بدهند و بیسمارک با اعتماد او از پروس آشفته آلمان و امپراطوری مجبوع ساخت
ناصرالدین شاه جواهر بخودش میزد دریای نور و غیره روزی در سفر اول از جواهر گیوم
پرسیده بود جوانی نداده در سان لشکر گفته بود اینست جواهر من .

درین سنه کنگره بران تشکیل شد ۱۳ ژوئن تا ۱۳ ژویه مرکب از نماینده ۶ دولت روسیه
آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، عثمانی بخت در معاهده سن اسطفانو است بین روسیه و عثمانی
منعقد در ۳ مارس ۱۸۷۸

مقصد گذاردن کلاه بسر همدیگر و برداشتن کلاه از سر عثمانی و ضمناً جلوگیری از نفوذ کلی
روس است بجموعه قدرت بیسمارک است تصمیمات عمده کنگره استقلال رومانی صربیه و تر اطلاق
استقرار رومیلی شرقی و اگنداری بوسنه و هرسک به اطیش قطور به ایران
کنگره اجتماع زمامداران ممالک است از برای ترمیم امور مهمه مختلف فیها که حقوق ملل نتیجه
مقررات آن مجامع زود است و اشهر عمه کنگره مونستر و اسنا بروک که منجر به معاهده سن اسطفانو شد ۱۶۸۸



Gortchakoff, Disraeli, Andrássy, Bismarck, Schuvaloff
گرچاکوف، دیسرائلی، اندراسی، بیسمارک، شوالف

کنگره راشتات ۱۷۹۷ کنگره وین ۱۸۱۴ کنگره پاریس ۱۸۵۶ در صلح وستفالی به جنگ سی ساله در کنگره پاریس بجنگ کریمه خاتمه داده شد و در کنگره وینه پس از ختم کار ناپلیون نقشه جدید در اروپا پدید آوردند

سعدی در گلستان گوید جمعی از حکما در بلوغ صحبت میداشتند که علامت آن چیست هر کس چیزی گفت صاحب‌دلی گفت باوغ آن است که در بند رضای حق بیشتر باشی تا در بند هوای نفس حال حق را از بین برده اندمانده است هوای نفس و بندگی شهوات این است حال مائه ۱۹ در اروپا .

انارشیت (ضد حکومت)

در ضمن ترکیب بندی ساخته‌ام

نعمت و محنت بدر هر هیچ باندازه نیست	جنگ فقیر و غنی مسئله تازه نیست
متن کتب نظم و نثر زین سخن آخر بر است	بهده ای هو شیار اینهمه آوازه است
دولت و بخت و نصیب چیست نداند کسی	خانه اقبال را روزن و دروازه نیست
سعی به اندازه کن هیچ مزن دست و پا	از تک و پو حاصلی غیر از خمیازه نیست
دفتر اسهام ما هست بس اوراق و خود	پا ورتی نیستش قابل شیرازه نیست
کوشش بی فایده است در نظر هو شیار	سعی تو اندر جهان ضد طبیعت بکار

چرا انبیاء و اولیا انقیاد و حکما بنهایت سادگی زندگی کردند تجمل نخواستند کالا مزید بر ضرورت اختیار نکردند حتی الفقر فخری گفتند برای اینکه حس رقابت عامه را تحریک نکنند و همیشه آنها برای فقراء تسلیتی باشد روزی از روزهای زستان من از منزل بیرون رفتم و پالتو خز در برداشتم یکی که بالا پوش درستی نداشت میگذاشت دید و کنایتی گفت من چند سال است که دیگر پوست نمیپوشم یکی دو لباس بطانه خرهم که داشتم بخشیدم در ایران که این حس کمتر تحریک میشد برای این بود که مردم بمراتب اربعه لشگری دانشوری پیشه‌وری و کشاورزی تن در داده بودند و پا در کفش هم نمیکردند هر کس تا درجه بعد خود قانع و خوشنود بود تا بیست سال پیش نوکرها دعوی آقایی و کلفتها دعوی خانمی نداشتند راحت بودند و راضی کیم مدهم بجان‌شان نیفتاده بود حال دنبال الفاظ پوچ را گرفته بغیال آرزوی مال دارند .

زندگی اغنیا کمتر بچشم فقرا کشیده میشد منازل محصور بود و آنچه در حصار میگذاشت از دیده‌ها مستور روزی در پاریس از جلو مغازه مدی میگذاشتم لباس زنانه را عرضه داده بودند و پای آن نوشته بودند ۱ هزار فرانک و مشهور بود که آن لباس را کسی از برای معشوقه خود سفارش داده است و معشوقه‌اش نپسندیده که سبک است بمرض فروش در آورده بودند و بهتری سفارش داده چرا مردم بینوا دیوانه نشوند شب در پاریس مرکز آزادی برادری و برابری جلو دریاچه‌های غذا خوری پرده میکشند که آنچه میکزد پیدانباشد هر خانه بزرگتر میخواهد تا حدود محفوظ ماند مملکت خانه است و نظم را رعیت مطیع باید و حکومت غنخواار از تغلف بهرج و مرج میکشد در وجود معایب شبهه نیست و دوطرفی است دزهر بلوی نصف اولش حق است نصف آخرش باطل این

است که هیچوقت نتیجه مطلوب را نداده است از استبداد شکایت کرده اند و اشد استبداد را در کار آورده اند عنوان آزادی روز بروز برگرفتاری افزوده است بقول حافظ
ساتی بیجام عدل بده باده تاگدا
و آن جام عدل هنوز بدست نیامده است و نخواهد آمد .
غیرت نیاورد که جهان بر بلا کند

سدی راست خواهند مغربی درصاف بزازان حلب همی رفت وهمی گفت که ای خداوندان نعمت اگر شمارا انصاف بودی و ما را قناعت رسم تکدی از جهان برافتادی درقرآن است و فی - اموالهم حق للسائل و المجروم و نگفت صاحب اموال را باید از میان برد و مالشان را تاراج کرد درجماعت هم کناس باید دم عطار هم کارفرما هم کارگر روی پیش آمد دولت باید بوضع مالیات های مناسب مقتضیات تعدیل را فراهم بیاورد در بلوای کاوه عملیات در نصف اول متوقف ماند فاسدی را برداشتند و صالحی را بجای او گماشتند در بلوای فرانسه کار به نصف دوم کشید و بس خرابی بخشید قانون خوب کافی نیست مجری خوب شافی است ملت سیاست نمیداند سیاست باید ملی باشد .

نویسندگان در هر زمان و بهر زبان از روزگار شکایت کرده اند از وقتیکه چاپ پیدا شد و آن شکایات انتشار یافت افکار آشفته و اذهان حاضر انقلاب شد و تصور نمبرود که خلق خصوص ناراضی بهوش بیاید و بیهوده جوش نزنند همه را بازوی کاروهوش بمقدار است آنکه پشت بکار کند در مانده و گرفتار شود .

مضمون قطعه انوری را نویسندگان ارپ بآب و تاب شرح و بسط داده اند آشوب افکار ایجاد کرده اند و درکاری چاره میجویند که چاره ندارد .

قطعه انوری

آن شنیدستی که روزی زیر کی با ابلهی	گفت این والی شهر ما گدائی بیحیا است
گفت چون باشد گدا آنک از کلاهش تکمه	صد چوما را روزها با سالها بر گ و نواست
گفت ای مسکین غلط اینک از اینجا کرده	اینهمه بر گ و نوادانی که آنها از کجاست
درو مروارید طوقش اشک اطفال منست	لعل و یاقوت ستامش خون ایتم شماست
آنکه تا آب سبو پیوسته از ما خواسته است	گر بجویی تا بمغز استخوانش مال ماست
خواستن کدیه است خواهی عشر خوان خواهی خراج	زانکه کرده نام باشد یک حقیقت را رواست
چون گدائی چیز دیگر نیست جز خواهند گی	هر که خواهد گر سلیمانست و گرفتارون گداست

اول قطعه جنگ است آخر قطعه صلح امروز از جنگ بصلح نمیرد از ند قومی که سابق بعنوان ظلمه مورد لعن بودند امروز بعنوان محتکر و سرمایه دار مورد طمن اند تا فردا چه لفظ تازه پیدا شود زمین میچرخد و شب و روز می آید و می رود بر سر اصطلاح غوغائی و خوابیدنی نیست طبیعت کار خودش را میکند قومی بجای قومی می آیند و میگویند بهتر شد آنچه دیدیم بدتر شد آنکر ما نبوده هزار سال مهلت دارد صلحی که گفته اند بهر من و تو ظهور نمیکند و اعتصوا بچیز الله جمیعاً و لاتفرقوا این مسئله لاینحل یکی از غوامض سیاست است و تا امروز چاره صحیحی

در آن بدست نیامده است دیدیم که همه قائمان بلوای فرانسه بنوبه زیر گیوتین رفتند چون همه طمع ریاست مقتدره کردند حرص و شره در خمیره انسانست تخمی است که ناچار میوه خود را به بار می آورد چندی خلق را فریب میدهند تا بریاست برسند آزادی و مساوات عنوان است (۱) حیدری و نعمتی حقیقت قومی را خراب میکنند برای آبادی خود در اینکه حد وسطی باید بدست آورد شیبه نیست اسلام زینت را روا داشته و در رعذ و رفاه زندگی حد نگذاشته کلو و اشربو و لاتسرفو از اسراف و احتکار طلا و نقره منع کرده است و طلا و نقره است که بر رونق بازار و فراهم شدن کار می افزاید سرمایه بکار میافتند و سبب رفاه در معیشت میشود و باز احتکار از زاق حرام است احتکار زینت و توسعه در اثاثه رونق بازار است خریدار نباشد مردم بیکار میمانند

بهترین ترتیب همان بود که از دیرگاه در تمشیت زندگانی اختیار کردند مردم را چهار گروه نمودند کاسب زارع سلحشور و اهل علم هر گروه سرشان به کار خود گرم بود و آرزو هام محدود و مانع نداشت که مردم لایق جوهر خود را بروز بدهند و به مقامات برسند شمراء ادباء علماء وزراء غالب خان زاده نبودند در دوره اخیر حاج محمد ابراهیم خان اعتماد الدوله که جدش از جدیدالاسلامهای قزوین بوده میرزا شفیع صدر اعظم یا حاج محمد حسین خان اصفهانی که بقول اعتماد السلطنه در نسب از اولاد آدم است و بحسب رقیب من و حاتم و یا میرزا تقی خان اتابک و یا میرزا آقاخان و یا میرزا حسینخان سپهسالار یا میرزا علی اصفهر خان اتابک که هیچکدام امپرزاده نبودند و ابل و طایفه نداشتند بکفایت مقام یافتند و چه بسیار :

پسران وزیر ناقص عقل	بگدائی برو ستا رفتند
روستا زادگان دانشمند	بوزیری پادشاه رفتند

نادر یا خود پهلوی کی بودند و بکجا رسیدند شاهزاده ها و خان زاده ها چه شدند غوغاهائی که امروز بر ریاست آرزوهای بیجا است و نتیجه اثرات در صنعت بامید بازار که روز بروز میکاهد همه سعی دارند بر صادرات بیفرایند و روز بروز خریدار کم می شود ببقیده ماممالکی که نان دارند حق صادرات ندارند مگر در مبادله اجناس ضروری که فاقد باشند و بی سرمایه رونق بازار میسر نیست عیبی که پیدا شده است افزای های خود کار است و دستهای مانده از کار جدال درویش و غنی امروز بدان سهولت طی نمیکرد که سعدی در گلستان گفته بدشنام و سقط یا گرفتن گریبان و شکستن ذبح امر بر گذارنیشود همه قضات هم در حل مسئله متحیرند چنجالی است که روی زمین را آشفته دارد توانگران زبان شکر بسته اند و درویشان جامه صبر گسته توانگران مشتعل به مناهیند و مست ملاهی و درویشان غافل از من یتوکل علی الله مشغول تباهی سرفرازان را سر وزیر میخواهند وزیردستان را امیر و وزیر

ملاحظه و طرفداری

پسر دوم دیتربی قانون تحصیل بیکردنوبت امتحان رسید روز امتحان خود را اتو کشیده رفت که موفق برگردد اهل خانه منتظر و مستعد دادن سوری بودند در قرعه مسئله پاو افتاد که

حاضر نکرده بود رد شد باصطلاحی که تداول دارد رفوزه شد چندی بعد مادرش وزیر علوم را که با او آشنا بود در مجلسی ملاقات کرد نظر به سابقه آشنائی از نتیجه امتحان پرسیده بود و انوسوس خورده بود که چرا مرا مطلع نکردی آن مقدار قابل رد نبود بواسطه ازدحام طلاب سفارش کرده ایم بانک ایرادی طلاب را رد کنند چه بسیار ادور به اشتباه میگذرد و باطن غیر از ظاهر است و ما امروز گرفتار این درد میکنیم جوانان را تربیت ناقص میکنیم حرفه نمی آموزند و قبای اداری میدوزند عده کارمندان دولت چند برابر حد نصاب شده است و همه در تحصیل مال بی تاب همه را سنگ یکدن در ترازو است و قلبیلی راهز در بازو

طلاب آلمانی

جوانان آلمانی پس از فراغت از مقدمات تحصیلات فنی را در غیر موطن خود میکنند در ضمن هم زندگی یاد میگیرند هم جوانی را دوران مرکز میگذرانند و الطرد تیریشی - هیلدبرک رفت که شهری است در کنار رن بدیدن او رفتم ضمناً تماشائی از قصر که به آنجا شد منجمه خمره از چوب در آن قصر است که روی آن رقص میکرده اند و لازم صرف مافی الخیزه بوده است در اطراف دن حکایتی مشهور است شبیه بحکایت اصحاب کهف اینجا بروایت اروپائیان در سنه ۲۵۱ مسیحی در غاری بخواب رفتند و بجهت تیؤدودوم (۴۴۶) بیدار شدند که هفت دختر را بدر بیرن مسحور به هفت قطعه سنگ کرده است کنایه از هفت دماغه برجسته کود که آنها را کمرهای لورلی گویند نقل است که در سنه ۱۸۱۴ که بلوشر در آن محل از رود رن میگذشت کشتی ها در اثر نجات ساحره نیکس به دماغه های خارا برخورد متلاشی شدند و این همان قصه عبور اولیس یونانی است از شکمه مسین در ایطالیا بلباس دیگر در قصه است یونانی اولیس خود را به دگل کشتی بست و موم در گوش همراهم کرد که آهنگ تیرن مارا (زنان فریبده) نشنوند و شیفته نشوند که بطوق اردن و گردد رانوسیم سینه و با سین ساق و گلبرگ رخسار دل از دست حضار میبرده اند تیرن زنهای بوده اند نیمه بشر نیمه ماهی

سفر با نزه روز

تابستان ۷۸ باز اوقات تعطیل در سوئیس بسر رفت ایندهمه در کنار دریاچه به عمارتی منفرد متعلق به نقاشی رفیم اگرچه از راه خشکی سه ربع از لوزرن دور است نقطه با صفاست و بی جنجال با کرجی در ۱۵ دقیقه میشود به شهر رفت سمدالدوله بنا بر مواعده که بود دو هفته به سوئیس آمدیم با هم بودیم بین شاتوا شطوطس که منزل ماست و لوزرن دماغه رود دریاچه هست که گاهی باد شد دارد نوبتی در عبور کلاه سمدالدوله را که شاپو بلند بود باد بآب انداخت و خسارتی بخان داماد وارد آمد سمدالدوله خوی تجارت را بارث برده است مایل شد قدری ساعت خریده باشد برای این مقصود هفته به ژنو رفیم پنجاه ساعت خرید بیشتر ۱۲ و ۱۵ فرانکی چند عدد هم پنجاه فرانکی و اختلافی با ساعت ساز حاصل کرد گذارش آن ایام را بعنوان مسافرت ۱۵ روزه بفرانسه نوشت اخوی داد عبارات را قدری تصحیح کردند و با دستگاه کوچکی که در منزل بود چاپ کردیم مطلبی که به ذکر بیارزد ندارد

دقت در حساب

معروف شد که در بازدید حسابهای جنگ ۱۸۷۰ سرتیپی که فعلاً بنیابت امپراطور جانشین آلزاس لورن است ربع مارک باقی دارد از وزارت جنگ مطالبه کردند و چون محلی برای اجرت پست در بودجه نبود پاکت بی تمبر فرستادند معزی الیه ربع مارک را تمبر پست از برای وزارت جنگ فرستاد و معذرت خواست که نمی تواند مورد خرج را بدست بدهد اجرت پست بر او بشود.

آن بر گو

دیتریشی به مجمی در فلرانس (ایتالیا) دعوت داشت رفت در مراجعت قصه گفت که باید شنید در فرنگ گوی زجاجی رنگ برنگ بالای بایها در چمت ها میگذراند یکی از دانشمندان به گویی بر میخورد که سمت سایه آن گرم و رو به آفتاب سرد بوده است رفتار را میطلبید و در توجیه آن تهبیرات میکنند رنگ جنس شیشه و غیره صحبت گرم میشود باغبان مشکل گشا میگوید اینها نیست این گلوله ها در آفتاب داغ میشوند و بیم شکستن میروند مریه پاره من آنها را چرخ میبهم بسیار از تحقیقات از این قبیل است و گاهی باغبانی هم نیست که حل مشکل کند

تجدید دیدار

فکر دختر همسایه روزا از سر من بیرون نمیروند شاید مشغولی او بیشتر بود معروف است از دل بدل تنبوشه هست درین زمستان باب مراوده را با دختر دیتریشی گشود هفته یکبار از او دیدن میکرد و عشقی میرساند شاید مضمون شعر شبنم را بخاطر میآورد

آخر نه دل بدل رود انصاف من بده
چونست من بوصل تو مشتاق و تو مملول
من مملول بودم با خود میگفتم :

به تماشای میوه راضی شو
ایکه دستت نمیرسد بر شاخ

روزی با پسر دیتریشی مشغول شطرنج بودم وقتی شانه من سنگین شد بر گشتم دیدم روز است تکیه به شانه من داده و صورت بصورت من نهاده راز از پرده بیرون افتاد پرده بر خود نمیتوان پوشید ای برادر که عشق پرده دراست

معلوم شد در عبارتی کنار میدان پاریس منزل دارند مکرر در میدان ایستاده ام مگر از دریچه سر بیرون کند و او را ببینم در این اثنا جوانان آشنا مجمی مرتب کردند که رقص بیاموزند مرکز اجتماع در خانه روزا بود پسر کوچک دیتریشی و دخترش شریک بودند خانم دیتریشی از من خواهش کرد که در روز اجتماع با دختر او به برلن بروم که تنها نباشد با اینکه برادرش همراه بود گفت در مراجعت ممکنست برادرش او را تنها بگذارد بدو خیلی بهمیل این کار را قبول کردم چه میخواستم بهتر از این دو سه مجلس هنگام تعلیم حاضر شدم چون طالب رقص نبودم دندان برجگر نهادم و حضور در مجلس را ترک کردم که از قوت خیال من و او کاسته شود والا :

دمی در صحبت یار ملک خوی بری بیکر
گر امید بقا باشد بهشت جاودان استی

همیشه مقامی را بدرب خانه میرساندم به گردش شهر میرفتم ساعتی بعد می آمدم و او را بانزل هدایت میکردم ظن مادرش در حق برادرش بیجا بود

تعجب در این است که روزا دختری بود متوسط در اندام و خوشگرم موی زرین داشت و لبخندی نمکین چشمانی گیرنده و دلباز بینی برجسته و دندان درشت مکرر در صورت او دقت کردم و در حیرت بودم که این چه علاقه است که در من پیدا شده است

بین دوازده نفر دختر که برای رقص حاضر میشدند و اغلب یهودی بودند یکی از هر جهت تمام عیار بود قامت اندام و صورت فوق حد زیبایی چشم و موی سیاه هیچ طرف نسبت با روزا نبود

اگر بردیده همچون نشینی
بنیر از خوبی لیلی نبینی

را آنجا فهمیدم چه سود که پیوند مامیسر نبود

شکر میکنم که از این مرحله به سلامت گذشتم و آورده به ملامت نگشتم گویا چنین حالات برای هر جوانی واقع میشود بقول پدرم که شبی در ضمن صحبت فرمودند پسرک از دخترک و دخترک از پسرک خوششان میآید و این علاقه در کودکان نابالغ هم دیده میشود چو بر ولایت دل دست یافت لشکر عشق بهوش باش که هر بامداد غوغایی است بعدها آزمودیم که رنگ و بورادوام نیست در خلق و خو باید نگر بست که علاقه روز بروز بیفزاید و محبت بیاید

از صحبت های پای آینه مادام دیریشی یکی هم علاقه بود که در سفر اول بین دختری از اهل وینه و اخوی در مسافرت سوئیس پیدا شده و کار به صحبت و صلح کشیده بوده است پدر دختر حاضر شده بوده است اخوی را در وینه نگاه دارد و متکفل مخارج باشد شوق مراجعت به ایران او را از این کار مانع میشود که ما را وظیفه جز این است این حالات گناهی نیست و از اختیار بیرون و غالباً بد سرانجام زهی سمادت که شخص بتواند کف نفس کند

خبرنا گوار

میرزا جواد خان در مراجعت به ایران و عبور از برلن خبر فوت همشیره زیننده را از درد گلو بیا داد بی نهایت متأسف شدیم خصوصاً در تصور حال والده در ظرف دو سال دوهیبت جبران ناپذیر هنوز فوت عباسقلی خان فراموش نشده است چیزی نگذشت که اخوی را پدرم خواست و سفارش فرموده بودند من بمانم و طب بخوانم درینج که درمن حالی پیدا شد که نتوانستم توقف را بر خود هموار کنم افسوس دارم که اگر طب خوانده بودم مردی آزاد بودم و حالا مردی گرفتارم گرفتار قومی و قوی عجیب

از سه همشیره زیننده سومی است که از برای خازن الملکش شیرینی خورده بودند همشیره بزرگ را به اسمعیل خان برادر زاده آقاخان محلاتی داده بودند که پس از رفتن از ایران درهند ترویج مذهب اسماعیلی کرده شهرت و مکتبی حاصل نمود برادرش ابوالحسن خان سردار در تهران میزیست و به تفنن شکار روزگار میگذراند و محترم می بود آقاخان سرکشی کرده بود در سنه ۱۳۵۵ در خانه حاجی میرزا آقاسی مدتی ملتجی بود تا معفوشد به بهانه مکه از تهران بیرون رفت خود را به کرمان رسانید نامه های معمول بخط و مهر دولت و حاجی ساخته بود و حکومت کرمان را بتصرف آورده بنای بد سری نهاد و پس از زد و خوردی چند به هندوستان رفت

در اوقاتی که همشیره عیال سعدالدوله نالان بود در منزل در تحت توجه والده اورا بهر وسیله مشغول می داشتند بی بی خانم زنی بود نقاله و قواله بقول فاضل خان گروسی در جوانی خوش منظر عشوهِ گرشیطانه فغانه مردانه پوش بیمانه نوش با عالم عالم ناز و انداز آتش خرمن پیرو جوان پس از سفیدی مو و سیاهی رو زردی دندان و خشکی پستان قطع عادت و ختم لغت جانماز آب می کشید دعا میداد و جن می گرفت هفته هفته در منزل مابلاس بود و همشیره را مشغول می کرد روزی حکیم موسی که طبیعت خانواده بود و بر حسب عادت گاهی عیادت می نمود مردی موثر و هفتادساله برای باز بررسی احوال همشیره آمده بود و کنار رختخواب نشسته بی بی خانم خود را در چادر نماز پیچیده در کمال ادب آمد و نزدیک حکیم باشی بنشست بایسی آداب و بلجن التماس گفت حکیم باشی اجازه می خواهم سوالی بکنم حکیم باشی با لجن طلب گفت بفرمائید گفت شنیده ام حضرت سلیمان خواست مخلوق روی زمین را در بر و بحر میهمان کند اجازه از درگاه روزی رسان خواست جواب آمد نه توانی حکیم باشی با جدیت تمام گفت صحیح است ناگاه بی بی خانم برخاست چادر را انداخت و بروزن گفت نمی توانی گفت می توانم (تن تنن ان تنن) مدتی بشکن زد توی ریش حکیم باشی که از یک وجب دازتر بود فرو غریبه آمد حکیم باشی دهانش باز ماند و حضار دست گذارند به خنده دلها را گرفتند

چندانکه ترا فزون بود جد چندان محتاج هزل باشی
گاهی بزاح وقت بگذار هر چند که اهل فضل باشی

این بی بی خانم هفته هفته در منازل آشنایان مجلس آرا بود و به چادر نمازی یا چارقدنی قانع نه دعوی ستارگی داشت نه خود را از بر آوردگان برجسته تمدن میدانست و ستارگان امروز عشر هنر آن ستاره کوران را ندارند مادیندی لطف و پرده دعا
نسخه های حکیم باشی شبیه بود به نسخه هائی که ملایر در مریض خیالی می آورد

همشیره دوم ماست که حال سعدالدوله گرفته است

حق داشته اند قدیم و حق حق دارند حاضرین که مولود دختر را خوش نداشته اند دختر گناهی ندارد از صد هشتاد امامادها بدند خصوص اگر وصلت به اغراض و آرزوهائی شده باشد چون در مورد اسمعیل خان و میرزا جواد خان آن اعتبار السلطنه این سعدالدوله که هر دو ناهموار بودند و زحمتهای دادند که رفتار سعدالدوله با همشیره بفره است به تمام معنی آخر کار به طلاق کشید خواهرم پسری هفت ساله داشت پدر او را از آمدن نزد مادر منع کرد خواهرم مریض شد اطبا میوس شدند حکیم باشی طواوزان به پدرم گفت مریض شما سه روز دیگر بیشتر دوام ندارد پدرم به منزل سعدالدوله رفت آن بچه را با خود آورد سه روز با مادرش بود مادرش وفات کرد بچه نزد مادرم ماند استسقا گرفت چهل روز سعدالدوله با آن سوابق بدیدن بچه می آمدند یکطرف رختخواب می نشست مادرم یکطرف و مای دیدیم روز های دلغراشی بود گذشت

ابتدای تلفن

بعضی اختراعات اخیر هفتاد سال قبل بازی کودکان بود در برلن لوله های مقوایی که از يك طرف پوست کف آنها کشیده بودند و برسانی بین آنها متصل بود وسیله صحبت با یکدیگر قرار میدادند و باز پروانه مانند آلتی در دست اطفال دیده میشد که بتاب زهی یا بیج فیزی در هوا پرواز میکردند از یکی بکسک الکتریکی تلفن پیداشد و از دیگری بدستیاری بنسن طیاره نگویند از سر با زیچه هر فی کازان پندی نگیرد مرد دانا فکر پرواز قدیم بسر بشر آمده است سر بر سلیمان با آسمان رفتن کاووس در حکایات است نوشته اند که اسمعیل حمام بری ساخت که پرواز کند افتاد و در گذشت و بسیار ماوان ها جان در اینکار سپردند

گاهی صحبت از مسافرت مریخ میشود چون تصور محال محال نیست گوئیم اگر در این امر موفقیت حاصل گردد در مریخ هم آشوب خواهد افتاد و در زمین زود خورد تازه بر سر استملاک چنانکه امروز جنگها بر سر مستملکات است .

در قتلهای عام چنگیز خان یکی خودش را بر زمین انداخته بود چون میدان خلوت شد برخاست به اطراف نگاه انداخت ناگهان دیگری هم برجای نشست اولی ناله بر آورد که باز شلوق شد و خوابید مریخ هم شلوق خواهد شد

حرکت بطرف تهران

۱۵ ماهه ۱۸۲۹ از برلن حرکت کردیم باشوقی که نمیتوانم بیان کنم و این مطابق است بانهم جمادی الاخر ۱۲۹۷ پدرم مهندس معدنی خواسته بود

موسیو دیچ مهندس معدن هم همراه استاخوانی هم درس معدن خوانده است سیمنس اورامعربی کرده است مردی سنگین و گبیج است بعدها معلوم شد معلوماتش اندکی بیشتر از هیچ واگر هم بیشتر معلومات میداشت بی ثمر بود زیرا دولت تصور درستی نداشت که مهندس اسباب میخواهد و معدن آباد کردن خرج دارد خیال میکردند بحضور مهندس زمین سینه خودش رامی شکافت و معادن بیرون میریزد ناصرالدین شاه شمش طلا میخواهد و در طبیعت تدارک نشده است در موقع حرکت از برلن نشاط دیدار کسان و انسر دگی از مفارقت فامیل دیتریشی متبایلا در فکر من جولان دارد چه خوب بود اگر در انسان علاقه نبود بلیطی که در برلن خریده ایم يك سره به برست است در متن روسیه در سرحد اشکالی پیش نیامد از ورشو گذشتیم ورشو از شهر های تشنگ است قدیما کرسی لهستان بود همراه آهن در غربی شهر تمام میشود باید بادرشکه بطرف شرقی رفت دوشنبه ۱۶ به برست رسیدیم سراغ صندوقها خودمان رفتیم معلوم شد بواسطه عدم اتصال راه آهن در ورشو و معطلی حمل و نقل بارها نرسیده است بلیت راهمان لمی الورد اخوی خریده

بود مردم برست غالب یهودند کم و بیش آلمانی اینجا گفته و فهمیده میشود پیداست که رو به آسیا میآیم و آن نظم و ترتیب مغرب اینجا نیست ناچار شب را میبایست در برست ماند جای کثیفی است در محلی که اسمش هتل بود اطاعتی گرفتیم و با نگرانی بسیار شب را بسر بردیم چیزی همراه نداشتیم که جالب نظر باشد و باز احتمال خطر دادیم در و در بیچه بست و بسند نداشت اطراف فوق العاده کثیف است و مردم بدقیافه روز دیگر صندوقها رسید معلوم شد بواسطه اختلاف تقویم در برست امروز ۱۵ مه است خلاصی از برست و حرکت بطرف کیو فرج بعد از از شدت بود چتر اخوی در واگن ماند روی بلیت نوشته بود اشیاء جا مانده مسترد میشود معلوم شد دروغ کتبی است مطالبه کردیم نتیجه نداد

صنارت در این حدود تمام از چوب است و حریر اوری عادی مرکز دیگر کیواست شهر بزرگی است لکن برای مسافری که شب وارد شود در گار بسختی بگذرانند و قبل از طلوع حرکت کند چنان است که نباشد گار راه آهن فوق العاده وسیع تختها عریض که روی آنها اگر ملزومات همراه باشد میشود خوابید .

مسئله زبان از اشکالات مسافرت درین خط است به اشاره غالباً خلاف منظور استنباط میشود سهولتی که باید تجوید کرد موجود بودن ماکول و شراب است در گارها که میشود قیمت را بدون تکلم گزارد و مطلوب را از روی بساط برداشت خط آهن به بلد قفقاز منتهی میشود شهر کی کوچک و نسبتاً با صفا قلّه قاضی بك کوه بلند برکنی از دور پیداست خیابانی عریض دارد از میان شهر میگذرد عمارتی در کنار آن اسمش هتل بود فاقد همه چیز جز کیک زیاد و پشه صحن کثیف و غذا نا ماکول

درین نواحی چاه ممال معمول نیست میان حیاط چهار چوبی بر پاست روی آن اطاعتچه از نردبان باید بالا رفت فضولات میریزد زیر چار پایه در محضر میهمانان است .

بالای دکانی نوشته بود چلو کبابی نزدیک رفتیم مردی دم درب ایستاده بود سؤال کردیم بخشونت گفت فارسی بیلیم ما هم که ترکی بیلیر قسیم مامله صورت نکران میرزا محمد علیخان کاشی از خانواده فرخ خان (دانی صاحب اختیار) در بلد قفقاز راه شسه تقلیس را در اداره دارد اخوی رفت قرار حرکت را بدهد ما را بجا آورده به نهار دعوت کرد رفتیم خوش برخورد نمود قفقازیه در نیمه غربی همه جا با صفا است از گردنه قاضی بك باید گذشت که ارفع قلل کوهستان قفقاز است لوازم زندگی در راه مقفود است جز هوا در بعضی منازل آب هم بزحمت گیر میآید خواستیم به مدیر بنویسم شما که بلیط مسافر میفروشید باید در بند باشید که مسافر در راه فذاهم میخواهد .

تقلیس شهری است نسبتاً بزرگ اطرافش با صفا رود کر از میان آن میگذرد در هتل قفقاز منزل کردیم دست و روی شستیم به تقسلولگری رفتیم تقسول نبود برگشتیم صرف نهار شد عصر بگردش باغ مجتهد گذشت حاجی میرزا مسعود آقا این مجتهد همان است که روسهارا به تبریز دعوت کرد و پس از صلح ترکمال به قفقاز فرار در تقلیس زمین و باغ باو دادند بعد پس گرفتند بك شیابان تقلیس در اراضی او واقع است و باغش قهوه خانه عمومی قاعیسروایا اولی الابصار

دین به دنیا فروشان خرند دین بفرو شدند تاجه خرند

دو روز در تفهیس توقف افتاد تا وسایل حرکت به جلفا فراهم آمد خاطر من نیست که قنصول ملاقات شد یانه در یاد داشتهای من نیست .

وجود مأمورین هر دولتی در خارجه برای کمک به مسافرین آندولت است نه فقط برای زیر و بالا کردن وجوه تذکره و دو شیدن اتباع کالسکه که در این خط داریم تنگ است و رفیق مادیچ تو منند و راحت طلبین اندازه چای میخورد و غرغر میکند از تفلیس به تهران و برلن تلگراف کردیم در این موقع که کتابچه یادداشت را نگاه میکنم حوادث پنجاه سال از نظر من میگردد چه زشت و زیباها که در این مدت دیدیم چه حوادث گوناگون که زیبایش بخاطر نمیماند و زشتش از خاطر نبرود محرم ۱۳۴۲ قمری

بین تفلیس و ایروان باید از گردنه دلیجان گذشت و رای گردنه دریاچه کیک چای است چاپارخانه مشرف بدریاچه اینجا چند ماهی بدست آمد و با تنگی آذوغه در راه خالی از لذتی نبود اطراف دریاچه حوضه است میان کوه و بی صفا نیست از ایروان و نخجوان چیزی در یادداشت من نیست بجلفا رسیدیم

جلفا خرابه است بی صفا عمارتش منحصر بتلگرافخانه و گمرک ناشاطی داریم که بخانه خودمان رسیده ایم طبیعت منزل در تلگرافخانه بود تلگرافچی بقدر قوه پذیرائی نمود در منزل رئیس بست مرغی خوش خط و خیال دیده شد که بی تناسب کوچکی دارد از حاجی ترخان آورده اند نعمتی که در ایران داریم مراتب در طهارت است آب پاشی درب منزلها بخصوص در من اثری دارد .

در دو فرسخی جلفا گرگر محلی است حکومت این حدود با حاجیه خانم گرگری است مردم از او راضی هستند چوب و فلکش معروفست تا نباشد چوب تر فرمان نبرد گاو و خر زندهای هنرمند بوده اند اما از یک گل بهار نمیشود دره دیز در راه دره است تنگ و دزدگاه دونه فرا سوران که همراهند هر گوشه دره را نشان میدهند که اینجا فلان را کشتند آنجا فلان را خودشان هم به قطاع الطريق بی شباهت نبودند بیرون رفتن از دره دیزرا فوز عظیم شمردیم مرند جای دلجسی بنظر آمد آب بسیار دارد از خانه جاری است رئیس تلگراف مرد خوش صحبتی است نسبتاً لوازم پذیرائی اینجا فراهم تراست و فور میوه سبب تعجب دیدج شد آنقدر خورد که معده از کار یا بکار افتاد حرکت با اسب چاپارخانه پس از عادت براه آهن و کالسکه طاقت فرما است راست گفته اند از سختی بالان چه دهم شرح که ماتحت مجروح چنان گشته که مافوق ندارد

سکندری رفتن اسبهای چاپارخانه امری عادی است فقط در منزل اول موحش بود بعد امری مسلم و تسلیم شدیم این کلی که اسب راهم میبرد در اسبهای چاپارخانه مسلم نیست بعضی راه نمیروند باید آنها را کشید از جمله صحبت های رئیس تلگرافخانه مرند مذمت چادر و رو بند بود آنهم از این نظر که زنی رادنیال میکنی پس از دوندگی کاشف بعمل می آید که دده شیاهی است پوشاندن صورت معلوم نیست امری شرعی باشد اما از خرج و زحمت جلوگیری میکند چه راحت بودم من اگر روزا راننده بودم

چو دیده دید و دل ازدست رفت و چاره نماند نه دل ز مهر شکبید نه دیده از دیدار و کف نفس امری دشوار الامارحم ربی

ورود به تبریز

ورود به تبریز ابتدا بدان نئی ماند که شخص به شهر بزرگی ورود کرده است کوجهها تنگ بیجا بیچ مدتی باید بین دودبوارگلی عبورکرد تا شخصی بمرکز برسد میرزا عباسخان برادر میرزا جوادخان رئیس تلگرافخانه است خانه خوبی دارد که متعلق به برادرش است يك هفته در تبریز توقف شد جز بازار و باغ شمال جای دیدنی ندارد اخوی دو نوبت بدیدن وایمهد رفت من تعاشی کردم و بیشتر بواسطه عسرت تکلم بفارسی بود .

میرزا عباسخان بعدها بطهران آمد و رئیس تحویل خانه مرکزی شد عصر ها پیش پدرم میآمد و چون تقلیس را دیده بود افاده بسیار میکرد روزی پدرم گفت خان تو تا تقلیس رفته و تا پاریس فضول شده امروزتا پاریس میروند تانبویورک فضول میشود باغ شمال جز وسعت معلوماتی ندارد الحق نایب السلطنه عباس میرزا به چیز کم قانع بوده است

در مراسلات قایم مقام است آه از این قوم بی حیثیت بی دین که سرعت لافظه دارند وقوه حافظه ندارند در حق کورند ودر باطل بینامرک حاتم طائی را جز کیسه خالی و همت عالی بود یا وایمهد مرحوم بجز کوشش وجهه در راه دین و خلوص وصدق در کار دولت خریدنه ودفینه داشت یا غیر این دو چیز يك فلس یا پشیز با خلاف وورات مظلفه و میراث گذاشت .

همسایگی قفقاز هیچ اثر در نقشه خمارت نکرده است خصوصاً پله سازی یگانه آنار قدیم گی مسجد مسجد کبوده است که خرابه آن باقی است وکنارجاده تهران است در محله خیابان و بازدواری از مسجد علیشاه از شتم غازان اثری باقی نیست .

از تبریز تا طهران جز کوه ودره خشک و بدی راه ونبودن آذوغه چیزی در یاد داشتهای من نیست جز کنیده خدا بنده در چمن سلطانیه آثم بصورت خراب و عبور از قافلان کوه که مصیبتی است .

کاروان سراهای عباسی خبراز مراقبتی میدهد که شایسته دولت بیدار است وهمه خراب که لازمه دولت غافل است معروف است که شاه عباس نهمد ونودونه کاروان سرا ساخت و دست نگاه داشت که هزار لفظ خفیی است چیزیکه فراموش نمیشود خجالت ما از وسیو دیچ است که این وضعیت را می بیند و زحمتی که در چمن سلطانیه اسب چاپار خانه بن دادگرما در نهایت است راه از بفل کوه میگردد آفتاب سخت میتابد واسب از سر جای خودش حرکت نمیکند نوکری که همراه بود جلو اسب رامیکشید و شاگرد چاپار از عقب شلاق میزد بالاخره اسب را رها کرده پیاده نیم فرسخی طی شد تا به چاپارخانه رسیدیم نعمت غیر مترقبه وجود بیخ بود که چیرانی کرد اخوی و دیچ قبل از من بمنزل رسیده بودند .

ورود به طهران

ورود ما میبایست با مسرت و نشاطی باشد و الهه و همشیره ها ما را با چشم اشکبار استقبال کردند و مجلس اول با گریه و نوحه برگزار شد اندک تسکینی که حاصل گشت کله گذاری ها از پیش آمد شد و الهه بهیچ وجه خودداری ندارد در این وقت که من فرصت کرده ام یا به صرافت افتادم که این مجلس را بتحریر بیاورم پدرم و الهه و همشیره ها رفته اند اخوی را دست بیداد شهید کرده است و من با چشم اشکبار این شرح را بر مینگارم بیشتر سوز و گداز و الهه از آن بود که همشیره بواسطه خطای طبیب تلف شده است و همین سبب بوده که پدرم نوشته بود من طلب بخوانم راست گفته است ملاگریه بر هر درد بی درمان دواست و اشخاصی که منکر روضه خوانی اند غافلند شخص گاه موقع میخواهد که بگرید و جز گریه چیزی عقده دل را نمی کشاید .

یکگانه عقده گشا در این موارد گریستن است چرا نیندادم دوی دردهای بی درمان زمان است که فراموشی می آورد روز خوب و روز بد شب میشود دیروز دشمن بخواب میرود و میگذرد

سبب خواستن مهندس معدن

تذمه طلائی که در زنجان پیدا شده است معروف به طلای یاری خیال ناصرالدین شاهرآ مشغول میدارد و بی باقیش میگردد یاری بدبخت را آزار کردند که طلاها را نشان بدهد کجا کدام طلا بقول آمانها آنجا که چیزی نیست حق امپراطور هم ضایع است اخوی را شاه غالب میخواست و اظهار تلافی میکرد و سبب رقابت امین السلطان میشد سنگی برای شاه آورده بودند که ذرات مرفش در آن بود شاه اخوی را خواست و آن سنگ را پهلوی سنگی آمیخته به طلا از مجموعه نمونه احجار گذارده و به اخوی گفته بود که این قطعه از کنار آن نمونه شکسته است اخوی بدون تأمل عرض کرده بود این نمونه طلا است و این قطعه مرغش در خارج اخوی را مذلت کرده بودند که نمی بایست اینگونه توی ذهن شاه زداخوی درس دروغ و چاپلوسی که موضوع دیلم دکتری اجزای خلوت است نخوانده بود

دانشلیم حکیم هم بدلول این شعر عمل نیکرد مکرر راه محبس را ببود و کتاب کلبه و دمنه را نوشت

اگر شه روز را گوید شب است این بیا ید گفت اینک مساه و برون

تقرب به سلاطین فتونی دارد

پدر اتابک آقا ابراهیم آبدار شاه بود در مجلس اگر سرفقیان حاضر بود از سوزاندن کبریت منع میکرد وقتی پنجاه پنجهزاری طلا بالای رف اطاق آبدار خانه گذارده بود ومدتی گذشته خاک روی آن نشسته در موقعی که ناصرالدین شاه به آبدار خانه آمده بود پائین آورد پیش شاه گذارد که این پیش کش فلان است فلان روز تقدیم کرده فرمودند نگاهدار همین طور بالای رف مانده بود باین لطایف الحیل اظهار امانت میکردند و هزارها اشرفی میبردند پسرش میرزا علی اصغر خان بذال بود اگر میگرفت میداد لکن از پدرش بذلی نشنیدیم مردی بی سواد و عامی بود اما پشت کار داشت و خیر خواه مینمود بیشتر ادارات در باری در اختیار او بود .

تحصیل فارسی و عربی

آن مقدار که قبل از مسافرت نوشتن و خواندن آموخته بودم مقدار نالایقی بودم بیایست تکمیل کرد روزی در خدمت پدرم بودم میرزا سلیم خان دستاوی تلکرافخانه حضور داشت بعسرت تکلم میکردم گفت از چند دریا گذشته گفتیم یکی گفت اگر از دو دریا گذشته بودی فارسی را بکلی فراموش میکردی .

چندی نزد میرزا ناصر شیروازی بانوار سهیلی و چندی نزد میرزا الفت اصفهانی بخواندن نظم و نثری از گلستان بوستان و غیره صرف وقت شد اساسی نداشت هر دو شاعر دینی بودند کتاب شیمی صیم الدوله اخوی را میرزا الفت برای من نوشت که دارم مرحوم میرزا عبدالقار نجم الدوله جناب قند هاری را که از ادب بود معرفی کرد در دارالفنون اطاعتی همین شد من و اخوی محمد قایمیان نزد او صرف و نحو عربی خواندیم چندی هم بمطالعه مختصر گذشت و مختصر بود .

جناب شروع کرد از مصدر اصل کلام است و از وی نه وجه باز میگردد الی آخر اخوی بی بتصور نیبرد و من بتوجه آلمانی ملتفت بودم که مصدر کدام است و از وی نه وجه باز میگردد یعنی چه بافارسی تطبیق میکردم اخوی ملتفت میشد بنامه عباسعلی خان مهندس برای اخوی حساب بگوید روز اول مراتب شمار را به ملیون رساند قابل هضم نبود من خواهش کردم در بدر امر از هزار تجاوز نکند تا تصور صحیحی از عدد حاصل شود خیالی چیزها نداریم معلم هم نداریم سنی در عنوان است کتاب اول را تفهیمیده به کتاب دوم شروع میکنند که دل اولیای اطفال خوش بشود که ماشاءاله فرزندی کتاب دوم میخوانند کتاب اول را تفهیمیده همین برخرد مرا و داشت صرف و نحو فارسی را بنویسم و بعدها در مدارس تداول بدهم روزی که گذارم رستم آباد به اطاق درس من آمد کاغذی بخط لایقرفه بمن داد که بخوانم توانستم گفت من مخیر الدوله را حرام کردی به مناسبت آن صحبت بندها قطعه ساختم که بکار مدرسی بخورد .

کودکی بود سن اوده سال	بدر از درس و مشق او خوشحال
بیر مسردیش بود همسایه	که ز خواند نداشت او مایه
داد روزیش ننامه در دست	که به بین اندرین چه بنوشته است
نامه اش را بخواند کودک زود	که بخواندن دلرو چابک بود
گشت از نامه پیر چون آگاه	گفت بسادا خدات پشت و پناه
بی تحصیل خود بگریز امروز	که شوی بر مراد خود بیروز
من نکردم ز روی نادانی	حاصلم نیست جز پشیمانی
وقت تحصیل رفت از دستم	حال محتاج کودک کسی هستم

جناب قندهاری خداوند رحمتش کند اگر اطلاعاتش از ادبیات زیاد بود اسلوب تدریسش کامل نبود صرف و نحو مخصوص برای ما ترتیب داد که بهره وافق در اقل مدت برده باشیم و میزان صرف را من چاپ کردم بدهم نبود و لکن بعد بخواندن طوطی واری مختصر در بدیع تزیین وقت شد و بیشتر اشعار فارسی مطالعه میشد و درین اوقات من تذکره مانندی از برای خودم جمع کردم استفاده شاگرد از صحبت های خارج معلم است نه متن کتاب درین دوره چندین دم روزها به تلگرافخانه میرفتم و مشق تلگراف میکردم حسن کردم که اخوی حسینقلی خان که رئیس تلگرافخانه است و شاهزاده تلگرافچی مخصوص نصرالله خان سرتیب خوششان نیما مد اخوی را میدادم چرا اما شاهزاده نکران بود که من جای او را بگیرم تلگرافچی مخصوص است در این اوقات اخوی مرضی قلیخان تعویلمدار تلگرافخانه بود من و اخوی محمد قلیخان برای مشق میرفتیم منزل ما در دروازه دولت است تلگرافخانه در کنار گلستانک غالب این راه را پیاده میرفتیم روزی در خیابان جلیل آباد کنار باروی ارک با نوری اسپش روزت سوار ماند زیر و اسب از روی او غلطید زین قزاقی بود سوار ماند در خم زین زین آسب برخواست سوار شد و رفت از نوادر اتفاقات بود .

معتدله الموله از پدرم خواهش کرد بجناب اجازه بدهد هفتت یکروز بمنزل او برود برای کمک به تألیف قدهام در شرح حال امامه علیهم السلام در صحیفها من گفته بودم که در طرح عبارت باید عده بوردی که لازمست از میهمان خانه تا ذغال دادن حساب کرد و یک یورد کمتر ساخت تا زندگی جمع آوری باشد این شرح را جناب از برای معتمدالموله گفته بود شاهزاده خواسته بود که من خدمتشان مشرف شوم اتفاق نیفتاد از مذاکرات در مجالس شاهزاده دو حکایت از جناب شنیدم یکی آنکه روزی به شاهزاده عرض میکنند فلان فراش فوت کرده است بجای انعام العمدی میخوانند بقول سعدی اگر الحمد خواهی صد بخوانید دیگر آنکه شاهزاده نماز صبحش گاهی قضا میشده است وقتی بخواب می بیند که عمر بیدن او آمده است پس از طی تشریفات بهم میگوید علت اختلاف شما با علی علیه السلام چه بود عمر میگوید این فضولها بتو نمیرسد نماز صبحت را بوقت بخوان و شاهزاده پس از این خواب عمداً نماز صبحش را قضا میخوانده است.

الوری و معزی

حکایت انوری و تندابیر او در مقابل معزی مروف است که معزی حافظه داشته که بیکبار شنیدن قصیده را از بر میکرده پسرش بدوبار شنیدن و غلامش به سه بار شنیدن و ملک الشعراء ملک شاه بوده است غالب اگر شعرا قصیده ممتازی میخوانند مدعی میشده است که از من است و از بر میخواند حال تمام قصیده را فرا میگرفته یا چند بیت اول را معلوم نیست .

انوری از این قضیه آگاه بوده لباس ژولیده در بر میکند اشعاری چند احد امیازد و بر معزی میخواند ملک الشعراء او را مسخره می پندارد موعبی را معین میکند که او را بحضور ملکشاه برود و تفریحی باشد در روز مقرر انوری باشال و کلاه حاضر میشود معزی را اندیشه فرا میگیرد لکن چاره نبوده است و بر حسب وعده او را بحضور بار میدهد انوری از قصیده که ساخته بود یک مصرع برمی خواند گردل و دست بگردکان باشد عرض میکند اگر این قصیده را ملک الشعراء گفته اند باقیش را بخوانند پس از اقرار ملک الشعراء میخواند دل و دست خدایگان باشد زاز از پرده

بدر می افتد و انوری در صف شمرهء باری می باید در این اوقات امتحاناً روزی با محمد تقیخان پسر عمه شرط بستیم و در دوسه نوبت خواندن من تصدیه حسن متکلم را که بطرز عرب گفته است سلام علی دارام الکواعب که قریب بیست بیت آن در مجمع الفصحا ضبط است حفظ کردم و عمه زاده محمد تقی خان تعجب کرد چون دست بالای دست بسیار است البته حکایت انوری معزی را می توان باور کرد بعضی مستوفی را گفتند که فردی را شامل پنجاه شصت نام بیک نوبت شنیدن از بر می کرده اند حتی یکی را که اسمش شاطر م نیست گفتند فردا وارونه یعنی از پا بر سر از بر می کرده و می گفته است مراتب عدت حواس بسیار و جای انکار نیست مطالب هفتاد سال قبل را بیاد دارم حال کسی را می خواهم که سفارشی کنم می آید و مطلب فراموش می شود مجمع الفصحا همیشه سردست بود و طرف رجوع جناب قندهاری گفت روزی در منزل سپهریها بودم کتابی را یک نسخه خواندند و توجیهی نکردند ولای آن برهم گزارند و گفته شد که مخبر الدوله می خواهد چاپ کند داده است تصحیح بکنم یکصد تومان هم اجرت داده لکن معلوم بود که عنایتی به تصحیح ندارند اشتباهاتی هم در چاپ واقع شده است خصوص در تواریخ که با اختلافات (۱) روایات تصحیحش خالی از زحمتی نیست .

اینک مرا از آن روزگار غبطه ها است که استفاده کمتر کرده ام با آنکه در جوانی دنبال هوا و هوس نیرفتم بهرحال غفلتی شد و غالباً بصحبت و خواندن اشعار وقت می گذشت .
جوانان بندی گیرند که فرصت بر نمی خورد چنانچه در تصدیه گفته ام .

نیست زوال در جهان جز بزمان این بدان سود کنی تو یازبان فرصت تو است اسیری

(۱) ناصر خسرو تولد خودش را در دو تصدیه بدو تاریخ منو بسد یکجای گوید

بگذشت زه جرت پس سیصد نود و چهار بگذشت مرا مادر بر مرکز اغیر
جای دیگر گوید

بسال سیصد و پنجاه و هفتم به ذی قعدة مرا بگذشت مادر

فتح الله خان شیبانی در رساله دیگری گفت مدعی است که قطعه

بتامتاب سیه زلف بر سنید پرند بدین فسون نتوانی مرا کشید به بند

از من است و در مجمع الفصحا بنام ابوالنصر شیبانی نوشته شده است اگر قطعه را در حیات رضاقلیخان هدایت گفته چه شده است که بر رضاقلیخان خوانده است با وجودی که دوستش داشته اند و در دربار محمد شاه از همکنان بوده اند و در مجمع الفصحا بخصوصیتی که در بین بوده است از اشعار فتح الله خان بردیف انتخاب شده است و اگر بعد از رضاقلیخان گفته ایشان چرا در تذکره یاد آورده اند و لابد قطعه را صاحب مجمع الفصحا جانی دیده است و نگاشته و زمان آنقدر زیاد نبوده است که بگوئیم قطعه در بیان یا جنگی رفته و بنظر صاحب مجمع الفصحا رسیده است بهرحال استوار داشتن دعوی خالی از اشکال نیست قطعه را هر که گفته است خوب گفته و ماروان هر دو را مغفرت می خواهم متجاوز از سی سال فتح الله خان و رضاقلیخان آشنائی و برخورد داشته اند و بدتی گرفتاری برای گوینده بوده است که گوید اگر چه در خم يك زلف دیر ماند به بند و این بیشتر بادوره جوانی و شادابی مناسب است .

تغییر منزل معالجه معده

در نصف جنوبی باغ استاد شیرچفر معمار پدرم چهار دستگام ساختمان کرده بود در وسط حیاطی وسیع بود معروف به دیوان خانه که پدرم از این اسم منع میکرد لکن ترك عادت مرض است همه منازل به این حیاط راه داشت یکی از منازل غربی منزل پدرم بود خانواده در سمت شرقی منزل داشتیم .



منظره باغ ما از طرف گلخانه .

در سنه ۹۸ انتقال به سمت غربی کردیم قسمت کنار خیابان (دنباله لاله زار) که اسیط صاحب رئیس تلگرافخانه ساخته بود که بیست سال پیشینند بعد عمارت متعلق به ما باشد شش سال نشسته بود در قسمتی از باغ تلك المکتب عمارتی برای او ساخته شد من زلی را که خود ساخته بود و اگذار کرد حیاط این عمارت وسعتی داشت مشجر بود حالا اوقات بهار است و من مبتلا به علتی در معده که جز سنگینی نم نمعه احساس نمیکنم لکن مراجرتی کرده است غالب متفکر بودم بطوریکه روزی پدرم گفت مگر کشتیت غرق شده است حقا که المعده بیت کل داهیج ترشی خصوص سرکه نمیتوانستیم پدرم شربت به لیمو نمود بالله دریاغچه اسیط صاحب درخت کونته بود هنوز جالب نیشاده بود دیدن آن کوجه ها بدرخت هوس مرا تحریک کرد چند دانه کوجه چیدم و خوردم و منتظرم بر سنگینی نم معده افزوده شود نشد روز دیگر بیشتر خوردم و بهتر شد مداومت کردم آن علت بکلی رفع شد

در عرض چهل سال به اشکال مختلف معده بن زحمت داده است چندسال بسوزش همان محل نم
معده دوازده سال نان نخوردم که سبب سوزش میشد بعدها گرفتار درد شدیدی دوسینه میشدم که
تا پشت شانہ سرایت میکرد بدکتر ویلهلم فرانسوی رجوع کردم چهار گرد نوشت همه مصلح
ترشی معده بود هیچ اثر نپخشید قصه گوجه را باو گفتم سیضرات دوسود انزود وگفت شما از بیست
در صدر اشخاصی هستی که ترشی معده شان کم است باز اثری از آن کرده اندیدم ونه هر ترشی
مفید است گوجه وغوره وانگور ترش فوق العاده مؤثر است سیب وکلابی ترش آوزرد نیم رس
لازمه زندگی من شده است این است که هر کس از معده می نالد میگویم میوه خودت را پیدا کن غیر از
امراض حاد کمتر مرض است که طبیب بتواند تشخیص صحیح بدهد چه وسیله به دیاگنستیک ندارد
مریض باید خود مراقب حال خود باشد از سنه ۳۰۰ شمسی در اثر معده گرفتار سرگیجه و
دوار شدم يك نوبت بطوری سخت که نیمه راست بدن سست شد با کمک ید باز گوجه مفید
واقع شد با قدری آبلیمو و پس از آن قدری بی کربنات دوسود که آروغی بیآورد فوری عارضه
آرام میگردد و یکی از مشاغل من مراقبت حال جناب معده است تشخیص خودم اینست که حبس
ابخره سبب آن علل است چون از اسپیط صاحب اسم برده شد چیزی از احوال او می نویسم که
لایق نوشتن است .



منظره باغ ما از طرف عمارت

سرردی است بلند بالا و چهار شانه بسیار ملایم و خلطی زنی دارد مسن و افلیج عمارتش دومرتبه است طبقه زیر برای پذیرائی فوقانی محل سکنتی و خواب این مرد آن زن افلیج را از بیست پله بغل کرده بالا میبرد و با این میآورد و در پرستاری او دقیقه قرو ازار نمیکنند شایان تقدیر است و لایق تقلید .

البته همه کسالتهای معده از ترشی با عدم ترشی نیست باز بر اقباب معلوم شود که چیست گاهی اختلال معده سبب پیش قلب میشود چنانکه در اخوی حسینقلیخان مخیرالملک واقع شد و دگر آبلو معالجه معده کرد مدتی موضعی از تپیکگاه من طرف راست دردملایمی میکرد نزدیک اعور با اتفاق از خوردن آب خوب شد و معالجات اطباء ثمر نیبخشید من عادتاً آب بسیار کم میخورم اتفاق افتاد در تابستان یک دو نوبت آب خوردم و آنچه آن بود که متأهل شده بودم تابستان بود دایه خانم که غالباً در خانهها هست و فرمان فرماست بعد از ناهار سینهی حاوی تنگ آب و شربت و ظرفی یخ کنار اطاق میگذازد رؤیت آن سینهی و محتویات محرک بود و مفید واقع شد هنوز گاهی درد پیدا میشود بارغبث یا بربغبث آب میخورم رفع میشود.

شبهه نیست که در طب بیشترهایی شده است از تجارب قدما استفاطاتی کرده اند و هنوز میکنند غالباً از نباتات مجرب جوهر میسازند و بقادیر کمتر بکار میبرند از و غایب جدید (برق عکس) کمک میگیرند لکن پیشرفتی که در جراحی شده است در طبابت نشده است مریض لوحه مشق طبیب است ترکیبهایی که ساخته اند ندره مفید واقع می شود و وسیله تجارت است بسیار امتحان کردیم و نتیجه ندیدیم در طبابت سروکار طبیب با مزاج مریض است. این است که اطبای ما نوس بطبع خانوادهها راه معالجه را بهتر بدست میآورند و کمتر نسخه عوض میکنند طبابت کمک طبیعت است قوت مزاج دفع مرض میکنند در جراحی علت متوجه موضعی است و غالباً مایه فساد را می شود قطع کرد. جهانگیر خان وزیر صنایع باش شفاقلوس گرفت معالجات ثمر نبخشید حکیم باشی تو اوزان و غیره از اطبای معروف مصمم قطع موضع فساد شدند و حاضر برای عمل زنها جنجال کردند که از میرزا حسن جراح هم استعلاج شود تو اوزان دست نگاه داشت میرزا حسن را آوردند گفت من یازده روزه بار معالجه میکنم البته این حرف بگوش دکترها سنگین آمد در معارضه دکتر تو اوزان عصبانی شده پدر سوخته هم به سیدحسن گفته بوده است بهر حال معالجه را به سیدحسن باز میکنند سه نوبت زالوی بسیار روی پا میریزد سپس روغنی بیبا میمالد و روز یازدهم که دکتر تو اوزان می آید پا خوب شده بوده است دکتر در جبران تعرض میگوید پدر سوخته من ودویست تومان هم به سیدحسن از خودش میدهد.

محاسب الممالک گفت یکی از آشنایان سرتاپا بدنش ورم میکرد معالجه بسیار کردند مفید واقع نشد در همسایگی آش شلمقم بغته بودند بوی آن میآمد مریض از آن آش میل کرد قدری آوردند خورد فی الجمله بهبودی حاصل شد تعقیب کردند بطوری که خوراک او منحصر شده به شلمقم و ورم بکلی رفع شد.

مردم صحرائی (نیوج) بخصوص تجربیاتی دارند که قابل تعقیب است. حکیم موسی برای چشم شیاف دوغ بکار میبرد دوغ ترش را روی روی میریختند لکنات دوزنگ با بدست میآمد امروز سولفات دوزنگ معمول است هنوز کل تجربیات بشر بدقت نیامده است .

ابوالقاسم خان پسر مغبرالدوله اخوی کچل شد دکترومعالج تعهد معالجه بیست روزه کرد. روزی سه تومان هم حق العلاج میخواست نسخه اولش هم ده تومان تمام میشد میرزا مهدی کاتب که تحفه الآفاق را مینوشت حاضر بود گفت اگر سر بدهشاهی علاج شود عیبی دارد گفتیم نه در شیشه گلابی بدون ادیکت و لفاقه رنگین منقش روغن سیاهی آورد سر بیجه مالیدنو خوب شد. میرزا مهدی مرحوم شد دروزارت فرهنگ سلیمان میرزا گفتیم نسخه آن روغن را از بیجه های میرزا مهدی بخیرید نخریدند خودم خریدم و بد کترمهدی صلحی دادم استفاده کرد و درازگرمها (امراض جلدی) مفید افتاد نسخه را یاد میکنم.

کره گاو ۱۶ گرم زفت شیشه ۱۶ گرم بادام تلخ ۱۶ گرم زرشک بی دانه ۱۶ گرم حنای برک ۱۶ گرم قهوه بوداده ۱۶ گرم گوگرد احمد قدری قیدی به ۱۶ گرم نیست قصد مقادیر مساوی است بادام تلخ زرشک و قهوه را بوداده نرم بسایند روغن بنفشه با کره و زفت و غیره را مخلوط کنند ضماد نمایند یک روز روغن را بسر بمالند روز دیگر باچوبک (نه صابون) بشویند و باز روغن بمالند انشاءالله نافع است.

ورود من به موسیقی

در کودکی ازجهبه گزیناردم اسب و قطعات قرقره دست انداز تخت سازی سرهم میکردم گاهی باتفاق تناسبی بین تارها میافزاد و نشاظمیداد در اوقاتی که عربی میخواندم علیخان ناظم العلوم پسر عمه رساله ادوار عبدالؤمن ارموی را که عربی است نزد من آورد سر از آن در نیاوردم در کتابخانه مسجد سهسالار (ناصری) نسخه شرح ادوار عبدالقادر بدست آمد استنساخ کردم مسئله شکافته شد مجمع الادوار را تألیف کردم. اینجا سخن از تصنیف خانم سفیده نیست سخن از تناسبات است. موزیکه به یونانی صنایع مستظرفه را میگفتند آخر اختصاص بعلم سرود یافت.

کنفوتسه حکیم چینی گوید مقام تربیت قوم را از اختیارات موسیقائی آن قوم توان دانست برهمنان اختراع ساز ملی خود وینارا به برهما رب خود نسبت میدهند. یونانیان ساز را از مزوهاب آسمانی میدانند و در تأثیر آن گویند ارفه سنگ را از جحرکت میداد سمدی در اثر آواز داودی گوید آب را از جریان و مرغ را از طیران بازدارد آهنگ در حیوانات مؤثر است خاصه در عکبوت و بلبل.

اشتر ز شعر عرب در حالت است و طرب تو خود چه آدمی کز عشق بیخبری
زمان ساسانیان در ایران ادوار نغمات از پرده و میان برده نکمیل بوده است و یونانیان هنوز بیان برده بر نخورده بودند پرده داستان فرس قدیم شاهد مدعی است.

موسیقی جز لطف تناسب بین نغمات نیست اینجاست که سرکیس (سارکیوس) پیش باربد سپر انداخت موسیقی بر دو قسم است فال و حال اهل فال از موسیقی تحریک اعصاب میخواهد و اهل حال آرامش اعصاب آن تحریک شهوات حریف این تنظیم نغمات ظریف ملا گوید.
برجستن و پا کوفتن و چرخ زدن بازی باشد سماع چیز دگر است

بواسطه رغبت عامه بقسمت ضربی که باطاس و طشت هم ممکن است موسیقی جنبه ملعبه بخود گرفته است در باره ابراهیم پسر مهدی عباسی گفتند سخن بامام فعال احوج منابه امام قوال و ابوطالب لغوی رساله خود را کتاب العود و الملهی نام نهاد (دوره صفویه)



خی زدن فرید ریگ دوم در مجلس پدرش فرد ریگ گیم اول

بوعلی که در هر مورد هذالمر، این العلم میگفت در موسیقی گفت هذا العلم ابن البر،
گویند فارابی که از متقدمین اساتید است در مجلس سیف الدوله حمدان حصار را خواب کرده
بعث ما از آن ساز و نواست که خفترا بیدار کند و از این رواست که فرمودند زینت بدهید قرآن
بر او باوازه‌های خوب خودتان .

اگر در شرع قولی به حرمت موسیقی است نظر بقسمت ضربی است آنهم در موقع خود.
رواست چنانکه در عروسی زهرا و پیمبر زنان را فرمود که دف بزنند.

هر کار بیهوده و بیرون از اندازه ممنوع است حتی عبادت طه ما انزلنا القرآن لتشقی
وقتی گفته ام.

چون بیازرد خاطر از بخت	کردش باغ راحت جان است
گاهگاهی برای رفع کسل	یکدو نغمه هیت درمان است
قدر شربت نگاه باید داشت	کانهم از پندهای لقمان است
از ملامی هلا کناره بجری	که بلا شبهه بیم خسران است
طبع شیطانیت کند عادت	ترك عادت نه کار آسان است

آنچه شخص را از وظایف زندگی بازدارد البته لغواست و او به آواز خوب مستمر قرآن
بخواند و از وظایف بازماند.

در قرآن ان انکر الا سوات لصوت الحمیر آمده است و در روایت ترفیغ بصوت حسن شده است
روی خلقت در زیبایی است و زیبایی تناسب.

جلوه زیبایی استی این اساس و ندر این جلوه نوعی زیبا شناس
زیبائی در نعمات موسیقی است در الوان نقاشی درهیا کل حجاری در کلام شاعری الشعراء
بیتهم الغاون آیه قرآن است و اصدق کلمته قالها الشاعر کلمته لبید قول پیغمبر صلی الله علیه و آله پس فرق است
بین شعراء و اشعار ایشان آنکه به کلمات رنگین و عبارات نمکین به مناهای و ملامهی اغوای خلق کند که راه
است و آنکه به مواعظ تهذیب خلق سزاوار صلح رسول است که ردای خود را به لبید دادند چون بر خواند
الاکل شیئی ما خلا الله باطل و کل نعیم لامعالة زائل

(۱)

همچنین فرق است بین رنگ شیطان و آواز مسیح که آن تهذیب شهوت است و این مقوی روح
در شرع مطلقاً لهو و لعب مذموم است و لغو ممنوع و عن اللغو معرضون و باز باشد که لغو هم در موقع
مستحسن افتد شاید ناصرالدین شاه وقتی در غضب رفته بود در این اثنا کریم شیرة مقلد معروف میرسد
سمت ترخان داشته و از عایت ادب معاف بود بر شاه وارد میشود تر مومبتری بدیوار میبیند میبرد این
چست میفرماید درجه است برای معلوم کردن گرم او سر ما میگوید برای این کار آلت مخصوص لازم نیست
خابه در گرم آویزان میشود و در سر ما جمع شاه را خنده میگیرد و از غیظ فرود میآید بقول شبستری

جهان چون چشم و خد خال و ابرو است که هر چیزی بجای خویش نیکو است.

تأثیر موسیقی در امراض دماغی ثابت است و باز استمرار نغمات کسالت و درد سر میآورد (سر
رابردی) نظرها و حالات مختلف است سعدی گوید
نه مطرب که آواز سم ستور سماع است گردوق داری و شور

(۱) معروف است شیطان در خواب رنگی به آعلی کبر آموخت که رنگ من است جاداشت بگوید
کدام رنگ است که بان جناب منسوب نیست اسحق موصلی را هم نوشته اند تاریخی هم قطعه بنام شیطان دارد



مبادی ارکستر

تازمان عبدالقادر موسیقی اساسی داشته است و صنف کامل آنرا نوبت مرتب می گفته اند. که آن اساس را درارپ تعقیب و تکمیل کردند و تألیفات را بسطی دادند فوق همان نوبت مرتب است و اکمل تألیفات در فرنگ هم دست باز داشته اند هم حاجت و نیازها اینهمه میدان عمل را تنگ کرده اند و جولان طبع را لنگ چنانکه در مجمع الدوار شرح داده ام.

اروپائی من باب سهولت معادله بندی در یک زمینه کار میکنند (ماهور) و ما در سه زمینه (ماهور شور چهارگاه) و فروعات آنها

عبدالقادر در مقاصد الاحسان چهل مجلس باقتضای حال ذکر میکند و ما بعضی از آن مجلس را یاد میکنیم در توحید در نصیحت در شجاعت در وداع در شایان در صفت شمع و پروانه در مناجات در امید ورجا در صفت فصول (۱) هنر موسیقی اروپائی در توافق دادن آلات مختلف است در اسلوب هارمونی که در سازهای خودمان خصوصاً در سه تار به کوههای مختلف صورت

Aubade	صبحانه	Gondolier	باروزنه	Scherzo	(۷) مزاج
Nocturne	مسامره	Elegie	شکوایی	Caprice	خیالیاتی
Berceuse	لالائی	Bourlesque	مسخره	Romance	فرح انگیز

می یابد (۱) و البته آن طمطراق را ندارد این است که از قدیم دف همراه کرده اند فردوسی گوید :

سراینده این غزل ساز کرد
دف و چنگ و نی راهم آواز کرد

متأخرین آنچه از آواز و تصانیف و نعمات و دیگر ترکیبات که از قدما بایشان رسیده بوده است هفت دستگاه ترتیب داده اند و اساس گرفته اند که آنها را من در اوقات خانه نشین در نتیجه سیاست بدینی بروایت منتظم الکحماه دکتر مهدی صلحی به نوت فرنگی نوشته ام و یک نسخه بمدرسه عالی موسیقی داده ام و امروز سند سعی قدماست نوتی هم ابجدی خودم تتبع کردم که در نگارش الحان و جوهی اسهل است و دستور آن چاپ شده است .

متأخرین هنوز بدیمی در کار نیاورده اند و بدایمی را از بین برده اند .

کلاغی تک کبک را گوش کرد
تک خویشان را فراموش کرد

امروز موسیقی به *Lyrique* حماسه *Épique* تغزل *Tragique* عزاداری *Dramatique* و سروری آمیخته به حزن بخش میشود نوعی را هم که منزی ندارد ما مسامره گوئیم و از این قبیل است ایما کمتر ساخته اند *Sonate* که خواننده نتواند شد *Berlioz* از رویه عصر مذمت میکند گوید سادگی را که همه جا مطلوب است نقص می شمارند و هنجار را خراب کرده اند از بس بیج و اغلاق در کار آورده اند معاهداری تکمیل را کمتر ۱۲۰ آلترا لازم میدانند تا احساسات را به تکمیل بتوان ظاهر کرد و البته اغراق است بیان احساسات و حالات در زمینه شور بهتر شود که مخموس ایرانیان است به تتبع داستان فرس در اثر اشعار رودکی که به سرود برخواند نصر بن احمد سامانی که در هرات رحل اقامت امکانده بود عزیمت بخارا کرد

بقول فردوسی رستم در هفت خان زمزمه در وصف حال خود نموده است

که آواره بدنشان رستم است
که از روز شادیش بهره کم است .

مجال موسیقی قدری وسیع است که عبدالقادر گوید درسی شب ماه رمضان ۷۷۸ سی نوبت

ساختم و در مجلس سلطان حسین سلطان اویس عرضه دادم

بروایت منتظم الحکما میرزا عبدالله آنچه را که از سید حسن نشینده بودن می پذیرفت و وارد

(۱) افزودن سیم چهارم را (واخوان) به مشتاق علیشاه کرمانی نسبت می دهند که در اثر

آن هارمنی (توانق) در کار آمد

از طرف *Father Cyprian Rice* در تیس نمایندگی در بار پاپ اظهار شد که *St. Ambrosus*

اسقف کلیسای میلان دستور داد *St. Basile* اسقف *Cappadose* دو نفر هیرید برای

تکمیل سرود کلیسای میلان فرستاد که مورد تمجید *St. Augustin* واقع شدند و این حکایت

در تاریخ *Bréviaire Romain* تألیف *Mgr. Batiffol* ضبط است وقتی چنان بود وقتی

چنین است سابق حال میخواستند اکنون قال

آخر وسیله انسان برای اظهار احساسات ترنم است (زمزمه) و موسیقی از نظر ظرافت آواز و

تصنیفات آوازی صرف ضرب در حرکات مؤثر است نه در احساسات و عملا در تنظیم قدم بکار

آید و در تهییج تعصب (مارش) لحن ضربی و احساسی توأم باید .

در تقلید آواز طیور در ققازیه بلبل را شنیدم و در دستگاه چاکوک و ساربانگ نی و داود جزء

آهنگها است .

دستگاه نمی کرد توارد چنانکه در شعر است در العان هم واقع شود اروپائیان دوسه برده اختلاف را لحنی جدید می شمارند و از این نظر چه العان بدیع که از طبع اساتید نراویده است واتری



مجلس حال بدون که فقط و بیوان در کار است و در شب بیاتو

از آن نموده و از یاد رفته است و گفته اند این در فلان آواز است و من طریقه کتابتی که برای العان تتبع کردم برای این بود که بسهولت تألیفات را بتوان نوشت و از بین نرود آواز های مشهور ایرانی غالب تراوش طبع اتوام است (کرد - ترک - افشار)

اساس موسیقی هفت نغمه است (۱) به ابعاد معین و به سه ترتیب (ماهور چهارگاه شور) که هر کدام زمینه‌اند برای تألیفات گوناگون ترتیبی مشخص را در هر يك از زمينه ها اسی نهاده اند و دستگاهی به آن اسم معروف شده است لکن باید نرق گذارد بین آواز که در آن توالی نغمات محفوظ است و زمينه که در آن العنان بسیار تألیف توان کرد و امروز این متميز داده نمیشود آنچه در زمينه می‌سازند با اسم آواز میخوانند و حال آنکه شایهت لحنی محسوس نیست نه هر لحنی را در زمينه دو مازر ماهور میتوان گفت بلی ماهور در زمينه دو مازور است با حفظ لحن مخصوصی و قس علیهذا



کلام زینباده آفران

در دستگاه‌های هفتگانه موضوعات لطیف بسیار است که میشود آنرا با اقتضای توسعه داد تا اواسط دوره پهلوی اهل طرب ضایقه مناز بودند محترمین در مجالس تقلید اهل تقلید نمیکردند و قول سعدی ملحوظ بود

توبر سرقد خورشین باش و قار بازی و ظرافت به ندیمان بگذار

(۱) در هیچ لحنی بیش از هفت نغمه و مکررات آنها وارد نمیشود (مگر تحویل به زمينه دیگر شده باشد)

امروز بهین تمدن متقن همه رقص شده اند لعل الله یحدث بعد ذالک امر
 درخانه گوئیم هلم هلم استاد هارمونی در احساس النغمه گوید در کوک ما عیبی است که
 در کوک ایرانی نیست بیش از این تصریح نکرده است آنچه من تتبع کردم وجهی نیافتم جز آنکه
 اورپائیان در دوره ذوالخصات برده میبندند و مادر دوره ذوالار بسات و ذالدربع را در دایره اهمیت
 است و نغمه حساس (سی) از آنجا پیدا شد، است (۲) هر دو در سازه خود اهل عمل را نصیحت میکنند که در
 کوک ایرانی دقت کند و گوید مطلوب ما بسا هست که آنجا پیدا شود تألیفات و تصنیفات اروپائی
 به مراتب بیش از تتبع استاید ما است و بظواهر طمطرائی دارد لکن بیشتر آنها از آن قبیل است که من
 به شعر مشرف اصفهائی تشبیه کرده ام .

زانساز زینور و سلوار بیر توان بخت حلواو لیکن بصیر

موسیقی ما امروز به تفایده رفته است روی تیلر نالی بیحال چنانکه مطبوع عوام است دنگل و
 دینگل که آلمانیان تینگل تانگل گویند و لکن جدید لذت بجای خود نابت ذوالربع را در توامات ملائم
 نمیدانستند و در کوک راست پنجگاه اضنی خاص میبخشد و این کوک قدیم است

تغنی

من کجا و بحث در علم سرود	چون کنم با طبع کورا هم نمود
داشت نتوان راز را اندر احصار	چون موالف یافت گردد آشکار
گر نهداری شور دوری از مقام	در کراغلی نیست ما را خود کلام
گر ترا جام از صفالیریز نیست	نغمه ام بی شک طرب انگیز نیست
چون نماند لفظ در اظهار راز	ناله و فریاد آید کار ساز
ناله هارا همچونی دمساز نیست	غیرنی با ما کسی هم راز نیست
وصف اصرار است این آواز ها	مرحم درد درون و راز ها
داد ما دارم ز بیداد سپهر	کو ندارد هیچ بر عشاق مهر
مهربانی در نهادش هیچ نیست	اوز مویه از جفا سر بیج نیست
این جهان را سر بسزای سازدان	نغمه را با مایه هم آواز دان
گر بود گوش توسازی نغمه گر	بی ز نغمه میبری تا مایه بر
سوی او جت هر چه باشد تاخن	عاقبت با مایه باید ساختن
چون رسیدی توبه مایه هان بایست	زانکه بالاتر از مایه نغمه نیست
تا توئی مغلوب نفست در نهفت	صحبت از راز و نیازت حرف مفت
قوم در نا قوس دارندی نظر	من به شهنواز است رویم بیشتر
ساربانکو و چهار مغراب این ملی	در ترقص آرد و در بللی

(۱) نکته دیگر آنکه در ذوالدربع نوبتی از مایه (دو) دوطنینی جدا کنند و می بیداشود نوبتی از فا
 (ذوالاربع) دوطنینی جدا کند می بل ره بل بیداشود و باز به تقسیم دگر ره دیزو دو دیز را
 اورپائیان بحساب شماره اهتراز و دوره مخسات و این عمل در ابعاد موثر تواند بود

از عزیزم جویی آرام تو
راه برگردان که اینت راه نیست
لیک آواز مسیح اینجا رواست
راستی لکن چو گل ریز است آن
می نکویم کان ترا باشد قبول
راحت روح من آنجامه در آن
کوشها را کرده از زنگوله بر
مر مرا عقده گشا دلکش بود

تا شود افعی شهوت رام تو
در بزرگ و کوچکت تقلید چیست
رنگ شیطان دامت بس دار باست
راست گویم گرغم انگیز است آن
من ز شهر آشوب و از ضرب اصول
حاشیه بگذار و بین در متن آن
این رجزها نیست جز زنگ شتر
گر به گوش تو معر دبدنوش بود

سی و هفت آواز در این قطعه بکار آمده است



شفانی

دیوانه برون از همه آیین تو جوید
نامی بسرود نی و مضرب به ترانه

عاقل بقوانین خرد راه تو جوید
هر کس بزبانی صفت حمد تو گوید

خرید کشتی (۱۳۰۰)

سیاست ناصرالدین شاه اقتضا کرده بود بآلمان نزدیک شود اخوی صنیع الدوله مأمور شد در آلمان بدهد کشتی برای بندر بوشهر بسازند به برلن رفت واخوی محمد قلیخان را همراه برد در برم از بندر پروس بکیفیات معین سفارش داد در این اثنا (۳۰۱) پدرم نیز حازم برلن شد و کسی مفسود را تمییداست در آن وقت زخمی در زانو داشت دکتر آبو معلم طب دارالفنون از حرکت منع میکرد مینوع نشدند و محل تعجب همه بود شینهلر صلیحی بهندس تلگرافخانه راهمراه بردند



مهدیقلی محمدقلی مرتضیقلی

اخوی حسین قایمخان به بدرم که در برلن است مینویسد تشریف بردن جناب عالی را بچند وجه در شهر تفریر کرده اند و ظاهرا ام الفساد میرزا جوادخان است بعضی میگویند مرتضی خان پولها را بازی کرده است بعضی میگویند جناب مغبرالدوله از مخزرج عروسی احترام المصلحه عاجز شده است و بقول دیگر پولهای زیادی برده اند به بانک بگذارند باز اخوی مینویسد روزیکه بنا بود جناب عالی به کشتی بنشینید طوفان سخت شد که همه وحشت کردند صبح اعلی حضرت پرسیده بودند که مغبرالدوله به کشتی نشست عرش کرده بودند خیر سه نوبت فرموده بودند الحمدالله



علیقایمخان مغبرالدوله

چهار نفر را برای وزارت خارجه بعرض رسانده بودند میفرمایند بشیر الدوله (یحی خان) اختیار قلم و مهرش را ندارد امین الدوله (میرزا علی خان) بی حال است نصیر الدوله (میرزا عبدالوهاب خان) هتاک است قوام الدوله یحیاجی در دستخطی که برای صدارت آقا (مستوفی الممالک) صادر شد میفرمایند همه سلاطین صدراعظم داشتند ماهم داشتیم از میرزا تقی خان میرزا آقاخان و میرزا حسین خان اسم میبرند و میفرمایند میرزا حسین خان خوب نبود از این دستخط میشود حدس زد که بلوای شاهزادگان در مراجعت از سفر اول فرنگ بی چیزش نبود

شاه در عمارت تلگرافخانه مخصوص داشت هر روز صبح از ولایات خبر می گرفت .

شنید ارساحب از اجزای تلگرافخانه انگلیس بود که پدرم او را اجیر کرده بود مردی آگاه بود در اکثر ولایات برای سرکشی و تعمیر سیم مسافرت کرده نقشها از راه ها برداشته بودند از روی مساحی بلکه از روی تخمین مسافت بقدم اسب چند زبان میدانست در راه زخم زانوی پدرم شدت میکند و سبب وحشت میشود در تغلیس چند روز توقف میکنند اخوی را به ادسام میخوانند مسافرت از طریق باطوم است سلامت به ادسام میروند و به بران میرسند فرمودند در کشتی از خودم مأیوس شدم شرح حالی که نوشته بودم بدریا انداختم (حیف) معلوم شد قصد ملاقات بیسمارک است . البته بیسمارک از اینکه تحصیلات اخوی در برلن بوده است و سفارش کشتی دو برم شده است هم خبر داشته است و از قرار خبری که بعد رسید پایتیک هم بی اقتضا نبوده بهر جهت پدرم را بدیدرفت سه مجلس ملاقات میشود مجلس دوم در کابینه وزارت خارجه چهل و پنج دقیقه صحبت طول میکشد . مادام دیتریشی باره روزنامه برای من فرستاد که نوشته بود در نتیجه این ملاقات سنیر فوق العاده ایران مقارن اعلا بیرق آلمان در شرقی افریقا دوات انگلیس مامور خصوصی به بران فرستاد برای تأکید دوستی بین دولتین از تلگراف پدرم به شاه این معنی برمیآید در نتیجه مذاکرات با بیسمارک سفارت ایران در برلن و سفارت آلمان در طهران برقرار شد اول سفیر آلمان برون شویگ بود و اول سفیر ما موید السلطنه .

پدرم مفتاح رمزی بمن داده بود در تلگراف اول دستور داشتیم کشف را سر بسته به اخوی رئیس تلگرافخانه بدم و در تلگراف شاه عرض کرده بودند جواب را سر بسته بمن لطف فرمایند و تا کید بلکه تهدید در اخفا کرده بودند موافق دستور عمل کردم اخوی پاکت را گشود نزد من آورد که نمره را همچو بگندار و خبط کرد چه ازوم داشت مرا از این عمل آگاه بکنند لکن حسن اتفاق بود من نمره را بطوری که گمت گذاردم و پاکت را سر باز دادم بلا شبهه آن تلگراف را اخوی به شاه نداده است و از طرف شاه هم مطلبی گفته نشد تلگراف مطلبی نداشت در ضمن جواب به پدرم گفتم انشاء الله غیر از من و اخوی کسی از مضمون تلگراف مطلع نمیشود دیگر تلگراف رمز نرسید در مراجعت فرمودند حکایت اطمینان و عدم اطمینان بود مطلب که از بین دو کس بیرون برود شایع میشود شاید منظور پدرم یکی هم معرفی من بوده است این را هم اخوی نمی خواست یکی از عنارین لغو برادری است تا چه رسد به برابری شیخ شهبتری گوید حسودی را لقب کردم برادر و مر است .

آن رفیقی ترا خدا داد است
کز بیت ناله است و فریاد است

گر برادر بود رفیق هلا
ورنه اودشمنی است مادد زاد

مقدمات و شرح مذاکرات

کسب اجازه بدستور شاه قربان خاکبای انور اقدس همایون مبارکت کردم.

مزاج فدوی مدتی است علیل بنظر میآید و تدابیر لازمه را هم بکار برده است اثر کلی نکرده است حرکت و تغییر آب هوا را مناسب دیده اند و البته اثر کلی دارد و از طرف دیگر حواس فکری بجهت امر کشتیهای دولتی مشوش است قریب هشتماد نود هزار تومان بمصرف میرسد اگرچه خانزاد در سر اینکار هست ولی باز فدوی خالی از نگرانی نیست از خاکبای مبارک استدعا دارد دوسه ماهه غلام را مرخصی فرمایند هم حرکتی کرده باشد و هم به کارخانه کشتی سازی برود اطمینان از عمل آن حاصل نماید و دوباره بخاکبای مبارک مقتدر گردد دوایری که در طهران سپرده به غلام است در هیچیک منقضی ظاهر نخواهد شد همه رئیسی مخصوص دارند و مشغول خدمت و جان فشانی هستند دستورالعمل عمده اگر باشد فدوی بهم آنها خواهد داد امر امر اقدس همایون مبارک روحنا فداها است دستخط مرخصی بخط امین الدوله (۱)

جناب آقا: مخبرالدوله برای اصلاح مزاج و سرکشی بعمل کشتی استدعای مرخصی و رفتن بفرنگ کرده است مرخصی او را به بعضی ملاحظات بی مناسبت نیهانم شما با او قرار بدهید اولاً مسافرت او بیش از سه ماه طول نکشد ثانیاً در کارهای اینجا اطمینان بدهد ثالثاً سفر خود را متعین پاره نتایج قرار بدهد منجمه با پاره کمپانیها گفتگو کرده قرار اجرای عمل معادن را بدهد برای مدرسه اگر از اسباب و لوازم منقعهتی باشد از قبیل اسباب جراحی و کتب و غیره ایتباع نماید و پس از اتمام سه ماه مراجعت کند.

دستخط دیگر مخبرالدوله دو دستخط را نوشتم فرستادم سوادش را ایردار برای اینکه بدهی. ترجمه کنند و خود دستخطها را بده بیآورند که پاکت کرده مهر نمایم بفرستم امیدانم چه وقت خزیت خواهی کرد.

عریضه دیگر در طرح صحبت

انشاءالله تعالی بمدام مرخصی از خاکبای مبارک از راه انزلی و باد کوبه به تفلیس و باطوم و از آنجا به ادسا و وینه خواهد رفت برای رسیدن تا وینه چون شیدلر صاحب خیال سفر فرنگو عروسی دارد او را تا آنجا همراه برده روانه انگلیس مینماید و قبل از وقت مرتضی را به وینه خواسته با او به برلن خواهد رفت این مسافرت بهمه جهت شش روز طول خواهد کشید روز دوم ورود به برلن به بندر جنگی آلمان که کارخانه و زر که کشتیهای دولتی را میسازد آنجاست رفته سرکشی بعمل کشیها خواهد نمود بفاصله دو روز دوباره به برلن مراجعت خواهد نمود (این عبارات رمز است)

(۱) اظهار نگرانی پدرم را از کارکشی لابد امین الدوله معروف کرده است و اسباب

آن شهرت ها شده است دیگری اطلاع نداشت در تهران اخبار از قول سفیر عثمانی شیوع یافت

(۲) آقای مطلق میرزا یوسف مستوفی الممالک

مستعمل در تفسیر

منزل اول

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

صلى الله عليه وسلم

وآله الطيبين الطاهرين

السلامة

سنة

الجمعة

البارحة

السنوية

الطاهرة

در تفسیر و تفسیر بر وقت کلام

و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر

و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر

و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر

فقه امامیه

مطابق با تفسیر و تفسیر

در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر

عنون تفسیر و تفسیر

مدرسه تفسیر و تفسیر

مدرسه تفسیر و تفسیر

سلسله تفسیر

دستخط مبارك را قبل از وقت بزبان آلمانی ترجمه کرده بعد سر آنرا بسته با ترجمه بدست بیسمارك خواهد داد و او بعد از ملاحظه ترجمه از فرمایشات شفاهی استفسار خواهد نمود فدوی بیان خواهد کرد که بنده گان اعلیحضرت شهریاری فرموده اند بجناب اشرف عالی اظهار نمایم که در نوبت دوم که به برلن آمدم و با اعلیحضرت امپراطور ملاقات کردیم بعضی خیالات داشتیم و میخواستیم اظهار داریم ولی بواسطه اتفاق هولناك ناگوار که در آن بین بظهور پیوست خاطر ما زیاد از حد ملول و متأسف گردید و ناچار حرکت کردیم و رفتیم و گویا اجمالا بجناب عالی اظهار شد که خوبست از طرف دولت آلمان که با ما دوستی و محبت مخصوص دارد سفیری در ایران همه وقت مقیم باشد ولی در آن فرصت موقع مقتضی شرح مقصود نبود و به اجمال گذشت و اینک فرصتی بدست آورده برای تذکر خاطر آن جناب اشرف مختصری بخط خودمان نوشته مهر کرده ایم و بتوسط فلان برای آنجناب اشرف فرستادیم اگر چه منظورات ما زیادتر از آن است که بتوان به بیغام و اول وسیله توضیح نمایم انشاءالله تعالی بعد از ورود سفیر مخصوص از دولت آلمان بایران منظورات مکتونه خاطر خود را تماماً اظهار خواهیم نمود اما برای آگاهی و استحضار خاطر آنجناب اشرف از اصول مقاصد این بیغام اجمالی را اظهار داشتیم تا خاطر آن جناب از زمینه مقاصد اطلاع حاصل نماید

آنچه از روی تجربه و مدت زمان گذشته بر ما معلوم گشته است این است که ناچار از برای ترقی دولت و ملت ایران تا با یکی از دول بزرگ فرنگستان همراه وهم خیال نباشیم و آن دولت بزرگ را با خود هم خیال و همراه نمائیم ترقیات منظور ما صورت پذیر نخواهد بود امروز بزرگترین دول فرنگستان بلکه دنیا دولت نغمه پروسیه است که از هر جهت و هر بابت نشر بزرگی و شهرت و شهامت آن تمام عالم را فرا گرفته است و البته تا ممکن است ما بتوسط این دولت بزرگ دولت خودمان را ترقی بدهیم و اهالی مملکت خودمان را تربیت کنیم بدیگران رجوع نخواهیم نمود و ما با کمال میل خاطر و عزم ثابت حاضر و آماده شده ایم که از خیر خواهی و دوستی مخصوص دولت آلمان خواهشمند شویم که با خیالات ما اقدامات دوستانه نموده با ما همراهی کامل نمایند ما نصایح دوستانه این دولت را غنیمت شمرده از مجاهدت لازمه دریغ و خود داری جایز نداریم

اول چیزی که برای انجام مقصود ما بخاطر میرسد آن است که دولت آلمان يك نفر سفیر بزرگ ذی شان کاردان مخصوص مأمور ایران نماید که آن سفیر از روی خیر خواهی و دستور العمل مخصوص دولت آلمان راه نمائی و کمک بدولت ایران نماید و ما هم خیالات دوستانه و خیر خواهانه او را در کارهای مفیده مقتنم شمرده با او با کمال همراهی حرکت خواهیم نمود

چنانکه اگر باید در ایران خطی از خطوط شوارع آهنی ساخته شود به صواب دیدن سفیر قبول خواهیم نمود که بتوسط کمپانیهای آلمان اسباب آن کار را فراهم نموده اقدام بان نمائیم

و همچنین در معادن ایران که از روی یقین خیلی قابل منفعت و نتیجه است اقدامات شایسته بعمل آید و برای استخراج آنها معلمین و مهندسين ازدولت آلمان بجهت این کار انتخاب گردد و همچنین در تمام امور مفیده اعم از علوم و صنایع و زراعت و تجارت و نظام و غیره که مایه ترقی و تربیت و تمول است با همراهی دولت آلمان حاضریم که به اقرب وسیله اقدام و ابتدا کنیم

حتی بآن طور و بآن اندازه طالب و راغب هستیم که مأمور دولت آلمان را بآن درجه و مقام بپذیریم و معتزم بداریم که اگر فرضاً دول همجوار ما که با دولت ماعهود و شروط مخصوص دارند اگر در جاتی و موقتی مسئله برخلاف شرط و عهد مطرح بسازند و تکلیفی غیر حقه بمیان آورند ما حاضریم که سفیر دولت آلمان را در آن مسائل نااث قرار داده و تصدیق او را معتبر ندانیم و نیز اظهار میداریم که سفیر مزبور را که باین درجه معتزم خواهیم داشت نه برای آن است که ضرری بدون سبب و جهت بدولت آلمان تکلیف کنیم یا اینکه ما وقتی قشونی ازدولت آلمان بخواهیم داری دولت ما بزرگت بیندازیم بلکه فقط چون دولت آلمان را دوست مخصوص و دولت بیفرض میدانیم میل داریم که از روی دوستی و بیفرضی او را اسباب ترقی ایران و دولت ایران قرار بدهم زیرا که شهامت و بزرگی دولت آلمان زیننده این مقام است که دولت ایران از برای ترقیات آتی خود او را در میان همه دول انتخاب کرده باشد

و جهة دیگر این است که دول همجوار ما هیچوقت در مقام ترقی و بزرگی دولت ایران بآن درجه که مقصود ماست نخواهند بود و چشم امید بآنها نداریم امیدواریم که اظهارات ما را دولت آلمان صمیمی بداند و دوستی ما را خالص و بی غرض محسوب بدارد مگر همان غرض که اجالا اظهار داشتیم که ترقی دولت و ملت ما در آنست والسلام

هر گاه درین کلمات و عبارات چیزی باشد که اظهار آن مناسب نباشد البته آن عبارت را باید ترك کرد و اظهاراتی که بنواب اشرف ولیعهد خواهد شد هم از این زمینه گرم تر خواهد بود تا باندازه که حکم شود اطاعت خواهد ورزید صورت رمز را مرتب کرده جداگانه معروض میدارد در باب سفیر مقیم گفته شود که اطریش که فی الحقیقه در تحت تسلط شما است دارد شما چرا نداشته باشید .

با شاه مواعده داشتند که کشفاً و رمزا مخاطره میکردند کشفاً طهران سرتیپ تلگرافخانه (اخوی حسینقلی خان) رئیس کارخانه (۱) وعده داده است مرا در برلن ملاقات کند این دو روزه میآید تفصیل کشتی را بده عرض میکنم رمزاً خان خانان این رمز را ترجمه سرش را مهر کن بده سرتیپ بشاه بدهد جز تواحدی نفهمد مقصر میشوی بخاکهای مبارک روحناً فداه تازه فدوی راه میروید بیسمارک مدتی است بدهات خودش هفتاد فرسخی رفته است نوشته وقت خواستم فردا جزاب میرسد هر فرمایش بشاشد به غلامزاده مهدیقلی سر بسته مرحمت شود او رموزاً بفدوی تلگراف خواهد نمود .

لله

در بیان طاعت
و عبادت

مخبر الدوله

الله ان الله اعلم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

سفر حسن با سفر جمعه گو رسالم مر محبت بسم الله
حقاً کلمه بار بانه روز رسیده در آنچه غیر از روز رسیده
در کلمات آن گنگران بکنه سفره نمود و معلوم شود از سنت
در حقیقت در اول روز است آنچه بقیعتی بر زبان است همان طور
مفکر شکران که معلوم شود روز است و مطلب دیگر است

بانا آنچه به در فتنه کیمنا تا آلمان سله که در کلمات
سعد عواد کمدان اما فرزند دانی ح دانی بر سر صحبت بود
حقیقتاً همان نوره کیم اده کیمنا تا بر سر سله ای که با
به این حشر سله با کیم دله آیم دیگر حوض موان
در شرط شکر بار بانه در این دولت بدست فرزند بینه
مشر معررتونین به لغو با قره بانه عبید بنو

در بیان طاعت

الذی به الله

مراسله به ولیعهد آلمان سوم مارس ۸۲ هتل دورم حضرت والا

اعلیحضرت پادشاه ایران این بنده را مأور نموده اند که دستخط محرمانه از آن اعلیحضرت خدمت نواب والا برسانم خواهش دارم که موقفی معین بنمائید که آن مأوریت خود را انجام بدهم پسر من که سالهاست در برلن زبان آلمانی تحصیل میکند بجای مترجم همراه بنده خواهد بود در کمال بندگی علی قلی مخبرالدوله وزیر علوم و معادن و تلگراف ایران .

به بیسمارک : اعلیحضرت پادشاه ایران بنده حقیر را مأور فرموده اند کاغذی از اعلیحضرت ایشان بامعنی پیغامات خدمت حضرت والا بیاورم حال سه هفته است که این حقیر در برلن میباشم ولی بواسطه علت بدنی ممکن نبود که خدمت مرجوعه خود را بعمل بیاورم در این روزها بقدری بهبودی حاصل شده است که میتوانم بیرون بروم و از این باب از حضرت والا درخواست مینمایم که در ایام هفته آینده باری به این بنده مرحمت فرمائید که مأوریت خود را بعمل بیاورم بنا بر میل اعلیحضرت پادشاه ایران از حضرت والا درخواست مینمایم که مطالب این کاغذ بنده را مخفی بدارند در کمال عبودیت باقی میمانم علیقلی خان

سوادنامه شاه به ولیعهد آلمان

برادر عزیزم در این اوقات که جناب علیقلی خان مخبرالدوله وزیر علوم و معادن و تلگراف و مدارس ایران به مملکت آلمان عزیمت دارد فرصت را غنیمت شمرده آن برادر را با این مراسم بغض خودم یادآوری مینمایم و از خداوند تعالی درخواست دارم که آن برادر را با خانواده سلطنت همیشه در حمایت خود محفوظ بدارد هر گز ایام توقف خود را در برلن فراموش نیکند و همیشه مهربانیهایی مخصوص آن برادر را از نظر محو نیکند و چقدر مایل هستم که یک بار دیگر آن برادر را ملاقات کنم امیدوارم اظهاراتی که از طرف وزیر علوم بخدمت آن برادر میشود همه را از قول من دانسته نهایت توجه را در انجام مقاصد او بعمل بیاورند بتاريخ ۸ ربیع الاول ۱۳۰۱ طهران ناصر الدین شاه با ترجمه که اخوی به آلمانی کرده است .

سواد نامه شاه به بیسمارک (۱)

نواب مستطاب پرنس بیسمارک مستشار دولت آلمان درین اوقات که جناب علیقلی خان مخبرالدوله وزیر علوم و معادن و تلگرافخانه ها و مدارس ایران حازم مملکت آلمان است وقت

(۱) بیسمارک اسم محلی است در آلمان نجیب اراد آلمان با اسم موطن میخواستند بارابنه فن (از) اطوفن بیسمارک از این خانواده است که از ۱۲۷۰ مسیحی در آلمان عنوانی داشته اند مؤید السلطنه سفیر اول ایران در آلمان بتقلید خودش را فن ارشق معرفی کرد که از مضافات اردبیل است بالجمله تولد بیسمارک اول او ریل ۵ ۱۸۱۵ است سال انقراض دولت ناپلئون اول تحصیلاتش در قفق بوده است در انجمنهای سیاسی عضویت داشته است در ۵۹ به بطرود ۶۲ سفیر باریس بوده است درین سنه برای صادرات احضار شده است باتفاق اطریش شلزیوگ را از دانمارک منزع نمود .

پس از استعفای بیسمارک گيوم دوم گاهی اشاره به اشتباهات اومی کرد در نطقی بیسمارک گفتد ر ایراداتی که بن وارد می آورند غفلت دارند که من تنها نبودم (اشاره به گيوم اول است)

را غنیمت شمرده بخط خودمان از آن جناب اشرف احوال بررسی میکنم و امیدواریم که بخواست خداوند تعالی وجود شما را همیشه برای رفاهت و آسودگی دول و حفظ صلح برقرار بدارد هیچوقت چند روزه توقف خودمان را در برلن و محبت هائی که از طرف اعلیحضرت امیراطور و ملت آلمان دیده شد فراموش نمیکنیم بواسطه جناب مخبرالدوله بعضی بیفامات دوستانه معرمانه بان جناب اشرف زحمت داده ام البته در عالم خیر خواهی که نسبت بتمام دنیا دارید خاصه بادولت ایران آن بیفامات را اصفا خواهند کرد و جوابهائی که میتواند انشاله اسباب خشنودی و اطمینان باشد بجناب وزیر علوم خواهند داد و بازخواهش دارم که جناب وزیر علوم را در خدمت حضرت ولیعهد دولت آلمان معرفی نمایند بتاريخ ۸ ربیع الاول ۱۳۰۱ تهران ناصر الدین شاه اخوی باقتضای زبان آلمانی ترجمه کرده است

صورت جواب و سؤال با بیسمارک

۱ — احوال شما بطور است آب و هوای اینجا باید سازگار باشد اگر چه غالباً بارانی و سرد است ولی برای صحت مزاج و محصولات خیلی نافع است
حالت بنده از ملاطفت نواب والا خیلی خوب است و از آب و هوای اینجا خوشوقت هستم تا حال سازگار و بی ضرر بوده است امیدوارم من بعد هم بی ضرر و سازگار باشد
۲ — از هم جواران خود راضی هستید یا نه

از ایشان ناراضماندی نداریم زیرا که سیاق طرفین مبنی بر عهد و سابق است و هنوز مغایر مقررات متهود چیزی در میان نداریم اگر چه روز نامحابت انگلیس در باب بعضی حدود همه روزه شرحی متوسط مینویسند ولی خبر مخصوص از طرف خودمان نرسیده است که از روی یقین چیزی عرض کنم

دیروز تلگرافی رسیده است و مقرر است که بنده شرفیاب شده ترجمه آنرا ابلاغ کنم
۳ — با کمال میل حاضر می شوم

ترجمه تلگراف احوال بررسی ابلاغ شد اظهار مسرت و خوشحالی و شکر گذاری نمودند

در سنه ۱۸۷۹ امیراطوری موروثی آلمان را برقرار کرد در کنگره برلن ریاست یافت و قدمهای برجسته در راه صلح برداشت اعضای آن کنگره را از موم ساخته نمایش دادند روزی بتماشا رفتیم در هفتاد و نه ماهه با اطریش و مجار صورت بست در ۸۸۳ ایطالیاداخل شد کیوم دوستی روس را بر اطریش ترجیح میداد بردشمنی انگلیس می افزود بیسمارک مخالف شد آخر بفکر تدارک مستملکات افتاد و از توسل ناصرالدین شاه استفاده نمود در جشن هفتاد سالگیش دو میلیون و نیم مارک هدایا باو فرستادند از آن مبلغ ملک اجدادی خود را خرید که از دست رفته بود مبلغی صرف امور عام المنفعه کرد با کیوم دوم بر سر حمایت کارگرو مسائل دیگر اختلاف حاصل نمود در ۱۸۹۰ استعفا کرد در فریدیش روح آرام گرفت و گاه از اعمال لاحقین انتقاد میکرد .

در ۳۰ ژوئیه ۱۸۹۸ قلم و زبان در کشید و فرو بست دونوبت مورد حمله طرز شده بوده است خاطر ایش طبع شده است .



از راست پیچپ — بیوک خان میر بنیچه — محمد حسن خان میر بنیچه — محمد حسین خان میر بنیچه — سردار موقت — علیقلیخان مغپیر الدوله
 حاجی خان مهاجر — صفر علیخان میر بنیچه — بشیر السلطنه — قاسم آقای میر بنیچه — موسی خان سر تیپ
 به امر ناصرالدین شاه جلوساطق موزه نیز برداشته شد

و گفتند از اینکه در فرستادن مامور محمود قدری تاخیر شد سبب آن مجلس است ولینعت من شخص مأمور را معین کرده‌اند و تا سه هفته دیگر که آن مجلس منقضی و متفرق میشود تدارک مأموریت آن مامور دیده و قرار رفتن اوداده خواهد شد اگر این قبیل کارها را راجع به مجلس کنیم منجر به مذاکرات طولانی و اشکالات عدیده میشود اما وقتی که مجلس منقضی باشد این عوایق میان نخواهد آمد لکن حالا نمیدانم که این مامور دائمی خواهد شد یا مامور دائمی از نو معین خواهد شد

برای مامور دائمی در پائیز آینده به مجلس رجوع خواهد شد ولینعت من بسیار میل دارند و خیلی خوشوقت میشوند از اینکه در میان شما و همسایه جنوبی روابط دوستی محکم و درعی بماند بلی تا حال نقصانی در روابط دوستی و عهد مقرره راه نیافته و ولینعت من نیز با کمال میل و رغبت در استحکام و استقرار این روابط همراهی و ملاحظه کامل دارند

۴ - اعتقاد من این است که دوستی شما با این همسایه برانب از دوستی با همسایه دیگران با اهمیت و مناسبتر است زیرا که شخص میدانند با کسی گفتگو باید کرد البته ایشان قول و قرار داد خود را بعمل خواهند آورد ولی همسایه دیگر شما شخص معلوم ندارد و کسی نمیداند طرف کیست و مقررات فی مابین هر سال ممکن است عوض شود زیرا که اشخاص عدیده دارند که هر سال عوض میشوند و ما با اینکه با آنها روابط خیلی نزدیک داریم هنوز تکلیف مان با آنها نامعلوم است

حقیقت خیلی خر هستند اسب از خر بهتر است اگر چه گاهی گاز بگیرد یا لگد بزند بلی چنین است و ما جهة امتیاز این دو همسایه را رعایت کرده ایم و بعد هم خواهیم کرد اما خواهش ما از شما مسئله است مخصوص که هیچ وقت منافعی و ضد روابط حالیه نخواهد شد بلکه بر استحکام و قوت آن خواهد افزود چنانکه سابق عرض کرده‌ام و امیدوارم که بزودی صورت پذیر بشود گفت البته غفلت نمیشود .

یاد داشت دیگر

در ملاقات دوم وزیر خارجه از وضع بیانات او احساس کردم که خیال برنس با جواب اول او قدری تغییر پیدا کرده است در ملاقات دوم خودش خوب دقت کردم دیدم همینطور است (بیرق در شرقی افریقا بلند شده بود)

گمان کلی این است که پس از ورود فدوی و ملاقات با دو برنس که در روز نامه اعلان کرده بودند همسایه باین خیال افتاده باشد که این کیست و چه میخواهد و از روی حدس و تخمین جلو گیری کرده باشد یعنی اینها را از همراهی با خیالات ما قدری سست کرده باشند چنانکه صورت صحبت مجلس اول با مجلس دوم چندان شباهت ندارد لکن فدوی از طرح اول ابدأ منحرف نشدم و نمیشوم تا به بینم چه میشود و همه وقت از روی طرح اول صحبت میکنیم .

عجبتر آنکه کل نشانهای فدوی در پست خانه روسیه مفقود شده است شاید برای تاخیر و فدوی اینجا برنگ دیگر تلافی آن عمل را کرد و مهمل نشد در مذاکرات اول صحبت روی آن رفته بود که از دولت ایران حمایتی در کشمکش ها در میان بیاید .

عریضه به شاه فدوی خان زاد در برلن مشغول انجام فرمایشات بندگان اعلیحضرت اقدس همایون روحنا فداء است اولاً در باب کشتیهای بزرگ و کوچک در کارخانه وزر در دست است موافق قرارنامه یکی از شرایط آن است که اگر کشتی در سر موعد راه نیفتد هفته بانصد مارك جریمه بدهند و ۶۰۰۰۰ از ۱۰ ژانویه ده ماه است که پنج ماه آن گذشته سه هفته قبل نوشته بودند که مشغول استخوان بندی شده اند فدوی دوسه نوبت باید برای دیدن کشتی برود نوبت اول را صبر کرد که از کارهای اینجام مطمئن شود در این هفته انشالله می رود در باب کمپانی برای خط راه آهن با دو نفر از مطلقین و متولین صحبت کردم قرار شد باجمعی دیگر گفتگو کنند که در ایران راه آهن بکشند .

قرار دادند بدو آ چند نفر مهندس بخرج خودشان روانه کنند که مطالعات بعمل بیاورند گفتند راه آهن در ایران تا دوسر نداشته باشد نتیجه نمیدهد یک سر بوشهر است سر دیگر آن باید به طربوزان و دریای سیاه متصل شود به طهران ختم کردن بی ثمر است مذاکرات او کیل کمپانی در طهران خاتمه خواهند داد از فدوی تشویق و راه نمائی کردن است سایر فرمایشات ملوکانه را از تلگراف معروض داشته .

دستخط به مخبر الملک : عریضه مخبر الدوله بتوسط امین الدوله رسید شنیدم مخبر الدوله از راه آذربایجان می آید باو تلگراف بکن که از آن راه چرا می آید و راه خودش را بلاجهت دور میکند البته از راه دریا و انزلی بیاید که زودتر خواهد رسید

از تاریخ مذاکرات با آلمان اینک ۶۶ سال میگذرد امروز اگر امر صورت گرفته بود چه حکومت میشد کرد خوب بود صورت پذیر شده بود یا بد بود دورای میتوان داد یکی آنکه هم کاری با آلمان بآن درجه ممکن بود در نتیجه جنگهای بین الملل ایران را بکلی از بین ببرد یا آنکه میشود گفت که اگر آن نقشه عملی شده بود جنگهای بین الملل واقع نمیشد هر دو رای موجه است چون مانع از عملی شدن آن نقشه آمدند احتمال ثانی اقوی است دوم بهمن ۱۳۲۵ زخم زانوی پدرم در برلن بهبودی کلی حاصل نمیکند ما بوسه با طرف طهران حرکت می کنند کاظم از پیش خدمتهای پدرم همراهم است از راه بلد قفقاز به تفلیس می آیند فرمودند در گردنه قاضی بگ قدری حنا بدست آمد به زخم بستم صبح مختصر آناری از زخم بافی بود و تا به تفلیس رسیدم بکلی التیام یافته بود

باکی هوا مسلماً کمک به حنا کرده است شهرهای بزرگ در دیوارشان مملو از میکرب است در معالجه زخم ترك شهر کمک است ناسالم ترین هواها هوای مریض خانه ها است

تعلیم زبان آلمانی در دارالفنون

پس از مراجعت روزی پدرم مرا خواست نیر الملک عمو (رئیس) در خدمتشان بود فرمودند موسیو ریشارد سالها بچهارا معطل میکند و باز فرانسه نمیدانند تو در چند وقت میتوانی عده شاگرد را آلمانی بیاموزی عرض کردم در سه سال بقسمی که بخوانند و تکلم کنند و بنویسند قرار شد عمو ترتیب کلاس را بدهد توجهی نشد صحبت ناظم را باعمو روی بام مدرسه جلو ساعت شنیدم پدرم امر کرد از تلگرافخانه دوازده نفر نوچه که مشق تلگراف میکردند برای تحصیل آلمانی

هم حاضر شوند دوسه نفر هم از خارج حاضر شدند منجمله احمد آقا پسر قابوچی باشی و سلطان محمود میرزا هشت ماه درس زبان آلمانی دادم (مخبر الملک) اخوی محمد قلیخان که هم از تلامید بود در منزل وت معلم پیاده نظام در سوال وجواب جمله کامل گفت که مایه تعجب شد درین موقع فرمان دویت و شصت تومان مواجب برای من صادر شد ۱۳۰۳

ایجاد کلاس پیاده نظام و توپخانه

از اثرات مسافرت یکی هم خواستن دو نفر معلم بود برای تدریس پیاده و توپخانه معلم پیاده موسیو وت زودتر رسید در دارالفنون مشغول تدریس شد من بدستور پدرم عهده دار ترجمه اطاق پیاده شدم و مراقب در احوال معلم و حفظ او از اغوای مشدین خصوص موسیو بروسکی معلم فرانسه سه سال طول کشید تا دوره تمام شد اسلحه شناسی قلعه سازی تاریخ جنگ نقشه کشی تاکتیک اسطراتژی و مشق نسخه بعضی را بخط سلطان محمود میرزا دارم شاگردان فارغ التحصیل این کلاس را کامران میرزا نایب السلطنه و وزیر جنگ در نظام نپذیرفت که مشق ما اطریشی است ؟

اطریشی از مؤسسات میرزا حسین خان صدر اعظم و وزیر جنگ (۱) بود سی هزار تری هم تربیت شده بودند.

وزیر جنگ ملاحظه فرمودند که مشق اساس نظام نیست و فنون نظامی در همه جا یکی است بعضی از معلمین میسیون اطریشی منجمله و اگر آخردر مدرسه دارالفنون درس تاریخ طبیعی میگفت و علیخان پسر عمه مترجم بود دولت روس نسبت به دسته اطریشی معترض شد که این اساس مخالفت با ما است و بالاخره دسته قزاق جای آن را گرفت چه قدرتی میتوانست نظام آلمانی در ایران دایر کند .

حرکت مذبحی که ایران میکند در نتیجه رقابت دولتین است و مدلول این شعر

تفرقت غمی قفلت لهسا رب سلط علیها الضعب والضمعا
 میان در دشمن جو بینی خلاف تو بگنذار شمشیر خود در غلاف
 غلاف ما اصلا شمشیر ندارد

باقضای سیاست ناصرالدین شاه هم صحبت از زبان آلمانی میفرمودند و من دستوری برای تحصیل آلمانی نوشتم روزیکه شاگردهای دارالفنون در گلستان بحضور احضار شده بودند کتاب تقدیم شد اتفاق لای کتاب را که باز فرودند ضمایراضانی بود و لفظ ایر که در آلمانی بمعنی متعلق بشما است (شما که مضاف الیه باشد) شاه از این لفظ تعجب کردند و چند بار ایر را تکرار فرمودند کتاب را دادند به امین الدوله او در توجیه شاید هم عمداً گفت فی المثل فلان شما خنده در گرفت و بهمین جا ختم شد

(۱) صدارت و وزارت جنگ در بک دست اگر هیچ عیب نداشته باشد این عیب را دارد که

رونق نظام بهانه سوء ظن بدست میدهد (میرزا تقی خان)

مدرسه آلمانی

هم در نتیجه مراوده سیاسی با آلمان مدرسه آلمانی در طهران تأسیس شد که عمارت آنرا از نو بنا کردند در تحت نظر معمار آلمانی اتوشولوس و معمار ایرانی میرزا عبدالله در سنوات ۱۹۰۷ و ۸ (۱۳۲۵ و ۲۶) در سفارت سفیر شولبرک و معلمین آلمانی توسط سفارت آلمان آوردند سالی سه هزار تومان امپراتور آلمان و دوازده هزار تومان دولت ایران برای اداره آن مدرسه میداد روز افتتاح مدرسه جشن گرفته شد اتفاقاً کابینه نداشتیم از رجال ناصرالملك و ضیع الدوله حاضر بودند و جماعتی از مدیران مدارس و اجزای ادارات و متفرقه وزیر مختار آلمان نطقی کرد در حسن روابط مملکتین معمار مدرسه بوقت خود و معلم مدرسه بر زمینه تاریخ و ذکر ملل آسیائی و خویشی ایرانی و گرمانی میبایست جواب داد کسی تدارک نداشت ناصرالملك (شاگرد مدرسه اکفرد) برای نطق حاضر نشد ضیع الدوله مستعد این کار نبود از مدیران مدرسه حاج میرزا یحیی دولت آبادی حاضر بود گفته شد از مستخدمین رسمی نیست قرع بنام من افتاد اندیشه داشتم چه بگویم با قدری تجمع قبول کردم علی الرسم چیزی از دوستی و حسن روابط گفتم از توجهات وزیر آلمان و زحمات معمار یاد کردم و از نطق معلم استفاده گفتم که جای بسی حسرت است که عمو زادگان ما که پس از قرون متمادی به اینک در نتیجه ارتباطات و داده باز میایی بسته اند با حربه کتاب و سلاح علم برای کمک به اصلاحات اوضاع عمو زاده گان خود حاضر شده اند آنچه بخوابم در روزنامه قدس شکسته بسته از نطق من چیزی چاپ شده

باز تلگرافخانه

برای تلگرافخانه رو بمیدان توپخانه حالاسیه ۱۳۰۵ تشریفه بدین کشیده بودند ساختمان آنرا پدرم بمن محول کردم مخارج پنج هزار تومان بر آورده شده بود این بنا در شمال مدرسه دارالفنون ساخته میشود صحن دارالفنون سه ذرع از میدان چالتر است بنا دو مرتبه بر آورد شده بود در نیمه جنوبی سه مرتبه شد و مخارج هفت هزار تومان میرزا رضای مستوفی برادر قوام دفتر که مستوفی بنامی بود از طرف اداره ناظر است افزار کار را بجهت نیامورد گفت رسم است ده يك در برات منظور میکنند در موقع صدور برات اتفاقاً با حضور پدرم برای امین السلطان خوانده شد و مسوق به مصلحت ده يك نبودند گفته بودند من ده يك نمیخواهم و ده يك ساقط گشت قیمت افزا ضرر من شد منمنا خاطر پدرم قدری از تفاوت مخارج آزردم مخلص هم مکنکر شدم در نتیجه حذف ده يك که جبران آنرا تقاضا نکردم مفروض شد و از صرف جیب خود که دلیل بود بزرگت آن قرض را برداختم و برونیاموردم

در دل ناصرالدین شاه

از معاون الدوله شنیده شد که روزی با طاق بر لیان رفتم شاه جلوی آینه نشسته بود و اصلاح میکرد پشتش راه بود و مرا نمیدید نوبتی گفت نمیشود قدری فاصله بازگشت نمیشود بوسه بوم با تأثر مقرض را دور انکنند گفت نمیشود و برخاست مرادید فرمود معاون الدوله دانستی چه نمیشود عرض کردم میفرمائید فرمود کار ایران چیزی نمیشود .

رجال ماهم خیلی صدیق و امین و مطلع از سیاست بودند بقدری هم که میشد حفظ سیاست نکردند امین الدوله از اشخاص تربیت شده بود و منشی حضور شاه به پدرم مینویسد که مطالب مجرمانه را بتوسط امین الدوله نویس معروف است در طاق کسری ناصرالدین شاه به رجال حاضر (علمجات خاوت) گفته بود من عادلترم یا انوشیروان از اطراف زبان باق و چاپلوسی گشوده بودند فروده بود از نظری من چه انوشیروان مثل بود در چه هر خدمتگذار دشت من مثل شماها !

مؤید السلطنه در اوقات جنگ بین الممالی هنگامی که کار آلمان رو به سستی بود به آب و تاب در هر مجلس اظهار میکرد که ناصرالدین شاه دستور العدل هائیکه بمن میداد در نزدیکی به آلمان من در مقابل روس صلاح نمیدا نستم شاید هم این سخنان را درین موقع برای خوش آمد میگفت و پس از آنکه کار آلمان سست شده بود و من باور نمیکتم که شاه درین زمینه به میرزا رضاخان چنین دستوری داده باشد .

بعی خان وزیر امور خارجه رسماً نوکر روس بود در فوئش ناصرالدین شاه شکر کرد این بوده احوال مملکت در باطن امر ۳ نفر را میشود اصولاً در کار ایران مسؤل قرارداد میرزا آقاخان را در قتل میرزا تقی خان امیر کبیر محمود خان ناصر الملک را در خرید کارخانه چلو و آبائی مندرس از پیرزنی روسی که کار نکرد و ناصرالدین شاه را از شوق تأسیس کارخانه انداخت و مأیوس کرد . مکالم را در طرح بساط تراوش خانه و نقشه جمهوری و آوردن دارالفنون که از فواید تکامل به آرزوی انقلاب محروم ماندم و این تصویر در نظر من بزرگ تر است رشد زیادی اسباب جوان مرگی است نیر الملک و ادیب الدوله نال میکردند نمیشد ناصرالدین شاه سوار شود و سری به مدرسه نرند به اطاقها نرود تشویق نکنند و انعام ندهند بعد از آن اقدام بی موقع اسم مدرسه را با انزجار می شنید و به حفظ صورتی تابع بود بعد از علیقلی میرزا پدرم وزیر علوم شد فرود بودند وزارت علوم را باید اداره کنی اما از آن کتابها نخواهم نتیجه آن کتابها را امروز حس میکنیم بحرف میشود از دنیا بهشتی ساخت در عمل جهانی میشود ناصرالدین شاه که در اوایل دسته دسته شاگرد به فرنگ میفرستاد و دره وقع انتخاب ناظم اول مدرسه آن نطق را کرد پس از بروز این انکار مانع مسافرت فرنگ بود و نسبت به تملیقات اروپائی سرسنگین این است نتیجه اقدامات بی مورد و تقلید از خیالات جدید فاسد

از جمله شاگردانی که در اوایل به فرنگ فرستاده شدند صحاف باشی بود که برای اظها فضیلت کلمات فرانسه بکار میبرد و فارسی را بلهجه فرانسه ادا میکرد اعضاء السلطنه وزیر علوم نویی چوبش زد که کلمات را درست ادا کند و امرز صحاف باشی بسیار شده است از یکطرف کلمات فصیح رایج ثری را که نسبت به فارسی حکم لاتینی را به السنه اروپائی دارد ترک میکنند از طرف دیگر فرهنگستان مرکبات ناهنوار و ناهنجار میسازد و روز بروز کلمات اجنبی تداول میابد و گزیری هم نیست چه تکمیل زبان همدوش با تکمیل علم است و قبول بسیار از اصطلاحات ضروری منتها از حد تجاوز می کنند

بنای مدرسه دارالفنون ۱۲۶۶

دارالفنون از مؤسسات میرزا تقی خان امیراست دروقعه شیخ عبدالله ناصرالدین شاه مکرر برفوت امیر تأسف خورده است و مکرر خوانده است .

مرد خردمند هنر پیشه را
تا بیکی تجربه آموختن
عمر دو بایست درین روزگار
در دگری تجربه بردن بکار

من قتل میرزا تقی خان را به ناصرالدین شاه نسبت نمیدهم زیرا میرزا آقا خان بدایس باکمک بعضی شاهزادگان و رجال حتی میرزا یوسف مستوفی الممالک بروایت صدر التواریخ و مادر شاه دستخط از شاه گرفت شب شاه بشیمان شد فرستاد میرزا علی خان تا مرا نبیند نرود گفت شبانه رفته است اعتماد السلطنه در صدر التواریخ مینویسد که میرزا آقاخان قتل امیر را شرط قبول صدارت کرد میرزا تقی خان مردی باعزم و حزم بوده نظرسامب داشته در چهار سال زمامداری قلب ماهیت اخلاقی کرده است تسویه بودجه نموده توجه به مارق داشته فتنه سالار را نشانده اشاعه عدالت نموده

یکدو حکایت از آنچه مستقیماً شنیده ام یاد میکنم و مشت نمونه خروار است .

چندم رضا نلیخان را خواست گفت میخوانم شمارا (۱۲۶۷) به خوارزم بفرستم (۱) فرستاد باید فرستاده باقیش را میدانی روز دیگر فراش خاوتی دوهزار اشرفی بمنزل رضانلیخان میآورد و پاکتی در دستور حرکت در آن وقت رسم بوده است باجبه سرخ نزد بزرگان میرفتند و کوه نیست هم نبودند دوهزار اشرفی را بدرم تحویل میگردد آنچه میخواند بیست اشرفی بحامل بدهد قبول نمیکند میفرمودند گفتیم در خانه ما کسی جز تو و من نیست گفته بود قبل از آنکه من بدرم خانه برسم این دیوارها باو خیر میدهند از بدبختی های این دوره است که دیوارها هم لال شده اند در راه استرا با صدقه به بدرم وارد میآید میفرمودند در کاروان سرائی روی سکو نشسته بودم و فکر میکردم که اگر در تهران روزی بکتمان داشتم حاجت باین زحمات نبود و این را در شکر از نعمای خداوند همیشه بیامی آوردند سیدی در غرفه بوده آواز میدهد ای جوان سرشانرا بلند میکنند میگوبد این فکرهارا مکن درست میشود

از سمداله بگ یوزباشی شنیدم فراسورانهای راه قم که در اداره او بوده اند شب در حوض سلطان قافله را میزنند جزء اموال بقیچه شالی بوده است شبانه خبر به سمداله بگ میدهند میگوبد قبل از آفتاب باید بقیچه را بیاورید می آورد بمنزل امیر میرسد در حیط راه میرفته است میرسد چه مطلب داری قضیه را میگوبد میفرمایند بقیچه کجاست میگوبد حاضر است امر میکند بصندوقخانه بدهد چیزی نیگذرد تاجری میاید و شکایت میکند میفرمایند بروانگ شاهها را بیاور می آورد صندوق دار را خواست دستور داد انگها را به بیند اگر مطابق است شال ها را رد کند و رد می کنند .

(۱) آتا نیازمجرم از طرف محمدمین خان که خود را خوارزم شاه میخواند برای تبریک و عرض تهنیف آمده بود شرفیاب شده مورد مرحمت گردیده اعزام رضا نلیخان جواب گوی آن مأموریت بود

برگشتن هرج مرج زمان حاج میرزا آقاسی به این انضباط جز قلب ماهیت چیست میتوان گفت اگر هرج و مرج اسبق نبود انتظام لاحق آن جلوه رانمی نمود در تبریز امیر با سرتیپی خصوصیت داشته به تهران می آید توجه نمی بیند تقاضای میکند امیر می گوید خاطر داری که با همه حمایت من ملک خودت را نمی توانستی تمشیت بدهی با این حال چه اداره تو محول کنم همه قسم محبت خواهم کرد به امیر گفتند اترک با فمه حرکت میکنند منع بفرمائید گفت فمه بیندند آنکه بکشد کیست فقرات دیگر که شنیده ام یا خوانده در تاریخ ایران نوشته ام .

ورود رضاقلیخان بطهران مصادف بوده است با عزل امیر کسی نپرسید کجا رفتی چه کردی کی آمدی تفاوت از زمین تا آسمان است .
سفر نامه رضاقلیخان در پاریس به سنی موسیو شفر چاپ شده است محمد حسن خان اعتمادالسلطنه هم در جلد دوم مراتب البلدان نقل کرده است

عزل امیر ۲۵ محرم بوده است ورود رضاقلیخان ۲۷ سنه ۱۲۶۸

هر آنکو مهیا بود دولتی را اگر او نجوید بجویدش دولت

تقی پسر حاجی قربان بك آشپز باشی میرزا بزرگ قایم مقام بوده است تا بمقام شوخی می با او میکنند یکسر بمدرسه میرود زلف هارا می تراشد مشغول تحصیل میشود وقتی شرحی به قایم مقام مینویسد و قلمتراشی میخواهد قایم مقام فرزندان خود میگوید همه زیر دست این تقی خواهید شد سراغ آن مکتوب را من نزد میرزا علی قایم مقام داشتم بروایت جناب قند هاری شوهر همشیره میرزا علی

فوت محمدشاه

فوت محمدشاه را نخست سفیر روس به ناصرالدین میرزا خبر میدهد نصیر الملک که پیشکار بوده است از شنیدن خبر مترازل میشود میرزا تقی خان را که وزارت نظام داشته احضار میفرماید عرض میکند تدارک کار دیده میشود

آنکه درو جوهر دانائی است بر همه کاریش توانائی است سخن میرود روی قاضی الحاجات وام الاسباب عرض میکند دستخط بفرمائید سند من است آنچه لازم باشد حاضر میشود

محمد خان زنگنه فوت میکند در اوجان لقب امیر نظامی به میرزا تقی خان مرحوم میشود شب ۲۲ ذیحجه ۶۴ به طهران وارد میشوند ندر دای ورود ساعت هفت شب بساعتی که دیده بودند ناصرالدین شاه جلوس میکند هم در آنشب دستخط امارت کبری میرزا تقی خان صادر میشود و شغل صدارت بدو تفویض در تاریخ ایران بتفصیل نوشته ام

اعتمادالسلطنه در صدرالتواریخ میرزا تقی خان را به الفاظ چون جوهر الکفایه و عنصر الدرایه اکفی الکفات و اقضی القضات شخص اول واس الریاسه می ستاید باز در اثر طوبیت که از پدرش قاتل ایرارث دارد و بدبین و بدگویی را شعار گوید که اگر تا آخر عمر نوش کفایت را به نیش جایب نیامیخته و اطاعت خیالات شیطان را بر متابعت سلطانی نیشگیخته بود جای آن داشت که بد از حیات مجسمه او را از فتنه و زهپ یسارگار می نهادند بواسطه سرکشی از نور رحمانی

آیه فاخرج منها فانك رجيم شنید و باز شیطان فکرش در مقایسه امیر گوید اگر در گذشته کان نظیرش جوئی همانا حسن صباح صبح کاذبی از این وجود بود و در عصیان و طغیان چون ابن علقمی بادولت بنی عباس و مرشد تلخیان باشاه عباس بخیلالات خام پرداخت دست غیب آمد و بر سینه امحرم زد بجای صمصام نشتر دید بپوای تخت خود را برتخته کشید مانند فضل ابن سهل بین آب و آتش در حمام کاشان به کاشانه دیگرش آشیانه دادند در نتیجه خیالات خام صراوی حکیم کامل حکم به فصدش کرد (که لعنت برو باد)

خدمات امیر اظهر من الشمس است اما خیانت تهمتی است که دشمنان او برای انقلاب ملب شاه جوان بدو بستند و نصیحت او را نسبت به مادرش تبییری ناسزا کردند و اگر از سلسله نیست سر سلسله است بحکم بخرج الحی من الهیت زاده حاجی قربان بك طباطبائی بزرگ راهبانی است و خود از آن سامان از خدمت قائم مقام اعتراض کرد کسب کمالات آغاز نمود در اداره محمدخان زنگنه پیشکار آذربایجان بخدمات دولتی نایل گشت وزارت نظام یافت در سنه ۱۲۵۳ بامر محمدشاه بانا ناصرالدین میرزا به تفایس رفت که نیکلا بدان صوب آمده بود محمدخان امیر نظام و حاجی ملامحمود نظام العلماء همراهان ولیعهد بوده اند امپراطور از محمدخان احوال میرزا تقی خان را میپرسد عرض میکنند سابق مستوفی نظام بود اینک وزیر نظام است و همان است که هنگام سفارت خسرو میرزا بحضور امپراطور مشرف شده است میفرمایند شکر خدا را که دیگر باره رفیق خود را ملاقات کردم و در بخش تحف برای ازانفیه دان طلا مرصعی میفرستند (در زمان حاجی میرزا آقاسی) ماموریت امیر راه ارزنه الروم و وقایع آن سفر را در تاریخ ایران نگاشته ام درین هنگام میرزا تقی خان رتبه سرتیپی و نشان شیر و خورشید داشته (۱۲۶۳)

شرح بی کفایتی نصیرالملک و آشکار شدن عرشه میرزا تقی خان در موقع فوت محمد شاه در تواریخ مسطور است ۱۳۶۴ از خدمات اول او تعدیل جمع و خرج بود که دو کرور تفاوت داشت حقوق را که تیرسید نصف کرد و میرسید چون امیر فرق نگذارد شاهزادگان و صاحبان نفوذ و ادل دعا بنای بدلی و بد دعائی گذاردند معروف است که در مجلس که صورت تعدیل بودجه را می خواندند یکی در هر قلم ریزه خوانی می کرده تا نوبت بخودش میرسید میخوانند مقطوع از آن سپس در هر قلم می گوید باز خوب است

دیگر از خدمات او دفع سالار بود هم حکایت تحریک اسمعیل خان فراشباشی و ریختن افواج به منزل امیرامری است در تواریخ مضبوط مصاهرت سلطنت مانع از ورود نظامیان باندرون شد میرزا آقاخان اعمادالدوله وزیر لشکر بامر شاه افواج را که مازندران بود اند ساکت کرد جمه ۱۷ ذیقعد ۲۶۴ فرمان ولیعهدی سلطان محمود میرزا فرزند اول ناصرالدین شاه نوشته شد و میرزا تقی خان به لقب اتابکی او منصوب آمد شاهزاده ۲۵ جمادی الاول ۶۵ در گذشت

(۱) صدرالتواریخ را اعتماد السلطنه برای امین السلطان نگاشته و تملقها گفته و من گمان ندارم که اتابک از آن عبارت است چهارخوش آمده باشد

میرزا علی محمد باب که به احوال حاجی میرزا آقاسی قوت گرفته بود در تبریز بقتل رسید. برق ایران را در ممالک خارجه بر افراشت چه تهدید به معامله متقابله کرد دارالفنون را بنانهاد شاگرد به فرنگ فرستاد ایجاد روزنامه و نایع اتفاقیه نمود قرار شد هر کس در سال دو یست تومان حقوق از دولت دارد سالی دو تومان برای مخارج روزنامه بدهد برجیس نامی انگلیسی مترجم بوده است ظاهرآ تأسیس روزنامه در سنه ۱۲۶۷ شده است هم در این سنه تذکره عبو و مرور برای مسافرت در داخله مقرر شد و مجانی بود و باز کوییدن آبله تداول یافت چاپار خانه تنظیم یافت میدان توخانه در ارك هم از آثار او است از ایراداتی که به امیر گرفته اند تمیید میرزا علی خان پیشخدمت بوده در مراجعت از اصفهان به کاشان که تقریبی داشته و بدون اذن فرستادن به گروس و اجازه عباس میرزا ملك آرا به رفتن به تهران در صورتی که امر شده بود با مادرش در قم باشند میگویند که قصد داشته است او را به ولایت عهد منصوب کند به امر شاه ملك آرا را برگردانیدند میبایست بدون اجازه برادر حرکت نکرده باشد .

چیزی که رضا قلیخان در روضه الصفا نوشته و از پدرم هم شنیده ام وفتار امیر نسبت به شاه خشن بوده است در بار مهد علیا بنام گاه متخلفین بوده و مغل انتظام و امیر آن تکلیف را به شاه کرده بوده است علل دیگر هم داشته است و اظهار آن از نزاکت دور است .

اینکه در صدرالواریخ گوید میرزا تقی خان خواسته باشد تقلید نادر بکند یا اتابکان فارسی تهمتی است یا نسبتی است که باو داده اند خدا داناست بدهن ناصر الدین شاه دادند که اگر بدخیال نبود میبایست در امر مهد علیا پیشنهاد به تهوه کرده باشد نه تیر تفنگ . که آوازش بلند شود پس از عزل خلعت امارت لشکر به امیر مرحمت شد پذیرفت (از خرم دور بود به غرور نزدیک) این بود که میرزا آقاخان اعدام امیر را شرط قبول صدارت کرد و بیشتر وزرا و امرا

با همه دانائی توانائی و کیاست می توان گفت در درد دستخط و خلعت امارت لشکردون وزارت کشور فانیه را با خت و جامه شبهه بر تهمتها که باو زده بودند ساخت با اطوار روزگار نکری بکار است چنانکه میرزا آقاخان را شمار بود از قول او معروف است که به ضرورت ریش خودم را در کون خر می کنم چون کار گذشت بیرون میآورم میشویم کلاب میزنم نه کارش با حاجی میرزا آقاسی نه کدورت کشید تنبیه شدو به کاشان تبعید در نوت محمد شاه بی اجازه به تهران آمد در سفارت انگلیس سرسپرد و خود را بدستگاه مادر شاه بست بطوری که نوشته اند اجدادش در عهد صفویه و بعد اعتباراتی داشته اند و خود جسارت و کیاستی داشته درمازندران که وطن او است بی نفوذ نبوده وقتی در معارضه با حاجی میرزا آقاسی حاجی می گوید آینه بیاورند که میرزا آقاخان روبرو خودش را در آینه به بیند می گوید و آینه بیاورند .

بلاشبهه صلاح شخصی و خیر مملکت قبول امارت لشکر بود مثلی است در آتش بودن بهتر است تا در کنار قبول امارت لشکر مجال سعایت به میرزا آقاخان نمی داد با احترام در مرکز بود و با حضور ارشادکاری کمتر می شد و بلاشبهه رفع نگرانی از شاه شده باز اختیارات بخودش بر می گشت .

گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود گفتا چه توان کر که تقدیر چنین بود

(زاوهای مملکت) موافقت کردند اعتماد السلطنه مینویسد مأمور دولتی به کاشان فرستادند و او را معدوم کردند شنبه ۱۸ ج ۳۶۸ سه سال و دو ماه و سه روز باقتدار گذارند .

حکایت اسب محمد حسن خان سردار در سفر اصفهان معروف است که در حاصلی رفته بود و از ترس کسی دعوی مالکیت نکرد .

نوشته‌اند در حوض سلطنت راه‌قم سرقتی شد صاحب‌مال شکایت کرد امیر حکمی نوشتن فرموده بدو داد که در محل بر سنگی نهد بیچاره مأیوساً چنان کرد حکام اطراف که مورد تهدید بودند اهتمام آوردند و مال را بدست آورده نزد امیر فرستادند به صاحبش رده از تدابیر امیر یکی آن بود که جنس خارجه ملبوس و غیره استعمال نمی‌کرد امتعه داخله را رواج میداد در کرمان شال امیری یافتند در مجلس خود کوزه و سرغلیان گلی بجای پاور تداول داد ۵۰۰ تاسی کردند پیداست که يك شهر بوستان همواره در نظر او بوده است .

بر آن باش تا هر چه نیت کنی نظر در صلاح رعیت کنی

نی شکر از هند آورد عبدالمجید نامی شکر را سفید عمل آورد چون شکرهای خوب اهل صنعت را تشویق فوق‌العاده می‌کرده است قاضی را در آن شهر ملامت کرد که در آن حاجی میرزا آقاسی را خالی شقی خوانده است . حکایت

هرون نسبت بیکی از منسوبان بدل شده مزی ایبه فرار کرد در دستگیر کردن او جایزه مقرر داشت از دلاوران یکی از بی او برآمد آخر او را یافت خواست نزد هرون آورد ملاجی شد و او را بنصف اموال خود نوید داد گفت میدانی که من بضاعتی ندارم اما از تو صرف نظر میکنم میگنم و چیزی نمی‌بندیم چندی گذشت مقضوب محبوب و آن مرد مورد عنایت شد میرزا علیخان حاجب الدوله زنی را از محترمان همراه برد که عزت الدوله را مشغول کند اگر خبث نیت نبود برخلاف آن میکرد . بعض معلمین دارالفنون

دردوره اول دارالفنون معلمینی که بوده‌اند از همه آثار باقی است و بعد ها آن دانشوزی را در کار نداشته‌اند کریشش معلم توپخانه و ریاضی بوده میرزا زکی پسر حاجی میرزا آقاسی مازندران که بهاریس رفته بوده است و فرانسه میدانسته مترجم او بوده است .

دکتر پولاک معلم طب و جراحی به مترجمی محمد حسین خان قاجار چون کلو که فرانسوی فوت میکند حکیم باشی مخصوص میشود مسافرت خودش را با آلمانی نوشته است خواندم شرح غذا خوردن ایرانی را مینویسد که دور سفره روی زمین می‌نشینند و کلوله‌هایی از طعام که برنج است درست میکنند و بدن‌ان می‌اندازند اینک برای صرف طعام يك سلسله ملازومات غیر ضروری تحمیل است .

تعیین میکنند از امانت مکاربان که مردمی اند بی بضاعت و بالغ گراف به ایشان سپرده میشود و جز امانت ایشان وثیقه در دست نیست آن جنس را بشهرهای دور میبرند و می رسانند حتی در راه بادزد و دغل زد و خورد میکنند تا چیزی از مال تلف نشود .

شلیمرنموسی بجای او بتدریس طب میپردازد این شلیمرنموسی در طب و نباتات نوشته است که چاپ شده مقدم اسم لاتینی نباتات است مترجم بفرانسه انگلیسی و آلمانی در اول کتاب، اسامی فارسی و عربی را مردف کرده است و حواله بصفحات کتاب الحق نسخه پرارزش است و جادارد که تجدید چاپ بشود .

این شلیمرنموسی میکرده است بلور بسازد و نمی شده است گفتند
ای شلیمرنموسی یکزمان در کار خود اندیشه کن گر نمی گردد بلور این کوره آنرا شیشه کن
میرزا ملکم خان بسر میرزا یعقوب از مترجمین اول است عبدالرسول خان و جمفر قلیخان
عوی نگارنده نیز از مترجمین بوده اند شاگردان که در اول مره زمان ناصرالدین شاه بفرنگ
اعزام شدند بسر پرستی عبدالرسول خان بوده است این ملکم از شهبده نیز سررشته داشته است
و آخر در دارالفنون دسته گلی باب داد و آبروی دارالفنون را به باد بالارش که بعضی انکار
جدید درمان بعضی دردهای قدیم باشد طیب حاذق میخواهد که دارو را بموقع و به اندازه بکار
ببرد والا نتیجه برعکس می بخشد مناسفانه خرابی را مقدمه آبادی می دانند کلنگ را که برداشتنند
بقدری خرابی می کنند که راه به آبادی مسدود میشود

یادداشت پدرم

خط تلگرافی (۱) بموجب صورتی که پدرم برای ناصرالدین شاه نوشته است در سال ۱۳۱۲
دو هزار و سی و یک فرسخ بوده است ناصرالدین شاه مایل میشود نمونه از تلگراف به بیندگربیش
از باغ لاله زار به عمارت نمونه تلگراف بدست داده بود شاه چهار هزار و پانصد تومان برای
تکمیل امتحان میدهد

(۱) تلگرافخانه محلی بود در جنوب خیابان جلیل آباد حالا خیام پشت ارك روبروی دهنه
بازار گلبنک بعدها به کنار میدان توپخانه (سپه) انتقال شد که بنای سمت میدان را من در
ساختن آن مباشرت داشتم جبهه رو به میدان در مرتبه تحتانی حجره های جای توپ و قدیم ساز
بود در مرتبه فوقانی به طرز جدید که در زمان پهلوی تئیر کلی پیدا کرد و عمارتی شالی است
منظره تهران بواسطه اینیه جدید بکلی عوض شده بطوریکه گاهی شخص راه را گم میکند و محل
را نمی شناسد .

دو هزار تومان بدست فوکتی معلم شیمی و باقرخان (۱) بسرعه که شیمی میخوانده بمصرف میرسد بخیال آنکه روی سیم راروی بکشد پدرم که در آن وقت کتابدار بوده است اعتقاد داشت که وزیر علوم را متوجه میکنند که مبلغ صرف خواهد شد و نتیجه بدست نخواهد آمد مادور بانجام این خدمت میگردد از شهر به کرج سیم میکشند و حرف میزنند

(۱) چون اسم از باقرخان بردم بعضی حکایات بخاطرم آمد یاد میکنم چه خالی از نایده نیست این باقرخان از شاگردان اول دارالفنون درس شیمی خوانده بود پیش آمد روزگار او را آوده کرده بود قول ملا

تا دی از دو شیاری وار هند تنگ بشک و خمر بر خود مینهند
 هفته هفته از هوشیاری وا برهید دختردانی داشتیم بزوجیت به او داده شد زنی بارانی و
 کدبانو بشام معنی بود و شوهرش را به تحدید بیمانه صورت کار کرد و حاضر معاشرت هموار
 زن نیک فر ما بر پارسا کند مرد درویش را پادشا
 روزی تفسیری از شعر ملا نمود بی لطفی نیست از غزل ملا این شعر خوانده شد
 زین همرهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
 گفت میدانید شیر خدا و رستم دستان را برای چه میخواهد تا گردن این مردم بد راه
 را بزند

در علی آباد راه قم ملک اتابك میرزا علی اصغر خان خاك چینی بدست آمد باقرخان مامور شد بیاریس برود و آن خاك را بدعه تجزیه کنند که تا چه اندازه مصرف دارد گفته بود اگر آدمی خاك هم بسر میکند پای تپه بزرگ بکند البته دستگاه اتابك رنگین تر از دستگاه پدرم بود در مسافرت تا کنار در بای خزر بیست بطری عرق بمصرف رسیده بود و در آن روز جزء اشیاء بر کشتی خالی یافته شد زنش گفت پناه بر خدا باقرخان از این سفر بر نخواهد نشست و چنین شد درباریس باسهال در گذشت و بخرج پدرم در پترلاشیتز مدفون شد.
 من درباریس بر سر قبر او رفتم و نمره گرفتم بصورت درختی سراز قبر بیرون آورده بود

اول سیم بدست پدرم تا زنجان کشیده شد و بعد تا تبریز امتداد یافت بدو پدرم تلگرافی مغایرات بوده است شاهزاده در خرج بی مبالغت به رشته انگلیس از بابت مغایرات خارجه مقروض میشود مطالبه میکنند درین موقع پدرم تعویلمدار بوده است میخواهند بدهد او وارد بیاورند حکم میشود مستوفی الممالک بحساب برسد باحمایت شاهزادگان درجه اول از اقتصاد السلطنه فرهاد میرزا و غیره چهل و پنج هزار تومان گردن شاهزاده را میگیرد ضمناً معلوم میشود در تلگرافخانه منافی هست و حساب پدرم درست ناصرالدین شاه تلگرافخانه را مستقیماً (۱۲۹۳) به پدرم می سپارد باروا بطی که بین خانواده ما و شاهزاده بوده است پدرم بدستور وزیر علوم عریضه ای به شاه عرض میکند و با ریاست شاهزاده تمهید نظم شاه دستخط میکند تلگرافخانه اختصاص بخودمان دارد به سرتیپ که آنوقت شهرت انحصاری پدرم داشتم و اگذار فرمودیم آن عرض شاهزاده را پدرم که تلگرافخانه

Ad. F. N° 5740.

PREFECTURE DE LA SEINE

RÉPUBLIQUE FRANÇAISE

LIBERTÉ — ÉGALITÉ — FRATERNITÉ

DIVISION

des
AFFAIRES MUNICIPALES

CIMETIÈRE PARISIEN

6 Bureau

d

SITUATION DE SÉPULTURE

Nom Bagher - Khan

Date de l'inhumation

8^e Division

1^e Ligne à droite en entrant

N° 7 du côté de la closoquie

FORMULE N° 2F

Paris. — Imp. Henon

باز حکایتی از باقرخان بیادم آمد نو کوی داشت سولقانی پیشنهاد کرد که عده گوسفند بخرد در سولقون بچرند و نایده بدهند شصت رأس گوسفند خریدند پس از چندی خبر آوردند که گوسفندها مشعله رم شدند از معنی اصطلاح پرسیدند گفتند یکی از پرت گاهسی افتاد دیگران بخال آنکه راهی است دنبال او دویدند و پرت شدند نتیجه عمل این شد که معنی مشعله دم رافهمیدیم و نتیجه گوسفند داری را آنجا که صاحب مال بالا سرمالش نباشد غالب مسئله مشعله دم در کار می آید از هر کاری هر کس نمیتواند سود ببرد باید باهش باز گذارد

بالمقاطع به او باز گذارده میشود بهرورمی پردازد و سند اقتضا را به شاهزاده تقدیم میکند قبض آخردر مجلسی بوده است که شاهزادگان معتبدالدوله حسام السلطنه و غیره میهمان پدرم بوده اند حسام السلطنه خرقه خود را که ابره آن در ضبط بنده است بدوش پدرم می اندازد دوستی خانوادگی ما با شاهزاده علیقلی میرزا محفوظ میماند و بعد از او پدرم حق دوستی را نسبت به محمدحسن میرزا پسر آن مرحوم همیشه رعایت میکرد تلگرافخانه اول اداره منظم ایران بود و بنا برصحت اساس امروز هم با نظم ترین ادارات است و اخبارات محل اطمینان اسان در اداره مربوط بخانواده ماست وزارت معارف و وزارت تلگراف و پدرم از هر دو طرف اطمینان شاه بود .

شوخی ناصرالدین شاه

حتی با اینکه محمدحسن میرزا این استطاعت را نداشت عریضه به شاه نوشت که شغل با محمد حسن میرزا باشد و من بکار رسیدگی میکنم شاه بالای عریضه دستخط کرددوت کلب حسن این عبارت در آن اوقات شایع شده بود و کنایه از امر بی تناسب گفته میشد و بسیار کنایات در آن مندرج بود .

میرزا محمود قمی از شاگردان اول که به پاریس رفته بودند نجوم تحصیل کرده بود و بر گشت پدرم او را بریاست مر کزی تلگراف خانه منصوب نمود که تحصیل کرده است فریب میرزا حسین خان را خورده خواست راهبرتهای تلگرافی را بدو باطلاع میرزا حسین خان برساند و این خلاف سلیقه و سیاست ناصرالدین شاه بود پدرم قضیه را بعرض رساند از تلگرافخانه مخصوص به مرکز امر شد که میرزا محمود خان معزول است اخوی حسین قلی خان بجای او آمد میرزا حسین خان بتلافی میرزا محمود خان را بالیوزی بغداد داد و او را در شاه آباد همسایگی مانده بود گاهی او را ملاقات میکردم درویش مسلک بود برادرش خانلرخان دهری بود آخر در اثر خوابی تغییر عقیده داد من حکایت را در افکارامم نوشته ام .

در جزء یاداشتها دیدم

در سنه ۷۹ در جنوب استرآباد ابری پیدا میشود به زمین میآید و بلند میشود صدای مهیبی از آن بر میآید پس از مدتی از هم پاشیده آتشی میافروزد که از گرمای آن مردم بیحال میشوند (ببباتمی)

افتتاح دارالفنون (۱)

عادت دارالفنون نیمه تمام شده بود که معلمین غالباً از اطیش وارد شدند ناصرالدین شاه به میرزا آقاخان ویکوید ناظمی برای دارالفنون در نظر باید گرفت واسمی از رضاقلیخان میبرد میرزا آقاخان (۱) بارضا قلیخان خوش نبوده صورتی از بعضی رجال ترتیب میدهد اسم رضا قلیخان را هم در قلمهای نعل می نویسد ناصرالدین شاه پس از مطالعه رضا قلیخان را اختیار میکند (۱) خواجه نظام الملک وزیر آب ارسالان و ملک شاه کارهای بزرگ کرده است بنسای نظامیه در بغداد سرآمد همه است رتق ورتق امور جاری همه کرده اند .

میرزا آقا خان تجمی می‌کند (۲) میفرمایند ما میخواهیم شاهزادگان اشراف و اعیان را در دارالفنون بگذاریم درس بخوانند باید برود امینی سپرده شود اگر رضا قلیخان امین نبود پدرم عباس میرزا را باو نمی سپرد درین موقع ناصرالدین شاه ۲۲ سال دارد يك شنبه ۵ ربیع الاول ۱۲۶۸ صد نفر شاگرد از شاهزادگان و خوانین رامیرزا محمد علیخان وزیر خارجه بحضور برده معرفی کرد از خانواده ما چهار نفر از شاگردان اول دارالفنونند پدرم عبودو دائی نجفقلی خان و رضا خان پدرم میفرمودند من چندی مشغول تحصیل شدم دیدم با زن و بچه نرعت تحصیل گذشته چند کتابی جمع کردم و کتاب دار شدم عبودر زبان فرانسه و عکاسی کار می‌کند نجفقلی خان در توپخانه و رضا خان در هندسه و در اول امتحان رسمی شاگرد اول میشود سه شنبه ۹ ربیع الثانی

میرزا آقا خان اصلا اسمش میرزا نصراله پسر میرزا اسداله خان نوری است نسب خود را به ابی صات دروی منتهی میکنند در خدمت میرزا تقی خان امیر مشاور و دیدیر بوده است در زمان محمد شاه وزارت لشکر داشته در موقع فوت محمد شاه در اصفهان حسن خدمتی بخروج داده است مردی مدبر بوده است چون رشد زیاد همیشه اسباب جوانمرگی است با حاجی میرزا آقاسی در افغان بامر محمد شاه تنبیه و تبهید به کاشان شد این حکایت را مرحوم رضا قلیخان در روضه الصفاي ناصری یاد کرده بود. میرزا آقا خان از آنجا با وی نظر خوش نداشته است و در صدارتش آنچزورا از تاریخ برداشتند غافل از آنکه تاریخ گم نمی شود حتی اعتماد السلطنه در تاریخ الصدور برمی نگارد

رضا قلیخان انگشت ایرادی بکارهای جناب صدارت ماب مینهاده وقتی بی‌تمام می‌کند که شما را مدعی صدارت می‌پندارم جواب می‌دهند من درین پندارها نیستم صدارت تراشم

اعتماد السلطنه در صدر التواریخ می‌نگارد که میرزا آقاخان از پدرم میرزا علی خان خواهش کرد در منزل خود میرزا یعقوب پدر ملکم و غراف صاحب مترجم سفارت روس که از دوستان او بود و عباسقلی خان سیف الملک را دعوت نموده مجلس کند و امتیازی جدید ایجاد رأی مجلس بر استقرار حمایل سبزشد و اینکه مخصوص صدورباش چقدر باید انسان ضعیف النفس و قوی الهوس باش که به سبز و سرخ دل خوش کند و حال آنکه گفته اند مرد از بی‌سیم و رزنوبه طفل است که سرخ و زرد جوید میرزا صادق قائم مقام پیشکار آذربایجان حظه‌های میرزا آقاخان را بعرض میرساند به تحریک میرزا آقا خان در تبریز به میرزا صادق می‌شورند جان سلامت در میبرد این اقتضا هم مزید بر سایر ایرادات می‌نماید دوازده تقصیر برای صدراعظم بر می‌شمارد و متمه‌د اثبات می‌شود من جمله مواضعه او را با دولت انگیس در امر بوشهر و هرات که منجر به عزل میرزا آقا خان میگردد و عزل جماعت نوری هشتم محرم ۱۳۷۵ پس از او شش وزیر مقرر گشت که وزارت اول با میرزا صادق بوده است و ملقب به امین الدوله می‌شود

درد دستخط عزل میرزا آقا خان و کسان او نوید التفات باو داده می‌شود که مایقین بجز التفات در حق شماها ابدأ کاری نخواهیم کرد .

اعتماد السلطنه می‌نویسد که میرزا آقاخان برای قبول صدارت دو عهد از شاه گرفت یکی اعدام میرزا تقی خان یکی امنیت جانی در موقع عزل برای خودش .

۱۲۷۸ قمری در وزارت اعتضاد السلطنه

رضاخان بهمت مهندسی جزء اردوی مرو بود که به حسن کفایت معتمد السلطنه شکست خورد ۱۲۷۶ و رضا خان اسیر ترکمن شد و ازوجهی که در کلاه خود پنهان کرده بود توسط یهودی خودش را خرید و برگشت حشمت‌الدوله حاکم خراسان بود مورد بی‌لطفی و معتمد السلطنه مورد سخط شاه شد.

دارالفنون مؤسسه‌ای بود شامل چند شعبه طب، ریاضی، نظام و السنه خارجه همه محل حاجت و بهر يك توجهی میشد شبه ادبیات نداشت طلاب غالباً جوانان اشراف و اعیان بودند هر کس بهر شعبه رغبت میکرد از طب یا هندسه یا نظام ضمناً جغرافیا و يك از السنه را هم فرا میگرفت انگلیسی، فرانسه یا روسی فارسی را هر کسی در منزل نزد ملابین که وند تحصیل کرده بود بعدها که از هر طبقه شاگرد قبول میشد کلاسی برای مندرجات فارسی و عربی مرتب کردند در امتحانات ناصرالدین شاه حاضر میشد و سلامی بود به شاگردان انعامات و حقوق اعطا می کرد در امتحان اول دوازده تومان در سال مواجب داده میشد و در امتحانات بعد میافزود شاگردان فارغ التحصیل دارالفنون علیقدر مراتب حقوقی دیوانی داشتند و به خدمات گماشته میشدند به محصلین نظامی منصب داده میشد.

اوقاتی که من ترجمه پیاده نظام میکردم در سلام سوم ربیع الثانی ۱۳۰۵ قمری در وزارت علوم بدرم منصب سرتیپی سوم بمن مرحمت شد بر حسب امر بدرم در روز سلام لباس نظام پوشیدم و شمشیر هم بستم لکن بخود برانزده نمیدانستم و دیگر آن لباس را نبوشیدم و خودم را مستحق آن لباس نمیدانستم بدرم بخط بدرم

شرح حالی است که بدرم بخط خودشان نوشته اند یاد می‌کنم چون نسبت خودشان را به ادبیات میرسانند حقیر علیقلی پسر رضا نایبخان امیرالشعراء صاحب تذکره مجتمع الفصحا و لغت انجمن آراء ناصری (۱) و مصنفات دیگر که در تالیفات خود آنها را اشاره نموده است اعلی‌اله مقامه مسقط الراس حقیر در شهر شیراز در سنه یک هزار و دوست و چهل و پنج اتفاق افتاده در اوقات سلطنت پادشاه ایران محمد شاه ناجار رحمه‌الله علیه در سن ده سالگی بدارالخلافه طهران آمده مدت دو سال در ارگ سلطنتی و دو سال در محله دروازه شمیران و پس از آن در خانه ملکی بدرم در چال میدان روزگاری گذاشت و در خدمت نواب اشرف والا عباس میرزا ملقب به نایب السلطنه مستخدم و موظف بوده تا در سنه ۱۲۶۴ بحکومت بلوکات ختمه فیروزکوه مامور شد و در ششم شوال همین سال محمد شاه در قصر محمدیه سده آباد مرحوم و از رسیدن این خبر در اواخر آن ماه از آنجا بطرف دارالخلافه آمد پس از ورود ناصرالدین شاه بدارالخلافه میرزا تقی خان امیر نظام زمام داشت یک سال بر این منوال گذشت در سال دوم جلوس میمنت مانوس به حکم اعلحضرت

(۱) در سفر دوم مظفرالدین شاه در پاریس مستشرقی به الیزه بالاس احمد موسیو نیکلا تسول فرانسه که حاضر بود مرا به اسم و لقب معرفی کرد برای آن مستشرق مجهولی بود بدرم و جدم را نام بود مجهول سه تا شد مولف مجمع الفصحا افزود آشنا شدیم

شهریاری و امیر نظام پدرم مأمور به سفارت خوارزم شد و این بنده در خدمتشان عازم گردیدم
روز ۱۸ محرم ۱۲۶۸ مراجعت از خوارزم وارد دارالخلافه شدم (۲)

یادداشت پدرم

در سنه ۱۲۷۵ امر شد به سلطانیه سیم کشیده شود این خدمت باعث تضاد السلطنه رجوع
شد پس از آنکه از چهار هزار و پانصد تومان دوهزار تومان بخرج مشاقتی مصرف شد این بنده بعضی
دلایل عرض کرده چاره منحصر شد که بنده این خدمت را انجام داده باشم با اسبابی که حاضر
بود سیم را به قزوین رسانده برای سیم معطل ماندیم گفتیم

ای بخت باری از مددی میکنم بکن	کاز دست برد مارا هجران تلگراف
لغت به باد کوبه و تلمیس و انزلی	نفرین به رشت و حاج طرخان تلگراف
گر سیر رسید بمن چار ماه قبل	بک آفتاب بودی پالان تلگراف

شاهزاد ری خنده کردند به مجدالدوله که حکومت گیلان داشت نوشتند که از بازار مکاره
سیم بخواهد بر آن اوان مقداری سیم از گیلان وارد شد مشغول کشیدن سیم به زنجان شدیم
از همراهان من علی اصغر خان بود که امروز بشیر السلطنه لقب دارد و محمد مهدی میرزا در
سلطانیه منصب سرهنگی و پنجاه تومان اضافه مواجب به بنده مرحمت شد در سنه ۷۶ از تبریز
شروع شد و بمیان آمد ۱۹ محرم به سلطانیه رسید در آن اوقات خسروخان کرمانی دخترشاهزاده
را که موسوم به خانم تبریزی بود طلاق داد و اول مخاربه که از زنجان به تبریز شد در این
تغیبه بود از محمد حسین خان ادیبالدوله شنیدم در آن اوقات که معطل سیم بوده اند اعدا ضد السلطنه
خواب می بیند قصد کرده پنجاه و چهار مثقال خون گرفته است پدرم تعبیر میکند بر سیدن سیم
و پنجاه و چهار حلقه سیم میرسد

در سنه ۸۶ که محاسبه سیم سو را با انگیس انجام دادم به لقب مخبرالدوله مفتخر شدم
از جلفا به بوشهر انگلیس دو رشته برای کارهای خود شان کشیده بودند و بک رشته
برای ایران

در سنه ۸۳ پس از مراجعت موکب همایون از خراسان امر به کشیدن سیم مازندران و
شاهرود و استرآباد شد در هشتاد و شش مسافرت عتبات اتفاق افتاد پس از مراجعت میرزا حسینخان
بریاست دیوان عدلیه و بعد سپهسالاری و صادرات مفتخر گشت در سنه ۱۲۸۸ مجاهد سختی
روی داد صدر اعظم این بنده را به سرپرستی فقراء مأمور ساخت بطینوس مبتلا شدم شنیدم در حق
این غلام دعا فرموده بودند

(۲) یادداشت دیگر در سنه ۱۲۶۹ من کتاب دارالفنون شدم در سلام محمدخان
امیرتومان از من تعریف کرد یکصد تومان مواجب بمن مرحمت شد در امتحان ۱۳۷۱ پنجاه تومان
اضافه در ۷۴ اسباب تلگرافی میرزا ملکم از پاریس فرستاده بود از آن جمعهها یکی در خواب
گناه یکی در بالاخانه میرزا محمدخان کشیکچی باشی یکی در خانه میرزا سمیدخان وزیر امور
خارجیه نصب شد

پس از دایر شدن، بخابره با تبریز دستخط صادر شد که علیقلی رئیس تلگرافخانه باشد در همین سنه ۹۰ تدارک سفر فرنگستان دیده شد حکم شد در رکاب باشم در سنه ۹۱ تلگرافخانه روس و انگلیس قریب چهل و هفت هزار تومان طلبکار شدند حکم شد مستوفی الممالک به محصلی حکیم الممالک بحساب رسیدگی کند بیست و سه هزار تومان قرض دولت شد از بابت مخابرات بقیه قرض شاه زاده فردی مهیور بدست فدوی دادند که از آن قرار رفتار کند و مقرر شد مستفلا رئیس تلگرافخانه باشد و امر شد سالی هشتاد هزار تومان از بابت منافع تلگرافخانه تسلیم آجودان، مخصوص خازن صرف جیب بکنند

در سنه ۹۷ اعتراض السلطنه مرحوم شد در سرسواری احضار شد و شرحی در پرستاری مدرسه فرمایش رفت از سیاق مطلب بقرینه غلام و فدوی باید این یادداشت را برای عرض شاه نوشته باشند

نقل از روضه الصفا

در زمان محمد شاه چند نفر از اعیان برای تحصیل به اروپا رفته بودند و ضرورت ایجاد مدرسه در مرکز محسوس شده بود عباس میرزا معلمین انگلیسی و بعد فرانسوی برای تعلیمات نظامی دعوت کرده بود جان داودخان مسیحی را به نمسه فرستادند از دربار اطیش معلمین خواستند (۱) بزمان ناصرالدین شاه مدرسه دارالفنون را در ارگ بنا نهادند لمین رامیرزا محمدعایخان وزیر امور خارجه در پیشگاه همایونی برده معرفی کرد و چون معلمین از خارجه بودند مدرسه را تابع آن وزارتخانه می پنداشت نیابت به نرزند خود داد عزیزخان آجودان باشی به مناسبت نظام مدرسه را جزء خود دانسته نایبی بر سر آنکار گذارد ناصرالدین شاه رضاقلیخان را بشخصه به ناظمی مدرسه انتخاب کرد پس از میرزا محمدعلی خان عزیزخان بمداخله افزود چون وی به سلطانیه مأمور شد محمدخان پیلگر بگمی به مراقبت در امور نظام ناه زدگشت

رتق و فتق امور مدرسه همان توجه رضاقلیخان بوده است در سالنامه های اعتماد السلطنه تاریخچه دارالفنون مفصلا هست پس از طبع کتب در علوم ریاضی طبی و نظامی علیقلی خان پدرم به سمت کتابداری منصوب میشود میرزا یوسف نوری لشکر نویس سررشته حساب مدرسه را به عهده داشته رضاقلیخان بطوریکه ناظم میگفت برای قطع مداخله محمدخان امیرتومان اسباب فراهم میآورد که خلیقلی میرزا بریاست مدرسه منصوب شود که بعدها وزیر علوم شد و رضاقلیخان برای مصاحبت مظفرالدین شاه به تبریز، امور بزمان علیقلی میرزا جعفرقلیخان عدو رئیس و محمد حسین خان ناظم (۱) دارالفنون شدند شاهزاده محمد تقی میرزا آجودان در سنه ۱۲۷۵ چهل و دو نفر از جوانان به پاریس برای تحصیل اعزام شدند که در علوم و صنایع تحصیل کنند به سرپرستی عبدالرسولخان

(۱) در سنه ۱۲۵۸ حسین خان آجودان باشی که به پاریس رفته بود در معیت کنت سرشی معلمین که اجیر کرده بودند در اصفهان بحضور محمد شاه معرفی کرد

امروز یکی از خدمتگذاران صدیق و مراقب دارالفنون محمد حسن خان پسر محمد حسین خان ادب الدوله است که نوه عمه من است بدرو پسر تا آخر عمر در خدمت به فرهنگ پسر بردند از محمد حسن خان تاریخچه دارالفنون را خواسته بودم در ضمن صورتی از دوره خدمات خود یاد آورده بود درین موقع سزاوارست که ذکر از او بشود این پدر و پسر در خدمات خود انابت قدم و مراقب بودند تولد محمد حسن خان در تهران ۱۲۸۸ در سلام امتحان ۱۳۰۵ نابل به نشان نقره علمی از درجه ۳ و بانزده تومان موجب میشود در ۱۳۱۳ به نشان طلا از درجه اول و رتبه نایب آجودانی دارالفنون در ۱۳۱۴ به آجودانی و سرتیپی سوم تویحانه ۱۳۱۶ ملقب به ادب الدوله می گرددد در ۳۲۰ بدرجه سرتیپی اول مفتخر می آید و ۱۳۳۰ به مدیری دارالفنون در ۳۳۷ به نشان و حمایل سبزه از درجه اول در ۳۳۷ به تصمصب امیر تومانی ۱۳۴۰ به اخذ تمثال همایون میباهی می گردد این پدر و پسر و برادرانش محمد صفی خان و محمد رحیم خان همه به پاک دامنی و صمیمیت در خدماتی که داشته اند مراقبت کرده اند

عروسی ضیع الدوله

دختر میرزا داود خان نوه میرزا آقا خان را برای ضیع الدوله خواستگاری کرده زال و انگشتری هم چنانکه معمول است فرستاده شده بود عبدالعسین خان نخرالملك دائمی دختر مانع شد که حق پسر من سلیمان خان است شال و انگشتری را پس دادند پدرم احترام السلطنه دختر مظفرالدین میرزا ولیعهد را خواستگار شد شیرینی خوردند درین ضمن مسافرت خرید کشتی پیش آمد بعد از مسافرت عروسی شد هفت شبانه روز باغ ماه مضیف عام بود اعیان از هر طبقه دعوت پذیرائی میشدند شبا مجلسی هم در باغ مرتب بود مطرب هائی مشغول بودند واز برای کسی مانع نبود اهالی محل جمع میشدند و تفریح میکردند جای خوب هوای خوب مطرب خوب يك شب امین السلطان هم در میان جماعت دیده شده بود خدمت آن مجالس بامن بود شبی که عروس را آوردند از مدعین زنانه و مردانه و مطرب و موزیکانچی و سرنازه زار نیز پذیرائی شدند (۱)

اندیشه انگلیس از آفکه آلمان در ایران امتیاز راه آهن بگورد

دستخط ناصرالدین شاه که از آن استشمام خستگی میشود از اظهارات ولف وزیر مختار انگلیس و ایچی مخصوص اطلاع حاصل شد و خیلی اسباب تعجب شد شما این فرمایشات را بجناب وزیر مختار برسانید بلکه همین دستخط را بدهید نگاه

(۱) از جمله اقدامات ضیع الدوله در آوردن سربیس قلعه بود که صد بیست الهی سی نقره دارد بناسبت آن وصلت ساختمان کار را در تپهای داودیه بنا کرد بوسائل عادی نقره از سرب جدائی شد نمونه از آن سنگ به بران فرستاد نوشتند به فلان ترتیب سنگ آب میشود موافق آن دستور کوره ساخته شد و سنگ آب نشد در ثانی نمونه به بران فرستادند معلوم شد سنگ معدن روی هم دارد و باید اول روی را به شستن جدا کرد بواسطه بیش آمده اسباب شست و شو فراهم نیامد آن بنا از بین رفت و مقداری سنگ سرب روی آن تپه باقی است اگر یهودیها نبرده باشند در سنه ۳۲۸ شروع به شست و شو شده بود و دونفر گرجی که آفت جان ضیع الدوله شدند از کارگران معدن بودند

دارند و مطمئن باشند وعده سابق ما در باب تقدیم دولت انگلیس و کمپانی آن دولت بر سایرین در ساختن راه آهن جنوب طهران بقوت خود باقی است

البته هر وقت امتیاز ساختن راه آهن در شمال و غیره بدیگران داده شود فوراً امتیاز راه آهن از طهران به شوشتر یا مثل آن بکمپانی انگلیس داده خواهد شد البته در آن وقت ملاحظه شرایط و حدود آن هم خواهد شد که مقرون بصره و صلاح ما و مفید فایده تجارت طرفین باشد و یقیناً هیچ راه آهن جنوبی بی مشورت با دولت انگلیس به احدی از کمپانیهای خارجه داده نخواهد شد ۸ دی ۳۰۵ - ۱۶ دسامبر ۱۸۸۸

در تاریخ ۳۱ مارس جرج بارکلی تجدید یاد آوری میکند و به دستخط دسامبر ۸۸ حواله میشود در دستخطهای ناصر الدین شاه به میرزا حسینخان صدراعظم است که با سفارت روس و انگلیس مذاکره کنید که آیا ما استقلال داریم یا نه اینهمه مداخله در کارهای ما چرا میکنند ناصر الدین شاه در سیاست سه مغل داشت روس انگلیس و عثمانی روس و انگلیس بقوت

عهدنامه ترکمان چای عثمانی از راه جلب علماء که مرکز در بین النهرین داشتند

عهدنامه ترکمان چای دست ایران را از هرجهت بسته در گمرک تصرف مقدر نبود

کارخانه قند کهریزک خوابید چون گمرک برقند روس ممکن نبود کارخانه ریسمان ریسی صنایع الدوله و اماند چون برنخ هند وضع گمرک امکان نداشت در عدلیهم کابینه لاسیون مانع بود مردم در معاملات رنگ خارجه میدادند و میبایست باحضور فئسول محاکمه شود و بکلاه سازها صورت رسمیت داده میشد در انتقاداتی که از دوره ناصری میشود غالباً این مخنورات را در نظر ندیکگیرند ناصر الدین شاه از رجال میرز سیاسی بود با موانع توی پنجاه سال حدود ایران و شئون سلطنت را نگاهداشت اما در باب معارف هم بنسبت مقتضیات بجای ابتدائی مکتب خانه بود و آزاد بود پسر و دختر خواندن و نوشتن می آموختند و مردم نسبت به تربیت اولاد خود در حد قرائت قرآن و ترسل در مشروطیات توجه داشتند حتی در دهات مکتب خانه بود از علوم و فنون چیزی که در آن وقت مورد داشت نظام طب و السنه بود که در دارالفنون و مدرسه نظام طهران و تبریز درس داده میشد تا دامنه صنعت در مملکت وسعت نیابد و راه اقدام باز نباشد توسعه مدارس مضراست که مفید نیست در این مسئله هم عهدنامه ترکمان چای راه توسعه صنایع را بسته بود و ترویج صنایع بطوریکه در قند سازی و ریسمان تابی و شمعی دیدیم ممکن نمیشد فقط راه کار در معادن باز بود آنهم سرمایه میخواست که در ایران فراهم نیامد و استفاده از سرمایه خارجی را هم دولتین همسایه مانع بودند اهتمام ناصر الدین شاه را در خصوص معادن و کارخانه و راه آهن دستخطات او نشان میدهد سرمایه داران خارجه میدانستند که با دست بسته در اختیار گمرک کاری رواج نمیکرد ما در انتقاد حرفی نداریم اما فهمیده و منصفانه در عدالت ناصر الدین شاه این بس است که باعضد الملک اختلاف قناتی پیش آمد شاه بحکومت شرع رجوع کرد حق باعضد الملک شد شاه امر داد چاههای قنات خودش را انباشتند امروز که بعرض و طول خو رنق داد گسترتری داریم حکم نا حق و تضییع حقوق بر مراتب پیش از زمان ناصر الدین شاه است اینهمه بند قانونی هم نداشتیم که هر کدام در بندی است که سالها باید تا از آن گذشت سی سال است من خودم در گرداب بیداد گرفتارم و چیزها دیده ام من مدعی کسی نیستم طماع مدعی من است و ادعا از آن قبیل نیست که من بتوانم از نصیحت

خاقان چین استفاده کنم (سفرنامه مکه صفحه ۵۹)

چیزی از ذوق ناصرالدین شاه

وقتی میرزا حسینخان سپهسالار از دوفرتوسط کرد که شغل مستوفی الممالک ومیرالممالک را به آنها بدهند وتقدماتی لایق هم میدادندشاه بالای عریضه میرزا حسینخان دستخط کرد

دوست به دنیا و آخرت نتوان داد صحبت یوسف به از دراهم معدود

کنایه بمیرزا یوسف مستوفی است ودوست علیخان میرالممالک کلمه دوت کلب حسن بالای عریضه بدرم درتوسط از محمد حسن میرزا پسر امضاد السلطنه يك قاموس معنی دارد

در اپرای برلن از ناصرالدین شاه پرسیدند از کدام قسمت ساز ابرای خوشترش آمده است گفته بود قسمت اول در ثانی زده بودند گفته بود قبل از آن بالاخره کاشف بعیل آمده بود که موقع کوک کردن آلات منظور است که بی شباهتی به درآمد ماهوز نیست

عریضه افسردوله به ناصرالدین شاه فذونه است از لیاقت بانوان

قربان خاکبای مبارکت کردم جواب عریضه نواب رکن الدوله را مرحمت فرموده اید

آدمش مطالبه میکند دستخط در عریضه مزین التفات فرمائید باری شنیدم که حکومت شیراز را بازتغییر داده اید والله خیلی تعجب است که بیچاره رکن الدوله هفت ماه است رفته با آنهمه خسارت اگر برای پیشکش است از خودشاه زاده بگیریید و خودش باشد اینطورها که پدر رعیت بیچاره درمی آید رعیت همینطور تمام میشود حاکم که از خودش نییدد دور از مروت است از همه جهة بیچاره ها تمام شده اند عریضه را بدست کسی ندهید معرمانه ملاحظه فرموده پس بدهیدخواجه بیآورد

گراور بعضی شاهزادگان در مهمانی اتابک از ناصرالدین شاه



از راست بچپ دوم سردالدوله سوم ملک آرا چهارم رکن الدوله پنجم عینه الدوله

دستخط در صدر عریضه، رکن الدوله حاکم استجواب عریضه‌اش را هم باتلگراف دادیم دیگر جوابی ندارد که داده شود.

تاهل من

در سفر سوم ناصرالدین شاه بفرنگ ۱۳۰۶ قمری پدرم ملازم خدمت بود در لندن اجازه زیارت بیت‌اله گرفت و مشرف شد در غیبت ایشان دختر بزرگ نیرالملک عمو که معقوده من بود از خانه پدری که رو بروی خانه ماست بخانه ما آمد ۱۳۰۷

اولاد اول ما دختری بود با اسم مرحومه همشیره زینده نامیدمش دندان دیر در آورد و به یکبارگی پنجاه و پنج روز مریض بود و در گذشت در نتیجه عقاید زنانه چیزها شنیدم همه جگر خراش و بروی خود نیاوردم دلخوشی ما به این بچه بود و وجبات گله بسیار دارم اما از مادر و خواهر حتی برادر چه گله در شهر یار مزرعه داشتیم سرپرستی آن مثل همه کارهای شخصی پدرم بامن بود چند روزی به رزکان رفتم و برگشتم بچه همان طور گرفتار بود و حالا فریب دو سال داشت بدرب اطاق دایه رفتم نگاهی بین کرد و من نگاهی باو که هیچ وقت فراموش نمیکنم از بچه دو ساله آن نگاه را تصور نمی‌کردم نمیدانم چه درد دل میخواست بکند در آن مدت ریاضت سخت کشیدم که پنجاه و پنج روز طول کشید حال پنجاه و پنج سال می‌گذرد گوئی دیروز بود.

اطفال قبل از قدرت بر تکلم در مکتب طبیعت مشغول آموختند آنچه می‌بینند تقلید میکنند و آنچه می‌شنوند بغاظر بسیارند ما بر حسب عادت روی زمین غذا می‌چوردیم بچه را کنار سفره می‌نشاندند منزل خدمتگذار زیر اطاق بود مشت بزمین میزدیم می‌آمدند آن طفل هم به تقلید مشت بزمین میزد پس از فوت او و یک چله و نیم ریاضت خوابی دیدم و از اثر آن ریاضت دانستم اواخر تابستان بود فقط به معلم خودم جناب فند هاری گفتم گفت بکسی مگو هر کس را معراجی است در بیداری یا در خواب و این خواب معراج تو است

خواب

خواب دیدم در اطاق خود نشسته‌ام خطابی بمن رسید که دعوت کن متحمل نشدم بار دیگر همان خطاب را شنیدم متامل شدم گفتم بختم نبوت معتقدم چه دعوت کنم کرت نوم کتابی ساخته و برداخته پیش من گذارده شد که به این کتاب دعوت باید کرد و خالی از عتابی نبود جای انکار ندارد.

خبر کردم علماء در مسجد شاه جمع شدند روی سکوی پشت درب بزرگ و من به وضعیت مسجد شاه آشنا نبودم امام جمعه تهران سید عبدالله بهبانی را می‌شناختم دیگران را نمی‌شناختم بد ها که آشنائی پیدا کردم یکی از آنها شبیه شیخ فضل‌اله بود و یکی شیخ عبدالزبی کتاب در دستم است بالای منبر پشت بدرب مسجد رفتم و خواب را بیان کردم و گفتم بداید که من مسلمانم و معتقد بختم نبوت لکن حال این است یکی گفت گویا آنکه شبیه شیخ فضل‌اله بود

که ما در نبوت یوسف اشکالی داریم جواب گفتم چه گفتم بغاطر ندارم و خواب را در آن وقت نوشتم دعوت من پذیرفته شد از مسجد بدارالفتون آمدم این طایفه از من پرواز خواستند پرواز کردم ایان آوردند به خانه آمدم حالی در خود دیدم که بیان بدارحجاب پیش چشم من نیست عیال من از در درآمد باو گفتم حرام در مال من نیست چون تو و بچه هاشریک هستند (و در آن وقت اولاد نداشتم دختری که بود فوت کرده بود) آنچه هست مال شما است اگر در راه خدا بدهید بهتر است نگاه دارید مختارم مرا گلیمی و کاسه و کوزه کافی است از خواب بیدار شدم و از اینکه مال حرام در مال من نیست شکر کردم امیدوارم امروز هم چنان باشد کتاب افکارام را که نوشتم بغاطرم آمد که شاید این آن کتاب باشد این خواب نمری که در زندگی من داشت قوت قلب بود در موارد عیدیه که بغطر افتادم و خبر اراده قتل بمن میدادند میگفتم غلطی کنند من هنوز مأموریت خودم را در مسجد شاه انجام نداده‌ام

دعوت جز تشویق به اخلاق نیست و من بفضل الهی همیشه خلق را برآستی و درستی و ترک رزایل و کسب فضایل خدمت بنوع مردم دوستی عدالت و قناعت دعوت کرده‌ام و بحمداله و الهی پیرامون کجیها و بدیها نگشته‌ام محبت را بدیده بزرگتره‌ام و کینه بدل نگرفته‌ام انکار امم را که نوشته‌ام همان کتاب است در هدایت خلق و همه جا به آیات قرآن متوسل شده‌ام

از شیخ سیف‌الدین پرسیدم در نبوت یوسف چه اشکال است گفت حرمت یعقوب را درست بجا نیاورد نور نبوت از او زایل شد.

تا سنه ۱۳۱۱ شفل شاغل من خدمت پدرم بود و کارهای شخصی او روزها به او ورخانه و غیره می‌پرداختم شب‌ها در خدمت او بسر می‌بردم اطاق منزل او دو در داشت یکی را می‌بست بیرونی بود دیگری را می‌بست اندرونی سرشپ لاله‌می آورد روی پله که بود میگنارد ده دوازده گره که عادتاً جلو پله حاضر شده بودند بهر یک لقمه گوشت میداد و صدا میکرد خان خانان من هر جا بودم حاضر میشدم و شب تا موقع شام مراقب بودم غایبان میخواست می‌آوردم سفره شام را می‌گسترتم آفتابه و لیکن را میگناردم میرفتم و این ترتیب چند سال دوام داشت

اول شب غالب کاغد خوانی داشتند تمام که میشد میفرمودند خان مهمل بگو غالب صحبت رنگ عرفان می‌گرفت کمتر از پدرم خواهش میکردم چیزیکه بغاطر خودشان بمن لطف کردند آجر کاشی است معرق که روی آن لعاب آبی بوده است و از آن این کلمه را تراشیده اند وهدیکه چون بمنزل خود آوردم عیالم گفت علی صراط مستقیم و آن کاشی را محترم و محفوظ داشته‌ام و

امیدوارم از راه راست منحرف نشده باشم

که در شهر بمجلس آرائی معروف است و پدرم اسم این قبیل را مکس نقله گذارده است حاضر بود گفت جناب دکتر مریض در چه حال است گفت البته مریض مرد میخواهید سنگ پنج سیر از مثانه در بیاورند و مریض جان پدر ببرد میرزا اسمعیل خان باد در صداش انداخته گفت اگر این طور است من کبد و قلب درمی آورم خنده در گرفت و دکتر قدری کوچک شد این اوقات جراحهای خوب داریم و عمل های سنگین را نیکو از عهده بر می آیند من جمله چشم نوه من دختر نصراله ناکام قدری بیج داشت دکتر شمس پسر شاه زاده لسان از شاگردان راطولد که در نرنک کحالی آموخته بود چشم را عمل کرد و بهبودی کلی حاصل شد

چیزی نگذشت بنده و اخوی وارد خلوت شدیم عریضه بتوسط مجدالدوله عرض کرده بودند در آن وقت چشم من ماده کرده بود و ورم طوری بود که حفره چشم صاف شده بود و چشم باز نمیشد درد بسیار میکرد اطبا برای شور جمع شده بودند و به انگلیسی صحبت میکردند شکسته بسته بگوشم خورد که ناگزیر باید نیشترزد ولی ممکن است مجری فیسطول شود شب خوابم نیبرد و بیشتر اندیشه فیسطول مزاحم بود که صورت چه ریختی پیدا خواهد کرد چه شنیده بودند که والده و همشیره می گریستند در آن حالی تابی متوصل به حضرت سیدالشهدا شدم بمناسبت آنکه فراشی تکیه در اوقات عزاداری بامن بود روز دیگر آمدند نیشتر زدند فتیله گذاردند نوبت دوم زخم طوری التیام یافته بود که راه به فتیله نداد هنوز ورمی در پلک باقی بود ۱۵ رمضان ۳۱۱ بای کاج جلوی درب موزه شرفیاب شدیم امین خلوت معرفی کرد شاه سردماغ بود و به نظر لطف دو مانگریست فرمودند روزه میگیری عرض کردم یک روز می گیرم و یک روز بملاحظه چشم رد میدهم به امین خلوت فرمودند بدرب خانه بیایند حضراً سفر آبل اسفار شرحی که امین خلوت به میرزا محدود فراشخلوت و قابوچی مخصوص درب اطاق سرکاری نوشته است: جنابان جلالتما بان آقایان خان خانان و محمد قلیخان بمنصب پیش خدمتی خاص سرافراز شدند کشیک هم ندارند در سواری و اسفار و غیره باید همه روزه حاضر خدمت شوند و بهم اطلاع بدهید و خودت هم همیشه مواظب خدمات ایشان باشی و به جناب جلالتما ناظم خلوت هم ابلاغ شده بشما اطلاع خواهند داد شهر رمضان المبارک ۱۳۱۱ امین خلوت عبارت شاه را پدرم مکرر از من پرسید بقدری که شاید عصبانی شدم فرمودند اینک مکرر میپرسم برای این است که کلمات شاه را صحیحاً بدانم از کلمات اول شاه میشود تا آخر خواند این کلمات دلالت بر لطف و توجه دارد همین طور هم بود نسبت به مقام پیشخدمتی مرحمت شاه در حق من بدرجه بود که امین السلطان رشک میبرد من و اخوی هفته یک روز بیشتر بدرب خانه نمیرفتیم همین قدر که موقمی بدست می آمد تعظیمی میکردیم و مرخص میشدیم

نوبتی ناهار شاه را در اطاق بریلین چیده بودند شاه از اطاق عاج آمد و سر ناهار نشست ما دراز سفره (روی میز) ایستاده بودیم منتظر که توجهی بفرمایند تعظیمی بکنیم برویم میرزا محمود آهسته بمن گفت سرناهار شاه نه ایستید این قاعده بود دیده و ندیده تعظیم کردیم و مرخص شدیم

اخوی دیگر بدر خانه نیامد من یکمفنه دیگر رفتم زرنی غبا تزدد حبا را ملا حظه میگردم ناهار در بالاخانه عمارت ابیض مشرف بحیاط آبدارخانه حاضر بود اطاق نسبتاً کوچک است و جمعی هستیم شاه تشریف آوردند هیئت خان دندانساز مخصوص جوانی را که دندانسازی آموخته بود معرفی کرد ضمناً گفت فرانسه خوب میدانند شاه از من پرسید تو فرانسه می دانی عرض کردم کمی از آن کتابها نخوانند که بیدرم فرموده بودند در گوشم بود بر حسب معمول مرخص شدم شاه سر ناهار نشست فرمود خان خانان مرا صدا کردند وارد اطاق شدم فرمودند راطولد آمده است عرض کردم بلی و باز مرخص شدم نه ایستادم

مسلم بود که میدانم دکتر راطولد آمده است شاه مرا خواست سوال بدیهی فرمود شاید خواست برساند که حضور من در سر ناهار خلاف میلش نیست مهنذا من هیچوقت سر ناهار نماندم این مجلس عقبه دارد که دلالت بر هوش و حافظه فوق العاده میکند

ظل السلطان دکتر گالزفسکی طبیب چشم معروف را از پاریس بمصارف گداف خواسته بود آمد در مراجعت چند روز در طهران در پارک ظل السلطان توقف کرد مردم شنیده بودند ازدحام کردند دکتر که رفتنی بود کسی را نمی پذیرفت و از بارک میراندند در آن چند روز روزی هم بدیدن پدرم آمد دمه چشم من در نتیجه همان داده قرب مسدود بود میلی هم در دمه کرد که دکتر شیخ تعقیب کند من نمیدانستم که آن عرب سنگین نیست بدکتر شیخ رجوع نکردم و شاید خبط بود

پدرم حال مردم را که شنید از شاگردان گالزفسکی راطولد نامی را بسالی دوهزار تومان اجیر کرد دو سال در طهران بود در دارالفنون تدریس میکرد و در مریضخانه دولتی عملیات اسمعیل خان شاهزاده لسان مذهب السلطنه و بعضی دیگر شاگردان او بند دکتر راطولد معالجات خوب کرد عیبی که داشت مشروب بی اندازه میخورد سعی او در کشودن دمه چشم من مفید واقع نشد چهار ماه هر روزه میل میزد دمه را میگشود روز دیگر بسته بود گناه بخت من است این گناه بدکتر نیست

روزهای سواری

روزهای سواری بر حسب اجازه که داشتم به تصور اطراف شهر میرفتم روزی در قصر فیروزه شرفیاب بودم شاه وقایع بومیه خود شان را بیان میفرمودند فخر الملک مینوشت یکی از دره ها را اسم بردند فرمودند ده دوازده تکه (شکار) از ده قدمی ما گذشت دوازده تیر انداختیم نخورد عزیز السلطان خجالت کشید قدری گذشت فرمودند چون کسان اومار ق رفته بودند و گله را نزدیک مارانده روز دیگر سفرنامه فیروز کوه را در حضور میخواندند که تصحیح شود چاپ کنند خوانده شد بشکار رفته بودیم سیاهنی از دور پیدا بود دور بین خواستیم آقاندانی آبدار باشی فراموش کرده بود همراه بردارد قدری گذشت فرمودند دور بین چه بود در تانی خوانده شد فرمودند بنویس آوردند تماشا کردیم و نسخه تصحیح شد صحبت از مسافرت تابستان می فرمودند دره را اسم بردند (یوش) بمن فرمودند آنجا را

دیده عرض کردم از کوه آنطرف نرفته ام فرمودند امسال همراه ماییا ما خودمان آنجا را معرفی میکنیم اشخاصی تقدیمها میدهند که اجازه سفر بآنها داده شود در همین سفر توام السلطنه پانصد پنجهزاری داده بود جز در طبله چادر ندیدمش نهایت لطف بود که بمن فرمایش رفت که در رکاب باشم در سفر کنار دریا ملازم رکاب شدم

در دره یوش بعد از ناهار که شرفیاب بودیم به شاهزاده ایرج میرزا فرمودند آنوال آنوالان بفرانسه سرازیر و سربالای جریان رودخانه است بمن فرمودند جنکلی را به آلمانی چه میگوبند عرض کردم والد فرمودند اندکی و سری تکان دادند این اندکی نبود مگر جواب من که فرانسه را کمی میدانم که چهار ماه قبل گفته بودم و قصدم این بود که از آن کتابها (شرح روح لوسیون) بخوانده ام (صفحه ۹۶) زمستانها شاه یکی دومرتبه به جاجرود تشریف میبرند بعضی ملتزمین رکاب در اطراف عمارت باحریمی منازل برای خود ساخته اند اجازه خواستم بجاجرود بروم پدرم فرمودند برو اماجره بمنزل یک از آشنایان عرض کردم بشیرالملک بیطرف است فرمودند خوب است این بشیرالملک خواهرزاده علیخان شاطرباشی است اجزای خلوت دودسته اند دسته امین السلطانی و دشته نایب السلطنه آشنائی من بیشتر با مجدالدوله و اخوان او است که نایب السلطنه است با محمد ابراهیم خان صدیق خلوت هم حریف شطرنجیم لکن چادری محقر دارد و پذیرائی را حاضر نیست بمنزل فضل الله خان بشیرالملک رقتم که با ما انتساب هم دارد و بنای مختصری هم ساخته است روز اول سواری بود وقتی من رسیدم شاه سوار شده بود از دور تعظیمی انداختم و برگشتم

روز دوم اتراق بود باتفاق حسین خان چرتی پسر صدیق خلوت بعمارت رقتم او جلو باطاق رفت که عرض کند فلانی هم شرفیاب است اجازه دادند به اطاق رقتم فرمودند مخیرالدوله چطور است عرض کردم سلامت مشغول خدمت و دعا گوئی است فرمودند ما دیروز شما را دیدم تعظیمی کردم که در ادای تشکر ابلغ از هر عبارت است

فرمودند ما میخواهم امروز با تو شطرنج بازی کنیم و در سواری بعد از ناهار غالباً مشغولیات این بود ده پنجهزاری هم گرو بستند من بیخیال مهره میراندم نمیدانم چه شد که بازی شاه مات میشد علاج هم نداشت شاه خودشان بیازی توجه نداشتند لکن از اطراف همه بازی ها را گفتند و شقی نماند که گفته نشد هر چه من به ایماو اشاره التماس میکنم دست نیکشند عاجز شدم عرض کردم قربان اینها بازی نمیدانند و توجه ملوکانه را منصرف کرده اند بازی شاه بازی اسب است شاه اسب را حرکت دادند من مهره خودم را عقب کشیدم بازی به جریان افتاد و البته مات شدم و این قطعه را در آن موقع ساختم لکن نتواندم

هر کس به چنین بزرگواری نرسد	بوالطف خدا به تا جداری نرسد
بر درگاه تو هزار فرزین بیش است	رخ راهمه جز که خاکساری نرسد
گر شرط وصال پنجهزاری برداست	چاکر به وصال پنجهزاری نرسد

موقع دیگر در دو شانتبه شرفیاب شدم شاه روی صندلی جلوس فرموده بودند و چند نفر

از اجزای خلوت روی زمین نشسته مشغول شطرنجند فرمودند بنشین معلی که باز بود گوشه مسند مخصوص ندی ضخیم بود بزحمت نمردا پس زده نشستم دیدم که شاه متوجه است

در صفر کنار دریا از طریق نور و کجور من از شهر یرقان داشتم و نیدانستم شب به سوهانک رفتم مهمان علی خان آصف الدوله شدم معلی مصفا دارد تدارکی دیده بود مرغ چاقی فسوجن کرده بودند الحق همه غذاها مأ کول بود لکن من هیچ اشتها ندارم و قادر بر خوردن چیزی نیستم و از عدم استفاده از تدارکی که شده است خجالت میکشم و اترغیب میکند صبح از آنجا حرکت کردم چادر و دستگاہ همراه دارم آنها را جلو برده بودند در لابه اردو ملحق شدم حال تهوع برای من پیدا شده است بقولی که میگویند کسوه غیر عادی را میگیرد پیاز میخورم با این حال حرکت میکنم کم کم تهوع کم شد و من انصراف حاصل کردم منزل آخر کنار دریا دره است موسوم با کالچه رود

نزیك این محل معلی است موسوم به کدیر قدری که از کوه بالا میروند جنگل است درختها همه چطری و بیچکی از شاخه بشاخه کشیده مانند جارهایی از زمرد با او یزوکند بسیار قدری که در جنگل پیش رفتی چالی است وسیع شاید ربع فرسخی قطردارد در این چالدهی است دیوارها همه سفید و سقفها سفال زرد در گاهها سیاه بی نهایت این منظر در دل جنگل با صفاست گوئی گالی مرصع با انواع جواهر در میان طاسی از زمرد است

کمتر جایی را من با بین صفا و طراوت دیده ام بدبختانه تب دارم به آفتاب گردان بشیرالملک رفتم و خوابیدم نم نم هم باران می آید اگر بر میخوران خوش باشد در تباداران آن تفریح را نمی آورد

کنار دریا بآب رفتم رنگ بدنم بنظر غریب آمد و روی بازوها جوش فراوان زده است من عادت بنگاه کردن در آئینه ندارم جمال خودم را کمتر می بینم و کسان من هم نمیگویند در مراجعت در کج صربکمز طیب اردو را خواستم گفت مگر در آینه نگاه نیکنی تخم چشم بکلی زرد شده است آینه خواستم تخم چشم مانا زده تخم مرغ وحشت کردم شنیدم را خواستم کلل تجویز کرد خوردم مفید بود صبح بجادر امین اللطمان رفتم دکتر شیخ صحبت از سنگ مراره کرد اتفاق آرزو دل من درد گرفت وحشت فوق العاده شد بسزل که رسیدم بجادر خود نرفتم بجادر بشیرالملک رفتم که تنها نباشم

سان سوار در کچسر

عبدالله خان بوشی عده سوار ابواب جمعی داشت در کچ سرسان داد اسبها ممتاز یراقها عالی سوارها بی ترتیب رژه گرفتند چون فرمان حرکت داده شد بدون ترتیب دست گذاردند به تاخت و از جلو چادر شاه گذشتند طنابها باره شد میخها کنده بطوریکه وحشت دست داد من در چادر شاه بودم و هر کس بود فریاد میکرد که آرام و کسی گوش نیداد سواران وحشی وحشتی در دل انداختند که مگو

جوراب اعتماد السلطنه پای خرس

سیاه بیشه دومنزل قبل از شهر ستانک است خرس دارد خرسی شکار شد بر حسب معمول جوراب اعتماد السلطنه محمد حسن خان را کنند و پای خرس کردند محمد حسن خان خیلی فریه و کوتاه قد بود من که آشنا به این رسومات نبودم تعجب میکردم الحق وجه شبه بین آن دو وجود قوی است اعتماد السلطنه مرد بد زبان و کج بین است زبانش بخیر نمیگردد

در شهر ستانک مرخصی خواستم مجدالدوله هم ترغیب به آمدن شهر و معامله کرده بود مرخصی حاصل نمود فردا عازم شهرم بین من و میرزا سلیم خان مستوفی تلگرانخانه مهور بود که در شهر ستانک نزد من بیاید با خود گفتم مزه دارد که فردا در راه بهم بر بخوریم چهره گماشته من سواد دارد قدری کتاب خواند و من خوابم برد خواب دیدم میرزا سلیم خان می آید لکن به پرواز از روی کوه بیدار شدم بخاطرم گذشت مبدا میرزا سلیم خان فوت کرده باشد

صبح اجزا مشغول جمع کردن بساط شدند قریب ظهر غلامی از شهر آمد و پاکتی از بدرم آورد نوشته بود دیروز میرزا سلیمخان از مجلس روضه که بمنزل میروند سگته میکند پاکت چونی را به امین السلطان بده رساندم مضمون آنکه من چهارصد تومان از حقوق خودم به میرزا سلیمخان داده بودم فوت کرده است و کسی را ندارد چهل تومان با اسم عیالش بقیه را باسم من فرمان لطف کنند امین السلطان میرزا رضا قلیخان را خواست و دستور داد که فرمان را صادر کند

نیساعت بظهر مانده از شهر ستانک حرکت کردم سه بعد از ظهر به قلمک رسیدم در گردنه چند دانه تکرگ هم دیده شد در قلمک دریاغ خودمان پیاده شدم باغبان را گفتم هندوانه حاضر کرد آب آنرا خوردم جانی بمن داد بشهر آمدم و آن مرض بخوردن سه نوبت کلمل و ریوند اصلاح شد .

خداوند رفتگان را رحمة کند میرزا سلیمخان مردی ندیم بود نه از آن قبیل که از صحبتش ندامت حاصل شود خوش محضر و مجلس آرا بین ما الفتی بود غالباً در رزگان با من بود کلبه و دمنه عربی همراه داشت اعراب را غلط میخواند ترجمه را صحیح میکرد بدرم در دهه آخر صفر روضه خوانی داشت روز ۲۸ صفر میرزا سلیمخان فوت میکند ۱۳۱۲ قمری

هدیه دوستانه

پس از مراجعت از شهر ستانک بر حسب معمول بارخانه از میوه و سبزیجات و شیرینی و سیگار که در اردو همه وقت پیدا نمیشود برای اتابک فرستادم در جواب بقدری اظهار ملاحظت فرمودند که مایه تعجب شد برای اینکه یادگار از ایشان در این کتاب باشد عیناً گراور شد

ترجمه از آلمانی

در گردش عید ۱۳۱۳ شاه کنایچه بن داد که ترجمه کنم آلمانی بود و ترفه گل فروش چیزیکه قابل ترجمه باشد نداشت انواع کوکب و گل بیوندی را فهرست کرده بود مگر پشت لفاف که کوکب و گلی را کشیده بود که با افزار باغبانی بهم حمله ور شده بودند و هر کدام دعوی مزیت داشتند آنهم در لباس نظم من آن اشعار آلمانی را فارسی کردم و در باغ و دوشان تبه تقدیم نمودم فخر الملک بر خواند فرمودند به فاطمه خانم کتاب خان بده شب باز بعرض برسانندو آن اشعار این است

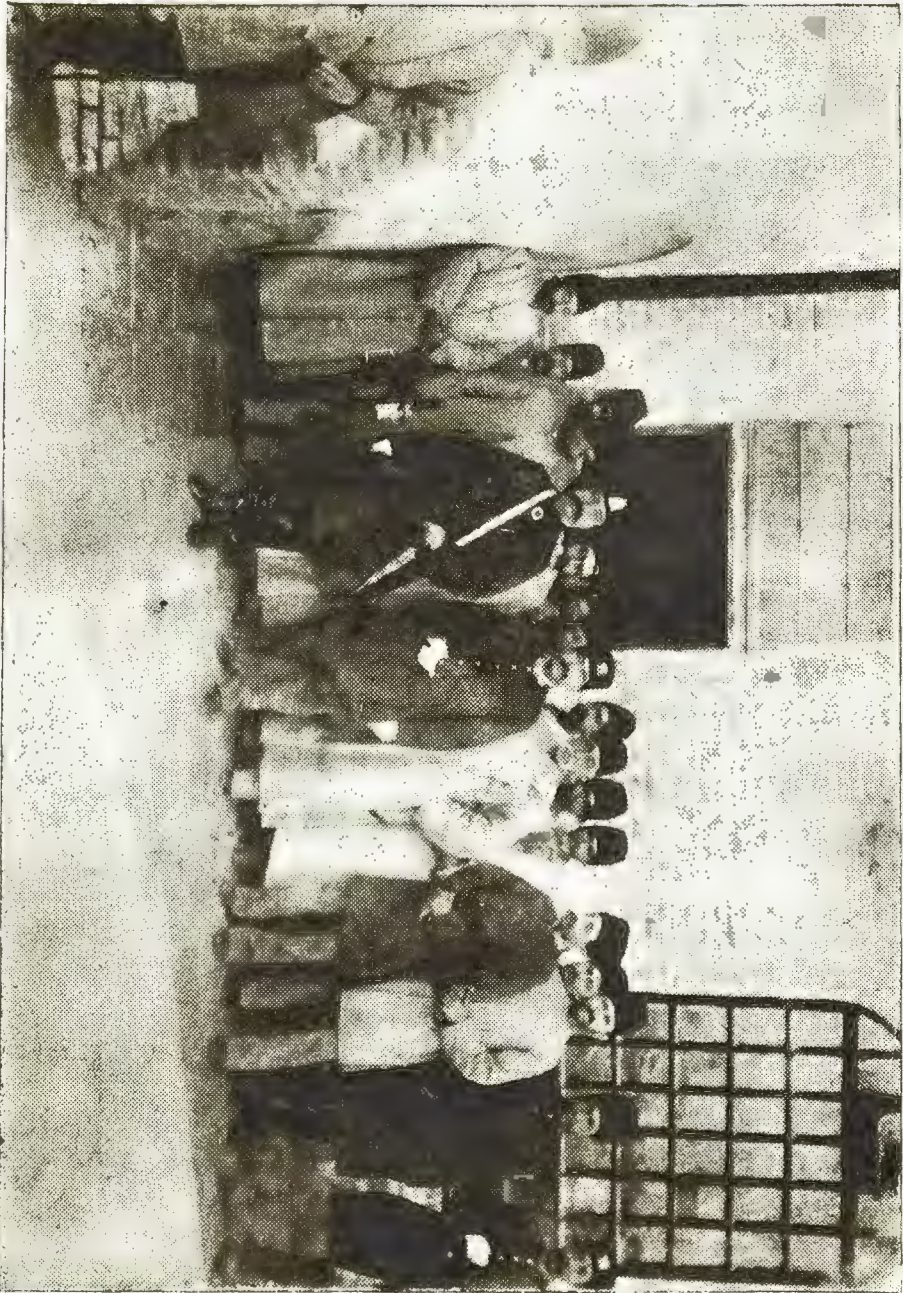
کوکبی گفت با گل سوری	کاز من و تو کدام نیکو تر
تو همین چند روز فصل بهار	جلوه می کنی بی باغ اندر
مر مرا گل تمام تا بستان	از گر بیان همی بر آرد سر
جامه تو همیشه جامه سرخ	زان من سرخ و ابیض و اصفر
جز لطافت ز من ندید کسی	تو گلی داری و دو صد نیشتر
گل بخندید و گفت هان خامش	خود ستایی نکرد دانشور
نه جوان مردی است یکرنگی	تو دو رنگی همی هنر مشمر
رو به بو بنکر و به خاصیت	نه به او ان بیجد و بی مر
خار من امتحان عشاق است	نرم دعا شق از دم خنجر
وصف من گر تمام میخواهی	بشنو از بلبلان بگامه سحر
الغرض آنکه از ره دانش	باغ خود را همی دهد زیور
کوکب و گل بهم بیامیزد	تا بیاید زهر دو نیکو بر
بهرین نهال این یا آن	زدد گن بود بیبا و بیر

به آلمانی پنج بیت بیشتر نبود و ترجمه آن بر لطف من قدری بسط دادم و در کنایات فارسی آوردم شاه معلوم بود که خوشش آمد دکن نام گل فروش است عنبر کنایات را شکل پشت دفترچه میخواست

کارخانه ریسمان ریزی

حاجی محمد تقی شاهرودی خواب دیده بود طهران را چراغان کرده است گفته بودند کار عام المنفعه خواهی نمود بخیال خودش نزد صنایع الدوله آمد و در آوردن کارخانه کاغذ سازی شور کرد گفتند ریسمان ریزی و چاواربافی اولی است قرار شد ریسمان ریزی را مقدمه بخواهند پانزده هزار تومان حاجی گذارد و پانزده هزار صنایع الدوله کارخانه در حدرد دوهزار و سیصد دوک تمام تاب سفارش شد و ده هزار تومان هم از پانزده هزار تومان ریسمان ریزی دوله از حاجی قرض کرد شخصاً در ابتدا پنجهزار تومان داد و آن ده هزار تومان را بجای محمد تقی مقروض ماند تادر افزایاورته بحسب گشت کارخانه باین مایه انجام نگرفت پدرم بیست و دوهزار تومان محل داشت

به حاجی داد که یازده هزارش از من باشد و یازده هزارش از اخوی محمد قلیخان اسباب کارخانه رسیده بود و بعضاً سوار شده بود روز ۱۳ نرووز ناصر الدین شاه به بازدید کارخانه آمد فرمودند لقبی که ما به او دادیم صنایع الدوله کی به مرتضی قلیخان است و تمجید ها کردند در مراقبت شاه همین بس که صندوقهای ملزومات کارخانه را جزء اموال دیگر



ناصر الدین شاه در موقعی که از کارخانه آهن تراشی بیرون تشریف می آوردند

در حدود کرمانشاهان دزد راپرت تلکرافتی بعرض رسیده بود چون شاه در باغ و همه عمارات دولتی تلگرافخانه مخصوص داشت و راپرت ها بعرض میرسید پدرم هنوز خبر نداشت شاه دستخطی به حاکم کرمانشاه می فرمایند که صندوق کارخانه را از تو می خواهم صندوق بدست آمد و رسید -

بزرگدش هید شاه بمنزل بعضی اعیان تشریف میبردند ومنجمله روزهای سیزده رابنزل پدرم وجشنی بود غالب رجال و شاهزادگان مدعو بودند مجالس از صبح تا عصر دایر بود چند چادر برپامیشد وهر طبقه جداگانه پذیرائی میشدند نوبتی چهارده مجلس مهیا کرده بودیم ایوبخان امیر افتان هم از مدعوین بود آقای مستوفی الممالک میرزا یوسف آقای نایب السلطنه کامران میرزا وزراء اعیان و اشراف چادر مخصوص داشتند و نظم مجالس بهمهده حقیر صنیع الدوله کارخانه برای آهن تراشی دایر کرده بود ناصرالدین شاه هردفنه بکارخانه تشریف می آوردند وتشویق میکردند .

صندوق عدالت

صندوقی باسم صندوق عدالت در شهر نصب کردند که متظلمین تظلم خودشان را در آن بیفکنند و شاه برسد از پس ارازل و او باش اراجیف درصندوق انداختند صندوقها را کردند وموقوف شد محل تعجب است که طبع این مردم بیشتر بطرف هزل و لغومایل است هر کاری را بسخره گی میکشاند و نهونه فاحش آن روزنامهجات است که در دوره مشروطه منتشر میشود میخواهم هفتاد سال سیاه زبان آزاد نباشد بقول شوریده گوریدر زبان آزاد حقگونی دگر است ویاوه سرائی دگر



به ناصرالدین شاه عرض کردند ملك التجار مرد لایقی است هر خدمتی از او ساخته است

فرموده بودند زیاد بد زبان است شأن فحش را برده است .

توسل به آمریکا

هرچی است که اسپنسر ریت وزیر مقیم آمریکا به بدرم نوشته از وقتیکه جنابعالی حسب الفرمایش اعلیحضرت شاهنشاه مرا سرافراز فرمودند و بامن از بابت ترقی داخله ایران گفتگو نمودند که بپه قاعده میتوان بواسطه سرمایه و مهندسين آمریکا وسایل ترقی ایران را فراهم کرد از اعتماد فوق العاده اعلیحضرت شاهنشاهی و جنابعالی بمن و هبوطان من تشکر دارم .

بنابرا احترام و اخلاص که با اعلیحضرت شاهنشاهی و دوستی حقیقی که بایران دارم ازهربابت حاضرم که واسطه ترقی ایران بشوم مهندسين آمریکائی بهر آب و هوائی آشنا بوده و طالب ترقی هستند و میتوانند خدمت خوب بکنند

دولت چین که قدیمترین دول متمدنه است پس از تجربیات بسیار آخر از امریکا کارگر و افزار برای استخراج معدن طلائی چیئو از کالیفرنیا خواست .

راه آهن بزرگ روسیه را راه سازان مکسیک ساختند حتی با رقابت انگلیس در هند تراموای ایجاد کردند بانک چین هم حالیه بدست آمریکائی دایر میشود چون اخلاق مردم آمریکا را می شناسم وقتی در کاری اقدام میکنند که امید منافع بسیار داشته باشند . چون از منابع ثروت ایران مطلع نیستم نمیدانم در چه حد اقدام میشود کرد رای من اینست که دولت ایران چند نفر مهندس قابل از آمریکا بخواهد که در ایران گردش کنند و معادن را بازدید نمایند و استطاعت آنها را تشخیص بدهند برای اینکه مردم امریکا از اجناس موجود در ایران از معادن و محصولات فلاحتی مستحضر شوند خوب است دولت نمونه هائی بمن بدهد که بفرستم در واشینگتن عرضه بدارند و لازم است نقشه استاتیسٹیک محصولات در دست باشد که زمینه برآورد و محاسبات شود و خوب است بزبان فرانسه باشد من به سلیقه آمریکائی تنظیم کرده میفرستم برای ترقی کامل راه آهن هم لازم است و بانک ملی و چون از منویات اعلیحضرت در این باب اطلاعی ندارم نمیتوانم عرض بکنم

در این مدت قلیلی که در ایران هستم بر من معلوم است که سرمایه و نفرات آمریکائی برای ترقی دادن ایران انسب است چون دولت من نمیخواهد مداخله در کارهای داخلی مملکتی بکند و نظر سیاسی ندارد از این نظر هم امریکائسب است

همانقدر که توجه بمعادن ایران لازم است توجه به امر فلاحت هم ضرورت دارد در این اوقات دولت روس برای توسعه زراعت آسیای مرکزی دست به پنبه کاری زد تخم و کارگر از امریکا آورده است . یقین است که دولت ایران میتواند پنبه کاری را ترقی بدهد و در زمان کمی از پارچه پنبه خارجه مستغنی شود .

همچنین بنظر من آسان است در جنوب چون اوایل نیشکر بعمل آورد و همچنین تخم تنباکو از خارج آورد مطالب دیگر هم هست که فعلا بیش از این اوقات جنابعالی را مشغول نمیدارد

بیانات ناصرالدین شاه بخط امین السلطان

مخبرالدوله این بیانات وزیر مقیم را خواندم همه راضیح و باکیزه و از روی کمال دولت خواهی نوشته است جواب مختصر او اینست که شما باو برسانید و قرارش را با او بدهید آمدن یکنفر مهندس و گشتن و دیدن معادن و غیره ایران لازم است و این مهندس هرچه زودتر بیاید بهتر است و بعد از آنکه آمد باید یکسر به تهران بیاید در اینجا اطلاعات موجود باو داده خواهد شد و بلدها و اسباب کار هم باو داده خواهد شد برود و ماموریت و مقصد خود را کاملاً حاصل نماید شما قرارش را با وزیر مقیم بدهید لازم است علاوه بر مهندس یکنفر هم عالم ژاوازی (بوتانیک منظور است) لازم میدانم که از علم فلاح و زراعت و عمل آوردن درختها و نباتات اطلاع داشته باشد که او هم آمده برای العین مشاهده کند و بفهمد که در ایران استعداد آن برای کدام یک از نباتات و محصولات بهتر است و کدام رودها قابل سد بستن است و آن عالم بتواند تمام آنچه را که وزیر مقیم از ما خواسته است را برت کند زیرا که حالا را برت اینکار بطور صحیح حاضر نیست که داده شود و از برای استاتیسٹیک و غیره هم اجزای گمرکخانه های ایران کمال همراهی را خواهند کرد که بتواند همه چیز را حاصل کند و بینگه دنیا برده منتشر نماید عجباً چیزی که لازمست آمدن این دو نفر را لازم بدانید و قرار آمدن این دو نفر را بزودی و خوبی بدهید.

آنچه من خاطر دارم یکنفر هم آمد و تفصیاتی کرد عده سرمایه است و گوش سرمایه داران همهجا بدهان همسایه های ما در هر موقع چه در اروپا چه در آمریکا مردم را از آوردن سرمایه بایران مانع شدند و بوخت انداختند.

همه سیاست اروپایی بردن مصالح خام از هر جا است عمل آوردن و باضامان قیمته فروختن و اهالی هم هنوز فهم و ذوق تشکیل شرکت ندارند.

پشت پاکت که یکطرفش تقریر ناصرالدینشاه است طرف دیگر دستخطی بامین السلطان است: جناب امین السلطان ترجمه هارا ملاحظه کرده بسیار مجرمانه باید باشد و باید یک مجلس مخبرالدوله را حاضر بکنند که در حضور شما و او باز هم خوانده شود فکر کرده دستور العمل این کار را بدهیم انشاء الله بی کار برویم

معدن فیروزه

در معدن فیروزه سبزوار سرقتی شده بود کیفیات آنرا نیمه انم اینقدر میدانم که سه نفر را مقصر دانسته بودند و شاه به بند و حبس آنها اورداده بودند در منزل ما محبوس بودند و شاید در نظر پدرم تقصیر آنها مسلم نبود شبها شام اهیانی برای آنها تدارک میشد شبی بن فرمودند برو ببین درست فراشها شام آنها را میدهند یا نه رفتم و برگشتم گفتم برادر وار با هم می خورند و این قضیه شش ماه طول کشید تا مرخصی آنها را گرفتند و مکرراً استغفار میفرستادند و

گر به و ماهی

مطالب بزرگ و کوچک است در زندگی هر دو پیش میآید وقتی گر به يك دوماهی سرخ را که در ظرف بلورین در اطاق بود گرفت پدرم عصبانی شد امر داد گر به را کشتند در پشیمانی سالها متحمل گر به شدند گر به مانوس داشتند در اطاق شخصیشان زانیمان بر گزار میکردنجهای آغاری در این بین ضایع میشد روزی یکی از بچه گر به ها در چاه افتاد سرچاه میرفتند بکوره فرار میکرد پدرم مرا خواست که نکری بکن منم نکری کردم چوبی را در چاه گذاردم و رد شدم گر به چوب را گرفت و بیرون آمد معما چو حل گشت آسان شود مرا تحسین فرمودند .

بطویل گر به مخصوص ده بیست گر به که در منزل بودند جیره داشتند و هر روز جیره آنها را که یکی يك پارچه گوشت انجم بود شخصاً میرساندند و این رسم قریب ۲۰ سال ساری بود غالب حکمت آنرا ندیدانستیم بعدها من بی بردم که این ریاضت جبران آن عصبانیت بوده است .

جشن پنجاه سالگی سلطنت (۱)

در طهران ولایات تدارک جشن دیده شده است شنبه هفدهم ذی‌عده روز جشن است روز ۱۵ رفقای درباری معتقد السلطنه اعتماد السلطنه حسن خان باشی و صنایع الدوله در باغ بیرون دروازه دولت معروف به باغ نخودی مهمان من هستند در کار اراضی کنار عشرت آباد صحبت میکردیم شب پدرم گفت تازه چه داری عرض کردم چیزی نشنیدم جز اینکه گفته شد شاه فردا جمعه به حضرت عبدالعظیم تشریف میبرند فرمودند از ترسش است امید ندارد که این جشن را به بیند بنظرم خیلی غریب آمد اسباب از همه جهت فراهم شاه هم سالم فاصله هم نیست فردا شد شاه هم به حضرت عبدالعظیم تشریف بردند نزدیک ظهر تلگرافچی خبر داد که شاه تیر خورد امین السلطان در این مقدمه کفایت و جلالتی بروز داد شاه رادر کالسکه نشانند يك طرف او را خودش گرفته و یکطرف را آقامردک خان بطوری بشهر آوردند که کسی ملتفت نشد که شاهی در بساط نیست شاه رادر اطاق بر لیان خوابانند حکیم باشی ها اوزان تشخیص داد که گلوله به قلب خورده است :

(۱) محمد ولی میرزا پسر فتحعلیشاه اخبار بغیب میکرده است منجمه سلطنت ناصرالدین شاه را پنجاه سال پیش بینی کرده بوده است که قرانی دارد اگر بگذرد سی سال دیگر سلطنت خواهد کرد و این پیش بینی از آنرو معتبر شمرده میشد که در جشن ولایتعهد معین الدین میرزا نقلی به نصرت السلطنه پدر شکوه السلطنه میدهد و میگوید تبریک ولایتعهدی را من بتو میگویم معین الدین میرزا در گذشت و مظفرالدین میرزا ولیمهد شد گفتند مردن خودش را هم بقسمیکه واقع شد خبر داده بوده است پسر اول ناصرالدین شاه محمود میرزا بوده که میرزا تقی خان اتابک او بوده محمد قاسم میرزا و ملکشاه دو پسر دیگرش هم از جبران ولایتعهد بهشان آمد نکرد در مکتوب عباس میرزا بکلین خانم هم ذکر از پنجاه سال هست

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript page. The text is dense and covers most of the page, written in a cursive style. The page is framed by a dark border.

ضارب میرزا رضای کرمانی در وقت ورود شاه بحرم در حرم نماز میخواند و مجدالدوله میخواهد او را بیرون کند شاه منع میفرماید شاه از راست دور ضریح می بیچد میرزا رضا از طرف چپ دم در امامزاده حمزه پاکتی تقدیم میکنند و زیر پاکت طباچه داشته درست مقابل سینه شاه در میکند چیفی میکشند و می افتد شاه را سرقبر جیران میبرند آنجا تمام میکند جیران از زنه‌های اول شاه و فوق الماده طرف محبت شاه بوده است از غلامحسین خان غفاری صاحب اختیار شنیدم نوبتی که شاه بزیارت رفته بوده است در سرقبر جیران وضوء می سازد و صاحب اختیار آب روی دست شاه میریخته میگوید اگر خدا در آخرت جیران را بمن بدهد از حوری صرف نظر میکنم و در سر قبر جیران جان داد .

از پدرم شنیدم که شاه در شکار گاهی در اطراف تبریز (بابا باغی) خواب دیده بود که بزرگوار شمشیر بکمرش بست و در روزهای قبل از جشن خواب دیده بود که همان بزرگوار شمشیر از کمرش میگشاید روایات دیگر هم گفته اند شبیه نیست که اندیشناک بوده است .
امین السلطان اتابک جقه‌ای برای تقدیمی حاضر کرده بود دستش از گوشه جقه زخم شد و جقه بخون آلوده .

حاجی سیاح سه روز قبل به اتابک مینویسد که میرزا رضا از اصحاب سیدجمال در شهر است و خوش خیال نیست آن پاکت سه روز بمداز واقعه از کیف امین السلطان بیرون آمد .
انیس الدوله قبای مرواریدی برای شاه حاضر کرده بود با خانمهای دیگر قبا رادر میان داشته اند و آرایش میدادند شاه از درب اطاق میگردد مشتی خاک از باغچه برمیدارد و در اطاق میپاشد خانها بد دل میشوند میگوید قران من دیروز بود و گذشت .
دوشب قبل از حادثه حسین خان چرتی را برتی شبانه برای شاه میفرستد روز دیگر شاه باو میفرماید اینگونه اخبار را شب نمیدهند .

میرزا رضا در استنطاق گفته بود در خمام جاجرود و در باغ ساعد الدوله در زرگنده در کارخانه صنایع الدوله موقع یافتن خواستم اسباب اتهام بشوم ولی خیر ساحت نرسیده بود و این هم از غوامض لاینحل است .

ولکل ام اجل اذا جاء اجلهم لا یتقدمون ساعتاً ولا یتأخرون

میرزا رضا بطوریکه از چشمش پیداست از اشخاص مستعد جذب بوده است سید جمال افغان که مردی جاذب بود او را ربوده بنابین کار برگماشت و این فکر هم در سر بعضی اشخاص هست که از کشتن سلاطین جهان گلستان میشود و باز حب شهرت آنها را اغوای میکند تا مردم این نمونه هستند که میبینم جهان گلستان نخواهد شد فریقی مستمر فریب فریق دیگر را میخورند و آلت استفاده ایشان میشوند ملک التجار از میرزا رضا سؤال کرده بود کدام سلمان فارسی بیرون دروازه حاضر بود گفته بود تیری انداختم که صد اش بگوش مستبدین عالم برسد این کلامه بگوشها خوش میاید

و سبب بسی فتنه شده است حرفی است که بر سر زبانها انداخته اند و روز بروز مستبد بیشتر میشود و الا این جنگهای عالم سوز نیشد سید جمال الدین هم دنبال ریاست بود راهی اختیار کرده بود که از افغان و هند و مصر و انگلیس رانده شد (۱)

ناصرالدین شاه او را از پطر دعوت بایران کرد و آخر تبهید نمود سید مردی جاه طلب و خود خواه بود سخنان عوام فریب میکفت و مؤثری افتاد آنچه محقق است انکشت سلطان عبدالحمید و قتل ناصرالدینشاه در کار بوده است اذا ارادله امر آهنی اسبابه .

دو چشم کیانی بهم بر نهاد
ببزم مرد و برزد یکی شد باد

یکی دو هفته قبل از جشن چه بنظر آورده بود که این مصراع را با تصحیفی مکرر خواندند بلکه هفتاد و چهاره شمعن طوس و من حضور داشتیم بواسطه وجود تلگراف اغتشاشی در ولایات حاصل نشد بقول فرانسه شاه در گذشت زنده باد شاه فاصله از تهران بتبر بر او قوه برق در آن واحد طی میکنند امین السلطان تا ورود مظفرالدین شاه در باغ گلستان معتكف شد و امور را بخوبی اداره کرد حاجی بهاء الدوله باو گفت اگر تنها بروی تنها میمانی تا ورود مظفرالدین شاه امین السلطان با احاطه ای که داشت کار را بخوبی جمع کرد .

نجنقلی خان دانی که در دوره اول دارالفنون تحصیل توپخانه کرده بود بسمت معلمی به تبریز مامور شد با ولیمهدروابط خوش داشت مدتی است به تهران آمده است شبی از او پرسیدم این آقای آتیه ما چه فن جوابی نداد و صحبت میکرد اواخر شب گفت سزالی کردی گفتم جوابی نفرمودید گفت ماشاءالله ماشاءالله ماشاءالله قربانش برم انشاءالله این بود جواب من .

از آن حرفها

ناصرالدین شاه برای بعد از جشن نقشه در نظر داشته است و از پدرم تنظیم دستوری خواسته بوده است (۱) و شبی بمن فرموده بودند در عین حال روزی از روزها در سلطنت آباد در حالی که عصرانه میل میفرمودند بیچته خندیدند اکبرخان برادر مجدالدوله عرض کرد باید از آن حرفها بخاطر مبارک آمده باشد فرمودند بخیر ما گذشت که اگر چنی داشتیم میفرمودیم برو فلان را بیاور مخبرالدوله را میاورد میکفتم بینداز دور میرفت دختری می آورد کنار باغ و بما خبر میداد من میدانستم که سیاست است چون دو سه مجلس صحبت طولانی با پدرم کرده بود میخواست بی گم کند آنچه شاه میگفت دودسته مراقب بودند یکی خبر به امین السلطان میداد یکی به نایب السلطنه بلکه بعضی هم بولیمهد و غالب بسفارتخانه های روس و انگلیس در مراجعت سفر سوم از فرنگ در باغ صاحب دیوان کنار تبریز انکور زیاد میل میفرمایند و اسهال عارض وجود مبارک میشود بقرسیکه از پای افتد و در چادر دیگر تعین وزراء میشود در آن حال به صاحب اختیار میفرمایند احتساب الملك را که از عمده خلوت بود بی این ارتباطات را میدانستند و برو نمی آوردند و متاسفانه لازمه سیاست مملکتی است که رجال امینی ندارند و رقبای گردن کلفت دارند

در اوراق پدرم مسوده ای دستوری هست که البته بکار امروز نیخورد کل یوم هونی شأن او روی مقصد نوشته است امروز دور اصطلاحات چرخ میزنند و صورت دیگری پسندند .

اگر چه خارج از موضوع است یاد داشتی را که پدوم ۱۲۹۱ ربیع الاول به ناصرالدین شاه عرض کرده است اجمالا یاد میکنیم و این راجع به اوقاتی است که در دو بار مجالس شور منقده میشود .

از یادداشت پدوم

از جمله فرمایشات همایونی یکی در خصوص بدست آوردن راه اطمینان عامه بود از روی تجربه معلوم و مشهود است که اطمینان حاصل نمیشود مگر به امنیت و امنیت فرع قانون است و قانون لازمه اش اجرا هیچ قانون کاملتر از قانون اسلام نیست قانون اهم از شرع و عرف باید در معرض اجرا درآید و حدود تا همه جا و پر همه کس جاری باشد و اگر غیر از این باشد آنرا نمیتوان قانون گفت چون چنین شود قلوب عامه از هرجهت اطمینان حاصل خواهد کرد و در آنوقت طبیعت مغلوب و طبیعت آب و خاک آنچه در خود مکنون و مخفی دارند روز بروز در معرض ظهور و بروز خواهند رسانید آنها جاری میشود و زمینها آباد صناعات ترقی میکند و معادن استخراج میشود پولهای مردم از زیر خاک بیرون می آید و از حاصل آن دوعشر عاید خزانه میشود همانطور که اجرای قوانین اسباب ترقی میشود عدم امنیت مایه خرابی خواهد شد مثل اینکه نیشکر مازندران را بدون ادای قیتمه و اجرت و گراهه میبردند و بیکفتران از هر باری قلق میگرفتند . زراعت نیشکر متروک شد

همچنین کاغد سازی اصفهان بعلت صرف تحریر دفتر خانه آنها که مجاناً میبردند بسته شد معادن ایران کم نیست ولی اهل محل آنها را کور کرده اند که اسباب زحمت آنها نشود همان طور که مال رعیت تاراج میشود همینطور مال دیوان بهدر میرود پس حفظ قانون و اجرای حدود آن واجب است هر جا زمینی آباد میکنند بمحصول که رسید محصل حکام آنجا حاضر است و هر چه میخواهد میکنند حد و اندازه هیچ درکار نیست باید مردم بدانند که اگر آبی جاری کنند اقلاً تا پنج سال مالیات نمیدهند یا اگر کسی چیزی اختراع میکند منافع آن حق اوست حالیه کسی داخل کاری نمیشود و خرجی که نفع عامه در آن باشد نمیکند مگر دولت تاچه اندازه میتواند خرج فوق العاده بکند و حاصل نبرد در ساختن کارخانجات و تعلیم و تدریس علوم و تشویق ارباب صناعت مبلغها پول دولت بمصرف رسید و از آنها انری باقی نماند فقط مدرسه و تلگراف باقی است پس باید امنیت و اطمینان را حاصل کرد .

ترقی مملکت زراعت و صناعت و استخراج معادن است در بدو دولت ابد مدت اندک تشویق از اهل صناعت شد چینی و بلور و برک و چوخوا آغری و شال هم ساختند و بافتند ولی مردم بی اطلاع دنبال مال فرنگ را آنقدر گرفتند تا آنها رواج گرفت و اینها از بین رفت حالا هم این نکته معروض افتاد دور نیست مطبوع بعضی نباشد .



عکس علیقلی خان (بخیرالدوله) که در بدوسیمکشی خط بوشهر انداخته شده است
غوغای رژی

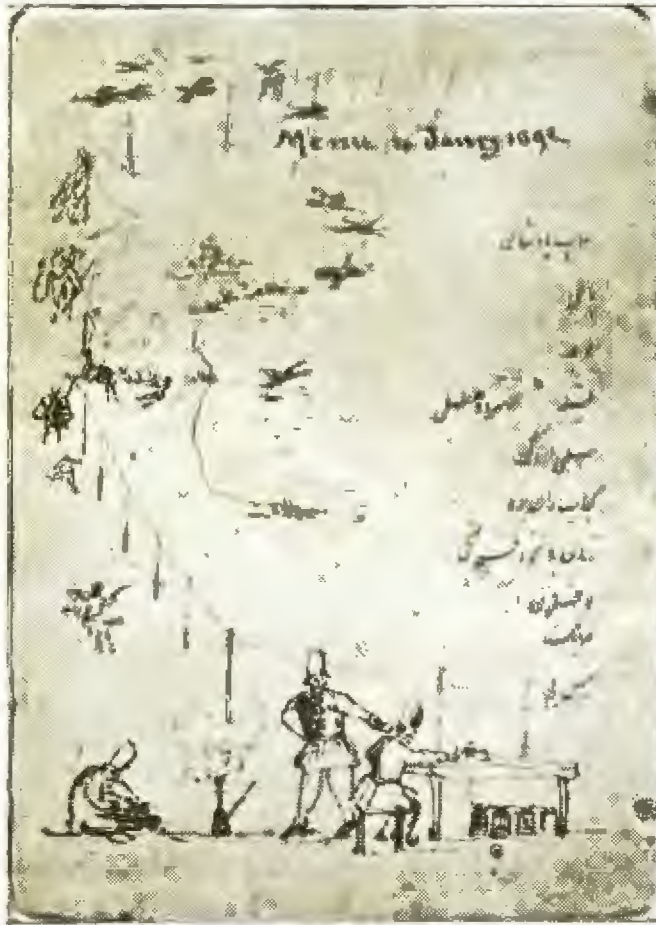
امتیاز کاشت و برداشت و تجارت توتون و تنباکورا به طالبو دادند (۳۰۸) از میرزا حسن شیرازی فتوایی گرفتند یا باسم او ساختند الیوم شرب توتون و تنباکودر حکم حرب با امام زمان است . در خانه میرزا حسن آشتیانی ازدحام شد مردم بارک ریختند نایب السلطنه که بیدان ارک آمده بود مورد حمله شد از اطاق نظام شلیک کردند چهل پنجاه نفر کشته شدند (۱) پدرم بدرب خانه رفت از درب اندرون نایب السلطنه وارد میشوند در عبور گلوله بین ایشان و کاظم که همراه بود بدیوار آمد درشکه چی از باب الماس بیشتر نرفت پیاده طی مسافت کردند نایب السلطنه در آبدارخانه قنடاق میخورده است امین السلطان در باغ متحیر بوده است و قدری طرف سوء ظن چه باین امتیاز رای نداشته است .

(۱) شب را پدرم در منزل ولس رئیس تلکرافخانه انگلیس معمو بوده بواسطه آن پیش آمد هذر خواسته بصورت اغذیه که تدارک شده بود از برای ایشان آورده بودند متناسب با اوضاع تلکراف است قضیه روز را پدرم پشت ورقه داده است کرده اند . شب شنبه ۵ جمادی الثانی

پدرم با طلاق الناس نزد شاه میرود و میگوید باین درباریان میباید کار بستگر بندی در تالار الناس بکشد .

بتحریری امروز مردم به ارك ریختند و بتحریری روزمید بغانه میرزا حسن

رقعه محرمانه



رقعه محرمانه از مشیر الملک

در مکتوبات پدرم

هست گویا مصباح -

الملك سابق میرزا

ناصر الله خان است که

با ما همسایه است و

در اول مشروطه صدر

اعظم شد و در آنوقت

رسم زد و در مکتوبات

امضاء کنند .

فدایت شوم از حقگوئیها

و رای صائب جناب

مستطاب اکرم عالی

که امروز در مجلس

بی فرمودید در حقیقت

همه دولت خواهی محض

است بقدری مشعوف

و خوشوقت است که

نمی تواند همه آنها

بعرض برساند بحق

خدا اگر در این مدت های

متمادی یکی بود که

بدون بعضی ملاحظات

صورت شام شب شنبه ۵ حمری الثاني ۱۳۰۹

اینطور حقگوئی بکنند و رای صحیح اظهار نمایند که دولت با اینها منجر نمیشد افسوس که بکده است بی صدا است ، و تشکر از حقگوئی محرمانه میشده است سبب اعتماد نوق العاده ناصرالدین شاه به پدرم همان بی برده گفتن حقایق بود از روی صمیمیت در نیمه آخر سلطنت ناصرالدین شاه دو امر مهم واقع شد یکی مسئله رژی یکی فتنه شیخ عبدالله

مکتوب پدرم بشاه

شرحی است که بعد از زری پدرم به ناصر الدین شاه نوشته است : دولت هلیه هرگز مقروض نبود و حالا دو سال است مقروض شده است قرض لاهلی التین در سال گذشته هشت کرویر تعیین میشد در هذالمسئله بیلان ثیل بسبب تنزل قیمت تقره دوازده کرویر شده است و البته در سنوات آتی زیاد خواهد شد .

چند سال است که در بعضی ممالک آثار شورش ظاهر میشود و حال آنکه در ایران هیچ وقت شنیده نشده بود صورت آن شورش باشم علما است و در معنی دیگران هستند مامورین دول خارجه سالهای متمادی در مهمام خود بوجوب عهد نامحاجات خود گفتگو میکردند و در این اواخر بقوت شخصی حرکت میکنند و البته جایز نیست و باید جلوگیری کرد .

مالیات ایران در سابق يك قسمت نصیب خزانه میشد و مدتی است تا مساعده گرفته نشود و مبلغی قرض نمایند و گاهی هم از خزانه چیزی بیرون نیاورند حساب سالانه پرداخته نمیشود . حکام ممالک محروسه همیشه تابع احکام دربار دولت بودند و حالا در بار دولت مطیع حکامند باقی ک آنچه های سابق بلاحرف بخزانه میرسید بطور قطع حالا حکام مغارح بیبمعنی میتراشند و به پای مالیات می نویسند و از اقساط دیوان کسر میکنند باره اوقات هم طلبکار میشوند سابق دوایر دولت هر يك بخوبی راه میرفت و مدیران دولت مشغول کار بودند و الا حفظ صورت نوعی را میکردند حالا اسمی از آنها نیست مثل اینست که همه معزولند .

امروز همه ایران دو دست سه چهار نفر میرزای نکره است که آنها بییل خود هستند و البته خیانت مردم پست از مردمان عادل تعجب بیشتر است پس برای رفع این معایب باید ترتیبی داده شود که خوب تر باشد و آن از سه قسم خارج نخواهد بود .

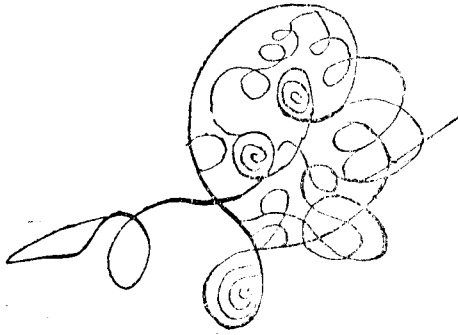
قسم اول اینست که شخص اعلای سلطنت از میان چا کران استان هشت نفر نوکری که بنظر مبارکشان مناسب تر مینماید بییل خاطر الهام مظاهر انتخاب فرموده بر سر کارها بگمارند و انتظام هر کاری را از آن وزیر یا مدیر بخواهند .

وزیر جنگ ، وزیر داخله و وزیر خارجه و وزیر دفتر (یا مستوفی الممالک) و وزیر وظایف و وزیر تلگراف و وزیر هدایه رئیس مجلس وزرا

قسم دیگر اینست که این هشت نفر بدون شغل و کار احضار فرموده حکم شود بنشینند و چند قسم جهته ترتیبات خدمات دولت بنویسند و بعرض برسانند تا هر يك را که میل دارند قبول فرمائید . قسم سوم اینست که برای ملاحظات چند که یداً واحداً نباشد و زحمت دولت روز بروز کمتر شود ایران را به چهار اداره تقسیم فرموده بهر يك از آن هیئت که میل دارند یک قسمت را بسپارند و تمام نیک و بد را از ایشان بدانند در باب گمرک مردم حرف زیاد میزنند بلکه تاسه کرویر را مسلم میدانند هر چه در ورود گمرک سه قران عشور داشت شش قران و هشت قران گرفته میشود هفده سال قبل در سه قران هشتصد هزار تومان بود حالا باید دو برابر باشد مدیر يك از آن چهار اداره با يك وزیر از آن هشت وزیر ممکن است صدراعظم باشد

بدرم از اوضاع تلگرانخانه شکایتی به عرض رسانده (اشاره بداخله امین السلطان) ولی
شاه مظنبر را بیجانده شکایت را راجع به اخوی کرده است روی پاکت هم نقاشی فرموده اند نمکی دارد
از آن نظر باد میکنم
وباز دستخط دیگر که

توجه ناصرالدین شاه
را بدمرسه نشان میدهند



Handwritten text in a vertical column, likely a continuation of the official communication or a separate note.

Handwritten text in various directions, including a large central heading that reads "اعمال فی الدوله بنام آقا میرزا" (Official acts in the name of Mirza Aga). The text is dense and appears to be a detailed report or a list of administrative matters.

تحریرک سلطان عبدالحمید بتلافی جنگ روس

سید طه از روشای سلسله نقش‌بنده طرف محبت مومند شاه بود والده عباس میرزا بدو ارادت داشته پس از وی شیخ عبیدالله بمسند می‌نشیتند در جنگ روس اسلحه بسیار بدست‌اومی‌افتد غروری در دماغش راه مییابد پیشکار آذربایجان میرزا احمد منشی (مشیرالسلطنه بود به تیولت شیخ عبیدالله که از محمد شاه داشتند تطاول میشود لطفعلی میرزا (آقا شاهزاده) بحکومت ساوجبلاح رفته در تمدی از حد تجاوز میکند قادر آقای مکرری و حمزه آقای منگور که بفکال هسمانی فرار کرده در حبس بودند برمیگردند حمزه آقارا بحکومت خواستند میخواستند زنجیر کنند دست بفنجر میکند حضار رو بفرا می‌آورند در نتیجه به شیخ عبیدالله پناه میبرد شیخ عبیدالله اصحاب را جمع آوری نموده با حمزه آقا رو به ساوجبلاغ می‌آورد آقایان زنجیده با ایشان دست بیکی میشوند پسر طهماسب میرزا فرار میکند اگراد به میان دو آب میرسد خالوی شیخ عبیدالله کشته میشود میان دو آب را آتش زده رو به تبریز می‌آورند ملا علی قاضی بناب از اگراد جلو گیری میکند صدرالدوله برای استخلاص بناب در میرسد اگراد به ساوجبلاغ برمیگردند از طهران اردو بریاست حشمت الدوله اعزام شد میرزا حسین خان از تبریز ماور حشمت الدوله در بانه مرحوم شد آخر تلگرافی از اسلامبول رسید که اگراد دیگر جاسارت نخواهند کرد خیلی محل تاسف است ۱۲۹۷ .

سید جمال افغان

دشمنی عبدالحمید برای مساعدت با روس بود بآ ذوقه در جنگ هم از دشمنی های عبدالحمید (با ناصرالین شاه) مساعدت با سید جمال الدین بود چنانکه در ونیه انتشار یافت

دفعه دیگر محمد حسن خان امادالسلطنه اسباب شد که او به ایران بیاید سید جمال همان است که بقلم انتقاد سبب جنگ انگلیس و مصر شد سید مردی بود ناراحت چنانکه هر جایست نتوانست کرد در افغانستان هند پاریس اسلامبل حضورش رامنشأ فتنه دانسته اعتمادالسلطنه که انشای روزنامه و تاریخ بهمه او بود سید را برای اداره خود مفید دانسته با اجازه شاه در موعهیکه سید به نجد میرفت او را تلگرافا از عدن دعوت کرد بطهران آمد در اول ملاقات به شاه گفت من شمیر برنده هستم در دست شما مرد مقابل هر دوت که میخواستید بکار ببرید شاه از در آمد سید نگران شد سید در منزل امین الضرب فرود آمد (ملبو نر آنروز) وزیر مختار انگلیس حضور سید را در ایران مضر دانست چون سید با اجازه آمده بود شاه به امین الضرب سفارش داد به پشتگی اینکار را انجام بدهد سید را بیبانه سرکشی املاک بمازندران برده روانه مسقر کرد سید مدعی شوراندن هند شد و منزلتی حاصل نمود در لندن انگلیس از شاه خواهش کرد سید در ثانی احضار به ایران شود و در ثانی دعوت شد آمد و مشغول جلب افکار شد او راق در شهر منتشر کرد در دعوت به انقلاب که منبهر شد به اخراج سید از ایران سر از لندن در آورد بروز نامه نویسی پرداخت خدارا زین معما برده بردار پس از چندی باز در اسلامبل پیداش شد این اشخاص حکم ستاره دنباله دار دارند خوش محضرنند و منحوس الاثر

سید روابط مخصوص باملکم خان داشت الجنس مع جنس یعنی بهترین حرفها با نیت بد ستم است ملکم پس از عزل از سفارت دربار انگلیس علی رغم امین السلطان روزنامه قانون را منتشر کرد ما قانون داشتیم بلکه بهترین قانون را داریم مجری نداریم و الان که سالهاست بر نامه از ساحت مجلس طلوع میکند و عنوان قانون دارد حال دادگستری و عدالت براتب بد تر از سابق است بلکه راه کلاه سازی گشاد تر شده است و وسیله تبهورات غلط بیشتر بدست آمده است . در اواخر سلطنت تنگدستی بجای رسیده بود که دولت جزو وراثت سهم شیر میبرد غالباً در نقدینه و نقایس در گذشتگان تصرف میشد آجودان باشی که همسایه ما بود چیزی نداشت عریضه بشاه نوشت که بازرسی بمتروکات من اسباب خجالت خواهد شد پس از این عریضه تدری آن عمل تخفیف یافت با ملاحظه چپاولی که مباشرین امور دولتی میکردند تصرف دولت چیزی از متروکات آنها را چندان تمدنی محسوب نمیشد داشت ثلث متروکات برای مبرات یا ضبط خمس اموال مجهول المالك مشروع است و اینک از قوانین موضوعه .

اعتماد السلطنه اموال خودش را در وصیت نامه به ناصرالدین شاه هدیه کرده بود مقداری نقدینه (مسکوک طلا) به ضبط دولت آمده بقیه بورات رسید .

تا سر رشته حساب دست میرزا یوسف مستوفی الممالک بود جمع و خرج تا درجه سر بهم میکندارد امین السلطان در اواخر مسلط شد و حقوق بی محل میداد تا حساب در کار بود حقوق محل میخواست مشتریان میبایست تامل کنند تا کسی بی وارث فوت کند یا از سهامی که از حقوق متوفی ضبط میشد مجلی بدست باید پیدا کردن محل راه دخیلی از برای مستوفیان بود

بالجمله کسر بودجه بجای رسید که بورات را تومانی سی شاهی صرفا میفریبند بصاحب جمعها (حکام و غیره) میفروختند و بحساب گذارده میشد .

بسیار از بورات بلاوجه میماند یکسال هم آجر بجای وجه داده شد مالیاتهای عادی کافی نبود مداخله آخوندها مانع از انحصارات یا وضع عوارض میشد چون در قضیه رژی نفت هم که امروز چشم دنیا بدان روشن است هنوز چشمه اش بدست نیامده بود .

ضربخانه

سالها دست حاجی محمد حسن امین الضرب بود و در اداره امین السلطان چندی به ولی خان تنکابنی واگذار شد نصر السلطنه گفتند در عیار کم و کسر شده است در تکیه دولت مجلس کردند بودیها جمع شدند چنانچه از اعیان حاضر بودند پدرم هم بامر ناصرالدین شاه حضور داشت صنایع السدرا به نگارنده هم بودیم قدری دور تر از جمعیت نشستیم مراقب عملیات بودیها اعمال امین السلطنت بودیها به تدابیری که دارند عیار سکه های امین الضرب را چربانند و حال آنکه معنی ندارد از عیار اگر ندرزدن چیزی اضافه نمیکنند .



بازرسی سکه در تکیه دولت

گفته شد قدری نقره در شکاف چوب گنجانده بودند که روی بوته میگذرانند البته چوب که سوخت نقره آب میشود و مخلوط نقره که در بوته است میگرود.

وایعهد در تهران

پس از قضیه شیخ عبدالله وایعهد مظفرالدین میرزا مقضوب با به تهران احضار شد در باغ ایلخانی که حال بانک ملی است منزل کرد از رجال نقط پدرم بیه ملاحظه خدمت وایعهد میرسید طالب شدند نزد اخوی ضعیف الموله حساب بخوانند مدتی صرف اینکار شد و کار بتفریق نگشاید تا چه رسد به ضرب و تقسیم بازمه تر رغبت وایعهد با آن فکر سرشار به آموختن شطرنج بود در آن اوقات روزی شاه در منزل عبدالعزیز میرزا قرمانت فرما مدعو بود شاهزادگان و اعیان بودند بعد از ناهار بنام شطرنج باخته شود حضار دو دسته شدند چ می طرف وایعهد جمعی طرف نایب السلطنه من از طرف وایعهد بازی میگردم و نایب ناظر از طرف نایب السلطنه پنجاه پنج هزاری هم گرو بود بازی نایب ناظر هیچ بقوت بازی من نبود و فطنتی رفت و بازی من عقب افتاد امین السلطان پنج هزاری هارا برداشت و داد به منچیک عزیز السلطان دعوی ملی شد شنیدم وایعهد از باختن من اظهار خوشنودی کرده بود بملاحظه نایب السلطنه من بهیچوجه ملاحظه نکرده بودم رسم است در بازی تادست از روی مهر برداشته اند حق اصلاح دارند من هنوز دست برداشته بودم منقطع کردند بشاه تظلم کردم دیدم میل حکومت ندارند تسلیم شدم غرور گاهی این گونه پیش میآورد و شاید الغیرو فی مارتع

در ماه رمضان
 شتوبات اسلامی
 محفوظ بود به
 اختلاف اوقات
 ادارات شب به
 وظایف اشتغال
 داشتند در اندرون
 نماز جماعت منعقد
 میشد شیخ سیف
 الدین از شاه
 زادگان در لباس
 علما بود از برای
 خانها و عظمی
 کرد شیخ اسدالله
 اعی تجویده میگفت.
 در دهه عاشورا
 در تکیه دولت
 تزیینات مفصل
 میشد وزراء و
 امراء تاسی می
 کردند و از برای
 مردم هم فال بود
 هم تماشا مندمه
 روضه خوانده
 میشد سپس شبیه
 در می آوردند



فایم مقام ولیعهد مخبرالدوله وصییح الدله

دسته تمزیه خوان معلم در آواز و نقش خود تربیت شده بودند مشهور آنها ملا حسین امام خوان
 میرزا غلامحسین عباسی خوان جهانگیر مسلم خوان بودند و جمعی پسر بچه های خوش آواز
 در لباس و ملزومات تجمل بسیار میشد شبها تکیه چراغان بودا نماها و خلعتها مرحمت میکردید و دور تکیه بیست
 طاقما است مرتبه تحتانی را وزراء و امراء می بستند مرتبه وسط و فوقانی در پسر زنبوری مخصوص حرم بود
 در یک از حجرات شاه جلوس میکرد رو بروی دیر در تزئین و قناعت میکردند چای و قهوه برای واردین
 ناهار و شام برای مباحثین مهیا بود از شبهای آخر شبی ناصرالدین شاه گردش میکردند صاحبان طاقما



تکیه در لرت

پیش کشیها تقدیم می کردند
 يك از طاقما ها که متعلق
 بیدرم بود ده روزه هشت صدالی
 هزار تومان خرج بر میداشت
 تکیه اطراف سکواز زنها پر
 میشد غریبش هزار نفر مردها
 رانمی یافتند گاهی زد و خوردی
 هم بین زنها واقع میشد و
 لنگه کفش در کار می آمد در
 موقع روضه خوانی کسی که
 قادر بود چه میت را از صدا
 بیندازد سید ابوطالب صدر-
 الذاکرین بود اول صدائی
 داشت که تکیه را پر میکرد
 دیگران آواز خوش داشتند
 و خلق الله را ساکت نمیتوانستند
 کرد سید جن هم میگرفت و
 پیش زنها احترامی داشت .

مردم جن دارند

منتظم الحکما صلحی از
 دوستان من حکایه کرد که
 روزی باتفاق ظهیرالدوله
 مرشد بدین سید رفتیم وارد
 شدیم نشستیم ابداً اعتنا و



تعزیه خوانان در لباس مخصوص

خوش باشی
 نکرد متوجه
 زنی بود که آمده
 بود آقا جنبش
 را بگیرند تا
 چند نوبت دست
 در سینه آن زن
 کرد و گفت
 جن تو خیلی حرام
 زاده است
 در میرود و
 مستمر تجدید
 می کرد تا آخر
 جن را از بئل

آن زن گرفت در شیشه ای کرد درش را محکم بست آن زن که پای در گاه حیاط ایستاده بود يك اشرفی روی آستانه گذارد و رفت آنگاه آقا رو به ما کرد برخاست توضیح کرد خادمی را خواند و سفارش شربت و شیرینی داد ظمیر الدوله گفت این دیگر چه بازی است گفت این مردم بچن دارند بعضی را شما میگیرید بعضی را هم من پس بگذارم همه جنها را شما بگیرد.

پس از انقلاب فرانسه جنی هم سیاسی برجهای عادی افزوده شده است و باندازه ای سروصدا بلند کرده است که ملل عالم لحظه ای از تشنج فراغت ندارند و هر روز فوغالی برپا است جنهای عادی به طایع حمله اختصاص داشت جن آزادی گریبان زن و مرد را گرفته است از شش طرف میکشد.

سلام

در زمان ناصرالدین شاه ابهتی داشت و روزهای عید برای مردم تفریحی بود سلامهای رسمی در تخت مرمر منقده میشد صاحب منصبها و اجزای استیفا جلو تالار صف میکشیدند افواج اطراف حوض تماشاچی از داخله و خارجه راه می یافتند یکی از معمرین محترم مخاطب سلام بود شاه کلمه ای میگفت و مخاطب جواب عرض میکرد در مدت سلام ۱۱۰ تیرتوپ می انداختند بعد اسم مبارک علی ۴ نوبتی در تابستان ایلخانی الله قلیخان که مخاطب بود بناسبت آنکه شب هوا بی تناسب خک شده بود در تعریف از هوا کلت دیشب همه مردم لعاف کشیدند و ضحکی شد



نایب السلطنه نظام الملک

ارباب مناصب
سلام جلو تخت مرمر

صاحب دیوان

بعضی شاهزادگان در تالار مرمر می ایستادند و بعضی ائانه سلطنتی در دست داشتند از لوازم غلیان مرصع بود که پیشخدمت باشی خصوصی مقابل شاه روی تخت میگذاشت و نی بیچ را بدست شاه می داد .

خطیب الممالک خطبه میخواند از شعرا قصیده برض میرساندند و چند بیت بر میخواند سلام منقضی میشد .

سلام تحویل - سلام تحویل در عمارات سلطنتی منعقد میشد او اخر در نالار موزه بواسطه وسعت زیرا عده مدعوین از علماء و شاهزادگان و وزراء و رؤسای ادارات تجاوز کرده و به هفتصد و هشتصد می رسید مطابق صورت برای همه طبقات عیدی مقرر بود و باز تا روز دوازدهم عید بترتیب از همه طبقات شرفیاب میشدند و عیدی بآنها مرحمت میشد .

ترتیب سلام تحویل - جلو تخت طاوس مسندی مرواری دوزی می افکندند و چند متکا ایضاً مرواری دوزی می نهادند شاه با احترام علماء روی زمین یا کرسی کم خیز می نشست شمایل حضرت امیر و دعای صباح بخط آن بزرگوار و قدری تربت که شاه در موقع زیارت در نجف خودشان برداشته بودند رو بروی شاه قرار میدادند بفاصله قدح های مرصع و گلدان می نهادند يك نفر از علماء رو برو می نشست و باز عزرا ن و کلاب دعای تحویل مینوشت که در کاسه آب می انداختند و پس از تحویل شاه قدری از آن آب می آشامیدند از لوازم ائانه حضور جبه مهر سلطنتی بود منشی الممالک فرامین مستوری ها و انعامات نوروزی را که قبلا تنظیم یافته بود بهر می رساند و در موقع تحویل شکونی بود ایشک آقاسی با صدر اعظم رو بروی شاه می ایستادند و طرف فرمایشات یودند علما بعضی طرف راست و بعضی طرف چپ می نشستند اگر در تهران بودند ولیعهد دست راست ظل السلطان دست چپ بعد از علماء می ایستادند



مبارزه پهلوانان عصر نوروز

زیر دست آنها شاهزادگان و وزراء و امراء زیر دست ایشان علی قهر مراتب از طبقات که مقرر بود تا علماء حضور داشتند شاه با احترام روی زمین جلوس میفرمود .

انانه سلطنتی - گرز و سپر مرصع تبریزین ساعد بند تیرو کمان شمشیرهای نامی که شاهزادگان در دست داشتند گرز و سپر مخصوص رکن الدوله و حسام السلطنه بود هر وقت در مرکز بودند برادرهای شاه که در غیبت و لبعهد وظل السلطان بجای ایشان می ایستادند مقارن اعلان ساعت تحویل که بمهده منجم باشی (نجم الدوله) بود بحضور آمده اعلام میکرد شروع بنواختن موزیک و انداختن توپ میشد علماء می رفتند .

خوان سالار و مجموعه پراز شاهی سفید و مسکوکات طلا پیش میآورد شاه چند دانه برمیداشت خوانسالار و بردستهای او مجموعه هارا برده از دو طرف به حاضرین مشتی دست لاف میدادند عیدی علما را شاه بدست خود داده بود علماء که می رفتند شاه روی صندلی جلوس می نمود طبقات مرتب می آمدند و عیدی میکردند و مرخص می شدند عصر عید سلام نظامی در بالاخانه میدان ارگ منمقدمیشد پهلوانها و بازی گرها مشغول کشتی و بازی بودند و از برای عامه تفریحی بود .

عیدی که شاه بدست خودش میداد مشتی شاهی سفید بود و کیسه های شاهی که چند سکه هم داشت اشرفی پنجهزاری و دوهزاری هرچه برعهده افزوده شد از سکه طلا کاست اوایل پدرم که از سلام برمینگشت محتوی کسب قابل تقسیم بود او اخر زور کی یک دوهزاری در آن یافت میشد در اول سلطنت ناصرالدین شاه اشرفی را در بازار نه هزار و ده شاهی خرد میکرده اند (باد نادر بخیر)

عید قربان

عید قربان هم برای اهل شهر تفریحی بود از طرف شاه غیر از صدها گوسفند که تقسیم میشد من جمله هفت هشت گوسفند برای پدرم میآوردند شتری را تزئین کرده با دم و دستگاہ کوس و گیر که موزیک و عملجات مخصوص میدان نگارستان میآوردند و نحر میکردند و هر قطعه آن مخصوص صنفی بود مباشرین خلعت و انعام داشتند رسومات خوبی بوده همه را تمدن از بین برده و از چیزهای خوب تمدن بهره ور نشدیم .

آش پزان

آش شله قلمکار که او اخر در سرخه حصار بخته میشد تشریفات فوق العاده داشت در زمان فتحعلی شاه در گردش عید بخته میشد و از تشریفات تحویل بود حال در پاییز سابق روز سیزده تشریفات بعمل میآمد .

از جمله شکستن بعضی ظرف بود و بغمای میوه و شیرینی و انداختن بعضی کنیزان در حوض آب که کشتی بگیرند و لباس زیاد هم نداشته اند مدامروز! خانها در اطراف حوض نشاط میکردند و شاه را انبساطی دست میداده است از حوض که بیرون می آمدند شاه شاهی شاباش میکرده و به اطراف می پاشیده خانم و کلفت خواجه و غلام بچه بهم میریختند جامه ها میدریده پاهای بیهوای رفته خر توخری بوده است و چرچری می شده است در سرخه حصار کنیزی در

حوض نیانداختند تشریفات مردانه بود و انعامات بجای خود وزراء و امراء و زو ساء در چادرها و خیمه ها جمع میشدند و سبزی آش را پاك ميكردند شاه هم گاهی سری به چادر میزد و سبزیهای حضوری پاك میشد و آش به منازل تقسیم .

تشریفات مشرق زمین تا آخر دوره ناصرالدین شاه برقرار بود و شکوهی داشت ناصرالدین شاه مایل بود با همه طبقات تماس داشته باشد هر روز در باغ گلستان از طبقات اداری جماعتی جمع میشدند شاه که از اندرون بیرون می آمد همه تعظیمی میکردند با بعضی فرمایشات می شد .



مخبر الدوله تشریفات آسپزان

تشریفات آسپزان

قیمت اشیاء آبگوشت بیلاقی تاریخ نهم جمادی الثانیه تنگوزیل ۱۲۹۲

کوسفند	۱۲ رأس	۲۵۰ ریال	نخود قزوینی	۶ من	۱۲ ریال
بره	۹ «	۳۰ «	په باقلا	۶ «	۱۲ «
مرغ	۶۰ قطعه	۷۰/۵ «	سیب	۱۶ «	۸ «
آبلیمو	۲۴ مینا	۹۰ «	گشنیز	۱۶ «	۸ «
قند	۲۴ کله	۱۱۰ «	ریحان	۴ «	۱/۲۵ «
زوغن	۲۰ من	۱۰۰ «	مرزه	۱ «	۱/۲۵ «

ریال	۸	من	۱۶	جفیری	ریال	۱/۸	من	۱	فلفل
<	۸	<	۲۴	تره	<	۳۰	<	۹	لیموی عمانی
<	۱۲/۵	<	۵۰	چفندر	<	۱۱	سیر	۱۰	گل پر خشک
<	۵	عدد	۱۰۰	کدو	<	۰/۵	من	۱	ساق شکی
<	۷/۵	<	۱۵۰۰	بادنجان	<	۷۲	<	۱۲	آلو بخارا
<	۲	من	۲۰	پیاز	<	۹۸	<	۱۲	گوچه برقانی
<	۲/۵	<	۳۰	نمک	<	۱۲	<	۶	له
					<	۶	<	۶	لویبای سفید

جمع ۱۰۹۰/۷۵

ریال	۸	توپ	۲	کرباس	ریال	۱۵	ذرع	۱۵	مقال جبه کيسه
<	۱۵۰			کرایه	<	۱۲۰	غروار	۱۲	هیزم

جمع ۲۹۳

عصرانه شاه یکماهه بنجرج امین السلطان آقا ابراهیم میآید

عسل	۲	در شهرستانک	۷۰	در شکراب	۱۴	در نیاوران	۱۵	باقلاي تازه	۳/۵ ریال
-----	---	-------------	----	----------	----	------------	----	-------------	----------

جمع ۱۰۰ ریال
برات صادر شده



کور شو کور شو

از تشریفات ناپسند آنهم بدستور خانهای خود پسند مزاحمت فراشان بود در موقع عبور



حرم که در اطراف کالسکه میدویدند و مردان را با نهیب کور شو رد میکردند گویی فراشان مرد نبودند فریاد دور شو و کور شو بفلک می رفت روزی فرنگی می از راه می گذشت پشتش را به آنها کرد و کلاهش را برداشت که شرفی و غربی ادب بجا آورده باشد .

میرزا جعفر حکیم الهی به فراش ها گفت مگر فلان من تفنک حسن موسی است این گونه مضامین سبب شد که آنگونه توهین موقوف شد هم از آداب که اواخر منسوخ شد حرکت شاطر بود جلو کالسکه شاه در شهر که لباس هفت رنگ داشتند و کلاه بلند دو پهلو و کاغذی شبیه به تاج خروس و کلاههای رسمی امروز ناصر الدین شاه ذوق سرشاری داشت شعر می گفت از او است جای معشوق ندانیم ولیکن گویند

کعبه و بتکده و خانه خمار بود

وله

دوست نباید ز دوست در گله باشد دیدن رویت خوش است بی گله من خواست که همچون اسیر سلسله باشد

وله

از خداوند جهان لطف گرانمایه نبود

وله

تا شده ام بنده تو بر همه شاهم

در نجف فرموده اند

هر دو بجهان صرف نمودیم اوقات من خاک درت چستم و او آب حیات

مرد نباید که تنک حوصله باشد با گله خوش نیست روی خوب تو دیدن آنکه بریشان نمود طره لیلی

گر کتک کار بودی بجهان روز جزا

بندگی حضرت تو مایه شاهی است

اسکندر و من ای شه معبود صفات با همت من کسجا رسد همت او

تحریر قلم انداز گومی از شئونات شہامت است. من جمله بی توجہی بخط ناصرالدین شاه کہ دستخطات او بصوبت خوانده می شود در جوانی خوشنویس بوده عکس یکی از مشقهای ملوکانه را کہ از دستگاه رکن الدوله (محمدعلی رکنی) کہ داماد صنیع الدوله است بہ دست آوردم گراور کردم کہ ہم دال بر لطف ذوق شاه است.



گراور خط ناصرالدین شاه

شرح اطراف سطور

مکن افسانه ماگوش کہ این بار ہم

ای سرو ناز
ترک جفا

تا یک زمان زاری کنم بر ربیع و اتلال و دمن
یفتاد و بشکست صندوق در

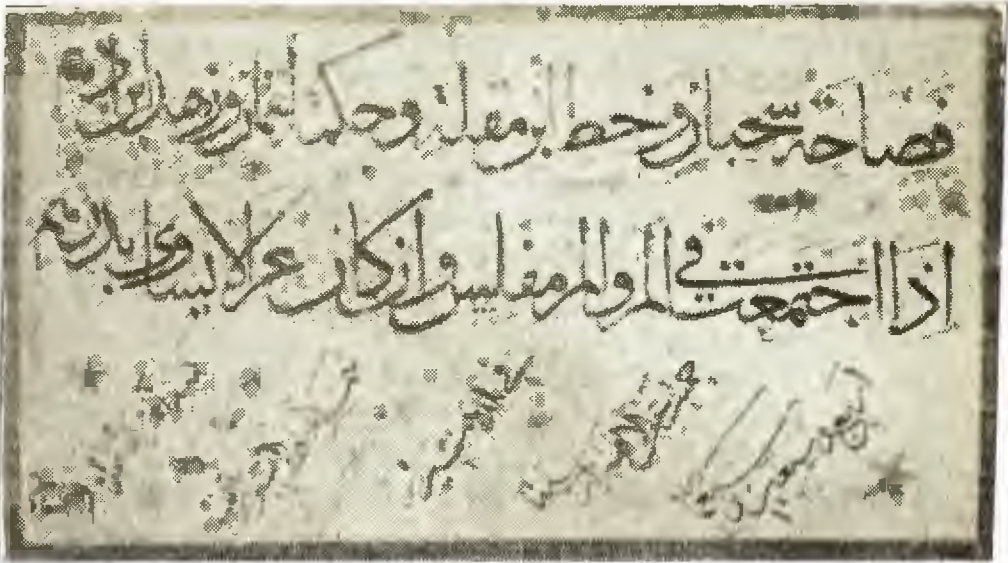
ای کاروان منزل مکن جز در دیار یار من
شنیدم کہ در تنکنامی شتر
غلامان بی در و مرجان شدند

آفتاب کرامت شاهنشاه که در تو بتابد نثار قدم مکن امروز روز چهارشنبه دوازدهم شهر صفرالظفر است سنه ۱۲۷۲ در داودیه مشتق شد الحمدلله ناخوشی ویا از شهر و نواحی بالمره رفع شده است این قطعه در داودیه مشق شد
الحمدلله احوال ما خوب است بادزیادی در داودیه از روزی که آمده ایم میآید نیگذازد مشق کنیم این قطعه را بزور نو شتم از دست باد
احوال امیر نظام (پسر جیران) الحمدلله خوب است در داودیه الحمدلله خوش میگذرد و گذشته است حاجب الدوله این قطعه را بساز و بحضور بیاور
دست نقاشی هم داشتند روزی در مدرسه عباس میرزا که سپرده به رضا قلیخان بود نقشی روی کاغذ میبرد رضا قلیخان بنظر محه شاه می رساند مورد تحسین میشود و مایه کدورت مادر عباس میرزا.



گاهی تفنناً صورت اجزای خلوت را میکشیدند روزی در اطاق بریلیان فرمودند بنشین نشتم صورت مرا کشیدند و خالی از شباهت نیست ورق را انداختند و برخاستند معتضد السلطنه عرض کرد مزین بفرمائید فرصت نشد حدس زدم که به سلیقه شان نگرفته است دی ۱۳۱۲ از میرزا تقی خان امیر شکلی در دست نبود شاه وصف فرمودند و صنیع السالك کشید چون شکل امیر را خوب در نظر داشتند تصدیق فرمودند از معاصرین هم شباهت آن شکل را به امیر شنیده ام.

محمد علی رکنی عکس قطعه هم از حافظ داشتند تحفه است نیاز خوانندگان گرامی میشود



گراور خط حافظ

در حاشیه عکس شرحی فرهاد میرزا نوشته است به گراور در نیامد عیناً نقل میشود :
این قطعه شریفه که خط مرحوم خواجه حافظ علیه الرحمه است از نفایس روزگار بشمار میرود
جناب آقا میرزا علی کازرونی بیاد کار داده اند و انا العید المعاصر فرهاد بن ولیمهد طالب ثراه
سنه ۱۲۹۸ مهر گوشه قطعه عروس شهنشاه مهر نساء است

ضرب گرفتن ناصر الدین شاه

شاهی شاه میرزا عبدالله را تنها میخواست کنار بخاری جلوس میکند به میرزا میگویند بنشین ساز بن
ما میل داریم ضرب بگیریم و باله پیش بخاری ضرب بگیرند تصور میکنم موجبات آشتی می
فراهم بوده است خواسته اند از اهت آن بکاهند .
معروف است فتحعلی شاه هم گاهی شعری سرهم میکرد است و از ملك الشعراء صبا تصدیق
میخواست اگر تصدیق مطبوع نیافتاده است ملك الشعراء محکوم میشده است باینکه به آخورش
به بندند روزی شاه شعری میخواند و از ملك تصدیق میخواست تعظیم میکند و راه می افتد
میفرماید کجا عرض میکند دم آخور
وقتی شاه مصراع میسازد و مصراع دیگر را از ملك میخواست نگار ماه و ش ما که دل
سراچه اوست ملك میگویند تمام لذت عالم میان پاچه اوست (۱)

(۱) درین موقع لطیفه هم از تبع اتابك یادم آمد مدح حسین آباد (اختیار به) جزء دروس ملك
عبدالحسین خان معروف به کفری قنات مختصری دارد و جنب سلطنت آباد است نوبتی اعتماد السلطنه
اجازه خواسته بود که برای نزدیکی به سلطنت آباد بر سر آب حسین آباد چادر بزنند که اگر
وضوئی ساخته میشود مباح باشد اتابك میهنان عبدالحسین خان بوده رفته رامی بیند میگوید در
جواب بنویس گر آب چاه نصرانی نه پاك است یهود مرده می شویم چه پاك است الاسماء تنزل من السماء

ناصرالدین شاه مرد سفاکی نبود قضیه تناب انداختن نه نفر سر بازارا خدشه گرفته اند و با ملاحظه مقتضیات و طرز پیش آمد می توان مغتفر شمرد .

قبل از سفر اول فرنگ شاه بشاهزاده عبدالعظیم می رود در مراجعت سر بازارها می خواهند عرضی بکنند سواران ملازم مانع میشوند سر بازاران سنک بطرف آنها پرتاب میکنند يك دوسنک به کالسکه شاه میخورد اسبها رم میکنند یکی از قشیشها پاره میشود و سبب معطلی علاءالدوله نسبت تحریک به میرزا حسین خان میدهد بعضی سر بازاران را میگیرند بشهر میآورند ده نفر بوده اند حکم به تناب انداختن آنها میشود با عصبانیت شاه و سوء ظن به سپهسالار الحاح او مؤثر نمی افتد و نه نفر را تناب میاندازند البته در سر سفر با سعایت علاءالدوله و وحشتی که در شاه پیدا شده بوده است مخفف جرم است لاکن از قباحت عمل نیکاهد میبایست استنطاق و تحقیقات شده باشد .

شاه به کن نقل مکان کرد آقا ابراهیم آبدار (امین السلطان) که همه کاره در خلوت است دوسه روز شرفیاب نمیشود در شرفیابی اجازه زیارت عتبات میخواهد میفرمایند در سر سفریم همه کارهای ما با تو است چه موقع مسافرت عتبات است عرض میکند اعلیحضرت هم خوب است این سفر را موقوف بفرمایید با قضیه سر بازاران کجا میروید و چه خواهند گفت بگریه می افتد و شاه راهم رقت دست میدهد میفرمایند بد شده است آما شده است حال چه باید کرد



شرح عکس ناصرالدین شاه و شاهزادگان

از راست بچپ : یحیی خان مشیرالدوله - شاهزاده امیر قلی میرزا عمادالدوله - شاهزاده عبدالصمد میرزا اعزالدوله - برادر شاه - شاهزاده فیروز میرزا فرما نقرما - میرزا قهرمان امین لشکر میرزا حسین خان سپهسالار - امیر حسینخان گروس - ناصرالدین شاه - شاهزاده علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه - شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه - میرزا ملکم خان وزیر مختار

ایران در لندن

عرض میکند اقلاکسان آنها را بخواهید استمالت بفرامائید مقرر میشود بهریک مستمری برسانند و استمالت کنند .

در بران امپراطور گیم اول گوشهٔ بآن قضیه میزند بروایت مؤیدالسلطنه در موقع خدا حافظی شاه میگوید بدون گردن زدن عدالت نیشود .

Sans Coupe gorge pas de Justice

بقانون نظامی مکرر دستجات قشون را نیزه پیچ کرده اند و در حفظ نظم در جامعه گاهگاهی لازم دانسته در مورد آن سربازان این حکمت موجود بوده یا نبوده موقوف بطرز حکومت است .

در نیمهٔ اول ماهه بیستم دیدیم که سران سیاست آلمان را بی محابا بدار زدند و مسبوق به استنطاق و تحقیق بود و حکومت برخلاف موازین عدالت و در اعلی درجهٔ مفهوم قباحث و بربریت در نتیجهٔ عصبانیت

به تواتر شنیده ام که بزمان فتحعلی شاه ده نفر مقصر را امر شد از سان بگذرانند یکی از آن میان عجز و لایه بسیار میکند که او را بحضور نبرند و هرچه در سایرین حکم شد در باره او هم مجری بدارند یکی حاضر میشود بجای او برود چون ده نفر را بحضور میآورند شاه پس از تأملی امر میکند دور حوض بگردند سپس نه نفر را معاف میدارد و طفیلی را امر به سیاست میکند قضیه را بعرض میرسانند امر میشود دیگر بار دور حوض بگردند میگرددند باز امر به سیاست یک نفر خاراج از مقصرین میشود پس از تحقیق معلوم میشود قاتل بوده است و شاه میفرماید هر چه نگاه کردم آن يك نفر را بی سردیدم المهدة علی الراوی

یاد باد آن روزگاران یاد باد

زشت و زیبا از هروضعیتی و از هر عادتی می شود به مذمت و تحسین قلمفرسائی کرد مقایسه عادات و رسومات مطالعه دقیق در مقتضیات میخواهد کربتیک و انتقاد حکومتی است شخصی پای موازنه و مقایسه اطراف مسئله که در کار آمد غالب انتقادات بی با میشود .

ما از دستخطات و بیانات و اقدامات ناصرالدین شاه بقدری یاد کرده ایم که آن مرد بزرگ ملت دوست و وطن خواه به کیفیاف شناخته شود بلی آنچه شاه آرزو داشت و میخواست نشد دشمنان او اشکالات را بنظر نیاوردند نه همسایه ها سنگ راه بودند بزرگترین موانع عهدنامه ترکمان چای بود که چون تار عنکبوت دست و پای ملت و دولت را بهم پیچیده داشت .

ناصرالدین شاه تاریخ و جغرافیا خوب میدانست روزها سرناهار از روزنامه های خارجه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه ترجمه میکرد گاهی هم حکیم باشی تولوزان که سرناهار حاضر بود از اخبار میگفت سفرنامه ها از برای شاه ترجمه میکردند و خوانده میشد تلماک را علی خان ناظم العلوم بسرعه ترجمه کرد سفرنامهٔ استانلی رارضاقلیخان عموزاده شبها در اندرون برای او کتاب میخواندند و قایم دورهٔ ناصرالدین شاه را مرحوم رضاقلیخان در روضه الصقای ناصری و فهرست التواریخ و مرحوم اعتمادالسلطنه در منتظم ناصری و مرآت البلدان نوشته اند

اعتقاد السلطنه در عنوان مأثور الاثار ترجمه احوال بعضی رجال و شرح بعض مؤسسات و مستعدنات را نگاشته است فهرستی است . برف انبار

دوره ناصرالدین شاه بجهت اختلاط رسوم و عادات مشرق زمین و مغرب زمینی بود در ترویج محسنات کل اهتمام را کرد متأسفانه راه استفاده برو بسته بود مگر قلیلی و آنچه نامرغوب بود از آن احتراز داشت و حق داشت .

زندگی شاه با همه ریخت و پاش به اقتصاد بود ثروت شخصی نداشت املاک حاجی میرزا آقاسی را که بخدمت شاه هبه کرده بود به ملکیت شخصی تصرف نکرد .

نیات او را از دستخطات که گراور کرده ایم توان دانست به نزدیک تر از رجال اعتماد نداشت حشمت همسایه ها چشم همه را گرفته بود همه سر سپرده بودند .

باتوجهی که ناصرالدین شاه به تمالی ملت و دولت داشت و موافقی که در کار میدید میشد گفت شاهی بود مستأصل و او اخر مایوس و رحمه الله علیه

در قضیه شیخ عبیدالله ناصرالدین شاه در تأسف بر قتل امیر میرزا تقی خان مکرر این قطعه را خوانده است .

مرد خردمند هنریشه را
تا به یکی تجربه آموختن
عمر دو بایست درین روزگار
درد گری تجربه بردن بسکار
در حفظ آداب و سادگی زندگی به گراور دو مجلس قناعت کردیم
یکی نایت السلطنه در حوزة کار



جلسه وزارت جنگ

معاون السلطنه - مشیر خلوت - امین السلطنه - نظام الملک - اعتماد نظام - نایب السلطنه
هدایت خان

شاه و شاهزاده و صنایع و شریف ارباب و رعیت روی زمین می نشستیم این فضولات به نوان میل لازم نبود باطابق میهمانخانه دفتر خواب ناهارخوری حاجت نداشتیم نه تخته نمد و یک قالی اطاق را قابل سکنی میکرد امروز میز و تخت و صندلی فضای اطاق را گرفته و به تناسب در همه مراتب تکلفات افزوده همه مایه درد سر و مخارج بیهوده کساین منم طاوس علیین شده .



ناصرالدین شاه در شکارگاه صرف عصرانه و چای

ورود مظفرالدین شاه ۲۴ ذی حجه ۱۳

مظفرالدین شاه به پیشکاری عین الدوله (۱) وارد شد صنایع الدوله و من بقزوبین رفتیم و شرفیاب میشدیم از صحبت های شاه جدید بوی توجه به تجدد می آمد و بر امیدواری می افزود غالباً به زدن کفتر و کلاغ میگذاشت فرمایشاتی هم در پرده میکردند پس از ورود کار به امین السلطان قرار گرفت حکیم الملک سید بحرینی بصیرالسلطنه امیربهادر در مزاج شاه نفوذ دارند حکیم الملک را حافظ مزاج خود میداند امیربهادر را حافظ جان خود سید بحرینی را مستجاب الدعوه بصیرالسلطنه طرف صحبت همه دست پاچه به چپ و راست میزنند و عجله فریبی در استفاده دارند .

انگشت دربارها بود یا فکر امین السلطان که همدستی داشته باشد در صدد برآمد فرمانفرما را که در کرمان بود بخواید صاحب اختیار گفت دو نوبت از طرف امین السلطان اجازه احضار فرمانفرما را خواستم شاه نپذیرفت نوبت سوم فرمودند امین السلطان این

(۱) از تلگرافاتی که از تبریز و بین راه در جواب مطالب میرسید پدرم تعجب میکرد بخصوص اینکه رأی و موافقید مظفرالدین شاه باشد و قلم عین الدوله بود حتی شبی فرمودند کانه سلطنت قلب باهیت میکند .

پسره را نیشناسد بیاید اما کاسه و کوزه را برهم خواهد زد فرمانفرماداماد شاه است و خواهرش درخانه شاه خواستندش آمد و کاسه و کوزه را هم برهم زد امین السلطان هرچه بود در عرض بیست سال پیش دست ناصرالدین شاه تربیت شده بود از اوضاع و احوال مملکت و مردم مستحضر بود عنان را میکشید و جلو در باربهای حریص بدوران رسیده را تا درجه میگرفت که بجایم وحدی قانع نبودند حضور فرمانفرما نمة برطنبور افزود و همه برقاصی افتادند .

در تخفیف کفایت اتابک شمس الدوله خواهر عین الدوله به مظفرالدین شاه گفت که در انتظامات عمده عامل تلگراف بود که احکام به همه جامیرسید و فترتی اتفاق نیفتاد البته این نکته خیلی مدخلیت داشت و باز یکی لازم بود که تلگراف کند .

نقشه نزل اتابک را طرح ریختند مظفرالدین شاه زیر بار تمیرفت و به تصویب پدرم موکول می داشت چهل شب فرمانفرما حکیم الملک و بصیر السلطنه به منزل ما می آمدند و دوسه ساعت صحبت میکردند پدرم رضا نمیداد آخر شاه احترام السلطنه را خواست و بتوسط او پیغام کرد .

مضمون پیغام بخط صنیم الدوله: به مخیرالدوله بگوئید شما از ما چرا کناره میکنید و هیچ چیز بمرض نیرسانید در زمان شاه شهید هم همین قسم رفتار میکردید یا آنکه حالا رفتار خودتان را تغییر داده اید ما کمال امیدواریم بشما داشته و داریم و خودمان را درحالت کشتی نزدیک به غرق می بینیم اگر برای ما حادثه ای دست بدهد نتیجه آن عاید شما هم خواهد شد مگر فریب این شخص را خورده اید البته آنچه لازم است بما گفته شود کتابچه کنید احترام السلطنه بیاورد بمرض برساند و ممکن است شبها درب اندرون بیاید یا شما را به اندرون بخواهم و صحبت زبانی بکنیم در جواب قرار شد احترام السلطنه بمرض برساند که من گول کسی را نخورده ام اتابک پس از خرابیهای بسیار امروز مقامی پیدا کرده است و بصیرت تمام دارد بکار میخورد و من آنچه گفته ام بخیر شماست از من چه میخواهد اختیار دارید هرچه میل دارید بکنید .

در دینجاست که بهیچ زبان نیشود بشاه حالی کرد که جمعی دور او را گرفته اند و جز بر کردن جیب خود فکری ندارند و صلاح می اندیشند هر روز ضربی ناموزون در کار می آورند و ضرب موافق یا مصلحت نیست .

تلگراف حضوری بین مظفرالدین شاه و محمدعلی میرزا برای نونه که بین فرمایشات ملوکانه و عمل فرق بسیار است و مشت نمونه خروار .

از باغ مجرمانه ولیعهد انشاء الله احوال شما خوب است امروز که شما را خواسته ام برای بعضی فرمایشات است که در حضور جناب امیر نظام بشما میفرمایم اولاد در باب عمل نان است از قراری که مسوع میشود و راپرت هم برای من نوشته اند خیلی تعجب دارم که تو چرا باید مردم آذر با بجان را بکنی از خودت مایوس کنی چرا نوکرهای شما باید جرمت بکنند به عنوانات مختلف از مردم پول بگیرند چرا باید این غله را که بمردم طرح کردند حیف و میل بشود و بمردم نرسد از علماء تلگراف برسد که مردم از گرسنگی مردند مگر شما در تبریز نبودید نیدیدید من چگونه با مردم رفتار میکردم بچه که نبود بیست و هفت سال از عمرت میگذرد بعضی تصورات مکن مثل شاه شهید که خودت یادت می آید نسبت بن چه نوع حرکت کرد یکنفر قراش فرستاد بجای ولیعهد سی ساله حالا هم ممکن است که همین نوع حرکت شود تصور مکن

که من پسر شاه هستم سالارالدوله را ملاحظه کردی که در کرمان شاهان خواست حرکت خلافی بکنند قدری دست اندازی باملاک مردم کرد فوری او را عزل کردم اقبالالدوله را به کرمانشاه فرستادم يك دستخط است که تشریف بیاور امیر نظام نوکرهشتاد ساله است و از آب روی خودش نخواهد گذشت هر قدر ممکن است شما را نصیحت میکند وقتی دید بگوش شما فرو نیرود او با استعفا میکند یا ساکت می نشیند آمدم سر این مطلب که شما عرض بکنید من بدون اجازه پیشکارم کار نمیکنم در ظاهر امر صحیح است اما در باطن بعضی اطوارات از شما صادر میشود که هر پیشکاری باشد کار از او ساخته نمیشود شما میگوئید میل دارم فلان پیشخدمت من بفلان مأموریت برود امیر نظام بولیمهد بیست و هفت ساله چه بگوید چرا نباید بدانید این نوکرهای نالایق بی معنی که دور شما جمع شده اند چه قسم هستند تعجب من از شما همین است که چرا فکر نمیکنید که اگر آذربایجان اغتشاش پیدا کرد من صاحب چه هستم و چه کاره هستم باری امروز باید شما و امیر نظام خیال ما را از بابت تبریز آسوده بکنید و از این فرمایشات ماهم ممنون باشید که محض کمال مرحمت و تربیت است که شما را از خواب غفلت که لازمه جوانی است بیدار میکنم که ملتفت و متوجه کار خود باشید و نگذارید ملک آذربایجان با بودن پسر من مثل شما و ولیمهد دولت در آنجا خراب شود و دولت ایران مایه استهزای خارجه باشد ۲۱ رمضان (واعظ غیر متعظ).

ولیمهد در جواب شرحی از اقدامات خود و امیر نظام و جمع آوری جنس و اعانه و استمداد از خارج عرض مینماید و آن درجه سختی را که قنسول روس و انگلیس راپرت داده اند تکذیب میکند و عرض میکند که تقصیر از عدل اللک شد که امر نان را باو واگذار کردیم و همه قسم تقویت از او شد خدا لعنت کند او را که محض منافع شخصی و طمع مفرطی که دارد تقلبتهای در این امر بکار برد لا بد او را از این کار خلع نموده و چون کسی دیگر نبود ظفر السلطنه را مباشر و متصدی قرار داد... گرفتار غضب الهی باشد و سنحط شاهنشاهی باشد کسی که درین عمل مداخل خود را منظور کرده باشد جنس در آذربایجان کم است و ملاک در فروش خودداری میکند مجبوریم بفتوای شرع انبارها را جستجو کنیم مستلزم سختی و تشدد است اگر سخت نگیریم جنس بدست نمی آید و اگر سخت بگیریم آه ناله صاحبان جنس به آسمان میرود حاجی میرزا حسن آقا که عرض کرده است مردم از گرسنگی میمیرند زیاده از هزار خروار غله انبار کرده است و از دادن پنجاه خروار مضایقه میکند دو هزار و پانصد خروار غله خسته هم نرسید اگر صاحبان غله که در طهران هستند شکایت کنند گوش بعرض و شکایت آنها ندهند مابین غلام و امیر نظام هم اختلافی که باعث نگرانی خاطر مبارک باشد واقع نشده چگونه میشود که این چاکر قدر پیشکاری امیر نظام را ندانم اجزای این غلام بردم چه بدی کرده اند این مطالب را که بغض کباب اقدس عرض میکند از دلایل بدبختی این غلام است غلام خانزاده محمد علی

در سنه ۱۳۱۶ من در تبریز بودم همین اوضاع بود نمونه نانی آوردند که نان نبود سهل است ندانستیم چیست دوروز ماند و خشک شد و بالاخرده امیر نظام فرار کرد

اتابك معزول شد و بقم رفت جمعی الثانی ۱۴

عرب صاحب شرحی بیدرم نوشت که مهندس الممالک را اجازه بدهد همراه اتابك برود پس از امین السلطان پدرم شد وزیر داخله صنیع الدوله وزیر خزانه فرمانفرما وزیر

جنک شیخ محسن خان وزیر خارجه نظام الملك وزیر لشکر سلطنا علی خان وزیر بقایا عین الدوله میراخوراست امین الدوله پیشکار آذر بایجان خاطر م است که پدرم با صنیع الدوله در باب تعیین وزراء شور میکردند و اگر بخوایم به پسند بعضی از باب قلم امروزه رومان نویسی بکنم و بتقلید اروپائیان لاطایل بنویسم این شور در زیر زمین پدرم بود برای وزارت عدلیه من ملکارا عباس میرزا را پیشنهاد کردم و پدرم خوشش آمد

بنامی خانه نصیب حکیم الملك شد میرزا محمود خان بروچردی خاطر م می آید که در جاجرود روزی مجدالدوله که از حکومت زنجان مراجعت کرده بود بمنزل بشیر الملك آمد من هم بودم بدون رودرواستی گفت در زنجان دو هزار تومان تعمیر عمارت کردم و پانزده هزار تومان برات صادر زمینه افسکار از این قرار است ،

بعضی خیالات نافع بکار مملکت در سر مظفرالدین شاه بود لکن با علت مزاج و ضعف فکر قدرت اجرا نداشت در مقابل اطراف خود مقهور بود فرمانفرما حکیم الملك و بصیر السلطنه دائم الحضور بودند پدرم و صنیع الدوله خارج از حوزه گاهی شاه را میدیدند فرمانفرما باهمه بود و با هیچکس نبود بعنوان نظام سهم شیر میبرد و همه را بخدا می سپرد حکیم الملك روزی به صنیع الدوله گفت شاه چهار سال بیشتر مجال ندارد ما چهل سال درب خانه او گرسنگی خوردیم بامید امروز

در شهر تصنیفی شهرت کرد حالا نخوریم کی بخوریم خوردن نبود بلعیدن بود

اخذ غرامت پول سیاه

حاج محمد حسن امین الضرب لقمه چوبی بود و غرامت پول سیاه بهانه موجهی کار پول سیاه در زمان ناصرالدین شاه بجائی کشید که چار زدند هشتاد عدد يك قران دور روز بعد کامران میرزا مجلس کرد که آن چار مضر بود یا نافع ملك التبخار گفت خوب بود چار را بعد از این مجلس امر میفرمودید بکشند .

چون خزانه با صنیع الدوله بود انجام این امر بمعبده او شد امین الضرب را در خزانه توقیف کردند پسرش را که از فرنك میآمد در سبزو ار چون بشهر رسید بمنزل ما آوردند و طرف مذاکره با او من بودم امین الضرب گرگ بالان دیده بود به هرفشاری نم پس نداد حاج محمد حسین جوان بود و جویای نام من با او از طریق شرافت و غیرت و رفع تهمت در آمد کردم که درین مملکت زندگی بایست کرد و مسئله پول سیاه لکه است بدامان شما این لکه را باید شست اگر ترا بمنزل آورده ایم برای حفظ آبروی تو است اگر به فراشخانه مایلی مانعی نیست یسکی را خواستم و گفتم کفشهای حاجی را جفت کن حاجی محمد اسمعیل قزوینی از دوستان او مصاحب او است از آن امر من اندیشه کردند و باب مذاکره کشوده شد حاجی محمد تقی شاهرودی هم شریک مذاکره است .

جوی اهانت در منزل ما بحاجی نشد و باید گفت حاجی محمد حسین در این مذاکره شرافت مند پیش آمد بدو با اتفاق حاج محمد اسمعیل عنوان چهل هزار تومان به صنیع الدوله و سیصد هزار تومان بدولت شد بذهن شاه رفته بود که خسارت پول سیاه بیست کرور بوده از روی حساب دقیق در مدت تصدی امین الضرب سه کرور بیشتر سکه پول سیاه با اینکه طلسم را هم آماده از ارب بیاورند و آورده بودند ممکن نبود شاید صحت تخمین صنیع الدوله و

عدم اعتناء به برف انبار که سر زبانها بود در حاجی اثری کرد و در نتیجه بی غرضی ما صورتی از اموال پدرش را داد.

جمع دو کروار ۷۷۰۰۰۰۰ هزار تومان

راه آهن محمودآباد املاك لاس موجود در ماری جواهر طلای مسكوك و غیر مسكوك

۷۵۰۰۰۰ ۲۵۰۰۰۰ ۱۲۰۰۰۰ ۲۰۰۰۰۰ ۴۵۰۰۰۰

در مذاکرات متوقع بود که سوای راه آهن محمودآباد که دو پول نه برای او و نه برای دولت فایده نداشت ۷۵۰۰۰۰ تومان بدهد.

حاجی محمد حسن در صدد آباد کردن معدن نایب برآمده از کنار دریا (محمودآباد) به نایب راه آهن کشیده بود معدن مصرف عمده نداشت راه آهن بکلی فاسد شده بود ریلها پوسیده و واگنها شکسته صنایع الدوله بمرض رساند شاه راه آهن و املاك را انحواست و قضیه به ۷۶۵۰۰۰ تومان ختم شد.

اول شب بود که این مؤده باو داده شد در آن وقت کارخانه ریسمن ریسی ما کار میکرد با اتفاق حاجی به کارخانه رفتیم خاطر م است که برف هم میآمد روز دیگر من حاجی و حاجی محمد تقی تنها بودیم بتوسط حاجی محمد تقی گفت با نژده هزار تومان به صنایع الدوله تقدیم میکنم بگو پول تو هر شاهنش مال پیرزنی است ما در مال خودمان داخل نیکنیم گفت تجارت مباح هم کرده ایم و اگر قبول نشود حمل بر بی لطفی است این راهم بگویم که در آن وقت تصور میشد که کارها اساسی دارد و افاً پدرم وزیر داخله است و صنایع الدوله داماد شاه و خزانه دار یا برجا گفتم انتظار حاجی ختم به ۷۵۰۰۰۰ تومان بود و صنایع الدوله ۷۶۵۰۰۰ قول داده است با نژده هزار تومان قبول روی هفتصد و پنجاه میگذا ریم که هفتصد و شصت و پنجاه هزار تومان درست شود (۱) افسوس که ما در چه خط بودیم و چه صورتها پیش آمد.

فردا باید حاجی محمد تقی با اتفاق حاجی محمد حسین و حاجی محمد اسمعیل بروند و از منزل امین الضرب آنچه نقد است بیاورند رفتند فرما فرما خبر شد سراسیمه بمنزل ما آمد که این چه کاری بود مسکن است حاجی از در دیگر در چادر چاقشور فرار کند گفتم اولاً با کیفیتی که از اخلاق او بدست آمد فرار نکنند و انگهی کجا خواهد رفت از برای فرما فرما تصور صحت عمل مقدور نیست و رفع نگرانی او نشد الحق حاجی حسین آقا روی احساسات شرف رفتار کرد و من ارادتی باو حاصل کردم قریب چهارصد هزار تومان طلای مسكوك و غیر مسكوك بخانه ما وارد شد سفره چرمی میان اطاق پهن کردند و آنچه بود روی سفره ریختند شردند و بغزانه بردند (۲) جز سیاهی سفره چیزی در خانه مانماند حاج محمد اسمعیل و حاج محمد تقی در شاهد قضیه بودند.

فرما فرما پسید که سهم من کو و دو ازده هزار تومان میخواست که با حکیم الملك در میان بگذارد گفتیم آن حاجی آن شما خود دانید حاجی محمد حسن مرخص شد فرما فرما هزار و پانصد تومان جنس (آئینه و چراغ از او برده بود قیمت آنرا نداد.

(۱) میدانم این حکایت را کسی باور نمیکند لاکن پیش وجدان خودم خجالتی ندارم و این بس است.

(۲) حاجی حسین آقا و حاجی محمد اسمعیل شب و روز در همان اطاق بودند و دو نفر مأمور خدمت آنها.

ما آمال دیگری را تعقیب میکردیم و وبال جان ما شد مع هذا خوشوقتم که آلوده نشدیم شب قضایا را برای پدرم حکایت کردم شکر کردند حکیم الملک و فرمانفر ما بین تر آن نقد را بعنوان بنائی و نظام بردند .

احمدخان خواجه شکوه السلطنه مادر مظفرالدین شاه در اندرون صنایع الدوله حکایت کرد که شب امیر بهادر در راه پله خوابگاه بشاه عرض میکرد حاج محمد حسین را خواستم و احوالات را از او پرسیدم گفت هفتصد و شصت و پنجاه هزار تومان نقد و ساند از من گرفته شد آخر او را قسم دادم بقرآن سوگند یاد کرد که همین بوده است (چه نمایده) امیر بهادر به صنایع الدوله اعتقادی داشت شاید روی همین رفتار بود در زمان محمدعلیشاه پدر من خورد خداوند از سر تصرفات او بگذرد .

خیلی تأسف دارم که در زمان پهلوی حاجی حسین آقا شرافتمندی که از همت خود بدست آورد بواسطه بعضی اظهارات در خارج از دست داد به داور از شکلیه آپتم از دادن جای و بستن ... صحبت کرده بود داور که مرا میشناخت تمجب کرده بود از من پرسید واقعه را بطوری که بود بیان کردم ظاهراً تا آخر روابط من با حاجی حسین آقا خوب بود و از آن اظهار حیرت کردم حاجی محمد اسمعیل مغازه همه وقت همراه او بوده .

از سکه های طلا هشتاد و یک تومان برداشتم و قیمت آنرا دادم بکسب هفتاد تومان مادرش مشلق بدو نفر از گماشتگان ما داده بود من اجازه نمیدادم آخر حاجی گله مند شد و اجازه دادم بگیرند نیدانم در خواب است یا بیداری

از میرزا حسن آشتیانی فتوای گرفتیم که تهریم حاجی محمد حسن باندازه خسارت پول سیاه جایز است .

عریضه صنایع الدوله بخط من

قربان خاکبای مبارک کردم

مگر نعمت شه فراموش کنم که بیستم تپاهن و نداشت کنم

خانزاد از روز اول به نیت دولتخواهی در جاده نو کبری قدم گذارده ام امیدوار است بتوفیقات الهی کسه هرگز جز راستی و درستی قعدهی نکنند امروز جماعتی از خارج و داخل متفق و متحد شده اند عنان اختیار مطالبی را که باید بخواکبای مبارک عرض شود در دست خود بگیرند و جز پیش بردن مقاصد خود آمالی ندارند اگر چنین باشد آب بگردد اول است و بر غلام لازم که هرچه میداند بعرض برساند من جمله امین الملک که امروز باید میلی بدیوان بدهد یا نوزده هزار تومان از بیگلربیگی و نیدانم چند از امین الملک گرفته از خاکبای مبارک دستخط صادر میکنند که قرض امین الملک قرض دولت است و مقرر میشود نصر السلطنه از بابت اقساط گمرک بپردازد باملاها و سفار تخته ها راه دارند دستور العمل میدهند و میگیرند بعضی عرایض از طرف آنها اظهار میشود و در انجام مقاصد خود بکار میبرند مثل راهپرتی که از وزارت خارجه در مسئله حاجی محمد حسن عرض شد حالاً هم پس از آنکه غلام بتدبیر و اسباب که اقوای آنها بی طمی بوده است و آخر در خاکبای اقدس اسمعیلی معلوم خواهد شد کار را بیک جایی رسانده ام و سه قسم سند تحصیل کرده ام و جای هر نوع حرف حسابی را باقی گذارده ام

از برای تزیین خدمت فدوی و انتفاع خودشان مجلس ترتیب کرده اند که زحمات فدوی را را بهدر بدهند اینکه فدوی از اول مجلسی ترتیب ندادم برای این بود که حاجی محمدحسن از شاه شهید نورالله مذبذبه دستخط مفاصا دارد قبیح است دولت مجلسی منعقد کند و در آن مجلس بگویند دستخط شاه شهید را قبول ندادیم اگر خدمت بصدق پیشرفت نداشته باشد و سرافرازی بسرشکستگی مبدل شود من بعد در کارها چگونه بصدق نیست اقدام خواهد شد اگر قصد جمع کردن پول سیاه است که از حاجی محمدحسن سند گرفته شده است اگر وجه نقد است در حد عدل و امکان بدست آمده است اگر بیش بینی حرف حسابی است تدارک آن شده است من بعد در مجلس چه کار تازه خواهد شد جز تعیین اسهام زیرجلگی و تزیین زحمت فدوی زیاده قدرت جسارت ندارد .

حواسها بقدری مشوش است که محمدخان و کیل الدوله دستخط وزارت داخله بدرم را باسم صنیع الدوله صادر میکنند رمضان ۳۱۴ رساله مفصل من در باب ادارات نوشته بودم درین موقع در آخر عریضه صنیع الدوله بغض خودش نوشته است که چون در آن رساله مطالب مفیده هست که ممکن است سبب تذکار خاطر مبارک باشد بحضور مبارک تقدیم شد .

دستخط شاه صنیع الدوله عریضه شمارا ملاحظه کردم و اولاً خدمت شما هیچ وقت ضایع نمیشود ثانیاً خدا خودش میدانند بروح شاه شهید قسم که هیچکس ابداً در خیال نبوده است اقدامات شمارا ضایع کند منم پس از چهل و شش سال عمر قبول نمیکم عقل خود را دست مردم نداده ام در هر صورت شما و فرمانفرما و سایرین باید دست بدست هم بدهید و خدمت مرا انجام بدهید حالا وقت بعضی مطالب نیست و خدمات شما را خودم بهتر از همه کس میدانم کتاب هم البته انشاءالله قدری ملاحظه میکنم

بقول خان دانی ماشاءالله ماشاءالله ماشاءالله قرباناش برم انشاءالله بیغام شاه به امین السلطان چه بود که این پسره میآید و کاسه و کوزه را برهم میزند و تکلیف به صنیع الدوله چیست که دست بدست فرمانفرما بدهد پس بهر دستی نشاید داد دست العجز اخر تدبیر الانسان ما که عاجز شدیم دستخط دیگر که برای نمونه گراور شد .

کناره گیری وزیر داخله

نشد که يك قدم برای مملکت برداشته شود آنچه گفته میشد خلاف آنرا از بیرون و اندرون بگوش شاه میخواندند میرزا محمدخان و کیل الدوله کتاب حضور دستخطها را بمنظور حضرات می پیچاند کارها موقوف میماند بدرم متحیراً گاهی بدرب خانه میرفت بامظفرالدین شاه صحبت میکرد موافقتی حاصل میشد نتیجه بدست نمی آمد صنیع الدوله صاف و راست مدعیها کج و مزور شاه دهن بین و پیرای

طلاب مدرسه دارالشفا برسر موقوفات به امام جمعه شوریدند (میرزا ابوالقاسم) بدرم به سید عبدالله نوشت آشتیانی و غایره جمع شدند قرار شد امام جمعه در موقوفات مداخله نکند و تسکین حاصل شد پشاه شرحی در خاتمه این غوغا نوشته است در صدر عریضه شاه دستخطی کرده است .

مخبرالدوله عریضه شما را دیدم آفرین بر خدمات شما و زحمات شما بر پدر مردم مفسد لعنت نان و نمک دولت انشاءاله نوکرهای خائن را بگیرد فردا خیلی صبح زود بیاید در خانه خداوند انشاءالله شما را برای من نگاه بدارد این سه دستخط کافی است برای آنکه زمینه بدست بیاید روز بروز برآشتگی میافزاید و از امیدواری میکاهد و حرف در شهر بسیار است .

شبی در صحبت پدرم عرض کردم مردم ریزه خوانی میکنند که مخبرالدوله چرا سست می جنبید فرمودند یازده عنوان یادداشت کرده ام که با شاه حرف بزیم همه برمیگردد روی اینکه نمی فهمی و شاه بتصورش عتبل اول است دهن بین است و بی رأی عرض کردم استعفا بفرمائید فرمودند شصت سال از بر تو ناصرالدین شاه زندگی کردیم حالا پسرش آمده است میخواهد شاه باشد اگر من رسماً استعفا کنم مردم از شاه مأیوس میشوند چرا با قدم من باشد من خودم را بکسالت زده ام فکر دیگری خواهند کرد و کرده اند با امین الدوله در مذاکره هستند خواهد آمد مرا می شناسد خواهد گفت مخبرالدوله چرا کار نکرد من غل را میگویم او استفاده کند عرض کردم این دقائق را کمی می فهمد فرمودند اگر یک نفر در چین پیدا شود مرا تصدیق کند کافی است بهتر از آن است که بگویند از شاه مأیوس شد استعفا کرد .

در جز و نوشته جات پدرم کنایاتی است که ظاهراً ملکم خان نوشته است طرز عبارت از او است بعضی آن یاد میشود اشخاصی تأسف دارند که شما پیر شده اید ولی تأسف من در آن است که شما خسته شده اید قلوبی که بشیرت و تعصب سرشته باشند پیری ندارند پیری این نوع قلوب در خستگی و مأیوسی است دولت ایران بلاشک ناخوش خطرناک است و خستگی مثل شما طیب دلیل نهایت خطر است شما اولین شخص ایرانی هستید که باعتبار سن و کفایت ذاتی و سابقه دولتخواهی می توانید بیان حقیقت نمایند الی آخر افسوس که همه اینها شد و نمر نبخشید اشخاص امور را سطحی می بینند و حکومت میکنند وقتی میرزا حسین خان پدرم گفته بود تا پا روی این قالیچه نگذاری مطلب بر تو روشن نمیشود از دو جانب قالیچه را از زیر پا میکشند چندی به تزلزل میگذرد .

خارجه بد خواه داخله بد راه پشه چو پر شد بزند پیل را

صاحب اختیار ما مورشد قول استعفا از ایشان بگیرد با اکر اه عملی قبول استعفا کردند امین الدوله درین وقت از پیشکاری آذربایجان آمده بود گمان پدرم این بود که امین الدوله با ایشان شوری خواهد کرد و دست بدست خواهد داد امین الدوله آمد فرما نفرما حکیم الملک و بصیر السلطنه دورش را گرفتند و گنجش کردند و معلوم شد امین الدوله آن نبود که انتظار میرفت بقول مشیرالدوله میرزا محسن خان که دوستی فوق العاده با امین الدوله داشت امین الدوله چهل سال از زیر پرده با ما راه میرفت برای خواندن دستخط صدرات امین الدوله به تخت مرمر دعوت کرده بودند در رفتن پدرم از من رأی خواست عرض کردم امین الدوله شیفته فرما نفرما شد و از شما هم باز دید نکرد کجا بروید رفتند مخبرالملک اخوی حسینقلی خان را فرستادند .

روز بروز بر پریشانی میافزاید شیخ سیف الدین غالباً نزد پدرم می آمد و از گذارشات صحبت میکرد در روزهای آخر پس از شنیدن سخنان شیخ بی اختیار برخاسته بودند و گفته بودند خداوند حالا که بهبودی برای این مملکت مقدر نیست مرك کجا است اگر چنانکه مظلون پدرم بود امین الدوله گفته بود مخبرالدوله چه شد که کار نکرد و دست بدست هم میدادند

بلاشبهه کارها بهتر میشد و کار امین الدوله هم بآن رسوائی نمیکشید.

روز ۱۱ صفر ۳۱۵ بدرم بصاحب قرآنیه رفت باتفاق امین الدوله شرفیاب شده بودند و شرحی درخرابی اوضاع و تقویت امین الدوله بررض رسانده امین الدوله ایشان را با خودش به الهیه میبرد و شب را میماند زمانی تا امین الدوله ارباب رجوع را راه می اندازد محسن خان در خدمت ایشان بوده است ظاهراً لیونادی میخواهند میآوردند شب بعد از گذارشات صحبت میکردند در ضمن صحبت فرمودند محسن شیشه لیوناد را جلو خودم باز کرد من از این فرمایش توی فکر رفتم.

روز ۱۳ صفر قولنج کردند و روز جمعه ۱۵ صفر ۱۳۱۵ نزدیک ظهر برحمت ایزدی پیوستند یک دو ساعت قبل کانه آرام گرفته لباس پوشیدند و عبادت همیشه روی دوش نشستند وقتی چشم گشودند باطراف نظری انداختند فرمودند الحمد لله الهی شکر چیزی نگذشت حالشان منقلب شد عمویرالملك و من در اطاق بودیم هیچ کس را زحمت ندادیم تشریفات نخواستیم جنازه را از منزل به تکیه خودمان سر قبر رضاقلیخان که نزدیک منزل است در خیابان اسلامیل حالیه بردیم در جلوخان امین الدوله میگذشت پیاده شد و مشایعت کرد تاریخهای مختلف در فوت ایشان گفته شد حسان المعجم که آمد مخبرالدوله زدنیاسوی علیتن «جذبہ العاقبه لامتقین طلوعی مخبرالدوله بقرودس آمد» در شعر سید بقاها در دو مصراع تاریخ است

یگانه معطی آفتاق مخبرالدوله برآه دوست عطا کرد جان قلب سلیم

روز شبیه ختم در منزل گذارده شد چیرچی باشی از دوستان بدرم بغتم آمد ظاهراً بین شان عهدی بوده است که باتفاق بکر بلا مشرف شوند گفت دیروز در حضرت عبدالعظیم بودم شب را در حرم بیوته کرده صبیح در منزل خوابیده بودم خواب دیدم درب منزل سرازه ایستاده ام کردو خاک پی دست و کالسکه بسرعت میآید نزدیک شد دیدم مخبرالدوله در کالسکه است سراز کالسکه بیرون آوردند فرمودند ما رقتیم گفتیم کجا گفتند کربلا گفتیم عهدی داشتیم گفتند نوبت شما نرسیده و دور شدند.

عبادالدوله با ما همسایه بود و آمد و شد داشتیم مردی آراسته بود و از سال دنیا پیراسته هفتصد تومان برات حقوق داشت صنیع الدوله موافق حکم کلمی ربع آنرا میتواند بردارد از قرار تقریر خودشان شری پدروم نوشته بودند ایشان هم تکلیف تمییز را روا نداده چهار صد تومان از برای شاهزاده فرستاده بودند و معذرت خواسته پس از برگذار شدن ایام سوگواری روزی شاهزاده بمنزل ما آمدند و اظهار فرمودند که آن چهار صد تومان قرض من است ادا خواهم کرد و ما نمی‌دانستیم بعد بکتابچه حساب رجوع کردیم زیر قلم چهار صد تومان باسم شاهزاده مرقوم فرموده بودند مطالبه نمیشود نوبت دیگر که شاهزاده اظهار کرد خدمتشان عرض شد که نظر بیادداشت پدرم ما ذون بظالبه نیستم

پس از فوت پدرم موافق رسم معتاد میبایست خدمت شاه رسید صنیع الدوله من و محمد قلیخان باتفاق رقتیم سه سرداری تیرمه امیری حاضر کرده بودند لابد در بر کردیم و شرفیاب شدیم لقب بدرم را بنخبرالملك اخوی بزرگ دادند من شدم مخبرالسلطنه و اخوی محمد قلیخان مخبرالملك

معامله امین الدوله با صنیع الدوله

پس از تعیین وزیر مالیه خزانه از صنیع الدوله منتزع شد ضرابخانه با او بود خزانه خالی است بنائی لنگ و حکیم الملک پول میخواست امین الدوله يك صفحه تمام در ضرورت مساعدت بخط خودش نوشته بدستخط مفصلی از مظفرالدین شاه در حاشیه آراسته برای صنیع الدوله فرستاد و از بابت مالیات ضرابخانه تقاضای شصت هزار تومان مساعدت کرده که نزد من حاضر است و قابل گراور پولی در بساط نبود صنیع الدوله از نقره های ضرابخانه در بانک استقراضی گرو گذارد و آن وجه را راه انداخت که بتدریج وجه بانک را پرداخته نقره ها را بگیرد سکه شود و بصاحبانش پرداخته هفته بعد ضرابخانه را از صنیع الدوله گرفته به امین الضرب داد و در ضمن عقد خارج معروف شد ماهی پنجهزار تومان امین الضرب بحسن میدهد و این بدون ثقلب در عیار ممکن نبود.

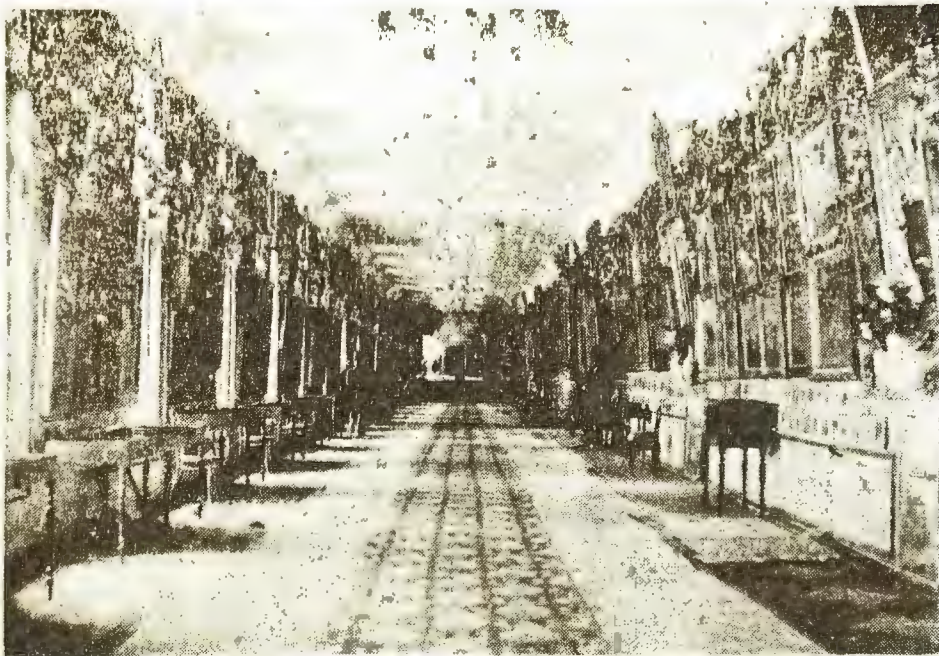
این شد رفتار امین الدوله با آن دواعی و انتظاراتی که بود نمیگوئیم صنیع الدوله امین خیر خواه و وطن دوست بود اما از هرجهت بر امین الضرب با آن سوابق ترجیح داشت حقیقت این حرکت بهت آور بود بالفرض مصلحتی غیر از ماهی پنجهزار تومان محسن و صرف نظر از بعضی افساس تمهدی حاجی محمدحسین داشته بوده است افلا قراری در پرداخت وجه بانک که بآن آب و تاب از صنیع الدوله گرفته بود میبایست داده باشد و بآن درجه مخالفت نکند آنچه کردیم با کمک نظام السلطنه و ناصر الملک که وزارت مالیه با او بود و بحساب رسبند بشویه آن امر موفقیت حاصل نشد امین الدوله فرمانفرما را در نتیجه صحبت های ۱۱ صفر در صاحبقرانیه کار کرده است فرمانفرما بحکومت کرمان رفت امین الدوله در مزاج مظفرالدین شاه نفوذی حاصل نمود که کسی قدرت ندارد نزد شاه از امین الدوله شکایت کند پدرم از ناصرالدین شاه از اراضی بیرون دروازه دولت مقصداری زیر عباس آباد فرمان صادر کرده بود عبدالباقی ارباب عباس آباد را از دختر مستوفی الممالک زن جلال الدوله پسر ظل السلطان خریده بود و میخواست به امین الدوله بفروشد اینجا هم امین الدوله بایی ما بود صنیع الدوله اضطراراً بدرب خانه رفت از جلو اطاق دربار باید عبور کند امین الدوله دیده حرکت میکند وقتی بحضور شاه میرسد که صنیع الدوله با حالت رقت هرايض خود را عرض میکرد شاه به امین الدوله میفرماید حق با صنیع اله است این حساب را تمام کنید باز نکرد و ناصر الملک از مداخله استعفا نمود از رجال هیچکس علم مفید بحال مملکت مثل صنیع الدوله نداشت و حسد میبردند.

زبان درباری ها باز شد در آن اوقات روز جمعه شاه امین الدوله را احضار میکند میگویند به عباس آباد رفته است خلوتی ها بعرض می رسانند که رفته است اراضی صنیع الدوله را ببرد.

عروسی محسن

محسن خان مشیرالدوله با امین الدوله يك مغز در دو پوست بودند نظر باین دوستی امین الدوله اسم پسرش را محسن گذارده بود و دختر محسن خان را هم برای او گرفته بود برای استحکام ریاست اجازه داد که محسن دختر مشیرالدوله را طلاق بدهد فخرالدوله دختر

مظفرالدین شاه را برای او گرفت در کالری باغ ارك عقد کنان شد من در آن مجلس بودم مشیرالدوله وارد مجلس شد بیهه حضار حال تأسفی دست داد در شب های دستجات بنوبت در پارک دعوت میشدند من و اخوی محمدقلیخان هم شمی دعوت داشتیم آخر شب همچو اتفاق افتاد که با امین الدوله تنها ماندیم فرمودند قدری صحبت کنیم نشستیم صحبت های دلچسب در میان آمد امین الدوله بپارات ملیح بمصالح ملکوت در تعالی ایران و نشر تمدن تلویح میکرد و مالدت میبردیم و آرزو میکردیم روزی این نیات حسنه بمنصه ظهور برسد بدرم حقیقت از انتحاب امین الدوله خوشنود بود و انتظاراتی داشت ای پسا آرزو که خاک شود اطواری از امین الدوله بروز کرد که خلاف انتظار همه بود بقول مایل افشار آن ترمیش از سر ادب نیست بلغم بسیار نرم و لیز است من نظر بصحبت های شب عروسی شرحی بامین الدوله نوشتم که برای انجام نیت های خیر حضرت اشرف خدمتگزاری بهتر از ارادتمندان نخواهید یافت و ما با خلوص نیت برای خدمتگزاری حاضریم اثری بر آن مترتب نشد بیچ بیچ در شهر زیاد شد بروایت صاحب اختیار جمعی بنزل میرزا حسنخان شوکت که از دوستان و محرم امین الدوله بود جرگه کردند بلکه برود و امین الدوله را از متابعت محسن منصرف سازد باصرار جماعت میروند و زود بر میگردد میگوید بر امین الدوله وارد شدم قبل از اینکه سخنی عنوان کنم شروع کرد بدکر اوصاف محسن که رو بروی او نشسته بود که دست من است چشم من است



منظر کالری که بعدها تقسیم شد و چندی هیئت وزراء در آن تشکیل میشد.

عقل من است دیدم با این حال صحبت من مورد ندارد حقیقت مایه افسوس است که از غلاف مرصع بجای ششیر هندی تبع چو بین درآید چون با صنیع الدوله بد کرد من این چند سطر را با کراه نوشتن چه ظن طرفیت و غرض می رود غرض نیست افسوس است که آنچه از او شنیده بودم و مظنون عامه بود اثری بروز نکرد بلی مظفرالدین شاه رأی نداشت اما تابع رأی میشد پدرم مراقبت او را نداشت کسه همه روزه حاضر دربار باشد و او این عادت را داشت با کناره گیری پدرم تقویت او از امین الدوله (۱۱ صفر) مؤثر افتاد فرمان فرما بکمان رفت بصیرالسلطنه را به تبریز فرستاد اگر امین الدوله دست بصنیع الدوله میداد به بسی اصلاحات موفق میشد مالا یدرک کله لایترک کله خصوص در زمان پدرم (۱) امین الدوله در عامه وجهه داشت و در دولت مقامی عنیف نداشت چه کند صنیع الدوله در خزانه داری قرار داده بود حقوقات که در آن زمان موجب فرمانی بود با قساطر ربع پرداخته شود و یک ربع پرداخته شده بود که خزانه از او متزع شد روزی به الهیه رفتیم جماعتی ارباب حقوق در باغ بست نشسته بودند صنیع الدوله را که دیدند گفتند باز این یک ربعی بما داد.

۱۶ صفر ۱۳۱۶ عذر امین الدوله خواسته شد ناصرالملک هم بالطبع کنار رفت و از این دو نفر مردم انتظاراتی داشتند ناصرالملک در مالیه تخته اصلاحی کشیده بود در شهر بنسبست تکیه کلام امین الدوله شهرت کرد که این عزل هم بقول خودش بالطبع شد.

مردم شیفته حرفهای چرب و نرم اند که آب مینایند و متأسفانه سرآب است .
بزرگی سراسر بگفتار نیست دوصد گفته چون نیم کردار نیست
حسن ظن پدرم را با امین الدوله نوشته ام اگر گول در بارها را نخورده بود و از موقعیت پدرم و اخوی استفاده کرده بود کارها بجریان بهتر می افتاد ترکت الرای فی الری
اقدامی که امین الدوله در زمان زمامداری کرد خواستن متخصصین (۲) گمرک بود اگر چه بعد از او آمدند .

حساب خزانه داری

حساب خزانه میبایست بگذرد میرزا علیرضای مستوفی خزانه تعلق میگردد بالاخره پیغام داد که دوازده هزار تومان رسوم من است باید برسد صنیع الدوله صاف بخزانه وارد شده بود و صاف بیرون آمده بود غافل از این مقررات پس از مذاکرات بسیار مستوفی دوازده هزار تومان را در حساب گنجانید و از راه هائی که زیر چاق مستوفیان است استیفا کرد صنیع الدوله چندی هم وزارت قورخانه (۳) داشت آن ریاست هم بره هم خور مطیع الدوله که لشکر نویس قورخانه بود و بعد بیازیش نگرفتند ماند و از اصحاب صنیع—

- (۱) پدرم تنها بود امین الدوله میتوانست از کمک او استفاده کند .
- (۲) متخصصین بلژیکی تنظیماتی در گمرکات ایجاد کردند و تشکیلات اداری دایر نمودند اگر خسارات مالی هم باین مملکت زدند از متخصصین دیگر جز خسارت مادی و ضررهای سیاسی ندیدیم .
- (۳) دستخط بنوان وزارت توپخانه صادر شده است محرم ۱۳۱۶ البته قورخانه مقدمه توپخانه است پیدا است که حواسها برت است .

الدوله شد خط و ربطی داشت اشعاری از میرزا حبیب اله بدیع السلطنه یادداشت در مرثیه رسوم .
 زنهار از فراق تو و زنهار ای رسوم کردی تو روز روشن ما تار ای رسوم
 رفتی و دوستان و مجبان خویش را بگداشتی بدست طلبکار ای رسوم
 ای دون خوشا بحالت مستوفیان که باز دارند با تو جمله سر و کار ای رسوم
 از جان خویش اگر گذرند از تو نگذرند حتی بقدر درهشم و دینار ای رسوم
 روزی اگر بدفتر لشکر گذر کنی بر ما نهی تو منت بسیار ای رسوم
 بینی که طالبان جمالت نشسته اند مبهوت همچو نقش بدیوار ای رسوم
 گرت شوی و لاف ان الحق زنی همه بندیم از برای تو و زنهار ای رسوم
 کر ناو از شما اقتضای در قیامت دیدار ای رسوم
 نی نی وزیر لشکر اگر همتی کنند یینیم چهاره تو دگر بار ای رسوم

وقتی ناصرالدین شاه به میرزا یوسف مستوفی المالک پیغام می‌کند که این رسوم چیست آقا جواب می‌دهد يك چیز است با سامی مختلف در حضور مبارك تقدیس است نزد علما حق الجماله در بازار حق العبل مستوفی ها که میرسد اسم اش رسوم است .

صفی علی شاه مرشد در محله ما می نشست روزی بدیدن با باز دید صنایع الدوله آمده بود صحبت از تحول حالات میشد بصنایع الدوله گفت اینست که تغییرات بی دربی برای شما پیش می آید بعلمت ناهم رنگی است هم رنگ این مردم نیستید .

قبل از برگشتن امین السلطان دو ماه محسن خان مشیر الدوله ریاست داشت فقط اسمی بود پس از امین الدوله بستخانه را بصنایع الدوله سپردند بنده هم رئیس شدم مرسو آراند (۱) رئیس محاسبات بود صورت عایدی دوسال اخبار اداد امین الدوله سالی هزار و پانصد تومان بدولت میداده هفت هزار و پانصد تومان علیق می گرفته و خرج در رفته سالی چهل و یک هزار تومان می برده است صنایع الدوله قیمت علیق را پیش کش دولت کردو گفت عایدات هر چه شد مال دولت باشد حقی هم برای من معین شود شاه سه هزار تومان حقوق باو مرحمت کرد فرمود در سالی چهل هزار تومان بالمقاطعه با خودت باشد این مقدار عایدات بستخانه در نتیجه حمل امانات تجارتی بود که بلا نظه امنیت تجار جنس با پست میفرستادند دزدبهای پست را دولت شدیداً تعقیب میکرد و از طرفی صرفه وقت بود در آن وقت بستخانه با فرانسه قرار ماندا داشت پول هر کس در طهران به بستخانه می داد حواله می شد بستخانه فرانسه می پرداخت آخر سال جمع و خرج میشد بیست هزار تومان طلب بستخانه فرانسه در صندوق پست جمع شده بود .

درین اوقات روزی بصاحب قرآینه رقتیم صبح بود شاه روی دست انداز سنگی پله عبارت جلوس فرموده بودند و چمی از اصحاب در حضور ایستاده چه شد که شاه شروع کرد بشرح بعضی اوقات زندگیش شه از اوقات توقف خودش را در طهران پس از وقوعه شیخ عبیداله بیان فرمودند من جمله فرمودند روزی دستگاه من بطوری لنک شده بود که ناظر میرآخور آبدار اظهار عجز از گرداندن عراده خرج کردند دولتی ها کمتر کردو لیمه بد می کردند

(۱) این موسیو آراند بسیار مرد درستی است و در حساب دقیق زنی گرفته است از مینه که هم لوچ است هم میلنگه در حالیکه آراند مردی بتمام اندام است باو گفته بودند این زن چیست که اختیار کرده گفته بود برای خودم گرفته ام .

ناصرالدین شاه درین موقع نظر لطفی بولیمهد نمی انداخت فرمودند غرو بی بود از اما مزاده قاسم سواره بشهر رفتیم درویشی که کنار جاده نزدیک قصر کلبه داشت ناگه پیش آمد هو کشید اسب من رم کرد از آن رم زمین خوردم برخاستم درویش را چند شلاق زدم سوار شدم بشهر رسیدم هر جا فرستادم آبی گرم نشد کسی را نزد مخبر الدوله فرستادم گفته بود پنج هزار تومان دارم و برای من فرستاد که این موجود است من در حق اولاد او هر چه محبت بکنم کم است یک هفته بعد پستخانه را از صنیع الدوله گرفت و بشاطر حکیم الملک بپدیخان وزیر همایون داد که در خلوت مسخره است و صنیع الدوله بفرنک رفت و جوه ماند ایست را وزیر همایون خورد دولت فرانسه مطالبه میکند درین موقع صنیع الدوله در فرنک است مرا توفیق کردند آنچه گفتم وجه در صندوق پستخانه بود میبایست به فرانسه بدهند بطنی بصنیع الدوله ندارد بدفاتر برسد بخرج نرفت و حال من برای مخارج یومیه معظم مهلتی گرفتم تا صنیع الدوله برگردد کاری از محسن خان که حال رئیس است ساخته نیست .

صنیع الدوله برگشت شصت هزار تومان بانک بجای خود بیست هزار تومان مانده مطالبه میشود قوام الدوله معز الملک و صنیع الدوله بشراکت گمرکات را بعهده گرفتند من مأمور آذربایجان شدم بحرم ۱۳۱۶ قمری ریاست پستخانه و گمرک و تلگرافخانه بامن بودم کرد تبریز بود و اداره گمرک را میزان میگفتند مال التجاره که از ارنوق وارد می شد میبایست در تبریز گمرک شود از خوبی چه اندازه راه کوچ میکردند معلوم نبود من پنه با سه سوش تعبیه کردم که یکی در سرحد بهماند یکی را به تبریز فرستند یکی در دست مکاری فی الجمله از قاچاق جلوگیری شد در این مسافرت میرزا مطلب خان مستشار پستخانه و بشارت الدوله از اجزاء همراه من بودند بشارت الدوله تا اندازه کمک من بود مستشار صحبت های شیرینی داشت مصاحبی بود دو پسر او کمال الدین خان و برادرش همراه بودند از وقایع این سفر دو راپرت تلگرافی بود که بطهران دادم عمید السلطنه تالش قتلها کرده بود بنا شد او را دم توب بگذارند گذاردند قسمی بسته بودند که تیر توب آزاری باو نرسانند گفتند متوسل بحضرت عباس شد ولی از خارج معروف شد .

که معجزه را پنجهزار تومان کرده بود که بامیر نظام و ولیمهد محمد علی میرزا رسید و من راپرت دادم بدون ذکری از پنجهزار تومان که علم بصحت آن نداشتم ولیمهد برضد امیر نظام تحریکات میکرد کار باز دحام خلق برضد او کشید خطاب و جواب مظفرالدین شاه و ولیمهد را قبلاً نگاشته ام امیر نظام از تبریز خارج شد بیباغ صاحب دیوان رفت و از پیشکاری استعفا کرد ولیمهد از من تقاضا کرد راپرتی در عدم ضرورت پیشکار از طهران بدهم ظفر السلطنه دست اندر کار نان شهر است و نان تبریز غیر ما کول راپرتی تنظیم کردم ولیمهد شرحی مسوده کرده بود از دو مسوده راپرتی ترکیب و بظهران گفته شد در بیان ملحق هم لازم است نمیدانم درین حکایت که مینویسم تک بیشتر است یا فلذل گفتند معز الملک در زمانی که در تبریز بوده است بیست زن داشته است که شب همه درز بربک لعاف میخواست بیداند و معز الملک بین آنها غلطی میزده است روز درب منزل را شخصاً قفل میکرد است اداره میرفته است لکن از پشت بام آمد و شدی می شده است پیدا است که وجوهات گمرل بجه مصرف می رسیده .

نان در تبریز بد بود و آذوقه تنک من غدغن کردم از بار برنج و ماکولات دیگر حقی

نگیرند درین موقع است که مظفرالدین شاه آن تلگراف را بحمد علی میرزا میکند .
در ملاقاتی تقه الاسلام نقل کرد شبی ناظم میزان از راه میگذشته است میشنود که مکاری می
که بار بگمرک میبرد استغاثه میکند که او را از شر گمرک حفظ کند ناظم میزان امر میدهد از
او حق نگیرند بزبان حال تجیدی از ناظم میزان بود و ترغیبی از من گفتم امانت چه میشود گفت
شاید از خودش جبران میکرده است درین اثنا مستشار بلژیکی گمرک موسیو نوس بطهران رسید
البته یکنفر بلژیکی هم به تبریز میفرستاد وجود من زیادی بود به اتابک شرحی توسط میرزا
نصرالله خان مشیر الملک که همسایه ما بود و در زمان مصباح السلکی بامر پدرم آب مجانی
بیاغ او میدادم نوشتم با ترتیب بلژیکی ها وجود من در تبریز وجود معطله است انشاء الله زحمات
بنده در تنظیم تعرفه جدید و ترتیبات مفید بهدر نخواهد رفت معطل تلگرافخانه و پستخانه ما ندن
بنده از اکتونومی خدمتگذار نوازی حضرت اشرف دوراست بتوجه حضرت اشرف از عهده هر خدمتی
بر میآید رای آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمائی مهد یقلى

جواب رسید جناب جلالتما با مراسله بسیار مطلوبه به محترمه جناب سامی که من البدوالی العتم
از روی مقتضیات کمال غیرت و دولتخواهی و بصیرت و کار آگاهی بود رسید از مندرجات آن
اطلاعات مطبوعه حاصل گردید اکنون که پست مقرر در حرکت و عزیمت است بنگارش جواب
و اظهار نهایت مسرت و رضا می پردازد و همواره مترصد است که نوشتجات جناب سامی که همه
از روی حقیقت و صحت و بیفرضی و پادشاه پرستی است برسد و اسباب مسرت خاطر بشود ۱۶ شوال
۱۳۱۶ این جواب نهایت ملاحظت آمیز است لکن جواب مکتوب من نیست صدراعظم
من و اصحاب از راه قفقاز بطهران مراجعت کردیم نوبت دوم است که گیکچای را
می بینیم هوا ابر است و قدری بارانی دریاچه و اطراف در نهایت صفا نمی دانم چه اثر
در هوا بود که روی دریاچه لوله های مارپیچی بقطر يك سانتیمتر و بیشتر و بارتفاع
يك وجیب الی سه چارک دیده میشد شاغولی روی آب که همه از يك سمت حرکت
می کردند بدون آنکه از وضع عمودی خارج شوند تماشائی غریب بود مگر اینکه درشکچه چی
مست بود و بی هوا میراند گاهی اندیشه میآمد که بدریاچه براند گذشتن از حدود دریاچه فوزی
بود و شکر کردیم .

۱۳ ذی حجه ۱۳۱۶ در دفتر موزه تفلیس نگاشته شد

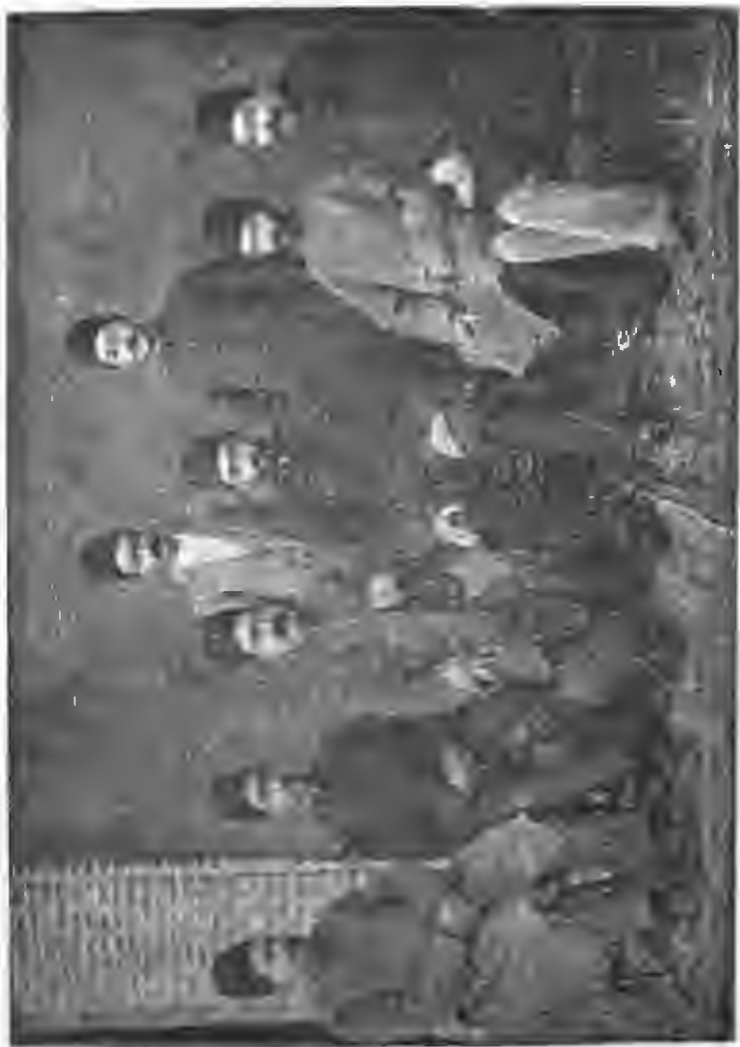
این جهان چون موزه است ای هوشیار سمی کن در موزه آثاری گذار
آخر از موزه برون خواهی شدن وان اثر چندی بماند یادگار

مدرسه علمیه

مدرسه یکی از موضوعات محل توجه (۱) است در زمان امین الدوله میرزا حسن

(۱) در اندک زمان مدارس متعدّد در تهران دایر شد شش مدرسه بخرج دولت بقیه از
کیسه فتوت صاحبان خیر رشديه علمیه شرف مظفری افتتاحیه دانش سادات ادب اسلام سعادت
قدسه کمالیه شریعت و همه آخر جزء بودجه دولت شد خیریه موقوفات دارد که میرزا کریختان
وقف کرده است .

رشديه بهدیریت میرزا حسن و شرف بهدیریت شیخ مهدی هردو بی سوسواد بیش از همه بمن
زحمت میدادند مدرسه سادات را حاجی میرزا یحیی دولت آبادی اداره میکرد عضد الدوله منزلی
وقف آن مدرسه کرد در شاه آباد جنب منازل امیرخان سردار است .



اؤرامت بچب- بشارت الدوله که در ایالت یشکار من شد- ابراهمن خان همبیرزاده مغبیر مایون
مبیرزا مطلب خان مستشار - ففخاله خان بقرخان مغبیر السلطنه - دوست علیخان دالی زاده
احسن الدوله که در مجلس اول و کبل شد - مبیر السلطنه رئیس است



مدرب خانبه سلطان امیر علی آقای مخبر المظاہرہ دوم اجلاسہ تقدم ثم بسیرہ دوم در ششم
در سال ۱۳۱۷ و ۱۵
ایسر نظام

رشیدیه از مکتب داران قفقاز بطهران آمد امین الدوله را محرك شد مدرسه ابتدایی رشیدیه را دایر کرد نسبة ذوقی داشت و سواد نداشت چندی امین الدوله باو کمک میکرد آخر اختلاف بین شان حاصل شد میرزا حسن بشخصه مدرسه را اداره میکرد رشیدیه اصطلاح تر کہا است .

احشام السلطنه بخیال وزارت علوم و حاج میرزا یحیی دولت آبادی برای مداخله در امور عامه پایی نیرالملک عمو بودند و ایشان عاجز از میدان داری یگانه مدرسه که در آن وقت از طرف وزارت علوم در عنوان مدارس جدید اداره میشد مدرسه علمیه بود و نسبت به مدارس دیگر که از طرف این و آن تأسیس شده بود رونقی داشت علی خان ناظم العلوم پسر عمه بر آورده نیرالملک شاگرد سن سیر مدیر مدرسه بود و میبایست از مدرسه ماهی هشتاد تومان باو برسد نیرسید استعفا کرد علی خان را عمو بیاریس فرستاده بود و علم توپخانه تحصیل کرده بود در دوره کبکیه ظل السلطان در اصفهان عده نظامی تشکیل داده بود .

شاه واگنر اثریشی را به تفتیش فرستاد و در نتیجه راپرت او اندنشانک آن اساس را برهم زد و علیخان را بجای آنکه در مرکز از وجود او استفاده کنند بعنوان تسویه اختلافات سرحدی به خوی فرستاده بودند پس از ناصرالدین شاه برگشته بود نیرالملک عمو مرا خواست رفتم ادیب الدوله ناظم دارالفنون و نجم الدوله معلم ریاضیات حضور داشتند فرمودند ناظم العلوم استعفا کرده است مدرسه از رونق میافتد شما قبول کنید بمدرسه رسیدگی کنید من بستخانه می رفتم عرض کردم مجال ندارم حضار مرقبات چیدنند که مدرسه دو درب دارد و در خیابان لاله زار سرراه من است قانع شدند باینکه من از يك درب وارد شوم و از درب دیگر خارج مجال انکار نماند مدعی ها را نیز در نظر گرفتم با عشقی که من بتعلیم داشتم جوانان خانواده را جمع میکردم و درس میدادم مقدور من نبود از مدرسه بی افاده بگذرم جدا رسیدگی کردم دولت بتدریج شش مدرسه دایر کرده بود و شش هزار تومان به خارج کمک میکرد ریاست بستخانه از دست رفت و من شدم سرپرست مدارس بدون اجرت مدرسه علمیه معلمین خوب داشت ذکا، الملک مؤدب الدوله میرزا عبدالعظیم خان شیخ حمزه شمس العلمای گرگانی که همه در فن خود مبرز بودند و در ریاضی تاریخ فرانسه فارسی عربی بدیع درس میگفتند رئیس مدرسه کاظم خان از جوانان مجذب الاخلاق لایقی است ناظم مدرسه محمد صفی خان پسر ادیب الدوله که هم جوانی پاکدامن و آراسته است نسخه از دستور سخن میرزا حبیب دستان بدستم آمد دیدم در طرز گرامرهای فرنگی بعضی قواعد صرف آلمانی را با فارسی تطبیق خواسته است تعجب کردم معلوم شد وامبری نامی آلمانی در اسلامیل نزد او تحصیل فارسی میکرده است و آن کتاب بدستور او تنظیم یافته آلمانی آنرا هم بدست آوردم چهارچین هم از نسخهای هندی داشتم و خود دستوری نوشته بودم اهم مقدمات زبان مادری است که باید خوب دانست و ابدأ طرف توجه نیست عبدالعظیم خان را واداشتم ۲ رساله در صرف و نحو فارسی ترتیب داد و معمول شد فوایدالترجمان راهم برای تحصیل فرانسه خودم نوشتم و چاپ شد و اگر سودی داشت به برادر تقی زاده رسید از من بیجلدی سی شاهی (يك ریال و نیم) گرفت و به پنج ریال فروخت مصارف مدارس در بدو امر ابتدایی ماهی ۱۴۰۰ و متوسطه ۲۷۰۰ ریال بود اندک اندک توسعه یافت روزی که من با اتایک بسفر مسکه رفتم مدرسه علمیه ششصد تومان بودجه داشت و از ماهانه

و در حکم یونانی و لاتینی است نسبت بالسنه اروپائی برعی پیش از آنچه میشود توجه لازم است و این او را غفلتی روا داشتند از نظر باطلی و مضری .

برگشتن امین السلطان ۱۶ ربیع الاول ۱۳۱۶

روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچهها بسیار دارد

جناب قندهاری معلم من که بمکه مشرف شده بود در مراجعت امین السلطان را در قسم ملاقات کرده بود صحبت از ماها پیش می آید اتابك میگوید تا مغبرالدوله زنده بود از جان خودم و کسانم ایمن بودم همینطور بود و کیل السلطنه را حبس کردند پدرم خلاص کرد بعد از او بلاها بسرا امین الملك آوردند پول گرفتند در نتیجه امین الملك مریض شد و تا آخر مریض بود و بزودی در گذشت مغبرالدوله اخوی را گفته بود میشناسم سلیقه من با صنایع الدوله نمیسازد مغبر السلطنه را میشناسم دستم برسد در حق او محبت خواهم کرد مغبر الملك را نمیشناسم در سفر کنار دریا مکرر خدمت او رسیده بودم و سلوک مرا با ناصرالدین شاه دیده بود و شاید هم خوش نیامد رقیمه او را از همان سفر گراور کرده ام .

پس از ورود به تهران بدیدن اتابك نرفتم تا جناب اصرار کرد روزی به قیطر به رقیم صحبت از زیارت مکه شد خاطر من نیست چه موضوع پیش آمد که اتابك گفت اگر من انشاله بمکه مشرف شدم بتدری بعربها احسان میکنم که اگر در حضورشان خلفا را مذمت کنم هیچ نگویند گفتم مثلی بر سر زبانها است که خانی در زمستان سفری کرد چادر را گرم کرده بگماشته خود گفت بسر ما بگو پدرت را در آوردم گماشته رفت و آمد گفت سر ما عرض میکند من هم در عرض پدر خدمات را در میآورم عربها هم در عرض عجمها را زحمت خواهند داد .

روزی بصاحب قرائه رقیم و منظور اصلاح کار صنایع الدوله بود نیر الملك عمو صنایع الدوله و من همراه بودیم در قهوهخانه سراستخر بیاده شده بودیم جای صدف میشد حدیق هما یون میر آخر رسید معلوم شد صنایع الدوله توقیف است نیر الملك و اخوی برگشتند در آنروز که شاه روی پله آن فرمایشات را میفرمودند این صدیق هما یون حاضر بود من تنها رفتم چشم شاه که بمن افتاد فرمود صنایع الدوله حساب را چه کرد گفتم صنایع الدوله در مقابل شاه صاحب جان و مال نیست لاکن حساب غیر از آن است که بعرض رسیده است خجالت کشید اما چه فایده وزیر خارجه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بحساب رسیدگی کرده بود و سندی در دست داشتیم بی مصرف بهره درائی وزیر هما یون در خلوت و حمایت حکیم الملك نمی ارزید .

از حضور شاه آمدم بدر بار نزد امین السلطان و گفتم آنچه بایست گفت اگر چه نمی بایست گفت دبیر الملك حاضر بود مرا تصدیق میکرد اتابك گفت فردا صورتحساب را بیاور در وقتی که من و وزیر خارجه در خدمت شاه هستیم بعرض برسان چنین کردم و شاه هیچ متوجه نشد میتوانم بگویم که اتابك و وزیر خارجه هم آنچه میبایست عرض کنند بلاحفظات نکردند آمدم در بار اتابك هم آمدم سفت تر از روز پیش قدری تعرض آمیز حقایق را گفتم اتابك آخر گفت متأسفم که خاطر شاه را مشوب میکنند شما این اظهارات را در دربار میکنند و من جواب ندارم در موقع حرکت نزدیک من آمد گفتم بیا بقیطر به رقیم گفتم

کارصنیع الدوله را معطل میکنم که تو نزد من بیائی عرض کردم شما کارصنیع الدوله را درست کنید من مجاور قیطره میشوم سابقه هم با اتابک داشتم در سفر آخر ناصرالدین شاه کنار دریا شطرنج باخته میشد و رابطه الفت بود گمرکات سابقاً در اداره اتابک بود بتوسط معزالملک دائمی اتابک اداره میشد نهصد هزار تومان بدولت میدادند صنیع الدوله در ریاست خزانه دریک میلیون و صد هزار تومان به ولی خان (۱) تنکابنی واگذار کرده بود بعد صدوسی هزار تومان افزود ولی خان قهر کرد همین سبب شد که با صنیع الدوله عداوت پیدا کرد و آخر ضربت خودش را زد صنیع الدوله گمان میکرد سه هزار تومان حقوق خدمت پستخانه را هم وزیرهایون برده است میرزا محمدحسین منکنه پیغام کرد سه سال است برات شمارا صادر کرده ام نیفرستید بپردازند و سالی هفتاد تومان رسوم مرا بدهند دراز نویسا براتب از گردنویسهای امروز صحیح العمل تر بودند آسیاب جهان گیر خان را صنیع الدوله به پنج هزار تومان خریده بود و بطرفران دین شاه تقدیم کرده بود اتابک نه هزار تومان وجه بروات را پادار کرد و قیمت اسبها را هم بحساب آورد محل دیگری هم بود طلب ماندا پرداخته شد حاجی محمدحسن را خواست کیفیت نقره ضرابخانه را پرسید و حاجی را ملزم کرد نقره را از بانک بگیرد و سکه کند طلب بانک هم تسویه شد و من معتکف قیطره شدم این بود معامله مظفرالدین شاه با اولاد مخبر الدوله خداوندش رحمة کند آدم خوبی بود و نیت خوب داشت مستضعف بود اتابک میلی داشت بشطرنج در اوقات فراغت میبایست با او شطرنج بازی کرد البته با تشویقات فکری که لازمه شغل او بود حواسش جمع بازی نمی شد و می بایست رعایت کرد روزی بحاج میرزا یحیی دولت آبادی گفتم زحمت کشیدیم و معلوماتی کسب کردیم از همه معلومات مشروع شطرنج نامشروع بکار خورد آنهم نه خوب بازی کردن بلکه خوب باختن صنیع الدوله در انواع علوم مفیده متبحر بود و وسعت نظر داشت در محاوره عاجز و در معامله بی قید و غالب مغبون میشد صحیح العمل همه را چون خرد می بندارد و خسارت میبرد.

سفر دوم مظفرالدین شاه به اروپا

بعنوان آبادی قرضی شده است و شاه بفرنگ تشریف میبرد و منظور استفاده از حمامهای معدنی است حس میکنم که اتابک مایل است که من همراه باشم البته رسمیتی نداشتم دو هزار تومان از سعیدالسلطنه قرض کردم و رفتیم در بئسدم بقافله رسیدم فرصت تدارک لباس مشکلی نبود و همراه نداشتم دکتر رزن مراقب احوال مهمانان عزیز است وقتی عضو سفارت آلمان در طهران بود و آشنائی داشتیم مایل شد مرا با امپراطور معرفی کند تدارک لباس سهل بود نخواستم خود نمائی کنم میبایست اجازه بگیرم شاید خوششان نیآمد شاه را در عمارت ابیض منزل داده بودند حال بهار است و شاه از گرما شکایت دارند و گرم هم بود فرمودند درجه باید ۲۴ باشد عرض کردم ۱۸ بیشتر نیست اتفاق درجه هم بدیوار دیدم هیجده میخواند عرض کردم رطوبت هواست که اینطور گرم احساس میشود.

بئسدم محل تفریح سلاطین پروس بوده است و هست عمارت فریدریک کبیر و آسیای بادی (۲) جنب آن محل توجه سیاحان است و لطر علیها ما علیها در آن عمارت اطاق مخصوص

(۱) ولیخان بدو نصرالسلطنه بعدها سپهدار و آخر سپهسالار لقب داشت.

(۲) باقتضای افت محل عمارت را برهضبه ساخته اند صدقدم از آن آسیای بادی متعلق

به بیوه زنی بوده است شاه میخراهد بخرد نیفر و شد میگوید ضبط میکنم میگوید منم بداد سرا عارض میشوم که فریدریک بنیان نهاده بود سرمشله را میگذازند بعد از پیرزن از وزارت خریده اند

داشته است که با اسم او معرفی می شود آسیای بیره زن کنار آن عمارت باقی است و نگاهداری می شود حکایت آن آسیا شبیه است بحکایت پیرزن و همسایگی طاق کسری بعد از سه روز شاه بکارلسباد تشریف فرما شدند منمبم از دنبال رفتن اتابک در حوزه اطاقی بمن داد دو سه روزی آنجا بودم جای اصحاب تنک بود در خارج منزلی رعیتی گرفتیم روزها با اتابک بودم .



فریدریک کبیر

طیبی که دستور آب خوردن میداد مرا از خوردن آب کارلسباد منع کرد بعلمت کم خونی آب فرانسس بادتجو بز کرد از آن تاریخ تا حال من در مداومت به ترکیبیات آهن زنده ام حصه اول جوانی و مخمک در ۲۳ سالگی مزاج مرا کم خون کرده است که در هر دو مرض رعاف سخت شدم هنگام مخمک آلبو طیب دارالفنون شب در منزل من خوابید ضعف و اغما بطوری بود که بامادرم به آلمانی صحبت کرده بودیم کارلسباد در خاک بهم محل استلاج امراض کلیه است دره

است تنک و خوش هوا و با صفا نهر تیل از میان آن میگذرد در تابستان آبی ندارد هتل های خوب دارد باغ و باغچه متعدد کنار همه قهوه و رستوران های مرغوب در موسم آب خوردن گاهی چهل هزار نفر غالباً استانی آنجا جمع میشوند و اسباب پذیرایی مهیا است عالی ودانی خوش بسر میبرند بینهایت تمیز است بازار مختصری هم دارد نه بقالی و علافی مسساری و محل فروش تحف .

اشخاصی که صبح آب میخورند باید قدری پیاده حرکت کنند دور و نزدیک صبحانه را در قوه خانه حاضر نمایند اتابک یکی از قهوه های نزدیک تر میرفت اسمش تالاردوستی بود من هم غالب در خدمتشان بودم خدمه قهوه خانه ها همه زنند از چهارده ساله تا سی و پنج و پنج در این قهوه خانه دختری بود رزا نام بسن شانزده سال در نهایت جمال بهزی درویش و بزبانی سلطانی بقول نشاطی خان مکاره اش را نمیدانم لکن فنانه اش درست می آمد خدمت میز اتابک با او بود و جای با مسرتی مخصوص صرف میشد در ذوق من تصرفی کرده بود که با آلمانی قطعه ساختم بی لطف هم نشده بود روزی اتابک بجای مهمان من بود صد کرون با او دادم که هفت هشت کرون قیمته جای را بپردازد بقیه را آورد اتابک بخودش بخشید حسن او مانع بود که آن مبلغ بکیسه من گران بیاید البته در نظر اتابک بشیزی بود شهرت حسن او بین اصحاب پیچید روزی مظفرالدین شاه برای دیدن او باین قهوه آمد خدام مهتر و محترم تر می بایست مراقب خدمت شاه باشند محترمانه هم غالب زشتند چون مقصود شاه معلوم بود اتابک ظرف میوه



اشباب ناری در سانسوی

از روی میز خودش باو داد که برای شاه ببرد مراقبین بانزا کتی اورا ببیز شاه رساندند احمد امی
در حرکت از کارلسباد بهم بافتم .



گروپ خدمه قهوه سال مودت

کارلسباد و چشمه ساران یاد باد
رود طپیل الت ویزه سانسوس
گردش جنگل صفای کوه و دشت
منظر سال مودت سالها
آن گل نورسته در باغ جمال
روی خوبان زلف رعنا دلبران
روزگاری بد دل و دینی مرا
خلاف نزاکت درین مسافرت شکلی بود که در روزنامه از قوام السلطنه سفیر ما در
اطریش چاپ کرده بودند که یکی مجموعه نشان دردست دارد و بی مشتری میگردد
در طیاتر کارلسباد برای ترجمه من در لؤ شاه بوم شخصی دیده بود و گمان کرده
بود من از رؤسا هستم نزد من آمد و تقاضای نشانی کرد بتوسط وکیل الدوله نشانی برای
او گرفتم مردم هم فوق العاده دنبال نشان میدوند مدت کارلسباد سرآمد
شاه به استاند رفتند بیست روزی کنار دریای شمال گذشت بین حکیم البنگ و اتابک
شکرا بی پیدا شد و روز بروز بر شور می افزود.



In Karlsbad 1902 .

In Karlsbad hat mich der Zufall nur,
Zum Freuschaftsgarten und Saal gefuert;
Da ruht ich mich aus und keine Spur,
Von Sorgen hab' bald iu mir gespuert .
Ein Roeslein sah ich deselbst so schoen
Von Dornen war es umringt, o! schad,
Vom weiten konnt' ich sie schon sehen,
Doch aus der Naehe moechte ich' s grad .
Von der Rose Zier und Glanz entzueckt,
Mit Absicht wohl auch sie zu pfluecken;
Unbewust hatt' schon mich zu ihr gebueckt,
Das Auge und das Herz voll Entzuechen .

Gestochen wurd 'ich von den Dornen Ach!
Empfinden die Finger peinlichen schmerz,
Da sagt die Liebe dech nicht so Schwach,
Und berennt dem Menschen noch mehr im Herz,

Den Dorn erdulde wer die Rose will,
Das denke ich mir den höchsten Genuss,
Nun meine Rosa in aller still,
Kommt doch nach herbem Stich ' ein Kuss.

Ja Freundschaft geknuepft in Freundschafts Saal,
Soll deuernd und ewiglich bleiben;
Der Zweig der Liebe voller Moral,
Soll Fruechte durch das Leben treiben.

Der Wonne Stunden vergisst man nie,
Und sollt' man sich auch nie mehr sehen;
Das Herz ist beruert, von Freude so wie
Der suessen Erinnerung winde wehen.

Von fernem Osten, vom Land der Sonne,
Bin ich gekommen und wandle zusueck;
Mit vieler Freude, mit vieler Wonne,
Wuensche Dir Segen, wuensche Dir Glueck.

In Karlsbad giebt es Wenig Saele nicht,
Hier mir aber Freundschaft gefiel;
Zum Andenken macht'ich dies Gedicht;
In Hafis Gewand und Saadi's Stiel.

Mehdi sollst lieben,treiben,schaffen,
Sollst suchen dein Lohn in deinem Werk;
Sollst ja durch Sorgen nicht erschlaffen,
Das ist Dein Motto, fass' es und merk.

مسافرت به آنورس

اتابك نیمی بعد از خرید کشتی و نیمی برای طرفه به آنورس مسافرت کرد .
 سعدالدوله (۱) وزیر ایران در بلژیک و مفخم الدوله در اطریش همراهند گفته شد که روز
 ورود به آنورس جشنی است و رئیس بندر ضیافتی میکند تصور میرفت گوشه اش مارا هم بگیرد
 رفتیم و لیعهد بلژیک با ملکه آتیبه به بندر آمده بودند کشتی نوسازی را با آب بیندازند و با تبر بیاوی
 ملو کانه رشته کشتی را بگسلانند مارا در اطاق کوچکی جادادند هوا گرم است کسی از ما احوالی
 نپرسید معلوم نبود سعدالدوله چه تصور کرده بود که بی دم و دود ماندیم حتی آب بدست نیامد
 سعدالدوله بدستبازی گو ترمان جواهر فروش قنصول مادر آنورس توطئه دیده بودند که کشتی
 شکاری می را متعلق یکی از خوانین آلمان بایران بفروشد درین حیص و بیص آن کشتی به بندر رسید
 و ز نور کی در کرد با احترام اتابك معلوم شد ما هم بلی از آن اطاق تنك که با کیفیات موجوده زندان
 مینود بکنار کشتی آمدیم و در دامن زلیخا که اسم کشتی است نفسی تازه کردیم ماحضری صرف
 شد ۱۶ ژوئیه ۹۰۲

سعدی دارد شلغم پخته مرغ بریان است ولی ما مرغ سرد داشتیم و کباب گوشت گاو با سلات
 پنیر میوه بستنی کانه مائده بهشت بود نعمت غیر مترقبه وجود غلیان بود مفخم الدوله دامن بکمر زد و
 غلیانی چاق کرد و اتابك را سر کیف آورد .

این کشتی سفری به بندر بوشهر رفته بوده است غلیان تنباکو و ذغال از آنجا است
 سعدالدوله مرقات می چینه که کشتی را در سیمصد و پنجاه هزار فرانك آب کند اتابك مایل است
 چند روزی از اردو دور باشد به بندر فلسینك از بنادر بلژیک رفتیم موقع شام است شامی در
 غذاخوری با ساز صرف شد دسته سازندگان اطریشی درین محل مهمان نوازی میکنند ارکستر
 مرکب بود از هشت نفر خانهای وینه ساعتی خوش گذشت مغارج با سعدالدوله است حضرات
 مستزادی هم علاوه بر پرگرام نواختند و بصدفلرن علاوه نوازش یافتند از اینجا با کشتی به رطردام
 رفتیم اتابك بحجره رفت دوسه گل یقه خرید یکی هم بن داد از رطردام باراه آهن به لاهه
 حرکت شد صمدخان مأمور ایران است شب را مهمان او بودیم اتابك را به اسخو نینگن برد که
 بندر لاهه است پیری (۲) دارد که محل تفرج و در آخر آن میان دریا رستورانی است مدور میان
 آن سالونی که برای رقص است بطرف دریا ایوانی که منظره است چای آنجا صرف شد پیر
 (کری) بلی است که در بنادر کشتی کنار آن میایستد اینجا مخصوص تفرج است این بل که در
 بنادر آنرا پیر میگویند قریب شصت مطر طول دارد و هشت مطر عرض مستقیماً در دریا کشیده
 دو طرف آن پایه هائی آهنین نصب و از پایهای چپ و راست اقواسی آهنین بهم متصل و به همه

(۱) از شیرینکارهای سعدالدوله این بود که مقداری ده شاهی داده بود مطلق کرده بودند
 و بلازمین رکاب میداد در تهران هم یکی از محترمین این نقش را بر آب یارنك را برده شاهی زده
 بجای پنجه زاری طلا وسیله گرفته زن ریاست مالیه کرده بوده است و در امثال است که شخصی کوزه
 بر خاک کرد و در آنرا بشیره آلوده برای قاضی برد و سجل گرفت قاضی چون در کوزه را گشود
 جز خاک در آن نبود .

(۲) پیر بلی است که در دریا می بندند تا جائی که عمق کافی برای توقف کشتی
 بدست بیاید .

لامپ‌های برقی نصب که چون روشن شوند پل دهلیزی است از چراغ برق بسیار با تماشا گفتند در هفته دو شب چراغان است امشب نوبت چراغان نبود مدیر لحظه شیر برق را باز کرد تماشا کردیم .

شامی بی سازه صرف شد روز دیگر با کشتی زلیخا به استان آمدیم کدورتها همچنان باقی است حکیم یکصد هزار فرانک انعام سوغات گرفته است و راضی نیست و اتابک بیشتر نمیدهد کشتی را بازار گاد (پارسکده) نامیدند و قرار شد به بوشهر برود کشتی بنام پرز پلیس در بوشهر داریم که صنایع الدوله در برم داده بود ساخته بودند .

سعدالدوله بعدها بطهران آمد و بیست هزار تومان در نانی از دولت گرفت که نوبت پرداخت قسط نرسیده بود وجه را بتجار تخانه سپرده بودم و رشکست شد تجارتخانه صد هفت فرع می داده است و الا می بایست به بانک سپرده باشد پس از استانند نوبت کنترا کسویل است .

بعد از استانند نوبت کنترا کسویل است آب معدنی سبکی دارد دستگاه از هرجهت خفیف تر از کارلسباد است شکراب اینجا بقره و کدورت کشید اتابک تب کرد و اجازه مرخصی خواست از اجزای دربار غیر از وکیل الدوله کسی را نپذیرد سعی امیر بهادر و مغرور میرزا در التیام نتیجه نداد بمن متوسل شدند وکیل الدوله منشی حضور است لکن مجال بعضی صحبتها را ندارد مفری بود اتابک از بارک بیرون میرفت من از طرفی و حاجی امین الضرب از طرفی رسیدیم بجای فرمودند برو منزل بمن فرمودند بیا قصدشان رفتن بمنزل معاون الدوله بود در بارک بسته بود من باز کردم در ضمن گفتم چه اراده فرموده اند گفتند خسته شدم گرفتار جماعتی هستم که نه حرف میفهمند نه حساب من میروم خود دانند عرض کردم این گله بی چوبان چه خواهند کرد چه ها که فردا در روز نامه نویسند باز دیه بر عاقله است درین زمینه صحبت کردیم تا بمنزل معاون الدوله رسیدیم حس کردم که قدری نرم شده اند برگشتیم شب ببازی شطرنج گذشت روز دیگر موجدات آشتی فراهم آمد البته نه آن قهرز یاد مایه داشت نه عرایض من زیاد پایه مظفرالدین شاه سه زنجیر طلا فرستاد برای خودشان میرزا عبداللہ خان و میرزا احمد خان یکی را بساعت خودشان بستند و زنجیر خودشان را بمن دادند .

رشته بر گردنم افکند دوست میکشد هر جا که خاطر خواه اوست

اتابک مردی کریم النفس بلند همت با نطق و قلم مدبر و سیاست شناس بود در ۲۵ سالگی ناصرالدین شاه اسمی بر سر او گذارد و تقویت کرد تا رسمی شد البته بقول آلمانیها در بدو امر شاخهای جهلش ساییده نشده بود و تفوق بی موقع او سبب رقابتهائی شد و بخششهای بی مورد و محل خسارتهائی پیش آورد یا ناچار یا در نتیجه سلیقه اشخاصی بیمایه را پایه داد شیرازه معنوی گسیخته شد چون در ابتدا آن استخوان را نداشت بی استخوانان به کار گماشت و گفته اند مجال عقل است که خردمندان بمیرند و بی خردان جای ایشان گیرند خواجه نظام الملک در وصیت نامه خود بفرزندش میگوید اگر خویشان را مجال بدهی میگویند بدخیال است و اگر غیر خویشان را مایه اختلال از روی کفش کلاه و قبا نباید تشخیص داد بل روی فکر و روحیات و تربیت استعدادها مختلف است و همه را در یک ترازو نمی شود سنجید .

اتفاقات مصادفات علاوه بر جز بزه مدخلیت دارد و تیرش از عهده بشر خارج است عالمی از نو بیاید ساخت و از نو آدمی چون مردم همینند چاره در انتخاب مردم با دیانت و ایمان بسلسکی است . که خیر دنیا و آخرت در آن باشد

شکایت نظام الملك را على الاطلاق تصدیق نمیتوان کرد مگر اینکه نظر نظام الملك

بعین صباح بوده است

در کنترا کسویل روزی اتابک بصحرا رفت و با زنی دهقان صحبتش گرم شد از احوالات او پرسید گفت اینجا زراعتی داریم محصول خودمان را سه قسمت میکنیم یکی خوراک یکی لباس و غیره يك قسمت ذخیره میکنیم و سال بسال تجدید اتابک گفت آن برای چیست گفت این محل مرز فرانسه است هر وقت ممکن است جنگی پیش بیاید نظام ما که اینجا میرسند تا آذوقه برسد ما از ذخیره که همه دارند کم میکنیم والا آن ذخیره تجدید و صرف برج میشود . در کنترا کسویل در باغچه بتی شو و در کورسال با کار ادا بر بود با کار ا قمار کلانی است بتی شو و تفننی خالی از لطف هم نیست .

بتی شو میزی است که روی آن در شکافهایی اسبهای کوچک سوار بر پایهایی مقرر به تعبیه مکانیکی چرخ میزنند و نره دارند روی نره گرو بندی میشود اگر آن نره در توقف جلو بود برده است و الا گرو بتصدی میرسد خانهای که شریک بازیند بیشتر جلب مشتری میکنند و کمتر بسابقه اسبها عنایت در سر میز بتی شو با دختری از اهل دیژن آشنائی دست داد از خوشگلیش چیزی خاطر من نیست اما بی نك نبود چه از صحبت من استنباط کرده بود که بعدها از دیژن کارتتی برای من فرستاد و من هم در لندن بیاد او قطعه بفرانسه خودم ساختم .

قطعه فرانسه

A Contrexeville .

A Contrexeville, aux petits chevaux
On passe le temps, mauvais ou beau.
Quelle chance de voir a son coté;
Surgir un astre plein de beauté .

Grâce à Dieu, qui a créer,
Les demoiselles, aimables, jolies ;
Et la providence qui a agréer
La jouissance aux hommes polis .

Quelle jouissance ressemblé l' amour !
Plaisir que chacun jouit a sen tour.
Une foudre saisit mon coeur au fond
En contemplant: Jeanne Marchandon'

L' astre de beauté, reine d' élégance ;
Quels beaux yeux, charmente apparence.
Pour ne L' adorer, ainsique l' aimer ,
Je devais avoir les yeux fermés .

Que je demeure dans un chalet ;
Manquant de luxe, sans papes, valets ;
Mais que je pourrais bien la voir ;
Si c'est au jour ou c'est au soir

Si même je perds aux petits chevaux
Comme je jouis de sa présence ;
Je ne sens la perte ni en ai chaud ,
Et ne demande qu' en permanence .

L' amour, des mœurs, ne s' inquiète ;
Tourment plein de risques, périls ;
Maladie drole, qui ne sait diète ;
Et naît soudain d'un regard subtil .

Oh! l' amour n' est pu' un oiseau farouche ;
Séduit des formes, des mines, couleurs ;
Il s' envole partout, ainsique la mouche ,
Ravi du miel, ne pense aux maleurs .

On tombe amoureux et on se trompe ,
Du partie qui pense plutôt aux pompes ;
L' un est sérieux, l'autre superficiel ,
S'ils se concilient, le sait le ciel .

Mehdi a aimè et en conséquence ,
Vous dit le vrai , gardez y balance ,
Ne vous heurtez pas , il faut réfléchir ,
C' est c' que je puisse, de coeur, vous dir .

Si j' ai rimailé, ne faut il penser ;
A Saadi, Hafis, Corneille, Racine ,
Ce n' est qu' un amas des termes français ;
Comme style sans doute le persan domine .

حرکت به لندن

عبور با کشتی از پادو کاله برای شاه مصیبتی است در حالی که آب دریا آینه است و کشتی ابداً حرکت ندارد این صحنه چند ساعتی بیشتر دوام نداشت و گذشت حضور پسر بحرینی تا درجه تأمین خاطر شاه است گفته میشد که در اوقات رعد و برق شاه به عباى بحرینی پناه میبرد و من از این سادگی بخدا شاه را در قصر مر برهوس منزل دادند عمارتی است متعلق بیکی از سرکردگان سابق که دولت ضبط کرده است و ورته مطالبند عمارتی عالی لکن معلوم نیست نماز رفقادر آن عمارت چه صورت دارد مظفرالدین شاه و اصحابش نماز میخوانند قصب بودن آن عمارت را همه میدانند معاون الدوله و من در بگینگهم هتل بخرج خودمان منزل گرفتیم يك هفته در لندن توقف شد شبی هم شاه بنمایش کریستال پالاس در خارج لندن مهمان به آتش بازی بود ند شبی با معاون الدوله برگردش رفته بودیم خواستیم در محلی شام بخوریم بچند رستوران رفتیم راهمان ندادند که سو کینگ در بر نداشتیم آخر بگران هتل رفتیم این قید نبود ساعت ۱۱ چراغها خاموش شد خادم شمعدانی آورد حسابان را پرداختیم مرخص شدیم در هیچ جا قید لباس بآن اندازه نیست که در انگلیس است. در پاریس تا صبح چراغ میسوزد و اهل بخیه جامعه تفریح میدوزند

آکواریوم

در شهرهای بزرگ محلی برای نگاهداری اقسام ماهی و حشرات هست که آکواریوم میگویند ما با انتظار دیدن همه قسم حیوان دریائی رفتیم همه چیز دیدیم مگر ماهی بلی ماهی سقنقور و فور داشت.

قوام السلطنه مردی سرشار است معلوم میشود دیشب گرفتار حریفی بوده کیفش رار بوده اند ۲۳ اوت از کریستال پالاس بر میگرددیم پرنس آرطور اوف کانت باشاه است مرا برای مترجمی خواستند پرنس آلمانی خوب میداند و من انگلیسی خوب نمیدانستم و فرانسه ام کافی نبود آلمانی صحبت شد.

از چیزها که در لندن دیده شد و تعجب داشت مردی بود که روی خودش را سیاه کرده در معبر عام مسخره گی میکرد که اسمش آزادی است.

برج لندن

برج لندن قلعه بوده است از ابنه ویلیم جهان گشا امروز سرباز خانه است بعضی ائانه سلطنتی (تاج گذاری) در اینجا ضبط است یا قوت کبود در تاج ملکه نظیر ندارد انسان پس از رسیدن بهمه مقامات سنگی را در طلا نشانده بسر می نهد و مباحث می کنند و گفته اند :

چو در جام اسکندر آبی نماند

انواع اسلحه آتشی و غیر آتشی را اینجا میتوان دید و باز آلات شکنجه را که موارد استعمال بعضی آنها را قاتدان شرح میدهند و برای شخص ضعف قلب و تأسف میآورند.

در برج خون بوده است که امیر گلوستر کودکان ادوادر را در آن بقتل رسانده جماعتی از سرکردگان انگلیس بلباس زمان خود در تالار دارالشوری حاضرند و موجب عبرت ناظر

تا بدانند این خداوندان ملک

کاز بسی خلق است دنیا یادگار

هید پارک

روزی با شهاب الدوله اسدالله میرزا در هید پارک قدم میزدیم بفاصله شصت هفتاد قدم دو کرسی دیدیم که بالای هر یک ناطقی نطق میکرد شهاب الدوله گفت این دو نفر تکذیب هدیگر را میکنند هر دو میگویند گوش بحرف آن رفیق ندهید هر چه میگوید دروغ است و هر دو از مزایای آزادی سخن میگفتند.

از لندن باید بیاریس رفت بقول پسر شوکت

پارسامی اگر از پارس بیاریس آید

پارسامی نکند گر همه سلمان باشد

از قرضه آنچه باقی مانده بود بمصرف خرید عروسک و اسباب بازی رسید نریمان خان مأمور بود بدهد اسبی بجای قواره بسازند که از تمام مجاری بدنش آب ببرد ایران در بانک شاهنشاهی مفتش اسکناس داشت این تفتیش در پاریس ملقا شد شاه بخرج شخصی در پاریس است و در الیزه پالاس منزل دارد هتلی است بسیار عالی يك روی آن به شان زلیزه است يك روی آن بخیا بان دیگر در این کنج آپارتمانی است مجلل در اجاره دائم رك فلر پادشاه نفت خواستند برای شاه بگیرند اجازه نداد و حال آنکه خودش در امریکاست اگر ایرانی بود تقدیم میکرد روزی در سالن هتل نشسته بودم دو زن وارد شدند کلاه من آنها را بطرف من سوق داد آمدند نشستند از امیر بهادر و مغرور میرزا سؤال کردند گفتم در هتلند نیدانم چرا گفتند شنیده ایم شما ما را تمیز نیدانید و حال آنکه ما هر روز خودمان را با صابون میشویم من چه بگویم که خانهای صابون زده نرنجد گفتم ما در شست و شو آداب داریم که اگر خودمان هم بآن آداب شست و شو نکنیم خودمان را هم تمیز نیدانیم.

حرکت بطرف طهران نزدیک شده است من قرضی کرده ام و باین سفر آمده ام عریضه بشاه نوشتم و تقاضا تخفیفی نسبت به مالیات رزکان کردم (۱) که هیچوقت عمل نمی آمد دادم

(۱) پدرم به ضیاع و عقار معتقد نبود شاید پس از فوت میرزا عباس خان قوام الدوله که شهرت کرد ملکی را بیکتومان خریده بود و در جزه ارث هزار تومان قیمت کرده بودند و نظر بتدارک گاه و جو چند اسبی که بود بتوسط اقبال الدوله مزرعه را در شهریار خریدند و ایشان را خیره میدانستند مزرعه بحال خراب بدست ما آمد رعیت بی پادست زیر چانه زده در بر آفتاب نشسته در حال خود حیران بودند کاشف بعمل آمد که دو دانگ آن خالصه است و دوست علی خان معیر که مالک چهار دانگ بوده مالیات ملک شش دانگ خود قراپه را که بارزگان خاک بخاک همسایه است با نفوذی که داشته جمع زرکان نموده دفتری کرده بوده است قراپه دو تومان مالیات داشت و زرکان صد و چهارده خروار غله هشتاد تومان نقد و صد و شصت خروار گاه و کمتر اتفاق افتاد که با تقویت رعایا و تغییر بذر این اندازه برداشت بشود دلخوشی پدرم باین بود که جیره و علیق شان بدون زحمت عاید می شود و رزق بابوها معلوم است و بی دوندگی بدست می آید بانجمله پرستاری آن مزرعه بهده من شد.

شهریار بلوکی خرم و برآب است در بهار آب از زمین میجوشد و در مجاری می که سیاه آب میگویند جاری است بهمین جهت چمن و باطلاق زیاد دارد و هواش ناسازگار است بقیه در صفحه بعد

اتابك در حاشیه عریضه من نوشت که از جیره وعلیق خودم محل این تخفیف را میدهم
 ا یربهادر عریضه را بشاه رساند و دستخط صادر کرد در حقیقت پس از این تخفیف من
 صاحب مزرعه رزکان شدم قبلا از مالیات باقی میآوردم در کارلسباد روزی باطلاق شاه
 رفتم که تعظیمی کرده باشم شاه مشغول نوشتن سطری در زیر عکس خودش بود عکس بزرگ بود و
 آن سطر تقریباًش گره طول داشت بقلم جلی نوشته بودند با کرسی و تعلیم حقیقت خوب نوشته بودند
 ربطی بدستخطهای عادی نداشت مرا خواستند فرمودند چطور نوشته ام عرض کردم اگر بچشم
 ندیده بودم باور نمیکردم دستخطی صادر فرمودند جناب اشرف اتابك اعظم چون مخبرالسلطنه
 نوکر صدیق ماست پدرش مخبرالدوله مرحوم وجدش رضاقلیخان مرحوم لله ما بود همه آنها
 بصداقت و درستی خدمت کردند لهذا مخبرالسلطنه را بیک قطعه نشان وحمایل اول خارجه مقتخر
 فرمودیم ۱۳۲۰ در کارلسباد

من به نشان علاقه ندارم لکن این دستخط یادگار است نشان وحمایل را مغرور میرزا برای
 من آورد.

در مراجعت در برلن اجازه خواستم پیاده شدم از آشنایان قدیم پسردوم دیترسی در برلن
 رئیس شعبه جنایات نظیبه است در خانه پدری منزل دارد پدرش هم حیات دارد بن اطاقی دادند
 کانه در منزل خودم هستم.

نوشته اند ملانصرالدین لای اوراق کتابی جوو گذارده بود و الاغی را باین تدبیر انس
 داده بود که اوراق را با زبان رد کرده جو را میخورد المهده علی الراوی بسیار طلاب کتاب
 را میخوانند و پیش از الاغ استفاده نمیکنند.

برای خواب اطفال معروف است بچه میگریست مادرش عاجز شد شوهرش گفت شرح لعمه
 را پیش چشمش نگاهدار خواهش میبرد.

در برلن معروف شد که اسبی حساب میداند با والظر دیترسی رفتم به بنیم مربی اسب
 از اسب پرسید رفیق من که دیروز اینجا بود اسمش چند حرف داشت هشت نوبت سم بزمین زد
 و قبلا اسم را بما گفته بود رزن باخ باز پرسید پنج در پنج چند میشود ۲۵ باز سم بزمین زد چندروز
 بعد مادیانی را گفتند رفتم دیدیم واقوی از آن اسب بود گفتیم خوب است از این دو کره بگیرند
 البته حل معادلات هم خواهند کرد آنچه حدس زدیم مربی اسب وضعیتی بخود میگیرد که تا آن
 وضعیت بجا است اسب سم بزمین میزند.

مانده از صفحه قبل

نشد که من پانزده روز در رزکان بمانم و نوبه نکنم با اینکه صافی همراه و آب را
 صاف میکردم در آبهای این بلوک جانوری است که گپنگ میگویند در جگر گوسفند جا
 میکند و گوسفند را از پا در میآورد آنکه گوسفند نگاه بدارد باید قبل از پائیز بفروشد
 نوبتی بضرورت مدتی در رزکان توقف کرده بودم ریشم نزدیک بیک قبضه رسیده بود چون
 برگشتم و بخدمت پدرم رفتم برخواسته مرا استقبال کردند و بوسیدند آن اوقات ریش
 مطلوب بود طبیعت خواسته است فرقی بین مرد و زن محسوس باشد حال می خواهند
 ظاهراً هم بین مرد و زن امتیازی نباشد من از پنجاه سالگی تراشیدن ریش را موقوف
 کردم کارهای ما حکایت بز پیش آهنگ و گله است و لو پیش آهنگ از برتگاهی یرت شود
 گله دنبال او را میگیرد.

چاپخانه دولتی برلن

بتوسط احتشام السلطنه وزیر مختار تحصیل اجازه کردم چهل روز ششماهه عکس مطبوعه دولتی برلن رفتم و روی دست کارگران نگاه کردم از آنچه در طهران از روی کتب و تجربه آموخته بودم چیزی بر معلومات من نیفزود مگر اطمینان بصحت آنچه میکردم مظفرالدین شاه در سال اول سلطنت جغرافیای مفصل فتنن را پیدم داده بود بدهد ترجمه کنند بین دادند قسمت اروپ را که مفید بنظر می آمد ترجمه کردم و تقدیم شد بعدها بخیال چاپ آن اقدام نخواستم صرف ترجمه باشد تاریخ و حکایاتی بر آن مزید کردم باز طبع و سوسه کرد خواستم مصور باشد اسباب فراهم نبود مختصری عبدالله میرزای عکاس میدانست میرزا مطلب مستشار بستخانه سری درین کار برده بود بی نتیجه اما کتاب خوبی داشت از او گرفتم و بعضی لوازم از خارجه وارد کردم مشغول عملیات شدم و بجائی رساندم در عکاسی و بردن عکس روی صفحه و چاپ کردن مهارتی حاصل شد (۱) پیش آمدها مانع شد که آن کتاب بواقع در دسترس خلق گذارده شود تا در سنه ۳۱۷ شمسی اما کتابی است مشتمل بر صد و هشت صفحه نقشه و گراور ۷۶۲ صفحه مطلب مدتی که در برلن بودم غالباً با احتشام السلطنه ملاقات میشد و از اوضاع خودمان صحبت میکردیم در مراجعت آقا سید عبدالله بهبهانی بن گفت اتابک ار مصاحبت شما اظهار رضایتندی میکرد که هر وقت میخواست با او بوده اید و هر گاه نمیخواست است نبوده اید من البته غیب نیدانستم اما این در خیال من همیشه بوده است که موی دماغ کسی نباشم.

زر نی غباززد دجبا همیشه در ذهنم بوده است .

مختصر رساله در صنعت عکاسی و گراور در چنته مخبری نگاشته ام .

احسن القصص

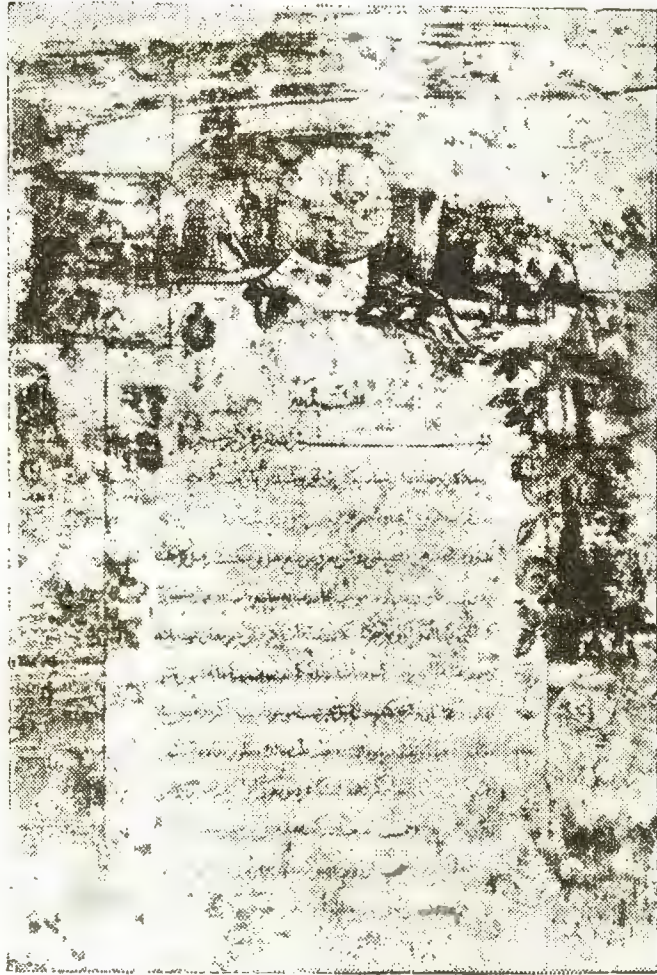
والتر دیرتینی پنجاه و چهار سال دارد و مجرد زندگی میکند رئیس شعبه تأمینات شهر بانی برلن است تلفنش بالای تختخواب نصب است که شب اگر ضرورت پیدا شد او را خبر کنند هر شب در منزل با او بودم و صحبت میکردیم شبی گفت امروز قصه داشتم جوانی

(۱) در بدو امر باقلیل تدارک آسای از روی کتاب مشغول امتحانات شدم و اسلوب گوناگون مورد توجه شد عمل باقیر باز برویه ممس کاری و هردو برزحمت عمل با کاغذ ژلاتین سهل بنظر آمد و در این عمل مدتی معطلی دست داد بدو جهت یکی بدی عکس که روی شیشه خشک برداشته شده بود (بتوسط آتوان عکاس) دوم آنکه ژلاتین روی کاغذ ضخامتی دارد و در برگردانیدن روی صفحه روی پهن میشود بهر حال هشت ماه من این عمل را تعقیب میکردم بدون نتیجه صادق گماشته من که میبایست صفحات روی را بشوید گفت عجب نو کروی می پیدا کرده ام صبح تا شام آقای من صفحه سیاه میکند و من باید بشویم بعد از هشت ماه یک صفحه ناقص عمل آمد من از ذوق برجستم و آن صفحه را نگاه داشتم و اینک گراور آن بنظر خوانندگان گرامی میرسد پس از ورود دور بین و سایر ملزومات و تبدیل ژلاتین بسفیده تخم مرغ و عکس برداشتن با کلودیون حل مشکل میسر شد .

عاقبت زان چه برآید آب باک

چون ز چاهی بر کنی هر روزه خاک

شب گذشته بدختری که جلود کانی مشغول تماشا بوده است عشقی میرساند دختر بروی او رده رد میشود و جلود کان دیگر تماشا می‌ایستد پسر تجدید مطلع میکند دختر بگریه میافتد و آواز میدهد ماما مادرش که جلو میرفته بر میگردد پلیس مخفی ظاهر شده آدرس پسر و دختر را میگیرد. جوان امروز صبح نزد من آمد که سال آخر مدرسه من است اگر مرا افشا بشود مرا از مدرسه بیرون خواهند کرد و عمر من بهدر است از برای خدا بن رخصی بکن گفتم جریمه این جرم



گزارش صفحه کتاب پس از هشت ماه امتحان

آنچه بشهر بانی راجع است ۴۰۰ مارك است اما باید چاره كنی که مادر دختر بمحضری شکایت نکنند گفت مادر دختر را نیشناسم و منزلش را نمیدانم گفتم آدرس او را به پسر دادند رفت مادر دختر را دید آمد که رفتم التماس کردم آن بانو گفت من اظهاری نخواهم کرد اما شاهم دنبال

رفتار زشت نروید .

فرستادم از آن بانو تحقیق کردند معلوم شد از تعقیب منصرف است جوان ۴۰۰ مارک بصندوق تأمینات داد و رفت .
هر پسه گمان مبر که خالی است شاید که پلنگ خفته باشد (۱)

چرا همه اش را نگفتی

شبی و الطر مرا به طباتری دعوت کرد گفت نمایش میدهند نظیه مکلف است نگاه کند که منافق اخلاق نباشد شهربانی در همه نمایشگاهها او مخصوصی دارد رفتم موضوع زنی بود دو دختر داشت یکی شوهر رفته و زایمان داشت دیگری دختر خانه بود مادر میخواهد برای زایمان بمنزل دخترش برود خواهر دختر اصرار دارد همراه مادر باشد مادر پهر زبان میخواهد او را منصرف کند درین گفت و شنید دختر میپرسد چه میشود که دختر میزاید پس از مقداری تأمل و طفره مادرش میگوید دختر وقتی میزاید که مردی را خیلی خیلی دوست داشته باشد .

در برده دیگری در درخت خواب خفته مادرش کنار بالین او ندهد دارد دختر بیدار میشود سبب زاری مادر را میپرسد میگوید بحال تو میگیرم میپرسد مگر من چه باکم است میگوید آبستنی و این لکه است که روزگار ترا سیاه خواهد کرد دختر مگر نگفتی دختر وقتی آپستن میشود که مردی را خیلی خیلی دوست داشته باشد من هیچ مردی را دوست نداشتم چرا همه اش را نگفتی و زاز زاز میگرد .

شب شراب نیرزد به بامداد خمار

گفتم اگر دخترها بی حوصله نشوند و تا آخر نمایش بمانند و بشنوند البته در کار خود هوشیار میشوند .

دام سخت است مگر بار شود لطف خدا
ور نه آدم نبرد صرفه ز شیطان ز جیم

۲۳ هزار طلاق

در روز نامه خواندم که درواشنگتن از ۳ هزار عقد که در یکسال بسته شده بود تا آخر سال ۲۳ هزارش بطلاق کشیده و در غالب آب ورنک یا زرق و برق علت بوده است درین زمینه مشکلات زندگی را وقتی گفته ام .

مشکلات زندگی را جان من	بر شمارم تا چه گاهی مشکل است
با فلاکت در بساط مسکنت	ساختن در سال و ماهی مشکل است
با وجود و سوسه شیطان نفس	ره نجوئی در گناهی مشکل است
دبیه تازه به بازار آورند	تو از آن دبیه نخواهی مشکل است
رنک جامه می نخواهی شوخ و شنک	کفش و جوراب و کلاهی مشکل است
خویشتن را کم کنی نقش و نگار	از بی جلب نگاهی مشکل است

(۱) خال و پلنگ حکایتی را بنظم آورد مردی به فررفت خواجه خود را گفت اگر زهره تخلفی کرد خالی بجای او بگذار چندی گذشت بار باش نوشت :
گر درسفر خواجه درنگی باشد
تا خواجه رسد زهره پلنگی باشد

هر کجا بینی جوانی دلفریب	بر نیاری از دل آهی مشکل است
می نخواهی از مقام درخورت	بیشتر خود مال و جاهی مشکل است
در مصاف زندگی خود بیش و کم	با زمانی ز اشتباهی مشکل است
از رفیقان صمیمی روز خوش	روز بد یابی بناهی مشکل است
این از دشمن گذاری روز گار	گر نیارائی سپاهی مشکل است
قافیه تنگ است و رنه گفتمی	بیش از اینها آنچه گاهی مشکل است

تربیت هم باحثو و زوایدی که پیدا کرده است نتیجه ندارد بلکه روز بروز بیهقرا میرویم و با آداب و اسباب بر مشکلات میافزائیم آنچه از اخلاق ستوده در مدرسه گفته شود در محافل خصوصی و عمومی طایطر سینما قهوه خانها خلاف آنرا در معرض مشاهده میآورند فسق و فحشا دزدی جاسوسی بقول لامادترین بشر بساطی مغرب تر از صحنه طایطر در تعزیر اخلاق نگسترده است .

مفتضح تر روز نامه ها است که یومیه بچاپ میزنند و عفت را خفیف میکنند .

من خودم را بوین میاندازم

این عنوان را در روزنامه دیدم خواندم معلوم شد دختری خودش را در وین (۱) غرق کرده است و سبب را بدوستی نگاشته : پدرم مرا به قهوه خانه ها میبرد بحریف می سپارد از دنبال من می آید که مزد مرا بگیرد مرا باین کار شنیع مجبور میکند من این زندگی را نمیخواهم خودم را به وین میاندازم .

قرمساقتی حد ندارد ناصرالدین شاه در دستخط تغییر به مسیح نامی قرمساقت را به صاد نوشته بود شمس الشعراء سام میرزا رباعی بی ساخت بعرض رساندند دستخط اصلاح شد .

الحمد میبجا که جمادت کردند آتش بودی و بس رمادت کردند
 ز نقجه بزل هم ترقی کردی زیرا که قرمساقت بصادت کردند
 قرمساقتهای امروز صدسی قرمساقت ترند .

طبیعت بر نمیگردد

یکی گربه را تعلیم داده بود شعی در دست کنار سفره قرار میگرفت و مدعی بود که به تربیت میشود در طبیعت تصرف کرد رفیقش روزی موشی همراه آورده سر سفره رها کرد گربه آرام ماند نوبت دیگر دو موش آورد چون موش دوم را رها کرد گربه حرکتی بخود داد و باز خودداری نمود بار سوم سه موش آورد سومی را که رها کرد گربه شمع را انداخت و پرید بموش .

در شهرهای بزرگ ارب گذرها کم و بیش طلاس افزنده است در قهوه خانه ها میدان عرضه و تقاضا بی خیال نشسته یکی کنارت سبز می شود دوبار دندان روی چگر گذاری بار سوم دنده بقضا میدهی این تمدن بطهران هم سرایت کرده است .

ای که از کوچی اسلامیل ما میگذری با خبر باش که سر می شکند دیوارش
 در اثر قلت خون و جمودت حال طبع من چنان بود که زیباترین صورت ها نقش

(۱) وین رودی است که از وینه میگذرد .

دیوار می نمود اگر بر خوردی می شد بصحبت برگذار میکردم و شعر سعدی را بضاطر می آوردم .

به بی رغبتی شهوت انگیزان
بر غبت بود خون خود ریختن
عمر دراز سعدی هم در نتیجه این احتیاط بوده است باز نهائی که حلقه در انگشت داشتند از صحبت هم در بیخ میداشتم در نتیجه صحبت ها دیدم بیشتر زنان خود باخته گول جوانان ناسخته خورده اند و فریب نویدهای دروغ و بی باگروهی راهم بی نوائی از راه در برده است و به بی پروائی کشیده گروهی طبع سرکش آنها را با تش افکنده و لیس علی الریض حرج ازدحام هر طبقه در شهر بزرگ و سنگهای تکلف که در راه نکاح انداخته اند اطوار زشت را از هر قبیل پیش می آورد و من چند حکایت ذکر میکنم و شاید در ردیف احسن القصص است در سیاحت آفاق لاغر و جاق پیش می آید چرا در خاطرات یکی را باید نگاشت و دیگری را مسکوت عنه گذاشت .

جماعتی که ندانند حظ روحانی	تفاوتی که میان دواب و انسان است
گان برند که در باغ حسن سعدی را	نظر بسیم ز نغدان و نارستان است
و ما ابری نفسی و ما از کیها	که هر چه نقل کنند از بشر در امکان است

عروس شهرها

پاریس را عروس شهرها گفته اند دامادها از همه جا بیاریس رو می آورند و روز گاری بنشاط میگذرانند بساط عشرت اینجا گسترده است کآخها بهشت آسامرتب در غرفاتش حوران هورلقا غلمان سر بهوارا پذیرا .

بتیارة آن منازل را اداره میکند زنان جوان بهرجة بهوای هفته نوش سالها در رفتار نیشند نصف مزد ایشان که بهای جوهر جان است بدان بتیارة میرسد در برابر نصف دیگر از خوردنی و پوشیدنی انگاره گرفته شده است که آن بدبختان از زیر بار قرض رهایی ندارند مادامی که مقروضند باید بسوزند و بسازند اگر احياناً فرار کنند بحکم قانون آنها را تسلیم آن جنم بهشت نمون میکنند نه این است که در شهرهای دیگر دلبز کم است لکن آزادند اینگونه ستمکاری منحصر بکانون آزادی است .

در برلن برای جلب مسافردوات قدری چشم برهم نهاده از جنس لطیف در بعضی قهوه خانه ها منتظر حریف نشسته اند .

در سفر اول ناصرالدین شاه بفرنگ در پاریس محلی بوده است موسوم به بال مبیل که پدرم آنجا را بال مبال نام نهاده بود الاساء نزل من الساء .

انواع رسوم و آداب آمیزش را در قبایل هر جا من در افکار امم و تحفة مخبری گفته ام موسی نکاح دختر را منع کرد اسلام مسادر خواهر عمه خاله برادرزاده و خواهرزاده و منسوبان رضاعی را و اساس در منع سلامت نسل است و در حدود حفظ از امراض جسمانی و روحانی در مصر و عرب اشخاص را نسبت به مادر می دانند هارون به موسی یابن امی میگوید .

خدن رسمی بوده است و هنوز هم در بعضی اقطار هست اسلام منع کرد .

قطعه

پسری را پدر نصیحت کرد
 دختری جوی زهر و کسه بانو
 چند دختر گرفت او بنظر
 گفت این مرترا بود خواهی
 شکوه آخر پسر بمادر کرد
 گفت هیچت مباد در دل غم

که ز زن ناگزیر باشد مرد
 که شود با تو یار و هم زانو
 چونکه يك يك بگفتشان بپدر
 دیگرى را بجو از این بگذر
 تا نشاند ز خاطر او گرد
 که پسر نیستی تو او را هم

فردوسی

مکر در نهانی سخن دیگر است پژوهنده را روی در مادر است

باید فردا به کلیسا برویم

در استاند با شمس الملك کنار دریا سیر پرتو قمر میکردم که در آب چون مجره
 کهکشانی موج ساخته بود ما شیفته آن تماشا که ناگاه دستاره در حاشیه خیابان بجلوه تو امان
 ظهور کرد بمقناطیس عشوہ حال غشوہ در ما انداختند شمس الملك زبان نمیدانست گفت چه باشد که
 استفساری از آنهنگ ایشان بنمائی نزدیک رفتیم دوری نشودند در محفلی که بود نشستم و از هر در
 صحبت پیوستیم پاسی بطرافت گذشت رخصت غیبت خواستند گفتیم مجلس گلشن است چه وقت
 رفتن است گفتند فردا روز راز و نیاز است میخواهیم زودتر بخوابیم و فردا بدر گاه
 چاره ساز برویم گفتیم با این سیره آن شمار را چه مناسبت است گفتند آزموده ایم
 هریک شنبه که بکلیسا رفته ایم بصاحبخانه مقروض نمانده ایم از ناصرالدین شاه است .
 گر کنه گار نبودى بجهان روز جزا از خداوند جهان لطف گرایانه نبود
 باید با همه نشست و از سر پندار برخاست تا بر همه احوال وقوف یافت و حکومت
 بیجا نکرد .

مقام صالح و فاجر هنوز پیدا نیست .

یکی از دوستان که منزلتش هست نقل کرد زنی معروفه وجهی معتدبن سپرد و یادداشتی
 گرفت پس از روزی چند آمد و وجه خود را خواست دادم و یادداشت نزد او ماند رفت
 بخاطرم آمد که یادداشت در دست او ماند و بسا هست سبب زحمتی بشود پس از هفته آمد که
 فراموش کردم یادداشت را اردکنم . اینک آن یادداشت

گر نهادت همه این است زهی پاک نهاد و رسرشت همه این است زهی پاک سرشت
 عیبر ندان مکن ای زاهد با کیزه سرشت تو چه دانی که بس برده که خوبست که زشت
 چه خوب بود که مردم پاک نهاد بای استقامتشان نمیلرزید .

روز گار با من به لیج است

نه هر صحبت نشاط انگیز باشد بسا صحبت ملالت خیز باشد
 در لندن با خانمی اتفاق صحبت افتاد خالی از ملاحظت نبود لکن از چهره اش ملالت مینمود
 گفت پدرم مبتلا به فلج است و روز گار با من بلج با دست خالی بدیدنش رفته بودم حالش را تباه

دیدم تقاضای صاحبخانه هم در دلم خاری است حالی که قصد بودم بدل بسلال شد پنج لیره همراه داشتم در دستش گذاشتم خواست پای مرا بیوسد رویش را بوسیدم و بغدادش سپردم دعا کرد و از کجا که مستجاب نباشد .

این جهان محنت سرائی بیش نیست
غنچه اش دلتک و لاله داغدار

شهد دارد لیک آن بی نیش نیست
وان گلش از خار بی تشویش نیست

سوختم که نسوزانم

در برلن دیروقت بمنزل میرفتم بخانمی برخوردیم صد هشتاد بجمال و در اندام بکمال محفلی نزدیک بود باهم نشستیم دیدمش تربیت خواص دارد و باز ندگی خانواده تماس گفتم مگر خانم را خواستاری مشتری نشد که غمخواری کند گفت چند نفرم خواستند من نخواستم گفتم ممکن است از سبب پیرسم گفت در خودم آن استواری را ندیدم که عهد و پیمان بسر برم مردی را آزرده خواهم کرد سوختم که نسوزانم.

نظر سوی شاهد کسی را رواست
که دانند بن شاهدهی عذر خواست

رقابت

شبی در وینه در باغ عمومی در گوشه نشسته بودم و سیر مهتاب میکردم مستغرق فکر خود و پیش آمد روزگار برخلاف انتظار خانمی بمن رو آورده آمد کنار من نشست بی مقدمه اظهار داشت شیرینی فروشم و از پیش آمدی در جوش گفتم خیر است گفت خواهرم دوستی دارد آمد او را برد من برخورد حتم کردم که تنها نمانم و جاهتی نداشتم بی ملاحظت هم نبود از رقابتش تعجب کردم و برملاش تأسف خوردم گفتم هر که شیرینی فروشد مشتری بروی بجوشد تپسی کرد و لبخندش خالی از نمک نبود بقول دیگر شیخ متوسل شدم که زن جوان را تیری در پهلو نشیند به که پیری دیدم باین لطایف دل نیدهده و دنبال سخن را ول نیکند بضمون شعر سعدی مترنم است .

برخیز تا طریق تکلف رها کنیم
دکان معرفت بدو جو پر بها کنیم

اری ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی یکی از رفقا غالب از کیسه و کرمی نالید
در کیسه چیزی داشتم بشامش دعوت کردم و راجع بکرم بدیگریش حوالت
کاستن تو کل و اشکالات تکفل در امر نکاح تأمل آورده و با فشار طبیعت مجال تحمل نمانده
جوانانرا اضطرار عنان اصطبار از کف بدر میکند اگر صد دو طبع سر کشزندگی موحش را
پیش بیاورد یا صد هشت نادانی صدنود نقص سیاست است تشویق میکنند تضحیق نیکند برنامه
سیاست در مصلحت و عصمت نیست رشته عفت را گسته اند که آزادی است اخلاق مسری است
خوبش بطئی و بدش سریع السرایه .

حکایت

در پاریس مردی جا افتاده با علیقلیخان سردار اسعد آشنا بود از تعلق زنی بخودش شکایت میکرد که شوهرش با من دوست است و زنش بن می تند روزی شوهرش نزد من آمد و زنش در منزل من بود سخت خجالت کشیدم هر چه میخواهم از صحبت این پتیاره کناره بجویم باز گرفتار میشوم .

مایه پرهیز کار قوت صبراست و عقل
 صبر گرفتار عشق عقل ز بون هواست
 شاید این گرفتاری در نتیجه اشکال طلاق باشد با وجود عللی طبیعی که گاهی طلاق را
 لازم میکنند .

در صحبت سرگذشت زنی را پرسیدم گفت مردیم خواهان شد منزلی بیاراست و مرا مرفه
 بداشت جوانی چم مرا گرفت آخر خم شدم روزی با او مشغول رقص بودم آن مرد سر رسید و مارا در
 آن حال دید مرا ترك كرد این بگفت و كرستن آغاز كرد كه قدر نعمت ندانستم بدین زحمت
 گرفتار شدم برای اقمه نان جان میدهم حال که جوانی است این است از آب و رنك كه افتادم چه بر سرم
 خواهد آمد نیدانم .

دشمن بدشمن آن نپسندد که بیخورد
 با نفس خود کند بهوای هوای خویش
 چاه است و راه و دیده بنیاد آفتاب
 تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش

شصت پیراهن

یکی از دوستان میگفت آشنائی دارم که شصت پیراهن دارد گفتم سعدی یکیش را منکر
 است که گر حجاب شود تا بدامنش بدرم بالاتر هم نمیرود جائی که پیراهنی را آنهم در بر باید دید آن
 عده پیراهن در جامه دان چه تأثیر در موضوع دارد .

خداالغایات و اترك الیبادی

در شیراز گریه داشتم براق سه رنك و فوق العاده مأنوس گریه های نر اطراف او را گرفتند
 بگریه سیاهی ژولیده کثیف که يك چشمش هم بجهتی از کاسه در آمده بود بیشتر رغبت داشت تا
 حدی که آن گریه سیاه فرار کرد و گریه من دنبال گریه های دیگر بحسرت مینگرستند تعجب کردم
 و به منتظم الحکماء حکایت گفت خداالغایات و اترك الیبادی

حیوانات فصل دارند آستن که شدند نر بخود راه نمیدهند نظر به نه ماه آستنی حق
 این بود که انسان هم سالی یکنوبت فعل بیاید عمرها درازتر میشد و زحمتها کمتر حیوانات
 را طبیعت متوجه میکند انسان بتوجه طبع را تحریک (۱) فکر غذا اشتهای کاذب میآورد و
 و دله گی سنگینی معده و باز

جانور در بند آب و رنك نیست
 بر سر این آب و رنكش چنك نیست

از غرائب این است که این گریه سه بچه زائید بزرگ شدند من دستی بر سر آنها میکشیدم
 از شیر که افتادند مادرشان از اطاق من قهر کرد بچه گریه هارا بیرون کردم باز قهر باقی ماند
 در حیاط دور من میگشت و بقدم همراه من میآمد روزی بغلش کردم بیالاخانه بردم بدرب اطاق
 که رسیدم چنان مضطرب شد که با همه انس حاضر بود چشم من را در بیاورد و جز بر حسادت
 نتوانستم حمل کنم .

عضو اهم خانواده

زن در میان هیچ قومی و در هیچ قانونی چون قانون اسلام منزلتی که شایسته مقام او در
 جامعه است نداشته و ندارد بلی در ارپ زن را جلو میاندازند و تشریفات از برای آن قراردادده اند

(۱) به مادام ساینیر که ولعی در کار داشت گفتند آخر خجالت بکش حیوانات هم موسم
 دارند گفت ده آنها حیوانند .

همه صورت لکن از تمام حقوق شخصیت محروم است اگر چه در فکر و عمل در مواردی از مرد کسر دارد از نظر تشکیل خانواده عضو اہم است .

زن نیک فرمان بر بار سا
کند مرد درویش را پادشا
تمشیت زندگی و پرورش کود کان بعمده زن است مهر مادری نبود کود کان بمرصه نپرسیدند
چه بسیار مردان زن و فرزند را بخود باز میگذازند و زنها بهرحمت بارگران را میکشند و اطفال
را بر میآورند .

بین آن بی حیت را که هرگز
تن آسانی گزیند خویشان را
در تحفه مخبری گفته ام .
نخواهد دید روی نیکبختی
زن و فرزند بگذازد بسختی

مثبت و منفی است ذرات جهان
از تلول آمد مرکب این بدن
ای بسا مردا که در طبع زن است
گر زنان بینی چو مردان دلیر
آن تلول تر فزونش کوشش است
میتوان دیدن بخوی مرد و زن
فاعل و مفعول از یک مصدر است
فعل صادر میشود از آن و این
گفته اند پنج چیز بسی بدست نیاید زن موافق (یا مرد) فرزند اهل مال و جاه طول عمر
ادبافضلاء و امراء از زنان هنرمند بوده اند .

صفوة الدین از امرای قراختر است .
من آن زنم که همه کار من نکوکاری است
درون چادر عفت که جایگاه من است
فخرالدوله از آل بویه نیابت پسرش مجدالدوله میکرد سلطان محمود خواست خطبه بنام
او کنند نوشت تا شوهرم زنده بود نگران بودم حال باک ندارم حرب را دور و است اگر من مقهور
شوم سلطان را فخری نیست و اگر سلطان مقهور شود از زنی شکست یافته .

چو از راستی بگذری خم بود
چیزات حسان را اعتماد السلطنه در احوال زنان تامی نگاشته
چو مردی بود کاز زنی کم بود

من نمیدانم در پیش آمدها و ناسازگاریها تقصیر بیشتر از مرد است یا از زن شاید در
احصاء بیشتر گناه کردن مرد را بگیرد مرد بیشتر از بی آب و رنگ است شاید هم براق زن بیشتر
طالب طمطراق دله گی هم بی مدخلیت نیست .

حدود

از انواع آمیزش مرد و زن نکاح و تشکیل خانواده بصلاح و سلامت نزدیکتر است
اگر بسازگاری بگذرد زهی سعادت بوالهوسی تنگدستی و علل دیگر گاه و فاق را به نفاق
میکشاند از علل اختلاف زنا را اقبیح دانسته و در همه جا سخت مجازات داده اند از افشاء
جریحه بریدن گیس تراشیدن ریش بند شکنجه تا قتل و سوختن و شقه کردن
زانیه را بزمان عیسی بنام سنگسار کنند عیسی گفت آنکه گناهی بدمه ندارد سنک اول را

بیندازد هیچکس یا پیش نهاد و میسی خود دست بکار نبرد مریم بجدلی را توبه داد و این درسی بود و امت او در رفتار هیچ از بربریت کم نیاورد و ما بعضی عادات را یاد کنیم .
آمیزش نری با ماده طبیعی حیوانات است خصوص در حیوانات وحشی از برنده و درنده در حیوانات اهلی تخلف بیشتر اتفاق میافتد و انسان از آن جمله است .
در لك لك دیده شده است که اگر تخم دیگری زیر او بگذاردند و جوجه در بیاید لك لك ها آن مرغ را هلاک میکنند پس رقابت طبیعی است .
منشأ چنك طر و اهتک ناموس شد پاریس پسر پریا مس پادشاه طر و ا میهمان منلاس پادشاه اسپارت بود هلنا زن او را فریب داده با خود برد حکایت داود و بتزابه در توره است .
در لیون (فرانسه) برای افشاء و ملامت زاینه را معکوم میکردند برهنه در میدانی مرغی



گراور داماد و هروس

را که رها کرده بودند بگيرد و زانی در آن اثنا لغت خاشاک جمع کند (بعد مرغا بپزند و با هم بخورند) مردم تماشا میکردند (۱)
در پلنی زانی را از آلت می آویختند و کاردی باو میدادند که از بیم هلاک خودش را خواجه کند .
در اسپانی شوهر مجاز بوده زنش را با فاسق بکشد نوشته اند ژان سوم بزنی گفت اگر زنا بدی و شوهرت ترا بکشد او را عفو خواهم کرد گفت با این قاعده مرا هم خواهید بخشید چه من شوهرم را با زنی دیدم و او را کشتم .

(۱) در ضمن اجرای مجازات کارهایی میکردند که شوالیه آمورینی گوید از ذکر

آن شرم دارم .

ساکنان را میسوزانیدند و فاسقش را بالای خاکشتر او میآویختند.
 در رم وقتی بی بندوباری رواج داشته که اردوان سوم اشکانی قیصر را بر رفتار بروطوس
 ملامت نمود خانهای محترم (۱) خود را فاحشه بقلم میدادند تا دست آزاد و پای فراخ
 داشته باشند.

مالینا زن کلدیوس در غیبت شوهر بشکاح دیگری درآمد زهی نکاح و بی عصمتی را یکی
 از اسباب اضمحلال دولت روم دانسته اند.
 در مکسیک زانیه را پس از ثبوت قطعه قطعه کرده تناول مینمودند البته بشوق ضیافت
 چندان باریک هم در حجة نیشده اند.

دوشیزه پولادی

در موزه اشطونگارت مجسمه از بولاد دیده شد که بهیکل زنی است تو خالی



در دارد و باز می شود
 به درب آن میخ ها نصب
 است زن خود باخته را
 (زاینه) در آن باز می
 داشته اند و در را می
 بسته اند آن میخها ببدن
 زن می نشسته و او را هلاک
 می کرده.

در قوانین اخیر قائل
 بتخفیف مجازات شده اند
 بعضی افساء و اقرار بقشعا
 را در محکمه لازم میدادند
 که از بی پروائی جلوگیری
 شده باشد بعضی معتقد
 بسامحه شده اند که هتک
 شرافت است (زهی شرافت)
 و این تشویق بجسارت
 است.

در شرع نبوی حد
 همان سنگسار کردن است
 لکن اثبات بی نهایت
 دشوار حتی آنکه نسبت
 زنا بکسی بدهد و اثبات
 بشهود نتواند مجازات
 دارد.

در آیه ۱۷ از سوره نورا است آنکه دوست میدارد فحشا را شهرت بدهد از برای او عذاب دردناک است و باز آب تو به آتش گناه را می‌شاند و اعاده شرف میدهد مگر اینکه از شنیدن بوی گل تو به را بشکنند .

حکم الولد للفراش از توسل به ازلام مرد را مستغنی میکند احتیاج نیست که در خدن به ازلام معین کنند بچه از کیست .

در صدر اسلام نوبتی اردو دیروقت به مدینه رسید امر شد کسی شبانه بشهر نرود به نفر تخلف کردند مرد بیگانه نزد زن خود دیدند یکی کشت یکی طلاق داد (۱) یکی برونی آورد پیغمبر (ص) فرمود آنکه کشت مجازات دارد آنکه طلاق داد غیرت و آنکه برونی آورد مردی است بی شرف

چون شاهد شوهر باشد اثبات بقسم میشود و آدابی دارد .

در قانون فرانسه از سه ماه الی دو سال حبس یا از ۱۰۰ فرانک الی ۲۰۰۰ فرانک جریمه قابل شده اند .

خاطر مآمد که یکی از لطیفه قضای شکایت برد ضارب به پنج شلینگ محکوم شد گفت این است جزای یک طباچه که گفت آری ده شلینگ پیش قاضی گذارد و سیلی بی بروی او زد که پنج شلینگ بعارض بدهد پنج شلینگ خود بردارد .

متسکینو در اسپری دولوا (روح قانون) گوید اینکه گناه زن را بیشتر شمرده اند و سیاست او را سخت کرده اند از آن روست که زن فرزندان دیگر بر او بفراش مرد می آورد و ظلمی است نسبت بفرزندان حقیقی او و بزین تحمیل وارد نیست .

میکوئیم گناه بیشتر از مرد است که سبب آن تحمیل میشود بسا هست زن بفغلت در تله می افتد و شاید با گراه واز بیم آبرویا حاجت تن در میدهد مرد فاعل و مختار است خصوص که مرد مدعی تفوق است الرجال قوامون علی النساء پس دیه بیشتر بر مرد است .

بار سومی که اینک در سوسیته جاری است و هر قدم تله در راه موجود است خنده آور است که رسم ساموندها را بعشتم تعجب مینگرند که در پذیرایی میهمان زن خود را با اختیار میهمان میکنند و اگر دست بچینند دانتک میشود البته زنا در زبان ایشان موضوع ندارد من نیدانم چه فرق است بین ساموند و مردانی که زن خودشانرا شش قلم آراسته چون در شب زفاف با افتخار بجالس میبرند و ببردان میسپارند .

اگر شیطان نفس یا شیاطین انسی زن را آخر از راه در ببرد چه جای ایراد است اصرار خیلی کارها را صورت میدهد .

حسکت خلقت نر و ماده در نبات و حیوان تناسل و بقاء نوع است صحت نژاد موقوف بر مواصلت باغیر خویشاوندان است که وصلت با نزدیکان را منع کرده اند در چین تاهفت پشت رعایت میکنند آمیزش ماده با نر متعدد تولید مرض کرده است ظن غالب این است که سیفلیس بدو آدرسک پیدا شده باشد در مصر هم که پلیناندیری (خدن بازی) رسم بوده است گفته اند این است که در نتیجه تجارب هزاران سال آمیزش زن را با یک مرد روا داشته اند .

(۱) طلاق که در سنت کاتولیک صوبت دارد در اسلام بی اشکال است و باز پیغمبر (ص) فرموده ابض الاشیاء عندی الطلاق بدترین چیزها نزد من طلاق است این است رجوع قرار داده اند .



هددی کو که فرستم بتو پیغامی چند

معروف است حاجی محمدحسینخان نظامالدوله معروف به صدر اصفهانی بیرون شهر اصفهان بقهوه خانه رفت صحبتش باقهوه چی گرم شد از کار و بار قهوه چی پرسید گفت میگردد تعریفی هم ندارد محمدحسین خان گفت چرا نیروی جا کشی کنی سودش بیشتر است گفت شما دستتان در کار است بهتر میدانید .

چون پلیانداری در اکثر ملل بوده و هست بروز سیفلیس عمومیت داشته و دارد و مبارزه با آن از اهم وظایف صبحیه است و در ممالک متدنه تحت مراقبت شعبه از نظمی در پنجاه سال قبل در برلن پنج هزار زن بشمار می آمدند که در تحت بازرسی صحیه نظمی بودند .

بانوان عقیقه !! از رجوع بصحیه اکراه دارند و در اشاعه امراض گناه مراغبین از طرف صحیه مکلف به کنجکاوی می باشند گاهی خلاف نزاکتی اتفاق می افتد و سبب عربده روز نامه نویسان می شود که عقیده دارند بطبیعت و اگذار شود طبیعت کار خودش را میکند حفظ صحت هم واجب است .

در روز نامه خواننده شد دختری از راه رسیده بمنزل میرود در این احوال دو جوان می رسند

یکی بدیگری میگوید تو میروی یا من بروم بدون آنکه معلوم باشد کجا مفتش صحیه سوءظن بدان دختر میبرد و او را جلب میکند يك شب بهال ناله و ندبه و فکر آبروی پدر و مادر پسر میبرد تا در نتیجه تحقیق معلوم میشود آن گمان بی پا بود و دختر غریب آن شهر برای تحصیل آمده بوده است و مبری از تهمت است دختر از بیم آبرو و تسلی نیجوید فضول مسئله را افشا میکند و بیگناهی رار سوا این است که اشاعه فحشا در شرع منع شده است .



عقل انجام عشق می بیند

هم از اول نمیکنند آغاز

درد بیدرمان است و صد هشتاد گناه با تمدن مادی که راه صلاح را مسدود کرده است و در بر نکاح بسته و خلق را به بربریت میکشاند بی ناموسی با دزدی و دروغگویی دست بردن است .

آخر تدبیر در حفظ بیگناهی که بتقصیر گناهکاران بوجود آمده اند ایجاد زایشگاه و کود کستانهاست که چون برگردش نپرسی و اگرد .

چو چاره هوست از طریق عقل نشد
رها کنیم و سر رشته را نکه داریم
در ژاپن طایفه از زنان (گیشا) بست مجلس آرامی شناخته شده اند حرفه شده است و قباحتی ندارد .

یکی از نویسندگان گویدا کرساعتی را کمی بدزد سیاست دارد چون ساعت را هوس بدست میشود آورد پرده عفت که بلاعوض است طرف توجه نیست .

عندالواقع عقد جزایجاب و رضایت طرفین نیست چه حکم میتوان کرد مگر اینکه آن مرد آن دختر را متکفل شود، با تفاوت های زندگی چه باید کرد؟

سان لشگر در برلن

سان سوار را در گچسر نوشته ام (صفحه ۹۷) احتشام السلطنه دعوت بتماشای سان در کنار برلن کرد رفتیم صف اول را گرفته بودند محلی مشرف بر میدان سان برای تماشاچیا معین بود جماعتی پیاده و جماعتی در درشکه مهبای تماشا بودند میدان خوب دیده میشد و برو طاقماها تی برای دستگاه امپراطوری و رجال آشنا مرتب بود.

افواج میگذشتند پیاده سواره و توپخانه آراسته تر از آنکه بقلم بیاید. موزیکانچی دودسته بیشتر نبود یکی پیاده یکی سواره چیزی که از آن سان فراموش نمیشود و فوق العاده مایه ضحك بود اسب طبالچی سوار بود که بی طبالچی دو نوبت وظیفه خود را در کمال نظم انجام داد نوبت دوم و سوم که افواج سوار سان دادند ظاهراً طبالچی زمین خورده بود اسب در کمال مهارت در محل معین از صف خارج می شد دوری می زد و در جای خود قرار میگرفت.

محل طبالچی در حرکت دست راست بود در موقعی که موزیک توقف میکرد تا دسته رد شود میبایست طبال بدست چپ تیب بیاید و از برای اینکار مجبور بود در قوس معینی چرخ بزند و عادة با بو اینکار را میکرد و نکته این بود که طبالچی دودسته بیشتر ندارد و هر دو در زدن طبل بکار است افسار با بو بسر خودش است در اثر تربیت و مشق بوظیفه خود عمل میکند در مملکتی که اسب و مادریان ریاضی دان باشند تعجب ندارد که یا بوهوم مشق نظامی بدانند آراستگی و نظم لشکر آلمان بجای خود، کیفیتی که بغا طرم مانده است همان حرکت یا بوی طبالچی است که در وظیفه تخلف نمیکند.

تفریح پتسدم

دختر دیتربی شوهر کرده است و در پتسدم می نشیند روزهای یکشنبه با برادرش به پتسدم میرویم پنج قطعه آلات رصد که آلمانی ها از غنیمت چین آورده اند جلو قصر ایض در پتسدم نصب کرده اند روزی در گردش آن بدایع صنعتی را تماشا کردیم والتر دیتربی در منزل بمن گفت نادر پادشاه شما ودایی که از هند چپاول کرد کجا گذارد گفتم قصر ایض نداشتیم نمیدانم خواهش دست به پشت من زد که باریک الله سوزن را در پای دیگران می بینند و جوالدوز را در چشم خود نمی بینند روزی دوسه نفر از طلاب عربی آموز نزد دیتربی بودند من این عبارت را گفتم و ترجمه آنرا خواستم دارهم مادمت فی دارهم نفهمیدند دیتربی هم ملتفت نشد معنی کردم هر وقت یادم می آید خجالت میکشم مگر اینکه نمیدانستم که پرفسور هم ملتفت نخواهد شد اعلان بقدری در کلمه تغییر میآورد که خیلی انس میخواهد که شخص بریشه کلمه پی ببرد.

نظر بباطالماتی که در چابخانه دولتی منظور بود قدری توقف در برلن بطول انجامید رخت مراجعت بر بستم پس از مراجعت شغل شاغل من همان رسیدگی بمدارس است و غالباً مصاحبت اتابک چه در شهر چه در قیطره شبی به پارک رفتم اتابک مشغول بلیارد بود گفت چه خبر گفتم امروز سیاست نامه خواهه نظام الملک را میخواندم نوشته بود سبب سستی کارهای مملکت این است که ده کار بیکنفر میدهند و نه نفر بیکار میمانند یا کارهای بزرگ را باشخاص کوچک

میدهند از عهده بر نمیآیند و کارهای کوچک را با شخص بزرگ که دل نمیسوزانند به لبخندی گذشت و مشغول بلبیارد شدیم .

در باب مدارس همیشه با اتابک مجادله داشتم یکروز باصرار بمدرسه علمیه شان آوزدم که سرراه درب خانه بود در عمارت متعلق بانیس الدوله در خیابان لاله زار از شاگردان سؤالات شد مؤدب الدوله در معرفی شاگردی گفت افعال بیقاعده را خوب فرا گرفته است اتابک گفت خوب بود افعال بیقاعده را در خارج مدرسه میآموختند .

افعال بیقاعده اصطلاح فرانسه و در لفظ آن کنایه کتّه در فارسی هست نیست من در فواید-الترجمان قیاسی اصطلاح کردم چون کتاب را روی اصطلاحات صرف و نحو نوشته ام و معلمین نمیدانستند آن متروک ماند .

گراور اتابک در مدرسه



از طرف راست میرزا نصرالله خان مشیرالملک محسن خان مشیرالدوله سام میرزا شمس الشعراء طرف چپ عمادالدوله سپهسالار (آقاوجیه) . . . نظام السلطنه حاجی میرزایحی دولت آبادی شیخ عبدالربه شیخ مهدی کاشی مهندس الممالک

موسیو نوزبا روسها داخل مذاکره شده باعتبار معاهده بامصر که هم از دول کامله الوداد است تغییری در تعرفه گمرک داد بصرقه انگلیس نبود اگرچه حاجی محمدتقی شاهرودی آن اصلاح

را مفید بحال تجارت نمیدانست بعقیده من رخنه بعهد نامه ترکمان جای هر اندازه اش فتنی محسوب میشود انگلیس که ناراضی شد سرها بجنبش میآید روزی مخبرالدوله بمن گفت اتابك چه میکند بشیرالملک از کفایت عینالدوله صحبت میدارد .

هفته قبل از استعفا با اتابك تنها بودم فرمودند از آنچه خوانده اید موقع استعفاست کتابچه بنویسید درین ضمن عزیزخان خواجه وارد و صحبت قطع شد

ناراضماندی انگلیس و اراده مظفرالدین شاه بمسافرت بفرنگ و استنکاف اتابك از قرض بدون تضمین مصارف که چون قرضهای اسبق هباء منشور نشود کار رایه استعفاى اتابك کشانید و من در خدمتشان سفری شدم و شرح آن مسافرت را از حرکت از تهران تا مراجعت به ارب علیجده نوشته ام که مجلدی است و قصد من از این مسافرت نفوذ در افکار اتابك بود چون منظور در مصاحبت تلماک پس از مراجعت به ارب چندی در برلن بودم از مخبرالملک و صنیعالدوله مکتوب رسید که مراجعت مرا خواسته بودند .

مکتوب مخبرالملک به برلن

قربانت شوم بعد از اینکه شاهم داخل در عنوان بقولون با فواهمم شدید و حرکت کردید تا امروز که بیست و چهارم شوال است از شما بعد از خروج از خاک ایران شش کاغذ دو کارت و دو تلگراف رسیده است کاغذ ششم که با چند عکس در مراجعت از پکن از تین سین فرستاده شده بود پس از چهل روز باینجا رسید و مثل سایر کاغذهای شما اسباب خوشوقتی همه گردید بنابر کاغذها در این سفر الحمد لله همه جا خوش بوده اید امید است که بخواست خداوند بقیه مسافرت نیز بخوشی و سلامتی بگذرد و بزودی چشم دوستان بدیدار ناما روشن شود و از شنیدن شرح مسافرت محظوظ گردند بحساب تلگرافی که از ژاپن رسبد در این ساعت می بایست شما در خشکی آمریکا باشید و اوقات عزیز را بتماشای دنیای جدید بگذرانید در صورتیکه ما بیچاره ها گرفتار دنیا و خیالات کهنه هستیم و یک برف کافی است برای اینکه مانع از مراد و شهری شهری بشود تا به بیمودن بر و بحر چه رسد و غیره و غیره

باری پس از حرکت شما اوقات بهمان منوال که مسبوق هستید میگذشت تا شب پنجم شعبان که بعد از خوابیدن همه درها را کوبیدند و خبر وارد شدن مولودی در منزل صنیعالدوله دادند صبح که برخو استیم معلوم شد پسری تولد شده و دکتر لئولازم دانسته که سه چهار مرتبه در روز آمده مادر بچه را به بیند و صنیعالدوله هم بسیار پریشان است روز بعد بخواهش خود احترام السلطنه شاه باحوال بررسی تشریف آوردند و در واقع وداعی شد شب هشتم شعبان دو ساعت بصبح مانده بنده در اطاق خودم از صدای ناله و زاری در حیاط بیدار شدم و حالتی رفت که شرح آنرا نمیتوانم بدهم چه مجلسها که دیده شد و چه ناله ها که شنیده شد بیچاره صنیعالدوله با اینکه شما در آنروز در تین سین بوده اید و خیلی از اینجا دور است باید این ناله ها در شاهم اثری کرده باشد چرا که کاغذ اول شما در تین سین در همانروز نوشته شده بود یا هم اتفاقاً بوده است ممنون و قتیتم که محلل همه بدبختیها و خوشبختیها است و رفته رفته فراموش می شود سرکار خانم بزرگ حالا در منزل جناب صنیعالدوله هستند و مجلس شب هم آنجا منعقد است و باضعف مزاجی که دارند گاهی از روی بی اختیاری از گردش روزگار

حرکت بطهران

روز چهارشنبه سلخ نوامبر ۱۹۰۴ میزان ۱۳۲۲ ساعت ده و پنج دقیقه صبح از رونه بطرف مقصد اقصی وطن حرکت کردم مفخم الدوله و نوق حضور موسیو کلیشر به گار آمده بودند نیک سوم زده شد لو کوموتیف سوت کشید طرن بحرکت در آمد احساس جدائی در قلب ظاهر شد تا نظر مقطوع نشده بود طرفین با اشاره دست و دست مال رسم و دواع بعمل آوردیم و مهر خرسندی بدل بر نهادیم .

ساعتی خیالات گذشته در خاطر جولان داشت اندک اندک فکر عوض شد تصورات آتیه در فکر من غلبه کرد و حال و خیال دگرگون شد اوضاع طهران بنظر می آمد دیدار کسان و آشنایان از مد نظر میگذرد فکرها می آید نقشه هادر تصور کشیده میشود فکر میکنم اصرار مظفرالدین شاه در برگشتن من چه بوده است چه اندیشه او را باین خیال انداخته است بد و خوب همه قسم فکر می آید با عین الدوله چه خواهیم کرد مرا دوست اتابک میداند و دشمن او است البته از احضار من اندیشه میکند تا شب این خیالات مشغولیات من بود خواب جای همه را گرفت بهتر آسایش خواب است در مثل آلمانی است برای خفته بد و خوب یکسان است بشرط آنکه خواب آشفته نبیند .

باز صبح آمد که آن اللهیان سرزنند از بحر همچون ماهیان
آفتاب همان آفتاب است افق تغییر میکند چهارشنبه روز برین منوال گذشت وز من چهار
دور زد اوضاع دگرگون شد خیال دور کره را طی میکند لحظه در چین لحظه در ژاپن بعد از
آن خرمیهای ژاپن کوههای خشک بی سبزه مکه و مدینه سواری شتر پای گنبد هرمان کجاها بودیم
حال کجا هستیم صحرای قبیچاق هم طی شد در حوالی دربند دریای مازندان بیداست آن
طرف دریا انزلی است گوشه از وطن است بوطن خواهیم رسید آنچه دیدیم با آنچه خواهیم دید
چه تناسب دارد هیچ .

همه جا باره آهن و کشتی سیر شد با این عادت از انزلی بطهران چه خواهد گذشت
کالسکه های شکسته اسبهای وامانده چپر خانهای خشک و خالی با کوراسی و هشت سال قبل
دیده بودم دامنه بود خشک منظره آبادی دیوارهای گلی بیش از یک دو درخت کنار
کاروانسرا آنهم پژمرده گیاهی دیده نمیشد حال شهری است خیابانها دارد کنار آنها درختها
خرم است خاک و آب از خارج آورده اند آبادیها کرده اند فکر میکنم ما چه کردیم باز هم هیچ !
باهمه این تصورات باز دل من خوش است و خاطر من مشعوف که بغا نه خود نزدیک شده ام روی آشنا
می بینم کسان و دوستان خود را میبوسم .

ریک آموی و درشتی های آن زیر پایم بر نیان آید همی
بطهران خواهیم رسید باز در همان اطاق معروف به سردم جمع خواهیم شد و همان صحبتها
را خواهیم کرد دردها را خواهیم گفت نمیدانم کی نوبت در مان میرسد جهالت، بی علمی، بی همتی
بی غیرتی معلوم نیست تا کی دامنگیر این مشت امخلوق است .

فساد چرخ نبینیم و نشنویم همی که چشمها همه کور است و گوشها همه کر
چشم نداریم داریم گوش نداریم داریم هوش نداریم داریم .
مظفرالدین شاه دو سفر بفرنك رفته است دنیای آباد را دیده است میل بآبادی ندارد
دارد مانع چیست دیوار جهل و ظلمت اطراف او را گرفته است از عین الدوله امیر بهادر و

امثال اینها چه انتظار باید داشت ناصرالملک (۱) صنیع الدوله و امثال اینها خانه نشینند حرفشان بقت نمی‌ارزد در زمان ناصرالدین‌شاه و دوره مظفرالدین‌شاه حرفهای نگفتنی در حوزه ما گفته می‌شد جاسوس همه‌جا بود لکن اهمیتی بسختان ما نمیدادند و علت داشت غالباً مجالس صحبت ما سر شب بود چراغ میسوخت و حرفها بلند گفته میشد در بندان و تشکیل حوزه پنهان سبب سوء ظن است اگر انا انزلنا بخوانی خبرچین هزار خیال میکند و چون خبر بد اجرت دارد روی سفارشات که بجاسوسان شده است راپرت میدهند جلو اطلاق ما ایوان بود و توی اطلاق پیدا، راه تازگی نداشت مکرر دیده بودم لکن در هر منزلش آرزوهای تازه در دل من پیدا میشد گاه این فکر برای من می‌آمد که اصرار مظفرالدین‌شاه در مراجعت من برای کسب اطلاع از اوضاع ژاپن است که دولت آسیائی است و ترقیات اروپائی کرده است زودتر بروم بگویم شاید اثری داشته باشد میدانم شاه مایل اصلاح هست لکن اصلاح مانع منافع حواشی است نخواهند گذارد چنانکه نگذاشتند اصلاح لازم‌اش ترك هوا و هوس است اطرافینها شب و روز مشوق و طبع بشر بازی گراز خیالات دیگر منصرف میشود باری درین سودا شب من روز و روز من شب میشود.

ورود انزلی قدری آتش افکار مرا خاموش کرد دیدم همان آتش است و همان کاسه از بهبودی اثری نیست از دماغه کرج که گذشتم زمین و آسمان در نظرم جلوه دیگر دارد جلگه طهران است مقصد آمال ما این مرحله هم گذشت سلامت بطهران رسیدم حالا مردی هستم دور کرده گردیده جاهادیده چیزها شنیده بکار خواهم خورد یا نه نمیدانم دوسه روزی بدید و باز دید گذشت صحبت همه از مسافرت است در موارد شرفیابی شاه از ژاپن میپرسند لکن از استماع حرفهای سیاسی استنکاف دارند روزی خواستم از امر کی‌ایتو و اقدامات او در کار ژاپن صحبت کنم فرمودند از نباتاتش بگو و امری که من در آن وارد نبودم گیاه‌شناسی بود روزی در اطلاق بریلیان شرفیاب شدم سه روز قبل تلگرافی از الجزایر از امین السلطان بمن رسیده بود که از سلامت کسانش با و اطلاع بدهم و سفارش کنم دعا گوئی را بهر اندازه مقدور است بکنند تلگراف را برای و کیل السلطنه فرستاده بودم شاه از شنیدر طیب پرسید از اتابک چه خبرداری عرض کرد خبر ندارم امین السلطنه حاضر بود هیچ نگفت من تلگراف را نقل کردم سکوت عجیبی برای حضار حاصل شد.

در خارج آصف السلطنه مرا ملامت کرد که عین الدوله بدش می‌آید گفتم بیاید اطلاعی داشتم چرا نمیگفتم.

نوبتی در فرح آباد مشرف شدم جرگه معتاد دور شاه را گرفته بودند و همه روی زمین نشسته مجلس بزاج میگذرد از من پرسیدند پسر بحرینی بدگل تراست یا ژاپنی‌ها میبایست عرض کرد که به بدتر کیبی او در ژاپن ندیدم که تفریحی بشود یادم از آرزوهای خود آمد بین تفاوت ره از کجا است تا به کجا امان از همسایه بد که سبب یاس شده اند.

چرا دست یازم چرا پای گویم مراجاری دست و پامی پسندد

مدرسه نظام

سپهسالار آقا وجیه برادر عین الدوله میخواست مریضخانه بسازد روزی نجم الدوله،

(۱) بناصرالملک امیدوارها بود شاگرد اکسفر تریبت شده انگلیس.

ادب الدوله، من و یکدو نفر دیگر را دعوت کرده بود ناهار خوبی داد پس از ناهار عنوان کرد که خیال دارم مریضخانه، رخت شوی خانه و مدرسه ای بسازم بیست هزار تومان برای اینکار گذارده ام بیست هزار ذرع زمین هم در همسایگی ما داشت محل ساختمان قرار داده بود هر کس رأی داد و با خیال او موافقت کرد من گفتم این مبلغ برای این سه اقدام کافی نیست عجالنا مدرسه هائی داریم و در ایجاد مدارس جدید شوری در سر مردم هست رختشویخانه آب میخواهد و دایر نخواهد شد عقیده من این است زمین را بفروشد و قیمت آن را ضمیمه بیست هزار تومان بفرماید یک مریضخانه در اراضی بهجت آباد که قیمتی ندارد بنا شود که از شهر قدری دور باشد مریضخانه امروز بیشتر طرف حاجت است پسندید بعد معلوم شد زیر عبا استخاره میکند برای من استخاره راه داده بود .

مریضخانه زیر یوسف آباد بنقشه و نظارت من ساخته شد و سه دانگ از یوسف آباد را که ملک او شده بود وقف مصارف مریضخانه کرد و امروز در تصرف نظام است در اثر این استخاره سپهسالار نظر توجهی بمن حاصل کرده بود پس از ورود من مرا خواست که مدرسه نظام را اداره کنم درین اثنا مرحوم شد عین الدوله خیال او را تعقیب کرد بیشتر برای جلب من و سابقه که در مدارس داشتم و دوستی با امین السلطان کتابچه در تخمین مخارج مدرسه برای یکصد نفر شاگرد با لباس و نهار تنظیم کردم سالیانه ده هزار و سیصد و شصت و یک تومان بدون آنکه برای خودم حقی منظور کرده باشم کارهای دولت در حقیقت نان خانه است من درین عوالم نبودم علی الرسم مواجبی داشتم خواستم مباح باشد .

شاهزاده قلم را برداشت دستی هم بسبیل خود کشید خواست در کتابچه اصلاحاتی بکند لقمه آنچسب تخمین شده است در حد اقل است و من برای خدمت قبول این زحمت را میکنم منظوری ندارم اگر مدرسه میخواهید تخمین این است و اگر غیر از این باشد بدیگری رجوع فرمایند قلم را زمین گذارد قدری فکر کرد باز دستی به بسبیل کشید کتابچه را امضا کردند و احکام لازم را در حاشیه صادر فرمودند مدرسه را دایر کردم مقارن این حال شاه تشریف بردند بفرنگ صورت بر آورد مدرسه نظام برای یکصد نفر شاگرد

مواجب یکماهه مصارف یکساله

معلم ۱۰ نفر	۳۰۰۰ ریال	لباس تابستانی و زمستانی	۱۱۴۱۰ ریال
ناظم	« ۵۰۰	ناهار	« ۲۴۰۰۰
آجودان	« ۳۰۰	قهوه خانه	« ۱۶۰۰
کتابدار	« ۳۰۰	متفرقه	« ۲۴۰۰
سریدار	« ۳۰۰		
اسلحه دار	« ۱۵۰		« ۳۹۴۱۰
فراش ده نفر	« ۶۰۰		
ناظم و آجودان سابق	« ۲۰۰		

مقرر ۱۲ ماهه	۶۴۲۰۰ ریال	سابق برات صادر میشد	۵۲۳۰۳ ریال
	« ۳۹۴۱۰	لاحق صادر میشود	« ۴۶۳۰۷
	« ۱۰۳۶۱۰		« ۱۰۳۶۱۰

نرخ بعضی اجناس را یاد کنیم که چه بود و چه شد خصوص پس از جنگ اخیر به کیلو و ریال
۱۳۲۳ قمری قبل از مشروطیت

نان	هیزم	سبزی	پنیر	روغن	گوشت	برنج
۰/۵	۰/۱۵	۰/۵	۱/۳	۷/۰	۱/۱	۱/۲

۱۳۶۷ قمری (متزلزل)

نان	هیزم	سبزی	پنیر	روغن	گوشت	برنج
۶۱۰	۰/۸	۶/۰	۵۰/۰	۱۳۰/۰	۴۰/۰	۱۵/۰

سابق مستبد بودیم و دور از تمدن حال دموکراتیم وارد تمدن.
در غیبت شاه محمدعلی میرزا بدرسه آمد صد نفر شاگرد آراسته تحویل دادیم



مخبر السلطنه - صاحب اختیار - محمد علی میرزا سپهسالار - مشیرالدوله - جلال الدوله
معین الدوله - مؤید السلطنه - اسدالله میرزا

در اوایل مشروطیت کامران میرزا را بدرسه دعوت کردم نطقی مختصر و مفید در محسنات
مجلس و مناسبات نظام ارتجالاً نوشتم سیف الله خان از شاگردان مدرسه که طلاق لسان داشت
حفظ کرد از دحام بقدری بود که بن راه نپیدادند نطق در کلاس خوانده شد بعد نایب السلطنه
تجدید فرمودند و فرمودند از برای من رقت حاصل شد صورت آن نطق را ندارم این سیف الله خان
بدها وارد ژاندارمری شد فتنه کاشان بدست او خاتمه یافت کاروانی زده شد کارگروهی
سره شد پس از قرارداد ۹۱۹۹ انتشار کرد سبب آنرا ندانستم .

حرکت شاه و نایب السلطنه چون ملکه نعل بود که از کواره در آید ملکه در پیش و مگسها دنبال او برای اشخاصی که جسارت مخصوص نداشته باشند مجال قرب بدست نمی آید، ناصرالدین شاه خواص را که دور میانند میخواند.

پس از مراجعت شاه امر کردند ناصرالدین میرزا نصرت السلطنه، اعتضاد السلطنه، از فرزندان ناصرالدین شاه و خودشان اعزاز السلطنه و سه نفر دیگر از اولاد نایب السلطنه کامران میرزا بیدرسه آمدند در سلام اول شاهزادگان را که هنوز نمیتوانستند قدم بگیرند جلو دسته قرار دادند پس از سلام مراخواستند فرمودند چرا شاهزادگان را مقدم داشتی باید مثال افراد با آنها سلوک کنی مدرسه رونق فوق العاده گرفت از سفارتخانه ها آمدند و عکس برداشتند



وسط ظل السلطنه طرف راست اعتضاد السلطنه طرف چپ نصرت السلطنه بخت سراج از السلطنه نشسته دست راست اقتدار السلطنه دست چپ ابوالکلام میرزا

صاحب‌نصبان اول ژاندارمری غالب شاگرد آن مدرسه هستند کلاه پهلوی همان کلاهی است که شاگردان مدرسه بسر می‌کنند.

مدرسه نظام نسبت بسابق سه برابر بودجه دارد سه برابر سابق میشود فایده برد سردار کسل طمعش گل کرد چند نفر از کسان او در مدرسه درس میخوانند بی ادبی بعلم کردند آنهارا از مدرسه خارج کردم (و این در مشروطیت بود) در منزل طباطبائی رکن رکن مجلس متحصن شدند آقا پیغامی داد جواب دادم مشروطه داخل مدرسه نظام نمیشود در مدرسه نظام امر است و اطاعت، در باغ کامران میرزا متحصن شدند از شبهای رمضان شبی خدمت شاهزاده رفتن شاگردها را خواست که با من گفتگو کنند عرض کردم در حضور مبارک حاضر نیستم با شاگرد مدرسه مجادله کنم مجدالدوله حاضر بود اشاره کرد و نایب السلطنه که وزیر جنگ است کوتاه انداخت و این کشمکش سی چهل روز طول کشید کسان سردار کل را نپذیرفتند و تا سفر آذربایجان مدرسه منظم بود بعد از من برهم خورد عده شاگردان مدرسه به یکصد و بیست رسید در سلام بیش از صد نفر حاضر می شدند ناهار مدرسه روی میز داده می شد سفره دستمال بشقاب دست شوئی داشتند.

عین الدوله آنچه شنیده شد بقرضه محرمانه از انگلیس شاه را بفرنگ برد گفتند خیلی خوش نگذشته بوده است و طبیبی بود عین الدوله زبردستی اتابک را نداشت از گسائی گذارشات اطلاعی ندارم.

صورت قرضی بعنوان خرید اسلحه از دریفوس شد و آن وجه بصرف مسافرت رسید و مدتها بعد طلب دریفوس در مشروطه پرداخته شد نمیشود از رجال معروف شاه یا غیر شاه بیاریس بروند و آنهارا دست نیندازند و شکلی بیادگار نگذارند یک کیفیتی پیدا میکنند و لو سبیل باشد و صورت گردد و با تصرفاتی شبیه بشیر دریائی صورت عین الدوله را با صورت شیر دریائی کشیده زیر آن نوشته شده بود عجب شباهت چشم گیری انصافاً بدهم پیدا نکرده بودند.

۲۴ صندوقی طلاکش که ناصرالدین شاه برای مجالس تفریه در تکیه دولت ساخته بود فرمانفرما در اوایل دوره مظفری فروخت و مقداری ظروف مینادار را در بانک گرو گذارد عین الدوله تجدید صندوقها را از خدمات خودش میسرمد.

مقدمات مشروطیت

ملت حکم آکو مولاتردازد که بتدریج قوه برق در آن جمع میشود بالاخره آتش میگیرد. بشر از هر وضعیتی خسته میشود ناصرالدین شاه گاهی هوس دیزی باغبانها میکرد و لکل جدید لذت سه لفظهم که بمفهوم مطلوب است در طبع روزگار موهوم و خارج از امکان است و آرزوی همگان نقل زبانها است و مطمع جوانها میدوند و سر جای خودند و وضعیت موجود را بر هم میزنند و برغم میافزایند.

امساک عین الدوله دست بدست با تفرعن تندى و لجاج مقدمات آشوب را ایجاد کرد اخگری میخواست که آتش روشن شود.

قند در طهران گران شد علاءالدوله حاکم تهران است و مردی بی پروا به کاروانسرا رفت حکم کرد از دکان سیدهاشم و سیدحسن قندی که بود بیرون بریزند و ب مردم تقسیم کنند ۱۴ شوال ۲۳ نرخ روی قند گذارند تا اینجا شاید بهانه برای آشوب نباشد زدن سیدهاشم و سیدحسن رشته

بدست مدعیان داد آقا نجفی را عین الدوله بطهران آورده بود سید عبدالله توسط مکرر محل اعتنا نبود بی بهانه میکشند.

موسیو نوس در بال ماسکه عامه بسر گذارده بود و با آن وضع عکس انداخته بدست آمد علماء آنرا پیراهن عثمان کردند و علم و اشریتنا بلند انگشت داخله و خارجه در کار است افکار گوناگون قائموره نمون خلق از کسبه بازار و مردم بیزار بمادت مالوف در منزل بهبهانی و سنگلجی جمع شدند از منازل کار بساجد کشید روز بروز عده شاکی افزود شیخ محمد واعظ معروف بسلطان بالای منبر باهانت عین الدوله زبان گشود شیخ را تعقیب و در قراولخانه حیاط شاهی توقیف کردند اهالی قراولخانه ریخته قراولها بی مضایقه دست بشلیک گذارند سید عبدالحمید نامی طلبه مقتول شد سلطان عبدالحمید مخدول.

چو تیره شود مرد را روزگار

همه آن کند کش نیاید بکار

علما راه قم پیش گرفتند ۱۸ شوال ۲۳.

عضد الملک و حاجی نظام الدوله بقم رفتند نوید تشکیل عدالت خانه دادند علما بحضرت عبدالعظیم آمدند.

مسجد جمعه دایراست عین الدوله مقرر و سپهسالار (ولیعنان) متهور آذوقه را بروی متحصنین مسجد بستند کار بزد و خورد کشید در بار هم دودسته شدند برله و بر علیه عین الدوله اشتباه دیگر ریختن دسته او باش بود در صحن حضرت عبدالعظیم و کشته شدن میرزا مصطفی آشتیانی حرکت در شهر از سه از شب گذشته ممنوع شد و اقدام به گرفتن مظنونین سبب وحشت عمومی باصطلاح حکومت نظامی برقرار گشت.

راهی که مردم جستند توسل بسفارت انگلیس بود از سفارت منع و تشویق توأم میشد کاشف بعمل آمد که قبلا عده میال در سفارت تدارک شده بود حاجی محمد تقی بنکدار با مقداری دیگک و دیگک بروملز و مات دیگر و اسباب بخت و پز بدو معنی وارد سفارت شد خیمه برپا کردند و دیگرها را بار از طبقات مختلفه معتکف سفارت شدند امتیاز درستی هم بین متحصن و تاشاچی داده نیشد عنوان تقاضای عدالت خانه است باغ مصفا، آش و بلو هیا، مشتری بسیار، انگشتها در کار، شیعی صنایع الدوله، حاجی محمد تقی شاهرودی و نگارنده بسفارت رفتیم در زاویه پله جنوبی درویشی پرده فقر کشیده بود و عنکبوت مانند پشت پرده خزیده برخاست و از پرده بیرون آمد مردی مسن بود سیه چرده ریش سفید و گیسوی پریشان با خاطراری مجموع گفت اینها حرف میزنند ما مشروطه میخواستیم باقی معلوم است مخارج آن بساط از کجا میرسید معلوم نشد همه قسم حدس می شود زدم خروس هم پیدا است بضرورت عین الدوله استعفا کرد میرزا نصرالله خان مشیر الدوله مردی نرم بادمی گرم بجای او آمد آنچه بخاطر دارم علما بشهر آمدند سفارت خلوت شد و تعللی در انجام عهد محسوس در ثانی مردم در سفارت جمع شدند یک از اجزای سفارت بصاحب قرآنیه رفته و دستخط را آورد و آن قول تأسیس عدالت خانه بود.

دستخط تشکیل مجلس ۱۴ جمادی الاخره ۲۴ قمری

جناب اشرف صدر اعظم از آنجا که . . . مصمم شدیم که مجلس از شاهزاده گان و علماء و قاجاریه و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف با انتخاب طبقات مرقومه در

دار الخلافه تشکیل شود که در موارد لازمه در مهام امور دولت و مملکت و مصالح عامه مشاوره و مذاقه بعمل آمده ...

صنیع الدوله، محتشم السلطنه، مشیرالملک، مؤمن الملک و نگارنده معین شدیم نظامنامه انتخابات را بنویسیم مظفرالدین شاه (۱) مزاجاً دموکرات بود روزی مرا به فرح آباد خواست رفتن در ایوان راه میرفت جز سید بحرینی کسی نبود نوبتی بمن نزدیک شدند آهسته سوال فرمودند ژاپن مجلس دارد عرض کردم هشت سال است در سان قشون در دوشان تپه حضور داشتم مصطفی قلی خان حاجب الدوله را احضار کردند فرمودند فراشها چرا مردم را منع میکنند کار نداشته باشید این بساط از من نیست از اینها است

در نظامنامه قرار شد شصت نفر از تهران انتخاب شوند شصت نفر از ولایات و بمجرد حضور نمایندگان تهران مجلس دایر و رسمی شود نظامنامه بدستخط رسید به نیرالدوله حاکم طهران داده شد اجری کندهی هفت هفت گزشت اقدامی نشد شاه در دوشان تپه است من بدوشان تپه رفتم مشیرالملک را ملاقات کردم گفتم چه شد گفت حاکم نظامنامه را نیفهمد گفتم چه خواهید کرد گفت حاشیه خواهم نوشت گفتم اگر نظامنامه را نیفهمد حاشیه را هم نخواهد فهمید ماند معطل گفتم من حاشیه کناری می نشینم توضیحات میدهم گفت میکنی گفتم بلی و برین قرار گرفت مظفرالدین شاه سخت نالان بود دکتر دامش آلمانی را برای معالجه خواسته بودند و نظر با اعتماد شاه چهل روز من در دربار خوابیدم و ترجمه دستور دکتر میکردم معلوم بود که حال شاه به شدنی نیست .

باری من در محل مدرسه نظام که مدرسه را به دارالفنون انتقال داده بودم انتخابات را بجزریان انداختم خازن الملک معاون حکومت دو روز آمد و دیگر نیامد من بی رقوم قوش چی باشی شدم برای روز مولود حضرت حجة طبقات طهران در سلام حاضر شدند تجار گفتند تا ناصرالملک یا صنیع الدوله از اعیان انتخاب نشوند ما دست با انتخاب نمی زنیم ناصرالملک شانه خالی کرد در تخت مرمر با نظارت خودش صنیع الدوله انتخاب شد سه نفر از خانواده ما نماینده تجار بودند مخبرالملک اخوی، نصرالملک اخوی زاه و صدیق حضرت که داماد ما بود صنیع الدوله ریاست یافت سعدالدوله و احتشام السلطنه غایب بودند و از طرف جماعت انتخاب شدند سعدالدوله وزیر تجارت که بر سر اختلافات با موسیو نوز به یزد تبعید شده بود علی رغم آن عمل باسلام و صلوات چندی بعد وارد شد احتشام السلطنه مأمور سرحد بود همان روز عید پس از سلام در مدرسه نظام جلسه تشکیل یافت و صنیع الدوله ریاست انتخاب شد تشریفات مجلس هم از کیسه لاغر حقیر شدوسی تومان بیشتر نبودار برای دولت انتخابات اول خرجی بر نداشت نظار بلا اجرت انتخابات را انجام دادند ساوری دایر بود بخرج مشتری از ولایات بتدریج و کلامیرسند در مدرسه نظام جا تنک بود بعمارت بهارستان انتقال کردند و کلا مشغول نوشتن قانون اساسی شدند و کلاهی اصناف شب در منزل صدیق حضرت جمع میشدند و درس مشروطیت میخواندند روز آخر انتخابات نوبت سادات طهرانی و لاریجانی بود توطئه

(۱) شاه از انقلابات جوی وحشت داشت با انقلاب ارضی چه کند گاه در هوای رعد و برق قوی زیر پای سید بحرینی میرفت گفتند وقتی شاه وجهی بسید میدهند که به مستحقش برساند سید اولاد خودش را برهنه میکند و وجوه را با آنها بخش و در ملاقات عرض میکند باشخاصی دادم که جامه در بر نداشتند .



عکس و کلای دوره اول مجلس بریاست صنیع الدوله

اغتشاشی دیده شده بود سادات لاریجانی چماق زیرعیا داشتند بن گفتند سپردم فراشها مراقب باشند چماقها که از زیرعیا درآمد حکم کردم سادات لاریجانی را از حوزه بیرون کردند میرزا آقاخان نامی سراسیمه وارد حوزه انتخاب شد که اینطور که نظار نشسته اند قانونی نیست دست او را گرفتم و از در بچه بیرون انداختم و اینکه در مجلس در دفاع گفتم بچوب استبداد انتخابات را انجام دادم نظر باین وقایع بود من سعی در انجام کار داشتم که فرصت از دست نرود والا کی در آن موقع بجزئیات آشنا بود و اگر به تملل میگذشت مظفرالدین شاه از دست میرفت و مشکل بود و سبب انتخابات بدست بیاید نیت شاه را کسی جز من نمیدانست همه کناره گیری میکردند .

کسالت مظفرالدین شاه

مرض کلیه شاه شدت کرد نه شاه حال مسافرت فرنگ را داشت نه وضعیت اجازه میداد دکتر
دانش آلمانی را که متخصص بود خواستند .

آنچه کردند از علاج و از دوا رنج افزون گشت و حاجت ناروا
چهل شب من مجاور گلستان بودم و جهنم میگذشت يك شب تا صبح پای رختخواب شاه
نشسته ام و از زاین حکایت کرده ام بیشتر هم حسب الامر از درخت ها صحبت کرده ام در صورتی
که علم نبات شناسی جنبه ضعیف من است سرم راهم پائین کرده ام چشم را بقالی دوخته ام خانها
در چادر نماز دور رختخواب نشسته اند گاهی تصور میرفت شاه خوابش برده باشد سکوت
میکردم و آرزوی فرار اینطور نبود میفرمودند بگو روز بروز حال شاه بدتر می شود و
رقت آور است دکتر دامش اظهار کرد که شاه هفته بیشتر دوام نخواهد کرد و قانون اساسی
حاضر نبود دکتر را حاضر کردم که شاه را بهتر تدبیر نگاه بدارد قانون حاضر شد و توثق الدوله
نزد صنیع الدوله آورد فرمودند من نگاه بکنم يك ماده را تغییر دادم نوشته شده بود که
وزراء حق ندارند دستخط شاه را عذر عمل خود قرار بدهند نوشتم وزراء حق ندارند برای
عذر خود دستخط صادر کنند و لوائیکه سعی شده بود در قانون چیزی زنده نباشد باز برای هرشاهی
سلب اختیارات از خود تلخ است گرفتن امضا را بوزیرها بون واگذار کردیم که بمزاج قانون
را بعرض برساند دغدغه از اطراف بسیار میشد قانون بامضا رسید شاه شب ۱۴ ذی قعدة ۲۴
جهان فانی را بدرود کرد رحمة الله علیه

محمد علی میرزا و لیعهد در طهران است و بامضای قانون کمک کرد و اگر در یکی از دستخطها
گفته است قانون اساسی را من خودم گرفتم دروغ نگفته است .
دو روز قبل از فوت بنا شد شاه را باشویه کنند طماس و طشت حاضر شد حال
شاه تنفر آور است باها جوش کرده و از همه بدن ادرار خارج می شود از چند نفر که
حاضر بودند و اولی بتصرف کسی رغبت نکرد من خجالت کشیدم دست بالا کردم و پای
شاه را شستم امین اقدس بتوسط خواجیه باشی صابون و حوله فرستاد در نارنجستان دستم
را شستم امین اقدس از محترمین یا محترمات اندرون است و بواسطه احترام السلطنه ما را
خوب میشناسد .

من از روی علم شهادت میدهم که استقرار مجلس از اول تا آخر آرزوی مظفرالدین شاه
بود تهو و اجراء نداشت تا صورت مجبور شد البته بر کماهی امر و قوف نداشت .
مظفرالدین شاه یازده سال سلطنت کرد حکیم الملک که چهار سال بیشتر برای او دوام قائل
نبود برشت رفت و در گذشت و شاه چند سال بعد از او پادشاه بود باز هم رحمة الله علیه با خیلی
صدمه زد لکن گناه او نبود گناه بخت مملکت بود مظفرالدین شاه فعال بود یا نبود یازده سال
سلطنت کرد و این مدت در حیات مملکت چندان مؤثر نیست دو کار از او باقی ماند که او را
حیات جاوید میدهد و حیات مملکت را استحکام و من در قطمه در مقدمه فواید الترجمان جلد اول
چاپ دوم گفته ام :

روا بود که بشکرانه اهل علم و هنر
به گیتی اندر خود یادگار بسیار است
هماره باد کنند زان شه هنر پرور
ز پادشاهان قصر و سرا و زیور و زر

بیادگار شهشه مظفرالدین شاه
عجب نه اربود خود ز ملک ظلمت جهل
بلی ز نور چه نیکوتر است در ظلمت
نه آخرین ز بیمبر روایت است که گفت
بروی خلق دو در بر گشود شاه سعید
در معارف تا جهلها کند درمان
سزد بشکر که نوباوگان ملت و ملک
روان شاه معارف نواز را خواهند
متأسفانه و بدبختانه نوباوگان نماز نمیخوانند و جز مجاز چیزی نمیدانند.

ییا تو باغ ادب بین هر آنچه نیکوتر
چو آفتاب معارف بر آید از خاور
بلی ز علم چه شایان تر است در کشور
به چین همی بطلب علم اگر بود اندر
چنانکه بود همواره بغاطرش مضمهر
در عدالت تا از ستم کشفه کیفر
بدر که احدیت هماره شام و صحر
ز جان و دل بچنان با روان پیغمبر

محمد علی شاه

شاهی صبور رفت و شاهی غیور بجای او آمد کارها معوق دولت معطل اول لایحه که
به مجلس برده شد لایحه استقراض چهار صد هزار لیره بود چون همه ملاحظه داشتند قرعه
رابطه دولت با مجلس باسم من افتاد بدون آنکه سستی داشته باشم لایحه را بردم بمجلس
رفقا نخل بندند ولی نه در پستان از اطراف آواز مخالفت بلند شد و باز بر همه معلوم بود
که بی مایه فتیر است گمان میکنم مین التجار عنوان بانك ملی کرد گفتم کور چه خواهد مگر
دو دیده روشن بدون آنکه تقاضای بوسه داشته باشم وجهی هم جمع آوری شد لکن معلوم
نشد چه شد گفتند زنها دست بند و گوشواره دادند بگوش کی رفت و پاره دست زن کی شد من



سردرب مجلس بنای سپهسالار

نداستم همین قدر دانستم که گفت و گوی بانك و حرارتها لوٹ ماند و وجوه نزد و کیل الرعایای
همدانی جمع می شد درین موقع مجلس بیهارستان انتقال یافته بود و عدل مظفر تاریخ تأسیس مجلس
است بخط کلمر باب طلا بالای درب مجلس نصب شد .

ورود و کلای آذربایجان

در شوال ۲۴ و کلای آذربایجان وارد طهران شدند سرشب خدمت مشیرالدوله رسیدند
منهم بودم پس از طی تعارف مستشارالدوله برسید اینکه دولت بماداده است مشروطه است یا نه
مشیرالدوله جوابی نداد تکرار شد باز جواب صریحی داده نشد آخر مستشارالدوله برخاست
و گفت پس دولت آب در گوش ما کرده است سکوتی در مجلس پیدا شد و کلای آذربایجان
در منزل حاج محمد اسمعیل مغازه پیاده شده اند روز دیگر باتفاق صنیع الدوله بدیدن آنها رفتیم
سعدالدوله در صدر مجلس جلوس کرده بقانون اساسی ایراد داشت که ناقص است و از مقدمه ناقص
نتیجه ناقص گرفته میشود و این حرف گرهی در کار مشروطیت انداخت که هنوز گشوده نشده
است قدر شربت نگاه نداشتند و روز بروز بر علت افزود .

قوانین اساسی فرانسه یا بلژیک را ما هم خوانده بودیم مملکتی که تازه پاسبازمانی غیر آشنا
میگذارد باید آهسته پیش برود . متأسفانه بحکم عادت سیاسی قانون اساسی بلژیک را مصدر
قرار دادند که بر اساس فرانسه بود مردم فرانسه آتشی مزاج همان قانون کنتستپوان را هم
مجری نکردند کنوانسیون سوابق را از ریشه بر آورده او باش غلبه کردند و خرابیها بار آوردند
و ما همان رشته را دنبال کردیم اگر ملاحظیات سیاسی نبود میبایست تقلید از انگلیس کرد که
همیشه اصول قدیمی را ملحوظ میدارد و نواقص را اصلاح میکند اگر چه قانون اساسی ما بر بنیان
محکم شرع است تندروها و بوالهوسها ما را از جاده صلاح بیرون برد بقصد نرسیدیم سعادت
باری کند انشاء الله راه راست کنیم و بفهوای قانون اساسی بر تشکیل مجلس سنا و حفظ شعائر
خودمان موفق شویم

سعدالدوله و احتشام السلطنه کارچاق کن هائی داشتند و منتظر بودند با عدم حضور در
طهران بر ریاست انتخاب شوند و هیچکدام وزن صنیع الدوله را درین مقام نداشتند مجلس تغییر
ماهیت نمیدهد و عامه نمیدانستند مشروطه چیست انقلابی شنیده بودند سعدالدوله مدتی داماد ما بود و
اورا خوب میشناختیم نویدهای غیر عملی میداد عندالامتحان بکرم الرجل او بیان
احتشام السلطنه تند است لکن بسلک ایمان دارد سعدالدوله کند و نرم زبان است و بمسلک
ایمان ندارد .

هان تا سپر نیفتنی از حمله فصیح
دین و زور و معرفت که سخنگوی سجع دان
کو را جز این مبالنه مستعار نیست
بر در سلاح دارد و کس در حصار نیست
و کلای آذربایجان دنبال مشروطه را دارند موقع رفتن مجلس شد شرف الدوله بن نزدیک
بود آهسته گفتم رختخوابهای خود تا ترا بمجلس ببری همین کار شد هنگامه بالا گرفت هشت ماده
مرتب کردند مواد عهدش بخاطر ام است :

مشروطیت برقراری انجن های ایالتی عزل موسیو نوز منسج اولاد
سعدالملک از رفتن به تبریز .

شرحی بمشیرالدوله نوشته شد گراور کرده ام که عین عبارات ضبط شده باشد .

در صدر قانون اساسی نوشته شده بود بموجب فرمان قضا جریان من نوشتم معدلت بنیان این خطابات رقیه روی فکر قضا جریان است و عادت دیرینه بدرج خانه رفته اول شب بود هشت فقره تقاضای مجلس را بر دم مشیرالدوله باقبال الدوله داد بعرض برساند جواب آورد که مشروطه و انجمن را شاه قبول نفرمودند عزل موسیو نوز و غیره قبول شد بمشیرالدوله گفتم این جواب را من بمجلس نیبرم جماعتی از رجال حاضرند هر کس چیزی گفت همه از مقصد دور مشیرالدوله در هیچ مورد اظهار عقیده نمیکنند .

گفتم اگر صلاح میدانید بگویم در ملکات اسلامی مشروطه چه معنی دارد مشروعه باشد همه پسندیدند در نظر خودم مشروعه اگر کماهو حقها مجری باشد پدر مشروطه است (نه آنکه آخوندهای بی سواد گفتند) وزیرهایون حاضر بود میدانستم بمجله را پرت خواهد برد و خواهد گفت من بفلانی یاد دادم اینطور بگوید آمدم بمجلس جواب را ابلاغ کردم حال پاسی از شب گذشته است سعدالدوله گفت مطلب تمام است منظور عزل موسیو نوز بود تقی زاده با او طرف شد که بخاطر تو ما عزل نوز را جزء مطالب آوردیم و الا عزل موسیو نوز چه اهمیت دارد ما مشروطه میخواهیم فوغا شد سید عبدالله گفت درین باب بیست و چهار ساعت مهلت باید روی سخن با ما است من بمنزل آمدم .

تحصیل دستخط مشروطیت

روزدیگر نزدیک ظهر بمجلس رفته گوشه نشستم هر کس چیزی میگفت و کلای اصناف یک سمت جرگه داشتند میرزا محمود کتاب فروش و حاجی محمد تقی بنکدار گفتند ما مشروطه میخواهیم و فلانی برای ما خواهد گرفت و کلای آذر بایجان چشم گشودند به بینند فلانی کیست وقت ناهار بود برخاستند شرف الدوله و احسن الدوله نزدیک من آمدند دان مرا گرفتند که اگر میتوانی کاری بکن خانه و عیالات ما در تبریز گر و مشروطه است گفتم فعلا چلو کباب حاضر است و بی شرط باید صرف کرد (۱)

بعد از ناهار به صبح الدوله عرض کردم کمیسیون بن کنید چند نفری باشند درست صحبت کنیم در اطاق ریاست کمیسیون شد امین الضرب تقی زاده مستشار الدوله را بخاطر دارم گفتم در کارها تدبیر هم جایز است یا بیهوده سر بدیوار باید زد گفتند منکر ندارد گفتم شرحی به مشیرالدوله بنویسید که و کلا خوب میدانند که از آنروز که دستخط مظفرالدین شاه صادر شد منظور ملت بعمل آمد لکن به هیچ زبان نمی توانیم این معنی را حالی اهالی تبریز و اصغیان و غیره و غیره بکنیم چهار ماده قانونی هم تصویب کنید در اختصاص سلطنت ایران به شخص محمدعلی شاه و استمرار ولعهد بموجب فرمان او مشروطیت ایران و استقرار انجمنهای ولایتی نامه نوشته شد بخط مستشار الدوله چهار ماده هم تصویب شد (در سلطنت محمدعلی شاه چند نوبت کار به تراشیدن کشید) اعلانی هم در تبریز از طرف قنصلگری انگلیس چاپ شده بود مثل بردستخط مظفرالدین شاه و دستخطی از محمدعلی میرزا در تایید دستخط شاه و اعلانی از طرف قنصلگری باسکه شاه مشروطه را بملت مرحمت فرمودند نسخه از آن اعلان نزد و کلای آذر بایجان بود آنرا هم ضمیمه کردم و گفتم دو ماده اول را رشوه میدهم سوم

(۱) گروهی در شاهزاده عبدالعظیم نشسته اند که مجلس برخلاف اسلام است غالباً اکرانند

را میگیرم و چهارم را متعرض نمی شوم آدمم بدرب خانه نامه مجلس را دادم بشیرالدوله گفت خودت بیر گفتی چه کاره ام یادوی هستم بذوق خود حشمت الدوله حامل شد .

شیرالدوله احضار شد مرد خوب لازم نیست مرد میدان هم باشد چیزی نگذشت من هم احضار شدم شاه در تالار بریلیان جلو درب اطاق عاج روی صندلی جلوس فرموده اند عضدالملک و شیرالدوله روی زمین؛ مقابل شاه میز کوچکی فی مابین است شاه غضب آلود فرمودند مطلب چیست عرض کردم شرحی است که بصدر اعظم نوشته اند فرمودند مشروطه در دستخط شاه و من نیست عرض کردم مبلغ الطاف ملو کانه بملت مؤده داده است که شاه مرکب (۱) راهوار خوش نشانی بر عایای خود مرحمت فرمودند ملت می بیند اسب عربی خوبی است اما نباید بآن اسب گفت فرمودند مشروطه چه ازوم مشروعه باشد عرض کردم مشروعه اختیار بدست آنها میدهد عضدالملک گفت صحیح عرض میکنم فرمودند کنستیتوسیون باشد عرض کردم لفظ فرنگی و شامل شرایطی است که اسباب زحمت خواهد شد باز عضدالملک گفت صحیح عرض میکنم فرمودند پس چه بایست کرد عرض کردم هیچ کار تازه نبایست کرد دستخط بفرمایند همان روز که فرمان شاه مرحوم صادر شد مملکت ایران در عداد ممالک مشروطه در آمد منتها لازم است در اطراف مسئله دقت بشود باز عضدالدوله گفت صحیح عرض می کند کاغذ و قلم را بمن دادند که بنویس عضدالملک عرض کرد اجازه بدهید در اطاق دیگر دستخط درست تنظیم شود بعرض برسد این قسمت را بشیرالدوله وظیفه داشت بعرض برساند ناظم خلوت احضار شد فرمودند در آن اطاق کسی نباشد آدمیم به پیش اطاقی عضدالملک که رئیس قاجاریه و مردی معمر و با متانت است بمن گفت تو کیستی کجا بودی چرا من تو را ندیده ام بیا دهانت را ببوسم .

دستخط را مسوده کردم حشمت الدوله پاک نویس کرد بحضور بر دم مسوده مرا گرفتند در کیف گذاردند پاک نویس را صحنه فرمودند در مراجعت من فرمودند باز فردا بیا چیز دیگر بخواه عرض شد ملت فرزندان شاهند فرزند هر روز از پدرش تنائی دارد تمظیم کردم و مرخص شدم .

در صحن مجلس ازدحامی است همه منتظر برفهم میآید اما مجلس حضور شاه خیلی گرم بود هر کس از نتیجه میبرد من هیچ نمیگویم یکی فریاد کرد از رؤیتش پیدا است که کاری کرده است دستخط را در مجلس دادم بسید عبدالله قدری تاریک بود داد بمن که خودت بخوان یکی لاله گرفت خواندم تمام که شد دستخط از دست من بیرون رفت سعدالدوله بالای سر من ایستاده بود دستخط را گرفت برد به سرسرای مجلس برای حضار خواند میرزا محسن مرا ملامت کرد که کار را تو کرده چرا دیگری بخرج مردم بدهد گفتم دستخط اهمیت داشت خواندنش چه اهمیت دارد نشدم مرا بسرسرا برد که چیزی بگویم چه بگویم که بکسی بر نخورد گفتم علماء وزراء و وکلا در خدمت ملت خودداری ندارند اگر در امر تعویقی میشود لازم است تدارک است گوشها باید حاضر بشود و هنوز حاضر نیست جهانگیر خان مدیر صور اسرافیل فریاد کرد که ما هم در همین تدارکیم دیگر نگفتم اما گوشها را باره نباید کرد .

(۱) انصافاً او اخردیدیم که چندان راهوار هم نبود بلکه از وسط راه چپوش مینمود .

جناب ارف صد غلام
 رت دستخط در ۱۳۲۴
 کابینه شد تا در وقت بهر دو صبح تا عصر
 این خودمان از نشانه مرحوم آرزو برانه
 این است که وقت برانه تصور کنه و این بر این است
 که وقت برانه برود تا در وقت برانه بر این است
 تا بر این است که دولت ایران در وقت
 مشروطه صاحب گنبد سید بنام این فترت
 داشته این دولت که قوانین همه را
 حکومت و مجلس در وقت شروع
 داده داشته در وقت رفع هر دو که در وقت
 دستخط در در حال کابینه محترم
 روز دوشنبه ۲۷ در ۱۳۲۴

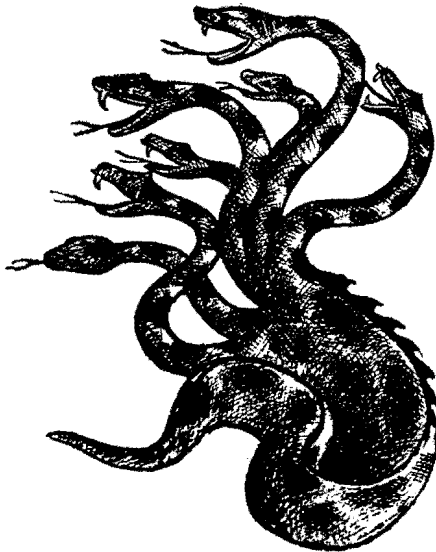


احوال و کلا

اشکال بزرگ شناختن و کلا بود معنی مشروطه را صد نمود نمیدانستند بحرفهای رنگین خصوصاً قدری با حرارت توجیهی بود اکثر صلاح شخصی را بر صلاح مملکت ترجیح میدادند بین و کلاهی اصناف اذهان صاف تر و اغراض کمتر بود تجربه معلوم کرد آنکه بیشتر برخلاف دولت در نطقها حرارت بخرج میدهد شبها در باربان را ملاقات کرده است یا ظل السلطان را هر یک بدول اجنبی بیشتر حمله می آوردند سرسپرده سفارتی هستند تدبیر این بود که مجلس را در انظار از صورت معقولیت بیندازند و مضر بحال مملکت جلوه بدهند بالاخره بگویند مملکت حاضر نیست و رشته را باره کنند حرف حساب محتاج بالتهاب نیست تا صنیع الدوله رئیس بود قسی بملایمت و مدارا میگذاشت بعدها بخشونت کشید.

افراد و انجمنها میخواهند بصورتی هر چه مهیب تر جلوه کنند در انتشارات جلاتینی غالب تهدید بطباچه می شد یکی از آشنایان نصرالدوله پسر معین السلطان شکل اژدهای هفت سری آورد که من گراور کنم تکردم چه تفسیر بسوء نیت و عدم رشد می شد و بهانه بدست می داده میخواستند هر کول (پهلوان یونان) باشند.

هر آن را بیض که توسن را کند رام کند آهستگی با کره خام



سعدالدوله که از ریاست مجلس مایوس شد درس حقوق سلطنت شاه میداد احتشام السلطنه در اداره مجلس تندی را از حد گذراند ولی صمیمی بود.

من سعی دارم بیطرف بنگارم و از حد وسط قدم بیرون نگذارم ظل السلطان میخواهد شاه بشود عمال او تشویر افکار میکنند حتی روزی صنیع الدوله و مرا خواست که بپزد زیاد خام بودیم چند نفری که بودیم میانه را هر چه می بستیم باره میکردند چند نفر از و کلا آتش را باد

میزند سو وطن مفرط و کلای آذر بایجان بمحمد علیشاه که اورا از تبریز میشناسند سبب است بهیچ وجه اعتماد حاصل نمیکند شاه شش دانگ تابع روس است فوجی از افواج روس باسم شاه بوده است وقتی در تبریز در سان لباس آن فوج را در بر میکنند (۱) از سفارت انگلیس بوزیر دربار غلامحسین خان غفاری گفته می شود که چون با ولیمه محرمیت دارید باو بنویسید که زیاد بکطرفی نباید بود شایسال نامی بین شاه و سفارت روس رافسح است و مردی نالایق .



جوانان بی تجربه هر کدام رساله از انقلاب فرانسه در بغل دارند و میخواهند دل رو بسپرو دانتن بازی کنند و آخر کار آنها را ندانسته اند گرم کلمات آتشینند از برو دت آخر کار اطلاع ندارند .

روزی در صحن مجلس یکی که نمی شناختم بمن گفت به ملت خیانت کردی گفتم از چه راه گفت و کیل نشدی گفتم اگر و کیل میشدم چه میکردم گفت حالا تو از طرف دولت می آئی هشتاد نفر و کیل را مجاب میکنی اگر و کیل بودی دولت را مجاب میکردی گفتم شما ملتفت نیستید اگر من و کیل بودم يك رأی داشتم و کسی نبود کار مرا بسکند من در ضمن اعتراض مطلب را بو کلا حالی میکنم و در دولت بصلاح حرف می زنم غلبه من در مجلس عین مغلوبیت بود اما بفلان شاگرد مدرسه چه بگویم که دو کلمه خوانده است و از هیچ جا خبر ندارد آنچه کردیم اعتماد بین دولت و ملت حاصل نشد طرف مجلس را آرام میکنم از دربار دم خروس پیدا میشود شاه را بر سر موافقت می آوریم جلو انجمن آذر بایجان و درب منزل

(۱) عکس از محمد علی میرزا سواره در آن لباس بدست قنصل انگلیس میافتد :

ظل السلطان بب بطرف شاه می اندازند شاه نسبت را به تند روان مجلس و ملت میدهد از اینطرف گفته میشود که تحریک دربار است چه جهة داشته است که کالسکه خالی بجلو برود و شاه در اتومبیل از عقب بس توطئه خودشان بوده است هفته به استنطاق حیدر عموغلی میگردد ظل السلطان محل سوءظن بود انجمن آذر بایجان هم شریک شد (۱)

بس از آنکه شاه بمجلس تشریف بردند و قسم خوردند و تصور میرفت فی الجمله اعتمادی در بین آمده است بب روز جمعه ۲۵ صفر ۲۶ در خیابان ماشین که بسمت کالسکه شاه انداختند و جمعی را تلف کردند هر چه رشته شده بود چله کرد ملک التکلمین منهم بارتباط باظل السلطان است سب جمال بادربار (بقول صاحب اختیار) المهده علی الی اوی و هر دو علمدار مشروطینند حاجی محمد اسمعیل مفازد معلوم نیست چه کاره است

یکصد و سی انجمن در شهر دایر است (۲) غالب مغرب مجلس و وابسته بر اکثر مختلف متمم قانون اساسی شش ماه وقت مجلس را گرفت و لقمه از حوصله بیش بود بر سر ماده هشتم متمم قانون اساسی در تساوی حدود ملل متنوعه کشمکش ها شد و جماعتی معتکف مجلس تا علما بلباس اغماض طرح ماده ریختند (قصاص مسلمان بعوض غیر مسلمان).

روز نامجات باغراض گوناگون آبرو برای کسی باقی نگذارد نداگر احیاناً حقیقتی با دردی را موضوع مقاله قرار میدادند لهجه زشت و ظهور دههای خروس اصل منظور را از بین میبرد معلوم نبود از زبان کی سخن میگویند.

زنی بردش ازدشواری بچه داری سخن می گفت مرد را عقیده آن بود که چندان دشوار نیست گفت من بچه می شوم نگاه کن مرد قبول کرد که رل زن بازی کند بچه گفت نه نه من ماست میخوام ماستی فراهم کرد گفت حالا شیره می خوام شیره فراهم حاضر کرد گفت بریز توی ماست ریخت گفت نیخوام شیره را در بیار ماند معطل بچه دست گذارد بگریه و زاری و فریاد.

حال مجلس ما تازه چرخ بر آرزو و بی حوصله است دولت ما بچه تر دایگی بمده من افتاده است انواع تحریک از طرف مخالف و موافق در کارست دوست ازدشن شناخته نمیشود پسرهای رحیم خان چلبیان لو در قراجه داغ بتحریک مرکز آشوب راه انداختند جمعی در حضرت عبدالعظیم البته به تحریک نشسته اند که مجلس خلاف شرع است در ولایات غوغای متمم قانون اساسی همه مانع اقدامات در اصل مقصد علماء بر سر طراز اول در جدل اسباب کار مفقود بر جبرئیل در آسمان هفتم اصحاب حل و عقد مانع پیشرفت

(۱) جماعات اشخاصی مخصوص برای ساختن دروغ دارند رطب و یا بس حق و باطل بهم میخته است.

(۲) من جمله انجمن اشراف در تحت ریاست امیرخان پسر سپهسالار آقاوجیه مخلص هم در آن انجمن وارد بودم یعنی دعوت شدم و ده تومان هم و رودیه از من گرفتند و از من احتراز میکردند صورت تقویت مجلس بود و در عمل تجزیه روزنامهها جز تجزیه کردن زشت گفتن تهمت زدن حرفی نداشتند گاهی تذکر با انقلاب فرانسه که هیچ تناسب با وضعیت و احوال ما نداشت.

دولتی بدخواه مجلسی بدبین سوء ظن از دو طرف مفراط توقع از مجلس بیشتر چه دبه با عاقله است .

صحبت من در مجلس

انواع تحریکات در کاراست جماعتی وزراء را محرک مجلس میدانند و جماعتی مجلس را محرک وزراء فارسی بگوئیم بعضی تغییرات را که مجلس خواسته است تحریک وزراء میدانند نه از سوء رفتار خودشان بعضی امورهم علت وقوع درخودش است مثل کشمکش که بر سرانتخاب انجمن ولایتی رشت اتفاق افتاد نویسندگان مغرض که هر کدام سر بجائی سپرده اند آنچه نباید نوشت نوشتند نافل که از کاستن قوت اجرا آشوب و فساد قوت میگیرند و شاید همین منظور است در هر حال وزراء بدبخت مسؤلند امروز تکلیف ملت و مجلس تقویت قوه اجراییه است بست نشستن طبقات کاری است سهل اخبار فساد انگیز نباید منتشر کرد که در ولایات اثر بد بیخشد یا در تهران مغل کار باشد نه بست نشین خوش نیت است نه منتشرین اخبار ایلات آزادی را بفساد ترجمه میکنند .

حال انصاف باید داد که با این اسباب ناکوک و اغراض مسلوك کدام قانون از مجلس گذشت که اجرا نشد کدام کتابچه دستور العمل بدست وزراء داده شد که عمل نشد آیا در اجرای قانون ایالتی یا بلدی کوتاهی شد یا برگشت تیول و تسعیر متروک ماند دوخار در چشم تیول دار شکایت مجلس از چه راه است این وزراء نباشند وزرای دیگر نه قانون را مجلس باید بدست بدهد از مالیه بی بودجه عدلیه بی تکلیف ادارات بی نظامنامه چه میخواهند همه این امور بفرصت تنظیم تواند شد آن طفل يك شبه که ره یکساله میرود شعر است و اگر کسی برای خود کار کند قانون دماغی ساخته است وانگهی هیچکس امروز بدون قانون تمکین ندارد قانون اساسی قانون داخله قانون سنا قانون روزنامه قانون دیوانخانه در مجلس معطل مانده است قانون را بگذرانید اجرا بخواهید وقت مجلس را بشحریکات مزورانه میگیرند بالاخره باید ملت و وکلایند که اصلاح يك مملکت آشفته بهم ریخته تدریجی الحصول است امروزهم کارها بانك ملی است حرف بسیار گفته شد و اقدامی نشد جادارد که از این بابت وزراء از مجلس شکایت کنند فعلا از برای رفع ازدحام و آسودگی ضعفاء و ارباب حقوق تدبیری شده که وزیر مالیه با اطلاع مجلس خواهد رسانید .

قانون روزنامه را من در تصدی وزارت علوم از روی قانون فرانسه به هفت آب گلاب شست و شود داده به مجلس بردم گذشت اما عملی نشد چه نظر در انقلاب بود هر روز دوچار تعرض سفیری میشدیم طبع مردم ماهزل بسند است هر که بیشتر بدولت حمله بیاورد مشروطه طلب تر است و لو گماشته دولتی ها باشد مجلس طرح قانونی در منع رشوه ریخت فقط نسبت بعمل دولت دولت احسن اقبال کرد لکن گفت عمومی باشد طرح زیر زانو گذارده شد و در نیامد .

دراوایل که روزنامه در تحت مسؤلیت وزارت علوم بود روزنامه تمدن تندبها کرد شاه مراخواست اظهار تشدد و تفریر نمود و حال آنکه روزنامه زنك را بدرج سرای اتابك گسیل کرده بود بعد کاشف بعمل آمد که هزار تومان انعام بمدير مرحمت شده است از عبارات شاه احساس کرده بودم که سروته ندارد .

کابینه اتابک ۲۰ ربیع الاول ۲۵

در کابینه اتابک ناصرالملک وزیر مالیه است مستوفی الممالک وزیر جنک بنده وزیر علوم. علاء السلطنه وزیر خارجه علاء الملک وزیر عدلیه، مهندس المالك وزیر فواید عامه، وزیر همايون وزیر تجارت

اتابک مرا نزد میرزا نصرالله خان مشیرالدوله (۱) فرستاد که وزارت خارجه قبول کند من با اعتماد حقوقی که اتابک بپیرزا نصرالله خان داشت رفته درویشی نکرد. پسران او حسن خان مشیرالملک بمدمشیرالدوله و حسین خان مؤتمن الملک صاحب معلومات عصر بودند آراسته و از خدمتگزاران مشروطه یکی چند نوبت رئیس الوزرا و دیگری چند نوبت رئیس مجلس بود.

سید عبدالله کوس اناولاغیری میگوید و در دز آشوب در بارش از دربار دولتی رنگین تر است ستون مجلس است و صاحب داعیه و قتی از صاحب اختیار برسیده بود که صفویه جقه را کدام طرف عامه مززند.

سید محمد مردی است و ارسته محل توجه حقیقی و اعتماد مجلس و ملت حامی مشروطه و مراقب مجلس پسرش میرزا محمدصادق مدرسه اسلام دایر دارد و روزنامه مجلس را اداره میکند در آنچه میگویند و میکنند صمیمی اند و خرج زیاد ندارند.

شیخ فضل الله از قالیچه خارچ مانده با مشروطیت مخالفت دارد و با شاه بست و بند در حضرت عبدالعظیم جر که دور خود جمع کرده و بتمام معنی مزاحمت میدهد و مقام علمی اش بالاتر از سیدین مسند نشین است طلاب و بیشتر اهل منبر دور او را دارند. در بدو امر مجلس تخت و صندلی نداشت روی زمین می نشستند قالیچه هم گسترده بود شاید نظر بمحل سکنی رئیس لکن مخصوص سیدین شد.

در این اثنا خبر قرارداد ۹۰۷ بین روس و انگلیس به تهران رسید امضای قرارداد ۸ شهریور بوده ۸ مهر به تهران رسید ۱۰ مهر در مجلس عنوان شد درافسکار آشوبی پدید آورد سفارت روس یادداشتی بوزارت خارجه فرستاد که این پیمان زبانی بآزادی و

(۱) میرزا نصرالله خان چهار پست به حاجی عبدالوهاب میرسد اولاد او از اینرو پیونیاپروز کردند حاجی عبدالوهاب مقامی داشته حاجی محمدحسن تبریزی مرید او بوده که جد حاجی محمدعلی بیبرزاده است در موقع عبور نایب السلطنه عباس میرزا شاهزادگان شمشیرهای خود را بحاجی محمدحسن میدهند و همت میخواهند به محمد میرزا نوید سلطنت میدهد محمدشاه در سلطنت بارگاهی بر سر قبر او ساختن فرمود میرزا نصرالله خان پسر آقا محمد بتهران آمد در وزارت خارجه بسمت انشاء پذیرفته شد آخر بوزارت خارجه و صدارت ارتقاء یافت مردی آرام و بی آزار بود سهواً یا بعداً فراموشکار در دوره اتابک مورد اعتماد او شد دو حقیقت پیشکار اتابک بود وقتی مشهور شد که مهرا تاتابک گم شد است و معلوم شد که در قلندران وزیر خارجه مانده از بیبرزاده شنیدم که وقتی از میدان نائین میگذشته است و بابک از اخلاف حاجی عبدالوهاب در پالانخانه مشرف بیدان نشسته بوده اند میفرماید این جوان نزد خدا يك كرم و نصیب دارد در موقع وفات شاید بیش از اینها مکنذ داشت.

استقلال ایران نخواهد داشت ایران را سه منطقه کرده اند شمال تحت نفوذ روس جنوب تحت نفوذ انگلیس وسط باصلاح آزاد و اینهمه برای بستن سدی است جلو نفوذ آلمان و مغلظه چنان این راهم بحساب اتابك میآورند.

نشاید زبان بد اندیش بست

به دوشش توان دجله را پیش بست



اتابك این میانه متحیر است سعی دارد سیدین را با شیخ اصلاح بدهد البته با این و آن مربوط است قالیچه مانع اصلاح شاه هم مایل نیست بل متوسل بشیخ التیام راه ندارد مجلس تقاضاها دارد و مردم انتظارها شاه دروغ میگوید مردم منتظر که بورود اتابك شاه مشروطه طلب بشود شاه متوقع که اتابك مشروطه را از اذهان ببرد روز بروز بر سوءظن اینطرف و آنطرف میافزاید هیچکس نمیداند سرش بچه بالین است.

امین السلطان بین شاه مجلس سیدعبدالله و شیخ فضل الله چهارمیخ است.

مقصود شاه از احضار امین السلطان بعل نیامد در شهر صحبت از سوء قصد نسبت باتابك سرزبانها است محرك کیست معلوم نیست روی سابقه ها ظن بملی ها برده می شود صورتاً هم باحضار شاه آمده بود عامه هم صورت برست است حاجی میرزایحیی دولت آبادی روز پنجشنبه ۲۹ رجب آمد منزل من از اوضاع شکایت کرد و گفت صلاح تو در استفا است اتابك را میزنند و از برای توهم خطر است گفتم راه سوءظن به نیت اتابك بر من مسدود است سستی در عهد نیکنم باید راه چاره پیدا کرد باتفاق به قیطره رفتم حاج میرزایحیی بکنایه و صراحه مطلب را عنوان کرد فرمودند امروز دوازده نفر از انجمن آدمیت پیش من بودند رفع سوء

جماعت برای خواب کردن اتابک مأموریت داشته اند یا کشف نیت او حاجی میرزا یحیی که به اوضاع آشناست عصبانی شد و مایوساً رفت بن گفت تو فکر خودت باش من ماندم شب میرزا محسن آمد و از طرف سید عبدالله بیغامات داشت که مطمن باشی سیدم تصور کرده بود از طرف ملیون خطری باشد چنین نبود اطمینان میداد منم در شبهه افتادم زیرا اگر توطئه ملی بود من بی اطلاع نمی ماندم از مرگزی بن امر به کناره گیری میشد میرزا محسن رفت وزیر همایون اقبال الدوله گویا صاحب اختیار هم هستند صحبت از صدور دستخطی شد که شبه بجلس برده شود حضرات رفتند وزیر همایون همان شبانه را بررت بشاه میدهد این نزد ما معرزه است به اتابک گفتم بحرف آدمیت نباید گوش داد این جماعت بوئی که به مشامشان نرسیده است آدمیت است صحبت بسیار است باید چاره کرد با مرا مرخص بفرمائید حتی تکلیف استعفا به اتابک کردم مایوس از رام کردن شاه بود.

سواد دستخط تنظیم شد صبح شبه دربار بردیم وزرا هم آمدند نیدانم چه علت داشت که صنیع الدوله هم آمده بود بحضور رفتم شاه متغیر است چه باور ابرت داده بودند که لدی الورد گفتم آمده اید دستخط عزل مرا بگیریید اتابک عرض کرد که مسوده دستخط حاضر است ملاحظه خواهند فرمود گرفت خوانند قدری ملایم شد چند کلمه را بخط خود اصلاح کرد (۱) با کنویس شد بصره رسید عصر شبه ۲۱ رجب بجلس (۲) بردیم خوانده شد و و کلا اظهار رضامندی کردند گفتند امیر بهادر در جزء تماشای دیده شده بوده است پس از مجلس بعضی و کلاتقی زاده مستشار الدوله و غیره و آقا سید عبدالله با اتابک در بالانخانه مدتی نشستند و صحبتهای امید بخش کردند تصور میرفت کاری شده است درین اثنا دبیر السلطان پسر و کیل الدوله صنیع حضرت و موقر پسر ناظم السلطنه وارد شدند مظنون بودند لاکن صحبت بفرآخور حال کردند من از حضور آنها خوشم نیامد درد دیگران چه اثر کرد نیدانم ورود بیموقع ایشان توی ذهن می زد باسی از شب گذشته بود اتابک با سید عبدالله رفتند مغیر السلطان هشیره زاده چه فهمیده بود که دم درب عمارت با اتابک گفته بود تأمل بفرمائید درشکه بیاورند همین جا سوار شوید متحل نشده بودند دم در بزرگ هم از دحامی بوده و درشکه دیر میرسد اتابک را میزند سید سلامت میگردد سه تیر با اتابک اصابت میکند عباس نامی هم تیری در دهانش خورده از پشت سر هم گفتند در میدان جلو درب منزل معین السلطان پنجاه قدم دور از درب مجلس میافتد و از بغلش ترفه آنجن آدمیت بیرون میآید اطبا تشخیص دادند که خودش نزده است و اگر او قاتل بود داعی نداشت که در طرف دیگر میدان خودش را بزند آنهم دور از معرکه اتابک هم هیچوقت مسلحی همراه نداشت . بد بختی عباس آقا این بوده که در آن محل تنها بوده

ملاقات دوازده نفر بعنوان آدمیت و ورقه در بخل عباس آقا هر دو دم خروس است .

صنیع الدوله و من خواستیم حرکت کنیم از کیفیت دم درب اطلاع نداریم در سرسرای مجلس امین الضرب جلو ما را گرفت و قضیه را خبر داد قدری مکث کردیم و از در دیگر بمنزل آمدیم .

اگر این قتل از طرف ملیون بود میبایست از طرف دولت برای انظار خارجه هم

(۱) مسوده با اصلاحات شاه بامداد هم نزد من است

(۲) مجلس علنی در باغ پای عمارت بود .

که بود تشریفات بیاید ظاهر بود که بعل خاطر شاه شده است مختصر ختمی هم گذارده نشد در اینکه آن سه نفر شریک این قتل بودند شبهه نماند سعدالدوله هم بمنزل میرزا حسینخان منشی سفارت اطریش که نزدیک مجلس است آمده بوده است در مجلس. موقر به نیرالملک گفته بود شما اینجا نمانید

در شب هفت عباس آقا بر قبر او ازدحامی شد و گلها ریختند و قضا الامر اتابک بدست دولتیها و بنام ملی ها کشته شد مردم پنداشتند قتی کرده اند و در تاریکی رقصی میکنند حتی بعضی برای شهرت قتل اتابک را بخود نسبت دادند (۱) و نسبت بیم بدولت اگر دولت بیبی داشت مجلس را بتوب نمی بست

مردم بدگمان بر سر قبر عباس آقا تظاهری کردند اگر گمان مردم را تصدیق کنیم اتابک فدای مقاصد شاه شده است میبایست از طرف دولت احترامی از جنازه مردی بشهرت اتابک در داخله و خارجه بشود.

روز دیگر خانواده از رفتن صنیع الدوله بمجلس مانع بودند میرزا احمدخان حیدری و جمعی بمنزل ما آمدند که اگر صنیع الدوله بمجلس نیاید بمجلس سست میشود در خدمت صنیع الدوله بمجلس رفتیم او بیاده شد من رفتم بوزار تخانه .

تلگراف مجلس بولایات در موقع قتل اتابک ۲۲ رجب دیروز که اتابک برای معرفی وزارت جنگ و عدلیه بمجلس آمده بود دو ساعت از شب رفته در بیرون درب مجلس دو نفر مجهول الحال اتابک را زدند و فوت کرد قاتل یا رفیق او بلافاصله خود را کشته مجلس شورای ملی با تفاق امنای دولت مشغول تحقیقات تند قتل مرحوم اتابک اعظم از ضایعات عظیمه است . تلگراف سیاسی است

اوقاف جزء وزارت معارف است جمعی از سادات قمی عریضه بشاه داده بودند در شکایت از متولی باشی قم که شصت سال است متولی باشی جواهر و اموال حضرتی را برده است سالی سی هزار تومان موقوفه حضرتی را میبرد و به موقوف علیهم نمیرساند در بردن آب رودخانه تمدی میکند اجزای او بی مجابا بخانه مردم میریزند قباله املاک را به عنف از صاحبانش بگیرند و دادخواهی کرده بودند دستخط بالای عریضه شد .

وزیر معارف و اوقاف درین خصوص خودتان بکنفر بفرستید بدقت بعمل موقوفه رسیدگی نماید قراری بدهد که اسباب آسودگی مردم فراهم شود .

یک ماه گرفتار جنجال قمی ها بودم و ضمناً شاه و اتابک سفارشی از متولی میکردند در تعقیب مسئله متولی محکوم شد بجای دو هزار و پانصد تومان دوازده هزار تومان باجزای امامزاده برساند در عزل موسیونوز اتابک مایل باصلاح بود من میتوانستم و نکردم بعلمت توهینی که از جلال الممالک کرده بود و بایرانیت برمیخورد عادت و زندگی اتابک را همه میدانیم قبل از سفر مکه با او محاجه ها داشتیم در قبول مصاحبت او قصدم نفوذ در افکار او بود صحبت های صدراعظم زاین و ماریکی او را منقلب کرده بود و عقده از دل من گشوده بلاشبهه اتابک پس از مسافرت

(۱) بعد ها از اورنگ که در ادسامحمدعلی میرزا را ملاقات کرده بود شنیدم که محمدعلی میرزا دو نوبت تأسف بر قتل اتابک خورده بود که خبط کردم .

دبیرالسلطان در موقع فوت نزد اورنگ اقرار بمداخله در قتل اتابک نموده بوده است که در جبران چه چاره کند

در سیاست اتابك قبل از مسافرت نبود اورا فرصت ندادند ملت ظنين و بی فرصت دولت مخالف نتیجه همان بود که شد.

صنيع الدوله استعفا داد احتشام السلطنه شد رئيس مجلس احتشام السلطنه مزاجاً برای گسيختن حاضر تر است تا برای بستن با مشروطه صميمی است لکن تندى صلاح نبود صنيع الدوله از این تاریخ بسمت و کالت در مجلسی حاضر می شد صنيع الدوله فوق العاده ملایم است احترام هر کس در مدت ریاست او محفوظ بود جوانان این رویه را خوش نیداشتند تندى و التهاب را بیشتر طالب بودند مدعی هم خار زیر دهما میگذاشت که گفته شود ایران برای مشروطیت حاضر نیست هفته قبل از حادثه اتابك روزی در مجلس علنی عنوان کردم که در کار انجمنها فکری باید کرد که ریشه مجلس را خواهند کند مملکت يك مجلس میخواهد منتها دو مجلس رسمی و هواخواهان مجلس نباید بصورتی در بیایند که قهراً مستلزم مداخله در کار و تقاضاهای بیکار باشد دوازده نفر نماینده انجمنها جزء تماشاچی بودند و من نیدانستم چون مجلس تمام شد رفقا غیب شدند من ماندم و نمایندگان انجمنها دور مرا گرفتند صحبت کردیم و توضیحات دادم طوعاً کرها اسکات یافتند از آن جماعت نایب الصدر شیرازی رئیس انجمن جنوب را میشناختم مقتدر نظام هم نماینده انجمنی بود.

صدوسی انجمن طهران بصورت همه سنك مشروطیت بسینه میزنند لکن غالب مردم را به تدروی و آشوب تشویق میکنند و قصد آشفتن اوضاع برای تحزب مجلس است با مداخله در بار برای اثبات عدم لیاقت ملت و بدست آوردن بهانه مخالفت و انجمن آدمیت از آنچه نهیهای مشکوک بود.

خاتمه قانون اساسی

تلگراف مجلس بولایات ۲۶ شعبان بحمدالله والمانه ضمیمه قانون اساسی که سعادت و سلامت ایران را پایه و مایه است و حافظ بیضه اسلام و حامی حوزه دین قویم و مروج احکام شریعت غرای محمدی و استحصال ترقی مملکت و استحکام استقلال دولت و استقرار حقوق ملت امروز که بحساب شمسی روز اول سال دوم افتتاح مجلس شورای ملی ایران است به صبحه مبارک رسید جا دارد عموم ملت از صمیم قلب بشکرانه این موهبت خود را سزاوار این چنین عطیه مقدسه معرفی کنند. عبارات عالی است متأسفانه تو خالی

کابینه ناصر الملک

۱۸ رمضان ۳ آبان ۲۵

بقیه رجب تا سه هفته از رمضان هر شب ناصر الملک در مجلس حاضر میشد و در ریاست صحبت میکردند و سخن از محذورات میرفت حال طوری است که هر کس را مجلس معین کند شاه با و ظنن است و بر تیزی که شاه معین کند مجلس ناصر الملک مردی جا افتاده شاگرد مدرسه اکسفرده و طرف توجه انگلیس نشان محترمی هم از انگلیس دارد چون در اکسفرده تحصیل کرده است نمی تواند تصمیم بگیرد از مجلس اصرار و از ناصر الملک انکار شبها درین گفتگو با حیا گذشت شبی که ناصر الملک تن در داد کانه شب قدر بود شب آبتن است ناچه زاید سحر در کابینه ناصر الملک صنيع الدوله فواید عامه اصف الدوله وزیر داخله مشیر الدوله خارجه مؤتمن الملک تجارت مستوفی الممالک جنک علاء الملک عدلیه این بنده معارف مالیه بمهده رئیس الوزراء است.

دوشنبه ۱۹ آبان ۲ شوال شاه بمجلس رفت و قسم یاد کرد با اینکه ۳۸۰ هزار تومان از مرسوم دربار زده بودند امراء و وزراء ظل السلطان حضور داشتند در باطن هر چه بود شاه ظاهراً به آداب سوگند یاد کرد امیر بهادر در حین سوگند وضع سخریه بخود گرفت سوه نیت آفتابی بود.

کابینه خواهی نخواهی مثنی میکند شاه نظر خوبی باین کابینه ندارد مثل همه کابینه ها جمله طی شد تا ۱۴ ذی قعدة نزدیک غروب شاه وزراء را احضار فرمودند در صحن گلستان شدم و در یکی از خیابانها نزدیک نارنجستان شرفیاب و مورد عتاب و خطاب فرمودند حالاً من خوابیده ام برای من وزراء معین میکنند و صورته هم حـق داشت دیدیم گلستان خارستان است مجال زبان نبود گوش شدیم جمله آخرین بود که بروید پی کارتان مرخص شدیم ناصر الملک در اطلاق حاجب الدوله حبس شد وزراء در اطلاق امیر بهادر توقیف معلوم شد علاء الدوله هم در آبدار خانه توقیف است و محکوم باعدای عضد الملک هم برای حفظ او در آبدار خانه منتظر عفو ملوکانه است به امیر بهادر گفتم ناصر الملک نشانهایی از دولت انگلیس دارد و بسراغ او خواهند آمد خوب است کار با آنجا نکشد گفت صنیع الدوله هم بن گفت معطل کار علاء الدوله و در محذور عضد الملکیم برای ناصر الملک خطری نیست چیزی از شب نگذشته بود نه چرچیل تشریف آوردند شرفیاب شدند.

چرچیل بشاه گفته بود ما باید تقصیر ناصر الملک را بدانیم اگر خیانتی کرده است نشان های خودمان را از او پس بگیریم علاء الدوله و ناصر الملک مرخص شدند وزراء با ناصر الملک به منزل او رفتیم مقرر بود که سحر بفرنگ حرکت کند رسم وداع بعمل آمد هر کس بمنزل خود رفت صنیع الدوله باندرونی خود من باطابق بیرونی باصلاح (سردم) که جمعی از خانواده منتظر بودند وارد شدم نشستم حال رقت در من پیدا شد قدری گریستم تا توانستم صحبت کنم آنچه گذشته بود بیان کردم خاطرها تسکین یافت ناصر الملک سحر مصحوب نماینده از سفارت انگلیس حرکت کرد.

مشیر السلطنه عضو علی البدل است و در اوقات فترت رئیس الوزراء میشود سید علی یزدی در مسجد شیخ عبدالحسین از مشروطه بد می گوید روح القدس تیر عباس آقا را به ضربت علی فی یوم الخندق تشبیه (رقص در تاریکی) امور را هر کس بخیال خودش تفسیر میکند در فرانسه جنجالی کردند قسمت اول مفید و قسمت آخر مضر ما قسمت مضر را وجهه نظر کرده ایم.

روز دیگر صنیع الدوله و من بدرب خانه رفتیم شرفیاب شدیم شاه درزمینه اینکه مشروطیت بجای خود اما مراتب باید محفوظ باشد فرمایشات فرمودند و صورتاً صحیح بود مرخص شدیم صنیع الدوله دیگر بدربار نیامد من مجاور اطلاق امیر بهادر شدم اصف الدوله غالب حاضر میشد مردی است صاحب نفس قوی و اراده ثابت

مجلس در عزل ناصر الملک توضیح خواست در ضمن لازم دانست دستة قراولان مخصوص برای تأمین نظم بهارستان برقرار شود.

جواب اظهارات مجلس

ناصر الملک نوکر محترم دولت است بر حسب استدعای خود او مرخص شد حالاً هم دستخط تلگرافی صادر شد که درین مسافرت مجاز است و در هر نقطه که باشد در جر که محترمین رجال

دولت محسوب و مورد مرحمت خواهد بود.

مراقبت تامه در اجرای قوانین موضوعه مجلس شورای ملی از تکالیف فریضه است و معمول خواهد شد علاوه الدوله و معین الدوله هر دو بر حسب استدعای جناب اشرف عضد الملک مرخص و به اختیار خودشان هستند.

مستحفظ مجلس مقدس از لوازم است قرار و ترتیب این کار را مجلس با وزیر جنگ بدهد درین موقع لازم است توضیح نمایم بعضی مذاکرات که از قانون اساسی خارج است اگر واقع شود آنچه راجع بمجلس شورای ملی است خود مجلس خواهد اصلاح نمود و رفع مقاسد خواهد شد که تولید اشکالی نشود و آنچه راجع به انجمن ها و روزنامه جات و مطبوعات است که برخلاف قانون اساسی رفتار نمایند که مستلزم فتنه باشد مطابق قوانین مقرر و در کمال سختی جلو گیری خواهد گردید فی شهر ذی قعدة ۱۳۲۵
مقدمه مقتدر نظام از سنگلج صنیع حضرت از چاله میدان بدرسه سببسالار حمله آوردند حرکات و حشیانه کردند چند تیری هم به هوا انداختند خواستند به مجلس بریزند در را بسته دیدند تیری هم از بام مسجد مستحفظین انداختند اشرار متفرق شدند ۹ ذی قعدة
۱۶ ذی قعدة شاه برای جبران قرآن مهر کرده به مجلس فرستاد.

غوغای تقویم

تقویمی از باد کوبه آورده که روی آن صوری از صالح و طالح نقش بود و هفت سبب زحمت شد اوراق تقویم را کنده بودند و به حمد علی شاه خاطر نشان نموده که محل سفید جای صورت او است و حال آنکه اکثر این اشخاص مخالفین هستند مرارتی بود تا مسجل کردم که جای سفید جای اوراق تقویم بوده است. (عکس آن در صفحه ۲۱۲ ملاحظه شود)

میدان توپخانه

شیخ فضل الله بساط قضاوت را در قورخانه پهن کرد او باش چال میدان دور او جمع شدند جاو قورخانه حال نظمی چادری بلند شد منبر تکیه دولت را زیر چادر گذاشتند عده تری هم کنار حوض قرار گرفت جمعی کثیر هر روز گوشه میدان زیر چادر و اطراف جمع می شدند ناطقین در مطاعن بایبهای مجلس نطق میکردند تا پاسی از شب در مقابل جماعتی در مسجد ناصری و مجلس سنگر بستند از شمال باد های مخالف میوزید هوای جنوب را هم توجی میداد آتش روشن بود وظل السلطان کمک بسوخت میکرد و دامنگیر مجلس میشد از قدیم معروف بود.

شازده لوچه شاه نسی شه

ستاره کوره ماه نسی شه

سید محمد یزدی و سید اکبر شاه به وعظ پرداختند شیخ فضل الله را کشان کشان به میدان آوردند سید علی آقا، محمد املی میرزا ابوطالب زنجانی با شیخ هم داستاند آن دو از نزدیک و سید ابوطالب از دور میرزا عنایت نام زنجانی در میدان قربانی شد بدرخستش آویختند.

هفته ای گذشت اقدامی نشد البته در انظار داخله و بیشتر خارجه دولت منتظر است که اقدام از طرف ملیون بشود بازارها بسته است مسجد و میدان قاص به اهلها و ناهلها نقشه ها در نظر و خیالها در سر روز میگردد من غالب شرفیاب میشوم روزی فرمودند بازار را



چرا بسته اند؟ هر ض کردم وحشت بیجا چاکر سمی میکنم باز کنند حال قبل از ظهر است یسجد
آدمم در انجمن اصناف صحبت کردم حاجی میرزا یحیی همراهی کرد بشارت الدوله از اجزای
پستخانه آدم خودم مخالفت به نصایحی که شد و خیر خواهانه بود اصناف قول دادند بعد از ظهر
بازار را باز کنند و کردند سه نفر سوار قزاق شلیک کنند در بازار تاخندند بازار بسته شد
در این حیص و بیص من جلوی نارنجستان شرفیاب شدم فرمودند بازار چه شد عرض کردم
باز کردند لاکن بفرماید حکومت شهر را نظمی بدهد متغیراً به نارنجستان تشریف بردند

صاحب اختیار مثنی در پهلوی من زد که دیوانه اگر حکم کند طنابت بیند از ند کی مانع می شود در دلم گفتم حق .

شیخ محمود ورامینی هم بشك داخل مویزاست و علم دار ورامینی
زمزمه توپ بستن مجلس بگوشها میرسد از وضع میدان هم پیداست که تشر نیست
نوبتی وارد اطاق بریلیمان شدم دیدم سید ایوبطالب زنجانی بسرهای تقیب السادات
سعدالدوله اقبالالدوله و چند نفر دیگر شرفیابند و گوشه جر که کرده اند از ورود
خودم حس کردم که تغییر حال در حضرات پیدا شد نشستم مطلبی که بود و از خاطر م رفته
است عرض کردم و مرخص شدم در مجلس شب در اطاق امیر بهادر معلوم شد کنگاش
روز برای حمله به مجلس بوده است سعدالدوله را اوایل ابالله گفتند بیجا حال
اماعله میخواهند بیجا

شب باطاق امیر بهادر وارد شدم برخلاف انتظار عضد الملك را دیدم که آن شب بمنزل
امیر بهادر آمده بود تعجب کردم اصفالدوله و ظفر السلطنه هم هستند امیر خودش نیست خاموش و
متفکرند و من نمیدانم چیست .

امیر بهادر وارد شد نشست آصفالدوله گفت اگر مقصود حاصل میشود مرا دار بزنند
دیدم خبر تازه هست با امیر بهادر گفتم اگر مقصود شاه بستن در مجلس است شاید من بتوانم
و کلا را حاضر کنم برخیزند بروند اما درست تأمل نفرمائید اگر آذر با بجان و اصفهان با کوو
جاهای دیگر ساکت نشند و محتاج بجلس شدید چه خواهید کرد و کلاهریک بطرفی رفته خواهند
بود روس که اینهمه روی موافقت نشان میدهد غوغای با کو چیست گفت منظور شاه رفتن چهار
نفر است از طهران تنی زاده میرزا ابراهیم سید جمال (۱) و ملك المتكلمین نمیدانم چرا گفتم بعهده
من عضد الملك به نطق آمد بن گفت بنویس سر بسته چیزی نوشتم فرمودند همان که گفتم بنویس
نوشتم به امیر بهادر گفت دیگر چه میگوئی امیر بهادر نوشته مرا به اندرون برد من و ظفر السلطنه
احضار شدیم .

شاه در اطاق کوچکی نزدیک در نارنجستان طرف اندرون زیر کرسی نشسته اند امیر
کناری رخصت فرمودند من و ظفر السلطنه نشستیم فرمودند این را تو نوشته عرض کردم بلی
فرمودند تمهید میکنی عرض کردم بلی عرض کردم دوباره بخوانم سوادی بردارم کاغذ و قلم
لطف فرمودند قدری نوشتم چند خط کشیدم کاغذ را تقدیم کردم فرمودند بروید مرخص شدیم
در دالان بودیم صدا کردند امیر پس پلکونیک چه میشود عرض کرد باید ناسخ مرحمت
نفرمائید فرمودند پس تو برگرد اینجا کاشف به عمل آمد که دستخط توپ بستن مرحمت شده
بود رسیده بود قضائی ولی بخیر گذشت هر کس بمنزل خود رفت مرا ظفر السلطنه که باهم همسایه
بودیم بمنزل رساند این هم شبی بود

باتقی زاده صحبت کردم که سفری بخراسان برود قبول نکرد و افکار بقدری آشفته بود که
از تمهید من سوآلی نشد مجلس مسجد و میدان بالتهاب باقی است دوروزی گذشت بدرج خانه رفتیم
شرفیاب شدم مشیر السلطنه در حضور بود و رئیس الوزرا است فرمودند الان راهرت آوردند

(۱) باحکایاتی که از صاحب اختیار شنیده شد سید جمال شب بغلوت میرود و انکار دیگر
میکند بدگفتن از شاه هم جزء سیاست است والله اعلم تنی زاده و میرزا ابراهیم در عقیده راسخ
بووند ملك را رفیق ظل السلطان میدانستند سید جمال مظلون بود

که مردم باریک هجوم آورده اند عرض کردم من الان می‌آیم و دورارک کسی را ندیدم فرمودند حافظ مجلس و مشروطه مائیم این ازدهام در مجلس و مسجد چیست عرض کردم همه همینطور میدانند البته حافظ مجلس و مملکت اعلیحضرتند جمعی در میدان تو بخانه جمع شده اند و در مقابل آنها جمعی در مسجد دودستخط بفرمائید یکی بمجلس یکی بمیدان فرمایش ملو گانه ابلاغ شود که حافظ نظم مملکت مائیم اگر کسی حرف حسابی می دارد چهار نفر عقلا به نشینند بگویند بشنوند هر طرف که تا مغرب متفرق نشد بقیه قریه متفرق میفرمائیم

مشیرالسلطنه عرض کرد صحیح عرض میکند ما مورشد دودستخط تنظیم کند بعرض برسد . در نظر جوانان من خیانت کرده ام که و کیل نشده ام سبک من این بود که از فرمایشات ملو گانه بصلاح وقت استفاده می‌کردم بقسی که شاه و مجلس جز خیر خواهی غرضی استنباط نمی‌کردند و حقیقت غرضی هم نداشتم خیر طرفین را میگفتم (۱)

دودستخط نوشته شد یکی را من بمجلس بردم یکی را قوام الدوله بمیدان هنوز آفتاب سمت الراس نرسیده بود که من بمجلس رسیدم کمیسیون خواستم تشکیل شد احتشام السلطنه امین‌الضرب تقی زاده و یکدو نفر دیگر سید عبداللهم حضور دارد دستخط زیارت شد .

تقی زاده گفت حالا ما یکطرف و عرق خورهای میدان یکطرف گفتم تصور کردم خدمتی کرده ام فرمایشی شاه کرد من از آن استفاده کردم دو دستخط بشرحی که خواندید صادر شد احتمال هم میدهم که میدان متفرق نشوند اگر روی در صلاح است متفرق شوید بگذارید در انظار داخله و خارجه تقصیر بآن طرف بیفتند و اگر باید کار بخو نریزی بکشد لطف همه زیاد مرا دیگر نخواهند دید روی وجدان و بغیر مجلس محضاً الله دو ندگی میکنم تا ملی کردند گفتند باید با کمیسیون جنک شور کنیم رفتند که شور کنند رأی من قبول شد و کمیسیون جنک بکمیسیون صلح مبدل اشکال در مسجد بود آقا سید عبداللهم احتشام السلطنه تقی زاده بمسجد آمدند سیدو تقی زاده به منبر رفتند نطق کردند انصاف تقی زاده داد سخن راداد و بهتر از آنکه من گمان می‌کردم نطق کرد مردم که در مسجد بودند متفرق شدند و کلاهم بمنازل خود رفتند چراغ روشن شده بود که بکوری چشم میدانیان بدر بار آمدم .

قبلاً با میر بهادر گفته بودم من میروم و خدمت خودم را انجام میدهم ضامن میدان کیست کلاهش را برداشته بود و گفته بود این کلاه من امیر بهادر را ملاقات کردم گفتم مجلس و مسجد متفرق شدند حال که می آمدم میدان برقرار بود در هم رفت گفت راپرت دارم که مسجد و مجلس متفرق نشده اند گفتم امینی همراه من بفرمائید تحویل بدهم صدا کرد او شاقلر کسی آمد قرار شد برویم و ملاحظه کند باتفاق او شاقلر حرکت کردم درب مجلس آنچه در زدیم کسی جواب نداد او شاقلر گفت اینجا کسی نیست بمسجد آمدیم عده قلیلی بودند خادم گفت بنه پاهستند صبح میروند عده شاهسون بغدادی در شبستا بودند که عصر وارد شده مقرر بود صبح دیگر بروند برگشتیم او شاقلر بیان واقع کرد دیدم امیر نمیدانند چه بگویند گفتم من میدانم که شیخ فضل الله بآن دستخط از قورخانه نمیروند شما هم شبانه نمی توانید او را حرکت بدهید در مقابل عمل خودم بیک امر قانع هستم چادر دولتی است و منبر مال تکیه امر بفرمایند شبانه چادر را بخوابانند و منبر را سر جای خود ببرند بآن مقدار شبانه عمل شد توپ هاهم از میدان

(۱) درین اوقات شبها بعضی از و کلا در منزل ما بسر میبردند تقی زاده سید نصرالله میرزا ابراهیم تبریزی ظاهرأ مستشار الدوله و من آخر شب راپرت خودم را میدادم .



۱۸۷۰ء میں لاہور میں منعقد ہونے والی ایک بڑی سیڑھی کی تصویر

رفت شیخ فضل الله بمنزل شیخ مهدی ارگی آمد (۱) از آنجا بمدرسه خان مروی با ظفر السلطنه بمدرسه رفتن و شیخ را متقاعد کردیم که بمنزل خودشان تشریف فرما شوند
ده روزه مهر گردون افسانه است افسون اگر سید عبدالله رضا داده بود که گوشه از
قالیچه بشیخ فضل الله برسد مخصه ها کوناه شده بود. (۲)

در اوقات جنبال و تیرگی احوال

روزی ظفر السلطنه که حاکم تهران است بمن گفت دوست نفر مردمان کاری در شهر دارم میخواهم اطراف مجلس بگمارم با تفاق بمیدان بهارستان رقتیم او پیاده شد که ورا ندازی بکنند من بمجلس رقتم بعضی اجزای خانواده درسنگرها اطراف مجلس بودند من جمله یکی از آدمهای من صادق در قراولخانه گوشه میدان شب بمن گفت هسکامیکه شما آمدید بمجلس رفتید یکی از مجاهدین گفت این مخبر السلطنه بین مجلس ودولت نذبذب میکند بیائید او را بز نیم یکی از پسرهای صنیع الدوله هم در قراولخانه بوده از مجاهدین دیگری گفت اینطور نیست این بی حربه میآید و می رود دیگران از رجال با خدام مسلح اگر این هم بدخیال بود تنها و بی حربه آمد و شد نیکرد خدا پدر هر دورا بیامرزد.

وقتی تقی زاده گفت ما گاهی پیشنهاداتی میکنیم که شاه باید رد کند و امضای کند پس خیال نگاهداشتن مجلس را ندارد بهیچوجه رفع سوءظن از طرفین میسر نشد مطلب زیاد است اولاً همه بخاطر من نیآید ثانیاً مشت نمونه خروار است
من که در متن بازی بودم فراموش کرده ام خواننده لای کتاب را که برهم گذارد از خاطرش رفته است دیگر آنکه عبارت حجیم کتاب را زیاد میکند و در موقع چاپ خرج بی جبهه بر میدارد.

کابینه هفتم ۴ ربیع الثانی ۱۳۲۶

نظام السلطنه رئیس	مستوفی جنک	مشیر الدوله خارجه
صنیع الدوله مالیه	مؤید السلطنه عدلیه	مخبر السلطنه علوم و اوقاف
صنیع الدوله فواید عامه	مؤتمن الملک تجارت	

در این کابینه من بدو وزیر عدلیه بودم و عدلیه (۳) در مدرسه نظام سابق که انتخابات مجلس هم اینجا شد اما سید عبدالله عدلیه را مجری احکام خود میخواست عندالواقع هم

(۱) سواد دستخط: علمای اعلام که در خانه شیخ مهدی تشریف دارند به منازل خودشان معاودت نموده آسوده باشند جان و مال ایشان بفضل خداوند مصون و محفوظ کابینه وزراء و تمهد جان و مال و شئون آنها هستند ۱۸ ذی قعدة ۲۵
مقتدر نظام و صنیع حضرت را مقرر شد حاجب الدوله حبس نماید از جان و مال آنها را مطمئن کند مدت حبس ایشان زیاد از پنجروز نخواهد بود.

(۲) در جواب شکایت سیدین از میرزا حسین میرزا خلیل محمد کاظم خراسانی و عبدالله مازندرانی تلگرافی رسید چون نوری مختل آسایش و مقصد است تصرفش در امور - رام است.
(۳) در کابینه ناصر الملک مرا وزیر عدلیه نوشته اند علاء الملک و وزیر عدلیه بود.

محاكم رسی محاضر علما بود و در صدور احكام بينه مسكوك بی مدخلیت نبود و از قدیم گفته اند :

واروسل حكیما ولا توصه و ذاك الحكیم هو الدرهم
رسم این بود که اشخاص طرف توجه وزیر عدلیه به تداعی میرسیدند حکمی میکردند غالباً متکی باحکام صاحبان محضر (عالم و عامی) بامضای وزیر میرسید و باقتضای احوال مجری می شد یا نمی شد .

عادة بمحضر يك از علماء که محل نظر وزیر عدلیه بود ارجاع میگشت یا بحکم قرعه محضری معین می شد مرضی الطرفین من امضای وزیر عدلیه را در احكام موقوف کردم شش محکمه ابتدائی و دو محکمه استئناف ساختم گفتم محکمه مستقل است هر چه حکم کرد اجراء اجری کند مسئول صحت و سقم حکم رئیس محکمه است احكام باید در دفتر وزارت ثبت شود و همه روزه از احكام صادره و باجراه رسیده صورت برای دفتر وزارت فرستاده شود هر ماه اداره نفیث صورتی از احكام صادر و اجرای آنها بدفتر وزارت بدهد و اگر تمویقی اتفاق افتاده جهة را ذکر کند .

میرزا رضاخان نامی فرمان ریاست عدلیه اصفهان صادر کرده بود با رقبه سفارشی از طرف سید عبدالله نزد من آورد دورانداختم با قانوشتم چشمها باز است و باعمال ما نگران مردی او باش را که در مجلس دربار بامشکوه الدوله گلاویز شده است در حضور مشیرالدوله میرزا نصرالله خان توی سرهم زده اند و فحاشی کرده اند پیشخدمت آنها را از مجلس بیرون کرده است اگر من امروز بر ریاست عدلیه اصفهان بفرستم از دعاوی ما در اصلاح امور مملکت مردم چه تصویری حاصل خواهند کرد .

سید با من ضدیت بل خصومت پیش گرفت .

رعایای املاک زنجان شاه از دست مباشر شکایت کردند مباشر شاه را احضار کردم که جواب بگوید البته شاه خوش نیامد .

سیدی ملایری از یکی از احكام عدلیه شاکمی شد در آن وقت بواسطه فقدان اجزا محاکم تمیز تشکیل نشده بود سه نفر نماینده از مجلس خواستم از قضات استئناف با ایشان همراه کردم مخبر السلطان همشیره زاده راهم از طرف خودم مفتش قراردادام از سید پرسیدم آن که بتو ظلم کرده است در کدام محکمه است گفت در محکمه ششم آن جماعت بامر سید رسیدگی کردند معلوم شد حق با سید است آن محکمه را از عدلیه بیرون کردم .

نظام السلطنه مجرمانه اظهار داشت که شاه مایل است شما وزارتخانه دیگری را اختیار کنید مهلت خواستم تا محاکم با برجا شود علت این تقاضا احضار پیشکار شاه بود از زنجان برای جواب دادن به تظلم رعایا و رفتار من یکسان با شاه و بی نوا

آنروز بتقلید اروپا و عدم تجربه شخصی آن اساس را ترویج کردم امروز معتقد نیستم در مکانیک هم اختراعی که اجزاش و خصوص پیش کمتر باشد ترجیح دارد عدلیه سه هنگامی ابتدائی و استئناف و تمیز جز اتلاف عمر و تحریرات بی مصرف نتیجه ندارد و این مراتب دیدیم سبب بهبودی نشد قاضی باید عالم و عادل و باایمان باشد و از مجازات بترسد والا با هر تریبی عدول از حق میکند نحوین چنین کردند ما هم میکنیم همه جا صدق نمیکند

رحیم خان چلبان لو از رؤسای کشیکخانه در عدلیه محبوس بود شاه مایل به آزادی او

مجلس که تقاضای حبس او را کرده بود موافقت کرد آزاد شد خواست کالسکه با چهار اسب برای من یفرستد رد کردم فراراً با ذر بایجان رفت و در آنجا به سبب همان مراعات بکار من خورد از گرفتاریهای این دوره قتل فریدون زردشتی بود و حبس جماعتی مظنون در عدلیه مردم چیزهایی از اوضاع فرنگ شنیده اند و آن ترتیبات را وحی منزل میداند و میخواهند بی تدارک و فرصت در اندک مدت بمنزل آخر برسند .

۱۷ دی ۳ ذی حجه قتل فریدون دسیسه بود برای تولید اشکال نسبت بماده ۸ قانون اساسی و تولید جنجال روزی بیست نفر از نمایندگان انجمنها بر سر من هجوم آوردند و ایرادها کردند عمده حبس مظنونین و متهمین در عدلیه بود گفتم چه کنم گفتند موافق مرسوم میبایست به نظمیہ بفرستید گفتم مرسوم کجا گفتند فرنگ گفتم آن اسباب را دارید مانند معطل گفتم بروید در نظمیہ اگر جاهست من به نظمیہ بفرستم .

تکیه برجای بزرگان نتوان زد بگزاف مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی
من از ترتیب عدلیه که فارغ شدم محاکم مرتب شد فرمان قضات را صادر کرده بدست شان دادم به وزارت علوم بعدها معارف و امروز فرهنگ رفتن و مؤید السلطنه بجای من آمد .

(رقمہ نیرالملك)

فدایت شوم اوقاتی که نواب عین الدوله وزیر بود در خانه ایشان با نواب معتد الخاقان آشنا گردید هرچه من میگفتم او نمی شنید و هرچه ایشان فرمایش میکردند ربطی بعالم من نداشت حالا نیز گاهی بدیدن من می آید و اظهار دوستی میکند دیشب کاغذی بمن نوشته ناچار خدمت جناب اجل عالی ارسال میدارد که جوابی برای مطالب ایشان فکر نمائید تا باو بنویسد تا آسوده خاطر شود این بیچاره که قریب ده دوازده هزار تومان به عین الدوله داد شاید حکومتی بگیرد و خودش را تمام کرده حالا جزو مساکین و فقرا است و برای نان شب معطل است اگر در اداره دیوانخانه کاری باو رجوع خواهد شد که مواجیبی به مناسبت ببرد صبر نماید و الا در خیال کار دیگری باشد جز نقل سامعه عیبی دیگر ندارد مردی با اطلاع از هرگونه اموری هست اگر کم میشوند عوضش زیاد میگوید سررشته دار نیسی دانم دیروز صورت بروات را بلاحظه عالی رساندند و قبول فرمودند که زحمتی را متحمل شوند یا نه اگر حالا این امر صورت نگیرد هرگز بجایی نخواهد رسید این خانه خرابه را هم باید فروخته عوض طلب بانک روس و خیاط و غیره داد .

در مدت تصدی من چندی ضیاء السلطان بدعوی می و تیج مزاحم محکمه بود .

متفخر السلطنه نوه فتحعلی شاه در رشت به ضیاء السلطان برای انجام کاری ندانسته و کالت مطلقه داده بوده است مومی الیه خانم را بعقد خودش در میاورد و خانم باز دواج کاشف السلطنه که در زراعت جای اهتمام داشت در آمده بود در عدلیه در کمال جدیت تعقیب میکرد سپردم که مهل نگذارند متأسفانه چنین عمل نامشروعی را بشیخ عبدالنبی هم نسبت دادند . انشاء الله دروغ بوده است
چو از قومی یکی بی دانشی کرد
نه که را منزلت ماند نه مهر را

ندیدستی که گاوی در علفزار
شرط دیانت طرفه از چنین و کالتی است مگر اینکه حدود اختیار را برزن روشن کنند و الا
دزدی است و هیزی

بعد از من مؤید السلطنه وزیر عدلیه شد با توقفهای متمادی در سفارتخانه های خارجه و خدمت تصور میرفت از عهده برآید متأسفانه بر نیامد چون من او را بجای خودم پیشنهاد کرده بودم حاج میرزا یحیی بمن گفت خواستی خود ترا جلوه بدهی .

والله خیر حسن ظنی داشتم در اوقات تصدی من یکی پانصد تومان میداد که کار او را از محکمه که بدان رجوع بود به محکمه دیگر رجوع کنم گفتم موقوف به آنکه معین کند از اجزای محکمه مرجوع الیها کسی با او عرض دارد و دادن پانصد تومان لازم نیست پس از استفا در هیئت حضور داشتم نظام السلطنه سرپا کنی را گشود برات پانصد تومان را در آورد و گفت اینهم قلق امروز ما به مؤید السلطنه گفت چه عیب دارد کار او را بمحکمه دیگر رجوع کنید .

انجمن اصناف

انجمن اصناف از انجمن های صالح است روزی از علماء و وزراء دعوت کرده بودند ملك المتكلمین نطقی کرد معایبی از عدلیه برشمرد و همه را در نتیجه نرسیدن حقوق دانست مؤید السلطنه خواست در آن زمینه وارد جواب شود من سخن را از او گرفتم گفتم البته رسیدن حقوق منظم شرط حسن اداره است بد بختانه دولت قادر به پرداخت حقوق در مرات معین نیست نباید اسباب تشویش اداره بشود چنانکه در دوره من حقوقی به اجزاء نرسید و از قبل هم طلب داشتند و عذر علاء الملك را خواسته بودند مع هذا بترتیبات من تن در دادند و به درستی خدمت کردند عیب اساسی عدلیه امر دیگری است در مدت تصدی آنچه بر من معلوم شد اشکال در احکام متضاد است چه شرعی چه عرفی ناسخ و منسوخ در دست عارض و معروض است و عدلیه در تشخیص مستأصل لازم است علماء ترتیبی بدهند که بین حق و باطل امتیاز بشود حق را مجری کنند و باطل را بسوزانند سید عبدالله موقعی بدست آورده از مجلس برخاست و گفت حالا کار بجائی رسیده است که میگویند حکم خدا را باید سوزاند علماء در تبعیت او از مجلس رفتند وزراء کسانه فرار کردند مجلس خلوت شد من ماندم با حاج میرزا یحیی و ملك المتكلمین قهوه خواستیم ظفر السلطنه وزیر جنگ مرا در درشکه خودش آورده بود پیغام داد که در بازار چه معظلم من از صرف قهوه محروم ماندم شب صدر العلماء که در بازار آبرویی دارد رؤسای اصناف را خواست که مخبر السلطنه کفر گفته است باید بازار را بست و تبعید او را خواست گفتند فلانی احکام شرع و عرف و حق و باطل گفت باطل حکم الهی نی شود تیرها به سنک خورد روزگار بدون زحمة آقایان اسباب بیرون رفتن مرا از طهران فراهم آورد .

برسم سابق که وزارتخانه ها ناهار داشتند و جنسی موقوف شده بود پول ناهاری بوزارت عدلیه میدادند در زمان من چهارصد و کسری دادند دویست و چهل تومانش بمن میرسید بمخبر السلطان گفتم بین اجزای مفلوک تقسیم کند ناهار من روز هائی که دیر میمانم نان خشک باچای بود و موضوع متلك مؤید الاسلام مدیر روز نامه وطن نهادر وزارت عدلیه من موفق بانجام وظیفه شدم در وزارتخانه های دیگر فرصتی بدست نیامد .

سفر اول آذربایجان ۳۲۶ ربیع الاول

فرمانفرما از ایالت آذربایجان استعفا کرد در مجلس کمیسیون شد نظام السلطنه مرا

بعد از برای وزراء ماهی هزار
 تومان مقرر شد (۱) و بودجه هم برای
 آذربایجان هنوز تصویب نشده است
 عدم تجربه یا شوق بخدمت مرا از
 این خیالات منصرف می داشت
 (جواب نظام السلطنه را گراور کردم)
 نیرالدوله و مصطفی قلیخان حاجب
 الدوله دامادش که با من دوستی
 داشت به من می تنیدند که شاه
 از نظام السلطنه دلخوش نیست بیا
 ریاست را قبول کن و من میل نداشتم
 از خدا میخواستم که از آن و سوسه
 خلاص شوم ریاست را برای آبادی
 مملکت نمیدادند برای خرابی اشخاص
 میدادند با خود گفتم دو ماه یا سه ماه
 رئیس الوزرای دروغی بودی بعد چه
 خواهی کرد زندگی من از ارت پدر
 تأمین نبود.

رقه جناب نیرالملک عمو .. مذکور
 میشود که جناب عالی را برای حکومت
 آذربایجان معین و مأمور فرموده اند
 انشاء الله خیر است ولی هر کس سبب این
 مأموریت و زحمت شده است نه از
 راه خیر خواهی و دوستی بوده است
 باشد بد ذاتی و کثرت عداوت اسباب
 چینی کرده است و چنان پنداشته اند
 که اگر شماها را از یکدیگر جدا کنند
 غلبه خواهند کرد ولی بیخبرند که
 تقدیر دیگر است خیالات بنده و خیالات
 جنابان شماها تفاوت کلی دارد ولی این
 خدمت را مخلص که دوست خانواده
 است صلاح نمیدانست و صلاح نمیداند
 جعفر قلی فرمایشات عمو صحیح است

لاکن خودشان میفرمایند که تقدیر دیگر است و انتخاب من مقدماتی نداشت که محملی بردارد

مهم
 رقم محمد علی در ارتش حسن در ارتش

وزارت محمد علی در ارتش حسن در ارتش

در ارتش حسن در ارتش حسن

کامیاب در ارتش حسن در ارتش حسن

در ارتش حسن در ارتش حسن

که در ارتش حسن در ارتش حسن

در ارتش حسن در ارتش حسن

در ارتش حسن در ارتش حسن

در ارتش حسن در ارتش حسن

در ارتش حسن در ارتش حسن

در ارتش حسن در ارتش حسن

خارجی که بمملکت ما میآید نظرش مادی است
 ما وظیفه دار خدمت به مملکت خودمان هستیم .

تقدیر من تصادف با مشکلات بود اما از حل مشکل خود غم می‌آید از خانه بوزارتخانه رفتن چند را پرت امضا کردن و در مشکلات کناره گرفتن مرا قانع نمیکنند

اگرچه نظام السلطنه بطوریکه نوشته است خفت حقوق در او پیش از مفارقت من تأثیر آورده است لکن هیچ میل نداشت که من از طهران بروم بقول او لسان الوزراء بودم و در کارهای مجلس بواسطه سابقه گره دشمنی که از من ساخته بود از دیگران ساخته نبود روزی سرناهار بودیم امیربهادر با التهاب وارد شد گفت الان را پرت آوردند که یکی بر در مجلس روی سکو رفت و فریاد کرد ایران جمهوری است و ظل السلطان رئیس جمهور شاه متغیراً باندرون رفت و نایب السلطنه را خواست (کامران میرزا) دیگر خود دانید کسی راهی ننمود نظام السلطنه بمن نگاه کرد گفتم الان شاه دستخط بفرماید ظل السلطان از شهر برود به نظرها مشکل آمد از مجلس ملاحظه داشتند گفتم با من دستخط صادر شد به مجلس بر دم موافقت کردند ظل السلطان بسعدآباد رفت و از آنجا بفرنگ

ظل السلطان بواسطه مکنت و کثرت خدام مردی کناری شده بود اما محل اعتماد نبود و طرفداران او اجیر بودند لازم بود بگویم برای خاطر بد اخلاقی متمکن که هر روز وجهی به ماجراجویی بدهد در مجلس آشوب بیندازند نیشود مملکت را متزلزل داشت .
انتخاب من در انجمن تبریز مورد ایراد شده بوده است و کلای آذربایجان ایستادگی کرده انجمن را متقاعد کرده بودند استغفای فرمائید ما تا ته ترازو بزمین زدن بوده است

حرکت به آذربایجان

هفته پس از صدور دستخط متو کلا علی الله و معتمدا به مسلک خود از راه رشت و باکو بادونفر از اجزای شخصی حرکت کردم بشارت الدوله از اجزای پستخانه که میشناختم در تبریز بود برای همدستی در نظر گرفتم شش هزار تومان نصف حقوق یکساله وزارت را که بعد مجلس هزار تومان تصویب کرد برای خرج سفر تقاضا کردم و وصول شد خرج سفر نخواستم از تجارب بعد معلوم شد که شرط احتیاط محفوظ نداشته بودم قدری غرور و قدری شور مرا هدایت میکرد و سبب بسی خسارت شد.

از بیرون دروازه طهران هر کس از تبریز میآمد خیرخوش نمیداد گفته میشد نظام الدوله و بصیرالسلطنه اعضای انجمن طرفدار فرمان فرما هستند من متوکلا اعتنا نکردم در قزوین باز همین نغمه گوشزد من شد هیچگونه خبر از آذربایجان ندارم در تفلیس معلوم شد که عده معتنا به قشون روس در سرحد پبله سواراست و از شاهسون حساب کهنه مطالبه دارند کاکاخونوسکی مدیر امور خارجه قفقاز را ملاقات کردم بتوسط قنصل ما تقاضا کرده بود یکماه مهلت خواستم گفت از طهران قوای بتو خواهد رسید گفتم خیر گفتم پس چه خواهی کرد گفتم تو پخانه همراه دارم قدری در من نگاه کرد (نگاه کردن عالم اندر سیفه) بهر حال قول مهلت داد تویی که من همراه داشتم نخواستم (طمع نکردن) حر به پدرم بود که در مقام سپهسالار بکار برده بود ندسیاسیون سر عرفان ندارند بعضی سخنان بگوششان باداست عرفان بافها هم گاهی بی گدار به آب میزنند من در خودم حس تزلزل نمیکردم و همین سبب امیدواری من بود و میدانستم که جز خیر مردم چیزی نمیخواستم و البته اثری خواهد کرد (۱) دیدنی هم از جانشین قفقاز کردم و در ظروف طلا جای هم صرف شد بشارت الدوله که از پستخانه با من سابقه دارد با سردار همایون که از محترمین است به جلقا آمده اند و کالسکه آورده اند . روس ها که در راه همه جا زنجیر دارند پیداست که سرسنگینند .

در صوفیان اجلال الملك رئیس نظیبه تبریز ملاقات شد تکلیف ورود خواست گفتم باحوال شهر آگاه نیستم گفت نایب الحکومه نظام الدوله انجمن و تجار در بیرون شهر چادر زده اند صلاح این است که اول بجادر انجمن وارد شوید بعد بجادر نایب الحکومه آخربجادر تجار گفتم شما جلو بروید ولدی الورود مرا بجادر انجمن هدایت کنید چون بشهر رسیدم جماعتی از چادری بیرون آمدند جز بصیرالسلطنه کسی را نمی شناسم اجلال الملك معرفی کرد بجادر رفتم بکمان آنکه چادر انجمن است چادر نظام الدوله نبود نزاکت اقتضا نداشت بگویم بناغیر از این بود و اجلال الملك لدی الورود نامردی کرد کسی آمد و در گوش نظام الدوله چیزی گفتم رنگش تغییر کرد معلوم شد انجمن قهر کرده است و اعضاء رفته اند پس از قدری توقف و صرف جای بجادر تجار رفتم و مکنی شد و به شهر حرکت کردیم به حاجی نظام الدوله گفتم یکسر میرویم به انجمن در انجمن جمعیت فوق العاده است آشفتمگی هم احساس می شد

(۱) جای بسی افسوس است که مردم خودشان خیر خودشان را نمیخواهند و گول سخنان چرب و نرم را میخورند وقتی به هوش میآیند که کار از دست رفته است .

پس از ورود من دیدم که خوش شدند میرزا حسین واعظ يك مجلس روضه خواند قدري صحبت متفرقه به میان آمد باتفاق حاجی نظام الدوله به عالی قابو آمدیم بشارت الدوله را که میشناختم و به احوال ولایت بصیر بود پیشکار کردم شغل شاغل پيله سوار است و دفع قشون روس یا رفع بهانه .

فرمانفرما از میان دو آب رفت وانجنيها از نقشه منصرف شدند دوز اختلاف برچیده شد و قصه چادر فراموش آشنایان به اوضاع لازم می دانستند در اهر اردوئی تشکیل شود. سردار نصره رحيم خان چلبیان لور فبق عدليه در تبريز است خواستم گفتم در اهر تشکیل اردوئی باید داد برای تشويق قرار شد روزی در منزل او صرف ناهاری بشود در همان هفته اول روزی به منزل اورفتم جلو دوشکی که برای من در نظر گرفته بود سینی می نهاده بود در آن طاقه شالی شیروانی و مقداری سکه زرد بود شیخ سلیم از علم داران مشروطه و سید هاشم نزدیک مجلی که برای من معین بود نشسته بودند من طرف دیگر نشستم صدر را به رفقا باز گذاردم دور از سینی خادمی را خواستم گفتم موقعی است که باید همه قسم کمک به سردار بشود سینی را ببر تحویل صندوقدار سردار بده شیخ سلیم و میر هاشم معتقد به تقسیم بودند گفتم در يك دست بیشتر کار میکنند نظام الدوله رئیس قشون است از طهران بیست هزار تومان فرستاده اند پانزده هزار تومان به حاجی نظام الدوله دادم رحيم خان به اهر رفت مهلت نزدیک شد .

ظاهراً شاه سونها در حدود دیمان بقول خودشان خاك روس يك دو کلبه ساخته بوده اند روس شش هزار نفر قشون به سرحد میفرستند که آن کلبه هارا که تعبیر به قلعه می کنند از جابر کنند ضمانت دعاوی خسارت بدارند .

آخر اظهار نامه سنارسکی مایور تیب را یاد می کنم که بیشتر نمونه اخلاق است سند کتبی در انجام مقاصد از من میخواهد بموعده ساعت دوازده روز نهم ماه مای سنه ۱۹۰۸ در صورت تاخیر یارد جواب کلا یا جزاً خودم را قادر می دانم از سرحد بگذرم افواج روس املاک کوچیریان را جستجو کرده خواهند سوزاند و بدون ترحم زیر و رو خواهند کرد در نظر داشته باشید که بجز حکم جانشین اعلیحضرت امپراطور اعظم مقیم قفقاز دستور العملی قاطع نیست سیم ماه مای ۱۹۰۸ سر کرده افواج دیمان مایور سنارسکی با این اولتیماتوم روسهای بی حوصله هر روز ضرب الاجل میکنند به تهران متوسل میشویم تلگراف نقل قول جواب میدهند .

تلگراف مشیر الدوله که بجای نظام السلطنه آمده است به این مضمون... در ضمن رفته شخص جناب وزیر مختار روس اینطور اشعار داشته اند که بنا به خواهش اعلیحضرت همایونی بجانشین قفقاز تکلیف شده است که اگر ممکن باشد اقدامات جنرال اسکورسک را پانزده یا بیست روز عقب بیندازند این اظهار دوستی را میتوانیید به شاه و مجلس اطلاع بدهید این دلیل تازه احساسات (۱) دوستانه دولت روس را نسبت بدولت ایران درین موقع که دولت ایران دچار

(۱) اگر احساسات دوستانه در کار بود این موقع میبایست شش هزار قشون بسرحد برای وصول ۱۵۰ هزار مناط نفرستد

زحمت کلبی است اظهار نماید تلگراف شازده دافر بطرهم این خبر را تأکید میکند مشیرالدوله با این فرصت گمان میکنم با مذاکرات لازمه موجبات انتظام سرحد فراهم شود و نتیجه مشورت با وزراء را بعد اطلاع میدهم

سنار سکی سرتیب روس روبل میخواهد شاهسون نمایش سوار میدهد کدام مذاکره شور با وزراء چه حاصل خواهد داشت موعد سررفت دیگر جوابی از طهران نرسید در عرض ضرب الاجل ۲۴ ساعته رسید بصیر السلطنه حاجی فرج آقا را تبعه روس حاضر کرد به سند امضای من و ضمانت انجمن پنجاه هزار مناط مطالبه روس را ۲۴ ساعته در تفلیس پردازد قریب صد و خرده هزار مناط مامور تسویه حساب وصول و ایصال کرده است عجب است که دولت روس برای این مبلغ شش هزار قشون به سرحد میفرستد شنیدم از فرج آقا گله کرده بودند که کارگشائی را چرا کرده است خدا این دوستان را از ما بگیرد.

رقعه مخبر الملک

تازه طهران این است که عقلا مصلحت دانسته اند بین دولت و ملت صلح بدهند در شب ۱۴ مرداد در مجلس و انجمنها چراغان مفصل شد خیلی میل داریم هر ساعت از شما اطلاع داشته باشیم بدانیم در ولایت غربت يك نفر تنها با این مردم مفسد بی همه چیز چه میکنند برای اینکه بدانم کاغذها میرسد نمره میگذارم دیروز تا بحال صحبت استعفاى نظام السلطنه است و احتمال میرود تا این ساعت استعفا داده باشد من همه خیالم پیش شما است که با این اوضاع در آذربایجان چه میکنند ۱۵ ربیع الثانی ۲۶

آیت خلیل

اجلال الملک شادان مژده آورده که آیت خلیل را توقیف کردیم گفتیم آیت خلیل کیست قصها گفت از جسارتش به فرمان فرما و تعدیاتش به اهالی. در باز دید حاج میرزا تقی هم که از نیمچه علمای معمر است از آیت خلیل سؤال کردم جواب نداد تا پیش خدمت که غلیان آورده بود بیرون رفت معلوم شد اندیشه داشت گفت بفتوای شرع اگر بیست و هفت بار آیت خلیل زنده شود سیاست رواست بیست و هفت خون کرده است من جمله مادر خودش را بقتل رسانده است خلیل در نظمیة محبوس است از تمام محلات شهر برای او مشروب و شبچره میفرستاد نده هزار تومان بن داده میشد که او را رها کنم خود را گرفتار حال حکومت مشروطه است باید از راه عدلیه اقدام کرد گفتم از وراثت مقتولین کسی در عدلیه اقامه دعوی کند می آمدند آیت خلیل را درزنجیر که حاضر می کردند می گریختند بالجمله دفع شر او واجب بود میر غضب نداشتیم یکی از دوستان او حاضر شد شراب و عرق زیاد باو داد و او را خفه کرد گفتم بچه مناسبت گفته شد شبی میهمان این دوست شده است و آخر شب اراده هتك ناموس او کرده بوده است.

نش او را در میدان انداختند تا مردم نیامدند ندیدند نشناختند باور نیکردند چون مسلم شده همه به هم تبریک گفتند.

توپ بستن به مجلس ۹ جمادی الثانی ۱۳۲۹

شش دانگ حواس من مشغول امور ولایت است غائله سرحد خاتمه پیدا کرده است شهر نظمی گرفته دراهر اردو داریم جلو گیری از شرارت ایلات میشود تلگراف طهران قطع شد



قنصل روس مشغول تدارک انجمن اسلامی دوروز از طهران به کلی بی خبرماندیم انجمن و تجار در تلگرافخانه جمع میشدند تلگرافات میکردند نه از مجلس نه از دولت جواب نمی رسید بانگ انگلیس محرمانه خبر توپ بستن مجلس را داد. آشوب بالا گرفت مقارن این حال انجمن اسلامی در دوچی عرض اندام کرد میرزا حسن مجتهد رئیس انجمن است میرهاشم مدیر میرهاشم را بکند و مجلس دیده بودم و صحبت با او کرده بودم مرد عاقلی بود و طرف با شیخ سلیم که خود را مشروطه میدانست و سیدهاشم را ضد و به قالیچه راه نیداد درین اثنا تیری در پخانه مجتهد انداخته شد گفتند به پای میرهاشم تصادف کرد بین دوچی و سرخاب از طرف استبداد خیابان و نویر از طرف آزادی خواهانها جنگ در گرفت

گراور توپ بستن به مجلس که در روزنامه های خارجه خیالی منتشر شد

واسطه انجمن اسلامی و طهران قنصل روس است روزی وقت خواست و مرا ملاقات کرد گفت شما تابع شاهید یا مجلس گفتم از طرف دولت مشروطه ماموریت دارم گفت فهمیدم بدون خدا حافظی گانه از من فرار کرد.

تلگراف تهران

رئیس تلگرافخانه این دستخط را به مخبر السلطنه و انجمن ولایتی ارائه دارد مسبوق باشد که باره شهرت های بی اصل مطلقاً صحت ندارد مجلس ملی در کمال نظم و کلا در تحت حمایت شخصی ما مشغول کار خود هستند دولت با مجلس به هیچ وجه من الوجوه یا مجلس در مقام

مناقشه و مخالفت نبوده و نیست فقط چون جلال الدوله بیخیالات فاسده علاء الدوله و سردار منصور را باخود همدست کرده درصدد آشوب و انقلاب بودند آنها را روانه فرانک کردیم بعضی وعاظ و ارباب جراید که از حدود قانون خودشان تجاوز کرده و قصدی جز اتقای فتنه در مملکت ندارند و بدست بعضی انجمن های دارالخلافه مانع اجرای قوانین موضوعه و اسباب پریشانی حواس و وزراء و وکلا شده اند جدا دولت تعیین حدود و دفع شر آنها را از مجلس بتوسط وزراء قانوناً مطالبه میدارد اگر برخلاف این مطالب اخباری بخارج نشر کند از نتیجه اعمال آنها است که میخواهند يك مملکت را دستخوش هوا و هوس و فدای اغراض شخصی و طمع بی انتهای خود بکنند عامه رعایا که فرزندان عزیز ما هستند از مراحم و عواطف همایومی مامطمئن بوده به حرفهای واهی مفسدین گوش فراندارند ۱۱ جمادی الثانی (۱)

تلگراف دیگر مخیر السلطنه از تلگرافاتی که بی دربی از تبریز میرسد چنین استنباط میشود که در جلوگیری مفسدین و اشرار از طرف شما کوتاهی میشود اهما و سوء این حرکات بالمال نتیجه جز ندامت و پشیمانی از برای شما نخواهد داشت بموجب این دستخط لوازم دفع شر اشرار و مفسدین را هر چه زودتر با حسن وجه تدارک نمایند و خاطر علمای اعلام و عموم اهالی را از حرکات و حشیانه مفسدین ایمن داشته با تمام قوی در انتظام آذر بایجان بگوشید و هر چه زودتر اقدامات خود را بعرض برسانید محرکین ضارب جناب مستطاب آقا میرهاشم سلمه الله را دستگیر نمائید اگر زود تر از حضرات علماء اعلام تلگراف رضانامه نرسانید منتظر اقدامات سریعه در گوشمال اشرار و مفسدین از طرف ذات مقدس شاهانه باشید ۲۴ جمادی الاول منتظر اقدامات شما سریعاً هستیم .

بی نهایت مایه تأسف است که در دنیا مسلك و مرامی در تساوی حقوق و تدارک آسایش عامه مراعات اخلاق و مراقبت در کسب علم و تعالی به تمیزی اسلام نیست و اعمال علمای بی تقوی این مسلك بی نظیر را از نظرها انداخته و در طاق نسیانی نهاده است من بمیر احسن چه بگویم که شخص اول روحانی است و شش دانگ مستغرق هوای شیطانی جواب عرض شد

بخاکپای اقدس اعلائی همایونی روحنا فداء اینسکه بعرض رساننده اند غلام در جلوگیری اشرار مسامحه می نماید غلام درست ملتفت نیستم اشرار کی هستند و جلوگیری با کدام اسباب باید کرد محله دوچی و سرخاب مثل آنکه در زمستان جمع شده بودند اجتماع کرده اند و سایر محلات برضد آنها بلند شده اند و سنگر بسته اند تبعید چند نفر از انجمن ایالتی و غیره را میخواهند این هم با حمایت اکثر محلات تبریز از قوه غلام خارج است سه

(۱) پشت این تلگراف بی محل مهری است یا علی الاعلی باید از نویسنده تلگراف کنایتی منظور باشد این تلگراف را سیده هاشم در منزل مجتهد میخواند در موقع خارج شدن از منزل مجتهد تیری حواله او میکنند به باش میغورد و چندان جراحی وارد دنیا آورد و آنقدر مختلف نقل کردند که حقیقت معلوم نشد .

روز قبل هرطور بود مردم را متفرق کرد طرف اسلامی متفرق نشدند دیشب عرض کردم که محلات در ثانی جمع شده اند قورخانه هم در تصرف آنها است و همچو استمدادی نداریم که بتوانیم از تصرف آنها بیرون بیاوریم سیصد نفر از فوج اقبال در شهر قراول است آنها با تفنگ شکسته در صورتی که اکثر مردم تفنگ پنج تیر دارند سیصد نفری هم که از فوج اقبال حاضر شده اند تکمیل درست ندارند ضارب میرهاشم فرار نکرده است و اصرار داشته است مرا بکشید در مقابل این اشخاص با چه وسیله میشود امنیت داد اینکه فرمایش فرموده اند بعلماه امنیت بدهم اگر این امنیت از طرف یک جماعتی بود ممکن میشد از طرف مجاهد از جان گذشته غلام خود هم امنیت ندارد استدعای عاجزانه غلام این است که خانزاد را تصدق بفرمائید دور هم نیست در این بین ها تصدق بشود .

مقدمه توپ بستن بجای تقاضای دولت بوده است که بعضی ناطقین از شهر بروند مجلس در مقابل میخواهد که امیر بهادر شاپشال و قورالسلطنه و امین الملک از کار خارج شوند در خانه عضد الملک اجلاسی شود

سفیر روس ها رتویک مداخله میکند که امیر بهادر حافظ شاه است با سفیر انگلیس به وزارت خارجه رفته اندیشه خود را خاطر نشان نمودند انصاف این است که تقاضای طرفین حق بوده است .

تو هر رنگی که خواهی جامه می پوش که من آن قد رعنا می شناسم

در تلگراف دیسگرام شده بود پنج نفر از اعضای انجمن ایالتی را نظام الدوله بصیر السلطنه کوزه کنافی و غیره را بگیرم تحویل انجمن اسلامی بدهم و این اشخاص در قنصلگری روس بودند پس از خواندن این تکرار سرم را بدو دست گرفتم و فکر کردم چه کنم همه خطرات را بنظر آوردم دیدم دنیا بدورنگی نمی آرزد میشود یک روز سفید بود یک روز سیاه استغنا کردم و اجازه مسافرت بطرفی خواستم اطراف مسئله را بنظر می آوردم گرفتاری خانواده بیچاره گوی خودم علی اله آنچه میشود بشود .

بوزارت داخله :

به هزار جان کندن دوستان سوار و فوجی برای حرکت با رومی حاضر کردم بواسطه این گفتگوها اهل شهر سرباز ملی درست کرده اند سوار و فوج را از رفتن به ارومی مانعند و میخواهند همراه خودشان به تهران بیاورند میگویند از شیراز همدان ورشت سرباز ملی حرکت کرده است ما هم باید برویم ملاحظه بفرمائید با این وضع سرحد و گرفتاری داخله چه اقتضا دارد که مقداری آشوب مصنوعاً فراهم شود و اله این طور باشد هر گوشه مملکت بدست یکی میرود مگر تلگرافات ارومی را نمیخوانید مگر شکایات را نمی شنوید با اینکه در این چند روزه دستخط تلگرافی زیارت شد که مجلس مقدس در تحت حمایت ماست تبعید چهار نفر مفسد لازمهاش تشکیل انجمن اسلامی در تبریز

نیست شما را بخدا نکنید و اله پشیمان میشوید و سودی نخواهید داشت این امتحانات را همه جا کرده اند سودی نبرده اند ملک خراب میشود باز دیگران طاقت داشتند ما طاقت نداریم و انگهی موقع دعوی خانگی نیست سوار شما از آن قبیل است که من صد نفر را مأمور نظم گرمرد کردم حاکم محل را چایپند مگر همین صور را در طهران ندیدید چه شده است که نه گوشها میشوند نه چشمها می بیند فرضاً چهار نفر عوام چیزی میگویند یا کاری میکنند بهانه را از دستشان بگیرد باری اگر اصلاح طهران ممکن است بکنید منم بتوانم از هیجان اینجا جلو گیری کنم و اگر ممکن نیست اجازه بفرمایید من بطرفی فرار کنم تنگ این افتضاح مرا نکیرد و اله مردن بهتر از این زندگی است نمی بینید در روز نامه جات خارج چه مینویسند و انگهی کور بدر خارج کرده خودمان بچشم می بینیم کاری بکنید ارومی از دست نرود مفسد همیشه هست هر وقت خواستید بگیرید من هزارها نشان میدهم مهدیقلی ۱۵ جمادی الثانی

تلگراف مشیر السلطنه

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای مخیر السلطنه دام اقباله تلگرافی که بجناب مستطاب اجل اکرام آقای مخیر الدوله دام اقباله کرده بودید دیدم احضار جناب مستطاب عالی نه بنسابت استعفای جناب عالی بوده و نه برای ایالت حضرت مستطاب اشرف والا شاهزاده عین الدوله بلکه رجوع شغل دیگری است که بنگان اعلیحضرت اقدس هایون شاهنشاهی روحاندا برای جناب عالی معین فرموده اند البته معجلا حرکت بفرمایید بهیچوجه خودتان را معطل نکنید مشیر السلطنه

من عناوین را در تلگرافات غالب ترك میکنم در این تلگراف چون غلو شده است و خواسته اند مرا بقول نیر الملک عمو به چند افضل التفضیل فریب بدهند یاد کردم شفلی که برای من اعلیحضرت اقدس هایون در نظر دارند فوقش بالای دار است و تحتش کنج زندان خیر یاشر در تبریز بین محلات جنک است و غوغای تنگ مشیر السادات مذذب بین طرفین منزل دارد هر وقت صدای تیر تمطیل میشود از روی بام خانه یک تیر بطرف سرخاب میاندازد یکی بطرف خیابان و حوزه را گرم میکند.

روز اول بشارت الدوله پیش بینی میکرد که من از تبریز حرکت کنم با اجلال الملک شور کردم گفت رفتن شما اضحلال مشروطه است توقف را ترجیح دادم قورخانه را ملتی تصرف کرد.

بس از وقته میره اشم گماشته مجتهد نزد من آمد و اظهار اندیشناکی کرد حاجی نظام الدوله و مشیر دفتر را نزد مجتهد فرستادم که قرار ملاقاتی و مذاکراتی بدهند از آمدن بحکومت تعاضی کرد حاضر شدم عصر بمنزل او بروم قبل از موعد به انجمن اسلامی رفت شب شهرت کرد که درب منزل مجتهد بمی انداخته اند معلوم نشد راست بوده باشد شنبه بانجمن جمع شدند که امنیت میخواهیم مشیر دفتر را فرستادم به انجمن که چرا بانجمن ایالتی طرف میشود در منزل یکی از علما مجلس کنید تا در مصلحت صحبت شود در جواب حاجی سید حسن خسرو شاهی

و آقا سید محمد آمدند که ما خود شمارا طرف میدانیم و برای محاکمه در منزل قنصولها حاضریم پیداست که فرمایشات قنصول ژنرال روس از حلقوم جناب مجتهد بیرون می آید همان مجتهد که محمدعلی میرزای ولیعهد در تلگراف به مظفرالدین شاه میگوید مجتهد هزار خروار غله دارد پنجاه خروار از او خواسته ایم غوغا میکند .

از غرض برسیدم معلوم شد هشت نفر از اهل شهر را باید تبعید کرد بصیرالسلطنه و شیخ سلیم را از انجمن ایالتی سایرین را از انجمن های دیگر میرزا محمدعلیخان، شریفزاده، علی موسیو و غیره، مطلب دیگر تغییر اجلال الملک از ریاست نظمیہ گفتم اما در حق خودم بحکم علما حاضریم بداخله قنصولها حاضر نیستم خجل شدند اما در باب تبعید آن چند نفر مهلتی بایست که تدبیر آن بشود تغیر رئیس نظمیہ را گفتم خودم مکررا استعفا کرده است چون در انتظام شهر ساعی است اورا نگاه داشته ام بطوریکه خدمت آقایان نوشته ام عصر جمعه به نصیحت انجمنها را از میدان و تلگرافخانه متفرق کردم اجتماع آقایان سبب تجدید اجتماع آنها شد نه من حاکم دو محله تبریز هستم نه آقایان مجتهد دو محله وانگهی در مسئولیت شریک هستیم بهتر است در کمال بی طرفی بشینم صلاح وقت را به بینم و چاره کار را بکنیم .

آه سعدی اثر کند در سنک در تو ای سنگدل اقر نکند

بانظام الدوله عدل الملک و حاج مشیرد فتر مشورت کردم رفتن مرا بمنزلی بیطرف هم صلاح ندانستند حتی فهمانند که حضرات خوش خیال نیستند .

مدلول تلگرافات طهران و مذاکرات انجمن اسلامی پشت و روی يك نسخه است دوسه روز اول در عالی قابو ماندم از دو طرف گلوله میبارد يك فنجان قهوه آخر هم در سرائی که در باغ بود صرف شد بمنزل میرزا اسحق خان کارگذار رفتم که در خیابان است پسر رحیم خان با عده سوار به تبریز آمد خیابان میدان جنک شد به منزل حاج مشیرد فتر بنویر انتقال کردم در حقیقت هانی بنده .

رستورانی در تبریز ترتیب داده بودم اجزای ادارات در آن رستوران ناهار میخورند من پنج هزار رؤساء دو ریال اجزای دیگر دوهزار و سی شاهی فراش و غیره يك قران (۱) در حمله اول رحیم خانها رستوران را چاپیدند از اقدامات ناهنجار آزاد بخوانان برخلاف رأی من بتوب بستن یسکی از اشرار دوجی در خیابان بود بقول شیلر شاعر آلمان در نوای زنگ

ز آتش و از باد و آب اندر خطر سخت تر دان چون بر آشوبد بشر

انجمن اسلامی باتفاق قنصول ژنرال روس با خیتانف خیال اتلاف مرا داشتند و مرا در منزل حاج مشیرد فتر توقیف کرده بودند یعنی مشیرد فتر را مسئول که من بطرفی نروم پسر رحیم خان در خیابان و شجاع نظام بر نویر مسلط شدند .

به شجاع نظام تکلیف کرده بودند بخانه مشیرد فتر بریزد و مرا بکشند قبول نکرده بود

(۱) قران را امروز ریال میگویند بیست شاهی يك قران است ریال يك قران و پنج شاهی بود دوریال باصطلاح امروز دو قران و نیم است .

شنیدم رحیم خان هم به بیوک خان سفارشی کرده بوده است که به من آسیبی نرسانند اخوی بزرگ مخبرالدوله داخل حوزه باغ شاه شد وزیر تلگراف است اخوی صنیع الدوله که آزادبخواه است خانه نشین مشیرالسلطنه سنک روی یخ کسی هم در تبریز گوش بفرمایشات ایشان ننیده‌اند بامیربهادر تلگرافی کردم بکسان خود از اجزای کشیکخانه تلگرافی کرد که مرا سلامت به جلفا برساند علی خان نامی برای اینکار حاضر شد.

به میرهاشم هم نوشتم من چهل روز مهمان شما بودم بقدری که توانستم بولایت شما خدمت کردم کوفی که نیستید از جان من چه میخواهید شنیدم در انجمن با میراحسن نامجنهد طرف شده بود با زگنه تزک.

اگرچه مرا همه قوی دل میدانند لکن طفره از طبیعت ممکن نیست شب خوابم نمیبرد وسیله در دست نبود مگر سیکار و من تا آن زمان سیکار نیکشدم یک جعبه سیکار صامصون داشتم یک جعبه سیکار برك یکی صد عدد یکی پنجاه عدد همه را کشیدم خوابم برد روز دیگر معهود است با رفقا عکس بیندازیم صبح حال بدی داشتم تبوع سخت و سرسنگین در طاچه نقل آلبالو بود شکرآزادور کردم و چند آلبالو صرف شد قدری آن حال را تسکین داد عکس معهود انداخته شد گاه مرا به آن اوضاع یادآور میشود دوستان گفتند نیشود از جان صرف نظر کرد هنوز تلگراف امیربهادر به علیخان نرسیده است بعضی اعضای انجمن ایالتی به قنصولخانه روس رفته بودند دوستان نصیحت میکردند من هم به قنصولخانه بروم گفتم به قنصولخانه روس نیروم وانگهی قنصول خودش دشمن من است قنصول امریکا در شهر نبود به قنصولگری فرانسه رفتم که ژران اداره میکرد خود را محتاج اجازه از ژنرال قنصول روس دانست اول شب رفت برگشت گفت قنصول روس اصولاً مخالف است شما سبب قطع نان من نشوید گویا تعلیم داشت که بدستور قنصول روس عمل کند شبانه بخانه مشیردقتر مراجعت کردم در راه مجاهد بن مشایعت نمودند چراغ فرار راه داشتند و مهربانی کردند حقیقت رقت انگیز بود مکتوب اول مقتدرالدوله

قربان حضور مبارکت شوم تلگرافات طهران را زیارت کردم چون حضرات حجج الاسلام دامت برکاتهم باز امروز در خصوص نرفتن حضرت مستطاب اجل مذاکره مینمودند و مخصوصاً در این مسئله ایستادگی دارند مستدعیم امروز راهم تأمل فرمائید تا فردا انشاله اسباب حرکت و تشریف فرمائی حضرت اجل را فراهم میآورم بسلامت تشریف می‌برید زیاده عرضی نیست

تلگرافات را نگاه داشتم که بحضرات آقایان اراکه بدهم تا ایرادی در تشریف فرمائی حضرت اجل فرمائید مقتدرالدوله

مقتدرالدوله شرحی بن نوشته که به عالی قاپو بیائید از اینجا بدرقه همراه کنم بروید نوشتم میل دیدن عالی تا پورا ندارم اگر مانعی نیست از همین جا میروم.

علیخان و چند نفر سوار که از طرف امیربهادر معین شده بودند بخانه مشیر دفتر نیامدند مستقیماً سر راه رفته بودند شهر تبریز صورتاً بدست انجمن اسلامی و معناً تحت اقتدار قنصول

روس است باقرخان پهلوان خیابان امان تحصیل کرده در خانه نشسته ستارخان بتوسط قسول امان خواست ندادند با سیزده نفر در امیرخز سنگردارد .

نزدیک غروب از منزل مشیردقتر حرکت کردم دو نفر سوار قزاق که همراه بودند نزدیک پل منجم رفتند وارد امیرخیز نشدند گرون برك تاجر اطریشی با من حرکت کرد گفت من از دزد و دغل با نشانی که دارم میتوانم شما را حفظ کنم بطرف صوفیان میرویم و تاریک شده است در راه سواری جلو گرفت و اسم مرا برد شاهزاده جلال المالك که همراه است خواست تعیبه کند گفتم بگو معلوم شد از سواری است که باید از من مشایعت کند علی خان نامی است از اجزای کشیکخانه مأمور از طرف امیر بهادر جنگ

سوارها جلو به صوفیان (۱) رفته اند نصف شب به صوفیان رسیدیم حاضری صرف شد بطرف مرند حرکت کردیم سوارها خسته بودند مانند علیخان جلو درشکه نشست تا مرند آمد قبل از آفتاب به مرند رسیدیم شیر چای خوبی حاضر بود صرف شد علیخان هم آنجا ماند حرکت کردیم جمعی سواران موافق بر سر راه صف کشیده بودند با تا آتر از هم گذشتیم در عرض راه دسته دسته مجاهد غالباً لغت بطرف تبریز میروند در دهه در دیز توقفی شد تا اسب عوض کنند مرغ بخته همراه داشتیم صرف شد و لذتی بخشید مغرب به جلفا رسیدیم عطا، السلطنه شاه هون از طرف خودم حاکم بود تلگرافی از مقتدرالدوله نشان داد که در توقیف من شده بود گفت جسارت نمیکنم هر چه بفرمائید اطاعت میکنم تلگراف مشیرالسلطنه و امیر بهادر را باو دادم گفتم تا شب از مقتدرالدوله هم تلگراف خواهد رسید پل متحرکی که بود حاضر کردند از ارس رد شدم و سائل زندگی هم فراهم تر بود جلفای ایران خرابه است جلفای طرف روس هتل دارد منازه دارد حتی تماشاخان دارد و لو ماتوشکا باشد پاسی از شب گذشته تلگراف مقتدرالدوله رسید

نصف شب از جلفا با راه آهن حرکت شد خیال من در خاک روسیه هم مشوب است و احتمال حوادثی میدهم اطراف نخجوان صاحب منصبی اجازه مسابقات خواست دانستم خطری نیست و الا اجازه نمیخواست با دو مترجم مطلب خودش را اظهار کرد به تصور اینکه من والی آذربایجان بودم تقاضای نشان کرد گفتم انشاله میفرستم چقدر انشاله مواعید را سهل میکند او مترجمی داشت که روسی به ترکی میگفت جلال المالك فارسی میکرد.

(۱) چابارخانه در صوفیان حیاطی کوچک است که اطابقی بزرگتر رو به مشرق دارد و دو اطابق رو به جنوب که وقتی سفید کاری و تمیز بوده اند لاکن باید از طولیله بآن منزل وارد شد باز از جاهای دیگر بهتر است .

در صوفیان بدیوار سالن چپرخانه رندی یادگاری نوشته بود مزاحی نموده بفرانسه
Mess. les voyageurs qui ne sont pas satisfaits du service sont priés
de s' adresser à la directrice

مسافری که از پذیرائی راضی نباشند لطف فرموده به مدیره رجوع نمایند
در بعضی هتلهای فرنك بالای درب منزل قابوچی این عبارت را نوشته اند



ورود به تفلیس روز جمعه

به قنسولخانه رفتم متحن السلطنه قنصول کسالت داشت یا نداشت روشن نداد بمنزل آرند رفتم که رئیس تذکره بود و از بستخانه او را میشناختم ناهاری صرف شد شست و شوئی بعمل آمد یک دست لباس خریده شد نصف شب حرکت کردم متحن السلطنه جماعتی از ایرانیان را بعنوان استبداد بعس نظمیہ انداخته بود کار و ارو نه شده است مشروطه مستبد است انصافاً هیچکدام نمیدانند چه میخواهند تمام تقلید بیورد است .

تمام مایه من هزار تومان است چهارصد تومان به همراهان دادم که به طهران بروند شش صد تومان برای من ماند غروب چهارشنبه میبایست بسرحد اطیش برسم صبح که بیدار شدم در نظرم مجسم شد که در سرحد مرا توقیف خواهند کرد رفیق ناهاری درواگن داشتم گفت شما را امروز آشفته خاطر می بینم گفتم شب میگویم نزدیک سرحد علی الرسم تذکره مسافرین را گرفتند در سرحد ماموری آمد و تذکره مسافرین را داد تذکره مرا نداد شهاده گفتم برگشت اسی میخواوند درست معلوم نمیشد نزدیک رفتم و اسم خودم را گفتم نگاهی به تذکره کرد و بین داد گویا دنیا را به من دادند چون مرغی که آزاد شود به طرن پرواز کردم باز نگرانم سه زنك معمول زده شد بالاخره سوت هم کشیده شد کانه صغیر مرغ بهشتی است طرن به جنبش آمد نفسی با سایش کشیدم در سرحد و پدو و لوچیسک لباس بان و عادات عوض شد بحمد الله از خاک روسیه خارج شدم .

ورود بوینه

صبح دیگر در بوینه از دریچه هطل گرمانیا به جریان شعبه دانوب نگاه میکنم و بغاطر میآورم .

به نشین بر لب جوی و گذر عمر به بین
این اشارت ز جهان گذران مارا بس
کارت پستی در وصف حال خود از آن منظره به مخبر الملک نوشتم : وینه است عجب شهری
است رود داناوب است عجب منظری است مردم میآیند میروند عجب مردمی بحال خودم فکر میکنم
عجب حالی یاد تبریز میکنم عجب قیل و قالی به امنیت رسیدم عجب مجالی فکر طهران میکنم چه
سخت خیالی

جواب مخبر الملک

قربانت شوم طهران است چه بدجائی است بعد از ظهر است چه گرم است هر کس
در گوشه خزیده و خواب است مخلص هم بناهنده باطاق شام خوری شده و مشغول صحبت با
شما هستم زحمتی که از گرفتاری شما در تبریز بما وارد آمد از گرفتاریهای طهران وارد
نیامد چرا که اینجا هر چه بود میدیدیم و خبر داشتیم اما در تبریز نینداستیم چه خبر است
و چه خواهد شد بعد از عبور از سرحد هم بواسطه نرسیدن خبر تلگرافی چند روزی بانتظار
گذشت تا کارت پستالهای روستو ویدولوچیک باهم رسید و آسایش حاصل گردید گویا کارت
پستال روستو را در پستخانه نگاه داشته بودند و بنظر مقامات عالیه هم رسانده اند باز کردن
کاغذها هم از هر کس در هر جا در کمال دقت برقرار است چنانچه دیروز کاغذی از نصراله خان
رسیده بود و در کمال بی شرمی سر باز رسانند باز هم خوب است که میرسانند اگر ندهند کی
مواخذنه خواهد کرد پاکتی هم از وینه رسید و روحی تازه در اجسام انسرده دیدم .

صورتی در زیر داشت آنچه در ظاهر بود امان از دول متدنه امان از تربیت
و سولیزاسیون خود پرستی و خود خواهی ارب را گرفته جای شکایت هم نیست هر کسی آن
درود عاقبت کار که کشت امروز برای نوشتن جوابی شما حاضر نبودم چرا که مقدمات
آنها موجود نیست و انشاءاله تا آخر هفته عریضه دیگر در جواب مطالب عرض خواهد شد
امروز این کاغذ را فقط برای این نوشتم که بدانید تعلیق شما رسیده است و اتفاقاً باز هم
نشده بود دوستان و متعلقان هم از بزرگ و کوچک الحمدلله همگی سلامت هستند و دعاگوی
آن وجود محترمند احتمال هم میرود اگر پولی بدها بشود جناب ضعیف الدوله و بنده هم خدمت
شما برسیم و جوابها را شفاهاً عرض کنم انشاءاله تعالی

همین قدر عرض میکنم که کار پول خیلی سخت است و تنگدستی عمومی حاصل و باین
جهت قیمت اجناس هم خیلی تنزل دارد و باین واسطه نه مستأجر اجاره میدهد نه حاصل ملک
فایده خداوند عاقبت امور را خیر کند مادام و موسیو اشتله را از قول ما سلام برسانید
شاهزاده جلال الممالک عبداله خان پسر مرحوم منشی باشی و فضل اله طهرانند ولی محمد کالسکهچی
گویا قزوین مانده است هاشم هم آمده است ولی من او را ندیده ام لزومی هم نداشته است از
آقایان طلاب احوال پرس هستم بآنها نصیحت بفرمائید که تا ممکن است تحصیل کنند و وقت
خودشان را بيمصرف نکند و اند خط و سواد فارسی که ندارند اقل علوم آنجا را تکمیل کنند

از وین به برلن رفتم از آشنایان والطر پسر دوم دبیرشی وفات کرده است خواهرش در برلن است امان‌اله خان و عزت‌اله خان پسران صنیع‌الدوله در برلنند امان‌اله را در نوشاتل به پانسیون سپرده‌اند درس میخواند عزت در شاولطن بورك و در منزل اشطوله منزل دارد چند روزی در منزل اشطوله بسر رفت چون جا تنگ بود در خارج اطاعتی گرفتم باز روزها در منزل اشطوله برگذار میشد دو دختر دارد بسن ۱۴ و ۱۶ مدرسه میروند بعد از ظهرها که در منزلند صحبت ما گرم است مثل این است که در منزل خودم باشم سی سال است که با خانواده دبیرشی آشنائی دارم و دخترش با من ست خواهری دارد

بطهران نوشتم بلکه اخوی مخبرالدوله که در این گیر و دار دستش بعرپ و عجم بند است هزار تومان حقوق مرا بدمد بحساب تلگرافخانه بیاورد جواب نرمیر روزی يك مارك بیشتر نداشتم و دختر دبیرشی قریب دو هزار تومان از بابت مضارح پسرهای صنیع‌الدوله طلبکار است از طرف دیگر خیرتاخت و تازخانه ظهیرالدوله و حبس و بندها را شنیده‌اند احتشام السلطنه هم چو انداخته است که بعضی ارامنه مأمورند او را بکشند عزت‌اله خان که سفارت رفته است احوالاتی پرسد ند به‌ها کرده است کنراد برادر هیشیره هم نصیحت میکند که چه صرف ایها میکنی چه اعتبار دارد حق هم دارد رموزات همه نامساعد در نامساعد است

در این اثنا رحیم‌آقای قزوینی ارمنی‌ئی را میفرستد به منزل آشنایان وقت میخواهد مرا ملاقات کند نشانی منزل شب مرا باو میدهند حالا صبح بلند است دخترهای اشطله سراسیمه بنزل من آمدند گفتند مادرمان ما را فرستاد و عذر خواست از اینکه نشانی منزل شمارا داد چه شد گفتم شخصی آمد وقت ملاقات خواست گفتم فردا عصر بیاید همانجا رفتند این اندازه خاطرها در برلن هم پریشان بود روز دیگر طرف عصر رحیم‌آقا آمد قصدش اجازه من نیست بساختن ريسان ریی تبریز بود که امتیازش با ما است (درهه ایران) و گفت از صنیع‌الدوله اجازه دارم گفتم کافی است در وقت رفتن تیج مجی میکرد گفتم چیست گفت غربت است دست به تهران نمی‌رسد اگر ضرورتی پیش بیاید من اینجا دستم باز است گفتم فعلا حاجتی نیست رفت و در این وقت من يك مارك بیشتر نداشتم.

مادام اشطوله اندیشناک وارد اطاق شد که چه بود گفتم گفت مبادا از او چیزی بخواهی من خودم حاضر حقیقت زنی است صفات مادرش حسن اخلاق آنها فراموش شدنی نیست هر هفته دست در جیب من میکرد کیف مرا بیرون میآورد مقداری پول طلا در آن میگذارد مخبرالدوله بن جواب نداد و این زن این قسم مهربانی میکرد
خوش گفت سعدی که دوستان وفادار بهتر از خویشند (رقم مخبرالملک)

۱۴ محرم ۲۷ ۶ فوریه ۱۹۰۹

قریبات شوم پس از دو کاغذی که در ابتدای ورود بیاریس از شما رسید یسکی بلاواسطه و دیگری بواسطه دیگر مدتی بود بزیارت مکتوبات نامل نگشته بودیم تا در هفته گذشته کارت پستالی رسید که حاکی از گردش روزگار و بهبودی استقبال بود و

قدری هم بی ملاحظه مرقوم رفته بود (۱) معلوم است انسان هر چه هم مسبوق با اوضاع این مملکت باشد و قتیکه در پاریس نشسته باشد از ناامنی وطن غفلت میکند اما واقع این است که اوضاع عجیبی است و به تصور در نیاید هشت ماه است يك شب راحت نخواهید ایم یعنی تمام مملکت در عذاب است برای اینکه یک نفر وزیر مختار روس و یک شازده افرانگلیس اینطور مصلحت دیدند اگر تصویب آنها نبود دولت جرأت اینکه مجلس را بتوب ببندد نداشت چه اتفاق افتاده بود مملکت رو با تنظیم گذارده بود مجلس تازه میخواست کاری از پیش ببرد واضعتر عرض کنم آذر بایجان را آنطور که خودتان بهتر میدانید با کمک مجلس آرام کرده بودید فارس هم بواسطه ظل السلطان آرام گرفته بود از جای دیگری هم صدائی استماع نمیشد وزیر مالیه که صنیع الدوله بیچاره باشد دو سه لایحه به مجلس داده بود که طرف توجه واقع شده بود و دولتین دیدند جواب حسابی ندارند مجلس را بتوب بستند بدست يك عده مردم نادان خود پسند این بیچاره هاهم بواسطه جزئی مساعدتی که از طرف همسایه ها دیدند با اندازه تند رفتند که هم آن مساعدت از آنها سلب شد و هم روی باز گشتن ندارند از طرفی خودشان را گرفتار و مجبور به راهی و از طرفی رانده می بینند ولی بروی بزرگواری نیآوردند و با اینکه کارشمال را هنوز تمام نکرده اند تدارک جنوب را می بینند (۲) یعنی بازی میکنند و تقصیر را بگردن این و آن وارد میآورند مثلاً مکرر گفته اند که اغتشاش آذر بایجان از شما است که قورخانه آنجا را بر مردم داده اید مثل اینکه میتواند استاید ندهید و امروزها میگویند فلانی در پاریس هم ایرانی هارا جمع کرده و نیگه دارد آسوده باشند و قرار بر این شده است که اگر از همه بگذرند از شما نگذرند معلوم نیست چرا برای اینکه يك جماعتی دلشان خواسته است دزدی کنند و سلطنت محمد علی شاه را متزلزل کنند هیچ معلوم نیست که شخص شاه از اوضاع مملکت کاملاً اطلاع دارد یا ندارد احتمال کلی این است که بسیاری از مطالب را اطلاع نداشته باشد یا او را همچو مطمئن کرده اند که از هیچ اغتشاش تزلزل در عزم ملوکانه حاصل نمی شود باز هم خداوند انصاف بدهد بر مردم تربیت شده متدین که آنچه بسر مایه چاره های نادان میآید از آنها است بختیاری هاهم مضمون این است متحرک بالا راده نباشند باری چه بنویسم که بهتر از من ندانید این مقدار هم از روی بی اختیار نویخته شد و مقصود اصلی همان يك نکته بود که عجالاً مقصر واقعی شما بقم رفته اید نیند انم خودتان هم قبول دارید یا غیر البته وزارت خارجه سعد الدوله یعنی در واقع صدارت ایشان و خارج شدن مشیر الدوله و مؤتمن الملک را اطلاع دارید و وزیر بزرگ مملکت فعلاً از ایتقرارند

مشیر السلطنه سعد الدوله قوام الدوله نظام الملک مهندس السالک و اول آخر از همه حضرت سپهسالار که دنیائی خراب شد تا ایشان بآرزوی خودشان رسیدند چون به هیچ وجه اطمینان ندارم که در پستخانه با کاغذها چه میکنند این کاغذ را بتوسط مترجم سفارت آلمان میفرستم شما هم خوب است همین کار را بکنید کتاب هائی را که خواسته بودید یعنی جلدین مجسم الفصحی و چهار جلد از فواید را باسم عزت اله خان فرستادم انشاله رسیده است

(۱) موقی است که من سردار اسعد را محرك شدم باصفهان برود (۲) سید عبدالحسین لاری

ریاض‌العارفین از میرزا محمود خواسته‌ام هنوز نفرستاده است گویا جلدهایی که برای او باقی مانده است يك جزوی باقی دارد میخواهد چاپ بکند آنوقت بدهد همین روزها خواهد فرستاد نسخه خودتان را مخصوصاً نفرستادم که برای خودتان بماند اشیاء دیگری که خواسته بودید عندالقدرت والاستطاعت فرستاده خواهد شد چنانچه سابق هم عرض کرده‌ام مواجب نمیدهند قرض ممکن نمی‌شود مگر با کرب و زحمت که آنرا هم بقیمت نازل حساب میکنند و تومانی دریست دینار تنزیل میخواهند فروش هم فقط به ثلث قیمت ممکن میشود کارنان و آب هم لنگ است این است حال مردم الا معدودی دولت خواه‌ها که اطراف شاه را گرفته‌اند و در عین بی‌پولی و گرفتاری بروات هشتاد هزار تومانی برای مطالبات دروغی صادر و وصول میکنند میرزا زین‌العابدین خان را همان اوقات که تازه حرکت کرده بودید اطلاع دادم که بیایند صفحه‌های تمام شده خود را دریافت دارند و پول برای اتمام بقیه بدهند ایشان بعد از مذاکرات خارج از موضوع ابدأ برای اینکار حاضر نشدند صراحتاً از صد تومان خودشان صرف نظر کردند که دیگر کسی بایشان کار نداشته باشد صفحه‌های تمام شده را هم نخواستند بنده هم لازم ندانستم بزور صفحه‌های او را بدهم و سکوت اختیار کردم ولی خطوط ایشان را رد کردم و سند گرفتم (۱) از آنرا و بدیه طومانیاس اطلاع ندارم زیرا که حاج محمد تقی متجاوز از يك ماه است با سایر متحصنین در سفارت عثمانی است و ملاقات نشده ظاهراً این است پرداخته باشد والا چیزی اظهار میکرد در کاغذ آخر خودم شرحی از کسالت فضل‌الله خان نوشته بودم نمیدانم رسید یا خیر برای آسایش خیال شما عکس در جمعه ۲۹ ذیحجه انداخته و ارسال میشود

اهل خانواده الحمدلله همه سلامت هستند و بدعا گوئی مشغول نمیدانم کی قسمت شده که باز سلامتی ملاقاتی حاصل شود جانها بلب آمده زندگی تلخ شده هیچ کس تکلیف خود را نمیداند برادر برادر را نمی‌شناسد کاغذی جناب حاج سید نصراله به بنده نوشته‌اند و چند فقره خواهش مختصر کرده‌اند که سابقاً هم اشاره شده بود کاغذ رالفاً فرستادم چون انجام دو فقره آن راجع بپاریس است اگر تا ورود ابن کاغذ از آنجا حرکت کرده باشید ممکن است بتوسط دیگری انجام شود که میل ایشان حاصل شده باشد خانم خانها خیلی منتظر عکس نصراله خان است حق هم دارد برای امروز بس است انشاله در کاغذ دیگر قدری هم از خواهش‌های خودم خواهم نوشت باقی ایام فراق کوتاه باد مسیو و مادام اشتله را سلام میرسانم .
العبد مخبر الملک

در زمستان قصد پاریس کردم برای امتحان از رحیم آقا هزار مارك خواستم هفت صد فرستاد در پاریس عده ایرانی موافق و مخالف جمعه د کتر جلیل مرا جاسوس مخصوص محمد علی‌شاه معرفی میکنند سمت خودش را ظن بمن میبرد کافر همه را به کیش خود بندارد در نحو خوانده بودم

(۱) میرزا زین‌العابدین خان منشی سفارت انگلیس نسخ نویس است قرآنی نوشته است که در اسلامبل به گراور چاپ شد خواست در تهران تجدید کند بمن رجوع کرد صد تومان داده بود و مقداری از قرآن گراور شده بود نکول کرد و میلیتی خسارت بمن وارد آمد این هم کاسبی

مهما تگن عدماره من خلیقه وان خالها تخفی علی الناس! تعلم

شاخص میان ایرانیان علیقلی خان سردار اسعد است گاهی به منزل او میروم سردمی است غالب اشخاص سرفره او حاضر میشوند عصرها به کافه دولا به جنب ابرا می رود و باز جمعی دور او را گرفته اند منزل من قابل آمدن کسی نیست از هتل های خیلی متوسط است اگر نخواهم بگویم بست غالباً بیرون میرم که اگر کسی بیاید منزل نباشم.

در تهران مراوده با سردار نداشتم در پاریس رفیق شدیم تا آنجا که روزی بمن گفت میخواهم باشما شوری بکنم موقع بدست نی آمد تا روزی خلوت اتفاق افتاد گفت میخواهم به لندن بروم باسرها ردینگ دوستی دارم بگویم مردم شمال ایران بروس و مردم جنوب بانگلیس متوجه بودند (وهستند) ما همانیم که بودیم درین تغییرات نظر شما چیست فہیم الدوله اخوی زاده حضور داشت گفتم حد وسطی هم دارد آنرا هم بی رسید و آن راجع بقسمی است که امروز متوجه به خود ایراند معلوم باشد در عین حال تکلیف دوستی با آن حد وسط چیست .

هاردینگ گفته بود دوستی آن جماعت با دوستی ما تباہی ندارد سیاست سیاست سیاست ظل السلطان در پاریس است هر روز که خبر پیشرفت ستارخان می رسد مشروطه طلب است هر روز که عین الدوله پیشرفتی میکند سلام می نشیند همه خانزادند تقی زاده بیاریس آمد در کافه دولا به اطاق مخصوص بخرج سردار اسعد اجاره روزانه شد جرگه میشد که چه باید کرد ناصر الملک را هم که در پاریس بود دعوت کردند نیامد دوسه جلسه نشستیم مطلبی نداشتیم تقی زاده بطرف تبریز رفت .

از ما و منی و چند و چونی حاصل نشود مگر زبونی

اخبار نهضت رشت و اصفهان می رسد روزی به سردار اسعد گفتم من هم با شما صحبتی دارم خلوت میسر نمیشد تا روزی در موقع حرکت به کافه دولا به معتد خانان و غیره (امیر مجاهد و مرتضی قلیخان) را گفتم اتومبیل دیگر بگیرند من و او تنها دریک اتومبیل نشستیم به شو فر گفتم آهسته تر بران به سردار گفتم موقع نشستن در پاریس نیست بروید اصفهان و این نهضت را اداره کنید گفت از کجا نتیجه بدست بیاید گفتم تاریخ خوب میدانید همه اشخاص بزرگ نمی دانستند آخر کار چه میشود اقدام کردند آنانکه نتیجه گرفتند مشهور شدند اگر کار پیشرفت نکرد بر میگردد پاریس جائی نبرود باز هم راحت خواهید بود اما اگر پیشرفت کرد سردار دیسگری خواهید بود گفت رفیق نداریم دیدی ناصر الملک را دعوت کردیم و نیامد گفتم کار را یکفره کند شما بروید اصفهان و قوت باشید من میروم طهران و صحبت میکنم درین سنن رسیدیم به کافه دولا به رفقا جمع شدند مصطفی قلیخان اخوی زاده بناشد برود تحقیق کند کشتی از ماریس برای محمره کی حرکت میکند من هم تلگرافی به صنیع الدوله نوشتم که اجازه مرا بخواهد بطهران بروم جواب تلگراف کردند با پست ۲۳ فوریه سردار اسعد حرکت کرد جواب صنیع الدوله رسید .

مکتوب صنیع الدوله

فدایت شوم سه روز قبل تلگرافی از شما رسید و اجازه مراجعت خواسته بودید خیلی اسباب حیرت شد که چه امیدواری سبب این استعجازه شده است که درین جا اثری از آن ظاهر نیست بلی محل خدمت ماها اینجا است ولی نه درین ایام الساعه فقط خطر مستقیم موجود

است زیرا که حضرات از روی شهوت و هوس گول مدعی را خورده اند اقدام بکاری کردند که مقدمه فنای خودشان است و گمان میکردند فی الواقع در ظرف بیست و چهار ساعت رجعت به استبداد جاهلیت خواهند کرد کیسه تهی لشکر دروغی مفتخور اطراف را گرفته گرسنه مانند گرکها حمله آورده ایجاد حال وحشت انگیزی کرده اند که احدی امنیت ندارد هر چه از لواط و اشرار محلی و اطراف بوده به تفنگهای فرانسوی که آخراسلحه آنها است مسلح کرده دور خودشان جمع کرده اند از کجا که این اراذل و اوباش روزی این شهر را محل غارت خود قرار ندهند باری موقع بس خطرناک است جای تعجب هم نیست موقع آخر بحران است آنچه لازم تر است که شما در آنجا اقدام بکنید رفتن به لندن و ملاقات پروفیسور برون است بریروز پادشاه انگلستان در موقع افتتاح پارلامنت گفته است که ما نمیخواهیم در امور داخلی ایران مداخله کنیم

ولی نظر به منافع تجارتهی ما شاید مقتضی باشد که اقدامی بشود یکی هم وزیر مختار سابق روس هارتویک ملاقاتی با خبرنگار استاندار لندن کرده و آنچه دروغ میخواست است گفته و نسبتها باعضای مجلس شورای ایران داده .

برای جلوگیری از افکار انگلیسها و جواب روسها این است که ایراد بمجلس وانجمنها نیست روسها میخواهند نقشه دیرینه خودشانرا اجرا کنند مستقیماً بی حضور وزیری با شاه ملاقات میکنند و درین اعمال محرك دولت بودند اشخاصی که در بهارستان به شاه فحش میدادند پس از برهم خوردن مجلس جایزه گرفتند و سردار شدند چرا دولت به هیچ انجن شورش طلب حمله نکرد مگر سه انجن پس انجنهای خود دولت بودند بالاترین دلیل که ایران درین دو سال روبرقی و امنیت نهاد افزودن دخل گمرک است تجارت بهترین دلیل امنیت است آن ساعت که آذربایجان بسی شما و فارس بسی ظل السلطان آرام شد دیدند راه انگشت کردن در کار دارد مسدود می شود عجله در تحزیب نمودند و کردند آنچه کردند اما يك مسئله دیگر است که من آنرا خیلی اهمیت میدهم در هدم این اساس و آن ازدیاد گمرک قند و چای است من پیشنهاد کردم شما در طهران بودید که این تفرقه بسفارت روس اظهار شد و به تعلق گذشت تا آنکه مصلحت دیدم بمجلس اظهار شود پس از این روسها دیدند مجلس و ملت این مطلب را بجان و دل پذیرفتند اگر بخوانند ضدت کنند طرف نفرت اهالی واقع میشوند و اگر قبول کنند خلاف مقاصدشان است این بود که به تحزیب اساس مصمم شدند وزیر روس شارژ دافر انگلیس را که فطرتاً ضد شرقیان است با خود همراه کرد و دست بکنار زدند پس از خرابیها امروز مشغول اند طرح تازه برای این مملکت میریزند و حال آنکه دست برداشتن از ممانعت ملت و عدم مداخله کافی است تا ایرانیان بتوانند کار خودشانرا بسازند .

من لازم میدانم بطور مستقیم با انجن لندن مذاکره شود بخصوص بتوسط شخص شما تاچه صلاح بدانید مرتضی قلی ۲۷ محرم ۲۷

مخبر الملك در ذیل راقه مینویسد :

مطلب همین است که نوشته شده حرکت شما فعلاً خیلی مشکل است مطمئن به اجازه دولت نمی شود شد وانگهی در باد کوبه ازلی ورشت احتمال میرود بشما تکالیفی بشود که رد و قبولش مشکل است .

ما در تزلزل هستیم کافی است هر چه فشار از اطراف زیادتر می شود دولت برسختی

می‌افزاید معلوم نیست چه تقدیر رفته که این کدوری و کوری پیدا شده است ترسش آن خفته در دامان کوه سیل‌خیز خوابش از سر نگذرد تا آتش از سر بگذرد
ایام ملاقات نزدیک باد محمدقلی

تقی‌زاده در لندن بود و مذاکرات میکرد کاری که از من ساخته بود روانه کردن سردار اسعد بود به اصفهان که بحمدالله از آن نتیجه گرفته شد نقشه اصلاح بود ریشه فسادکننده شد رقه صنایع الدوله را به معتد خاقان و غیره نشان دادم تصدیق کردند که حرکت موقع ندارد.

انجمن لندن یکی از مؤسسات سیاسی است و ابدأ فایده بحال کسی ندارد بقولون بافواهم مالیس فی قلوبهم با موافقت دولت انگلیس مجلس را به توپ بسته اند از انجمن لندن چه کار ساخته است.
به غمخوارگی جز سرانگشت من بخاردر کس اندر جهان پشت من

قید بیجا

دلش در پاریس رستورانی است مخصوص تجار ناهار و شامی میدهند تیز و مشتمل بر پنج غذا بقیمت ثابت دو فرانک و نیم من غالباً در آن رستوران غذا میخوردم مصطفی قلی خان اخوی زاده کریم خان عمو زاده و ابوالحسن خان همشیره زاده گاهی همراه بودند اخوی زاده معتقد بود که در دووال ناهار بخوریم بهین قیبه گفتم چرا گفت اینجا همه میدانند بچه قیمت ناهار خورده میشود در دووال معلوم نیست گفتم در نظر من غذای اینجا بهتر است و کی چه خیال میکند علی السویه ست.

دیگر در پاریس کاری نداشتم کیسه هم خالی بود به برلن برگشتم در پاریس روزی به قبرستان پشلاشد رفتم سر قبر باقر خان مرحوم پسر عمه فاتحه خواندم و نره گرفتم (و گراور شده است صفحه ۸۳) قبور بسیاری از بزرگان آنجا هست بعضی فوق العاده مزین از اساتید حجارهای عالی بر سر قبور نصب است.

زدم تیشه یکروز بر تل خاک
که ز نهار اگر مردی آهسته
بگوش آدمم ناله دردناک
که چشم و بنا گوش و موی است و سر
لازم است گاهی به قبرستان رفتن که مرگ فراموش نشود بالجمله نره قبر باقر خان را گرفتم

رقه مخبر الملک به برلن ۱۱ رمضان ۲۶ مطابق ۱۷ اکتبر ۹۰۸

مکتوب دیگر مخبر الملک

قربانت شوم هر چند فاصله کاغذها را زیاد میکنم برای اینکه بتوانم تازه بنویسم ممکن نمی شود اگر چه ناشکری نباید کرد امروز میتوانم برای شما یک دستخط چاپ شده در جوف یاکت بگذارم که رئیس مطبعه آن عبدالله قاجار است و منشی آن (شیخ نوری) ماشاءالله صد بیت کتابت کرده بدون اینکه یک سطر مطلب داشته باشد و اشریتا و امحمد !!! این دستخط نتیجه یادآوری سفارت انگلیس است از دستخط ۲۴ جمادی الاولی همه کارها خواهد شد ولی بعد از خسارت جانی و مالی و آبرویی و تحکم اجانب و اشرفا و استقلال !!!



منظره پشلاشد

در تبریز هم بعد از جنگی که در آخر شعبان واقع شد معلوم و آشکارا شد که بزور کاری از پیش نبرود حالا مشغولند بتوسط نمایندگان خارجه گفتگوی شرایط اصلاح را میکنند (الهم اجعل عواقب امور نا خیرا) میداست که ایام سختی گذشته باشد و بزودی تکالیف معین شود بعد از کارتهای سوئیس کاغذی هم از برلن در جواب دو عریضه بنده رسید و مؤده سلامتی آن سفر کرده را که صد قافله دل همراه اوست آورد هر کجا هست خدا یا سلامت دارش عریضه سومی هم فرستاده شده است که البته رسیده است و جوابش را هم لطف کرده اند گذشته از جنگ استبداد و مشروطیت خبری که در طهران است بی بولی است که بدترین دردها است آن چیز بسکه دارندگان آن هم در استبداد آسوده اند هم در مشروطیت یا وزارت منصب و حکومت معیّرند دولتخواه و با کفایت میشوند یا بروز نامه نویس و ناطق میدهند ملت خواه و مشروطه میشوند دیوان موجب نمی دهد مستأجر بازی در می آورد و اهل معامله گرو زیر سر میخوانند یا اقلا تومانی يك عباسی تنزیل جنس هم قیمت ندارد این اظهار بی بولی از بابت این نیست که بنده واسطه مخارج شما هستم چرا که شما تا بحال بقدر مخارج خانه پول داشته اید و برعکس باید با کمال خجالت اقرار کنم که از پول شما بمصارف شخصی رسانده ام و باین واسطه امور شما هم منظم نبوده است لکن چه توان کرد که تقدیر چنین بود بانك که در سایر مملکت ها اسباب زیادی ثروت و آسایش مردم است در مملکت ما برعکس موجب خسارت و گرفتاری شده برای جواهری که سابق بانك روس صد تومان در تومانی پنج پول میداد امروز بیست و پنج تومان با تنزیل تومانی يك عباسی نمیدهد پیدا است که سایر پول دارها چه میکنند اگر از تهران بشما پولی نرسد (و گمانم این است که نرسد زیرا که از آن وجود بزرگوار امید خیری نیست) خوب است اگر ممکن بشود برای مخارج

آنجا همانجا قرض کنید تا در موقع پرداخته شود از جمله مخارجی که فوق العاده پیدا شده و شما خبر ندارید دو بیست و کسری قیمت در و پنجره منازل دخترهای خاندانی و اطفال صغار اوست که باضافه تمام دارائی آنها بفارت رفت دخترهای بیچاره از بیست و سوم جمادی الاولی باینطرف در منزل شما هستند و بچه های کوچک با رختی که تنشانشان بوده است به منزل اقوام مادرشان رفته اند و تازه در این دو روزه بنده توانستم پولی بآنها بدهم که تدارک مختصر اسباب زندگی و لباس بکنند و بسیار متأسفم از اینکه قدرت دادن عوض تمام دارائی آنها را نداشته ام برادر مکرم هم ابدأ در این عوالم نیستند در صورتیکه در يك مجلس صد هزار تومان مساعده میدهند باری درد دل بسیار است و حالت نوشتن کم خوب است بعدها دیگرم وقتی برای شما مسامحیت پیدا میشود من هم با شما باشم که در غیبت شما هیچوقت به من خوش نیگذرد و والده نصرالله خان و خوانین همچنین سایر اعضای فامیل از بزرگ و کوچک سلامت هستند و بدعا گوئی مشغول .

از واقعه و یلهلم خیلی متألم شدیم از قول بنده بخانم و کنراد و سایر بستگان آنها سلام فراوان برسانید آقایان طلاب را مخلصم جوانانی که از طبقه نوکری باب در فرنگ هستند اگر جز نظام و رشته قوانین تحصیلی بکنند بیفایده است محمدقلی پدرم در صفحه ۳۲ میفرماید نظام شأنی ندارد مشاق بسیار است علوم دیگر تحصیل باید کرد اخوی اینطور مینویسد نیدانم پیش رفته ایم یا پس . دستخط ملو کانه از باغشاه که چاپ شده است

رؤسای ولایات چون برای تهیه ضروریات مملکت در تدارک حوائج ملت تنظیم و ترتیب اداره دولتی شرط اول است تاکنون دو امر دولت بر روی اساس صحیحی مرتب نبوده و اغتشاش ادارات تولید انواع مشکلات و هرج و مرج نموده روز بروز سلاسل نظم و امنیت از هم گسیخته لهذا برای ترتیب و تنظیم ادارات دولتی اصول مشروطیت را که در تأسیس آسایش حال رعیت و ترتیب امورات دولت و مملکت بهترین اساس است از تاریخ امروز که ۱۴ شهریور بیع الثانی (۱۳۲۷) است به میمنت و سعادت در مملکت ایران برقرار فرمودیم تا نمایندگان ملت و عقلای مملکت در حل و فصل مشکلات امور و تدوین قوانین بر حسب احتیاجات وطن عزیز و مقتضیات وقت بمیزان شرع مبین و مذهب اسلام (بدیخت اسلام) با اولیای دولت موافقت نموده در استحکام مبانی نظم و امنیت و معدلت و استحصال موجبات سلامت و سعادت مملکت مساعی جمیله بکار برده بعون الله تعالی از میان توجهات حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه بلا یای جور و نفاق بزایای شور و اتفاق مرتفع و بساط انقلاب و اختلاف با اساس عدل و رفاه مبدل گردد علیهذا مطابق نظامنامه انتخابات که عنقریب منتشر خواهد شد باید در غره رجب المرجب ۱۳۲۷ نمایندگان ملت منتخب شده هر چه زودتر در طهران حاضر شوند انشاء الله در تهیه اسباب ترقی و سعادت مملکت ساعی و جاهد باشند محمدعلیشاه قاجار

مکتوب دیگر مخبر الملک جادای الثانی

مرا که عزلت عنقا نژید می همه عمر چنان اسیر گرفتی که باز تیهورا شما که اهل کار و زحمت هستید بسافرت و گردش میگذرانید بنده که همیشه طالب گردش بودم اسیر خانه شدم چند روز است در طهران اوضاع غریبی است هر ساعت منتظر ورود بختیاری و مجاهده هستند معلوم نیست چه خواهد شد آلمان در اروپ قدرت پیدا کرده ایران باید تمام بشود

بواسطه ترس انگلیس از آلمان و همراه شدن با روس آن هم چشمی سابق از دست رفت روسها هم موقع را مفتنم دانسته بیش از آنچه انگلیس در نظر داشت مشغول اجرای مقاصد خودشان شده اند و از قراری که امروز خبر رسید در مشهد مقداری خانه و بازار خراب کرده اند برای اینکه مردم گفتند بنا بود بعد از ورود حاکم بروند.

متدین دنیا هم تماشا میکنند و این حرکات را مشروع و حق خود میدانند بختیارها از قم گذشته اند از وینبها هم میگویند حرکت کرده اند چرچیل و بارنوسکی بقم رفته اند تریزی ها هم هنوز دست از حکومت شما برنداشته اند تلگرافی هم که شد برای این بود که از برای شما امنیت تصور نمیشد بیش از این حال نوشتن ندارم

۲۸ ربیع الثانی ۲۷ محمد قلی درین مکتوب کابینه استبداد را مرقوم داشته اند سعد الدوله رئیس و وزیر خارجه فرمانفرما داخله مستوفی الممالک جنک مشیر الدوله عدلیه مؤتمن الملك علوم مهندس الممالک فواید مخبر الدوله پست و تلگراف صنیع الدوله درین کابینه نیست کاش مخبر الدوله هم نبود حب الشئی یعنی ویصم

کارتی از تقی زاده رسید ۱۰ رمضان

دوست عزیز محترم مکرم من بعد از تقدیم سلام خالصانه امروز اول دفعه است که بر آدرس جناب اجل عالی واقف گشته بعرض این چند سطر برای امتحان صحت آدرس مبادرت و بتقدیم ادعیه خالصانه بردوام اقبال آن جناب و حسیات صمیمی خود جسارت ورزیدم و خیلی آرزو مندم که آن ذات مکرم ثابت القول را که بر ذمه آذر بایجانها حقی دارند دوباره زیارت کنم اگر چه به تعلق تا بحال بکسی چیزی نگفته ام باز برای تأکید عرض میکنم که راستی من بجناب عالی یک اخلاص فوق العاده دارم که تا امروز بیکدی از رجال ایران حتی بهترین آنها نرسانده ام دارم وطن بدبخت من در اعماق قلب خود حس شکران شما را نگاه داشته و شما در آنجا صحت حدس و طرف داری مرا اثبات کردید عرض مهمی که هست این است که متصل از تبریز مینویسند که هر طور هست مخبر السلطنه را راضی کنید به تبریز بفرستید و بنده اوایل غیر ممکن تصور میکردم حال چون بستوه آمده ام بخود آن جناب اظهار میکنم که اگر صلاح بدانید بآن شهر تشریف ببرید و بیک فدکاری ثانیاً آنجا را احیا فرمائید. منتظر جواب مخلص شما و جان نثار ملت حسن تقی زاده

مراسله انجمن ایالتی تبریز ۹ شهر صیام ۱۳۲۶

حضرت اشرفا ای طیب جمله علت های ما تشنه میگوید که کو آب گوار آب هم گوید که کو آن آبخوار هنوز چشم حسرت و انتظار آذر بایجان بوجود محمود حضرت تعالی و دیده حق بین آن حکیم مهربان بحال پریشان آذر بایجان است که درین یوم یغفر المرء من اخیه از فراسخ بییده عطف نظر بحال بر ملال هم وطنان فرموده اگر میخواهیم گذارش حال و شرح معاملات اولیای دولت و مأمورین خائن بدبخت را فصل به فصل عرض کنیم کتابی مبسوط خواهد شد

آن به که نیرسی توو ما نیز نگوئیم کافسانه این قصه بجز غصه نراند

بعد از دو ماه تاخت و تاز رحیم خان و شجاع نظام که از هیچ گونه بی ناموسی ابقا نکردند در او اخر ماه رجب شاهزاده سالخورده عین الدوله و سپهدار تنکابنی با جمعی از کدخدایان طوایف شاهسون و اردباغ صاحب دیوان شدند سیم شتر بان را (محلّه) وصل کرده بنای چاپلوسی را با اهالی محلات متحده و جماعت احرار گذاشتند که مقصود ما از این مأموریت فقط نشر اُفت

ملو کانه است و آسایش ملت دوسه مجلس هیئت مخصوص خدمتشان رفته طلبات ملت را مطابق قانون اساسی برض رسانیدند و هیچ از صدمات و خسارات وارده خود دم نزدند همه را به کوسه و ریشخند گذرانیدند انسانیتی نکردند سهل است آذوقه را بروی شهر بستند روز بروز برعهده قشون افزودند سواران گرسنه را به تاراج بازار و غارت فرستادند که شاید جماعت تجار را بستوه آورده وسیله بلتیکی بدست بیاورند نتوانستند متجاوز از بیست مرتبه سوار و سرباز را محکوم به تیراندازی و زد و خورد نمودند در تمامی حلات مغلوب گشتند بالاخره برده از روی افکارشان برداشته شد در ۲۶ شعبان بانهایت بی حجبی اولنیماتوم دادند و ۲۸ ماه از شش طرف شهر را بگلوله توپ گلوله ریز کردند آخر یورش آورده دو ازمده ساعت تمام سخت جنگ کردند پس از اتلاف زیاد عقب نشستند الحق خوب خدمتی بسلسله قاجاریه کردند اعتبار دولت شش هزار ساله را بیاد دادند یک مملکت معظم مثل آذربایجان را بروز فلاکت انداختند مگر دست حکیمانه امثال حضرت عالی بر سر کار آمده با آن عقل سلیم و علم مملکت داری تعمیر این خرابیها بشود اکنون بعد از این سرگذشتهای مهیب دولت اندکی براه آمده نظر هسایه شمالی خیره و سیاست مملکت بجای باریک کشیده همین که اختیاری بدست آمد استدعای تشریف فرمائی آن وجود مبارک را خواهم نمود عجالتاً استدعائی که داریم این است که این خادمان ملت را از زیارت رفته جات مطاعه محروم نگذارند . مکتوب ۱۳ ذی قعدة ۲۶ انجمن ایالتی

خدمت امنای محترم انجمن ایالتی دامت تائیداتهم

مرقومه محترم انجمن مقدس شرف وصول بخشید بحمداله نور برظامت و حق بر باطل غالب است عالم مدنیت چشم توجه بطرف تبریز دوخته اند بر تعصب و غیرت اهالی تبریز آفرین میگویند دست خدا با شماست یدالله فوق ایدیهیم همت و بایرداری میخواهد آتراهم به نیکوتر وجهی فرمودند این بنده را با آذربایجان دعوت فرموده اند میترسم در خدمت دربانم آند فقه هم اگر تهوری شد به پشت گرمی مجلس بود و اعتمادی به کارها حاصل مع هذا در هر موقع بر عجز خود واقف بود چوگان این بنده استطاعت آن گوی و میدان را ندراد حسن ظن آقایان نباید سبب غرور بنده بشود از برای خدمات کوچکتر حاضریم و هر گز روگردان نیستم سروجان را بتوان گفت که مقداری هست در این ولایت هم بیکار نبوده و نیستم در موقعی که عزیمت با آذربایجان را بآنست صلاح دانستم بدون مضایقه داوطلب شدم و آمدم امروز عزیمت خود را در صورت موجوده صلاح حال نمیدانم و اگر عرایض صادقانه مرا حل بر طفره بفرمایند در حق این بنده ظلم کرده اند هر ساعت که دانستم از بنده کساری ساخته است بسرمیآیم سعادت و نیکبختی وطن عزیز را از درگاه احدیت مسئلت دارم اقداماتی درباریس کرده ام خیرش با آقایان گرام خواهد رسید انشالله نصر و ظفر با طالبیان حق است و اقدامات مخالفین لغ . مهدی قلی

ذکر مکاتبات دیگر تطویل بلاطایل است .

علاءالدوله چند روز است به برلن آمده است و نام زد حکومت آذربایجان است و تصور میکند من مدعی هستم گفتنم ابدأ من در این خیال نیستم البته بروید که آذربایجان بی حکومت ایرانی نماید باقتضای امروز بهتر از شما نیست با من مرکز آن موافقت را نخواهد کرد و میدانید که من طرف تنفر هستم باور نیکرد روزی احتشام السلطنه برادرش قرآن از بازوش در آورد

سو کند یاد کردم که من کمال موافقت را دارم از انجمن سعادت اسلامیل اندیشناک بود تلگراف کردم آقای تربیت به برلن آمد صحبت کردیم شرحی هم با انجمن نوشتم و لزوم حرکت علاءالدوله را به تبریز خاطر نشان کردم .

نامه انجمن سعادت ایرانیان اسلامیل مورخه سلخ جمدی الاولی ۱۳۲۷ نمره ۳۵

... رقیبه جواییه جناب عالی زیارت شد در باب حکومت آقای علاءالدوله بآذربایجان در صورتیکه صلاح اینطور باشد جناب مستطاب عالی و جناب احتشام السلطنه اطمینان حاصل فرموده و در واقع تحت تأمینات و تضمینات جناب عالی و ایشان حرکت فرماید البته ملت هم جز اجرای قانون اساسی و استقرار مشروطیت و آسایش عموم متصدی ندارند و همراهی خواهند نمود به تبریز هم هرچه لازم است نوشته خواهد شد .

از قرار تلگراف اصفهان سردار اسعد با یک عده قشون روانه طهران شدند و مسلم است که این اقدام برای محافظه شخص شاه و اجرای قانون اساسی است و اطمینان خاطر و کلاهی جدید درین صورت نباید هیچگونه سوء تفسیری درین اقدام کرد و از هر نقطه کمال تشویق و همراهی را باید فراهم آورد . انجمن سعادت

شرحی هم در ترجیح حکومت علاءالدوله نسبت بدیگران به تبریز نوشتم علاءالدوله حرکت کرد که به تهران برود و از تهران بآذربایجان غرب است که علاءالدوله هم طرف سوء ظن دولت است هم ملت

این برادوها مجسمه تردیدند و تلون فکر پس از چندی شنیده شد که بزخم بلب در منزل خودش در گذشته است ۹ ذی حجه ۲۹

مکتوب دیگر انجمن سعادت در اسلامیل ۱۷ ج ۲۷/۱

انجمن سعادت پس از مشاوره و مذاقه بجهت پاره مذاکرات لازم و وجود جناب عالی را چند روزی در اسلامیل لازم میدانند این تشریف فرمائی بلاخطاتی لازم است مخفی باشد یعنی از آنطرف غیر از حضرت عالی و از این طرف غیر از مدودی که با صلاحیت نامه ملاقات خواهند کرد احدی نداند روز حرکت را تعیین و اطلاع بدهید تا منزل در خارج شهر تعیین شود البته هرچه زودتر حرکت فرمائید بهتر است انجمن سعادت ایران

آدرس ایران فلان روز حرکت اسلامیل بهار

جواب ۲۵ جمادی الثانی عرض شد .

اینجانب مدتی در پاریس سعی کرد میجعی از حاضرین جمع شوند در اتحاد مسلک مشورتی بشود و همه در یک طریق مشی کنند جمع شدیم سخنرانی کردیم نتیجه هیچ نگرقتیم آخر در شور و دوفری با سردار اسعد طریق مشی اتحاد کردیم که هر دو بایران برویم امید است انشالله نتیجه گرفته شود تجربه بنده این است که امر بین ماها محرمانه نیماند خاصه هر یک در نقطه هستیم و حرکت مخفیاً مقدور نیست کجا رفت دنبال سر شخص هست این اجتماع را در خاک عثمانی بی نتیجه بلکه مضر میدانم مع هذا هر طور که صلاح باشد تابع خواهیم بود همچو میدانم که بعضی دیگر هم دعوت شده اند چنانکه آقای محمد علی خان عرض خواهند رسانید جناب آقای علاءالدوله برای حکومت آذربایجان معین شده اند و کمال تعاشی را دارند اینجانب ایشان را متقاعد کرد و ما موریت جناب معظم را عین صلاح وقت میدانم یقین دارم که آقایان گرام هم درین رأی همراهی خواهند فرمود .

البته پس از ورود علاءالدوله به تبریز و بروز نتایج مجلس را که لازم دانسته اند ممکن است در سوئیس فراهم آوریم یا در بلگراد و بوداپست .

رقعه مخبر الملک ۲۸ ربیع الثانی ۱۲۷

۱۹ مه ۱۹۰۹

قریبات شوم قریب دو ماه است که دیگر از شما کاغذ یا کارت پستالی نرسیده است و هیچ معلوم میشود قهر فرموده اید غریب این است که از آقایان طلاب هم دیگر خبری نیرسد از همه کمتر نصرالله خان که سابقاً منظم به والدش کاغذی مینوشت و حالا دیگر نینویسد و خیال او را مشوش دارد خوب است با و بفرمائید ترتیب سابق را از دست ندهد و مادرش را بی خبر نگذارد اخبار طهران را که در روز نامه ها خوانده و میدانند که بتاريخ ۱۴ و ۱۷ دودستخط برای افتتاح مجلس بقانون نازم که برای انتصابات نوشته میشود مرحمت شده است باضافه دستخطی در عفو عمومی از مقصرین بلتیکلی و لی افسوس که صدور این دستخطها وقتی بود که لایحه دولتین بدر بار فرستاده و قزاق روس با آرد وارد تبریز شده بود تا کی این تحکم مرتفع و آن قزاق خارج شود ؟ آنچه دانستش برای شما لازم است این است که تبریزها اصرار زیادی در برقراری شما بحکومت آذربایجان دارند ولی از اینجا آخر جوابی که بآنها داده شده این بود که غیر از مخبر السلطنه هر کس را بخواهید مسکن است مشروطه شده ایم و میخواهیم اصلاح مملکت کنیم !! بعضی ها میگویند اولیاء دولت نیخواهند جمعی احتمال میدهند روسها مایل نیستند من متعیرم که اگر با این بی میلی باطنی ظاهراً مجبور شوند از اینکه قبول کنند با اوضاعی که الان در آنجا بر باست و ژنرال روس که هر ساعت بها نه میگردد و مزاحمت میدهد چه کاری از پیش می رود و نتیجه چه خواهد بود احتمال کلی این است که همچو تکلیفی هم نکنند در هر حال شما مختارید که اگر میلی داشته باشید بغانه خودتان مراجعت کنید و منتظر خواستین نشوید دولت مشروطه ایران احتیاج بوجود امثال شما ندارد .

کابینه مشروطه و مسئول ما فعلاً از قرار ذیل است :

سعدالدوله وزیر خارجه و رئیس الوزراء فرمانفرما وزیر داخله مستوفی المالک
وزیر جنگ مشیرالدوله عدلیه مؤتمن الملک علوم مهندس المالک فواد دامامه
مخبرالدوله بست و تلگراف
اهل خانه ها و سردم همه سلامت و دعا گو هستند . مخبر الملک

مکتوب تهران

هدایت قلیخان عموزاده در تاریخ ۸ ربیع الاول ۱۲۷ قمری مینویسد ... تقریباً میتوان گفت که جمیع ولایات از تحت قدرت دولت خارج است اما سید عبدالعسین لاری در کمال قدرت در جنوب مشغول کار است هم دولت مصروف پراکنده کردن مردم از حضرت عبدالعظیم و سفارت آنها بدستگیری مفاخر الملک که چندی است نایب الحکومه شده است در دوم شهر حال میرزا مصطفی سید ابوالقاسم و چند نفر دیگر را شبانه با گلوله و کاردمیکشند خاکستر و عقرب در مسجد بر سر مردم میباشند .

يك جمبه مار بدرسفات عشانی برده بجان مردم. میاندازند همه روزه خیرفتح یکدومحله از آذربایجان میرسد باین حساب تبریز باید دوست محله داشته باشد از قرار اخبار آخر کار آذوقه براهالی سخت شده است و اهتمال تسلیم میدهند امروز شنیدم حاجی علیقلی خان چند روز است وارد اصفهان شده مردم منتظرند دیگرچه نتیجه خواهد داد معلوم نیست سه روز است سیم اصفهان از قم بآنطرف کار نمیکنند سالارمفخم که بطهران آمده بود بکاشان مراجعت کرد بانزده هزار تومان و يك ششیر مرصع برای صمصام السلطنه حامل است ششیر مسلم نیست ۱۵ هزار تومان ازوجه پوست است که بیکنفر تيمه روسی داده اند و پنجساله را صد هزار تومان پیش گرفته اند چیزی که سبب دلنگی است رفتن جناب صنیع الدوله است بسفارت انگلیس چندی بود که از اطراف در شب نامه تهدید به بریدن سر میشدند ایشان اعتنا نمیکردند تا آنکه قضیه حضرت عبدالعظیم واقع شد باتفاق مخبر الملک و صدیق حضرت و مخبر السلطان بسفارت رفتند تقاضای امنیت نمایند شنیده شد که دولت میخواهد ایشان خارج شوند و از برای ایشان میسر نیست هدایت قلی

از برلن بشاه عرض شد

هر کس هرچه بحضور مبارك عرض کند اسمش دولتخواهی است باید ملاحظه بفرمایند کیست و علم و اطلاعش چیست بفکر مملکت است یا در بند استفاده خویش مصلحت شاه بامصلحت ملک و ملت تباین ندارد کدام امر است که خیر مملکت باشد و خیر شاه نباشد آنکه شاه را از ملت و ملت را از شاه بر نجانند دولتخواه نیست اگر خائن نباشد در اشتباه است انضباط مالیه صحت عدلیه آسایش رعیت رعایت مصالح مملکت در اعطای امتیازات کدام يك خلاف اراده ملوکانه است .

مجلس غیر از توجه ملوکانه بجزریان امور تمنائی ندارد .

مصالح عمر و زید غیر از این است از بی نظمی مالیه استفاده میکنند عدلیه را بی بند و بار میخواهند که رعیت را بچاپند رشوت میگیرند و امتیاز میدهند اختلاف در منافع مردم در باری است که وجود مجلس را منافی منافع خود میدانند چاکر با آنکه رانده در گام چون دولتخواه شاهم از برلن لازم دانستم به وظیفه چاکری عرایض صادقانه را برض برسانم فدوی مهدی قلی

به مشیر السلطنه نوشته شد

اگر در ایران عنوان مشروطیت پیش نیامده بود دولت میبایست مشروطه از چوب بتراشد تصور نفرمایند دوباره به حکومت جاهلیت بر میتوان گشت گفته شده است مشروطیت در ایران زود بود و مقدمات چند میخواست منکر نیستم حال امری واقع شده است بزد و خورد بهتر نمی شود دولت باید بههربانی و تدبیر با حسن نیت مجلس را اداره کند مجلس هرگز تقاضائی برخلاف خیر مملکت نمیکنند و خیر مملکت خیر شاه است اگر خیر عمر و زید نیست نباشد به تشدد غوغا خوابیدنی نیست و اوضاع روز بروز پیچیده تر میشود و خدا داناست بکجا خواهد رسید .

اساس کفر را از بیخ بر کند

بدان شاهی که بادست ولایت

ورت زین نیست باور تا بیارم
گرم دهری همی خوانی بد بهور
ور اسرائیلیم دانی بیعقوب
که این راهیکه زی مغرب گرامی
زهرملت که خواهی سخت سوگند
وراز گبران همی دانی به بازند
وگر نصرانیم خوانی بفرزند
برآرد عاقبت سراز دماوند
چهار بیت اول از حسنقلی خان پسر امان‌الله خان والی کردستان است شعر آخر
را بدان ملحق کردم و از غرائب است که آخر کنار شاه و ملت در اطراف دماوند
خاتمه یافت .

مکتوب انجمن ایالتی ۱۳ ذی‌قعدة ۲۶ از تبریز

تعلیقه که در ۲۷ رمضان از برلن به یاد اعضای انجمن ایالتی یعنی ارادت کیشان صمیمی
خود مرقوم و اظهار غمگساری فرمودند بر مراتب امیدواری این خادمان وطن افزود
راستی خاتم فیروزه بواسطی خوش درخشید ولی دولت مستعجد بود اگرچه بادهای
مخالف زمام این کشتی آفت رسیده را از کف کفایت آن کاپیتان عالم روشن ضمیر گرفته نگذاشت
به ترمیم چرخهای شکسته آن بپردازند بایک نظر سطحی می‌بندم که عرض و طول آذربایجان قدم
بقدم شهادت میدهد بر اینکه در آن مدت قلیل چه تعلیمات سعادت باقی گذارده و چه خدمات عمده
را در اصلاح حال این مملکت در نظر داشتند چنانکه سکنه و ملائین غیرت مسند همان نقشه
افکار عالمانه را پیش نهاد خود ساخته سفینه مقصود رافی الجملة بمقصد رسانیده اند فعلا همان
نکات سیاسی را که متذکر شده اند از تأمین تجارت و حفظ حقوق خارجه و نظم طرق و شوارع
تماماً فراهم است احتیاج تبریز و تبریزبان امروز فقط بوجود یک سرپرست مهربان است آنهم
منحصر بشخص حضر تعالی است .

گمان نمی‌بریم که درین موقع احتیاج وطن این دعوت خالصانه را قبول نفرموده اهالی
غیور تبریز را محروم و بی‌سرپرست بگذارند و واضحتراً عرض کنیم آذربایجان امروز چشم
یاری و خدمت از حضرت عالی دارد همین قدر عرض مینماییم که هرگاه از تشریف فرمائی دریغ
فرمائید وجدان خود و خاک وطن را مغموم و مهموم خواهید فرمود منتظر وصول خط جوابیه
هستیم .
انجمن آذربایجان

تقی‌زاده از لندن شرحی بمن مینویسد اظهار عقیدت میکند و میگوید تا شما در طهران
بودید بمار است می‌گفتید شما که رفتید حقایق بما گفته نشد و شد آنچه شد سخن در دروغ و
راست نیست سخن در طرز فکر و استفاده از موقع است عمارت مجلل و دستگاه رنگین حسن
تدبیر نیامورد کیفیتی طبیعی لازم است من در هر موقع باقتضای وقت استفاده می‌کردم و از فرمایشات
محمدعلی میرزا بر مصلحت مجلس راه استفاده می‌جستم اینهم نیست روز بروز دولت روس در
مخالفت با مشروطه افزود مشروطه را سنک پیشرفت مقاصد خود میدانست محمدعلیشاه هم قادر
نبود زیر بار قانون برود مطلق العنانی میخواست در باری‌ها هم تن در نینداند که مقطوع الاختیار
باشند و بکار خود مشغول آتش‌زا باد میزدند و مستمرانگشت فساد در کار داشتند اگر انصاف
باید داد مجلس هم خالی از تندی نبود من به میخ و نعل می‌زدم و بقسمی رشته را بهم می‌بستم
نیتوانم امیر بهادر را فی‌المثل ظالم و بد نفس بشمارم لکن رویه ز ندگی پنجاه ساله و علم و اطلاع
یابی علمی و بی‌اطلاعی او و امثال او بامشی بطور مشروطیت هیچ وجه جامع نداشت و نیتوانستند

خودش ترا برای مشی بمشروطیت حاضر کنند صرف نظرا از منافی که از استبداد داشتند و دل کندن از آنها مشکل بود .

تلگراف وزارت داخله

از وزارت داخله تلگرافی در برلن بین رسید که مستقیماً به تبریز بروم نمیدانستم و وزیر داخله کیست جواب ندادم هفته گذشت تلگراف دیگر بامضای سردار اسعد وزیر داخله رسید بامعدهی که در پاریس داشتیم جز تسلیم چاره نبود .

سفر خرج دارد و من هزار تومان بصاحبخانه مقروضم در سر سفره هشتیره برلنی مادام اشطوله گفت برای مسافرت چه لازم است گفتم دوازده هزار مارك بشوهرش گفتم من در محاسبه شش هزار مارك بیشتر از بانک نمیتوانم بخواهم شش هزار هم تو بخواه قدری جمع و خرج کردند گفتم من همان شش هزار مارك برگزار میکنم مادام شش هزار مارك را رساند گفت پشت کارت خودت یادداشتی به من بده شرحی نوشتم با صد ده فرع رد کرد که این فرع قانونی نیست گفتم قانونی چقدر است گفتم اگر بخواهی صد هفت پته طلبی با صد هفت باو دادم .

احتشام السلطنه نمی دانم درین موقع چه خیال کرد که اظهار تنگ دستی نمود و دو هزار و چهار صد مارك از من خواست و دادم هزار تومان خرج سفر در وینه برای من رسید خانی شدم .

دعوی بر ظل السلطان

در پاریس روزی بدکتر اسمعیل خان (مرزبان) برخورددم در صحبت معلوم شد اراده دارد و کیلی بگیرد و با ظل السلطان دعوی کند و مطالبه طلبی که معاضد السلطنه از او دارد گفتم تأمل کن ظل السلطان را ملاقات کردم گفتم حضرت اقدس والا کار بنده گیر است مساعدتی بفرمائید روز دیگر هزار و پانصد فرانک به هتبل فرستاد و من سه هزار فرانک خواسته بودم چنان میدانستم که طلب معاضد السلطنه این مقدار است پانصد فرانک به دکتر دادم معاضد السلطنه در لندن بود درین وقت در اسلامپل است هزار فرانک را باو دادم در عبور از وینه ظل السلطان در وینه بود شاهزاده را ملاقات کردم شبی هم مرا به وندیک برد گردش گاهی که لایق شاهزاده نبود در موقع حرکت از وینه بشاهزاده نوشتم که آن تقاضا را من برای خودم نکردم برای رفع دردسر از حضرت والا بود عقیده دارم که بقیه طلب معاضد السلطنه را مرحمت بفرمائید ظاهراً در باکو مخارجی برای شاهزاده کرده بوده است .

ملاقات با سفیر روس

در اسلامپل باصرار ارفع الدوله که سفیر است از سفیر روس ملاقاتی شد در ضمن صحبت ارفع الدوله از قشون روس در تبریز بلفظ تصرف (اکو پاسیون) یاد کرد من باو نگاهی کردم سفیر روس ملتفت شد گفت عده نظامی که در تبریز داریم در تحت امر شما خواهند بود و سفارشی

برای مأمورین سرحدات نوشت که هیچ مصرف نداشت من در سفر هیچ وقت اشیاء گمرکی باخود برنیدارم در عدسه مأمور گمرک آلمانی میدانست پیش آمد در صحبت گشود قدری از خدمات لیا کف گفت ضمناً گفت ماموریت داریم هر باری را نگاه کنیم حتی با اجزای مخصوص امپراطور را چون دیده شده است که استفاده نامشروع میکنند معدن الدوله از اسلامبل همراه من است در کشتی هم صحبت هستیم .

ساحل دریای سیاه از کریمه تا باطوم خرم و باصفا است در سواحل نزدیک بنادر کوه کوه کیسه گندم دیده میشود که بارو با حمل میکنند یا لئا از نقاط دیدنی است اگر چه شب از آنجا گذشتم و شب گریه سموراست .

مختصر گردش هم کردیم باطوم شباهت کلی به بیروت و یافه دارد در یافه و بیروت اشجار مرکبات است اینجا درختهای دیگر چای کاری بسیار کرده اند .

تفلیس

در تفلیس تلگرافی به قنسول رسیده بود مخبر السلطنه را بگو مید بطهران بیاید گویا بامضای مدیری تلگراف بقدری خفیف بود که حمل پراشتباه اسم کردیم همچو تلگرافی لازم بود بامضای سردار اسعد باشد بهر حال من بطرف تبریز حرکت کردم .

موسیو آرنلد فرید السلطنه هنوز در تفلیس است در ملاقات بن گفت جمعه شما بطرف فرانک حرکت کردید سه شنبه از طرف نظیبه شهر بسراغ شما آمدند که فلانی به کدام سمت رفت گفتم بطرف اروپا اما کجا نیدانم من دیدم ننگرانی من در روز چهارشنبه بی وجه نبوده است پیدا بود که متحن السلطنه خوش ذاتی کرده است طلب مغفرتی برای پدر او کردم .

بشارت الدوله با کالسکه بجلفا آمده است در جلفا نسبت بسابق که دیده بودم اندک آبادی پیدا شده است راه در دست روس است و زنجیرهایی در راه هست که مره بده باید با اجازه رد شد ملتفت شدم که همه جامعتل میکنند مثل اینکه قصد اها تتی دارند انگار حرکت را قسمی گرفتم که قبل از آفتاب بشهر برسم مع هذا سردار ملی ستارخان در اول امیر خیز حاضر شده بود و طاق نصرتی هم بسته بود احوال بررسی گرمی کردم و رد شدم و ورود به تبریز ۳ شعبان ۱۳۲۷ است روز تولد حضرت خامس ال عیاض لواء الله علیه من در همه مراحل زندگی دست تو سل بدامان حقیقت حسین علیه السلام زده ام .

بتوجه اولیای حق بررسی مشکلات توفیق حل یافتم انشاء الله تا زمان لبیک دعوت حق این عقیده در من ثابت خواهد بود من برین هستم و آنان که سلاله هوشند .

ستارخان و وبا باقرخان در زد و خورد با دولت یکی کدخدای امیر خیز یکی کدخدای خیابان اسمی در کرده اند و هر یک اصحابی دارند بجان مردم افتاده اند یکی از بلوک غربی یکی از بلوک شرقی بعواله شخصی مالیات وصول میکند در شهر اصحابش شب بخانه متمکنین میروند و زحمت میدهند عده گزاف از اهالی خانه در اطراف قنسول ژنرالگری روس اجاره کرده اند و متحصنند اول وظیفه تدارک امنیت است در شهر عدلیه را بترتیبی که میدانستم ترتیب دادم سردار فاتح برادر ممتاز الدوله را رئیس کردم و تأکید نمودم که ملاحظه مستبد و مشروطه طلب در داد خواهی راه ندارد باید مرحق را رعایت کرد و خودم مراقب شدم کم کم تأمین

حاصل شد و متحصنین خانهای اطراف قنسلگری را رها کردند و از برای عامه اطمینانی پدید آمد .

لدی الورود برای تشریح حال مملکت و گسیختگی امور فرمانی از طرف کمیسیون چنگ درخوی باستحضار من رسید که عیناً گراور شد . مرکزیت که از دست رفت از هر سری صدای در میآمد متأسفانه زندگی صرف مادی شده است حقایق را خرافات میدانند و خرافات را حقایق خداوند همه را براه صواب هدایت فرماید .

مستر پاسکویل امریکائی باراده در دفاع تبریز وارد میدان گشت مقتول شد رحمت بر همت او .

روز سوم ورود تلگرافی از سردار اسعد رسید که سفارتین پا در يك كفش کرده اند که شما در آذربایجان نباشید مشغول مذاکره هستیم بدانید جواب عرض کردم خدمت خدمت است هر جا باشد امر بفرمایند عازم طهران شوم شنیده شد روس گفته بود مخبر السلطنه را از تبریز بخواهید ما قشون خود مان را از تبریز میبریم تقی زاده گفته بوده است پس وجود مخبر السلطنه در تبریز اهمیت قشون روس را دارد تلگراف کردم اگر این قول درست است مرا فوراً احضار بفرمائید که از احضار من فایده برده شده باشد .

به بهانه رساندن آذوقه به تبریز روس قشون آورده است و سه هزار نفر در بیاغ شمالند هر روز بجه زیر عراده میرود یا چیزی از دکانها بر میدارند چه بسیار امور که ظاهر دوستی است و در باطن دشمنی سیاست است که برای کمک بضایکی وارد شوند و باهزار کلک دیگر بیرون نروند سلطان محمد فاتح برای کمک به کاپلی رفت .

رقعه مخبر الملک ۱۱ شعبان ۲۷

پس از ورود بضاک ایران غیر از تلگراف جلفا خبر مستقیم از شما نداریم با اوضاع حاضره انسان میخواهد هر ساعت بداند چه شد خداوند بخواهد که امور این مملکت اصلاح شود اگر خودشان بخواهند چنانکه سد بزرگی از میان برداشته شد و کسی تصور نمیکرد عجالاً خواستم دو مطلب را گوشزد شما کرده باشم یکی راجع بکار مملکت یکی شخصی اما آنچه راجع بکار مملکت است این است که



مستر پاسکویل امریکائی

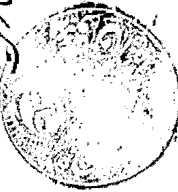
۲۲ مهر صفر المظفر
۱۳۲۶

بسم الرحمن الرحیم

تو نخست است و ندانی که من است بیده اخیر در کتب
 چون در اینموقع خندان و انقلد کبیر این که حکام خدمت استخوان اسناد
 تا هر که بمقتضای جوهر طبع خود از من در دست خدمت دهن در داد در اولی
 تمام عیار انصاف و در ایثار مال و بنده جان از من کوی سبقت بر باد بر باد
 این ملت غمخوار این که کار کنی این طرح نفوس که بمنزه جوهر شکر حقیقت
 فرضی و لذت است که ضیاء اشخاص با محبت و غمخوار با تبادلات حضور در
 سینه بین نه نامزد و الا قرای مفسر و سرافراز دارند که بموجب شرح حساب
 در حساب تشویق سائین که در دست حساب با بد حقیقی مقدمات محرم
 که از خدمت قهرمانی مال در خدمت وطن و غزوات علیه داد و مرد
 کبر اولاده در حقوق مکرر در وطن عزیز را بسزاوار اولاده انجمن خودی در بلوا
 جلفا دعوی دار در رفیق اثر آب و سگاسر دار در میه که نهایت رشادت
 بخج و چندین فتوحات نمایان کرده سهدا در مقام این خدمات
 از طرف اعزاز محترم کمسیون جنگ جناب عالی بنفست سرتیپ سرافراز در
 از مجاری نواره جو جمع ایشان قرار داده شده که در تحت عنوان است
 شمول خدمت شهنه دشت و آه من بعد خود جناب سرتیپ در مقام است
 را بخرج داده مایه انتقام عزم ایستادین شهنه مردان گرفت جان برادر که

بسم الرحمن الرحیم
 در صورتی که در کتب
 و در صورتی که در کتب
 و در صورتی که در کتب

بسم الرحمن الرحیم
 در صورتی که در کتب
 و در صورتی که در کتب
 و در صورتی که در کتب



بسم الرحمن الرحیم
 در صورتی که در کتب
 و در صورتی که در کتب
 و در صورتی که در کتب



روسهاری بحکومت شاد آذر بایجان نیستند از اصرار تیریزی‌ها شد
از غره ربیع الثانی که لایحه سفارتین در برقراری مشروطیت بشاه سابق داده شد مجبوراً
بنا ریاست نحس الدوله (۱) مشروطه دروغی داد هر روز از تیریز استدعای حکومت شما
را میکردند و جواب داده می‌شد غیر از مخبر السلطنه هر کس را بخواهید ممکن است تا عذر
دولت سابق خواسته شد از روزیکه حکومت شمارسی شد روسها در هر موقع یادآوری کردند
که اصلاح امور آنجا به يك نفر حاکم کاردان میشود یعنی دست نشانده و گاهی مثل بعلاء
الدوله می‌زدند کار بجائی کشید که شما تلگراف کردند که بیائید تهران تقبی زاده وارد
شد و هیئت دولت را منصرف کرد در هر یک از این دو اقدام ملاحظاتی بود که بجای خود
صحیح است ملاحظه که در خواستن بود آن بود که باین مخالفت کاری از شما پیشرفت نکند
در نخواستن ملاحظه آن بود که سابقه نشود گفتند سبب مخالفت توقف شما در آلمان بوده و
گفتند چون شما را حریف میدانند بهانه بدست آنها نخواهید داد بنده عقیده ام این است که
هر دو باشد اما مطلب دیگر که شخصی است که انسان باید در عین وطن پرستی و درستی در
مقابل زحمت خود بدنی و روحانی فکر زندگی و آسایش عیال خودش هم باشد خدمت
بملکت و وطن منافات ندارد با اینکه انسان حق مشروع و معقول خودش را هم بخواهد و
قدری هم فکر آلود گیهای شخصی باشد اگر نیدانید بدانید که من درین مدت مبلغی بر قرض
شما افزوده‌ام یعنی آنچه گرو گزاردن بود گرو گدارده‌ام و از این ساعت دیگر نمی‌دانم چه
کنم کار صحیح این است که شما حق مشروع خودتان را از ساعت اول معین کنید.

امور مملکت را تا این ساعت نمیشود گفت اصلاح شده است بی بولی! اغراض!
مداخله خارجی! آنوقت بتوسط محمدعلی شاه میشد حالا بدست بارونوسکی اگر سری
بطهران می‌زدید و از اینجا به آذر بایجان میرفتید بهتر بود جماعتی وجود شما را در طهران
مفیدتر میدانند یکی از آنها هم بنده هستم حالا اینطور پیش آمده است انشاء الله خیر است.

محمدتلی

متحدالمال که در تیریر ملاحظه شد بموم ولایت ۳ شعبان ۱۳۲۷
نظر بر اینکه بعد از اقدامات اخیر و فداکاری‌های ملی که بفضل خداوند فتح و ظفر
را بدست حامیان وطن و فاتحین ملت سپرد و بتوجهات حضرت ولی عصر عجل‌اله فرجه حوزه
اسلام را از خطرات و مهالک نجات بخشید و خائنین و مفسدین را که دشمن خانگی بودند از
افعال خون نادم یا به کیفر اعمال خود رسانید لازم بود بفوریتی هر چه تماثر روابط امور
بطور دنجوای اتصال و انتظام یابد و زمام کلیات امور بیک دست قوی که بتواند هر مانع و
مشکلی را در سیر شاهراه ترقی حل و رفع نماید داده شود در روز پنجشنبه ۲۵ رجب مجلس عالی مرکب
از علماء اعلام و عقلاء و کفایت مملکت و رؤسای مجاهدین تشکیل یافته بانفاق آراء تصویب شد
که اعضای کمیسیون فوق العاده هیئتی را از خود انتخاب نمایند و این هیئت با يك حاکمیت
کلی حقیقه دارای تمام قوای مملکت باشد و حل و عقد امور مملکت را تا انقضاء پارلمان بر عهده
بگیرد و در همان روز این هیئت انتخاب شد با عضویت حضرت سپه‌دار اعظم و حضرت سردار
اسعد دامت شوکت هما که امور وزارتخانه‌های جنگ و داخله نیز در عهده ایشان است هیئت

مزبور بنام هیئت مدیره همه روزه در عمارت شمس العماره تشکیل یافته و زمام مهمات مملکتی را احاطه و اداره نمایند این نکته را نیز خاطر نشان مینماییم که وظایف ابن هیئت رسیدگی به کلیات امور است تظلمات یا امور راجع به ادارات نباید به هیئت رجوع شود مطالب باید بقانون مقررہ بوزارتخانها فرستاده شود هیئت مدیره فہوی عمومی این بود کہ سپہسالار و سردار اسعد داخل کار نشوند و ناظر باشند بعد ما گفتند سردار اسعد درین عقیدہ بودہ است سپہسالار موافقت نکرده است .

خبر تلگراف طهران

بموم فرمانقرمایان ایالت و حکام ولایات ممالک محروسہ تلگراف شود چون علیحضرت محمدعلی میرزا شاه سابق ایران کہ بعد از خلع و انفصال از مقام سلطنت برای تہیہ اسباب لوازم حرکت خود در تحت لواء دولتین روس و انگلیس متحصن و متوقف ایران بود در روز پنجشنبہ ۲۳ شہر شعبان ۱۳۲۷ بنظارت دو نمایندہ روس و انگلیس حرکت نموده و عتقرب از سرحد ایران خارج خواہد شد لہذا از طرف ہیئت وزراء عظام بحکام و مأمورین دولتی اظہار میشود کہ حرکت علیحضرت معظمالیہ را بموم علما عظام و اعیان و اہالی اعلام و ابلاغ نمودہ غاطبہ اہالی را بدعای بقای سلطنت جدید و مزید شوکت و حشمت علیحضرت اقدس شہریاری سلطان (احدشاه) خدا اللہ ملکہ و سلطانہ رطب اللسان دارند . ہیئت وزرای عظام

تلگراف سرکار حجت الاسلام آقای محمد کاظم خراسانی

از قصر بہ تبریز

بسم اللہ الرحمن الرحیم انجنس محترم ایالتی جناب مستطاب اجل اکرم انعم آقای مخبر السلطنہ حکمران آذربایجان دام اتبالہ و تائیدہ انشاء اللہ تعالی و ورود مسعود عالی بقریالالت ببارکی و مینت مزید تأیید در قلع مبادی تفرق و تکمیل موجبات اتحاد کلمہ و اعمال عفو عمومی تمام طبقات ملتی از ہمدیگر و اغماض از سرگذشت گذشتہ مقرون و بشارت استقرار امنیت و انتظامات کاملہ و قطع بہانہ اجانب و حصول کمال اتفاق ملی و صفا و الفت فیما بین آقایان علماء و سایر طبقات را بیین مقدم و حسن نیت و کمال کفایت و درایت جناب مستطاب عالی عاجلا امیدوار و مخصوصاً چون جملہ از آشوب طلبان فتنہ جو باسم مجاہد در اردبیل و غیرہ خود سرانہ تعرضات و تحمیلات خطرہ نمودہ حرکت آنها موجب بدنامی سرداران ملت و مغل بان نظام مملکت و ہدم آسایش مشروطیت و ہدر شدن تمام زحمات است لہذا مراقبت کاملہ عاجلہ در این باب مترقب و لازم است کسانیکہ خود را قشون ملت قلمداد مینمایند ہر کدام از ابوالجہمی وزارت جلیلہ جنک و ریاست و حکم صاحب منصبان نظامی خارج و معاش مقرر ہارند از اصول مداخلہ و سلاح برداشتن در مملکت و اضافه ملت کہ موجب اندراج در عنوان محارب است ممنوع شان فرمودہ آقایان علماء و تجار اردبیل مثل جنابان آقای حاجی میرزا ابراہیم و حاجی میرزا محمد و غیرہم و سایر افراد ملت را از تحمیلات خود سرانہ آنها آسودہ و مملکت را از فسادشان حفظ و آیدای غاصبانہ شاہسون ہارہم از امسلاک مسلمین رفع تہدبات شان را جلو گیری خواہند فرمود انشاء اللہ تعالی محمد کاظم خراسانی

صحبت‌های سر دم

در حوزه که داشتیم و همه قسم صحبت میشد غالباً بشیخ سیف‌الدین که حوزه گرم کن بود میگفتم که کار مملکت در سه مراه اصلاح میشود عدلیه در چهل روز مالیه در یکسال و تربیت یک طبقه عامل کار در سه سال و نظر من بعملیات میرزا تقی خان امیر بود در اوایل ورود من به تبریز صدقیانی شکایت کرد بولی به اسلام‌چی داده و ملکی وثیقه دارم مدت منقضی شده است نه بول مرا میدهد نه ملک را و مبلغ سی و یک هزار تومان بود بمرآغه تلگراف کردم ملک را بتصرف صدقیانی بدهند اسناد او ملاحظه شده بود درین اثنا اقبال السلطنه سیصد تومان و رودیه از برای من فرستاد حاصل برادر زن اسلام‌چی بود گفتم وجه را بمریضخانه تبریز بده قبض برای من بیاور با اقبال السلطنه شرحی در امتنان نوشتم و نوشتم که آن وجه را بمریضخانه دادم که جناب عالی هم شریک صواب باشید در ضمن گفت آن ملک مراغه که امر شده است به تصرف صدقیانی بدهند متعلق بخواهر من است گفتم بهمشیره بگو اگر مایل است دو تلگراف میکنم یکی با اسلام‌چی که شوهرت را به تبریز بفرستند یکی بمرآغه که ملک را بتصرف شما بدهند اما لدی‌ال‌نور و دست اسلام‌چی را میبرم که ملک شما را وثیقه داده است رفت دیگر نیامد هفته بعد از زچان کسی بن نوشت الحمد لله که حکمی در مملکت دیدیم من هم حامی دارم که جبراً برده اند حکمش را بفرمائید عدلیه مرتب شده بود بعد لیه رجوع کردم و تسویه شد چه عارض دیگر اظهاری نکرد اگر حکم من در کرمان هم جاری بود بعد از چهل روز شکایات میرسید من با دو حربه کار کردم یکی نخواستن یکی بحق حکم کردن .

اعلان

تلگرافی است که از مقام منبع ایالت جلیله کبرای آذربایجان دامت شو کته بعموم انجمنهای ولایتی مخا بره شده و اینک محض اطلاع قاطبه اهالی عین تلگراف مزبور ذیلا از طرف حکومت جلیله و انجمن ولایتی ارومی اعلان میشود .

انجمن محترم ولایات بحمد الله زحمات ملت نتیجه مطلوبه بخشید اگر صرف جان و مال شد در عوض حقوق مشروعه ملت ثابت و حق نظارت ملت در اجرای احکام الهی و قوانین مجلس شورای ملی شید الله ار کانه برقرار گشت حالا باید ذره از - دود قانونی تجاوز نشود انجمن مشغول و وظایف خود حکومت مشغول تکالیف خود باشد و هر یک دیگری را در انجام وظیفه خود امداد کنند غیر از اداره حکومت و انجمن ولایتی در حدود نظامنامه خود هیچکس حق مداخله در امور ندارد و اگر بکند باید مانع شد قوای ملی بکه در این مدت آشوب مدافعه حقوق ملت را کرده اند از فدائی و مجاهد باید امروز در کمال اطاعت بدستور العمل حکام رفتار نمایند و ترمز نکنند و زحمات سابقه خود را بهدر ندهند اکثر آنها کاسب یا زارعند باید بی کسب و زراعت خود بروند اگر معدودی بکار خدمات نظامی بخورند حکام موافق دستور العملی که بآنها خواهد رسید از وجود آن اشخاص استفاده خواهند کرد البته کمال سعی را بکنند که روز بروز امور در تحت جریان قانونی بیاید .

مسلم است بعد از ملاحظه این تلگراف هر کس بوظیفه خود رفتار نموده بارتکاب حرکات خلاف قانون و مداخله بامور حکومتی اقدام نخواهد نمود و در صورت تخلف خود را مسئول و مؤاخذ ایالت کبری و انجمن ایالتی خواهد دانست .

غوغای قراجه داغ

سخت خاری زیر دم رحیم خان چلبان لو گذارده اند تبریز را تهدید میکنند و رقابت با بغتباری که کهر کم از کیود نیست و بیداست که تحریک از روس است بلایف به اهر می رود دستور میدهند عکس او را در مجمع قراجه داغی ها برون در کتاب مشروطیت چاپ کرده است محتاجیم که در سراب اردوئی تنظیم کنم و چون سراب در شرق تبریز است و خیابان از محلات شرقی باقرخان سالار ملی داعیه ریاست اردو دارد از طرف دیگر افواج کاری آذربایجان طرف مراغه است و شجاع الدوله بر آنها مسلط جمع شجاع الدوله که با تبریز جنگ کرده است و سالار ملی بی سواد و شیر برفی در یک اردو مشکلی لاینحل و چاره هم نیست .

فوج هفتم آذربایجان را خواستم رئیس فوج گاوی بی عرضه چون دستش بدهنش میرسد خرجی کرده است و رئیس فوج شده است اجلال الملک هم در آن محل ملکی دارد و مشتری فوج است افواج این روال با داران لایقی دارند که مجل استفاده رئیس فوج است میرزاهاشم خان ساعد لشکر هم از لشکر نویسان سابق و پیشکار شجاع السلطنه که هفت فوج در اداره داشته بوده است در قشون آذربایجان سابقه هادارد و خالی از نظری نیست در چنین موقعی که باید مصلحت مملکت را در نظر گرفت همه فکر خودشانند .

هشتصد نفر سر باز فوج حاضر شد لباس و تفنگ بآنها داده شد در میدان حاضر شدند گفتم بروند در باغ صاحب دیوان اردو بنند جیره آنها پرداخت شود ۲۴ رمضان است در ایوان شمس العماره نشسته ایم سالار ملی ثقه الملک کار گذار بیش منند خیر آوردند که فوج حرکت نمیکند گفتم چرا گفتند پول ذغال میخواهند تابستان موقع این حرف نیست صاحب منصبان فوج را خواستم هر چه پرسیدم گردن کج کردند گفتم بروید لباس و تفنگ را تحویل بدهید کورتان را کم کنید سالار ملی برخاست رفت ثقه الملک زیر لب چیزی میگفت گفتم چیست گفت قل هو الله میخواهم بشافوت میکنم صدای سالار ملی بلند شد با ساعد لشکر پر خاش میکند و میگوید الان میروم میدهم خانه ات را در خیابان خراب کنند همه کارها را باید گذارد فکر حفظ خانه ساعد لشکر بود این دیوانگی از سالار ملی بر می آمد .

نزدیک غروب از ازارک (ذخره) سوال کردم گفتند دو دسته از فوج لباس و تفنگ را دادند رفتند یکدسته نیدهد میگویند هر جا امر شود میرویم و جیره نمیخواهیم گفتم در شهر قراول باشند رئیس نظمی را خواستم سپردم سر راه بگیرد سر بازان مشرد را توقیف کند ۲۵۰ نفر سر باز ۲۴ نفر ارباب منصب توقیف شدند فوج چهارم را که نزدیک شهر بود و سپرده بجای سالار لیقوانی خواستم حاضر شدند .

لیقوان ماهی غزل آلا دارد حاجی سالار قاپی بر برای من فرستاد رد کردم خودش آمد که رد ماهی برای چیست مقداری ندارد گفتم میگویند در انقلاب ماسعده نوشته اید و نرسانیده اید و انجمن مقروض است تا اعانه را ندهی ماهی را قبول نمیکنم رفت هزار دو بیست تومان مهدی را به نهد تو مان صلح کرد پرداخت و آمد ماهی را بدی فرستم لدی الورود

حاجی نظام الدوله يك جفت قالیچه شش تخته مسند مخمل كاشی و بشقابی نبات برای من شبانه فرستاد قالیچه ها و مسندها خیلی عالی بود بشارت الدوله كنار قالی را بالا زد چشم مرا گرفت گفتم زود بینداز شرحی بحاج نظام الدوله در تشكر نوشتم كه قالیچه و مخمل ها را فرستادم از من بیادگار باشد نبات سلامتی جنابعالی صرف خواهد شد هر روز از همه طرف در رهایی سربازان توسط میشود حتی از طرف انجمن گفتم اگر مرا برای نظم مملكت خواسته اید رای من این است والا مرخص میشوم با در دسر بسیار اردوئی سرهم شد سالار ملی را روانه سراب کردم امیر حشمه هم چند سواری حاضر کرده است و جوای نام است سردار ملی ملحق شد شجاع الدوله هم از مراغه مستقیماً رو بسراب آورد صورتاً سالار ملی رئیس است معناً شجاع الدوله معروف بكفایت هزار و پانصد نفر بیاده و سوار و توپخانه در سراب تا هریس حاضر شد به نصیحت رحیم خان پرداختند و بگوش او باد است رؤسای ولایتی شجاع الدوله اقبال السلطنه رحیم خان و غیره همه نان بهم قرض میدهند سالار ملی حریف نیست شجاع الدوله مذنب است همه دست دولت را مدام در حنا میخوهند این اردو مترسی بود جلورحیم خان و ایلات شاهسون از لاعلاجی تشکیل شد لکن مصرف نداشت .

تحقیقاتی بعمل آمد از نظامی های حبسی چهار صاحب منصب محرک تابین بوده اند آنها را از نظام خارج کردم بقیه را معاف گفتند نپرویم گفتم لباس و تفنگ بگیرند در شهر خدمت کنند در حالی كه رو به ارك میدویدند قنسول ژنرال روس میلر با آنها برخورد بود از غلام قنسولخانه پرسیده بود اینها کیستند گفته بود قنسول میگوید با این مردم مطیع نمیتوانند مملكت اداره کنند من آنجا نبودم بگویم شما نمیگذارید نظام درست میکنیم اعلان جنگ با شما است كارخانه می سازیم جنس را مفت میدهید آذوقه شهر را بهانه میکنید قشون مآورد بر نمی گردید با خدمتگذاران مملكت مخالفید چند برابر مالك ارب زمین دارید چشم از خاک ما بر نمی دارید .

زمستان شد شجاع الدوله هنوز مشغول نصیحت برحیم خان است و اقدامی نمیکند شاهسون مشکین و خلخال هم آرام نیستند با رحیم خان مكاتبه دارند امیر ارشد حاجی علی لوتا دو فرسخی شهر آمده است .

دو بست و بنجاه نفر قزاق بریاست محمدخان امیر تومان در تبریز داریم تابع رو سند حتی محمدخان برای اینکه با امیر ارشد مذاکره کند حاضر نشد اردبیل هم آرام نیست .

عزیمت سردار ملی باردبیل

سردار ملی داوطلب شد باردبیل برود میبایست قبول کرد كه شهر را برهم نزنند با عده سوار رفت مرد غیرت مندی است شجاع است متأسفانه غالباً بهوش است و جماعتی دور او را گرفته اند و استفاده میکنند غلط کاریها كرد عمران خان بسر حضرت قلی كدخدای حاج خواجه لو نزد او آمده است جوان عاقلی است لکن با ستارخان چه كند در زدو خورد های تبریز انجمن تجار اعیان شهر كارها را اداره میكردند او دلیرانه جنگ میكرد دفاع يك قسمت شهر بعهده او بود درین مسافرت اختیار دار است و اختیار خودش را ندارد كله خورده از اردبیل مراجعت كرد لدی الورورد با سید سوار غضب آلوده وارد محل حكومت شد باطابق من آمد با صورت آماس کرده و چشمهای تابیده محمدخان نایب كه از رجال کاری او بود با اسلحه وارد اطاق

شد من نزدیک در نشسته بودم پهلوی من ایستاد تعجب کردم بعد عذرخواست که احتیاط کردم حال سردار پرخاش میکند گفتم خودت اصرار کردی نصایح مرا نشنیدی آنچه خواستی دادم دید حرف حسابی ندارد رفت امیرخیزی وزیر او بود مردی است عاقل آنجا که عقل در رو ندارد چه حاصل .

سفارشا باو کرده بودم سرش که گرم میشد مصلحت نمی فهمید اطرافش هم مزاحم اهالی کاری از او پیش رفت نکرد و از این تاریخ در دسر آذربایجان شد من انجمن ابالتی تجار همه روزه غائله تازه داشتیم کسانی از او حواله میگرفتند در دهات مالیات جمع می کردند شب بخانه مردم میرفتند اموال می بردند ماهی بانصد تومان برای او برقرار کردم کافی نبود میگفت سیهسالار سالی شصت هزار تومان خرج میکند نتوانستیم باو حالی کنیم که از مال خودش است دولت باو نیندهد روس ها هم به او نظری خوش ندارند بی بهانه میگرددند .

سانحه دیگر

درین اثنا محمد نامی کدخدای امیرخیز منسوب به برادرستارخان زنی را دنبال کردن بقصابخانه پناه برد چون دستش کوتاه شد و مست بود یا هشیار طبانچه بروی آن زن رها کرد و آن زن مقتول شد رعیت روس از اهل گوزه کنان بود اقوامش بدارالحکومه آمدند و خاک بر سر کردند مردان ایشان نزد من آمدند گفتند بخاطر شما بقسولگری رفتیم مگر خودتان قصاص کنید ضارب در نظمیة محبوس شد انجمن و تجار بامن در قصاص موافق شدند سردار اصرار کرد اورا بمن بدهید خودم قصاص میکنم گفتم باید قانونی باشد معلوم بود بمجرد شکایت کسان زن روسها مداخله خواهند کرد .

بالجمله محمدخان ضارب قصاص شد دوروز بعد شرحی از طرف کسان محمدخان بمن نوشته بودند که بجای زن مرد را قصاص نمیکنند محمد در موقع ارتکاب مست بوده است در حاشیه مکتوب نوشتم انما جزاء الدین یسمون فی الارض فساداً بقیه آیه هم بخاطر من نبود .

اردوی طهران

ورود اردوی طهران باآذربایجان آبی روی آتش بود امیر ارشد تا دو فرسخی تبریز آمده بیوکخان بسرحیمخان هریس را گرفته شجاع الدوله مشغول تریاک است از سالار ملی هم کاری ساخته نیست اقبال السلطنه فلسفه می یابد سردار ملی در شهر مزاحم است اردو مستقیماً بسراب رفت سردار بهادر پسر سردار اسعد بادویست نفر سوار بختیاری یفرم با پنجاه نفر مجاهد رضاخان سرتیب با دویست نفر قزاق هازه آلمانی با سه توپ مسلسل بهمه جهت ششصد نفر بمجرد ورود بسراب بدون توجه و مراجعه بشجاع الدوله مشغول جنگ شدند و به اهر رفتند و در هفته غائله رحیمخان تمام شد بروسیه فرار کرد نزدیک پل خداآفرین عده روس از سرحد تجاوز کردند و اورا بطرف روس بردند شجاع الدوله و سالار ملی دنبال آنها به اهر رفتند رحیمخان صفری بود مثبت کارکنان محلی صفیری منفی . (۱)

(۱) شجاع الدوله در حرکت بقدری تعلل کرد تا اردو وارد اهر شد و رحیمخان متواری .

پیغام قنسول انگلیس

دو ماه بعد از ورود من قنسول انگلیس بتوسط استیونس از تجاریفام کرد که قنسول سلام رساندند و میگویند ما بشما اطمینان نداریم گفتیم چرا گفت شمارا طرفدار آلمان میدانیم گفتیم بقنسول سلام برسان بگو من از دیپلماسی این مقدار را دانسته ام که آلمان از ما و ما از آلمان استفاده نداریم اگر آنها با نزدیک شوند برای این است که ما را بشما بفروشد و در افریقا محلی را ببرند اما در تجارت عهدنامه داریم و شما تاجرید هر وقت تقویتی جز آنچه معهود است من از تجارت آلمان کردم اطلاع بدهید رفت

درین اوقات کلین نامی به تبریز آمده صاحب منصب آلمانی در لباس کشوری است و می خواهد به اهر برود گفتیم در اهر جنگ است و دز راه خطر نمی توانم بشما تأمین بدهم اگر به مسئولیت خود میروید مختارید قنسول انگلیس میستراسمارت شرحی نوشت که صاحب منصب آلمانی صلاح نیست به اهر برود و اهمیت فوق العاده به این امر داد گفتگو خودم را با او در جواب نوشتم و آن صاحب منصب بطرف ساوچلاغ رفته بود چند روز بعد باز استیونس آمد که قنسول سلام رساندند و گفتند ما بشما هیچ سوءظن نداریم . (۱)

مکتوب سردار بهادر از اهر لیله ۲۶ محرم ۳۲۸

مقام ... بحمدالله تعالی اردو خدمات خود را انجام داده بطرف اهر مراجعت نمود جناب آقای حاجی علی رضاخان در پنج فرسخی قصبه رسیده در خدمت ایشان به اهر آمدیم برای همه قسم او امر حضرت اجل عالی حاضر هستند از قصبه کلبر را پرت و قایع را برض رسانده بود یوم بیستم همینکه رحیم خان شکست خورد فراراً بطرف حسرتان رفت شب در آنجا مانده صبح بیست و یکم يك عده روس بحسرتان آمده تمام اموال و دارائی رحیم خان را بازن و بچه برداشته از رود ارس عبور داده بروسیه بردند جنابان رشیدالدوله و سعیدالمالك نوشته بودند الساعه که این را پرت را مینویسیم روی خاک نشسته (۲) و بکلی اسباب زندگی خود را رحیم خان برده است چیزی باقی نگذاشته جزده بارفتوره و فاخسونیه مال التجاره که در يك قریه دیگر بود بحمدالله خدمت این اردو پایان رسیده سواران همگی خسته هستند مرخص بفرمائید

(۱) از وزارت خارجه تلگراف رسید که دولت آلمان نشان تاج از درجه اول برای شما فرستاده است گفتیم نفرستید ظاهراً سفارت داده بودند که خودشان بفرستند گرون برگ تاجر اطریشی که نماینده گئی هم داشت وقت خواست که نشان را بیاورد عذر آوردم که رمضان است پس از رمضان آورد گرفتیم گذاردم گوشه این هم مزید سوء ظن قنسول انگلیس شد تفصیل را به او گفتیم و فهماندم که من به نشان نظری ندارم بزرگ ترین نشانها را بمن بدهند نخواهم زد .

(۲) نشستن روی خاک تا اندازه هم ببعی سید کاظم از دسته یفرم شد بختیاری هم حالش معلوم است ملامت هم ندارد جنگ و چپاول لازم و ملزوم هم است بختیاری از روی عادت میچابد ارمنی مطابق مراسمنامه کدام مشروع است من نیدانم تا اموال حرام باشد یا حلال .

او دو حرکت نموده به تبریز بیاید با آن ارادت سابقه کمال اشتیاق را بدرک فیض زیارت حضرت اجل دارد جناب مستطاب اجل موسیو یفرم خان بمرض بندگی تصدیق میدهند

جعفر قلی بختیاری یفرم

سردار بهادر برای اهر حکومت خواسته بود میرزا هاشم خان کسه با ایل حاجی خواجه لو خویشی داشت فرستادم نوشت این تحفه چه بود نوشتم در تبریز عرض میکنم روز ورود اردو به تبریز طبقات اهالی استقبال شایان کردند خودم در توپخانه منتظر شدم اردو بر سر راه بغانه فرود آمده علی رضاخان را نزد من فرستادند که به اردو استقبال نکردید و از این نظر تکدر حاصل کرده اند.

گفتم مهدیقلی پسر علیقلی درویش است از این نظر آنچه میکرد کم بود اما والی آذر با بجان گمان نمیکند قصوری کرده باشد عالی قابو خانه من نیست خانه دولت است در میدان توپخانه حاضر شدم که محل مناسب برای فرود آمدن اردو بود برای پذیرائی مقدم اردو استقبال به طلی مسافت نیست یکقدم یا با نصد تفاوت ندارد اردو میبایست بیرون دولت را در خانه دولت فرود بیاورد نظامی در محل نظامی رحل افکند تصدیق کرد گفتم حالا بسمت مهدیقلی برخیز برویم در شبکه رئیس نظمی حاضر بود با تفاق رفتیم سرسره بودند.

این خود پسندی بیشتر از طرف یفرم بوده است که بیش از اندازه بخود مینازد و الحقر رشید هم هست با هفت تیر وارد سنگر شخص رحیم خان شده است و رحیم خان از ترس مسلسل فرار کرده است پس از دو سه روز که دید و بازدید تمام شد سردار بهادر گفتم مردم شهر را شناختید کی را بجای ساعد لشکر به اهر میفرستادم که لایق تر بود اذعان کرد که لایق تری ندیدم نوبتی با سردار بهادر در گرفتارهای خود صحبت میکردم گفتم شطرنج میدانید گفت قدری گفتم در شطرنج چند قسم مهره هست و بازی همه معلوم درین شطرنج خرهم مهره هست بازی خر را من درست نیدانم باقرخان حضور داشت برخاست و رفت و من تصور نمیکردم تا این اندازه کنایه بفهمد طرفه آنکه بزبان آورد که مرا میگوید

در سفر قبل ستارخان کدخدای امیر خیز و باقرخان کدخدای خیابان البته بن معرفی شده بودند ولی من شناسائی باحوال آنها نداشتم شهر تبریز در مقابل دولت مقاومت کرد ستارخان بدلاوری معروف شد و دلاور هم بود باقرخان بواسطه وسعت محله خیابان اهمیتی حاصل کرده بود در نظر من همان عظم کدخدائی را داشتند ستارخان طبعاً مرد شریفی بود باقرخان زحمتی چندان نمیدهد ستارخان دعاوی بیشتر دارد و عادات بد اجزای او مزاحم اهل شهرند و آسایش باوجود این دو بزرگوار مشکل بنظر میآید لازم بود آنها را تا اردو در شهر است روانه طهران کنیم مجلس شورای ملی انجمن و اردو به بند و تهدید آخر آنها را راضی کردند که بطرف طهران حرکت کنند ظاهراً در طهران هم از طرف سفارت بدولت درخواستن ستارخان بطهران تأکیدی میشده است سردار بهادر گفتم سردار اسعد بنویس در تجلیل حضرات اندازه نگاه دارند و چون ستارخان را دوست میداشتم بسیار نصیحت کردم و راه نمودم.

اردو بطرف اردبیل حرکت کرد با آنچه در اهر گذشته بود رؤسای مشکین و خلخال از در اطاعت در آمدند بعضی را اردو همراه خود بطهران برد غالب و مغلوب در قمار وجه جامع یافتند سرکردگان پس از چندی تفنن و تفریح در طهران برگشتند از اول شریتر

را برت تلگرافی ۱۰ ربیع الاول ۲۸



نظمیہ تہذیب بہ ہیئت اجتماع

دیروز اردوی منصور اشرار را تا قره شیران تعاقب نموده لطف الله خان سرتیپ هم با سوارش ملحق به اردو گردید نصرالله خان و امیرعشایر و حسینعلی خان فولادلو در نزدیکی قره شیران کوهها و معا بررا گرفته با اردو طرف شدند دعوی سختی شد رضاقلیخان که از رؤسای همدۀ فولادلو و از اشرار مشهور بود مقتول شد مابقی فرار کردند نصرالله خان با امیرعشایر به خلخال رفته اند حسینعلی خان بخانه اش فرار کرده از اشرار باز زده نفر گلوله خورده اند از اردو پنج نفر بجمده الله بی صدمه هستند آقاخان دلیکانو لطف الله سرتیپ را واسطه قراردادۀ تسلیم شود این فتوحات در عرض یکروز پشت اشرار را شکسته این است روحیه مردم مملکت سوارهای ایلاتی همه دزدند سر بازها از کار مانده و محل دخیل صاحب منصب .

پس از ورود من نصف اردوی باغ شمال رفتند سوارسکی رئیس آنها از من دیدن نکرده بود که دیدن وظیفه وارد است پس از شش ماه برای سرکشی بقیه به تبریز آمد از من دیدن کرد از نظمیۀ تبریز تعجید کرد گفت باور نمی کردم درین مدت کم این اندازه بهبودی حاصل شود معلوم شد رئیس اردوی پبله سوار بوده است سوار قوچه بك لورا بر شادت و ورزیدگی می ستود گفت دوهزار سوار جلو ما نمایش دادند و من دیدم اگر تو بخانه نبود شش هزار نفرات من حریف آنها نبودند .

رقعه مخبر الملک حکایت از اوضاع طهران ۸ صفر ۲۸

بمناسبت آرتیکلی که در روزنامه ایران نو در خصوص دروس چاپ شده لازم بود شمارا مسبوق کنم ارامنه دروس امسال از اواخر سنبله برخلاف انتظار در کمال جلادت تمام آب را بصحرا انداختند که آب مال دروس است و نباید فروخته شود یا بمصارف شخصی برسد باطمینان مجاهدین ارمنی که بطهران آمده اند تا ما رفتیم بخود بجنبیم و مالکیت خود ما را ثابت کنیم مقدار زیادی از درختهای شهر و شیران خشکید بعد که ما مالکیت خود ما را ثابت کردیم گفتند دارائی ما را بخرید میرویم دارائی آنها دوهزار تومان تخمین شد بول را که گرفتند ارامنه شهر که بیلاق بدروس میروند چنجالی کردند و رها یا سر جای خود مانند مدخله بفرم و مجاهدین ارمنی هم آشتنگی می در افکار تولید نموده اند .
پس از این مکتوب مخبر الملک که اسف انگیز است .

رقعه نیکلا قنسول فرانسه مسرت آمیز بود

قرباتت کردم بمفاد کل حزب بما لدیهم فرحون هر طایفه از طریقۀ خود دلشاد است خود را در جاده مستقیم و سایرین را گمراه میدانند و بسیار میشود کافر قرض مینمایند این است که دوست دار نیز راضی شده ام با مسلمان مسلمان با یهود یهود با مجوس مجوس با لامذهب لامذهب با مذهب با مذهب باشم تا کافر نمخوانند و از مجالست صاحبان طریقه بهره ببرم این است که یکی از صاحبان دل (بهائی) مرا از خود میداند و مختصر تمنائی از دوستدار کرده است آن این است که عریضه او را تقدیم حضور حضرت عالی ننایم اگر چه از وظیفه دوستدار خارج بود ولی بملاحظه اینکه مرا از خودشان بدانند و کافر نمخوانند مجبور شدیم این مختصر تمنا را قبول کنیم لهذا عریضه او را دوستانه تقدیم و تمنا دارم در صورت امکان مرحمتی مبدول فرمائید .
این نیکلا بابی در تاریخ باب و فرق متفرعه نگاشته و چاپ کرده است در پاریس بدم



در جشن مدرسه خیابان در تبریز - وسط مهر السلطنه - دست راست: زنه الاسلام - دست چپ سردار بهادر - بهیر السلطنه - یشم با کلاه قفقازی سیاه ووش بیلس است کلاه سفید بردست او است

عباس افندی پاریس آمده بود بعضی ایرانیها از او دیدن کردند من نرفتم از نیکلا که او را دیده بود پرسیدم چه دیدی گفت مردی بسیار عامی از آنچه نوشته ام بشیمانم پرسور برون هم همینطور مینویسد و اظهار بشیمانی میکند.

تلگراف وزارت داخله ۳۳۹ ۱۶ شعبان ۲۸

خاطر محترم مسبق است که حکومت آقای مجتهد السلطنه طور غربی شده است دول روس و انگلیس و عثمانی هر سه شکایات عمده دارند و تقریباً خلع ایشانرا خواستارند با این حال واضح است که باید فکری برای ارومی کرد حضرت عالی چه صلاح میدانید بنظر بنده بصیر السلطنه بد نیست اگر چه ایشان را برای ساوچلاغ معین فرموده اند از ساوچلاغ هم راپرت رسیده که مأمورین عثمانی ضعف حکومت را استنباط کرده برای محافظت جان و مال اتباع خود امنیت میخواهند توجه فوری درین مسائل لازم است . ۱۵۹۷ وزیر داخله از طرز رفتار مجتهد السلطنه در تبریز خوب نشنیدم بعضی معاشرت ها مناسب مقام او نبوده است لکن از حکومت او در ارومی بدی نشنیدم .

شجاع الدوله باعتبار مشی در حاشیه اردو خودش را از گناهان گذشته تطهیر کرده میداند و به تبریز آمده است و منهم بعد اول ولا تقولوا لمن القی الیکم السلم است بمومن او را پذیرفتم در شهر منزلی گرفت نیدانستم بین او و ثقه الاسلام شکرابی است که نزدیک بود آتش بیفزورد گفتند ثقه الاسلام قصد کرده است در مقابل خانه که منزل او است مجلس روضه دایر کند مردم تبریزند و آسیبی با او برسانند چند روزی که در تبریز بود نظایم میبایست بحفاظت شجاع الدوله مراقب باشد بحمد الله سانحه رخ نداد آن نسبت هم به ثقه الاسلام مستبعد مینمود لکن احتیاط شرط بود اگر میدانستم که چه خبیثی است هر گز از او محافظه نمی کردم

تفتیش قنصلگری روس در منزل ثقه الاسلام غره جمادی الاولی ۲۸

از اردوی روس سر بازی گم شد بمنزل ثقه الاسلام میرود مسلمان میشود دختنه اش میکنند و در منزل ثقه الاسلام پنهان میشود لکن شهبها بالای بام آواز میخواند در عبور و مرور شنیده میشود بلایف عضو نظامی قنصلگری با عده سالدات سرزده وارد منزل آقا میشود صاحبخانه غایب است میخواهند برای تجسس به اندرون بروند داد و فریاد از زنها بلند میشود بلایف بر میگردد روسها جدأ سرباز را میخواهند که از در دیگر فرار کرده است کار بطهران و یطزر میکشد ثقه الاسلام تلگراف شکایت به امپراطور کرد در نتیجه بلایف از ثقه الاسلام عذر خواست مطالبه سرباز بجای خود چند روز گرفتار این سانحه بودیم تا سرباز پیدا و تسلیم شد و من این قضیه را دسیه میدانم .

هین ثقه الاسلام را در دهم محرم ۲۹ بدر آویختند و جای بسی افسوس است . رحمة الله علیه

مؤسسه خیریه دارالتربیه

در تبریز فقر را از سر راهها جمع کرده بودند و در محلی مشغول کارهای مختلف میداشتند در شهر کتر اهل سؤال دیده میشد دسترنج آنها را میفروختند مصارف میکردند مؤسسه مقروض شده بود بقاضای تجار قرار شد از مال قدوره و فرش که از شهر خارج میکنند عدلی دو قرآن در گمرک

گرفته شود و عاید مؤسسه گردد از سایر امتعه عدلی يك قران مأخوذ گردید بر طبق این قرارداد اعلانی شد .

باید انصاف داد که مردم تبریز برای اقدامات مدنی حاضر ترند .

این هم رایرتی است

سر نظیبه باغیشته رایرت میدهد دیروز دو نفر سوار حاجی خواجه لودر محله ششگلان از یکی زن خواسته اند و عده میدهد شب در باغی دو نفر مرد را چادر شب بسر کرده عوض زن میبرند رایرت بهمین جا ختم میشود .

میگویند اسکندر دوم مقدونی با سفرای ایران همین معامله را کرده است تاریخ تجدید میشود مگر آنکه آن زنان یونانی اسلحه پنهان داشته اند و مهمان را کشته اند هم از وقایع نادره است عمل پسرهای ساعد اللک که زنهای خودشانرا طلاق دادند و بمیادله گرفتند و در نظرشان قبجی نداشت .

جنیبال عروسی يك عروس و دو داماد

حرمة الملوك را از کسان حاجی ایلخانی از آقایان ساوچیلای امین آقا پسر قادر آقا که همه از اشرارند خواسته است تزویج بکنند حاجی ایلخان او را بعلی آقا مظفر لشکر پسر عموی خود تزویج میکنند بنده باید مدتی اوقات صرف این کار بکنم حرمة الملوك اموالی دارد و غوغا سرا موالات است مأموری از تبریز فرستاده شد که نزاع را خاتمه بدهد .

بتحریرك امین آقا که باباپیر آقا بی بیرمنگور نسبت دارد راه سلدوز را مسدود میکنند کاروان لغت میکنند مزاحم غابرین میشوند .

مأموری که فرستاده بودم از اطراف سوار جمع میکنند و دفع شرمینماید مأمور من به تبریز مراجعت نکرد بطرف طهران راهی شد نه صد تومان برای من فرستاد چون از این وجوه بی بهره هستم بمریضخانه تبریز رسید روزی نیست که عزا و عروسی درد سر تازه تولید نکند .

دو ولایت در آذربایجان کانون فساد است ساوچیلای بتحریرك عثمانی اردبیل بتحریرك و مداخله روس طوایف شاهسون غالب سر سیرده اند طایفه حاجی خواجه لو طوق بندگی بطور دلخواه بگردن نهاده است ملکی در مشکین تیول حضرت قلی کدخدای ایل است آبدار باشی مظفرالدین شاه فرمان به ملکیت صادر کرده است و به تیغه روس فروخته قنسولگری اجرای فرمان را میخواهد و جد دارد که حضرت قلی به تبریز حاضر شود رؤسای طوایف هم هیچوقت به تبریز نیآیند . (۱)

عمران خان که به اردبیل نزد سردار ملنی آمده بود در مراجعت یکدو مراسله با من رد و بدل کرده بود او را جوان عاقلی بجا آورده بودم و منصب داده بودم باو نوشتم که پدرت را بفرست تبریز فرستاد مدتی در کار گذاری گفتگو کردند آخر کار گذار آمد نزد من که قنسول ژنرال تقاضای توقیف حضرت قلی را دارد میگوید فرار میکند گفتم او را توقیف نمیکنم گفت من مجبورم استعفا بدهم گفتم استعفا بده تأملی کردم گفتم سر و ته معامله چیست گفت بانزده هزار تومان گفتم بطهران تلگراف میکنم اگر کار با آنجا کشید بانزده هزار تومان را بدهند و اگر ندادند خودم میدهم و حضرت قلی را توقیف نمیکنم در این اثنا عمران خان

(۱) رایج بود که در معاملات هر جا اشکال پیش می آمد بای تیغه خارجه را بیان می آوردند .

فوت کرد حضرت قلی شبانه از تبریز رفت از هریس نوشت خلف عهد کردم از خبر فوت عمران دیوانه شدم در مسئله ملك هر چه حکم بفرمایید اطاعت دارم سر این معامله گذارده شد و دیگر روسها اظهاری نکردند ندانستم چرا نه دولت نه من پانزده هزار تومانی هم ندادیم برای اولاد عمران چند قبای ترمه تدارک کردم فرستادم و تسلیمت گفتم و بعدها بکار من خورد.

آمدن پسرهای رحیم خان

پسرهای رحیم خان به تراجعه داغ آمدند جماعتی دور خود جمع کردند رو به اهر نهادند حالا مادر تبریز نه فنك حسابی داریم نه قورخانه نه وسایل حمل و نقل کار بجائی کشید که از دفاع مایوس بودیم من بتوسط حاکم اهر که با حضرت قلی نسبتی دارد تلگرافی بحضرت قلی کردم که میدانم شما برای خدمتی حاضر هستید موقع رسیده است (۱)

خوانین اهرشانه خالی میکنند علما و تجار تذبذب ظهري بود از اهر تلگرافی رسید که پسرهای رحیم خان سنگرهای ما را گرفتند يك سنگر باقی است در دست عباسقلی خان پسر محمد تقی خان تجریشی است چون هیچ وسیله نداشتیم در جواب گفتم دلگرم باشید قوه میفرستم نصر من الله وفتح قریب مغرب تلگراف دیگر آمد که حضرت قلی باشد سوار آمد پسرهای رحیم خان را تاراند جمعی در تعاقب آنها هستند که خدا هادر تلگرافخانه حاضرند و منتظر او امر خلعت و انعام جاش خالی است به تعجید و ترحیب برگزار شد چهار هزار فشك عوض فشكها که بمصرف رسانده بودند بآنها داده شد مرخص شدند قانون اساسی خیلی خوب است ولی مملکت تدارک اساسی میخواهد

حفظ قول اقلا صد هزار تومان وعده نفوس بمملکت خدمت کرد و تا امروز مبالغ گزاف بمصرف رسیده و نفوسی تلف شده اند برای خلف قول نظام السلطنه که جعفر آقای شکاک را تأمین داد قرآن مهر کرد برای او فرستاد چون به تبریز آمد او را در منزل حکومتی کشتند سالها است که اسمعیل آقا پسرش در سرحد اسباب درد سر است و زحمتها بدولت وارد آورده است.

گفتند نظام السلطنه در اطاق مجاور داده بود چالی کهنه بودند که در موقع حمله به جعفر آقا برای حفظ خود در آن پنهان شود کسان جعفر آقا هفده نفر از اجزای حکومت را میکشند و فرار میکنند.

مزاحمة رسومات

در جمعی الثانی ۲۷ استپان نامی ارمنی برای تأسیس رسومات به تبریز آمد مردی بدقیافه بود تقویت نظمیة میخواست گفتم ده نفر مخصوص این خدمت کنند و بقیه مداخله درین کار نکنند با ارمنی می تبعه عثمانی کشمکش پیدا شد و زد و خوردی واقع روسها که بی بهانه میگرددند ارمنی را بیباغ شمال برده در مریضخانه خوابانند که تیمه روس است و حال اینکه چنان صدمه باو وارد نیامده بود ۲۱ نفر نظمیة راهم متفرق گرفتار کردند در يك هفته شش مکاتبه بین من و قنصل ژنرال مبادله شد نطق با من بود و زور با او هر روز بهانه میجویند که بمداخله بکشند يك از مکاتبات را که میبایست قنصل را مجاب کرده باشد بطهران تلگراف کردم آن

(۱) حاکم اهر همان میرزا هاشم خان است که سردار احمد گفت این تحفه چه بود.

مراسله بیجلس رفته بود شنیدم تقی زاده گفته بود این مراسله را قصاب کنند در وزارت خارجه نصب که خوانده شود و سرمشق باشد .
مراسله قنسول و جواب خودم را یاد میکنم .

مراسله جنرال قونسول گری به ایالت جلیله

مورخه ۹ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۸

جناب مستطاب اجل اکرم عالی دوستان استظهار مشفق مکرم محترما

از مضمون مرقومه مورخه ۹ جمادی الاخر شماره ۲۵۰۱ آنجناب دوستان استظهاری استحضار حاصل و جواباً با کمال توقیر و احترام زحمت افزا میشوم خاطر مبارک آنجناب مستطاب بخوبی مستحضر است از اینکه تا حال بر حسب امر ایالتی در موقع اتفاق هرامری از تبمه روس نظمیة هارا لازم است که تفصیل امر را بجنرال قونسولگری اطلاع بدهند که اقدامات لازمه بعمل آید و از روی قاعده و قانون بطور اقتضای هرامری رفتار و تسویه شود و نظمیة ها خودشان مستقیماً نمیتوانند تبمه روس را محکوم یا دستگیر نمایند بناه علیهذا نهایت افسوس میخورم که این اتفاق غم انگیز خارج از وظیفه نظمیة ها شده آنجناب دوستان استظهاری و دوستان از بزرگواران و در دسترانداخته اند و تفصیل ناگوار این اتفاق این است که سه روز قبل برین چند نفر از نظمیة ها بسر یکتفر تبمه روس آقوب نام ریخته و او را دستگیر کرده کتک زنان و کشان کشان با داره نظمیة برده اند دوستان بعد از اطلاع از تفصیل امر مطلب را با تلفون با ایالت جلیله کبری اظهار نمودم که این تبمه روس مانند نش در آنجا بیقاعده است و بعد از دو ساعت اصرار دوستان آقوب را در حالت مردن بجنرال قونسولگری آوردند و در آن حالت بهیچوجه ممکن نبود استنطاق شود که کدام نظمیة ها او را با آنحال انداخته اند بعد از آن بتوسط جناب نایب اول جنرال قونسولگری مطلب را با آنجناب دوستان استظهاری بیغام داده و ضمناً خواهش نمودم مقرر فرمائید تا مدت بیست و چهار ساعت نظمیة هایکه مرتکب این امر بیقاعده شده اند آنهارا در ایالت حاضر و با حضور نماینده جنرال قونسولگری استنطاق بشوند و تنبیہ مجازات بعمل آید و تا اتمام مدت مزبور جواب مساعد صریحی بدوستان نرسیده و جناب جلالتماب اجل آقای ناظم الملک که از طرف آنجناب مستطاب بدیدن دوستان آمده بودند در جواب این خواهش دوستان فرمودند که همچو کاری امکان ندارد بشود فردای آنروز دوستان منشی دویم اینجنرال قونسولگری را بخدمت آنجناب مستطاب فرستاده و خواهش دیروزی را تکرار کردم باز جواب مساعدی نرسید و پنج شش ساعت بعد از آن مجبور شده تفصیل امر را رجوع بریس اردوی قشون روسی که محافظت عموم اتباع روس و تمام رعایای خارجه مقیم این شهر بمده ایشان است نمودم و از طرف ایشان حکم شد از نظمیة های آن کوجه ها که این امر بیقاعده روداده و در موقع اتفاق امر لابد از آنها در آنجا بوده و مرتکبین اصلی را میشناسند چند نفر گرفته شد که فعلاً مشغول استنطاق میباشد و بضیر منیر آنجناب مستطاب دوستان استظهاری معلوم و واضح است در صورتیکه از طرف ایالت جلیله در این خصوص اقدامات لازمه بعمل میآید ابدأ احتیاجی با اقدام قشون روسی نمی شد اوقاتی که شهر تبریز محصور بود و حاکم و فرمانفرمایی در اینجا نبود بکهم چو حرکت بیرویه از نظمیة وغیره نسبت به اتباع روس و رعایای خارجه روی نداده نهایت افسوس میخورم حالا این نظمیة هایکه در تحت اطاعت و فرمانروایی آنجناب مستطاب

دوستان استظهاری که از هرجهت کافی و قانون دادن میباشند اینطور حرکات بروز نماید لهذا با کمال توقیر و احترام از آنجناب دوستان استظهاری خواهش مینمایم که مقرر فرمایند مرتکبین این امر را در کار گذاری خارجه یا در عالی قابو حاضر نمایند که حضور نمایند جنرال قونسولگری استنطاق بعمل آمده قرار تنبیه و مجازات آنها داده شود و هرروز و ساعتی را که رای مبارک علاقه میگیرد باین امر رسیدگی شود معین فرموده بدوستان اطلاع بدهید و شرحی را که در خصوص قزاق ایرانی مرقوم فرموده بودید جواباً با کمال توقیر و احترام اظهار میدارم که دیشب جناب محدخان امیر تومان بجنرال قونسولگری تشریف آورده در آن باب مذاکره کردند دوستان تفصیل را با تلفون از اردو جوابا شدم جواب دادند که اینکار اشتباهی شد، و قزاق را مزخس کرده اند و خود دوستان از جناب امیر تومان لازمه عنذر خواهی را بعمل آوردم این کار تمام و تسویه شد و قراولی که این کار را کرده بود بوجب قانون لازمه ملامت باو شده موقع را مغتنم شمرده احترامات لایقه را بآنجناب دوستان استظهاری تجدید مینماید زیاده زحمتی ندارد.

مراسله ایالت جلیله بجنرال قونسولگری روس

۱۱ شهر جمادی الاخره ۱۳۲۸

جناب فخامت اکناه دوستان استظهاری مشفق مکرّم محترم

مراسله جوابیه آنجناب دوستان استظهاری ۲۹۷ مورخه ۹ جمادی الاخره عصر دهم شهر حال عز و وصول ارزانی داشت اینکه مرقوم رفته است بر حسب امر من در مواقع اتفاقیه نسبت باتباع روس نظمیّه ها را لازم است که تفصیل را بجنرال قونسولگری اطلاع بدهند چون این امر خلاف قانون و رویه است از طرف دوستان چنین امری داده نشده است زیرا که نظمیّه این حق را ندارد با یک جنرال قونسولگری طرف بشود فقط مطالب باید از مجاری خودش جاری گردد و اینکه مرقوم فرموده اند که نظمیّه ها نمی توانند تبعه روس را محکوم یا دستگیر نمایند در قسمت اول که محکوم کردن باشد حق است و حسابی هیچوقت هم واقع نشده است خاصه در اینموّقع اما قسمت دوم که دستگیر کردن باشد نظمیّه هر مملکتی حق دارد هر تبعه را در موارد جنحه و جنایت (فلا کران دلی) دستگیر نماید و این دوستان خیلی تأسف دارم که در این موقعی که نظمیّه بوظیفه خود در فشار کرده است و ابداً تخطی از حدود و حقوق نکرده است بدون جهت این دردسراز برای آنجناب دوستان استظهاری و این دوستان فراهم آمده است اینکه مرقوم فرموده اند دوسه روز قبل چند نفر نظمیّه بسریکنفر آقوب نام تبعه روس ریخته الی آخر

مطلب اینطور نیست اهل محل که ناظر قضیه بوده اند شهادت دادند و مطلب بطوری است که در مراسله ۲۵۰۱ اظهار شده است تلفون آنجناب دوستان استظهاری بدوستان رسید چون این قضیه نزدیک قونسولگری واقع شده قبل از خبر تلفون آن جنرال قونسولگری ممکن نبود از راه دیگر بمن خیر رسیده باشد زیرا که میبایست از شعبه بر کز و از مر کز بدوستان اطلاع بدهند باری بجهرد رسیدن تلفون بر کز سپردم که بر حسب ترتیب آن تبعه را توسط کار گذاری بآن محترم جنرال قونسولگری تسلیم کنند و همینطور هم شد.

وقتی که تبعه را بکار گذاری آورده بودند گماشته جنرال قونسولگری هم آنجا بود تسلیم او شد و اینکه مرقوم رفته است که در آن حال ممکن نبوده استنطاق شود اولاً بآن فوریت

لازمه نبود و انگهی جناب داکتر سرکیس را که زحمت دادم و با حشمة السلطنه برای عبادت آن تبعه فرستادم هر دو حالت آن تبعه را ساختگی تشخیص دادند و آن اندازه کسالت که اظهار میکرده است در او زوده حتی شکستگی دنده او را هم داکتر سرکیس منکر شده است و گفته است اگر بقول من اعتماد ندارید طیب دیگر هم که نالت باشد بیاورید داکترهای دیگر همین استنباط را کرده اند و اما بیفامی که جناب نایب آورد مشتمل بر چهار فقره بود یکی اینکه یک نفر از طرف دوستدار بآن جنرال قونسولگری آمد اظهار تأسف مرا از وقعه تقدیم کند قبول کردم دیگر اینکه اگر آن تبعه تا یکساعت دیگر نبرد و زحمتی که باو وارد شده است مستلزم مخارج فوق العاده شد با او مساعدتی بشود سوم آنکه يك نفر مأمور نظمی از آن تبعه عذرخواهی کند چهارم آنکه در ظرف بیست و چهار ساعت نظمی هائی که در این کار شرکت کرده اند با حضور نمایندگان جنرال قونسولگری تنبیه شود جناب جلالتماب ناظم الملک راهمان ساعت فرستادم مخارج لازم را هم در صورت ضرورت قبول کردم.

از برای انجام دو فقره دیگر هم با اینکه تنبیه مدتی نوعی از بی لطفی بود بشرط محاکمه حاضر شدم و اینکه میفرمایند تا تمام مدت مزبور جواب مساعد بآن جناب فحامت اکتناه دوستان استظهاری نرسیده است عرض میکنم که اولاً جواب را بجناب نایب دادم و دو فقره را بدون گفتگو قبول کردم و يك فقره آنرا فوراً بعمل آوردم و دو فقره را موکول به جا که نمودم اینکه میفرمایند ناظم الملک از طرف اینجناب گفته است که همچو کاری امکان ندارد از نظر حق گذار آن جناب دوستان استظهاری میبرسم که آیا دوستدار هیچ امکان دارد که از محاکمه و مجازات معسر تجاشی کنم یا بتوانم طفره بزنم.

اظهار جناب ناظم الملک هم راجع سیاست بدون محاکمه بوده است اما فردای آنروز قبل از ظهر منشی دویم آن جنرال قونسولگری آمد اظهارات آن جناب دوستان استظهاری را رساند اینکه میفرمایند جواب مساعد نشنید کمال بی لطفی است چه جوابی از این مساعدتر که نظر باحوال آقوب که می تواند استنطاق بدهد یا خیر گفتم اینکه خودم هنوز اطلاع نداده ام برای آن است که امروز ظهر بنا است اطبا ملاحظه احوال آقوب را بکنند منتظر بودم که نتیجه تشخیص آنها بدست بیاید حالا که شما آمده اید سلام برسانید عرض کنید اگر همین امروز را میخواهند عصر چه در عمارت ایالتی چه در کارگذاری حاضر امروزی نتوانید فردا با اینکه جمعه است مجلس فراهم میآورم خواستیدم برای روز شنبه بگذارید مختارید اگر این جواب مکفی نبوده است دوستدار متحیرم که دیگر جواب مکفی چیست و چه اقتضا داشته است که متوسل بر رئیس اردو شوند و آنهمه اقدامات بکنند که در مقابل هراسم خطیری هم با روابط دوستی بین دولتین و با کمال مساعدت دوستدار در مطالب حقه اتباع دولت بجه روس باز منافات داشت اما اینکه مرقوم رفته است که در صورت اقدام اینجناب ابدأ محتاج با اقدامات قشون روس نمیشد جداً در مقام برائت ذمه برآمد نظر حقگذار آن جناب دوستان استظهاری را بمذاکرات واقعه معطوف می سازم و اگر منظور از اقدام مجازات و سیاست بی محاکمه است در مورد تقی اوف هم حضوراً اظهار داشتم که بدون محاکمه سیاست قانونی نمیکنم و خود آن جناب دوستان استظهاری هم قبول فرمودند اما اینکه مرقوم رفته است در زمانی که شهر تبریز محصور بود و فرمانفرمایی در شهر نبود چنین اتفاقی نیفتاده بود حالا که دوستدار با مراتب قانون دانی متصدی امر هستم اینگونه حرکت خلاف رویه اتفاق افتاده است خیلی

مشکریم از اینکه اعمال و حرکت اهالی این شهر و نظمی را در زمان بلوی و محاصره بصحت تصدیق فرموده اند و از روزی هم که دوستان آرمدهام خارجه و داخله معتقدند که روز بروز حال این شهر بهتر شده است حتی جناب موسیو سنارسکی در موقع ملاقات من بخصوص از اصلاحات نظمی خیلی اظهار خوشوقتی کردند و اما در این قضیه حادثه مجبور بتکرار هستم که نظمی در این مورد هم بوظیفه خود رفتار کرده مطابق شرحی که در مراسله ۲۵۰۱ عرض شده است آقوب خودش سبب این فتنه بوده در چنین موردی نظمی حق گرفتن آشوبچی را دارد و مجرای تسلیم او هم توسط اداره مرکزی و کارگذاری بوده است و هم منظور کرده اند اما در باب استنطاق و مجازات متصرین که ایضاً اشاره فرموده اند در کارگذاری یا الا قابو حاضر و بنا حضور نماینده جنرال قونسولگری استنطاق بعمل آمده مکافات شوند اولاً دوستان آقوب را سبب فتنه و حضور شر لازم میدانند ثانیاً همه وقت قبلاً و بعداً از برای محاکمه عدل در هر موقع و هر ساعت حاضر بوده است و هست و باید آقوب را از طرف آن محترم جنرال قونسولگری حاضر کنند نظمی را هم اداره حاضر کند بقانون عدل محاکمه شود و همه این وقایع بی رویه که اتفاق افتاده است در ضمن مورد رسیدگی گردد و قبلاً از این اقدام لازم است چنانکه از طهران هم بر طبق قرارداد با سفارت بیه روس تلگراف کرده اند و سواد آن لفاً ارسال شد نظمی هائی را که بدون جهت و من غیر حق اردوی نظامی روس گرفته است و با اظهار کمال بیگانگی از میان شهر بیاغ شمال برده است و از روز جمعه ۹ در باغ محبوس کرده آزاد بشوند اما در باب قزاق ایرانی بواجب راپرت جناب محمدخان امیر تومان مسئله آنطوریکه مرقوم فرموده اند تمام نیست و آن مطلب در نظر دوستان تمام و تسویه نشده است و با کمال توقیر و احترام عرض میکنم که همان مسئله هم باید با حسن توجه آن جناب دوستان استظهاری در ضمن همین قضیه محاکمه و تسویه شود موقع را مقتنم شمرده احترامات فایقه را تجدید مینمایم .

تلگراف حضوری ایالت بظهران ۱۰ مهر ج ۱۲ ۱۳۲۸

خدمت آقای رئیس الوزراء دامت شوکة

نتیجه تمام مخابرات و مذاکرات این چند روزه و خللی که در اساس انتظام این مملکت افتاد اقتضای که بار آوردند حتک احترام جناب تقه الاسلام که خانه ایشان حکم بست را دارد گرفتن و کشیدن و بردن نظمی سر و پای برهنه از میان کوچه و بازار تا ما این شد که بنده باید جبران تقصیرات خود را بکنم معلوم است تلگرافات بنده را با تهدیدی که در ثبوت کرده بودم ابدأ ملاحظه و طرف دقت و توجه فرمودند آنچه را سفیر روس گفته است و حی منزل دانسته اند از برای سفیر روس هم اخذ خبر از قونسول اینجا است هیچ از تقه الملك سؤال فرمودند فرار چرا کرد هیچ ملاحظه نمیفرمایند مشاور السلطان چرا کنار جوئی میکند فرض بفرمایند فردا کمیسیون مشترک شد رسم مجالس رسمی اینجا این است قونسول می نشیند تاجر باشی حرف می زند او تصدیق میکند منشی قونسولگری مینویسد آن وقت آن مطلب را میگذارند نزد کارگذار میگویند امضا کن اگر امضا کرد فیها والا مساعدت نکرده است در کمیسیون مشترک خواهند گفت فلان آدم مقصر است بنده می بینم برعکس است حاکم کیست که بین این دو قول تشخیص بدهد فرضاً بنده خواستم اغماض کنم و صلاح وقت را از جزئیات چشم ببوشم آنوقت مورد طمن و لعن اهالی خواهم بود تا یک بیانی و نظامنامه از برای این مذاکرات نوشته نشود و دستور العمل ابدأ بکار مداخله نخواهم

کرد و در قضیه جناب تقه الاسلام و نظمیہ باید با نظارت سایر قونسلو لکریہا رسیدگی شود عدم مساعدت من معلوم شود تا بعدہم بتوان کار کرد و الا اگر یک سند امضا نشود یا یک امری مجری همین آش است همین کاسہ اینکار از بنده ساخته نیست تلگرافی ہم بکار گذاری دیدہ شد کار گذار شما کیست چہ کارہ است کہ باو تلگراف کرداید یا کدام احمق است کہ چنین مسئولیتی را بگردن بگیرد مستدعی ہستم جواب کافی مرحمت فرمایند و الا کارها موقوف و بدتر خواہد شد گویا وزراء ہمین قدر زحمت کشیدہ اند کہ لازم شدہ است بنده و تقه الاسلام برویم معذرت بخواہیم از برای اینکه نمونہ بدست آقایان بیاید یک مثل را ذکر میکنم کہ در اردیبل یک تبعہ روس یک کاروانسرا میخواست بخرد و مقارن شد با منع امضای اینگونه معاملات از برای مساعدت آن قبالہ را امضا کردم لکن ہر روز دہ قمرہ باینطور ہست اولیای دولت راضی ہستند و تصدیق دارند ہمہ را امضا کنیم آنوقت ہم نظمیہ خوب میشود ہم قزاق فراری فراموش اشتباہ نفرمائید این اظهارات بہانہ است سخن دراز دیاد تصرفات است و بدست آوردن بہانہ مداخلہ مہدیقلی متأسفانہ سپہسالار حکمفرما است شش دانگ مرد روس است با خانوادہ ما بدین اگر روسہا دست از سر من بردارند او بر نمی دارد از بانگ روس ہم مبالغہ گزاف با او مساعدت کردہ اند و دستش زیر سنک است قنسلو ژنرال روس شخصاً آدم بدی نبود بہ بصیر السلطنہ گفتہ بود نسبت بفلانی مساعدتی کردہ ام و نمیگویم این مقدار را ہم اگر گفتہ شود تکذیب خواہم کرد نوبتی ہم بہ بصیر السلطنہ بیغام داد کہ با ما پیچیدگی میکنی اگر از باغ شمال بیایند ترا بگیرند بہ سبیری بیرند چہ میکنی بہ بصیر السلطنہ گفتم بگو من از عہد نامہ تجاوز نمیکنم اما شما کہ برخلاف عہود مداخلہ در کارہای داخلی مامیکنید نتیجہ رسید کہ من شما را با نظرف قافلانکویہ تبعید کنم بصیر السلطنہ گفتہ بود جواب دادہ بود کہ شوخی کردم از این شوخی ہا ہم رد و بدل میشد .

از طهران دستور رسید کہ بہ تقاضای قنسلو ژنرال رفتار شود ہزار تومان دیہ کردن نشکستہ ارمنی تبعہ عثمانی را گرفتند و اینکه از طرف کارگذار سعید السلطان عذرخواہی بشود .

تلفن باغ شمال

ہر روز در راہرت نظمیہ میخوانم کہ روسہا مقررہ تلفن را از باغ شمال بہ بل آجی بدیوار خانہای مردم بالا و پائین میکوبند فکر کردم یعنی چہ رئیس نظمیہ را خواستم گفتم بہ خانہ دارہای این راہ سفارش کن حرف نزنند آمد گفت خانہ دارہا بعضی میکوبند کہ دیوار ما را خراب میکنند بعضی میکوبند کہ از سر دیوار بجای مینگرند گفتم بگو دیوار را من میفرستم تعمیر کنند و زنا چندی با چادر نماز در خانہ حرکت کنند بہتر است از آنکہ سر برہنہ بیرون بروند حس کردم کہ بی بہانہ میگرددند .

تیر اندازی

شب ۱۷ جمادی الاولی ۲۸، ۲۶ مہ بس از شام سیگار میکشیدم صدای دو تیر انداز مرکز نظمیہ سؤال کردم گفتند در سرخاب بود معطل نشدم از مرکز سرخاب پرسیدم گفتند از کوچہ میرزا علی

اکبرخان منشی قنسول جنرالگری روس بود و دوشب است دوسالدهات درخانه او میخواستند از مرکز تکلیف خواسته ایم گفتیم ایداً نزدیک نروید و اگر بستی نزدیک دارید عقب بکشید در عمارت علاءالدوله قزاق بود فرستادم چهار قزاق و یک نایب آمدند بحمل فرستادم به بینید چه بوده سالدهات هاهم بیرون آمده بودند قزاق میرسد تحقیقات میکنند نانو که دکانش باز بوده میگوید تیر آمد بدیوار دکان خورد و خاکش را نشان میدهند و میگویند از خانه میرزا علی اکبرخان آمد .

روز دیگر مسئله تعقیب و مدلل شد که ازخانه منشی بوده و معین کردند که سرتیغه دیوار خانه هم اندک خرابی داشته .

۲۷ مه از قنسولگری مینویسند دیشب چند تیر تفنگ بخانه میرزا علی اکبرخان منشی جنرال قنسولگری انداخته اند من فوری چند قزاق برای حفظ خانه فرستادم خواهش دارم اقدامات لازم را برای حفظ صلح و آرامی در محله که میرزا علی اکبرخان هست بعمل بیاورند تمام مسئولیت بعهده شما خواهد بود اگر اتفاق سوئی بیفتد .

احترامات فایقه را تجدید میکنم میلر مدیر قنسولگری روس من شبهه ندارم که گسیل کردن چند قزاق در آن موقع برای گرفتن نظیه ها بود اگر نزدیک آمده بودند بر خورد قزاق به قزاق و معاینه خاککی که از جای گلوله ریخته بود نقش را برهم زد و من لازم ندانستم چیزی بنویسم .

دو روز بعد قنسول بدیدن من آمد در ضمن گفت نظیه بوظیفه عمل نمیکند گفتیم چطور گفت در کوچه میرزا علی اکبرخان که تیر اندازی شد نظیه تفحص نکرد گفتیم سفارش من بود نگاهی در من کرد و گفت چرا گفتیم بیدار بودم صدای تیر را شنیدم تحقیق کردم معلوم شد در کوچه منشی اول قنسولخانه بوده ولی گفته شد که دوشب است سالدهات درخانه او میخواستند من دیدم ممکن است آن سالدهات هاهم بیرون بیایند و تفحص کنند نظیه هنوز آنطور نظامی نیست قدغن کردم نظیه نزدیک نرود قزاق فرستادم تحقیقات بعمل آوردند دیگر هیچ نگفت و صحبت دیگر بیش آورد من دملا به قنسول حالی کردم که تیرها ازخانه خود منشی بوده است لکن بروی او نیاوردم .

را برتهای قضیه جزء نوشتجات من ضبط است .

اگر رسومات هم تحت امر بود آن اتفاق نیفتاد کتو گریخته را سفید مهر بدستش میدهند و دنبال کار میفرستند که در باطن حافظ مصلحت مان نیست بلکه و ابدأ وظیفه ندارد در امور شور کند و تبعه ایران هم نیست .

یک دو هفته بعد دو نفر قراجه داغی را از پشت دیوار باغ شمال گرفتند سبب برسیدم معلوم شد کتار دیوار ادرار میکردند دو نفر خانم روسی میکردند و با آنها احترام نمیکند و به ادرار خاتمه نمیدهند مسئله قدری باریک است من هیچ نگفتم .

دو سه هفته گذشت میرزا علی اکبرخان آمد که قنسول سلام رساندند گفتند دو کلمه در شفاعت بنویسید آنها را رها کنند گفتیم بنویسیم هفته بعد آمد که شفاهی توسط کنید گفتیم نمیکنم زور دارید هر کار میخواهید بکنید رفت و دیگر زحمتی از باغ شمال دیده نشد آمد و شد نظامی را به بعد از نصف شب قرار دادند . آن صحبت با بصیر السلطنه بعد از این قضایا بوده است . غوغای قراجه داغ آرام گرفته است بهانه های تازه میجویند که تولید تشویش کنند .

و برای دادوستد چند نفر از اهالی رامین کردند میلر قنصول ژنرال روس مرد سالی است برخلاف باخیتانف که مفسد بود .

مکتوب صنیع الدوله

قدایت شوم از گذارشات اینجا خواسته باشید امور آنطوری نیست که دلخواه وطن خواهان است و تمام درد در بی آدمی است این مملکت تمام شده این عیب است معین است درود یوار در مملکت کار نمیکنند باید مرد کار کند و قتیکه مردم فاسد شدند و همه در فکر دخل و اغراض شخصی آنوقت مصالح نوعی از میان میرود و کارطوری میشود که شده است روزی در مجلس عالی که در اینجا دایر بود عبارت سعدی را بیان کردم که میگوید :

به ده دینارم از قید فرنگ خلاص کردی و بصد نیارم

بدام خود گرفتار (۱) در اسکالای پاریس هم عاقلی میگفت

Autre fois nous avions un cohon à nourrir et maintenant une quantité

بفارسی سابقاً يك بدذات را میبایست متحمل باشیم و حالا جماعتی را

از این تحقیقات فلسفی که بگذریم مطلب واحبی که داشتم و میخواستم شما بنویسم این است که پس از داشتن آدم برای پیشرفت امور ناگزیر پول لازم است و این خاک بواسطه بی فکری مردمش بیکحال فلاکتی افتاده است که تصور کردنی نیست ولی در هر حال باید اهالی همین خاک مخارج لازم مملکت داریرا بدهند و اینکه از طهران پول نظیمه تبریز حواله شود بهیچ قانونی درست در نیاید موسیویفرم مجاهد ارمنی که حال امین نظیمه طهران است سی چهار روز است مالیاتی باندازه بطری ده شاهی بر مشروبات گذارده است و از این راه کلیه مخارج نظیمه از ژاندارم و پلیس و خرج اداره مع شتی زاید بیرون میآید میخواستم متذکر شما بشوم که این مطلب را باید فوراً در آنجا تقلید کرده دایر ننمائید .

پیدا کردن مرد دخل امروز کمال اهمیت را دارد و چون هر دخلی بشود عیناً صرف مردم میشود در واقع از يك جیب بیرون آمده بجیب دیگر او میرود و باز بهمان مردم میرسد و اسباب رواج بازار میشود در هر حال این فقره در نظر من آنقدر مهم میآید که لازم دانستم شمارا متذکر کرده و تأکید نمایم که بی درنگ باین فقره اقدام نمائید که یکقسمت بزرگ از گرفتاری محلی شما در آنجا باین شکل اصلاح میشود ۲۰ رمضان ۲۷ رسومات در تبریز گرفته میشد منتها بمالیه میرسید .

حکومت شما استبداد است یا مشروطه

فخر السادات سراپی روزی از من سؤال کرد که این طرز حکومت تو مشروطه است یا استبداد گفتم امر بین امرین و به استبداد نزدیکتر است گفت میگویند حاکم مشروطه گفتم راست میگویند گفت چطور میشود حاکم مشروطه بود و به استبداد حکومت کرد گفتم مردم حاضر نیستند و مشروطه نمی فهمند من لابد هستم با استبداد حفظ نظم بکنیم لاکن در ضمن مردم را بسوی مشروطه سوق میدهم حاکم مستبد شما را از مشروطه منصرف میخواهد سید مرد

(۱) کنایه از استبداد و مشروطیت است .

شریفی است در سراب مورد تمدی خوانین واقع شده است گفتم صبر باید کرد تا نظمی در کار بیاید شنید عنایت السلطنه از خوانین سراب سربراه تر است او را نفوذی دادم و کارسید اصلاح شد اسمعیل خان سرابی برادر او در تبریز بود اوقاتی که من در منزل مشیردفتر بودم بیوک خان پسر رحیم خان و شجاع نظام بر تبریز دست یافته بودند خود و چند نفر از کسان خود بصرافت طبع خویش برای حراست من مراقبت داشتند متأسفانه در بلوی بطرف دولتی ها رفته بوده است و کشته شده است مردی قابل استفاده بود شبیه نیست که بد اخلاقی مردم از بد اخلاقی دولت ما است صحت در کار نمی بینند مراقب صحت نیستند .

رقعه ملك التجار حاج كاظم كسه به تبریز نوشته اند

آنچه از امور مملکتی یاد میشود ناله و اظهار دلنگی است رقعه ملك التجار شکستی به قطار میآورد .

غره شوال ۲۷

تبریک عید را بشهر مسعود سعد از حضرت احدیت جل جلاله مشلت میکنم .

هرجا که روی و خیزی و باشی اقبال و ظفر ترا بود رهبر

از روزی کسه وارد خاک آذربایجان شده اید همه روزه قاصد عریضه بوده ام

بفرموده فردوسی :

بتابنده خورشید ورخشنده ماه

که مارا همه دل پراز مهر تو است

حالا هم که با چشم خابگی و مرکب آبیکی مشغول عرض عریضه شدم يك مشت سرخر

تشریف آورده اند بالجله اوقاتی که تازه به تبریز وارد شده بودید میخواستم عرض کنم خوب است فرموده سعدی علیه رحمة را بخاطر بگذرانید

برون رفته از ننگ ترکان که دیدم

و اقامت عقیده همه این بود که بعدها چشم همه روشن و ایران رشك گلشن خواهد شد حال ببینم

که در گفته سعدی بتحریف قائل باید شد

چو باز آدمم آشور آشفته دیدم

طمع کرده گنجشك برصید شاهین

آبا این ترتیب همان است که میخواستند بقول باره رونود

و ده چه خوش گفت آن جوان بنه دوز

بدون ملاحظه جسارت میورزد از ساعتی که داوطلب رفتن به تبریز شده اید تا این ساعت

هر حرکت زشتی که رخ نموده اعم از توپ بستن مجلس و قتل و نهب و بی عصبی و بدعتهای مختلف

هکذا آنچه من بعد بشودیدون استثناء بر شخص حضرت تعالی است و قطع دارم که در بوم بقوم الحساب

تمام این اعمال از حضرت تعالی مؤاخذنه خواهد شد حتی تزییع حقوق این بنده و خسارات

زیرا هرگاه از طهران خارج نشده بودید هیچ يك از این مقامات دست نمی داد و همانطور

که در موارد عیدیه بر اهنمائی در صدد اصلاح برآمده از مخاطرات بزرگ جلوگیری

کردید باز میگردید اما بخیال اینک غوره و سرکه و خمر فرقی ندارند بدون مشورت

احدی تشریف بردید و من الاتفاق از عصفور کار بانك و از ضفدع كار نهنگ بر نیامد و شد آنچه شد .

تصدیقات که در پاریس از کهنه پیر خودتان فرموده بودید همه را شنیده‌ام و کمال تشکر را دارم لکن چه حاصل که فریادرسی نیست تا بطهران تشریف نیاورید کارها اصلاح نخواهد شد
زیاده تصدقت کاظم

دیدم مرغی نشسته بر باره توس در دست گرفته کلهٔ دقیانوس
با کله همی گفت که افسوس افسوس کو غیرت و همت بدانش مانوس
ملک التجار این طور می‌داند آقا سید عبدالله اصناف را تحریک میکند بازار به بندند
که مخبر السلطنه از تهران برود دریغ که من نمی‌توانم از چشمهٔ معروف بخورم و همرنگ
جماعت بشوم .

قتل آقا سید عبدالله شب ۷ رجب ۲۸

شب عید شاه است تدارک ضیافت مفصلی دیده شده از قنسولها دعوت کرده‌ام يك ساعت به غروب خبر قتل آقا سید عبدالله رسید چه باید کرد در نظر خارجه عید شاه رسمیت دارد از برای خودمان قتل سید عبدالله اهمیت با انجمن شور شد قرار شد میوزیک و آتش بازی را موقوف کنیم .

درین موقع صاحب منصبان روس را دعوت کرده‌ام که رسم محابائی بعمل آمده باشد و معلوم شود که مهمان هستند خواهر میلر قنسول ژنرال روس در تبریز است او را هم دعوت کرده‌ام چون مجلس بی مجلس آرائی نتیجه مطلوب را نمی‌داد دسته رامش گرامنی آرامش به افسکار دادند صاحب منصبان نشاطی کردند و پذیرائی هر چه بهتر از ایشان شد از خشونت کاسته بر ملایمت افزودند ما کول و مشروب بی اندازه صرف شد و خوشبختانه مهیا بود همه چیز بعد افراط .

چند روز بعد خبر رسید میرزا علی محمد خان همشیره‌زاده تقی‌زاده را هم طرر کردند نسبت قتل سید را به دموکرات داده بودند و قتل میرزا محمد علی خان را به اعتدالی مقام تقی‌زاده در طهران متزلزل شده به تبریز آمد (۴ رمضان) انجمن باو خوش بین نبود بلکه اکثر تجار بدو سوء نظر داشتند دعوتش کردم که در منزل من چند روزی بماند قبول نکرد به نظمی سپردم مراقب حال او باشد که سوء اتفاقی نیفتند اندک اندک آن بدبینی اول مبدل شد و لطف برخورد حاصل اعتدالیون خودشان را بستارخان بسته اند ستارخان نمی‌تواند اطراف خود را اداره کند کار دولت با او بزدو خورد میکشد در باغ اتابك سنگری میشود (غره شعبان ۲۸) پاش گلوله میخورد درین مورد شرحی بن نوشته است و افسوس خورده است که نصایح شما را بسمع قبول اصفا نکردیم و حال چاره از دست رفته است پسرش را به تبریز فرستاد کالسکه فرستادم از راه او را نزد من آوردند مهربانی کردم و با اکراه تمام روی او را بوسیدم چشمش مجروح بود درین موقع میبایست مصلحت را بر قبول طبع مقدم داشت مردم تبریز بستارخان علاقه دارند حقیقت آن عادت بد این مرد شریف محل تأسف است اگر ستارخان سواد داشت و آن گرفتاری را نداشت مردی بود که بکار مملکت میخورد .

(۱) یکی شهری رسید مردمش گرفتار جنون بودند تازه وارد سالم مستأصل چاره جویی کرد گفتند از آب فلان چشمه بنوش همرنگ جماعت خواهی شد .

محا کمه در عدلیه

میرزا هاشم خان حاکم اهر پس از اتمام کار رحیم خان دو هزار و نهصد تومان از فراشاهی رحیم خان مأخوذ داشته بود برای من فرستاد دیدم ستم بر ستم پیشه عدل است و داد و جبه را بجمع خودم آوردم در مقابل مخارج و دو صورت شش ماهه یکی بوزارت داخله فرستادم بخیال اینکه مشروطه نیم و وزارت داخله داریم افسوس افسوس و یکی بانجمن ایالتی مو شکافها که هستند و میخواستند بمن خدشه گرفته باشند مطلع شدند چسبیدند که حاکم اهر باید احضار و محا کمه شود گفتم حان مقتضی نیست صبر باید کرد چندی بعد که اطراف اهر قراری گرفت حاکم را خواستم نسبت های گراف می دادند بی با بود دو هزار و نهصد تومان در عدلیه مسلم شد رحیم آقا سراسیمه نزد من آمد که چه خواهد شد گفتم هیچطور نخواهد شد گفت حاکم اقرار کرده است که دو هزار و نهصد تومان برای شما فرستاده است گفتم درست گفته است گفت چه خواهید کرد گفتم کاری نخواهم کرد قدری او را سربسر گذاشتم آخر عصبانی شد گفتم اندیشه نداشته باش برخیز برو به انجمن و صورت حساب ششماهه را که فرستاده ام ملاحظه کن خوشوقت شد رفت ملاحظه کرد و دید دزد آمده است و چیزی نبرد، چون بازار حامی صحت عدل من بودند و بصورت اینکه من رشوه گرفته باشم آشفته شده بودند رفع شبهه شد .
من عمداً ریسان داده بودم که کار باینجا بکشد .

رقعه قنسول ژنرال روس ۷ ربیع الثانی سنه ۱۳۲۸ تبریز

فدایت شوم رقیه شریفه آنجناب به ایادی احترام وصول ارزانی داشت بنده ابدأ خبر از بیرون رفتن از شهر عده قشون دولت بهیه ندارد یقین می داند که هیچ جا از تبریز هنوز حرکت نکرده اند و بی اطلاع آن جناب حرکت نخواهند کرد احتمال می رود که برای مشق یا گردش رفته بودند اگر واقعا رفته اند از رئیس قشون سؤال نموده ام بعد از رسیدن جواب فوراً آن دوستان را مطلع خواهم نمود یکساعت دیگر پنج نفر قزاق خود این جنرال قونسلگری مع مشهدی محمد غلام به نعت آباد برای گرفتن دو نفر که از اردوی ما فرار کردند خواهد رفت .
زیاده چه زحمت
اقل اسکندر میلتر
این مکاتبه قنسول جنرال در جواب استفسار من است از علت بیرون رفتن عده نظامی .

احضار حضرت قلی رئیس طایفه حاجی خواجه لو

حضرت قلی انطور که باید سرسپرده بود یکی از امسلاک خالصه مشکین را قبول داشت آبادار باشی مظفرالدین شاه فرمان به ملکیت آن ده صادر کرده بود و به تبعه روس فروخته از قنسولگری جد کردند که حضرت قلی باید به تبریز حاضر شود عمران خان پسرش که به اردبیل نزد سردار ملی آمده بود پس از مراجعت سردار یکدو مکاتبه با من کرده بود درو جوهری دیده بودم باو نوشتم پدرت را به فرست تبریز فرستاد در کار گذاری مشغول مذاکره بودند

گفتند حضرت قلی فرار خواهد کرد باید توقیف شود کار گذار نزد من آمد و اظهار کرد گفتم نیکم گفت من مجبور میشوم استغفا کنم گفتم بکن حضرت قلی حاضر است جهتی در توقیف او نمی بینم و سبب تعاشی و رؤسای طوایف از حضور در تبریز نمی شوم کار گذار اصرار کرد گفتم سر و ته معامله چیست گفت پانزده هزار تومان گفتم به عین الدوله وزیر داخله تلگراف میکنم که شاید مصلحت مقتضی شود دولت باید این وجه را بدهد آمدیم دولت قبول نکرد خودم می دهم مزرعه در طهران دارم و حضرت قلی را توقیف نیکم عین الدوله جواب مساعد داد سخن قطع شد برای حضوری در تلگرافخانه بودم حضرت قلی را دیدم افسرده بشت بدیوار داده است گفتم اگر چیزی شنیده اعتنا میکنم راحت باش چند روز بعد نظمیہ را برت داد که حضرت قلی شبانه رفت فرداش از هریس مکتوب او رسید که خبر فوت پسر عمران خان مرا دیوانه کرد و خلاف قول کردم بموجب همین نوشته در باب دعوی تبه روس آنچه امر بفرمایید اطاعت می کنم .

خبر فوت عمران خان برای من رقت آورد فوق العاده متأثر شدم برای اولادش خلعت فرستادم و تسلیت گفتم در معامله گذارده شد دیگر نشنیدم و ندانستم چه شد .

آمدن پسرهای رحیم خان به قراجه داغ

روسها پسرهای رحیم خان را آزاد کردند که ما فقط رحیم خان را در تحت نظر داریم . علمای اهر و بعضی تجار بعادت قدیم و عدم اعتماد به مسلک دولت تأمل دارند خوانین شانه از طرفیت خالی میکنند فشنگی گرفتند و از خانه بیرون نیامدند ساخلواهر هم برای مدافعه کافی نبود مجال تدارک از تبریز هم نمیشد اشرار محل دور پسران رحیم خان جمع شدند به اهر حمله آوردند خرده خوانین منتظر چین روزها هستند .

هرچه فکر کردم چاره ندیدم جز خواستن حضرت قلی بتوسط حکومت تلگرافی باو کردم که می دانم شما برای خدمت دولت حاضرید و موقع بهتر از این بدست نمی آید شب انجمن با انجمن ایالتی در حضوری آه و ناله داشتند منم بودم در جواب چاره جوئی تلگرافی کردم و مواعیدی دادم در اول تلگراف نوشتم نصر من الله و فتح قریب حواس بقدری مختل بود که فتح را بر نصر مقدم نوشته بودم امیدواری منحصر است باقدام حضرت قلی روز دیگر متارن ظهر حکومت تلگراف کرد که سنگرهای ما را گرفتند یکی باقی است که در دست عیاسقلی خان نصرالحکما پسر محمد تقی خان تجریشی است که با ما قرابت حسبی دارند من شهاده را خواندم مغرب میرزا حسین خان سرزشته دار تلگرافخانه آمد کاغذی در دستش است گفتم چیست گفت بد نیست تلگراف حکومت اهر بود مخیر باینکه حضرت قلی عصر باششصد سوار رسید پسرهای رحیم خان را تاراندند کدخداها در تلگرافخانه حاضرند تلگراف مشروح و رنگینی بعضرت قلی نوشتم تمجید و ترحیب کردم خلعت و انعام جاش خالی است دوروز بعد حکومت تلگراف کرد اجازه خواست چهار هزار فشنک در عوض فشنکهای بصرف رسیده بعضرت قلی داده شود با اجازه مرخصی دادم .

پسرهای رحیم خان از درعجز در آمدند اجازه دادم به اهر بیایند و بعضی املاک آنها را

بخودشان باز گذاردم .

اجاره خالصه ذیقعدہ ۲۸

انجمن ایالتی خالصه آذربایجان را به اجلال الملک اجاره داد معتمد السلطنه امضاء کرد در یکصد و پنجاه هزار تومان نقد دو هزار و پانصد خروار غله و شرط آنکه منہو به شاهسون و اشغالی عثمانی هرچه تخمین شد کسر شود به نظر من صلاح نیامد کتاب چه را برای امضاء نزد من آوردند گفتم مسئول مالیات معتمد السلطنه است و ناظر انجمن چه محتاج امضای من است در بازار گفتند تا ایالت امضاء نکنند ما این اجاره را قبول نداریم پس از یأس از امضای من دو هزار تومان به اجلال الملک دادند که فسخ کند آنهم لازم نبود و گفته اند :

زمیر غافلہ گہ گہ تفافلی شرط است کہ بی نصیب نمانند قاطعان طریق
معتمد نیستم لکن ضرورت پیش میآورد .

رئیس انجمن سیدالمحققین عموز اده اجلال الملک است معتمد السلطنه مستسبح سیدالمحققین استغفا کرد و بت الشکوی (۱) برعلیه من چاپ کرد من مجیر الملک پیشکار فرمانفرما که در تبریز بود خواستم سمد السلطان مباشر خالصه جات محمدعلیشاه را با او همدست کردم با بشارت الدوله پیشکار خودم قرار شد خالصه جات را اجاره بدهند مجیر الملک و سمد السلطان رنک استبداد دارند گفتم موقع آن است که این رنک را از خود بشویند خالصه جات را سواى محمدعلیشاهی منہویہ یا اشغالی هشتاد و پنج هزار تومان نقد و نه هزار و پانصد خروار که دو هزار و پانصد خروادش در ارونق و آنزاب بود اجاره باضمانت باشخاص دادند املاک منہویہ و اشغالی پانزده هزار تومان نقد و هزار خروار جنس تخمین می شد تا چه وصول شود از این نه هزار و پانصد خروار غله دو هزار خروار در اطراف تبریز بود که خرواری چهارده تومان تسعیر می شد در صورتیکه در چهار ایاق گندم خرواری چهار تومان بود درین موقع در بازار گفتند ما انجمن برای نظارت ایالت میخواستیم حال ایالت نظارت انجمن می کند امین التجار رئیس انجمن شد و رحیم آقای قزوینی بجای او انتخاب رحیم آقای قزوینی از تجار مایه دار تبریز است و داماد حاجی مهدی کوزه کنانی ابوالمله و نافذ در بازار کافی است حاجی مهدی کلاش را بزمین بزند برای اینکه بازار تبریز بسته شود مردی ساده است اما رحیم آقا کافی و هوشیار سالها در برلن بوده و اوضاع را دیده اجلال الملک را بحکومت ارومی فرستادم لکن در تبریز انگشت دارد .

تشکیل عدایہ

در موقع ورود من خانها در جنب قنصلگری روس اجاره کرده بودند و مردم در آنها بست نشسته از عدلیه و عدالت اثری نیست تهمت استبداد کافی است که بی محابا خانه مردم

(۱) جهة بت الشکوی را در روزنامه توضیح دادم تہ الاسلام ملامت کرد کہ میبایست اعتنا نکنی :

سعدی میگوید : کلوخ انداز را باداش سنک است همه تہ الاسلام نیستند
و سخن اثر دارد .

را بچایند لدی الورود برادر ممتازالدوله را رئیس عدلیه کردم محاکمی مرتب شد هفته دو روزهم با چند نفر از اعضای انجمن بعدلیه میرفتم و اگر شکایتی بود رسیدگی می شد مدعی نایق در عنوان مشروطه طلب دروغی برعلیه مروف به استبداد می تاخت سپردم در عدلیه دم از مشروطه و مستبد نزنند از حق و حساب بگویند بستیهام تدرجاً از قنسولگری بیرون آمدند . میرزا حسن مجتهد مانده و رانده در دهات خود میزیست ستارخان معتقد بود که باید از آذربایجان برود برای یکی از املاک او مدعی تراشیده بودند امام جمعه نوشته تبعیت از شهیندر عثمانی گرفته بود مجتهد از این اقدام امتناع کرده بود رئیس عدلیه را خواستم گفتم میادا مرعوب شوی وقافیه را بیازی عدلیه نظر بندهب و مسلک ندارد حق صرف را بنظر میآورد در دعوی مجتهد باید بیطرفانه حکم شود .

از هرجهت حفظ مراتب را مراقب بودم و اعلان کردم که ایرانی جان و مال و مسکنش در امان است حق با مجتهد بود و باو داده شد شنیدم گفته بود اگر فلانی را می شناختم آن غلط را نمی کردم میتوانم بگویم که در مدت حکومت من حکمی در عدلیه برخلاف حق صادر نشد اما زحمت بسیار دیدم میرزا آقای بلوری با پسر عموی خودش میرزا علی بر سرملکی نزاع داشت و حق با میرزا علی بود از من رنجید و عضوانجمن است .

سیدالاحقین و اجلال اللک بر سر خالصه کدورت حاصل کردند میرزا اسمعیل نویری از وکلای دوره اول مجلس میخواهد اعتبارات سابق را داشته باشد و راه نمی یابد راه استفاده غیر مشروع مسدود است مخالف و شاکمی زبان بسته بسیار شده است امیر حشمه رئیس نظیبه میخواهد هم رئیس نظیبه باشد هم فوج حاجی علی لو با او باشد هم ریاست ایل شنیده می شود که بتوسط تقی زاده فرمانی هم صادر شده است دیده نشد گفتم در دو وزارتخانه نمی شود خدمت کرد یا ریاست نظیبه و ایل یا فوج و سوار اوهم رنجید .

آقا خان شیطان آبادی

اول متمول ارومی است در کاروان سرای متعلق به او یکتومان رسومات از کسی گرفته شده بود متوسل به قنسول روس می شود بتوسط سالدات روس یکتومان را پس میگیرند یک فوج ارومی با اوست یعنی سالی هفت هزار تومان با دارانه فوج را میگیرد و میخورد فوج را از او گرفتم از درجات خلعت گرفت فوج را بشهاب الدوله از همان خانواده دادم بطهران را بپرت کردم این حرکت هم منافی سیاست روس بود اما درین موقع نمی توانستند سخنی بگویند .

سفیر روس هر روز تقاضای عزل مرا میکند سپهسالار مجبور است مهلت بخواهد اینرا هم مدعیان می دانند شهاب الدوله را که به تبریز خواسته بودم فوج را باو بسپارم چیزی از او نخواسته بودم باور نمی کرد به بشارت الدوله گفته بود فلانی تقدیمی چه میخواهد گفته بود این حرفها نیست مع هذا از طهران تقدیمی خواسته بودند پنجهزار تومان برای سپهسالار فرستاده بود شهرت کرد و بملاحظه مجلس مجبور شد بجمع بیاورد آقاخان به تبریز آمد او را ملامت کردم بخراسان رفت .

جنیجال برعلیه من ۲۰ ذی حجه ۲۸

میرزا آقای بلوری سیدالمحققین امیرحشمه مشغول دسته ببدل شدند میرزا اسمعیل نویری آتش افروز است روزی به نایب نظیبه که مراقب خدمات من است گفتم میرزا اسمعیل را و میرزا آقا را اطلاع بدهد مرا ملاقات کنند حضرات با اتفاق سیدالمحققین بانجمن رفتند و بست نشستند روز دیگر آنچه صاحب لقب در تبریز بود در انجمن حاضر شدند غیر از بشارت الدوله و ناظم الدوله که در کابینه بودند و ناظم الملک که رئیس کابینه بود.

تلگراف شکایت از من را رئیس عدلیه نوشت سردار فاخر برادر ممتاز الدوله از همه غریب تر شرکت مشیردقتر بود که بعنوان استبداد عذر او را از تبریز خواسته بودند و بسی من پر سرخانه و زندگیش آمد و محترم بود از او پرسیده بودند تو چرا گفته بود روزی نزد ایالت رفتی و مرا نیندیرفتی و آن روزی بود که انجمن از من وقت خواسته بود که در امور مالیاتی صحبت کنند گفتند مشیردقتر است از انجمن اجازه خواستم که وارد شود رضا ندادند گفتم تشریف داشته باشند بعد خدمت ایشان می رسم.

این است نمونه اخلاق ما

از دحام منحصر بصاحبان لقب نبود و بسی امیرحشمه کدخدایان شهر با نفرات رسی و غیر رسی در اطراف انجمن جمع میشوند غالب مسلح و گاهی متجاوز از هزار نفر

تلگراف بطهران

مقام منبع مجلس شوری شیدالله ارکانه کبیه هیئت محترم وزرای عظام دامت شوکتهم روزنامه ایران نو اگرچه بواسطه حسیات وطن پرورانه حالت حالیه آذربایجان و پیش آمد امور مملکت مشهود و نصب العین آن ذوات محترم است ولی بجهت تذکار باکمال بی غرضی از عرض و اظهار حالت کنونی در عالم مملکت دوستی و وطنخواهی خودمانرا مجبور دیده بادلی دردمند و امیدوی بس بلند عرضه میداریم چنانچه همه اهالی ایران خاصه حضرات عالی مسبقند آذربایجان آنچه درین چند سال دوچار صدمات و خسارات بوده زحمات دیده خسارات کشیده قربانی داده تابنده مشروطیت نایل آمده بعد از مشروطیت این مملکت با همه بی اسبابی و نبودن حاکم رسی بنوعی آرامی بسر برده بعد از تعیین جناب مستطاب اجل آقای مخبر السلطنه بایالت اینجا اهالی در شوق انتظام امور و تکمیل نواقصی و تشکیل ادارات رسی منتظر ورود ایشان بودیم بایک عالم وجد و سرور مقدم ایشانرا خیلی گرامی داشتیم بعد از ورودشان تا حال که شانزده ماه است اثری از کفایت و درایت ایشان ندیده ایم سهل است روز بروز از نظم مملکت کاست و برعکس اختلاف افزود ادارات غیر مرتب قتل و غارت در اطراف نهایت شیوع را دارد ایالت جلیله وقتی را صرف رفاه عامه نکردند عوض اینکه قوانین مقرر را اجرا فرمایند خودشان مکرر نقض قوانین کرده اند اگر عدلیه صحیح نیست از ایشان است اگر در نظمیه قسمی است از ایشان است اگر بلذیه نمی تواند بوظایف خود اقدام کرد از ایشان است اگر ادو شاهسون را ایشان جری نموده اند آنچه فهمیده می شود فکر دیگری در سردارند این است باکمال ضراعت عرضه میداریم هرچه زودتر چاره این مملکت را بفرمائید با باریکی

موقع و حرکات خود سرانه این شخص محترم نتیجه و خیمه بنظر میآید که بالمال اسباب زحمت و اشتغال اولیای دولت و ملت خواهد شد .

مگر در طهران يك نفر شخص صحیح و فعالی نیست برای ایالت اینجا معین و اعزام شود مستعدی هستیم يك توجه و عطف نظر مخصوص بحال ضعفا و فقرای این مملکت بفرمائید والا بدیم در تلگرافخانه متحصن عرایض خود ما ترا باو سایل شرعیه بقبولانم عبدالملی طباطبائی امیر حشمه دبیر السلطنه رحیم صدقیانی میرزا آقای بلوری رفیع الدوله مشیر السادات عباسلی ناله ملت معاون دفتر مدیر السلطنه مستشار المالك مشیر دفتر سردار سطوه ظهیر المالك و تون حضرت سالار معزز مستشار السلطنه مرآت السلطنه ناصر المالك قوام الاایاله سطوت السلطنه فتوح الدوله سعید السلطنه صدر الاشراف مرتضی طباطبائی امین دفتر تجدید السلطنه عضد المالك و تون نظام عدل الملك مكرم السلطنه صادق الملك شرف الدوله صفاء الملك معین حضرت باصر حضور احتشام حضور مشیرهایون ارفع الملك خازن لشکر و تون المالك ضیاء السلطان فتوح السلطنه ساعد السلطنه مسعود الدوله

در امثال آورده اند که یکی دروغ میگفت و دروغ بردازی داشت روزی شلواری باو داد گفت امروز دروغ گنده خواهم گفت باید خوب بردازی چون شروع کرد به گفتن دروغ دروغ برداز شروع کرد به کندن شلوار که این دروغ را خودت برداز شکایت نباید از اندازه و تناسب خارج شود خود شاهد خود باشد که من دروغم ده روز این جنجال طول کشید روز اول به عین الدوله تلگراف کردم حضرت والا اعتنا فرمائید خودم جواب میدهم شاید در طهران هم این تلگراف مطلوب بعضی آقایان نبوده خصوص خود حضرت والا و سپهسالار که بافتضاح از تبریز رفته بودند از مجلس مطمئن بودم از هیئت هم جوابی بعضرات داده نشد البته هر روز را ببرت وقایع از طرف تلگرافخانه بطهران میرسید تدبیر من بی اعتنائی شد مشغول کار خودم بودم باغ عالی قاپو طروقه است مردم آزاد تردد میکنند منم در اطاعتی کار میکنم که از باغ دیده میشود حایل ندارد .

روزی است که بلدی به عمارت ملکی انتقال میکند برای تشریفات منم بآن عمارت رفته ام شهیندر عثمانی هم هست باید چند کلمه گفت گفتم :

چو آدم را فرستادیم بیرون
جمال خویش بر صحرا نهادیم
جمالهای الهی خوب است قدری بفکر نظافت شهر وز ندگی لایق جمال باشند و با بلدی به مساعدت کنند همان قسم که درون خانه را می آرایند به بیرون خانه هم توجه داشته باشند
الی آخر .

موضوع نطق بتناسب محل معلوم است .

در شهر شهرت داده شد که ایالت بقسولگری روس رفت مردم که از باغ تردد میکردند دیدند من سر جای خودم نشسته ام .

انجمن ایالتی در خیابان در منزل ظفر السلطنه است از عالی قاپو مسافتی ندارد محمد حسین خان قراچه داغی سردار عشایر رفیق رحیم خان بود با سردار بهادر جنگ کرده بود بس از فرار رحیم خان خودش را بسالار ملی بسته به تبریز آمده بود سالار ملی که عازم طهران شد خواست از طرف من تأمین داشته باشد او را در باغ پذیرفتم گفتم گمان کرده که چون گول رحیم خان را خورده از نو کبری خسار شده برعکس تو که در دوستی برای رحیم خان پای جان ایستادی در

خدمات دولت بابر جاتر خواهی بود مطمئن باش کمال اعتبار دارا بتو دارم انشاء الله خدمات خوب خواهی کرد .

روزی آمد نزد من گفت دوست نفر در شهردارم این جماعت را حریفند اجازه بفرمائید در اطراف عالی قابو بگذارم گفتم خان الان میروی بمنزل و تا نخواهت بدر خانه نیآئی باز در شهر شهرت دادند که ایالت قراچه داغی ها را دور خودش گذارده مردم دیدند در عالی قابو و اطراف کسی نیست .

و کیل چاتمه های حکومتی را تحریک کردند آمد نزد من که اجازه بدهید از ذخیره برای سربازها فشنگ بگیرم گفتم هیچ فشنگ دارند گفت بعضی دادند گفتم الان آن فشنگ ها را بگیر به ذخیره بده قبضی برای من بیاور باز شهرت کرد که ایالت فشنگ بسربازهای عمارت داده است مردم در عبور دیدند سرباز اطراف من فشنگ ندارد شهیندر عثمانی آمد که قسولها نگراند گفتم جای اندیشه نیست من تندی نخواهم کرد و آنها قدرت مبادرت ندارند انجمن در بین است آسوده باشید .

شب ۲۸ ذی حجه انجمن و جمعی از تجار آمدند بمنزل من که چه باید کرد تالار نایب السلطنه از عهد عباس میرزا عرض و طولی دارد ایوان جلو آن ۲۴ ذرع طول و سه ذرع عرض دارد بر شد از موزر بند قدری صحبت شد گفتم حرف حسابی چیست رشوه گرفته ام حقی باطل کرده ام ظلمی به کسی شده است بایی بولی و قوه نقضی در کار است در سیاست کسر آورده ام چه شده است میرزا آقا گفت اینها نیست ملت شما را نمیخواهد اگر زوری دارید بگوئید گفتم با صدماتی که در سفر اول دیده بودم مشتری ایالت آذربایجان نبودم در طهران شغل من وزارت علوم و از برای من راحت الحلقوم بود ایالت آذربایجان کنگر تراشیده است انجمن بواسطه تفری زاده و مستقیماً از من دعوت کرد بلکه گفته شد بر سر تقاضای حکومت تو دوباره دست به تفنگ کردیم و عدو جوانان ما کشته شدند من مروت ندانستم شانه خالی کنم و راحت الحلقوم را بر کنگر تراشیده رجحان بدهم و الإ عاشق نبودم شما را مردمان با شرف دانستم يك مشت شرف که داشتم بر کف اخلاص گذاشتم برای خدمت آمدم نه با توب و تفنگ که حالا از من زور میخواهید همان شرف مرا بن بدهید به منت مردم حالی در من پیدا شد که برخاستم حضار هم برخاستند یک نفر در تالار بفارسی گفت برخیزید اینها آب در گوش ما کرده اند این همان مخبر السلطنه است که دروغاً قورخانه را بپاداد جمعیت رفتند میرزا آقا هم رفت انجمن و بعضی تجار نشستند گفتند چه باید کرد گفتم این جمعیت به پشت گرمی انجمن جمع میشوند و من از انجمن احترام نگاه میدارم وانگهی فراموش نکنید که هزار و بانصد نفر سرباز روس در باغ شمال است و هر روز بی بهانه میگردند يك تیر در تبریز خالی بشود مداخله خواهند کرد من شب و روز بهزار بار يك بینی نیگذازم بهانه بدست بیاورند همه را دیده اید انجمن چرا اشرار را بخود راه میدهد درد میرزا آقا امیرحشمه سیدالحقین را میدانید من چه بگویم همه سعی من این است که کار از کله بیازو نکشد انجمن رفت روز دیگر به محل سابق در ارمنستان جمع شدند اتان خود را به آنجا خواستند حال ارباب لقب و محرکین شرارت در منزل ظفر السلطنه جمعند اما متفرقه حاضر نشده اند قدری بین انجمن و حضرات صحبت می شود خواهش میکنند اعضاء به منزل ظفر السلطنه بیایند چون گفته بودند آنجا با اختیار ایالت است بهر حال انجمن آمدند بهمین منزل و در نتیجه مذاکرات محضری بسجل تفه الاسلام نوشتند که آرام بنشینند و من هم در گذرم شب آن

محضر را رحیم آقای قزوینی برای من آورد گفتم نظر شخصی ندارم مصلحت ولایت شمارا طالبم اما از حالا میگویم این جماعت آرام نخواهند نشست و من آنقدر صبر میکنم تا فساد همه بر اهالی وانجهن معلوم شود در موقع آنچه مصلحت دانستم میکنم و شور نخواهم کرد گفتند بی تحقیق چطور میشود گفتم تحقیق برای کشف حقیقت است بعد از آنکه بر همه فساد مسلم شد چه تحقیقی قانع شدند آن محضر را هم از او نگرفتم نزد او ماند :

در منزل مشیرالسادات شروع شد بروضه خوانی دهه گذشت شد بستم روضه برقرار است و ریزه خوانی منظور تا روز ۲۷ محرم

روز ۲۷ محرم سه نفر از کدخدایان شهر محمد خان خیابانی محمد خان شش گلانی و داروغه بازار بشارت الدوله را ملاقات کردند که ایالت چرا ساکت است اینها در صد شرارتند اگر شهر برهم بخورد روسها دخالت میکنند ما دیگر کد خدا نخواهیم بود گفتم بگو سه از شب رفته بیایند آمدند آنها را خواستم احوالات را گفتند گفتم در شهر غیر از نظیبه قوه نیست آنروز که میرزا اسمعیل نوبری را برای نصیحت خواستم تردد کردید گفتند ندانستیم حال آنچه بفرمائید اطاعت میکنیم به محمد خان خیابانی گفتم فردا سر آفتاب مشیرالسادات را در خانه خودش توقیف میکنی و تردد را منع میرزا آقای ناله را در مرکز نظیبه .

به محمد خان شش گلانی گفتم امیرحشمه را سر آفتاب به عالی قابو میآوری به داروغه گفتم صبح میروی منزل سیدالمحققین میگوئی برادرت دیرالسلطنه در منزلش کانون فساد دارد تا سه مجلس دیگر هیچ نمیکویم مجلس چهارم میزستم همه را دست گیر کنند گفتند بنوبس نوشتم و بهریک دادم و قل هو الهی پشت سر آنها خواندم صبح دیگر قبل از طلوع صادق در اطاق مرا سخت میگوید گفتم چیست گفت امیرحشمه را آورده اند گفتم بسیار خوب باز گفت امیرحشمه را آورده اند گفتم دانستم گفت نه تیر خورده است در را باز کردم معلوم شد امیرحشمه دست به هفت تیر کرده است محمدخان پیش دستی تیری به گردن او خورده لکن خطر ندارد فرستادم ارمی بسود جراح آوردند زخم او را بست توقیف شد محمدخان خیابانی هم بدستور خودش عمل کرده دو ساعت از روز برآمده تلفنی از سیدالمحققین رسید که شما گفته اید من از شهر بروم گفتم نوشته ام بخوانید به بینید چه نوشته ام مع هذا از شهر بخبر و شاه ملک خودش رفت بگمان اینکه بازار بسته خواهد شد و مردم جنبشی میکنند نشد و نکرده اند امیرحشمه در عالی قابو توقیف شد مشیرالسادات را براغه فرستادم میرزا آقای ناله را به ارومی امیرحشمه چندی بعد بخراسان رفت .

کاغذهای امیرحشمه را انجهن بدست آورد کاغذهایی از طهران بود من جمله سواد در مژهای من بوزارت داخله در نوشته جات امیرحشمه پیدا شد رقه هم از اجلال الملك بود بخط منشی و چند سطری بخط خودش .

قربانت شوم از کارهایی که زیر جلی میفرمائید بی اطلاع نیستم بی پیر بخرابیات میروی انشاله سعادت و عزت همراه جنابعالی خواهد بود از درویشان غافل مباش جزا می بینی زیاده عرضی نیست صادق طباطبائی

نمی دانم در ایران آنکه درویش نیست کیست شریری بشریری افغای شرارت میکند و درویش است .

به محتشم السلطنه که وزیر خارجه است بارمزی که درارومی با او داشتیم گفتیم و سفارش کردم شخصاً کشف فرمایند امیرحشمه را که توقیف کرده ام قطعاً در تدارك فساد بزرگ بوده است گرجی و قفقازی با خود داشته از نوشتجات او با برادرش مشکوه در طهران معلوم میشود که آنجا هم دستی داشته از انقلابی و پارتیبهای دیگر هم احوالات به همدیگر مینوشته اند سواد بعضی تلگرافات رمز مرامهم دبیر اسرار باو داده برای امیرحشمه میفرستاد و دیگر اطمینان ندارم رمزی بوزارت داخله عرض کنم حضرتعالی این فقره را شخصاً با آقای نایب السلطنه عرض کنید تا اقتضای رأی ایشان چه باشد ابدأ مورد توجه نشد. از اکسفرود هم چیزی نفهمیدیم با خود گفتیم رفتار را نیشناسی میثناسی اوضاع را نیدانی میدانی تو که میتوانی در طهران در خانه خودت باشی و لا محاله وزارتت هم داشته باشی چرا خود ترا با این مهالك گرفتار میکنی مبینی که آنچه هم بزحمت میسازی خراب میکنند و نتیجه نمیدهی چه کنم ندانم مرا خود چه اندر دل است میگر قسمتم جمله با مشکل است قسول روس وقت خواست بدیدن من آمد بخصوص مقابل در ایستادم

از وسط تالار سرفرود آورد و چون به هم دست دادیم گفت این دیگر کودتا بود گفتیم از کارهای معمول حکومتی است پیش می آید در خدا حافظی باز جلو در ایستادم تا وسط اطاق رو بن داشت و میرفت و ادب می کرد امروز خودم را بشمام معنی حاکم دیدم نیکلا قسول فرانسه به بصیر السلطنه گفته بود را برتی از فلانی به وزارت خارجه داده ام و نیکگویم پنجاه سال دیگر در ارشوی فرانسه چاپ می شود زما هر ذره خاک افتاده جانی .

شهر و اطراف سکونت حاصل کرد و وسایها هم بر تراکت افزودند .
از صنیع الدوله تلگرافی رسید .

الته بحکم یری الحاضر مالایری الغائب شما بهتر میدانید که مقتضی موقع چیست ولی گاهی در گرمی کار ممکن است ترك اولائی بعمل بیاید در خصوص تبعید سیدالحققین خوب است امعان نظری بفرمایید با اعتقاد من او را بشهر مراجعت دهید که موجب امیدواری علمای اینجا و جالب بعضی انظار خسته بشود بهتر است مرتضی قلی در جواب عرض شد من سید را تبعید نکرده ام در اثر نیات خود بخسرو شاه رفته است کسی مانع نیست که برگردند منتظرند تجار بازار به بندند باسلام و صلوات ایشانرا بشهر بیاورند و تجار این اقدام را نیکند امام جمعه خوبی هم شرحی نوشته بودند تفصیل ما وقع خدمت ایشان عرض شد سه هفته گذشت که الاسلام ایشانرا نصیحت کرد معاودت فرمودند لفظ مشروطیت تغییر در اخلاق و روحیه اهالی نیاورده است برای تأیید شرط نامه ایلات مشکین قراجه داغ خلخال شقاقی را در حاشیه قرآن یاد می کنم .

بسم الله الرحمن الرحيم

بتاریخ نوزده شوال المکرم ۱۳۲۷ این بندگان در گاه رؤسای ایلات و عشایر ولایات خسه باقتضای تکلیف مذهبی و وظیفه شاه پرستی که برای اعاده امنیت و سلطنت ایران و دفع شر مفسدین و قلع و قمع معاندین دین مبین و ترویج مذهب جعفری علیه الاف تعیبه و الثنا اتحاد و اتفاق کرده و بدو درین ولایت اردبیل اقدامات کرده ایم برای اصلاحات کلیه در آتیه و انجام این کار کلام الله ربانی را فیما بین خودمان شاهد قرار داده و شرایط میگذرانیم

که با کمال مجاهدت از بدو اقدام تاختم و انجام مالا و جاناً تا آخرین قطره خون و جبه مال خودمان سعی باشیم و حضرت اجل آقای سردار نصرت را برای خودمان سردار کل دانسته اجرای او امر ایشانرا بر خود لازم بدانیم هر کس از این عهد تخلف کند و دست بجای اول بزند او را از جرگه رؤسا خارج کنیم حق ایلیت و مذهب صحیح ندارد این کلام الله مجید خانواده او را برچیند باید عموماً و متفقاً دارائی او را چاییده خودش را مقتول و معدوم نماییم .

اصل مقصود چاییدن است و بهانه بسیار

سردار نصرة	امیر عشایر	سالار اسعد	سالار السلطان	سالار نصرة
لطف الله خان سر تیب	اقتدار نظام	اسعد السلطنه	هزار خان	فاتح المالك
سالار عشایر	سیف السلطان	صارم السلطان	سالار فیروز	رشید المالك
سالار دیوان	مستعان الملك	بدل خان	حسینقلی خان	عباد الله خان
ابوالفتح بك	قدرت خان	ماشالله خان	عزت الله خان	محمد قلیخان
محمد خان	جواد خان	انشالله خان	نصر الله خان	فتح الله خان
محمد نصیر خان	هاشم خان			

معلم این جماعت بلایف عضو نظامی قنصل ژنرالگری است آن روحیه خوانین شهر این روحیه خوانین ایلات ساوچیلاغ هم بجای خود دست دیگر هستند با خیالات دیگر یکجا روس محرک است یکجا عثمانی .

۲۸ محرم ۱۳۲۹

اسلامبیل

مدتی این مشنوی تأخیر شد مهلتی بایست تا خون شیر شد

بلی عادات زمان شیر حلال را برخلاف عادت طبیعت در مذاق این بنده بخون حرام تبدیل کرد اگر مکاره وارده را در مدت اقامت طهران شرح دهم خاطر مبارک را ملالت خواهد بخشید اینکه او امر مطاعه را نتوانستم اطاعت کرده مطلب معهود را دنبال نمایم باین ملاحظه بود که دیدم حضرت صنیع الدوله با اشخاص محاظ و محصور اند که برخلاف حقیقت قدم می زنند و ایشانرا بآنها عقیدتی راسخ است صلاح در این دیدم که اعتبار و شرافت نیابت مقدسه حضرت تعالی و عزت نفس خود را حفظ مدتی صبر کنم تا دست حق از منویات بعضی از اشخاص پرده بردارد صورت زشت قبیح منظرشان که در تحت ماسک ملت خواهی مستتر است ظاهر شود معلوم شود که در زیر خرفه چه زناری هست چنانکه شد آنها یککه ملت و دولت بیچاره را دست آویز اجرای اغراض نفسانی خود کرده بودند رسوا شده و میشوند البته چنانکه بر حضرت تعالی در این وقایع اخیر ماهیت اشخاص که طرف اعتماد و وثوق بودند کشف شده حماً و عملاً خلاف و خیانتشان ثابت شد معلوم است بر حضرت آقای صنیع الدوله نیز محقق گشته است ولی انوس وقتی مکاشفات حقیقت صورت گرفت که بنده دوباره از وطن آواره و سچاف بیابان ها شدم .

قبل از ورود بنده باسلامبیل بعضی از مفرضین به بعضی از نقاط که خود حضرت تعالی مسبوقند الفاء شبهه کرده شنیدم شرحی بحضرت تعالی عرض کرده اند جوابی که مرقوم فرموده بودید مسبوق شده ام الحق داد معنی نموده بودید آنتهایی که بالفاظ ارباب غرض مشبه بودند رفع شبهه

نوده ملامت‌ها کردم قرار شد جبران نمایند البته عرض شده است آقای تقی‌زاده از راه وان و بایزید اسلامبول آمده اند الحق در این عصر اختیاران راه خاصه در زمستان باختیار فقط با عزم راسخ کار مثل این شخص است کسی دیگر نمیتواند با وجود این زحمت و مشقت که در اختیار این راه متحمل شده اند از عهده برآید در نظرها حالی بی انصاف تقدیر نشده و قعی و اهمیتی پیدا نکرد از امور عادیه تصور کردند و حال آنکه بنده میدانم چقدر زحمت کشیده اند تا اینجا خود را رسانده اند محض اینکه پول ملت را بشمند فر روس ندهند خیری به برادران عثانی برسد قبول زحمت کرده اند بدبختانه آنها هم برخلاف انتظار از شرایط اخوت و اتحاد نکول قرار بر سخت گیری و معاداة داده مقدم این شخص بزرگوار را گرامی نشمرده مثل سایر ابنای سبیل که هر روز با اسلامبول در عده کثیره وارد و خارج میشوند کان لم یکن پنداشتند .

از قراری که شنیدم در بعضی از محافل و مجالس مذاکره می شده است که پاره اشخاص باین خیال افتادند که با اسلامبول آمده از قوت اجتماعیه آنجا استفاده کرده برخلاف حقیقت در علیه اداره جلیله حضرت مستطاب عالی سوق نفاذ نمایند لهذا لازم دیدم سکوت چندین ماهه خود را شکسته عرض کنم که در اینجا همچو خبری نیست باطل السحر موجود است سحر و جادوی بعضی در مزاج نیکخواهان حقیقت بین که از زحمات و خدمات حضرت مستطاب عالی کاملاً مستحضرند اینگونه تسویلات اثری نخواهد داشت اینجا دل ضعیف و تن خسته میخرد خاطر مبارک مطهئن باشد خبر تشکیل مفسدین که در او اواخر اقدام فرموده اند در نظرها حالی حسن نتیجه بسیار عالی بخشیده همه آفرین خوانند شاید در جریده شمس هم بنظر مبارک برسد چاکر هم مدتی بود ناخوش بستی بودم امروزها الحمد لله عالم فی الجمله بهتر است مشغول خدمات مرجوعه هستم ولی اطبا اجازه خروج از منزل بواسطه انقلاب هوا نداده اند همواره خدمات را با فرمایشات متقاد و منتظرم زیاده جسارت شد

با حسن اخلاق فوق العاده و علم سرشار این عیب در صنیع الدوله هست که همه را خوب میداند و فریب رو باه بازیها را میخورد در بسیار موارد فریب چابلو سان را خورد و تا شناخته شدنند چه خودی چه غریبه خسار تها مالی و آبرویی کشید دوره هم امروز دوره شده است که شناختن مردم صعوبت دارد موش و پیر و بلنک و خرگوش در لباس مشروطیت در آمده اند و انسان گول حرف های چرب و نرم ایشانرا میخورد گر کند در لباس میش و همه در بند منافع خویش و قلیل من عبادی الشکور عنوان ذاتیات را تغییر نمیدهد از قدیم همین طور بوده است خیلی ها هم همین ناله را دارند.

حیلی غر جستانی

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا	زین هردو نام ماند چو سیمرغ و کیمیا
شدراستی خیانت و شد زیر کی سفه	شد دوستی عداوت شد مردمی جفا
گشته است باز گونه همه رسمهای خلق	زین عالم نپهره و گردون بی حیا
مقدار آفتاب ندانند مردمان	تا نور او نگردد از چشمها جدا
مرد آن بود که دست ندارد دزد دوستی	لو بست الجبال لوا نشقت السمار
صنیع الدوله رشوه نیکبرد لهذا ندارد که بدهد او در تلاش خیر مملکت است و همه قلاش و بفکر جیب خود جای بسی نگرانی است .	

تکلیف استعفا

از صنیع الدوله با رمز داخله رمزی رسید که استعفا کنم با خود گفتم صنیع الدوله فوق العاده مهربان است سخنهایی میشنود اندیشه میکند هفته جواب ندادم از طهران حضوری خواستند با انجمن و بعضی تجار در تلگرافخانه حاضر شدیم در طی مذاکرات سردار اسعد گفت جواب تلگراف صنیع الدوله را بدهید استعفا نوشتم به میرزا حسین خان دادم که محرمانه بگوید تجار سردستگاه گماشته داشتند مطلع شدند طهران را به تلگرافات سخت که نیکگذارید مملکت چهار روز آرام بگیرد بازار تازه رونقی گرفته است تجارت به جریان افتاده است در همین مضامین تلگراف به مجلس و سفراء کردند سه سالار حاشا کرد که فلانی استعفا می کند کی قبول خواهد کرد تلگرافی در استقلال من به ولایات نمود نگذارم مخابره شود من احتیاج به تقویت طهران نداشتم و این تلگراف کار مرا ست می کرد روز دیگر ذکر یا تاجر باشی اسبق روس در بازار گفت روس مخالف فلانی نیست وزرای خودتان هستند. در ضمن حضوری صنیع الدوله گفت هیچ از ما یاد نمیکنی گفتم و نمیدانستم که روزگار چه در سر دارد.

کی رفته ز دل که تمنا کنم ترا کی رفته ز دیده که پیدا کنم ترا

آمدن رحیم خان به قراچه داغ

روس رحیم خان را آزاد کرد به قراچه داغ آمد و امان خواست و پسرهای او در اهر هستند و شرارتی نمیکنند باو امان دادم به تبریز آمد در حیاط خواجه های مظفر الدین شاه مسکون شد ترتیب پذیرایی او را دادم پسر هفت ساله اش را همراه آورده است او را خواستم مهربانی کردم قلمدانی باو دادم و گماشتم مشغول تحصیل باشد چند نفری از اجزای رحیم خان با او هستند و اسلحه دارند من متعرض نشدم که برای او یأس از امنیت حاصل نشود.

فاجعه صنیع الدوله ۶ صفر ۲۹

پنجم فرمود من بشرنی به خروج الصفر بشرته بدخول الجمة هفته بود خیال صنیع الدوله و اینکه کسالتی سخت دارد مرا مشوش میداشت من اراده کردم به محمد قلیخان اخوی تلگراف کنم باز گفتم خواهند گفت فلان کس ما خو لیا پیدا کرده است معلوم شد تزلزل قلب من بی سبب نبود.

۷ صفر قبل از ظهر تلگرافی از سفير آلمان رسید که شما و ایران را از واقعه که برای خانواده شما رخ داده تسلیت میگویم حاجی نظام الدوله پیش من بود بی اختیار اشک از چشم من جاری شد تعجب کرد مطلب را گفتم و گفتم باید صنیع الدوله مرحوم شده باشد و میکریم گفت شاید نیرالملك یا مخبر الدوله باشد گفتم در فوت آنها ایران را تسلیت نمیگوید

در نظر آنها که می فهمند در ایران منحصر به صنایع الدوله است (۱) خبر رسمی را ثقه الاسلام آورد بی تابی مرا که دید گفت تو در فوت اولاد خودت این بی تابی را نکردی گفتم او عوض دارد صنایع الدوله عوض ندارد.

گر فضل الله رفته است از دستم
نصر الله و فتح الله و لطف الله هستم
فقدان یکی برادر بی مانند
خون کرد دل و پشت همی بشکستم
سه روز در تبریز فاتحه گذارده شد پس از خودم انجن و تجار اصناف و ادارات را
منع کردم .

تلگراف مخبر الملک ۸ صفر ۱۳۲۹

حضرت مخبر السلطنه افتخار خانواده غمخوار وطن برادر همه ایرانیان پدر همه
یتیمان برادر عزیز مان را بدست دو نفر قفقازی کشتند و عنقریب از خاک ایران خارج خواهند کرد در
مملکتی که مجازات قاتل ممکن نیست و تمام مردم برخلاف مصلحت خودشان مشی میکنند عاقبت
کسی که خدمت کند غیر از این نیست بعد از او دلخوشی اعضای تمام خانواده از کبیر و صغیر و
یتیم بآن وجود عزیز است خوب است اگر ملاحظه هیچکس را نیکیند رعایت حال یتیمها را
بکنید که دیگر کسی از خیال شما آرام ندارد استدعای تمام خانواده این است با از ایران
خارج شوید یا اگر ممکن است چندی هم در اصلاح امور خانواده که بکلی از هم گسیخته شده با
من بدبخت شرکت کنید العبد محمد قلی

مکتوب نیر الملک عمو

فدایت شوم پس از واقعه هائله جان سوز آن مرحوم جنت مکان از افسردگی خاطر
حالت تحریر و تقریر و رسومات چیز نویسی از میانه رفت جز نوشتن مطالب عمده که عمده
است چیزی نیست و آن این است پس از اینکه ز نهای خانه دیدند که مردان جرأت بعضی حرفها
را ندارند بخیال افتادند که هر جانی گوش بحرف ایشان بدهند از دست روزنامه نویسان
شاکی شوند زیرا که سبب قتل آن مرحوم ایشان شدند حالا برای جناب عالی مضمون های بد ذکر
میکند بخصوص روزنامه (۲) که از رشت این روزها آورده اند شکایت بسیار از حکومت

(۱) تولد مرتضی قلی خان صنایع الدوله در نیمه شب یکشنبه نهم صفر سنه ۱۲۷۳ در
طهران بوده در ۶ صفر ۳۲۹ از نتایج وجود او ایران را محروم کردند ۵۶ سال در فکر و عمل
بخدمت این آب و خاک بسر برد از علم معادن و اقتصاد بهره کامل داشت مکرر میفرمود
سلونی قبل ان تفقدونی صنایع الدوله بود که از دولت فکر او امروز ایران راه آهن دارد .

(۲) روزنامه نماینده اطوار بشر است و بشر نیمه فرشته و نیسی جانور تا بکدام میل
کند من درین موضوع تلگراف ایزولسکی سفیر روس را در پاریس بوزیر امور خارجه سازانف
یاد میکنم: شخصاً دو روزنامه مثل تان و ماتن را رو بخود کرده ام لحن روزنامهجات بطرف
اطریش و ترکیه است علت عمده سرمایه است و خرج میکنند استنباط میکنم که بؤن کاره
منتظر است که ماهم بهمان وسایل دست بزیم در موقع قرضه ۱۹۰۶ مبالغ مهم بروزنامهها
رسید بی موقع نیست که سیصد هزار فرانک برای کارهای فعلی اعتبار داده شود که بدست
مأمورین مالیه سفارت بصرف برسند بؤن کاره وعده داد راه کار را بنماند ۱۰ اکتبر ۱۹۱۳

آذر بایجان نموده اند من برای سکوت ایشان بغیر زنها دو عریضه خدمت نایب السلطنه و وزیر کل که نصر السلطنه است نوشتم که حامل هر دو جناب شیخ سیف الدین باشد و جواب درستی بگیرد باین مضمون که خانه و عیال و کسان خانواده ها مرد درستی و وارثی که رسیدگی بحال ایشان کنند ادندان یکی را هلاک روز نامه نویسان نکنید و باصحت و سلامتی وارد طهران بفرمائید که ضامن همه چیز او کسان مأمور باشد .

این دو عریضه الان نزد جناب شیخ سیف الدین است ایشان فرمودند که اولاً باید فهمید که میل جناب ایشان در توقف است یا آمدن را صلاح میدانند آنوقت عریض داده شود لهذا این کاغذ را در کمال تعجیل مینویسد که جواب را از تلگراف بدهید بایک نشانه و علامتی تا بدانیم رای جناب عالی چه گونه است اگر بدانید که حالت کسان این خانواده چه سان است با کمال تعجیل دواسه تشریف فرما میشوید وجود عالی بسیار لازم است در عریض نوشته شد که پس از ورود بهیچ امری از امورات جز امر خانواده مداخله و کاری قبول نخواهند کرد آسوده خاطر باشند .

جعفر قلی

قاتل صنیع الدوله بصورت دو نفر ارمنی بودند که برای او کار میکردند هر دو تبعه روس مخبر السلطان که در محاکمه در وزارت خارجه حاضر بوده است نقل کرد که در استنطاق معلوم شد تحریک از سپهسالار بوده و هفت تیر را در منزل او سردار محمی بآن ارمنی ها داده است سردار محمی کشته شد و سپهسالار انتحار کرد صنیع الدوله درین موقع وزیر مالیه بود سردار محمی بیست هزار تومان از بابت نهضت بطهران میخواست سپهسالار موافقت داشته و صنیع الدوله در محذور بوده است .

در آن هفته که من نگران بودم در طهران صحبتها میشده است و بصنیع الدوله میگفته اند که استمفا کن و از خانه بیرون میا او منتظر ورود ناصر الملک برای نیات سلطنت بوده است چه میشود کرد که شدنی شدنی است آنچه بیشتر برای انسان تأسف و تحیر میآورد این است که بتواتر گفتند که ناصر الملک در رشت و قزوین گفته است که من چگونه بطهران بروم و حال آنکه صنیع الدوله آنجا است .

ورود ناصر الملک ۱۲ صفر

در ملاقات اول که حاج محمد تقی شاهرودی حضور داشته صحبت از قتل صنیع الدوله میشود ناصر الملک میگوید حالا خوب شد یا بد این بود مردی که بوجود او امیدواری اصلاحات داشتیم تربیت شده اکسفرده گفتند که در چله صنیع الدوله مردم تظاهری کردند و نایب السلطنه انتقاد بهالواعظین هنر خود میبرد که با نظر به نایب السلطنه روز چله به منبر رفته است و از محامد صنیع الدوله حرف زده است .

تقو باد بر چرخ گردون تقو

که تا کجاش رسیده است پایگاه دلم

توان شناخت بیکروز در شایل مرد

که جنت تقس نگردد بسالها معلوم

ولی ز باطنش این مباحث و غره مشو

صنیع الدوله چند عیب داشت شب و روز در فکر آبادی مملکت بود و علم مفید داشت اجنبی پرست نبود و به مال دنیا مباحث نمی کرد عمرش را صرف حرف های دروغ که اسمش سیاست و پلتیک است نکرده بود کارخانه درین مملکت بشویق و اقدام صنیع الدوله

دایر شد راه آهن به نقشه او کشیده از دیگران اثری باقی نیست (۱) دو شعر از فردوسی همیشه مکتون خاطر صنیع الدوله بود .

جهان یادگار است و ما رفتنی

ز مردم نماند جز از گفتنی

بنام نکوگر بسیرم رواست

مرا نام باید که تن مرگراست

درین موقع از حیم خان یکطرفه و امیرحشمه در شمس‌الاماره طرف دیگر توفیق در حیم آقا،

صدقیانی و دو نفر دیگر از تجار و چهار نفر از کدخدایان شهر شب نزد من آمدند که از طرف شما

خیال ما راحت نیست خیال داریم همین جا بخواهیم گفتیم اثر خوشی نمیکند حافظ دیگری است باصرار

من رفتند و دو نفر از کدخدایان را در عمارت خوابانیدند باصرار تجار اسلحه از رحیم خان و کسانش

گرفته شد امیرحشمه را روانه خراسان کردم مردم تبریز بر حیم خان اعتماد ندارند و حق هم دارند

ما رزخی است منهم چه کنم باو امنیت دادم .

ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما

بر قصر ستمکاران آبا چه رود خذلان

آنچه دیدیم نفوس ضاره امثال نصر السلطنه محفوظ تر میمانند و در جماعت محترم تر و

مستفید ترند رفته مغرب الملک بی لطفی نایب السلطنه و سبسالار را نشان میدهد آن ولیخان

جنگلی این تربیت شده اکسفر د .

قریبات شوم تعلیق مورخه ۲۵ ربیع الاول با پاکت خوبی زیارت شد از فرط

گرفتاری و دلتنگی با اینکه لازم بود جواب عرض شود تا امروز بمده تمویق ماند پاکت

جوف را چون عنوان غریبی داشت و ترتیبش هم مناسب نبود و علاوه در عده اولاد هم اشتباه

شده بود بنده و دیگران صلاح ندانستیم بدهیم و بطوریکه در صفحه مقابل ملاحظه میفرمائید

عریضه خدمت و الاحضرت ارسال شده و تا این ساعت هم اثری ظاهر نگشته است اگر مطابق

عریضه بنده چیزی تلگرافاً یا کتباً مرقوم دارید البته خالی از اثری نخواهد بود تلگرافی هم

چند روز قبل در خصوص ماهانه مغایره شد که بی جواب مانده حق هم با شما است چرا که از

طهران و طهرانی ها بکنی بی خبر هستید و گمان میکنید که شاید ناظرها حالا هم بتوانند مثل

سابق سیصد چهارصد تومان طلب کار باشند و نان و گوشتی راه بیندازند خیر اینطور نیست یکشاهی

سبزی راهم دیگر نسبه نمیدهند و تمام باید با پول نقد خریده شود شاید هم خیال میکنید که

دروس دارید رزکان دارید البته عایدی آنها کفایت مخارج فوق العاده را میکند اینهم باز

از بیخبری از طهران و زندگی ماها است معلوم است وقتی عده اولاد صنیع الدوله را ندانید

بقیه امور هم از همین قرار است وزارت مالیه حالیه ماهانه حوت راهم هنوز با وجود مکاتبات

و تأکیدات نرسانده حال که اصلاً دیگر میل ندارم با این اشخاص طرف باشم زیرا استطاعت

راه بردن زندگی و دوندگی وصول ماهانه راهم در خودم نمی بینم از سه کاری کار را

بکنید یا بیایید یا کارهای خودتان را بدیگری بسپارید و یا در اول هر ماه دو بست و پنجاه

تومان نقد برای مخارج معمولی برسانید تا برسیم بمایدات و مخارج فوق العاده شکل چهارم

این است که عیال راهم بخواهید با آذربایجان تا مخارج دو جا نباشد در صورتیکه شما سلطان

آذربایجان هستید و بدون همراهی مرکز و همسایه می توانید کار کنید خوب است دیگر قطع

(۱) اگر غلط نکنم چشم بد ناصر الملک هم نظر به پیشنهاد قند و جای بود برای خوش

آمد ارباب اکسفر هم بالاخره رقابت جاهل با عالم من علوم سیاسی را ولوضرور است علم

نمیدانم تعلیم فکری است .

علاقه از طهران بشود زیرا که احتیاج آذربایجانی بوجود شما همیشه خواهد بود و همینطور که تا بحال هیچ فشاری کافی برای انفصال شما نبوده است شاید من بعد هم نباشد خداوند عاقبت را خیر کند جسارت کردم و امید عفو دارم دیوانه شده‌ام و در خواب هم تصور همچو روزگاری را نیک کردم چون وقت تنگ است و کاغذ به پست نخواهد رسید زیاده بر این مزاحم نیشوم
محمد قلی

مقام اقدس نایب السلطنت عظمی

امیدواری باز ماندگان مرحوم شهید صنیع الدوله این بود که بس از وقوع این قضیه بیاس حقوق خدمتگذاری آن مظلوم از جانب اولیاء دولت و امنای ملت توجه در تشریت و ترتیب زندگانی آنها بشود ولی حالا که معضلات امور ملکیتی سبب انصراف نظر حق شناس اولیاء امور از این نکته گردیده تا این درجه تذکار را در پیشگاه مبارک لازم می‌شمارم که صنیع الدوله پس از پنجاه و شش سال عمر که جهل سالش را برای منافع این آب و خاک کوشش کرد حالا که در کمال مظلومیت از دنیا رفته اگر تمام ملکش را بفروشد یا تروضش که متجاوز از دوست هزار تومان است و تمام صرف اشاعه صنایع در این مملکت شده تعادل نیکنند چه رسد باینکه میشت ۱۰ نفر اولاد او را تمهد نماید خاصه که دو اولاد ذکورش هم در فرنگ مشغول تحصیلند و محتاج بیک معاش کافی مرتب پس در این صورت اگر اولیاء دولت و امنای ملت لازم میدانند توجهی فرمایند حقوق دیوانی او بطور اختصاص بدون کسر و نقصان با تصویب مجلس شورای ملی در حق اولاد او برقرار و مرتباً عایددارند که موجب تشویق سایر خدمتگذاران صدیق شده از هیچگونه فداکاری خودداری ننمایند چنانچه آن بیگناه نکرد ترتیب تقسیم مواجب در یادداشت جداگانه اینطور استدعا شده است برای چهار پسر تقریاً پانصد تومان و برای شش دختر تقریباً سیصد تومان که جمماً میشود سه هزار شصت تومان مواجب آن مظلوم بجهت از مواجب مرحومه احترام السلطنه هم حقوقی دارند اگر این استدعای جزئی قبول شود آنوقت پسرها تقریباً هزار و دخترها پانصد خواهند داشت.

جواب جناب نیر الملک ع. و او خوی محمد قلیخان را در آن موقع سراسر تشویر با خاطر پریشان چه نوشتم خاطر ندارم هر چه نوشته باشم در نظر ایشان منطقی و موافق مصالح شخصی نبوده است شرط علاقه این بود که بلا تأمل آذربایجان را رها کنم و به تهران بروم میدانم که مدتی سر بگریبان داشتم و در اختیار رأی نگران بودم همان حالی که در موقع توپ بستن بمجلس و تکلیفاتی که بمن میشد داشتم و نوشته‌ام بیه تمام مصیبت‌ها را که برای خودم و خانواده بنظر می‌آوردم بتن مالیدم آخر طرف ملت را گرفتیم حال هم بین دو مشکل واقع شده‌ام فکر حال خانواده و آشفتنگی کوچک و بزرگ زن و مرد جگر مرا در آتش میدارد از طرف دیگر در میان آتشی هستیم که اگر شب و روز در اطفای آن غفلت بکنم شمله و رخو خواهد شد و خانواده‌ها خواهند سوخت و اگر من رها کنم و بروم آن آتش ناگزیر مشتعل خواهد شد چرا بتقصیر من بشود چند روز با خودم در جدال بودم نامه‌هایی که انجن ایالتی آذربایجان بمن نوشته بود و نامه‌های انجن سعادت اسلا بل را بغضاً می‌آوردم و توسل مردم تبریز را در نظر می‌گرفتم میجانی را که در موقع استعفا از انجن و تجار تبریز دیده بودم بحساب می‌گذاختم آخر مصمم به توقف شدم علانیه می‌دیدم که بس از من چه‌ها پیش خواهد آمد صنیع الدوله عوض ندارد

و از رفتن من به تهران بر نخواهد گشت مصیبت جبران ناپذیر اتفاق افتاده است و از وجود من در تهران آن فایده را که تصور میکنند برخاسته نیست وجود معطله خواهم شد شهری یا خود مملکتی مرا موجد و نگاهدار آسایش خود میدانند و بامیدواری مرا خواسته اند شرط مروت نیست از خدمت آنها سر بیچانم و لو مورد ملامت کسان خود بشوم یا هدف انتقاد مردم خودخواه من بین دو آتش معطل بوم در یکی خودم میسوختم در یکی شهری آتش می گرفت سوختن خودم را ترجیح دادم میدانستم رقبای دست از من بر نخواهند داشت و من از این مخصه خلاص خواهم شد .

گفتم باختیار دست از خدمت نکشیده باشم و تا معذور نباشم باداری کنم .

مهدی نرود بسختی از پیش با قید کجارود گرفتار

نه مجلس نه نایب السلطنه نه رئیس الوزراء اظهار تأسفی نکردند و تسلیتی نگفتند سوء قصد نسبت بصنیع الدوله هفته سرزبانها بوده است چرا باید نظر مراقبتی از طرف نظیبه باو نباشد چه تصور باید کرد قاتلین او را راه گذر گرفته است .
گوی را گفتند کای بیچاره سرگردان مباش کوی مسکین را چه تاوان است چو گان را بگوی
در تهران صحبت از سوء قصد نسبت بمن می شود نظیبه در مرند و خوی و میانه مراقب احوال است .

رقمه حاج محمد تقی شاهرودی ۲۳ ربیع الثانی ۲۹

اگر حال باطنی جناب مخبر الملک را بخواید حال اغلب مردم که جگرهاشان از دست کارهای مصادر امور خون است فرقه دموکرات بقدری که میتواند از غلط کاری جلو گیری میکند بنده مسلک بلد نیستم هر کس خیرخواه مردم باشد با او همراهم فرقه دموکرات فعلا لالجب علی بل لبقصی معاویه خوب کار میکند البته در امورات دموکرات های واقعی لازم بود اظهار مرحمت بفرمائید و فرموده اند در طهران کار این فرقه مثل سیل پیش میرود از بابت آقای تقی زاده البته هر قسم صلاح دانستید از نوشتن کاغذی باو او را خواستن به تبریز یا قسم دیگر رفتار خواهید کرد .

اقل الحاج محمد تقی شاهرودی چد بگویم بهتر آن است که هیچ نگویم

حمل تنخواه بانك انگلیس

بانك انگلیس خبر داد که چهل و دو هزار تومان در میانج داریم اگر در ظرف ۲۴ ساعت وسیله تأمین از طرف حکومت فراهم نشود از باغ شمال دسته تقاضا خواهیم کرد بروند وجه را سلامت بیاورند و دستجات شاه سون در گردش است شغلی جز دزدی ندارند از سواره گرمروند پنجاه نفر خواستم در میانه حاضر شدند آن وجه را از بیراهه به تبریز رساندند و بغیر گذشت کانه بانك ما را در تنگ نا انداخت که رسمیتی به نظامیان روس بدهد می بایست وجه که در زنجان بود اطلاع بدهند به منشی بانك گفتم چه مانعی داشتید که زودتر اطلاع بدهید .

شرارت یکانیها

یکانیها در اطراف مرند بشرارت معروفتند و راه را ناامن کرده بانکه راه دست خود

روسها است چهارشنبه قشون در ملاقات گفت اگر تا جمعه عده برای سرکومی آنها نفرستید از باغ شمال عده برای تنبیه آنها میروند يك طرف بانك يك طرف روس باضرب الاجل تقاضا دارند بزحمت فوق العاده يك عراده توپ صد سرباز و دو یست سوار راه انداختم ظهر جمعه حرکت کردند دو یست نفر قزاق ایرانی که در شهر داریم از برای خدمت حاضر نیستند چهار صد تومان از حقوق خودم داشتم بصرف این کار رسید اگر نبود صورت نیگرفت نه توپ چرخ داشت نه اسبها قشیش شبانه میبایست تدارک شود محمدحسین خان سردار عشا یر اینجا بکار خورد دو یست سوار حاضر کردند دو نفر از انجمن ناظر عملیات شدند .

امان الله میرزا رئیس قشون

آذربایجان از سروصدا افتاده است مستأجرین خالصه وجه اجاره را پرداخته اند نود و سه هزار تومان فاضل بودجه داریم محل حقوق سه ماه اول سال سه هزار پیاده و سوار است که خبر کرده ام سیزده نرووز سان بهند روز موعود بخارج شهر رفتیم و سان دیده شد در همان حال غلامی از قنسولگری با کتی برای من آورد که راپرت وضعیت را ببرد دو ماه است که امان الله میرزا بست ریاست قشون به تبریز آمده است معروف شد که در طهران گفته است میروم و مخبر السلطنه را از تبریز میبرانم .

انجمن اصرار داشتند که او را راه ندهم گفتم یاغی که نیستم مأمور رسمی است بهر حال آمد و مشغول شد با برادر شیخ سلیم دست یکی شدند و مشغول تحریک دفع آنها برای من اشکال نداشت مگر اینکه خودم مایل به پریدن بودم .

دل چوپر گار بهر سودورانی میکرد و ندران دایره سرگشته و با برجا بود از مراغه باید جنس برای آذوقه شهر برسد شجاع الدوله که در موقع ورود من از ترس از اطاق توبتو بیرون نیامد ته ترازو بزمین میزند و از حمل جنس جلوگیری میکند بصیر السلطنه از گوگان راپرت میدهد که سپهسالار معرمانه بشجاع الدوله دستور العمل داده است که با من کج تابی کنند سالار الدوله بساوجبلاغ آمده است شرحی به او نصیحت نوشتم و تمهید کار او را کردم البته بگوشش باد بود در آذربایجان میدان نداشت بطرف بانه رفت تمام ایلات برای فتنه و شرارت حاضرند سردار کل مکرری دستور دادم که او را به تدبیری به تبریز بیاورد اما بادستوری که سالار الدوله دارد و نقشه که روی آن کار میکند و موافقت ایلات آشوب طلب چه میتواند بکند .

روزی با امان الله میرزا تنها بودیم با کتی آوردند من بشت پاکت چند کله نوشتم بردند بکابینه که جواب بنویسند نیدانم چرا با امان الله میرزا گفتم شاهزاده تصور میکنی حکومت آذر بایجان اشکالی ندارد با کتی میآورند شخص چند کله بشت آن مینویسد میبرند کابینه جواب را حاضر میکنند این کار در عهده هر کسی است اینطور نیست روی این صندلی بادی میوزد که کرده ام راهم خسته کرده است آنکه بعد از من روی این صندلی بنشیند باد بجایش خواهد انداخت که کلاهش را پیدا نخواهد کرد ششقه هدرت

اردبیل

پس از مراجعت سردار ملی از اردبیل چند روزی اردبیل بی حکومت ماند روسها

از لشکران توپ و قورخانه به محمدقلیخان آلاری داده اند که مزاحم اردبیل باشد و ترویج مسلک کند یعنی چپاول شیخ علی اکبر حکم جهاد میدهد قرآن از یک طرف شمشیر از طرف دیگر حمایل می اندازد بیدان می آید از ایلات چند هزار نفر دور اردبیل اجتماع میکنند این برده هم برگذار می شود شاید صورتاً نمایشی بود لکن سبب شد که روس سه هزار قوه به اردبیل بیاورند انجمن نادان شرحی به قنسول روس مینویسد و تقاضای آوردن قوی می کنند تبریز کسی که بتوان به اردبیل فرستاد نیست رشید الملک که باروسها دم خور بود به اردبیل فرستادم .

قوه خارجی نداریم قوای محلی همه بهم نان قرض میدهند و بیای دزدی یکدیگرند . حکومت اردبیل در سابق چهار پنجهزار تومان تقدیمی ایالت داشته است من هزار تومان به رشیدالملک دادم و بواسطه مداخلات روس با کراه رفت .

همه طوایف در طهران گماشته دارند و به هوای طهران مشی میکنند محمودخان خواجه از طایفه قوجه بك لو است که قوی ترین طوایف شاهسون است و طرف مغان سکنی دارند هر روز اخبار دروغ در تهران منتشر میکنند و اخبار دروغ به طوایف میرساند و بر علیه حاکم تحریکات می نماید که رشیدالملک روس پرست است هیچ نمیگویند با حضور سه هزار روس نمی شود مجاهد به اردبیل فرستاد گوش مغرض را زیق ریخته اند آخر کار رشیدالملک مقارن استغای من با قوجه بك لو به زد و خورد کشید و البته تدبیر این نبود شکست خورد به اهر آمد .

نسخ مالیات نمك ۲ جمادی الثانی ۱۲۹۹ (۱)

پس از آنکه روس وانگلیس مانع مالیات قندوشکر شدند صنایع الدوله مالیات نمك را پیشنهاد کرد و از مجالس گذشت در آذربایجان با اینکه در سال اول اداره درست منظم نبود سیصد هزار تومان عایدی نمك تخمین میشد چون نمك متاع داخله بود عهد نامه ترکمان چای در آن مداخله نداشت سپهسالار را بیداخلت بازداشتند در اردبیل و مشکین نمك کم است از روسیه می آورند در سراب انبار نمك داشتند .

از غرایب مخالفت دموکرات بود خبر نسخ قانون نمك پس از صنایع الدوله به تبریز رسید تجار نزد من آمدند گفتم نفهمیده خطائی کرده اند تشریح کردم که هر یک نفری در روز طباً ۲۵ گرم نمك لازم دارد ده گرم طبیعتاً در ما کولات هست پانزده گرم در

(۱) در مکاتبات بین اخوی مرتضی قلیخان (صنایع الدوله) و پدرم (صفحه ۱۳) صحبت راه آهن هست میرزا حسین خان سپهسالار بار تشیلد قراردادی بسته بود که سیمس برلنی باو گفت سر نمیگردد سنك بزرگ است و نظر سیمنش به امتیاز دور و دراز بوده است از میرزا حسین خان بستن آن قرار داد محل تعجب است اگر سر گرفته بود مملکت باختیار کمپانی میرفت مستبعد هم بود که سر بگیرد فکرایرانی می رود بجلب سرمایه داران خارجه و حال آنکه .

بغم خوارگی جز سر انگشت من بخارید کس در جهان پشت من صنایع الدوله اول کسی بود که رساله راه نجا را منتشر کرد و بعد پیشنهاد قند و چای را که راه آهن از سرمایه داخلی ساخته شود . چون سرنگرفته پیشنهاد نمك کرد

اغذیه صرف می شود پنج هزار و چهارصد گرم در سال کدام دموکرات است که از شش قران در سال کدورش بشکنند فرض کنیم سه قران هم صرف دباغی دو جفت کفش دموکرات بشود می شود ۹ قران تجار خواستند تلگراف به مجلس کنند دیدم امری است گذشته و حاصل ندارد منع کردم .

استعفا

شیخ سلیم هر جا می نشیند میگوید اگر از مخبر السلطنه دست برداریم چطور برداریم بر نداریم با مخالفت طهران چه کنیم و راست میگوید ولو کج می رود . رحیم آقا را خواستم و خواهش کردم به استعفای من رضا بدهند چه مطلب همان است که شیخ سلیم میگوید او را متقاعد کردم با تلگراف سردار اسعد روز سوم ورود من به تبریز دو سال دوام آوردم بس است تلگراف استعفا نوشتم و به تلگرافخانه فرستادم لازم بود عرق حکومت را از خود بشویم حمام رفتم پس از حمام سرایدار مرا بجای دعوت کرد گفتم تطهیر کرده دیگر بآن منزل نمی آیم بمنزل نظام الدوله رفتم در راه از نظمیته را برتسی رسید که صادق را آوردند . به تبریز خبر رسیده بود که صادق نامی مأور است مرا بکشد و حرکت کرده است نظمیته مراقب شد در ارواق او را گرفتند بشهر آوردند گفتم بیاید در منزل حاجی نظام الدوله سه روز در منزل حاج نظام الدوله ماندم روز دوم سردار عشایر از یکانات برگشته نزد من آمد با کتی باد کرده روی میز گذارد دانستم در آن چیزی هست سر پاکت را باز کردم مکتوبی بود خواندم نوشته بود بطوری که قول داده بودم رفتم خدمت را انجام دادیم يك بیاله مس از مال کسی تصرف نکردیم نمایندگان انجمن و حکومت هزارو پانصد مناط از دهات گرفتند هفتصد و پنجاه مناط بمن دادند برای اینکه کارشکنی نکنند گرفتم در پاکت است این بود رفتار سر کرده دو بیست نفر دزد او را تعجید کردم و پاکت را بخودش دادم گفتم حلالیت باشد طرز حکومت است که مردم را دزد میکند صادق هم آمد ملاقات شد گفتم اگر مأموری مهدیقلی را بکشی منم اگر ایالت آذربایجان را من نیستم انکاری ابلغ من الاقرار کرد این پرده هم گذاشت .

بشارت الدوله حسابها را تسویه کرد دو بیست و چهار تومان داشتم دو بیست و پنجاه تومان هم از رحیم آقا قرض کردم از تهران مخبر الملک بمن نوشته بود از ایران خارج شو نیر الملک عمو هم شرحی مرقوم فرموده بودند :

خدمت ملت خوب است و بهترین خدمات امروز تربیت جوانان است ولی کدام ملت کدام مردم در چه مملکت امروز با این هرج و مرج و عداوت عمومی مردم و جسارتی که روزنامه چیان و ملاها و هو چیان پیدا کرده اند من راضی نیشوم جناب عالی را با این زحمات که مشاهده میکنم و با این خطرو ضررهائی که دارید گرفتار به بینم .

صلاح حال این است که اگر کار جناب عالی منحصر به تربیت عام باشد تمکین و قبول نمانید بشرط آنکه مداخله در مستمریات ملاها و منع روزنامه چیان نفرمائید خطر روزنامه چی بیش از هر گونه خطری است خداوند حفظ نماید اصرار مردم را قبول نفرمائید بدیهائی که الی حال اتفاق افتاده و خواهد افتاد و مجالس مختلف که درین شهر ترتیب داده اند تمام ناشی از روزنامه چیان مغرض است احدی هم نمی تواند منع نماید آنچه من میخواهم

و می شنوم شب و روز مرتشم و حفظ خداوند را برای شما از زبان و خیال این مردم میخواهم مردم دست از شماها برنیدارند جز ترك ایشان آسایش نخواهید داشت من آنچه میدانم میگویم جعفر قلی (۱)

حقیقت امر همین است که نوشته اند و همین خواهد بود

چه کنم حرف دیگر یادنداد استادم

تقصیر بزرگ من همین است که پس از خدمات دیگر و سه سال حکومت آذربایجان تقدیر من دو بست و چهل تومان است شعر انوری هم بدرد این مردم نمیخورد .

چندانکه مروت است در دادن در ناستدن هزار چندان است

لا تزی و لا تصدق امروز تزی و تصدق شده است .

گفته می شود روز نامه نویس ما روز نامه نویس نداریم روز نامه نویس آلت دست

مفرض متمکن است هر دشمنی که میخواهند بزبان روز نامه انجام میدهند رشوه دادن روس را

بروز نامه نویس گفته ام صفحه (۲۸۸) ما چه توقع داشته باشیم . (۲)

حق با عبارت گلستان است مرغ جانی رود که چینه بود نه بجائی رود که چی نبود.

(۱) این مرقومه مرحوم عمو علیه الرحمه امضاء ندارد البته ملاحظه فرموده اند مبادا بدست غیری بیفتد .

(۲) به پیشنهاد ایزولسکی صد هزار فرانك از بطر پاریس فرستادند و با تصویب پوئن کاره از قرار ذیل تقسیم شد :

لا ترن	۴۲	هزار فرانك	لورور	۱۷	هزار فرانك
La Lanterne			L' Aurore		
اوتنان	۱۱	«	لاکسیون	۹	«
L' Evenement			L' Actien		
لافرانس	۱۱	«	لورا بل	۷	«
La France			Le Rappel		
لوژیل بلاس	۲	«	باری ژورنال		«
Le Gil Blas			Paris journal		

تان و ماتن قبلا سرسپرده اند .

این حال روز نامه هائی است که سرمایه ثابت دارند و مسلك معلوم در موقع قرضه بصرف مبلغ بخسی میلیاردها از کیسه فرانسه رفت و جنگ بین الملل حادث شد که درد نباله آن آتش هنوز دود عالم را گرفته است .

من نیدانم فرق سلطنت و جمهوری چیست در سلطنت چه غلطی کرده اند که در جمهوری نکرده اند در هر حال شهوات اغراض حرص و آز حکمفرما است باقی آنچه گفته میشود دروغ

از اخبار که در آن هم تعریف میشود که بگذریم غالب مقالات فساد انگیز است و فعشا آمیز خداوند ملل را از شر روز نامه حفظ کند و قلبل من عبادی الشکور

مسلك امروز بچاپ قدرش را هم بیاوده است نه مادر وطن میشناسد نه پدر مملکت من يك
كلمه پدرم را در تمام عمر وجه نظر قراردادم و آن نبیخواهم است شبی از گرفتاری خودشان
در زمان میرزا حسین خان صدراعظم صحبت میفرمودند .

تلگرافخانه محل نظر مخصوص ناصرالدین شاه بود که میخواست هر روز از همه جا خبر
مستقیم داشته باشد میرزا حسین خان طالب بود اخبار بتوسط او بشاه برسد یا اقلاً قبلاً مطلع
باشد پدرم برحسب وظیفه اخبار را مستقیماً بعرض میرساند میرزا محمود خان قمی فریب میرزا
حسین خان را در ریاست تلگرافخانه خورد و مفضوباً معزول شد امین السلطان هم روی همین اصل
با پدرم مخالف بود فرمودند نه سال میرزا حسین خان با قدرت صدارت و داشتن اختیارات
با من عداوت کرد چشم همه ادارات سلطنتی آبدارخانه قهوه خانه نظارت خواجه سرا بلکه
حرمرسرا بدست او بود من چکاره بودم فکر کردم دیدم يك حربه فقط برای من هست و آن نخواستن
بود با این حربه فایق آمدم این كلمه همه جا و همه وقت در گوش من هم بود بحمد الله چنانکه در
بر من چه گذشت گفته ام .

نه از رشوت مرا فلسی است درخوان نه از ذمه مرا خاری است برتن
من ظاهرأ به تقاضای سفارت روس باطنأ اسباب چینی سپسالار تنک آمده از تبریز رفته و شد
آنچه شد نیکلا قنسل فرانسه درپاریس بین گفته بود که دولت اصرار دارد من به تبریز بروم
میگویند دولت روس قصد دارد آذر بایجان را تصرف کند تو چون بصیردر محل هستی باید به تبریز
بروی و از اقدامات مقدماتی خیر بدهی من با این اطلاع به تبریز آمدم با وجود من بهانه بدست
آوردن مشکل بود مرا نخواستند و دولت نفهمید .

سپسالار در بانك روس سفید مهربار دارد هر چه میخواهد میدهند مطیع است و ریزش دستش
زیاد است والا يك همچو دیوانه را چه بریاست وزراه

حکایت رسومات ، تیراندازی منزل میرزا علی اکبرخان ، تلفن باغ شمال ، ازدحام برعلیه
من تحریکات محمودخان خواجه همه را نوشته ام .

حرکت از تبریز

سوم شعبان ۲۷ من وارد تبریز شدم و اوخر شعبان ۲۹ از تبریز رفتم قبل از آفتاب
حرکت کردم کسی خبردار نشد باحاج نظام الدوله به پل آجی رفتیم بشارت الدوله و کاظم خان
سرتیب زاده سرپل منتظر بودند خدا حافظی آخر بعمل آمد مرخص شدم و همه را بانضمام
خودم بخدا سپردم .

از تقلیس بشارت الدوله و کاظم خان روانه طهران شدند من راه فرنک را پیش گرفتم
مقصود ویژه است .

گو که امین شهر از آنها خوش تراست گفت آن شهری که دروی دلبر است
ازوینه به کارلسباد رفتم دو هفته ماندم اقرار بگناه سبب آمرزش است کسی نیست که از
لفزشی مصون مانده باشد از هدایت جد من است .

روز محشر که بیرسندز من قاتل را دیده را نام برم اول وزان بس دل را

سرنوشت من گرفتاری بد و روزا بود هر دو غنچه نو رسیده و گل نشگفتی یکی در
عنفوان جوانی که بمعاشقه بلاطنی گذشت و بحمدالله دست از با خطا نشد یکی در اواسط زندگی
که متأسفانه مایه غبطه سالیان دراز شد در آلمانی مثل است که سن مانع سفاقت نیست مگر بشمر
سعدی عذر بخوام

گل بخواهد چید بی شک باغبان
علاقه دو جانبه بود و گاهی میخواند
ورنچینه خود فرو ریزد ز بار

Pflueck die Rosen Kuen .

Die dir im Wege bluehn .

Nimm nur Was dir bestimmt .

Weil sonst ein anderer nimmt .

همان مضمون شعر شیخ است بفتوای تمدن .

چون گلی بینی براهت هان دلیر
ورنچینی دیگری خواهش چید
رو بچین و بهره خود زو بگیر
بر بریزد گل اگر زود است و دیر
در کارلسباد ته کیسه که بود بالا آمد به برلن رفتم با آشنایان قدیمی بسوئیس رفتیم چندی
در محل انگادین که سابق هم آنجا را دیده بودم بخوشی گذشت و پس از ناخوشیهای تبریز لازم بود
زمان تعطیل بر سر رسید میبایست دل از آن قطعه بهشت سرشت برداشت کنار دریاچه کنستانس خبر
رسید که سردار اسعد به سن مورس رفته است
بر گشتم و یک ماهی با او بودم احیاء الملک و دبیر الملک با او هستند سردار اسعد چشمش ضعیف
شده است در سن مورس آب میخورد از رفتار نظام السلطنه در فارس رنجیده بفرنگ آمده است
دبیر الملک برای سمی در معاودت او مأمور است .

انگادین از محال سوئیس بطرف ایتالیا و اطریش از بهترین نزهت گاهها است
دریاچهها کوه برفی و مناظر دلکش دارد و هوای خوش قیلا که با رفاقا به انگادین آمده
بودیم روزی به توجال رزج رفتیم به دو ساعت میبایست تا پای یخچال پیاده بالا رفت کلبه بود
ماحضری بدست آوردیم و پس از آن کوه نوردی لذتی دارد پیرمردی از اهل طبرل بظاهر پریشان
و بیاطن مجموع با دخترش هم بآن حدود آمده در کلبه رفیع خستگی میکردند از حال و اوستگی او
خوشم آمد طرح صحبت ریختم معلوم شد در ولایت آسیانی محقر دارد و باقتصاد میگذرا ندر هر سال
چند روز پیاده گردش میکند از وضع خود خرم و شادش دیدم لهذا یادش میکنم دیدم با تنگی
بساط فراخی نشاط دارند .

ای قناعت توانگرم گردان
یک از تفرجهای مطبوع و مطلوب سوئیس تفرج کوههای برفیست نوبتی از طرف
گردان سن گطارد بژنو میرفتیم من و گنراد از پسران دبیرشی از یخچال سرچشمه رود
رن عبور کردیم و عکسی به یادگسار انداختیم سه ساعت از روی یخ میگذشتیم و این پهنای
یخچال بود .



بیلای اسکئی

دکتری که مراقب حال مرضی در بیمارخانه بود بجای از سردار اسعد دعوت کرد رفتیم از هر دو صحبت شد گفت اول پائیز از اینجا بکور میروم که وطن من است اول زمستان بر میگردم گفتیم زمستان فصل این محل نیست گفت در موقع برف و یخ بوجود من احتیاج بیشتر است از

امریکا انگلیس و آلمان و غیره جماعتی در زمستان باین سازمان میآیند برای سریدن (اسکی) از دامنه ها روی برف و اسپرت های دیگر سر و گردنها دست و پاها میشکنند و باید شکسته بندی کرد الجنون فنون و متأسفانه مسری بول زیاد و عقل کم انسان را بکارها باز میدارد موسم آب خوردن برآمد سردار یاریس رفت من به برلن آمدم برلن از برای من چون خانه خودم است قرار شد با سردار بایران بیایم دروینه با سردار تلاقی شد و چند روز توقف وینه شهری نظیف و آرام است .

اسپرت عنوانی است برای هرزگی قدیم که زن و مرد مخلوط نمی شدند زورخانه بود و کافی حال ورزش هم فال است هم تماشا بخصوص اسکی که لنک ها بهوای میرود و موقع کمک کردن بغضانها و بغل کردن آنها بدست میآید در مقابل شهوات خطرات سهل است سرو دست فدای شکم

زوریک از شهرهای سوئیس دارالعلم است در اصول تعلیم تجاری اندوخته اند دکتر دفترچه داشت بدن داد شامل پسی اسالیب مجربه بعضی مقالات آنرا در طهران ترجمه کردم و در مجله تعلیم و تربیت بطبع رسید نظراساسی در آن مقالات این است که محصلین را بلاطایلات معطل نکنند بهر کس آنچه موافق ذوق او است بیاموزند .

روزی برای تفریح خاطر سردار اسعد قصد کرده مالویا که بطرف ایتالیا سرازیر میشود کردیم هتل و وسطورانی مفصل دارد راه از دره طولانی میگردد همه جا از کنار دریاچه ها و بی نهایت باصفا است در سنه ۱۲۹۵ باتفاق صنیع الدوله و خانواده دیتیشی به سن مورس برای آب خوردن آمده بودیم به محل آشنا بودم در سرگردنه باتفاق سردار اسعد دکتر شیخ و دبیر الملک عکسی برداشته شد .



رقعه مخبرالملک غره رمضان ۲۹-۱۲۶ و ۹۱۱

قربانت شوم مرقومه پننه رزین باسه کارت از سوتیس زیارت شد غیر از این در این مدت یعنی از حرکت بطرف فرانک دو کارت از بین راه و یک کاغذ از وینه رسیده است که جواب بانزدهم ژویه باسم موسیواشتوله عرض شد و کاغذ دیگری نرسیده که بی جواب مانده باشد اینکه شما من بعد داخل کار نشوید باور نمیکنم زیرا که از شیوه شما که شهرت پرستی و آزار بستگان است خارج است و مشروطه طلبیهای دزد و دروغگو هم همه وقت دیوانهایی که همه چیز خودشان را بصرفه آنها بدهند لازم دارند چنانچه در این روزها از بختیاریها همچه شهرت داده شد که شما فارس خواهید رفت گویا برای اینکه مجبور باشید اغراض آنها را بیش از پیش در آن صفحات اجری کنید بعد از صنیع الدوله و حالی که از این مردم مشاهده شد معلوم و ظاهر گشت که در این مملکت وطنخواه نیست و غیر از دزدی و وطن فروشی چیزی خریدار ندارد باری چه عرض کنم که سابرین درچه کار بوده هستند و ما درچه حالیم سابرین در هر حال و بهراسم بردند و جمع کردند ما نبردیم و بی چاره شدیم کاشکی یک خواب راحت ممکن می شد از بانزدهم شبان برای رفع پریشانی زنها و بچه ها آمده ایم قللهک من گمان می کردم مخبرالدوله بیرونی را بما که سه خانوار هستیم واگذار خواهد کرد و راضی نخواهد شد که برای روزی دوسه ساعت که بیرون هستند و در باغ می نشینند ما درز بر چادر توی خاک و جانور منزل کنیم بانزده روز است که تعمیر چینه خاک برداری و چارو میکنم هنوز فارغ نشده ام و بشیمانم که چرا از شهر حرکت کرده ام زیرا آنچه مینماید این زدوخوردها طولانی است و آسایش بر ما مردم حرام شده فرضاً ایندفعه هم محمدعلی میرزا و برادرانش را کشتند یا خارج کردند بعد چه خواهد شد همانطور که آندفعه نتوانستند مملکت را اداره کنند ایندفعه هم نخواهند توانست و محمدعلی میرزاها خواهیم داشت صنیع الدوله را که محمدعلی میرزا بی غرض میدانست و نکشت مشروطه طلبها کشتند در مجلس شورای ملی آنچه تلگرافات راجع بقتل او رسید نخوانده گذاردند تلگرافات تسلیتی که از دربارها رسیده بود دولت بروزنامه ها نداد که چاپ کنند یک ختم دولتی که برای هر فعله در این مملکت معمول است نگذاردند از ولایات بعضی حکام اجازه خواسته بودند ختم بگذارند اجازه ندادند عریضه که در خصوص مواجب بوالاحضرت عرض شد بی جواب ماند محاکمه قاتلها مستور ماند علاوه بر این اولیای امور نسبت خیانت باو دادند! باری نمیدانم چه مینویسم و چرا مینویسم شاید اثر آفتابی است که روی چادر یک لائی افتاده و میخواهد کله را بجوش بیاورد زنگی ما محتاج یک اصلاح کلی است که از عهده من به تنهایی خارج است خانه خراب معیشت تنگ طلبکار بیشمار عایدی هیچ همدرد کمیا دادرس مفقود بشارت الدوله طهران است کاغذی هم نوشته بود که با کاغذ خودم فرستاده ام و البته تا بحال رسیده است ولی او قبل از آقایان وارد شد بایک راس کاظم خان که نمیدانم از صادق چه خیر دیده بودید که این را برای ما فرستادید مگر تهران کم خرج دارید که بدون فایده مفت خور جمع میکنید آنهم در این روز گار که از هیچکس نمیشود مطهّن بود خاصه از برادرزن کالسکه چی محمدعلی میرزا باری جسارت کردم انشاء الله خواهید بخشید عجالتاً دلخوشی این است که جای شما امن تر و بهتر است لا اقل بعد از اینکه خیالها را دور انداخته خوابیدید بصدای سک و تفنگ بیدار نمیشوید در خانواده همه سلامت و دعا گو هستند.

زمین چرخ میزند روز و شب میآید و میرود سخت و سست میگذرد انسان در وجود خودش سیر میکند مشغوف یا مکدر از احساسات خوبش هزار ناهموار دیده‌ایم و شنیده‌ایم تنی در نیت ما راه ندارد در خیر و صلاح میکوشیم لعل‌الله یحدث بعد ذلك امر این رقه اخوی وصف حقیقت حال است از عامه کال انعام انتظاری نیست درین موقع آقای ناصرالملک تربیت شده مدرسه اکسفر نایب‌السلطنه تشریف دارند!

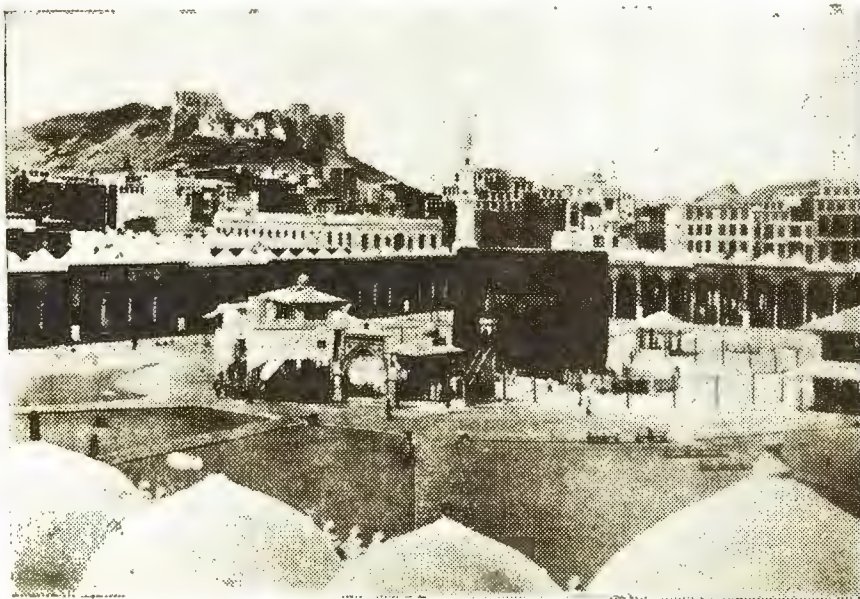
ای بسا آرزو که خاک شود

من بدبخت یا خوشبخت چه کنم پایند بیت خودم هستم بر دم روزگار اعلی و ادنی امیدواری ندارم در مکه استغاثه کرده‌ام و روی آن استغاثه خودم را به آب و آتش می‌زنم از عامه شکایت ندارم امان از خواص و زمامداران فاسد خداوند هدایتشان کند.

استغاثه خودم را در حرم در سفرنامه نوشته‌ام و اینجا تکرار می‌کنم.

کندی میکشاند پای مشتاق
نیداند که منزل چندمیل است

روزی مقارن مغرب بحرم رفتم اتفاق در مسجد هیچکس نبود در حجاز معمیل روبروی ناودان طلا پشت بدست اندازی که هست (حطیم) دادم و فارغ‌البال مشغول مناجات شدم تلقینات حاجی علی مطوف بدل من تجسید و ظایفی بود انجام دادم آنچه او گفت گفتم حالی برای من حاصل نشد و مجال هم نبود می‌بایست در ازدحام مراقب شانه بود که بطرف معین باشد



باری در حجر اسمعیل گفتم خدا یا باین در آمده ام چه بخواهم که لایق باشد روزی مقرر است بیش از آنچه مقرر است نمیخواهم عربی زبان من نیست میخواهم درد خود مرا فارسی بگویم بزبان حافظ که از من فصیح تر است .

مابدین در نه بی حشمت و جاه آمده ایم
آبرو میرود ایابر خطابوش بیبار
از بد حادثه اینجابه پناه آمده ایم
که بدیوان عمل نامه سیاه آمده ایم
درین زمینه تضرعی شد حالی که میخواستم دست داد درخواست کردم که ایران را که وطن ماست از خودمان به بینم و بروم و انشاء الله مستجاب است با این استغاثه من در هر موقع از خودم گذشته ام و هر جا آتش بوده است سعی در اطفاء آن کرده ام .

همه مردند ما هم میسریم راه نجاته صنیع الدوله و آنچه بقلم من در خدمت باین ملت مانده است مردنی نیست منت خدا را که چنین است و بهره از روزگار همین من احوال خودم را بروفق محفوظات و از خاطر نوشتم و بسیار مطالب است از ذهن دور میماند و مطلب دیگر بغاطر میرسد در رجوع بنوشتهجات بعضی حواشی در موارد خود یاد کردم و بعضی نوشتهجات را لازم دانستم عیناً ملحق کنم من جمله مکتوبات اخوی محمدقلیخان است که ضبط میشود حکایت از روزهای سخت است که بر ما گذشت و گذشت .

اگر چه اخوی نسبت قتل مرحوم را بشروطه طلب داده است اینطور نیست مشروطه طلب دشمن صنیع الدوله نی شود دزدان رشوه خواران کارکان اجنبی در لباس مشروطه طلبند صنیع الدوله زنده است و مخالفین او مرده

تاریخ هم سیهسالار را معرفی خواهد کرد هم صنیع الدوله را تا ناحق بر سر کار است حق پوشیده می شود صنیع الدوله يك نفر ایرانی بود عالم با کثر علوم فاضل صدیق و دوستدار وطن در ایران قرینه نداشت و آثار او اگر نگذاشتند بزمان خودش صورت خارج حاصل کند آخر انجام پذیرفت و فراموش شدنی نیست من می بینم که مجسمه صنیع الدوله را جلو کار راه آهن خواهند گذارد

بحث در قسمت یکم

بیکار نباید نشست

هر کسی را بهر کاری ساختد میل آنرا دردش انداختند

دراول جوانی که برای تحصیل به برلن رفته بودم شش ماه بمدرسه رفتم در تاریخ ایران در ضمن تاریخ یونان فقط نهضت اگزرگسس (xerxes) را به آتن بسطی میدهند همیشه بغاطر میرسید که اگزرگسس که بوده است که اسم او بگوش ما نغورده چه تاریخ جلال الدین میرزا را خوانده بودم .

باز با خود گفتم چه شده است که هیچکس این اسم را بفرزند خود ننهاده در صورتی که ابراهیم اسحق یعقوب جمشید رستم و کاووس و غیره بسیار بوده است حتی در اشکانیان و

ساسانیان این اسم نبوده .

در سفر دوم که از تیریز بیرلن رفتیم کتاب اشیکگل در خط میخی بدستم آمد معلوم شد اگز رگس یا بفرانسه اکبرسس یونانی را خشی آرشابخط میخی خوانده اند در ضمن مطالعه فرهنگ منضم بکتاب معلوم شد که شش لفظ در خطوط میخی آمده است که حرف اول آنها خاوشین است که x بجای آن میافتد و در اگز رگس بخط میخی تنها یکس اول مکتوب است و ایکس دوم متروک آن شش لفظ امروز در فارسی معمول است :

بحدف خا خشب شب خشتر شتر خشناس شناس خشتر شهر خشی شاه (شه)

پس از تعمقی معلوم شد خشیتر بیای مجهول شیردرنده است که با یای مجهول است میخی خوانان از رسم الخط در نوشتن یای مجهول غفلت داشته اند خشیترخسه را خشی آرشا خوانده اند خشی را شاه گرفته اند و ارشارانداسته اند چه معنی دارد و گفتیم که در خط میخی خای دوم افتاده است که در اکسر کس هست یا بتلفظ آن قیدی نبوده یا حکاک از قلم انداخته .

گوئیم که خط میخی بردو قسم بوده است مفهوم الدلاله که هر شکلی دلالت بر معنی نمی داشته چون خط میخی که هوزوارش میگفته اند و صوتی الدلاله که هر شکلی بر آوازی دال بوده است و معمول فاریسیان . کتیبه های ایران همه به هر دو خط است .

ظن غالب آنست که خطوط عبری عربی و یونانی ولاتینی که همه صوتی الدلالند ناشی از خط فینیقی باشند که حرکات نداشته است و بیشتر حروف متصل نوشته میشده اند یونانیان حرکات را (زبریز بر پیش) جزء حروف سایره کردند و در خط کوفی این تتبع از او اسود دلی شد مگر اینکه حرکات را زیرو روی حروف گذارد بقرینه حروف فینیقی بترتیب ابجد بوده است که از نظم حروف یونانی و رومی پیدا است .

رعایت متشابهات در خط کنونی خودمان ردیف ابجد را برهم زده است .

abcd ابجد است klmn کلمن qrst قرشت از وضع q در مقابل قاف پیدا است که ق

در اصوای یونانی بوده است .

الف در خط میخی چه همزه چه هاوی يك شکل داشته است الف همزه (ه) که خوانده ایم الف همزه را بجای الف بشناسیم بعدها پیدا شده است در وسط و آخر کلمات بکار می آید و برالف واو و یا پایه میگیرد الف آنجا که حرکت است حاوی است (لا) آنجا که متحرک یا ساکن همزه (ا) واو و یا نیز در خط کوفی دو صوت داشته اند و دارند یا جامدند یا حرکت در خط میخی هر کدام علامت مخصوص داشته اند .

واو و یای حرکتی باز بردو قسم است معروف (رو، مؤ) و مجهول (بیر، مؤبد) واو و یای مجهول در حقیقت همزه ساکنند مسبوق به :وی از آوازه و کسره و از قدیم این رسم الخط بوده است .


در حروف میخی که الف هاوی و همزه يك صورت دارند یای مجهول را همچنان به یا و دنبال آن همزه می نوشته اند و مثل آن در کنده ها منحصر بشیر درنده است شی ار نوشته میشده است و در خطوط میخی خشی را است

در خشی ارشا الف همزه علامت مجهول بودن یا است نه الف هاوی



(۱) توضیحات قدما در مقام حروف خالی از اشتباهاتی نیست (میزان الصرف فصل اول)

(بلکه همزه ساکن ماقبل مکسور) و با این ملاحظه میشود خشیرشه پس از حذف خا که در زمان ساسانیان هم محذوف بوده است میشود شیرشه .

اصوات مرکب در همه السنه آریائی بدو حرف نوشته می شوند یای مجمول در فرانسه به ej نگاهشته میشود Pleine ، reine اما (س) آخر اکسرس رسم یونانی است در اسامی همچنین است در آرتا اکسرس که اردشیرشه است ایکس که بجای خا و شین بوده امروز در آلمانی و فرانسه بتلفظ معمول خودشان گفته میشود در خطوط میخی خا و شین است .
رکسانا Roxana زن اسکندر در تواریخ ما روشک است اینجا هم x بجای شین افتاده است شاید رخشنک بوده است قرینه آنکه خا زیاد مورد توجه نبوده و سین و شین ملتبس میشده اند خشر باوان است شهر بان که یونانیان ساتراپ روایت کرده اند .

خشیرشه بخط میخی  خشی ارش است الف وسط

درین محل همزه (ه) است و ساکن و الف ها وی در آخر کلمه الحاقی شین متحرک بوده است البته بکسر نکته دیگر آنکه اگر در خشیر خشا قسمت اول خشی بمعنی شاه می بود نظر بآنکه می

حرف مخصوص دأرد میبایست بجای  یا  باشد چنانکه در فرهنگ ضبط است
و در آرتا کسرس مکسور است

در اردشیر آرتا کسرس ارت خش ترا  اختلاف است

بحکم الکاتب حین الکتابه تبدیلات و ترک واقع شده است یا از قلم افتاده بقرینه ارت خشیرشه است ارت به معنی غیور است اردشیر بخصوص مختلف نقش شده است و سطر گارد Ardakh casda خوانده است بقاعده Xerxes ارتخشیر خسه است تا بدل بدال شده است خاها محذوف میشود اردشیر شاه .

اردشیر را لئک پریه ، ولینکنین ، و سطر گارد و نیفی مختلف خوانده اند در توراة آها سوئروس است . (۱)

چون در خط میخی علامتی برای حرکات نبود برای رفع التقای ساکنین میخی خوانان همه جا الف ها وی بجای حرکات الحاق کرده اند اعم از فتحه و کسره و ضمه و در آخر کلمات الفی (۲) زاید آورده اند

غریب تر گاواوشا گوش و چاشما چشم است که در هر یک دو الف الحاق کرده اند اگر در چشم الف بجای فتحه تصور شود در گوش التقای ساکنین راه ندارد که حرکت باواواست

Westergard, Wellington , Longperier Benfey (۱)

(۲) در موقع نوشتن گزارش من متوجه این نکته نبوده اسامی را بطوریکه قرائت کرده بودند نوشتم الفهای الحاقی بکتابت آمد .

(و او معروف) نوکاد نصار بخت النصر است و سالما ناصار سلم ناصر تا کا بار ا تا جور

که در آن چهار الف العاقی است بغط میخی ت ک ب ر

چهار حرف است شاید تا و با مفتوح

ر ب ک ت

جدول حروف میخی

آ ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک

آ	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک
قبلی	قبلی	قبلی	قبلی	قبلی	قبلی	قبلی	قبلی	قبلی	قبلی	قبلی	قبلی
؟	؟	؟	خ	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟
؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟
؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟
؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟
؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟
؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟
؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟
؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟
؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟

بعضی مرکبات هوز وارش ز ک ح ط ی ک

بعضی حروف چنانکه از جدول ظاهر است به شکل بکتابت آمده اند آنچه تشخیص داده اند یکی قبل از آ آمده است یکی قبل از او یکی قبل از می چه مصرف داشته اند معلوم نیست .

کابوس در خط میخی کبوجی است بفتح کاف میم ندارد

ک ب و ج می ی در ترجمه حروف میخی می وی پس ویش افتاده است

(۱) بجای این شکل lh می نگارند و نای مثلث گرفته اند و از برای نا شکل دیسگر موجود است ظن میرود که شکل مقابل تاج باشد چه چ در جدول نیست و در فارسی بسیار است .

آشتیگی در سلسله کیان

در سلسله پیشدادیان و کیان فاریسان نظر بیادشاهانی داشته اند که ریاست مذهب با آنها بوده بقیه را بقلم نیابورده اند (۱) در فهرست بندهش یاد کرده ام (گذارش) سلسله کیان دورشته شده اند در هم فردوسی هم معطل مانده است و گوید :


فسانه کهن بود و منشور بود طبایع ز پیوند او دور بود
نبودش به پیوند آن کس گمان بر اندیشه گشت این دل شادمان

دارا در کتیبه گوید من نهمین هشتم و پنج نفر از پدران خود را ذکر میکند و هشت نفر را در تبار خود پادشاه می شمارد و این معنائی بود که بفهرست هردت حل شد چنانکه در گزارش نوشته ام هردت سلسله را دورشته میکند عبارت داراهم که ما بدر بر بدر پادشاه بودیم هر یک علیحده دورشتگی را میرساند .

خبر فردوسی در اینکه کیخسرو سلطنت بلهرا سب داد اینجا مأخذ پیدا می کند دارا پیدا است که در ذکر اسم کیخسرو اغماض و رقابت بخرج میدهد نام فاتح توران را خفیف میبرد کورومی (۲) اینجا بود مسلماً در غیبت کابوس دوم دارا خروج کرده است و در کتیبه اغماض در اندیشه آنکه از رشته کیخسرو کسی مسلط شود و آن کتیبه ها را از بین ببرد سوگندها میدهد که دست بآن کتیبه نزنند .

از دروغ فوق العاده مذمت میکند یعنی آنچه گفته ام راست است .

در شجاعت و شهامت دارا شبهه نیست لاکن حق شکن هم بوده است بطوری که ذکر می کند با شش تن از رجال ساخته است و گوماتا را کشته و این ابتدای خروج بوده است . بروایت هردت کیخسرو را ایرانیان بدر میگفته اند دارا را سرور گفتند آن دادگر بوده است این زور آور

دارا  دارو و دارا را دارای و اوش هم خوانده اند و این

دارای و خش را بغا طرمیاً ورد (۳) چون سیا و خش تبدیل و او معروف (او) بغا واقع شده است چون او شک و خشک یا او ارزم بخوارزم در مقام نصب دارای و او م خوانده اند پس ریشه کلمه دارای است .

در مسافرت اسامی تغییر لون میدهند اردشیر در کنعان آها سو تروس میشود کیخسرو در فرانسه سیروس و یلهلم از رود رن که میگردد گیوم تهران در روسیه تکران د که در هلاند

(۱) در آوستا است که هر مزد نیدانست که اهریمنی هست و فردوسی بدان اشاره میکند

کیو مرز از این خود کی آگاه بود که تخت شهری را جزاوشاه بود

بگیتی نبودش یسکی دشمن جز اندر نهران دیو اهریمن

(۲) کور و مسلماً منحوت کیخسرو است که در عرب شایع بوده و هنوز میان کردهای خودمان

هم شایع است چون سینکو منحوت اسمعیل آقا و نو منحوت نعمه الله شهر و منحوت شهربانو

(۳) اینجا خا از و خش افتاده است

تو کو مخزن در فرانسه ما گازن وغیره .

بعضی تبدیلات

تبدیل‌ها بهمزه هر مزد، ار مزد- هر گز، ار گز- هخامنش، اکامش، برایت یونانیان اکمنس که اکمنید شده است و چون باروایت خودمان موافق است صحیح مینماید کاوا (کی) در اوستا یعنی بزرگ است .

عرب‌ها راهمه کرده است هیبکرات، ابقر اطرا این جمله است هگمتان

ا کباتان تبدیل کاف بجیم تکبر ، تاجبر . که گذشت

تبدیلات دیگر آغریس، کیا کسارس - فیلیوس، فیلقوس این رشد آورس حذف همزه در اول کله نوشیروان ، سکندر ، شکم وغیره .

همزه در اول کله برای نفی بوده است استگین بمعنی سبک و انام بمعنی بی نام الف نفی را سمدی آورده است :

ابی حکم شرع آب خوردن خطا است و گر خون بفتوی بریزی رواست
ترك حروف در کنده های میخی اتفاق افتاده است چون هدو کا بجای هندو کا

ا کباتان تبدیل کاف بجیم تکبر ، تاجبر . که گذشت

در تشخیص اشخاص

غالباً اشخاص اسم لقب کنیه و شهرت داشته اند چنانکه امروز هم دارند طوس وزرین کفش یا زال ودستان در شاهنامه یکنفر است شعیب در توره یسرواست همچنان توجین و چنگیزخان یا باباخان و فتحعلی شاه در زمان هلی اصغر خان امین السلطان و اتابک یکنفر است کامران میرزا و مستوفی الممالک را آقا میگفتند .

برذی تی (۱) ا کباتان تبدیل کاف بجیم تکبر ، تاجبر . که گذشت

وجه جامع بودن پسر کیخسرو است و کشته شدن بامر برادرش کابوس والا سردیس هیچ شباهت به برذی ندارد .

درفرهنک سمر را فرشته آفتاب مینویسد دیس را مانند بربری سمر ماه تاب است چه مانع دارد که شهرت برذی تی (برزو یا فریبرز) بوده باشد .

دارا در کتیبه میگوید پدرم گشتاسب در خراسان مغلوب شد من به ری رفتم او را نجات دادم در تواریخ ما این حکایت را با سفندیار نسبت میدهند اختلاف اسم با توافق حکایت مانع نیست که اسفندیار همان دارا باشد و نام این دارا پسر گشتاسب در شاهنامه نیست .

خشیرخشا (شیرشاه) پسر دارا است و در تواریخ ما پسر دارا بهمین است که او را اردشیر

(۱) دال و ذال در خط میخی هم یک شکل داشته است .

در از دست هم گفته اند یونانیان خبر از کشته شدن بهمن فیدهند بدست رئیس کشیکخانه خودش در تواریخ ما خبر از کشته شدن اسفندیار بدست رستم پسر و بدر ملتبس شده است . بنا بر تحقیق اپرت فرانسوی آستیاگس یا آستیارا بمعنی نیزه بر است بدو زبان کسه در آن وقت رایج بوده است بروایت فردوسی تورانیان را نیزه بر شهرت بسوده است آنجا که گوید :

خبر آمد از دشت هام آوران بسوی سواران نیزه بران
دردنباله گوید افراسیاب قصد ایران کرد و در مراجعت رستم از هام آوران گوید :
کنون سوی ایران ببیوید همی ز توران سپه رزم جوید همی
چه مانع دارد که افراسیاب آستیارا باشد و جهة ندارد که ما افراسیاب را آستیاگس بگوئیم .
کیخسرو در تنظیم دستجات لشکر سلاح دسته بشنک را زو بین مقرر میدارد .
چوسی و سه چنگی ز تخم بشنک که زو بین بدی سازشان روز چنک
بشنک اسم پسر افراسیاب است که در خدمت کیخسرو بوده است جدش هم بشنک نام داشته .

مادیامد را سومری دانسته اند بمعنی کشور فردوسی از شهر مهان صحبت میکند و شهر کشور بوده است .
گوئیم مه طایفه از آریائیان بوده اند (مه آبادیان) نواحی خراسان تا همدان و کرمانشاه را شهر مهان میگفتند .

در معجم ماه را بمعنی قصبه مینگارند همدان بصره اصفهان نهادند و قم را ماه میگفتند هردت گوید چون مده کلشی از آتن با بران رفت مملکت را ماد گفتند و بنظر غریب می آید کلشی شاید ارتباطی با گلشایان داشته باشد که در طوایف آریائی از ایشان اسمی هست .

فرهنگ میخی

در کتیبههای میخی چهار صد لفظ بکار آمده است از آن جمله قریب هفتاد لفظ که عیناً امروز گفته میشود دهمین عده اسامی علم است شاید بعضی دیگر در لهجه لرمانده باشد عده هم عربی یا طورانی است آنچه با فارسی امروز توافق ندارد صرف اسم است که در ترکی و عربی معمول است الفاظ باقیه را در گزارش ایران باستان یاد کرده ام .

یا و نون که امروز برای نسبت است سابق هم بوده است سنکین (چون سنک) بمعنی وزین غریب تر تبدیل صرفی است که از کر (مصدر کردن) زمان حال کنوام می شده است یعنی رأی مصدر تبدیل به نون .

ترکیبیات مانند بک بخش (خدا بخش) هم پیتتر (هم بدر) هم ماتر (هم مادر) شباهت کلی را در سازمان زبان نشان میدهد بگ برای خدا باید ترکی باشد .

نأسف

بس از مطالعه عمیق در خط میخی و شاهنامه آنچه بر من معلوم شد و کبری و صغری را موافق دیدم در گزارش نگاشتم و بطبع رساندم شنیدم گفته شد اگر این حرفها صحیح است چرا فرنگیها نگفته اند شرحی بر آت وزیر فرهنگ نوشتیم که چند نفر از متخصصین را حاضر نمایم منم حضور بهم میرسانم در کبری و صغری بحث کنیم جواب نرسید در ملاقات گفتیم رفیق چرا

جواب مرا نه ادی گفت آقایان خبیر گفتند این حرفها غلط است کفتم چه ضرر داشت بحث میکردیم بامجاب میشدم بامجاب میکردم میزان تشخیص صحیح و سقیم منطق است مطلب این نیست که چرا فرنگیها نگفته اند بلکه آنکه چرا من گفته ام .

یکی از دوستان گفت مطلب را نزد مستشرقی بفرست کفتم منطق مرا کافی است مستشرقین جز از راه منطق بحقیقتی برخوردارند .

اهل فضل تصور می کنند کیخسرو را سیروس گفتن و دارا را داریوش گفتن مزید فضیلت است یا کیان را هخامنشی جای شکرش باقی است که ندانسته اند اردشیر در توره آسوئروش آمده است والا اردشیر را هم آئوئروش میگفتند که فضیلتی بخرج داده باشند .

محل تاسف است که کلمات ناهنجاری را بجای کلمات همواری آورند
مقدمات این مقاله در برلن تدارک شد بعدها در تهران تکمیل پس از آنکه در گذارش ایران باستان شمه نگاشتم و گفته شد چرا فرنگیها نگفتند درصد تحقیق بیشتری بر آمدم و جزوه بتاریخ افزودم که اینک یاد شد .

غوغای تغییر خط

اراسطراتس از مردم یونان معبد دیان را در افزوس آتش زد که يك از هفت بنای نامی زمان بود گفتند بد ذات این چه کاری بود گفت برای آنکه شهرت کنم در چاه زمزم هم حکایتی هست .

هوای تازه جوئی و هوس تقلید گاهی راه باختراع و اکتشافی نموده است گاهی مضرت بخشیده است .

مردان کم مایه بسطیحات میپردازند .

یکی از افکار ناهنجار در قرن اخیر فکر تغییر خط است .

اختراع خط یکی از بزرگترین تبعات بشر است که افکار را از سر بد فتر آورداست و از سلف به خلف رسانده و اساساً بر سه تسم است

مفهوم الدلاله (هوزوارش) چون خط چینی و نوعی از خط میخی بابلی که علامتی دلالت بر مفهومی دارد دیگر موضوع الدلاله چون خط مرغی (۱) که غالب اشکال اشیاء است در مکسیک هم تداول داشته و از قراین اتصال افریقا بامریکا در قرون ماضیه است سه دیگر خط صوتی الدلاله که امروز در آسیای غربی و اروپا شایع است و در اساس آنرا اختراع فینیقی ها میدانند هم سایه عرب و یونانی .

خط فینیقی برای حرکات زبر زیر و پیش علامتی نداشته از برای خط کوفی ابواسود دلی اختراع کرد یونانیان علاماتی برای حرکات ضمیمه حروف کردند .

ترتیب حروف فینیقی بر ردیف ابجد بوده است که در یونانی و لاتینی ظاهر تر است

d,c,b,a ابجد است n,m,l,k کلن و q,r,s قرشت

بعنی که میشود یکی اشکال آموختن است یکی اشکال املاء .

(۱) نوشته اند در بنه داد یکی از درب مکنبی گذشت فریاد بر آورد که وادینا در مملکت اسلامی زبان مرغی میآموزند تفحص کردند معلوم شد امر حاضر از وقتی بقی صرف میکرده اند نه قیا قوی قیا قن

اما در خصوص آموختن همه جا سال اول صرف خواندن و شناختن حروف میشود بیش از این هم لازم نیست و کودک کان ماهم در سال اول خواندن فرا میگیرند .
هیچ خطی در نتیجه بهیچ خواننده نمیشود بلکه هیكل كلمات بنظر گرفته میشود در خط ما بواسطه اتصالات حروف هياكل كلمات متناظر است .

بنابر تجربه و آزمایش من زودتر به نتیجه میتوان رسید اگر مبتدی را پس از شناختن صور حروف هر چه بیشتر کلمه بیاموزند مبتدی را متوجه نقطه بکنند (۱) و اینکه دواير و دنباله حروف قطع می شود بدو اكلات مانوس از نظر او بگذرانند و بتدریج و از روی نقشه كلمات غیر مانوس در کار بیاورند و در هر حال حرکات را بجای خود بگذارند (۲)

اطفال چهار ماهه هیئت الفاظ را بصوت بگوش میسارند آنچه طرف علاقه شان است زودتر چون سه درش ماه دوم قرار بر هیچ بگذارند و شناختن صور مختلفه حروف باید در کتب تدریسی البته حرکات را بجای خود گذارد . نه بتدریج بضبط هیئت اصوات بجه زبان مآ آموزد بلکه صیغ فعلی میسازد که محل تعجب است هیچ جبه ندارد که چشم از گوش کسریاورد . اما در خصوص املا اشتباهی است عظیم که تصور شود بتغییر حروف تسبلی در املا خواهد شد اگر حروف قریب الصوت را از بین ببرند منطه در زبان پیدا خواهد شد که ریشه بکلی از دست می رود و بهمین نظر در همه زبانها برای اصوات علامات متعدد هست مثلا در فرانسه حروف ti, ss, s, c هم آوازند و بجای یکدیگر نمی شود نگاشت و باز در مواردی چون q و ch کاف خوانده شوند .

ez, es, er, et, é يك صوت دارند و مورد مخصوص همچنین ترکیبات دیگر خوب بخواهی املای فرانسه مشکل تر از فارسی (بانضمام عربی) است .

اشخاصی که دوزبان بدانند که بیک خط نوشته میشود مثلا فرانسه و انگلیس خواهند دانست که در تلفظ حروف را بنیر آواز عادی خواندن خالی از اشکال نیست و شخص بجه اشکالاتی بر میخورد اشکالی که مرا از تکمیل انگلیسی بازداشت .

مشکل تر از حروفی که خوانده می شود حروفی است که خوانده نمی شود و در انگلیس بسیار است .

اگر خود نمایی یا اغراض دیگر در کار نباشد می شود گفت خط مامزیت هائی دارد اگر در موارد لازم حرکات را بگذاریم خطی کافی و وافی است اگر نگذاریم چنانچه معتاد است بواسطه اتصال حروف چابک تر نگاشته می شود و کمتر جا میخورد در واقع نوعی خط تند نویسی است (استنوگرافی)

ترك حرکات در موارد التباس گناه خط نیست تنبلی ما است و غالب معدودی از حرکات ضرورت پیدا میکند .

نمیدانم چرا یهود ارمنی یونانی روسی زردشتی که با اندازه ما ادبیات ندارند (با ملاحظه عربی) بخیال تغییر خط نمی افتد شمار ملی امری است مقدس و ترکها در این امر خطا رفتند شاید افسوس نداشته باشند چه ادبیاتی ندارند و خطشان هم عاری از زیبایی بود .
عمرها بسررفته است و ذوقها بکار برده شده است تا خطوط ما بدین صورت زیبا در آمده

(۱) سابق گفته می شد الف هیچی ندارد بایکی بزیر دارد ضمناً تفریحی هم بود .

(۲) چشم به صور كلمات عادت می کند و کمک به املا است

است و کتوبها کتب علمی و تاریخی و ادبی باین خطوط موجود است (۱)
 در تغییر خط باید من بعد دو خط بیاموزیم چه مستغنی از کتب موجود نخواهیم شد
 مستشرقین پیش از خودمان چه آنها به تألیفات امروزه احتیاج ندارند .
 این نکته را هم بگوئیم که عوام اروپائی ولو خط را بخوانند نمی فهمند و در املا پیش از
 عوام ما خطا می رود .

در نظر نگارنده عنوان تغییر خط خطائی سنگین بلکه تنگین است تأسف من این است
 که در مدارس بحسن خط توجهی نمیشود و کارمندان ما باید همراه خط خودشان سیر کنند چه
 غالب خطشان خواندنی نیست .

خط چنان به ز قلم راننده
 در خط ما بواسطه درهم رفتن مراکز ب ت ث ن ی گاهی قرائت مشکل میشود در خط

لاتینی دندانه i, u, m, n

از طرز خط خواسته اند بی باخلاق بگردند
 خط صاف و راست را دال بر قوت عزم و استقامت
 رای گرفته اند خط سر بالا را دال بر آرزو خط
 سرازیر را دال بر خستگی موج را دال بر تزلزل
 اراده من گمان امضاء بیشتر دلالت بر حالات
 دارد اقلای میلاتی و بی ادبی

در خاتمه از رساله سید محمد علی معلم در
 مدرسه دکن که در موضوع تغییر خط نوشته است
 حیکایتی ، هندومی پنبه زن (حلاج) روی عقیده
 تناسخی نزد پرهیزی رفت گفت از زندگی به تنگ
 آمده ام مرا بکش که پادشاه برگردم برهن از
 دیر دیرهای پادشاهی شمه گفت هندو تقاضا کرد
 وزیر برگردم باز برهن از اشکالات وزارت
 شرجی بیان کرد چون همه مراتب مذکور شده اند و
 گفت پس مرا بکش که پنبه زن برگردم .

پس از همه فکرها و طرحها ما هم باید
 برگردیم بهمان خطی که داریم و از خیالات
 را سطراتی دست بکشیم شاید در صفحه ده دو اژه
 زیرو زبر لازم شود بگذاریم و پیش برویم .



و رتیم در برلن مغازه است برض
 و طول مشابه مغازه های پاریس لوور و
 غیره در چهار طبقه که رطب و یابس
 در آن فروخته میشود از هرگونه در
 مرتبه آخر گنبدی است کروی شکل
 در آنجا عکس میاندازند عکسی بیادگار
 آن مسافرت که شاید مسافرت آخر
 باشد انداختم .

(۱) در موقعی که هولاکو بندها در افتح کرد
 یکی خبر به یا قوت نویسنده برد که چه نشسته که
 بندها را چاپیدند گفت که هیچ مگو که کافی
 نوشته ام که بمالی مبارز چه رسد به بندها تا
 میرصاد و درویش چه بگویند .

ورود بطهران

در رشت قصه‌ها از غوغای طهران و سخت‌گیری روس می‌شنیدیم در حرکت عجله کردیم سردار اسعد بمنزل صمصام السلطنه وارد شد چیزی نگذشت چرچیل آمد صدلی‌خالی پهلوی من بود نشست احوال پرسیدها رد و بدل شد بمن گفت در تبریز چه کرده بودی که سفیر روس بقنصل ژنرال روس تلگراف کرد که با تو متار که کند جواب داد نمیتوان صحبت قنصل با بصیر السلطنه بخاطر آمدنم بوظیفه رفتار کرده بودم .

ورود ما بطهران مقارن اولتیماتوم روس و غوغای یامرک با استقلال است ذی‌حجه (۱۳۲۹) که دستجاتی غالب شاگردان مدارس در معا بر میگرددند و یامرک با استقلال فریاد میکنند .

غریب آنکه سردسته بهاء‌الواعظین است و میگویند شبها در بازی دسته دسته اسکناس روس از بغلش در می‌آید و مردم یا مرک با استقلال را یا مرک با اسکناس کرده‌اند جماعتی جوانان غیور از همه جا بی‌اطلاع با تصوراتی بی‌با نزد سردار اسعد رفته تکلیف پرسیده بودند و بجواب او متقاعد نشده ایشان را حواله بمن فرموده بودند آمدند و حرارت بسیار کردند گفتیم در مقابل سرنیزه سرنیزه باید و نداریم

ناسزانی را چوبینی بختیار عاقلان تسلیم کردند اختیار

روس از طریق صواب بشت دروازه طهران نیامده است که بحرف حساب برگردد در مقابل زور باید کردن کج کرد در موقع برافراشت البته باین فلسفه متقاعد نشدند ورنجیده رفتند روزگاری شده است که موافق و مخالف معلوم نیست در لباس میش گرگند با حضور مجلس قبول اولتیماطوم صلاح نبود آخر چاره درین دیده شد که مجلس استعفا کند و اختیار بدولت بدهد در اطراف این رأی صحبت بسیار شد و راه بهتری بدست نیامد .

درین موقع است که بنا بر کتاب ابی سراد وارد گری بوزیر مختار روس در بار بس میگوید که ورود قشون بطهران گسیختن با ما است .

درین اثنا امام جمعه خوئی از من دعوت کرد رفتم شیخ محمد خیابانی حضور داشت صحبت بسیار شد راهی می‌جستند که مجلس باقی باشد و صلاح نبود مجلس استفاداد و جواب را بعهده دولت گذارد و ثوق الدوله وزیر خارجه است فرمولی تنظیم کرده است و در منزل صمصام السلطنه قرار است بتصویب وزراء برسد سردار اسعد بمن گفت تو هم برو رفتم خوانده شد اشکال در ماده دوم است که سلب اختیار در خواستن مستشار خارجه میکند مگر بتصویب سفارتین درین ماده بحث بیشتر شد و برین صورت قرار گرفت که دولت در استخدام مستشاران ملاحظه خواهد کرد که منافی روابط دوستانه با دولتین نباشد من اظهار کرده بودم که هر قدر عبارت کش داشته باشد بهتر است لعل الله بحدث بعد ذالك امرأ به سفارتین خبر رسیده موشکی بود در پس منبر گمان من بسپهسالار رفت سردار اسعد مرا خواست گفت تو دیگر در مجلس حاضر مشو در یادداشت نوشته ام سپهسالار کاتلیک تر از باب است و وزیر جنگی مریخ طبع زحل سرشت (۱)

روز عاشوری خبر رسید که روسها شهر تبریز را قبضه کرده‌اند (آرزوی بطر کبیر) تقه الاسلام و ده نفر را از معاریف بنار کشیده من جمله شیخ سلیم صادق‌الملک شریف‌زاده

حاجی علی دوافروش رحمه الله عليهم که همه از اشخاص برجسته بودند و صدهفتاد راست میگفتند شجاع الدوله که او را والی کرده اند مرد بد نفسی است شکر آب تهنه الاسلام را با او یاد کرده ام امان الله میرزا نایب ایاله بقنصلگری انگلیس پناهنده می شود با ضرب الاجل ده روزه قبول میکنند وزارت خارجه در بطر مشغول مذاکره است مقارن انقضای ضرب الاجل اجازه آزادی امان الله میرزا می رسد قبل از رسیدن اطلاع بتیریز شاهزاده انتظار میکند شاید در قنصلگری از صحبت من و باد تند روی صندلی حکومت یاد کرده باشد چه غفلت بوده است که نظیبه هم از سفارش من در خصوص مقرر تلفن یاد نکرده است از جزئیات خبر ندارم لکن آن فتنه بر سر کوفتن مقرر بدیوار خود نظیبه و منع برخاسته است رشید الملک راهم چند روز قبل از واقعه توقیف کرده از او هزار و دویست تومان نقد و حواله صراف گرفته خواسته بودند او را بدار بزنند واغوی از میرزا اسمعیل نوبری بوده است دستة قزاق از باغ شمال بعمارت حکومتی آمده رشید الملک را میبرند. این رشید الملک را بجهت روس مشربی من باردیبل فرستاده بودم که بی حاکم نماند.

چوتیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید بیکار

این واقعه نشان میدهد که من سه سال چه زحمت داشته ام چه هر روز در صدد چنین اقدامی برای مداخله بودند غوغای رسومات جا بجا کردن مقرر تلفن تیراندازی از خانه میرزا علی اکبر خان حمله به منزل تهنه الاسلام و غیره شکر میکنم که در موقع موفق شدم بجلو گیری درین قضیه قنصل ژنرال روس همان میلر بوده است روسها بمقصودشان رسیدند نیدانم سپهسالار چه صرفه برد.

من شب و روز در فکر ملکوت خون میخوردم سپهسالار یگانه فکرش این بود که بانک روس بحواله او پول بدهد آخر بر سر استرداد همان وجوه از طرف دولت انتظار کرد العبد الله علی السلام

مسافرت بفارس

فارس منقلب است نظام السلطنه باصوالت الدوله دست بهم داده اند با قوم الملک در افتاده بیجانگیری قنصل انگلیس قرار شده است قوام الملک و برادرش نصر الدوله بفرنگ بردند در دشت ارژن کسان صوالت الدوله بر سر آنها میریزند نصر الدوله مقتول میشود قوام الملک خودش را بقنصلگری انگلیس می رساند بر سر این قضیه سردار اسعد رنجیده بفرنگ رفته بود رشته انتظام در فارس گسیخته دولت نظام السلطنه را بعد از خرابی بصره معزول میکند با حمایت صوالت الدوله از راه بهبهان از فارس خارج میشود در ازای این خدمت فرمان ملکیت محل شبانکاره را صادر میکند هشتصد نفر سرباز هندی بشیراز می آید دولت انگلیس هر روزه امنیت ولایت را تقاضا دارد سردار وارد گری میگوید ما نمیخواهیم اقدام مستقیم در فارس بکنیم که بدست خودمان بهانه بروس داده باشیم مسئله فارس اشتغال عمده است و دولت متحیر

جواب سفارت وزارت خارجه ۷ ژوئیه ۱۹۱۲

آقای وزیر در جواب مکتوب خصوصی بتاريخ ۲ شهر جاری که حضرت عالی در خصوص سربازخانه که دولت پادشاهی انگلیس لازم میداند در شیراز بسازد نوشته بودید لازم بود هر چه زودتر با اطلاع شما برسانم که من تعلیماتی از دولت خودم بدست نیآوردم اظهار عقیده ثابتی نمیتوانم

بکنم مع هذا موقع را مفتنم میدانم باطلاع آن حضرت میرسانم که بنا بر اخبار اخیره که از شیراز رسیده روز بروز وضعیت بدتر میشود و عنقریب چنان نامطلوب خواهد شد که می ترسم دولت من مجبور بشود اقدامی بکند که چندان مطلوب نباشد مگر اینکه دولت ایران بدون فوت وقت اقدامی بکند که وضعیت بهتری در امور حاصل شود محمدعلی خان اعتنا بحکومت ندارد راه شیراز و بوشهر بکلی مسدود است قوام الملک تکلیف خواسته است دولت هیچ اظهارحیات ننموده

با این جریان منطقی نیست که دولت بریطانیا دست روی دست خوذ بگذارد و منتظر بشود تا حکومت کی میلش بکشد که برسریست خود برود همچو میدانم که وظیفه من است بجناب عالی بگویم که حکومت لندن و کلکنته در کارند بی حوصله میشوند و می بینم که دست سیاست مؤثری خواهند زد اگر دولت ایران نشان ندهد که در صدد چاره عاجل است چه در بدست آوردن مقصرین اسمازت چه در خاتمه دادن بشرارت محمدعلی خان
... والطر طولی

چهل روز است صحبت حکومت من بفارس برسرزبانها است از طرف اولیای امور با من صحبتی نمیشود دولت باز نظرش بین الدوله ها است بلی هیکل و سبیل او را من ندارم زندگی من درویشی است زندگی او ملو کانه سردار اسعد اصرار دارد من بفارس بروم آنهم نه برای اینکه بقول خودش امیدوار است فارس نوبت دیگر مملکت ایرانی بشود میگوید تو برو فکری برای خودت بکن محرمانه خواهر صولت الدوله را برای مرتضی خان پسر صمصام السلطنه میخواهد خیلی بگوش من گران آمد اما چه میگفتم .

از طرف دولت پس از یأس از عین الدوله که شصت هزار تومان مساعده میخواست و پنج هزار نفر قوه بمن اظهاری شده بود و من در آتلیه خودم مشغول گراور دندان اسب برای رکن الدوله هستم کلیشه بد میسازم چشم ضعیف شده است و خوردگی زیر خطوط را نمی بینم او اخر ماه رجب است ۳۳۰ مقارن غروب گفتند وزیر مختار انگلیس برای ملاقات آمده است دستها را که مرکبی بود شستم از اندرون بیرون آمدم سر طولی با چرچیل منتظر نشسته اند دست سردی بمن دادند قدری عبوس دیدمش من خودم را جمع کردم نشستیم گفت دولت من روی حکومت شما در آذربایجان تصور میکند که شما می توانید اعاده نظام در فارس بکنید سفارت هم بهمین عقیده است (۱)

مانی میخواهم در امور داخله ایران مداخله کرده باشم شمارا هم برای خدمات مملکت همیشه حاضر دیده ایم مرناهم میگوید وجه لازم را برای حرکت برداخته است .

طولی را در چین در سفارت انگلیس دیده بودم مردخوش بر خوردی بود لحن صحبت او بنظرم غریب آمد من هم خودم را گرفتم گفتم دولت خودم مرا مأمور فارس کرده است با استحضار از مشکلات خودم را برای این خدمت حاضر کرده ام از حسن ظن دولت و سفارت بریطانیا خصوص آن فرمایش که نمیخواهید در کارهای داخله ما مداخله کنید امتنان دارم اما اینکه مرنا گفته است وجه لازم را رسانده ام خلاف است تازه تلگرافی بقوام الملک کرده است که از محل وجهی برساند برسد یا نرسد نیدانم

(۱) کتاب آبی جلد ششم صفحه ۵۹۴ شیلی قنسول انگلیس در جواب سفارت از طرف حکومت من میگوید و اینکه اگر من در تبریز بودم وقعه عاشوری واقع نمیشد .

مقرر است دولت دوست نرسوار دو توپ شنیدردو مسلسل بمن بدهد و از اصفهان دو فوج همراه شوند

سفیر انگلیس بر نارفشار آورد پنجاه هزار تومان در حد اقل مخارج سفر را داد هزار تومانش را شهاب‌الملك که او را برای معاونت دعوت کرده بودم در طهران بقرض خود داد ما ندانیم چهار هزار تومان من با چادر و دستگاه حرکت میکنم بفارس نمیشود با کیف و عصا رفت .

مرنارد در راه حرکت سنگ می‌نهاد که سه روز قبل از حرکت سالار لشکر را که برای امری بنزد مرنارد فرستاده بودم باز گفته بود حالا فلانی خواهد رفت گمان ندارم من حرکت کردم بفارس رسیدم بعضی اصلاحات کرده بودم سالار لشکر را خواستم .
باز در موقعی که رفته بود کار ماله خودش را به بیند مرنار گفته بود کدام فارس چه مخیر السلطنه کجا می‌رود

مرنار محرمانه بمن نوشته بود که علت مسامحه و تأخیر سفارت روس بود که مایل نیستند شما بفارس بروید هر چه فکر میکنم جهت را نمیفهمم مگر اینکه از غیبت من از تبریز استفاده کردند شهر را باختیار خود آوردند میخواهند انگلیس ملجأ شود در فارس همان کار را بکند و قرارداد ۹۰۷ اجری شده باشد .

تلگراف حجة الاسلام آقای میرزا ابراهیم محلاتی

بسم الله الرحمن الرحيم خدمت آقای مخیر السلطنه دامت شوکتہ تلگراف مرحمت آمیز شرف وصول داد از مژده فرمانفرمایی وجود مقدس با آن اخلاق حسنه که از آن وجود مبارک مسوع افتاده مقتضی است اهالی فارس را تبریک گفت امید است از تفضلات الهی و برکات حضرت ولی عصر عجله الله فرجه که این فرمانفرمایی تدارک و ادرات بر مملکت و ملت را کاملاً بنماید

دو هفته طول کشید دوست سوار مهیا نشد بیست و چهار سوار هداوند حاضر شدند اسبهای مفلوك بی زین و یراق سوارهای ژولیده رنگ پریده تفنگ‌های شکسته اتفاقاً بانک شاهنشاهی وجهی باصفهان میفرستاد من از موقع استفاده کردم چه صد نفر ژاندارم آن وجه را حمل میکردند روزه ۲۵ شعبان قرار شد حرکت شود من باین بابو به نقل کرده بودم سفیر سردار اسعد گفته بود فلانی با ما خدا حافظی نکرد گفتم میکنم ۱۹ اوت ۹۱۲ رقمه از طولانی بمن رسید که مایلیم قبل از حرکت ملاقاتی بشود .

دو روز قبل از حرکت بقلهک رفته خانمش را که از نجبای انگلیس است صدا کرد آمد حاضر رفتن به لنگ تینس بود گفت خیلی انتظار داریم شما نظمی بفارس بدهید شوهر من در زحمت است گفتم البته آنچه سعی دارم میکنم .

طولتی گفت میخواستم بشما بگویم که هر وقت مقتضی بدانید و بمن تلگراف کنید سپاهیان ما از شیراز میروند این مطلب را بوزراء نگفته ام صحبت بهمین جا ختم شد .

در اصفهان روزی بجلفا رفته و روزی به منارجنان جلفا شهر کی نظیف است خیابانی نسبتاً وسیع در میان آبادی است کلیسای کهنه هم کنار همین خیابان است مردم جلفا زن و مرد با هنرند و مشغول صنعتی منارجنان ایوانی است بطول هفت هشت ذرع قبر عمو عبدالله صوفی در این

(۱) تصور میکنم تقاضای عین الدوله سنگ بزرگ بود میدانست که میسر نیست و طهران

امن تر است و وزارت بی زحمت تر



مجلس پذیرائی شاہ طہاسب اور از ہمایون بادشاہ ہند

ایوان است دو طرف ایوان دو برج است که بله دارد و می شود بالا رفت و پنج متر از ایوان افزارد دارد (۱) یکی از بر چهارا که حرکت بدهند تمام عمارت و برج دیگر میچند بهتر از آنکه دیده شد می بایست از این بنا نگاهداری بشود علت جنبش بنا درست معلوم نیست ظن غالب آن است که بر جها باصل بنا مجاورت دارند بدون پیوستگی و اهتزاز از یکی بدیگر نقل میشود لرزش بمجاور خود انتقال می یابد چنانکه در عبور کامیو نهایی سنگین عمارات اطراف می جنبید دیوار آن دو برج باید تکیه بدیوار ایوان داشته باشد لرزش يك برج بواسطه انتقال به برج دیگر سرایت کند بهر تقدیر ترتیب خاصی است و کهتر نظیر دارد نظیرش در راه خراسان هست .

اصفهان از آب زاینده رود مشروب میشود از قدیم نهرهایی در آورده اند که مادی میگویند و به تناسبی در کمال دقت آب را اسهام کرده اند بتمام شهر میرسد .

عمارات صفویه مسجد شاه مسجد ملا لطف الله بل خواجو پل سی وسه دهنه آن باز دید کردنی شهر است و ابنیه تاریخی مادر باغ زرشکی و رای سی وسه چشمه منزل گرفته ایم گرام قنصل انگلیس در اصفهان مرا ملاقات کرد گفت فرمانفرمای هند تصمیم دارد که اگر تا ۱۲ اکتبر والی فارس بمحل حکومت نرسیده باشد ۱۲ هزار نفر بفارس اعزام دارد و این قطعی است حال بیست روز فرصت داریم او رفت شهاب المالك را خواستم گفتم من فردا حرکت میکنم گفت نمی شود گفتم چاره نیست میروم شهاب المالك و دریا بگی را در اصفهان گذاردم که فوج را حاضر کنند از عقب بیایند قصد من این بود که قنصل حرکت مرا خیر بدهد بمخاطرم گذشت که شاید مسامحه مر نارد بسفارش سفارت روس برای گذشتن موقع و آمدن آن عده بفارس بوده است .

صد نفر از اندام طهران مایل شدند تا آباده همراه من بیایند یحتمل باشا زه قنصل انگلیس در نمک زار یا ده نمک شب قنصل نزد من آمد و خبری آورد فراموش کرده ام که چه بود زیاد مهم نبود والا فراموش نمیشد .

يك هفته در شاهرضا ماندم مر نارد بالاخره هفت هزار تومان فرستاده بود و شهاب المالك با يك نیم فوج رسید .

حکومت ۲۳ هزار تومان برای حرکت دادن دو فوج خواسته بودند در اصفهان تحقیقات شد و هفت هزار تومان کافی بود و چهار صد نفر از فوج فریدن حاضر شده بودند فوج چهار محال که روال بختیاری است راه نیفتاد سر تیپ فوج با کالسکه حرکت میکنند که چهار لاله فزی در گوشه های آن است و برای موارد عروس کشی مناسب تر است گویا متعلق ببحر مخانه ظل السلطان بوده است . فوج اسماً هزار نفر است غالب نان خانه بکسی سپرده میشود کمتر اتفاق میافتد که ۸۰۰ نفر جمع شوند پادارانه غائبین را رئیس میخورد کاشف بعمل آمد که فوج نیمه بیشتر جمع نمیشود و ۷ هزار تومان کافی سه هزار و بانصد بمصرف حرکت دادن يك فوج رسید سه هزار و بانصد تومان در شیراز بهالیه رددش بهر تقدیر قبل از موعد بخاك فارس رسیدم .

در قمشه علی خان نامی از اشرار معروف محل دستگیر و سیاست شد در اول امر فتی بود و اثر خوش کرد خواهر ظل السلطان در شاهرضا عمارتی ساخته است بیکار مسافرین میخورد در صحن امامزاده چشمه مختصری است که آبش بجوش جاری است ماهی بسیار دارد و بعضی آنها هم بزرگ و قابل تناولند گفتند نظر کرده اند کسی نمیتواند آنها را بمصرف برساند تا نظر خدام چه

باشد کرامت دیگر این بود که جنب بقعه اطاعتی است تاریک بی وسعت هم نیست هیكلی اسطوانه از مس میان اطاق بود گفتند حرام زاده نمیتوانند آنرا بلند کنند تعجب کردم نزدیک رفتم دیدم کف آن حاشیه دارد و دیده نمیشود مگر بدقت اشخاصی که میروند آنرا بلند کنند بتصور اینکه سنگین خواهد بود. نزدیک میایستند با روی آن حاشیه میگذارند و نمیتوانند بلند کنند و سیله مزاح خدام است و اخذ وجهی از ساده لوحان که حلال زاده بشوند ندانستم کدام حرام زاده این فکر را کرده است.

در مقصود بیک چند انگشتی فیروزه که همراه داشتم بصاحب منصبان سوئدی دادم و ژاندارم تا آبادیه همراه آمدند در آبادیه قوام الملك حضوری خواسته بود به تلگرافخانه رفتم در مراجعت دیدم زنی سرخاب سفیداب کرده و سه و سوره کشیده کنار کوچه ایستاده کاین منم طاوس علیین شده گفتند درین آبادی مردم همه سیفلیس دارند و مسافریین بدبخت را گرفتار میکنند دکتر مهدی خان صلحی که همراه است در هفته که آنجا بودم هر روز بر سر مریم میرفت بسیار متأسف شدم همراهان من غیر از شهاب و دریا بکی اعتضاد الملك و دکتر کریخانند که بست طیب نظامی میآید هر دو عمو زاده و دکتر مهدی خان معاون او است بهاء الواعظین هم موی دماغ و محل تنفر من است بهاء الواعظین در طهران بگوش من کشیده است که نسبت بتو قصد سوء هست و من مراقبم بآن بهانه در اصفهان سر زده بحمام آمد البته با لباس باغ زرشکی نزدیک پل سی و سه چشمه باغ خوبی است عمارت مختصری دارد کافی نبود میبایست چادر زد بهاء الواعظین بنظر محافظه در طبل چادر من میخواهد نماز در چادر من میگذازد اما می بینم که خلوص نیت ندارد قوام الملك در حضوری مطلبش این بود که در موقع عبور قشقای از کنار شهر سردار احتشام که برای تصرف ایل باتفاق مدبر السلطنه نوری بکشن رفته بودند سر و پای برهنه شهر برگشته گفتم بد اتفاق افتاده است انشاء الله پس از ورود تدبیر آن میشود در مراجعت ناصر المالك که رئیس کابینه من است بن نزدیک شد گفت با خودتان از اینجا بطهران معاودت نمایند یا بهاء الواعظین را مرخص کنید گفتم چرا گفت ظاهراً در اصفهان در مجلس قمار وجهی از گماشته شهاب قرض کرده در اینجا گماشته مطالبه کرد در چادر شما آنچه نباید گفته بشود گفته شد و از برای شما آبروئی باقی نمانده بملاوه از مجالس عرق خوری و عربده او در اصفهان شنیده بودم.

منزلی که امیر الملك حاکم آبادیه برای من معین کرده است باغچه است که در آن چادر زده اند و جای اجزای است و باغچه دیگر عقب آن که عمارتی دارد و برای من است از شیراز هشتاد نفر ژاندارم بریاست صاحب منصبان سوئدی با آبادیه آمده اند ژاندارم طهران بر میگردد بقراولان درب منزل مخصوص سپردم که بهاء الواعظین را از ورود باین منزل مانع شوید شرحی بشهاب المالك نوشتم که بهاء الواعظین نباید با اردو حرکت کند بخودش نوشتم که حرکت شما با من مناسب نیست بهانه بجوئید و معاودت کنید شوخی مبینداشت یا بنوشته مر نارد اعتماد داشت قدری اشنام کرد بخرج نرفت صد تومان هم باو خرجی دادم و امر کردم با امیر الملك بسیار ندش بطهران برگردد چون دید جدی است بنام و نشان اسبی را خواست دادم بهاء الواعظین به اصفهان رفت و هم صحبت بختیاریها شد بهمان کار هم میخورد لودگی کند بخندند.

چون کنم من نه بخندم نه بخندم

با گروهی که بخندند و بخندند

بخرج مرتضی قلیخان پسر مصمص السلطنه موافق روایت کتاب دادخواهی را در مطاعن من چاپ کرد و آنچه میتواند بجای زدگوش من عادت دارد در تبریز هم سیدالمحققین پس از قضیه اجاره خالصه جات بثلشکوی را چاپ کرد جواب گفتم تفه الاسلام گفت بهتر بود هیچ اعتنا نیکر کردید درین نوبت بنصیحت تفه الاسلام مرحوم رفتار شد نسخه هر دو را دارم روز گار حق را از باطل تیز خواهد داد اسدی را است .

اگر چند پنهان کند مرد راز

بدیدار دش روزگار دراز

اوحدی کرمانی

هستند در این جهان مکار

دیوان اعود گوی بسیار

در خان خوره نزدیک چادرهای ما چشمه بود مغرب کبک زیاد برای آب خوردن بر سر آن چشمه آمدند و بدست گرفته می شدند آن شب کبک در اردو سیل بود ما شکار افکن نبودیم اما برجان آن کبکها آفت شدیم در دامنه تپه کاروانسرای است سنگی خالی از سکنه و دزدگاه پیدا است که مملکت پرستار ندارد سوارهای قوام الملک را اینجا لخت کرده بودند .

مشهد مرغاب سر راه است آنار باستانی دارد قبر کبکسرو و بعضی آثار آنجا هست و قریه معروف قادر آباد منزل است چند قریه است که معروف بشهد مرغاب است مرغاب، ما در سلیمان، قادر آباد و چند محل دیگر مشهد ام البینی (مادر سلیمان) همان قبر کبکسرو است چشمه درین بلوک جاری است که آنرا مرغاب میگویند .

قوام الملک بتخت جمشید آمده است چادر مرا روی تخت زده بودند قوام الملک که وارد شد من از سندلی که منحصر بفرد بود روی زمین نشستم که توقی نباشد و بدانند که من جاه طلب نیستم از قراری که شنیدم این معنی را حس کرده بود یک روز اتراق شد بتمشای نقش رستم رفتم که در سینه کوه نقش است برج مانند نزدیک نقش رستم بنائی مانده است معروف بکعبه زردشت از طرز بنا درست معلوم نیست که چه بوده است تخت جمشید بنائی معجب است که در مستی بتحریک مطربه با مرا اسکندر آتش زدند و خراب کردند ستونهای و جرزهائی باقی است و برجرزها نقشها است نوشته اند که از کتابخانه تخت آنچه مفید میدانستند برای ارسطو فرستادند .

در حواشی صفة ردیفهای گیل پنج برك نقش است بمناسبت حکایتی که در ژاین شنیده بودم (۱) و علامت دولتی که گل داودی است باختلاف درجه شانزده بر تانچ پر. يك از آن نقشهها را که جدا شده بود بژاندار مها سپردم که بشیراز بیاورند در راه از دست رفت یا برای خودشان برداشتند .

از آباده بشیراز در دو محل تلگرافخانه هست یکی در ده بید یکی در سیوند ده بید در زمستان فوق العاده سرد است گفتند هر وقت ملخ طلوع میکنند بده بید که میرسند فاسد میشوند تلگرافچی انگلیس عمارتی دارد در زمستان بکار مسافرین جاسکین میخورد چهار دیوار کلانی هم آنجا هست همه چینه که لای آن استخوان آدمی دیده شد معروف است که یکی از قصور هفتگانه خسرو پرویز است معروف بهفت گنبد . العبدہ علی الراوی بعمارت پادشاهی نمیند آنهم در قرب تخت جمشید بآن عظمت یاری از گنبد سیاه پوشان نظامی کردیم و رد شدیم سیوند کنار رودخانه

سیوند جای باصفایی است مردم این محل زبان مخصوصی دارند که ریشه آن بدست نیامده است تلگرافی از سیورت رئیس ژاندارم بانگلیسی رسید که ملتفت خودتان باشید ژاندارمها فوق العاده مراقب حال من هستند آن خبرسوه ظن بود یا حقیقتی داشت ندانستم مگر اینکه در زرقون قوام الملک امیر الملک را نزد من فرستاد که از شهر خبرهای خوب نیرسد ترتیب ورود چه خواهد بود گفتم باحوال شهرشا بصیرتی ندارم هر چه قوام الملک صلاح میدانند پیغام کرد پس من جلو میروم و رفت در راه صاحب منصبان سوئدی که جلو آمده بودند مرا احاطه کردند با احترام آنها



سواره حرکت میشد بنظم آمد که اینهم تدبیر بهاء الواعظینی است جهة نداشت که برای من در ورود بشهر یاد راه خطری باشد دوست و دشمن نداشتم بهر حال چهارم ذی قعدة ۱۳۳۰ دو بغروب مانده بشهر رسیدیم قوام الملک بمنزل خودش رفته بود و به ارك نیامد فوق العاده اندیشناك است از حال شهر چیزها میشنوم گفتند دو روز قبل در تنك الله اكبر قاطر از زیر پای رئیس نظیمه برده اند مفرّب کسی قادر نیست از خانه بیرون بیاید اگر بیرون آمد صاحب عبا نیست و از این قبیل بسیار شنیدیم حال شهر که این باشد حال بیرون چه خواهد بود .

نصف فارس میدان شرارت عرب است نصف دیگر عرصه تطاول فشقائی عسکرخان عرب (عسکر شاه) دم از استقلال میزند و اعتنا بقوام الملک ندارد ژاندارمها در سیاخ نفهمیده با صولت الدوله در افتاده شکست خورده توپ و تفنگ از دست داده اند سپورت رئیس ژاندارم از شکم زخم برداشته است .

سپاهیان هندی از کاروانسرا جرئت بیرون آمدن ندارند باصطلاح شیراز بها آنها را کلب عباس میخوانند قوام الملک از شهر نمیتواند بیرون برود یعنی میان ایلات خسه که سپرده باوست در طهران حاجی آقا در شیراز بنان الشریعه از نقشه من میبرسند گفتم من نقشه ندارم منتظرم به بینم مولی چه میکند روزی عصبانی شد گفت پس بگویمد غیبت کار میکنم گفتم هر که

غیر از این بگوید عقلش کم است لاکن نقشه بدست آورده بودم خوانده شنیده و دیده‌ام که چه کارها با فراهم بودن اسباب صورت نگرفته است و چه کارها بی اسباب انجام گرفته اسباب فراهم آمده است .

در مرودشت یکی از کدخدایان املاک قوام‌الملک گوسفندی سرراه آورده بود گفتم نکشند کدخدا می‌آمد و چیزی میگفت سپردم کالسکه را آهسته برانند در ضمن گفت بین این دو تا را صلح بده دانستم که نقشه همین است .

نقشه من در باطن رام کردن صولت‌الدوله تأمین خاطر قوام‌الملک اصلاح بین آندو و تشکیل قوه محلی است قوام‌الملک هر وقت بحکومت می‌آید شصت هفتاد نفر بیرون در همراه دارد و میرزا باقرخان همراه او است .

نقشامی چند طایفه اند شش بلوکی طرفدار سردار احتشام است کشکولی تابع محمدعلی خان که در کازرون می‌نشینند بقیه مایل بصولت‌الدوله صولت‌الدوله را بسه شرط تأمین ریاست ایل دادم پرداختن بقایای مالیات گرفتن مقصرین اسمارت قنسول انگلیس جلو گیری از شرارت ایل راه بوشهر شیراز و شیراز باصفهان امن شود و نبود جزیت من و رفتار مطابق دستور مولی به مالک اژدر اسمارت در تنک شاپو مورد حمله اشرار ممسنی شده زخمی باو وارد آمده بود پس از ورود من رفت و اکنار بجای او آمد در سفر دوم من به تبریز همین اسمارت قنسول انگلیس بود صولت‌الدوله برای من اسبی فرستاد رد کردم که تا مقصرین اسمارت را نکیرد قبول نخواهم کرد .

سیصد نفر ژاندارم که در شیرازند از شهر بیرون نمیروند آنها را بین شیراز و کازرون تقسیم کردم در هر محل از اهالی با نزده نفر تفنگچی ضمیمه ژاندارم کردم که حمایت محلی داشته باشند سیورت رئیس آنها نزد من آمد که اطمینان ندارم میخواهم ژاندارم‌ها را از راه جمع کنم گفتم اجازه نیدهم و مسئولیت با من . ژاندارم باین ترتیب در راه مسلط شد بین شیراز و کازرون قوام‌الملک بسروستان رفت کاری از پیش نبرد اما عرب هم آرام تراست صد سوار بتوسط فاخر السلطنه از لشنی خواستم بشهر آمدند سان دیدم انعام دادم رفتند و از شرارت کاستند سر کوهی که اسباب زحمت یزد تا خراسان است آرام گرفت آمدن لشنی بشهر چشم عرب و سر کوهی را باز کرد که نقشه دیگر است .

در اصفهان با قامیرزا سید احمد دولت آبادی وعده امنیت طرف شب عید داده بودم پس از چهل روز راه امن شد .

تلسگراف تجار یزد

... اولاً ورود موکب مسعود بمقر فرمانفرمایی فارس و امنیت حاصله و رفع شرارت سارقین فارس درین مدت قلیل تشکرات صمیمانه از طرف خسود و عوم اهالی یزد بمرض میرسانیم و امیدواریم در کلبه سر کوبی و مجازات آنها خصوص چند طایفه چهارراهی ولشنی که اغلب از اتباع کهندل خان میباشند و استرداد اموال مسروقه فروگذار نشود بلکه سالهای سال با سودگی بدعا گوئی ذات اشرف مشغول باشم .

تلگراف علاء السلطنه

نظر باینکه از مذاکرات مجرمانه سفارت انگلیس پاره استنباطها شده بود از سفارت لندن و مأمور هندوستان استعلام شد باینکه آن است که این سکوت و انتظار دولت انگلیس منجر بپاره پیشنهادات از طرف آنها بشود و دولت را مجبور بقبول آن بکند دو سال قبل دولت انگلیس پیشنهاد کرد که ژاندارم جنوب بتوسط صاحبمنصبان انگلیسی همان مقصد را انجام بدهد حالاً در صددند که اگر اقدامات دولت نتیجه ندهد همان پیشنهاد را بکنند وزارت خارجه انگلیس بسفیر ایران اظهار کرده است که از وعده فرمانفرمای فارس یکماه بیشتر میکند و از اقداماتی که بنا بود برای تنبیه مرتکبین واقعه اسمارت بشود اثری بروز نکرد نظر به بیجان عامه و تشویق روسها ممکن است دولت انگلیس پیشنهاد خود را تجدید کند مع شش زاید وزارت خارجه از نقشه جناب عالی مستحضر نیست اگر چه در حضور فرموده اند که قسول از نقشه مستحضر است منتظر از نقشه اقدامات بزودی تلگراف بفرمائید که از اقداماتی که در نظر دارند

جاء گیری شود محمد علی ۴ صفر (۱) جواب عرض شد

دولت انگلیس اهدیت بیشتر بامنیت راه میدهد اقداماتی که شده است راجع براه است و تدارک که شد اشرار هم حساب میبرند و مقصرین اسمارت (۲) هم گرفتار خواهند شد مانع گرفتاری مقصرین اسمارت محمد علی خان کشگولی است و از صولت الدوله خواسته ام و شرط واگذاری ایل باواست :

باتجرباتی که از تبریز دارم نقشه بکی بدهم در تبریز تلگرافات رمز مرا از وزارت داخله بامیر حشمة فرستادند .

بختیاری صمیمی ترین طوایف است فوج چهار محال را حاضر نکردند لندن و کلکته ممکن است غفلت از اوضاع ما کما هو حقها داشته باشند توقعات دولت محل تعجب است .

هنوز پس از آنچه در فارس گذشته است موقع آن نرسیده که صولت الدوله و محمد علی خان کشگولی بجان هم بیفتند قسول انگلیس که نماینده آندولت است از پیشرفتی که شده است راضی و خوشنود است و انشاء الله طوری نخواهد شد که اقدامات محتمله را صورت وقوع بدهند باصحتی که من با وزیر مختار انگلیس یا او با من کرده است و آنچه از قسول استنباط میشود صحبت وزیر مختار ما در لندن یا مأمور دهند پرو پای درستی ندارد .

(وزارت خارجه هم آن وزارتخانه نیست که من بتوانم مکنون خاطر خود مرا بگویم)

ایجاد دو فوج

اعیان و تجار را خواستم مجلسی کردیم گفتم حال ایلات را میدانید معقول نیست که اهل

(۱) عین همین مطالب را از زبان جنرال قسول هندوستان بکار گذار میگویند راپرت یومیه تلگرافخانه برای تنظیم موجهات نظم کافی است و سفارت از جریان امور واقف منظور این است که تلگرافی را داشته باشند و عیناً سفارت بفرستند .

(۲) بنده بمنزل نرسیده دولت انگلیس مقصرین اسمارت را میخواهد حق دارد تصور میکند که من قوه کافی همراه دارم فکر نمیکند که ارل باید نظمی داد و قوه تدارک کرد به هر چه مزج خاتمه داد دولت خودمان از من نقشه میخواهد در صورتیکه من اگر موقع مقتضی نقشه می بود و نقشه میداشتم نیگفتم که مدعی روی نقشه با من مخالفت کند .

فارس منتظر باشند از آذربایجان فوجی بیاید املاک آنها را حفظ کند معنی ندارد فارس از خودش فوج نداشته باشد فوج محلی شریک سودوزیان است فوج خارج برای خاطر فارس خودش را بهسلکه نیاندازد چنانکه مکرر دیده‌اید متقاعد شدند قرار شد دوهزار نفر از املاک خودشان یادار کنند و در شهر حاضر شوند و تا من در فارس بودم هشتصد نفر حاضر شدند و این اقدام اثر کلی در امنیت ولایت کرد.

صوالت الدوله منظم از کنار شهر به بیلاق رفت و انضباط نیکو در ایل داد قوام‌الملک را با اردو بفسا فرستادم موفق شد عسکرخان را گرفت بشیراز فرستاد نه بزد و خورد برای تسویه حساب عسکرخان در چادر او حاضر شده بود گفتگوشان گرم میشود قوام‌الملک خودش را روی عسکرخان میاندازد قراشباشی او اول جرئت نمی‌کند بیش بیاید آخر کمک میکنند و عسکرخان کند و زنجیر می‌شود کسان او که در خارج بوده‌اند دست در می‌آورند یک نفر از آنها تیر می‌خورد با آن حال سه نفر را زخمی میکند و میگردد این حسن اتفاق آرامش در فارس آورد که انتظار نمی‌رفت عسکرخان را بشیراز آوردند رعب غریبی از او در دل مردم بود چند روز حبس بود سی هزار تومان میداد که او را تحت الحفظ بطهران بفرستم صد آقای تاجر قفقازی واسطه بود گفتم کی ضامن است که او را در راه از دست مستحفظین نگیرند و مار زخم خورده سبب فساد کلی نشود و زهر بهر طرف نریزد بعلاوه طهران را میشناسم دور او را میگیرند چندی بقمار میگردد آخر با نشان و فرمان رها میکنند چنانکه در تبریز دیدم حق با من بود که گفتم منتظرم به بینم مولی چه میکند نیت که خیر عامه شد نه سود خویش همان مدد مولی است میرزا احمدخان رئیس تلگرافخانه عقیده داشت که سی هزار تومان را باید گرفت و او را سیاست کرد گفتم نمیکنم سبب اعتماد دیگران می‌شود و بی اعتباری قول خودم او را سیاست کردند مردم باور نیک کردند پس از اینکه یقین حاصل کردند بهم تبریک گفتند چون در موقع سیاست ایت خلیل در تبریز گویا در فارس آبی روی آتش ریخته شد عسکرخان با قبای زری در حبس بود او را که بمیدان میبردند دیدم چشم را برهم گذاردم خاطر من آمد قول میرزاتقی آقا در تبریز که گفت اگر ایت خلیل را بیست و هفت بار سیاست کنند وزنده شود باز باید سیاست کرد ستم برستم پیشه عدل است و داد

پس از دفع عسکرخان عربی در حجره میرزا احمد خان لاری بمن دعا کرده بود گفته می‌شود بچه مناسب میگویی برای دفع شر عسکرخان که ما را بدزدی و امیداشت و آنچه بدست می‌آوردیم میگرفت روی آمدن بشهر را نداشتیم حالا بشهر می‌آیم مثل اینکه من آمده‌ام بار برای بزد گرفته‌ام هزار تومان پیش کرایه دارم هزار تومان هم بعد خواهیم داشت چه از آن بهتر خطرات دزدی را هم ندارم

ملاقات در اطراف آباد سر کرده اشارت است او را بخدمت نوید دادم خلعت برای او فرستادم تمکین صوالت الدوله و خیر سیاست عسکرخان هم در او اثر کرده بسود آرام گرفت دو بست و پنجاه بار پوست بره متعلق بصد آقا را در آباد بردند بملاقات نوشتم رد کردند دو لنگه پوست رو باه از بین رفت.

ژاندارم و مسامورین مالیه باملاک عسکرخان رفتند فاروق و آب انار دو ملک او را مالیه تقاص کرد دیگرش را مقداری ژاندارم بطهران حل کرد مقداری مالیه بشیراز آورد تنباکوی بسیار البسه فراوان من جمله خرقة خزی متعلق به نصیرالملک چون ادارات مستقل است من مداخله درین قسمت نکردم آنچه معلوم شد از اموال چیزی بصاحبانش نرسید

جراغ روشن شده است امنیت حاصل حشرات سرازور آنها بیرون میکنند استاز بلژیکی بریاست مالیه آمده است میرزا مصطفی خان اصفهانی بعاونت او چون حکم از وزیر مالیه نداشت گفتم شما را باین سمت نبی شناسم سبب رنجش او شد تا از طهران از وزیر مالیه تصدیق ماموریت او شد چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم می بینم سربیی صاحب میتراشم می بینم مغیر السلطنه چه حکومت فارس کجا بگوش میرزا مصطفی خان خوانده شده است برای تخریب آمده است کارشکنی مرنارد در واقع حرکت مکتوب خودش و اشاره به مضادت سفیر روس ماموریت بهاءالواعظین به تفتیش مالیه که بخاطر دسته های اسکنااس جلو دسته های شهری فریادیا مارك با استقلال میزده است در حالیکه روسها در ینک امام بودند همه در نظر است بالاخره ماموریت مصطفی خان بمالیه همه برای این بود که فارس امنیت حاصل نکند و من باید تن واحد میداننداری بکنیم مگر موالی بداد من برسد با خداست .

میرزا مصطفی خان با ظل السلطانها ارتباطی دارد گفتند تمهیدی کرده است اسباب فراهم بیاورد من بروم و صارم الدوله بفارس بیاید مثل تمهیدی که امان الله میرزا در آمدن به تبریز کرده بود اینچاهم پشت بند سفارت روس است .

سانحه غیر مشرقیه ۲۲ قوس ۳۳۱

دو مساه پس از ورود من راه کازرون نسبتاً امن است سینه سفید را برف گرفته است ساژور کتاوول از صاحب منصبان انگلیس سراسر نشان می چند هوس شکار کرده اند قنصول انگلیس از من رأی خواست نظر باستقرار ژاندارم و تفنگچی در راه و آرامش دو ماهه که از بوشهر اسلحه بشیراز حمل شد دلیل منع نداشتیم با ۲۶ نفر سوار هندی بطرف دشت ارژن حرکت کردند صد نفر سربازهم در راه بود در خان زنیان قافله که مطمح اشرار بود با سربازها میگذرند سوارهای هندی دچار اشرار می شوند رابرت کنترول میگوید اکسفرد دست باسلحه میکنند از اشرار پیش دستی میکنند اکسفورد کشته میشود ماه بسی تأسف شد لکن در قنصول و نظامیان هیچانی نیاورد چه اشرار یعنی سارقین بهوای قافله آمده بودند نه طرفیت مستقیم چون در وقعه اسارت مرچه بود در شیراز کدورتی مرتئی نشد و تصدیق کردند که اکسفرد بیوقوع تیری انداخته .

نطق اردلامینگتن در آمدن ۲۹ ژویه

ارد لامینگتن امروز در معضرت انجن مرقزی آسیا شرحی از مسافرت خود در ایران مذکور ساخت و گفت که آبروی انگلیس در جنوب لطمه سخت خورده بواسطه حمله که به اسارت شد و ینک نفر صاحب منصب را کشتند و این توهین جبران نشده است بواسطه یاغی گری ایلات صاحب منصبان سوئدی هم بواسطه بی ربطی از اوضاع مشرق توانستند کاری از پیش ببرند لازم است بجای آنها صاحب منصبان انگلیسی گذارده شود کمثل هایت گفت که ما بانزده الی بیست هزار نفر کمتر نمیتوانیم مامور جنوب بکنیم به قنصول انگلیس گفتم کارشناس شما این مقدار قوه لازم میدانند با سازمانی که ما هرگز نداریم من با سیصد نفر ژاندارم و چهارصد سرباز بیش از آنچه کرده ام چه میگردم لابدم بیخ به نعل مدارا کنم تا قوه کافی تدارک شود .

عین الدوله حقیقه چوبی رازده است و وزارت بخرج من میدهد از جوابی که عرض شده

است سؤال معلوم است ۱۱۲ هر چه فکر میکنم مطلبی را از نظر نینداخته ام مگر اینکه از نظر طهران سهوی شده باشد آن قوه را که میفرمائید بواسطه تلگراف بی در بی جمع آوری فرموده اند آنچه راجع بصولت الدوله و حاج محمد کریخان و محمدعلیخان است اسباب اغتشاش این سه نفرند دروغ میگویند عمل قشقاشی باید صورت تازه پیدا کند و آن موقع هنوز نرسیده است در نقشه حاج محمد کریخان و محمدعلیخان و علم کردن صولت السلطنه از طرف بنده اقدامی نشده است و جز تقویت صولت الدوله امروز صلاح نیست ،

تمشیت امور فارس منحصر بگرفتن مقصرین اسمارت نیست راه تجارت مسئله عمده بود گرفتن مقصرین اسمارت هم بیکفایتی یا عاجز صولت الدوله است من در ساختن قدرت دولت اهتمام دارم میفرمایند در مقابل محمدعلی باید محمدعلیخانی تراشید روی این سیاست محمدعلیخان هاپیدا شده اند باید اساسی ساخت که محمدعلی خان هاسر جای خودشان بنشینند محمدعلیخان دیگری بتراشم گرفتار دو محمدعلیخان خواهم بود الی آخر
با آقای ایلخانی حفظه الله

با وجود تأکیدات من و تمهیدات جنابعالی مسئله مقصرین اسمارت هنوز انجام نیافته است گفتم نطق لردلایمینکش را برای شما بفرستند لردلایمینکن از موافقین با ایران است به بینند او چه نطق کرده است اگر واقعاً از شما کاری ساخته است برای کمی گذارده اید فشار دولت انگلیس دولت ایران را مجبور با اقدامات دیگر خواهد کرد اگر مقصرین اسمارت از کسان خود من بودند برای حفظ مصالح مملکت که وطن خراب شده ماست ابدأ در تنبیه و سیاست آنها خودداری نمی کردم البته زودتر بیایید و مقصرین را بگیرید و بفرستید و آبرویی حاصل نمایم در صورتیکه هنوز مقصرین اسمارت را محمدعلی خان بدست نداده تو بی که برای تنبیه مسنی فرستاده شده بود و شب در صحرا مانده با کیک اشرار از دست مستحفظین گرفته و برده است اگرچه گلنگدن و قورخانه نداشت مع هذا خلاف شیوه نوکری است اسم این را من چه بگذارم چه طور بگویم محمدعلی خان مطیع ایلخانی است و ایلخانی خد متگذار دولت اگر واقعاً بی شرفی بجائی رسیده است که باید از هند بیایند شماها را سر کوبی کنند منم بخودم زحمت ندهم نیند انم چرا ما مردم اینقدر بی حس شده ایم این دفعه آخر است که بشما مینویسم و اگر عاجلا نتیجه ندهد فکر دیگر خواهم کرد
مخیر السلطنه

مقصرین را دو نفر از اهل مسنی آوردند منی در حبس بودند از قنسول برای آنها تامین جانی خواستم چه قتلی نشده بود قنسول بچس آنها قناعت کرد از برای موعد عید پادشاه انگلیس تقاضای عفو کردم قبول شد و آن دو نفر را آزاد کردم و اسبی که صولت الدوله فرستاده بود قبول .

رفتن سپاهیان هندی آمدن یال هارسن

اگرچه سفیر انگلیس بن گفته بود که هر ساعت شما بن تلگراف کنید سپاهیان ما میروند من عجله نکردم تا قنسول نزد من آمد گفت سپاهیان بهتر است بروند گفتم دو هفته صبر کنند لازم میدانم در راه احتیاطی بشود دریا بگی را بشک ترکان فرستادم مسعود الملک را بدالکی آنوقت اجازه دادم بروند از تنک ترکان سلامت گذشتند در دالکی پیش بینی بکار خورد قطعه زراعت ارزن را برای جای چادر سپاهیان تراشیده بودند صاحب ارزن بصدادر می آید

مسودالمالك میرسد قیمت ارزان را میدهد نزاع میخوابد و بخیر میگردد يك تير تفنگ کافی بود که فتنه بزرگ راست کند و یکنفر از سپاهیان نماند .

آنچه شنیده ام وضعیت دره ماهور در دالکی فوق العاده برای دفاع مستعد است این همان محل است که کدخدای دالکی کربخان فراری را از فرار منع کرد و جمعیت محمدحسن خان بختیاری را از با در آورد وقتی به بوشهر رسیدند شکر کردم

درین موقع یال مارسن باعده بانصد نفری ژاندارم بشیراز آمد سفیر فرانسه لوگنت و یکنفر آلمانی کابیتن کلین باتفاق او همراه یال مارسن بشیراز آمده اند معلوم شد آن آلمانی همان کلین است که به تبریز آمده بود دالگلاس رئیس سپاهیان هندی وداع کرده بود اما هنوز نرفته بود یال مارسن از آباءه بشیراز ژاندارم در راه گذارده است عده زیادی همراه ندارد از سفیر فرانسه دعوت کردم مدعوین از شش ملت جمع بودند در سرفره نطقی بمناسبت اتفاق افتاد بزبان فرانسه شکسته بسته گفتم (۱)

نطق بفرانسه

Jamais Karim Khan Zind surnommé Vakil ne s' était pas imaginé que dans ses salons peut-être même dans sa salle a manger il y aurait une réunion de six nations unies occasionnée par l'aimable présence de notre vénérable hôte son Excellence Monsieur Lecomte ministre de France qui a daigné visiter Chiraz.

Notre estimable hôte a bien pu observer l' amabilité dont je suis comblé par Monsieur le Majeure O'connar Consul d' Angleterre. C' est surtout par son appui moral que j' espère pouvoir achever ma tâche qui n' est pas des trop faciles .

Aussi Monsieur le Colonel Hyalmaarson avec ses compatriotes Zélés viennent me seconder le sabre en main et Monsieur le controleur Stas l' argent en poche. Encore faut-il citer notre estimé visiteur monsieur le capitaine Klein qui par sa présence coplete la demi douzaine de nationalités .

Je prends encore l' occasion pour exprimer mes reconnaissances pour des efforts que Monsieur le colonel douglas a montré pour éviter l' apparence défavorable que le séjour d' un deta -

(۱) من فرانسه را از کتاب آموخته ام نه بتکلم با اهل زبان چون آلمانی این است که کلمات را بجای خود آوردن مشکل است لهذا عذر میخواهم فرق است که شخص زبانی را از راه چشم بیاموزد یا از راه گوش .



جلوس کربچان مطابق تصویر بری که در قصر گلستان بود

chement armé pouvait éveiller dans le pays il nous quitte en ayant augmenté l'amitié déjà existante.

Je finis par Boire à la santé de notre honorable hôte: qui fait le coeur de cette réunion son excellence Lecomte.

بفارسی: هرگز کریم خان زند معروف بو کیل بخاطرش خطور نیکرد که در سالنهای او شاید هم شامخوری اجتماعی از نمایندگان شش ملت دوست بشود که موجب آن دیدنی است که میهمان معظم ما جناب آقای لو کنت وزیر مختار فرانسه از شیراز میفرمایند میهمان مکرم ما مشاهده فرمودند که من چه استفاضه از محبت آقای مازرا کنار قنصل انگلیس دارم فقط بکمک معنوی او است که امیدوارم وظیفه خودم را که از سهل ترین نیت انجام بدهم همچنان آقای کلنل یال مارسن با هموطنان ساعی خود شمشیر در دست و آقای استاز مدیر مالیه وجوهات در جیب مرا یاری میکنند.

از میهمان محترم آقای کاپیتان کلیشن یاد کنیم که حضور ایشان نیم دو جین عده ملل را تکمیل مینماید.

موقع را مقتضی میشارم که تشکرات خودم را از مساعی آقای کلنل داکلاس در منع احساسات ناگوار که لازمه حضور دسته نظامی مسلح است در اندیشه ملتین اظهار بدارم و میروند در حالی که بر دوستی دیرینه ملتین افزوده اند در خاتمه مینوشم بسلامتی میهمان محترم خودمان یعنی قلب این اجتماع جناب آقای لو کنت

تلگراف تهران

وزیر مختار انگلیس روی راپرت قنصل انگلیس در بوشهر میگوید راه از کازرون به بوشهر ناامن است يك نفر انگلیسی که اخیراً از آن راه عبور کرده سوارهای صولت الدوله مستحفظ او بوده اند عبور و مرور در آن خط وحشت انگیز است ایلات این حدود قصد دارند به ژاندارمری حمله بکنند وعده ژاندارم کم است و اگر شکست به ژاندارمری وارد بیاید در اروپا اثر بدی خواهد کرد عقیده وزیر مختار این است که یال مارسن در کازرون توقف کند تا دسته دیگر ژاندارم برسد که پس از ورود دسته آخر فوراً به محمدعلی خان حمله ببرند و بواسطه فتح نظامی نفوذ در ولایات حاصل کنند چه باید کرد که تصور میشود از بانصد یا هزار نفر بچه ننه همین قدر که سجاج قرمز دور قباشان بود در مقابل تفنگچی صحرائی آنهم در کوه کار ساخته است اگر يك انگلیسی در راه سجاج قرمز بقبای مستحفظ نبیند و بترسد دلیل ناامنی است.

سفیر فرانسه مایل بود به تنگ ترکان برود برای تماشای دخمه شاپور کسالت مانع شد یا مارسن حرکت کرد از عین الدوله تلگراف رمز رسید که به یا مارسن بگوئید هر جا هست بماند تا دسته سوم ژاندارم برسد گفتم یا مارسن آلان در اطراف کازرون در چادر صولت الدوله میهمان است خاطر جمع باشید که سلامت میگردد اگر یا مارسن در محلی توقف کند و بیم نشان بدهد عذر ژاندارمری خواسته است با محمدخان برازجانی بهم بسته ام و نمیتوانم بطهران حالی بکنم که سجاج گلی قباکار نیکند یا مارسن بدون برخورد بزحمتی بیوشهر رسید دسته سوم هم

آمد از کازرون بیوشهر پست گذاردند تدبیر این بود که غضنفر السلطنه ژاندارم را بقلعه راه داد بلی نظام لازم است و بی قشون کارها بی مایه لاکن با صاحب منصبان سالخورده و مجرب و آشنا باوضاع محلی نه چند نفر شاگرد مدرسه سوئدی زبان نفهم غیر آشنا باوضاع مملکت با اختیاراتی که گوش به بند کسی هم ندهند و سر خود وارد معرکه شوند.

تلگراف برازجان

تلگراف مرحمت آمیز مطاعه مبارک الان زیارت هر وقت بیست هزار تومان پول نقد و سیصد هزار فنك و سه هزار نفر طایفه که دارد با انضمام نیمه جان خود نیاز دین و دولت نمود قابل تمجید است والا خود را قابل تمجید نیداند :
غلام برازجانی
برازجان سر راه بوشهر مأمونی است و محمدخان صاحب نفوذ و متصرف من با اعتماد جلب او ژاندارم را در راه بوشهر استقرار دادم با مخالفت او دشوار و بر خسارت بود چنانکه در اوایل دریا بگی را بقلعه راه نداد تلگراف وحشت آمیز عین الدوله را در موقع حرکت یال مارسن بوشهر یاد کرده ام .

تلگراف دیگر غضنفر السلطنه

برج مقام در برازجان در تصرف ژاندارم است حکومت بوشهر میخواهد بتصرف تفنگچی داده شود غضنفر السلطنه تکلیف میخواهد بتهران گفتم از حکومت بوشهر بپرسند مصلحت این کار چیست به غضنفر السلطنه جواب دادم که به تهران گفته ام میگوید مقرر فرموده اند که عین عریضه غلام را با ولیای امور مخابره فرموده اند تا چه جواب برسد جسارتاً عرض میکنند کجا این بحرانیهای بی دربی کابینه میکند که رسیدگی بامور ملت و مملکت بشود امروز وقت باقی نمانده که ملت بلا تکلیف باشد چون امیدوار بجواب تهران نیستم گفتم از حکومت بنادر سؤال کنند تبدیل ژاندارم به تفنگچی چه مصلحت دارد و به غضنفر السلطنه گفتم برج باید در تصرف ژاندارم باشد من بابسی ملاحظه ژاندارم در راه بوشهر مستقر کرده ام حکومت بوشهر میخواهد بدین تدبیر تجدید قضیه تنگ کند وای بر ما

رقیه آقای مستوفی رئیس الوزراء

فدایت شوم خدمات جناب عالی در انتظام و امنیت قلمرو ایالتی و آسایش اهالی فارس طوری خاطر هیئت دولت را جلب نموده که شایان هر گونه تمجید و توصیف است چنانچه مراتب خدمتگذاری و دولخواهی جناب عالی در پیشگاه عدلت اکتناه اعلیحضرت اقدس همایوتی اروحنا فدا معروض و مشهود افتاده اراده سینه همایونی اروحنا فداه چنین اقتضا فرموده که باعطای يك قطعه عکس مبارک که در موقع تاجگذاری برداشته شده و بدستخط مبارک موشح گردیده جناب عالی را قرین افتخار و اعزاز فرمودند بانهایت مسرت قلبی این موهبت ملوکانه را بجنا بعالی تبریک میگویم حسن رئیس الوزراء

عکس را در موقع مراجعت در حسن آباد آقای قاسم خان آورد زیارت شد .

تلگراف سردار اسعد

تلگراف مبارک زیارت شد از ترتیبات فارس مرقوم فرموده بودند کسه صورتی

پیدا کرده بی نهایت اسباب خوشوقتی گردید و ذکر هر مجلس است خصوصاً سفارت بهبه دولت انگلیس که کمال رضایت را از انتظامات آن صفحه دارند امید است بتوجهات حضرت اجل امنیت و نظم استقرار و استحکامی یافته بیشتر اسباب امیدواری داخله و خارجه بشود
علیقلی

در باب سفارشی که کرده بودند خدمتشان سر بسته عرض شد .
بخت حافظ گر از این گونه مدد خواهد کرد زلف مشوقه بدست دگران خواهد بود
پیشکار صولت الدوله گفت امیر محترم بختیاری هم خواستگار است و از من رأی خواست
گفتم اگر تقاضا را می پذیرد سردار اسعد مقدم است و الا بکسان خودش بدهد اولی است
ایلات دست میاندازند که به او صلحت بر قدرت بفرمایند و ضرر مملکت است

رمنظرهران بعضی تبریزها که از اول ضد اساس مشروطیت بودند بادولت مشروطه جنک کردند (باید شجاع الدوله و امثال او منظور باشد) تلگرافی بهیشت دول کامل الوداد کرده اند
برضد مقام نیابت سلطنت و دولت حاضره که بطهران رسیده است و ضمناً برای مقاصد آتیه خودشان (البته تحریک روس است) جناب سعد الدوله را خواسته اند لازم است در تلگرافی بامضای علما و تجار و اعیان در اظهار نفرت از این قبیل اظهارات و بیزارى و در تعظیم نایب السلطنه و امتنان از هیئت حاضره تسریع فرمایند .

تلگراف تدارک و فرستاده شد موادش در نوشتجات من نیست .
حاجی احمدخان لاری از تجار محترم روزی گفت حکومت شما مثل حکومت معتمد الدوله است که هفت سال حکومت فارس داشت و خوب حکومت کرد گفتم با يك فرق گفت چیست گفتم در آن وقت دولت تفنگ داشت و ایلات چماق امروز دولت چماق دارد و ایلات تفنگ پنج تیر

یکی از اشکالات فارس دعوی سید عبدالحسین لاری است که دلار علم استقلال برقرار کرده تبریز بست وضع کرده است سال اول قوام الملک از سرستان تجاوز نتوانست سال دوم او را به لار فرستاد در فسا موفق شد عسکرخان را گرفته بشهر فرستاد سال سوم از فسا بلا رفت و شر سید عبدالحسین را کوناه کرد جماعتی از تجار لار و اعیان پول و قورخانه سید عبدالحسین میسراندند مردمان غریبی هستیم عبدالحسین بحدود قشقای فرار کرد و دیگران او فسادى بظهور نرسید .

قیافه

تعرف المجرمون بسیماهم یعنی تباهاکاران را بصورت آنها می توان شناخت قولی است قابل رد و قبول کلیت ندارد محققین چیزهایی نوشته اند افلاطون و ارسطو خواستند از شباهت انسان بجانوران بی باخلاق ببرند داروین بر آن است که تحولات تغییر صورت داده است این تحولات در اخلاق تاچه اندازه مؤثرانده معلوم نیست ظاهراً انسان از همه حیوانات ارث برده است شکل اعضا، را دلیل خوبی گرفته اند گوش بهن را فی المثل نشانه حق گرفته اند ملا گوید گوش خر بقروش و دیگر گوش خر بر نادت را بشیرنالیان را بروباه و لطر را به بوزینه ربسیرا بگفتار ز نهارا بگر به نابلتون اول را بسک شکاری تشبیه کرده اند .



امزجه را در حالات مدخلیت داده اند سودا می غالب آشفته است و تلون فکر دارد صفراوی بد بین می شود و غالب ظنن است و حال یاسش افزون بلغمی سست است و رخوت فکر دارد و از بلاد خالی نیست دموی خوش بین است در نتیجه فعال آنچه مسلم است حال مزاجی در مغز مؤثر است و اغذیه در سلامت مزاج . معده احتیاج خودش را بدماغ خبر میدهد

سرخی صورت علامت شرم است زردی علامت بیم و ترس بشره آینه حالات است فکر شدید چین با برو می آورد طرز حرکت و اختلاف قامت را هم در حالات و افعال مدخلیت داده اند و تصویری است چه بسیار اشتباه که در لباس می شود بقول سعدی خراجل اطلس بیوش خراست انتخاب الوان و اشکال در سلیقه بی مدخلیت نیست .

مرد از پی لعل و زر نبوید طفل است که سرخ و زرد جوید خاقانی
سعدی راست

توان شناخت بیکروز در شمایل مرد که تا کجاش رسیده است پایگاه علوم
ولی زباطنش این مباح و غره مشو که خیت نفس نگردد بسالها معلوم
زنی سه دخترش را نزد خانمی برد که یکی را برای مجالست انتخاب کند خانم وسطی را
انتخاب کرد گفت در فرود آمدن از کالسکه خواهر بزرگتر قدم غلط برداشت دومی قدم
درست برداشت و سومی چستن کرد اولی چپ است و سومی بی پروا و ادب
سعدی گوید :

زلوح روی کودک بر توان خواند که بد یا نیک باشد در بزرگی
سرشت نیک و بد پنهان نماند توان دانست ریحان از دو برگی
سن از حال صورت بیداست در علم فراست قدیمآ جدیدآ بسیار نوشته اند البته مأخذ معلوماتی
نیوانند باشد اتقون فراست المؤمن انه بنظر بنور الله در حق روشن بینان صدق میکنند که درجه
ساده آن خطور قلب است و اگر مورد التفات باشد در اکثر مردم سهمی است .
از ابن عباس روایت است که ان فی ذلک ایات للمتوسمین متوسمین صاحبان علم فراستند
لاواطر صورت اشخاص را بعیوانات شباهت میداده بزمان ناصرالدین شاه احمدخان و
محمدعلی خانی را بگربه لقب داده بودند گویند کسه هرچه ابرو بچشم نزدیکتر باشد شخص
جدی و در فکر عمیق است من در مرید عمق فکری ندیدم و در بد ذاتی و شیطنت بی نظیر بود .
تربیت ذات را تغییر ندهد
سنائی :

تو علم آموختی از حرص اینک ترس کا ندر شب چو دزدی با چراغ آبد گزیده تر برد کالا
باخلو سکی و زیر مختار روس در قصر خاقان چین بشقای گرانهارا در جیب گذارد یک از
لردهای انگلیس بالطبع دزدی را دوست میداشت در میهمانیها چیزی از منزل صاحبخانه کش میرفت
پیشکازش روز دیگر برای صاحبخانه میفرستاد پدرم گفت هفتاد سال سعی کردم بکنفر پیدا کنم که
راست بگوید پیدا نکردم وزارت تلگراف دو هزار نفر تأیید داشتند .

از وجنات صورت و حرکات اعضاء بعضی عبارات بمعنای مخصوص شایع است .
گشاد پیشانی (صاحب اقبال) پیشانی لردن (لجاجت)

چو آهن تاب آتش می نیارد چرا باید که پیشانی کند موم
گره ابرو (غضب) چشم سفید (لجوج) چشم بزیر (باحیا) چشم مالیدن (عذر آوردن)

کله شق کردن کش سرچنان شانه بالا انداختن دست برهم زدن دست بدست کردن
با کشیدن لب گزیدن گوش خازاندن خف کردن سبیل سرابالاریش بلند .
یکی در کتاب خواند ریش بیش از قبضه دلیل حماقت است ریش را قبضه کرد جلو چراغ
گرفت دستش سوخت رها کرد کوسه شد در حاشیه کتاب نوشت بتجر به رسید .

خواستن مر بیل امریکائی یا اجل مهل

مر بیل صاحب منصب جزئی است که شوستر برای دسته ژاندارم مالیه خواسته بود و من
نمی شناختم از دو فوج جدید فارس عده حاضر شده اند قنصل انگلیس گفت خوب است برای
مشق و تربیت آنها مر بیل را بخواهید امریکائی است و ملاحظات سیاسی ندارد خواستم نمیدانستم
بلای جان من خواهد شد در ملاقات اول رؤیت او مرا مشمئز کرد خواسته بودم و بکارش
بازداشتم دریابگی رئیس قشون است و از شاگردان پیاده نظام در دوره که من در دارالفنون
ترجمه اطاق پیاده می کردم به معرفی من پدرم او را بدرسه تبریز فرستاد کفایتی بخرج داد بعد
بر ریاست کشتی برزه بلیس به بوشهر رفت از اوضاع جنوب آگاه است اما قدری بی حال شده
است بطوریکه من میخواهم نفوذ در کار ندارد و در هر صورت نفوذ صاحب منصب خارجه بیشتر
است بعضی ملاحظات ندارند و متأسفانه بعضی ملاحظات را دارند از طهران گفتند مر بیل
بی مصرف است گفتم نفرستید با اتمام چرچیل حرکت کرده بود تجاوز بسیار از حدود کرد
و روز بروز از او حرکات عجیب و غریب بروز نمود بخودش اجازه دادن منصب داد هر روز
طرح لباس عوض میکند و کاشف بعمل آمد که اطلاعاتی ندارد لکن از طرف قنصل از او
تقویت فوق العاده می شود روح هر اداره با کسی است که اختیار پول در دست او است
انگلیس مخارج ژاندارم را تأمین کرده است استاز رئیس مالیه مطیع قنصل است خرج
بدست مر بیل می شود دریابگی صورتی بردیوار مر بیل دیوانه من متعجبم بطهران گفتم
مر بیل را بخواهید پس از مخابرات عدیده علاء السلطنه تلگراف کرد ما نمیتوانیم مر بیل را بخواهیم
خودت میدانی .

چرچیل در طهران مانع است و من نمی فهمم علاقه قنصل باین مرد دیوانه چیست کارهای
نظام در منزل صمد آقای تاجر قفقازی بحث میشود .

کوبال که در اسلامبول تحصیل نظام کرده است و صاحب منصب غیوری است بمن می نویسد
بدبختی باندازه رسیده که بغیر از انتحار چاره دیگر نیست این بنده محض وجود محترم بشیراز
آدمم بلکه در ایران مانده ام از مرحمت حضرت اشرف ابدأ احتیاج ندارم و میتوانم از راه
دیگر همیشه خود را اداره کنم تمام کوشش چاکر نگه داشتن شرف نظام است با کمال اسف
چشم حقیقت بین می بینم که تمام آمال چاکر در معرض خطر است آقای میرزا مصطفی خان معاون
مالیه علناً در حضور صاحب منصبان رژیمان میگوید که از قنصل انگلیس بمن اجازه داده نشده
است که حقوق ژریمان را بپردازم تا رئیس فرنگی حاضر نشود به به از یک مأمور دولت علیه
ایران خوشا بعال مادر مقدس وطن پس معلوم می شود ما بایران خدمت نمیکنیم و ریش ما در
دست دیگران است من بر ریاست حضرت اشرف کار میکنم از این تاریخ بعد برای نگهداشتن
شرف خود استعفا نموده بطرف اسلامبول حرکت خواهم کرد (از رژیمان افواج ملی مراد است)
او را خواستم دلجوئی کردم و میدیدم آنچه میگویم اساس ندارد هوا روشن شده است حشرات

از سوراخ بیرون آمده اند و مرکز نداریم در بیخ از راه دور و رنج بسیار که بی بهره از آرزو مهدی است که از روز شادیش بهره نی است چهارده فصل در وظایف و حدود اختیارات دریا بگی اعلان کردم و در روز نامه چاپ شد و مریل محدود بدیهی است که کار فارس یک گوشه از کارهای مرکز است لکن گوشه است که بیشتر طرف توجه انگلیس است و گوش مر نارد بدین سفارت روس من شب و روز خودم را نمیدانم که این ولایت منظم باشد و از مرکز جز جواب مساعد چیزی نمخواهم جواب نمیدهند شرحی بعین التجار تلگراف کردم.

جواب: تلگراف حضرت اشرف عالی را دادم که ممتاز الدوله در هیئت جدی بخواند و انجام مطالب تلگراف را بخواد وزارت داخله گفته بودند تلگرافی نرسیده از تلگرافخانه جو یا شدم گفتند رسیده تحقیق کردم در اداره رمز پیدا شد وزراء بعضی رفته بودند قرار شد صبح شنبه در جلسه اول بجواب آن تلگراف پردازند شنبه برای یادآوری رفتم رئیس الوزراء کسالتی عارضشان شده تشریف نیاورده بودند وزیر امور خارجه هم کسالت داشت و وزیر داخله هم هنوز معین نشده بنده قدری اصرار کردم وضع حال کازرون و فارس را که این وضع اداره کردن مملکت نیست دو ماه است که از ایالت متصل تلگراف میرسد تکلیف میخواد نه مطالب قبول میشود نه او احضار قرار دادند دو بفر و بروند منزل رئیس الوزراء تکلیف آخری فارس را معین کنند.

البته نسبت بکازرون هم توجهی میفرمائید این بیچاره ها از هر حیث تمام شدند این عریضه ترضیع وقت حضرت عالی است خواستم از وضع مرکز مطلع باشید همه حیران پریشان هیچکس نمیداند چه کند جان در قالب کسی باقی نمانده تمام امر بسکوت است که دولت همسایه چین چنان خواهد کرد (۱) این وزرائی که حاضر بودند تصدیق میکردند تا از شور چه در آید محمد بوشهری

اما قضیه کازرون

فرنگیها تصور میکنند که از مغزی دور لباس مشق به تا کنیک بقول مرحوم حاج بهاء الدوله تاتی کار ساخته است از تیک تا ک ایلات خبر ندارند بلی در فرنگ ده نفر سرباز جواب هزار نفر اهالی را میدهد فرق است بین آن اهالی و این اهالی مردم ایلات از هفت سالگی سواری و تیراندازی آموخته اند ده تیر سرباز و ژاندارم یکی به نشانه نیخورد و از ده تیر مردم این ولایت یکی خطا نمیرود یادداشت سفارت را یاد کردم پانصد نفر ژاندارم را اهمیت میدهد و میخواد محمد علی خان را مفلوب کند (۲) و ز راهم خبر از جایی ندارند از خانه با داره رفته اند چند نامه فهمیده یا نفهمیده امضاء کرده اند بخانه برگشته اند آنچه سفیر یا یال مار سن بگوید تسلیم میشوند من هر چه میخوام گفته باشم انگلیس ژاندارم را زیر بال گرفته است که وجه مصارف را من میدهم میخواد اظهار حیاتی کرده باشد و ملتفت مقتضیات نیست.

روی آن نقشه جاهلانه امر بژاندارم رسیده بوده است که بمحمد علی خان حمله بیرند ضرب شتی بنمایند و زهره چشمی بگیرند و نامی حاصل کنند و اطلاع مرا لازم ندانسته بودند

(۱) خارجه از ما اداره و نظم میخواد خودمان نمیتوانیم بسازیم صفحه (۲۱۶) اولیای دولت بی کفایتی خوشانرا به پرده مداخله خارجه میپوشاند.

(۲) نطق لرد لامینکتن صفحه ۲۲۵

میدانستند که من موافقت نمیکنم و هنوز موقع را مناسب نمیدانم من همه جا عده تفنگچی محلی یا ژاندارم همراه کرده بودم و باین تدبیر ژاندارم را در راه استقرار داده بودم تفنگچی محلی راه و چاه را میدانند دزد هارا میشناسد و خودش از همان دزدها است برای گرفتن اجرتی خدمت میکند و دستک دزد نمی شود عده هم تفنگچی کازرونی با ژاندارم همراه بود اصحاب محمد علی خان و اسباب دلخوشی او بود که جمعی از کسان او نو کردند و حقوقی میگیرند ساکت بودند چندی بود از هیچ طرف سرو صدایی نبود شب ۲۱ اسفند ۳۲ در یابکی از کازرون راپرت دادوا قاعه ناگوار کازرون را باید حضوراً عرض کنم تا آن آن که دو بیروب مانده از طرفین تیر اندازی میشود فعلاً ژاندارمها سخت محاصره اند به میانجی گری من باید تا فردا ترک تیر اندازی باشد من از هیچ جا خبر ندارم امر مستقیم طهران آتش بر پا کرده است معلوم شد صاحب منصبان سوئدی تفنگچی هارا از راه های فرعی که راهای دزدان است برداشته اند آنها هم در شهر جمع شده اند ژاندارم خانه محمد علی خان ناصر دیوان را محاصره میکند راپرت داشتم که دو نفر تفنگچی از کوچه میگذشته اند دو نفر ژاندارم روی بامی پشت مزقل بوده اند یکی میگوید بز نیم اینها را رفیقش میگوید ممکن تو نمیتوانی و آنها از روزن مزقل ترا میزنند و چنین میشود این است جنک بچه نه نه با جنک مردم بیابانی استاز رئیس مالیه اوگلا رئیس ژاندارم مریل امریکائی فضول نظام با مشورت اکنار قنسول انگلیس بدون رجوع بمن عده سر باز و ژاندارم با توپ به کازرون فرستادند و فرصت تحقیق بین ندادند قنسول میگوید مخارج ژاندارم را انگلیس میدهد استاز حقوق از دولت ایران میگیرد و نو کراجنبی است مالیه گوش است برای اطاعت قنسول اولیای دولت بین من و مامورین خارجه مکس نقاله

ناصر دیوان از شهر خارج میشود یکماه زود خورد طول کشید تلفات بسیار دادند ژاندارم مفتضح شد و کازرون چاییده کابتن اولسن مقتول شد دستها شق ماند .

بنده دلم خوش است که حاکم فارسم دریغ از زحمتهای روزها و بی خوابی شبها .
شیدم صاحب منصبان سوئدی گفته بودند ما از سوئد به غربت زیامده ایم که بحقوق قناعت کنیم و آن جنک را اگر با مر طهران هم بوده است در جزء به خیال چیا اول در انداختند از تلگرافخانه راپرت خواستم رئیس میگوید کسی متحمل ناصر دیوان نیست برای کشته شدن دو نفر ژاندارم هم از برج تعرض نکردند در بازار افتاده اند و اشیاء غارت راجع میکنند و هیچ صدائی نیست ژاندارمهای پای برج را میکنند دو نفر آنها را زدند در چنین موقعی مبلنی طرح کرده از مردم میخواهند در تلگراف خانه جمع شده اند

آخر ناچار میشوند بتوسط دریا بگی به ناصر دیوان امنیت بدهند بشهر بیاید تا اطراف آرام بگیرد

اکنار که به کازرون تشریف برده اند . و آنچه میشود براه نمائی ایشان است تلگراف میکند پس از اهدای سلام امیدوارم ۲۳ فروردین به شیراز برگردم شرح وقایع را حضوری بگویم که بحسن تعلیمات شما خاتمه رضایت بخش یافت میخواستم هر گز این تلگراف را نکنند و این خاتمه رضایت بخش دست ندهد از برای بنده هیچ رضایت بخش نبود تعلیمات مرا مبیایست قبل از فساد رعایت کند .

مبیایست جراحی به کازرون برود غیر از کریه خان عموزاده کسی نبود نزد من آمد گفتم چه میکنی گفت شرف نظامی برفتن است گفتم دست مولی همراه و قل هو الهی پشت سر او خواندم کریه خان هم عموزاده است هم خاله زاده حالا بر من چه میگردد خدا دانا است در

در مراجعت گفت در راه تفنگچیان ناصر دیوان بر عابرین مشرف بودند لکن تعرض نکردند شکایت من بطهران همه وقت این بوده است که ادارات سر خود بدون شور کار میکنند و اگر فهییده و صلاح بود چه بهتر و لکن تمام خبط است .

ایرانی ها مفرض فرنگیها جاهل هر چه فریاد میکنم یا مرا بخواهید یا نظمی بکار بدهید آن وزیر که در مقابل مرنارد و یالمارسن و پشت بند آنها رای بدهد کیست ؟ وزیرای ما جز بله قربان سخنی بزبان نیآوردند امنیتی در فارس پیدا شد که شعبان فراس من از نیریز هزار و بانصد تومان بشهر آورد و مزاحمی در راه نداشت .

دستور العمل مأمورین

(۱) مخارج مأمور از قرار روزی یکتومان است که باید از کسیکه او را بمأموریت برده است دریافت نماید و اگر معلوم شود که مأمور غیر از حقوق معینه در این تعرفه دیناری از عارض و معروض گرفته است مورد مجازات سخت خواهد شد .

(۲) مأمور مکلف است این تعرفه خود را در محل مأموریت بحاکم و نایب و کدخدا و ریش سفید محل هر کدام که حاضر هستند ارائه نماید و همینطور هر يك از طرفین تقاضا کنند باید بدون تأخیر تعرفه خود را نشان بدهد .

(۳) در صورتیکه مأمور بخواهد بموجب حکم و وظیفه خود را انجام دهد و از طرف معروض یادگیری ممانعت شود مکلف است که مراتب را باطلاع و امضاء اشخاصی که ممکن است راپرت کند که وسائل مجازات امتناع کننده از مفاد حکم فراهم و بمشارایه ابلاغ شود .

(۴) مأمور مکلف است که بموجب حکمیکه در دست دارد رفتار نماید و اگر بخواهد از مضمون حکم تخطی نماید معروض نمیتواند این مطلب را علت سرپیچی خود قرار دهد ولی باید اقدامات بی رویه مأمور را نوشته بهر معتبرین و ریش سفیدان آنجا رسانیده و همراه بیاورد که تحقیق شده و قرار مجازات مأمور داده شود .

(۵) وجهی که از بابت مخارج مأمور دریافت مینماید باید بموجب قبض باشد و کسیکه مأمور را خواسته است بدون قبض دیناری نباید بدهد که بعد در موقع شکایت وجوه بدون قبض محسوب نمی شود .

راپرت مخبر السلطان همشیره زاده

در موقع جنگ کازرون و کشته شدن ماژورا ولسن بنده مخصوصاً از جناب وزیر مختار دیدن کردم از جناب هالی خیلی شکایت دارد میفهماند که آقای مخبر السلطنه ضار و پامی است در صورتی که خوب معلوم است که برار و پامی نمی توانید ایران را اداره کنید (مطلب خلاف این است اروپائی نیگنارد ما خودمان را اداره کنیم ما وقتی اداره انگشت نما داشتیم که اروپائی سرو پای برهنه در جنگلها میدوید) بنده چون وزیر متخیر بود سکوت کردم و ضمناً باو گفتم آیا سفارت که از حکومت مخبر السلطنه مایوس است ترك دوستی خانواده مخبر الدوله را میکند فوراً وزیر کلمات خودش را تغییر داد و گفت از دوستی با این طایفه دولت انگلیس نمیتواند صرف نظر بکند درین موقع من با سردی خدا حافظی کردم بیرون آمدم روز دیگر

وزیر مختار فرستاد که باز او را ملاقات بکنم رفتیم دیدم تعارف زیاد میکند و گفت من سوءن دارم از قنصول خودم در شیراز مجبورم از شما بیروسم که آقای مخبر السلطنه در خصوص قتل ماژراولسن عقیده اش چیست بنده شرحی بیان کردم از طرف جنابعالی که اولاً خوب میدانید که ژاندارم ما عده اش کافی نیست که با ایلات مقاومت کند صحیح است یا خیر تصدیق کرد تا نیا

بالمارسن باید بداند ژاندار مری نیست که راه بوشهر را باز کرد بلکه بی غرضی و بی طبعی مخبر السلطنه است تصدیق کرد گفتم آقای مخبر السلطنه میگوید این فرنگی ها که رؤسای دوایر هستند من را یک نفر خارجی فرض میکنند بدون اطلاع من کار میکنند آنهم خلاف صرفه و تدبیر چون از تلگراف جنابعالی اطلاع داشتم مخالفت مالیه و ژاندار مری را ثابت کردم و بعد از صرف چای خدا حافظی کرده بیرون آمدم يك هفته بعد مجدداً مرا خواست و خواهش کرد که من میخواهم بروم بشکار ترتیبات پلنتیکی مملکت بد است با وزیر مختار روس باید ده روز در طهران نباشم چون بنده میدانستم از آنتیک خوشش می آید و سابقه به تبه داشتم گفتم برویم بخوار و مشغول حفريات بشویم قبول کرد روز پنجم حمل رفتیم بخوار درین ده شب در خوار این بیچاره وزیر مختار چه حرفها زد چه شکایتها از اولیای امور کرد و بالاخره شخص وزیر بمن گفت که تحقیقات خودم را در خصوص فارس کامل کردم

مختار روس باید ده روز در طهران نباشم چون بنده میدانستم از آنتیک خوشش می آید و سابقه به تبه داشتم گفتم برویم بخوار و مشغول حفريات بشویم قبول کرد روز پنجم حمل رفتیم بخوار درین ده شب در خوار این بیچاره وزیر مختار چه حرفها زد چه شکایتها از اولیای امور کرد و بالاخره شخص وزیر بمن گفت که تحقیقات خودم را در خصوص فارس کامل کردم

معلوم شد که قنصول مادر شیراز رئیس فرنگیها شده و رفتار آنها نسبت با آقای مخبر السلطنه خیلی بد است و نفوذ مخبر السلطنه را میخواهند کم بکنند در صورتیکه این خلاف پلنتیک ما است ما باید روز بروز قدرت مخبر السلطنه را زیاد بکنیم و دستورهای لازم دادم بقنصول که با خیالات مخبر السلطنه همراهی بکنند مراجعت بطهران خزانه دار را هم میخواهم و مجبور به همراهی میکنم کاغذ سختی هم بیالمارسن نوشتم که او هم رفتار ژاندار مری را در شیراز تغییر بدهد که اطاعت از ایالت بکنند این است اطلاعات چاکر

طون لی مرد خیر خواهی بود لکن اطلاعات کافی نداشت و البته رأی اروپاییها را ترجیح میداد.

ناصرقلی

در مذاکره با من طونلی گوید ما ننیخواهیم مداخله در کارهای داخلی بکنیم تبعید نصیرالملک قضیه کازرون جسارت مالیه غلط کاری ژاندارم همه بر اهنبائی قنسول است .

انتظام امور لاروی انتظامی مرکز

در نتیجه اقدامات سید عبدالحمین لاری آن ولایت از اطاعت مرکز سرپیچی میکند در بهار ۳۳ قوام‌الملک را بلار فرستادم با اردوی کافی نظمی در آن حدود پیدا شد و مالیات‌ها وصول نصیرالملک از اعیان شیراز است و از مالیه مملکت مستحضر تا اداره مالیه اطلاعات کافی نداشت باو متوصل می‌شدند و از او شور میکردند مستفنی که شدند اورا بی‌خبر تبعید کردند و من حاکم .

بتقاضای میرزا مصطفی خان (عقل استاز) موافقت قنسول و بدست ژاندارم سیف‌الله خان (شهاب) و مسعودخان (کیهان) که در پاریس در شان تمام شده بود خواستم رامبو نامی را فرانسوی و جهود مریل ناظر کرده بود و میخواست آنها با سمت مآزری که برای آنها خواسته بودم به رامبو یاسمت کاپیتنی که سرخود باوداده بود سلام بدهند روح‌الله نامی را ناظر قرار داده بود و گفته شد بهائی است در شهر صدا بلند شد گفتم مناسب نیست تصدیق برد رفت بر درجه او افزود .

هفده نفر مجاهد از تهران خواست اسباب نگرانی اهالی خصوص قوام‌الملک شد بزحمتی عنذر آنها را خواستم ده هزار تومان برای دولت تمام شد و به تصدیق قنسول استاز پرداخت .

دست لشکر نویس را که از مرکز معین میشود از کار کوتاه کردم مؤاخذه کردم قنسول گفت دست مریل را باید باز گذارد در هر مورد بتهران میگویم جواب نیرسد مالیه و ژاندارم هم باطاعت قنسولند اینها همه لاطایل است می نویسم برای اینکه بخوانند و از این اشتباه دریابند که خارجه برای ما دل بسوزاند و ایرادی هم به آنها نیست تقصیر از خودمان است . در هر موقع قنسول در خانه صد آقا تبعه روس ادارات را جمع میکند و تصمیم يك غلط کاری میگیرند استاز و رئیس ژاندارم حاکم مریل فراشباش دریا بکی صفر کسی که گاه حرف حساب میزند سعدالسلطان کار گذار است که آخر بروز من افتاد .

از اقدامات خطرناک اقدام ژاندارم ری در شاه چراغ بود خانی مجنون بقنسول اطلاع میدهد که امشب شهر برهم خواهد خورد لازم نیدانند بمن رجوع کنند بدستور قنسول شبانه صد نفر ژاندارم بشاه چراغ میفرستند تیری از دست ژاندارمی رها میشود بژاندارم دیگر میخورد و در میگذرد لازم بود آن تیر عمدی یا سهوی بضریح یا یکی از خدام مصادف شود از برای اینکه آشوب در شهر بیفتد او گلار را خواستم گفتم بجه دستور این اقدامات را میکند شرط کرد دیگر گوش بحرف این و آن ندهد .

مداخله در امر نان

قنسول انگلیس رؤسای ادارات را به منزل صد آقا دعوت کرد و در امر نان مشورت

خواستند باین بهانه مردم را بر من بشوراند نتوانسته ترتیب بهتری بدهند درین ضمن غوغای کازرون ماده را از شهر بخارج منصرف کرد که تفصیل آنرا نوشته ام در آن موقع از تهران جواب نرسید قنصول اصرار دارد مریل بستم ریاست نظام به کازرون برود گفتم باید او گلاسد کتبی بدهد که موافق است و مریل سند بدهد که بییل خود میرود از طرف مریل قنصول نوشت که مریل داوطلبانه میرود :

رفتن عده بکازرون ابدأ مصرف نداشت جز مخارج بسیار مالی و جانی

استعفا

از بی ترتیبی تهران بتنک آمده استعفا کرد. و بیباغ حیدر علی خان نواب رفتم العجز آخر تدبیر الانسان آنچه بطهران میگویم نفی و اثبات جواب نیرسد در هر موقع توضیحات میخواهند گفته میشود و مطلب مجهول میماند عین الدوله رئیس الوزراء است او را خوب میشناسم روزی در صحبت بی خیال گفتم خارجه بکسی نشان میدهد که خدمتی کرده باشد .

فرمودند من از آنها نیستم گفتم حضرت والا شاهزاده اید و استثنا شاهزاده بین تلگراف می کند درین سن و حال مقتضی نبود که من داخل کار بشوم (این اقتضا هیچ وقت موجود نبود)

برای خدمت داخل شدم گاش نشده بود .

تلگراف عین الدوله

تلگراف عین الدوله از صاحب قرآنیه را برت تلگرافی حکایت میکند که جناب عالی بیباغ نواب تشریف برده اید و این فقره ترازول و هیجانی در اهالی تولید کرده مگر ممکن است هیئت دولت راضی شوند یا بگذارند که جناب عالی از کار فارس دست بکشید و یا سزاوار است که حضرت عالی مملکت را که با آن همه زحمت و خون دل از آن ذلت باین حالت آورده اید و اینطور منظم ساخته اینطور بسهوات از دست بدهید اگر جواب مطالب حضرت عالی را هنوز نداده ام برای این است که در مواد آن با حضرات وزراء عظام مشغول مذاکره ام میخواهم نتیجه قطعی حاصل نموده اطلاع بدهم راضی نشوید که از کناره گیری حضرت عالی زحمت و اشکالی تولید بشود خوب است فوراً بشهر تشریف بیاورید و مردم را آسوده و امیدوار بفرمایید سلطان عبدالمجید جواب گفتم هر خیالی که در طهران دامن گیر من شد با فقدان اسباب و مخاطرات معلوم بفارس بیایم باز گریبان بنده را گرفته بشهر آورد و باز توضیحات می خواهند (خواستن توضیحات برای این است که تلگراف مرا بر رئیس مالیه یا زاندارم بدهند و جواب آنها را بمن از خود رائی نداده باشند) تلگراف ۸۸ را عرض کردم جواب نرسید هر قدر اختیارات من کمتر باشد راحت تر مردم را بر اکز دیگر حواله میکنم حال صلاح چیست موقوف برای دولت است فقط باید رأی دولت را بدانم که برای من مسئولیتی نباشد عادت این مردم است که بحکومت رجوع میکنند چنانکه خود حضرت والا قبوس شاهزادگان

را نزد من فرستاده اید.

ما مستشار خارجه خواستیم لازم است برای آنها مستشاران داخله قرارداد تغییر رئیس ژاندارم قدری بهبودی در کار آورده است علم تا کنیک دانستن غیر از تشخیص مصالح دادن است نه ماه ریاضت کشیدیم مملکت هرج مرج را منظم کردم تا اختیار ورای از بنده بود روز بروز پیش رفتیم حال تصویبات بنده محل اعتنا نیست کار بجائی کشیده است که یک نفر کفش دوز را که بتعویلدار تلگرافخانه جسارت کرده است تنبیه میکنند از ژاندارمری مینویسند این کفش دوز اداره است میبایست در اداره حکومت شود اگر با این اسلوب میشود ولایات ایران را منظم کرد از آقایان وزرا یکی بیاید بکند.

نیدانم چه احتیاجی بوجود بنده هست مالیه و ژاندارمری کافی است اگر حاکم برای حفظ سیاست کلی است وقتی رأیش مقبول نباشد وجود معطله بلکه مغل است معتقد باداره هست اما منکر تقریظم موسیو استاز با چهار نفر محاسب بدستور من مالیات فارس را جمع آوری میکنند سی هزار تومان تفاوت از برای دولت حاصل میشود بنده عرض نمیکنم ژاندارم لازم نیست عرض میکنم ترتیبی لازم است که ماهی چهل هزار تومان مخارج نتیجه خودش را ببخشند و ژاندارم از هم باشیده نشود مشی برخلاف طبع مملکت آخر ندارد اینجا سوئد نیست ادارات مالیه و ژاندارمری در تحت قوانین مبتنی بر سوئدن با جزای دولت ساخته شده اند دولتی اند در دل دولت و نتیجه مطلوب را نخواهد داد من مجبورم داد بزنم که گفته نشود چرا نکفتی حرف دو کلمه است با اختیار کار یا رخصت فرار پیرسید بسنجید اگر من يك کلمه برای نفع شخصی میگویم قبول نکنید بلژیکی سوئدی چه میداند که طریق رفتار با قشقائی و عرب چیست ملاحظه فرمودید که ژاندارم يك حرکت پوشیده از من کرد مفتضح شد اگر این مطالب راست است چاره بفرمائید اگر نه از دروغ گویانادان چه توقع دارید دست از سر من بردارید.

ایضا بوزارت داخله طهران نمره ثبت ۳۴۸۴

مقام امنع وزارت جلیله داخله دامت شو کته نظر بقضیات وقت بنده باز روز سه شنبه بشهر آمده رفع تزلزل اژهالی کردم با اینکه مطالب را بالا طرف و خیلی واضح عرض کرده ام و روز شنبه جواب مرحمت شده بود که در مجلس وزراء مذاکره و جواب کافی مرحمت خواهید فرمود باز امروز توضیحات میبخواهید در قانون وزارت داخله ماده ۳۹۶ و ۴۰۰ و ۴۲۱ حقوق و حدودی برای امثال بنده مقرر است بر طبق همان مواد قبل از حرکت نرجات ۷۷۸۹ و ۸۰۵۶ و ۷۷۸۸ و ۷۷۹۲ و ۷۷۸۱ و ۲۰۸۱ در تعیین حدود بنده صادر شد و کابینه همه را تصویب کرد اول چنانکه در ۱۸ جادی الثانی عرض کرده ام تکلیف خود مرا در باب احکام صادره باید بدانم ثانی آنکه اشخاصیکه امروز در این مملکت مصدر امور و صاحب استقلال هستند شایسته نیستند و اسباب اخلال امور و زحمت بنده هستند هیتقدر که امر شود تابع رای بنده باشد رفع معایب کلیه و جزیه میشود و اگر تصور میفرمائید که در مملکتی که هنوز مقام دولت کاملاً ثابت نشده است ممکن است هر کسی کتابچه دست بگیرد و مشغول اقدامات مستقیم بشود بنده را عرضی نیست هیتقدر استعدای معافی خود را دارد و از ادای مراسم خدمتگذاری معذور است بیش از این توضیحاتی ندارم بدهم

سه ماه است اداره مالیه و مودیان تو سرهم میزنند چند جوان بی تجربه وعده ژاندارم

باطراف مأمورند مخارج گزاف میشود نتیجه این است که شکایت سید و ملا و تاجر و خوانین باآسان رسیده است این مردم را باید ساکت کرد تا ولایت آرامی داشته باشد اداره مملکت چیز دیگر نیست حتی قوام الملك در مرکز حکومت عرب بفریاد آمده است خرمنها نکوفته مانده رهیت بعضی برای شکایت بشهر آمده اند بالاخره خودم نشستم ترتیبی دادم که باملاحظه چپا و لها و مزاحمت ملخ دولت مالیات وصول میشود بی دردسروی هجوم اجزای ناشی بولایات ورنجانندن مردم اگر تصویب میفرمائید عمل شود.

مهدیقلی

در ۶ آوریل خزانه دار کل تلگراف میکند بعمده الله بحسن اداره و توجهات حضرت تعالی روز بروز اوضاع فارس مقام اولیه خود را در مملکت ایران درک مینماید نظر به لیاقت استاز و اینکه مایل وصول مالیات هستید بهیئت وزرای عظام اظهار کردم که در اوایل نصف مالیات وصول خواهد شد حالا می بینم جنابعالی با بعضی احکام او موافقت ندارید الی آخر جواب دادم حالا که پیشرفت امور فارس را بحسن اهتمام من میدانید نصایح مرا گوش کنید بجای نصف دولت مالیات وصول خواهد شد گوش نکردند و پس از مخارج گزاف و تولید غوغا باز بنده ترتیبی دادم که بدون شکایت در اکثر نقاط تمام مالیات وصول خواهد شد مطلب بسیار است گوش شنوا نیست و عیب در خودم است که شریک نمی شوم و آخر ندارد و فکر میکنم که زودتر خودم را خلاص کنم.

باز بطهران گفته شد

درباب مالیه قرار دادم و عرض کردم چون طریق دیگر بدست نیاموردند راهی را که نمودم رفتند رفع شکایات شد من شخصاً شکایتی نداشتم.

استاز محاسب خوبی است همدست او میرزا مصطفی خان شده است و مصلحت در بین نیست امروز موقع شماره گاو و گوسفند نیست بر آشفستگی میافزاید مفز فکر او را گفته ام صفحه ۲۸۴ چون مداخله در اموری که نشود جواب حسابی داد لغو است عموماً گفته ام هر کس هر شکایتی دارد بر مرکز رجوع کند.

بعضی احکام مریل بستی که قنصول برای او قائل شده است.

میرزا روح الله خان مترجم که درجه نایب دومی داشت نظر بخدمات مستحسنه از تاریخ اول برج ثور ۳۲ بدرجه نایب اولی مرتقی گردید رئیس کل تشکیلات و تعلیمات قشون فارس کلنل مرمل نظر بخدمات شایان که لطف الله خان نایب اول توپخانه در جنگ کازرون با توپ شنیدر نموده از اول برج جوزا بدرجه سلطانی مفتخر و بست فرماندهی توپ ماگزیم مقرر گردید رئیس کل تشکیلات و تعلیمات قشون فارس کلنل مرمل مسخره است این مطالب را نمیخواهم عرض کنم ژاندارمری که در فارس بود چرا قبل از ورود من در راه کازرون نگذاردند چرا مالیات وصول نمی شد تصور میفرمائید اثر در ۲۴ سوار لغتی هداوند بود صحت عمل درستی قول فقدان طمع عمل بمصلحت بود میتوانم عرض کنم که این معانی در ادارات دیگر نیست و بیش از این عرض نمیکنم.

مهدیقلی

مکرر از من مطلب میخواهند که جواب روز نامه های لندن را بدهند و من تصور نمیکنم در لندن خبری باشد وزارت داخله میخواهد اظهار حیات کرده باشد گفته شد.

تمام توجه لندن براه تجارت است و باز است مالی در راه عیب نسکرده است

عکسی که در کتب انداخته شد



از چپ بر راست : صولت السلطنه سید السلطان دکتر کریمخان قوام الملک ادهمضاد الملک مخبر السلطنه سیف الله خان
صولت الدوله شهاب السالک مسعودخان مؤید الملک سردار احتشام ناظم السلطان

کسی را لغت نکرده‌اند شکایتی از طرفی نرسیده است الساعه اردوی فسا بهار لور را که بطرف بندر عباس شرارت میکردند تنبیه نموده و آنجا آرامی یافته عسکرخان عرب که عمده مایه فساد بود سیاست شده است از تجار یزد تلگراف تشکر دارم راپرت هرروزه از تلگرافخانه عرض می‌شود ملتفت نیستم راپرتی که بدرد بخورد کدام است فعلا اینجا دردی نیست .

تلگراف طولی سفیر انگلیس بتوسط اکنار قنصل خودشان

۱۳ او ۹۱۳ والطر طولی سلام می‌رساند میگوید با تأسف بسیار شنیدم که جناب عالی استعفا داده‌اید و خیلی امیدوار است که درین موقع که کار برآ بخوبی سامان داده‌اید رها نخواهید کرد قنصل این جمله را از قول وزیر مختار اضافه میکند والطر طولی رفتار شما را بدقت مراقب بوده است و بیش از آن خوشنود است که شما خودتان از نتیجه کار خودتان رضایت داشته باشید نتیجه حسن اداره شما مشهود است و موافقت همکاران شما امری است مهم اداره ژاندارمری و مالیه اطمینان داده‌اند که بصمیمیت با شما کار بکنند .

میرزا مصطفی خان را خواستند مؤسس بجای او آمد و بسیار مرد معقولی است ارمنی است و کاش مسلمان هاهمه مثل او بودند حال فوت کرده است انشاء الله بعقیده خودش آمرزیده است رئیس ژندارم هم تغییر کرده .

ملاقات صولت الدوله

در بهار ۳۲۲ بنا شد صولت الدوله ملاقات شود بشهر جرئت نیکند بیاید گفتم من بخارج شهر می‌آیم در کشن ناهاری داد باتفاق قوام الملك به کشن رفتیم محل باصفائی است باغ خوبی دارد متعلق به میرزا باقرخان همه کاره قوام الملك است میان باغ تختی است روی آن محل توقف ماست اطراف محلی را در باغ درخت بسیار می‌کارند که سایه افکنند و آزار نزنه گاه می‌گویند در بنه ناهار صرف شد بعد از ناهار نشسیم که صحبتی بشود گفتم معروف است افلیجی را نزد سلیمان آوردند گفت اگر سه نفر راز مگوی خودشانرا بزبان بیاورند فلج این مریض بهبودی حاصل میکند اصف و بلقیس حاضر بودند سلیمان گفت من با این حشمت گاهی از دو نفر عارض و معروض اگر یکی سیبی بن بدهد میل دارم حق بطرف او باشد بلقیس گفت با اینکه مثل سلیمان شوهری دارم گاهی جوانی را که می‌بینم . بخاطرم میرسد که خوب بود سلیمان این شکل باشد اصف گفت با اینکه مقام من محفوظ است و بر همه تفوق دارم گاهی این فکر برای من می‌آید که خوب بود سلیمان باشم فارس آن مریض است اگر ما سه نفر راست بگوئیم و بصداقت دست بدست بدهیم بلاشبهه میرزا حسن گفته بود باغ میرزا حسن عکاس عکسی از جماعت انداخت که من کلیشه از آن ساختم شفا می‌یابد عصر در آن هرگز گمان نمی‌کردم که ایالت فارس صولت الدوله و قوام الملك در یک لوله بروند که مقصود لوله دور بین عکاسی است .

بهار دیگر بین الدوله تلگراف کردم دستور بدهند در موقع عبور قشقائی ژاندارم شهر در پوزه کش مشقی بکنند که جلوه کرده باشند جواب نداد و این قصه سردراز دارد اگر بخواهم بکوتاهی پردازم این تلگراف و تلگراف دیگر مرا صفحه ۲۸۵ جواب ۱۱۲ عین الدوله به

صوالت الدوله فروخت بده هزار تومان و ده بابو و ده کیسه تنباکو که بروایت محاسب الممالک چهار هزار تومان و چهار بابو و چهار کیسه تنباکو رسیده بوده است بقیه را بتوسط محاسب الممالک که وزیر تلگراف بود مطالبه میفرمودند .

سید مشرفه و نیم تاج بین صوالت الدوله و عین الدوله واقفند هستند

عزل مریل

غلط کاریهای مریل غیر قابل تحمل است از طهران علاء السلطنه گفت از ما برنمیآید اورا بخواهم خودت میدانی تعجب کردم چهارده ماده در وظایف دریا بگی رئیس نظام نوشتم در روز نامه چاپ شد و اختیارات مریل بمشافی محدود صاحب منصبها دانستند که اطاعت مریل نباید کرد قنصل انگلیس سخت رنجید تا آن درجه که بطهران رفت اسباب عزل مرا و ابقای مریل را فراهم بیاورد موفق نشد تصور میکنم راپرت رئیس بانک و رئیس تلگرافخانه انگلیس برخلاف فرمایشات قنصل بوده است رئیس بانک روزی گفت در شهرهای دیگر رئیس بوده ام ماهی نگذشت که چند روز بازار بسته نشود هشت ماه است در شیرازم و یگروز بازار بسته نبوده است و از کار نمانده ام .

رئیس تلگرافخانه از زمان پدرم در شیراز رئیس است و پدرم را میشناخت گاهی صحبتهای دوستانه میکردیم بمن میگفت از ما توقعی نداشته باشید خودتان باید کار کنید مریل دستش از همه جا کوتاه شد قورخانه را آتش زد که مجاور عمارت و کیل بود حرکت هوا درهارا از جا حرکت داد پاره های نیم خرواری را از جرزهای قورخانه دوست ذرع و سیصد ذرع دور افکند چند نفر باروت کوب پاره پاره شدند .

از سه بغروب تا چهار از شب رفته شراپنلها که آتش با آنها میرسید بهوا میرفتند آن شب را من بمنزل بهاء السلطنه رفتم .

من رنجش قنصل را باین درجه از عزل مریل نمیتوانستم توجیه کنم تا بعدها معلوم شد در جشن تاج گذاری و اسبوس صحبت سیاسی بمیان آورد و بی نزاکتی کرد و رئیس تلگرافخانه انگلیس نزاکت بخراج داد و سلامت کیزر جامی نوشید خوشبختانه من سر آن میز نبودم پس از جشن از خارجه ها دیدن کردم حتی مریل که از کار خارج کرده بودم خانم مریل را دیدم شنیده بودم قنصل غالب جای را در منزل مریل صرف میکنند .

خانم را که دیدم درد قنصل در مفارقت مریل آشکار شد خانم برودومی داشت و فوق العاده سرشار و خوش برخورد بود تنها صرف چای در محضر و صحبت خانم میارزید باینکه قنصل بطهران مسافرت کند که مریل را نگاه بدارد و قول ناپلئون معروف است که در هرفسادی به پیشند زن در کجاش است .

رقمه مخیر الملک

بتاریخ ۲۱ رجب در عریضه وعده تفصیل خانهارا بعریضه دیگری داده بودم ولی امروز مطلب واجب تری عرض می شود و آن حکایت حکومت شما در فارس است که کم کم دارد از آذر بایجان بدتر میشود انگلیسها که در ابتدای ورود خیلی اظهار رضایت میکردند کم کم بنای شکایت را گذاردند بدو به بهانه عدم مساعدت شما با ادارات فرنگی و پس از شروع

چنگ بعنوان آلمان دوستی باندازه که از قرار مذکور ملاقاتی باریس الوزراها و وزیر خارجه ها واقع نمی شد و نمی شود مگر اینکه عزل شمارا میخواستند آنکاری را که هیئت دولت با وجود ضعف کامل بهم ملاحظه که بوده تا امروز نکرده است و شاید نخواهد بکنند بدون آنکه وسایل لازمه برای نگاهداشتن يك مخبر السلطنه در فارس داشته باشد در صورتی که انگلیس همه قسم وسایل با صرف لیره که اثر مخصوص در وجود مسلمانهای وطن خواه دارد داشته و دارند دلخوشی ما باین بود که شاصولت الدوله و قوام الملک را بجاده خدمتگذاری بوطن آورده اید این اوقات شنیده می شود که هیچکدام موافقت معنوی نداشته اند و حال بمخالفت تظاهر میکنند اگر مخالفت آنها دروغ باشد ضدیت انگلیس کافی است و با اخلاق ما مردم توقف شما در فارس خیریتی نخواهد داشت .

میگویند که شما اسلحه بیطرفی را هم از دست داده اید اخبار موحش است باندازه که دیشب بموقع مزاحم شاهزاده رئیس الوزراء شدم ایشان باتمام انتشارات موافق نبوده قدری تسلی حاصل شد امروز در اول وقت مشغول این عریضه شدم کار را تا آنجا باید دنبال کرد که پیش رفت و نتیجه داشته باشد .

باینکه این کاغذ را در پاکت خواهم گذارد و سرش را هم لاک خواهم کرد چون مطمئن از باز شدن نیستم ملاحظه کردم و الا طور دیگری می نوشتم . (۱)

میرزا یحیی امام جمعه

مردی است فاضل و کریم سنی و مقامی دارد و بظرافت روزگار میگذارد برسم مالوف هر روز چیزی از برای من میفرستد از الف با موش و گربه تا تفسیر صافی روزهای اول ماه نان و پنیر نوبتی هم يك دست رختخواب (من اهل نبودم) در موقع حرکت از فارس همه را موافق کتابچه بندر سه منصوریه دادم و رقه چاپ کردم بالای رقه نوشتم الدال علی الخیر کفعله

در اوایل ورود روزی بانفاق امام جمعه سرقبر حافظ رفتیم فالی گرفت آمد ایدل غلام شاه جهان باش شاه باش لفظ شاه را امام بقال نیک گرفت مگر دلسان را بقال خوش کنیم در سال ملخ خوارگی من از بانك صد تومان قرانی نو میخواستم بفقراء که در باغ و کیل جمع می شدند میدادم بقیه نیاز آقای امام جمعه بود که غالباً مدتی از روز را در مصلى بسر میبردند و آن قرانی ها را به مستحقش میرساندند در آن تنگی پنجاه هزار من کندم مشهد مرغاب ملک اولاد مرحوم صنیع الدوله باختیار من بود روز مقداری در شهر با کمی تنزل نرخ میفروختند و جلوگیری از غلامی شد در شهر اعانه جمع شد چند باب دکان دایر کردند که نان زندگی

(۱) آنچه من در تبریز و فارس کردم میبایست همین نتیجه را بدهد البته وزراء و رجال عالی مقام نمی توانند به بینند یکی میتواند مملکت آشفته را منظم کند بطوریکه بتصورشان نمی آید طونلی وارد کار بود رفته است مارلینک بجای او آمده است هیچ سابقه ندارد چرچیل هم رفیق قنصول است قنصول هم ذلیل مریل

از جو ارزن و ذرت بپزند برای فقراء در یکی از مراکز زنی خفه شد مقداری طلا همراه داشت از حلقه انگشتری و دست بند و سینه ریز مسکوکات معلوم شد زن کدخدای محل است اخلاق این مردم مانع اصلاح کار خودشان است .
از شدت دل‌تنگی روزی از کلام الله راه چاره خواستم آمد لا تطع الکافرین و المناقین و دع اذاهم و توکل علی الله .

مجتهد جامع الشرايط در شیراز میرزا ابراهیم محلاتی است رحمة الله علیه گفتند بدار الحکومه نیامده است با علاءالدوله آخر در مسجد و کیل ملاقاتی کرده است من بمنزل اورفتم اتفاق در همان موقع با کتی از تهران رسید پسرش شیخ مرتضی خوانند از بی عقیدتی من نوشته بود بمناسبت مصاحبت بهاء الواعظین که این مرد فاسق است بزنید برانید الی آخر و من در آباءه این کار را کرده بودم خنده در گرفت شنیدم میرزا گفته بوده است من از رفتار فلانی خوشم میآید اگر هم ریاست خوب ریائی است .

دو نوبت من صبح زود بمنزل اورفتم و او زودتر بیرون رفته بود خبر کرد بحکومت آمد مدتی صحبت دوستانه کردیم متأسفانه در آباءه قتلی واقع شد و قاتل بهائی بود میرزا منیل بقصاص بود منهم قول داده بودم باصرار قنسول قرار هدی به شد و میرزا مکدر شد و حق داشت میبایست با اطلاع و اجازة او باشد و من غفلت کرده بودم .

رقعه عنایت السلطنه سرابی

تصدق حضور مبارکت شوم انشاء الله سایه مبارک بر سر عموم بندگان و دولت خواهان پاینده باد در اظهار لطف و آقائی و ذره پروری .. از جانب سنی الجوانب بندگان حضرت مستطاب سیدنا لاجل الاعظم الامجد آقائی مجد الاشراف متولی باشی روحنا فداء مکرر اشاره باین چاکران فرموده اند موجب افتخار و اعتبار و تشکر گردیده و مزید مرحمت آن وجود مقدس روحنا فداء شده اولاً شکر این نعمت عظمی را این چاکران باید بنمایند که بندگان حضرت اشرف اعظم دامت عظمت در نظر اولیای دین مبین عظمی داشته .

و اقبال اخروی بیشتر از هزت دنیوی دارند و بعد در زمان فرمانی آذر بایجان هر گاه در جانفشانی قصوری از چاکران شده گذشت آنرا استدعا مینمایم زیرا این معرفت را در باره ملازمان حضور مبارک نداشته اگر چه با خلوص نیت خدمت نموده باشد هر گاه حیات باقی باشد بقیه عمر را از در گاه حق تعالی توفیق جانفشانی مسئلت مینمایم همین قدر استدعا و جسارت دارد نسبت بامور ظاهری بندگان حضرت مستطاب سیدنا لاجل لاعظم الامجد آقارو حنا فداء بذل توجه فرمایند که ملوک روی زمین را حق تعالی این نعمت کرامت نفرموده که به بندگان حضرت اشرف اعظم دامت عظمت فرموده استدعای مخصوص دارد چاکران را متعلق بملازمان حضور مبارک تصور فرمایند و هر خدمتی که از این چاکران امکان دارد رجوع و سرافراز حکم حکم مبارکست .

عنایت السلطنه از خوانین سراب آذر بایجان نوشته است نسبة از خوانین دیگر سر بر اه تر بود معلوم میشود مرید متولی شاه چراغ است که مرد خوبی است برای نمونه عقاید و وسایلی که

در مملکت هست و میشود از آنها استفاده کرد مینگارم .

حمله ژاندارمری به من

سیورت رفت او گلا بجای او آمد کاردان تراست و شاید دستور موافقت هم دارد لکن دو صاحب منصب جوان همراه اوست هر دو دیوانه .

در زمان سیورت دو کا کا سیاه که دل ارباب خود را خون کرده بودند و از نزد آنها بیرون آمده مستخدم ژاندارمری شده بودند یکی از آنها بسیورت حمله ور شده بود باصفها نش فرستاده بودند دیسگری روز روشن سیدی را بقتل رساند نظیبه او را توفیف کرد دو قتل دیگر از طرف ژاندارمها واقع شده بود وزیر سیبلی گذرانده بودند مردم وحشتی داشتند در طلب قصاص ازدحامی در حکومت کردند که من مجبور شدم درب حیاط راه بندم بعد لیه رجوع کردم و حکم قصاص صادر شد چیلاندر سوئدی آمد که کا کا را ببرد گفتم برو او گلا رئیس کل را بگو بیاید مرا ملاقات کند رفت دانستم که به ماست مالی خواهند گذرانند ووهن حکومت است حکم عدلیه را امضا کردم و قصاص شد عصر او گلا آمد که امر گذشته بود روز دیگر طرف عصر صاحب منصبان جوان سوئدی مرا محاصره کردند دربهای حیاط را گرفتند آمد و شد را منع کردند بی ادبانه وارد اطاق من شدند و بتعرض نش کا کا را میخواهند و گفتند حکم رئیس است گفتم رئیس مرموس من است خودش بیاید باز جسارت کردند گفتم نش کا کا در قبرستان است و رو گردانیدم و مشغول مذاکره که بود شدم قدری معطل شدند و رفتند .

کارگذار رئیس تلگرافخانه شیبانی نزد منند گماشته ارباب جمشید مہمی داشت در گفتگوی آن بودیم روز دیگر او گلا با قنصل انگلیس نزد من آمدند میدانستم مطلب چیست باو گلا اول دست ندادم آخر گفتم با احترام قنصل دست میدهم نشستند و سبب رنجش را پرسیدند گفتم کا کائی سیدی را علی روس الا شهاد کشت عدلیه حکم صادر کرد و من قصاص کردم حرکت دیروز ژاندارم چه بود و حکایت کردم دیگر عنوان نکردند او گلا بادب نظامی برخاست و عذر خواسته که من اطلاع نداشتم رفتند .

شنیدم دسته از ژاندارم آذر بایجانی گفته بودند امر میکنند حاضر میشویم اما اگر حکم جسارتی بایالت بشود شمارا خواهیم زد این است نتیجه دادن اختیارات بغیر مستحق .

دو روز بعد در اخبار ریتر خواندم راپرت قضیه را خبر داده بود و گفته بود حق بایالت بوده است این خبر مورد توجه تهرانیها نشد راپرت مفصل بطهران دادم عین الدوله وزیر داخله که سمت راوی بخود گرفته است تا سه ماه تلگرافات عدیده بمن کرد که یال مارسن چنین میگوید یا چنان آخر گفتم راپرت قضیه را مشروحاً گفته ام کارگذار و رئیس تکر افغانه حاضر بوده اند خبر ریتر را خوانده اید حقیقت امر در لندن گفته شد اگر نمیتوانید جواب یال مارسن را بدهید مرا بخواهید جواب میدهم کا کا که برای قهوه بختن استخدام شده است نظامی نیست بالفرض نظامی باشد قصاص بحکم عدلیه است این را هم میگویم من در نتیجه عذری که او گلا در حضور قنصل انگلیس خواست از بی احترامی می که بشخص من شده بود گذشتم و تصور میکردم که دولت جبران بی احترامی بمقام ایالت را خواهد خواست .

روز گار عین الدوله ها را در مملکت زمام دار کرد که مملکت ؛ بین روز افتاد مدتی است صولت الدوله سر کجتابی دارد سید شرفه در شهر ریزه خوانی میکند نیم تاج خانم که نیدانم چند فن حریف است از طهران بقتنائی آمد و شد میکند چون در هر حال از حکومت بیزارم متحمل نباشم بدها در طهران از محاسب المالک که وزارت بست و تلگراف کرده است شنیدم که عین الدوله تلگراف رمز مرا در اینکه ژاندارم نمایی بقتنائی بدهند و اینکه در آتیه باید ترتیب صحیحی بایلات داد بتوسط نیم تاج بصولت الدوله فروخته است بده هزار تومان و ده کیسه تنباکو و ده یا بو چهار هزار تومان چهار کیسه تنباکو و چهار یا بو هم باو رسیده است بتوسط رئیس تلگرافخانه شیراز مطالبه باقی میشود این حکایت را قبل یاد کرده ام تکرارش ضرر ندارد قند مکررش خوب است .

آنچه حس کردم خود خواهان که در طهران نشسته اند متغیرند که هر جا میروم آبی روی کنار میآید سببسالار در تبریز عین الدوله در شیراز کار شکنی میکنند مرا زدست هنرهای خویشتن فریاد.

جنگ بین الملل سر آمد علل

رمضان ۱۳۳۲

من نهایت ملالت را دارم مقداری از اثاثه کتاب و غیره را بطهران فرستاده ام شنیدم در راه نایب حسین جلو گرفته و گفته است بده است به بارهای مخبر السلطنه کاری ندارم لکن يك از صندوقها را که سنگین است احتمال میدهم اسلحه باشد باز میکنم اگر اسلحه بود ضبط میکنم باز میکند می بیند کتاب است رد میکند بلی اسلحه من کتاب بود و دوچار جماعتی بی کتابم .

روز ۲۶ رمضان پس از نماز صبح قرآن تلاوت میکنم به نیت حرکت قرآن را کشودم آمد اتی امرالله فلا تستعجلوه این آیه بن تکانی داد که دیگر خواهم نبرد در اطاق راه رفتم تا ظهر گذشت فرستادم کار گذار آمد گفتم رفیق خبری از قرآن دارم و باید امر مهمی واقع شده باشد دو روز بعد خبر جنگ شیراز رسید زاد فی الطوبوز نعمة آخر

در عبور تشقائی از بوزه کشن قنسول انگلیس از صولت الدوله ملاقات میکند در ملاقات اخیر صولت الدوله بقنسول گفته بود بر سر اختلافاتی اتفاق میافتد که سری می شکند یا ندرتة قتلی واقع می شود ما را وحشی میخوانید و درین جنگ هر روز هزارها نفوس تلف میشوند تمدن و تربیت است .

واسوس نامی آلمانی که بطرف تنگستان میآمده است به تعلیم انگلیس حیدر خان حباط داودی کدخدای بندر ریک او را توقیف کرد موفق بفرار شد بشیانکاره و بر از جان آمد صاحب منصبی انگلیسی او را تعقیب کرده بود از من تکلیف خواستند گفتم او را تحت الحفظ بشیراز آوردند تعهد کرد از شهر بیرون نرود و رفت درین اثنا قنسول آلمان را در بو شهر گماشتگان انگلیس گرفتند به هند بردند شب ۲۲ ع ۳/۳۲

بی طرفی رانه تنها شکسته خرد کردند از قنسول آلمان و واسوس هیچ کار ساخته نبود روی مردم را باز کردند و دست مرا بستند .

درین حیص و بیص و وسط رو آلمانی هم بشیراز آمد و ست قنسلگری داشت .

مردم ایران بعد از فرار داد ۹۰۷ بین روس و انگلیس به انگلیس هم نظر خوشی نداشتند و از برای مساعدت به آلمان حاضر بودند تنفر از روس و انگلیس و توجه بآلمان معنی داشت یا نداشت عمومی بود دولت اعلان بی طرفی کرده است مردم تنگستان پس از گرفتار شدن قنسول آلمان شب ۱۸ حوت علناً با سیاست و رفتار انگلیس اظهار مضادت می کردند دور کردن واسوس بدون زد و خورد کلی از تنگستان میسر نبود و انگلیس متوقع مشفقانه بقنسول انگلیس گفتم قنسول آلمان را برگردانید این هیجان بخوابد نکردند آلمان هم روز بروز پیشرفت میکند و مردم برمضادت میافزایند واسوس اعجوبه بود از تنگستان تلگراف بی سیم دروغی به برلن میگرد و جواب میگرفت اهالی هم فریب میخورند در شعبده دستی داشت . درین هنگام انگلیس بوشهر را قبضه کرد روی تبر پست ما چاپ کردند بوشهر در تصرف انگلیس قنسول بمن گفت نظامی های ما درین امر خبط کرده اند زیرا بوشهر را در جنوب خاک انگلیس میدانستند حال دیر یا زود باید قشون ما از بوشهر برود و ثابت خواهد شد که بوشهر متعلق بایران است .

اعلان در بوشهر

دولت بهیه انگلیس او امر صادر فرموده اند که قوای دولت بهیه که حال در بوشهر است فوراً شهر و جزیره بوشهر را تصرف کند و حکومت بوشهر را بهیده گرفته گمر کبخانه را در ضبط بیاورد این اقدام برخلاف میل ایشان بجهت مهاجمه تأسف انگیز طوائف بر بوشهر است که در ضمن دو صاحب منصب و سه نفر سیاهی کشته شده اند این وضعیت را دولت انگلیس نمیتواند تحمل کند و لازم میدانند که اقداماتی را که برای مصالح خود واجب میدانند بعمل آورد و مداومت بدهد تا دولت ایران تنبیه کامل از مقصرین بعمل بیاورد و سایر مطالب انگلیس را اجابت کند هیچ اقدام خصمانه برخلاف مأمورین و اهالی بوشهر نمی شود ترپور حاکم از جانب حکومت نظامی انگلیس ۱۹ اسفند ۳۳ تمام اقدامات دولت انگلیس در اطراف بوشهر ضرورت نداشت و مردم را حراکات خودشان مخالف کرد و ترسی بیجا سبب شد .

واسوس که در شیراز است مینویسد دیروز کا کا سیاه گماشته غلامعلی خان از باغبان قنسلگری عرض و طول منزل را تحقیق کرده است .
و وسطرف مینویسد که دو تیره باغچه قنسلگری انداختند و یکی از کلاه باغبان گذشته است مردم شیراز توجهی بقنسول آلمان ندارند قنسول انگلیس هم عده تفنگچی از املاک غلامعلی خان نواب دور خودش جمع کرده است .

طون لی هم احضار شاه مارلینک بجای او بطهران آمده که سابقه بامور ندارد و مرد بی ملاحظه و تند است چرچیل هم رفیق اکنار اکنار دیوانه عشق با ضدیتی که دارد بهانه هم بدست او آمده است و برضد من تلگراف وحشت آمیز از شیراز سفارت میکند و مرا بلاحظه اینکه تحصیلات من در برلن شده است طرفدار آلمان بقلم میدهد چرچیل هم در طهران دروغ پرداز است من میان دو سنک گرفتار بیطرفی را حفظ میکنم طرفین از من طرفیت متوقمند انگلیس به تجاوزات نظامی آلمان بقوت توجه ملی در تنگستان چنک تیر و تفنگ دایر است در شهر نزاع نام و ننگ .

سید حسن جل‌المتین نزد من آمد که ملت از شما يك خواهش دارد گفتم چیست گفت چشم بر هم بگذارید ما قنسول انگلیس را عوض قنسول آلمان بگیریم به تنگستان ببریم گفتم قنسول در امان دولت است و من وظیفه دار حفظ او

دست غیب آمد که ما در مجلس صلح صندلی می‌خواهیم در اصفهان و کرمان قنسول روس و انگلیس را بیرون کرده اند ما هیچ کار نکردیم گفتم بی قاعده کرده اند راه داشتن صندلی این نیست و عاقبت کار را کسی نیداند فاخر السلطنه را فرستادند همان تقاضا را داشتند و گفته شد زاندارم هم با مردم همراه است گفتم این عمل با حیات من منافات دارد مجبورم درب قنسولگری بایستم مرا باید کشت و وارد شد او هم رفت .

پیدا است که سوت‌دها که با موافقت انگلیس آمده اند و مخارج آنها از مساعده انگلیس پرداخته میشود طرفدار آلمانند و این امر هم بر اشکالات من افزوده است .

او گلا احضار شد و رئیس که بنا بود بیاید نیامد در خدا حافظی يك تخته قالیچه کردستانی اعلی باو گلا دادم و در آن وقت با صد شصت تومان میارزید .

شیخ جعفر محلاتی قصد عزیمت به تنگستان کرد بمیرزا ابراهیم پیغام کردم نصیحت کنید شیخ منصرف شود جواب داد خودتان مستقیم اقدام کنید رئیس کابینه را نزد او فرستادم که این حرکت صلاح نیست فکر مراجعت را هم بفرمائید گوش نداد .

۱۴ شوال غلامعلی خان می نویسد از قرار مسموع مجاهدین از برای بوشهر حرکت میکنند و از جلو قنسولگری میگذرند هر طور صلاح میدانید تدارکی به بینید که سوء اتفاقی نیفتد ... غلامعلی

رئیس نظیبه را خواستم و گفتم جمعیت را از راه کنار شهر هدایت کند که چند هزار نفر بودند خودم در موقع حرکت بیابغ امام جمعه به بیرون شهر رفتم که مشرف بقنسلخانه است که اگر جمعیت بطرف قنسلخانه بیاید شخصاً جلو بروم میدیدم که از کنار شهر رفتند و بیشتر مشایع بودند و قلبی مسافر .

یادداشت دیگر غلامعلی خان :

البته اجتماع دیروز مسجد حاجی میرزا محمد حزب دموکرات را شنیده اید از حزب دموکرات قریب دو هزار نفر در مسجد جمع شده اند و مردم را بقتل و غارت خارجه دعوت کرده اند اگر جلوگیری نشود ممکن است حرکت زشت اصفهان را آنجا سرمشق قرار بدهند البته خود حضرت عالی بصیرید که چگونه باید جلو گیری کرد که این شورش غلیظ نشود ولی این یادداشت امضا ندارد شاید نظر باینکه از قضیه اصفهان حکایت میکند یا اینکه اصلاحی نداشت و واهمه بود در هر موقع من اطمینان میدهم که سوء اتفاقی نخواهد افتاد و من مراقبم اما از صحبت و نطق جلو گیری نمیشود کرد و صلاح هم نیست مردم بهمین نطقها تشفی خاطر حاصل میکنند کار از حرف بعمل نمیکشد .

باز غلامعلی خان مینویسد نتیجه مذاکرات شفاهی دیروز را خدمت جناب قنسول عرض کردم در جواب میفرمایند چنانکه دیروز خودم هم مذاکره کردم حضرت اشرف فرمانفرمای فارس هستید و بالطبع مسئول این ملک حالاً هر قسم که صلاح میدانید محافظت اتباع خارجه و ارامنه که در شهر هستند خواهید فرمود و هر پیشنهادی که دارید از طرف قنسولگری قبول میشود .

کاپیتن پوست هم گویا تا دو روز دیگر وارد میشود و ریاست کل گویا با او باشد .
(ازمنز چه دیدیم که از پوست به بینیم) بهرجهت توضیحاً عرض میشود که تمام نظر قنصول
و اتباع خارجه بشخص حضرت تعالی است قنصول عصرها در اتومبیل تنها حرکت میکنند خود فدوی هم
با يك سوار غلامعلی

و حال غلامعلی خان سمت ویس قنصولی دارد .

در جواب گفتم اگر فشار نظامی را در تنگستان تقلیل بدهند البته اثر کلی دارد اما
در شهر اطمینان داشته باشید که تحریکی قولاً فعلاً از طرف اتباع خارجه نشود هیچ اتفاقی
نخواهد افتاد من شب و روز مراقب هستم خودتان میگوئید که در اصفهان چه ها شد يك ماه
گذشته است و در شیراز کسی دست از پا خطا نکرد من جلو عملیات را گرفته ام جلو حرف را
نمی توانم بگیرم .

از روزی که من در یابگی را برای ریاست قشون اختیار کردم موقرالذوله که با
وزارت خارجه روابط دارد بو حشت افتاد در طهران با مأموریت در یابگی مخالفت شد
رفع کردم و ثوق الذوله ۲ جمادی الثانی ۳۳ تلگراف میکند که حاکم بنادر میگوید هزار
تومان زایر حضرا کرامیه می خواست (در حجاز اسمش خاوه است) که مادام کنستانس را
رها کند در یابگی رأی او را زده است که من خودم به بوشهر میآیم و دوهزار تومان بشا خواهم
داد جواب دادم در یابگی از طرف من امیدواری ندارد اگر امیدواری داشته باشد از طرف
قنصولگری است .

تلگراف من بطهران وزارت جلیله داخله نسخه وزارت خارجه

در مقابل نصایح مستمر که ب مردم می شود يك حرف دارند که جواب ندارد و آن این
است که درین موقع ایران چه استفاده خواهد داشت اگر بطوریکه مشهود است آلمان بیش ببرد
با عدم شروط روس و انگلیس هر قدر ضعیف شوند ما را بسند و از طرف دیگر حمایتی نداریم
و اگر روس و انگلیس فایق آمدند باز نسبت بما چه عهدهی در بین است بالاخره با این پلتیک از
برای ایران جز خران نخواهد بود واقعاً اگر دولت اطمینانی دارد و ترتیبی در کار است خوب
است مردم بدانند این نکته هم لازم است عرض شود که اگر بورود سرکار ولیعهد روسها باز
در تبریز بمانند جلو گیری از هیجان مشکلتراست ۶ جمادی الاول ۳۳

تنها سید جعفر مزارعی بر علیه من تلگراف دروغی نمیکند غلامعلی خان نواب هم محرمانه
با رئیس تلگرافخانه شاهزاده مبشر السلطان که بجای شبیانی آمده است در کار است .

رقمه غلامعلی خان روی کاغذ رسمی دوشنبه ۲۷ رمضان ۳۳

قربانت شوم سلامتی وجود حضرت والا را خواهان است امشب ساعت دو از شب

در منزل شهری خواهش دارم بقدر نیمساعت تشریف بیاورید مطالبی است خیلی لازم باید بحضرت
والا عرض کنم در ضمن هم خدمتی بحضرت والا کرده باید حضوراً عرض کنم منتظرم انشاله

تشریف بیاورید شاید ندامت برای خودتان حاصل نشود . زیاده قربانت غلامعلی

رقمه دیگر از بابت حضرت اشرف که مرقوم رفته بود البته خود حضرت والا بهتر

ملفتت خواهید بود که درین مورد ساز و آوازه شایسته نیست که عرض حضور مبارک ایشان

بشود چنانکه بخواهید عرض نمائید منتهای بی لطفی است مخلص تصور کردم که دوستانه

با دوست خود مکاتبه کرده‌ام حالا معلوم میشود که حضرت والا میخواهید رسمیت باین فقره بدهید بهرجهت ساعت دو از شب رفته منتظرم.

جواب مبشر السلطان (۱)

قربانت شوم شهم بزبارت دستخط مطاع روز روشن گردید سلامت وجود مبارک را شکر نمودم تلگراف طهران هم اطاعت شد خبری از طرفی نیست هر ساعت اطلاعی برسد تصدیق حضور مبارک میدهم خاطر مبارک راحت باشد. زیاده تصدقت مبشر السلطان سواد را برتی که شاهزاده مبشر السلطان رئیس تلگرافخانه فارس برای غلامعلی خان بخط خود معزی الیه ملاحظه شد دیروز هم را برتی تقریباً بمضمون ذیل مخابره شد.

بواسطه ناامنی راهها جنس بشهر نمیآوردند نان در کمال بدی و گرانی اطراف بی اندازه مغشوش و هرروز دسته دسته غارت شدگان بشهر میآیند سواد مطابق اصل است دروغهایی که قنسول سفارت مخابره میکنند کافی نیست رئیس تلگرافخانه خودمان هم را برت دروغ بطهران میگوید من بادیدن اصل این را برت بروی خود نیآوردم فرضاً بطهران میگفتم میفرستادند سفارت انگلیس هرچه سفارت میگفت بمن جواب میدادند. ایضاً سواد کاغد مبشر السلطان بغلامعلی خان.

قربانت شوم اولاً از بابت نقد خواستن قیمه تلگراف خیلی عذر میخواهم و بشهادت شاهزاده مظهر الدوله که حاضرند تقصیر از همقطاری است که به بنده اظهار نموده و الا اینقدرها در تحویل خانه آبرو دارم راستی خیلی عذر میخواهم ثانیاً پس از رفتن همقطاری دو فقره روزنامه جزو روزنامه جات پیدا کردم که ملاحظه اش را تصور کردم برای حضر تعالی لازم باشد پاکت کرده بودم بفرستم که همقطاری آمد باهمین عریضه ارسال داشت چون این روزنامه جات باید به ترتیب جای خود گذارده شود مستدعیم زودتر اعاده فرمائید آقای فاتح زاده هم الان رفتند راه بروند برای خواب بنده منزل بیایند هرگاه فردا ساعت چهار بفرود بیرون نرفته بودند و منزل بودند تلفن میکنم سرافراز فرمائید جزئیات هم امشب تا فردا تحقیق و عرض میشود. زیاده تصدقت مبشر السلطان

مکاتبه بین کاکس بالیوز انگلیس و شیخ محمد حسین تنگستانی

جناب مستطاب غلام فهم شیخ محمد حسین زیدت افاضاته چون یقین دارم که رعیت صادق ایران هستید مقتضی میدانم که حقایقی را که شاید نزد خودتان هم باشد بآن دوستدار اطلاع بدهم دولت انگلیس از سابق دوست صادق ایران بوده و در اشکالاتی که ایران داشته مساعدت نموده دولت ایران تاکنون سعی نموده که بی طرفی خود را محفوظ بدارد دولت آلمان و عثمانی سعی دارند که بی طرفی ایران را پای مال نمایند معلوم شد که قنسول آلمان در بوشهر

(۱) در ریاست وزرای من سردار اسعد جعفر قلیخان این مبشر السلطان را خواست معاون کند از من احوال پرسید که در فارس رفتار او چه بود گفتم مثل همه مأمورین توضیحات بیشتر ندادم چه گذر عارف و عامی همه بردارفتند آنکه مبشر السلطان نیست کیست؟

سعی دارد که اهالی تنگستان را تحریک بجمله به بوشهر نماید لازم شد که از بوشهر دفع شود از اوراق موجود معلوم شد که سفیر آلمان بدستگیری مأمورین سوئدی ژاندارمری بدون اطلاع دولت ایران امراء و اعیان جنوب را میخواهد برانگیزاند بمخاصمه با دولت انگلیس که هیچ قصد غیر از دوستی با خودتان ندارد نه تنها خودتان را دچار مصیبت خواهید کرد بلکه ثلث دولت خود را نیز مال المصالحه قرار خواهید داد... کاکس بالیوز انگلیس مقیم بوشهر

جواب ۴ جمعی الاولی ۳۳

جناب مستر کاکس بالیوز انگلیس مقیم بوشهر تلگراف شما رسید اگرچه با صداقت در تابعیت دولت علیه ایران حق معاברה مستقیم باشما که نماینده اجنبی هستید نداشتم کما اینکه معاברה شاهم میبایست بتوسط حکومت جلیله باشد ولی بملاحظه ضرورت وقت بجواب مبادرت مینماید درین موقع که دولت جلیله ایران مسلک بی طرفی اختیار نموده ملت نیز با وصف معلوم بودن احساساتش متابعت دولت را کرده است دست از با خطا ننموده اگر بدیده انصاف ملاحظه شود دولت انگلیس و روس این بی طرفی را محترم نسروده و مداخلات دولت مطبوعه شما و روس در خلیج فارس و نقاط شمالی ایران شاهد صدق باین مطلب است اینکه آلمانها در خیال فریب دادن عشایر ایران هستند مطالبی است که تا کنون برهان قوی بر صحتش بدست نیامده و بر فرض صحت مشترك الورود بوده بلکه شما این طریقه غیر مرضیه را به آنها آموختید و کمال اسف دارم که بدون مراعات نزاکت مستخدمین ژاندارمری را متهم به بعضی حرکات کرده و حال آنکه بخوبی مستحضر هستید که تا کنون حرکتی که منافی بیطرفی باشد از آنها بروز ننموده اما اینکه دولت خود را فرمانده بزرگ مسلمان یاد نموده اند خیر خواهانها اعلام مینماید که شایسته دانش و بینش شما نبوده و این عبارت احساسات دینی مسلمانان را جریحه دار مینماید .

... ملت ایران را عقیده این است که صدمات وارده از شمال بتصدیق دولت انگلیس بوده هتک احترام ارض اقدس خراسان و سکوت دولت متبوعه شما این عقیده را تأکید نمود بخوبی میدانید که ملت ایران بعد از متابعت دیانت دوستدار دولت و استقلال خود بوده و کمال احتراز را از مخالفت با دولت خود دارد ولی در عین حال همینکه از ناحیه مقدسه شریعت حکمی وامری صادر گردید مال و جان در راه انفاذش صرف میکند بواسطه خلف قول و هجوم به بصره بود که علمای عراق باشما مخالف شدند .

اینجان بملاحظه وقت تا کنون توانسته ام جلو گیری از هیچان مخالفت آمیز نمایم ولی با کمال اسف بشما اطلاع میدهم که عملیات اخیر شما در خلیج فارس و ناصری و محمره و بردن قنسول آلمان که بکلی مخالف بی طرفی ایران بود بیشتر افکار را بهیجان آورده است بر شماست که ترک مهاجمه بکنید و به ارجاع قنسول آلمان روابط را محفوظ بدارید اگر عملیات جنگجویانه شما دوام پیدا کرد جلو گیری از ملت مبتنع گردد ملامت و مسئولیت راجع بشماست که از خط بیطرفی تخطی نمودید و اینجان را هیچ ملامت و مسئولیتی نیست لقد اعذر من انذر خادم الشریعه .

نهایت همراهی را من با قوام الملك كردم (۱) او هم خدماتی كرد از آلودگی بیرون آمد
برایلات خمه مسلط شد بر حسب خوی موروث نمی دانم چه سردار اسعد نوشته است که
بن مینویسند ۱۲ رمضان ۳۳ قربانت گزردم پس از تقدیم ارادت صمیمانه چندی قبل عریضه
عرض كردم اینك هم عرض میکنم از اول ورود خودتان بفارس الطاف مخصوص که در باره
جناب مستطاب آقای قوام الملك مبذول فرمودند در حفظ انتظام فارس با يك نوع اتحاد
و اتفاق که بی نهایت اسباب امیدواری بنده بلکه امیدواری هروطن دوستی و ایران خواهی
را از اقدامات شایسته تمجید خودتان فراهم داشتید سزاوار این بود آن رویه پسندیده
را استدامه داده وسیله بدست اشخاص مغرض ندهند مدتی است می شنوم کدورتی فیما بین
حضرت عالی و قوام الملك حاصل شده و نمی دانم چه شده است که ایشان را گله مند فرموده اید
لازم شد دزین موقع خواهش نمایم هر کدورت و دلتنگی هم در میان بوده است مرتفع
نمایید ...
علی قلی

موقمی که من بشیراز رسیدم قوام الملك هشتاد هزار تومان قرض داشت و از شهر قدم
بیرون نمی توانست گذاشت روزی که من از شیراز حرکت كردم مبلغی آندوخته و برا بواب
جمعی خود مسلط بود بلی من خودم در فکر استفاده مادی نبودم حتی دارائی موروث از دستم رفت اما
در حدی مانع استفاده امثال قوام الملك هاهم نبودم تا مصلحت از دست نرود و اختیار اهون الضررین
محفوظ مانده باشد نظر مرا در کار آقایان نداشتند من برای جیب کار نمیکردم و آقایان همه
توجهشان بجیب بود و منافشان حبیب
از سردار اسعد که مسلک مرا میدانند و از اخلاق رفقا بی اطلاع نیست توقع این سفارش
را نداشتم .

منحصر بقوام الملك نیست صولت الدوله هم که برای او ازدولت شمشیر خواستم دمی علم
کرده است و شمشیر را بروی خودم میکشد و شرح کشاف بهیرزا ابراهیم مینویسد که فلانی
انگلو فیل است و و چه باید کرد طبیعت هروقت باشد ذات خودش را نشان می دهد
قوام الملك و صولت الدوله بو برده اند که دولت انگلیس با من کج تابی میکند قوام الملك
کیاده فارس مداری میکشد همان خکایت شاهزاده امان الله میرزا است تصور میکند که بعد از
من فعال مایشاه می شود می شنوم قوام و صولت الدوله طرح اتحاد جدیدی هم ریخته اند و
شاید بلکه حتماً قنصلوهم محرک آنها است و هر چه به وسیله سردار اسعد خاطر نشان کرده
پیش بندی نقشه مخالفت است که در نظر دارند برای من هم علی السویه است خیال ماندن
ندارم تسلیم سیاست غیرهم نمی شوم اما افسوس میخورم که آنچه رشته ام چله خواهد شد و
نگلیس هم بشیمان اما چه سود .

در جل المتین خواندم مخبر السلطنه هرجا میرود ان نظامی حاصل میشود او که رفت انتظام

(۱) از فاخر السلطنه سوار خواستم بشهر آمدند سر کوه را بعیدر علی خان نواب سپردم

و حکومت نیریز را به منصور السلطنه عرب دادم به انا ولا غیری قوام الملك برخوردار .

برهم میخورد و (تفاقی) همینطور هم هست و هرچه فکر میکنم طریقی بدست نیآورم که انتظام بعد از من باقی بماند مرضی در من هست که در دیگری نیست .

استقراض

پول هم نداریم انگلیس جلو مساعده بژاندارم را گرفت ده هزار تومان از تجار قرض شد غلامعلی خان نزد من آمد که قنسول سلام رساندند گفتند دوست هزار تومان در بانک موجود است بجواله شخصی شما پرداخته میشود گفتگو با طهران هم لازم نیست من هم عصبانی بودم هم داخل در دادوستد نقدی نمیخواستم بشوم هم میدانستم که عنقریب مرخص خواهم شد و اگر پولی از بانک بگیرم نمیتوانم بیطرف بمانم .

دستم مرده سوی پول شمارا ببرد و قتیکه بکار میخورد مضایقه میکنید حال که باید در لجن ریخت مساعدت میکنید من نمیگیرم و داخل این کار نمیشوم رفت از گرفتن آن وجه مردم بمن ظنین میشدند و حفظ بی طرفی ممکن نبود ضمناً باو نصیحت کردم که شما در شهر مقامی دارید با اکثر خوانوادهها محرمیت دارید مردم شمارا از خودشان میدانند در این موقع آشتیگی چه حاجت بعنوان ویس قنسولی دارید گفت زندگی بکروز بنام بهتر از سالها به ننگ است و من ندانستم ننگش در کجا است حیدرعلی خان و برادرش غلامعلی خان بضاعتی دارند و همیشه خوب میکنند و محترمند بین من و این دو برادر خلطه پیدا شده است بل مجتبی افسوس میخورم که عامه از ایشان آزرده شده اند .

نیدانم چه منصب چه بلائی است که چشم و گوش انسان را می بندد .
درین موقع باید از حرفهای مهیج احتراز کرد علی دلواری از رؤسای تنگستان کشته شد کل مشیری در شیراز محلی است که او باششهر غالباً آنجا سردم دارند و سر راه غلامعلی خان است در عبور میگوید علی دلواری هم بدرک واصل شد هیچ موقع این حرف نبود یکی از جماعت دنبال او برمیخیزد او را میزند و به آن تیر وفات یافت و خیلی مایه تأسف شد خدایا بیامرزد .

صبح ۹ خرداد ۳۳

تلگراف وزارت خارجه

امروز یادداشتی از سفارت انگلیس رسیده است که عیناً درج میشود حال دلایل حتمیه در دست است که اظهارات قنسول انگلیس در شیراز صحیح بوده است که فرمانفرمای فارس مرکز تفوهات خصمانه نسبت بمصالح انگلیس در آن ایالت است فرمانفرما خود را رئیس فرقه دموکرات طرفدار آلمان و مناقشات برضد انگلیس قرار داده این اواخر خود را باین فرقه ملحق کرده اند رؤسای فرقه مزبور همه از دوستان و مخصوصان فرمانفرما هستند و از قرار معلوم بر حسب تحریک ایشان کار میکنند معزیه الیه و واسموس سعی دارند اشخاص را که برضد خیالات آنها هستند بطرف خود آورده آنها را مرعوب کنند حال هیچ شکی باقی نمانده که احضار فرمانفرما اسباب اطمینان و وضع عمومی خوب خواهد شد این مسئله را در هیئت وزراء طرح خواهم نمود جناب مستطاب عالی دلایلی را که برضد این اظهارات است با عقیده خودتان فوراً تلگراف کنید .

وزارت جلیله خارجه ۱۹۸ دلایل حتمیه سفارت را ندانستم چیست ظنیات را تکذیب میکنم اگر مقصود مذاکرات مردم است و مقالات روزنامه آنچه از محصره و بوشهر تلگراف کردند و در روزنامه های طهران و اصفهان نوشته شد صدیک آن در شیراز گفته نشده است اینکه دلیل از بنده خواسته اند دلیل بامدعی است اینکه افکار آشفته است و مردم مکدر و آزرده کجا است که اینطور نیست قسول انگلیس مغرض است یکسال است جعلیات نسبت بین بطهران میگوید حتی بطهران مسافرت کرد که مرا معزول کند و مریل را برقرار کلاغ از آسمان ببرد برای من تقصیری میترشد و خاطر سفارت را مشوب میکند اگر جلو افکار مردم را می شود گرفت چرا در طهران نمیگیرند البته در محلی که حادثه رخ میدهد اثرش بیشتر است قصه جوالدوز است و سوزن و من بوده ام که تا حال از حوادث جلو گیری کرده ام بریروز با او مذاکرات مفصل کردم .

گفتم وقایعی در بوشهر رخ داد و در مردم طبعاً هیجانی حاصل شد زیاد دنبال بکنید بدتر می شود بحال خود بگذارید زودتر فراموش می شود با عقیده من موافق شد و رفت در تمام سه گذشته بنده همه روزه در طی مذاکرات در تأمین معزی الیه و عدم وقوع حوادث اطمینان داده ام و نوشته بودم مشروط بر اینکه قشون به بوشهر نیاورند که اسباب تجدید تحریک بشود روز قبل را برفت رسید که عده در بوشهر پیاده کرده اند شب قسول رئیس بانک و رئیس تلگرافخانه میهمان من بودند قسول اظهار داشت که محتمل است قراولان بوشهر عوض شوند و باز در جواب سؤال من همین را مینویسد :

یکسال است که من همه روزه استعفا میدهم الساعه آرزوی من خلاص از این مجسب است و اراده دارم بی اجازه شرفیاب شوم احتیاط میکنم رشته پاره شود و بمن ایرادی باشد گناه من چیست که دموکرات نظر به لبره و ستاره هند ندارد آنها که خودشان را میفرشند قلیند و جرئت نمایش ندارند کسی محتاج بجلب آنها نیست از دموکرات غیر اظهار تفرجه عملی ناشی شده است که مورد ایراد باشد اگر من با دموکرات که قوت ملی دارد مدارا نکنم و مرا از خودشان ندانند و گوش بحرف ندهند با این آشفته گی افکار بچه وسیله میتوانم جلو جوشش را بگیرم حاجی علی آقا و پسر او که رؤسای دموکراتند از من دل خوشی ندارند تلگراف برضد مرا امضاء کرده بودند منتها نصایح مرا در آرازش که خیر مملکت است می پذیرند و اگر من بیطرفی صرف را نگیرم مورد سوءظن واقع بشوم دیگر هیچ کار از من ساخته نیست بلی آن چند نفریکه آن تلگرافات جعلی را برضد من کرده بودند وضعیت را دیده حال بطرف من میآیند میشود احتیاط داد که در آن تلگرافات هم انگشتی بوده است .

از اینگونه اقدامات که احتمال داده اند در فارس واقع نخواهد شد من مراقب مصالح خودمان هستم آلمان یا انگلیس یا روس مصالحشان هر چه باشد بمن ربطی ندارد و در حدود عهد مشی میکنم بنظر من اقدامات خودشان با آتشی که در دنیا روشن است و احکامی که حجج اسلام میکنند مضر بحال خودشان است ،

تلگراف دیگر وزیر امور خارجه

مورخه غره جمادی الاول ۱۳۳۳

این دوسه روزه یادداشت و سواد بعضی تلگرافاتی که مأمورین انگلیسی بسفارت خود

کرده اند از سفارت انگلیس بوزارت خارجه رسیده است که اطلاع جنابعالی از نکات عمده آن واجب است :

۱- وزیر مختار در یادداشت رسمی خود مینویسد میان اسباب و اصوص جمعی ای مشتعل بر هزار ورقه تهیج آمیز بالسنه سینی وارد و سنجابی وهندی وانگلیسی بوده است که اهالی مختلفه هندوستان را بشورانند و ضمناً تصریح کرده اند شخصی که چنین مأموریتی داشته در خاک یک مملکت بیطرف مثل یک سرباز مصلح جزء خصم شمرده میشود .

۲- در رومه دوستانه بآقای معین الوزراء وزیر مختار نوشته است که اصوص ابتدا با داره ژاندارمری و بعد بخانه در خارج شهر که سابق سکنی داشته منزل کرده دو ساعت بعد از ورود او در کالسکه که مخصوصاً برای او فرستاده بودند سوار و بدیدن حاکم رفت تلگرافاتی از شیراز رسیده است که خیر میدهند کاپیتان ارتانگرین علناً در عرض راه وطنخواهان ایرانی را برضد انگلیس دعوت و بناصر دیوان و امین مالیه اظهار داشته است که در این مقصود شرکت جویند تحقیق نموده است چند عده تفنگچی میتوانند برای جنک با انگلیس تهیه نمایند و علناً گفته است ماژورا کونور قنسول انگلیس «استاز» را وادار نموده است که بژاندارمری پول نهد، این رفتار ناچار میکند که برای احضار سوتدیها از فارس تقاضای شود . تلگراف دیگر خبر میدهد که نقشه و اصوص این بوده است که بقنسولگری حمله نموده قنسول را دستگیر نماید ماژورا کونور باندازه ای مغاظره را حتمی میداند که اجازه خواسته است تمام نوشتجات مر موزه و مجرمانه خود را آتش زد و میگوید که هیچ اشتباهی در رفتار سوتدیها نیست و محقق است که با اصوص همراه و مساعده هستند و نیز فرمانفرمای فارس هم با آلمانها متحد میباشد لهذا اعتبار اطمینانات دولت ایران محل تردید و هر گاه امر قطعی در این مقدمات صادر نشود ایران مجبور خواهد شد که با روس و انگلیس داخل جنک شود . و تلگرافات دیگری است که مدلل میدارد که در ورود مقداری اسلحه و مهمات که در ژانویه گذشته به بوشهر و محمره رسیده آلمانها شرکت و دخالت داشته و این اسلحه ظاهراً برای ایران وارد شده قسمتی برای سوتدیها حمل کرده و قسمت دیگر هنوز در محمره است سوتدیها شما را فریب داده اسباب خرابی ایران خواهند شد مگر خودتان بخواهید ما را باز بچه قرار داده اسباب خرابی ایران را تهیه کنید .

۳- تلگرافات ۱۲ مارس قنسول شیراز است که خبر میدهد اصوص وارد کازرون شده مشغول تحریک مردم است اگر از طرف دولت اقدام نشود اقدامات محلی من بیفایده است بایستی حکم بایات فارس بشود که از هیجان جلو گیری کنند و نیز بتلگرافخانه ها قذغن شود تلگرافات جعلی را قبول نشایند . تلگراف دیگر قنسول شیراز حاکی است که اهالی کازرون در تحت ریاست شیخ همدانی ملای ژاندارمری بخانه مجتهدین رفته و گاغذهایی در اعلان جهاد ارائه داده میرزا حسن برادر حیل المین هم از بوشهر بکازرون آمده مجالس مخفی میکند علمای برازجان تلگرافهای مفصلی بعلمای کازرون نموده اند که با آنها ملحق شوند . خوب است دولت ایران حکم کند که تلگرافخانه اینگونه تلگرافات را قبول نشاید و بجا کم و علما دستور داده شود از این حرکت جلو گیری نمایند .

۴- در ضمن تلگرافی از بصره خبر میدهند اصوص علماء و اهالی بهبهان را بجهاد دعوت میکرده و این مسئله که از روی کاغذ آلمانها بدست آورده ایم معلوم شده است . اینست خلاصه

اظهار و اطلاعات که توسط سفارت انگلیسی رسیده است .
اولاً نسبت هایی که بصاحب منصب سوئدی میدهند در اینجا با کفیل اداره ژاندارمری
مذاکره شد او اظهار بی اطلاعی و تقریباً انکار میکند لازم است جناب عالی تحقیقات لازمه نموده
صحت و سقم این نسبتها را معلوم و در صورت صحت جداً جلو گیری فرمائید .

ثانیاً آن تسمتی که راجع بخود و اصموص اظهار میدارند آیا صحیح است یا خیر
منتظر اطلاعات حضرت مستطاب عالی هستم و در هر صورت باید سعی بود که مبادا در شیراز
تحریکاتی که منجر باغتشاش و هیجان اهالی برضد بیطرفی شود بظهور برسد و با هر قوه و قدرتی
که دارید از اغتشاش جلو گیری فرمائید بطوریکه این سوء تفاهم از تنسول انگلیس خارج و نیز
طوری بشود که سوء ظن آنها از صاحب منصب سوئدی بر طرف شود . (معاون الدوله)

باسخ تلگراف نمره ۳۱۶

مورخه ۵ جمادی الاول ۱۳۳۳

اینکه در اشیاء و اصموص نوشتجاتی بشش زبان اردو و غیره یافته اند بنده اطلاعی ندارم
اما آنچه در خصوص ورود و اصموص نوشته اند پس از آنکه و اصموص وارد برازجان شد و
یک نفر کاپیتان انگلیسی بتعاقب او از بندر ریگ به برازجان آمده بود ژاندارمها و اصموص
را در تحت حفظ خودشان بر حسب تکلیف بشیراز آوردند طبیعتاً ورود او و ژاندارمری شد
نظر بحفظ نزاکت یک نفر صاحب منصب نظمیہ را فرستادم باحوال برسی بادرشکه کرایه رفته بود
و اصموص درخواست ملاقات کرده بودند من هم وقت دادم باهمان درشکه کرایه نزد من آمد و شرح
مسافرت خود را گفت و گمان میکرد که من میتوانم اشیاء او را از انگلیس ها بخواهم گفتم این
مذاکره باید در طهران بشود و رفت . بریروز هم آمد که نتیجه را بهمند گفتم هنوز اطلاعی ندارم
ضمناً اطلاع داد که یک مقدار از اسباب او رسیده و روز و روز خواسته بود دوروز در منزل ژاندار
مها بماند مخصوصاً باو گفته بودند با سوء ظنی که انگلیسها از خیالات شما دارند نمی توانیم قبول
کنیم و همان شب بمنزلی که پارسال در موقع آمدن بشیراز آنجا منزل کرده بود رفت .
در باب مذاکرات کاپیتان ارتن گرن از براوتیس سؤال کردم چیزی ننیدانست . ناصر
دیوان قطعاً و سایرین یقیناً اقدامی برضد دولت انگلیس نخواهند کرد .

تلگرافچی انگلیسی که یک نفر ارمنی است و مگر دریج نام دارد در گازرون از شیطانهاست
که همیشه حکومت گازرون و ژاندارمها و ناصر دیوان در این سال اخیر تغییر او را خواسته اند
و من ابدأ بر ایورتهای او اعتماد ندارم معیناً تحقیق میکنم . امروز هم به براوتیس تأکید کردم
قدغن کند ژاندارمها ابدأ از این اظهارات نکنند و خودم هم بناصر دیوان و خوانین دستی و دشتستان
قبل از زیارت تلگراف اخطار کردم که در اسکات مردم سعی کنند چون فسنول انگلیس امروز
صبح نزد من آمده و همین اظهارات را کرد او را مطمئن کردم که این مطالب صحت ندارد
برعکس میان مردم شهر این زمزمه است که و اصموص خوب است بشهر بیاید و در شهر منزل کند
مبادا او را هم مثل قونسول بوشهر بی خبر ببرند ، ملاحظه فرمائید افکار چقدر موش است .
در هر حال خاطر اولیای دولت آسوده باشد که در فارس از اینگونه اقدامات که احتمال
داده اند نخواهد شد .

اما در اینکه تمام مردم در اعلی درجه افسردگی را از قضیه بوشهر و بندر ریگ دارند
هیچ شبهه ای نداشته باشید اگر افکار این مردم محل ملاحظه است شرط عقل اصلاح این افکار

است در ضمن این مذاکرات امروز با قونسول انگلیس گفتیم که ابدأ احتمال حدوث حادثه و رفتاری نیدهم در بوشهر هم صلاح نیست قشون پیاده نایند زیرا که ممکن است پیاده کردن قشون تازه باندازه‌ای اسباب تحریک بشود که اختیار از دست اولیای امور برود. مسئله سوزاندن اوراق قونسولگری را نمی‌فهم لابد در قونسولگری چیزی که موهم اخلاص بی‌طرفی یا روابط دوستی با ایران باشد نخواهد بود. اما در باب اتحاد من با آن خیالات مکرر در تبریز و شیراز بحضرات «انگلیسها» گفته‌ام که ایرانی و طرفدار مصالح ملت هستیم آلمان و انگلیس و روس را نیشناسم و اگر روزی بنا باشد مجبور شوم برخلاف ملیت خود رفتار کنم کناره خواهم جست، در اینصورت چه‌طور ممکن است من بدون تعلیمات در کاری اقدام کنم که ضررش از شمال تا جنوب ایران را خواهد گرفت در نظر من اقدامات خود انگلیس در این موقع که آتش دنیا را گرفته و احکام حجج اسلام همه جا منتشر است زودتر مردم جاهل ایران را تهییج خواهد نمود، در چنین موقع که بعضی اوراق بزبان اردو و غیره مغلل بی‌طرفی است اگر مردم ورود با اسلحه را بمملکت و تعاقب غیراراهم مغلل بیطرفی بدانند و فریاد کنند تعجب نیست بنده از مردم وطنخواه گرمسیر خیلی ممنونم که در این موقع بداد و فریاد قناعت کرده‌اند خود انگلیس از هر کس از حال مردم گرمسیر بهتر آگاه است و میدانند که آنها در دفاع وطن خود از دولت خارج و اهما ندارند پس در اینصورت نباید کاری کرد که به رتک تعصب این طوائف بر بخورد. اما در باب اسلحه که به بوشهر و محصره وارد شده است بنده همین قدر میدانم که پارسال ژاندارمها مقاداری اسلحه به شیراز آورده اند البته اولیای دولت بهتر میدانند و اگر تحقیقاتی هست باید از گمرک کرد. از خیالات سوئدیهام بنده هیچ اطلاعی ندارم. در مسئله قدغن به تلگرافخانه اختیار با اولیای دولت است اما من اینطور جلو گیر بهار ابد میدانم بالاخره مردم از اظهار با اقدام دست خواهند زد و از تظلم به ترمد خواهند پرداخت معذرا عرضی نمیکنم اراکه احکام جهاد بتوسط واصوص در کازرون باز از سیاست‌های تلگرافچی آنجاست زیرا که این احکام عالمگیر است و الان دوسه ماه است که نقل سره بازار است عمده اینست که از مردم تحریک فکری نشود حرف در دهان زیاد زده میشود جلو گیری از تلگرافات چه مصرف خواهد داشت قاصد و مکتوب را چه خواهیم کرد بعقیده بنده جلو حرف را نباید گرفت که اقلا مردم بحرف خالی خوش بشوند و بغض نکنند. سید حسن جبل‌التین هم مثل سایرین یکنفر از افراد است و در نظر بنده اهیتی ندارد و فعلا هم بشیراز آمده است و بطهران عازم است در مذاکرات امروز با براویتس رئیس ژاندارمری که او را برای نصیحت و دلالت خواسته بودم از هر حیث احتمالات قونسول انگلیس را منکر شد چیزی که معلوم شد آن بود که بتعلیم مرکز ارجاع قونسول آلمان و استر داد اشیاء و اصوص را از قونسول انگلیس در شیراز و بوشهر خواسته است، گفتم شما چه ربطی داشت! گفت تعلیمات طهران این را هم اخطار کرده است که اگر بخوانند اقدام مخالف بی‌طرفی بکنند جلو گیری خواهند کرد.

چیزی که در این مذاکرات مضحک است لفظ بیطرفی است مهدیقلی مخبر السلطنه

تلگراف وزیر مختار انگلیس مارلینک با رمز وزارت داخله

۷ رجب ۱۳۳۰ - ۱۸ مه ۱۹۱۵

جناب مخبر السلطنه حاکم فارس معلوم شد جناب عالی را سه سال پیش سمت حکومت فارس

معین کردند و نظر به تأکیدات سردار اسعد کل مساعدت را وزیر انگلیس با شما کرده است دولت انگلیس برای موفق شدن شما بأموریت خودتان پول داده است مدتی همه کارها خوب میگذشت درین چند ماه اخیر شما پلتیک خودتان را بکلی تغییر داده اید و خیلی محل تعجب است اگر سفارت انگلیس مجبور شود مناسبات هواخواهانه خودش را نسبت شما تغییر بدهد من نصیحت میکنم بجناب عالی که حفظ کنید سعی در بیطرفی را که آنچه میدانم میل اولیای امور هم بر آن است مکرر بشما تعلیمات داده شده است من مبادرت میکنم در توصیه این مقصد که نه فقط صلاح دولت من است بلکه صلاح دولت ایران و شخصی خودتان است و لازم است بیطرفی عادلانه اختیار نمایید و پلتیک حالی به خود را تعقیب ننمایید آنها .

در رقه علیحده قنصل مینویسد من فراموش کردم در ضمن تبلیغ سفارش وزیر مختار بگویم که موسیومار لینک این اظهارات را از نظر حضرت والا عین الدوله رئیس الوزراء گذرانده است و تصویب فرمودند (غلط فرموده اند)

حضرت والا لال بودند که بفرمایند بی طرفی را فلانی بهتر از این چگونه حفظ کند در صورتی که هر روز تحریکی از طرف شما میشود .

جواب گفته شد بقنصل انگلیس .

در جواب پیغام وزیر انگلیس خواهش دارم بظهران شرح ذیل را بگوئید (۱) افتخار داشتیم پیغام جناب عالی را بتوسط ماژورا کنار دریایم من می توانم بگویم که هر کس از قبول من خدمت فارس را در آن موقع که اشکالات غیر قابل انکار بود خوشنودی حاصل نمود و من اشکالاتی را رفع کردم که فوق تصور بود اما در باب حفظ بی طرفی باز عقیده من این است که در کمال صحت بی طرفی را رعایت کرده ام اگر جناب عالی بتوانید معین نمایید که در یک مورد غفلت شده است دور نیست بتوانم از عهده صحبت برایم رسم من اطاعت از امر دولت خودم است و مطمئن هستم که در هر موقع بمقتضیات اقدامات من بجا بوده است خصوص در چنین موقعی که چندان امور در جریان حسابی نیست . (اتنها)

سؤال و جواب را بظهران گفتم بوزارت داخله (مکس تقاله)

ممنی هستم این مشروحه را از نظر ریاست وزراء بگذرانید و از طرف من مستدعی شوید بفرمایند که تصویب حضرت معظم و تصدیق بآن اظهارات وزیر انگلیس از چه نظر بوده است تمام گفتگو در سر کشمکش حضرات است با آلمانی ها تلگراف روز ۲۳ را ملاحظه فرمایند آیا از آن بیطرف تر می شود که مطالب را اظهار کرده ام اگر معنی بیطرفی این است که مردم را مجبور کنم در دفاع حقوق خودشان حرف هم نزنند از بنده ساخته نیست و اگر ممکن است چرا هیئت دولت در ظهران نمیکنند جواب حضرت ریاست وزراء را به بنده ابلاغ بفرمایند .

مهدیقلی

میدانستم که جوابی نخواهد رسید و نرسید تقویاد بر این بساط دعا

بوزارت داخله ۴ جمادی الاولی ۳۳

اینکه واسموس میخواهد قنصل انگلیس را بگیرد و اومه است که قنصل را برداشته

(۱) شایسته بود بتوسط وزارت داخله جواب بدهم کدام وزارت داخله شیخ سیف الدین شاهزاده بود در لباس آخوندی شغلش این بود هر جا برود و نقل اقوال کند پدرم اسم او را مکس تقاله گذارده بود و زری ما بین سفرا و عمال خودشان شیخ سیف الدینند .

است با کدام قوه بنده چه کاره‌ام (۱) برعکس مردم اصرار دارند و اسوس از خارج شهر بشهر بیاید در فارس از اینگونه اقدامات نخواهد شد البته افسردگی از قضایای بوشهر زیاد است و تبعید قنصل آلمان برك غیرتها برخورداره است اما در باب مناسبات من با مردم دموکرات با غیر دموکرات طبیعی است اگر من با مردم روابط خوش نداشته باشم جلو افکار را با چه قوه بگیریم بعقیده من انگشت بيموقع در کار میشود و مضرت دارد و تظلم را به تمرد میکشاند اما از خیالات سوئدی‌ها بنده هیچ اطلاعی ندارم سر و کار آنها با طهران است اینجا چیزی هنوز بروز نکرده است .

از سید حسن جبل‌التین کاری ساخته نیست نفری از افراد است و فعلا عازم طهران بنده خیال ماندن در فارس ندارم خواه موافق کسی باشم خواه مخالف از نیت من شکایت میشود نیت من را کی میداند عمل شرط است اعمال خلاف رویه دیگران علی‌رؤس الاشهاد است براوتیس را امروز خواستم مذاکره کردم معلوم شد بدستور مرکز ارجاع قنصل آلمان را واسترداد اموال و اسوس را خواسته اند و گفته اند که اگر بنخواهد تجاوزات دیگر بکنند جلو گیری خواهند کرد صحت و سقم را از مرکز تحقیق بفرمائید .

از طهران تعلیمات رسیده است دستۀ از ژاندارم به برازجان برود رئیس ژاندارم که آشنا باوضاع تنگستان است صلاح نمیداند و حق هم با اوست صلاح راه و ژاندارم نیست وارد زدو خورد بشود .

من میدانم سربى صاحب میتراشم اما چه کنم کار دگر باد نداد استادم .

نصرالدوله مدعی قوام است

استاز رفته است موسس بجای او آمده مردی سلامت جو و آشنا باحوال مملکت مزاحمتی نمی‌دهد نمی‌دانم چرا او بدون اطلاع من و طهران بدون تأمل پیشنهاد نصرالدوله را قبول کرده آیا این هم دسیسه بود برای عذر قوام در مخالفت با من حال قوام در لاراست و در شرف مراجعت .

پس از امضای طهران مؤسس بین اطلاع داد معلوم شد پسر قوام با اتفاق مدبر السلطنه نوری ابواب جمعی پدرش را چهل هزار علاوه قبول کرده است و هیچ فکر نکرده اند این عمل سبب اغتشاش کلی میشود .

قوام مردی است بی حقیقت باشد در فارس با وضعیت حاضر از او کار ساخته است تابع انگلیس است باشد همه قوامند .

بهؤسس خان نوشتم که دست با بوالجمعی قوام نمی‌شود زد سی چهل هزار تومان به آن نیارزد که کانون فساد تازه در مملکت ایجاد شود مصالح بزرگتر هست که باید رعایت شود قبل از ورود قوام میرزا باقرخان نزد من آمد که قوام بیست و پنجهزار تومان در اردو کشتی مطالب است پنجهزار تومان بشما میدهد که حساب را تصدیق کنید گفتیم عجب است که بن چنین اظهاری میکنند پنجهزار تومان را از مطالبه کم کند .

(۱) در تلگراف دیگر گفته‌ام که اگر بی طرفی این است که و اسوس را بگیرم تحویل بدهم بگوئید تا بکنم .

قوام وارد شد قضیه ابواب جمعی را شنیده بود و از من رنجیده چند روزی بتلخی گذشت معلوم شد باو گفته بودند ما بتحریرک فلانی این پیشنهاد را کردیم کدورت باقی بود تا گماشته او در مالیه نوشته مرا بؤسس خان دیده باو گفته بود مع هذا در نتیجه تشویقات قنصل سرسنگین است و منم هیچ نیگویم روزی میرزا باقرخان گفت ما از شما خجالت میکشیم گفتم جهة ندارد من از کسی توقع و انتظاری ندارم .

دمل

چون که گله باز گردد در ورود پس فندان بز که پیش آهنگ بود در اثر غفلتی فقرانی از مقدمه مسافرت به فارس از قلم افتاده بود اینجا یاد میشود .
قوام الملك صولت الدوله را معزول کرده ایل قشقائی را به برادر او سردار احتشام داده است تلگراف بن میکند نظر به بعضی اشتهاارات که مفسدین داده اند تلگراف ذیل را بین مخابره فرمائید که تا فردا قبل از ظهر بمن برسد برای سردار احتشام ایلخانی روانه دارم .
با اردو و استعداد زیاد بحضرت عبدالعظیم نقل مکان کرده عنقریب بفارس خواهم آمد خلاصه ایل را نظم بدهید و در گرفتاری صولت الدوله اهتمام کنید الی آخر جواب دادم تا در محل حاضر نشوم و اوضاع را ندانم مداخله نمیکنم .
قبل از رسیدن من صولت الدوله خواهد دانست استعداد من چیست و اعتنا بآن تلگراف نخواهد کرد .

خلاصه تلگراف جناب حاجی میرزا یحیی امام جمعه را چون اسی از بدرم برده است یاد میکنم از شیراز بطهران خدمت ... با کمال اخلاص عرض میدارم فرمائید مائی حضرت اشرف فرج بعد از شدت و یسر بعد از عسراست دو ثلث فارس بل ایران از خوان احسان علیین آشیان آقای مخبر الدوله عطر الله روحه بهره مند بودیم زنده است کسی که در تبارش باشد خلفی بیاد گارش علی الحساب یک جلد قرآن بسیار اعلمی حاضر بود تقدیم شد انشاء الله وسیله فتح مبین و نصرت قریب است ... یحیی امام جمعه

حاجی آقا و کیل فارس از روزیکه صحبت رفتن من بفارس است هر روز میآید شرح کشف صحبت میکند و از نقشه من میپرسد صرف نظر از آنکه در بوستان خوانده ام اگر جز تو داند که رای تو چیست بران رای و دانش بیاید گریست ندیده نسنجیده چه نقشه خواهم داشت و اگر هم نقشه میداشتم نیگفتم .

بهاء الواعظین بعنوان اینکه در چله مرحوم صنیع الدوله بمنبر رفته و نطق کرده و دیگران از ناصر الملك ملاحظه داشته اند خودش را بمن چسبانده ابن بابویه آمد و جد میکند که با من بفارس بیاید و من نظر بآنچه شنیده بودم که اسکناس زیاد با او دیده بودند ملاحظه داشتم بغیال بودم در موقع حرکت عذر او را بخوام روز قبل از حرکت آمد و نوشته از مر نارد ارائه داد که او را مفتش مخفی مالیه قرارداد داده است با ملاحظه مکتوب مر نارد که سفیر روس مایل بسافرت شانیست برسوه ظن من افزوده شد اما با نوشته مر نارد نمیشد فعلا اقدامی کرد میشد حدس زد که مر نارد او را بسفارش سفارت روس معین کرده است .

خبری که از فارس دارم غیر اسامات قنصل انگلیس است که بطولنی میگوید پنجاه نفر سواری که قوام الملك جلو حاجم فرستاده بود بویراحمدی در خان خوره خلع سلاح کرد .

۲۵ شعبان از ابن بابویه حرکت کردیم در راه تازه نداشتیم مگر اینکه در علی آباد

یکی را عقرب زده بود آمونیاک برای او فرستاده شد در موقع حرکت خواستم دریاچه ساوه را از نزدیک دیده باشم اطراف دریاچه تفرج گاههای زمستانی خوب میشود ایجاد کردنتها مردم ما این ذوق را ندارند جمعیت از جاده حرکت کرده بودند من بایک جلو دار که همراه داشتم از کنار دریاچه میان بر بطرف منظره رفتم در اطراف دریاچه شنیده بودم که گاهی زمین سست است و شخص فرو میرود احتیاط کردم از هر جا که سنک نمایان بود میگذاشتم آخر از هضبه بالا رفتم آنطرف منظره پیدا بود قریب دو ساعت تند و کند راه بود نزدیک غروب بمنزل رسیدم کنار آبادی منزل گرفته بودند و تخت های خواب را بیرون چادر زده بودند آب پاشیده بودند سرشب حاجتی پیدا شد بحلی که بود رفتم بهوای چراغ جانورها سراز سوراخ در آوردند سوسک زردی از نظر من گذشت دنبالش هیکل سیاهی دقت کردم عقربی کلان بود متوجه شدم دیدم از هر روزن عقربی سر بدر میآورد بعجله برخاستم رفتم جمع آوری لباس را بیرون انجام دادم در هر حال منظره هولناکی بود

هست درختهاییکه در نمک زار نشوونما میکنند اطراف دریاچه را میشود آباد کرد از خارچه وقتی مشتری شدند اما صلاح نبود در دل ملک ریشه کنند و داخله آنکه دولت است در این فکرها نیست و آنچه ملت است این ذوق را ندارد .

در رقم دوروز توقف شد امین السلطان اتابک اعظم منازل خوبی در رقم دارد کاشان باختیار نایب حسین است تصمیم گرفتیم از راه دلی جان برویم .

در اصفهان ۱۵ روز معطل شدم که فوج حاضر شود نشود و مر نارد هم وجه لازم را نفرستاد عوض اینکه در اعزام فوج اهتمام بشود از دریابگی که او را برای نظام همراه میبرم شنیدم که سردار ظفر حاکم اصفهان و شاهزاده صبارم الدوله پسر ظل السلطان بی میل نیستند که توپهای ما را از دست ما بگیرند و خیر محتمل صدق و کذب است .

احضار

روز ۳ ذی قعدة ۳۳ دو ساعت بغروب مانده طهران حضوری خواسته بود باتفاق قوام الملك به تلگرافخانه رفتم چهارم ذی قعدة ۳۰ دو ساعت بغروب مانده وارد شیراز شده بودم .

پس از تمارفات آقای مستوفی گفت شما را برای خدمات دیگر در طهران لازم دارم کارها را بهر کس صلاح می دانید بسیرید گفتم آقای قوام الملك از لار برگشته اند حاضرند و از ایشان بهتر کیست حس کردم که شانهای من سبک شد و راحتی در حال خود می بینم بمنزل آمدم .

چند روز قبل این مژده را شمس العلماء گرگانی بن داده بود و خودم منتظر بودم و خواستار .

مژده وصل میدهد گردش آسمان مرا چند روز است میشود در کابینه جدید وزارت عدلیه بنام مبارک نامزد شده معلوم است حال چیست بلکه عوم اشخاص بی غرض و با اطلاع قلباً و لساناً بمدلیه خیلی امیدوار شدند ولی بدون استئنا گفتند حیات عدلیه و ممات فارس درین انتخاب مندرج است .

در موقع تنگی نان صفحه ۳۴۶ در جواب ریزه خوانی های مدعی اعلانی چاپ شد .

اعلان

و در تفرده و شیرستان است که بود در اقلی شش بی نیم کینت تفره و مسند گندم است بندگی میانه اندک این شهر روزی
بشت الی نه هزار من گندم خوراک دارد و بهر محلی بود است روزی او سه هزار من گندم که گاهی بیشتر اگر که منگنه
پنهان کرده اند دست آورده و در قران بنا نواهی سنگینی داده شده است این شهر که پیش از این شسته از من هم خوا
از این ده است و از آن تحصیل کرده اند بهر قیمت که بود است نمیکند و نامزد در قران تفره شد - از قران که کشیده
می شود مردم و مشایخ این موضع از خواهی که بیایست اینقدر زمین که در گندم سه هزار و پشاهی میشود و نامزد این مقصد دارد
مردار و کثافت سیاست هم که اینها جز نماز و نسبتا میدهند و بیایس منس مکنه است و شاهی گاهی از این ایشان طبیعت
ناخوشی حاصل کرده است تصور نمیکند که کسی بهم باشد که از روزی خاصه از از ازیق مردم نماند و چنین علی پیش ساید از
خلاف و ایست با ده و اگر گشت سنگ جسد است - بعد حال خوب این اعلان بموسم الی اخطار میشود که هر کس بر آید این
جنگ که با شیرینی که من معین کرده ام پیشای در و او دست بکند که از گندم دارد و در قران خرید و بخار با جان قیمت
داوده شده است برده اند من چاه تو مان بان کسی که این خیانت را بمن کشف کند انعام میدهم هر شاهی که خیانت
شده باشد صد و سیار عرض میکنم و برای اعانه شهبه هم دلا حیث است که بفرمای سنجیده و دشمنای فرخنده
زناست دم اضماع کنند و خاطر مردم را مشوب و مرا غما بپندید او که در ظرف مرا نماند - قبل با در اوله بدین
که متوجه نمی گوید که از مدتی کشف کرده اند اطلاع بدهند که از آن اداره که کسی نغز از او بی شهر مطلع از همه جا مستعد کند
کشف طلب بشود و باز او همش میکنم که آنچه وقت هست بکند دست در و متعجب را بیکدی که نام من محاسب که در نتیجه از
باز با اطلاع مردم برسانم -

یکی بیکر سینه اعانه از برای گنک تفره است که کشیده و مشایخ قیمت الی صد هزار تومان اعانه کرده اند که نتایج از
تده باشد که شایسته مردم هم بودی دادند که مشایخ مبلغ را میدادند بی غما است با طردن دره اگر دست که هر
مالیه از بستان کنی که از شهر و اگر میر است علی شود و خبر در ای و تو مان در گرایه مساعدت کنند که گندم در ای و تو مان
بکرمیت و نه جریست بهشت از اگر میر است تدارک شود و تخمین کرده ایم که اگر هزار خسر و اما خسر من دارد شود
مسامحت است و است قیمت هزار تومان خواب و گلن نیم سوز و ملت آن اجازت را داده است که قیمت خرد اینها است
از این است مردم و این غیر بی مجلس کرد و بهر قی می کنند که اگر بستان است بکنند و بدین معنی بود بهر تو مان شود و از آن بدین
اصول است که با تو مان و حصار هم سلطان او است تو مان بیکت گمانی آورد و اینها من تصدیق الیکت و بهای تسلط
و حاجی مسهر الله تعالی که در ده پانصد تومان است تو مان و ششصد تومان و صد و سیاد که تو مان و او این
تو مان نقد بیکه ششصد تومان ضمیمه باد و با آن در زنده کرد و از این چیزی بود و هر گاه یکدیگر در فراموشی چیزی میاید
اینست مانده است و بی چهل و صد هزار تومان اعانه که با مختلف گفته میشود لازم بود و بعد باشد (ان است فارسی)

محمد سلطان
بجرا

(مصدق ایالتی)

پس از استعفا چند روزی به باغ جهان نما نقل مکان شد که فعلاً متعلق به میرزا محمد باقر خان پیشکار قوام است عمارتی دارد دور و و اشجارش غالباً نار است روزی برای استحمام به باغ ارم رفتیم که متعلق به ابوالقاسم خان نصیر الملک است شوریده را برای صحبت دعوت کرده بود ساعتی پس از استحمام فارغ از قیل و قال به صحبت حال گذشت میدیدم که آنچه در سه سال رفته بودم چله خواهد شد در موقه وداع نصیر الملک دیوان شوریده را بخط میرزا علی نقی خوشنویس هدیه کرد و تحفه است . در اطراف شیراز باغات خوب متعدد است من جمله باغ گلشن (عقیق آباد) متعلق به نصرالدوله که غالباً بنا میرفتم باغات شخصی همه آباد است باغ تحت که دولتی است خراب در دامنه کوه واقع شده است بدو بنائی بوده است آباد کرده اتابک قراجه سلغری (۴۸۰) و تخت قراجه اش میگفته اند آقا محمد خان تجدید بنائی میکند و تخت قاجارش می نامند محمد شاه طبقات و حررضی کلان بر آن میافزاید در همه طبقات حوضها با فواره بوده و آثاری پیدا است حوض پای کوه نود ذرع طول و شصت و پنج ذرع عرض داشته مختصر عمارتی که باقی بود به ترف ژاندارم داده شد . (۱)



دورنمای باغ تخت در موقع آبادی

(۱) فرصت الدوله از ادبای ذی شأن شیراز کتابی با ارزش آثار هجم در جغرافیای فارس و آثار تاریخی نوشته است و ابنیه جدید و قدیم را ذکر کرده است آنچه در شهر بر سایر بناها مزین معماری دارد بازار و کیل و بینة حمام و کیل است که از حیث تناسب قابل تعجید است و هشت ستون در آن کاررفته که گفتند سنگ آنرا از دور جای آورده و تراش آن بقواعد هندسی ممتاز است :

تسلیت

لدواللوت و ابوالنخراپ تسلیت ناراضی است و خوش کردن دل بعبارتی نظامی گوید :
 زباغی که پیشینگان کناشتند پس آیندگان میوه برداشتند
 چو از بهر ما کشته شد چند چیز ز بهر کان کسان ما بکاریم نیز
 چه باید کرد که ناکسان کشته هارا از بین میبرند باز باید کاشت و از تناسل و توالد چاره
 نیست و لو موت ناگزیر است .

شوریده ادیب و شاعر معروف شیراز در کلام منظوم بدطولی دارد با اینکه از هفت سالگی
 نابینا شده است کنایات لطیف در کار میآورد گوید آسمان زردی مغرب بخاطر ام است قصیده
 برای من فرستاده بود مطلع آن یاد میشود .

آمدند آن دو لعبت نوریس عید از پیش و فرودس از پس
 چند بیتی از جواب

باز نوروز آمد و بهوس از چپ و راست میدود هر کس
 حاصل سال رفته چیست ترا نگر آخر یکی نظر وا پس
 گردش روزگار تکرار است آنچه صد بار دیدی آخر پس
 بگذر از گنج تارهی از مار نشوی خوار گر نجوئی خس
 مهدی از سختی عمل مهراس لطف مولی بود ترا محرس
 از غم روزگار لا تعزن و ز در کرد گسار لاتیس
 آنکه دانی بگوی بی برده گرچه نتوان بحق کشید نفس

در موقع دیگر در شکایت از صارم السلطان اشعاری فرستاد منم جوابی گفتم نسخه
 هر دو از دست رفت از جواب خودم چند شعر برای ناصح الممالک فرستاده بود پس از مراجعت
 از او گرفتم .

من نیم آصف و با ملک سلیمان چه کنم چاره دیو صفت مردم نادان چه کنم
 قوم گوساله پرستند بد بیضا کو بی عصا کرو و فر موسی عمران چه کنم
 عیسی از مردم نادان بفراسخ بگریخت من که چا چاره این حق فراوان چه کنم
 آسمان دوروز زمین سخت و جهان بر آشوب چکشم بر سرو من بر سرستان چه کنم
 موج سخت است و هوا منقلب و کشتی سست دامن نوح نگیرم غم طوفان چه کنم
 من که در کشمکش دهر اسیرم چون گوی گر بهر سوی نیندازم چو گان چه کنم
 مهدیا رشته زهرسوی گسسته است مرا دست حاجت نبرم در که سیحان چه کنم
 در موقعی هم قطعه برای من فرستاده است یاد میشود چون خط میرزا علی تقی بود گراور
 کردم برای من گلستانی هم نوشته است .

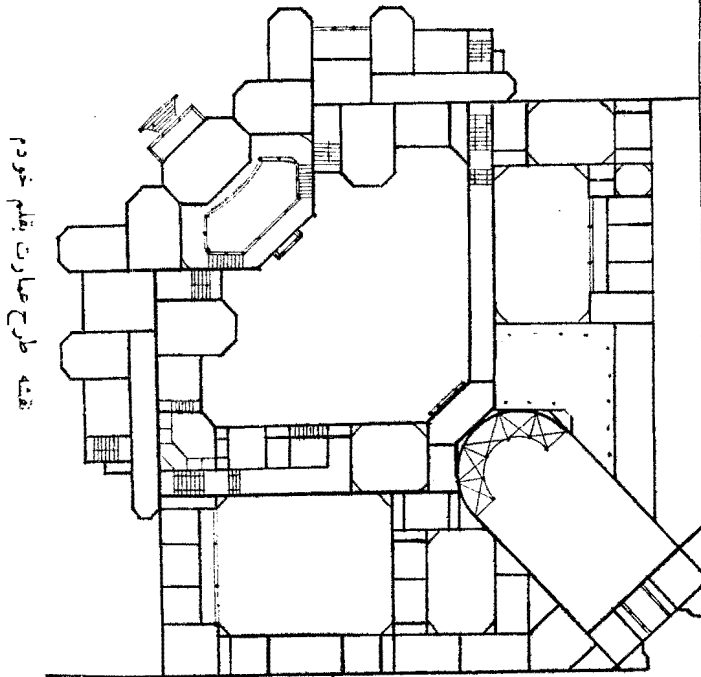
هو

مخبر سلطنه ای کا ثارت	برگه شسته است از این ظلم
ذی م آن دستخط بر که بدو	تیرا سنت نو از چرخ دوم
غمز و اثر رقی از بند کنج	ست کن رخساری از صد خم
کی پیشه تور سده نظم ری	نکحت خود ندارد همی نرم
ز روی آب بود با حور شهید	قطره بی آب بود با قدم
مشق خوب زوی دست را	شیر بی پا و سپهر اسلم و دم
مرد می رام شده از تو بفارس	که دو صدره بسته از کزوم
توسن و سخت مبرون چن انعام	همه در معنی آیه بلهسم
آری از کلک و بان تیر	تیر و شمشیر کند مرحله کم
باری این ناحیه استیم بست	نه وقت و نه کاشان نه قدم
یک فکر ت کسکه اینجا پی	رخسارستم کند اینجا سم
تا که باقی بدو است افلاک	تا که و از نظم است انجم

باد و ام تو بود این قسیم
 بانظم تو زیند این انجم

کار بیکاری

در سور مق منزلی که گرفته بودند عمارتی میان باغچه بود به نقشه که معروف بکلاه
 فرنگی است وسط فصائی و اطراف اطاقها آن نقشه مرا بخیمال رسم طرحی انداخت اندک اندک
 حواشی بران افزوده شد البته از حدود قدرت من بیرون رفت چون از آن نقشه خوشم آمد گراور
 کردم بماند حالا که اندرونی بیرونی شده است و اصطبل گاراژ بسیار از حواشی را
 می شود کاست .



نقشه طرح صارت بقلم خودم

یکی از کسبه بتحريك يا بموجب بد اخلاقی خودش بی حوصله شد برای مختصر طلبی که از ناظر من داشت بالای بام بیدوق اذانی هم میگفت و این عالم هم سیر شد امام جمعه نوشت که از ولات اسبق شال داشتم اسب داشتم انگشتری داشتم نوشتم .

چندانکه مروت است در دادن در ناستدن هزار چندان است

خودش روزی برای من نقل کرده بود که یحیی خان (مشیر الدوله) کاغذی از بغلش در آورد بمن داد عوضی بود و از رئیس قرا سوران سروستان که نوشته بود باری را زدیم و بقیچه شالی هم در آن هست کاغذ را باو پس دادم کسه باید اشتباه شده باشد من از این گونه شال ها نداشتم منتظم الحکما کسه با کریم خان شیراز آمده بود با من بر میگردد دوستان باو گفته بودند همراه فلانی مرو برای او خطر است ممکن است بتوهم آمیسی برسد گفته بود میروم هر چه میشود بشود .

در شیراز روزنامه نبود فرصت الدوله را گفتمم روزنامه دایر نمود در آمد نمره های اول را خودم نوشتم آیه از قرآن و اشاره بوظایف روزی فرصت الدوله گفت مطلبی نداریم چه بنویسم گفتم در بازار و کیل گوشه بنشین بین مردم چه میگویند از صحبت آنها مقاله و موضوع بدست بیاور نمره اول روزنامه که هفتگی بود به سه شنبه بانزدهم جمادی الاولی ۱۳۲۱ افتاد .

علیقلی خان رئیس ژاندارم همراه من آمد و اهتمام در محافظت همان قدر می شد که کرد

بمصلحتی قرار شد چند سوار هم قوام الملك همراه کند و خود مصلحت دانست که چند سواری هم از صولت الدوله همراه باشد بعبارت دیگر چند عرب و چند قشقایی پنجشنبه ۱۹ ذی قعدة ۳۳ از شیراز حرکت شد .

دکتر کریمخان مطبش رونق گرفته بود در شیراز ماند اعتضاد الملك عموزاده منتظم الحکام و کویال با من مصاحب شدند و نعم المصاحب .

مراقبت ژاندارم از روی تعصب و محبت بود از روی وظیفه بعشر آنها مکلف نبودند سوارها را در آباده خلعت و انعام دادم مرخص کردم علیقلی خان تا امن آباد خاک اصفهان با من آمد روی هم را بوسیدیم جوان غیر تمند لایقی بود در غوغای شیراز بعد از من کشته شد خداوند رحمتش کند غره ذی حجه ۳۳

من با مال شخصی حرکت میکنم و مختص بنه همراه دارم انا نه هر چه بود علیچده فرستاده بودم

منازل بین راه

زرقان، کناره سیوند، علی آباد، در قادر آباد ملک اولاد صنیع الدوله يك شب خستگی در کردم، حاجی آباد، ده بید، خان خره جای کبکها خالی بود، سور مق، آباده، شور جستان، ایزدخواست از دور خیلی نمایش دارد و از نزدیک جای کثیفی است امین آباد مقصود بك، شاهرضا، مهیار در مهیار کاروانسرای عباسی بنای مفصلی و محل تفرج صفویه بوده آثار باغی دارد و چهار خیا بانی بی درخت باقی است من تا نیمه باغ رفتم خسته شدم، قلعه شور، اصفهان ۴ ذی حجه سردار اشجع بختیاری حاکم است بجای سردار ظفر آمده است پذیرایی فرمودند برای طفره از ملاقات نایب حسین کاشی از راه عراق حرکت شد نجف آباد ظاهراً متعلق بسردار اشجع بود گماشته او ناهاری تدارک کرده بود بسیار عالی رنگین و همه غذاها ماکول و ممتاز آنچه بخصوص بخاطر من مانده کو کوی سبزی بسیار ممتاز بود . تیران هر چه در نجف آباد خوش گذشت در تیران بد گذشت .

در آبادی اطاقی بود گفتند بهتر منزل است در و پنجره نداشت و در اطراف رف کندو چیده بود مجبور شدیم شب را در طویله بگذرانیم آب و جاروئی کردند اما بو به آب و جارو بیرون نمیروید بهر حال این شب هم گذشت .

از سر شب تا سحر بودند در بزم بدن بشه ها ساز نده کک باز نده بنده چنگ زن

تندرون منزل سوم است دامنه خونسار دره تنگی است لکن بسیار با صفا است در منزل یکی از تجار منزل کردیم عمارت خوبی داشت و قدری گز تازه برای من فرستاد گلپایگان دوروز محل توقف بود مردمش هنرمند خصوص در تجاری و منبت اما مزاده دارد رفتم به بینیم صحن بزرگی داشت و بقعه چیزی که بنظر خیلی غریب بود طاق مقصوره بود درست برعکس مسجد ملا لطف الله در اصفهان که آنجا طاق را قسمی روی فضای مربع برگردانیده اند که فصل مشترك بنظر نمی آید و اینجا قسمی که شخص تصور میکند طاق روی هواست و پایه ندارد در مراجعت خادمی پیش آمد که آفتابه اینجا بود گفتم آفتابه در جیبت نمیگنجد اگر دست کسی است بگیر کرده، سلطان آباد شهر تمیزی است خیا با نهی شطر نجی نسبة گشاد دارد مغبرها یون ه شیره زاده در آنجا است و منزلی

دارد دوشب اتراق شد و خوش گذشت کیسه ته کشیده بود صد و پنجاه تومان قرض کردم ۱۵
ذی حجه ابراهیم آباد، دست جرد، قم تهران
الحمد لله على السلامة

نظام السلطنه بفارس رفت از راه بهبهان که قبلا صولت الدوله را ملاقات کرده باشد با
او ساخت قوام الملك و نصر الدوله را گرفت بسمی قنصول انگلیس قرار شد بفرنگ بروند در
راه بر حسب مواعده کسان صولت الدوله بر سر آنها ریختند (منزل اول) نصر الدوله کشته شد
قوام الملك فرار کرد و خودش را بقنصولگری رساند فارس آشوب شد نظام السلطنه معزول
در ازای این خدمات شبانکاره باز یراه دشتی و خشت را برد که بلو کی است بنده فارس را
امن کردم و اگر آخر آن امنیت برهم خورد تقصیر و خیبط از طرف مأمورین انگلیس بود من
چه نتیجه بردم برگشتم خانه نشین شدم از مجلس رسمی جوابم کردند مختصر مزرعه در شهر یارداشتم
فرو ختم بلی در حسن آباد رفته آقای مستوفی الممالک را زیارت کردم . که در شیراز بن رسیده بود

بتاریخ ۲۰ برج عقرب ۱۳۳۲ نمره ۱۳۰۴

فدایت شوم خدمات جناب عالی در انتظام و امنیت قلمرو ایالتی و آسایش اهالی فارس
طوری خاطر هیئت دولت را جلب نموده که شایان هر گونه تجدید و توصیف است چنانچه
مراتب خدمتگذاری و دولتخواهی جناب عالی در پیشگاه معدلت اکتناه اعلیحضرت اقدس همایونی
ارو حنا فداه معروض و مشهود افتاده و اراده سینه همایونی ارو حنا فداه چنین اقتضا فرمود که
باعطای یک قطعه عکس مبارک که در موقع تاجگذاری برداشته شد و بدستخط جهان مطاع
مبارک موشح گردیده جناب عالی را قرین اعزاز و افتخار فرمایند و چون بعد از تاجگذاری اول
موهبتی است که از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت اقدس همایونی ارو حنا فداه محض استظهار و
امیدواری بجناب عالی شده تاکنون شامل حال احدی از رجال محترم نشده است با نهایت مسرت
قلبی این موهبت ملو که آن را بجناب عالی تبریک میگویم و جناب آقای میرزا قاسمخان را که از اعزه و
محترمین اهالی شیراز است حامل آن قرار داده و مخصوصاً توجه قلبی جناب عالی را نسبت بعزیز
الیه جلب مینمایم . ریاست وزرا

عکس شاه را یک منزلی شهر میرزا قاسمخان برای من آورد البته انتظاری هم داشت
بیخبر از کیسه من .

طهران چه طهرانی روسها درینک امامند (بنی امام) شاه مردد در اقامت و حرکت
بطرف جنوب مردم شهر متزلزل آقای مستوفی الممالک رئیس الوزرا متحیر سپهسالار میدان دار
جمعی از طبقات شهر با اتفاق ژاندارم مهاجر

شاه در صاحب قرآنیه است روز و رود بهیئت وزرای غم زده رفتم برمالات من افزود روز
بعد بصاحب قرآنیه رفتم اول سئوالی که شاه از من کردند این بود که مارلینگک را دیده عرض
کردم الان بحضور مبارک شرفیاب شدم و با مارلینگک کاری ندارم .

آقای مستوفی بتوسط شهاب الدوله پیغام کردند که در شهر ممان بحسن آباد رفتم تا چه
پیش بیاید دوشب در حسن آباد ماندم منم و یک نفر نوکر و درشکه چی

صاحب منصبان ژاندارم جنجالی داشتند در همه چیز افراطی میکردند نظمی هم در کارشان نبود
میز مشروب و تنقلات و کباب همه قسم دایر داشتند ،

روز سوم بشهر مراجعت کردم سواره درشکه بنه منحصر در حسن آباد است
بدرج خانه رفتم شاه لباس سفر در بر چکمه به پا مترصد حرکت است جماعتی مشوق جماعتی

مانع مستوفی ساکت طرفداران حرکت اقوی، سپهسالار و صمصام السلطنه یکی به سفارت روس رفت یکی به سفارت انگلیس آن شمالی این جنوبی تأمین گرفتند که روس بطهران نیاید شاه ماندنی شد

سفارتین در جلسات متد با مستوفی مذاکره دارند که ایران رفیق متفقین شود بی اعلان بیطرفی را نقض کند مستوفی در مقابل تعهدی میطلبد که حال ایران و رفتار همسایگان با آن چه خواهد بود جواب سکوت محض است .

مستوفی استعفا کرد فرمانفرما شد رئیس من درخانه نشستم و در را بروی خود بستم دولت برخلاف انتظار هزار تومان خرج سفر مراجعت برای من فرستاده بود برات تهران گرفته بودم عجالتاً عراده کوچکی راه است صحبت مهاجرت شاه درس بعضی معتقدین هست و محرک عمده سفیر عثمانی است کاظم پاشا حتی روزی از من ملاقات کرد که ب حرکت تشویق کنم گفتم نه از من ساخته است نه متقدم .

مهدب الدوله و شیخ یوسف و کلای فارس مراجعت میکنند آشنائی داشتیم خواستم ناهاری باهم خورده باشیم برای روز دوشنبه دعوت کردم بعد بغیالم گذشت ممکن است برین ملاقات محملی قرار بدهند بفرمانفرما نوشتم اگر مانعی دارد عذر بخواهم نوشت البته عذر بخواهید و دوشنبه ناهار را با من صرف کنید (۱) تذکر خواستم دوشنبه بدولت سرای شاهزاده رفتم ناهاری صرف شد بعد از ناهار شاهزاده رفته بمن داد که از سفارت انگلیس بود وزیر مختار نوشته بود فلانی کمیته تشکیل کرده که شاه را حرکت بدهد و رفیق من (سفیر روس) هم باین عقیده است گفتم در چنین کمیته باید رئیس شما باشید ناظمش وزیر دربار من هم پادوی حال اگر حضرت والا رئیس آن کمیته هستید من هم پادوم فرمودند چه عیب دارد سفری بخراسان بروید گفتم چه عیب دارد که مرا درب منزل خودم مرحوم بکنند و اشرار راه متهم نشوند شاهزاده سلیمان میرزا از قوائم مهاجرت از قم نوشت که برای ریاست آن جماعت ملحق به کمیته دفاع ملی بشوم .

۱۴ محرم ۱۳۳۴

خدمت دبرأفت حضرت مستطاب اجل اکرم عالی آقای حاج مخبر السلطنه دام اقباله از اوضاع ناگواری که در پیش است هیچ امیدی نیست در آتیه ایام بهتری داشته باشیم و از این مسأله و امرار وقت اخذ نتیجه بنمائیم پس لازم است هر قدر ممکن میشود و می توان پیش بینی نمود تهیه برای آتیه این مملکت و بقای استقلالی آن کرد و آنچه پس از تعقیب زیاد بخاطر این هیئت میرسد جلب اشخاص مهم کافی وطن پرست است که میتوان از وجود آنها استفاده کرده و با افکار صائب آنان این کشتی طوفانی را بساحل نجات رسانید و یگانه امید بشخص حضرت مستطاب اجل عالی است که می توان در نهایت امیدواری و اطمینان استرحام کرده تکی نمائیم و عرضه بداریم ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید تا مگر لطف شما پیش نهد گامی چند هر گاه حضرت مستطاب اشرف عالی هم از اوضاع حاضره نظریات این هیئت را تصدیق دارید البته توقف در مرکز را مفید نخواهید دانست و صفحات جنوب را برای رسیدن به مقصود اولی خواهید دانست مدت وقتی است در این نقاط تهیاتی دیده و وز حتی کشیده و قوائمی تحصیل شده است

(۱) نوشته بودم جز صحبت ادبی نخواهم کرد نوشتند دوشنبه بیامید صحبت بی ادبی بکنیم .

فقط بواسطه نداشتن رئیس و سرپرستی نتوانسته اند حرکتی نمایند و این چندروزه هم که این هیئت در قم مشغول کار بوده ایم اقداماتی شده و یقین داریم اگر قبول این لطف و مساعدت را فرموده و مقتضی بدانید جواب امید بخشی از اعزام موكب شریف بدهید این هیئت و آن جماعت را بنویسید تشریف فرمائی امیدوار کرده منتظر دستور و اوامر باشیم .

مهر کمیته دفاع ملی

نوشتن مضایقه نبود و از برای هر گونه خدمت ملی و مملکتی حاضریم لکن درین نهضت چون باید مایه از اجنبی خواست و شخصاً استطاعت ندارم اگر بنده را معذور دارید کمال لطف است آن نهضت بی اساس بود و سبب اضحلال ژاندارم شد مقدارهنگفت ائانه و قورخانه و اسلحه دولت از میان رفت و مهاجرین دست از پا دراز تر مراجعت کردند در کرمانشاه نظام السلطنه گریه ها رقصاند و لیره ها از آلمانی ها گرفتند و قائم دین آخر سر از اسلامیل در آوردند و مدتی در آن حدود به بطاقت گذرانند در کرمانشاه تشکین کابینه داده بودند مدرس وزیر معارف بوده .

تألیف مجمع الادوار

اخوی دریکی از مرقومه های خود نسبت شهرت پرستی بمن میدهد گاهی فکر میکنم شاید راست باشد و من بر عیب خودم بینا نیستم و این عیب تنها در من نیست غالب از معایب خود غفلت دارند بارها فکر میکنم که اگر این خصلت هم در من هست بخیر جماعت صرف کرده ام ممکن است در تألیف مجمع الادوار هم فکر شهرت پرستی مشوق بوده است آن هم با ساز و نواز یا سوز و گداز بهر حال در اوایل ماهه سیصد مرحوم علی خان ناظم العلوم پسر عمه رساله ادوار عبدالمؤمن ارموی را نزد من آورد که شاید سراز آن در بیاورم چون عربی بود و من در آن اوقات نزد میرزا ابوالقاسم قندهاری معروف بچناب عربی میخواندم .

ادوار رساله مختصری است شرح و بسطی ندارد غالب در نتیجه مؤلف بجد اول قناعت کرده است چیزی نفهمیدم لکن معلوم بود بی چیزی نیست آن نسخه را رونویس کردم و گاهی نظری در آن میافکنم مختصری هم به نوت فرنگی آشنا بودم .

در مدرسه ناصری سراغ نسخه در موسیقی دادند شرح ادوار بود استنتاج شد باز نسخه از دره التاج محمود شیرازی بدست آمد مقاصد الالحان عبدالقادر حافظ مراغه ضمیمه شد از مطالعه آن نسخ مطلب بدست آمد باب موسیقی فیزیك راهم در تحت نظر آوردم بالجمله سه دفتر مرتب شد مجمع الادوارش نام نهادم بایی در نسب و حدود نعمات و تناسب ملائمت و منافرت بایی در ادوار قدیم و جدید بایی در تحقیق هفت دستگاہ که اسانید متأخر تنظیم کرده اند

در سنوات ۳۳۴ « الی ۳۹

از منتظم الحکما که از اساتید عملی فن است خواهش کردم هفته دوشب بمنزل من بیاید و این مدت پنج سال طول کشید در نتیجه هفت دستگاہ شایع را بنوت در آوردم و در اطراف آنها دقت ها کردم و کشفیات دارم در نتیجه سوء استفاده موسیقی رادار ادوار متمادی در همه جالعب و لپو می پنداشتند و فن بازیگران میدانستند اواخر بموسیقی مقامی دادند و نزد عقلا همواره مقام ثابت داشته است سقراط در اواخر عمر بموسیقی توجه داشته است بوعلی سینا در شان موسیقی گوید هذا العلم این المرء حکیمی که ورد زبانش بود که هذا المرء این العلم بقول ملا

برجستن و با کوفتن و چرخ زدن
بازی باشد سماع چیز دیگر است
صاحب طبع سلیم باید فرق بگذارد بین آواز مسیح یا مندا میرداود و رنک شیطان
از هر کیفیتی می شود استفاده خوب و بد کرد در جای خود آنچه سزاوار این تحقیق
است نگاشته ام در این حال متوجه رنکهای سیاسی هم هستم سیاست سازی است بس ناگوار
نماتش



نفرت انگیز بسته نگارش دلفکار زیرویش ناهموار .
تناصر بجای می رسید که فرمان فرما هم استعفا داد ۱۷ صفر ۳۴ روزی بلاقات فرمانفرما
رفتیم بیرون باغ خود خیمه برپا کرده است و عازم فارس است دول همجواری دوست مشفق که استقلال

و تمامیت ایران را طالبند به آب و تاب روی کاغذ هم می آوردند امضای تسلیم ایران را به تقسیمی که کرده اند می خواهند یعنی سند بندگی و فرمانبرداری از فرمانفرما سبب استغفا پرسیدم گفت من برای هر کاری حاضرم لکن امضائی از من میخواستند که دیدم نوه نایب السلطنه (عباس میرزا) خوب نیست این امضا را بکنند دردم گفتم باز هم خوب است که فرمانفرما از این امضا استنکاف میکنند چه در مواردی برای هر اقدامی بمیل حضرات حاضر بوده است .

از جزئیات کار فارس اطلاع ندارم بکلی قطع مکاتبه کردم که سبب گرفتاری کسی نشود چه من بسیگار برگی عادت داشتم در طهران نبود بهیرزا باقرخان تلگراف کردم معدن سیگاری برای من میخرید از آن سیگار چندجعبه برای من بفرستید شنیدم آن تلگراف را رمزی دانسته اند و مدتی مزاحم معزی الیه بوده اند .

اهل شهر و ژاندارمها پس از من طرف میشوند خانه قوام الملک چاپیده میشود قنصل انگلیس گرفتار دفاترش بدست و وسط و قنصل آلمان میافتد و آنچه مایه تأسف من شد قتل علیقلی خان صاحب منصب ژاندارم بود البته جوانی کرده بوده است اما چه کند انسان حساس غیرت مند و قتی روزگار را در نظر سپاه می بیند و نا حساب می شنود

اجمالاً شنیده شد که پس از من و جوهات و قورخانه بقوام الملک دادند که به لار فرار کرده بود اردوئی تدارک کند بشیراز بیاید در راه گفتند بتحریرش کشته می شود یا بروایت دیگر از اسب زمین میخورد و در میگذرد .

به فرمانفرما ماهی سی هزار تومان دادند بفارس رفت و پلیس جنوب آرزوی دیرینه انگلیس تشکیل شد .

سپهسالار ولی خان تنکابنی روی کار آمد مدتی کشمکش بر سر امضای تقاضاهای زشت بلکه قبیح در بین بود آخر پیشنهاد دولتین را امضا کرد در هلالین تصویب مجلس آتیه را گنجانند و نمره غلط بورقه گذاردند که بعد در موقع استشهاد به آن ورقه نمره در دفاتر وزارت خارجه مطلب دیگر در آمد این هنر را هم از سپهسالار دیدم و انتظار نبرفت چه مردی بی باک بی محابا و برای هر تهور و تجاوزی حاضر مبلغ هنگفتی هم به بانک روس مقروض است .

در کابینه سپهسالار شب میهمانی عید شاه من دعوت داشتم قبلاً بمنزل میرزا احمد خان اتابکی هم سفر مکه رفته صارم الدوله خواست چیزی بگوید و خودداری کرد من حس کردم که میخواهد مرا از حضور در آن مجلس منصرف کند و زیر خارجه است میبایست این مجلس را هم دیده باشیم دیدم مارلینک وزیر مختار انگلیس وارد شد گفته بوده است فلانی در مجلس باشد من نمی مانم ظاهراً بتوسط سفیر روس او را ملائم کرده بودند که بعد از شام میگویند فلانی برود و چنین شد بعد از شام صارم الدوله بن اشاره کرد و من هم مجلس را به مارلینک ها باز گذاردم .

آن شب در تاریخ وجدان خودم روز روشن است .

به تلافی آن شب فرقه دموکرات مرا بریاست کمیته دعوت کردند من هم به منت پذیرفتم اگرچه سردار اسعد گفت دیگر بعقل شما معتقد نیستم حق هم با او است عقل درین مملکت موافقت با تقاضاهای نا حساب خارجه است برای استفادات نامشروع و من سردار اسعد را از بهترین اشخاص این مملکت میدانم و پس از حرکت از پاریس وطن پرست و صدیق

پس از کشف نمره غلط سپهسالار هم عذرش خواسته شد .

جنگ بین المللی

جنگ بین الملل ۱۹۱۴-۱۹۱۸

شاید بعضی حواشی بیش از شرح احوال من جلب توجه خوانندگان گرامی را بکند، فرانسه آنرا س لورن را پس میخوهد میلیاردها فرض داده است که روسیه خودسازی کند، انگلیس نگران هند است و از راه آهن آناتولی (آسیای صغیر) که اسلامبل را بخلیج فارس متصل میکند و آلمان برای راه نزدیک با کامرون در افریقا می سازد در اندیشه، روسیه در دور بین آرزو چشم به سفر و دارد آنل دوخته بخلیج فارس هم بی نظر نیست، ایتالیا حسرت ساووا و نیت رامیخورد.

بطر کبیر در وصیتی که با سم او معروف است گوید آنکه تجارت هند را در دست داشته باشد حاکم سیاست عالم است راه رسیدن بمقصود را تفتین و تمامی میداند بین انگلیس و پروس بر ضد سوئد، انداختن نفاق بین اطیش و ترکیه، اظهار دوستی با انگلیس که مانع ازدیاد قوه بحری ما نشوند، ایجاد هرج و مرج در لهستان، برای رسیدن بخلیج فارس باید در ایران جنگ خانگی در انداخت که فرصت خودسازی نداشته باشند، از راه مذهب ایجاد اختلاف نموده، باید زیر بغل اطیش با دانداخت که بهوای شاهنشاهی از ماکمک بخوانند اسباب ضعف طرفین را فراهم بیاوریم. ایلات غارت گر بسیار داریم بجان ایتالیا فرانسه و اسپانی میاندازیم اسیر بسیار برای آبادی سیبری می آوریم سیاست روسیه دوران مقاصد چرخ میزند بازی خود دیده شطرنج باز بازی خصمت به بین بهن و دراز

مقدمات

پس از خاتمه جنگ و هرج و مرج روسیه اسناد وزارت خارجه روسیه بدست آلمانیها افتاد بعضی اسرار را فاش کردند.

چون پرده ز روی کارها بردارند معلوم شود که در چه کاریم همه

راپرت سازانف سفیر روس در پاریس به اینزولسکی وزیر خارجه

عمده صحبت من باگری در کار ایران بود گفت اوضاع ایران درهم برهم است شخص مهسی می خواهد که رشته را سر بهم بیاورد گفتم وظیفه ماست که آن شخص مهم را پیدا کنم گفت از برای انگلیس غیر ممکن است که بمعادوت محمد علی میرزا تن در بدهد گفتم از ناصر الملک هم کاری ساخته نیست شاید سعدالدوله انسب باشد بدو گفت مردم بی ملاحظه است بعد راضی شد (۱) در باب راه آهن گفت روسیه امتیاز تا اصفهان را بخوهد ما از اصفهان تا محمره بدون الزام با اقدام برای بستن راه آلمان.

پوئن کاره از معاهدات روسیه باصقلا بیان نگران است روز نامه ها بی برده اند که روسیه دوروتی میکند باید خودمان بگوئیم والا انگلیس در صمیمیت ما تردید خواهد کرد.

(۱) رمز طهران صفحه ۳۳۱

(۱) ستر اشوب اجزای وزارت خارجه (نواب) بر علیه سعدالدوله

در حل قضایای بالکان صربستان راه بدریا میخواهد ايطاليا و اطریش مخالفند انگلیس موافق فرانسه تابع روس ايطاليا با آلمان معاهده اتفاق دارد با فرانسه عهد بی طرفی (۱۹۰۲) با روس پیمان علیحده که مایه نگرانی فرانسه است . خوب است متن قرارداد ايطاليا را به پوئن کاره بگوئیم تا او هم قرارداد خودش را بروز بدهد سازانف اجازه میدهد (۱)

بی مایه قتییر است

اینروسکی بوزیر خارجه روس ۱۰ اکتبر ۹۰۳

دوروز نامه هاتن وتان رارو به خود کرده ام از طرف آلمان و ترکیه و اطریش سر کیسه را شل کرده اند استنباط می کنم پوئن کاره بی میل نیست ما هم دستی چیب بکنیم در موقع قرضه ۹۰۶ مبالغی بروز نامه جات داده شد ۳۰۰ هزار فرانک برای کارهای فعلی اعتبار لازم است پوئن کاره ۳۰۰ هزار فرانک را کم میداند معتقد است رادیکال را زودتر ساکت کنیم لا فرانس و او نمان مقدمند چه با پارلمان ارتباط دارند ۱۳ روز دیگر موقع انتخاب رئیس جمهوری است نگرانی است که شاید پوئن کاره تغییر کند .

صد هزار فرانک مقدمه تقسیم شد (صفحه ۲۹۶) همه از دست رادیکال سوسیالیست (آزاد یخواه دو آتسه) و روز نامه در سیاست رکن رابع است .

ترکیه از آلمان صاحب منصبی ارشد خواسته است لیمان ساندرس وارد شده است معهود است در اسلامیل تیبی ترتیب بدهد کک بشلوارها افتاده سفیر فرانسه پیشنهاد میکند روسیه از باب عالی رخصت عبور یک کشتی جنگی بخواهد کشتی وارد بغاز بشود و بیرون نرود سفیر روس معتقد است کشتی سرزده وارد شود (که جنک زودتر در بگیرد)

دومرک وزیر امور خارجه فرانسه از رئیس جمهوری رأی می خواهد می گوید کاین که از برلن برگشته می گوید یا گواطمینان داد که مسئله دوستانه حل خواهد شد سخن در آن است که تیب دور از اسلامیل باشد که در موقمی نمایندگان دول زیر اوای آلمان نروند .

آمدن نیکلای دوم به پارس ۱۸۹۶ مسافرت فلیکس فور بروسیه ۱۸۹۸ رفتن لوبه بروسیه ۱۹۰۲ آمدن ادوارد هفتم به برلن ۱۹۱۰ استقلال شیخ کویت در خلیج ۱۹۱۳ ممانت عثمانی از عبور دادن راه آهن حجاز از عقبه ۱۹۰۶ . همه مقدمات

جنک است و پای بهانه لک

گفته می شد ایران بین دو حریف حرکت مذبحی می کند قرارداد ۹۰۷ این قاعده را برهم زد بقول جلال الممالک

از صلح میان گربه و موش ویران گردد دکان بقال

دول قویه ملل ضعیفه را بجمایت خود نوید میدهند مگر برای دوشیدن آنها و بهانه مداخله - ممالک اطریش بالکان و عراق ، یمن ، حجاز ، بریسمان استقلال جوغ عبودیت می کشند .

(۱) اینجاست که موسولینی گوید پرونده های وزارت خارجه شرم آور است .

انگلیس حامی ضعیف است تا ایرلاند بومر و مصر چه بگویند .
روسیه حامی او کرنیان اطریش است او کرن از او بیزار عثمانی مرد علیلی بود
می بایست به جراحی دملهای او را قطع کرد از عثمانی علل باطریش سرایت کرد نوبت قطاعی
باو رسید .

Europe Can not be reconstituted without the dismemberment of Austria

ارپ نمی تواند از نو ساخته شود بدون قطع اعضای اطریش
از بهانه ها یکی کثرت جمعیت است به نسبت خاک جمعیت آلمان سالی ۸۰۰ هزار نفر
میافزاید آلمان در ارپ مساوی فرانسه خاک دارد و عشر روسیه و بین ربع و ثلث ارپ در
خارج رشد مردم فرانسه ۶۰۰ هزار نفر است و پیش از تمام ارپ در خارج خاک دارد
رشد مردم انگلیس نصف آلمان است و پیش از کل ارپ در خارج خاک دارد (۱)
نویه ورمیا فریاد میکند که روسیه در قبای تنک آنهم بی آستین نیکنجد قبای بی آستین
آلمان از همه تنک تر است می خواهد از طرف خلیج فارس آستینی در کند کامرون مستملک آلمان
رو بروی هند در نظر انگلیس مشتبی است که از آستین در آمده آلمان حاضر شد با فرانسه در مشرق
افریقا مبارله کند نقشه هم کشیده شده بود .
انگلیس و فرانسه نوید بسفر بروس داده اند سفیر بلژیک در برلن از بی طرفی انگلیس در
امر عثمانی خبر میدهد که دست روس باز است .
باز از منستان را با بندر الکساندرت بچشم روس کشیده اند زمامداران کنار نوا امید
مشاهده آن نواحی را با دور بین از فراز کوهستان کار باث بخود میدهند روسیه عجله در ساختن
راه آهن ماکو دارد و قصد کشیدن راه آهن از حیدرآباد بندر دریاچه آرومی به سلیمانیه .
روسیه و فرانسه مهود است در ۱۲ روز یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر مرد جنگی وارد
میدان کنند روسیه نوید میدهد در ۱۸ روز بقدری قوه به بروس بریزد که شش لشکر آلمان را
در هم بشکند .
نوزادگان بالکان چشم می مانند و نه نه شان را می خواهند بیسمارک گفته بود قبر ارپ
در بالکان است .

قومیت و تبار

بهانه دیگر قومیت و نژاد است (ایردنتا) مسئله روی کاغذ سهل می آید در عمل
لاینجل است .
مقتضیات در ادوار تاریخی اقوام را جایجا کرده است دیدیم اقوام ناجور پایه پا جنگیدند
اشترک مصالح مللر نگارنک را هم آهنک می کند .
مردم امریکا همه مهاجرند و از موطن خود یاد نمیکنند افراد در بند زندگیند .
سعد یا حب وطن گرچه حدیثی است صحیح نتوان مرد بسختی که من اینجا دادم
بالجمله در نقشه هاری جنستن ارمنستان تا الکساندرت برنک روس است بین النهرین برنک

(۱) ارپ ده میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد از چین کم می آورد در کانادا می گنجد یا
برازیل یا استرالیا یا متعابه امریکا مساوی است .

انگلیس شامات برنک فرانسه فلسطین بی رنک (برای یهود) مستملکات آلمان در افریقا سفید و بی اسم کلاهما قبل از وقت دوخته شده بود و قباها بریده (۱)
میترو فانف نوشت که راه اسلامیل از برلن است اول باید چاره آلمان را کرد .

بالارفتن پرده

ولیمهد اطریش فرانسوا فرد یناند پسر شارل لوئی برادر یوسف دوم را در سر آیه کرسی بوسته که اطریش در ۹۰۹ دست روی آن گذارده بود و صربستان مقصوب میدانست کشتند به تحریک روس (۲) دانسته شد قاتل دو نفر افسر صربی بودند اطریش محاکمه مقصرین را بانظارت خود خواست و تهدید بچنک کرد صربستان برای تسویه حاضر شد روسیه نگذاشت کلما سوگفت مردم از تربیت چه خواهند گفت !!
ادوارد گرگفت افکار عمومی تجویز نخواهد کرد برای قضیه صربستان جنگ بشود (۳) !!!

تصارت بحکومت در بستان تلگراف کرد که امر را برو مشکل نکنند سعی ما این است که خون ریخته نشود می بایست مداخله نمود و قضیه سرایه چه اشکال برای روسیه تولید می کرد ؟
زروی بار خواهم ضد شرقی معما می است که در نتیجه چندین تصحیف و تحریف بوسه می شود مشکل تراز آن معیبات سیاسی است یتولون با فو ا هم مالیس فی قوا بهم
بین امپراطور آلمان و روس مخابرات شد آن گفت با من کمک کن که با دوستی یوسف اسباب مصالحت فراهم کنم این گفت کدورت روسیه را فرا گرفته زود باشد که اختیار از دست من بیرون برود (منطق ندارد)
شون سفیر آلمان بحکومت فرانسه اظهار داشت خوب است مسئله بین اطریش و صربستان حل شود مداخله سبب بدبختی خواهد شد .

تجهیز روسیه مستلزم تجهیز آلمان بود سفیر آلمان از وزارت خارجه فرانسه استعلام کرد که مسلک فرانسه چه خواهد بود گفتند امر تجهیز دیشب صادر شده است .
بخلاف اراده زمامداران عاقل بی غرض آتش جدال بالا گرفت و اخگرها از زیر رخا کستر بیرون آمد دود روی کره را بلکه همه را سیاه کرد .

در مشرق هیند بورک در حمله اول صدهزار روس را اسیر کرد مکنزن هر جا روسها در اطریش پیشرفت کردند عقب نشانند در مغرب آلمان پشت دروازه پاریس رسید روسیه برهم خورد نیکلا کنار رفت لنین و طر تسکی از پیروان کارل مارکس زمامدار شدند و از امریکا که وارد جنگ

(۱) خنده قبا سوخته معروف است لکن آتنا ت کوردیال (اتفاق دو ستانه) دلکاسه ۱۹۰۴
واونیون ساکره (اتحاد مقدس) بارز برای فرانسه گران تمام شد .
(۲) روس و اطریش هر دو نظر به بالکان دارند .

(۳) درین موقع است که گری گفت اندیشه از ریشه آلمان بجای خود چماق فراهم نمی شود بدست خرس داد و باز گفت اطریش قسمتی از صربستان را اشغال کند تا اصلاح صورت گیرد روس و فرانسه قبول نکردند چون در گری جدیت نمیدیدند .

شده بود پیشنهاد صلح خواستند .
آلمان در برست با حکومت موقتی روس وارد مذاکره شد .

چهارده فصل ویلسن

نسخ معاهدات سری ! شکستن سدهای اقتصادی ؛ آزادی مطلق در دریاهای
بین‌المللی تحدید اسلحه حفظ حقوق عامه در مستملکات !! تخلیه اراضی روس
وشناختن اودر جامعه بطوریکه خودش میخواهد (۱) !! تخلیه خاک بلژیک و آباد کردن
آن تخلیه خاک فرانسه و الزام لورن تعیین حدود ایتالیا بتناسب قومیت
(ایردنتا) (۲) رومانی صرب و قراطاق تخلیه و آباد شود به‌صربستان راه بدریا
داده شود به ملت اطیش راه نشوونما داده شود (مضحک است) نسبت ببللی که
در تحت جوغ عثمانیند و سایل حیات داده شود ؛ دارد آنل برای کشتی‌های کل دول مفتوح
باشد در تحت نظارت بین‌المللی دولت مستقل لهستان ایجاد شود باو راه دریا داده شود .
این پیشنهاد داد می زند که در پاریس تنظیم شده ام و در لندن اصلاح آتش افروز و هیزم کش
صاحب حقوقند مدافع کلاهش بی مهر که خاک مندر را باید تخلیه و آباد کرد سبب از مستملکات
آلمان نیست .

مضحک تر حاشیه این فصول است :

ما عظمت آلمان را منکر نیستیم و رقابت با او نداریم (الحمد لله) درین پیشنهاد چیزی نیست
که مضر بحال او باشد (بینی و بین‌الله) ما با او رفتار خصمانه نداریم اگر او حاضر شود با دول
صلح جو (فرانسه و روسیه) موافقت کند (۳)
این پیشنهاد خیر خواهانه و عادلانه وقتی بآلمان رسید که قشون آلمان پشت دروازه پاریس
بود و در جواب هفت مان که دستور مذاکره با طر تسکی می خواست او دندرف گفت با طر تسکی
مذاکره نمی کنند امر می کنند .

طرفه آنکه فرانسه از فصول نسخ معاهدات سری و تقلیل نظام در حدود نظم داخلی باز داشتن
راه زندگی برای آلمان راضی نیست موسولینی فریاد دارد که ویلسن می بایست تعادل در دریا
را پیشنهاد کند .

خاتمه جنگ

تدبیر کند بنده و تقدیر ندهاند لومی دو کرک گویند سبب اختلافات از نظر معاش گرسنگی
است از روی احساسات حسد و طمع و باز در نتیجه پیش آمدهای غیبی

Le monde moderne se croit Soustrait à l'influence des forces
mystiques, Jamais pourtant l' humanité n'y fut plus asservie

La raison ne gouverne nul part

(۱) ویلسن گول لفظ آزادی را خورده تصور کرده است لنین و طر تسکی واشینگتن اند
(۲) در قاعده ایردنتا ساو او نیت با ایتالیا میرسد آیا فرانسه راضی می شد و لورن بآلمان
و بسیار جاهای دیگر در همین حکم می آمد .

(۳) مهاجم صلح جو شد مدافع جنگ طلب خدایا زین معما برده بردار

مردم امروزه تصور میکنند از تحت قوای مرموزه خارج شده‌اند در صورتی که بشر هرگز مسخرتر نبوده عقل هیچ‌جا حاکم نیست .
آشوب روسیه در آلمان سرایت کرد ماجراجویان از بندر کیل رو به برلن آوردند و اسبش آزادبخواهی است در نظام تزلزل افتاد کیوم، دوم به هلاند پناهنده شد :
در هفته آخر اخبار بولیک نیز که به تهران میرسید این بود که آلمان منظمآ عقب می‌نشیند و میدان را خالی می‌کند متفقین جرأت اشغال میدان نمی‌کنند که مبادا این‌هم تدبیری باشد .

صورتاً جنگ تمام شده همه گفتند صلح و رسای توطئه جنگ دیگری است یکی گفت ارت را بی‌حضور وارث تقسیم کردند .

ایردتا بانسلاویسم پانزرمالیسم اوتارکی پانتارکی نازیسم فاشیسم بلشویسم (۱)
همه موضوعات جدید است برای اختلاف حقیقت دعوای حیدری نعمتی است بر سر لحاف ملا نصرالدین چه صورت در خاتمه جنگ پیدا می‌شد بهتر بود میدانم اگر جنگ نمی‌شد عاقلانه‌تر بود ما که بی‌طرفی اعلان کردیم کسی که با ما طرف نشد خواهی حافظ شیرازی بود از هر طرف بما حمله آوردند و آنچه مقدور بود خسارت رساندند می‌شود گفت که نقض عهد نامه ترکمان‌چای جبران آنهمه خسارات را می‌ارزید .



شکنجه آلمان

اختیار گمرك بدست آمد
در اقتصادیات راه باز شد کاپیتو
لاسیون از بین رفت در تدبیر
مصالح دست باز داریم انشاالله
پیش‌بای خود ما نرا به بینیم و پشت
زانوی غفلت نشینیم و کار را
بآنجا نکشائیم که پشت گوش
را باید خارید .

موضوعی که امروز محل
توجه است و حلقش دشوار نزاع
داخلی است بین اقلیت بی‌انصاف
و اکثریت غیر قانع بر سر استفاده
از نعمای مادی اسمش نزاع بین
دموکرات و محسکر البته یکی
باید از حرص بکاهد دیگری سر
قناعت پیش بیس آورد قناعت
اضطراری است کاستن حرص

(۱) ایردتا جلب هم تبار و نژاد است زیریک لوا نازیسم و فاشیسم دو طریق بر اساس
جمعیت قومیت اتارکی قناعت به بضاعت خود است لازمه آن سد گمرك پانتارکی باز گذاردن
در بر تجارت خودی و بیگانه و استفاده از بضاعت دیگران

دشوار کاری مگر اینکه دولت حدودی بسزا در کار بیاورد و هر گروه باهم کنار بیایند انشاالله می گویند مساوات باید گفت مساوات

و اردین در میدان فلسفه ها بافته اند و تواریخی حق بجانب ساخته کیلن نویسنده سوئدی تا درجه بی طرفانه رساله نوشته است اسباب و اغراض را باز نموده حق و ناحق را در تحت حساب آورده منصفانه انتقادی کرده است بیشتر توجه من بدان رساله است فلسفه جنک لو بن راهم دیده ام در لحن سخن مرد حکیم نیست و تا حقایق گفته نشود معایب رفع نخواهد شد.

در جنک بین الملل ۱۹۱۴ اطریش مورد حمله شد روس و فرانسه آتش را بادزدند انگلیس صرفه خود را رعایت کرد ایتالیا تذبذب آلمان را مجبور به داخله کردند و اگر ترویج اختلاف را بدو باز گذارده بودند جنک نمی شد.

در روز نامه آلمانی گراوری چاپ کردند مشعر به آنکه متفقین آلمان را در شکنجه گذاردند که اقرار به گناه خود بشاید (صفحه ۳۸۱)

شمه از احوالات موسولینی

در خاتمه جنک دو مسلمک جدید (البته بابسی سابقه) پیش آمد نازی و بلشویکی یکی بریاست موسولینی دز ایطالیایکی بریاست لنیز در روسیه همه داد میزند آزادی و جز گرفتاری چیزی نمی بینیم. مار گریتا سارفاتنی شرح حالی از موسولینی نوشته است که بنظر موسولینی رسد و بر آن شخصاً دیباچه نگاشته چیزی از آن یاد میکنیم.

سرگذشت موسولینی از عجایب روزگار است

از اجداد موسولینی یکی با موصل داد و ستد داشته حدس می زنند که موسولینی از موصلی پیدا شده است پدرش آهنگری میکرده و به ناسیو نالیسم مایل بوده در سن پنجسالگی مادرش بغواندن تورنش باز میدارد (قدری زود است) گوید بچه آرامی نبود مکرر با سرشکسته بخانه می آمدم مرد اخلاقی آن است که احوال خودش را مطابق واقع بشکارد و این گونه ترجمه اصل اخلاق است تشخیص زشت و زیبای امروز با متقدین فرداست وی از آهنگری به اطومبیل رانی راغب میشود به هواپیمائی میپردازد که میدان عملیاتش بیشتر است (روح بزرگ)

منکرر حبس و تبعید شده است وقتی در سوئیس کارش به آجر کشی کشیده ۶۰۶/۹/۳ بدوستی مینویسد از آجر کشی اعصابم درد گرفت روز سوم اجرتم را خواستم که ساعتی ۳۲ ساتیم بود و مدت کار ده ساعت کار فرما با پر خاش ۲۰ لیره (ایطالیائی) بسوی من بر تاپ کرد در اوشی شب ساز بود از پشت در گوش میدادم مردوزنی بیرون آمدند خانم نگاه می خفت آمیز بین کرد این حرکات است که حس رقابت را میجانباند.

وقتی با انجلیکا بالابانف آشنا میشود که به سرکارل مارکس قسم میخورده موسولینی را در انقلاب ست بجا می آورده همدیگر را ترك میکنند.

بالابانف لنین و طرفتسکی را از ایطالیایا بیرون کردند امپراطور آلمان طرفن مخصوص با آنها داد که بروسیه بروند نمیدانست چه بروز آلمان می آورند بالابانف کارش بالا گرفت از پشت سماور تا آنجا که ملکه روسیه شد آخر طرفش کردند که ضد انقلاب است وای وقتی که بگنند نمک. موسولینی بخطورات قلب معتقد بوده است گوید آنچه بدلم میگذاشت کمتر راه

بخطا مینمود در سلك طرفدار ما كیا اول است (استبداد) كه فریدريك كبییر برورد نوشته است (۱).

وقتی دز پارلمان گفته است با فضل خداوند میتوان در کارها موفق شد در عمل دست بدست باپ داد.

گوید فاشیسم نه اصول انجیل است نه او تویی (۲) مورو و طولسطوی از کلمات او است سالها فریاد کردیم آشوب حال باید فریاد کرد آرامش توده سنك راه است و آلت فساد حاکمیت ملت شوخی می است خطرناك رفتارندوم خوب است برای تعیین جای پایه چراغ در مسائل دقیق خیلی باید پشت کوش را خاراند تا بجماعت رجوع کرد. به توسعه مملکت پرداختن بی حاصل است باید برفاهیت پرداخت (تاحبشی چه بگوید) جای دیگر گوید ۵۰۰ هزار تفنگ بهتر که پنج ملیون رأی روی کرسی یکجا بیشتر نیست و همه آن یکجا را میخواهند بدعوی آبادی خرابی میکنند باید خرابه را آباد کرد فرق را برنك لباس ذکر میکنند.

سیه جامه گان (آ نارشیست) (۳) کیود بوشان (سوسیالیست) سرخ بوشان (جمهوری طلب) خاکي بیراهنان (آزادبخواه) هوسپامان سیاه است و کبود و سرخ و خاکي

خدا خواهد مگر روزی شود اسپید و باکی

گوید قانون اساسی دامنی برای دختر بچه است بکارزن عاقله نیخورد پارلمان سوزه داغی است باید برید انداخت دور (من گمانم قانون انتخاب غلط است)

بخانمی انگلیسی گفت اگرزنها دلر با نیفتند عصیان می شوند گفت با این عقیده خنای شما در انگلیس نك نخواهد گرفت جوابداد اولامن بانگلیس نمیآیم وانکهی تصور نمیکنم همه خانمها در انگلیس سیاست باف باشند و فضولی کنند.

موسولینی برای ملاقات پوئن کاره و کورزن به لوزان رفته بود در ملاقات رئیس نظمییه اشاره به پل کرده گفت زیر همین پل نظمییه مرا توقیف کرد گفت در زندگی پیش میآید. بلشویكها به او نسبت محافظه کاری دادند گوید بلی محافظه کارهستم فقط نان قوت انسان نیست آزادی افرادی و آزادی روحانی هم لازم است و هیچ قوه آیندو آزادی را نمیتواند از بین ببرد.

پس از مطالعه اسناد وزارت خارجه گفت بی ناموسی دولت قبل از جنگ شرم آور است (و بعد از جنگ)

گوید مایه انقلاب نعمت دنیا است تا بدست انقلاب چی نیامده است انقلاب چوب دادن بدست خرس است و پس گرفتن مشكل گوید بلشویسم صورت اكمل كاییتالیسم است دهو كراسی ارپ را بسرحد فنا میرساند

(۱) مارگرتاسارفاتی گوید پهلوانی در خون خود نقلید سر باز گننام بجای او نهادند کلما نسو و لویدجرچ مدیر بودند جنگ صورت دفاع از پشت سنگر پیدا کرد.

(۲) او تویی دستور مورو از رجال هانری هشتم است (افكار ام صفحه ۱۷۴)

(۳) سباحیان وصله سیاه داشته اند.

فاشیست بیای خود جافی بود بیای موسولینی ایساد (بدست دیگران از بین خواهد رفت)
قوت انگلیس از آن است که گروه بهن مداخله در سیاست نیکند.

نزاع پیرو جوان روی اشتباه در موضوع است یکی مدبر است یکی فعال و هر دو محل
احتیاج اشعار از کیست نیدانم مناسب مقام می آورم هفتصد سال قبل گفته شده است.

برهای های گرم و دم سرد مامخند	طفلی و سرد و گرم جهانرا ندیده
از سر کار بی خبری عیب ما مکن	ما غرقه گشته ایم و تودریا ندیده
الفاظ دلفریب دلت را ر بوده است	این اول است آخر غوغا ندیده
جاناسرآب را تو گمان میبری بآب	ما دیده ایم و تو اینها ندیده

آزادی را موسولینی بنظم حسن اداره و رعایت مراتب ترجمه میکند گوید سیاست باف
بیش از اندازه داریم مملکت تقل کرده باید از جوانان مرد کار ساخت اداره مملکت هر چند
بله داشته باشد پله آخر جای رئیس عدلیه است بالعدل قامت السموات والارض
هر جا که قومی بر سر قومی بریزد باید هر دو طرف را سیاست نمود (این عقیده پدرم بود)
و همه ملل ارب مستحق سیاستند.

از ایطالیا ممنوع شده وقتی با دست خالی بفرانسه رفت برای خانم حاکم من زولین فال
کشید راست آمد سورش راه افتاد.

در کنگره میلان (۹۱۰) موسولینی در مناظره با پاپ نطقی ترا برضد بارلامان تار بسم
کرده است و تعجب کرده است که چرا همانجا سنگارش نکرده اند (سنگ حاضر نبوده است)
گوید دولت را نباید متزلزل کرد دولت بی تزلزل میخواهد

موسولینی توسعه خاک نمیخواهد آما به طرل قناعت ندارد ساوا و نیت راهم میخواهد
از ویلسن شاکی است که مغلوب چاپلوسی او وارد گری و زمینه سازی بیرگرك کلماتوشد (ساوا و
ونیت را به ایطالیا نداد)

سیاست لاین را سیاست سرمایه داری میدانند گوید آرزوی او است که مکنت عالم در
کرملین جمع شود موسولینی به کثرت افراد حزب قائل نیست که چه فایده از جسم بزرگ و
روح کوچک.

از کلمات او است که صندلی دسته دار و کفش راحت مغرب مرد است.

گوید جنك با تیل ذوب مقاصد است (آخر السیاسه الحرب) امیر بالیسم اخلاقی هم ممکن
است زندگی يك سلسله وظیفه است که باید انجام داد و چند بیماله تربت ناگوار که
باید سر کشید.

حسن نیت برنك لباس نیت پیراهن سرخ بهتر تن میرود.

توهر رنگی که خواهی جامه میپوش که من آن قد زیبا می شناسم
در وصف اوضاع گوید شرف را در طاق نسیمان نهاده بودند دولت یا از ترس یا بی غیرتی
بد ما گوژی پرداخته امتیاز بود که بسو سیالیست میدادند کار بجائی کشید که فراریهای جنك هم
سرخط شرافت و شجاعت می یافتند.

گوید تربیت و اقتصاد در مائه نوزده راه طبیعی و منطقی نه پیبود خود سرانه نو کرد
(رشد زیاد مایه جوانرگی است) در روسیه بدیکتاتوری اقتصاد مستعجل شد و طولی نخواهد کشید
که اینهم از بازیهای مندرسه محسوب خواهد شد.

در زمان قدرت موسولینی روز نامه هیرارش را دایر کرد گفت تند نویسها نمیتوانند آرام بنویسند دولتی که قوای مبقیره را مورد استفاده قرار ندهد در اتحار خود میکوشد .
پلیتیک عالم در اقیانوسها پهن است و من و قتم صرف آنکه کجا دو نفر توی سرهم زدند همه دول کوچکند من گمانم دولت دیانت از همه بزرگتر است کشتی عیسی هر قدر ضعیف باشد بسزل خواهد رسید .

قدرت ملت باید در قدرت دولت مستعیل گردد و دولت در يك ملك خرابی بار میآورد همه انقلابات خاتمه مییابد مگر نزاع نالایق با لایق اشکال در آن است که بدست ماجراجو باید آرامش تدارک کرد .

موسولینی چون کاوه احترام سلطنت را حفظ و انتظام و آرامش را در ایتالیا ایجاد نمود ایرادی که باو میشود گرفت حمله به حبش است خصوص که در کلمات خود گوید بفکر توسعه مملکت نباید بود باید بآبادی پرداخت .

از کلمات موسولینی که به میخ و نعل میزند من نتوانستم مسلک او را بدست بیاورم مجربات قدیم را با منویات جدید آمیخته معجونی سازگار بطبیاع ساخته .

انقلاب کبیر فرانسه ۱۸۹۲

هروقت بی مبلاتی تن پروری و تیزیر دست بالا را گرفته زمامداری لایق بر زمامداری نالایق غلبه کرده است یا مردم از دور ظالم بریشان شده و دور عادلگی گرد آمده اند چون در قضیه کاوه (۱)

تاریخ نشان میدهد که برای گریز از هرج و مرج ملل دست در دامن مقتدر عادلگی زده اند سلطنت و امارت پیش آمده است از زباد روی حکومت انقلاب تولید شده است و باز از هرج و مرج انقلاب کار سلطنت کشیده است :

قضایای زمان شارل اول (۱۶۴۹ مسیحی) مرکوز اذهان بود منتسکیو پیشنهاد تفکیک قوای مجریه مقننه و قضایه میکرد امری که اساس آئین اسلام است :

لومسی ۱۴ از بورنیشان قدرت و حشمتی پیدا کرد تا آنجا که گفت انا ولا غیر

(۱) در اوایل مشروطیت شبی از نایب السلطنه کامران میرزا وقت خواستم درد پاداشت در اندرون پذیرفت در دسرش دادم گفتم آقا تا باغ امیریه آباد نشده بود هر روز در اطراف آن گردش میفرمودید که هر چیز بجای خود بیفتد اینک که باغ و عمارت برداخته است شاید سال و ماه به گوشه و کنار آن تشریف نمبرید مجلس سازمانی است که هنوز برداخته نشده است باید توجه بفرمائید تا نقایس اصلاح شود بنده هر چه عرض کنم شاید بفرمائید بفرنگ رفته افکارت آشفته شده است از گلستان عرض میکنم که گوید برای يك از ملوک شاهنامه میخوانند در زوال دولت ضحاک و عهد فریدون وزیر از ملك پرسید که فریدون گنج و ملك وحشم نداشت چگونه ملك برو مقرر شد گفت خلقی بنمصب بروی کرد آمدند وزیر گفت ای ملك چون کرد آمدن خلق موجب پادشاهی است تو چرا خلق را پریشان میکنی هر چه از مجلس دوری بفرمائید مردم را از دور خود پریشان میکنید .

(دولت منم) متقدین از شعرا و سخنوران در دربار اوسوری میچرانند و مدام یچی میسرودند عشوه منت اسپان و غزیه من تنن انتظام راه به تقریل انداخت باز سور برجا بود و سور ناخاموش. لومی ۱۵ مقهور مادام بمپادور از امور دور ماند خزانه تهی گشت سورچیان محروم ماندند درباریس جمع شدند و حوزه انتقادرا گرم کردند.

ملکیت بی سامان قرض فراوان دردها بیدرمان نوبت به لومی ۱۶ رسید به ملکه ماری آتوانت گفت ما جوانیم سلطنت نمی توانیم.

درباری و روحانی مغرور در خوشگذرانی جسور زه کردن آن کمان مقدور لومی ۱۶ نبود طورگو از مصارف کاست روحانی و درباری به مخالفت برخاستند و عذرش را خواستند نکر چاره را در احضار نمایندگان دید که ۱۷۵ سال بود از ایشان کسی یاد نمی نمود در تالار بال و رسای گرد آمدند ضربی گرفتند که همه از رقص باز ماندند دولت پول میخواست ملت حساب آب ایشان بیک جوی نرفت پادشاه بجمع آمد طرح قانون اساسینی سست پیشنهاد کرد چون روحانیون و اشراف از شرکت در جلسات با طبقه سوم (توده) امتناع کردند اختلاف افتاد امر به تفرقه شد.

نمایندگان توده پاسفت کردند میرابو از نجبا که با بعضی روحانیون و اشراف ساخته بود و بطرف ملیون آمده بود فریاد کرد به اراده ملت آمده ایم و به سر نیزه مگر بیرون برویم در نتیجه در پاریس جمع شده خود را مجلس ملی خواندند پادشاه بروحانی و اشراف تکلیف مشارکت کرد مخالفت کردند کار بتصرف باستیل کشید عزل نکر و تجهیز قوی خلق را عصبانی کرد لافایت رئیس گارد که از همکاری و اشنگتن برگشته بود دل با جمهوری داشت سست آمد دزد و جانی ضمیمه توده گشت مجلس ملی آسامیله ناسیونال صورت قانون گذاری کنستیتوانت بخود گرفت مقننه مجریه و قضاییه تفکیک یافت.

فتح باستیل را جشنی گرفتند پادشاه ملکه فرزندش در آغوش با عامه شرکت کردند با شادی همدستان شدند.

گمان میرفت که اختلاف برطرف و آرامش حاصل شده باشد مجلس مؤسسان کار خود را انجام یافته دانسته منحل شد رژیم سلطنت و استقرار مجلس عادی برقرار گشت (مقننه) تا آنجا آنچه شد صلاح ملک و ملت بود.

مجلس مقننه ساختند ناطقین و سیاست بافها مجال یافتند دستجات مخالف و موافق پیدا شد اغراض در کار آمد میرابو که میانه را میگرفت در گذشت در حال نزاع گفت رفقا بر من زاری نکنید برفرانسه بگریید که عفونت مزاج بهلاکتش خواهد کشانید مرکزیت از دست رفت پادشاه قصد فرار کرد گرفتار شد بای و لافایت او را از معرکه بیرون میبردند مردم عزل پادشاه را خواستند کار بزد و خورد کشید پادشاه را متهم به توسل بخارجه کردند از اطراف علم مخالف یا رژیم جدید برافراشته بودند مردم رویه توپیری آوردند پادشاه از مدافعه خودداری کرد که خون ریخته نشود (۱)

(۱) تن مورخ معروف گوید لومی قادر بردفاع بود حس ترحم او را مانع شد باز گوید قتل عده ماجراجو بحفظ نظم می ارزید بواسطه سستی پادشاه قصر دولتی چپاول و خراب شد دسته سوییس کشیکچیان قصر مقتول شدند و صد هزاران خون ریخته نه برای مصلحت بل از بی شهرت و آرزوی ریاست.

پادشاه به مجلس پناه برد توقیفش کردند مجلس قانون گذار را هم نخواستند مجلس کنوانسیون (اتفاق) دایرو اتفاق کردند هر چه و مرج ریشه گرفت اختیار هر روز پادسته شد اینجا است که شیلر گوید :

ز درنده افزون بود در خطر
چو آشت و بالید بر خود بشر
تندرو ، معتدل ، مرتجع همه بی ریاست قیای درد وطن در بر و هوای اناولاغیری درس دستجات ژاکوبین ژیرندن متناظر و غیره پیدا شد گروهی مخالف مذهب شدند کنوانسیون حکم میرزا بنویس حاصل کرد میبایست موافق با جماعات رای بدهد .

رای مجلس مؤسسان را به ابقای سلطنت ملغا کردند که کهر کم از کبود نیست (اول اخلال بقانون اساسی) پادشاه و ملکه را بقتل رساندن فیلیپ درله آن از منسوبان لومی هم به قتل او رای داد .

رؤسای دستجات هر کدام قوت می گرفتند به قلع و قمع دسته دیگر میپرداختند بازوی جلاذ از کار افتا کیوتین ساختند (تبر خود کار .)

لومی بر کرسی شهادت گفت خدا کند خون بیگناه من دامن گیر فرانسه نشود بیم انقلاب میرفت فریاد بلند کردند که عامه کلمات او را نشنوند .

در عنوان سلامت ملی محکمه هول و هراس ساختند که در ملک ابوالهولی شد و امنیت برای کسی نماند حتی برای و کلا مصونیت بای رئیس مجلس مؤسسان هم سر به کپوتین سپرد . زنی از اهل ژیرند شارلت کردی بیاریس آمد ما را که بقتل ژیرند نینها کمر بسته بود بکشت و در استطاق گفت یکی را کشتم تا هزاران نفس سلامت بماند .

لاووازیه معلم شیمی را کشتند گفته شد این عالم است گفتند ما عالم نیخواهیم .

دست تنگی کار را بمصادره کشاند اینجا است که ملت سر میخورد و تو بیری بر نیدارد دان تنر بسیر هبرت و غیره از سران ماجراجو همه بیای کیوتین خرامیدند و خیر ندید .

پیشوایان کلان انقلاب

جملگی رفتند زیر کیوتین

مردمی که پای نطق آنها کف میزدند در موقع قتل هلهله کردند .

گرموش گشته است خوی این بشر

من ندارم زان عوض کشتن خبر

آنچه دیدیم خواندیم و شنیدیم خیر خواه نبودند والنادر کالعدم

آخراعتد آلیون بکمم جوانان طلا Jeunesse doree حکومت هول و هراس را بر هم زدند مجلس واحد را دو مجلس کردند مجلس عام (۵۰۰ نفر) و مجلس خاص (۲۵۰ نفر) پنج نفر مدیر اجراء قراردادند ایندوره نامش دیر کتوار شد .

نابلئون که در ایتالیا فتوحات کرده بود بر گشت دیر کتوار از بیم خود نهضت بمصر را پیش آورد (۷۹۸) در غیبت نابلئون سلطنت طلب ها قوت گرفتند خزانه هم خالی شده بود عامه از هرج و مرج خسته نابلئون به جله بیاریس آمد پیش نهاد نسخ اساسنامه انقلاب کرد لومی بنایارات برادر نابلئون رئیس مجلس ۵۰۰ نفره است کار در مجلس بزد و خورد کشید نابلئون را با شرکت دو نفر دیگر سمت کنسولی موقت دادند میخ سه سره (نوامبر ۷۹۹) جمهوری جاخالی کرد

استقرار مذهب کاتلیک و اتفاق با پاپ بی هفتم آرامش آورد بالاخره نابلئون بتصویب

باپ تاج امپراطوری بر سر نهاد مجلس سنا همدوش مجلس ملی تشکیل شد باز همان شد که بود .
در نتیجه خرابی ها غارتها کشتارها سه لفظ ماند آزادی، مساوات، برادری بقول شیلر آلمانی
توخالی (صفحه ۲۱) که تا امروز عنوان آشوب و ماجراجویی است .
آنچه بتجربه مسلم است ملت روی دو پایه ارتقا میجوید و با سایش میگذرانند دیانت
و دیکتاتوری قانع قانونی تاریخ را بگشایید و بخوانید قوی ترین عامل در زندگی عادت و ایمان
است آن قانون بهتر است که موافق عادت و ایمان باشد .

در جستجوی راه سلامت

برای کریهت بازی آوردند گفت برای چیست گفتند شکار میکنند گفت رها کن سی خود
بگیرد سی خود بخورد .

بشر در بدو پیدایش سی خود میگرفته سی خود میخورده اطراف چشمه ها بسرمیبرده از
تسخیر حیوانات اهلی حشم پیدا شده است احتیاج بیجوبان افتاده تقویت جویان در حفظ حشم از
دست برده همسایه ریاست پدید آورده در نزاع از عاقلی انصاف خواسته اند حکومت
پدید گشته .

اندک اندک دست بزراعت زده منازل ساخته اند و با بیدان تمدن گذارده مکاسب پیدا
شده است مردم را چهار گروه کرده اند هر گروه بروفق سلیقه و درخور حاجت و لیاقت دنبال
کار بر گرفته اند .

سخت و مسترغد و رفاه نسبت بآب و زمین رقابت آورده بین قبایل نزاع افتاده در تدارک
دفاع لشکری امتیاز یافته .

میگویند وقت طلاست میگوئیم فکر طلاست فکر افراد ذکی هر روز استفاده از ودایع
طبیعی نموده اکتشاف و اختراعی کرده اند اختلاف ثروت پیدا شده است .
پیش آمدهای بیرون از اختیار راه بتوجه به غیب نموده هزاران سال است راه تعالی
می سپارد و بدیاتی سر فرود آورده روزگار گذرانده است .

شاکی و راضی همه وقت بوده کاهل بی لیاقت بر ساعی لایق رشک برده است .
ظلم همه وقت منفور و عدل مطلوب بوده چون زمامداران بظلم پرداخته اند آشوبی پدید
آمده (کاوه) غرور نخوت حرم خود خواهی جاه طلبی از یکطرف بیچارگی بی نوائی تنگدستی
از طرف دیگر موضوع رقابت حد بفض و بد بینی گشته بین طبقات اختلاف افتاده انوری که ناله
دارد بساط شیش راه نبوده . (صفحه ۳۵)

حافظ گوید :

ساتی بیجام عدل بده باده تا گدا غیرت نیاورد که جهان بر بلا کند

همه سی در بدست آوردن جام عدل است و جز پیمانہ ظلم بدست نیامده است .

سعدی علت را نیکو گفته :

خواهنده مغرب در صف بزازان حلب همیگفت و همی رفت که ای خداوندان نمت اگر
شا را انصاف بودی و ما را قناعت رسم کدیه از جهان بر افتادی قناعت اضطرابی است باید
توانگران را بانصاف پاز داشت قرآن گوید :

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ وَبَازُ خُدَمِنَ أَمْوَالِهِمُ الصَّدَقَةُ

همه را سنک آرزو در ترازو است و سهمها به نسبت فکر و قوت بازو

چون گریستنی کلهب از ینگدنیا برگشت بر سر سفره سخن از عظمت آن اکتشاف
میرفت حضار همه جو یای نام گفتند اگر ما رفته بودیم ما اکتشاف کرده بودیم سر سفره تخم مرغ
آوردند کریستف گفت کی می تواند تخم را از کله بدارد سعی بیهوده کردند نشد گفتند خودت
بدار تخم را بر میز زد و ایستاد گفتند ما هم میتوانستیم گفت میخواستید بکنید محال عقل است که
خردمندان بپیرند و بی خردان جای ایشان گیرند .

گفتیم فکر طلا است حکایت سینس را نوشته ام (صفحه ۲۶) سر بازی در جنک بین الملل
یک دست باخته بود از اختراع فندق انتفاع کلی برد و کارخانه ها از فکر او استفاده میکنند
موسولینی هم گفت جنگی که تمامی ندارد جنک نالایق بالایق است .

حد چه میبری ای سنت نظم بر حافظ قبول خاطر و لطف سخن خدا داد است
ملل عالم هر یک بذهبی سرفرو داشتند و زندگی میکردند یونانیان مذهب پابرجائی
نداشتند مظاهری در آسمان تصور میکردند مشغول زد و بند و جفت و کلکهای زمینی به یاد
آنها جشنها میکردند ورزش و گرو بندی مینمودند افلاطون دستوری نوشته پسند نیفتاد
سولون دستوری بدست داد مطبوع واقع شد و دموکراسی از آنجا ریشه گرفت (افکار ام
صفحه ۱۶۹) اشکال همچنان در انصاف توانگر و قناعت درویش است یا پیدا کردن جام عدل و دبه
بر ساقی سیاست است .

باز شدن راه دریا

امریکا کشف شد و راه افریقا و آسیا مفتوح ثروت بسیار نصیب اروپ گشت مصالح خام
از هر جا آوردند بخته کردند و به اطراف بردند در مکانیک پیشرفت شد کارخانه ها ساخته زور
آوردند بتجارت همان وقت ژان ژاک روسو گفت بر گردید روی زندگی طبیعی و لطرا و را دست
انداخت که ژان میخواهد از نو روی چهار پا راه برویم .

بازوی کار همه جا از کار افتاد دستگاہهای بافندگی در اصفهان کاشان یزد و کرمان
خوابید کارگر و کارفرما در کارخانجات رو برو شدند اختلاف زندگی رشک آورد .

شکاف بین طبقات روز بروز وسیع تر شد چهل سال قبل ما از خودمان مغل زری صوف
خارا دارا می تافته اطللس ایچه داشتیم چیت ماهوت متقال چلوار از فرنک می آوردند
امروز که در داخله پارچه پنبه بشمی ابریشمی تدارک می شود البته ضرر کارخانجات
خارج است .

نکت بازار دیرگاهی است که محسوس شده است در مائه اخیر در چاره کار قلمفرسایها
کردند و راهها نمودند کارل مارکس علت را در سرمایه هنگفت دید کتابی در سرمایه نگاشت
و تقلیل سرمایه خواست نظرها متوجه سرمایه داران شد و اشتباه بود نمی بایست زندگی را انقدر
روی صادرات بپیرند طبیعی بود که بازار نکت خواهد کرد و فریاد بیکار بلند خواهد شد .
سرمایه کلان یا اندک بازار فروش مهم است .

برعکس امروز با سرمایه قلیل رقابت در تجارت میسر نیست حتی بقال و علاف بدون سرمایه کافی رونق بکسب خود نمی توانند داد .

اشتباه دیگر آنکه گفتند ثروت نمره دست رنج کار گراست . در تولید ثروت اول فکر و علم است بعد سرمایه که اگر نباشد فکر عاقل میباید فکر و علم و سرمایه که موجود شد افزار لازم است که باز بفکر و علم تدارک شود چون اینهمه حاضر شد و کار فرمائی مدیر بر سر کار بود حاجت بیازوی کار گر می افتد پس کار گر در مرحله چهارم و پنجم مؤثر است .

ماتریالیسم

همه درد آنجا است که زندگی ارب رفته است روی صادرات ثلث اهلالی در کار خانجات امرار معاش میکنند و بر سر بازار هر روز جنگ است تو مفروش من بفروشم .

ملل عالم در عقیدت بدیاتی تو کدل و توسل داشتند زحمت دنیا را برای نعمت اخری متعطل می شدند و تشفی می یافتند حکمای غافل بتصور استقصای طبیعت که برق و بخار را بکار انداخته ایم (وکاش بعضی اختراعات نشده بود) از حقیقت منصرف شدند و طریق ماده پیوندند از روحيات بی خبر از خدا رو بطلا آوردند زندگی رفت روی استفاده از نم و تیشات دنیوی و در تقض و تجمل اسراف روا داشتند روز بروز بر رشک افزود .

در انقلاب کبیر فرانسه که اول سخن از حساب میرفت آخر به اضطراب کشید که اگر مداخله ناپلیون نبود همان پیش بینی میرا بو می شد که در وقت نزاع گفت رفقا بر من نگرید بر فرانسه زاری کنید که در عفونت افکار بهلاکت خواهد رسید (۱)

از آن انقلاب سه لفظ دار با بقول شیلر تو خالی باقی ماند **آزادی مساوات برادری** آزادی تا آنجا رواست که مزاحم آزادی دیگری نباشد مساوات در عالم نیست حتی در حدود معروف است که یکی لطمه بدیگری زد دعوت بقاضی برد بر معروض پنج درهم جریبه وارد آمد ده درهم نزد قاضی نهاد و کشیده بروی او نواخت گفت پنج درهم عارض را بده و پنج در هم خود بردار همه کشیده ها يك ارزش ندارد .

اما برادری در تقسیم ارت معلوم می شود وقتی گفته ام

گر برادر بود رفیق هلا او رفیقی تر آخدا داد است
ورنه او دشمنی است مادر زاد کازویت شکوه است فریاد است

برادری آزادی و مساوات بهانه است برای فریب ساده لوحان گل کردن آب و گرفتن ماهی حکایت خر برفت و خر برفت و خر برفت است در مثنوی اگر در آن رقص خرازدست رفت درین رقص آسایش از گیتی رخت بست .

بجای آن سه لفظ گوئیم **عدالت مساوات لیاقت**

در سنه ۱۸۴۸ هیاهوی آزادی در آلمان بلند شد فر بدریک گیوم چهارم برلن را ترك کرد آزادی از شهر که کانون هرزه گرد است بدهات نفوذ نموده دعوات آزادی بجان رعیت

(۱) آرزو مندان انقلاب خونین دستی از دور بر آتش دار ند طمطرق فرانسوی های خود پسند را در لاف از آن انقلاب به نقد میگیرند و از نتایج غفلت دار ند نتیجه این است که می بینیم !

افتادند آخر رعا با دست به بیل و بارو آزادی را جبارو کردند و گفتند باید اول بدانیم که هستیم آنگاه بدانیم آزادیم یا نیستیم پادشاه را به برلن بازگردانیدند و نظم و آسایش برقرار شد .

کارل مارکس که با آلمان آمده بود بیاریس برگشت معروف است گفت میگوئیم حکومت کارگر وای بوقتی که حکومت کارگر بیفتد شاید از تجربه آن انقلاب گفته

طلوع بلشویکی (کمونستی)

در نتیجه جنگ بین الملل ۱۹۱۴ رشته انتظام در روسیه گسیخت لنین و طرفتسکی از خستگی و آزرده گی سپاهی استفاده کرده حکومت بلشویکی ساز کردند حقد و حسد و بغض حکمفرما شد هاله بجان اشراف افتادند و کردند آنچه کردند میگویند روسیه بهشتی است اساس آن است که هیچکس مالک هیچ چیز نباشد محصول مملکت در بیت المال جمع شود ما محتاج همه را دولت مهیا کند منزل خورش لباس کالا افزار کار و غیره (آزادی افرادی و عقیده ملحوظ نیست)

اگر بشود بدست عمال از مردمی که میشناسیم اسهام را بصحت و عدالت رساند شاید بتوان زندگی بهشتی را تصدیق کرد .

اگر اسهام بتناسب لیاقت و هنر نباشد هنرمند شاکی خواهد بود و اگر باشد بی هنر، باز رقابت باقی است و امتیاز ناگزیر

افراد ناس در فکر و عمل تا چه اندازه آزادی دارند نمی دانیم کسی زحمت فکر و تتبع بیش از وظیفه بخود میدهد یا ندهد معلوم نیست .

ما از اینها میگذریم و تصور میکنیم که زندگی در تحت این مرام زندگی بهشتی است درب بهشت چرا بر ما بسته است کیست که زندگی بهشتی را طالب نباشد تا این ساعت مرام کونستی عروس پس پرده است زشت است یا زیبا نمی دانیم در بسته است و از پشت در تظمیع دیگران میکنند .

اوستاد علی نهار برای من کار میکرد در اوایل امر روزی بفرزندان من گفته بود کی بشود که بلشو یکنها بتهران بیایند گفته بودند وقتیکه آمدند چه خواهد شد گفته بود شنیده ام روزی يك امپریال به آدم می دهند این همه امپریال از کجا می آید و چرا میدهند و کی این فکر را در خاطر اوستاد علی تریق کرده است معلوم نست .

هرچه می شود در عنوان دمو کراسی است زرد و کبود و سرخ همه کوس اناولاغیری میگویند و دم از آزادی می زنند معلوم نیست آزادی چه رنگ است .

با دعوی آزادی بهر رنگ که باشد تجهیز جنگ چه معنی دارد مبالغ هنگفت از بیت المال را صرف تجهیز آزاد کشی چرا باید کرد .

گر مرام تو به استی بی نفاق این به استدلال باید نی چماق

تا امر جماعت بگذرد باید یکی بسازد یکی بفروشد یکی بخرد .

یکی از آشنایان روزی بمن گفت این بساط سر بخاری چیست گفتم اجرت گوه کن سنک تراش زرگر مسگر مثبت کار سازنده فروشنده برای اینکه نقد زاید من از مصارف بدست ایشان بیاید خریدم حب زینت مایه رواج بازار است .

بسا کلمات رنگین اثرات رنگین بخشیده .

کس ندیده مست از خم شراب

از خم بندار خود مستی چنانک

حرص

حکایت زن کدخدا و نان زندی را در شیراز نوشته‌ام وقتی در روزنامه خواندم که در آمریکا مال داری اعلان کرد که فلان روز فلان ساعت درب خزانه من باز است هر کس میتواند داخل شود و هر چه میتواند ببرد بیست دقیقه مجال دارد مردم به خزینه رو آوردند و بهمه جبهه بیش از چندصد تومان نتوانستند بدر ببرند زیاد برداشتند جیب‌ها پاره شد درهم طپیدند زمین خوردند آنچه برداشته بودند از دست دادند .
 نعمت بقدری هست که امر همه بگذرد اگر حرص بگذارد و قناعت بکار آید .

بازگشت بسوی حق

پس از جنگ ۱۹۳۶ و تحمل مصیبتها باد بزخمها خورده است ندای اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ و لَا تَفْرُقُوا بِلِنْدِ اسْتِ زمامداران یکدل و یکزبان تو سل بدیانت میجویند در نطق رئیس جمهوری متحابه امریکا و وزیر خارجه انگلیس میشوندیم که باید بسوی خدا برگشت مرامها جز فتنه و آشوب نتیجه نداد همه از رنگهایی که انگیختند و طرحهایی که ریختند پشیمانند و در جاده سرگردان .

بجد و جهد چوکاری نیروود از پیش بکرد کار رها کرده به مصالح خویش انشاء الله ملل بجد بلوغ رسیده اند بلوغی که سعدی در گلستان گوید : جمعی از حکماء سخن در بلوغ میرانند و علامات ظاهر را بر میشردند یکی گفت اینها نیست بالغ آن است که در بند رضای حق بیشتر باشد تا در بند هوای نفس اینک گروهی که مجاهده در طریق تحصیل رضای حق بسته در کوشسته هدایت براه حق میکنند .

انجمن کو در سوئیس

از همه ممالک اروپ سوای روسیه و باز از آسیا و افریقا و امریکا و استرالیا تا کنون ۵۴ نماینده در کو حاضر شده اند مرامشان برگشت بسوی حق است و تذکیه اخلاق بر مارتالیسم (۱) که لب لیبرالیسم سوسیالیسم و کمونیسیم است نفرین میکنند که ریشه آسایش را از بیخ بر خواهد کند .

مرام این انجمن سعی در تحذیب اخلاق است و هزارها مردم تعهد پیروی از این مرام کرده اند .

در مرام عدل و انصاف باید توب و تفنک در کار نباشد سابق جهانگیری باسلحه می شد امروز تزییق شکایت در ذهن عامه میکنند و استفاده از فریب از بینوایان که مستمندان را برمی انگیزند متمکنین را بر میاندازند بساط مهبیارا بتصرف در میآوردند چند روزی از ذخیره موجود استفاده می نمایند زندگی گروهی آنهم دوره گردان شهر بهشت می شود ذخیره که از دست رفت به بیچارگی می افزاید دست خالی و دهان باز میمانند در هارامی بندند که کسی نداند در انجمن کو میخواهند از

(۱) عقیده به مادیت عالم و تلاش از پی مادیات و غفلت از روحیات .

این طریق برگردند و خوشی را از طریق اخلاقی حاصل کنند انشاء الله
 گو به مغز مردمی که در مرام برخوردارند و ایمان آورده متعهدند که در قوم خود مرام را
 ترویج کنند از عناد رو بگردانند و به رشاد رو بیاورند .
 این همان ندا است که محمد بن عبدالله هزار و سیصد و هفتاد و هشت سال قبل بگوش
 بشر در داد :

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ
 وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا نَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ
 بگو ای اهل کتاب بیایید موافقت نمایید به کلمه که بین ما و شما فرق ندارد آنکه
 نپرستیم مگر خدا را و شریک از برای او قرار ندهیم و بعض خودمان را به رب نگیریم
 سوای خدا .

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ
 بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي
 الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى
 الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنِينَ إِذَا عَاهَدُوا وَأَوَّلَتْ أَعْيُنُكُمْ وَاللَّذَّةَ الْبَاسَاءَ وَالضَّالَّةَ وَالزَّالِمِينَ
 الْبِاسُ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

خوبی آن نیست که رو بطرف مشرق و مغرب کنی بلکه خوبی ایمان بخداست و روز
 آخر و ملائکه و کتاب و پیبران و بدهید مال را بدوستی او بخویشان و یتیمان و مساکین
 و راهگذران و درخواست کنندگان و در آزادی بنده گان و بر با بداریه نماز را و پیردازید
 زکوة را و وفا کنید بعهده چون عهد کردید و صبر کنندگان در رنجوری و شداید (دفاع) ایشانند
 که راست گویند و ایشانند برهیزکار
 باقتضای امروز باید افراد یا دولت از طریق تشکیلات و مؤسسات ادای وظیفه نمایند
 ره همین است مرد باش و پرو .
 نماز را من در افکار امم کتابچه یادداشت گفته ام که چند نوبت در روز شخص را بوظیفه
 تذکر می دهد .
 در رعایت دنیا و آخرت

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِن
 كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ
 بجوی در آنچه داد خدا ترا سرای آخرت را و فراموش مکن بهره خودت را از دنیا و
 نیکومی کن چنانکه نیکومی کرد خدا با تو و مجوی فساد را در زمین خدا دوست ندارد
 فساد انگیزان را .

در حدود آزادی و مواسات و برادری

الْأَسُّ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَعَلَى أَنْفُسِهِمْ آدَمِي زَاد بَرْمَال و جان خود
اختیار دارد .

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ گرویده گان برادرند .

لَا يُؤْمِنُ مِنْ أَحَدِكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ ایمان نیاورده
است احدی از شما مگر آنکه آنچه از برای خود میخواهد از برای برادر مؤمنش بخواهد .

إِنِّي أَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتقیکم گرامی تر از شما نزد خدا برهیز گبارتر است و
در برهیز کاری .

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَسْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا غَضَبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ
آنان که دوری جویند از گناهان بزرگ و کارهای زشت و چون خشم کردند در گذرند .

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ خدا دوست نیدارد فریب دهندگان بخود
بالنده را در منع احتکار که امروز موضوع بحث کلی است .

إِنَّمَا الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ
بعذاب الیم و همانا آنانکه انبار میکنند طلا و نقره را و نمیدهند در راه خدا (بمنفعت عامه)
نوید بده ایشانرا بعذاب دردناک .
در حدود آزادی زبان

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
شما بهترین امتی از میان مردم بخوبی دعوت میکنید و از بدی منع و بخدا ایمان دارید .

كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا

بخورید بیاشامید و اسراف نکنید

هرون عمارتی مجلل ساخت در ملاقات از حضرت موسی بن جعفر ع پرسید چگونه می بینی
فرمودند اگر از مال خود ساخته اسراف است و اگر از مال غیر حرام
ما انجن کورا تبریک میگوئیم خداوند توفیق بدهد که برصراط مستقیم مشی کنیم
به مناسبت قول دنی سورا معلم دیانات مدرسه لندن را در تاریخ دیانات یاد میکنیم

در مصاف دین درین عصر جدید	حربه اسلام بدهد بس نوید
سادگی امر و اتقان اصول	اکل از ادیان دیگر در فصول
خالی از حشو و زواید کان مختل	در مسیحیت و بودائی ممل
با امور زندگی آمیخته	نی در آن طرح جدائی ریخته
با طبایع سازگار و رایگان	خالی از تحمیل و آداب گران
مسلمن را در تعالی دست هست	با تجدد رشته بتوانند بست

انجمن کو قدمی است بسوی بلوغ نهاده بدان معنی که سعدی گوید: جمعی از حکماء در بلوغ سخن میراندند که چیست و علامات ظاهر آنرا بر میسر دهند یکی گفت بلوغ آن است که در بند رضای حق بیشتر باشی تا در بند هوای نفس.

در روان شناسی تشخیص داده اند که در دوره بلوغ پرده مشاعر ضخامت می یابد و استطاعت فکر می افزاید بلوغ انقلابی است در مزاج جوانان در این دوزه است که مزاج در غلبان است و بسته بطرز زندگی اخلاق بسوی خوبی یا بدی می رود تا تربیت و محیط پرورش چه باشد.

تا سن ۱۶ و ۱۷ تصورات کسبی است هر چه بشنوند حمل بر صحت میکنند و سعی دارند از اطوار کلمین تقلید کنند پسرها بیشتر بقلم و دوات میل میکنند دخترها بقراض و سوزن در ضمن تکامل تصرف در معقول برای مردوزن پیدا میشود داخل در صحبت های بیرون از حوزه استطاعت خود می شوند غالب ایراد به بزرگتران میگیرند.

در دوره بلوغ مری و آموزگاران جوانان را مراقبت مخصوص باید

از رفتار و گفتار جوانان افکار و ذوق آنها در آینه بدست می آید.

زلوح روی کودک می توان خواند که بد یا نیک باشد در بزرگی

فساد اخلاق خصوص جنحه و جنایت در دوره بلوغ ریشه می بندد درین مرحله محیط زندگی اثر کلی دارد آمیزش مسری است بیشتر در طبقه که دنبال تحصیلات عالی نمیروند.

تکمیل بلوغ باختلاف نژاد در پسر از ۱۲ سالگی است تا ۱۶ و در دختر از ۹ سالگی الی ۱۴ و این بلوغ صوری است.

از لوازم تربیت منع اصطکاک پسر و دختر است در دوره بلوغ عقلای اسبق گفتند.

پسر را که از ده فزون شد سنین ز نامجرمان گوفروتر نشین

تعقیب موضوع

برگشتن بسوی حق برای مردم ارپ خصوص آنها که خود را منور الفکر می دانند مشکل تر است تا مردم مشرق زمین چه ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم و وارد سنگلاخ ماتریالیسم نشده ایم.

در ارپ دو سنک بزرگ در راه است یکی برگشت براه خدا شناسی با انحراف در قرون متدای باز این سهل است مشکلتر حل سد طبقات است که در اصول خلقت است و جلیلی طبایع و لازمه اختلاف استطاعت و لیاقت و ما دو صف بر شماریم.

یک صف دانا ساعی زیرک سخی مخترع دل آور کاردان فهیم غیور قانع مهربان و لیاقت های دیگر.

صف دیگر جاهل تنبل مبذر لالابالی بی عار هرزه کرد بیکاره دزد چاقو کش بی غیرت غدار و فاقد لیاقت.

بین این دو صف افتراق کلی است عالمی از نو بیا ساخت و ز نو آدمی و کل حزب بهالذبهم فرهون.

بلی بین زرد و سیاه و سفید میشود ایتلاف ایجاد کرد و از صنف ثانی رعایت اگر قناعت در کار باشد و امروز بهانه نزاع همین افتراق اخلاق و استطاعات است و تقاضای فوق لیاقت

بطوری که در کوزه‌ها جمع شده‌اند و در اتحاد مسلک نواگردند. (گزارر)

قطعه‌ی وقتی گفته‌ام

از يك گهرند خلق عالم	با اینهمه اختلاف صورت
بیوستگی همه مسلم	گرزرد و سیاه و گرسفیدند
چون جمله برادرید با هم	نیکو نگرید یکدیگر را

به انتشار اخلاق می‌شود از تحذیر کاست آیا محبس‌ها از بین خواهد رفت ؟ یا پلیس لازم نخواهد بود ؟

مشکل دیگر آنکه از فکر و عمل یک نفر هزارها منتفع میشوند خودش چرا نشود و اگر نشود چرا بخود زحمت بدهد .

تقسیم کارها که لازمه تمدن است چگونه خواهد شد در جماعت عطار و کناس هر دو لازم است یکی بیای خود می‌رود یکی را باید دست گرفت و ید علیا به ید سفلی نماند .
آیا همه کارگرها میتوانند مدیر کارخانه باشند اگر بودند کارگر که خواهد بود .
از زینت و زخرف صرف نظر کنیم نصف کارگر بیکار خواهد ماند .

البته زیروبالاهای بی‌جهت را باید از بین برد اسراف و تبذیر را منع کرد .
قبل از همه باید تجهیزات جنگی را از میان برد محسّر نایق اداره نظام است بقصد نبرد از مایه که بمصرف تجهیزات میرسد چه اندازه بر بهبودی احوال می‌شود افزود . اگر حرص جهانگیری از سر زمانمداران ملل بیرون برود مجال برای تجهیزات اخلاقی بدست می‌آید .
امید است که ملل بدان درجه از اخلاق برسند که فریب زمانمداران را نخورند خواهد شد ؟
من نمی‌دانم !

درخانه گوئیم پس از جمع و خرج اگر نظم و حساب در کار باشد مرام کربمخان سالم تر است » رها کردن که هر کس سی خودش بگیرد و سی خودش بخورد دزدی و رشاء را منع باید کرد حلال و حرام را ترویج .

رحمة الله معشرالماضین	که بمردی قدم سپردندی
راحت نفس بندگان خدا	راحت نفس خود سپردندی





سرود حاضرین در کو در خانه نایش راه مستقیم

کابینه و ثوق الدوله شوال ۳۴

روسیه برهم خورد آلمان تسلیم شد انگلیس کوساناولاغیری نواخت روزی بملاقات و ثوق الدوله رفتم لدی الورد گفتم بر سر خشم است هنوز آن حریف با سخنی می رود اندر رضا گفتند بر سر خشم است .

از دبیر الملک شنیده بودم که هنوز تبعید مرا میخوانند و ثوق الدوله برخلاف عین الدوله گفته بوده است يك نکته ایراد بفلانی مسجل کنید چه مضایقه در طی صحبت و ثوق الدوله از اشکالات شرحی گفت گفتم تا ممکن است باید به لیت و لعل گذرانند آنجا که چاره نماند کناره گرفت لعل الله یحدث بعد ذلك امرًا

هزار تومان خرج سفر معاودت از شیراز تمام شده است بو ثوق الدوله گفتم بموجب اسناد پنج هزار تومان ازدوات مطالبه دارم اگر برسد مصرفش تعقیب مجمع الدواری است گفت محتاج مذاکره است و در هیئت نمی شود اسم شماره را برد گفتم سه هزار تومانش تصویب هیئت از سابق دارد گفت بفرستید تصویبها را فرستادم دو هزار تومان قوام السلطنه که وزیر مالیه است آورد بن داد دم و دود راه افتاد و به تکمیل سه گاه پرداختم .

حضیضی هست باهراصل و اوجی چو دریا کش بود قمری و موجی

کم کم لحن اخبار عوض شد در ریتر خواننده میشود که آلمانها عقب میروند بنظمی که محل تعجب است و این راهم حمل بر تدبیر میکنند اندک اندک مطلب کشف شد گروهی از نظامیان شیوة روس پیش گرفتند در پروس آشوب انداختند امپراطور به هلاکد پناهنده شد و شد آنچه شد آوازه انگلیس فضا را پر کرد و و ثوق الدوله را مستسبح قرار داد ۹۱۹ امضا یعنی قیومیت انگلیس بر ایران بفارسی از بوی هریسه در تنور افتادیم کمیته در تهران وجود دارد با اسم کمیته مجازات کمیته کشف شده در کابینه و ثوق الدوله مجازات شدند اعضای کمیته منشی زاده ابو الفتح زاده مشکوٰۃ الممالک این سه نفر شدند کمیته مرکزی و دست گذارده بودند به طرر بازی

کریم دو اتگر قاتل میرزا اسمعیل خان رئیس غلغله میرزا علی اکبر اردا قی عماد کتاب خوش نویس بهادر السلطنه کرد. کریم بامر کمیته مرکزی بدست رشید السلطان از رفقای خودش کشته شد قتل دیگر قتل متین السلطنه بود مدیر عصر جدید حسین خان لاله از کروندگان میرزا حسن را کشت احسان الله خان درین قتل شریک بوده است بهادر السلطنه کشف راز میکند درین اسنا منتخب الدوله را طرد کردند که تقاضای بهادر السلطنه را رد کرده بود قصد قتل بهادر را کردند او هم نظمیہ را از کار آگاه کرد اعضای کمیته دستگیر شد ند سوم شوال ۱۳۵ احمدخان صفاراهم یاران کمیته طرد کرده بودند صمصام السلطنه ایشانرا آزاد کرده بود در کابینه و ثوق الدوله در ثانی توقیف شدند رشید السلطنه و حسین لاله را بدار زدند منشی زاده و ابو الفتح زاده را در راه سمنان کشتند نقشه صباچی است در عنوان آزاد یخواهی آن قرارداد چون طبانچه میرزا رضا صدا کرد یکی در گوش آزاد یخواه یکی در گوش مستبد .

آنچه را روس و انگلیس میخوانستند انگلیس تنها گرفت لقمه قابل هضم نبود وقتی ریتر امتیاز راه آهن را از میرزا حسین خان گرفت در برلن با سیمسن در اجرای آن صحبت کرده بود گفته بود این قرارداد غیر قابل اجراست زیاد گرفته به مثل فارسی سنگ بزرگ نشانه نزدن است

قرارداد میرزا حسین خان باریتر کمتر از قرارداد ۹۱۹ در نتیجه نبود باندازه شور بود که دولت انگلیس از آن حمایت نکرد و نقش بر آب شد و بی صدا گذشت .

در تان شرحی از مضاد قرارداد ۹۱۹ با معاهده و رسای منتشر شد حتی در گاردین منچستر نغمه را مخالف خواندند که بتفصیل در تاریخ ایران نوشته ام . حد شاه که بآن قرارداد صحنه نگذارده بود و محبوبیتی حاصل کرده بود به ارب رفت در آن اوقات از کمیته دموکرات ها و ارت قنصول انگلیس نماینده دعوت کرد سید تدمین و جلیل الملك از او ملاقات کردند گفته بود سبب مخالفت شما با ما و هواخواهی آلمان چیست جلیل الملك مثلی زده بود که هرگاه طفلی را در اطاعتی که پدر و عموش حاضرند عموز بند طفل بیدر پناه ببرد او هم طفل را بزند درین حال فراش بستی نامه آورده باشد و آن طفل بفراش پست پناه ببرد چه گناه کرده است روس آن عواصت شما آن پدر آلمان فراش پست بر ما چه بحث است .

مردم از سلوک مجلس صلح پاریس با نمایندگان ما از امریکا ناراضی شدند از طرف سفارت امریکا نامه ذیل بدولت رسید ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹

چربیده رعد در مقاله اساسی مورخه ۱۹ اوت از رفتار نمایندگان امریکا در مجلس صلح سوء تعبیر نموده برای رفع اشتباه عین ابلاغیه که از واشنگتن رسیده منتشر می گردد .

سفارت امریکا تهران

حکومت امریکا بشما تعلیم میدهد که در نزد اولیای امور ایران و جمیع علاقه مندان جدأ تکذیب کنید که حکومت اتازونی از مساعدت با ایران مضایقه نموده است .
نمایندگان که از طرف حکومت اتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشتند مکرر صادقانه سعی نمودند که نمایندگان ایران در کنفرانس صلح وسیله و موقعی برای اظهار مطالب خود بدست آورده و مسئله ایران مطرح مذاکره شود .

هیئت اعزامیه امریکا تعجب داشت که از هیچ طرف دیگر مساعدت باین مساعی خیرخواهانه آنها نمی شد ولیکن اکنون انتشار این قرارداد ایران و انگلیس تا درجه علت عدم موفقیت مأمورین اتازونی را در شنواندن مطالب نمایندگان ایران آشکار میسازد و بنظر میرساند که حکومت ایران مساعدت تأثیر بخشی با نمایندگان خود در پاریس ننموده است .

دولت اتازونی معاهده جدید ایران را با انگلستان با تعجب تلقی مینماید زیرا معاهده مزبور معلوم میدارد که ایران دیگر مایل بساعدت و کمک امریکا نیست و حال آنکه نمایندگان ایران در پاریس صریحاً و لزوماً مساعدت و امداد امریکا را خواستار شده بودند .

سفارت امریکا

در رشت و آذربایجان برضد قرارداد قیام کردند سید تدمین را برشت فرستادم با میرزا کوچک خان صحبت کند که جنک خانگی چه فایده بحال قرارداد میکند خسارت خودمان است پرتست باید کرد و ازدول دیگر حمایت خواست نتیجه نداد چون منظور همه ریاست بود نه مصلحت مملکت .

رفته رفته ساز کمیته ناکوک شد در فقا شکسته میخوانند و موره در کار آورده اند صدرائی که عضو عامل است رای به تشکیل کمیته در کمیته میدهد که مطالب معرمانه را بشود عنوان کرد دیدم هوا پس است و سر نوای دیگر دارند گفتیم مسلم درین هنگامه اتلال است تا هوا روشن شود

از خدا خواستند من کنار رقوم کمیته دیگر ساختند و اعتبار نامه به نصرت الدوله دادند شد دموکرات هفت جوش دنبال احمد شاه بفرنگ رفت اول خبر رسید که احمد شاه در لندن از امضای قرارداد تجاشی دارد برای همین مقصود او را برده بودند بعد آشنیده شد. بسعی نصره الدوله و ناصر الملک در میهمانی بلدی به امضا کرده است نصره الدوله اصرار داشته است که در جواب نطق پادشاه انگلیس در مفهوم موافقت فرمایشی بکنند امتناع کرده است حتی ناصر الملک پیشنهاد کرده است که سر بسته شاه در موقع اظهار دوستی اسمی از معاهدات ببرد و شاه قبول نکرده است ناصر الملک عرض کرده است بضرر خود مان تمام خواهد شد این متانت رأی شاه سبب بوده است که دولت فرانسه در مراجعت شاه بیاریس با اینکه ناشناس تشریف فرما شده بودند تجلیل فوق العاده نمود.

روزنامه تان در آن موقع نوشت پادشاه ایران مملکت خودش را به چند فلس فروخت با آنچه شنیدیم و بد برایی فرانسه وفق نمیدهد مگر اینکه نصره الدوله و ناصر الملک عباراتی در نطق شاه گنجانده باشند که در ترجمه با انگلیسی مفهوم قبول را رسانده باشد در طهران هم شهرت دادند البته خبر خیر ریطر بود.

رفتار انگلیس را با احمد شاه مؤید قول ناصر الملک و دلیل عدم امضای احمد شاه باید دانست.

معلوم شد مجرد حضور شاه را در آن میهمانی حمل بر موافقت کرده اند نصره الدوله شد ذوالریاستین دموکرات خالص و وزیر دولتخواه آشوب رشت بالا میگردد تبریز هم ریزه خوانی می کند اهالی شهر هم به بیج و بیج افتاده اند احمد شاه مراجعت کرد محبوبیت را اندکی باخته و نوق الدوله طرف تنفر کنار رفت مشیر الدوله روی کار آمد مستوفی المالك مؤتمن الملک درین کابینه هستند

مستوفی المالك وزیر مشاور است.

کابینه مشیر الدوله ۱۵ شوال ۳۸

درین کابینه من وزیر مالیه بودم بر طبق قرارداد ۹۱۹ جنرال دیکسن از اردوی انگلیس برای نظام حاضر شده است آرمیتج سمیط برای مالیه در نظام دست بکار زده است برای متخصص مالی میرزا عیسی خان که در فترت مدیر بود دفتری تنظیم کرده اند فردای ورود من بمالیه معهود است آرمیتج سمیط بد فترت بیاید گفتم در دفترترا بستند و تصدیق دارم که آرمیتج سمیط کار آگاه تر از شوستر بود یا از میلیسپو که بعد آمد کاش ما او را با اختیار خود مان خواسته بودیم.

دخانیات را بمیرزا آقای نفتی سپرده بودند آنچه کرده بود برفع خود و ضرر اداره وی از هوچی های نمره اول است او را کنار کردم.

تبعید درین دوره وجهه ملی باشخاص میدهد میرزا آقای نفتی را عین الدوله بکلمات تبعید کرده بود و قبل از رفع الدوله از اسلامیل، به تبریز آمده آزاد یخواه دو آتشه بقلم رفت بوکالت انتخابش کردند پس از مناظره میرزا جعفر زنجانی که از طرف کمیته اجتماعین عامیون به خوی آمده مردم را بچنگ با اقبال السلطنه برانگیخته جمعی را بدشتن داده بود (۴ شعبان) برای اصلاح

بخوی رفته بود چون آب از آسیاب افتاده بود متوجه ما کو میشود و از اقبال السلطنه و خوی مزدشت میگردد در تهران هم چندی نقشش گرفته بود و در عنوان آزاد بخوای خدمت به جیب خود میکرد. موسس خان را که از شیراز می شناختم امین و صدیق بجا آورده بودم بجای او گذاردم در مالیه رسم بود امین مالیه بهر جا میفرستادند مفتش همراه او را با انتخاب خودش تعیین میکردند و در بوستان خوانده ایم .

نیاید فرستاد یکجا بهم
یکی دزد گردد یکی برده دار

دو هم کار دیرینه هم قلم
چه دانی که دمساز گردند و یار

در چین شنیده بودم که از مؤسسات کثوفتسه یکی اداره تفتیشی است مقتدر و نافذ بر همه تشکیلات پدر جد خاقان اخیر بلا وارث در میگردد مقدم خواتین حرم او باتفاق یکی از امرائنی را که آبستن بوده است و پسر می آورد خود و پسرش را تلف می کند و از اولاد آن امیر تازه مولودی را جامی زنند هیچده ساله می شود و نوبت تقلد میرسد .



کمیته انقلاب ایران

چینی و ژاپنی عقیده نسبت با موات خود دارند در هر خانه تذکر گاهی برای رفته گان خانواده هست در دستگاه سلطنتی قصری

خاقان قبل از تقلد امر باید در آن قصر تشریفاتی بعمل بیاورد فردا نوبت انجام آن تشریفات است امروز مفتشی وقت می خواهد و برض میرساند که بر حسب وظیفه باید مطلبی را خاطر نشان نماید میگوید در سلطنت شما حرفی نیست اما تشریفات نیا کای را نمی توانید بعمل بیاورید اگر همراه می کشید و وظیفه مجبورم عرض کنم که شما از خانواده خواتین نیستید



همیشه آرزوی من این بود که در ایران چنان اداره داشته باشیم در هیئت بی شهاد کرد که این گونه تفتیش مصرف بدارد خوب است از بهترین اشخاص که داریم اداره تفتیشی بسازیم و در تحت امر هیئت دولت باشد مشیرالدوله بلغن نامرغوبی رد کرد آقای مستوفی که وزیر مشاور بودند تعجب کردند و من بیخ کردم شاید آن تلغی برای ترشی من بود در رد آر میتج سیط شغل شاغل این کابینه مسئله متجاسرین رشت و متقارمین تبریز است .



فراق در رشت بامیرزا کوچک خان که رسماً اعلان جمهوری کرده است و تبر پست چاپ کرده است می چنگد تبریز همان خیال را دارد ولی نمیگوید .

در رشت اهالی بامیرزا کوچک همدستانند و جماعتی از اهل باکو هم راه در تبریز خیابانی با چند نفری اصحاب مردم را بطرر مرعوب کرده است از طهران و جوه می خواهد و منکر اعزام حکومت است بیست هزار تومان برای او فرستاده شد و همین او را جرئت داد و اهالی را متامل کرد سلیمان میرزا وسید کمره هر روز بهیئت می آیند و مستوفی را بحرف میگیرند و دو ساعت در تقویت خیابانی صحبت می کنند .

بر اوین قنسول روس درخوی باعتبار خبر روز نامه خودش را نماینده روس میدانند البته شناخته نشد کالامینف نامی بماز ندران آمده نسخه از قرارداد میمشتل بر ۱۶ ماده به تهران فرستاد لاکن معلوم نیست چه کاره است .

مشیرالدوله مشاور الممالک را از اسلامبل بمسقومیفرستد و در مقابل ۱۶ ماده پیشنهاد روس ۲۶ ماده تنظیم کرده نزد او میفرستد مشاور قرارداد را با کامیسر وزارت خارجه روس امضا میکند سئله لوث میماند . (۱)

تلگراف حشمةالدوله بخیبانی از باغ به تبریز

خدمت آقای حاج سیدالحقین دامت برکاته بنده بواسطه کثرت امورات مهمه همه روزه در تلگرافخانه باغ حاضر و همین که تلگراف محترم مقارن غروب وصول شد جواب اطلاع دادم که برای اصغای مطالب حاضر در هر حال مفاد تلگراف حضرتعالی را به اطلاع آقایان وزراء رساندم میفرمایند از بدو تشکیل کابینه حاضر از توجه بأمور و آسایش اهالی آن ایالت مضایقه نشده و نهایت علاقه مندی ابراز گردیده و بقدری که در حدود امکان است فروگذاری نیست در هر مورد که حوائج آنجا از طرف دولت استعمال و وسایل لازمه استفسار شده فقط در باب تنخواه اظهار حاجت فرموده اید که برای تهیه آن هم اقدام شده و بیست هزار تومان عاجلاً تصویب و قرار شد از طرف وزارت مالیه برات شود ولیکن تصدیق میفرمایند که با این وجوهات قلیل در مقابل این مصارف کثیره که همه روزه هم بواسطه ظهور حوادث تازه محل خرج آن زیادتر می شود وفا نخواهد کرد و تنخواه عمده را باید از خارج استقراضاً تهیه و ایصال داشت برای اعضای کابینه حاضر هم تدارک این قبیل وجوهات بطوریکه متضمن شرایط غیر مناسب و مضر به استقلال نباشد چندان کار آسانی نیست .

مسئله مدتی تا انجامش فاصله پیدا میکند و وطن پرستان حقیقی نباید از این نکته غافل شده و نسبت به این کابینه و شخص بنده نسبت تسامح بدهند در هر حال برای تکمیل و تهیه قوادرت نتیجه مساعی مقام محترم ریاست جلیله وزراء و وجهی تدارک شده که انشاءالله این هفته قرار وصول آن داده و برای مصارف لازمه آن ایالت هم برورارسال و تخصیص داده میشود آقای حاج مخبرالسلطنه هم که سابقه و روابطشان با افراد آقایان میلیون آنجا معلوم است بسمت ایالت نامزد شده اند انشاءالله تا آخر هفته حرکت میفرمایند امید است با معاضدت دولت و ملت که امروز هر دو

(۱) ووسطرو قنسول آلمان که دفاتر قنسول انگلیس را همراه برده بود کتابی بعنوان کشف تلبیس چاپ کرده بود نسخه آن سفارت فرانسه رسید عضو نظامی سفارت آن کتاب را که در آن از عدم همراهی من بآلمانیها در شیراز ذکر شده بود سفارت انگلیس برد که شما چه می گوئید این مرد چه می گوید جواب نداشت

حکم واحد دارند از مشکلات و مغاطرات بتفضل خداوند جلو گیری شود .

ابوالفتح طباطبائی

صحبت غیر رسمی از حرکت من به آذربایجان هست ولی رسماً مذاکره نیشود کسی هم نیست محمدحسن میرزا ولیعهد را به اقتضای از تبریز بیرون کرده اند عین الدوله و سپهسالار را هم عذر خواسته اند در طهران سهل است کلاه را کج گذاردن و باد زیر بغل انداختن از خیابانی تلگرافی رسید که فلانی اگر میآید تنها بیاید خطاب بوثوق السلطنه آذربایجان را آزادیستان کرده اند و دسته قشون ملی تشکیل داده اند .

خیابانی در یکدو مراسله مرا هم مسلک محترم خطاب میکنند در مراسله از اوضاع و اشخاص شکایت میکنند و میگویند باز در این دوره امیدواری با مثال وجود محترم حضرت عالی است بلکه با یک نوع تدابیر علمی و عملی نقشه در اصلاح این امور پاشیده بکشند که خیر عموم ناس در آن باشد و از قراری که شنیده ام کاینه بحمد الله تشکیل شده و یک وزار تخانه بوجود مبارک مزین شده

امیدوارم آنچه منظور نظر خیر خواهان دولت و ملت است بتوجه حضرت اشرف عالی بعمل

بیاید محمد خیابانی

مکتوب دیگر هم مسلک محترم معظم

۲۵ ربیع الاول ۱۳۳۶

دستخط مبارک زیارت از تفقد و یاد آوری انوجود مقدس مفتخراً تشکرات خود را تقدیم می دارم نسبت با آقای اعتضاد الملک البته لازمه هم مسلکی منظور و معمول خواهد شد امیدوارم از حسن نیت ایالت جلیله و مساعدت و همراهی آقای معزلیه کارها بروفق مرام انجام پذیرد و بنسبست ورود حضرات هیجان اهالی با اندازه سکونت یافته و یک حالت انتظاری حاصل آمده و افکار عامه باین نکته قانع شده که باید مدتی را مهلت داد تا ایالت بتواند با فراغت بان و آسودگی خاطر از احتیاجات محلی اطلاع بهم رسانده و اسباب کار را کاملاً بدست گرفته و دارا باشد .

فرازهای حکیمانه و مطابق واقع رومه شریفه حرفا بحرف با عقیده خط مشی اینجانب موافق و تا توانسته ام سعی و کوششم را صرف در تقویم اعوجاج افکار و تعویل خطوط حرکات بر روی محور استقامت و سلامت نموده ام ولی اوضاع مرکز که آن هم مسلک محترم صد بار بهتر از ما بصیرت دارند یک قسم سوءظنی در مردم تولید نموده و از تأثیر تبلیغات و تحریکات تنبیهی در عوام حاصل شده که اسکات و اطفاء آنرا جز اقدام باصلاحات اساسی تدبیر دیگری نخواهد نمود .

مخصوصاً تعلق در امر انتخابات را مستند بدر بار مینمایند و این باعث حصول تنفروا نزار از شخص شاه می شود و امثال این مواد چند هم می شمرند کیست که بتواند جلوا احساسات را بگیرد تا رشته کار بکلی از دست ارباب معارقه و محاکمه بیرون نرفته چاره باید اندیشید خود بهتر می دانید که اگر مقدرات مملکت باختیار مردم بی اراده بقتد نه سر خواهد ماند و نه دستار با دعای وجود مقدس ختم کلام میکنیم

محمد خیابانی

دولت در امر آذر بایجان مردد دست من باحوال روحیه تبریز آشنا بودم و قیام را بازی میدانستم و تصور مخالفت نمی کردم در هیئت گفتم آذر بایجان را به مقت نمیشود از دست داد و لو کار بجنک در قافلان کوه بکشد من حاضرم با آذر بایجان بروم در جلسه شنبه ششم ذیحجه تصمیم گرفته شد من سه شنبه ۹ حرکت کردم .

در نتیجه خانه نشینی پنج هزار تومان به تو مانیا نس مقروضم سپهسالار حسابش با کرام الکتبین است به عین الدوله پنج هزار تومان می دادند بمشیرالدوله نوشتم چون حضرت اشرف والا نیستم و نمی خواهم بیش از این مقروض بشوم سه هزار تومان بیشتر تقاضا ندارم نصیحت اخوی هم در گوشم بود که خدمت بجای خود بفکر زندگی هم باید بود فقط منتظم الحکما را برای رمز همراه برداشتم ملک زاده و میرزا اسدالله پسر امام جمعه خوئی خودشان را بمن بستند و رسمیتی ندارند پس امام جمعه برای سرکشی با مملک پدرش در خوی میآید یعنی اینطور میگوید .

خیابانی بو ثوق السلطنه تلگراف کرده بود فلانی تنها بیاید من هم تنها رفتم در زنجان یکروز توقف شد ساعد السلطنه نایب الایاله تلگراف کرد در زنجان توقف بفرمائید مذاکراتی بشود گفتم مصمم حرکت هر مذاکره هست در باس میچ میکنم در میانه نماندم ناهاری در منزل بهاء السلطان صرف شد بعد از ناهار بصومعه رفتم قبلا به بهاء السلطان تلگراف کرده بودم عده سواری در میانه حاضر کرده بود .

جواب بهاء السلطان

مقام منیع فرمانفرمای کل روحنا فداه تلگرافات نمره ۱ و ۸ زیارت گردید بابت سوار که مقرر شده بود دیشب ارشد السلطان را خود با ۲۵ نفر سوار دولتی باستقبال موکب مبارک فرستادم در سرچم یا آقمزار بین راه شرفیاب خواهند شد سوار خوانین هم احضار شده امروز شاید برسند حسب الامر ترتیب میدهد که در راهها حاضر باشند جمعیت خلخال و سالار مظفر پس از اقدامات این دوسه روزه فدوی و استماع ورود موکب مبارک از دور امیر مؤتمن متفرق شدند و امنیت برقرار است امروز صبح برای اصلاح فدوی حرکت به ماهی آباد کرده در وسط راه استماع تفرقه سوار نموده برای انجام او امر مبارک میانج مراجعت نموده ۴ سنبله نمره ۹۰

فدوی بهاء السلطان

آخر شب در صومعه از حشمة الدوله تلگرافی رمز رسید که در میانج توقف بفرمائید را برتپائی رسیده است لازم است مذاکراتی بشود جواب دادم از میانج گذشته ام مراجعت به میانج در حکم برگشتن بطهران است و صلاح نیست .

به نایب الایاله تلگراف کرده بودم امروز که سه شنبه نهم شهر جاری است بر حسب تصمیم هیئت معظم دولت حرکت کردم چون اجزاء و سوار همراه ندارم و بطور خیلی ساده می آیم لازم است به قرا سوران خط راه قدغن نمایند مواظب انتظام راه بوده و اگر صلاح بدانید عده سواری هم به میانج اعزام دارید که در ورود اینجانب در آنجا حاضر باشند .

مهدیقلی ۹ ذی حجه

همه جا در راه خرمنها نکوفته مانده و گلهها در حصار محصور ندرورایا از ترس شاهسون تفنگ بدست در برجهان نشسته اند این است احوال آزادیستان که آزاد یخواهان برای نجات آن دامن بکمر زده قیام فرموده اند بقوه هم معتقد نیستند و از طهران وجوه متوقعد معلوم نیست برای

آزاد بودن ایران به چند جمهوری باید تقسیم شود گیلان آذربایجان پیش قدمند همه امیدواری قیام بمید السلطنه تالش است که خلخال را آتش زده است عمید السلطنه که در ۲۲ سال قبل در تبریز دم توپش گذاردند یا حضرت عباس گفت و آسیبی باو نرسید چه پنجهزار تومان بولیعهد و امیر نظام رسیده بود .

در تیکمه داش بدسته ای شادسون بر خوردیم آنها سی سوار بودند و من هفتاد سوار همراه داشتم بریاست دو نفر از خوانین گرم رود کار به تیر و تفنگ کشید اسبی از ما و اسبی از آنها تلف شد گلوله پیش پای من بزمین آمد شاه سونها رد شدند و ما گذشتیم در جانگور دچار تیراندازی رعایا شدیم که ما را شاه سون تصور میکردند در شگه ها را جلو انداختیم تیراندازی موقوف شد .

۱۸ ذی حجه منزل ما با سنج است ساعد السلطنه به باسج آمده اهالی از استقبال ممنوع بوده اند از املاک حاجی فرج آقا برنج و روغن دست و پا شده ناهاری مهیا کرده بودند ناهار صرف شد به حاجی ساعد السلطنه گفتم تکلیف چیست بزنجان چه میخواستید بگوئید گفت باید با شیخ محمد مذاکره کرد عصرها در عالی قابو مجلسی دارد گفتم بگو حاضرم به آن جلسه بیایم بگو بییم بشنویم تلفن کرد جواب آمد که تصمیم ما غیر از این است گفتم به عمارت علاء الدوله یا بلدی که خالی است می آیم باز گفتند تصمیم غیر از این است این بود پذیرایی از هم مسلک محترم .

از قزاقخانه تلفن رسید اجازه خواستند عده جلو بفرستند منع کردم سوارهای سرابی را مرخص کردم قیمت يك اسب که تلف شده بود با انعامی بآنها دادم یکساعت بغروب حرکت کردم شب وارد منزل ساعد السلطنه شدم کسی ملتفت نشد .

معمود بود پس از ورود خیابانی کسی بفرستد حرف بزنم دو روز گذشت نفرستاد روز دوم ناظم الدوله بدیدن من آمد از سفر قبل سابقه داشتیم گفتم رفیق چه فن شانه بالا انداخت مطلب معلوم شد .

روز سوم بادامچی و سیدالمحققین آمدند صحبت طولانی شد نتیجه آنکه قیام نقشه دارد گفتنی نیست شما بطهران برگردید و پیغامات را ببرید شب بمنزل سیدرفتم و صحبت طولانی تر شد دیدم مرغ يك با دارد و دنده عوض نمیشود گفتم منمهم یکی باتفاق کار میکنیم برای طهران مجذوری در مساعت نخواهد بود کانه بادبوار صحبت میکنم .

گفتم قیام بر علیه قرارداد ۹۱۹ بود و نوق الدوله که آن قرارداد را امضا کرد از بین رفت فقط پرست لازم است و استعانت از دول دیگر مخالفت هم با قرارداد کرده اند جنگ خانگی مایه خانه خرابی است حدود ایران محترم است تاجامعیت دارد اجزای کابینه را میشناسید همه مردمان وطن پرستند باحوال منمهم سابقه دارید جواب همه حرفها مرام نگفتنی است برین عقل و دانش بیاید گریست مأیوساً بمنزل آدمم بیرون شهر آن بود که دیدیم شهر هم در کار است از حیث نان به مضیقه می افتد چهار نفر از تجار براهه رفته اند که برای شهر جنس تدارک کنند عدل الدوله ربیع آقا مانع است که اگر او خیابانی است من بیابانیم دست خالی برگشته اند مردم شهر را نمیکذارند خارج شوند و اگر میشوند باید دو قران بدهند .

مشتیج رئیس قزاق بدیدن من آمد اظهار کرد که قیام پروپائی ندارد عده فوج ملی

فصله اند لباس بیخود بآنها پوشانده اند اگر ژاندارم باقیام همراهی کند که آنرا هم احتمال نیدم در چهار ساعت والا در چهل دقیقه بساطشان برچیده است مترجمش سرعلاء الملک بود سردار مکرّم که منسوب با سیدالمحققین است .

گفتم برای جنک نیامده ام مشغول نصیحتم علماء و قنصولها دیدن میکنند اعیان ممنوعند پسرهای بصیرالسلطنه را گرفته اند به نظمیّه برده بودند در بازدید علماء و قنصولها شش سوار قزاق همراه من است مردم از حضور من در تبریز آگاه شدند در عبور از چشم کسبه بیداد است که استغاثه دارند از در ژاندارمری که میگدرم بوقی میزنند شیپور ندارند رئیس ژاندارم بدیدن من نیامد ولی به بنام اظهار انقیاد کرد .

قنصول انگلیس در ملاقات گفت از ما چه برمیآید گفتم نصیحت همچین قنصول امریکا پس از ملاحظه کتاب و وسطرو انگلیس روی موافقت نشان میدهد قنصول انگلیس وقت ملاقات خواسته خیابانی بقنصولگری می رود صحبت میکند میگوید اگر ده هزار نفر هم از طهران بیایند جواب میگویم قنصول گفته بود یک ملاقات با فلانی بکنید میگوید زبان او راست مرا مجاب میکند قنصول امریکایی نام داد خیابانی بطهران باغی است .
قصد من از نصیحت قنصولها این بود که شاهدی در بین باشد اگر کار دنباله پیدا کرد نگویند تهوری شد یا اتمام حجه نشد .

مجاهدین ستارخانی بیغام کردند که ما حاضریم گفتم من حاضر نیستم نمیخواستم جنک بجو باره بیفتد نصایح علماء اصلاً مورد نداشت خیابانی قدغن کرده است در دهه تزیه داری نشود حرفها شنیدم لکن چون محتدل صدق و کذب بود یک ط بر آنها میگدرم و میگدرم مشتیح در ثانی آمد نزد من نقشه سابق را تکرار کرد میدانستم از طهران دستور دارد بفرمان من باشد این نوبت مترجم او ظفرالدوله است پسر سردار مؤید که باقیامهای ارتباط ندارد و نصایح هم کامل شده بود گفتم اطراف کار را باید درست دید نمیخواهم زدو خورد بسیار بشود و تلفات واقع گردد شما به عالیقا پورفتید قیامها را درش گلان گرفتند قصه ول کن تا ول کنم میشود تصور میگردم تشکیلاتی دارند قرار شد روز یکشنبه که معمولاً دعوت جای دارد من هم بقزاقخانه بروم یکشنبه ۲۳ طرف صبح سیدالمحققین مرا ملاقات کرد که خیابانی میگوید نشسته، اینجا که چه گفتم منتظر شما از خر شیطان بائین بیایید گفت تصمیم ما تغییر ناپذیر است گفتم من سر خود نیامده ام که سر خود بروم باید با طهران صحبت کنم گفت تلگراف سانسور است گفتم اگر دروغ گفتم مخایره نکنند گفت حضوری بخواهید گفتم فردا دوشنبه تعطیل است برای سه شنبه حضوری میخواهم .

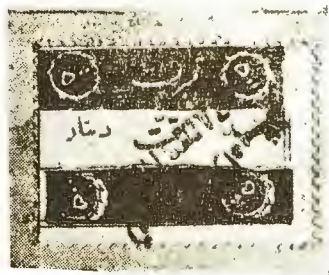
به سید گفتم فرضاً من رفتنی شدم امنیت من در راه چیست گفت سوار همراه میکنیم گفتم سوار شما اعتماد ندارم گفت قزاق همراه ببرید گفتم این حرف حسابی است ساعدالسلطنه کسالت دارد گفتم رئیس قزاق دعوت کرده گفت همه بدعوت او میروند دو ساعت بشروب مانده باتفاق هدایت قلبخان پسر عمو که برای تقسیم اعانه به ارومی آمده بود و در تبریز است و فرزندی لطف الله که همراه است به قزاقخانه رفتیم جمعی بودند کم کم رفتند نصف شب خبر رسید که ژاندارمها بنا بر مواعده از شهر رفتند که مال التجاره از باسیج بیاورند قزاقها را هم باین بهانه نگاه داشته بودند .

رئیس قزاق کسان بر سر راه خیابانی گماشته بود که او را به قزاقخانه بیاورند منع کردم

که سوه اتفاقی نیفتد معلوم شد خیابانی امشب برخلاف عادت با جمعی آمده است و مأمورین احتیاط کرده بودند .

می بایست تصمیم گرفت باززرئیس برسیدم که بعمل خودتان اعتماد دارید که کار دنباله پیدا نکند اطمینان داد حکمی هم برای سوارهای مراغه خواست دادم شامی حاضر شده بود صرف شد تختخواب یکی بود بمن رسید رفقارا گفتیم روی تخت های سالن شب را باید گذرانند کی خوابش برد من قدری با لباس در رختخواب غلطیدم تا سفیده دمید در هاروسی است هیچ منفذ ندارد و صدانیرسد در را باز کردم صدای تیر می آمد گاهی کمتر گاهی بیشتر سر آفتاب ظفرالدوله خبر داد که مرکز نظمیہ عالیقاہو و مرکز تلفن بتصرف ماست درشکه قزاق باشی را حاضر کردند با دوازده سوار نیزه بدست از طرف ارمنستان به عالیقاہو حرکت شد کسبه در راه از خانها بیرون می آمدند ما شاء الله و صاق اسون میگفتند رسیدم درب نظمیہ صاحب منصبان چه — ع بودند از آنها دلجوئی شد چه گفته میشد که ژاندارم و نظمیہ با خیابانیند و نبودند موافقت صوری بوده است .

اداره نظمیہ وصل به عالیقاہو است در عالیقاہو هیچکس دیده نشد چهار انگشت خاک روی فرشها است پرده هارا کنده اند فرصت نکرده اند بیرند صدای تیر که شب بلند شده بود ناظم الدوله گفته بود و او یلاکه شش ماه این صدا از گوش ما بیرون نخواهد رفت من خودم هم تصور نمی کردم کار باین خفت باشد معلوم نیست چه غفلتی خیابانی را گرفته بود حب الشریعی و بصم تقة الاسلام به خیابانی گفته بود چه می کنی نمی بینی در همسایگی چه خبر است گفته بود می خواهم هم رنگ بشویم که اهنک ما نکنند زهی اشتباه که اصل مقصود عباس است بهر رنگ که باشد



تمبر آزادی مستان که با استعمال نکشید



تمبر لار که استعمال هم شد

چه فرق است بین سید عبدالحسین لاری یا خیابانی یا میرزا کوچک که خود سر مملکت را از

به منزل ساعد السلطنه تلفن کردم که اصحاب بیایند غیر از ساعد السلطنه و منتظم کسی نبود اول کسی که آمد بهاء السلطان بود که بعد از من بشهر آمده است گفتم برو خیابانی را پیدا کن بگو من باز حاضرم باشما کار بکنم میل دارید بیایید پیش من میل ندارید در خانه باشید و در را باز بگذارید گفت بنویس نوشتم رفت نزدیک ظهر آمد که خیابانی را تجسیم و خانه او را اهل محل تا درو پنجره چابیده بودند گفتم باز سعی کن نوشته مرا به خیابانی برسان موفق نشد در عدم تعرض به خیابانی سفارش و تاکید کرده بودم .

اگر مردم خودشان خیابانی را از شهر بیرون نکردند و اشرار دور او را بجای خود نشانند برای حفظ اصول بود و مخبرات دولت با خیابانی در انتظار آن که حکومتی بیاید و اصلاح مفساد و رفع طرز بازی بشود .

میر نر مجزی می خواهند چرا باید پهلوان آزادی فرار کند و در زیر زمین خانه پنهان شود .
من که مکرر در مکرر گفته بودم که با هم کار کنیم اگر منظور اصلاح امور بود
قزاق شهر را نظامی کرد و مراقب است اجتماعی در نقطه نشود غالب قزاقها اهل
تبریزند و در خانها لباس قزاقی پیدا میشود متفرقه در لباس قزاقی بخانها میرفتند و مزاحم بودند
دسته قزاق مامور بازار شدند دو ساعتی گذشت از منزل سیدالمحققین و ناظم الدوله تلفن کردند
که جماعتی برای چپاول ازدحام کردند قزاق فرستادم منازل آنها را حفظ کردند امیر خیز
بمرکز دوار است زحمتی به امیر خیزی وارد آمد .

در نتیجه نقطهها و بدگوییها به شاه قزاق که شاه پرست تربیت شده است عداوت
مخصوص باقیامیها دارند اهالی هم از نظر مذهبی حقیقت معلوم نشد این مرد چه میخواست
و با کدام اسباب این تصمیم بی معنی را گرفته بود . (۱)

من که به قزاقخانه رفتم در اثر صحبت صبح سیدالمحققین به خیابانی گفته بود فلانی
رفت بگذار برویم او را بیاوریم پول که نداریم (و عقل) گفته بود بگذار برود

تاظهر بازارها باز شد و هر کس دنبال کار خود رفت ما هم مشغول وظایف شدیم من
به طهران چیزی نگفتم تلگرافخانه را پرت داده بود بصیرالسلطنه که بعد از طهران آمد گفت
نزد مشیرالدوله بودم گفتم از تبریز چه خبر دارند گفت تلگرافی رسیده است اما من هنوز
باور نمیکنم حق داشت باور نکند چه در طهران تصور میشد این قیام هم مثل قیام اسبق
پشت بند ملی دارد و اگر من میدیدم که صد نفر برای دفاع حاضرند در آن اقدام دست نگاه
میداشتم روز دیگر نزدیک ظهر از طرف نظمیهمه شنیده شد صدای کف زدن قیه و فریاد
گفتم چیست .

گفتند نمش خیابانی را آورده اند مردم جمع شده اند دست میزنند هیاهو میکنند و
میخواهند دور بازار بگردانند فوق العاده متأسف شدم گفتم ببرند در سید حمزه محترم دفن
کنند دوسه ناسزا هم باین جماعت کوفی گفتم تا دوروز قبل پای نطق او دست میزدند و
مردی را شفته کردند امروز پای نمش او دست میزنند رحم اله امرأ عرف قدره ولا تجاوز
هن حده اجازه فاتحه خواستند اجازه دادم و منتظرم به بینم چه شده است .

ظهر را پرت واقمه رسید معلوم شد دختر بچه به پست سه نفر قزاق میگوید خیابانی
در فلان خانه در زیر زمین است قزاقها کسب تکلیف نکرده وارد خانه میشوند بین حیاط و
زیر زمین چند تیر ردو بدل میشود تیری بدست یکنفر قزاق میخورد تیری هم بیای خیابانی و
تیری هم به سرش گفتند تیر سرش را خودش زده است مؤید این قول نوشته از بفلش در

(۱) جنون انواع دارد در اخبار خارجه خوانده شد که محسن نامی از اجزای شاه سابق
در پاریس از خبر چینی گذران میکرده بواسطه انتقای موضوع و خالی ماندن کسیه محبوبه اش
از او بیزاری میجوید دو ساعت بعد از ظهر باتفاق هم به باغ سن ژرمن میروند بر تختی می نشینند
کارشان به تلخی میکشد محسن از طبا نچه دو تیر به محبوبه میزند معزی الیها فرار میکند و
در راه می افتد محسن تیری هم به کله بی مغز خود میزند در میگردد زن را به مریضخانه
میبیرند و معالجه میشود مارس ۹۱۱ . عشقها مختلف است

آمد (۱) که چون نخواستم تسلیم بشوم انتحار کردم این بود آزادی خواهی مخبر السلطنه نفهمیدم با عقیده به آزادی خواهی من آن رفتار چه بود و آزادی چیست
یک تفنگ سه تیر داشته است و یک هفت تیر و از غرائب است که تیری چنان به سینه
تفنگ سه تیر مصادف شده بوده است که لوله را فرو برده بود و عجب است
اگر تجزیه مملکت آزادی خواهی است بنده آزادی خواه نیستم آزادی خواهی من
همین قدر بود که باست حکومت قزاق را از استقبال منع کردم ده روز در منزل ساعد السلطنه
نشستم نصیحت کردم و قسمی به آن جنجال خاتمه دادم که تلفاتی نشد.

باز کسیکه به کسان او رسید من بودم
حکایتی بنظرم آمد پدرم در بدو امر در دارالفنون خدمت میکرده است و از اصحاب
اعضاد السلطنه وزیر علوم بوده است وزیر علوم بیرون دروازه گمرک دهی داشته است خانی-
آباد گاهی بآن ده میرفته است راه پدرم از کنار خندقهای کوره بزخانه بوده است میفرمودند
یکطرف چاله بود که خاک آنرا برداشته بودند یک طرف دیوار سبی داشتیم رمک از سایه
خودش بدیوار رم میگرد و طرف چاله میرفت و زحمتی داشتیم که اسب را در نتیجه رم از
سایه خودش از افتادن در چاله حفظ کنم.

فکر انسان سایه او است و بسیار مردم از نهیب فکر خودشان در چاله افتاده اند لفظ
آزادی مفتاحی شده است که تا هر اندازه شرو فساد را در تحت این لفظ جایز میدانند و عوام
کالا تمام هم کور کورانه فریب آن لفظ را میخورد.

نیدانم در من چه مرض است که در هر موقع خودم را به زحمت و خطر می اندازم آقای
وزیر مالیه در خانه ات نشسته مدعی حکومت آذربایجان چرا میشوی و خودت را به منحصه می-
اندازی شعر فردوسی را یاد میکنم و لوا اینکه حمل بردعوی بیجا بشود.

که آواره دشت غم رستم است که از روز شادیش بهره کم است
طرف دار مجهول مطلق نبودم آنچه سعی بود کردم چه در نصیحت چه در حفظ خیابانی با
قضا چه میشود کرد (۲).

کیوتری که دگر آشیان نخواهد دید قضا هبی بردش تا بسوی دانه و دام
ابنکه از تهران حضوری نخواستم برای آن بود که تهران قیام را پرو پا میداد و من
نمیتوانستم وضعیت را آزاد بگویم.

در تیکمه داش هیچ نمانده بود بود خودم هدف گلوله بشوم بمن نخورد پهلوی من خورد

(۱) عین نوشته.

رفقا خدا حافظ چون تنها ماندم و تصمیم ندوده بودم که دستگیر نشوم خودم را کشتن
بعد از این سست نشوید مرام را تعقیب کنید از باز مانده گان من غفلت نکنید کسی را ندارم
تمام دارائی مرا بفارت بردند این بود آزادی خواهی مخبر السلطنه ۲۲ سنیه محمد خیابانی
هیچ تصور نمی کردم اهل محل خانه خیابانی را بچاپند بلکه رئیس قزاق اندیشه داشت که در
محلی سنگری مرتب گردد و به همین لهاد شهر را نظامی کرد.

(۲) کفایت و دل شخصی که میخواست آذربایجان مدار باشد این بود که بدون جهت در

زیر زمین پنهان بشود.

منزل خیابانی را دادم تعمیر کردند ائانه برای اولادش تدارك كردم حقوق برای اولادش خواستم شش هزار تومان از هر محل نزد ناظم الدوله جمع شده بود به اولادش دادم جبهه ایالش را گماشته خودش که مسبوق بود از زیر خاک در آورده بود بدست نظمی آمده بودرد کردم. هشت هزار تومان باسم خیابانی از عوارض قراردادی در گمرک جمع شده بود که جزء عایدات رسمی نبود رئیس گمرک از من تکلیف خواست گفتم داد به دارالتربیه که مقروض بودند در تشریفات هفته وسال او مساعدت کردم در سال او تمام اجزای ادارات حاضر شدند در طهران سید کمره برای او ختم گذارد .

صمصام السلطنه هاومستشارالدوله ها بختم رفتند برای ارادت به خیابانی نبود برای نظاهر بود و دماغوی مستشار الدوله آذربایجانی بود صمصام السلطنه رئیس بختیاری که مکرر ریاست دولت داشته هم میرود به ختم نظمی مانع می شود در کوچی می نشیند اقلیت مجلس وقتنه جویان شهر حامی قیام بودند مشیرالدوله در محدود و واقع شد و من در دادن گذارش واقعه به طهران غفلت کرده بودم .

وثوق الدوله و مشیرالدوله هر دو اسمشان حسن است ملك الشعراء بهار در ترجیع بندی میفرماید : کشت آن حسن از بهر وطن گرد و سه کاشی کشت این حسن احرار وطن را جو موشی نظرها مختلف است .

نظر به بی خبری از کیفیات حادثه و نظر بشکرانه از سهم نازشست قرارداد ۹۱۹ طغیان قلم آقای ملك متفرست در تجاوز از نعم الخلقان به اسلاف تالله باشی قافیه را باخته اند تاریخ نه قضایای مرو را فراموش میکند نه ۹۱۹ را نه قطع عضو فاسیدرانه سید عبدالحسین لاری را کسی سر برید نه خیابانی را آن به قشقائی فرار کرد این در لجاج اتحار

تلگراف مشیرالدوله

ایالت جلیله تلگراف جناب مستطاب عالی بعرض پیشگاه اقدس ملوکانه روحنا فدها رسید موجب مسرت و خرسندی خاطر مظهر مظاهر گردید برای تکمیل مرحله نشان قدس باحمایل مخصوص آن بعضرت عالی اعطا فرمودند تبریکات صمیمانه خود را زحمت میدهد ۲۳ سبله ۵۴۲۶ مشیرالدوله ریاست وزراء در جواب کشف تشکر کردم و رمزاً عرض کردم مقرر بفرمائید نشان را نفرستند يك نفر هم در دولت بی نشان باشد .

بعصیر السلطنه که از طهران آمد گفت شاه نشان اقدس مرحمت کرده بودند مشیرالدوله قدس پیشنهاد کرد گفتم من که نخواستم و نیخواهم قدس و اقدس تفاوتی ندارد جد من ناظم دارالفنون بود عمو و پدرم وزیر علوم خود هم چند نوبت وزیر علوم بودم خدمتی که من بمعارف کردم کمتر کسی کرده است نشان طلای علمی نسبت شأنی دارد و سیاسی نیست هر گز نه من خواستم نه دولت بخیال افتاد که زحمات مرا باظهار خوشنودی ترحیمی کند

مردم شهر از تاجر و اشراف اصراری دارند که چند نفر از سران قیام در شهر نباشند من ضرورتی نمیدم در اصرار و ابرام گفتم با اختیار خودشان روزی چند بطرفی بروند بادمچی امیر خیزی فیوضات چندی به قراچه داغ رفتند .

صاهراً با شتاب خودشان مقرر بودند و آن خانه را طبیعی میدانستند لکن نفس سرکش درد لشان و سوسه داشت و تولید زحمت بسیار کردند

دکتر بهرامی شرحی بمن نوشته بود که اگر از کیفیات مستحضر باشد کنفرانسی بدهد

نوشتن اظهارات روزنامه وطن از روی مدارک و عقیده نیست که به منطبق متقاعد شود بر سیه دل چه سود خواندن و عطف

یاوه گوئی امروز قیمتی دارد میگیرند میگویند یا میگویند که بگیرند من در هیچ موقع اشخاص را بر مملکت ترجیح نداده ام

آیا هیچ دولتی خصوص دولت صالحه که طرف قبول عامه باشد میتواند يك گوشه مملکت را بی برستار بگذارد سیاست داخله اجازه بدهد سیاست خارج اجازه نمی دهد . مطلق دعوی آزادی شتر گاولینک و وطن پرستی نیست حفظ استقلال و تمامیت مملکت است هزار نکته باریکتر زمو اینجا است .

سردار ملی حقوق ثابت داشت برخلاف محمد خیابانی وقتی حرف حساب بگوشش فرو نرفت دولت جز آنچه کرد چه میکرد ؟

من اسم مملکت را برگردانیدن قشون ملی ساختن حکومت نخواستن جلو تلگراف و پست را گرفتن و عراقی را از کارها دور نمودن دره وقوع آرامش مملکت یاغی گری میدانم نصیحت راهنمایی و اظهار همکاری بقدری که ممکن بود کردم در هر موقع گفته مرامی داریم آسانی و نگفتنی جز تجزیه مملکت چه میتواند باشد آنهم با بیزاری اهالی

وظیفه وطن خواهی و حفظ استقلال مملکت بمن اجازه نداد که آذربایجان را تسلیم اقتدار بی بنیان چند نفر خودخواه بکنم و حامل بیگمات آنها بمرکز بشوم برای اینکه در شهر زد و خورد نشود و اشکالات سیاسی پیش نیاید بقزاقخانه رفتم و با بسی احتیاط شبانه فرستادم عالی قاپو را متصرف شدند قسمی که آب از آب نجشید شرحی بخیا بانی نوشتم که باز حاضرم باشم کار بکنم متأسفانه از خانه بیرون رفته بود خانه او را چاپیده بودند نوشته بودم بنهان نشود بنهان شد در نتیجه آن سوء قضا اتفاق افتاد و بنا بر نوشته خودش از حد نود و نه احتمال است که انتحار کرده باشد خداوندش رحمة کناد .

در ۲۹ ربیع الثانی ۳۹ مستشار الدوله می نویسد اینکه پس از اصرار زیاد وزارت داخله را قبول کردم میدانستم که اگر در این اواخر کاری از روی بی غرضی و جدو جهد نشود حالت منتظره دیگران که در تقسیم دنیا عجله دارند انجام خواهد شد و تصور میکردم که این حسن لا اقل در افکار خواص اثری بخشیده و قوای مستحسن آنان اقلاً با این کابینه همراهی خواهد کرد بعد از آنکه بد بختانه این بار وزیر و وبال را بدوش گرفتیم دیدم تصور باطل کرده ام وعده آنان که درد وطن را بر اغراض و امراض ترجیح میدهند خیلی محدود است افسوس که همان محدود هم دست بهم ندادند و الا کارها بهتری شد درین سفر که نوزده ماه طول کشید روزی نبود که بحدانته گرفتار نباشیم . خاتمه

قیامیها در شهر اسمعیل آقا در سرحد ترك بلشویك كرد اطراف را گرفته هر روز نطقه تازه داشتیم عقل و پول و توه هم جاش خالی است یکی برای ریاست یکی برای دزدی یکی بانگشت ترك یکی بخیمال كردستان مستقل هر روز غوغای تو لید میشود امیر ارشد حاجی عالی لوهوس ریاست نظام در دیک آرزو میبزد قیامیها خار زیر دمش میگذازند هر روز بطرزی جست و خیز میکند آرام را از شهر برداشته است هر چه برادرش سردار عشایر آرام است او آشفته است در طهران هم آدم دارد .

برادر امیر حشمه در کلبرکانون فساد شده است .

بسر اقبال السلطنه عروسی کرده است برای او قه فرستادم اسمعیل آقا شمشیر میخواست

که بروی خودمان بکشد بقدری خیالات مشوش و امورد رهم و برهم است که تشریح نمی توانم
ترکها در سرحد اردوئی دارند و بازار منستان در جنگند بلشویک در نخجوان موی دماغ
است هنگامه جو در شهر بسیار .

قبل از ورود من قریب هزار و پانصد نفر از اطراف نخجوان بخوی آمده اند بعضی آنها در
صحرا به علف زندگی میکنند و از طرف حکومت قیامی توجهی در حال آنها نشده بود نیشد نشست
و نگاه کرد کلب علی خان نخجوانی را که صاحب منصب لایقی و از خودشان است بآن حدود فرستادم
نصف جمعیت گاو و گوسفندی داشتند آنها را در اطراف مرند سکنی دادند با تقری روزی هفت سیر
گندم و جو آنها که هیچ نداشتند به تبریزشان آوردند پرستاری کردند بدین آنها نهار فتم چند نفری
چهره شان سبز شده بود تلف شدند قریب هفتصد نفر بودند برای ایشان میبایست فکری کرد ز مستان
در پیش است و در شهر اسباب پذیرائی آنها مهیا نیست قرار شد به بلوک خانم رود بروند بآنها گاو
برای شیر داده شود و مقداری گندم و جو الحق مردم بلوک از ارباب و رعیت همت کردند
و کمک عمده بحکومت .

چند نفر آزاد یخواه بین آنها بودند به چل و پوست جماعت افتادند و تحریک میکنند که ما از شهر نیر ویم
نصیحت سود ندارد آن چند نفر را گرفتند و تهدید کردند آرام شدند و بحملهایی که همین شده بود
رفتند و زمستان را بر گذار کردند و بهار بوطن خودشان انتقال
در بهار ترکها اردو باد را گرفتند هزار و دو بیست نفر از منی بقراچه داغ ریختند اسلحه شان را
امیر ارشد که سر راه است و قوتی دارد گرفت سرو کیشه هم کرد به تبریز آمدند شکم گرسنه شان
را اهل تبریز باید پر کنند .

من نمی دانم این اشکالات گونه گون را قیام با مخالفت با طهران و ناراضامندی اهالی
با وجود عدل الدوله ها در ولایات بچه وسیله رفع میکرد من هم وسیله زیاد نداشتم مگر
رایگانی اهالی .

رقاصهایی هم داریم که رنگ بلشویکی بطبعشان پسند آمده است بی میل نیستند گوشه اش را
بگیرند در ترکیب بندی ساخته ام .

ساز مساواتیان نغمه بس دلکش است	ز مزمه اشتراك نیز نوائی خوش است
ز بروم این سروش گرچه خوش آید بگوش	طرز غم انگیز آن برده عاشق کش است
عقد ه گشاکی شود هیچ ترا این فقیر	مایه آن بس حزین درنی آن آتش است
سازش ناکوک بین زخمه تنافر فزا	گوش ربابت رفیق مستحق مالش است
طبع بشر را یکی شیر قوی بنجه دان	ز ننگه بر گردنش بستن بس موحش است

طبع نه آن افمی است کوشودرام تو

یا بعزایم نهد سر بخط دام تسو

بیر و پلنک است و گرک طبع پش در مرام

قومی چون گاو و خر قوم دگر چون هوام

صورت انسان اگر مشتبهت ساخته

از سر این بیر و گرک باز بگیر آن لحام

گول سخن را مغز هر چه ترا آن حریف

نطق کنند آتشین از بی معنی خام

دام ز الفاظ خوش مینهدت هوش دار
قصه ورا در نگر تا به نیفتی بدام
گر ز میان هزار یك تن پیدا کنی
کو بصف آدمی است دانکه رسیدی بکام
بس بگذر از هزار رو تو یکی را بجوی
مطلب تو حاصل است چونکه رسیدی بدوی
این ترجیح ۱۲۶۰ بیت است و ۲۱۰ بند است تا آنجا که گفته ام از مشغولیات زمان بیکاری
است خوب یا بد گفته شده است بقول سعدی
شنیدم که در روز امید و بیم
بدان را به نیکان ببخشد کریم
تو هم گریه بینی در سخن
بخلق جهان آفرین کار کن
سیاست های مختلف متضاد در مملکت ساری است با اصطلاح عامه دست میزنی پا می رود
پا میزنی دست
بواسطه شیوع عربی در قرون متدای کنایات شیرین فارسی ناهم رغوب شده است و من
آوردن آنها را ابلغ بلکه افصح میدانم
تشکر از میرزا صادق آقا (۱)

در موقعیکه آرامنه اردو باد به تبریز ریختند هیچ وسیله برای راه انداختن آنها نبود آرامنه
نمایش دادند مبلغی جمع شد کفاف نپدید من هم بقدری که مقدور بود کمک کرده بودم میرزا صادق
آقا بشیررفت موعظه کرد از وظایف مسلمانی گفت قریب هزار ودویست تومان جمع شد این
فکر و اقدام در نظر من جلوه کرد با اینکه کناره گیر بود و از حکام هم دیدن نیکرد وقت خواستم
بمنزل او رفتم تشکر و تجید کردم .

ابتدای آمدش بلشویکی

جنگ ترکها با ایروان راه نخجوان را به باد کوبه بسته است حکومت نخجوان اجازه
خواست از طرف پل خدا آفرین کسانی به باد کوبه بفرستد اجازه دادم نریا نفر قعه تشکری برای
من فرستاد بعداً اجازه خواستند به تبریز بیایند حال در تبریز روز بروز زمزمه بلشویکی
بالا میگردد اجازه دادم سبب وحشت سیدالحققین ها شد من می دانستم جنس دو پا جنس
دو پا است از هردنده که بر خیزد سرانجام گوهر بیارد بدید و آمدن آنها به تبریز
همه را خواباند .

قتول ما در نخجوان کیا بیانی است شیرینی و آجیل دارد که در نخجوان بدست نمی آمد
ارباب مناصب شهبادر منزل او جمع می شوند و چرچری میکردند قتل محل توجه بود حکومت
نخجوان اصراری در پی دینی دارد و حال آنکه مسلمان است بیله کرده بود که دختر عالم محل در
مجلس حضرات بر قصد (منزمو کراسی) بالاخره آن عالم متوسل بقنول می شود و او این غائله را

(۱) این مرد خدا شناس مسلمان را خدا شناسان در دوره پهلوی از تبریز تبعید کردند و در
دهات قم مرحوم شد رحمة الله علیه

میخواهاند باری آمدند قنصل هم همراه است در راه پذیرائی شد عمارت علاءالدوله را در جنب عالی قاپو آراسته کردم شیرینی آجیل شربت در بساط گذاردند بخصوص قدری تجبل شد آمدند هفت نفر بودند رئیس رفق (حاکم) نماینده روس نماینده عثمانی و چهار نفر دیگر نخجوان کباده استقلال میکشد روس و عثمانی هر دو آنجا نظر دارند شب عرق خواستند میهمان دار نزد من آمد گفتم بدست می آید گفت درار منستان هست گفتم حاضر کنید سیرده بودم سرشام دوغ و شربت بگذارند مشروب خواستند گفتم فراهم کنید هفت نفر هم نظامی با آنهاست .

روز دیگر تخته خواستند حاضر کردند میهمان دار آمد که مردم میخواهند از میهمانان دیدن کنند گفتم البته بکنند دسته دسته از هر طبقه بیشتر خرده بای بازاری آمدند دیدند که مشغول خوردن مشروبند و قمار دائم سرخوردند و همه به بلشویکی در تبریز خوابید آواز دهل از دور خوش است اگر لنین مسلمان بود اساس بلشویکی را بهتر از این مینهاد آزادی مساوات برادری آن قسم که در اسلام مقررات قابل دوام است انوس که مسلمانان راه کج رفتند و به فہوای قرآن عمل نکردند .

شنیدم اصول اسلامی را برای لنین گفته بودند گفته بود اینجا برای ما میدان نیست . آقایان چند واکن شلتوک پوسیده روده و مس وقفی همراه داشتند که بفروشد روده مشتری داشت خریدند پنجاه تومان هم صرف کرد چون با اجازه من بود پنجاه تومان را نزد من آوردند گفتم ببخشید در عوض روده گندم گرفتند مقداری هم مجانی با آنها دادم شلتوک را هم برای آنها آب کردند مسها را سپردم نخرند چه وقف بود ار متی بدذاتی گفته بود از ایالت می ترسم والا میخریدم بهرحال واکن مس را برگردانند .

هفته در تبریز ماندند نود تومان خرید کرده بودند بقنصل گفتم از طرف من بدهد برای خدا حافظی عمارت علاءالدوله رفتم بسربازها هم نقری پنج تومان گفته بودم داده بودند پیش فنگی برای من زدند کانه لنین سلامت رفتند و آوازه بلشویکی را با خود بردند باز هم آواز دهل شنیدن از دور خوش است .

نامه نریمانف

بخضور . حضرت اشرف آقای مخبرالسلطنه ایالت آذربایجان ایران دام اقباله بعد از ادای مراسم تحیه و سلام از الطاف پیکران و مساعدت فراوان آن حضرت اشرف و قنصل ایران در نخجوان آقای و نوق الممالک در حق ما مورین ما در نخجوان الغاصه در خصوص عبور ما مور مخصوص یوسف ضیا طالب اف از داخله ایران با آذربایجان با رفاقت و معاونت آقای نصره نظام تشکرات خود را تقدیم داشته از حسن نیات آن خادم عالم انسانیت و ما مورین خوش طینت ایران دوستی این دودولت علیتین با کمال صمیمیت بیش از پیش بحصول خواهد پیوست و تأیید و سعادت فقرای هر دو مملکت را امید داشته ضمناً قبول احترامات فایقه را متوقع میباشم رئیس حکومت جمهوری شوروی سوسیالیست آذربایجان نریمانف

اسمعیل آقا

اسمعیل آقا بسرجعفر آقا است که نظام السلطنه قرآن برای او فرستاد او را تا مین داد

به تبریز آمد و بخنده کشته شد و در آن سوء تدبیر هفت نفر از عملجات حکومتی بدست کسان جعفر آقا هلاک شدند قرآن را نزد عبدالحمید بردند و در نتیجه فتنه شیخ عبدالله پیش آمد از همان وقت شكاك در صداقت اولیای امورشك داشته هیچ وقت در خدمت صمیمی نشدند اقبال السلطنه از این اختلاف استفاده میکرد و ما کو کانه حکومتی جداگانه محسوب میشد از ترس روس و ترك بایران اظهار بستگی میکرد که ضعیف تر بود هوس هجوم به نخجوان بدل مردم تبریز آمده بود هم سیخی زده می شد تقاضا داشتند که من اقدام بتصرف نخجوان بکنم مطالعه آخر کار کردم دیدم ممکن است در نتیجه قسمت دیگری هم از آذربایجان از دست برود محرکین را بهرزبان از این هوس انداختم .

قطور را که در کمیسیون سرحدی بایران واگذار کرده بودند و در کنگره برلن تصدیق شده بود دولت عثمانی قبول نداشت اسمعیل آقا این میانه به تذبذب میکشیدند . دولت ترك جدید و حکومت باکو هر کدام بیباستی از او تقویت میکردند و او بهمه اظهار صداقت میکرد و دروغ میگفت با انگلیس هم روابط داشت سیدطه وزیر و مشاور او برای قنصل انگلیس گونی گونی توتون میفرستاد .

ترکها چهار توپ مسلسل و دو توپ صحرائی و هفت صد نفر عسکر و صاحب منصب تحصیل کرده در آلمان باختیار او گذارده بودند توپهای او دور تر از توپهای ما میزد چهار توپ سنگین که روسها جا گذارده بودند بقزوین برده شد برای دفع میرزا کوچک خان در انقلاب روس اسلحه و قورخانه و ملزومات از همه قسم بسیار در تبریز و شرفخانه مانده بود که مقدار کثیری از آنها را مردم برده بودند خصوص میرزا اسمعیل نوبری از خانه بادامچی توپ در آمد البته با بساط قیام حفظ آن اموال متعسر بود و باز آهن آلات و غیره به قادیار معتابه بجای مانده بود و دو کشتی روی دریاچه ارومی

از حیدرآباد طرف سلیمانیه طرح راه آهن در اوقات جنگ ریخته بودند با اسمعیل آقا (۱) دو نوبت زد و خورد شد .

تلگراف

ایالت جلیله آذربایجان خاطر محترم البته مسبوق است که حکومت آقای محترم السلطنه طور غریبی شده و دول روس و انگلیس و ترك هر سه شکایات دارند و تقریباً خلع ایشان را خواستگارند با اینحال واضح است که باید فکری برای ارومیه کرد حضرت تعالی چه صلاح می دانید کمی را برای آنجا در نظر گرفته اید بنظر بنده بصیر السلطنه بد نیست گرچه در تلگرافات سابق جناب مستطاب عالی ایشانرا برای ساوجبلاغ نامزد فرموده اید بهرحال عقیده خودتان را عاجلا در باب ارومیه و ساوجبلاغ اظهار فرمائید .

از ساوجبلاغ هم راه پورت رسیده که ما مورین عثمانی ضعف و بی استعدادی حکومت مجلیه را استناد نموده برای محافظت جان و مال اتباع خود امنیت میخواهد نمی دانیم این ظهورات بالمال بکجا منتهی خواهد شد علی ای حال توجه فوری در این مسائل لازم است تلگرافات حضرت تعالی را برای بیست هزار تومان بوزارت جنگ دیده به بندهم که مکرر فرموده اید همان روز چهاردهم

(۱) اسامی بطرزی که عرب منحوت میگوید بینا کرداد شیوع دارد مثلا نعمة الله را نمو اسمعیل آقا را مستقو میگویند .

مطرح مجلس وزراء امیدوارم بقدریکه حقوق وطن خواهی و اظهار ارادت تم بحضرتعالی است که مبلغ تنخواهی از کمرك حواله کنند که بتوانید عاجلا استمدادی به ارومی و ساوجبلاغ بفرستید .
۱۵۹۷ وزیر داخله

گفتند اسمعیل آقا قصد دست برد بطرف ارومی دارد تدارک قوه بزرگت زیاد دیده شد رئیس ظفرالدوله بود و موسم زمستان نقشه را غلط کشیده بود و بی محابا دست بکار زد شکست خورد .

از ساوجبلاغ فریاد میکنند آقایان همه خائن دروغگو گفتند ما خودمان دفاع میکنیم از تبریز برای نایش عده نظامی بفرستید که قوه رسمی باشد ملک زاده را فرستادم هم آقایان تخلف کردند هم او بی اندازه غافل نشست و وهن بزرگ واقع شد خودش راهم اسمعیل آقا اسیر کرده بقطور برد اقبال السلطنه حرکت اسمعیل آقا را تکذیب میکند که من اینجا هستم او کجا می رود بطوریکه امر بر من مشتبه شد مع هذا به ملک زاده تلگراف کردم که هوشیار باشد سیم را اگر ادخائن باره کرده بودند و تلگراف باو نرسید در هر حال نهایت غفلت را کرده بود و اسمعیل آقا غفلة او وجه عیثش را محاصره کرد و اگر باین اندازه بی مبالاتی نکرده بود میتوانست بمیان دو آب عقب بکشد فریب اگراد را خورده بود . متاسفانه در این دوره مرد کار تربیت نشده است احمد خان سرتیب مرندی که از قدماست همه جا بیشتر بکار خورد

پیشرفت ترك در ایران

ترکها ارامنه را شکست فاحش دادند شهرت کرد که بتبریز خواهند آمد بانگ انگلیس از از تبریز رفت میسیون امریکائی جا خالی نبود آنچه خارجه در تبریز بود فرار کردند حتی رئیس بلژیکی گبرگ قنسول انگلیس مال کرایه کرده بود که در موقع ضرورت تبریز را ترک کند قنسول فرانسه گفته بود هر وقت ترکها بصوفیان رسیدند من به باسیج میروم اسمعیل خان رئیس قزاق از من تکلیف خواست گفتم چه تکلیفی گفت عقب نشینی گفتم از من تکلیف جلورفتن بخواهید مشیرالدوله تلگراف می کند خوب است ملزومات نظامی را از تبریز عقب ببریم جواب دادم کجا ببریم و این حرکت عسس بیامرا بگیر است اگر نباشد آذربایجان برود این ملزومات هم روش وانگی پنجاه هزار تومان خرج دارد .

میرزا آقای فرشچی تیمچه خودش را به مفت فروخت و بطرف عتبات رفت قدغن کردم نگذارند کسی از شهر خارج شود .

از سه کابینه تکلیف خواسته بودم که رویه سیاست باروس و ترک چیست گفتند خودت میدانی با رؤسای ترک در ایگدر و بایزید بتوسط اقبال السلطنه مکاتبه کردم بر زمین دوستی در روزنامه شرحی هم از تشکرات رؤسای برادری ایرانی وهم دستی در جنگها خوانده بودم و موضوع مکاتبه قراردادام بهر حال خبرین رسید که مکتوب من تا مجلس (انقره) رفته بود نتیجه آنکه از طرف ترکها زحمتی بموارد نیامد و آن وحشتها بیهورد بود از سر کردگان ولایتی کسی که بصدافت کار میکرد و باقوای شخصی نوبتی هم تا آخر ساوج بلاغ پیشرفت ربیع آقای پسر حاجی کبیر آقا بود .
رقمه دعوت اسمعیل آقا از طرف قیامی ها بدست آمد تفو باد بر این جماعت تفو در قضیه لاهوتی و بردن من بزانداری از دست رفت .

بوزارت داخله درحضورى: اگر خاطر شريف باشد روزيكه من قبول كردم باذر بايجان بيايم عبارت بنده اين بود كه مرا تسفيه نيكينيد حالا كه ترتيبات را ملاحظه ميكنم از سفيه هم سفيه تر بوده ام و قسى كه دولت بين امور فوري و امور عادى فرق نگذارد قبول مسئوليت سفاقت است باز عرض ميكنم چند نفر مردم كاري باذر بايجان بفرستيد و كار نظام را هم راه بيندازيد امروز بهتر از فردا است .

آمدن لاهوتى به تبريز

لاهوته از صاحب منصبان ژاندارم است كه خطائى كرده به اسلاميل فرارى شده بود سر از ساوجبلاغ در آورد و به تبريز آمد و در منزل من پناهنده شد و قطعه ملى براى من فرستاد .

۱۰ صفر ۱۳۴

بنام مقدس بنگان حضرت اشرف حقيقت وطن پرستى آفاى حاج مخبر السلطنه دامت شوكنه در نتيجه مسافرت از اسلاميل عرض شد .

سراندر كف براى خدمت يار آمدم اينجا
كنم تا شكوه از بيداد اغيار آمدم اينجا
گسستم از جهان دل را و با مهر تو بيوستم
نوازش كن مرا چون من بزهار آمدم اينجا
ستم كرده است بامن چرخ دون اى داد كرداور
دهى تا كيفر چرخ ستمكار آمدم اينجا
فلك بشكسته پا و كسند بال و بسته منقارم
كنى تا جاره اين درد بسيار آمدم اينجا
شنيدم عزم خونخواهى ز بدخواه وطن دارى
كنم تا خون خود در راهت ايشار آمدم اينجا
ز كيد دشمنان در باره ايران خبير گشتم
كنم تا بندگان را خبر دار آمدم اينجا
درين خدمت خطر ها بود در راهم وليكن
توسيدم ز بند و محبس و دار آمدم اينجا
مرا در سينه گوهرها است از گنجينه دانش
ترا ديدم به گنج خود خريدار آمدم اينجا
براى خدمت پيمان محكم با خدا بستم
بگير اى نامور دستم كه يادار آمدم اينجا
مرا از ذات تو جز ذات تو نبود تنائى
نه از بهر جلال و منصب و كار آمدم اينجا
بلاهوته محقق شد كه اول مرد ايرانى
نه از روى هوا باهوش و بيدار آمدم اينجا

غلام خانزاد منتظر وقت برای عرض حال لاهوتی
شعرها بد نیست زبان را هرطور بگردانند میگردد .
در اداره ژاندارمری زمان یال مار سن حکم اعدام لاهوتی صادر شد بوده است کل بوم
هوفی شأن با علمی که با حکام بی رویه ژاندارمری دارم چندان پایه و ماتیه بان حکم ندادم لاهوتی
را به لندبرک سوئدی که اخیراً به تبریز آمده بود سپردم و گفتم کارفرمانی باو رجوع نکنید
کار مباشرتی باو بدهند .

آمدن دسته ژاندارم به تبریز

پس از نالها و فریادها که با نافرین محلی نمی شود کار کرد یعنی قوای ایلاتی که بهم نان
قرض میدهند و حکومت را ضعیف می خواهند هزار و پانصد ژاندارم بریاست لندبرک سوئدی
به تبریز آمد بهیچان از راه رسیده نفری يك تومان انعام دادم دو هفته در تبریز بودند بشر فخانه
مأمور شدند بخوی رفتند که جا و منزل فراهم تر بود .
مشیرالدوله کنار رفت قوام السلطنه رئیس شد .
در عقرب ۲۹ مشیرالدوله استعفا کرد باید تصور کرد که از مقدمات کودتا بو برده بوده است
ظاهراً عقب نشینی قوای دولتی را از رشت با آقا باو قطع اقساط ۳۵۰ هزار تومان را از طرف
انگلیس هم گفتند مردم رشت بمجمله بطهران می آیند هم گفته شد که انگلیس تقاضا دارد قزاق
در تحت فرمان صاحب منصبان انگلیس بیاید .

جنگ تسوج

امیر ارشد از ریاست نظام مایوس بولایت رفت میرزا علی هیئت را بتهران فرستاده است
باید از او دلجوئی کرد شمشیری برای او خواستم از درجه دوم فرستادند و از طرف رئیس الوزرا
به امیرالامرائی مخاطب شد قوام السلطنه که بجای مشیرالدوله آمده است در حضوری اصرار
کرد که او را مقابل اسمعیل آقا بفرستم در رشت حرفی نیست ولی بدسراست و آشوب طلب
چون برادرش حاضر بود اگر چه آلمان ها مثلی دارند در نسبت میگویند فلان بامن دشمن تراز برادر
است ولی باز ملاحظه می کردم خواستم بکنایه رأی او را رد کنم ابرام کرد قبول کردم او را
خواستم مشغول تدارک شد سردار عشایر برادر بزرگتر است و عاقل تر لکن از امیر ارشد
احتیاط میکند .

سه هزار نفر سواره و پیاده در شرفخانه حاضر شدند هزار و پانصد هم ژاندارم در خوی
است شنیدم سوارهای امیر ارشد بعضی با او همراه نیستند و این در جنگ عیبی بزرگ است بشر فخانه
رفتم باو نصیحت کردم که از بین سوارهزاری را که طرف اطمینان است اختیار کند بقیه سیاهی
لشکر باشند حسین خان و یار را برای تنظیم تلفن و کلب علی خان را برای رعایت دقایق تاکتیکی
به او سپردم .

سر کرده گان ما بسیاهی لشکر معتقدند بیشتر برای گرفتن حقوق و خوردن نصیحت مرا که از
میان جمعیت هزار نفر انتخاب کند که محل اعتماد باشند گوش نکرد و شاید همان مخالفین او را
بقتل رسانند .

می بایست لند برک را با امیر ارشد موافق کرد بوجهی موافق شدند اقبال السلطنه باید بیازی گرفته شود او هم متابعت از امیر ارشد یا لند برک نمیکنند لکن وجودش لازم است که از معیت ایل جلالی ماکو جلوگیری کند پسرش را با عده فرستاد دور دور صفی بستند امیر ارشد قلب را دارد لند برک بازو را که تپه ساراست و از برای عملیات توپخانه است . فردا ۲۸ قوس ۳۰۰ چنگ خواهد شد من در تیریز بودم کسالت داشتم نزدیک غروب بنظرم آمد که جلودریجه اطاق لوحه سرخ فرو افتاد روی آن لوحه بقلمش دانک نوشته بود امیر ارشد از برای من خیال پیدا شد کفتم علی الله

مطابق نقشه روز دیگر چنگ شد دو بغروب خبر قتل امیر ارشد رسید در حقیقت فتح با ما بود لکن نتیجه گرفته نشد بجزد افتادن امیر ارشد سوار قرچه داغی رو بولایت آورد بطوریکه نعش امیر ارشد بزمن ماند کلب علی خان نعش را جمع آوری کرده بود قتل امیر ارشد پس از فرار اکراد اتفاق افتاد بطوریکه شبهه شد در اینکه از کسان خودش تیری به او زده باشند .

لند برک را برت داد که مستمر می بایست محل مسلسل را تغییر بدهند هر نقطه را که اختیار میکردند تیر سوم توپ آن نقطه را میکرفته است و این ثابت کرد که صاحب منصب ترک با اسمعیل آقا بوده است کرد این تصرف را ندارد .

اینکه میگویم اکراد شکست خورده از میدان فرار کردند صرف نظر از راپرت ماکو بدلیل این است که سه روز بعد از چنگ در صحرای شوج قاطری بدست آمد با خورجین و در خورجین چهل تومان پول بود .

پس از کشته شدن امیر ارشد و فرار سوار قرچه داغی تعاقب دشمن ممکن نبود چه قوه منحصر بود به ژاندارم پیاده که بشرفخانه آمدند .

با اینکه وجه کافی با امیر ارشد داده شده بود قریب ده هزار تومان از شبشتر و اطراف اخذ کرده بود .

سردار عشایر به تسوج رفت نعش برادرش را به تیریز آورد مردم مشایعت سردی کردند و گفته شد دفعه شرا امیر ارشد بصد هزار تومان مخارج اردو می ارزید . این شد نتیجه کار چاق کتی میرزا علی هیئت و اصرار بیجای قوام السلطنه

کابینه سپهدار

طهران چه خبر است نمیدانم من هیچوقت خبر نگار نداشتم همین قدر میدانم که قوام السلطنه هم رفت و سپهدار بجای او آمد دلوحاجی میرزا آقاسی است سیاست برهم زدن آش است که جایفید آب می اندازد من از طرف دموکراتها بنمایندگی مجلس چهارم انتخاب شده بودم و مجلس در شرف دایر شدن است سپهدار اعظم تلگراف میکند و از من قبول یارد و کالت را میخواهد گفت و کالت سمتی نیست که من رد کنم حاضرم شرفیاب شوم ۲ قوس

لرد کرزن از کابینه مشیرالدوله انتقاد و از کابینه سپهدار تمجید میکند در مجلس اعیان میگوید انگلیس ایران را از شر آلان نجات داده است . حکایت سعدی است در خندق طرابلس شاید آن تمجید راجع ببرد داشتن اسطر اسلسکی و سپردن قزاق برادرهای من است یا آنکه

کابینه سپهبدار لازم بود که کودتای صدام انجام بگیرد (۱).

دستخط احمدشاه

حکام والایات — در نتیجه غفلت کاری ولایتی زمامداران دوره‌های گذشته که بی تکلیفی عمومی و تزلزل امنیت و آسایش را در ملک فراهم نمود ما و تمام اهالی را از فقدان هیئت تاجی متأثر ساخته بود مصمم شدیم که به تعین شخصی لایق خدمتگذاری که موجبات سعادت ملک را فراهم کند به بحرانهای متوالی خاتمه بدهیم بنا برین باقتضای استعداد و لیاقتی که در جناب میرزا سیدضیاءالدین سراغ داشتیم اعتماد خود را متوجه معزیه‌ایه دیده ایشان را بمقام ریاست وزرائی انتخاب و اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت و ریاست وزراء به معزیه‌ایه مرحمت فرمودیم

شهر جمادی الاول ۱۳۳۹

همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان

دوروز بعد بیان نامه از میرزا سیدضیاءالدین رسید در بیان نامه دو مطلب مهم بود یکی اندامی قرارداد ۹۱۹ دیگر امضای عهد نامه شوروی از لحن بیانیه پیداست که بزرگ یار بر میخورد .

بادامچی و سیدالمحققین نزد من آمدند و من در منزل حاج ساعدالسلطنه بودم التهایی دارند که نقشه انگلیس است و نباید ساکت ماند گفتم نقشه از هر جا باشد با کجای بیان نامه میشود مخالفت کرد سواى مسائل رایج میگوید قرارداد ۹۱۹ را لغو میکنم و معاهده شوروی را امضا باید فرصت داد اگر ایرادی بدست آمد گفت اگر در هر مورد بتصوری تولید اشکال بشود هیچوقت کاری صورت نخواهد گرفت و مستر ملک در بحران خواهد بود با قرارداد ۹۱۹ باید مخالفت کرد با کابینه مشیرالدوله باید مخالفت کرد با کابینه حاضره باید مخالفت کرد کی باید موافقت کرد؟

من تبریک نگفته بودم از میرزا سیدضیاء تلگرافی رسید که از همه جا بمن تبریک گفته اند از شما تلگرافی ندیدم جواب دادم منتظر بودم خبری از جناب مستطاب عالی برسد که قبول تحمل این وظیفه سنگین را فرموده اید یاخیر اینک تبریک عرض میکنم و موفقیّت حضرت تعالی را در اجرای نیات مقدسه که عین آمال وطن خواهان است آرزو دارم کور چه خواهد مگر دودیده روشن مهدیقلی

در شهر سخن میرفت که در بیان نامه ذکرى از افتتاح مجلس نیست رمزاً تلگراف کردم که مقتضی است با افتتاح مجلس اشاره بشود امضای میرزا سیدضیاءالدین رئیس دولت است و در تلگرافات رضاخان سردار سپه عبارات امیرانه « ما امر میکنم » سردار رفعت تلگراف اول که رسید دودستی

(۱) در کابینه سپهبدار نسخه از معاهده روس بهران میرسد قوس مجلس از طبقات ترتیب میدهند شاه مجلس را افتتاح میکند و منظور معلوم نمیشود در ثانی مجلس میکنند و سر بسته از تکلیف روابط باروس صحبت میشود مدرس میگوید اظهار رأی منوط باستحضار از مذاکرات است توضیحاتی داده نمی شود درین حیص و بیص نصرالسلک و فهمیم الدوله چه فهمیده بوده اند که استعفا میکنند بهر حال پیشنهاد روس زیر زانو میماند درین موقع سفارت اتباع را دعوت بترك ایران میکند و بانك اعلان که مردم مطالبات خودشانرا بیایند بگیرند .

نوی سرخودش زد با خیالات اکراد و ساختن کردستان مستقل آرزوهای اسمعیل آقا و شرارت شاهسون هزار و پانصد نفر را ندارم و عده کمی عزاق کفایت انتظام معنوی آذربایجان را نمیکند از رئیس دولت قوه خواستم گفت نمیتوانیم قوه بفرستیم بزل هر قدر میخواهید بسگوئید و قوه خودتان تدارک کنید صد هزار تومان خواستم و در چهار قسط در سر موعد رسید در دوره میرزا سیدضیاءالدین جواب تلگرافات فوری میرسید و جواب مطابق سؤال و با منطق بود موجبات و کیفیات کودتای سوم اسفند را هنوز روشن نیست آنچه پیداست هیجانی در کارها بدیده آمده و انضباطی دیده می شود.

تقدیمی هن

رئیس دولت تلگراف کردم سه هزار تومان حقوق که تقاضا کرده بودم نظر بخانه نشینی و آلودگی در نتیجه آن بود قروض را داده ام از اول سال هزار تومان از سه هزار تومان را تقدیم دولت میکنم در عوض دوست تومان برای اجزای کابینه تبریز تصویب فرمائید که تفاوتی بحال اجزاء داده شود نصرالله و فتح الله بنده زادگان را که وزارت خارجه و مالیه از کار معاف داشته اند مورد توجهی فرمائید دوست تومان قبول شد نصرالله و فتح الله را خواسته بودند و تققد بوعده محبت کرده بودند.

تلگراف رئیس دولت ۴ جمدی ۳۰۰ شسی

از تبریک حضرتعالی تشکر دارم متمنی است صمیمانه احساسات بنده را درین موقع که امید دارم آغاز خوشبختی ملت ایران باشد بجهت سعادت و فیروزی ذات عالی و خانواده محترم خود قبول فرمائید.

سیدضیاءالدین طباطبائی

ایضاً تلگراف رئیس دولت - حضرت ایالت جلیله تلگراف ۳۲ ۱۴۴۱ واصل گردید این مسئله فوق العاده اسباب مسرت بنده است که اولین شخصی که دعوت بنده را در اقتصاد و صرفه جوئی استقبال و نخست از منافع خود کف نفس نمود حضرتعالی هستید بدیهی است اینگونه مشاهدات پیوسته بر حسن عقیدت و ارادت بنده می افزاید راجع با افزایش بودجه ایالتی بوزارت مالیه دستور داده شد در خصوص آقای میرزا نصرالله خان هم آنچه تحقیق کرده ام استحقاق هر نوع ترفیح مقام را دارند و البته مضایقه نخواهد شد لکن در موضوع بودجه معارف بنده این افزایش را مفید نیدانم و منتقدم که بودجه معارف باید بیش از اینها توسعه حاصل نماید بوسیله ایجاد تاکسیکه بر مردم گران نباشد میشود توسعه کاملی بی بودجه معارف داد از عقیده خودتان مطلعم فرمائید انشاء الله یاد کاری از حضرتعالی در آذربایجان بماند.

۳ جمدی ۱۶ سیدضیاءالدین طباطبائی

تلگراف وزارت خارجه ۱ ثور ۳۰۰

از قراریکه خبر رسیده در ضمن فصول منعقد بین روسیه و ملیون عثمانی در مسکو یکی از شروط این است که اگر حکومت آنقره بخواهد ما کورا تصرف کند روسها مخالفت نکنند باید مراقب افکار اقبال السلطنه بود بنظر من راهرت بی با میآید و دست باین نغمه نباید زد و در صلح گلستان

ماکورا مختار کردند که ازدول روس و ایران و عثمانی بهر طرف بخواهد برود و خوانین ماکو بایران رو آوردند و ناصرالدین شاه همیشه رعایت این نکته را میکرد .

خلاصه تلگراف ۹ ورقی جمله‌های جالب نظر

بستن دکاکین روز جمعه و تزئین بشاخه هاسبز موقوف کردن مشروبات سرسفره و گذاردن دوغ و شربت‌ها بجای آن آوردن مستشار از انگلیس برای مالیه از امریکا برای فلاحت برای تشکیلات عدلیه از فرانسه برای ژاندارم از سوئد مذاکره مناسبات تجارتی با آلمان تأسف از عدم حضور نماینده شوروی اظهار برادری با ملت افغان و عثمانی و خواستاری برای ترقیات جمهوریهای جوان قفقاز در این موقع بخصوص (و هر موقع دیگر) تعظیم شعائر اسلام اس اساس سیاست ایران است .

تبدیل عوارض بلدیة (شهر داری)

متحدالمالی از طهران رسید در تبدیل عوارض بلدیة. عوارض بلدیة نسبت بهر محل حکمی دارد اگر چه حافظ از خلاف آمد عادت کام میجوید ترک عادت موجب مرض است بدستور جدید تفاوتی بدست نیامد و اجرای آن به اشکالات بر میخورد کیفیات را بطهران گفتم جواب آمد که به معتاد محل عمل کنید .

مقار که با روس

حکمی رسید که باب دادوستد با شوروی را مسدود کنیم گفتم اولاً با چه قوه سرحدات ما مستحفظ ندارد و انگهی گندم از اقبال السلطنه در خرواری پنجاه و چهار تومان میخریدند نینداد پیغام کردند می‌آئیم میبریم در سیاست با شوروی صلاح در در باز است تفصیل را بطهران گفتم جواب آمد بمصلحت رفتار کنید در سیاست کلیه تکلیف خواستم برای خودم موکول شد با این رویه می‌شود کار کرد و شخص در فکر در نیماند .

۱۲ تور تلگرافی از رئیس دولت رسید خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای حاجی مخبر السلطنه والی آذربایجان دامت شو کته حالا که نصف شب است در میان کارها تجسس میکنم از طرف حضرت عالی هیچ نوع تلگراف گفت و پرس بنظر نمی‌آمد احتمال میدهم کارها جریان بهتری داشته و بهمین سبب از ضعف و مسرت مذاکرات محروم فرمودید خواهش میکنم هر موقع که موجبی و بهانه برای تبادل مخابره در بین نیست لا اقل از سلامت مزاج محترم که بیشتر اسباب خوشنودی است مستحضرم فرمائید انشاء الله در کمال سلامت و استقامت هستید و در کارها نهایت موفقیت را حاصل فرموده اید مترصد مزده سلامت وجود محترم عالی میباشم شب ۱۱ تور سیدضیاء الدین طباطبائی

در معنی و قصد از این تلگراف مدتی فکر کردم دیدم باید سستی در کار پیدا شده باشد چون از کیفیات اطلاعی نداشتم راه با قدمی نجستم .

اقدام رئیس دولت را در توقیف جماعتی از رجال نمی‌توانم ملامت کنم آقایانند که این مملکت را به این روز انداخته‌اند و دنبال راهم رها نیکند .

سعدالدوله	عین الدوله	سپهسالار	فرمانفرما	نصرةالدوله
مجتبم السلطنه	سیدحسن مدرس	مشار السلطنه	قوام الدوله	حشمة الدوله
امین الضرب	مشار الدوله	امیر نظام	وثوق السلطنه	ومتاز الدوله

(بنهان شدند)

شیخ حسین یزدی مجدالدوله و جمعی دیگر

قوام السلطنه را در مشهد کلذل محمد تقی خان تحت الحفظ بطهران میفرستد باموریت فاطمی

۳ شوال ۳۹

سواى مستوفى الممالک مشیرالدوله مؤتمن الملک صمصام السلطنه و از دربار صاحب اختیار و مغرور میرزا باقی صاحبان القاب توقیف شدند از بعضی آقایان چیزی میخواستند همه سر کیسه را سفت گرفتند مگر امیر نظام که گفتند ۲۵ هزار تومان داد و رها شد .

آرام نمی نشینند و عادت هم بر چنین اقدامات جاری نیست

تلگرافی از رضاخان سردار سپه به اسمعیل خان رئیس قزاق (امیر فصلی) رسیده بود که همراه مثل قوام السلطنه بطهران بفرستد و حال آنکه در مشورت رئیس دولت به او گفته بود که فلانی را مورد هیچگونه ایراد نمی توان قرارداد اسمعیل خان در جواب گفته بود ممکن است اما آذربایجان برهم میخورد اینطور هم نبود درین مملکت هیچ فکری اساس ندارد و هیچ خدمتی قدر

دستخط ۵ جواز ۳۰۰ شمسی

نظر بمصالح مملکتی میرزا سید ضیاء الدین را از ریاست وزراء منفصل فرمودیم و مشغول تشکیل هیئت هستیم باید کمال مراقبت را در حفظ انتظام بعمل بیاورید مطالب مهله را مستقیماً بمرض برسانید دولت ثابت ساختن چه بود این انفصال چیست .

میرزا سید ضیاء رفت و فرصت نشد نتیجه کلی از افکار او گرفته شود .

آنچه از دور دیده شد مردی صاحب عزم و خرم و جاهد در خیر مملکت بود و در عزل او هم ابدأ مصالح مملکت ملحوظ نبود .

قوام السلطنه رئیس الوزراء

کارهای مملکت تعجب آور است گرفتن و بستن چه بود بلافاصله ریاست وزراء چیست باز از طهران گفته شد دراروی شوروی به بندید گفتم قاپوچی میخواهد نداریم بغلها برای استقبال باشو یکی باز است من بدانم گندم برنج و کشمش از تجاوز به آسترا جلو گیری میکنم که سخش تلخ نخواهی دهنش شیرین کن

زدو خورد در رشت ادامه دارد و سهاد و هزار نفر رسماً برشت آورده اند و صراحة فشار میآورند که انگلیس از ایران برود .

میرزا علی هیئت در طهران و میرزا محسن آقای قراچه داغی در تبریز برای امیر ارشد کار میگردند امیر ارشد بحکم گهر کم از کبود نیست نقشه کودتا در سر داشت و شاید اصرار قوام السلطنه به اردو کشی او بهمین نظر بوده است و مسلماً اگر کشته نمیشد دیوانگی میکرد و سبب درد سر می شد .

درین گیر و دار میرزا محسن آقا و جمعی بر علیه من تلگراف بطهران کردند بعنوان سیال دموکرات بطهران گفتم محسن آقا سیال دموکرات را نمی فهمد چیست من حالیش میکنم اندیشه نداشته باشد .

باینه قوام السلطنه دونوبت ترمیم شد و مرمت بر نداشت از بین رفت .

کابینه هشیرالدوله ۳ بهمن ۳۰۰ مطابق ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۴۰

از وقتیکه مشروطه شده ایم کابینه ها باماه نوهفته عوض می شود چون اشخاص نو نداریم در معدودی دور میزند دلوحاجی میرزا آقاسی است مشیرالدوله و مستوفی المالک افراد برجسته هستند لکن بآنها هم فرصت نمیدهند که کارها را نتیجه بدهند آنچه از اوضاع پیداست اختیارات با سردار سپه وزیر جنگ است .

قنسولگری روس

بالا ندرین نامی بسمت قنسولگری به تبریز آمده تجارتخانه هم بعنوان ساتراسیوز باز کرده اند از وزارت خارجه گفتند نباید قنسول را برسمیت شناخت حرفی بود از حلقومی من لاعلاج او را من غیر رسم شناختم گندم میخواستند و میبایست داد .

یکی از اجزاء که آلمانی میدانست بمن گفت ما خیال ترویج نداریم آذوقه می خواهیم و اگر اینجاهم زیر و رو شود آذوقه تحصیلش برای ما مشکل تر میشود نوبتی بر نرفتند و شب درواگن خفته حبیب الله خان سرتیپ مرندی نصف شب می رود او را بیدار میکند میگوید من هزار و پانصد نفر حاضر دارم چه دستور میفرمائید گفته بوده است ما دستوری نداریم دستور از ایالت خودتان بخواهید. این است روحیه مردم من متحیرم دجال چرا ظهور نمی کند یا همین ها که می بینیم دجالند .

به بالا ندرین گفتم آمدن دوهزار نظامی شما چه بود گفت بر ما معلوم شده است و حس کرده ایم که می خواهند مجلس را افتتاح کنند قرارداد ۹۱۹ را امضاء و معاهده مارا لغو نمایند ما هم آن دسته را برشت فرستادیم بیانیه سیدضیاء و مجتبهای شما بود که ما از رشت رقتیم بیان او را بطهران گفتم .

در افتتاح رسمی قنسولگری کسالت داشتم مع هذا حاضر شدم. بروسی و ارمنی و گرجی نطق ها شد بلشویک به نطق و بافتن حقایق خالی از حقیقت عشقی دارد آخر من نطقی حاضر کرده بودم دادم بپیرزاده محمد علی خان تربیت خاندان که فارسی میدانست فهمیده و آنکه نمیدانست به تقلید دست بسیار زدند .

نسخه آنرا ندارم دو نکته اساسی در نطق گنجانده بودم یکی آنکه هر چند رژیم اسبق روسیه ستم بیشه و بد اندیشه بود رژیم کنونی روس خواهان آسایش و طرفدار عدالت است هر روزه از اثر نسیم یگانگی از چم و خم درفش گلگونش از هار آزادی و مساوات چهره مواسات بر می افروزد دیگر آنکه سزاوار تقدیر است که لنین در اسالیب سیاست مدن آخر پرده را از روی افکار برداشت و بر ملل آشکار شد که بشریان اندازه که جولان هوا و هوس است حاضر برای تجاوز از حدود عادی نیست و آسایش نوع در مساوات است نه در مساوات . بهر حال پرده آخر بالا رفته است تا چه از زیر پرده در آید امروز که من خاطرات

خودم را بدفتر میآورم استالین برخطا های گذشته تأسف میخورد و در خط جبران است میشوندیم والمعده علی الراوی آنچه مسلم است عنوان بلشویکی راها کرده اند وعنوان جماهیر شوروی سوسیالیستی را اختیار

نظام متحدالشکل

لندبرگ سوئدی احضار شد و فرمانی رسید که ژاندارم و قزاق باید در تحت يك فرم در بیاید و چون سردار سپه صاحب منصب قزاق ورؤسای کل هم درین ترتیب قزاقند ژاندارمها آزرده خاطر شدند و در شرفخانه هستند بولادین رئیس آنها شد اسمعیل خان و سردار رفعت در تبریزند سردار رفعت خیال ماندن ندارد اسمعیل خان در واقع رئیس است دوهزار تومان به بولادین داده شد بشرفخانه ببرد و بژاندارم تقسیم کند گفتند بانصدتومان آن در شهر بصرف عیاشی رسید بقیه را بولادین بشرفخانه برد .

ژاندارم سه برج طلب دارد بانزده روز از آخر بژاندارم حقوق دادند گفتند از اول باید محسوب شود باز دو ماه ونیم طلبکار باشیم وشاید قدری تلخی کرده بودند . بطوریکه بعداً کشف شد قیامیها از من که مایوس شدند با لاهوتی داخل مذاکره شده بودند در مقابل کودتای طهران کودتائی کرده باشند حتی اسمعیل آقا را دعوت کرده بودند که نوشته شان بدست آمد لاهوتی درین تصور بوده است که لدی الورود در تبریز پنجاه هزار نفر هواخواه و فدوی خواهند داشت .

احمدخان بولادین صاحب منصبان ژاندارم را میخواست و برخاش میکند میگوید اگر من برجماعتی فاحشه ریاست میداشتم شرافتند تر بود تار ریاست برشا افراد بر سر حقوق آزرده صاحب منصب مورد سخط شده دست بیکمی میکنند بولادین و حاکم شرفخانه را که برادر ساعد السلطنه بود بارتیس تلگرافخانه توقیف میکنند سیم تلگراف و تلفن را قطع وشبانه روه تبریز میآورند .

خبر به تبریز رسید حال حبیب الله خان باجمینی از طرف کردستان بمیان دو آب آمده است که اگر ادرا بجای خود بنشانند قزاق تبریز هم بمیان دو آب رفته است معدودی که در شهر ند جدید ونوآموزند حالو قربان که باشخصد نفر لر بکمل اردو در دفع متجاسرین رشت بطهران آمده مابۀ در دسر طهران شده بودند باذر با بجان شان طرد کرده اند قوه منحصر بفر دند اسمعیل خان آنها را به پل آجی جلولا هوتی فرستاد دوتوب همراه داشتند .

امری فوق العاده است که ژاندارم يك شبه از شرفخانه به تبریز آمد که چهارده فرسخ مسافت است ونیم ذرع برف روی زمین حالو قربان بدون درنگ بآنها ملحق شد .

اسمعیل خان نزد من آمد که بقزاقخانه بروم گفتم مرکزرا نباید خالی کرد بحبیب الله خان تلگراف کرده بودم به تبریز بیاید تا از طهران کسب اجازه کرد ششروز طول کشید ۱۲ دلو لاهوتی وارد تبریز شد قیامیها دورا ورا گرفتند عزل من ونصب اجلال الملک را خواستند که در ارومی است و به تبریز آمد .

من در عمارت علاء الدوله هشتم روز اول تورج میرزا از صاحب منصبان لایق ژاندارم می نزد من آمد نصیحت بسیار کردم سودنداد دوروز لاهوتیان از محل امامزاده حزه بقزاقخانه توپ انداختند و یک گنوله در دیوار عمارت نشست قزاق خانه سنگر بسته است حالو قربانیان

در شهر متفرق منتظر موقی برای چاییدن لاهوتی انتظار پنجاه هزار نفر مردم تبریز را میکشد که قیامی ها وعده داده اند .

اعلان لاهوتی

خدمت عموم برادران آزاد بخوان اعلان می شود برادران حالا که میخواهید شرافت آزادیخواهی و ناموس مجاهدت و مردی خود را بعالم ثابت کنید بدانید که غارت و مردم آزاری و تعدی به بیطرفان و اصناف متعدی را از هر شرافتی محروم میکند و متعدی بی شرافت باید اعدام شود بزرگترین وسیلهٔ پیشرفت دیسپلین است .

رئیس ژاندارمری لاهوتی

یک هفته در عمارت علاءالدوله محصور قیامی ها بودم و هر لحظه مترصد که برسرم بریزد شبی سیدالمحققین تربیت و قیوضات بمنزل من آمدند شام صرف شد بعد از شام باز نشسته اند سر تیپ زاده که از طرف قیامی رئیس نظامیه شده است وارد شد گفت فلان و فلان را اطراف عمارت گذارده ام و خطری نخواهد بود حضرات گفتند ما نگرانی داشتیم و میخواستیم شب را بمانیم با این ترتیب حاجتی نیست سر تیپ زاده گفتیم حافظ من شما نیستید این لوحه است لوحه روی میز من بود بخط عباسقلی قاجار ذبیح السلطنه و توکل علی الله فروالی الله بران نوشته حاجی



بساعد السلطنه گفت وقتی من دیدم میرهاشم و امثال او از اشرار اطراف شما را گرفته اند برای حضرات بیفام فرستادم معلوم شد روز جماعتی در مسجد مجتهد ازدحام کرده بودند که برویم بچه های خیابانی را بیاوریم بریزیم بعمارت هیال خیابانی بچهارا پنهان کرده بود و گفته بود اگر اصرار کنید من بسجده می آیم و میکوبم قاتل خیابانی کیست بفلانی چه ربط دارد اگر از خود من بپرسند میکوبیم بادام چی که نکذاشت اصلاح بشود .

روز دیگر لاهوتی برادر تنکابنی را بنزل من فرستاد که مرا بواندار مری ببرد با منتظم الحکماء رفتم صورۀ اسارت بود برادر تنکابنی پهلوی من نشست مرا در بالاخانه مشرف به خیابان جادادند و قراول برگذاشتند ساعد السلطنه منتظم و محمدخان منشی مخصوص من بامن هستند امروز بناست که مجاهدین شهر در میدان توپخانه حاضر شوند میدان قرب ژاندار مری است دو یست سیصد نفر تماشاچی جمع شده بودند و منفرق شدند باد بزخم لاهوتی خورد .

محمدخان آدم مرا شورای اشرار خواستند پیغام کردند که اگر یک تیر از طرف قزان بیا خالی شود شما و صد نفر را که گرفتار کرده ایم میکشیم گفتم بگو از من درین محل چه کاری ساخته است جواب آورد که تلگراف بطهران کنید من هم تلگرافی مرتجلا نوشته دادم .

مقام ریاست وزراء این شرح را از ژاندار مری عرض میکنم امری واقع شده است باید عقلا اصلاح کنند شهر تبریز میدان جنگ نشود بقزاقخانه گفته شود اقدام نکنند که آتش خاموش شدنی نیست بنده هم در معرض تلف هستم انشاء الله با حسن توجهات اولیای دولت مسئله حسن خانم پیدا خواهد کرد . موقع عفو و اغماز است نسبت باهالی یک شهر ۱۷ دلو مخیر السلطنه حاجی ساعد السلطنه تمجب کرد که در عبارات تلگراف ترك نبود چه غالباً در توشنجات من ترك حروف هست حاجی ساعد السلطنه مبهوت است منتظم الحکماء مشوش من متفکر محمدخان تب کرده بنزل خود رفت درین حال درویشی از خیابان میگذشت و میخواندم من هم بهمان لحن خواندم و اتفاقاً حنجره مساعدتی کرد .

از خارجی هزار بیکجو نیخرند گو کوه تا بکوه منافق سپاه باش

حالا نزدیک غروب است آمدند که بتلگرافخانه بروم رفتم در این اثنا صدای چند تیر آمد متفرق شدند منم بواندار مری برگشتم بعضی ژاندارمها اطراف مرادارند برادر تنکابنی به منتظم گفته بود اینکه بجمارت در درشکه پهلوی فلانی نشستم احتیاط از اشرار بود سرش منتظم لاهوتی را ملاقات کرده گفته بود این بود معنی آن شعر که :

برای خدمتت پیمان محکم با خدا بستم

بگیر ای نامور دستم که بادار آدمم اینجا

سران معر که بنازل خود رفتند لاهوتی فرستاد مرا نزد خودش بردند سرش نزد من آمد گفتم من جنایتی کرده ام و آخر کار من دار است شمارا اگر باین وضع بواندار مری آوردم برای محافظت بود در اراک امنیت نداشتید خواستم تا هستم جنایت دو نشده باشد اگر ما مغلوب شدیم اتومبیل حاضر است و اختیار با خودتان شب دیگر لاهوتی اجلال الملك و سرتیپ زاده نزد من آمدند که ریاست جمهوری قبول کنید شما را روی سر بنه عالی قاپو میبریم و پنجاه هزار نفر برای مدافعه حاضرند (همان پنجاه هزار نفر که برای کمک لاهوتی حاضر بودند) گفتم من در ایران با وضع حاضر جمهوری معتقد نیستم کسی را پیدا کنید که معتقد باشد .

خواستند که شرحی بقزاقخانه بنویسم نوشتم : وقتی در بران آشوب شد سرتیپی که مأمور اسکاات بود بی حوصله شده امر بآتش داد نقرات اطاعت نکردند او را خواستند و سرتیپ دیگر و فوج دیگر گذاشتند وی فوج را بحالستون در چهارراهی که بود بازداشت آمد و شد موقوف گشت شب شد مردم متفرق شدند .

محترم تر چیزیکه داشتم کتاب مجمع لادوار در موسیقی از تالیفات خودم بود آنرا
بثربیت سپردم که اگر از میان رفتم بوارث برساند.

روز ۱۹ دلو قوای میان دو آب به تبریز رسید ظفرالدوله مقدم بود از گردنه سردرود
چندتیر درجواب لاهوتیان بشهر انداخت آسیبی نرساند اسمعیل خان قدغن کرد که توپ بشهر
نیندازند از طرفین خاموش شدند.

روزیستم جنگ شد اول صبح تورج میرزا زخم برداشت بر میضخان آوردندش تا نزدیک
غروب مبادله تیر می شد گاهی هم گلوله بیلاخانه که منزل من بود می آمد بقهوه خانه که مواجه
نبود پناه بردیم.

دوبند از ترجیح بندی را که یاد کرده ام من درین روز یعنی بیستم دلو در ژاندمری ساختم
که راجع بهمان واقعه است دو بیتش این است :

آتش لاهوتیان فتنه ناسوت شد حزب تجدد بزد بارد گرسخت نیش
من عجبم زانکه این قوم چرا از عناد مصلحت قوم را دست ندارد ز زرش

اجلال الملك هیچ بر نیآورد نایب الحکومه بود موظف بحفظ من یکنفر از ارباب مناصب
را لاهوتی مراقب حال من کرد از شاگردان مدرسه علمیه درآمد و اظهار ارادت می کرد ژاندارمها
نزدیک غروب بمنجز خود پی برده مصمم گریز شدند لاهوتی پیغام کرد تا من هشتم هر جا
میروید بروید خودش با سیصد ژاندارم بطرف جلفا عازم شد من از ژاندارم می بیرون آمدم
صاحب منصب مراقب حال من همراه است درشکه میگذشت چند نفر در آن بودند آنهارا پیاده
کرد سوار شدیم و بسرخاب بمنزل اجلال الملك رفتیم عده ژاندارم با دو توپ از کنار خانه او
میگذشتند بادامچی حاجی میرزا علی نقی سیدالمحققین امیرخیزی فیوضات معتمدالتجار خدمت
حضرت نایب الایلیه بودند که من وارد شدم چشمها گشاد شد تعجب کردند و از وقایع حتی
عبور توپ از کنار عمارت خبر نداشتند نشستیم حال جماعت بنایت پریشانند گفتند حال تکلیف ما
چیست گفتم دست من فعلا بحیب الله خان و اسمعیل خان نرسد بهتر این است که امشب
بخانهای خودتان نروید سیاه تر از رنگ روی رنگ رزان فساد رنگی هرگز ندیده بودم همه
رفتند سیدالمحققین ماند.

تورج میرزا گفته بود مرا هر جا فلانی هست ببرید او را بمنزل اجلال الملك آوردند
باحوال بررسی او رفتم احوال پرسیدم.

آخر شب اسمعیل خان و شیبانی بمنزل اجلال الملك آمدند امنیت جانی تورج میرزا را
قول گرفتم.

سیدالمحققین با من بکجا خوابید البته در رختواب مختلف امشب هم بسر آمد صبح دیگر
مشغول صرف چای بودیم از بازار پشت سرهم شاکی میآمد.

حالو قربانها موقع بدست آورده بودند اجلال الملك خودش را گم کرده است گفتیم
برخیزید عالی قاپو برویم حرکت ما در شهر اسباب تسلیت است وانگهی باید فکر مردم بود
رفتیم در این اننا اسمعیل خان پیدا شد گفتیم و شنیدیم قرار شد اسمعیل خان سواره در بازار گردش
کند و از غارت جلوگیری نماید کرد و مفید بود اکثر آنچه تاراج شده از جمله از مغازه
شوروی استرداد نمود من بعمارت علاءالدوله رفتم و بتدارک حرکت پرداختم اسمعیل خان
و شیبانی اصرار داشتند بمانم گفتم سفاقت تا همین جا بس است ۲۶ دلو از راه جلفا حرکت

کردم قیامی ها با اسمعیل خان گفته بودند فلانی از این راه برود بلشویکها را می آورد معزی الیه هم بن گفت قدری خندیدم منتظم الحکما و محمد خان منشی همراه منند .

روز چهارشنبه ۱۲

دلو معهود بود پل اجبی راه آهن را افتتاح کنم در بهار آب چهار چشمه آنرا برده بود. و طرسکینسکی مهندس روس که رئیس راه است و از زمان روسها مانده است با مصالحی از آهن و چوب که در شرفخانه داشتیم بطرز خوبی تعمیر کرده بود و همان روز لاهوتی به تبریز آمد و افتتاح معوق ماند .

رئیس راه خواهش کرد در موقع حرکت بجلفا آن تشریفات بعمل آید .

هزار تومان از مالیه چک بانك گرفتم مؤسس خان رئیس مالیه است و اشکالات غیر منطقی نمیکند

قنصل انگلیس و

فرانسه در گار بودند تعجب کردم چه مشایبت حاکم معزول رسم نیست گفتم شاید رئیس راه دعوت کرده است .

موقع حرکت رسید

طرسکینسکی در گوش من

گفت قنصلوها خودشان

آمده اند دعوت کنید سر پل

بیایند دعوت کردم .



امیر قنصلی مخبر السلطانة قنصل انگلیس امان الله میرزا

عملجات راه واکنی را بیرق بندی کرده اند و روی پل آورده تا رد نشود حرکت ممکن نیست هوا قدری سرد است و باد میوزد .

هدایت خان پسر آصف الدوله معاون رئیس راه است نطقی مفصل خنک تر از هوای دلو بر خواند معطل شدیم می بایست جوابی داد گفتم من و طرسکینسکی دو مهندس بودیم برای دو ساختمان مهندس راه با مصالح سر برآه سرو کار داشت هر جا پایه نهاد ایستاد بیچ و مهره بجای خود قرار گرفتند پلی آراسته انجام یافت ساختمان برونق نقشه بعمل آمد مصالح من سر بهوا بودند هر عضو را بهر کاری گماشتم استقرار نیافت و قرار نگرفت این بود که او بقصود نایل شد و من نتیجه که میخواستم نگر گفتم یک هزار تومان را تقدیم مهندسین کردم و از پل گذشتیم بندی که سر راه بسته بود مقراض شد .

طرف دیگر پل چادری برپا کرده بودند چای شیرینی حاضر بود فنجانی چای صرف شد رسم وداع بعمل آمد مرحض شدم ظهور محبت صمیمی حاضر بن رفتی آورد طرن حرکت کرد و با چشم پر از اشک از هم جدا شدیم .

بگذارتا بگریم چون ایرو در بهاران کاز سنگ ناله خیزد و روز وداع با ران

فنسول فرانسه بمن محبتی پیدا کرده بود و در مدت اقامتش در تبریز در اعیاد سال نو بهم تبریک میگفتیم در صحبت بار قفا مرا پدر میگفت رئیس راه از بعضی قطعات راه نگران بود همراه آمد شب حرکت نکرد و سپرده بود آهسته برانند دوروز در راه بودیم .

ما مورین شوروی هم بمن مودت داشتند یکنفر از اجزای سانطرا سا یوز با من آمد در جلغا واکن مخصوص خود شانرا برای من حاضر کردند که در راه از هر زحمتی در امان باشم چه آن واکن رسمی بود و کسی بدون اجازه وارد آن نمیتوانست شد .

شب را در عمارت کمرک بسر بردیم محمد علیخان رئیس کمرک از شیبا نینها بسیار مؤدب و معقول است پذیرائی خوب کرد چند مرغ بخته نان و میوه حاضر کرده بود که همراه داشتیم تا تفریس مستغنی بودیم واکن تجارتی واکن باری بوده است که آنرا دو قسمت کرده دیوار آنرا بارچهای اعلی کشیده بودند و کل لوازم اسایش در آن موجود بود ایستگاه نخجوان از آبادی مسافتی دارد قنول مادر نخجوان به گار آمده بود گفت معاون نظمیہ نخجوان میخواهد شمارا ملاقات کند اجازه دادم دیدم او را میشناسم یکنفر هم همراه او بود شروع کرد و به بیان فلسفه آشوب که تا پریشان نشود کار با سامان نرسد (پریشانیرا دیدیم سامان را ندیدیم) من ساکنم معاون نظمیہ گفت مرا میشناسی گفتم بنظرم آشنایم گفت من یکی از آن شانزده نفرم که به تبریز آمدم کمیته بلشویکی بسازیم گرفتار شدیم چند روز در نظمیہ بودیم شما دونفر را خواستید و نصایحی کردید و ما پذیرفتیم و در تبریز از شما محبت دیدیم حال اینجا معاون نظمیہ ام لاهوتی و کسانش را در شهر در قهوه خانه ای کرده ایم و ما موری بز آنها گماشته اطراف واکن هم آدم گذارده ام ممتاز الدوله که رسمی بود در اینجا دوروز معطل شد .

آلان میروم و تا دو ساعت دیگر شما را راه می اندازم که سلامت از اینجا بروید به رفیقش گفت برخیز اینجا جای این حرفها نیست رفت و پس از دو ساعت طرن ماراه افتاد . پلی شانزده نفر از مردم خوی اردبیل و سراب به تبریز آمدند از تهران بمن گفته بودند که دعوت شوروی اعتبار نامه روی پارچه به آستر شلوار دوخته دارند و همین طور بود قضیه



صف اول وسط سلام الله مدد زاده - دست چپ علی اکبر جعفر ، دست راست
ابراهیم صادق ، مونس اسمعیل صف دوم: ابوالقاسم علی ، محمد تقی شیخ رضا ،
سیف الله غلامحسین ، کریم الله عیوض ، غلامحسین ، رحیم علی ، سید محمد میرهاشم ،
صف سوم : محمد علی هادی ، کربلایی حسین محمود ، میرزا علی تقی حسن ، عباس
فرخ ، غفار رحیم .

کشف شد چند روزی حضرات در نظمیة بودند نزدیک نروز بود به بصیر و السلطنه گفتم از آنها
ملاقات کرد و دو نفر زبان فهمشانرا دعوت به ملاقات من آمدند یکی همان عبارت تا پریشان
نشود کار بسامان نرسد را عنوان کرد .

رفیقش گفت ماضیة الدولة را می شناختیم شما را هم میشناسیم خیر خواه مملکت بودید و هستید
حرف ما باین اوضاع است رشوه دزدی تضحیح حقوق بی ترتیبی قصص تشکیلات تا کی گفتم همه
این حرفها صحیح است و من همراهم درست ملاحظه کنید اگر خودمان میتوانیم چاره کنم من
جلومی افتم و اگر نمیتوانیم دعوت اجنبی جز خرابی چه نتیجه دارد تصدیق کردند موافق شدید
گفتم چرا باید من شما را توقیف کنم آزاد باشید کار هم بشمار جوع میکنم خواستید خرجی
میدهم به قفقاز برگردید چندی در تبریز بودند و رفتند عکس آنها را دارم .

ایروان نقدا حکومتی مستقل است شنیده شد قصد پذیرائی از من دارند خبر راست با
دروغ من به ایروان نرفتم چون کالسه خصوصی بود از طرفن باز کردند ایروان سر راه تفلیس
نیست شعبه از راه جدا میشود به ایروان میرود .

در منزل سردو راه ماندم طرن رفت و برگشت جرکت کردم از وزیرای ایروان به تفلیس میرفتند میوه در قفقاز به واسطه انقلابات یافت نمیشود من سیب خوب همراه داشتم بتوسط منتظم قدری سیب برای آنها فرستادم و احوال بررسی کردم آنها هم قدری کنزرو برای من فرستادند. ممتازالدوله برای تسویه حسابهای تسویه نشدنی از زمان جنگ مامور تفلیس است از تبریز گذشت چند هفته در تبریز از او و اصحابش پذیرائی کرده بودم در هطل اوریان (مشرق) منزل باو داده اند و میهمان حکومت است تفلیس پاتخت کرجستان فملا دولتی علیحده است نزد اورفتم اطلاعاتی هم بمن دادند دو اوزده روز در تفلیس توقف کردم خستگی تبریز فی الجمله از رنگ و ریشه بدن من بیرون رفت حال دماغی آرامش یافت هطل اوریان را مکرر دیده بودم اول هطل تفلیس بود از هر جهت آراسته و تمیز و مرتب حال در نهایت بی نظمی است کیف مبلها شکسته و میزها پاره بعضی متعلق به هطل های دیگر روی میز اطاق من رومیزی هطل لندن چراغ نامنظم مجاری آب مسدود مستراح را آب برداشته بود و هفته گذشت کسی به مرمت نپرداخت.

وزیر خارجه باصطلاح هفته یک شب به سرکشی میآمد مقداری مشروب میخورد قماری میکرد و میرفت گفتند به پول ماما می سه تومان مقرری دارد و شبی پنج تومان قمار میکرد تومان بیول روسیه صد هزار روبل کاغذ است.



وسط ممتازالدوله دست راست مخبر السلطنه ترجمان السلطان جلایردست چپ ساعد السلطنه اعتمام السلطنه قدیمی صف دوم از راست بجای حاجی مهدی مقدم ممتازها یون مقدم سردار فاتح منتظم الحکماء.

از طرف شوروی ماموری در گرجستان است از ممتازالدوله خواهش کرده بود او را ملاقات کنم رفتم آلمانی حرف میزد اما حرفی که حرف باشد از او نشنیدم محتاج عینک بودم با فریدالسلطنه از اجزای قسولگری خودمان به منزل دکتری رفتیم نمره معین کرد از ویزیت (حق الملاج) دکتر پرسیدم امتناع نمود تعجب کردم گفت تصور کرده‌اید که ما از مجتبه‌های شما در تبریز نسبت به اهالی قفقاز بی‌خبر بوده‌ایم قدر ندانسته‌ایم که حالا برای مختصر خدمتی اجرت بخوایم چون جوابی نداشتم ادرس او را خواستم .

چند روز بعد از ورود من دکان زرگرئی در تفلیس باز شد نقره و طلا و جواهر میفروختند خیلی تعجب کردیم چه داشتن آن اشیاء ممنوع بود معلوم شد دآمی است هر کس هر چه میفرد باید ادرس خودش را در دفتر بنویسد شب میروند استرداد میکنند آن مغازه چند روز بیشتر باز نبود صاحب‌خانهٔ مرد که خانه پنج طبقه داشت و فقط یک اطاق باو داده بودند در بقیه رنج برسکنی کرده بود تعش او دوروز در کوچه ماند گفتند مردم را در زیر زمین حبس میکنند آب در زیر زمین مینندند و بسیار نسقه‌های عجیب و قریب که از وحشت آنرو افتاده است عشق به کتاب مرا مکرر به کتاب فروشی سر راه برد و دو صندوق کتاب دور من جمع شد در طهران پشیمان شدم قدری دیر بود امنیت ولایت و آزادی بقدری بود که در هر واکن دو سالدات کشیک میکشیدند من غالب درب اطاق خودم رامی بستم میرزا ابراهیم خان از اجزای قسولگری با من میآمد در حقیقت زبان قافله بود باو گفته بودند فلانی چرا در اطاقش را مینندد هوا گرم است و گرم هم بود اگر چه اول بهار است از چه احتیاط میکند ما اینجا هستیم تو دلم گفتم از خودتان معلوم شد آن سالدات ها گرسنه اند شام و نهاری با آنها نرسیده است نان و پنیر خوب همراه داشتیم گفتم با نهادند و جای از برای آنها خواستند شش دانگ رفیق شدیم دیدند که من از توارش ها توارش ترم در با کوسراغ هطل کردیم بیشتر دوسه هطل خوب داشت از بین رفته بود عمارتی راتازه بصورت هطل در می آوردند تمام نبود چند اطاقی مهیا شده بود نامنظم درهم و برهم فوق‌العاده کثیف آقای ساعد قنسول با کو خبر شده بود به هطل آمد و مرا به منزل خود برد دو روزیکه در با کو بودیم منتظم برای شام و ناهار به قسولگری می‌آمد نهایت مهربانی را از ساعد دیدم رئیس حزب با کو قاسم نامی بدیدن آمد قدری صحبت کرد گفت ما بشما ایرادی نداریم خیابانی با دولت طرف شد جنگ کرد کشته شد اما در قضیه میرزا کوچک خان بحث داریم بس از قتل چرا سراورا بریدند (۱) و عکس انداختند محمد تقی خان در زد و خورد کشته شد چرا بی احترامی به جنازه او کردند گفتم با خیابانی جنگ نشد برای اینکه جنگ نشود شبانه فرستادم عالیقا پورا تصرف

(۱) در روزنامه پروادا و ایزوستیا شرحی در مذمت نظام راجع به سر میرزا کوچک خان نوشته شده بوده است جواد قدیمی اعتصام السلطنه چائی به مخبرین روز نامه داده توضیحاتی میدهد که بریدن سر میرزا کوچک ربطی به نظامی نداشته مردم جنگلی که نعش او را شناخته بودند این کار را کرده بودند که سر میرزا را بیاورند و انعام بگیرند روز نامه نویسان خبر قبل را تکذیب میکنند را بارت بوزیر جنگ میرسد شرحی به مشار السلطنه قدیمی پدراعتصام السلطنه در اظهار امتنان می نویسد .

۱۳۱۴ تاریخ ۱۹ برج دلوی ۳۳۰ فدایت شوم مرقومهٔ شریفه بضمیمه سواد مراسله آقای اعتصام السلطنه زیب وصول داد و احساسات ایشان و اقدامی که در مورد مخلص نموده اند موجب مزید امتنان گردید امضا رضا مهر وزارت جنگ

کردند خیابانی پنهان شد و در نتیجه مصادفه زخمی شد و انحرار کرد .

دیدم این مردم بیش از آنچه گمان میشود از همه جامطمند و موشکاف مرادر تفلیس از مزاحمت اجزای گمرک در باکو ترسانیده بودند در موقع سواری به کشتی یکی را به معاونت رئیس گمرک معرفی کردند خوش باشی گفت و صندوقهای ما را که غیر از کتاب چیزی نداشتیم به کشتی فرستاد اجرتی هم مطالبه نشد کشتی به انزلی میرود کشتی کوچکی است و بسیار کثیف دو اطاق برای مسافردارد یکی تنگ و تاریک و بدهوا یکی روشنتر یا کمتر تاریک و کمتر نامیز که بعضی صاحب منصبان مامور لنگران گرفته اند متعجب بودیم که چه کنیم جوانی خوش رو و مهربان پیدا شد گفت قدری صبر کنید من جای سالم بشما میدهم درین اطاق حصه بوده است رفت و برگشت ما را برد بالای سطحه منزل خودش را با داد برای من و منتظم کافی بود سایر اجزا در سالون کشتی بسر بردند شکر نعمت میکردم که دو بست نفر سالدات ریختند روی سطحه کثیف بدبو و غالب مست منتظریم کشتی حرکت کند و هوای آن بوهای بدر ابرد شب تاسحر از غوغای آنها و صفیر استفراغ خواب درستی نکرده بی وحشت از این همسایگان افسار گسیخته نبودیم امشب هم گذشت صبح شد آفتاب برآمد به لنگران رسیدیم میهمانان محترم پیاده شدند نفسی کشیدیم که بحمد الله بخیر گذشت سطحه را شست و شوئی دادند و نظافتی شد منتظم به گردش رفته من تنها هستم صاحب منزل که بر ناخداست جوانی را آورد در غره کرد در را بست و رفت آن جوان نشست کفشش را کند جورابش را در آورد من فکریم که چه میکند بسته از جورابش در کرد گویا دو تومان دوهزاری پول ما بود جوراب و کفشش را با کرد کفش و جوراب دیگرش را در آورد بسته دیگر از کف پا بیرون آورد بسته ها را در کفش میز گذارد و رفت گفتم این امنیت و آزادی را خدا از شما بکیرد در آستارا مامورین گمرک به کشتی آمدند همه شد . از تجار رشتی دو نفر روی کشتی بودند و در غره ناخدا منزل داشتند بسته که ندانستم چیست بمن دادند که این بسته در خدمت شما باشد با خیلی اکراه پذیرفتم و کناری گذاردم . مامورین گمرک کار خودشانرا انجام دادند یک نفر درب منزل مرا باز کرد پس از سلام گفت من مامور گمرک مسلمان بود و فارسی میدانست گفتم بفرمائید ماموریت خودتان را بعمل بیاورید گفت فقط برای سلام آمدم و تشکر از محبتهای شما چون همیشه از استارای ما چیزی میخواستند و من اجازه میدادم و مضایقه میکردم در استارای ما همه چیز بود و در طرف روسیه هیچ نبود در انزلی باور روح اله خان که مرا از شیراز میشناخت دوشب به اصرار در قازیان مرا نگاه داشت و پذیرائی کرد .

تلگرافی به حاج ساعدانسلطنه کردم خدمت هم محبس محترم حاجی ساعد السلطنه به سلامت به انزلی رسیدیم سلام مرا به رفقا برسانید مهدیقلی در رشت گوشه سبز میدان هطلی بود اطاقی گرفتیم بدهم نبود اما از هطلیهای نمره اول پاریس و برلن گران تر و بواسطه قلت مشتری نمیتواند غیر از این باشد ایرانی هنوز عادت به هطل ندارد غالباً به منازل شخصی متوسل میشوند یا آشنایان از مسافر پذیرائی میکنند نایب الحکومه بحکومت دعوت کرد عذر آوردم . مخالف این رسم بودم که مسافر مزاحم حکومت باشد صدیق اعلم مدیر مدرسه متوسطه رشت است خواهش کرد به مدرسه رفتم آراسته و منظم بود محمد صفی خان ناظم العلوم عمه زاده معاون وزارت فواید عامه بر شت آمده بود دعوت کرد شب دوم توقف را به مرگزاره رفتم شاه قلی میرزا از شاهزادگان بهمن میرزای مدبر است پذیرائی خوبی کرد قالیچه کارهریس

به یادگار باو دادم روز دیگر بنای حرکت داشتیم حکومت که در راه بود رسید و برای ناهار مارا نگاه داشت حرکت قدری دیرتر با اتفاق محمد صفی خان شد دو بغروب مانده به ملاعلی رسیدیم دره را برف گرفته هوا بشدت سرد است و اتومبیل من که کرایه است هر دم رومیرود گاهی پنجر میشود گاهی در برف و امیاند بهرحمت یاسی از شب گذشته بقزوین رسیدیم عمارت اداره راه از ایشیه روسهاست همه قسم لوازم آسایش مهیا اطاقها گرم سفره چیده مازحمت سرما کشیده فرج بعد از شدت بود روز دیگر صبح زود حرکت شد مگر مقارن غروب بطهران برسیم یا قلا به مهرآباد کسالت اتومبیل مانع شد .

اخوی مخبرالملك با بعضی منسوبان و آشنایان به مهرآباد آمده بوده اند ما یوسا معاودت میکنند در چهارراه حسن آباد از آنها گذشتیم و بر سلامت شکر کردیم ۲۰/۱۲/۳۰۰ هفته به دید و باز دید دوستان گذشت به مجلس رفتیم و احتمال خنکیها از طرف اقلیت بر حرارت میدادم سلیمان میرزا طرف دار انقلاب مخالفت کرد کاسه و کوزه بر سر آزاد بخواه بدبخت شکسته شد دعوی آنکه من آزادی را کشته ام و حجة آنکه خیابانی در مجلس روی صندلی نشسته بود در آن اوقات صندلی در مجلس نبود سعدالدوله و حاجی محمد اسمعیل مغازه هم در مجلس جلوس میکردند مطلق حضور در مجلس دلالت بر خوبی و بدی اخلاق ندارد قرارداد ۹۱۹ برتست میخواست و تشبثات سیاسی اعلان جمهوری در رشت و آشوب انداختن در مملکت و جنگ خانگی چاره آن کار نبود یا علم مخالفت در تبریز بلند کردن

لوازم اجرای قرارداد در طهران حاضر شده بود یکس در نظام بعمل برداخته دفتر آرمیتج سمیطرا من بستم بلوای رشت یا غوغای تبریز از اجرای قرارداد جلو گیری نمیتوانست کرد اگر انقلابات سیاسی روسیه واقع نشده و عهدنامه ترکمان جای فسخ و قرارداد ۹۰۷ بین روس و انگلیس خنثا نمانده بود

رشت و تبریز گول قفقازیه را خوردند که باره باره شده بود و هر شهری دعوی استقلال داشت و بجمهوریهای گورز اذل خوش میکردند باری سلیمان میرزا رطب و یابس در اطراف آزادی سخن وری کرد چنانکه عادت منفی باف است من در جواب وقایع را چنانکه پیش آمده بود گفتم و بشه از خدمات خودم که آزادی خواهی را بعمل متقدم نه بحرف اشاره کردم آن عبارت که اگر من به عسای استبداد انتخابات دوره اول را انجام نداده بودم شاید حالا حالاها مجلس نمیشد میدانی بدست شاهزاده داد که فلانی از استبداد می گوید ولی گوئی نتوانست بزنده چه من حقیقتی را گفته بودم و همه می دانستند پس از محبت طولانی شاهزاده و جواب های دور و دراز من که جزو شده است و حیف کاغذ که صرف آن لاطالیلات شود و سواد آنرا از مجلس گرفته ام مدرس به تریبون رفت گفت محمد تقی خان و میرزا کوچک خان هم وطن پرست و آزاد بخواه بودند اما حدی هم در کار باید قائل شدن دو کس به تبریز فرستادم به بینم خیابانی چه میگوید گفت من حاضر نیستم با عراقی کار کنم و این همان جواب بود که خیابانی به تنسول انگلیس و امریکاداده بود . رای گرفته شدش نفر به مخالفت و رقه آبی انداخته بودند سلیمان میرزا محمد ولی میرزا سید یعقوب ملك الشعراء و دو نفر دیگر .

سلیمان میرزا مسلم محمد ولی میرزا با خیابانی و حسین فشنکیچی از يك صندوق انتخاب در آمده بودند ملك الشعراء را ندانستم چه باز داشته بود در کمیته دموکرات رفیق بودیم و حکم تبعید او را که از طرف احمد شاه تقاضا شده بود من بر گرداندم سید یعقوب برادرش را که شریک متبعه محرمانه در شیراز بود من از شهر خارج کرده بودم من در دفاع گفته ام که مطیلب

دیگر هم دارم و نمی گویم و آن حمله به قنول آلمان و وسط رو بود (۱) و کشته شدن قنول و در شهر می گفتند که پنجاه هزار تومان (۲) از برای آن اقدام داده شده بوده است نه ربط به قرارداد ۹۱۹ داشت نه مقتضی سیاست بی طرفی بود خیابانی که در دوره سوم و کیل بود همه معلومان صحبت با میرزا ابوطالب مدیر روز نامه ملا نصرالدین بود که در سفر دوم من به آذربایجان مرا به شکل میونی در روز نامه کشید که افسارش دست انجن ایالتی است از یک طرف مجلس می - خواهند و از دست دیگر موافقت با انجن ایالتی را منخره می کنند در سفر سوم فرار را به تبریز آمده بود گفتند پریشان است صد تومان برای او فرستادم .

شرح ملاقات خودم را با خیابانی در منزل امام جمعه شوئی نوشته ام که اصرار به بقای مجلس داشت و در آن وقت حقوق و کلامی هفتاد تومان بود (۳) .
یادیاران یار را میون بود .

این میون غیر از میون جناب داروین است چون قدح خودم را یاد کرده ام : بت الشکوائ سیدالمحققین داد خواهی بهاء الواعظین کاریکاتور ملا نصرالدین ذکر مدحی چندان قباحت ندارد از جناب وحید دستجردی قطعه بین رسیده است اظهار محبتی کرده اند و ارمغانی فرستاده اند .

قطعه

مخبر السلطنه ای میر عدالت اوژن	حارث مرز کیان حافظ ناموس وطن
داورداد ودهش بانی کاخ عرفان	رهبر علم وادب روح هنرجان سخن
فاش میگویم و وجدان توام یاک گواه	کازمه نامه نگاران کنون تنهامن
مدح بدنام نگفتم بی کسب زروسیم	نگشودم هم در قدح نکونام دهن
بن هبنق را در علم نخواندم بقراط	یا فلاطون را از فرط جهالت کودن
راه بر را به کسی وانمودم گمراه	کاوه را باز نگفتم به فریدون دشمن
بهین تقصیرای میر خرد مند کبیر	اندرین دوره بزرگان بدانش دشمن
سقله طبعان حقیقت کش باطل پرور	نابکاران دغل بیشه افتاده فکن
سعد و ممتاز فرومایه و فرمان فرما	که همه قانند قومند و بزرگان زمن
ارمغانرا همه یکساله چنان بلعیدند	کازدها آدمیان را و پلنگان شادی
وقت آن است که ایخواجه گردون بنده	گر بسندیده و صدق است همین عرضه من

ارمغان را نگری با نظر فیض قبول
بگذرانی سرشمر و ادب از چرخ کهن

دستور حکام

سعی در رفع اختلافات که بین ساکنین محل است تا تفارها مبدل به الفت شود اشخاصی را

(۱) قنول شیراز که بعد بتبریز رفت و کشته شد

(۲) بیست هزار تومان قبلا مسلم است که از نقه شنیده ام .

(۳) آنچه بفکر من میرسد قیامیون منتظر بودند راه یا کو باز شود و بساط رشت در

تبریز رسماً آغاز .

که مهیج فتنه و فسادند بدو انصیحت بعد تو بیخ و آخر تبعید باید کرد با استقرار دولت قانونی و صالح بتوان دروغی هر کس علمی بلند کند آشوب طلب است و دفعش واجب افراد ملت باید امروز سعی کند در امنیت مشروطه خواهی این است در وصول و ایصال اصل و فرع مالیات کمال اهتمام را مبذول باید داشت بین مالک و رعیت اجحاف نشود.

تمام امور تداعی را به عدلیه رجوع کرد تا تشکیل عدلیه سه نفر از اعیان بی غرض سه نفر از تجار بنشینند و روزی سه ساعت بمراض رسیدگی کنند راهرت کارهاشان را به تبریز بفرستند یک منشی و یک نقریبات اجیر کنند که حقوق بانها داده شود احکام دیوانخانه تبریز را واجب - الاطاعه بشارند در نظمیة اهتمام مخصوص باید داشت هم چنان به امنیه و در تنظیم شهر بکوشند دستور العمل را از اداره تبریز بخواهند.

مخارج نظمیة را باید اهالی شهر بدهند در تبریز از مستقلات یک عشر گرفته می شود و اگر کفاف نکرد از خانها ذرعی یکشاهی گرفته شود البته اشخاصی که میخواهند شب در خانه خود راحت بخواهند باید متحمل مخارج بشوند مالیات برای کارهای دیگر است.

با اهل تسنن با کمال مهربانی و برادری سلوک شود از موجبات تنفر جلوگیری کنند. هر هفته گذارش محل را به عبارت مختصر و مفید به مرکز بفرستند در تلگرافات کلمات زاید نکنجنانند القاب زیاد نگویند ایالت جلیله کافی است همه تشریفات در لفظ ایالت جمع است محل ساخلو را هر هفته سرکشی کنند و مواظب باشند جیره و علیق و حقوق نفرات صحیحاً برسد.

عشور که در عدلیه و غیره دریافت میشود باید تحویل مالیه داد صورت به مرکز فرستاد از برای احکام و ثبت عرایض باید تمیز مقرر بکار برده شود بست در هر خاکی که سرقت شد اما کن اطراف راه مکلفند دزد را بدست بدهند نظمیة باید واردین را بشناسد مزاحمت بی مورد ندهد در آنچه تصریح نشده است از تبریز دستور بخواهند هر یک از ما مورین باید خودش را مسئول حسن جریان امور قلمرو خود بدانند و در همه کار باور یکدیگر باشند.

بنوان حیدر عواغلی شرحیکه به رشت نوشته شد ۲۵ سرطان ۳۰۰ شمسی برادران عزیز ایرانی پانزده سال است بین ایرانیان وطن خواه و ایرانیان وطن خوار جنگ است و همیشه بازیگر دیگری بوده است و مادر ملتفت شده ایم گویا وقت تنبه رسیده است این خیال انقلاب که بر ما انداخته اند مفتاح آرزوهای خودشان است در میان ضررها نفعی هم که میسر بود نبرده ایم زدو خورد خانگی جز خانه خرابی و صرف هستی مملکت بر سر چند حرف نابه هنگام نتیجه ندارد اخلاق مردم ما وضع معاش موقعیت مملکت استطاعت انقلاب فرانسه را ندارد بالفرض که آن انقلاب را بصره مملکت تصور کنیم البته آگاهان از سیاست ملتفت میشوند چه میگویم درین جنگ بین دولت و ملت قوای مادی و معنوی مملکت که مصارف الزم دارد در میان تلف میشود و میدان تجری روز بروز دست بداندیش می افتد و در آخر نتیجه را دیگری میبرد چرا عنوانی اختیار نکنیم که همه برادران بتوانند صمیمی دست موافقت بهم بدهند ملت دولت مجلس در یک خط مشی کنند عایدات مملکت صرف خرابی نشود و حال آنکه میشود صرف آبادی کرد ما امنیت میخواهیم که بهانه بدست مدهی ندهیم معارف میخواهیم که از این مذلت جهل بیرون بیاوریم قیام کیلان در ابتدا عنوانی داشت مورد تقدیر بود چه شد که امروز طرف تفر است آن روز برخلاف حق شکنی بود امروز منطق ندارد باید آن چیزها را خواست که خواستی است و همه

عقلا، هم داستانند حیفاست سرمایه مادی و معنوی مملکت بهوای آرزوهای غیر علی صرف خرابی بشود.

جواب حیدر عواوغلی .

حضرت اشرف تصور نمیکنم اشخاصیکه مدت مدیدیگانه آمال و آرزویشان در استغلاص وطن مقدس از گرگان داخلی و خارجی بوده فراموش شده باشند خصوصاً اشخاصیکه مثل آن حضرت اشرف و مرحوم صیخ الدوله که اسمشان صفحات تاریخ ایران را مزین نموده از مد نظر محو شده باشد اوضاع سیاسی امروزه دنیاچنانچه حضرت اشرف بهتر از من میدانید بمانشان میدهد که امروز تادیر نیست بایستی بهمه نوع فداکاری حاضر شده و استقلال ایران را تامین نمایم از انجائیکه بدون تشکیلات منظم سیاسی و قشونی غیر ممکن است که باین آمال و آرزوی مقدس نائل آمد بایستی اقداماتی نمود چیزیکه بنظر من میرسد این است و امروزه وظیفه هر یکی از ماها است که جلوگیری بکنیم از مداخله اجانب بکارهای ایران خصوصاً جد بایستی بر علیه دستجات دزد که بدستاری تر کها امروزه حمله میکنند به بعضی نقاط ایران قیام کرد این است که خواهشمندم تارشته کار از دست نرفته و در عوض نتیجه صحیح هرج و مرج پیش نیامده خیالات خودتان را در این باب که آرزوی مقدسی است مرقوم فرمایند .

سلام و ادعیه خالصانه بنده را قبول فرمایید حیدر عواوغلی ۲۵ ماه ۱۹۲۱ باکو .

من خیالات خودم را در مکتوب خودم گفتم بقول موسیلینی میخوام هم بدست ماجراجو ایجاد

نظم بکنیم

حاشیه

راضی و ناراضی همه وقت در عالم بوده است اشخاصیکه از منافع خود دور مانده اند دست بریزه خوانی میگذارند معروف است خرده بینی انگشت ایراد بکارهای نهاد امیر وقت او را خواست و بیست چوب زد گفت این از برای چه بود انتقادات من از نظر امیر پیش از این تنبیه می-خواست گفت این مقدار برای تنبیه بود که چرا باید اقتدر نادان باشی که تصور کنی ما این امور را در نظر نداریم تو مقتضیات را نیندانی بلی جریان امور تشبیه معاش جمهور هیچ وقت در حد اعتدال مقدور نبوده است و پیش از مقتضیات معقول هوی هوس حرص و آزمدخلیت داشته است و هر وقت کار به آشوب میکشیده قدیم تر سابقه در ایران بلوای کاوه است منتها همه کاوه نیستند که بعدی بایستند کاوه عدالت بیخواست اینان ریاست و عبا و متاسفانه علمهای کاوه که امروز بر پا می کنند مسلک مزدک از چم و خم برده اش ظهور می کند و خون خواره گوی بروز میرزا حسین خان در شکایت از اوضاع زمانه به پدرم گفته بود تاروی این قالیچه بانگذاری نیندانی مطلب چیست گروهی حفظ منافع خود میکنند و گروهی تلاش در رسیدن بدان منافع چنگ مستمر است درین دوره عنوان مبارزه استبداد و آزادی است حد استبداد و آزادی کجاست هنوز در نقشه سیاست معین نشده است حد معقول قانونی است بمصلحت عامه و امروز بیشتر نظریه مادیات است و علت خرابی ها همین نظر است قانون خودمان اوفی به منظور است قانونی است از روی ایمان مانع احتکار و موجبات تبذیر و فساد اخلاق اگر اجرای آن را خواسته بودیم بی مخصمه به مقصود رسیده

بودیم سوه نیت از راه مستقیمان منحرف کرد بدون رعایت زمان و مکان صرف راه تقلید بیسودیم
و دیدیم آنچه دیدیم .

در نوشتجات نواب محمد علی رکنس پسر مرحوم مغفور محمد تقی میرزای رکن الدوله
مکتوبی از سید جمال الدین اسدآبادی بدست آمد آینه افکار آقایان است که میخواهند نیار
گلشن کنند گلشن کرده اند و قابل ضبط .

حضرت ملا محمد طاهر ریوس همام کاشانی

فطرت پاک و ممت تا در ارض ثابت و حب عدل و جزور و نوحی کاشانی

در کجای حجت ما می افکار در میان و نقد سینه و در حزب (عده نام)

دسته داده بحال فخر داده اند و عظام عظام قلم بر دست گرفت مستعد در سینه

ازین وقت بهتر میجوقت نیامده و نخواهد بود اگر اطلاع فرمایند

تفصیر آن عرض خواهیم شد سعادت چشم بران ایستاده است

اگر این فرضت فوت شود نمرت پیشما زیاده از زانت که

تصویرش و دیگر انحضرة و ملا فخرتار و لطیفه و خورشید و بخار

و مسدوم مع حضرت مکر الحلیه

جمال الدین کاشانی

ایس ادیس رور پاکت نویسیه پوچا بشم بم علفه رید

24. Portland Road
Notting Hill. W.
London



جمال الدین اسدآبادی

احزاب علما ، و اہبار تعریف ہمہ را شناخته ایم از نگاه هر کس چیزها درک می کنیم
این رند پاسا را ما خوب می شناسیم این خرفه و عیارا ما خوب می شناسیم .
احوال سید ماخوذ از تعلیم القرائه ابراهیم زیدان جزء خامس

ولادت سید جمال الدین معروف به افغان در سنه ۱۸۳۹ بوده پس از تحصیل مقدمات
به هند رفته مالی بماند غریب حج کرد (۱۸۵۷) به افغانستان برگشت بزمان امیر دوست
محمد خان از رجال سیاسی شد در فتح هرات ملازم امیر بود که بعد پسرش شیرعلی خان دهرات
جلوس نمود (۱۸۶۴) قصه بند و حبس برادران کرد هر یک به محل حکومت خود فرار کردند
محمد اعظم که سید طرفدار او بود در کابل حکم فرما شد و سیدوزیر پسران جوان خود
را حکومت داد حاکم قندهار قشون بر سر عم خود شیرعلی کشید منہزم شد شیرعلی به قند هار
آمد محمد اعظم کنار شد سید در کابل بماند بدون آنکه مورد سوءظن امیر شود!! باز به هند
رفت ماهی بماند عظمت مصر کرد عضو مجلس معارف شد باشیخ الاسلام رقابت نمود در سنه
۱۸۷۱ مدیر دارالفنون از او نطقی در صنایع خواست به منبر رفت و خاطر مستمعین را بغو دلجلب
کرد علماء انگشت ایراد به کلمات او نهادند شیخ الاسلام تبعید او را خواست از آستانه برای
او مقرر می نمود به تحریر مقالات پرداخت که در دفع اجاب ناگزیر از انقلاب است (اجنبی ترین
اجانب خود انقلاب است) غلادستون به فریاد آمد .

در مصر محفل فرامانن تشکیل داده بود (فراموش خانه) که عده آنها به سید میرسد از
مصر عذرش را خواستند بپندرفت (۱۸۷۹) و رساله در مذهب دهریون نوشت به پاریس آمد
به شیخ محمد عبده از رفقاء برخوردار .

در مصر جمعیتی بنام عروت الوقتی بود بدعوت دوستش جریده عروه الوقتی را نوشتن
گرفت در اوصاف عالم اسلامی که ۱۸ نمره از آن منتشر شد سه سال در پاریس بماند مقالات
می نوشت و در فلسفه با اهل علم مباحثه داشت ناصرالدین شاهش به طهران بخواند (تلگرافا)
از هر طبقه با استقبال کردند سخنانش سبب سوء ظن شاه شد به مسقورفت از آنجا به پطرو پاریس
در مونیخ بشاه برخوردار ملاقات کرد دعوت به ایران شد آمد مامور نوشتن قوانین شد صحبتهاش
شاه را ظنین کرد به حضرت عبدالعظیم پناه جست و سخن از اصلاح ایران می کرد از آنجا تحت

نظر بحدود عثمانیش انتقال دادند چندی در مصر بماند به لندن رفت پس به آستانه آمد (۱۸۹۲) بمرض سلطان زبان در گذشت (۱۸۹۷) زبان بریده به کنجی نشسته ثم و یکم به از کسی که زبانش نباشد اندر حکم سید جمال هیکلی جالب و نطقی جاذب داشته است تلاش بی اندازه می کرده است به مقامی برسد و مثل همه آقایان از طبع بشر غفلتی داشته و ناصواب را صواب می پنداشته بالفرض در مصر انقلاب می شد مصر بروز بدتری می افتاد ظاهر آسید از اتحاد اسلام سخن می گفت نادر با همه قدرتی که داشت اتحاد اسلام را عنوان نمود و بجائی نرسید اتحاد و اتفاق دو کلمه بدبختند در هر صورت انقلاب راه این کار نبود خصوصاً با اغراض نفسانی که از زیر عناوین رحمانی گوشه ابرومی نماید و چشمک میزند این اشخاص را من به ستاره دنباله دار تشبیه کرده ام خوش محضرند و می شوم الا بر غرض گل کردن آب و گرفتن ماهی است عنوان اتحاد اسلام هم برای خدمتی بود به عبدالحمید دشمن ناصرالدین شاه

نمونه از مصمیمیت آزادی خواهان و ایمان بمرام

در جزء نوشتهجات امیر حشمة نیساری مکتوبی در آمد که برادرش محمد علی قراجه داغی برای او فرستاده بود در موقوع فراموش شد این جایاد میشود. (صفحه ۲۸۳)

حالا سلطت قانونی است ممکن نیست فقط با مهر سر تیب ... حکم صادر شود ناچار باید عروس ما زرا مضاً کند فاطمه بی دندان ثبت کند محترم شیرازی صعه بگذارد .

کارها با مجلس است وزراء صورت ظاهری دارند پارلمان دوبار تری است انقلابیون و اعتدالیون رئیس انقلابیون بیچاره تقی زاده است و حکیم الملك و نواب رئیس اعتدالیون بیچاره مستشار الدوله که برضد همدیگر در زد و خوردند .

معاضد السلطنه حاجی میرزا رضاخان حاجی میرزا آقا حاجی سید نصرالله و مغر الملك جزء اعتدالیونند و اکثریت دارند تقی زاده و رفقای او پس افتاده اند ستارخان و باقر خان مشغول دید و بازدیدند معروف است به عتبات خواهند رفت .

ستارخان در قزوین از حضرت عالی خیلی بد میگفت عمو او غلی دفاع کرده است که اگر در تهران پشت سر امیر حشمة بد بگوئی میان ما بر هم میخورد.

خاطر عالی از طرف تهران آسوده باشد با مخبر السلطنه راه بروید خودتان را نزدیک به تقی زاده قلم داد نکنید هر قدر بتوانید به مستشار الدوله و معاضد السلطنه مکاتبه کنید و گرم بگیرید و دل تنگی از تقی زاده بفرمائید تقی زاده و مساوات فکر خودشانند .

با تقة الاسلام تبریزی نزدیک باشید در اینجاقوژ زیاد دارد مخبر السلطنه از حضرت عالی بد می نویسد او را دست خود نگاه دارید (وای بر مخبر السلطنه) چون مخبر السلطنه بسیار آدم عنود کله مستبدی است (به سازهه کس نمی رقصد) می ترسم مخبر السلطنه بخاطر شما استغفا بدهد (زهی اشتباه)

مخبر السلطنه بد با خوب از هر کس نمی نویسد به مسلکهای دروغی معتقد نیست به مقتضای زمان و مکان در مصلحت جماعت کار می کند .

در مجلات و سالنامه ها که کابینه ها را یاد کرده اند من جمله کابینه ناصر الملك مرا وزیر عدلیه دانسته اند همچنین در کابینه عین الدوله امداد کابینه عین الدوله من هیچ وقت داخل نبودم در کابینه نظام السلطنه وزارت عدلیه داشتم که به وزارت خانه اساس دادم و باز در کابینه

چهارم مستوفی السالك (۱۳۳۶) که بدوا وزارت عدلیه داشتم و درین وقت مستشار فرانسوی
داشتیم جریان را نپسندیدم بوزارت داخله رفتم و از آن دوره یاد گاری دارم که اینک گراور می شود
متحدالمالی است از طرف کمیته دموکرات موافق با رابرت نظیبه (دوره) و ستال

مهر ۱۳۳۶

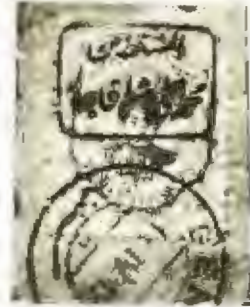
۹ متحد المال

بآباءان محمداللطیف مؤمنی الملک منزه الملک
میرالدوله

این نامه خبر مستقیم موثقی که باین کمینه دستک نصره الدوله
به معانی هند لفظی تعهد کرده که بجهت اعدام مهار و نفوس
مهار فراموشی مانده دهد و در این زمان بفرمان برود آنها فرستاده
که واسطه اختلاف لظرس از هند مندرجه مشرد واسطه اند
من این کمینه مولفیت اعمال است کشف اسامی آنها را
مخاله لایم نمیدانم منقار امدانات این شافزاده و او
رضه وطن از دست گرفتن سوار و آنکونه اثبات و بیعت
مما مع سوط کما که در کتبه مهر آگاهت منکر کرده
تاکو کرمی و اقامت مکتد و برای وضع جهان عالمه اینک
هنوز در صدد امرای فریبیم در باره خانی مونسند است
که مبادا امدانات دولت صالحه صانع و اسباب تشرف
نایب خایه آنها کرده مگر اینکه خایه باین امدان منحصر
شود ۱ - تاریخ ۱۳۳۶

هم از یادگارهای ادواری که دیدیم یکی چاپ بوشهر زیر تصرف انگلیس بود (صفحه ۳۵۰) یکی السلطان محمد علیشاه قاجار روی تیر احمد شاهی در بوشهر و کردستان .

Bushire
uuder British
Ocupation



آنچه در اطراف ماه نوزدهم که ماه بیستم نتیجه آن است گفته شود در کارت پستی مجسم کرده اند سیکل بفرانسه یعنی ماهه است و نام روزنامه در پاریس البته نظر اخلاقی است و راجع به اوضاع خودشان در نتیجه افکار ناستخته



دوره اخیر

شاه نعمت‌الله

در سال غریص هر که باشد بیند
مُلک مَلک و دولت و دین بر گردد
غریص بحساب ابجد ۱۳۰۰ است چون تاریخ را شمسی بگیریم

تهران

مشیرالدوله رئیس الوزراست شاه ولیعهد (۱) در فرنگ سردار سپه پهلوان کودتا صاحب نفوذ و قدرت انگلیس که ایران را پنبه دار بیخ روسیه و هند می خواهد طرفدار حکومتی که نفوذ متجاسرین رشت را جلو بگیرد ضمناً مایل به جافتادن قرارداد ۱۹۱۹ است .

در کابینه سردار سپه وزیر جنگ است ؛ حکیم الملک وزیر امور خارجه ، نیرالملک وزیر علوم ؛ مدیرالملک کفیل مالیه ، سردار معظم (تیمورتاش) وزیر عدلیه ، اعتلاء السلطنه وزیر پست و تلگراف ادیب السلطنه (اسمعیل) وزیر فواید عامه بر نامه بر نامه ، کابینهٔ اسبق .

کیسه خالی ادارات نامنظم افکار پریشان وزیر جنگ فعال مایشاء و مقید به رساندن حقوق نظامی دست روی مالیات غیر مستقیم و عایدات خالصه گذارد بعضی روز نامه جات از تخلف از قوانین (اسم بی رسم) به فریاد آمده روز نامه حقیقت نسبت اختلاس به ارباب مناسب (سردار اعتماد) می دهد . طوفان به حکومت نظامی مسترد در شهر مترش است که دشمن را باید ترساننده دوست را . ساعتی در روز نامه می نویسد : دندان خورد می کنند و سر می شکنند . وزیر جنگ توقیف روز نامه حقیقت را می خواهد مشیرالدوله معتقد است که تعرض نا حساب را باید بجواب حسابی رد نمود مردم از وضعیت و جریان ناراضی کشمکش ساری است اوضاع اشبه به گود زور خانه .

شاه ۴ دلو بفرنگ تشریف برده اند بهانه کسالت مزاج است و در حقیقت طفره از مشاهده منظره لعل الله بحدت بعد ذالک امرا .

بعضی روز نامه نگاران در سفارت روس متعجب میشوند (۱۸ حوت ۳۰۰) می تیمورتاش متعجبین را در سفارت متقاعد نمی کند .

روت شتین سفیر روس پادرمیان می گذارد بلکه حکومت نظامی ملنا شود و از تضییقات کاسته انگشتی در محله بیود بین مسلمان و کلیسی بر سر هیچ و بوج نزاع می افکند سرودستی شکسته میشود (۲۰ حمل ۳۰۱) بهانه بقای حکومت نظامی می گردد .

سردار سپه شخصاً به سفارت روس می رود ۱۹ شعبان ۳۰۱ وعده هامی دهد که عملی نشده آخر در درخت متعجبین گرم تولید می کنند به مقداری نقد و مواعید نسیه که حرارت را به برودت مبدل می سازد و باز در مقابل شاکی محضری در بازار مشعر بر رضایت از خدمات سردار سپه شامل ۲۵۶ امضا غالب مجهول الحال تدارک می شود که لکه شکایت به آب رضایت شسته شود . انواع تدابیر از طرفین برای خسته کردن همدیگر بکار می رود از طرف دولت از طریق حمایت قانون از طرف مقابل توسط به جنجال .

(۱) کابینه مشیرالدوله ۲ دلو ۳۰۰ (۲۴ جمده الاولای ۳۴۰) تشکیل شده است مدتی بر سر عضویت مدیرالملک و نیرالملک در مجلس خصوصی بحث بوده است که این دو نفر در کابینه سیاه (سیدضیا) بوده اند آخر مشیرالدوله می گوید یکی از این دو نفر طرف علاقه هسایهٔ جنوبی است نیرالملک عموزاده البته نبوده است .

ضیاء الواعظین از روضه خوانان شیرازی در قرب مجلس قرائت خانه جمهوری برپا کرده است دست به ریزه خوانی گذارده موافق و مخالف جمند کارشان از مذاکره به مضاربه می کشد هیتی به مجلس رومی آورند در بسته می شود آزادی خواهان دو آتشه فرزندان ملت شش هزار ساله تهدید به التجا به سفارت روس می کنند برای جلو گیری از این نیت میهن پرستانه در باز میشود و عریبه آغاز صمیمیتی در کار نیست منظور بشک داخل و یز کردن است ما هم هستیم! از تظاهرات زشت یکی هم بالا رفتن سید نصرالله نامی بود بالای درختی در عدلیه در آوردن گربه مرده از خورجین و افکندن در صحن و نوحه کثافت خواندن و شهرت یافتن به شجر الواعظین .

هر کس بطریقی جهت قرب توجوید
گر خود بتوسل به یکی گره مرده
حتی برای توهین مقام سلطنت و تکمیل مرام شیطنت گفتند شاه مقداری از جواهرات خزانه را همراه برده است رسیدگی شد دروغ بود کی خجالت بکشد و باز گفتند شاه در فرنگ کلاه اجنبی بر سر گذارده که در آن زمان عاری بود و مخالف شمار .
ارباب کیخسرو نتمه فروش گندم و ذغال میسراید جماعتی در مجلس تحصن جسته اند که و ا قانوناً (۲۹ حمل ۳۰۱) از طرف مؤتمن الملک برادر مشیرالدوله و رئیس مجلس از ایشان پذیرائی نیکو میشود شاید از این نظر که به متخصصین سفارت بفهماند که مرکز توسل ملت مجلس است .

انگشتی در نظایه تحریکی نموده دست از کار کشیدند مشیرالدوله ۲۵ هزار تومان میدهد که فتنه بخوابد میبایست قبلاً داده شده باشد .

مجلس به میخ و نعل میزند و درین موارد کج دار و مر بزدوای درد نیست استخوان را باید از لای زخم در آورد یا رومی روم شد یازنگی زنک البته مسافرت شاه و ولیعهد صلاح نبود این قسم شوارد استقامت آقا محمد خان را می خواهد در شب شیخون لطفعلی خان و از جوانان ۲۴ ساله کمتر ساخته است .

میبایست با مطالعه اوضاع و سیاست پس از میرزا سید ضیاء ریامت به سردار سپه داده باشند طبعاً شاخصی در نظام پیدا می شد .

گوشه برده بالا رفت از طرف سردار سپه به مشیرالدوله که از جنجال خسته نیشد پیغام رسید که اگر جلو گیری از روز نامه نکنی می گویم درب هیئت را به بندند یا به روایتی به هیئت راحت ندهند .

کیسیون دوازده نفر که مشیرالدوله برای همکاری از مجلس خواسته بود از سردار توضیح خواستند (۲۹ حمل ۳۰۱) وزیر جنگ می گوید پیغام این نبود بلکه اگر از روز نامه جلو گیری نشود ما را به هیئت هم راه نخواهند داد و انزود برای اجرای تصمیمات مجلس حاضر م رفع این بحران را بکنید (مرا بریاست بخواید)

هم از قضایای بی سابقه این دوره حد زدن عزیز گاش و امیرزاده خانم بود (۱) به بافشاری

(۱) رباعی مهستی بی مورد نیست با مختصر تصحیفی .

شه تیره نمود سروسیمین تن را زین واقعه دل بسوخت مرد و زن را
افسوس که در تیره بخواید سودن بانی که دو شاخه بود صد گردن را
شندم عزیز آواز خوب دارد و صحبتی مطلوب .

حاجی آقا جمال اصفهانی که شب ۹ رجب ۱۳۴۰، ۱۸ حوت ۳۰۰۰ و نفر از اجزای سفارت انگلیس در خانه عزیز بوده اند امیرزاده هم بوده است (اسمارت و بریجن) صورت تقویت و معنا خلاف شرع چه بی اجازه وارد خانه غیر شدن جایز نیست بگویند بر گرد باید برگشت آیه قرآن است حضور مرد و زن در یک منزل خلافی را ثابت نمی کند در چنین موردی بود که عمر گفت کل افقه من عرحتی الخدرات فی الحجال

در حیب السیر است که چنگیزیان ذبح را ممنوع میداشتند میبایست سینه گوسفند را بشکافتند مسلمانان درب خانه را بسته گوسفندی را ذبح می کرد مغولی از بام دید استیضاح را گرفته نزد قآن برد فرمود این مرد خلاف نکرده است چه درب خانه را بسته تراچه میرسید که از بام جاسوسی کنی بجای آن مسلمان جاسوس را بیاسا رساندند.

معلوم نیست در قضیه عزیز زهره در چه برج بوده که نجوست زحل دامن گیر سنبله (دوبیکر) شده است گفتند موشک راهوارت دوانده چه در توطئه مجلس که خود هم دعوت داشته و طرفه زده است چه در سمایت و غمازی و لیس باول قاروره کسرت فی الاسلام ظاهر آند و نفر بافته همراه نبوده اند. و هاوارت خواسته باشد آ نهار ا دور کند

مشیرالدوله طبعاً مرد جنجال نیست و میدان دست هوچی افتاده است و تقویت میشود مجلس هم مترازل است مشیرالدوله تلگرافاً استعفا می کند شاه به مجلس رجوع اظهار اعتماد به مشیرالدوله می کنند بعضی مجلس نرم میشود لفظ را با عمل موافق نمی بیند تردید می کند بحران ۲۷ روز دوام می یابد درین ضمن از شاه به سردار سپه تلگرافی در حفظ نظم میرسد و رسای ادارات را خواسته تا کبید در مراقبت می نماید مقرر میشود راپرتهای را مستقیماً نزد او بفرستند ضمناً اقتدارالدوله را از مازندران عنبر خواسته نظامی بجای اومی گذارد مشیرالدوله جداً کناره می جوید ۲ جوزا ۳۰۱۱.

مصلحت منظور نیست طبیعت مشروطه و اساس نمایندگی تولید دستجات می کند و میخواهند غلبه کنند از سه کلمه که گفته میشود دو کلمه اش اتحاد و اتفاق است به لفظ و اتفاق بمعنی .

کابینه قوام السلطنه ۲۶ جوزا ۳۰۱ (۱)

در کابینه اول قوام نظری بوده است که عده نظامی از فرمانه استخدام شوند سردار سپه به نکته بر خورده پیشنهاد انضمام قزاق به ژاندارم می کند که تربیت سوتدی دارند و مخارج صاحب منصبان فرانسوی تحمیل بودجه نمی شود در عوض بنا میشود از نظام عده شاگرد به فرنک بفرستند .

در کابینه قوام سردار سپه و وزیر جنگ است (البته) محتشم السلطنه فهیم الملك و حید الملك مشارالطنه عمید السلطنه منصور الملك وزیر معارف مالیه پست و تلگراف داد گستری فواید عامه داخله وزارت خارجه بمهدد رئیس الوزراست مواد مهم پرگرام قانون هیئت منصفه فرستادن شاگرد به فرنک از طرف وزارت جنگ استخدام مستشار امریکائی . برای مانبه

(۱) من در مجلس بودم داخل و خارج اکثریت مدرس جداً طرفدار قوام السلطنه بود و من تعجب می کردم من مستوفی رادرین موقع انب می دانستم از نظر احترام شخصی و آزر من جوئی از نیت مدرس اطلاع نداشتم غافل از آنکه حسابی بین شان هست که بعدها معلوم شد و بر ضرر شان تمام .

بحث در قرارداد نفت شمال جریان جریان جاهلیت کابینه الفای حکومت نظامی را میخواید
وزیر جنگ در تبریز هم برقرار میکند محمد حسن میرزا ولیعهد ۱۷ جوزا وارد شده است .
در بهار ۳۰۱ دست بخلع اسلحه ایلات گذارده اند مقدم دفع شر اسمعیل آقای شکاک
است نظامیان موفق شدند چهریق را از تصرف اسمعیل آقادر باورند خودش بغاک تر کیه فرار
کرد ۲۰ اسد ۳۱۰

مراجعت از آذربایجان من از سردار دیدن نکردم چراغ علیخان را فرستاد گفتم منزل
من سر راه سردار است به قصر ممکن بود سر راه کارتی فرستاده باشد حال که مایلند خدمتشان خواهم
رسید رفته و باز دید آمدند شنیدم از وضع منزل من تعجب کرده بودند .
دولتی را که نباشد غم از آسب زوال بی تکلف بشنود دولت درویشان است

نطق معتمد التجار و کیل آذربایجان ۱۲ میزان ۳۰۱

معتمد التجار حکومت نظامی و مداخله در مالیه را عنوان کرده و گفت دشمنان آزادی
روزیروز نقشه خودشانرا توسعه می دهند روزی میرسد که مشروطیت بر باد خواهد رفت . .

استعفا و تظاهر وزیر جنگ ۱۵ میزان

افسران در وزارت جنگ جمع شدند وزیر جنگ اظهار داشت حالا که نظام تشکیلاتی حاصل
کرده و خدماتی به ظهور رسانیده اجانب بزبان مخالفین اعتراضات میکنند بحضور اعلیحضرت
استعفاى خودم را خواهم گفت . آواز افسران بلند شد خیر هرگز کجا ممکن نیست ما از شما
دست بردار نیستیم جلسه هم از اهل منبر ترتیب یافت و صحبتها اعاده شد حکومت نظامی برداشته شد
اغتشاش در شهر بالا گرفت از اطراف به مجلس و ولیعهد در رد استعفاى وزیر جنگ تلگراف
رسید زبان آزاد فوق اعاده بچاپ زد که کناره گیری وزیر جنگ به باد رفتن ایران است (۱)
ولیعهد با حضور قوام به وزیر جنگ نصیحت کردند به مجلس برود و بقوانین تمکین نماید روز
۵ میزان ۳۰۱ دستجات نظامی از سوار و پیاده و توپخانه از درب مجلس عبور کردند یا برای
اینکه مجلس ثمره خدمات سردار را به بیند یا برای آنکه هان خیردار!

وزیر جنگ پشت طریبون ۲۴ میزان ۳۰۱

يك از نمایندگان اظهاراتی کرده است آنچه شخصی است صرف نظر می کنم آنچه راجع
بعموم است حکومت نظامی عنقریب ملغی میشود مداخله وزارت جنگ در مالیه از امروز
موقوف است .

(۱) می گویند روزنامه رکن چهارم مشروطیت است آنچه دیدیم رکن اول انتشار
اغراض است و بیخ مصلحت را مقراض دورویی می کند سه ضربه میزند اگر مصلحتی بگویند
چون باغرض ایمیخته است بر مرض می افزاید این راهم باید گفت رفتار زمام داران شتر گاو
بلنگ است لابد تلون افکار می آورد . و قلیل من عبادی الشکور
روزنامه جای منبر را گرفته است بر منبر از وظایف و اخلاق صحبت می شد روزنامه
وارد اغراض و شخصیات میشود یکی از اعمال مهم صلح و حفظ اخلاق و نشر وظایف روزنامه با
تقوی است به تمام معنی هزل وجد امروز درهم رفته است

امتیاز نفت

استاندارد اوایل پیشنهادی داده بود سینکالر شرایط بهتری پیش آورد فتنه میان نمایندگان و روز نامه نویسان افتاد همه از نمد کلاه میخواستند بین شرایط این و آن جمع کرده به مجلس آوردند (قوس) بتصویب رسید فریاد مسقویلند شد که درجوار روسیه بدون موافقت روسیه برای امتیاز نفت صورت پذیر نیست
قوام در مجلس اظهار داشت کمپانی یکصد هزار سهم کیسیون داده است تقدیم مجلس می شود لوجه ها آویزان شد (روغن ریخته نذر امانزاده)

مراجعت احمد شاه

بواسطه دعوت پادشاه اسپانی حرکت شاه بتأخیر افتاد خبر حرکت بطرف ایران که رسید وزیر جنگ به بوشهر رفت ۲۵ قوس موکب همایون وارد تهران شد گفته شد که در راه وزیر جنگ پهلوی شفورمی نشسته من دبیر تشریفاب شدم سبب پرسیدند عرض کردم حالا هم برای تبریک آمده ام فرمودند چه تبریکی عرض کردم شنیده ام اراده فرموده اید به کارها توجه بیشتر بفرمائید در باغ قدم میزدند فرمودند به اطلاق بروم دستور چای هم بیکی از همکنان دادند نشستیم تا تشریف آوردند دنباله صحبت را گرفتم فرمودند من که اختیاری ندارم عرض کردم کل اختیار را دارید هیچ قانونی مخالفتی با اقدام به صلاح مملکت نمی کند امر بمعروف و نهی از منکر وظیفه هر مسلمان است فقط تشخیص معروف و منکر باید داد انرا هم قانون تشخیص داده است.

بسیار گفتم و کمتر اثر دیدم احمد شاه بقول خودش برای سلطنت ساخته نشده بود شنیده ام که ناصر الملک از سازگاری ملت مأیوسش کرده گفته بوده است فکری برای خودت بکن.

کنفرانس لوزان

در مسئله بفازات در لوزان انجمن شد بطرس نامی مدعی و کالت از طرف کلدانیان صحبت از استقلال کرد کرد وحدرا بدریاچه ارومیه رساند در مجلس اعتراض شد که چرا نماینده از ما نبوده است که دفاع کند گفته شد داشتیم عذر آوردند که بحث با ایران تماس ندارد پس از استماع صحبت بطرس در مراکز مربوطه پرتست کردیم یکی از تدابیر دول معظمه ساختن حکومتهای پوشالی است که زیر پر خود بگیرند یا جماعتی را روبرو خود بکنند و بتحریک وسیله تزلزل حکومتی قرار بدهند شناختن قیمومت انگلیس بر عراق در حالی که نمایندگان عراق در تهران به هر جا پرتست می کردند ایرادی دیگر شد و قوام السلطنه استعفا کرد با استاندارد اوایل صحبت از دو میلیون استعراض شده بود عمر کابینه وفا نکرد به اخذ دو میلیون دلار استعراض از استاندارد اوایل نایل شود.

کابینه مستوفی الممالک ۷ جمادۃ الاولی ۴۱

مطابق ۲۵ دلوی ۳۰۱ بالا اسحق سردار سپه وزارت جنگ دارد ذکاء الملک ممتاز الملک محتشم السلطنه نصر الملک اتابکی ادیب السلطنه مخبر السلطنه خارجه عدلیه معارف مالیه پست و تلگراف

کفالت داخله فواید عامه نصرالملک در کشمکش بامیلیسپواستعفا کرد بهاء الملک بجای او آمد . روابط با شوروی برسر تجارت تاریک است در کابینه قوام بجای باریک کشیده در کابینه مشیرالدوله طرح مذاکرات ریخته در کابینه حاضر قرارالتیامی داده شد بنامد چهارماه مقررات ۹۲۱ جاری باشد تقی زاده از برلن به مسکو آمده است بعضی تجار هم از تهران به مسقورفته اند جنس شوروی باصطلاح بیکت است در مسکو گفته شد کابینه قوام تا آنجا که ممکن بود روابط تاریک کرد کابینه مستوفی روشن تجار در تهران چر که دارند رحیم آقای قزوینی تعزیه گردان است و با سردار سپه دم خور .

دستخط ریاست مستوفی ۱۲ جمعی الثانی ۳۴۱ ۱۰ ۱۰ ۲۰ صادر شد بواسطه مخالفت مدرس که بر ضرر خودش طرف دار قوام السلطنه است کابینه ۱۱ رجب در مجلس معرفی شد در اوقات فترت وزرا بمرور معین شدند

اشکال عمده در قرارداد تجار تی بر سرمایه ترانزیت بود که روسیه به مال التجاره ایران که به خارج برود ترانزیت میدهد برای صدور به ایران از خارجه نمی دهد . در موقع بحث از برنامه کابینه مدرس مخالفت خودش را اشکار کرد خلاصه نطق مدرس با اشعار به کسالت ... آقا شخص خوبی است و وطن خواه آما شخص خوب لازم هم نیست سانس خوب باشد من معتقد به بیچ یک از رجال سیاسی شما نیستم و کسی را سراغ ندارم که از خودم بهتر باشد .

پرگرام رئیس حالیه در دوره سوم ۲۳ ماده بود ۱۵ ماده لوایح اولش مجلس سنا که مایه تلخی شد اما سنا مثل حالادرمکه است دیگر تشکیل ژاندارمری که بسی من و سلیمان میرزا ریشه اش کنده شد (اشاره به نهضت)

در اطاق تنفس در جواب معترضین که چرا مخالفت می کنی گفته است مستوفی شمشر جواهر نشانی است که برای روزهای سلام بکار می آید قوام السلطنه شمشر برنده فولادی است که برای روز زرم خوب است .

نطق تدین راهم یاد می کنیم با اشاره به بسط کلام با وجود کسالت . فکردیکتاتوری آقای مدرس را اهل شهر می دانند آقای مدرس بادولتی موافقند که مطیع فکرایشان باشد و این فکروقتی عملی می شود که خودشان رئیس باشند نتیجه انحلال مجلس و تشکیل کابینه در کرمان شاه میشود (اشاره به نهضت) صفحه ۵۱ در منبر و تریبون اثری است که بسط نطق می آورد پاورقی هم لازم ندارد لا طایل بسیار گفته میشود حرف حسابی دو کلمه است آقایانی که مایل به قصه خوانی هستند صورت مذاکرات مجلس را بخوانند

در اطاق تنفس کار از مشاجره به مضاربه هم می کشد که رئیس در جلسه ۱۵ حوت ۳۰۱ یاد می کلد .

قوام السلطنه موقع را مناسب دانسته شرحی از خدمات خودش گفت در مقام حسن طلب شمری از حافظ یاد نمود .

نازپرورد تنعم نبرد راه بدوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد
بالجمله پس از قطعها و کشمکش ها از ۸۸ نفر عده حاضر ۶۲ رای بستموفی داده شد .



عزیزالله لاری در بیست نظام طلب مدرسه پسرانه محمدعلی خان

سراي مهاجرت در كرامتخانه جمع شدند بريايت نظام السلطنه پسر برهان الدوله برادرزاده محمقلی خان نظام السلطنه حاكم محمدرضاي ساختند و در تحت تهليلات افسران آلماني مشغول تجهيز شدند ناداني نامي بستم سفارت آلمان ملحق شد اعتمادي كلي به پشت بندي ترك است مقداري نقره به سكه ايران آورده بودند كفايت نمي كرد قيمت مارك را به تومان روي اسكناس آلماني چاپ كرده رواج دادند (۱) كابينه ساختند :

نظام السلطنه والا حضرت رئيس دولت مدرس وزير عدليه محمدعليخان ماني وزير خارجه ادب السلطنه (سيه) وزير داخله فرزدين وزير ماليه حاجي عزالمالك وزير نوآيد قاسم خان وزير بستم آنچه كرديم غلط آنچه نكرديم غلط من هيچ وقت با اين باز به همراه نبودم مستبدم

(۱) صحبت من با استيو نيس صفحه ۲۵۶ جواب من به سليمان ميرزا ۳۵۲ نتيجه كه از اين مهاجرت برده شد از هم با شنيدن زانندارم و تفريط اسلحه و قورخانه بود آلمان پس از چنگاك يا ما چه رفتار مي كرد مسئله است تر كهها خوش خيال نبودند هامن از اعضاي سفارت آلمان كه باقي مانده بود درواخر چنگاك بلگرافي آورد و با حال افسرده بن ارائه داد خبري بود از برلين كه ما به حكم اضطرار دست تر كيه را نسبت به آذربايجان باز كلكدارديم .

بنم خوار گي جز سرانگشت من

نغاريد كس در جهان پشت من

وسطال سوئدی که برای نظمیة استخدام شده است به انتظام اداره پرداخت مؤسسه باسطور دایرگشت.

درین کابینه من پهلوی سردارمی نشستم روزی بن گفت

اگر شما فتنه آذربایجان را نخواهید بودید کار ما در رشت دشوار بود بلی توپهای سنگین و قورخانه بسیار از تبریز به قزوین فرستاده شد باز اظهار داشتند که در گرتاری شما در تبریز مشیرالدوله نگران بود گفتیم در مصلحت مملکت ملاحظه افرادی شود کرد تصدیق کردم دردم گرفتیم خودت هم یکی از افرادی

کشمکش با شاه

در مجلس چهارم یکصد هزار تومان نقد و سه هزار خروار غله از بودجه در بارزده بودند بگاه توجه شاه به برگشت آن کسر است نقدش به آبروی مستوفی در مجلس برگشت شاه جنس را هم میخواهد و مستوفی از تجدید پیشنهاد استنکاف دارد حاضر شد قیمت جنس را از اعتبار دولت بدهد شاه را قانع نکرد اعزاز السلطنه موی دماغ مستوفی است.

وزیر جنگ جدی دارد که امنیه با اختیار او برود مستوفی تامل دارد مغز سیاست این دو امر است یکی برگشت غله شاه یکی واگذاردن امنیه به وزارت جنگ بلکه نظمیة هم

کپانی نفت جنوب مشتری نفت خانه است قراردادی در وزارت فواید عامه با مداخله محترم السلطنه در تحت نظر مستوفی تنظیم شد به مجلس بردیم مدرس گفت این اول بار است که سیاست داخله بر سیاست خارجه قایق آمده است از این نقطه نظر که نفت خانه قسمتی به ایران و قسمتی به عراق افتاده است و در قرارداد شرط شده بود که اختلاف را کپانی رفع کند و تعلق نفتخانه کلا به ایران از طرف انگلیس تصدیق شده بود مدرس طرفدار است نصره الدوله و داوواز کارکنان وزیر جنگ مخالف مدعیان مایل نیستند کار مهمی درین کابینه بگذرد کشمکش مسلسل است چه نظر از برای مدرس پیدا شد ندانستم (یا میشود حدس زد) که از مخالفت با کابینه باز نشست و درصدد تشکیل اکثریت برآمد خواستند به تظاهر کابینه را بموجب ماده ۶۷ منتم قانون اساس مستعفی کنند و قلمو نان کرسی نشین از صبح تا شام اکثریت می ساختند و باز از هم می پاشیدند (۱) علت استیضاح مدرس را تمایل مستوفی به روس گفتند.

مدرس پس از ایاس از عملی شدن ماده ۶۷ با اکثریتی که شکسته بسته تدارک کرده بود دست به استیضاح زد ۱۹ جوزا ورقه استیضاح را تقدیم مجلس کرد.

مدرس طلاق لسان دارد و در نطق قادر بر اختلاط موضوع است پس از ذکر از انقلاب دول و توسل به کابینه سیاه یا سفید یا همه رنگی و اینکه نمیخواستیم آثاری از همسایه ما در مملکت بماند (انگلیس) و باز صحبت با صدر اعظم عثمانی و تشخیص مسلمان در جنگ به ختنه که مایه

(۱) در فوق العاده کوشش: برهان الدوله اظهار اعتماد می کند میرزا عبدالوهاب تردید بیان الملك از مخالفت عدول می کند غضنفر خان به فرا کسیون آزاد برگشته موافقت می نماید میرزا ابراهیم قمی و لسان الملك امضای خودشانرا مسترد می دارند سرانجام آقا سید ضیاء را مرد میدان معرفی می کند.

ضحك شد و اینکه از رژیم قدیم روس در زحمت بودیم (مثل رژیم جدید) و اینکه در مقابل رویه نامعلوم همسایه باید بیدار بود بالاخره متکی بر قولی که انگلیس گفته است نماینده روس باید از ایران برود و من نمی دانم کی بان قول ترتیب اثر داده است و به کدام نماینده این تکلیف شده است نسبت قصور به کابینه می دهد و در نتیجه اقدام به استیضاح کرده است من از این فرمایشات مدرکی بدستم نیامد گناه فهم من است این گناه آقا نیست.

سلیمان میرزادرعنوان موافق شرح کشانی گفت البته همه خارج از موضوع چه موضوع محدود نبود قوام السلطنه یادداشتی برای رئیس فرستاده بود که خوانده شود مشعر بر اینکه سلیمان میرزا اسم از کنفرانس لوزان برد توضیح بدهند که من قصور کرده ام یا ادای وظیفه نصره الدوله اصرار دارد که داخل رای بشوند جلسه به شش ساعت بعد از ظهر قرار گرفت .

نطق وزیر خارجه

ذکاء الملك شرحی در اصول گفت و گوشها آماده شنیدن فروع است ایرادات را که پایه درستی نداشت منطقی جواب گفت راجع به ماده ۶۷ گفت لازمه رعایت آن ماده اکثریت طبیعی است در متن مجلس نه اکثریت مترازل و ترتیب محضر در حواشی .

نطق مستوفی

مقدمه فرمودند از چندی باین طرف مشتری زیاد برای صحت عمل و اجرای قانون و پاک دامنی نمی بینم هیچ وقت برای رسیدن به مقام تلاش نکرده ام خوش وقتم که درین موقع آقای مدرس پیش از قصور نسبتی به کابینه نداد و با اطمنان می گویم که کابینه اندک قصوری هم در وظیفه نکرده است... مطالب روشن شد و ضوابط امروز طوری است که مداخله امثال من پیشرفت ندارد اشخاصی میخواهد که اجیلها بخورند (۱) و اجیلها بدهند ایام غیبت مجلس هم ایام بره کشی است معده من ضعیف است برای حفظ احترام اکثریت میروم و استعفای خودم را خدمت اعلیحضرت می دهم (۲۲ جوزا ۳۰۲) و از مجلس خارج شدند وزراء تبعیت کردیم مگر وزیر جنگ که بی رقم قوشچی باش است و تابع مقررات نیست فریاد تماشاچی از داخل و خارج مجلس بلند شد مرده باد مدرس زنده باد مستوفی رئیس مجلس امر به توقیف تماشاچیان داد تا پس از بازرسی محرکین مجازات پابند مردم را قوای نظامی متفرق کرد پس از خارج شدن وزراء از مجلس وزیر جنگ نزدیک کرسی ریاست رفته میبرد که من هم بروم رئیس با اختیار خودش میگذارد و روزنامه هائی نسبت بگیرم و به بند راد در صحن بهارستان بدستور رئیس می نویسند در جلسه ۲۳ جوزا آن اخبار را تکذیب می نمایند

(۱) دهقان بختیاری گفت :

آخر برخ حیات آزادی ما	دست ستم مخالفان سیلی زد
تا بهره برد خویشتن از بهره کشی	این لطمه بما و کیل آجیلی زد
عشقی سرود مستوفی از آن نطق که چون توپ صدا کرد مشت همه واکرد.	
فرخی مدیر طوفان نوشت	ای زاغ به باغ نقل مجلس شده
ای بوقلمون مگر مدرس شده تقریظ و تنقیدات را اعتباری نیست مضامین بکر قابل ضبط	
است ادبیات هم در نامه سهی دارد .	

تدین بعداً نطقی ایراد کرده و بعضی اشارات آقای مستوفی الممالک را میان طرز سخن عادی ایشان که همیشه با ظرافت بوده دانستند باید فراموش نکرد که ایرادات بی مورد مرد بی الایش خدمتگزار را عصبانی می کند مطالعه تاریخ آن زمان ثابت می کند که آن استیضاح پایه منطقی نداشت و خلاف مصلحتی واقع نشده بود و آن استیضاح خلاف مصلحت بود و بر مضرت افزود .

نطق قوام السلطنه

معلوم است و می دانیم که مشیرالدوله بجای آقا خواهد آمد معلوم نیست قوام السلطنه چرا اشارات مستوفی را بخود متوجه کرد و حال آنکه قوام دست به ادبیات دارد و آن مثل را می داند دست بچوب که کردی کر به مضمون فرار می کند خلاصه نطق برائت از اجیل خوردن است تصدیق باید کرد که اشارات مستوفی از نزاکت دور بود اجیل خورها را همه می شناسند و باز تصدیق باید کرد که فہوای این نطق از یادور کردن فکر ریاست از خود است و از دست پیش کشیدن ضمناً فرمودند قصد نداشتیم ورقه آبی بدیم حال ورقه آبی را تقدیم مقام ریاست می کنم پس از استعفا تقدیم ورقه آبی خنک تر از اصرار نصرة الدوله به گرفتن رای بود رئیس گفت با ارادہ استعفا رای مورد ندارد و مجلس را ختم کرد بعدها از محمد حسن میرزا شنیدم که احمد شاه در قبول استعفا مستوفی از سفیر انگلیس سئوال کرده بود جواب می دهد غیر رسم عقیده من این بود که کابینه را به جلب اشخاص میرز دیگر سنگین می کردند .

وزیر جنگ منتظر دستخط ریاست است شاه عنبر آورد که امور نظام مختل میشود و این اشتباه بود امر دولت دلوحاجی میرزا آقاسی است ، گراینکه از آن ولو آب در مملکت می- افزود این ولوروز بروز از آبرو می کاهد ریاست بین دوسه نفر دور میزند تغییر مستمر فقط نتیجه که می دهد این است که فرصت تعقیب نقشه بدست نمی آید تا گفتند باسم الله می گویند الحمد لله و منع سردار سپه از رسیدن بارزو به تحریکات او می افزاید روزگار مقتضیات را ایجاد کرده است .

وزراء در جرگه محدود باسامی مختلف انتخاب شدند کابینه صورتی است محلل به قول آن لر که لرزانک برای او تجویز کرده بودند گفت هنی این خودش را نی تواند نگاه بدارد مرا چطور نگاه خواهد داشت .

وقایع عمده ۱۳۰۰ و ۳۰۱

		۱۳۰۰
کبریت سازی تبریز	۲۳ قوس	تصویب عهد شوروی
کنفرانس لوزان	۲۳ قوس	القای امتیاز خوشناریا
تحويل بندر گاه انزلی	۹ جدی	قبول عضویت جامعه
		۱۳۰۱
دایر شدن مؤسسه باستور	۱۶ حل	تجدید مأموریت خارجه به پنج سال
	۴ اسد	اختیارات میلیمبو در مالیه
	۱۹ عقرب	تصویب نفت استاندارد
	۱۰ قوس	هیئت منصفه موقتی

کابینه مشیر الدوله ۲۶ جوزا ۳۰۲ اول ذیقعدہ ۳۴۱ (۱)

سردار سپه جنک مصدق السلطنه خارجه (محمد علی فروغی) ذکاء الملک مالیه (ابراهیم) حکیم الملک عدلیه (حسن خان) حکیم الدوله فرهنگ (مصطفی قلی) فہیم الدوله پست و تلگراف علاء السلطنه کفالت داخله (احمد خان) عدل الملک کفیل فواید عامہ

سردار سپه دو روز تمارش کرد ظاہراً بہ نصیحت دوستان ۲۸ جوزا بوزارت جنک آمد شاه جنس مقطوع را میخواد کابینه ہم در روزهای اول در مجلس طرف ملاحظه است بہ پیشنهاد مشیر الدوله بر قرار شد تقاضای وزارت جنک راجع بہ مداخله در امنیہ و نظیہ مستراست و تنها وزارت جنک مستقر .

تلگراف رسید کہ دو میلیون دلار حاضر است اما کمیانی شرکت انگلیس را لازم میدانند مشیر الدوله رد کرد در تائی علاء خبر داد کہ از شرکت انگلیس صرف نظر شد و چه رسید سفارت انگلیس یادداشتی فرستاد کہ قبول وجه قبول شرکت انگلیس است (رودستی) مشیر الدوله وجه را توقیف کرد و پیشنهاد را پس فرستاد از امریکا شرکت انگلیس را تکذیب کردند و چه بگریان افتاد .

مہاجرت حججہ الاسلام ۱۰ سرطان ۳۰۲ (۲۰ ذیقعدہ ۳۴۱)

حکومت عراق از ترس انکہ اکثریت نصیب شیعه شود و در اثر سیاستهای پیچیده برخلاف عقل و مصلحت هجرت آن ذوات محترم را بہ عنف پیش آورد از طرف شاه دستخطهای اکید بہ سرحد و سایر جاها شد .

ہمہ جا احترامات فایقہ بعمل در اطراف قم ساکن شدند شیعه آزرده دولت عراق پشیمان نمایندگان فیصل بہ تہران آمدہ اند کہ حجج را عودت بدهند وجود علمای شیعه برای عراق سرمایہ اقتصادی است از ہر طبقہ بہ قم می آیند و آقا بان راز بارت می کنند شوری در سرہاست و غوغائی در کشور

توقع با جا یا بی جا

دودستہ نظامی قزاق و ژاندارم در مملکت بسمی صاحب منصبان خارجه و توجہ روس و انگلیس خواهی نخواہی تربیت شدہ دولت کم و بیش از چریک و سوار ایلات مستغنی است ہر دو قوہ دردست سردار سپہ است قدرتی در خود می بیند و از اطراف آواز ناہنہ ہم بگوش او میخورد منتظر است از طرف شناختہ و شناختہ مورد تعظیم و تکریم باشد ہنوز آن کیفیت درو پیدا نشدہ است درین زمینہ ہم خود نمایندہائی بظہور رسید نمونہ را یک دو فقرہ یاد میشود در ذکرو قایع زشت و زیبا ہردو موقع دارد شہید زادہ نایبنا بود در صحن عدلیہ در گوشہ نشستہ

سردار پرو برگذشت برنخاست مورد ضرب و شتم سردار شد آوازه در شهر پیچیده قضیه دیگر نهیب به حسین خان ویار بود در قلهک که تکریم لازم را بجای آورده بود سردار که بجتهی پیاده شده بود باو نزدیک شده گفته بود چه بی ادبی میخواهی با این چوب چشههای زاغت را بیرون بیاورم و از این قبیل مواردی مذکور شد جاداشت باین مصراع عذر بخواد تو بزرگی و در آئینه کوچک نمائی این ویار از اصحاب من است و شرح اشنائی او را نوشته ام شهرت بین قوم سابقه خانوادگی میخواهد پسر عباسقلی داداش را از طایفه بالائی شاید در سواد کوه بشناسند در تهران مقدمات بیشتری میخواهد و طول مدت شاید عباسقلی در زمره نواب فراشخانه سابقه شناسائی داشته است .

بهر حال سردار در قضایای گیلان و آذربایجان (۱) هنری نوده و گوی سبقت از همکنان ر بوده در خود معنی ان الفنی من يقول ها ان ذاليس الفنی من يقول کان ای احساس میکند هنوز آن موقع نرسیده است که در تبار او شمشیرین شمشیرین شمشیر گفته شود این است حریرف ایدل تا باد نیماهی طرفداران او برهان قاطع دارند و مخالفین تار عنکبوت می تند گفتند رمالی در طالع او نقش سلطنت دیده بوده است خانه احمد شاه چنانکه رستم فیروزان به برادرش نوشت و در طالع یزدگرد دیده بود بحکم صلاب از بادشاهی تپی است رمل یا صلاب کف بینی یا مشاهده در کاسه آب (۲) ماخذ دارد یا ندارد مصادقاتی بلا شبهه اندیشه می آورد کف بینی به ژوزفین دختر دهقانی در فرانسه مژده داد و ملکه فرانسه شدن ناپلئون اول محدود لیرزا پسر فتحعلی شاه از مغیبات خبر می داده است من جمله انغراض دودمان قاچار به را به مظفرالدین شاه شاید اگر ما اداره تفتیش کنفوتسی می داشتیم همان اخطار را به محمد علیمیرزا می کردند سفر نامه صفحه ۸۶ .

باری مخالفت مدرس با سردار و توطئه که بدست قوام السلطنه دیده بود و کشف شد خیال سردار را روز بروز بالا برد کشید بانجا که کشید در کابینه سید ضیاء الدین نقشه مظنون بوده احمد شاه موافقت نکرده است

سانحه غیر مترقبه

در ضمن استنطاق چند نفر طرور توطئه کمیته طروری به قصد سردار سپه کشف میشود معلوم میشود سردار انتصار، منتخب السلطان و مکرّم السلطان مداخله داشته اند هر سه جلب و توقیف میشوند در استنطاق توطئه دامن گیر قوام السلطنه میشود به وزارت جنگ احضار و توقیف میگردد
۲۷ صفر ۳۴۲

در نتیجه التجای عیال قوام السلطنه و ارجاع امر از طرف شاه به هیئت وزراء، سردار سپه

(۱) فتوحات آذربایجان و فتح قلعه چهریق سبب شد مصدق السلطنه از حکومت کناره گیرد نظام تمکین از حکومتها نی کند

(۲) حکایت کاسه آب را در انکار ام نوشته ام

در جلسه ۲۵ میزان امثال امر شاه نموده مقرر می شود قوام السلطنه از ایران برود (۱)
وزیر جنگ دستور می دهد دوسیه امر را انتشار بدهند که شبیه باقی نماند
گفته شد منتخب السلطان تدارک طرور سردار سپه را دیده بوده است از قوام السلطنه
امر کتبی میخواهد بطفره می گذرانند سبب تردید وی شده است میفرستد یوسف ارمی و فیروز
نامی که نامزد اجراء بوده اند و در مجلس مستعد از عمل منع می کند.
اگرچه احمد شاه باین نقشه موافق نبوده این سوء تدبیر دامن گیر او میشود.
ظاهراً در کابینه میرزا سیدضیا، الدین هم این نقشه در نظر بوده است احمد شاه اجازه
نمی دهد و این را من از یکی از وزرای آن کابینه شنیدم.

معروف شد که شیخ الاسلام ملایری ولیمهد را ملاقات نموده از طرف مدرس عنوان مطلب
می کند می گوید شاه در پاریس بن گفت این پیشنهاد بن شد گفتم جدم صاحب داعیه را از بین
برداشت از او امامزاده ساختند من نمیخواهم امامزاده دیگر درست بکنم.
هم از فرمایشات احمد شاه است که باو گفته بودند حزبی بسازد گفته بود مردم ایران همه
حزب مانند دسته را بخودم نسبت بدهم معنی ندارد.

معهود بود سرکار ولیعهد به تبریز تشریف ببرند نقل مکان هم شده بود برای تکریم
علماء بقم تشریف فرما شدند درین اثنا نارنجکی هم مجاور اطاق شاه منفجر شد در مجلس
طرفداران وزیر جنگ قوت گرفته اند و از تسایل بریاست او زمزمه هست.
خالصی زاده که به حجاز تبعید شده بود به سعی دولت و مداخله انگلیس از طریق
بوشهر به ایران آمد مردی است پرشور و گاهی بی نمک درزی علماء و کمالی دارد برنگ
محیط در آمد.

رتشین سفیر روس عوض شده است شومیاتسکی بجای او آمده است ۱۷ سرطان ۳۰۲
میباست به بحران بی در پی خاتمه داد وقع القوس فی ید باربها پس از کابینه میرزا
سیدضیا، میباست این امر صورت گرفته باشد بسیار از اشکالات پیش نمی آمد.

کابینه سردار سپه ۵ عقرب ۳۰۲ (۲)

ذکاء الملك وزیر امور خارجه سلیمان میرزا فرهنگ مدیر الملك دارائی معاضد السلطنه
داد گستری خدا یار خان بست و تنگراف عز المالك فواید عامه میرزا قاسم خان صور داغله (کفیل)
عدل الملك معاون ریاست وزراء.

۲۱ ربیع الاول ۴۲ هشتم عقرب ۳۰۲ شاه برای ملاقات آقایان حجج به قم تشریف فرما
شدند ۹ عقرب سفراء بحضور آمدند ۱۰ عقرب رژه نظامی در میدان برگذار شد.

(۱) من حالا میفهمم که سر اصرار قوام السلطنه در تشکیل اردو بریاست امیر ارشد
مرد بی باک پر آرزو چه بوده است و عامه که همیشه از بطون احوال آگاه ترند چرا گفتند کشته
شدن امیر ارشد به صد هزار تومان خرج می ارزید رابطه اسرار را به رفقای خود محرمانه میرساند
و کل امر جاوزالاتین شامع.

(۲) مقارن این احوال خیرالنای خلافت آرزوی گلاستون به تهران رسید.

سفر سوم احمد شاه

خاطر شاه آشفته است جسته جسته صحبت های ناگوار هم بگوش مبارک میرسد مایلند هر چه زودتر از نهران بروند بی کسالت مزاج هم نیستند در خارج شهر چادری برافراشته اند شاه را در آن خیمه دیدم که یاس از سیماشان ظاهر بود وزراء و درباریان دور شاه حلقه زده من دور ایستاده بودم فرمودند چرا کنار ایستاده عرض کردم شرفیابم تشریفات شایسته مقام نبود حضار دودل سردار بخود مشتعل منظری ملالت افزا بود وسایل موجود شد حرکت فرمودند سردار سپه رئیس الوزراء معهود است تا سرحد شاه را مشایعت نماید .

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود کان شاهد بازاری این برده نشین باشد سردار سپه و ثقی در نظام داده نفوذ دولت را در اطراف کشور افزوده مردم از کابینه های متزلزل و افکار آشفته و فقدان نقشه به تنگ آمده آرزوها در دل انباشته سردار را مردکار می بینند و بدو امیدوارند نغمه هائی هم از بدو مشروطیت در اذهان رسوخ یافته پیش آمده ادر آلمان و ایتالیا نقل مجالس است سوه تدبیر قوام به تشویق مدرس در فکر سردار سوه ظن نسبت به شاه تولید نموده احمد شاه هم مزاجا علیل و عنایتش به امور قلیل مردم راه فرنک پیش می گیرد و سرخویش موجبات تغییر مسیر از هر جهت فراهم جماعتی نغمه جمهوری می نوازند که بگوش اکثریت سنگین می آید دو دستگی ظاهر قائدان طرفین ما هر غوغا برپا است شب آبتن است تاچه زاید سحر .

خلاصه بیانیه رئیس الوزراء ۲۱ عقرب ۳۰۲ (۱)

دواصل سبب انحطاط است اختلال امنیت تشتت آراء امنیت بحمدالله فراهم است از چندین سال به این طرف توسل بخارجه جسته می شود اگر چاره نشور قومیت جامعه دوچار ارتعاش خواهد بود ملل متمدن تن باین مذلت نمی دهند که توسل به غیر خودشان بجویند ایرانی باید قائم بالذات باشد مستقل الفکر و مستقیم الاراده شرافت ملی خود را بالاتر از آن بشمارد که به تنگ تشبثات آلوده کند اشخاص متانت ملی را از دست داده توسل به میادی خارجی را وسیله ارتزاق و پیشرفت مقاصد قرار داده اند بلاشبه باید به اموری که افنای ملیت و قومیت را تهدید میکند خاتمه داده شود در حفظ روابط حسنه با دول کاملت الوداد تاکید می شود :

بیانیه اساسی است تاچه درجه از گفتار به رفتار آید در موقع تدکار خواهیم داد .
در سفر دوم که من از برلن به تبریز آمدم محترمین و متمکنین شهر در اطراف قنسول خانه روس منازل کرایه کرده بودند و زیست جسته غوغای آزادی خواه و مستبد یا نزاع بر سر عبا برپا بود از من هم چون وقتی ریاست بکمیته دموکرات می کردم اندیش ناک بود ندغافل از اینکه من آزادی را برای بردن عبا یا قبا بی نمی کردم عدل و خیر عامه را می خواستم در هر موقع قدر شربت را باقتضای مزاج مملکت نگاه می داشتم عدلیه دایر کردم و سپردم در عدلیه از آزادی واستبداد سخن نرود حق و عدل معتبر شمرده شود اندک اندک بستیان عمل را

بصحت تلقی کرده به منازل خود عودت کردند و آرامی در شهر حاصل شد .
 بلی تشبث به اجنبی افبح اعمال است و خلاف شرع و عرف سوره نساء آیه ۱۳۸ الذین
 يتخذون الكافرين اولياء من دون الله ايتنون عندهم العزة فان العزة لله جميعا انانکه کافران
 را دوست گرفتند نه خدا را ایامی جویند عزت را نزد ایشان همانا عزت کلا خدا بر است چه
 خوش بخت می بودیم ما اگر به اصول و فروع قران عمل می کردیم افسوس که خود خواهان
 و خود پرستان به انگشت اغراض افکار را نا هموار کردند و آسوده را گرفتار
 سابق صرف بقوت شمشیر بریاستی میرسیدند حال مقدمه آشوبی فراهم می کنند و آب
 را به گل می آلاینند تا صید معصود کنند انما الاختلاف فی الشبکات امر که گذشت آب ها بکرد
 اول است .

هر کس به منظوری سنک جمهوری به سینه میزند صدر السلطنه در صحن مجلس ارجوزه
 جمهوری میخواند و آن رژیم را راه نجات می شمارد انجن معارف در منزل ممتاز الملك فلسفه
 جمهوری بقالب میزند عارف در گرانده هتل نغمه دلنواز جمهوری می نوازد و آن رژیم را
 عقده کشا بنوا می اندازد حتی زنها به غمزات دلربا از آزادی می لافند و گیس جمهوری میبافند
 به عنوان موسولینی اسلام یا رئیس الوزرای ایران از بیبی مقاله می رسد جمعی با جامه سرخ
 خون بدیده خلق می کنند جمهوری ترکیه از بین رفتن خانواده سلطنت در ترکیه آلمان و
 اطریش بریش گرفته می شود غافل از مقدمات و نتیجه که اینک روی کره مشهود است درین میانه عشقی
 که نغمه مخالف میسرود در نتیجه ترکیب بند در بیخ از راه دور و رنج بسیار در منزل خود مقتول
 شد محمد فراش اخوی قاتل را با کارد خونین دستگیر کرد در نظمی که همچنان بتصرف وزارت
 جنک آمده و عذر و سطات خواسته شده بود توقیف شد که خلاف وظیفه کرده ترا چه به گرفتن
 قاتل در رسیدن به مقصد مقدس جمهوری قتل غارت بی ناموسی همه مشروع بین الملل است .

تسخیر ماکو و چهریق

تعیب اسمعیل آقا مستقو که کانون فساد اکراد است ادامه دارد و خلع اسلحه از اصول
 مهمه بر نامه است چه در شمال چه در جنوب طلباسی حا کم آذر با بجان موفق شد اقبال السلطنه
 را که اجدادی در ماکو ریشه بسته اند از طایفه شکاک و مردی است بعدت در اقلیت و به ثروت
 در اکثریت بدوستی فریب داده به تبریز با ورد و بساط او را بروبد در تبریز از مکت
 اقبال السلطنه تقدأ جنسأ حکایتها شنیده بودم در مسافرتهای ناصرالدین شاه در خاک روسیه از شاه
 استقبال میکرده است این فتح صندوقعانه وزارت جنک را آباد کرد (۱) فتح چهریق بدست
 امان الله میرزای جهانبانی پس از فرار سیتقو (اسعیل آقا) بخاک ترکیه بروی و ابهت وزارت
 جنک افزود و رجزها خوانده شد صحبت ما کورا از میان برد در صلح گلستان در امر ماکو بین روس
 عثمانی و ایران بخوابن شکاک اختیار داده شد بهر طرف مایلند ملحق شوند الحاق بایران را مایل
 شدند از این نظر اقبال السلطنه طرف رعایت و ملاحظه قاجاریه بود .
 اگر اقبال السلطنه به تبریز آمد برای آوازه دروغی مشروطیت بود والا از ماکو بخاک روسیه
 مسافتی نیست و مناسبات او بسیار بود .

(۱) مدرس خواست راجع باموال اقبال السلطنه استیضاح کند جنجال داخل و خارج مجلس
 مجال نداد و کسی نرسید خزاین ماکو کو .

تلگراف ولایات در بیزاری از قاجاریه

سردار سپه مسافرتی را به تبریز لازم دانسته در مراجعت طهران را همراه به تهران آورد و حکومت شهر را بدو محول داشت از اطراف پیوسته تلگرافات انزجار از قاجار میسر و انتشار نییابد تا از تبریز تلگراف شکایت رسید رئیس الوزرا، ناچار برخلاف میل باطلی اجزه انتشار داد و روز نامه ها از شکایت ابوه شد در این اتنا ظلمی هم به کریمخان شد که استخوان او را علی رغم آقا محمدخان از زیر پله تخت مرمر در آوردند که در بار گاهی سزاوار دفن کنند.



کریمخان و کیل اول آزادینخواه حقیقی

مجلس پنجم

۲۲ دلو ۳۰۲ مجلس بتوسط محمد حسن میرزا افتتاح شد بر سر تصویب اعتبار نامها غبارها بر هوا رفت کشمکشها و مبارزه بین جمهوری طلب و مخالفین ساری و جاری است در ورود محمد فاتح باسلامبل بنگجریها که وارد ایاصوفی شدند در موقعی بود که علماء بحث داشتند که میخ به ناسوت عیسی خورد یا به لاهوت تركها رسیدند و بحث را خاتمه دادند .

مدرس برای جلب خاطر سردار سپه در تصویب ریاست کل قوی برای رضاخان با شرط آنکه بدون تصویب مجلس از او سلب نشود شرکت نمود برای رضاخان تحصیل حاصل بود فقط غیر رسمی رسمی شد این اختیار در واقع خلع سلطنت از قاجار بود مدرس تصور میکند باین مساعدت دل سردار را بدست آورده است و راه مراجعت احمدشاه را برگشوده باز دریغ از راه دور ورنج بسیار .

سردار سپه هم قبول نصرت الدوله و قوام الدوله در کابینه مدرس را گرم کرد .

دعوت احمد شاه

دسته از مجلسیها طالب مراجعت احمد شاه بوده تلگرافی هم درین معنی به پاریس فرستادند تلگرافی هم از شاه بریس الوزراه رسید بعزیت خودشان اخبار کردند رئیس الوزراه جواب سردی عرش کرد مشعر بر اینکه از کدام بندر تشریف فرما خواهند شد که موجبات امنیت را فراهم کند با اخباری که از اوضاع تهران البته بگوش شاه رسیده بوده است این خوش باش مشوق او بحرکت نمسی شد و مسکوت ماند شاید آن دعوت هم مقدمه بود برای این جواب باندازه نیم کاسه زیر کاسهها هست که هیچ امری را ساده تلقی نمی توان کرد .

استعقای مؤتمن الملک

در بهمن ۳۰۲ مؤتمن الملک رئیس مجلس استعفا داد به مستوفی رجوع شد شفاهی و کتبی رد کرد ریاست بر عهده تدین نایب رئیس اول قرار گرفت و هوالمطلوب .

ضحبت جمهوری در مجلس

مرامی که محل توجه دسته در مرکز و ولایات است و مورد بحث «جمهوری» میبایست بالاخره بمجلس بیاید سعی مدرس این است که اکثریت با مخالفین جمهوری باشد از گذشته اعتبار نامه های موافقین جلو گیری میکند .

بر سر گذشتن اعتبار نامه و کلای ولایات که با نظر رئیس الوزراه انتخاب شده اند کشمکش سخت و مجادله جاری است طرفین عصبانی در تنفس بین مدرس و بهرامی باز مشاجره اتفاق افتاد کار

به مشت رسید بهرامی اعیان السلطنه سیلی می بگوش مدرس خوابانید در شهر هیجانی شدید پدید آمد
و تنفراز مخالفین مدرس حاصل شد .

از این سیلی ولایت بر صدا شد دکانین بسته و غوغا به پا شد

بستن بازار ۲۹ حوت ۳۰۳

نشانی علاقه کلی بامری همیشه بستن بازار بوده است باصطلاح امروز اعتصاب عمومی
میدان داران ممر که سلامت و رضایت موفق بانجام این امر مهم نشدند در گاهی رئیس نظمی
به بازار آمد تیری چند رها کردند مردم خواستند بسجد بریزند درب مسجد را بستند
خالصی زاده در چهارسوق عبا گسترده به نماز ایستاد ممانعت شد جماعت رو بمجلس آوردند
هیاهو در گرفت تدین سراسیمه بیرون آمده به ضرب و شتم خالصی پرداخت کدورتی بر کدورت های
اهالی افزود .

نقشه اختیار یکی از شاهزادگان

گفته شد مدرس برای موافقت با سردار سپه سه شرط در میان آورده بوده است انحلال
مجلس بنجم تجدید انتخاب با قید حق تغییر در قانون اساسی اختیار یکی از شاهزادگان با نیابت
سردار سپه من از بساط حتی الامکان دوری میجویم و از مذاکراتی که میشود نفرت دارم و در
عاقبة کار تأمل احتشام السلطنه به منزل من آمد و دعوت بمنزل مشیرالدوله کرد رفتم حاج میرزا
یحیی دولت آبادی و مصدق السلطنه بودند صحبت رفت روی اختیار یکی از شاهزادگان و قرار
بمجلس دیگر در منزل مصدق السلطنه شد درین جلسه تصمیم گرفته شد که بمنزل رئیس الوزراء برویم
و مطلب را عنوان کنیم و در آمد با من باشد رفتم من در لباس کنایه عنوانی کردم که سردار
بسخت در آمد مشیرالدوله تصریح کرد سردار هیچ نگفت چه بگوید طرفدارانش در مجلس قوت
گرفته اند و جاده هموار میناید التریانغ و الناظور غیر مانع مجلس بتلخی گذشت .

سقاخانه گذر شیخ هادی و سانه آب بردار

در محله شیخ هادی بننه سقاخانه از زمین روئید و بزودی محل توجه عامه شد و مایه تأمل
منتظرین حوادث جدید که زیر این کاسه چه نیم کاسه خواهد بود شغل شاغل زائرین سقاخانه
بد گویی به بهائی ها است کدام دسته بهائی اند موقوف به تفسیر خودشان است همه منتظرند که
از این سقاخانه چه دسته گلی بآب داده خواهد شد نظمی که مانع اجتماعات است چرا درین مورد
ساکت مانده چون در ضمن عملیات در ترویج شعار اسلام اهتمامی میشود سکوت نظمی را حمل
برین معنی میکنند در هر حال شب آبتن است تا چه زاید سحر!

سخنی هم در شهر پهن شد که بهائیا خواسته اند سقاخانه را مسموم کنند من الاتفاق بعد
از ظهر ۲۷ سرطان که جمعی تشنه مراد و منشأ فساد اطراف سقاخانه را دارند ماژور ایسبری قنصل
امریکا با اتفاق بالوین سیهورم امریکائی بنماشای سقاخانه و جوشن اهالی میآیند شاید بقصد و
منظور تزئین سفرنامه که محل توجه اروپائیا است که اینگونه امور را خوش بنظر میآرند

میخواهند عکس بردارند در ممانعت از طرف مردم معلوم نیست چرا برخلاف عادت و اخلاق کار بزد و خورد میکشد و آن دو نفر زخمی میشوند نظامیه آنها را در درشکه افکنده بر مرکز میرساند آنچه غریب تر و اندیشه آوراست حمله جماعت است در مرکز نظامیه و ادامه آزار ایشان بجدی که ایجیری در میگذرد

مصادفه این واقعه با صحبت نفت شمال ارتباط داشته یا نداشته رشته احتمالاتی بدست داد و المعنی فی بطن الشاعر در هر حال عقبانی از این عمل ناهنجار محسوس نشد دسیسه دروغ تهمت پشت هم اندازی یا پوش سازی در این دوره با اندازه است که شخص باید دو چشم هم قرض کند و اطراف را مراقب باشد و آنچه میشوند در بقعه امکان بگنارد .
شده بر بدی دست دیوان دراز ز نیکی نبودی سخن جز براز

پرده آخر کسه بالا نرفت

نقشه این است که روز اول حمل ۳۰۴ توپ نوروژ به تبریک جمهوری غرش کند چهار شنبه ۵ شعبان ۳۰۳ احتشام السلطنه مرا ملاقات کرد گفت معهود است مشارالملك را ملاقات کنیم و من از این عهد اطلاعی نداشتم سرشرب آقای مستوفی بمنزل من تشریف آوردند در اطراف جمهوری صحبت شد نتوانستیم رایی اتخاذ کنیم فرمودند با اینکه من موقع و احتمال انتخاب دارم اگر آزاد میبود من بجمهوری معتقد نیستم فرمودند سفیر انگلیس هم رأی بجمهوری ندارد و با جمع قوی در بیک دست مخالفت کرده بوده حضور در منزل مشارالملك را مناسب ندانسته مایل بودند ملاقات در منزل من بشود و بمنزل مشارالملك تشریف نیاوردند .

صبح پنجشنبه احتشام السلطنه درشکه فرستاد با اینکه خودم را عضو علی البدل میدانستم رفتم معین الدوله ثقة الملك مدبر الدوله نصیر الدوله بودند و ثوق السلطنه آمد و تجاها از موضوع کرد گفته شد موضوع معلوم است از همه جا تلگراف رسیده است و ملت جمهوری میخواهد ملتی که از هزار نفر پنج نفر نمایند جمهوری چیست حضار ساکنند من گفتم جمهوری بجای خود اصلی است سردار سپه هم خدمات شایان کرده است شاید بسلطنت (۱) او بشود رأی داد آما

(۱) جاده سلطنت را هموار نیدانستم جمهوری عنوانی است که بقلط هواخواه دارد .
مشار السلطنه حکیم الملك نصر الملك فهیم الملك ... نامزد شدند عده به ۲۵ نفر رسید و جلسه عصر جمعه معین گردید من باز رأی خودم را اظهار کردم اکثر حضار موافقت داشتند مستشار الدوله که بهلوی من نشسته بود گفت ملت از تو میرنجد خواهند گفت فلانی برخلاف آزادی است گفتم برخلاف علم و عقیده رأی نیدهم لازمه آزادی جمهوری نیست در هر رژیم مغالفت با قانون خلاف آزادی است (۲) نصر الملك گنت ما چه عنوان داریم آیا برای ما پنج سیر وزن قائل هستند گفته شد خیر ! خرمن مه بجوی خوشه پروین بدو جو .

(۲) من در رعایت خیر و شرف و تفاوتی در سلطنت و جمهوری ندیدم دقت در تاریخ چهل سال اخیر و جنگهای بی دربی لازم است تا برهه روشن شود که در هر رژیم اختیار بدست یکنفر میافتد ملت را بگلشن یا گلغنی میکشاند خواه شاه باشد خواه رئیس جمهوری و مؤثر تر از هر دو رئیس الوزراء است .

جمهوری با طبع مملکت نمی سازد و جنگ بجو باره می افتد طغیان قراجه داغی و شاهسون را در رقابت با بختیاری در موقع کودتای برضد محمدعلی شاه دیده بودم که منجر بجنگ و آمدن سردار بهادر و یفرم باآذر بایجان شد در صورتی که پدر را برداشته و پسر را بجای او نشانده بودند و کاری برخلاف عادت مملکت نشده بود و باز در جمهوری هر چند سال در مملکت غوغا خواهد بود و کشمکشها خواهد شد مردم مارا با مردم فرانسه و تاریخ ارب تفاوتها است بگوش عشق موافق نیاید این گفتار .

و نوق السلطنه مرا تصدیق کرد گفته شد تصمیم گرفته شده است .

مشارالملك خواست اظهار فضیلتی کرده باشد گفت در دایرة المعارف مسائل ضبط است ضحك در گرفت قرار شد روز دیگر عده بیشتر دعوت شوند محترم السلطنه مستشارالدوله مجلس دیگر بروز یکشنبه قرار گرفت منظور ترتیب جلسات است و اشاعه موافقت حضار ملكالتجار (حاجی قاسم) میگفت با هر کس طرف هستیید حق با باطل در مجالس عنوان کنید عنوان حق بجانب بر مردم مشتبه میشود .

صبح شنبه احتشام السلطنه و برادرش معین الدوله بمنزل من آمدند که باین الدوله را ملاقات کنیم ولیعهد از از نقشه مسیوق کند و بعضرت معظم نصیحت که باغ گلستان را ترك کنند گفته شد کجا بروند و وسیله زندگیشان چه خواهد بود احتشام السلطنه گفت نویدها داده اند حقیقت مجلس حزن آور بود احتشام السلطنه دوستی است یا دستور مرا برخلاف سلیقه باین مجالس مبخشد میروم خودم بدم میآید تروم دیگران بدشان میآید و بی خطری نیست بالاخره پرفضا یسکی واجب القتل باشد میرغضبى از هر گس بر نیآید .

جواب ولیعهد این شد که صندلی ئی را که ملت به برادرم و او بون سپرده تاملت از من نگیرد رها نمیکنم .

گفته شد روز چهارشنبه میتینگى داده خواهد شد جمعیت بمنزل سردار سپه خواهند رفت و او را باسلام و صلوات به گلستان خواهند آورد روز جمعه هم سلام رسی خواهد بود شمایل حضرت حجة (ع) را بالای کرسی ریاست جمهوری نصب خواهند کرد (۱) صلاح ولیعهد ترك گلستان است .

کرنا آواز خود در داده است طبل و بوق و سوراخ آماده است

باحتشام السلطنه گفتم تو از رجال فاجاری این میدان داری سزاوار تو نیست کاری خواهد شد کنار باشیم بهتر است گفت قاجاریه را چنان مأیوس کرده اند که غالب رضا برضا داده اند .

عصر یکشنبه باز در منزل مشارالملك اجلاس شد سعدالدوله فرمانفرما سپهسالار هم هستند عده بجهل نفر رسیده است و چله جمهوری منعقد است فرمانفرما از تلفن گفته بود اگر سخن جز روی جمهوری است من نخواهم آمد سپهسالار در مجلس گفت روزی از این بهتر نمیشود ما حاضریم مسجد باید رفت برویم مجلس باید رفت برویم همه فکر کلاهند که از این نمد بسرشان بیاید و آمد اما سرشان را خورد سعدالدوله گفت من برای فردا دعوتی کرده ام تصمیم را فردا خواهیم گرفت سپهسالار بر آشفته که برای مجلس دیگر حاضر نیستیم فهم الملك گفت از همین جا

(۱) هر کس در پس پرده پشت هم انداز دوز باز ماهری است .

باید بمنزل سردار سپه رفت و اظهار موافقت کرد مشارالملك از تلفن اطلاع داد رفتیم از نطق مشارالملك و فهيم الملك بر می آمد که محضری هم تدارك شده باید امضا کرد سعدالدوله سپهسالار و فرمانفرما جملاتی در موافقت گفتند درین ضمن ملك زاده وارد شد نطق مفصلی ایراد کرد و پانش را از سلطنت بالاتر گذارد و مقام نبوت برای سردار سپه قائل شد من در مطالعه احوال تعجب میکنم و دم نیز نم متفکرم که چه خواهد شد اجرت خودمان را هم گرفتیم .

نطق رئیس الوزراء

ملت اراده بقبول جمهوری کرده است ولایات تعطیل است و مردم شب عید از کار باز مانده اند مسئله بطوری مهم شده است که جلو گیری مسکن نیست (مگر بيك كلمه نپخواهم) (۷) بانچار باملت موافق هستم (بیچاره) جمهوری هم آرزوی ملل متبذنه است!! (متأسفانه) هر کس را میخواهید رئیس کنید (نطق نادر در صحرای مغان) منتها حالا که مرا خواسته اند چندی متصدی خواهم شد تا کار برشته انتظام در آید و چند دفعه تکرار کرد که آنچه میدویم قسمتی دوستانه است قسمتی رسمی در خانه فرمودند آقایان حاضر هم بوظیفه عمل کرده اند بلکه قدری دیر چینیده اند!!

محضر را هم آوردند مهر کردیم و مرخص شدیم من از قرآن قتل کرده بودم و میدانستم که جمهوری سرنیگیرد .

با احتشام السلطنه هم بالکی هستیم در راه گفت مثل ما مثل آن دهقان است که مادیان خودش را برد فحل بکشد پنجهزار هم داد فحل راه را عوض رفت دهقان با تأسف بغضانه بر میکشت آشنائی رسید گفت اگر باشد گفت من پنجهزار و مادیانم يك ... قرض داشتیم رفتیم دادیم آمدیم آن قدر دانی رئیس الوزراء این هم تسلیت احتشام السلطنه رفیق بنده .

ملاقات و ایعهد

مذاکرات بین الدوله بی نتیجه مانده صبح دوشنبه احتشام السلطنه با معین الدوله بمنزل من آمدند بگلستان رفتیم صاحب اختیار روزی رخلوت و مغرور میرزا رئیس در خانه هم هستند خدمت ولیمهد باید رسید همه خود باخته و سپر انداخته .

این گلستان نه همان است که من دیدم یار چه فتاد است که امسال دگرگون شد کار احتشام السلطنه مامور است بولیمهد تکلیف ترک گلستان کند که امروز شمشیر دیگر در کار است گفته شد به باغ سردار محتشم نقل مکان فرمایند پس میگوئید من دست حرم احمدشاه را بگیرم و بصحرا بروم مغرور میرزا گفت تکلیف اندرون با من است من که بسر گرفتن جمهوری معتقد نبودم سلطنت را بازی میدانستم اشاره در انکار ولیمهد کردم .

احتشام السلطنه گفت درین مواقع باید دل بدریا زد اگر انومبیل نبود باید درشکه کرایه گرفت حال رقت برای ولیمهد دست داد فرمودند مرگ از برای من بهتر است بریزند مرا بکشند انصافاً آبرو مندتر می شد رفتار کرد این عمل متأسفانه لکنه است در تاریخ این

هصر برپیشانی ملت و دولت چه مانع داشتند موافقین سردار سپه در مجلس که ترتیب بهتری باینکار بدهند و هر روز از زیر عدل مظفر عبور میکنند.

ولیمهد فرمودند چند نفر از مجلس میخواهم عرض شد چون بیم توهین میرود عجله بفرماید تلفن شد سه بعد از ظهر وعده شرفیابی دادند سیدتدین شیخ العراقرین زاده حاجی میرزا یحیی دولت آبادی آمده بودند ولیمهد در ضمن فرموده بودند امنیت هم ندارم مستوفی مشیرالدوله و مؤتمن الملک را هم خواسته صحبت کرده بودند سه ساعت از شب گذشته جواب مجلس رسید که حرکت نفرمایند تا مسئله در مجلس حل شود سردار سپه را هم مسئول امنیت قرار دادند.

روز ۲۱ مارس که ۲۸ حوت است روز افتتاح کنفرانس روس و انگلیس در لندن است میخواهند اعلان جمهوری ایران صورت گرفته باشد و دوزخ داریم به نوروژ .
در مجلس سعدالدوله ناطق ناصر السلطنه بوده است و رأی ریاست سردار سپه مادام العمر .

تفنگ کلاغی

روز چهارشنبه از صبح در شهر هیاو برپا شد اکثریت مصنوع جمهوری میخواهد عمال انگلیس مخالفند عمال روس موافق من صبح از خانه بیرون رفتم احتشام السلطنه سراغ من آمده بوده است و سفارش نموده که بگلستان برم چه گلستان که از خارستان دلگیر تر است بعد از ظهر وزیر دربار تلفن کرد بوده گفته بودند در منزل ما بعد رفتن دو سه نفر سرایدار و چند نفر سرباز حیران دیدم وزیر دربار سربگریبان پای درختی نشسته فضای باغ را هم و غم فرا گرفته احتشام السلطنه و معین الدوله در آلاچینند احضار شدیم جماعتی از ورامین دعوت شده اند و شهرت دارد که بگلستان حمله خواهند آورد همان جماعت که در زمان محمدعلیشاه بشهر خواسته شده بودند که بمجلس بریزند ولیمهد ما چند نفر را خواسته است از ما چه ساخته است در حضور ولیمهد بودیم که هیاوی هولناکی در خارج باغ بلند شد و چند تیر تفنگ هم شنیده شد ولیمهد اندیشناک شد عرض کردیم اینها نمایش است هدیه برای تخطی قائل خواهند بود سفارش مجلس را رعایت خواهند نمود فرمودند با این احوال بشما زحمتی ندارم عرض کردیم در باغ خواهیم بود هیاو آرام گرفت و تیراندازی موقوف شد گفتند در قورخانه که نزدیک عمارت است مشق میکردند چون از باغ بیرون آمدیم دسته از جوانان با علم حرکت میکردند و مرده باد تدین فریاد میتینگ هم کارش بافتضاح کشیده بود برعکس جمعی کثیر اطراف مجلس را گرفته اند در میدان بهارستان راه نیست علم جمهوری را همه جا باره میکنند .

مجلس حاضر برای رای است مخالفین چاره را منحصر به نارسائی عده دیده به بهانه عید بقم و اطراف مسافرت کردند امر موکول به دوم حمل ۳۰ گشت

از آزادی سخنها سر زبان هاست امیدواریم به مجلس که مظهر رای ملت است در شهرهای دیگر چه خبر است کسی نمی داند حکام نظیبه ادارات همه بفرمان رئیس الوزرا است تلکرافات از طرف کیست نمی دانیم آنچه مشهود است از صد نفر در تهران نود نفر مخالف تغییر اساسی است و جوو و کلامدرس مشیرالدوله مستوفی موتدالملک مصدق میرزا هاشم هایری زاده کازروتی زعیم علائی دولت آبادی مخالفند

جمعی ضحیفای مجلس و چند نفری که مرعوب شده اند یا به انتظاری محبوبیت طالبند مظهر اراده ملی محبوب میشوند این است بازی رژیمها در دوره تمدن! قاضی و ابابا و اولی الالباب در دوره قدرت اطاریش مطریش در مقابل سفراء سرفروز می آورد از جهة برسیدند گفت تاسر نیزه ها را پشت سر من به بینند

قانون ۲۲ شهریور ماه ۱۳۰۴

ماده اول مجلس شورای ملی بدولت اجازه می دهد که عمارات و باغات و قنوات سلطنت آباد و اقدسیه و منضات آنرا به ملکیت شخص والا حضرت محمد حسن میرزا ولیعهد واگذار و انتقال دهد

ماده دوم باستثنای حق آبه که از برای عمارات سلطنتی ازان قنوات ثابت باشد ماده سوم وزارت مالیه مکلف است از مطالبات معوقه والا حضرت ولیعهد که جمعا بالغ به هشتاد و هشت هزار و نه صد و نود و شش تومان است مبلغ بیست هزار تومان آنرا تقدأ بپردازد و بقیه را ضبط نماید

رحیم آقای قزوینی رفیق من در مدرسه نظام خیمه ها بر پا کرده و دیگرها بار نهادم از دحامی راه انداخته است بعضی افسران تبریک ولایت عهد به محمد رضای پهلوی می گویند صحبت های احتشام السلطنه با ولیعهد و تکلیف نقل مکان به باغ سردار محتشم با این قانون چگونه راست می آید برای من مجهول است این اندازه بی انصافی حیرت آوراست . روز ۲۸ اوت خواهی نخواهی اجزای وزارت خانه ها و دربار را بسلام سردار بردند هر دسته لایحه در موافقت حاضر کرده برخواندند و اعلان به پذیرائی روز عید شد روز عید جمعی از اهل بازار برای ملاقات و تبریک نزد ولیعهد رفتند که اگر کارمندان ممنوع از شرفیابی هستند ما بجای آنها آمدیم

دوم حمل ۳۰۳

روزی است که باید مجلس رژیم جمهوری را تصویب کنند از دهام طبقات مختلف در صحن مجلس و بیرون باغ فوق العاده است موافقین بوحشت افتادند سردار سپه را به مجلس دعوت کردند عده نظامی از منی و مسلمان اطراف مجلس را دارند چهار و نیم بعد از ظهر سردار سپه به مجلس آمد در حالی که سر تیب خدایار خان سر تیب مرتضی خان سر هنگ محمد در گاهی اطراف او را دارند عده هم سوار همراه است از میان دو صف نظامی عبور می کنند فریاد مرده باد جمهوری بلند است شیخ مهدی سلطان در سر سرا روی پله حرف میزند سردار سپه لدا لورود با چوب دستی شیخ مهدی راست نواخته امر کرد او را از پله فرود آوردند در این اثنا کلوخی به پشت کردن سردار خورد حکم شد مردم را بزنند بعضی مردانه پیش آمدند و از بعضی نظامیان سلاح آنها را گرفتند زد و خورد در گرفت سرو گردن ها شکست زخمی را از دو طرف زیاد گفتند مقنول معلوم نشد مگر خراجی آقا جمال اصقپانی

مؤتن الملك از جاحر کت نمود در سر سرا به سردار بر می خورد برخاش می کند که بچه قاعده مردم را در خانه امن خودشان باحر به خودشان میزنی می گوید رئیس دولت را تنظیم با من است رئیس میگوید در محوطه مجلس تنظیم با تو نیست و از کجا رئیس دولتی الان تکلیف ترا معلوم می کنم امر می دهد زنک بزنند و به اطلاق خود می رود و کلای موافق متوسل به مشیر الدوله می شوند

معظم له تصدیق رئیس می کند و سردار را به اطاق رئیس میبرد عذر خواهی می کند رئیس می گوید از من چه عذر میخواهی از نمایندگان و علماء عذر بخواه سردار به اطاق دیگر رفته از علماء عذر میخواهد رو بوسی میشود و مذاکراتی در میان می آید سردار می گوید حالا که ملت موافق نیست (۱) من از جمهوری صرف نظر کردم ولی آقایان باید تکلیفی برای من معین کنند با احمدشاه نمی توانم کار کنم گفتند فعلاً دستور بدهید اشخاص را که توفیق کرده اند آزاد کنید ها وارد قنسول انگلیس که در صحن مجلس حاضر بوده است سر راه به منزل صاحب اجتیا می آید تشنه است آب میخواهد و می گوید جمهوری هم به آب گوزیده شده است تدارک شده بود خلق قاجار به اختیار رژیم جمهوری ریاست سردار سپه .

رفتن سردار بقم

بین علماء و دولت عراق التیامی شده است و مهود است معاودت بنمایند سردار سپه هم برای تودیع هم برای بدست آوردن موقع بیانیه بقم رفت در مراجعت اعلامیه منتشر کرد خلاصه آنکه جلوگیری از افکار ملت و وظیفه دولت نیست (شترگر به) .. چون یگانه مرام من از اولین روز حفظ عظمت اسلام و استقلال ایران بوده است و چون افکار متشتت شده است و ممکن است منجر به فساد شود در موقع تودیع علماء مقتضی دانستم که توصیه کنم عنوان جمهوری را موقوف نمایند و سعی در برداشتن مانع ترقی کنند (احمدشاه) و در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و حکومت ملی با من معاضدت نمایند (وقایع روز دوم حمل مدخلیتی در امر نداشتند) در ملاقات هیئت چهل نفره در منزلش ملت خواب و خورا کش بخاطر جمهوری قطع شده بود امیدوار بها به حکومت ملی است و متأسفانه ملت را بهر ضریبی می توان برقص داشت

تلگراف علماء خطاب بعموم

مقارن این احوال خطاب به طبقات تلگرافی از علماء رسید نظر بمواعید رئیس الوزرا در تشبید اسلام و منع از افکار خام از او قدر دانی بشود ابوالحسن موسوی اصفهانی محمد حسین غروی نائینی عبدالکریم حائری.

رفتن رئیس الوزرا به بومهن

خبر مخالفت اهالی با جمهوری به پاریس رسید احمدشاه رئیس الوزرا را معزول کرده از مجلس رای خواست سردار سپه معترضاً به بومهن رفت شفق یاد از اردشیر بباکان ننوده سخن از نادر شاه میراند از رونق نظام شمه یاد کرده کناره گیری رئیس الوزرا را مقدمه زوال ایران میسرود از سر لشکرها بعاتد مألوف تلگرافات تهدید آمیز به مجلس رسید وجهای ملت مرعوب شده مقتضی دانستند سردار سپه را استعالت نمود به شهر پاور نند چون حرکت رئیس الوزرا استعفا مانندی بود مستلزم تجدید رای اعتماد بکابینه شد شاید هم برای بدست آوردن میزان اکثریت (۱) تاحال گفته می شد ملت جمهوری میخواهد ملت نه این آزادی را میخواهد نه این

دموکراسی را

سلیمان میرزا از هیئت خارج شد مستشار الدوله بجای او آمد عزالمالک به نظام الدین حکمت تبدیل یافت امیراقتدار محمود انصاری جای خدایارخان را گرفت و کابینه ۵۲ رای اعتماد حاصل کرد .

پس از وقایع دوم حمل تصور میرفت که سکوتی در افکار رخنه کرده باشد فکر ترمیم ماجرا بسرو کلامی آید کنگاش میکنند در نتیجه مصدق السلطنه ماهورش در این زمینه باولیعهد صحبت کند پس از گله گذار به اقرار میشود مصدق سردار را با ولعهد ملاقات بدهد شب دیگر موعود این ملاقات بوده ملاقات صورت می گیرد پس از مقدمات مصدق اجازه خواسته ولعهد و سردار را تنها می گذارد که هر چه میخواهد دل تنگشان بگویند و بشنوند پس از این ملاقات مدتی به مسالمت می گذرد حتی فکر بازگشت شاه محتمل الاجراء می نماید شنیده شد احمد شاه قصد آمدن می کند و منصرف میشود در خارجه چه پیش آمد کرده است و چه تکلیف باوشده است خدا می داند و انکس که کرده است کشمکش ها و زمینه سازیها در قلع ماده اختلاف منجر به نیشتر ۹ آبان شد لاراد لقضاء اله .

۹ آبان

۹ آبان مجلس رای به انقراض قاجاریه داد ودعوت مجلس مؤسسان نه خود سر بر سلیمان به باد رفتی و بس که هر کجا که سر بری است میرود بر باد درین روز عده از خواتین روه به مجلس آوردند با احتیاط آنکه شاید مسلمانان شانه خالی کنند جمعی ارمنی مامور بودند زنهارا متفرق کردند گروهی را به نظیبه جلب فخر الدوله عه محمد شاه از ظل السلطان توسط می کرد قائم مقام حاضر بود عرض کرد ارحم من راس مالہ رجاہ و سلاحہ النساء و امرهین جا گذشت .

مدرس در موقع رای از مجلس خارجه شد و گفت اگر صدبار رای بدهید خلاف قانون اساسی است میرزا حسین خان علاء تقی زاده دکترو مصدق با تصدیق خدمات سردار سپه مختصر نطقی مشر بر تعدی بقانون و تخلف از صلاح کرده خارج شدند مصدق قرانی هم از بغل در آورده سو کند خورد که در آنچه گفتم جز صلاح مملکت نظری نداشتم دولت آبادی گفت اگر این آقا شاه شود و قانونی باشد دیگر از وجود او نمی توان برخوردار شد بقول و کلام صحیح است

شب دهم آبان عبدالله خان تهماسبی رئیس گارد احمد شاه سرتیپ مرتضی خان ودونفر دیگر از افسران محمد حسن میرزا را از قصر گلستان حرکت داده به سرحد عراق رساندند و عصر نهم بعضی افسران به قصر رفته درهارا مهر و موم کردند قانن ۲۲ شهر یور ۳۰ نسیا منسیا شد روز بعد حرم را بطرزی ناشایسته از اندرون بیرون کردند محمدعلیشاه که در حمایت روس رفته بود سالی یکصد هزار تومان با و مرسوم دادند مدرس بعدها در موقمی گفت میبایست دادو از احمد شاه زحمتی به ایران وارد نیامده بود .

قرض است فعلهای بدت پیش روزگار در هر کدام عصر که خواهد ادا کند محمد حسن میرزا و حرم او این روز کار را دو نوبت دیدند خیابانی هم او را باقتضاح از آذربایجان عذر خواسته بود .

روز دار است آنکه که عزت دهد که خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

از طرف داور شیروانی باسامی عبدالحمین صدر حسن ملک التجار آشتیانی و ۱۱ فرد دیگر ۸ آبان ۳۰۴ تصویب موارد ذیل پیشنهاد شده بود: انقراض سلسله قاجاریه، واگذاری حکومت موقت به سردار سپه دادن اختیار به مجلس ششم در تعیین تکلیف قطعی با حق نظر در مواد ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ در متمم قانون اساسی که بمجلس مؤسسان شناخته شوند چون حوصله نبود جماعتی بسمت مؤسسان دعوت شدند که فی التاخیر آفات آنچه شد خیر بود یا نبود غیب نمی‌شد دانست جوچه را پائیز می‌شارند.

۱۷ آبان مجلس پنجاه هزار تومان اعتبار برای مصارف انتخاب مؤسسان تصویب کرد
۱۵ آذر مجلس مؤسسان فراهم آمد در تکیه دولت جمع شدند و وظیفه خود را انجام دادند (۱)
و آن الفای مواد چهار گانه متمم قانون اساسی بود و استقرار چهار ماده جدید بنام پهلوی میرزا صادفغان صادق بریاست انتخاب شد.

خطبه سلام جلوس ۲۵ حمل در تخت مرمر را محمد حسن خان ادب پسر محمد حسین خان ادب الدوله ناظم دارالفنون که صدای رسا دارد بر خواند تاج گذاری به اردیبهشت ۳۰۵ موکول گشت قاجاریه از بین رفتند و کریم خان گور بگور افتاد مدت سلطنت قاجاریه یک صد و پنجاه و یک سال شد (۱۱۹۳ - ۱۳۴۴) میرزا نصرالله خان صدراعظم که به فراموش کاری معروف بود تاج را وارونه به سر محمد علی شاه گذارد و همان روز بغال بد گرفته شد از همان روز این روز پیش بینی می‌شد.

بعض مقررات این دوره

۳۰۳

مؤسسه دفع آفات حیوانی ۱۶ جدی و واگذاری کل قوی به رضاخان ۲۵ دلو
سازمان قبر فردوسی ۱۵ حوت

(۱) تکیه دولت فضائی محصور و مدور سکوی میان آن را که صحنه تزییه بود آرایش داده جلسات مؤسسان روی آن سکو تشکیل می‌شد روز افتتاح مجلس باحضور رضاخان من در کناری ایستاده بودم و تماشای احوال می‌کردم امید و باس در فکر حاضرین از رخساره‌ها پیدا بود خوش بین و بد بین مبادله نظر می‌کنند محلی که من ایستاده بودم کنار طاقنمایی بود که در اوقات تزییه کامران میرزا می‌بست و شاید درین محل مکرر رضاخان قراول ایستاده بود منتظره روی سکو عجیب بنظر می‌آمد و فکر می‌کردم سر بازی و لوبه بکفایت بدرجه وزارت جنگ رسیده است با سیاست پیچیده همسایه گان چه خواهد کرد و باز بغا طرمی گذشت که عسی آن تکره و شتی و هو خیر لکم

آنچه خواندیم و شنیدیم و دیدیم به چیز درین عالم کار می‌کند نمایش جاذب دستة مجذوب و روز روز زور سر کیسه راشل کنی نور علی نور باقی حرف است و در هر حال منافع منظور

بعض مقررات این دوره

۳۰۴

تغییر اسامی بروج	۱۱ فروردین	الفای القاب	۱۵ اردیبهشت
انحصار قند و چای	۹ خرداد	تغییر مقیاس	۱۰ خرداد
سجل احوال	۱۴ خرداد	نظام اجباری (وظیفه)	۱۶ خرداد
هوایی بونکرس	۹ آبان	قانون ساختن راه آهن	۱۷ آبان
رای بانقراض دوره قاجار به	۲۱ آبان	اعتبار مخارج مؤسسان	۲۰ بهمن
اعتبار جشن جلوس	۲۰ بهمن		

کابینه ذکاءالملک

رضاخان رئیس الوزراء پس از سه سال کشمکش و توسلات گوناگون و خستگی اهالی از اوضاع بوقلمون تحت سلطنت را تصرف کرد و تاج گذاری به ۴ اردیبهشت ۳۰۵ محول گشت ذکاء الملک مامور تشکیل کابینه شد آرزوهای درسیه ها انباشته و نهال امید در دلها کاشته انتظار می رود درخت آمال از هار افکار سی ساله را به بار بیاورد مانع عدم معاهده ترکمان بود مفقود و مقتضی موجود است چلوار بافی و شاعی از مؤسسات اول سلطنت ناصرالدین شاه چرا خوابید آنهمه صحبت از راه آهن چرا دم بنو شد پیشنهاد صنع الدوله به قند و چای چرا سرنگرفت کارخانه قند سازی کهریزک چرا از کار ماند ریسان ریس صنع الدوله چرا چله ش همة این چراها يك جواب دارد زیرا عهدنامه ترکمان دست اقدامات را بسته بود جنگ بین الملل ۱۴-۱۸ برای ایران ضرر بسیار داشت الفای عهد ترکمان جبران همه بود .
بکار امروز تخم نیکنمایی که روزی بدروی واله اعلم

کابینه ذکاءالملک ۳۸ آذر ۱۳۰۴ شمسی

ذکاءالملک رئیس عدل الملک داخله مشار الملک خارجه امیر تهماسبی جنک عباد السلطه علیه سردار اسعد پست و تلگراف داور فواید و تجارت مشاور اعظم کفیل علوم و اوقات از این تاریخ رای رای پهلوی است وزراء رافعی بین وزارت خانه و شاه فقیر و قطر باید بمرض برسد و آنچه امر شد اطاعت میشود .

زیارت حضرت حسین علیه السلام در روایا

در اوایل خرداد ۳۳۵ قمری وضع امن بجای کشیده بود که عزم داشتم ناشناخت بطرفی بروم به مناسبت فراشی تکیه در اقامه تزیه داری پدرم خودم را مجاز دانستم که دست توسل بدامان حضرت حسین روحی فداه انکندم شکایت کردم و عنایت طلبیدم شب حضرت را بخواب دیدم یکی در خدمتشان بود در جامعه عربی و مولوی سفید حضرت عمایه ظریف و سبزه بر سر داشتند آنکه مصاحب حضرت بود گفت حضرت حسینند می فرمایند درست میشود روز دیگر مستوفی به منزل من تشریف آوردند بین من و مستوفی معهود بود تا مجلس باز نشود کابینه قبول

نخواهند فرمود معلوم شد در کمیسیون مدینه مدرس باصطلاح خودشان قبول کابینه را بگردنشان گذارده است مرا بوزارت خارجه نوید دادند مدرس با ورود من به کابینه مخالف شد سلیقه است .

چند روز مباحثه طول کشید از میرزا احمد خان اتابکی شنیدم که علت تاخیر چیست کار بانجا کشیده بوده است که مستوفی فرموده اند فلانی نباشد من هم نیستم قرار بر فواید عامه می گیرد و من هم راضی بودم چه ساختمان من با وزارت خارجه نمی سازد چشم بچشم باید دروغ شنید و دروغ گفت و برو نیاورد برای من مشکل است

کابینه آقای مستوفی الممالک ۱۶ خرداد ۳۰۵

فروعی وزیر جنگ تقی زاده خارجه و نوق الدوله مالیه بدر معارف اتابکی پست و تلگراف منصور الممالک کفیل داخله منصور السلطنه کفیل عدلیه داخله با رئیس الوزرا است فواید عامه با حقیر تقی زاده مستوفی شد و ما موراداره غرفه ایران در نمایشگاه فیلا دلفی و هشار الممالک بجای او از مسقوا حضار شد

خلاصه هر گرام فروش خالصه و از نتیجه آن تاسیس بانک فلاحی تاسیس بانک ملی باشعه رهنی تاسیس کارخانه ذوب آهن اجرای نقشه راه آهن هه آرزو های دیرینه توجه مخصوص بتدوین و اجرای قوانین (مقدمه نسخ کابینه تولاسیون) تعمیم ثبت اسناد تاسیس شورای دولتی پس از تصویب مجلس (۱) تیمور تاش وزیر دربار ماست و رافع بین شاه و هیئت و نافذ در هر کار طرف اعتماد شاه است و از سیاست آگاه روزی در هیئت فرمودند قول تیمور قول من است

انتخابات در جریان است منتظرالوکاله فرصت مستوفی را شک کرده است زید میرود عمرو می آید عمرو میرود بکر و دولت نباید در انتخابات دخالت کند در ملایر اتفاق افتاد که در از دحام چند زن تلف شدند شاه عازم ملایر شد ۲۱ جوزا .

هرجا آثار اندک بی نظمی ظاهر شود شاه به شخصی بدان صوب عزیمت میفرماید از خراسان راپرتهائی رسیده بود سبب سوء ظن به جان محمد خان شد شاه غریب خراسان فرمود میلیسپو از پرداخت مخارج سفر خودداری میکنند مستوفی بتوسط جم یکصد هزار تومان از بانک شاهی قرض کرد شاه تشریف بردند جان محمد خان را (۱) مفضوباً بطهران روانه کردند و از کار خارچ مسافرت از ۳-۲۴ مرداد طول کشید

مقارن مسافرت شاه شسه ماز ندران باتمام رسیده بود مقرر شد مستوفی افتتاح کند در تنگه عباس آباد صورت گرفت ۱۹ مرداد دنباله مسافرت به ساری اشرف و استرآباد کشید در خواجه نفس سابقاً مرکز شرارت مدرسه دایر بود در کمال انتظام ۱۵ مرداد به تهران

(۱) بطوری که بعدها دیده شد شور با طبع شاه سازگار نمی افتاد

(۱) از هر گونه تجاوز به جان محمد خان نسبت می دادند و خالی از صحت نبوده من جمله بمنوان تدارک تحفه برای شاه مردم را سرو کیسه می کرده است صحبتی از کسود تا هم میرفته است دره یامی که پیش باز آمده بوده است امر می شود سردوشی او را بکنند خودش می کند و دور می اندازد او و رفقا ش را روانه تهران می کنند و خارچ از کار مدتی هم توقیف بود جهان بانی بجای او منصوب می گردد طایفه علاه الدوله غالباً ناراحتند

مراجعت شد ۲۴ شاه تشریف آوردند .
در ساری مؤسسه دفع افات دایر بود سرم می ساختند رها یا از استفاده تحاش داشتند بین
ساری و بندرجز در صحرا لش گاو فراوان دیده شد
در شرفیابی اول پس از آنکه آقای مستوفی گذارش مسافرت را بیان کردند من گفتم
باین اساس معتقد نبودم آه پس از دیدن صحرا سخن من تمام نشده فرمودند حالا ایمان آوردی
عرض کردم پلی

نطق شاه در مجلس ششم ۱۹ تیر ۳۰۵

با کمال مسرت اولین مجلس زمان سلطنت خود را به توفیق و عنایات سبحانی افتتاح مینمایم
امیدواری کامل داریم که سلطنت ما که اراده آزاد ملت محبوب ما بوده تاریخ خوشبختی و سعادت
مملکت ما را تجدید و نمایندگان ملت در تأمین سعادت و تهیه وسایل آسایش عموم با اجرای نیات
خیریه ما توفیق خواهند یافت :

مجلس افتتاح یافته بایستی بر گرام دولت بتصویب برسد پنجم مهر ماه با ۸۰ رأی
بتصویب رسید سوای آنچه قبلا گفته شد توسعه امور تجارت و رفع اشکالات موجوده
(ترانزیت) تقدیم لواایح در اصلاح مالیه اهتمام در ترقی زراعت خصوص پنبه و ابریشم
توسعه قوای امنیه اتخاذ وسایل برای تفتیش سواحل در رأس همه حفظ حسن روابط با دول
متحابه پس از القای عهدنامه ترکمان کامله الوداد از بین رفت امتیازی نماند که کامل یا
ناقص باشد .

ترمیمی هم در کابینه شد انصاری خارجه و نوق الدوله عدلیه اسفندیاری مالیه علامیر
(احتشام السلطنه) داخله ببقیه بجای خود .

میلیسیو اتهامی در جمع آوری بقایا میکند و مطالبه قروض به بانک استقراضی اسبق
سپهسالار ولی خان مبالغ هنگفت از بابت مالیات و قرض به بانک مقروض است مردی که هرگز
نه قائل بدادن مالیات بوده است نه پرداخت قروض سیاسی بیانک درین کشمکش انتحار کرد
در خدمت آقای مستوفی بسمه آباد میرفتیم بین زرگنده و تجریش بجزاژه او که بی خیر حرکت
داده بودند بر خوردیم و پیاده شدیم و تا ما مزاده مشایعت کردیم دارائی او را بیست میلیون و پانصد
هزار ریال تخمین کردند .

تیر خوردن مدرس

هفتم آبان ۳۰۵ در کوچه سرداری مدرس مورد حمله واقع شده زخمی بدو وارد میآید
درین حال امام جمعه خوبی میرسد مردم جمع میشوند با سبانیان او را به نظمیه میبرند از آنجا
بمریضخانه دولتی از خطر جان بدر برد و از میدان در نرفت .
حکایاتی از سوء قصد مدرس نسبت به پهلوی شایع است و رابطه ضایع .

روابط تجارتي

با شوروی روشن نیست تجار غوغا دارند موعده معامله طبق ۹۲۱ سررسیده است مشاور الممالک مأمور مسقو شد من نمیدانستم مشاور الممالک زن روسی دارد روزی بنا سبستی در هیئت گفتم اشخاصی را که زن فرنگی اختیار میکنند باید چوبزد مستوفی در من نگاهی کرد و من سرم را با این انداختم طوری شده است که انسان هر چه بگوید بجائی بر میخورد.

پیشنهاد راه آهن

اول اسفند ۳۰۵ من پیشنهاد راه آهن را بمجلس بردم من الفرائص صدق السلطنه مخالف شد که در عوض قند سازی باید دایر کرد راه آهن منافع مادی مستقیم ندارد گفتم از راه آهن منافع مادی مستقیم منظور نیست منافع غیر مستقیم راه آهن بسیار است نظمی با نظام هم منافع مادی ندارند ضروری مصالح ملک کنند قند هم بجای خود تدارک خواهد شد و اثبات شتی نفی ماعدی نمیکند.

سوم اسفند مکتوبی از یکی از آشنایان رسید یاد میکنم.

... طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد . دزدل دوست بهر شیوه رهی باید کرد
امروز که در جراید فرمایشات عالی را راجع بر راه آهن که در مجلس فرمودید خواندم
بسی خرسند گردیدم برای اینکه خودم را بغضاطر... آورده باشم قطعه را که درین خصوص گفته ام
ذیلا بعرض میرسانم ، محمد علی

در فرنگ از بی خری محتاج راه آهنند
دشمنان راه آهن دوستداران خرنند
راه آهن ریشه خر بر کند از منکت
تا جناب اشتر و عالی مقام خر بود
ما که خرداریم کی محتاج راه آهنیم
دوستداران خر و با راه آهن دشمنیم
هر که خواهد راه آهن ریشه اش را بر کنیم
کی روا باشد که ما از راه آهن دم زنیم

سردار همایون هم شرحی بن نوشت و یاد از رساله راه نجاه مرحوم صنیع الدوله کرد و
و مصادفه پیشنهاد راه آهن بتوسط من .

کود کستان شاپور

دارائی عزیز خان خواجه بوجیب وصیت با اختیار شاه آمد علامیر (وزیر داخله) در
مصرف آن پیشنهادائی کرد مطبوع نیفتاد و لوعملی شد شاه خانه عزیز خان را محل کود کستانی
قراردادند (دارالایتام شاپور) ۲۱ بهمن ۳۰۵ یکصد نفر اطفال یتیم جمع آوری شدند املاک محل
مخارج قرار گرفت .

شاه مایل ترمیمی در کابینه است مجلس استیضاح مانندی اعلام کرد ۲۵ بهمن استیضاح
روی ازدحام کارمندان است برای اضافه حقوق داور عدلیه تدین معارف فاطمی داخله فیروز مالیه
وارد کابینه شدند .



کاروان سرا و وسایل مسافرت



پل جنب راه آهن ایستگاه کشور در خط جنوب

قصد از این ترمیم خارج شدن وثوق و علامیر بود و وارد شدن داور و نصرة الدوله ضمناً بیرون آمدن تدین از مجلس که مؤتمن الملک بجای او آمد .

ریاست من در تمیز

سوم اردیبهشت ۳۰۶ مستوفی مرا خواست رقوم داور در خدمتشان بود فرمودند داور برای رونق عدلیه شخصی آبرومندی برای تمیز میخواهد بشیرالدوله و مؤتمن الملک که بیکارند رجوع کرده است نپذیرفته اند طالب است که شما قبول کنید داور گفت اگر فلانی هم قبول نکند من استعفا میکنم گفتم خواستن من و فرمایشات آقا دلیل موافقت است حاجت داور هم معلوم در نظر من هم خدمت خدمت است بهر عنوان تا شاه چه بفرمایند روز دیگر ۴ اردیبهشت سلام است در سلام خصوصی شاه فرمودند امروز برای مملکت عدلیه مهم تراز فواید عامه است روز پنجم اردیبهشت من به تمیز رقوم .

حکایت در ریاست تمیز من ترخانی داشتم و خدمت شاه میرسیدم روزی صحبت پیش آمد قصه غوغای لاهوتی در تبریز مطرح شد در یکی از شبها که من در ژاندارمری بودم اجلال الملک لاهوتی و سر تیب زاده نزد من آمدند که بیا ریاست جمهوری را قبول کن ترا روی طبق بر بالای قابو میبریم گفتم در حال حالیه در ایران بجمهوری معتقد نیستم کسی را پیدا کنید که معتقد باشد ضحکی شد .

الغای کابینه لاسیون

با الغای عهد نامه ترکمان جوغها از گردن ایران برداشته شد من جمله کابینه لاسیون که نظارت خارجه است در محاکمه که یکطرف تبعه خارجه باشد میبایست اعلان شود که در ضمن عقد سکوت ادامه نیابد و سابقه نشود دول دو ابراد کردند یکی آنکه قانون مجازات مدون ندارند دیگر آنکه معایب شواضعیتی موافق با حفظ صحت ندارد .

داور قانون مجازات بر طبق اصول مرتب کرد و چاپ شد ضمناً در قصر مجلس بنا نهاده شد .

کابینه لاسیون دو ضرر اساسی داشت یکی آنکه مغل استقلال داد خواهی بود دیگر وسیله تمسک اهالی در معاملات به تبعه خارجه یا شرکت با اتباع خارجه چنانکه در قضیه دریاچه ارومی (رضائیه) و در توقیف املاک شعاع الساطله بتوسط شوستر دیدیم و ضررها را کشیدم .

کنترات میلیسپو

کنترات میلیسپو سر آمده است و شاه مایل به تجدید نیست مجلس و عامه خواهانند مستوفی مردد بحث جاری است مستوفی علی الظاهر موافق نیست مداخله تیهورتاش هم نامطبوع است فرمایش شاه هم باینکه قول تیهورتاش قول من است میرساند که سخنهای در بین ساری است .

استعفای مستوفی ۱۲ خرداد ۳۰۶

سعی تیمورتاش در تغییر تصمیم مستوفی مفید نیفتاد ۱۵ خرداد دیرگاه بمنزل من آمد که مستوفی در استعفا مجدداست شاه نظرش بتواست اظهار عجز کردم اصرار کرد که طفره مناسب نیست من از گماهی جریانات پس از رفتن به تمیز آگاه نبودم آن شب را مهلت خواستم صبح دیگر بسعد آباد رفتم خدمت مستوفی رسیدم و تفصیل را گفتم فرمودند مجال است قبول کنم از من گذشته است تو باشی بهتر است .

در پشت و روی کار غور کردم و بابعض دوستان شور غالب را عقیده بضمون این شعر بود .
خلاف رای سلطان رای جستن

خصوص بامزاج پهلوی که طبعاً دیکنا تورا است معتمد آبه نویدی که حضرت حسین علیه التجه والسلام در رؤیا بن داده بودند دنده بقضا در دادم .

بعضی جریانات این دوره

۳۰۵

۶ اردیبهشت	افتتاح بی سیم	۴ اردیبهشت	تاج گذاری
۱۹ مرداد	افتتاح راه مازندران	۲۷ تیر ماه	انتحار سپهسالار
۷ آبان	مجروح شدن مدرس	۳- «	تنظیم امر خراسان
۲۰ بهمن	اصلاح عدلیه	۱۰ آبان	مؤسسه رهنی
		۴ اسفند	تصویب راه آهن

۳۰۶

۱۹ اردیبهشت	انقاي قضاوت قنصولها	۱۴ اردیبهشت	بانك ملی
		اول خرداد	خاتمه خدمت میلیسپو

بموجب دستخط محمد شاه قلهک محل بیلاق سفارت انگلیس مقرر شده بوده است سفارت دستخط را بدلبخواه تفسیر کرده سکونت را مالکیت پنداشته قلهک را خاک انگلیس محسوب میداشتند دولت در قلهک تصرفی نداشت اهالی قلهک تحت الحمايه انگلیس بودند .

سفارت روس بتواهی کهر کم از کبود نیست زرگنده را خاک روس میدانست و مرکز بستی شده بود و بنا همگام صالح و طالع هم از نتایج انقاي عهد نامه ترکمان این کیفیت از زرگنده سلب شد در قلهک همچنان باقی بود اهالی این دو قریه کانه رعیت ایران بودند پس از مذاکرات بسیار بر مثل روس انگلیس هم قلهک را باز گذارد .

کتابینه هدايت ۱۶ خرداد ۳۰۶

داور عدلیه فیروز مالیه تدین معارف اسعد جنک مشاور خارجه ادیب السلطنه داخله صورت و تلکراف هدايت فواید عامه

روابط تجارتمی باشوروی هنوز حال اعتدال بخود نگرفته مشاور در مسقواست پاك روان كفالت خارجه دارد فروغی مأمور جامعه ملل است.
در هفته سه روز هبث تشكيل ميشود شنبه و چهارشنبه در دربار با حضور شاه دوشنبه در عارت باد گیر از عمارات كنار گلستان .

كلنگ اول راه آهن

بولند امريكائی بدلات ميليسپو برای تدارك نقشه خط آهن استخدام شده است چند نفر مهندس و كسار منند زير دست او كار ميكند باو گفتم مهندسین را به چه اعتبار می پذيريد ديپلم تحصيلات انقدر مناط نيست گفت ما به تصديق نامه مؤسسات كه در آنها كار كرده اند نگاه ميكنيم .
خط مسير راه آهن را از بندر جرز تا تهران تشخيص دادند و كلنگ اول در تهران بيرون دروازه محمديه (۲۳ مهر ۳۰۶) بدست شاه زده شد درين موقع من وزارت فوایدرا با رياست داشتم و كلنگ نقره را كه تدارك شده بود در ياد و طوفان كه اتفاقاً آن روز برخاست بدست شاه دادم و پس از زدن كلنگ شاه دست قدر دانی بن دادند .
جشن شايدان بود وزراء سفراء اعيان اشراف تجار و طبقات خلق جمع بودند خيه ها براتب بر پا و لوازم پذيرائی بجا بادی سر كرد كه اوضاع را سخت برهم زد در همان غوغای هوا كلنگ اول زده شد .

پيشنهاد قند و چای

از اوایل سلطنت ناصرالدین شاه یکی از آرزوها ساختن راه آهن بود که شریان ترقی اقتصادیات است همیشه نقشه این بوده است که بسرمایه اجنبی این کار صورت بگیرد و همواره رقابت سیاست مانع بوده تا آنکه مرحوم صنیع الدوله پيشنهاد قند و چای را بمجلس داد روس و انگلیس مخالفت کردند و عهد ترکمان را بهانه که قند متاع خارجی است و تحویل عوارض جدیده مخالف صد پنج مقید در عهد نامه صنیع الدوله نمک را عنوان گرد و تصویب شد سیهسالار مدیون بانك رهنی حق داشت مخالفت کند تمجب از دموکرات نادان است که علم و انحرار را برانراشند سخن دموکرات ها این بود که مالیات نمک باری است بردوش فقرا و حال آنکه تحمیلی است به کیسه اغنیا که برنج بیشتر میخورند به رنج برایش از سالی ده ریال تحمیل نمیشود و فی الحال هم نمک را مفت نمیخورند .
بطوریکه من قبلاً نوشته ام من در تبریز کیفیت را برای تجار شکافتم خواستند بسا تهران وارد مذاکره شوند مجلس قانون را نقض کرده بود و فرصت از دست رفته .
نوبتی بعضی آشنایان صحبت از گذاردن مجسمه صنیع الدوله جلوگزار راه آهن کردند گفتم هر چه راه آهن در ایران ساخته شود مجسمه ذهنی صنیع الدوله و اقتحاز خانواده است خلاف شرع هم نیست .

کنظرات میلیسپو

مذاکرات با میلیسپو جاری است نصرالدوله میخواید باطوار جاهلیت میلیسپو را خسته کند .

شاه عرض کردم این رو به خوب نیست باید او را بعثتی موجه از کار خارج کرد به تیمورتاش امر شد باتفاق من بدون ثالثی با میلیسپو صحبت شود سه روز مذاکره کردیم همه شرایط او را پذیرفتیم مانند مسئله طریق حل اختلافاتی که احياناً رئیس مالیه با وزیر مالیه پیدا کند گفتیم حکمیت رئیس دولت قبول نکرده گفتیم حکمیت رئیس دولت و رئیس مجلس بازاری نشد گفتیم رئیس دولت رئیس مجلس رئیس تمیز تغییر در رای او نیامورد و مداخله حکمی خارجی را لازم میدانست از سه نفر يك نفر همیشه در اقلیت است و مداخله خارجی راه نفوذ سیاست را بازی میکند و مداخله اجنبی در حکمیت بین وزیری و کارمندی دون شئون بود لابد قبول نکرديم .

مطلب را چنانکه گذشته بود من در مجلس بیان کردم حامیان رئیس مالیه هم مجبور بتصدیق شدند و الغای کنظرات میلیسپو تصویب شد صحبت رفت روی قائم مقام او مدرس گفت خود فلانی مخالفی پیدا نشد من امیدوار بودم شاه نپذیرد به بهتر وجهی تلقی فرمودند ۵ مرداد مجلس بریاست مالیه من با اختیارات قانونی ۴ اسد ۳۰۶ رأی داد و این رأی با مهلتهای متفاوت سه نوبت تجدید شد ۲۵ مهر ۲۴ مرداد ۲۳ فروردین ۳۰۷ عوارض قند و شکر اینجا نوشته بود .

موقوفه مشیر السلطنه

قریه را در شهر بار مشیر السلطنه وقف جوانان عزم طایفه نغاوله در اطراف مدینه کرده است انصافاً نغاله فکری است چراغی که بغانه رواست بسجده حرام است صدراعظم وقت را بعدها رئیس الوزراء و اینک نخست وزیرا متولی قرار داده است کی کی کجا کسی این عایدات را بآنجا میرسانه من امر را باختیار حایری رئیس اوقاف گذاردم که بی روابط نیستند و بنامد توسط شیخ المرأقین زاده حائری ساکن قم بموقوف علیهم عاید گردد اگر احياناً جوانان عزم نغاوله با جوانان غیر عزم قم مبادله شده باشد علم ندارم گاه فکر میکردم چه کیفیتی سبب این اختیار شده است .

طی مشاجره با شوروی

بر سر نرخ مناسط (روبل) تطبیق صادر و وارد و استفاده از شیلات و تشریفات مبادلات تجارته از کابینه قوام السلطنه مشاجره ساری بود تادرمه مهر که رشته دوستی بهبود و مقاولات بین شاور و چیچرین بسته شد بیانات را کوسکی را در اینسکه ایران تحت نفوذ انگلیس است

کارخان تکذیب کرد که اگر چنین بود قرارداد های اخیر بامضا نمیرسید آن قراردادها در تهران بین من و دافتیان ۱۰ بهمن بامضاء رسید و یادگاری مبادله شد .
من تاریخ امضاء را روی سینی نقره دادم حک کردند و باملزومات سیگار کارشیراز برای دافتیان فرستادم او جزو کشتی بارو کشتی از نقره که نقشی از مناظر شمال روس بود (نواحی یخ و خرس از برای من فرستاد پس از آنکه برخوردار بحت تاریخ روی سینی جزو کشتی را برخواست و داد تاریخ را روی آن حک کردند .

غوغای قم

نوبت اجرای نظام اجباری رسید حاجی آقا نورالله فشار کئی سیدالعراقین و جماعتی از علماء اصفهان و غیره در قم اجتماع کردند تیمورتاش سعی دارد کار را شخصاً بانجام برساند بلی در مذاکرات با سفارتخانها زبردست است اما زبان علماء را نمی دانند شیخ علی نامی رافع است در رسالت بییل مستمع عباراتی می سازد و استفاداتی میکند غائله بطول انجامید .

از اطراف تلگرافات مستقیم بشاه میرسد و گاهی از تیمور و نصرالدوله که بازی گر این حوزه اند شکایت می شود تیمورتاش در هیئت عنوان کرد که صلاح نیست مردم شاه را طرف قرار دهند کسی باید در میانه هدف شود و خودش این وجهه را نداشت من متحدالمآلی بولابات تلگراف کردم که منتشر کنند مشعر بر اینکه مخابره مستقیم بحضور شاه خلاف ترتیب است و روی سخن با من .

تیمور بمن گفت با شاه ملاقاتی بکنید رفتن در اثر تلگرافات شکایت از تیمور و نصرالدوله شاه حد و سطر را گرفته فرمودند دیگتر حاجتی به نصره نداریم چه عیب دارد از خدمت معاف باشد عرض کردم درینموقع صلاح نیست معارضین جری میشوند فرمودند هرچه عقلت میرسد بکن .

اندک اندک من حس کردم که مسئله با اقدامات تیمورتاش و مشورت داور و نصرالدوله تمام نمی شود و بمنهم مداخله نمیدهند من از آن زمره نیستم که خودم را داخل کنم که ما سه تارا کجایمیرند از طرف دیگر مسئولیتی هم نسبت به صالح ممکت دارم سرخود شرحی بقم نوشتم نه از آن قبیل که ملل اجنبی (متمدن یا مترقی) چنین و چنان کردند بلکه با اعتماد احکام اسلام آیه را حجة قرار دادم و اعدو اللهم ما استطعتم من قوه و رباط الخیل تره یون به عدو الله و ادو کم و باز الاسلام سخت سیوف الرجال اگر شب دزدی بخانه بیاید جوانان خانه را میرسد که دفاع کنند یا پیرمردان را ملک خانه ملت است و دفاع کارمردان و امانده نیست . و باز در حکم جهاد عموم مسلمانان شیر نکند

مکتوب علماء از قم

مقام . . . ریاست وزراء . . . با وجود بودن داوطلب زاید بر کفایت از شهری و دهاتی و بیکار نباید کارگران را بیکار کرد و بجهت تمرین افکار بفنون قشونی تعلیم اجباری

مناسب‌تر از نظام اجباری است مستدعی است برای رفع نگرانی عموم در النای نظام اجباری اقدام سریع بفرمائید که عموم داعیان بدعای دولت ابد مدت ...

محمد بن محسن شیخ نورالله نضی هیئت علمیه اصفهان

جواب عرض شد

بحاج آقای نورالله: بمرض عالی میرساند آنچه از داخل و خارج استنباط می‌شود معاندین طرحی ریخته‌اند یا عملیات دولت را در خیر ملکات خنثی کنند یا اینکه خاطر روحانیان محترم را از دولت مکدر و هردو خلاف مصلحت است با فشاری دولت خدا نخواست لجاج نیست شدت احتیاج با تنظیم و استقلال دولت اسلامی است سابق هم عرض شده بود فروع مسئله قابل بحث است و این بحث با بعد مسافت غیر ممکن آقایان چه مانع دارند که بتهران تشریف بیاورند بگوئیم و بشنویم از برای دولت اشکال ندارد که بازار اصفهان یا شیراز را بیک اعلان بکشاید رعایت مقام روحانیت الزام می‌کند مسئله بمذاکره ختم شود تقاضای عوام که آقایان حجج الاسلام را در فشار گذارده درست مخالف استقلال ملکات و استحکام مبانی اسلام است آن ذوات محترم نبایستی برای تسلی عامی چند که بعضی غافل و برخی معلم‌اند با چنین امری که یگانه وسیله حفظ شهادت ملی است موافقت بفرمائید.

ملاحظه بفرمائید امروز حال مملکت در پر تو عنایت الهی و کفایت ظل الهی چه مقام حشمتی نسبت بسابق بخود گرفته است بهتر آن است یکدو نفر از معتمدین بتهران تشریف بیاورند و بمذاکرات لازم رفع اشکالات بشود.

شرحی بآقا سید نورالدین بشیراز گفته شد

تلگراف محترم و اصل تشکر دارم که خدمات من در شیراز منظور نظر آقایان گرام هست ملاحظه فرمودند که پس از ورود بشیراز و پس از مطالعه احوال چاره انتظام ولایت را منحصر با ایجاد افواج محلی دیده و عقلاء و متفدین ولایت بر املاک خود عده سر باز نوشته‌اند و با دار کردند و چه اثرها کرد من نباید آیت قرآن کریم را در تدارک قوه برای دفع اعداء الله بیاد جناب عالی باورم سابق رسی معمول شده بود برای نظام از جوانان بنیجه می‌گرفتند اما اخیراً و اما مانده گان دهات حاضر میشدند و به هیچ درد نمی‌خوردند این غوغا که امروز برپا است از طرف اهالی شهرها است و نتیجه ضجه و ناله زنان شهری و هیچ بخاطر نمی‌آورند که مادران دهات هم فرزندان خود را دوست می‌دارند بعقیده من حیث است با ترتیبی مخالفت بشود که لازمه آبروی دولت و ملت است ...

آنچه بیشتر سبب شده که من دست با اقدام بزنم این بود که تیمورتاش را در صدد اقدامات مفردیدم در مجلسی که من بودم تیمورتاش داور و حبیب‌الله خان شیبانی تیمورتاش صحبت از توپ بستن بقم کرد من گفتم گمان نمی‌کنم شاه باین امر رضا بدهد حبیب‌الله خان خدا پدرش را بیامرزد گفت نه این است که بن امر خواهد شد هرگز باینکار اقدام نخواهم کرد.

شریعتدار و بحر العلوم رشتی برای مذاکره بقم رفته مراجعت کرده بودند و میبایست شرفیاب شوند و من نیندانستم تیمورتاش مریض بود باحوال پرس رفته بودم گفت حضرت از قم

برگشته اند درین ساعت موقع شرفیابی است تو برو میادا رأی شاه را متزلزل کنند آدمم شریعتمدار و بحر العلوم شرفیاب بودند کاغذ حسابی هم حاضر نبود چند کلمه روی قطعه کاغذی نوشتیم مجلل برد بشاه داد احضار شدم و ارد شدم صحبت از رجوع ثانوی بمجلس بود شاه انرم دیدم رجوع دال برستی عزیمت بود و تزلزل در مجلس میاورد سخن را گرفتم گفتم نظام اجباری اسم غلطی است خدمت نظام وظیفه هر جوانی است و مصلحت مملکت و من مسئول تقییری در امر داده نمیشود مگر اینکه شاه مسئولیت را از من سلب بفرمایند سخن قطع شد و حضرات رفتند .

شاه نمیدانم چرا دست انداخت زیر بازوی من و مرا باطاق دیگر برد و گفت آنچه عقلت میرسد بکن و من آنچه عقلم میرسد کرده بودم .

علماء جوابی بمکتوب نتوانستند بدهند در مقابل آن مکتوب چه بگویند شریعتمدار اصفهانی را پسر آقا نجفی بحضرت عبدالعظیم فرستادند ظاهراً آقا میخواهد به عتبات مشرف شود مطلب معلوم است نزاکت مقتضی بود از او دیدنی بشود باتفاق تیمورتاش و ظهیرالاسلام بدیدن شریعتمدار رفتیم و او را دعوت بآمدن بتهران و شرفیابی کردیم روز دیگر آمد چون از پا مینالید و منزل من مردانه در بالاخانه بود او را در اندرون پذیرفتم از دربار خبری نرسید بآقا بر خورد خواست برود گفتم بی حوصله نشوید کوه و شامی خوب داشتیم میل کردند و تجدید فرمودند بعد از ظهر احضار شدند تشریف بردند بشاه عرض کرده بود چرا رئیس الوزراء را باین تقریر بقم نیمفرستید غائله را خاتمه بدهد روز دیگر شاه مرا خواستند فرمودند چه عیب دارد شما بقم بروید گفتم هیچ عیبی ندارد تقاضا کردم تیمورتاش همراه باشد آدمم منزل به تیمورتاش نوشتیم اتومبیل من بسته است اتومبیل شما باز (آنکه دیده بودم) خوب است باهم باشیم و بنه رأ در اتومبیل دیگر بگذاریم جوابی داد که عیناً درج میشود :

قربانت شوم اتومبیل بنده یعنی اتومبیلی را که بسفر خواهم برد اتومبیل رنو اعلی حضرت است که در چیه باز است اما برده دارد حالا هر طور صلاح باشد اقدام بفرمائید اما در باب اصل مطلب که الان خود بنده میخواستم با تلفن حضور حضرتمالی عرض کنم به بنده بعضی اطلاعات رسیده که شاید مسافرت ما با موفقیّت تمام نشود آیا بهتر نمیدانید که همین امشب بوسیله هر کس که مقتضی باشد (مثلاً آقای ظهیرالاسلام) تمام حجة قطعی باشریعتمدار بفرمائید والا خیلی اسباب سرشکستگی خواهد شد قصد بنده تذکر بود . تیمورتاش

نوشتن مطمئن باشید میرویم موفقیّت هم حاصل می شود فرق است بین تمسک به تمدن اروپایی و تمسک بقرآن خصوص در مقابل اشخاصی که غیر از قرآن مفری ندارند باتفاق امام جمعه و ظهیرالاسلام رفتیم حضرات می دانستند که سخنان سست است و حجة من قوی بهانه لازم بود که از قم بروند صلح شد باینکه مقام علمای خمسه در مجلس محفوظ باشد که مدرس یکی از ایشان شد . اتفاق کامل مجال نداد که چهار نفر دیگر معین شوند سیدالمراقین مرا ملاقات کرد گفت از نفرین خسلق نیترسی گفتم نظام را من خیر امت میدانم آنچه را خیر میدانم میکنم و لو همه نفرین کنند و آنچه را خیر میدانم نمیکنم و لو همه دعا کنند .

درین اوقات روزی شاه بمن فرمودند از عراق تلگراف کرده اند و اجازه خواسته اند دو نفر را بفرستند مذاکره کنند چطور است عرض کردم البته روابط مستحکم باشد خوب است

در ضمن گفتیم کلاستون معروف قرآن را دست گرفت و گفت تا این کتاب در مشرق زمین است ما بآرزوی خود نخواهیم رسید (وقتی بشر بآرزوی خود میرسد که صیمانه و از روی عقیده باین کتاب عمل کند) اضافه کردم که این کتاب امروز در دست شماست حال روزی است که میشنویم مسلمانان را این فکر بخاطر نشته است که ایران مرکز اسلام باشد چه از دول اسلامی ایران است که بنفس خود قائم است .

صحبت از فرستادن شاگرد بفرنگ در راه تم پیش آمد و در مراجعت تیمورتاش بشاه عرض کرد و پسندیده شد .

بشرد در هر پیش آمدی ذوقاً بی علت میگردد آنهم علتی محسوس از اینجا آفتاب پرستی ستاره پرستی هیا کل پرستی پیدا شد موسی هم در کوه طور آتش دید محمد بیگانه ذات علت الملل راه نمود که بشاهده در نیاید بت و بتخانه و آتش و آتشکده را منسوخ کرد و مرا می آورد که مرا همای دیگر جزئی از آن است و قرآن هرگز منسوخ نخواهد شد و روزی میرسد که یگانه صراط مستقیم باشد .

فوت امیر لشکر طهماسبی

وی در موقع ریاست وزرای پهلوی حکومت آذربایجان داشت مورد سوءظن شد پهلوی بآذربایجان رفت او را همراه خود بتهران آورد مدتی حاکم نظامی تهران بود که یاد کردم چندی وزارت فواید عامه داشت (۱۱ آبان ۳۰۶) برای سرکشی راه بلرستان رفت در اطراف خرم آباد به تیر غیب کشته شد. فروردین ۳۰۷ از طرف دوست یادشمن هردو گفته شد در بروجرد و تهران ختم گذارده شد در بروجرد شاه که در آن حدود بودند بقاتحه رفتند در تهران علماء بقاتحه نیامدند و خطبی بود بالای خطبها .

دروغای قم دعوتی کردم که در منزل من با حضور تیه ورتاش صحبتی بشود در اصلاح غائله قم شرکتی داشته باشند امام جمعه تهران و ظهیرالاسلام آمدند تیمورتاش هم حاضر شد امام جمعه خوئی و میرزا سید محمد بهبهانی نیامدند بعدها سؤال کردم چرا خودتان را دور میگیرید ضرر باساس میزید گفتند حاجی آقا جمال استکفاف کرد روز بروز از عظم علماء کاست بینمبر بخانه یهودی تشریف میبردند که دلها را باسلام رایگان کنند بالفرض ما ظلمه باید از ظلمه بمصلحت جلب خاطر کرد .

با انضای کاپیتولاسیون میبایست انضباطی در معاکم دادد شود محاضر شرعی را دستوری معین شد با منظور آقایان وفق نداد کدورت حاصل شد بساط سید محمودهای حیاطشاهی و میرزا احمدهای قمی میبایست برچیده شود .

از صحبت های من با شاه یکی این بود که دیانت هم در مملکت اساس اداری میخواهد صحبت رفت روی آنکه شاخص که باشد نتوانستم کسی را اسم ببرم فقط نتیجه که گرفته شد تخصیص مدرسه سپهسالار بود بیدرسه معقول و منقول آنهم مدیر لایقی پیدا نکرد بقول حاجی علی اکبر ده دشتی فقط الرجاس آبلیمو است اسلام مرا می است ابدی لکن در هر وقت اشخاصی لازم است که آن مرا را بقالبی متناسب بریزند و برک و سازهای نالایق را دور بیفکنند (احادیث

یا بارتنی) (۱) .

علماء نمیخواهند قبول کنند که موقع تطهیر لو کو موتیف گذشته و در سیم تلگراف جن خبرگذار نیست شاه هم از منافع دیانت غفلت دارند مفرضین هم لاطایلات در عنوان دیانت بگوش خلق میکشند مدافعی هم در بساط نیست حقایق روی منبر گفته نمی شود طبایع هم طالب لهو و لعب است تفاوت معظمی که بین مذهب کاتلیک و اسلام است تشخیص نمیدهند .

اشخاصیکه چند کلمه طوطی واری فرانسه یا انگلیسی آموخته اند و اطلاعات سطحی اندوخته شکایت طبعیون فرنگ را از اصول کاتلیکی بحساب اسلام بر مینگارند در صورتیکه مرام اسلام آرزوی دانشمندان است در هیچ مرحله از مراحل سیاسی و اخلاقی کوتاه نیاید سخن در اخلاق و احکام است والا در آیه ۵ در سوره آل عمران قرآن بنظر اشخاصی بدگمان ناطق است گفتنی را در افکار ام گفته ام .

پادشاه افغانستان

پادشاه افغان امان الله خان به تقلید کمال پاشا دست به تجدید اروپائی زده است آنهم آنچه بسلیقه اردال و دوره گردان بلوار پسندیده است و بمراحل دور از اموری که مایه تعالی قوم است برای خود نمائی که منم که کلاه خود را عوض کرده ام در ارپ چرخ زده حال از راه ایران بوطن خود مراجعت میکند و هر جا کتا بچه شامل نقشی چند از دوسه عمارت کوتاه و بلند باین و آن میدهد این منم طاوس علین شده .

۱۹ خرداد ۳۰۷ وارد ایران شد ملکه و بعضی رجال همراه او است پذیرائی شایان از او شد چون هنوز در ایران مرسوم نیست که زنان در مجالس مردان جلوه کنند ملکه در مجالس رسمی حاضر نشود در صاحب قرآنی که محل سکناى ایشان معین شده بود بنام او دعوتی شد رجال مملکت مدعو بودند در موقع آتش بازی من و شیر محمد خان رئیس مجلس افغان (جرگه) تنها بودیم از اوضاع خودشان اظهار دلتنگی کرد و از عاقبت کار امان الله خان نگران بود و بسر نوشت حبیب الله خان مثل زد (۲) .

(۱) افکار ام چاپ دوم صفحه ۱۳۹ .

(۲) در ۲۴ من ۳۰۹ که بسفارت با ایران آمد بمن گفت که آن صحبت سبب نجات من شد در بلوای بچه سقا خواسته بودند او را بکشند که رئیس جرگه بودی و بابی دیانتی موافقت نمودی اشاره بصحبت با من کرده بوده است و تقاضای سؤال از من .

در مراجعت مردم بر سر تغییر کفش و کلاه و کج کردن راه بدو شوریدند مردی معروف به بچه سقا از کدورت عامه استفاده کرده بر کابل مسلط شد امان الله خان بقندهار رفت تجهیز کرد مغلوب شد رو به هند آورد و در ایتالیا سکنی گزید عنایت الله خان برادرش سه روزی بجای او نشست و برخاست بطهران آمد محمد نادر خان به بچه سقا فائق آمد طولی نکشید در گذشت محمد ظاهر خان پادشاه شد بطوری که شنیده ام تمدن را در افغانستان پس از امتحان اینک بمعنی گرفته اند و از صورت بریده اند و بر اصول شرع مشی میکنند. و از تمدن بولوازی صرف نظر کرده اند

شبهای فرماینه

تیمورتاش گفت خوب است مجالس محدود داشته باشیم و مذاکراتی خصوصی در میان بیاوریم تا بستان بود قرار شد در فرمانیه ملک نصره الدوله ملاقات‌هایی بشود چند نوبت حاضر شدیم امر مهمی مذکور نشد تیمورتاش است نصره الدوله حبیب‌الله خان شیبانی و من شبی صحبت رفت روی کشف حجاب حبیب‌الله خان از محسنات کشف گفت مثلاً هرگاه از منسوبان انسان یکی هرزه باشد (بمبارت دیگر) دانسته میشود با خودم گفتم بهتر آن است که دانسته نشود اگر از رفح حجاب گشودن رواست رو بند مدتی است متروک است و شرعاً هم مانعی ندارد امر یکشوده بودن صورت در نماز و در طواف مسلم است و از آیه ۵۲ در سوره احزاب برمیآید منظور چیزهای دیگر است و فساد اخلاق من وارد صحبت نشدم و روی خوش نشان ندادم آن جلسات موقوف شد.

ملتقت بودم که در داخل و از خارج به کوش‌ها کشیده می‌شود و مشتری خصوصی در جرگه‌های مخصوص می‌افزاید مطلوب جوانان هم هست و متأسفانه بساط قصار و رقص و شرب را پایه تمدن میدانند از برلن مجله فرنگستان می‌رسد و رقص بیست ساعتی خانم ترک در نتیجه تمدن جلوه داده می‌شود و از بدبختی ایرانی که باین مقام تعالی نرسیده است ناله می‌کند.

زنددخت فارسی در تبریک نامه نوروز شکل زردشت بچاپ میزند من هرچه می‌خواهم بین اعلامیه‌های پهلوی را پس از مراجعت از قم و موافقتش در اداره دیانت و این پیش‌آمدها جمع کنم رشته فکر پاره تر میشود.

عریضه خصوصی

یک رشته از عرایض مهم چاکر را فقط بحضور مبارک میتوانم عرض کنم و آن این است که نه فقط باید توجه دولت برشته تعلیمات عرفی باشد بلکه تعلیمات اخلاقی بهمان درجه از اهمیت است دیانت ستون اخلاق ملت است دیانت پلیس مخفی است رابطه معنوی بین افراد قوم است محرک تعصب حس برادری و یابوری تسکین خاطر در ماندگان تسلیت بیچارگان در همه شهرهای اروپا عده نظمی به مراتب بیش از تهران است و امنیت تهران را ندارند پاریس که با شتاب معروف بیکانون آزادی مساوات و برادری است شبی نیست که یکدو قتل در آن واقع نشود مشرق زمین در سایه دیانت که هنوز در توده هست سازش قناعت صبر بردباریش بیشتر است اسلام خوشبختانه برخلاف سایر ادیان قاعده که مانع ترقی و تعالی باشد ندارد نهایت تشویق را در کسب علم در استفادات اقتصادی از راه تجارت و مضاربه کرده است در مراحل معاش و زندگی بهترین راه را نموده است به منع از شرب و قمار و احتکار راه بسیار مفاسد را بسته است قوم را بکسب و کار تحریص کرده است از تبذیر و مخارج بیهوده منع کرده و در استفاده از اموال اغنیاء و صرف در حاجات عموم تأکید بلیغ نمودند قاعده حلال و حرام اگر استوار داشته شود صحت عمل در سستی در معاملات بیش از آنچه تصور می‌رود حاصل خواهد شد بسیار از شکایات که امروز مایه اعتصاب و انقلاب است از بین می‌رود امر به معروف و نهی از منکر افراد خلق را ناظر در حفظ قانون و اجتناب از خطاکاری ساخته همه کمک پیشرفت مقاصد و مصالح جامعه اند.

در ارب سعی‌ها کردند قمار و شرب را محدود کنند توانستند و مسلمانان با اختیار اجتناب دارند ملاحظه فرمودند که اعلامیه‌ها و بیانه‌ها که در روزهای آشفته صادر فرمودند چه نتایج مطلوب داد نظام وظیفه دو بیست سال است در ارب معمول شده در جواب علماء که بقم آمده بودند يك آیه قرآن کافی بود که ایشان را مجاب کند لنین در یکی از نطقهای خود میگوید تا مشرق زمین علاقه بدیات دارد مرام ما پیشرفت نمیکند قاعده حلال و حرام بزرگترین سداست در مقابل چپاول موصولینی برای جلو گیری از هرج و مرج با باپ صلح کرد و ما بعد الله بتوجه ملوکانه با علمای خودمان جنگی نداریم چا کر می بینم که این جنک را میخواهند تولید کنند وظیفه دولتخواهی این بود که بعرض برسانم دیانت مرامی است که خاصیت طبع بشریش آورده است مرامهای امروز خیالات عرو و زید است .

فاجاریه به ترویج اشخاصی نالایق که اراجیف بالای منبر گفتند پایه دیانت راست کردند بتوجهات ملوکانه انشاء الله بطوری که همه وقت فرموده اند مستحکم خواهد شد ،

فدوی مهدیقلی

سرحد ایران و شوروی

تلگراف مشاور الممالک

حضرت اشرف ریاست و وزراء در باب اختلافات سرحدی راجع به فیروزه و حصار و نیم دایره عباس آباد در ۱۲۰ تقاضای شوروی را بعرض رسانده ام در باب مفان میخواهند بهرام تپه طرف شوروی و تازه کنند طرف ایران بماند باین ترتیب نسبت بخط سرحدی موافق عهدنامه ترکمان جای و حفظ خط سرحدی ۱۹۱۴ کیلر مطر مربع اراضی ایران طرف شوروی میماند در باب خط سرحدی اترك میخواهند خط سرحدی موافق قرارداد ۱۸۸۸ و برتو کل های ۱۸۸۶ معین شود بدین ترتیب خلیج حسینقلی طرف شوروی خواهد ماند منتظر جواب است ۱۲۵ علیقلی

در مسئله سرحد آذربایجان و خراسان مذاکرات بسیار شد که اسناد آن در وزارت خارجه ضبط است طرف خراسان بزمان ناصرالدین شاه محمد صادق خان سرتیب توپخانه مأمور تعیین خط سرحدی بوده و ارفع الدوله مترجم برتوکل ۱۸۸۶ راجع بآن تشخیص است دانسته یا ندانسته نهر مهدیخانی را که برای آوردن آب بصحرای بوده است با اترك جوازده اند و اترك مسافتی از این نهر بطرف شمال است و وارد خلیج حسینقلی چندین فرسخ مربع خاک ایران از دست رفته است .

اما طرف آذربایجان حدی که در عهد نامه گلستان معین شده است امتداد رود ارس است تا آنجا که رود مزبور سیر دارد اختلاف در جهة بقیه خط است نسبت به پیچ و خم رود خطی که عملی شده است در امتداد جریان کلی است سر از پله سوار در می آورد خطی که روس مدعی است بجهت خم آخر بطرف آستارا سیر میکند و مقداری مهم اراضی بطرف شوروی می افتد .

امافروزه در سرحد خراسان محلی است مهم و آباد که بزمان ناصرالدین شاه بخواهش امپراطور روس بروسیه واگذار شد در عوض حصار که خرابه است کم آب و بد هوا بایران تعلق

گرفت در عهدنامه اخیر که شوروی عهد ترکمانز اولفو کرد متصرفات دولت امپراطوری را بایران برگرداند من جمله فیروزه است باسملاکن از فیروزه دست برداشتن و اختلافی است مستحدث مزید بر اختلافات اسبق گمان نمی رود این اختلافات رفع شود مسگر در مورد دادن امتیازی بشوروی .

غوغای تریاک

منع مخدرات مدتی است در جامعه مورد بحث است و از بین مخدرات منع زراعت تریاک کمیونی بریاست دلانو امریکائی قبلاً بایران فرستاده شده بود .
راپرتی تقدیم جامعه کرده بود فروغی که در ارب بود بنمایندگی اول معرفی شد که از منافع ایران دفاع کند علاء و مکرماک که از اعوان میلیسپومانده بود نیز مأمور شدند اصولاً با مدلول راپرت موافقت نمودند اظهار داشتند که زراعت تریاک یکی از منابع مهم اقتصادی کشور است و تبدیل آن بزراعت دیگر فرصت میخواهد و آزادی کامل در تعرفه گمرک و مهلت و فرصت که غالباً فراموشی میآورد چنانکه آورد این عنوان جامعه هم موضوعی بود برای صحبت و برگذار کردن اوقات مثل بسیار از عناوین دیگر
جامعه بصورت ملی و در معنی دولتی است و وسیله پیشرفت مقاصد ذی نفوذ روز بروز از عظم آن کاسته شد مثل مجلس صلح لاهه .

اکثرانند رئیس شعبه مخدرات جامعه که در او اخر سنه ۱۳۱۰ بهران آمد منافع تریاک و اشکال تدارک نازل منزله برای آنرا تصدیق کرد قرار شد بتدریج این زراعت بزراعت دیگر تبدیل شود و از صدور قاچاق جلوگیری چه صدور دوهزار صندوق بقاچاق از برای نام ایران خوب نیست دولت بجای آنکه در اکثر صدور حد بگذارد مقدار اقل صدور را بامتصدیان ۵۵۰۰ صندوق قرار داد کرده است و بر هر صندوق صد لیره مالیات بسته که در صورت صحت عمل سالی ۵۵۰ هزار لیره درآمد میتواند داشته باشد .
کار صحیح آن است که ژاپن کرده است در سفارت خود در چین مأمور مخصوصی دارد که مراقب معاملات تریاک است و مانع صدور بژاپن .
تریاککی که بچین می رود بتوسط عمال نظامی به خرده فروش داده میشود و از عایدات آن مخارج اردوها برداخته .

اختلاف با ترکیه

اختلافی در حدود آذربایجان با ترکیه از سابق در بین است در شهریور ۳۰۶ مین باشی محمدشکر بک در سرحد مورد حمله واقع شده عساکری مقتول و اموالی منسوب میگردد مأمورین سرحدی ایران از او بیژائی میکنند شبیه در تبعیت مرتکبین میشود و در آنکارا شکر آبی حاصل فروغی از جامعه مأمور آنکارا شد و سوء تفاهم مرتفع .

هم درین سال در عراق تضیقاتی نسبت باتباع ایران ظهور کرد در مجلس قانونی در منسج مسافرت بمراق تصویب شد البته منع عامه از زیارت خالی از اشکال نبود .
درین اثنا از بغداد راپرتی رسید از اقدام طایفه بهره دهند که اسمعیلی اند و عده آنها به هفتصد هزار نفر میرسد در اماکن متبر که منازلی مهیا دارند و مأمورینی موظف که زوار

طایفه را جمع آوری میکنند و مرکزشان در کراچی است نذوراتی که جمع میشود بکراچی میفرستند و مخارج از آنجا حواله میشود و بزوار مستحق میرسد این راپرت مقارن منسح ما اثر خوشی نکرد وزیر سیلی منع فراموش گشت .

صحبت بحرین

برای اینکه بکلی در فراموشی نرود و در تحت عنوان مرور زمان نیاید مذاکراتی در حقوق ایران به بحرین بعمل آمد تا در حکومت حسنعلی میرزا بحرین جزء فارس اداره میشده است انگلیس شروع بداخله میکند بین حسنعلی میرزا و کابینت پروس قراری داده میشود که تا ایران وسایل ایجاد امنیت در خلیج ندارد امنیت با انگلیس باشد امر قاچاق هم در خلیج مهم است دولت سفارش شش گشتی مسلح در ایتالیا داد اسفند ۳۰۷ راپرت نظیبه بنادر ۳۰۷ اهالی بنادر که بضرورت میخواهند به بحرین بروند باید بتوسط بستگان خود از حکومت محل جواز تحصیل کنند و اگر پاس انگلیس نداشته باشند از پیاده شدن آنها ممانعت میشود و پرتست درین باب مستمر است .



کارخانه ریسان ربسی صنایع الدوله حسین خان در لباس کار

دعوت بکارخانه ریسان ربسی

کارخانه ریسان ربسی صنایع الدوله مدتی بود بعلی اهم همه عهد ترکمان خواهید

بود درین دوره بیست هزار تومان ازدولت بتصویب مجلس استقرض شد و کارخانه راه افتاد شاه را برای تماشا بکارخانه دعوت کردم فال شد خوششان آمد کارخانه برای شاهی سفارش دادند و حسین خان رفیق شاه سون مرا که مدیر کارخانه بود جلب فرمودند .

روزی در هیئت فرمودند حسین خان شمارا میخواهم برای اداره کارخانه شاهی بگیریم غیر تسلیم و رضا چاره نبود فرمودند چه باو میدهید گفتیم بین من و حسین خان قاعده نیست مخارج خودش را از عایدات بر میدارد اما مهندسی است که بخواهند از خارج بیآورند بهزار تومان هم میسر نخواهد بود و معلوم نیست علم و درستی حسین خان را داشته باشد بهرحال حسین خان در اداره دربار رفت و ماهی بانصد تومان باو داده شد .

تغییر لباس

ظاهراً قصد از تغییر لباس از بین بردن لباس اهل علم است که بسیاری مردم عامی در بردارند و وسیله اخاذی است و لباس فقر که بهانه و لگوردی و گدائی همه قسم لباس بلند کوتاه بی دامن با دامن در ملکوت باسامی مختلف متداول است بهرحال و هر قصد پیشنهادی بمجلس شد و لباس متحدالشکل بتصویب رسید ۶ دی ۳۰۷ و بر سر عمامه زد و خورد ها شد مقرر گشت امتحان در کار بیاید وزراء ، کمرچین را مبدل به کت کرده بودند شاه خودش لباس قزاقی داشت من چندی خودداری کردم تا روزی شاه در هیئت یقه مرا گرفت فرمودند بدهم برات یک دست کت و شلواری بدوزند عرض کردم حال که میل مبارک است خودم تدارک میکنم برای جمله دیگر حاضر کردم .

کلاه پهلوی از یکطرف لبه داشت در نظمیہ کاسکت بر سر گذاشتند و در آن موقع گفته شد زیر کلاه را باید عوض کرد و کاری مشکل است تغییر کلاه نظمیہ به کاسکت انگلیسی قدری افکار را مشوب کرد اول کسی که درین باب اظهار نگرانی کرد آقا سید محمد بهبهانی بود . در این اوقات روزی بشاه عرض کردم تمدنی که آوازه اش عالمگیر است دو تمدن است یکی تمدن تظاهرات در بولوارها یکی تمدن ناشی از لابراتوارها تمدنی که مفید است و قابل تقلید تمدن ناشی از لابراتوارها و کتابخانه ها است گمان کردم باین عرض من توجهی فرموده اند آثاری که بیشتر ظاهر شد تمدن بولوارها بود که بکار لاله زار میخورد و مردم بی بند و بار خواستار بودند .

منع فروش مشروبات

دردوره ناصرالدین شاه مشروب فروشی آشکار در تهران نبود دردوره مظفرالدین شاه احیاناً بغضاطر خارجه وارمنی که بسیار شده بودند مشروبات اجنبی فروخته میشد درین دوره دکا کین مشروب فروشی رو به تزاید گذارده اخیراً ند اول بافته بود حضرات علماء اظهاری کرده بودند شاه دستخطی خطاب بمن صادر فرموده امام جمعه تهران درو لنچک دعوتی کرد امام جمعه خوئی و میرزا سید محمد هم بودند دستخط را بمن دادند جزء نوشتجات ضبط کردم چه میدیدم سفارش به نظمیہ اثری نخواهد داشت سفارشات مستقیم مؤثر تراست .

در ریاست مالیه نصره الدوله رسومات را در رقم دایر کرد نوشتم در رقم اقل رسمیت بفهرید

وفروش مشروبات ندهید اثری نکردگاه در اشاعه مشروبات عمدی است .

غوغای قشقائی

با اینکه خلع اسلحه شده است ایلات بی سلاح نیستند با همه اهنامات نه خیال شرارت از سر ایلات بیرون رفته نه هوای استفاده از دل نظامیان اینان پیچیدگی میکنند آنان طغیان علی خان برادر صولت الدوله علم فساد برپا کرده بهار لر و ایلات خمسه شریک معر که شده اند در لار هم زادخان سر نافرمانی برداشته شیراز را محاصره کرده اند شیانی وصولت الدوله که هم رئیس ایل قشقائی است هم نماینده مجلس مأمور فارس شدند تدبیر شیانی این شد که با طیاره اعلان عفو عمومی در اطراف پرتاب کند .

درین اثنا بختیاری هم در اطراف اصفهان جنجالی کرده و مجالی بدست آورده آوازه در انداخته اند که ایران جمهوری است و مستوفی الممالک رئیس جمهوری سردار اسعد مأمور اصفهان شد اول شب بود نگران برای خدا حافظی آمد کنار پوش که محل تشکیل هیئت است مرا ملاقات کرد سخت متوحش بود گفتم اندیشه بخود راه ندهید خطری نیست تیمورتاش آمد اشاره کرد کناری رفتیم گفت خبری رسیده است که تسمه از پشت من کشیده شده گفتم عاقبت خیر است ابدأ وحشت نداشته باشید روز دیگر به سعد آباد رفتم تیمورتاش گفت شاه سخت نگران است ملاقاتی بکن بعمارت سنگی رفتم در ایوان غربی عمارت سنگی نشسته بودند پیدا بود که خالی از ملالی نیستند متفرقه صحبت کردم عرض کردم اعلیحضرت نباید از قضایای فارس و اصفهان نگران باشند تا اول ربیع الاول آرامش برقرار خواهد شد بی تأثیری نبود لاکن بنظر تعجب در من می نگریستند اتفاق روز اول مرداد هم فارس هه اصفهان آرام گرفته بود شاه بهیئت تشریف آوردند در حالی که دست آریا در دستشان بود فرمودند این در قضایای فارس خدمت کرده است یک درجه بررتبه او افزوده شود مطابق قانون جاری مجال نداشت بمجلس پیشنهاد شد و یک رتبه درباره او بتصویب رسید از رتبه ۷ به ۸ ارتقا یافت .

صارم الدوله را بسر ظل السلطان که حاکم فارس بود مفضوباً با طیاره بتهران آوردند در ضمن از شاه شنیدم که فرمودند نمی کشمش و این در موقمی بود که مزد دست و ثوق الدوله و صارم الدوله و نصرة الدوله در بستن قرارداد ۹۱۹ استرداد میشد .

افتتاح شوسه خرم آباد ۷ آبان ۳۰۷

هر سال دو نوبت اسب دوانی میشود بهار در تهران و پاییز در صحرا در ورامین چمنهایی است اختصاص به ایلخی داده شده و اسب تربیت میکنند در اسب دوانی پاییز ۳۰۷ قبلا شاه به گنبد قابوس تشریف بردند هنوز دوسال نیست که من ریاست وزراء دارم بنظر ها گران آمده بود شنیدم در شهر گفته بودند مریض هم نمیشود در راه گنبد صدمه فوق العاده بمن وارد آمد تر کمن ها در کنار جاده چالهایی کنده اند برای چه ندا نستم کامیونی جلو اتومبیل بود و کرد بسیار میکرد من اعتماد الدوله و فرزند ندی نصرالله خان در اتومبیل هستیم شفر اجازة خواست از راه خارج بشود و از کامیون جلو بیفتد من گفتم چه خیالسی است آهسته میرویم دفعه دیگر اجازة خواست اعتماد الدوله گفت چه هیب دارد اجازة دادم کرد بطوری است که زمین پیدا

نیست اتفاق چالی در راه بود چرخ زیر پای من در چال فرورفت من دست راستم را سیخ روی صندلی تکیه داده بودم تکانه خورد که نفس در سینه من حبس شد اعتماد الدوله وحشت کرد لحظه گذشت نفس کشیدم درد کمی در پشت و بازو احساس میکنم با این حال رفتیم اطراف گنبد سکوتی بود توانستم از سکو بالا بروم شب بزرحت در لباس بسرقت روز دیگر مرخصی گرفتم بشهر آمدم باید دستم را افقی نگاه بدارم بالجمله سه ماه بستری شدم و درد بازو قسمی بود که میبایست دست بدست کیسه ننگ داغ کرده روی بازو بگذارند در نتیجه سه انگشت من مٹوف مانده و هنوز پس از بیست سال بازوی من مستردرد کمی دارد این همه ناله در مقدمه برای این بود که هفتم آبان شاه برای افتتاح راه شوسه خرم آباد به دزفول تشریف بردند وزیرا و معاریف در رکاب بودند و من مجروح مانده در بستر نالانم .

بعضی مقررات

۳۰۷	شروع راه آهن توسط آلمانیها در شمال ۳۰ فروردین	۳۰۶	انحلال کارگذار بها
۳۰	شروع امریکائیها در جنوب	۱۵ تیر	قضیه حسن شکر بک
اول خرداد	اعزام محصلین به اروپ	۳۰ شهریور	امضای قراردادها در مسقر
۱۶ خرداد	ورود پادشاه افغان	۸ مهر	رفتن کشتی جنگی شوروی از آنزلی ۹ مهر
۳۰ مرداد	آوردن آب کرج بتهران	۲۶ مهر	کلنگ اول راه آهن
۷ آبان	افتتاح بانک ملی	۱۰ بهمن	امضای عهدنامهها با شوروی در تهران
اول آذر	افتتاح مجلس هفتم	۱۰ آبان	فوت عین الدوله
۲۶ بهمن	دستگیر شدن دوست محمد بلوچ	۴ دی	فوت ناصر الملک
۱۹ اسفند	سفارش کشتی در ایتالیا	۲۱ بهمن	ثبت اجباری
۲۶ اسفند	انحصار دخانیات		

نطق شاه در موقع شرفیابی شاگردان اعزامی به اروپ

شاگردان امنیه که برای تحصیل روانه شدند لباس يك فرم داشتند شمارا هم در لباس متحد الشكل میبینیم
اینکه شمارا از يك مملکت پادشاهی به يك مملکت جمهوری میفرستم برای این است که حسن وطن پرستی فرانسویان را سرمشق خود قرار بدهید حب وطن را از آنها بیاموزید و با این ذخیره بمملکت خود برگردید و مشغول خدمت شوید امیدوارم اولادهای من بادو ذخیره مهم یکی حب وطن و وظیفه شناسی دیگر تکمیل علوم که برای آن انتخاب شده اید به ایران برگردید آقای علاه که طرف اعتماد من است از برای سرپرستی شما معین شده است .
از حسن وطن پرستی فرانسوی نتیجه خوب بدست نیامد بندها مقرر شد شاگردان را بمالک مختلف گسیل کنند باریس مرکز خوبی برای کسب اخلاق خصوصاً در جوانی نیست ملاحظات سیاسی ایران را بفرانسه از بدایت مراوده علاقه مند کرده است و شکوه سلطنت ناپلیون اول از دوره قاجاریه توجه ایران بفرانسه معطوف کرد.

معرفی هیئت در مجلس هفتم

فیروز مالیه داور عدلیه اعتماد معارف شیبانی فواید عامه صورت و تلگراف اسمد جنک
پاک روان کفیل خارجه ادیب السلطنه داخله .

خلاصه پر گرام

شرح آنچه شده است و آنچه در کار شدن است روابط خارجی رضایت بخش است بعضی
مسائل معلقه بحسن نیت طرفین قابل حل است .

تدارک تراورس ضبط همسینی

در بدو ساختمان راه آهن صحبت بسیار شد که تراورس چوبی باشد یا آهنی حاجی معین
کمرهت بست که تراورس چوبی تدارک کند شاه به مازندران تشریف بردند و از کار حاجی
خوشنود نشدند دستگاه تراورس سازی لنک شد سهل است امر بتوقیف همسینی فرمودند من
عرض کردم موقع ضبط حاصل است اگر اجازه باشد همسینی در دست معین التجار باشد حاصل تفریط
نشود اجازه دادند ابلاغ بوزارت داخله کردم منصور الملک که کفالت داشت چه عرض کرده
بود که مرا بعجله خواستند و منصور الملک در حضور بود نسبت بتوقیف همسینی تعرض فرمودند
گفتم عرض کردم اجازه فرمودید فرمودند من اینطور نگفتم عرض کردم من اینطور فهمیدم اینطور
فرمودند و اینطور فهمیدم مکرر شد عرض کردم توقیف ضرر دارد مقطوعاً تصرف باید کرد اطاعت
میشود باینجا مصالحه شد ولی قدری عصبانی بودند لازم ندانستم بمنصور الملک بگویم اگر
نظری داشتی میخواستی بمن بگویی و خاطر شاه را مکرر ننمایی .

۲۴ اسفند ۳۰۷

ایلات نردیکتر بمرکز بختیاری قشقایی شاه سون تادرجه تحت تمکین آمده اند عربستان
هم پس از کوتاه شدن دست خزعل که در تحت حمایت پادشاه انگلیس در تهران است تابع
وزارت داخله است .

تصفیه بلوچستان در جریان است دوست محمد خان که سرکشی میکرد و بطهران آمده
تحت نظر بود موفق بفرار شد در تانی به بند افتاد و از بند حیات جست (۲۶ دی ۳۰۷)
روز عید شاه شرفیاب بودیم از تمشیت کار بلوچستان صحبت میفرمودند نظری به گلپای
باغچه که چندان رونقی نداشت افکندند فرمودند من توجهی به گلکاری ندارم در باغ من گل
مرغوبی نیست گفتم گلستان شاه اطراف کشور است و هر روز گلپای امنیت در اطراف میروید
وریشه خار از ساحت مملکت کننده میشود چه گلستانی است ازین بهتر درین موقع بود که
فرمودند شیرخواره بودم که مرا مادرم بتهران میآورد در راه از حیات من مأیوس شدند دائم
خواستند بودم مرا بخاک بسیار مادرم راضی نمیشد که هنوز امید هست در بغل خودم تمام کند .

درین اوقات اسمعیل آقا هم که فتنه آذربایجان بود و بترکیه فرار کرده بود تأمین خواسته برگشته بترغیب مقتول شد .

توقیف وزیر مالیه ۱۸ خرداد ۳۰۸

روضه خوانی که در وزارت جنگ بهلوی در قزاقخانه میشد از اول سلطنت در تکیه دولت میشد فقط روزها است و نه بآن طمطراق که در زمان ناصرالدین شاه میشد .

پس از اتمام مجلس جلو در تکیه طرف باغ قدری مکت میشد روزی فرمودند بسیدالشهداء خیلی ارادت دارم آما این اندازه گریه وزاری چه لزوم دارد فروغی گفت میشد کم کرد . ۱۸ خرداد (۱۰ محرم) باز در ب تکیه جمع بودیم آلبومهایی مشتمل بر عکس هائی از راه آه جنوب رسیده بود شاه سینه به سینه نصره الدوله با بشاشت عکسها را نشان میدادند و شرحی میفرمودند بر حسب معمول تشریف بردند و ما بطرف درب شمس العماره راهی شدیم جلو پله عمارت بادگیر افسری از نظمیہ جلو آمد و نصره الدوله را جلب کرد تیمورتاش هم بی خبر بود متعیر ماندیم دیدم راست گفته اند که خنده سلاطین نمودن دندان شیر است علت رنجش شاه از نصره الدوله باین غلظه معلوم نشد حدس من این شد که باید ارتباط با صارم الدوله و قضایای فارس داشته باشد از خواص بهلوی است که فکر آواز و جنات او ظاهر نمی شود باینکه خالی از عصبانیت نیست گاهی در چشم او حالی پیدامی شد که حد قرتجسمی حاصل می کرد و دور میزد من بک نوبت این طرز نگاه را از او دیده بودم در صورتی که مقتضائی هم نبود .

چندی نصره الدوله در نظمیہ توقیف بود آقای مستوفی وساطت کرد من بعرض رساندم فرمودند راه قانونی پیدا کنند و او بموجب ماده ۵۵ قانون مجازات پیشنهاد کرد در خانه خودش توقیف باشد به ورد آورد ملک خودش رفت .

در محاکمه پس از اخبار داور به مجلس ۲۶ اسفند و ۱۲ فروردین ۳۰۹ محکوم * محرومیت از حقوق مدنی و چهار ماه حبس تأدیبی و برداخت ۵۸۰۸ تومان غرامت سه برابر ۱۹۳۶ تومان ماخوذی از حاجی علی آقا شد داور نیرالملك را که پس از من ریاست تمیز داشت خواسته بود و با حضور تیمورتاش تاکید کرده بود که نصره الدوله باید محکوم شود و والده محکومیم .

درین دوره سیره این است حتی برای و کلاه مصونیت نیست ظاهراً حکمی که شده بود مکفی نبود نیرالملك هم محکوم به استعفا شد و سید نصرالله تقوی صاحب قصیدغرا که در هجو احمد شاه گفته بود در میس نمی شد (قافیه بالان)

پس از نصره الدوله شاه به مالیه تشریف آوردند و مالیه را بمن سپردند تا وزیر معین شود بعداً مشارالملك متکفل شد .

درین سال در قوچان زلزله عظیمی شد و دره در زمین دهان باز کرد اهان به برای کیک به زلزله زده گاه جمع شد هشتصد تومان مادم .

تفتیش مستقل

در تابستان ۳۰۸ روزهای دوشنبه هیئت در منزل من در درس منعقد می شد عمارت مناسبی

نداشتم در چادر و سایه درخت می نشستیم در یکی از جلسات اول تیمورتاش گفت فرمایش شده است تدبیری اتخاذ شود که کارمندان (۱) بی سررشته و قوفی از وظایف حاصل کنند و از اختلاسات جلوگیری شود فرزین که درین وقت وزارت مالیه دارد پیشنهاد ساختن حزب کرد اعتمادالدوله وزیر معارف معتقد به مدرسه بود اسم حزب پیش پهلوی نمی شود برد روزی در هیئت فرمودند هر مملکتی رؤیایی دارد رژیم ما یک نفره است مدرسه هم فرصتی میخواهد من گفتم بنظر من تشکیل هیئت تفتیشی باید داد که در مرکز و ولایات سیر کنند هم وظیفه بیاموزند هم به رفتار کارمندان نگاه کنند .

باید از بین کارمندان آگاه کاردان و صحیح العمل اگر پنج نفر داریم آن پنج نفر گرفته نفر داریم آن ده نفر را انتخاب کرد دستور و اختیار داد به تربیت کارمندان ناشی مبادرت کنند تیموناس بعرض رساند تصویب شد هیئتی نه چنانکه منظور من بود در تحت نظر تیمورتاش و داووم مرتب شد و به اطراف فرستادند و از احوال آنها من بی اطلاع بودم و آنچه از دور و نزدیک شنیدم برای من رضایت بخش نبود

بدالله خان پسر غلامرضا خان سردار پشت کوه امان خواست بعرض رساندم و بنظرم غرب می آمد چه سببید قرآن مهر کرده بود تا مین داده بود سران الوار نزد او آمده بودند و همرا بردار زدند بهرحال دستخطی صادر شد ۱۷ شهریور ۳۰۸ دستخط را باقرانی بهر خودم بتوسط سیدحسین کلیددار که رافع بود به بغداد فرستادم که غلام رضا خان و فرزندش به طهران بیایند خوب شد نیامدند و الا من پیش وجدان خودم شرمند می شدم

میسون حجاز هرداد ۳۰۸

پس از جنگ بین الملل عبدالعزیز بن سعود و هابی در نجد و حجاز لوای استقلال برافراشت شیخ ابوالفضل پسر شیخ عبدالعزیز باتفاق شیخ محمد رؤف و سعیدافندی برای معرفی گردش در اروپ نمودند و از روسیه به ایران آمدند پذیرائی و تجلیل به سبب از ایشان شد در عمارت ایش در گلستان منزل برای ایشان معین شد من جمله شبی در درس پذیرائی شدند .
شیخ عبدالفضل فرزند دوم سلطان عبدالعزیز نایب السلطنه است و ضمناً وزیر خارجه در نتیجه این مسافرت دولت نجد و حجاز شناخته شد .

واحد طلا بهمن ۳۰۸

دراول سلطنت ناصرالدین شاه مبیایست اشرفی راده شاهل صرف داد نقره گرفت درین وقت لیره را بانك شش تومان تسعیر می کند در بازار دوازده و سیزده تومان است بهر حال در وزارت مشارالملك از اول رمضان تا آخر شبها در وزارت مالیه اجلاس داشتیم و صحبت از

(۱) در اول مشروطیت بترویج حوزه های حزبی اشخاص بی سواد در ادارات راه یافته مانده اند هر کس فقط نوشتن ارقام هندسی را یادداشت محاسب شد بلبشومی در ادارات است که آن سران پیدا نیست برداشتن این جماعت هم از روی صندلیهای اشغالی سهل نیست دولت دوچار معذور است .

رواج طلا می شد عیار و وزن سکه های طلا معین شد و از تصویب مجلس گذشت در نطق افتتاحیه مجلس هشتم شاه استقرار واحد طلا را اعلان فرمودند از همیشه استخبار کردند که ایران روی چه اصل می خواهد طلا را رواج بدهد استفاده که من کردم آن بود که در سلام نوروز گفتیم بحمد الله دوره دوره قند و شکر است و کارها سکه برزرو کسی که به لطف کلام برخوردار شاه زاده افسر بود بلی با توازن صادر و وارد می شود پایه پول را بر طلا نهادا گرهوسک بگذارد نتیجه عملی مذاکرات يك ماهه تغییر اسم قران شد بریال که اسپانیلی است و از برتقالیها در جنوب ایران مانده بود معادل يك قران و ربع قهرو آشتی مشارالملك و تیمورتاش را هم دیدیم و میانجی گری کردیم .

سهم بندی در تجارت

در اوایل هر سال شغل شاغل هیئت تشخیص صادرات و واردات و جبران کسر بودجه بود که میبایست به وسیله تدارک کرد بلکه مازادی پیش بینی نمود از طریق مالیات مستقیم یا غیر مستقیم مجال نمانده .

در ممالک دیگر کسر بودجه از طریق استقراض میشود و تحمیل فرعی بر بودجه برسم استهلاك هنوز آن اعتبار برای ما نیست نه در داخله نه در خارجه در داخله نرخ گزاف است و اطمینان مفقود در خارجه پای سیاست در پیش می آید و وثیقه می خواهند این است که همه ساله دست روی شعبه از شعب تجارتی گذارده میشود و انحصارات جدید ایجاد میگردد منجمله انحصار تجارت خارجی و فروش اجازه به تجار .

اسکناس بانك ۶ مرداد ۳۰۹

با تأسیس بانك ملی میبایست اختیار چاپ اسکناس و انتشار آن بدست دولت بیاید پس از مذاکرات طولانی امتیاز بانك شاهنشاهی برای انتشار اسکناس به ۲۵۰ هزار لیره باز خرید شد در عوض بانك شاهنشاهی اجازه معاملات رهنی محدود یافت بانك ملی اسکناس جدید چاپ کرد .

اشیاء عتیقه شهر یور ۳۰۹

در لندن نمایشی از اشیاء عتیقه هر مملکت داده میشود ایران در آن نمایش شرکت کرد ۲۷۰ قلم از بدایع صنعتی از خزانه و غیره به لندن فرستاده شد که با طیاره یونکرس به بوشهر و از آنجا با کشتی به لندن فرستاده شد خوشبختانه نه طیاره پرت شد نه کشتی غرق . از لندن آن اشیاء را به پاریس بردند و از پاریس به ارمیتاژ پتر (لنینو گراد) و من الجائب تهران برگشت .

استقراض دولت شوروی

در فروردین ۳۰۹ دولت یکصد هزار لیره بدولت روس بوعده چهل و پنج روزه قرض داد چند بار تجدید شد تا در ۱۲ فروردین ۱۷ اردیبهشت ۲۶ تیر ۳۱۰ تسویه شد .

دولت روس قرض به انگلیس داشت موعده رسیده بود و کسر داشتند درخواست کردند و مساعدت شد همان دولت ایران که عاقبت برای ۲۰ هزار لیره دست بدامان خارجه میشد تفاوت عمده از برگت نفت بود و حسن اداره این دوره ترس و تنزل دولت های سابق مانع بود که کم بود مخارج مملکت را از ملت بخواهند.

یازدهمین مجمع عمومی بین المللی ۱۸ شهریور ۳۰۹

افتتاح مجلس ۱۰ سپتامبر ۹۳۰ درین دوره هشت رئیس الوزرا، ۲۳ وزیر امور خارجه شرکت داشته اند نشستند و گفتند و برخواستند مذاکره در خلع سلاح و دستگیری از اقلیتها (دول ضعیفه) تشکیل کمیسیون برای ائتلاف اروپا به پیشنهاد وزیر امور خارجه فرانسه بریان خود او مأمور شد کمیسیون را تشکیل بدهد بقولون به افواهم مالیس فی قلوبهم .
تقلیل مواد مخدره (باستثنای الکلیات) تعاون مالی از همه بامزه تر مطالعه در معامله شرقیان با زنان که براتب در معنی بهتر از غربیان است و این مطالعه در اروپا ضرورت بیشتر دارد که زن را حیوانی بارکش ساخته اند و به فعلگی باز داشته اند آنهم بنصف اجرت که نصف دیگرش را باید به تلاش شبانه تدارک کنند صحبتها هفتم دی با آخر رسید و از نتیجه کسی چیزی نشنید .
دل واپسی اروپا بمی نسبت بحال زن از آن روست که در مشرق زمین از صحبت زن در مجالس ورقص محرومند .

مسافرت بلوچستان ۳۰۹

مسافرت های شاه در چهار جهت مملکت امری است عادی مکرر بهر طرف تشریف برده اند و اوضاع را از نزدیک مشاهده فرموده اند این مسافرتها در تزئین ظاهر هر جا اثر کلی داشته است مسافرت بلوچستان پس از تمشیت آن سامان از راه خراسان و قسائات اهمیت مخصوصی در برداشت چه بلوچستان تقریباً از تحت نفوذ دولت بیرون بود .
پس از مراجعت مکرر اظهار تأسف از فقر و فلاکت مردم آن سامان میفرمودند و به تأسف میگذاشت سابق درین موارد یکدوسه سال معافیت از مالیات داده میشد .

وقایع این دوره

۳۰۷	
ثبت املاک	۱۱ مهر
اجتماع قشقائی	آبان و دی
توحید لباس	۶ دی
نصب مجسه در محمره	۳۰ مهر
افتتاح راه آهن جنوب	۱۶ دی
اختیار واحد ریال	۲۷ بهمن
۳۰۸	
زلزله قوچان	۱۲ اردیبهشت
سیل تبریز	۱۰ تیر
میسون حجاز	۱۹ مرداد
توقیف وزیر مالیه	۱۷ خرداد
ورود عنایت الله خان	۲ مرداد
افتتاح جامعه فروغی	۸ شهریور

استقراض شوروی	فروردین	الغای امتیاز اسکناس	۶ خرداد
بانک فلاحی	۹ شهریور	حفظ آثار هتیه	۱۲ آبان
انحصار دخیانیت	۱۳ آبان	واگذاری تلگرافخانه انگلیس	۱۱ اسفند
انحصار تجارت خارجه	۱۲ اسفند		

افتتاح مجلس هشتم ۲۵ آذر ۳۰۹

نطق شاه خوشوقتم از اینکه آنچه در مجلس قبل گفتم انجام گرفت آرزو دارم دوره هشتم بدوره اقتصاد معروف شود استقرار واحد طلا و حفظ ذخیره بزرگ مشوق اصلاحات اقتصادی شود.

تهدیب اخلاق عمومی و تحکیم ایمان و تقوی در جامعه باید مورد توجه خاص باشد !! جلوگیری از اسراف و تبذیر چه در میثت ملی چه در عوامد دولت (در جامعه ملل سخن از حفظ اخلاق و منع لغویات رفته بود ما نیز هم بد نیستیم.)

معرفی کابینه ۴ بهمن ۳۰۹

فروغی خارجه داور عدلیه تقی زاده مالیه اسمد جنک اعتماد معارف صور بست و تلگراف منصور طرق سیمی اقتصاد ملی

بازدید خزانه (۱)

گفته شد خزانه دست خورده است دیبا مظنون بود شاه خیر کردند و سر به خزانه زدند سراغ تاج نادری را گرفتند خالی از تغییری هم نبودند در صندوق اول نبود صندوقدار دست و پاش را گم کرد چند صندوق واری شد فقدان نمره و ثبت این عیب را دارد بالاخره تاج درآمد در قفسه که بود نهاده شد شاه در قفسه را قفل زد کلید را روی قفسه انداخت در موقع بیرون رفتن بمن اشاره فرمودند که تا آخر پاش استباط کردم که ستاره تیمورتاش در افول است دیبا چند روز بعد به کرمانشاه تبعید شد و دیگر از او خبری ندارم.

از فراشهای هیئت یکی يك تخته از قالی های اندرون ناصرالدین شاه را خریده بود ده ذرع در پنج ذرع ظاهر کسی مشنری نشده بود اعتماد در بار گفت برای چادر بکار میخورد شما بخريد هشتاد تومان خریده بود من صدوده تومان رعایه باو دادم و در اطلاق من اقتاده است امروز از طبقه متوسط هم کسی آن قالی را در اطلاق نمی اندازد نخاله است و باصطلاح خرسک شاید روز نوي ذرعی پانزده ریال خریده اند امروز اسرافى در فرش ادارات میشود که در عمارت شخصی ناصرالدین شاه نمیشد و بعضی مخارج ضروری طرف توجه نیست انانیه وزارت

(۱) درب خزانه مهر و موم است بهر رئیس دولت وزیر در بار خزانه دار و مستوفی خزانه در حراج متفرقات انبارهای گلستان زیرو بالاها می شد و اشیایی حراج شد که قابل نگاهداری بود در اقدام باین عمل با من شوری نشد. دیبا دسی در قمار داشته است از مجل ۲۵ هزار تومان میبرد در این موقع سگته کرد شاه امر فرمودند آن برد را به ورته رد کرد.

خارجه را در برلن دیده ام به نهایت ساده است قالیهای عمارت امپراطور آلمان در پتسدم جنس متوسطی است که مایه تعجب من شد هر دو عمارتی مجلل ساخته بود در ملاقات به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت چطور می بینی فرمودند اگر از مال خودت ساخته اسراف است و اگر از مال غیر حرام است .

ساختمانهایی که امروز میشود در بنیان ضروری است و در سازمان تقریباً محلی که در مالیه مملکت داریم مفیدتر بصرف میتوان رسانند جنجالی است که صدا بصدا نپرسد

تقسیم فواید عامه به سه اداره مستقل

تجارت بمهد عبدالله پاسانی است فلاحت بمهد علی اکبر خان حکیمی صناعت بمهد سید مهدی خان فرخ .

بلدیه و طرق مورد اهتمام مخصوص است در توسعه محله کاخ توجه فوق العاده است اینیه جدید و تصور عدیده ساخته میشود سنگلاخی امروز محله است .

عزیمت ولیعهد به سوئیس ۱۶ خرداد ۳۱۰۰

شاه توجه مخصوص به تربیت ولیعهد بمقتضای دوره زمان دارند علی علیه السلام فرمود فرزندان خود را با آداب زمان تربیت کنید که آنها دوره دیگری خواهند داشت و آن روی اخلاق عادات و تقوی است خصوص عادات که در تغییر است و متأسفانه زوی در بهتری ندارد .

والاحضرت عازم سوئیسند ، تا رشت در رکاب اعلیحضرت خواهند بود که از راه خلخال عازم تبریزند از رشت تیمورتاش در خدمتشان خواهد بود مؤدب الدوله ملازم دائم است

میبایست برای تودیع به سعدآباد بروم قرآنی باز و بندی خط آقا صادق اصفهانی و بوستانی بخط خوش و همان قطع همراه بردم و تقدیم کردم تیمورتاش قرآن را گرفت به افسری که ملازم بود داد و شرط ادب نسبت به قرآن بجا نیاورد خیلی متأسف شدم بلکه پشیمان نمیدانم آن قرآن که نزد من بسیار عزیز بود بدست کی افتاد .

من به نیت خود خواستم آن قرآن همراه ولیعهد باشد و بحمدالله آن سفر سلامتی برگزار شد .

اختلاس در بانک هلی

حسین قلیخان نواب تغلفاتی در بانک کشف کرده بعرض رساند معلوم شد معاملاتی بدون وثیقه کافی شده و خساراتی وارد آمده است لیدن بلات رئیس بانک زیاد مقید به رعایت نظریات هیئت نظارت نبوده است و شاید متکیاً به تیمورتاش در هر حال اختلاساتی مسلم شد

لیدن بلات بخیال گریز می افتد به بهانه مرض و معالجه با اجازه مسافرت میکند فوکل نایب رئیس چاره را در فرار می بیند شاه شخصاً به بانک رفته و طلای وثیقه را باز دید میفرمایند نقصی^۱ نداشته است .

فوکل بفته مفقود الاثر میشود آیرم در گزاراها معلوم میکند که دنداساز آلمانی بدعوتی

به بغداد رفته است تفحص میکنند هیچ جا او را در اتومبیل نمی یابند بمدها کاشف بعمل آمد که در صندوق پشت اتومبیل پنهان بوده است باین تدبیر از سرحد میگذرد در بغداد معطل نشده به بیروت می رود حال ۷۰ نفر آلمانی در بانک مستخدمند .

دولت فوگل را از حکومت شام میخواهد وی در چاره انتحار میکند . این واقعه از برای آلمان نهایت اهمیت را داشت عده کثیری متخصصین آلمانی در ادارات ما کار میکنند بطوریکه میشود گفت سیاست آلمان در ایران رو به غلبه دارد و بانک ملی قلب اقتصاد است .

لیندن بلات از راه قانونی ملجاء شده با وکیل مدافعی بطهران آمد به ۱۸ ماه حبس و ۷۰۰۰ لیره و ۶۶ هزار ریال محکوم شد (۶۳ هزار تومان)

جرم لیندن بلات با ۱۸ ماه حبس چه تناسب دارد من نمیدانم ۱۵ یا ۲۰ عقود جاری تری هستند کدام ترازو ۱۸ را به سنجش آورده است این است که قوانین مجازات پاورقی ندارد . سفیر آلمان را دیدم که از رئیس بانک شاهنشاهی امتنان داشت که درین قضیه کرم کشی نکرد .

تقی زاده در مجلس قضایا را عنوان کرد ضمناً گفت از غلط کاری دو نفر حکومت بر اخلاق ملت آلمان نشود کرد متأسفانه حکومت بر اخلاق بشر بطور کلی نشود کسرد و قلیل من عبادی الشکور .

در همان جلسه کئترات یکنفر آلمانی برای مالیه بتصویب رسید . دولت باز یکنفر آلمانی را بتوسط سفارت خودمان در برلن بریاست بانک اجیر کرد هرست نامی معین شد .

شهرت هم کرد که خانم تیمور لیره را در بازار سفید میخریده و در بازار سیاه میفروخته من در صحت خبر تردید کردم رندی گفت غیر از این باشد این مخارج گزاف از کجا میشود .

حادثه غیر مترقبه

در روز نامه مصور مونیخ شرحی با نقش و نگار در عنوان قیصر بی نام و نشان منتشر شد نگارنده لئوماتیاس و مضمون آنکه پهلوی را تبار معروفی نیست در ریاست فراوان سفارت آلمان از گراف کواک ضربتی خورده است سران سلسله تبارشان جوهر ذاتی است بقول ناصر خسرو

گرد گران را شرف به آل و تبار است من شرف و افتخار آل و تبارم
از وزارت خارجه به سفیر آلمان که تازه وارد شده است اخطار میشود و از عقبات آن اظهار نگرانی .

در اطراف مسئله قلمرسانی خالی از حقیقت هم چنانکه شیوه مقرض است شده بود از سفارت برلن بر حسب وظیفه نسخه بهرمان فرستاده شد خاطر پهلوی را بی اندازه آزرده کرد در تغیر متخصصین آلمانی را از قسورخانه جواب گفت و از وزارت خارجه آلمان تقاضای جبران شد .

در آلمان به اخبار روز نامه جات درجه دوم و سوم اعتنائی نیست سوابق تاریخی هم دردست است افسری رنجیده شرحی در مذمت فریدریک ڈیبرنگاشته مقابل در بیجه دفتر او بدیوار

نصب کرد فریدریک دید و مردم ازدحام کرده میخواندند گماشته را فرستاد خیر بیاورد رفت برگشت و جرئت نمیکند مضامین ورقه را بگویند فریدریک میگوید هر چه هست بگو میگوید میفرماید برو ورقه را بکن زیر تر نصب کن که خلق در خواندنش زحمت نداشته باشند .
لیت صفار یا سبکتکین هم از خانواده نبودند نادر پسر پوستین دوزی بود . ناپلیون کمی بود روز نامه کلادرد اداچ بیسارک را سری بی مویکشید و از برای اوسه شاخ میگذارد بهر حال بازی آزادی این سرشکستن هارا دارد .

دولت آلمان را قانون درین موارد دست بسته است دولت سفارت خودش را از برلن احضار کرد و امور را بدولت ایتالیا باز گذارد دولت آلمان هم سفارت خودش را از تهران خواست ببرد که روابط یکطرفی نباشد دولت با این تهدید فقط فرزین و مستشار سفارت را احضار نمود عنوان سفارت محفوظ ماند و مداخله ایتالیا موقوف شد و این مذاکرات سبب تعویق شرفیابی سفیر آلمان و پیرت فن بلوشر که ۲۷ روز معوق ماند .

مقارن این احوال روز نامه پیکار در برلن هم از اوضاع بدمی نوشت و مزید بر علت شد علوی مدیر روز نامه را از برلن تبعید کردند فرخی که هم شوری در سردارد جای او را گرفت و نهضت و منتشر کرد تیمورتاش که از سفر مشایعت ولیعهد مراجعت کرده بود بسفارت آلمان گوشزد کرد که احتمال بستن درب مدرسه آلمانی می رود و طلب ایرانی از برلن بجای دیگر انتقال خواهند یافت آلمان کانون ترویج کمونیستی شده است فرخی مرد ناراحتی است .
درین اثنا کابینه پبرلن تغییری کرد که رعایت دموکراسی خشک نمی کرد فرخی را از آلمان عذر خواستند به ایران آمد و مورد مزاحمتی نشد سفیر آلمان گفت اگر فرخی مستحق عفو است روز نامه نگار آلمانی مستحق تر است .

در نتیجه مذاکرات دولت آلمان روی حواشی خالی از حقیقت مقاله روز نامه مصور مونیخ را شش ماه از انتشار ممنوع میکند .

سفیر آلمان پس از ۲۷ روز معطلی بار می یابد شاه قدری از تغییرات در ایسران صحبت میفرمایند سفیر هم از وسعت خیابانها و عمارات جدید تمجید میکند در ضمن شاه میفرمایند من دوستی آلمان را محترم میشمارم باید نگذارد در آن اخلال پیدا شود سفیر هم به توجه مخصوص هیندنبورک به ایران اشاره میکند رسیده بود قضائی ولی بخیر گذشت .

منجمله شاه از سابقه سفیر در ایران میپرسد میگوید در کرمان شاه نماینده بودم میفرماید اوقات ناهمواری بود آن اوقات ایران ضعیف بود (حالا قوی است) سفیر میگوید شهر بطوری تغییر کرده است که من نشناختم از شولن بورك سفیر اسبق تمجید میفرماید .

تأسیس مدرسه آلمانی در سنه ۱۹۰۶ شد مدرسه اهمیت کلی دارد و باب نفوذ علمی است درین مواقع برای رعایت قانون روابط دو دولت را نمیشود برهم زد پس از جنگ بین الملل مدرسه آلمانی بدرسه حرفه و صنعت مبدل شد و از انفع مدارس بود بریاست دکتر اشترونک مدارس دیگر موسسات بیگانه در باطن قصد تخریب دیانت مارا داشتند که بردیانت خودشان مزیات دارد .

رقعه ارفع الدوله ۲۵ تیر ماه ۳۱۰

فدایت شوم چون مراتب الطاف و عنایات حضرت اشرف اعظم دامت عظمة را نسبت بخود باعالی درجه میدانم دو نمره از روز نامه مصور اینجارا که حاوی شرح جشن پنجاه ساله

خدمات سیاسی بنده است تقدیم محضر انور مینمایم در نتیجه این جشن بتمام دنیا ثابت شد که در سال ۱۹۲۳ مسیحی ایران با يك رأی منفرد در مقابل انگلیس جامعه ملل را از زوال نجات داد و هر قدری که از آن تاریخ تا کنون و از این تساریخ به بعد در جامعه ملل در منع جنگ و خوریزی و اصلاح ذات‌البین و سایر اقدامات انسانیت پرورانه بعمل آمده و خواهد آمد جامعه ملل و عالم انسانیت باید مرهون منت ایران باشند جناب سرار يك درو مند رئیس دارالانشای جامعه و جناب دکتر ار يك نماینده اول فنلاند که ژنرال قنصل استکهلم از قول او در نطق خود میگوید که بنده جامعه ملل را از زوال نجات دادم هر دو بعد از مطالعه این روز نامه ها رسماً به بنده تبریک گفتند و مندرجات روز نامه را تصدیق کردند اینک سواد مراسلات معزی الیهما را برای استحضار خاطر مبارک تقدیم مینماید زیاده ایام عظمت مستدام باد رضا .

مکتوب جناب پرنس ارفع را عیناً به باد خدمات برجسته ایشان یاد میکنم که مزید رسایی باشد که خودشان انتشار داده اند متأسفانه بر حمة ایزدی پیوسته اند و دستنیز هارا بعد از خودشان ندیدند جامعه ملل از بین رفت و تمدن آتشی افروخت که دودش قرن‌ها از چشم انسانیت بیرون نخواهد رفت مگر طوفان نوحی این طغیان تربیت را از خاطر ملل محو کند و این مایه کثافت را از زمین بشوید باز دریاها ملوث خواهد شد. (۱۵ اسفند ۲۵)

درفرانسه روز نامه چاپ میشود با اسم مائه (نیکل) رندی ورقی از آن روز نامه را بصرف معین رسانیده و به وقع کنایتی به مائه حاضر بفکرش رسیده است که گراورشده صفحه ۴۴۳

مبادله عکس

فروغی که از جامعه ملل مأمور آنکارا شده بود عکس شاه را حامل بود در دی ماه ۳۱۰ خدمات خود را در تسویه قضایای سرحدی انجام داده مراجعت نمود توفیق پاشا وزیر خارجه ترکیه در معیت او به تهران آمد و عکس غازی را برای پهلوی آورد چند روزی که در تهران بود در عمارت سردار اسعد از او پذیرائی شد .

در ملاقات با او گفتم درین قرن چهار نفر کوی از میدان شہامت بردند موسولینی غازی پهاوی ۵ پتلا امید است سیاست قرار میگیرد (۱)

کارخانه قند سازی ۳۱۰

فروغی در وزارت فواید عامه فاتح را به ارپ فرستاد که در اطراف کارخانجات افزارسازی مطالعه بعمل بیاورد و با رسم تجارت امروزه ضرورتی نداشت و سبب تأخیر شد و شرحی از دفتر مخصوص بمن نوشته شد که علت تاخیر خرید کارخانه چیست شما که در امر قند عقیده اظهار کرده بودید و من پیشنهادی بعرض رسانده بودم باری بهر حجة جوایی دادم و زراه مستقیماً با شاه مذاکراتی میکنند فقط رابرتی به هیئت میآورند که بعرض رسانیدیم تصویب فرمودند من پس از رفتن فاتح از مسافرت و قصد او مطلع شدم و ازدادن توضیحات خودداری دارم توجه شاهانه از تجار تشویقی کرده کارخانه کهریزك را دایر کردند .

(۱) از این چهار نفر یکتن سر سلامت بگور برد که همان غازی بود .

باترتیبی که در فرنگ هست سفارش کارخانه مامور مخصوص نمیخواهد نیدانم چه منظور بود بصیری لازم است که بدانند چه سفارش بدهد ریسان ریسی را مرحوم صنیع الدوله سفارش کتبی خواست در افتتاح کارخانه کرج از طرف وزارت معانیه خطابه تدارک شده بود در مقدمه شرح مبسوطی در تمجید از پیشرفتها شاه متغیر شدند که تظاهر میکنند و خطابه خوانده نشد و این خود تظاهری فوق نظام راست نماینده کپانی اسکودارد در تهران با من داخل مذاکره شد و بتوسط او کارخانه کرج خریداری بدون آنکه ماموری مخصوص ناپ یرو دیس از اتمام قرارداد پیغام کرد علی الرسم کارخانه صد سه حق العمل میدهد گفتم از قیمت کسر کن بشاه عرض کردم و نیدانم آن صد سه به کی رسید چون تمرکزی در کار نیست .

بعقیده من میبایست در ایران قند از نی شکر ساخته شود آنهم در مازندران و خوزستان فرصتی میخواست چغندر را نزدیکتر بکار دانستند گرفتن قند از چغندر مازندران علی نشد و در سایر نقاط کم آبی و زحمت بعمل آوردن چغندر سبب گرانی قند شد . در ادب ذرا عتبات دینی است نی شکر از زمان میرزا تقی خان در مازندران باقی و خود رو است کارخانه مازندران را آخر بورامین انتقال دادند فعلاً در ورامین کرج کهریزک و کنار بند امیر در فارس کارخانهای قند دایر است و حاجت مملکت را نیدهه باز باید تدارک نی شکر کرد .

احضار نصر الملک از بغداد

با کروان محرمانه بمن گفت شاه بتغیر فرمودند کمال هدایت را از بغداد بخواد در دهه عاشوری بود گفتم چند روز تأمل کن با تیمورتاش صحبت کردم گفت من چیزی بعرض نیرسانم تعجب کردم که چیست در موقعی که شاه از تکیه مراجعت میفرمودند عرض کردم همچو معلوم است که خاطر مبارک از کمال هدایت رنجیده است فرمودند بلی و بلی آب برداری بود عرض کردم کمال هدایت از مستخدمین تربیت شده است سکوتی فرمودند پس از لحظه فرمودند برای خاطر شما سه ماه دیگر باشد به نصر الملک نوشتم در بغداد نشسته و هیچ نیگوئی مامورین خارجه باید سعی کنند اخباری از آن قبیل که در روزنامه ها نیست بدست بیاورند راهرت بدهند راهرتی فرستاد شخصاً بشاه دادم و التیامی شد .

درین اثنا از لندن تلگرافی رسید وزارت خارجه ملاقات نصر الملک را با کمیسر عالی حکایت و اظهارات وزیر مختار خودشان را تأیید نموده میگوید اگر این میسیون برای رفع اختلاف است و تعجیب جای نگرانی است که باین رویه مقاصد دولتین حاصل شود نمره ۱۱۰ البته نصر الملک تمکین صرف نداشته است اخوی زادگان من نصر الملک حسنی خان و فهیم الدوله مصطفی قلیخان بمن بی لطفند و دانسته شده است این قضیه را برای آن نمی نویسم که بدانند من در حفظ التیب کوتاهی نمیکنم نه در باره آن نهاد ر حق هیچکس همچنین حفظ التیب فهیم الدوله را در ماموریت سوئیس کرده ام و با گروان وارد مسئله بوده است بفضل خداوند از هیچکس در هیچ مورد سعایت نکرده ام در غزلی گفته ام و شاید اغراق نباشد .

محبت همه کسی را بدل گرفتم من محبت من بیدل بهیچ دل نشست

مسافرت ملك فيصل اردیبهشت ۳۱۱

سوم اردیبهشت ملك فيصل تهران وارد شد در قصر ابیض از او پذیرائی بعمل آمد نوری پاشا رئیس الوزراء رئیس تشریفات و آجودان مخصوص ملازمند مدیر مطبوعات نیز همراه است در بازدید مجلس ملی پهلوی باوی مصاحبت کرد در طی مجالس بعضی مسائل جاری بخوشی فیصل یافت مجالس آراسته به تجلیل پادشاه ترتیب یافت منجمله در عمارت بلدیة .

مقارن این احوال تاگور شاعر معروف هندوستان بمصاحبة دین شاه تهران آمد از او در یکی از عمارت مجلس نیکو پذیرائی شد و از باب کیخسر و پذیرا بود در کلیسای امریکائی دوشنبه ۲۲ اردیبهشت با دین شاه ملاقات اتفاق افتاد معروف بود خیال توطن در ایران دارد در ملاقات خصوصی مکدرش دیدم از تشویق در قبول آداب و بانی و از اوضاع عدالت مایوس بود. فیصل تا ۱۵ شهریور در تهران مورد تجلیل و تکریم بود او را مردی آراسته بجا آوردم خانم تاگور همراه او بود لکن آفتابی نمیشد .

فوت مستوفی ۶ شهریور ۳۱۱

در زمان فتح‌الیشاه مرکز سیاسی تبریز بود سفراء در تبریز میزیستند بهمین جهت هم بیشتر اعضای وزارت خارجه آذربایجان بودند .

حکایت میهمانی تعرض قایم مقام و خدمتگزاری میرزا حسن بدر میرزا یوسف محمد شاه را نوبتی برای ناصرالدین‌شاه میخواند میرزا یوسف که در آن وقت بیکار بوده است احضار و بشغل خود منصوب میشود باری همان احترام را ناصرالدین شاه برای میرزا حسن هم منظور میداشت دوازده ساله بود که میرزا یوسف مرحوم شد چبه مرورید خلعت یافت و به منصب بود بدر مفتخر شد میرزا هدایت وزیر دفتر از او پیشکاری میکرد . خطاب شاه به میرزا یوسف آقا همان خطابه میرزا حسن تعلق گرفت

در اواسط سن سالی چند درباریس بسر میبردند شنیدم هر روز دوازده نفر از اینها که درباریس بودند بر سر سفره آقا حاضر میشدند که به دولت هنگفت میرزا یوسف درین مسافرت شکست افتاد در سفر دوم مظفرالدین‌شاه که من در برلن برای کار عکاسی و گراور توقف کرده بودم روزی با اتفاق آقا و احتشام السلطنه گردش میکردیم و مدتی بود مستوفی در فرنگ بودند احتشام السلطنه در بتو میگویم دیوار تو گوش کن بمن گفت چه آمده و اینجا بیخود معطلی باید رفت در مملکت کار کرد (خودش باین اعتقاد نبود) گفتم يك برادر من وزیر تلگراف است يك برادرم داماد مظفرالدین‌شاه عموی من و وزیر علوم است برای من مقام و مجالی نیست آقای مستوفی که یگانه فرزند مستوفی الممالک مرحومند باید بتهران تشریف بیاورند که مصدر کارهای مهم خواهند بود من هم گوشه اش را بگیرم چندی بعد آقا بتهران تشریف آوردند و همیشه مورد توسل دولت و ملت بودند مکرر رئیس الوزراء شدند از درستی و وطن پرستی ایشان استفاده میشد و در معنی شاخص ملت محسوب میشدند وقتی پهلوی به صاحب اختیار غلامحسین غفاری گفته بود به رفیقت بگو این اندازه بملت تکیه مکن ملتی در کار نیست حقیقت

جای تاسف است که همینطور است بستگی در مردم ما نیست افرادند .
مختصر بگویم میرزا حسن مستوفی رحمة اله علیه مردی بود رؤف مهربان در دوستی ثابت
و از دشمنی روگردان بدی میدید خوبى میکرد مناعت داشت تکبر نداشت گفتند کم اراده
است اراده و ثبات رائی که او در جنگ بین الملل در مقابل سفارتین بظهور رساند در قوه هیچیک
از رجال قوم نبود چون در خواهش به پیمان قائل نیستند به بهانه ایراد میگیرند چون ملت
نمیداند چه میخواهد متصدیان امور هم نمیدانند چه کنند بی راه میروند به منزل نمی رسند بچپ
و راست میزنند .

آقای مستوفی تکرر قلبی داشتند شاید حفظ صحت لازم را نمی فرمودند روز ششم شهر یور
در امانزاده قاسم میهمان سردار فاخر بودند بدون مقدمه از صندلی افتادند و داعیه حق را لیک
اجابت گفتند جنازه را به اختیار به که محل توقفشان بود آوردند و از اختیار به بمشایعت خاص
و عام به و نك ملك خودشان بردند و در جوار پسر بزرگوار بخاك سپردند رحمة اله علیه از
اختیار به تا و نك مشایعین مسلمان بودیم در و نك دستجات ارامنه با علم پیش آمدند و جلوافتادند .

الغای امتیاز داری ۶ آذر ۳۱۹

بطوریکه قبلا اشاره شد چندی است شاه به تیمور خوب نگاه نمیکند روزی در افسردگی
در هیئت این ابیات را بر خواند (۱) و از فردوسی میدانست .

یکی ابله‌ی شبچراغی بجست	که باوی بدی عقد پروین درست
فزون تر ز ماه و ز خورشید بود	سزاوار بازوی جمشید بود
خری داشت آن ابله کوردل	بجانش بدی جان خر متصل
چنین شبچراغی که ناید بدست	شنیدم که بر گردن خر به بست
من آن شبچراغ سحر گاهیم	که روشن کن از ماه تا ماهیم
ولیکن مرا بخت ابله شعار	به بسته است بر گردن روزگار

در قضا طوفان نوح آورده اند که خر عقب مانده بود هر اسان میآمد که به کشتی نوح
برسد در حالیکه نوح میخواست در راه بندد فریاد کرد بیایا دنیا بی تو صفائی ندارد گویند گوش
خر بخاری گرفت دراز شد .

(۱) در مقدمه فردوسی چاپ امیر بهادر ادیب الممالک من الغرائب این اشعار را بنام فردوسی
نگاشته در شاهنامه نیست و به کلام فردوسی نمیاند در تذکره محمد طاهر نصر آبادی به اسم
ملازمانی یردی ضبط است که دیوان خواجه را مصدر گفتار قرار داده است نزد شاه عباس برد
که خواجه را جواب گفته ام فرمودند جواب خدارا چه میدهی .

گفتند که در غرور یا از حواس دورا و تراوش کرده باشد که رستم یلی بود در سیستان
منش کرده ام رستم داستان لکن مطلب این نیست .
بسمی تیمورتاش در ۳۱۰ انحصار تجارت تریاک به امین التجار صفهانی داده شد و گفته
میشد که خر کریم را نعل کرده است .

در ۳۱۱ کمپانی نفت خیرداد که سهم دولت از نفت در ۳۱۰، ۲۰۰ هزار لیره شده است
در صورتیکه ۷۰۰ و ۸۰۰ هزار تا یک میلیون بود تیمورتاش بلندن رفت که در ضمن کارها

با رئیس نفت صحبت کند نتیجه بدست نیامد در مراجعت چند روزی در مسقو معطل شد معروف شد کیف کاغذ او مفقود شده است اسمی هم از باکروان برده شد پس از مراجعت تیمور کدمن رئیس کل نفت (در کارهای ایران) بتهران آمد در هر موقع که بتهران میآید تیمور از او میهمانی میکند این نوبت چون نوبتهای دیگر منتهم بودم و بعد از شام نمی ماندم دو روز بعد در ملاقات شاه از من پرسید رئیس نفت چه صحبت میکرد عرض کردم قبل از شام فرصت صحبت نیست و بعد از شام من نبودم.

شاه دوسیه نفت را خواسته است ظاهر آنچه روز هم گذشته شب ششم آذر تیمور دوسیه را به هیئت آورد شاه تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند دوسیه نفت چه شد گفته شد حاضر است زمستان است بخاری مسوزد دوسیه را برداشند انداختند توی بخاری و فرمودند نمیروید تا امتیاز نفت را لغو کنید تشریف بردند نشستیم و امتیاز را لغو کردیم وزیر خارجه به جگن مدیر مقیم اخطار کرد از سفارت اعتراض آمد تیمور جوابی لایق نوشت که وزیر آلمان تمجید کرد. نوشتیم منافع دولت محفوظ نیست لهذا امتیاز را ملغا کردیم و برای قرارداد بهتری از مذاکره مضایقه نیست جواب سفارت هم در همین لحن داده شد.

چند روز بعد تیمور تاش توقیف شد من در صحبت تمجید وزیر آلمان را بعرض رساندم فرمودند تو که با تیمور هم عقیده نبودی عرض کردم حالا هم نیستیم اما حقایق را باید بعرض برسانم ضمناً گفتم گیوم دوم که به بیسمارک کم لطف شد گفت بر سر ملک خود برود.

از لندن خبر رسید که در تیش یا روز نامه دیگر نوشته بودند کیف کاغذ تیمور بدست آمد و کشف شد که بست و بندی با شوروی داشته است راست یا دروغ معلوم نشد و من از شاه چیزی نشنیدم مطالب رایج درین دوره محرمانه است تا چه رسد بمطلبی که یک سرش در لندن است یک سرش در مسقر سوء ظن همه قسم شد آنچه مقرون به صحبت بود تیمور تاش قصدش از صحبتهای در مسقو ترساندن انگلیس بوده است در کار نفت تفسیرات دیگر کردند مصارف انگلیس را اهل خبره ۴۲ میلیون لیره دیده بودند و کمبانی آلمانی حاضر بود بدهد اگر تغییر کلی میسر میبود امتیاز نفت برای آلمان صد میلیون ارزش داشت.

کار تیمور بجا که کشید صحبت از مبالغ گراف میرفت روز ۲۳ اسفند مقبل و کیل او نزد من آمد که تخفیفی از شاه تقاضا کنم روز ۲۴ اسفند تولد شاه و افتتاح مجلس است پس از برگذار شدن تشریفات مجلس شرفیاب شدم عرض کردم عنقریب اولاد تیمور تاش متوسل بخاکبای مبارک خواهند شد و امر خواهند فرمود برای آنها فکری بشود زمینه که محکمه برداشت کرده است گراف است فرمودند خیال کردم برای تبریک آمده عرض کردم زمین و آسمان تبریک میگویند فرمودند رجوع بمدلیه کرده ام هر چه حکم کنند.

درین اثنا کار اراخان بتهران آمد تسویه بعضی امور موقوفه بهانه بود و توسط از تیمور نشانه مزید بر سوء ظن شد.

ظاهر شاه از سفیر افغانستان پرسیده بودند که سفراء در قضیه القای امتیاز نفت چه میگویند تصور نمیکنند که من در فسخ قرارداد محق باشم سفیر میگوید منتظر نتیجه هستند میفرمایند حاضریم کار با انگلیس به اسلحه بکشد و لوجانم در خطر باشد.

در هوش فراست پشت کار مجلس آرائی چاره جوئی نکته سنجی تیمور تاش انگشت ایراد نمیتوان گذاشت بی پروائی بآب زنی هوس رانی هم با فراط داشت خشونتش بیش از ملاطفت

بود و او آخري غروري نمينمود دوچار بعض عادات هم بود که گاه آنهمه معلومات را در پرده می افکند چه بخت بر کسی در حالی که نداند چه میگوید چه میکند در گیلان اتومبیل بر میگردد جمعی بی گناه بدار آویخته میشوند اما الخمر و المیررجعی من عمل الشيطان وای بآنکه تریاک هم ضمیمه بشود .

دعوتهای رسمی را که سفراء در يك شب از من و تیمورتاش می کردند بدو شب قرار دادند شبی من و بعضی وزراء و شبی تیمور و بعضی (فیروز و داود) البته با حضور من دعوت زن ایرانی در سفارت ممکن نبود و هنوز رفع حجاب نشده بود من بعد از شنیدن این قصه کم کم به بهانه کسالت دعوت ها را نذر می خواستم

بخارفت از دیرگاه در باکو و اردبیل تراوشی کرد چنانکه در آن حدود شعله آتش مستمر بود و آتش پرستی در ایران از آنجا پیدا شد .

در شوش نفت سیال از زمین می جوشید در کرکوک شعله کبود رنگ در اثر بخارفت دائم بود تکمیل مکانیک و افزار و وسیله بدست داد که نفت را از اعماق زمین بیرون بکشند از اکتاف کره چشم بروی نفت بازاست و دستها دراز ایران هم باید چشم ببالد که این یگانه سرمایه

طبیعی را بر ایدان از دست ندهد سیاح معروف سون هدن می نویسد ایران از هرجهت بی بهره است مگر از جهت صحرای بی آب و علف نمیدانست زبر این صحرا انبار طلا خوابیده است .

در سنه ۱۲۷۹ (۱۹۰۱) داری نامی به خیال افناد در قصر شیرین مته بزمین نهاد قرار دادی با دولت بست شصت ساله که از منافع حاصله ۲۰۰ هزار سهم بدولت بدهد و صد ۱۶ از لب عایدات ۲۰ هزار لیره نقد .

در قصر شیرین به نتیجه نرسیدند با شرکت نفت بر ما شریک شد مته را در مشهد سلیمان بکار انداختند در این یاس به رنگی بر خورده چشمها که از سنگینی خرج بیپوده سیاهی میرفت بروی شاهد مقصود روشن شد در سنه ۱۲۸۷ (۱۹۰۹) کپانی مسوفت شد مؤسسه را تکمیل نماید .

برورد دولت انگلیس از اسهام کپانی خریداری نوده اینک سهم شیر میبرد و در حفظ آن تپش قلب دارد .

در جنگ بین اللل اول کلین (۱) نامی از انفران آلمان موفق شد خسارتی به مجرای نفتی که بدریما میرود وارد بیاورد نه آنقدر که خسارت مؤثر به کشتی رانی انگلیس وارد بشود .

معرفی رجال ما در سفارتخانه ها

سالمان پتروسکی سفیر روس گوید تیمورتاش فعال و سیاسی است تازن و ورق چه بروز او بیاورد فروغی مرد نظر است و در عمل سست داور هوشیار است اما فاقد اسلوب .

سفیر آلمان بر آن است که فروغی دانشمند است و در عمل نرم تقی زاده را روح بزرگ

(۱) ابن کلین همان است که بتبریز آمد و میخواست دنبال اودو به اهر برود و باز در حکومت من در شیراز با تفاق سفیر فرانسه لوکت بشیراز آمد .

در قالب کوچک میدانند منصورالملک را گویند توداراست و شناخته نمیشود داوردا گویند در فن خود ماهراست و در معاشرت سرد صورخوش برخوردار است و شوخ سرداراسعد اهل صحبت است و شکار از نظام بی اطلاع تیمورتاش مجلس آراست و حوزه گرم کن^۹ و در سیاست چاره جو

در سفارتخانه ها صحبت از بلبل هم میشده است گفتم بلبل کیست معلوم شد بواسطه دوستی تیمور با دیبا و اوراد میهمان نهاد عوت می کنند و بلبل اسمی بوده است که تیمورتاش به زن دیبا نهاده بوده است و به همین مناسبت میهمانی رسمی را بدوشب قرارداد داده بودند

بهر حال تا تیمورتاش بود چرخ دولت و مجلس آرامی میچرخید در تمام دوره ها از خراسان و کیل میشد وزارت فواید عامه و عدلیه کرده بود و از برای وزارت دربار این دوره ساخته شده بود شاید شاه از باز بگردان در دوره تغییرات اساسی نگران است و از بعضی روگردان خوش نداشت کسی زیاد رشد کند حتی اگر حکام قبول عامه می یافتند بولایات سرکشی میکردند اوضاع را مطالعه فرموده و مدعی را بتهران میآوردند .

در کار تیمورتاش چون نصرةالدوله حاجت به رجوع بمجلس نبود و زیر دربار خارج از حوزه کارمندان رسمی است . برای محاکمه وزراء تصویب مجلس لازم است درین دوره از وکلای چند سلب مصونیت شد جواد امامی اسمعیل عراقی اعتصام زاده رضای رفیع کسی اسم شاه بر زبان می آورد بقیه اش را می چسبیدند که منظور چه بود و گاهی هر محمل که میخواستند بآن می بستند و راه دخیل برای مامورین بود .

شده بریدی دست دیوان دراز ز نیکوی نبودی سخن جز براز

کار بجائی کشیده که شاه طالب ایمان بخودش است و کلمه خدا شاه مین شاهد مدعا بالجمله تیمورتاش در محکمه به اخذ ۱۷۱۲ لیره از حاجی امین و باز ۲۰۰ هزار ریال محکوم شد سه سال حبس و محرومیت از حقوق اجتماعی . (تناسب نداشت)

روزی شاه به مجلس میروند مختصر وسایل آسایش و نظافت که برای او مهیا بود امر میکنند بیرون بریزند باری آفتاب حیات او بهر وسیله روز ۹ مهر ۳۱۲ خاموش شد کسان او را خیر کردند جنازه را بدون هر تشریفاتى به امام زاده عبدالله برده بخاک سپردند خداوندش بیامرزاد . جهاننا چه بی مهر و بد خو جهانی که با کس نسازی و بر کس نیایی

چراغ برق تهران

در تابستان ۳۱۰ تیمورتاش باتفاق داور و حسین خان و یار آشنای من در قلهک با نماینده کمپانی بلژیکی نشستند و قراردادی برای چراغ تهران تنظیم کردند سریشی تیمورتاش قرارداد را آورد به هیئت که نتوانده پاراف شود که بعرض رسیده تصویب فرموده اند (فورمول رایج) مسئله قدری بی رویه بنظر آمد بداور گفتم من که نیدانم درین قرارداد چه نوشته شده است شما میدانید باید اول شما پاراف کنید بعد من به اعتماد بشما پاراف خواهم کرد و چنین کردیم پس از توقیف تیمورتاش کمپانی آمد که وسایل فراهم شده است فروغی وزیر خارجه امتیاز نامه را آورد که امضا شود خوانده شد چند فصل آنرا من نه بستندیم سلب اختیار دولت در امور کمپانی صد بیست از اجزای کار بلژیکی باشند که مجال برای ایرانی بریاستی

نمی ماند قیمت برق باختیار کمپانی و حکومت در اختلافات با خودش گفتم من امضا نمی کنم و لو استعفا کنم داور شیراز بود و شاه مازندران هردو آمدند به داور امساک خودم را در موقع پاراف یادآور شدم داور عنوان استعفای مرا شنیده بود گفت در امری که رئیس استعفا بدهد وزراء چگونه امضا خواهند کرد و فروغی گفت بعرض رسانده ام فرمودند خودم می آیم به هیئت میگویم چه باید کرد دیدم فروغی لابد بنفع کمپانی صحبت کرده است و من در هیئت باید محاجه کنم صبح چهارشنبه شرفیاب شدم فرمودند چیست عرض کردم شرفیاب شدم شاید فرمایشی باشد با قدری تشدد فرمودند من عرضی ندارم گفتم من عرض دارم فرمودند چیست گفتم امتیازی که برای برق طهران تدارک شده است چند فصل مضر دارد و وزراء خواستند امضا شود گفته ام اگر این قرارداد را باید امضا کرد من پای شاه را می بوسم مرخص می شوم فرمودند می آیم در هیئت میگویم چه باید کرد خوب شد مرا مسبوق کردی به هیئت تشریف آوردند فرمودند این مسئله کار بلدییه است به آنجا رجوع کنید به بلدییه رجوع شد و سر نگرفت .

نشان عراق

فیصل پس از مراجعت بتوسط نماینده خودمان در عراق نشان را فدیین از درجه اول برای من فرستاد تشکر نوشتم نشان را گوشه گذاردم والان که این سطور را می نگارم نمیدانم کجا است من در عمر یک دفعه نشان زده ام آنهم نشانی که نداشتم در سفر اول آذربایجان در سلام به اصرار نظام الدوله که بی نشان نمیشود در سلام ایستاد نشان خودش را آورد و به سینه من زد و همین یک دفعه بود بعضی علاقه مخصوص به نشان دارند صحبت خودم را با عین الدوله نوشته ام امیر بهادر بواسطه مسافرتهای مظفرالدین شاه به فرنک نشان بسیار داشت گاهی که طرف سینه کفایت نمیکرد کار بروی دامن میکشید .

بلی من یک شب رسمی نشان زده ام و جبه جگر کی از بارچه نزدیک به جانی خانی در بر کرده ام و آن شبی بود که امان الله خان میهمان بهلوی بود پس از تشریف آوردن امان الله خان یک بقچه جبه و نشان آوردند و بیرون چادر به وزراء دادند جبه هارا پوشیدیم و نشانها را زدیم آن جبه را یکی از من گرفت که رب دو شامبر کند نشانش لابد گوشه افتاده است اسمش چیست و از چه درجه است نمیدانم جبه خیلی خشن بود اما وطنی بود و کار افغان و من با استعمال اشیاء وطنی علاقه کلی دارم البته کار ایران .

افتتاح مجلس نهم نطق شاه ۱۱ اسفند

در نطق این دوره اشاره بتوسعه آبادی فرمودند و از این نظر اقدام به تقسیم اراضی خالصه بین رعایا لهذا امر شد لوایع مربوط بمجلس پیشنهاد شود ضمناً اظهار امیدواری به حسن نتیجه در ترتیب کار نفت فرمودند و باز تأکید در تهذیب اخلاق عمومی و ترویج صفات وطنپرستی درین زمینه بود که اشخاصی مأمور شدند در مرکز و ولایات برای عامه نطق کنند و افکار را

پیرورانند در عنوان خدا شاه میهن اس اساس اخلاق دیانت و تقوی از قلم افتاد در خانه دوره هشتم ۲۴ دی ۳۱۰ داد گر رئیس مجلس پس از اظهار خدمتگزارها گفت اگر خداوند بما توفیقی عنایت کند باردیگر وسیله اصلاحات باشم ... در خانه اشاره به تسریع انتخابات نمود من هم از مساعدتهای مجلس اظهار خوشنودی کردم .

در اسب دوانی صحرا کاشف بعمل آمد که گفتارهای آنروز مطبوع خاطر ملو کانه نبوده است از شرکت در اصلاحات دم زدن و دو منشاء برای پیشرفت قائل شدن نزدیک به کفر است .
در اسب دوانی داد گر مخاطب بخطبات سخریه آمیز شد و فرمودند بلی مساعدتهای مجلس رونقی بامور داد در انتخابات تسریع میشود و شامهم رئیس خواهید بود معلوم بود که تصدیق من هم بجا نبوده است .

در خانه دوره نهم نطقها شد اورنگ آخر از همه صحبت کرد گفت دست و چشم باید باهم کار کنند دولت دست است و مجلس چشم من میبایست علی الرسم چیزی بگویم صحبت اسب دوانی در دوشم بود گفتم آری دست و چشم باید باهم کار کنند لا کن کله هم میخواهد که عمل دست و چشم را در تناسب بیندازد دولت از مساعدت مجلس خوشنود است لا کن پیشنهادی هم نشد که قابل بحث باشد صدای این نطق ساده در روز نامه چهره نمای مصر بطهران برگشت ضمناً عکس جد مراد قلیخان که مأمور ترتیب و لیعهد مظفرالدین میرزا بود در گروبی که از مظفرالدینشاه واصحاب موجود است بطبع رسانده بود یقین دارم که اینهم اگر بعرض رسیده باشد مطلوب نیفتاده است چنانکه پشت تقویمی ندانسته بدون اطلاع من شکل مرا نداشته بودند و مورد ایراد شد .

معرفی آخر ۳۰ فروردین ۳۱۲

فروغی خارجه تقی زاده مالیه داور عدلیه اسمعجنك منصور طرق زرین کفش کفیل داخله صور پست و تلگراف یحیی خان قرا گز لو معارف یاسائی تجارت فرخ صناعت

کاخ

عبارت شاه در تهران موسوم به کاخ است صحرای جلالیه چول امرشد بانك برای آباد شدن محله وجوهات باتسهیلی باشخاص بدهد در اندك زمانی محله جدید کنار شهر تولید شد و معروف بمحله کاخ چنانکه امر بر شهرداری در تدارك چراغ و آب دشوار شده است چراغ به توسعه کارخانه سهل است تدارك آب به اشکال سخت بر خورده .

معاقتب یاسائی از خدمت

در صادر و وارد شوروی تفاوتی حاصل شده بود و سبب تغییر بهلوی امرشد بحساب صادر و وارد شوروی رسیدگی شود کمیونی مقرر شد رسیدگی کردند بصره یاسائی نشد بیشتر هم اختلاف در قند بود و نبردن برنج قدری هم بیج قرارداد قدر آ آورده بودند برنج را بوعده

خواهیم برد نبرده بودند در حالی که خود پهلوی برنج بسیار دارد در موقعی که امر برسد گی شد من بصره یاسائی شرحی عرض کردم مفید نیفتاد .

ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی ۱۲۱۲۱۲۱

نمره ۱۱۵ مورخه ۱۲۱۲۱۲۱ زیارت سواد صورت نهایی که رئیس تجارت بمرض رسانده برای من هم فرستاده است بر حسب امر مطاع ملوکانه بحساب صادر و وارد رسید گسی دقیق خواهد شد درین موقع لازم است بمرض رسانند که ایجاد قانون تجارت بسرای جلو گیری از واردات شوروی بود و قرارداد تجارتی بهمین نظر بسته شد .

سابقاً واردات از روسیه ده دوازده میلیون بیش از صادرات آنها از ایران بود اگر امروز سه چهار میلیون تفاوت هست بیشتر بواسته نبردن برنج است که مانده است نقص قرارداد تجارتی در طرز محاسبه و مهلتی است که دارند در سر این فصل دوسه ماه کشمکش شد قبول دادن تصدیق صدور نکردند در مذاکرات آتیه باید این عیب رفع شود اگر بواسطه بد حسابی عیب دیگری پیدا نشود سوه نیت هر قرارداد خوبی را بد میکند تکلیف با اشخاصی که در بند حفظ عهد نیستند مشکل است .

معما!

به تشویق میلیسپور رئیس مالیه هلند امریکائی استخدام شد طرح اول راه آهن را ریخت نظر شاه دیگر شد ساختمان راه بشرکت فیلیپ هلنسمان ، یولیوس برگر و سیمنس کپانی های آلمانی راجع گشت شمال را خودشان برداشتند و بملاحظات تجارتی بولن امریکائی را در کار شریک کرده جنوب را باووا گذاردند و آلمانی مشغول کار شدند ساختمان شمال و لوقدری گران از هرجهت ممتاز افتاد ساختمان جنوب رضایت بخش نشد سیل غیر احتمالی صدمه کلمی وارد آورد امریکائیها از کار خارج شدند در صورتی که ساختمان آلمانیها در نهایت خوبی بود قسمتهای دیگر مکرر محتاج تعمیر شده است و کار آلمانیها از هرجهت رجحان دارد چندی کار بدست مهندسین داخله ادامه یافت تعهد آلمانیها سر رسید حتی از ژاپن مهندسی خواسته شد در شمال بکمک مهندسین سوئدی در جنوب بکمک کارل امریکائی از مهندسین شرکت درین اثنا نماینده شرکت دانمارکی کامپسا کس با اتفاق یکی از کارگذاران ترک که با فروغی آشنا بود بتهران آمد این شرکت دانمارکی در ترکیه عملیات رضایت بخشی کرده است بسعی فروغی ساختمان راه آهن باین شرکت واگذار شد در وزارت منصور .

شرکت شش میلیون لیره بالمقاطعه برای اداره و تدارک افزار کار خواست سوای مخارج ساختمان شرکتی آلمانی پنج میلیون پیشنهاد کرد من در هیئت مذاکره کردم وزارت راه یک میلیون کاست در نانی آلمانیها چهار میلیون و نیم پیشنهاد دادند بشاه عرض کردم منصور الملک حاضر بود گفت در پنج میلیون قرارداد یا کامپسا کس امضا شده است شاه که اعتنا بامضای فلک ندارد فرمود حالا که امضا کرده باشد در صورتی که ساختمان آلمانیها در نهایت خوبی بود قسمتهای

دیگر مکرر محتاج تعمیر شده است و کار آلمانی‌ها از هرجهت رجحان دارد من تعجب کردم شاه که جزئیات را در اقتصاد ملاحظه دارد چطور از نیم میلیون لیره اغماض میفرماید و حال آنکه قرارداد مقطوعاً بتصویب هیئت نرسیده بود از اول ۳۱۲ ساختمان بمبده کامپسا کس قرار گرفت و عملیات بناقصه انجام میشد مصالح راه خریداری از داخله یا خارجه .

استخراج آهن

در بدو امر معهود بود معدن آهنی دایر شود از گروه مهندسین برای کشف معدن تشخیص استطاعت و ساختمان کارخانه استخدام شد تشخیص یافت که معدن دوشان تپه از قرار روزی پانزده تن آهن که مصرف شود سه سال آهن کافی میدهد معدن دیگر طرف دامغان با نوزده سال و معدن حوالی انارک یزد سیصد سال مصرف روی کره را بعذر تعطیل ساختمان راه در انتظار آهن خودمان صحبت تدارک آهن خاموش شد و حال آنکه اگر آهن خودمان به اول کار نرسید به اواسط و آخر میرسید و کمتر از راه چالوس خرج داشت بعلاوه آهن از ضروریات اولیه اقتصاد است کرایه که با آهن داده شد از ریل و ترانس و بیش از خرج استخراج آهن بود چرا ؟ ندانم در تعقیب راه شمال و جنوب بطرف خراسان و آذربایجان شروع بساختن راه شد و همچنان کل آهن از خارجه تدارک میشود و از استخراج آهن صحبت نیست .

چنگ بین المللی نانی فعلا در کارها تعطیل انداخته باید منتظر روزگار بهتری شد که جهل را تیغ دردست و عقل را خار در پا نباشد .

نورحماده در تهران

فکر مردم ارب نسبت بزناشویی یا حال زن در مشرق خصوص ترکیه و ایران مشتبّه است صورته اوضاع خودشان را مصدر قرار میدهند و مرام و قصد تزلزل اسلام است و تعقیب سیاست دیرینه در باطن میسیونهای مذهبی همه جا برای تولید اختلاف و نفاق است بمصدق من تشبه بقوم فهو منهم همه را هر نك خود میخواهند تا آنجا که مفید باستفادات خودشان باشد حوصله‌ها تنگ است که رخنه مستقیم در اندرون زندگی ما ندارند خانها در سفارتخانهها آزاد مراد شده نمیکند بچاپلوسی و دست بوسی از آنها کسب اطلاع مشکل است در ترکیه مقصود حاصل شده است نوبت ایران است ما هنوز از آثار تمدن منتفع نشده ایم و گل تربیت نجیده ایسم در سنه ۳۱۰ مجلس اعزام کمیسیون از طرف جامعه را برای منع تجاوزات (۱) بحقوق زن در مشرق تصویب کرد بدون آنکه اجازه رد داشته باشد اشخاصی که بزندگی اروپائی آشنا باشند و اقوال عقلارا خوانده باشند خوب میدانند که در ارب جنایت نسبت بزین بیشتر است و راه استفاده شهوت رانان گشاده تر .

در سنه ۳۱۲ نورحماده نماینده کنگره نسوان شرق باتفاق نمایندگان از هند مصر و شام بایران آمدند کنگره تشکیل کردند مقرراتی مسلم داشتند و تصدیق کردند که مقام زن در اسلام محفوظ تر است و شکایات ابتر .

(۱) مردها هم لازم است از حقوق خود دفاع کنند چه تجاوزات دو طرفی است .

درفقره هفتم از تصمیمات طلاق را مطابق امر شرع روا داشتند و جریان عادی ارب را مستحق نشمردند .

درفقره دهم رأی خانهای آن شد که قاعده زواج را بطوری که رسم ایران است رواج بدهند .

درفقره ۱۶ صرف مسکرات و صرف مخدرات حتی کشیدن سیگار را ممنوع دانستند .

درفقره ۱۷ نصیحت بقبول آداب خوب اروپ و رد آنچه برهو او هوس است نمودند .

در تاریخ ۸ فروردین مکتوبی از نورحماده با نسخه از مقررات بمن رسید .

متأسفانه خانها پرده کنگره را دریدند و سراسیمه در میدان هوا و هوس دویدند مسکری

نماند که نخوردند و منکری نماند که نکردند .

نفس از درهاست او کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است

اعرض لِمَ عَالِيكُمْ حَيْثُ إِنَّهُ مِنَ الْقَوَائِنِ الْأَزْمَةِ فِي الْمُؤْتَمَرَاتِ الْإِنْسَائِيَّةِ

بان تقدم مقررات كل مؤتمر للحكومة التي عقد المؤتمر في عاصمتها اولاً و من

ثم تعاد و تقدم لبقية الدول في غير ملك فبناءً عليه أرفع مقررات المؤتمر الشرقي

النسائي الى مجلس الوزراء راجية بان تنظر و امجلس البرلمان الكريم في تنفيذها

في الوقت المناسب لحالة النساء في بلادكم الموقرة و ذلك تحت ظل مولانا الشاه

المعظم و رعاية الحكومة الموقرة هذا و في الاختتام اقبلوا فائق احتراماتي .

نور حمادة

رئيسه المؤتمر النسائي الشرقي

آزمه پذیرفته، مؤتمر کنگره (جرکه) عاصمة پایتخت ۸ فروردین ۱۳۲۷

امر به استعفا ۲۱ شهریور ۳۱۲

من حس کردم که آخر پرگرام ده ساله بجاهای می کشد و دنیاها می دارد که با عقاید من نمی سازد در اواسط شهریور با سردار اسعد که تا درجه جای تیمورتاش را گرفته در استعفا

شور کردم هم خودم هم مردم وهم شاید شاه ازدوام ریاست من خسته شده بودیم گفت شاید

مخالف نظر شاه باشد صدمه خواهی خورد اگر نظری باشد لابد من مطلع خواهم بود دوسه

نوبت شاه در جلسه اسم از حقوقی میگیرند برده بودند شاید نظرشان به امساک من بود

در دیدن در کارها و اینکه من قدری در حاشیه مشی می کردم .

شب ۲۱ شهریور خواب دیدم کسی پهلوی من کانه از زمین سبزشد او را میشناختم و

نیشناختم گفت مرا میشناسی گفتم درست بجا نیامورم گفت من رفیق قدیمی هستم آدمم احوالی

لاز تو بیرسم سرو و معش را متوسط دیدم از خواب بیدار شدم با خود گفتم نوبت برگشتن بوضع

اسبق است شب ناچار روز میشود و روز شب نزدیک غروب شاه مرا خواست رفتم از دور فرمودند

خبرخوشی برات ندارم عرض کردم خبری که از طرف اعلی حضرت باشد خوش است اظهار ناراضماندی از دوسه نفر از وزراء کردند و فرمودند همه استعفا بدهید این تکلیف استعفا خیلی بخوشی بود عرض کردم اجازه میفرمائید صبح استعفا عرض میکنیم فرمودند همین حالا توهم هر کاری بخواهی میدهم داخله خارجه عرض کردم هیچ کار نمیخواهم استدعائی ندارم مگر اجازه گاهی شرفیابی در ضمن فرمودند متأسفانه هم گفته بودی هیچ بغاطرم نیامد بکجا برمیخورد آما با موقع بود که گفتم ممکن است در خدمات قصوری شده باشد اما در صمیمیت قصور نکرده ام تا تیمورتاش بود فرمودید قول تیمور قول من است بعد از تیمور هر روز بیری هر مطلبی بهیئت آورد گفت به عرض رسیده تصویب شده است مجلس بخوشی و مهر بانی گذشت آدمم زرگنده منزل سردار اسعد گفتم رفیق تازه چیست چیزی نداشت تفصیل را گفتم تلفن کردیم وزراء آمدند سوای فروغی که در تجریش بود و صبح ملاقات مفصل باشاه کرده بود و مظنون بود که نظر باو است بمنزل او رفتیم صور استعفا نامه را نوشت گذاردیم و مرخص شدیم .

من می دانستم که بر سر بطون پیش رفت ساختمان عمارت پستخانه از صور دلتنگند از تقی زاده بدوجهة دلتنگ بودند یکی آنکه تقی زاده فرمایشی که می شد اگر محتاج بود به مجلس میبرد و قانونی می کرد دیگر آنکه مبلغی از ارز نفت موقته بمصرف خرید طلا زده بود نوبتی در موقع شرفیابی و کلا اشاره کرده بودند که تقی زاده در هر وزارت خانه دزدی کرده است مقصود محاسبین بود که از طرف مالیه در وزارتخانه ها مامور بودند و مطلوب نبود شب فکر میکردم متأسفانه بکجا برمیخورد خاطر ام آمد که در اوایل روزی بشاه گفته بودم که متأسفانه قوه و قدرت بعضی کارها برای من نمانده است فرموده بودند ما از شما صمیمیت میخواهیم دیدم جواب را درست داده ام از همان ساعت که بمنزل آدمم هر روع به نوشتن هیئتی کردم از زمین منصرف و با آسمان مشغول دوره های سخت بر من گذشت بحمد الله همه با حسن عاقبت .

ابوالحسن خان وزیری شاگرد کمال الملك از نقاشان نمره اول است در منزل من بود صحبت کردیم شام خوردیم من به اطلاق خودم کتابخانه آدمم و دنب هیئت را جمع آوری کردم صبح باتفاق بشهر رفتیم گفتم میروم نوشتجات شخصی را بیاورم و گوشه دروس مشغول فکر خودم باشم گفت دیشب چیزی نکفتید گفتم چه میگفتم راحت شدم و برای خودم زندگی میکنم و مسئولیتی ندارم .

تابستان را ابوالحسن خان در دروس با من بود گفت روزی نشسته بودید و کتابی در دست داشتید مطالعه میکردید وضعیتی خوش بود در نظر گرفتم بآن بز شکل شمارا بسازم موضعی که خواست مرا نشانده کتابی در دست گرفتم و مشغول مطالعه شدم در آن حال شکل مرا کشید هر کس می بیند تمجید میکند یکدو تصویر هم از دور نمای استخر و عمارت ساده دروس کشیده است که یادگار آن اوقات است .

اراده رفتن به امریکا داشت مقدماتش را من فراهم کرده بودم و بمقصد خود رسید پس از مراجعت در گلاب دره انزوا اختیار کرده است و در وزارت فرهنگ مشغولیات در رشته خود دارد من گاهی از او یاد میکنم و او از من یاد نمیکند البته گلاب دره کجا و دروس به ۵ یادگارهای او در دروس خوشم .

از ۱۳۱۲ قمری که وارد خلوت ناصرالدین شاه شدم تا ۲۱ شهریور ۳۱۲ شمسی با خدمات قبلی دردارالفنون پنجاه و سه سال مشغول خدمات مملکت بودم و سابقه خدمت قانونی طبق مقررات این دوره نداشتم یا بواسطه غفلت تدارک نشده بود.

مشاغل من درین دوره وزارت بود و ایالت که بحساب رتبه نمی آید.

داور را خواستم گفتم رفیق مرمعاش من لنگ است چهار هزار تومان هم قرض دارم گفت گمان می کردم پس اندازی داشته باشید گفتم اگر حقوق رئیس الوزرا زیاد تر است تکالیفی هم دارد والا رئیس الوزرا نه بیشتر می خورد نه می پوشد دو بیست و پنجاه تومان از مقرری مرا مرتباً به شاگرد مدرسه و بعضی مستحقین می رسانند مسافر و زایر و اعانه بکنار و بعضی را داور میدانست.

صورتی از خدمات خودم نزد رئیس الوزرا فرستادم فروغی از اول همراه بود در ریاست مدرسه علمیه من معلمی داشت همان صورت را داور مصدر قرار داده بر پایه حقوق تمیز ماهی سیصد و نود و هشت تومان تقاعد از برای من در مجلس تصویب شد.

از وزرائی که درین دوره بر کار خود سوار بودند و جدی عمل کردند تقی زاده بود و داور که رعایت قانون و حسن جریان اداره را با حسن وجه می کردند.

در دوره پهلوی هیچکس اختیار نداشت تمام امور میبایست بعرض برسد و بآنچه فرمایش می رود رفتار کنند و تا درجه اختیار نباشد مسئولیت معنی ندارد برنامه و دستور برفا نبار شده است و بسیار اتفاق می افتد که تعقیب دستور بسیار افکار را میکشد کارمندان باینکه کار را بدستور موافقت داده اند قانع میشوند و رجال صاحب اراده پیدا نمیشود.

تا محمدخان در گاهی رئیس نظمی بود راپرت یومیه برای من میفرستاد و جواب میدادم و قتی گفت دستورات شما غالب موافق دستورات دربار بود پس از وی کوبال هم راپرت یومیه برای من میفرستاد بعد از او موقوف شد مسئولین باید از امور بی خبر باشند.

یکی از مسائلی که من به پهلوی خاطر نشان کردم این بود که عمال دولت در مسئولیت خود اختیار ندارند مسئولیت بی حدی اختیار معنی ندارد و بسیار امورا است که پیش بینی آن مقدور نیست باید ما مور با مسئولیت صحت و مصلحت اختیار عمل برای خود داشته باشد تصدیق مانندی فرمودند لاکن ترتیب اثری دیده نشد.

وقایع و مقررات این دوره

۲۱۰

مسافرت و لیمهد برای تحصیل ۱۴ شهریور
جلسه آخر مجلس ۲۴ دی
حرکت داور و علاه برای دفاع نفت ۱۰ دی
امضای قرارداد سرحدی با ترکیه ۲۴ بهمن

۳۱۱

رواج ریال اول فروردین
ورود میسیون حجاز ۸ تیرماه
ورود فیصل بادشاه عراق ۳ اردیبهشت
فوت مستوفی الممالک ۶ شهریور
الغای امتیاز داری ۶ آذر
محاكمه تیمورتاش ۲۵ اسفند

۲۱ خرداد	بانک سهامی فلاح	۷ خرداد	امتیاز جدید نقت
۱۷ شهریور	فوت امیر فیصل	۲۱ شهریور	استعفای من

کابینه فروغی ۲۰ شهریور ۳۱۲

اسعد جنک داورمالیه منصور طرق جم داخله صدرالاشراف عدلیه دولتشاهی بست و تلگراف کاظمی خارجه حکمت کفیل معارف بهمن تجارت بیات صناعت

پرگرام پرگرام هدایت در دوره هفتم

توقیف سردار اسعد

۲۶ آبان ۱۲ شاه برای اسب دوانی بائیز بیابلی رفتند سردار اسعد همراه است و قوام الملک صاحب او شبها تا مدتی در خدمت شاه بصحبت میگذرانند هفته بعد خیر توقیف سردار اسعد و قوام رسید در حالی که شب تا دیروقت با شاه و مورد مهربانی بوده اند بیبی در شهر ترکیه روز بروز اعتقاد میگذارد قوام الملک موفق میشود شرفیاب گردد و با حال گریه عرض کند که با سردار اسعد ارتباطی ندارد چون او را مورد التفات شاه دیده است خود را با بسته مرخص میشود سردار اسعد را به قصر آوردند دهم آذر از محمد تقی خان برادر سردار که نماینده ملت بود سلب مصونیت شد همچنین قوام الملک محمد تقی خان را به قصر فرستادند ۱۳ فروردین ۱۳ معروف شد که اسعد فوت کرده است کار بهجا که نکشید گفته شد که محرمانه اسلحه به بختیاری وارد شده بوده است بعدها در ملاقات از شاه شنیدم (۱) بلی میخواستند محمد حسن میرزا را بیاورند شهوت رانی که از این بیشتر نشود بیش از این چیزی نقرمودند و معلوم بود صحبت از اسعد است.

سینه زنهای پای علم جمهوری و تقیر سلطنت یکی یکی با دایه خدمت می یابند نصره الدوله تیمورتاش اسعد تین از برای هیچکس امنیت نیست بلی رؤسای ایلات و بعضی اشراف قلع و قمع شدند کم و بیش نظامیها جای ایشان را گرفتند ذخایر در بک مرکز جمع شد اما امنیت بهیچوجه حاصل نشد عدلیه آلت تدارک پرونده جنایت است.

از سال هفتم و هشتم سلطنت پهلوی امیدها به یأس مبدل شد نظم کلی در امور دایر شدن کارخانه ساختمان راه آهن گشاد کردن خیابانها جلوه کرد و اموری بود شدنی پایه عدالت متزلزل شد و تمام محسنات باین عیب نمی ارزند.

حرکت شاه به ترکیه ۱۲ خرداد ۳۱۳

برای تحکیم دوستی شاید هم دعوتی در کار بوده شاه عزیزت بترکیه فرمودند کاظمی

(۱) بحکم عادت بعضی عصرها به دربار میرفتم نوبتی اتفاق افتاد که شاه در حیاط جلو عمارت راه میرفتند فقط سیمی حضور داشت مقارن رسیدن من آن عبارت را میفرمودند. من از سردار اسعد جز صمیمیت نسبت به پهلوی ندیدم و در نسبتی که با او دادند تردید دارم فرمایش شاه را تادرجه سیاست میدانم و از برای سردار اسعد طلب آمرزش میکنم.

وزیر امور خارجه سیمي رئیس تشریفات شکوه رئیس دفتر مخصوص و عده از افسران ارشد همراه اند خسرو بك سفیر کبیرترکیه نیز به ملتزمین رکاب ملحق شد .

خط سیر تبریزخوی ماکو بایزید ایگدرقارص أرض روم طربوزان سامسون آنکاراست سفیر کبیرایران به ماکو آمده همراه شد ۲۶ خرداد با تجلیلات شایسته وداد ورود به آنکارا اتفاق افتاد غازی وارکان دولت در کارمقدم میهمان محترم را استقبال کردند شامها و ناهارها باتشریفات مخصوص برگزارشد و نطقهای رسمی ایراد .

روز ۳۰ خرداد در عمارت وزارت خارجه با حضور وزرای خارجه طرفین بین شاه و کمال پاشا مصاحبه واقع شد و توافق نظر حاصل سیس به سیاحت از میرو بغاز برداخته در اسلامبول در قصر تنکه باغچه نزول اجلال فرمودند .

شاه در نطق خودشان میفرمایند بواسطه برداشتن خرافات (۱) مذهبی در مدت سلطنت من امیدوارم که هر دولت بعد از این باهم با یک روح صمیمیت متقابل دست در دست داده منازل سعادت و ترقی را طی خواهند کرد .

جشن باشکوهی روی بسفر تنظیم یافت و شادمانیها شد ۱۷ تیرماه مراسم تودیع بعمل آمد ۱۸ مرداد ورود به تبریز واقع شد . این مسافرت و کیفیت مجالس شاه را در خط تأسی صرف انداخت و تشبه به اروپائی . اگر خرافات را به مذهبی وصف نکرده بودند بهتر بود در مذهب اسلام خرافات نیست اگر چیزی هم داخل شده است بضرورت از مذاهب دیگر است

نطق شاه در موقع شرفیابی و کلا

دادگر عرض میکند ایران در ترقی از ترکیه پیش است ... شاه سخن او را قطع کرده میفرمایند من ترکیه را دیدم (در چهار دیوار زینت و صفای طبیعی بساط خود نمائی) شما میخواهید باین اظهار نگذارید ایران جلو برود ... کوشش من این است که ایران را در طریق ترقی و قبول تمدن جدید وارد کنم (وای بر تمدن) آ یا مردم حاضر نیستند خود را برای زندگی جدید حاضر نمایند (رقض تمار شرب فحشا) تا این اندازه هم که پیشرفتی نصیب ایران شده نتیجه اعمال زور و قدرت من است (از عدلیه بیداست) و همینکه این زور از میان رفت پیشرفت بهتر نقطه که رسیده باشد متوقف خواهد ماند (رژیم یکنگره غیر از این نتیجه ندارد) از این تاریخ آنچه شد حالا و معالاً اسباب امیدواری نبود

جشن هزاره فردوسی ۲۰ مهر ۳۱۳

در فرنگ عادتی است که پنجاه سالگی و خصوص هفتاد و پنج سالگی را در خانواده ها جشن میگیرند و روز تولد را عیدی بجا میآورند روز تولد فرزندان نشاطی بر پا میکنند این رسم است که داعی به جشنهای صدساله از فوت بزرگان شده است در سنه ۳۱۳ از فوت فردوسی

(۱) اگر منظور از سخنها بین سنی و شیعه است هنر ناصرالدین شاه بود اما درین دوره ندانستیم کدام خرافات از میان رفت فقط دیدیم که فحشاء قویاً بیان آمد .

هزار سال میگذرد و در ارپ بکد و جشن از این قبیل گرفته شد بعضی را بفکر جشن بنام فردوسی انداخت و فردوسی از شماری پارسی بر ازند این مقام هست و نام او در همه ممالک معروف و ستوده است تحریک این فکر بیشتر از طرف تقی زاده شد و شاه هم از آن رو که پهلوی بروز کرده و تجدید دوره باستانی را و وجه نظر دارد به اقدام درین اثر شوقی ظاهر نمود .

در حوت ۳۰۳ مجلس دولت را دعوت کرد که مخارج بنای مقبره فردوسی را در بودجه بگنجاند شروع بساختن شد و تدارک جشن همه جا شهرت یافت از هر دیار مستشرقین معروف برای شرکت در جشن حاضر شدند و از ایشان پذیرائی شایان بعمل آمد نوبت آن شد تخیلی که فردوسی کاشته بود بشمرسد چنانکه خود پیش بینی کرده است .
از این پس نیرم که من زنده ام
که تخم سخن را برا کنده ام

هدایت جدالی

گوهری کاند رسخن فردوسی توسی نشاند
تا نه پنداری که کس از جمله انسی نشاند
اول از بالای کرسی بر زمین آمد سخن
اود گربارش به بالا برد و بر کرسی نشاند
وزارت فرهنگ مدالی بیاد گار آن جشن سکه کرد و منتشر نمود یکی هم بمن رسید گذارش
جشنها و خطابه ها و مقالات تاریخی که درین موقع ایراد شده بود دردی ماه ۱۳۲۲ بطبع
در آمد در مراجع شاه فرمودند هدایت خوب از عهده بر آمد و مقصودشان مصطفی قلی کمال
هدایت بود اخوی زاده گفتم اوسالها رئیس تشریفات وزارت خارجه بود در پذیرائی خارجه
وزش دارد .

اتحاد بین المجالس

اتحاد بین المجالس یا مجلس المجالس دست و پای بیهوده است برای فریب و ورزش کاران
گودوزور خانه سیاست و همه ملتفتند در موقع انعقاد عهد نامه حکمیت بین امریکای شمالی (محتابه)
و فرانسه و انگلیس در پاریس عنوان یافت برای تأمین صلح عمومی ایجاد شد (۱۸۸۸) در سال
بعد اولین بار کنفرانس مزبور در پاریس با حضور ۹۶ نفر نمایندگان مجالس ممالک اروپا و امریکا
تشکیل شد در ۹۲۱ درسومند جمع شدند در مدت جنگ تعطیل شد و قصد اساس تأمین صلح بود .
در دوره هفتم تقنینیه (۳۰۹) مجلس ایران عضویت آن مجلس را قبول کرد (ماهم هستیم)
در مجمع ۳۱۳ که در اسلامبول تشکیل میشد شرکت کردیم نشستند و گفتند و برخاستند تا گریه
میومیو کن دریک سهم است و قاطر لگد زن دریک سهم صلح برقرار نخواهد شد و جوامع سری
صاحب میتر باشند .

رفع حجت با حجاب سوقات انکارا

مجالس نشاط لولیدن مرد وزن در بساط انبساط میآورد و نفس را انتعاش میدهد لکن
شب شراب نبرد به بامداد خار معروف است جوجه را بائیز میشرند فکر تشبه به اروپائی
از آنجا بسر پهلوی آمد صورت بلی آراسته است و بیشتر معایب که امروز گریبان گیر ملل است
از طرز زندگی برخاسته در شرق فقط زنها در چادر نبودند زندگی اعیانی تادرجه در برده بود

تجملات در برزن و بازار ظهور نداشت و کمتر تحریک به رشک و رقابت میکرد کمال باشا اگر سرباز خوبی بود و پیشرفتی کرد بیشتر در اثر اصطکاک سیاست بود تقلید اروپایی بصورت خوش مینماید بمعنی دشوار است و معنی بکار تقلید بولوار دلفریب است تأسی به لا بر اتوار کار مردار ب ترقی ارب در افزار سازی است نه در اسکی و قوت بال بازی

بلی پوشیدن روطبعی نیست حتی پوشیدن لباس طبیعی نیست تمدن آورده است چه بسیار مردم امروز هم برهنه میگردند آنها را وحشی میخوانیم. زنهای مابه نیمه راه وحشت رسیدند چادر و چاقشور و روبند شرعی نبود حجابی که در شرع وارد است خود داری از تظاهر و جلب نظر است در مکه و مدینه روبند نیست نصف صورت باز است با جامه بلند عبا و چادر پرده بود بر سر صد عیب نماند.

چادر و مشکورسم ایرانیان بود و از آنجا ریشه داشت در شاهنامه در سه جا ذکر چادر شده است یکی در رفتن کردیه به ایوان بهرام چو بین یکی در ملاقات شیرین و شیرویه و باز در تکلیف کاوس به سیاوش که به مشکوبرود که سبب هلاکت او شد حفاظ فخر نجبا بوده است و ما مدعی تجدید دوره پهلوانی هستیم. در تخت جمشید یا نقش های بیستون صورت زن نیست

منیوه منم دخت افراسیاب برهنه ندیده تنم آفتاب

در چین تا چهل سال قبل که مسافرتی اتفاق افتاد زن در ما بردیده نشد مگر در محفه با برده اندرونی و بیرونی داشتند بشر در هر کار افراط و تفریط دارد و کل شیئی جا و زحده انعکس الی ضده

قرنی است که زمزمه بی حجابی سازی است در شماره ۳۰۰ از سال سی و ششم حل التین ترجمه از ترکی .

گل با همه برده پوشی خود	بی برده عیان شود به گلزار
این چیست گرفته به پیکر	وین چیست نهاده بر خسار
از پیکر خویش برده برگیر	وز صورت خود نقاب بردار
آن برده که برده دار خلقت	پیچیده ترا در آن به حکمت
آن چادر زرنگار تقوی است	آن برده عفت است و عصمت
امداد نما به زندگانی	بنمای بکار مرد شرکت
این خانه که گشته است بنیاد	از سعی دو تن بگردد آباد
این رنج برد بسی معیشت	و آن سعی کند که این زید شاه
باینده بماند آن سراسی	کاز مهر کنند این دو آباد

ترجیح بند پنجاه و چهار بیت است همه متناقض خیالی میآید و گفته میشود معایب بنظر میرسد فکر بر میگردد رو کشودن مستلزم تخطی از عفت است باید به تشکیل خانواده گریزد به تقوی اشاره نمود ترك برده در فکر بسحق هم بوده است .

بدله گریز برمی گو که برده از سرگیری جمال قورمه بمانی تو تا به کی پنهان
صرف نظر از مراتب دیگر دوام عبا و چادر روی اقتصاد بود هر که هر چه در بر داشت
مستور بود.

لازمه امداد به زندگانی اگر رفع حجاب باشد رفع حجب و حیازندگانی را خراب کرد

امداد به زندگانی این است



امداد نما به زندگانی بنمای بکار مرد شرکت



امداد نما به زندگانی بنمای بکار مرد شرکت

در ارب عفت و تاموس را فدای تجارت کرده اند زن را مضطر میخوانند که اجرت کمتر بدهند باید نصف گذران را شب بزحمت بدست بیاورند تا آخر عمر صاحب زن، گمی نیشوند . زنان بد رفتار در شهر هستند و بوئی از نقشه برده بودند در شبکه هاباروی باز حرکت میکردند روزی بشاه عرض کردم اگر بایدر و گیری موقوف شود بر گرام میخواهد که آبرو مند و مقرون بعفت باشد محمدخان در گاهی حاضر بود او را خواندند و فرمودند فلانی چنین میگوید خودم هم دیده ام البته منع کنید جلو بگیرد قصد من آن بود گل بجائی نرسد که بیلان بلغزند وقتی گفته ام .

مردم پارسای در پاریس	طشتش اکثر زبام می افتد
بخت و پز چون همی توان آسان	سهل در فکر خام می افتد
چون بود دام در رهش بی شک	مرغ زیرک بدام می افتد

در سنوات ۳۰۶ و ۳۰۷ ملکه ترویج د کلته میکرد و منع چادر نماز عیال من که به اندرون میرفت و چادر نماز داشت مورد ایراد میشد آخر ترک رفتن نمود .
 او اخر ریاست من در جلسه از جلسات هیئت که اسهام صادر و وارد معدود میشد تیمور تاش کلاه زنانه را داخل اتمعه مجاز کرد .

گفتم چه حاجت گفت لازم میشود گوشه برده بر گرام ده ساله بالا رفت قصد من از بر گرامی که بشاه عرض کردم این بود که بجای چادر رو پوش نجیب و محترمی بر قرار شود که زینت زن جز صورت و کفین پوشیده باشد چنانکه در مکه دیده بودم و در شرع مقرر است بالجمله امر صادر شد که از اول فروردین ۳۱۴ مردها کلاه فرنگی (لگنی) بر سر بگذارند و زنها چادر را ترك کنند کلاه اجنبی ملیت را از بین برد و برداشتن چادر عفت را پرده حجاب باقی بود زنها لباس بلند پوشیدند و روسری بپوشیدند و این حجاب شرعی بود پلیس دستور یافت روسری را از سر زنها بکشد و روسریها پاره شد و اگر ارزش داشت تصاحب مدتی زد و خورد بین پلیس و زنها دوام داشت بسیار زنها را شنیدم که از خانه بیرون نیامدند امر شد میرزین محل مجالس ترتیب بدهند زن و مرد محل را دعوت کنند که اختلاط عادی شود و ثوق الدوله از پیش قدمها بود در کافه بلدیة شب نشینی مرتب شد منم دعوت داشتم نوشتم خانمی مجلس آرا ندارم و تنها آمدن خلاف نزاکت است .

تمجب در میداناری محترم السلطنه رئیس مجلس و آخوند اعیان بود بیرون از حد وظیفه البته بی اجبار نبود حتی نظمیة بمن اطلاع داد که در گوشه دروس چنان مجلسی فراهم کنم خوشبختانه رعایای دروس ارمی اند و چند پیره زن که با چادر و روی نیمه باز آمدند .

آنچه اجباری بود بجای خود مردان بی ناموس و متملقان چابلوس زنهاى خودشان را بجالس رقص بردند و به الدنگها سپردند .

میرزا ابوطالب صاحب حمام پاك را که در ارگ بیاتی است از نظمیة خواستند که دز حوزة خود مجلس آشتی کنانی ترتیب بدهد برخاست و براه افتاد گفتند کسجا گفت قصر میدانم که من این خلاف اخلاق را نخواهم کرد و محکوم بحبس خواهم شد نگفته خودم میروم .

در خیابان لاله زار پلیس متعرض مردی شد که کلاه پهلوی بر سر داشت کلاه را روی زمین انداخت لگدمال کرد و دیگر کلاه بر سر نگذارد هستند مردمان با غیرت .

در ملاقات روزی شاه کلاه مرا برداشت و گفت حالا این جطت و راسه گفتم فی الجمله از آفتاب و باران حفظ میکنند اما آن کلاه که داشتیم اسمش بهتر بود آشفته چند قدمی حرکت فرمودند گفتند آخر من میخواهم همرنگ شویم که ما را مسخره نکنند گفتم البته مصلحنی در نظر گرفته اند در دلم گفتم زیر کلاه است که مسخره میکنند و تقلیدهای بی حکمت .

در باطن چه بود که محترمین از بیکره در رفتند و چون مرغ از قفس چسته خود را بدرود یوار زدند و از آنچه خواسته شده بود پیش افتادند (۱)

عقد صورت را بزیر پستان و روی ناف رسانند کفین را بیلای بازو و زیر بغل و ساق پارا تا کفل جای شکرش باقی است که سر تا پا برهنه در کوچه آمدن را در پاریس و برلن پلیس منع کرده بود والا در حرارت تقلید بانوان ما مستعد تقلید بودند و آنچه در پرده داشتند مینمودند اگر چه برنگ لباسهای تنگ اینک هم پیدا است .

معاشرت ها امروز مخمل آسایش مضراقتصاد و مخرب اخلاق است و داعی بفضای عمومی کاین منم طاوس علیین شده .

در خراسان بر سر بی حجابی غوغائی شد که به تحصن در اطراف بقعه متبر که کشید و از استعمال حر به آتش مضایقه نشد جمعی مقتول شدند اسدی متولی باشی بر سر آن کار بردار رفت و فروغی که رئیس الوزراء و با او منسوب بود شاید در نتیجه توسطی معزول شد ۱۳ آذر ۳۱۴ جم بجای او آمد .

معروف شد در قضا یا به پسرش نوشته است در کف شیر نر خونخواره غیر تسلیم و رضا کوچاره و بدست آمده است .

شاه نعمت الله در قصیده گوید :

در سال غریص هر که باشد بیند ملك و ملك و ملت و دین برگردد

غریص بحساب ایجد ۱۳۰۰ است و بسنوات شمسی با این دوره راست می آید ملك سیاست است ملك پادشاه برگشتن دین ممنوع شدن از تقوی و زوال ملیت به تغییر کلاه که من تشبه بقوم فهو منهم داروین گفت حیوانات حس قباحت ندارند و الانسان حیوان ناطق .

سنگ دانشکده پزشکی

۱۵ بهمن شاه یرای باز دید عمارت جراحی و نهادن سنگ بنای دانشکده پزشکی که در اراضی جلایه بنا میشود تشریف بردند و وزراء و امراء حاضر شدند لدی الورود شاه از منظره عمارت جراحی که ساده و برنگ سیمان بود خوششان نیامد در مذمت آن تقیر فرمودند حواسها پرت شد خشت طلائی تدارک شده بود در همان حال تقیر گرفتند در چالی که کنده شده بود نهادند

(۱) نیدانم عزیز کاشی و او میرزاده خانم باین بساط چه خواهند گفت و چه ثناء داشتند . شاه ملکه و شاه دختها بدانشسرای تهران تشریف برده اند و شیزه گان آراسته حاضر و جوانان پیراسته ناظر .

هیچکس چیزی نگفت من دیدم خیلی خنک شد نزدیک رفتم شاه با اینکه آهنگ حرکت کرده بود مکت کرد گفتم يك كلنك در جنوب بزمین زدند آ بادی بیکر کشور بود این خشت در شمال شهر آ بادی روح کشور است قصد من راه آهن بود در جنوب و اساس صحت در شمال و همین قدر مجال شد .

۱۷ دی ۳۱۴ توفیق تمدن

۱۷ دی روز ورود بصحنه تمدن است عرصه مملکت را آوازه تمدن و ترقی فرا گرفته است

نطق اعلیٰ حضرت

مسرورم که می بینم خانها در نتیجه معرفت بوضعیت خود آشنائی یافته اند نصف قوای مملکت بیکار بود و بحساب نیامد اینک داخل جماعت شده است . (۱)
در هیچ جای دنیا زن بقدر ایران کار نمیکرد و نمیکند در شهرها و قراء زن علاوه بر کارخانه داری بزرگترین کمک را بافتصاد مملکت میکند قالی گلیم جاجیم غالب از زیر دست زن بیرون میآید یا دخترها . صفحه ۵۱۸

همه حرف در تهران است در تهران هم زنهای خانه دار و کدبانو در فرصت خیاطی گلدوزی بافندگی میکنند سوای شوهرداری و تربیت اطفال اگر تمدن امروزه صحنه سینما طلاً تر قهوه خانه گردش لاله زار و اسلامیل فرصت بدهد .

خانه داری در جماعت اهم کارها است از معدودی هرزه کرد و لا ابالی که بگذریم زنده بودیم دیدیم معرفت خانها بوضعیت خودشان چه ثمربخشید اوضاع را بعضی نویسندگان عقیف نوشته اند که در میان مردم بوده دیده اند من که در کناری هستم و از هزار يك موضوع را میشنوم بحال این زندگی و عواقب آن تأسف میخورم لعل الله یعدت بعد ذلك امرنا قبیح ترین زندگی پاریس مرکز فواحش امروز مصدر زندگی تهران شده است البته شهرهای دیگر به نسبت اسباب بی سرائت نمانده هجوم مردم ولایات بتهران و تنگ شدن عرصه بر اهالی روی همین ول انگاریها است .

آنچه بآزمایش رسیده است زنهایی که از خانه داری باز مانده باشند در اجتماع پرستاری را شایسته تر از مردند همچنان در خدمات خیریه ندرتاً بوده اند زنانی که از مرد کم نیآورده اند (صفحه ۴۳ و ۱۷۲) آنچه در تعدیل صادر و وارد رفته بودیم به حمله کفش و کلاه چله شد پولمان را میخواستم طلا کنیم هبشاد بالجمله نطقها کردند و قصابید سرودند و ریشه عصمت و عفت را درودند یکی گفت :

کهر تا حجاب صدف را گشود جهان را زرخ گوهر آگین نمود
صدف های بی حجاب را در روز نامه ها دیدیم غالب خرف بودند .

حیدری و کیل مجلس گفت :

ز مردان جهان بالائی ای زن و حال آنکه عادت زدن و به گیس گرفتند ؛
هم شعر سعدی را مثل آوردند :

چو در بسته باشد چه داند کسی که گوهر فروش است یا پيله ور

(۱) یا آنکه مشغول خانه داری بودند بعرصه و لنگاری قدم نهادند

آرزوها برآمد و پوشیدنیها از پرده درآمد .
و هم سعدی راست :

هر کجا چشمه بود شیرین
مردم و مرغ و مور گردانید
و مراست :

هان ز اغیار بیوشان رخ زیبا ز بهار
نرسد میوه در آن باغ که دیوارش نیست
برای اینکه مجبور نشوم خلاف وجدان تصدیقی بکنم من بآن مجلس نرفتم میدانستم لجام
که برداشته شد سرانجام چه خواهد بودن .

در فضایل تمدن بولوار می را قصیده است چند بیت یاد میشود :

مردم عفت شمار در سنوای هزار
کرده بدند استوار عفت پیرو جوان
برده عصمت نگر خورده ز هر سوی چاک
چاک نه زان سان بود کش همه بخیه توان
این روش زندگی لازمه اش این بود
هر جا زایش گهی هر جا کودکستان
آتش شهوت ربود آب ز چشم گروه
باد هوس کرد گرد بست همی چشمان
از همه علم و هنر تحفه ما رقص شد
رقصی و شرب و قمار هست کنون رایگان
مالش با مکرو فن از نك پا تا ذفن
سحق بدن بر بدن سینه و ناف و میان
چادر اگر خود نبود لازمه زندگی
تا که بوضمیت خویش شد آگاه زن
مدرسه کان فرود مدرسه رقص بود
گر چه بگویم من آنچه آن گفت بیاید همی
گر که تجدد بود اینکه بدیدیم ما
شبی در میهمانی اتاتورک کلاه سفیر مصر را شوخی جدی برداشت سفیر مجلس را ترك
گفته واقعه را بفاهره اعلام کرد دستور آمد انکار را ترك کند کمال از بی کمالی خود هذر
خواست التیام شد .

پیش آهنگی نه سنگری بدست آورد که شکست بدان وارد توان آورد .
شرح آن مجلس (۱۷ دی ۱۴۱۷) و از جوزهها که خوانده شد از کیسه قنوت ارفع الدوله
بطبع رسید .

اوج دیکتاتورری

دیکتاتورری اول نرمی دارد و آخر سختی و طبیعی است نطق شاه را در مراجعت از قم
صفحه ۴۶۸ همچنین نطق افتتاحیه مجلس هشتم نوشته ام همه گناه را بشاه نسبت نمیتوان داد قدری
غرور که لازمه قدرت است و دوچندان ملق چابلسان احوالات را پیش میآورد .
من نمی دانم عدل مظفر را بامر شاه از بالای درب مجلس برداشتنند یا برای ملق در خرابی
سید نصرالدین استقامت خیابان دلیل بود و آن دلیل علیل بر خرابی دروازاها بعضی اروپائیان

(۱) در هفتاد سال پیش در مرند موقع مراجعت از فرنگ همین معذور را از تلگرافچی
محل شنیدم . که زنی را تعقیب می کنی دده سیاه در می آید (صفحه ۴۳)



دروازه دولت که مونوماتی بود طرف توجه داخله و خارجه



افسوس خردند آثاری بود
از طرز معماری و خوش
بشناسب افتاده بود

در ضمن تغییر بنا نام
ناصرالدین شاه جزو سردر
باب هایون از بین رفت
در کتیبه مسجد سپهسالار هم
به ملق تحریف شد از دوره
دوازدهم انتخابات فرمانی
شد سید یعقوب در ملاقات
در راه شیران به چه میکنی
دعا گو هستم چه عیب دارد
و کیل باش وارد مجلس شد
(کن فیکون)

تغییر اسامی بعضی بلاد
و بنادری حکمت نبود بی
مناسبت تغییر بندر عباس بود
و بهین جهت نامیدند ز داب
زاهدان شد خبیص شه دار.
انزلی بهلوی، علی آباد
شاهی، حبیب آباد نوشهر،
بار فروش بابل، اشرف
بهشهر، استرآباد کرگان

ارومی رضایه، سلماس شاپور، قمه شهرضا، محمره خر مشهر، سلطان آباد اراك، فخرچ ابرا نشهر،
تون فردوس (۱)

مغیره جد من در خیابان اسلامبول واقع است سردر مختصری دارد .

بلدیة اهتامی داشت که خراب کنم دو اسکافه بسازم مهلت خواسته منجر شد بشهر یور ۳۲۰
مرده و زنده باید در ایران اسم از کسی برده نشود ایران را در فرنگ پارس میگویند تقاضا
شد ایران بگویند باز موجه بود .

چون همه چیز باید تغییر کند خان بك میرزا موقوف شد شاید هم نظر بشاهزاده بود که
به اجزای خانواده سلطنت اسبق میگفتند .

فرهنگستان اردیبهشت ۳۱۴

بدو در فرانسه و بعداً در ممالک دیگر تأسیس آ کادمی شد برای تلخیص زبان و تکمیل
اصطلاحات یا قبول الفاظ جاری بر سمیت در کتب ائمت ماهر فرهنگستان ساختیم اما برای تخریب
ریشه زبان آ کادمی هیچ مخالف با کلمات لاتینی و یونانی که در السنه اروپائی تداول دارد نشد
که در وضع اصطلاحات کمکی فوق العاده است همان کیفیت را بلکه به مراتب بیشتر و بهتر عربی
دارد در فارسی لغت عرب اختصاصاتی دارد که در هیچ زبانی نیست زبانی است به بیانه که هر
معنی را بقالب الفاظ میتوان ریخت و عند الحاجة ریشه آنرا در لغت بازیافت .
فضلالی گذشته الفاظ عربی را بلهجه فارسی گنجانده اند حتی فردوسی مجبور بوده است
کلمات عربی در کار بیاورد و باو ایراد کردند که در ملك گفت احسن فلك گفت ره ملك فلك و
احسن عربی است جواب داد من نگفتم ملك و فلك گفته اند .

این فکر که بواسطه اسلام ایران تحت الشعاع عرب واقع شده است باید رخنه باسلام
کرد و ترك لغات عربی را گفت فرهنگستان را لون دیگر داد هیچیک از ادیان در پاریس و لندن
ظهور نکرده است سرتاسر اروپا قلیلی یهودند و غاباة عیسوی و تحت الشعاع کنعان نیستند .

مزد باید که گیرد اندر گوش کر نوشته است بند بردیوار

با این تشویش خیال تدریس شرعیات و قرآن در مدارس ممنوع شد اعتماد الدوله یحیی
قراگزلو بر سر این کار استعفا کرد در ورز شگاه آتش زردشت را دیدیم .

تکلیف منع قرائت قرآن در هیئت بزبان نیامد تیمورتاش محرمانه به یحیی خان توصیه
کرده بود حکمت از نصایح قرآن و کلمات حضرت امیر صم دفتری مرتب کرد و همان را احیاناً
میخواندند یا نمیخواندند مقرر بود در مدارس شرعیات گفته میشود اقامه نماز میگردند که اساس
تربیت است و حفظ مصلحت موقوف شد

فرهنگستان هیتی بود مرکب از چند نفر اعضای ناجور غالب بیسواد میرزا اسمعیل خانی
داشتیم مجلس آرا و با رجال آشنا مر بای قآنی و گاهی تلخ گفته بودند اگر سنك جهنم به

(۱) جز تشویش جغرافیا و تاریخ این نویها چه لزوم داشته است تون با فردوس
یا خبیص با شه دار چه مناسبت دارد من نمیدانم آنچه بنظر میرسید همه نویها در تجدد زمینه
بود برای تصرف در عقاید و تغییر کلاه .

رشت بمالی سفید نمیشود بود صورتش سیاه شده بود و ریشش سفیدمدعی ادب بود و در مواعقی بی ادبی مینمود کسی را گیرمیاورد مقلقاتی از او سؤال میکرد کلمات دور از ذهن مثلاً از معنی عیص و بیص میپرسید غالب نیدانستند مقدماتی بود برای اینکه بگوید سواد آقا در صورت من است سواد آقایان هم در صورت میرزا اسمعیل خان است .

فروغی که اهل ادب بود و برالسنه خارجه واقف رساله در انتقاد چاپ کرد و از ریاست استعفا امر بود که بجای کلمات عربی فارسی بیاورند و میدان لفة در فارسی بینهایت شك است و پای تتبع لك آجا که لفظ هم داشتیم از آن غفلت داشتند مثلا سجل را نام و نشان گفتند اسباب سخریه شد شناس نامه کردند و حال آنکه پروزلت است فردوسی گوید .

بگفتا که من دخت گرسیوزم
بشاه آ فریدون رسد پروزم
من ایراد کردم گفتند شناسنامه برمش رسیده است و تصویب فرموده اند دیگر جای سخن نبود بعضی اختیارات فرهنگستان حقیقت مقتضع بود و در شهر مسخره میشد ادبا متأسف هزار گونه سخن بر زبان و لب خاموش مرکباتی بدتر کبب بقالب زده اند و شایع نموده .

پیمان سعدآباد ۹ مهر ۳۱۴

اجتماع سیاسیون در مجلسی سابقه بسیار دارد میبایست ما این مرحله را هم گذرانده باشیم وزرای خارجه ترکیه افغانستان و ایران در سعدآباد جلسۀ تشکیل دادند و پیمانی در اتحاد سه دولت منعقد شد وحدت نظر در سیاست عمومی و حمایت متقابله البته اینگونه معاهدات چشم رقیب را می گشاید و غالباً دیرنی باید ظن غالب این است که این اجتماع از صحبت پهلوی و غازی ریشه بسته باشد نیدانم منافع خیالباش بیشتر است یا مضرات فعلی یا آنکه نحوییون چنین کردند ماهم چنین میکنیم شاه در نطق خود در مجلس یازدهم گفت پیمان سعدآباد در مشرق بی سابقه بود و درین هنگام که امور عالم مشوش است مدد بزرگ به بقای صلح خواهد بود موقع امتحان هم بزودی بدست آمد اینگونه پیمان در مشرق تظاهر مشمت است در مقابل سندان پیمانهای خیلی قوی تر نتیجه نداد در میدان سیاست امروزه آن ذره که در حساب ناید ما ایم و بهتر که بقول سعدی رفتار کنیم .

سعدی افتاده است آزاده کس نیاید بچنگ افتاده

در تو کیوسفر انگلیس به اتابک گفت روزی که عهد صلح و جنگ بین انگلیس و ژاپن امضا شد در لندن تظاهر کردند و در تو کیو برو نیاوردند و مادران پیمان بی اساس رجز خوانی کردیم متانت حکومت دوهزار ساله (۱) بر حکومت هفتصدساله چربید تاچه رسد بحکومت ده ساله .

توسط از رهنماور فقا

رهنما تجدد برادرش بهرامی رئیس اسبق دفتر مخصوص و دشتی بللی که نیدانم توقیف بودند بارهنما خصوصیتی داشتم چند ماه هم معاون من بود روزی بخيال من رسید توسطی

(۱) دول آسیا دوهزار سال است تاریخ تمدن دارند ارب شمالی هفتصد سال

بکنم در شرفیابی عرض کردم روی سیاه و موی سفید تکلیفی می آورد و اشخاص بی انتظاری نیستند رهنما ودشتی و بهرامی اگر تقصیرشان قابل عفو است استعدا عفو دارند بعداتی که شاه دارد و راه می رود در خیابانی که بود رفتند و برگشتند و دوسه مرتبه این رفت و آمد واقع شد آخر فرمودند آنگاه را بخشیدم بروند بولایت خودشان و منظور رهنما و تجدد بود که توطناً عراقیند بهرامی ودشتی هم بنا شد از تهران بروند عرض کردم اجازه هست امر ملو کانه را بنظمیه ابلاغ کنم فرمودند بلی ابلاغ کردم و امر رسی هم صادر شد رهنما و تجدد به راق رفتند بهرامی ودشتی به بروجرود و بهبهان در مورد بهرامی فرمودند نمی کشمش در ۲۸ خرداد شهریور ۱۴ رهنما از بغداد شرحی در تشکر بن نوشت و منهم از زبان خود امتنان دارم که همیشه بخیر گردیده است.

محروریت از ملاقات

متأسفانه همه وقت گفتن مصلحت منجر بعاقبت نمیشود هفته پس از امر به ترک چادر بدان نگاه که در اراضی من بیرون دروازه دولت ساخته شده است دعوت شدم ادیب السلطنه که حال رئیس دربار است حکمت وزیر معارف تربیت از نمایندگان مجلس و بعضی دیگر بودند معلوم شد وزارت معارف قطعه دیگری از اراضی مرا طالب است و مقصود تخفیف قیمت است درین موقع ادیب السلطنه قدری پنهان دار بکار برد و از سابق خانواده به معارف صحبت شد منم که اصلاً در معامله سختی ندارم به تقاضا رضا دادم البته درین روزها صحبت از کشف حجاب که نقل مجالس است در میان می آید گفتم چادر عادتی بود خوب باید ترکش بجائی بر نیخورد و خانها در تابستان بی شکایت نبودند و ترکش عادت خواهد شد اما شب تا صبح در قهوه خانه رقصیدن رفع حجاب نیست رفع حجاب است و من امروز عصر که شرفیاب خواهم شد بمرض میرسانم عصر رقص گفته شد شاه سوار شده اند در حرکت بسرزمین ادیب السلطنه سیمی بمن اشاره کرده بود که این حرفها را چرا میزنی و من تصور نمی کردم که رقص هم جزء پرگرام است پس از آن تاریخ مکرر بدر بار رقصم و ملاقات میسر نشد کوتاه انداختم نوبتی ادیب السلطنه گفت کمتر بدر بار می آئی گفتم حس کرده ام که نباید بیایم گفت من حس نکرده ام گفتم من حس کرده ام .

خیلی فکر کردم که چه موجب بوده است صحبت کلاه توسط از رهنما و احتیاط از توسطهای دیگر چه طرز صحبت من قسمی بود که شاه را میر بود باز صحبت ملامت از رقص و فحشاء با آنکه بمن سفارش فرموده بودند به انجمنی که در حمایت جامعه تشکیل میشد بروم و من اساساً و خصوصاً بجامعه که محتاج بحمايت ما باشد معتقد نبودم و نرفتم .

از پشه لاغری چه خیزد

جائی که عقاب پر پر یزد

اصولاً تجربیات و علاقه به پندیات دیرینه کهنه پرشی بود و تقلید صرف از اصول بلواری خلاف مسلک من .

درختنه سوران و لیمهد شاه شامی به وزراء داده بودند و در آن موقع من هرض کرده بودم انشاء الله بلو عروسی را خواهیم خورد با حافظه سرشاری که دارند گفتم شاید آن صحبت را

که همه در موزه گذارده شد قسمی ادای تکلیف بود و قسمی شاید تکلف و اردیبهشت رسم عروسی در قصر مرمر از عمارات شاه بعمل آمد انشاء الله مبارك باشد میهمانیهای مجلل در دربار و باشگاهها داده شد خواتین همه بهره و راز حقوق اجتماعی بعد آخرباریس در مجالس جلوه گر شدند در باشگاه وزارت خارجه خانگی را یا بانوئی را دیدم که تا زیر ناف برهنه بود گویا یاد از مد خوانم بود و خانم سیزه تند صورتش ناموزون اندام بی تناسب اشبه بزباغ در خرام کبک کاین منم طاوس عیالین شده مدتی در آن هیکل مدرسو و جلوة منحوس بحیرت نگریستم بالعجب کجائیم و چه می بینیم این بود معرفت بانوان بوضعیت خود که شاه در نطق ۱۷ دی فرمودند

نفس از درهاست او کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است

یاد آمد عروسی جعفر بر مکی دیدم او در مانه سوم بود و در آن وقت پاریس شاید دهگوره بود و مادر مانه بیستم هستیم در ضیاقات بعد میهمان کثلت در طبق میگذازند پاریس مرکز رسومات است و تجاوز از رسومات خلاف عمل بوظیفه تقلید و امروز ادای وظیفه سخت ملحوظ است .

تا دیروز شنیده و دیده بودیم که در شادیا خلعتهای دادند و بخششها میکردند و هدیه دله رواجی داشت شعراء خطباء به نوائی میرسیدند همه آن رسوم امروز در حکم تیز برو کهنه پرستی متروک شنیده شد که نوبتی ولیعهد بدرسه میروند پانصد تومان انعام میفرمایند مورد ملامت میشوند که بدل مال چه معنی دارد تو باید بگیری نه آنکه بدهی

ملکه نازلی مراقب نماز است روز اول صبح که بر میخیزند ملزومات حاضر نبوده است تکدروی حاصل میشود از تشریفات این جشن ملوکانه تبدیل سفارت طرفین بسفارت کبری شد و سفید چشمه را برای چشم روشنی از منازل راه آهن فوزیه نامیدند همچنان هنگی را بنام عروس محترم . ۱۵ اردیبهشت ملکه نازلی و شاهزادگان مصری تهران را وداع گفتند شنیدم زیاده خوشنود نبوده اند البته بر خورد عادی تازه چرخ با محترمین ورزیده مطبوع نمی افتد .

اصل ۳۷ متمم قانون اساسی راجع بنادر ولیعهد که باید ایرانی الاصل باشد بماده ۹۷۶ قانون مدنی تفسیر شد (۱۴ آبان ۳۱۷) و فرمان ایرانی بودن فوزیه صادر گشت در دوره کیان زمانی مصر جزه متصرفات ایران بوده است .

مبارکه با فرانسه ۱۸ دی ۳۱۷

روز نامه جات پاریس نسبت به مقام سلطنت دست به اطلاع زبان نهادند از طرف حکومت ایران شکایت شد دولت منتظر بود و روز نامه جات تنبیه شوند قانون فرانسه اجازه نداد کار بخواستن تلامذ ایرانی از پاریس کشید نظمی پاریس آن قدرت را ندارد که به امر دولت روز نامه توقیف کند یا روز نامه نویس راز ندانی دول سایه برای بستن زبان روز نامه نویس در سفارت خودشان بودجه مخصوصی دارند (صفحه ۲۹۶) و گفته اند .

و ارسلا رسولا ولا توصه و ذاك الرسول هو الدرهم

البته اطلاع لسان هم بی مایه از طرفی نبوده روز نامه محرکی داشته بهر حال دولت فرانسه

قانونی از مجلس نذراند که از زبان درازی نسبت به مقامات خارجی بتواند جلو گیری کند و التیامی شد. (۱)

جم که از قاهره برگشت صحبت از آفت پادشاه مصر و ملاحظت با عموم کرد که با ادنا رعیت مهربانی میفرماید چیزی نگذشت که پهلوی پیر مردی را از رعایا در راه سعدآباد به اتومبیل خود دعوت کرده به نجرش که مقصد پیر مرد بود رساند در موقع تودیع صد تومان هم با او انعام کرد پیر مرد تضرع نمود که صد تومان را نمیخواهم امر بفرمائید پسر مرا که کمک من است از خدمت نظام معاف بدارند فرموده بودند این صد تومان را ببر آن فلان فلان شده ها بده بمرت را معاف میکنند . با همه قدرت و مراقبت پهلوی حال ادارات این بود و خودش میفرمود .

حکومت اسلیمانی پاداودی

یهودیئی سیصد تومان گم کرده بود مسلمانان پیدا بقوت ایمان برد بشهر بانی داد یهودی برای اینکه مشتلفی ندهد گفت پول من بانصد تومان بود کشمکش شد شاه طرفین را خواست بحضور رفتند به یهودی فرمودند چه گم کرده گفت بانصد تومان بسلمان چه پیدا کرده گفت سیصد تومان فرمودند این سیصد تومان مال تو بانصد تومان یهودی هم هروقت پیدا شد برود بگیرد .

برای افسران اضافه حقوق پیشنهاد کردند پهلوی رد کرد که اگر حقوقشان کم است هر شب در سینما چه میخواهند سینماها با صفوف بانوان سینه چاک نه آنقدر جالب دل شدگان هلاک است که از کفش و کلاه برای دیدار آن ستارگان نوظهور خودداری کنند . هر که شیرینی فروشد مشتری بروی بجوشد . یا مگس را بر بیند یا عسل را سر بیوشد لامار تین شاعر معروف فرانسه گوید برای تخریب اخلاق بشر بساطی از صحنه طایاطر مضرت وضع نشده است .

ای سلیم آب زهر چشمه بیند که چو پر شد شتر و بار ببرد

محا کلمات مالیه

در عدلیه هر چه باشد رعایت حقوق بیشتر میشود و از حقوق زور کمتر گفته لازم آمد که امور مالی در محکمه مخصوص موضوع از داد گستری محاکمه شود يك فقره را که در آن واردم یاد میکنم اقبال الدوله بیست هزار تومان از دولت طلب داشته به تبانی پنه طلبی بیانک میدهد (غلط) و سندی از بانک میگیرد که آن پنه طلب بلاوجه است آن وجه وصول نمیشود اقبال الدوله مرحوم میشود پنه طلب در بانک روس می ماند و باطل نامه در نوشتجات اقبال الدوله .

روسیه برهم خورد عهدنامه جدید پیش آمد بانک رهنی روس بدولت قرار گرفت پس از سالها مقرر شد مطالبات بانک روس را جمع آوری نموده بانک رهنی دایر شود ضمناً معهود است که بدهی بانک را وقتی تنهند و بستان را شدیداً مطالبه کنند .

از محامدات مالیه بنای مطالبه از غلامحسین خان غفاری برادر اقبال الدوله گذاردند و فرغ بندی کردند سیصد هزار تومان برعهده او وارد آوردند در صورتی که مدت اقتضای آن مبلغ را نداشت بنا بر ساختن حساب گزاف است که بهر جا صالح شود مبلغی معتنا به بدست بیاید البته وکیل مدافع بنسبت سیصد هزار تومان حق الوکاله گزاف میخواهد.

پس از رسیدگیها و مراجعه به اسناد و دفاتر بانک محقق شد که آن مطالبه مورد ندارد صاحب اختیار غلامحسین غفاری را به چهار هزار تومان محکوم کرد ند آنچه دادخواهی کرد بجای نرسید که محکمه نمیتواند دولت را محکوم کند منطق هم غلط زیرا محکومیت دولت در کار نبود مطالبه بفرح بود. (۱)

ریاست وزرای منصور الملک

در جاهلیت معمول بود امیر و پسر مورد سخط واقع میشدند بعد از مدتی خلعتی از طرف شاه بآنها داده میشد و حکم آب توبه داشت که گناه را میشوید در مشروطه قوام السلطنه را دیدیم که از محبس به کرسی نخست وزیری جلوس کرد سایر وزراء و عمال در محاکم عدلیه برائت حاصل میکنند و پاک میشوند. نه اتهامات پایه دارد نه تبرئه هاما به

منصور الملک در وزارت طرق مورد سوء ظن شد پرونده برای او تنظیم یافت دو لیراد بدو وارد آوردند یکی که از کامپسا کس پانزده هزار لیره گرفته است بعقیده من اگر راست باشد کم گرفته است چه با احترام امضای او کامپسا کس پانصد هزار لیره نفع برد اتهام به شهادت بکنفر بود بدعوی میانجی گری دیگر آنکه کارخانه ابریشم ضعف آنچه بر آورد شده بود تمام شد گفته شد بر آورد اول ناقص بوده میبایست تکمیل شود و با تصویب هیئت دولت بوده است کار به تمیز کشید تمیز داده اتهام را کافی ندانسته به برائت منصور الملک حکم داد در نتیجه این محاکمه رضاقلیخان هدایت پسر عموزاریاست تمیز معاف شد منصور مغضوب بود تا آنکه بریاست وزراء منصوب شد در گلستان خوانده ایم که با آواز خوش کودکان و محبت پادشاهان اعتماد نباید کرد که آن به خوابی و این به خیالی مبدل شود از این معنیات بسیار پیش میآید. متین دفتری که پس از جم ریاست یافت روی سیاست خارجه، ظاهرأ روابط با سفارت آلمان بحکم سابقه انشاء در آن سفارت معاف شد برای ریاست عظمی نمانده و در این دوره حاجت به استیضاح نیست توبروتوبا است.

عروسی شمس و اشرف پهلوی

تجدد برهم زن همه رسوم و آداب است عروسی فرمایشی هم یکی از آن جمله است در کابینه جم معروف شد عکس عده از جوانان را به شاهدختها عرضه دادند تا که قبول افتد و که در نظر آید پسر جم و پسر قوام شیرازی پسند افتادند چه حاجت بکس بود من نمیدانم جم و قوام هر دو در قلهک می نشینند و عصرها محل گردش آنها و شاهدختها در صحرای دروس بود همدیگر را خوب میشناختند قوام پس از قضیه اسمعدمورد لطف مخصوص واقع شده در مسافرتها ملازم خدمت است بهر حال مجلس عقد بیسزه متعقد شد با اینکه من متار که داشتم بموجب دعوت

در مجلس حاضر شدم یکطرف تالار شاه ایستاده بودند و قدری فاصله وزرای سابق و لاحق طرف دیگر ملکه و شاهدختها روی کرسی نشسته بودند ساکت و صامت دامادها عبوس زیر دست عروسها ایستاده در حال خود متفکر مینمودند نه شیرینی نمی خوردند نه میوه در بساط نبود لحظه گذشت امام جمعه خوبی و میرزا سید محمد بهبهانی وارد شدند نزدیک شاه رفتند و ظاهر آ تبریک گفتند عقد در خارج بعمل آمده بود علماء رفتند و حضار متفرق شدند صاحب اختیار از جم که حاضر بود سراغ دلعه گرفت او هم دو پهلوئی از کیف در آورد یکی بصاحب اختیار داد یکی بمن رو بهمرفته مجلس خنکی بود و بعد خنکیهای بیشتری بروز داد بلکه به بروت کشید پس قوام از اول ناراضی بود پس رجم را نیدانم شنیده بودم که دامادهای ناصرالدین شاه میبایست از یاتین پای عروس در رختخواب بخرند درین موقع از رسم رختخواب اطلاعی ندارم لکن در اتومبیل دامادها میبایست پهلوئی شرف قرار بگیرند تا پهلوئی بود مماشاتی از طرفین میشد پس از پهلوئی کار بتفریق کشید .

حتی فوزیه هم بطور قهر بقاهره رفت بهیچ وسیله مراجعت ایشان تا حال که ۳۲۲ است میسر نشده است اشرف پهلوئی احمد شفیق را در مسافرتها بمصر پسندیده بشوهری پذیرفته است وی از محترمین است شمس چند سال در ارب و امریکا بسیاحت گذراند و الاحضرت اشرف ریاست سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی دارند و الاحضرت شمس پهلوئی ریاست شیر و خورشید سرخ و درین دو خدمت ناسی نیکو تحصیل نموده مورد توجه ملتند . گاهی شنیده میشود که مداخله در امور اداری می کنند انشاء الله دروغ است

تربیک خوردن داور

از رجال این دوره داور به بصیرت در قوانین ارب منزلتی کسب کرده بود اخلاقاً هم از سایرین مزیت داشت در وزارت عدلیه اختیاراتی از مجلس گرفت و اصلاحاتی کرد و یکدوره قانون بدفتر آورد و اواخر هم وزارت مالیه داشت به تقرب مفتخر بود از او تظاهر بزندقه ندیدیم و به عفت قائل بود .

بعضی مالیاتها که بضرورت شاید هم به اجبار بمجلس میبرد و میگذازند دلخوری در جماعتی تولید کرده بود تنظیم محاضر که لازمه تنسیق عدلیه بود علماء را از او رنجانده میداشت . جای تاسف است که جریان عدالت بهتر نشد در بهمن ۳۱۸ بدون مقدمه شنیده شد که داور تربیک خورده است و در گذشته .

گفتند از اداره تربیک نمونه انواع خواسته با خود بمنزل برده سرشب اطفال خود را نوازش بسیار کرده به عیالش گفته که کار بسیار دارم شما بخواهید من مشغول کار خواهم شد تا تمام شود خلوتی بدست آورده تربیک را بسیار نرم کرده و خورده است . شهرت کرد که شاه در حد تهدید دوروز قبل پرخاش با او کرده بوده است و باز گفتند که شاه فرموده بوده است که من که با او ابرادی نکرفته بودم .

آنچه ظاهر شد جنازه او را بمسجد ناصری آورده بودند و اسباب تجلیل فراهم ناگاه دستوری میرسد مشایعت و تجلیل موقوف میشود مشایعت به سرچشمه رسیده بودند سفراء که برای مشایعت آمده بودند میروند و سایرین متفرق میشوند جنازه را بطور تخفیف حرکت میدهند .

این واقعه و واقعه افسری که بمسکومیت خود قطع حاصل کرده در یاس سرهنک خلعتبری را که حاکم قضیه بوده درب دادگاه نظامی هدف تیر تقاص نموده تیری هم بخودش زد که بی برکت بود بر میضغانه اش بردند بیهودی یافت بر ائمت ذمه حاصل کرد و بچرم جسارت تیر باران شدد شیمه تیر باران کردن مردم را دسته دسته بسوه ظن و بدون تحقیق عمیق تخفیف داد و در شهر چون بمی اثر نمود.

باز جنک بین الملل

بس از جنک بین الملل ۹۱۴ ترجیع بندی ساخته بدم بند اولش را یاد میکنم .
 باز چه تیرنک زد حقه گر، روزگار طرح دگردر فکند نقش دگرزد بکار
 منظره هولناک برده زرخ بسر کشید معنی آن درد و غم صورت آن اضطرار
 قتنه چها نگیر شد مشرق و مغرب گرفت بسته زهرسو نگر بر همه راه فرار
 برک نشاط و طرب سوخت ازین تند بار شاخه خرم نماند گشت حزان نو بهار
 ورد زبان همه بمب و تفنک است و توپ آتش کین شعله در گاز حسد در بخار

گرتو بگوئی که این بازچه بیدادی است
 طرفه جوایی دهند کازپی آزادی است

بس از جنک ۹۱۴ سه عنوان جدید برای اجرای اغراض قدیم روی کار آمد در روسیه بلشویکی در ایتالیا فاشیسم در آلمان نازی و مشغول بازی شدند هر سه مسلک در حدود خود قوت گرفت الفاظناشتی و حسنگ واحد .

آلمان کامرون را میخواهد که در جنک پیش از تصرف او در آورند مردمش در فزایشند میدان نشو و نما ندارند تجهیزات زیاد میکنند در مقدمه دست به بعضی قطعات اتریش و پکوسلواکی نهاد لهستان را با روسیه تقسیم کرد که دالان دانسیک را متصرف شود و آن ظلم را جبران نماید روی سخن او با انگلیس است و موضوع اختلاف کامرون ملاقات چمبرلن در برلن نتیجه مطلوب نداد شاید در خط موافقی بود منجر به کناره گیری شد چرچیل روی کار آمد با مخالفت بسیار کار بجنک کشید آخرالدوا الکی حریف را غافلگیر کرد و لازمه تجهیزات بسیار قهرآ همین است دست بیچاره چون بیجان نرسد چاره جزیرهن دریدن نیست در دو ماه اول حملات بهت آور کرد فرانسه سپر انداخت انگلیس هدیه که بفرانسه آورده بود بعجله بیرون برد تکلیف صلح برادرانه کردند در مفهوم غالب و مغلوب پذیرفته نشد انگلیس دست بدامان امریکازد چاره را در توسل بروس دیدند و با وجود عهد اتحاد با آلمان روسیه را حاضر جنک کردند محتاج کمک اسلحه قورخانه و آذوقه بود راه رساندن ملزومات بدو منحصر بایران و راه آهن خلیج بخزر یگانه وسیله . پر جنک ایران را گرفت بیطرفی بخرج نرفت عهد شکنی اصل اصول بین الملل است . در بهانه ۲۸ تیر و ۲۵ مرداد اخراج آلمانیهارا از ایران خواستند که در مردم نفوذی دارند (۱) دولت اطمینان داد که از عملیات جلو گیری خواهد کرد و بعضی از اتباع آلمان را مقررخواستند مفید نشد سفیر انگلیس و روس یادداشتی حضوراً بر رئیس الوزرا، که منصور الملک است دادند و تهدید با اقدامات نظامی کردند و اصل قصد تصرف راه آهن بود و در عین حال در شمال روس و در جنوب انگلیس از طرف عراق نظامی از سرحد ایران تجاوز داده بودند .

(۱) صحبت جلیل الملک با هاوارد را نوشته ام صفحه ۳۹۹

برپهلوی امرگران نمود منصور که پیشنهاد شوری کرده بود مورد خطاب و عتاب شد فروغی بجای او آمد درین حال امر بدفاع داده شده بود البته حفظ آبرو و مقام لازم است اما اهون ضررین را نیز رعایت ضرورت داشت. (۱)

نه هر که دارد شمشیر حرب باید کرد
نه هر که دارد تریاق زهر باید خورد

راه میخواستند میباید داد شاید بافتضاح اخراج سفرای آلمان و ایتالیا نیکشید چنانکه سوتند بآلمان راه داده بود و سابقه میشد پیشرفت آلمان در اندک مدت چشمهارا گرفته است فروغی صبح ۹ شهریور در مجلس ماجرا را اجمالاً گفت به بردباری دعوت نمود و بنادکرات امیدواری داد و گفت بعضی بیجبهه از شهر میروند و این سبب آشفتگی افکار است و باز از حرص مردم در تدارک آذوقه که بجای یک من دومان نان میگرد و جای نگرانی است

در ملاقات بکوپال گفتم چه میکنید گفت متحیریم برای یک شب هم آذوقه سفر نداریم نایش کفش و کلاه و روزه در بساط آراسته دیگر است و تدارک میدان جنگ دیگر هواپیماهای روس در نواحی شمال تهران منجمله دروس جلوه گر شدند و بیبی چندرها کردند سلطنت آباد که محل کارخانه اسلحه سازی است و میدان فرود گاه مرغ محله بخصوص در مد نظر است اعلانات درهوا از طرف روس منتشر شد که مارا باملت ایران اختلافی نیست وحشت مردم زیاد شد دست و پاها در هم رفت اختلاف با دولت یا باملت بسبب وحشت میآورد در مجلس گفته شد دولت در پیروی نیات صلح طلبان نه اعلیحضرت دستور خودداری نظامیان را از مدافعه صادر نمود و البته در سرحدات زدو خورد شده بود و تلفاتی دست داده در شهر اعلان حکومت نظامی شد که اقلاً از استفاده اشرا از بازار آشفته جلو گیری شود.

هشتم شهر یورسفرین هر یک یادداشتی حضوراً به نخست وزیر و وزیر خارجه دادند مشتمل بر فصولی چند .

۱- دولت انگلیس و شوروی هیچ نقشه بر علیه استقلال ایران و تمامیت اراضی آن ندارند (عبارتی است که در هر موقع گفته و نوشته میشود و ابداً اعتبار ندارد) مجبور شدند اقدامات نظامی بعمل بیاورند چه دولت ایران توجهی به پیشنهاد دوستانه ایشان نکرد و این اقدامات بر علیه دولت ایران نبوده بلکه بر علیه اقدامات ممکنه آلمانها بوده چنانکه دولت ایران حاضر برای تشریک مساعی باشد علتی برای ادامه خصومت نخواهد بود .

۲- دولت پادشاهی انگلیس و دولت شوروی خواستار بعضی ضمانتها هستند حاله که دولت مایل بانجام تقاضاهای عادلانه آنها میباشد .

الف - دولت ایران باید امر نباید قشون ایران بدون مقاومت از خط خاقین تا بندر دیلم عقب نشینی کنند .

در شمال خراسان مازندران گیلان آذربایجان کردستان تا حدود قزوین را از قشون خالی کنند و در تحت اشغال بگذارند . (۲)

(۱) نطق شاه در مجلس پس از معاهده سعدآباد .

(۲) مازندران بهلاحظه راه آهن آذربایجان و کردستان بهلاحظه نقشه احتمالی ترکیه خراسان گیلان و قزوین نبود مگر بخیال تصرف از طرف شوروی. عدل و انصاف تصرف خط راه بود و اگر ملاحظه از ترکیه داشتند ممکن بود در سرحد قفقاز و عراق قوه داشته باشند.

روس اطمینان میدهد که بر علیه ملت ایران قصدی نداریم و هیچوقت ازدولت سخن بیان نیآورد و حاضر است در خاتمه جنگ روی مرز قرارداد ۱۹۲۱ مثنی کند .

ب - اخراج آلمانیها و تسلیم صورت در یک هفته به سفارتین .

ج - منع ورود آلمانی به ایران .

ه - تسهیل عبور و مرور و حمل لوازم جنگی چه روی زمین چه از هوا .

۳ - در مقابل دولتین موافقت مینمایند .

الف - حقوق مربوطه به نفت و غیره ایران را کمافی السابق بیردازند .

ب - وسایل لوازم اقتصاد مورد حاجت را فراهم کنند .

ج - پیشروی نیروی خود را متوقف سازند و بمحض اینکه وضعیت نظامی اجازه بدهد

قشون خود را از خاک ایران خارج نمایند .

۵ - علاوه برین دولت ایران بیطرفی خود را ادامه داده و هیچگونه عملی که برخلاف

منافع انگلیس یا شوروی باشد درین مبارزه که در اثر تجاوز آلمان بر آنها تحمیل شده نماید

شوروی وعده میدهد حق امتیاز شیلان را بیردازد تقاضای امتیاز نفت خوریان را دارد در موضوع

نفت خوریان گفته شد در عهد نامه سابقه نیست و اگر مذاکراتی بوده مشمول امرار وقت است

معینا دولت حاضر است موافق مقتضیات در موقع داخل مذاکره بشود در طی مذاکرات لاحق

دولتین قبول کردند که در نقاط اشغالی حکومت ایران عده برای حفظ نظم متوقف داشته باشد .

انگلیس قبول کرد پس از جنگ خسارات حقه ایرانیها را بیردازد .

روس گفت جنگ و بمباران مادامی دوام داشت که ارتش ایران مداومت میکرد و با

تکلیف اخراج آلمانیها از ایران مقاومت

حفظ مقام دولت مستقل مقتضی مقاومت بود اگر بسوئدم تکلیفاتی از این قبیل شده بود

کار به زد و خورد میکشید که بحیثیت دولت لطمه وارد نیاید .

هم از تکالیف ناروا و حق شکنی شرم آور آن بود که بیرون رفتن نمایندگان آلمان

و بعضی مستخدمین رئیس را در تحت نظر مأمورین خودشان صورت دادند و این تقاضا نسبت بنمایندگان

ایتالیا مجار و رومانی نیز بعمل آمد زور زور زور .

در موقعی که فروغی شرح قرارداد با دولتین را در مجلس میداد محمد علی روشن از

تماشاچیان حمله آورده دیوانه وار سنگی کلان بطرف او پرتاب کرد خوشبختانه مصادف نشد .

نسی به اشاره دولتین نیمی باقتضای افکار استعغای پهلوی پیش آمد روسیه اساسا منکر

سلطنت است انگلیس هم پهلوی را مایل بآلمان بجآ آورده است و دنباله کار دراز است اولی

دارد وسطی و آخری از تکرار شوروی در اتشارات که ما با ملت ایران مخالفت نداریم بونی

استشمام میشد (۱) در هر موقع روس بفکر ترویج مرام است .

استعغای پهلوی

نظر باینکه من همه قوای خود را درین چند ساله مصروف امور کشور کرده ام ناتوان

(۱) مدتی بوده است که از اطراف به انگلیس اظهار میشده است که پهلوی را شما بر ما

مسلط کردید و نیمه آخر بر گرام ده ساله راه باین شکایت میداد و سخنهایی میرفت و محرمانه

مذاکراتی درین میشده است شبها اتومبیل سفارت آلمان درب سرای ولیعهد دیده شده بود .

شده ام حس میکنم که اینک وقت آن رسیده است که يك قوه جواتری بکارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد بپردازد و اسباب سعادت و رفاهیت ملت را فراهم بیاورد بنا برین امور سلطنت را بولیمهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم از امروز که ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ است عموم ملت از کشوری و لشگری و لیمهد و جانشین قانونی مرا باید بسلطنت بشناسند و آنچه از پیروی مصالح کشور نسبت بمن میکردند نسبت بایشان منظور دارند کاخ مرمر تهران ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ رضاشاه

طبیعت عوض نمیشود باید گفت که آشفتگی اوضاع و پاشیدگی امور فکر تغییری در اذهان آورده بود و سردار سپه هنرهای نظامی نموده میبایست دوره بیست ساله پیش بیاید و کارها نظمی بگیرد در استعفا نامه هم لحن دیکتاتوری بر ملا است لفظ باید درین نامه نیکنجد بهتر این بود میفرمودند امیدوارم و لیمهد بتواند براقبت در نظم مملکت و تدارک رفاهیت عامه توجه ملت را بخود جلب نماید در اثنای مذاکرات پس از تنظیم قرارداد روزی فروغی بمنزل من آمد در صحبت از قرارداد سؤال کرد گفتم نظربه پیش آمد غیر از آنچه دست و پا کرده اید چه میتوانستید بکنید . حقیقت این است که بازرقابت بین انگلیس و روس بجان ما رسید و انگلیس است که در قرارداد قاعده ترک ایران را پس از جنگ برجا نهاده و از طرف امریکا تأیید شد .

بعضی وقایع اتفاقیه

۳۱۳

۱۲ خرداد	مسافرت شاه بترکیه	۲۲ اردیبهشت	جشن فردوسی
۲ مهر	شرکت در مجمع عمومی اسلامبول	۲۰ خرداد	مصاحبه با غازی
۱۵ بهمن	سنگ دانشکده پزشکی	۲۰ آبان	ولیمهد سرمد در تهران

۳۱۴

۱۴ اردیبهشت	تأسیس فرهنگستان	اول فروردین	کشف حجاب
مرداد	حل اختلاف سرحدی با عراق	اول خرداد	کلاه تمام (لگنی)
۲۳ آذر	کابینه جم	شهریور	نمایش عتیقیات در ارب

۳۱۵

۱۱ آبان	استعفای ادوارد هشتم	۱۷ اردیبهشت	مراجعت ولیمهد از سوئیس
		بهمن	فوت داور

۳۱۶

اواسط تیر	ختم مناقشه سرحد عراق	۱۵ خرداد	نصب مجسمه در ایستگاه راه آهن
۲۲ مهر	سنگ کارخانه آهن	۲۰ شهریور	مجسمه بهارستان
		۲۰ آبان	فروش خالصه تهران

۳۱۷

۴ شهریور	اتصال راه آهن جنوب	۴ تیر	پیمان سعد آباد
۱۹ آبان	فوت کمال پاشا	۱۴ آبان	ایرانی بودن فوزیه
۲۴ اسفند	مراسم عقد فوزیه	۵ اسفند	حرکت ولیمهد بمصر
		۸ آذر	تبعیت فوزیه

۳۱۸

۲۰ آبان	کابینه متین دفتری	۹ اردیبهشت	عروسی ولیمهد
۲۵ اسفند	نصب مجسمه میدان سپه	۱۰ اسفند	سرشماری تهران (۵۴۰ هزار)

۳۱۹

۵ آبان	تولد شهناز دختر ولیمهد	۴ تیر	کابینه علی منصور
--------	------------------------	-------	------------------

۳۲۰

۳ شهریور	ورود قشون روس وانگلیس	۱۳ اردیبهشت	طرح فروش موقوفات
۸ شهریور	حکومت نظامی	۵ شهریور	کابینه فروغی
		۲۵ شهریور	استعفای پهلوی



تمثال مبارك اھلحضرت محمد رضا شاه به قلم شھر با نوصیہ مصطفی قلی کمال ہدایت

سلطنت محمد رضا شاه

صبح روز ۲۵ شهر یورالی حضرت محمد رضا شاه بر سر سلطنت مستقر شدند و فروغی (۱) بادامه خدمت مفتخر گشت عصر روز ۲۶ شهر یور شاه جوان بخت به مجلس تشریف فرما شده رسم تحلیف بجا آوردند .

پهلوی دارائی خود را از جنس و نقد با علی حضرت محمد رضا شاه هبه کرد که بمصارف مفیده مملکت صرف شود کارخانجات خصوصی بدولت تملق گرفت شاه جوان الحق داد داد و بخشش را داد قآن نایش باید خواند .

در نطق سلام نوروز فرمودند معروف است صدسال باین سالها چون مخاطب ملت است میگویم هزارسال باین سالها توفیق باری تعالی سعادت ملت را یار باد باید کار کرد و کار آنگاه نتیجه بیارمیا آورد که بصحت و صمیمیت باشد اتفاق وسیله نجات است میهن پرستی جز رعایت مصالح نوع نیست این بود فہوای فرمایشات ملوکانه .
شاه ماضی عنایت مخصوص بکار داشت و مراقبت تمام بصرفه جوئی .

توجهات ملوکانه هم از بدو امر بتدارک بیمارستان بذل ده میلیون ریال باشخاص بینوا در سرتاسر کشور توجه ببیمارزہ بامالاریا تقسیم جوانز باهل فن که بداعتی مفید در کار آوردند تأسیس آسایشگاهها در ولایات خصوص در زمستان و در هر دو مورد بذل مال فرمودند .
کردل و دست بحر و کان باشد دل و دست خدایگان باشد

روز ششم مهر شاه ماضی باتفاق مادرشاپورها (دختر مجلل) و فرزندان علیرضا عبدالرضا حمیدرضا محمود رضا شمس و فاطمه و فریدون جم شوهر شمس از بندر عباس بطرف بمبئی حرکت کردند قصد سکنی در پروغری امریکا بود سیاست بدینی راه را سوی جزیره موریس پیش آورد که جزیره پرت و بد هواست تاج را بتقلید ناپلیون از دست امام جمعه خوی گرفتند و خود بر سر نهادند عاقبت کارشان هم شبیه بعاقبت ناپلیون شد او را به سن هلن بردند ایشان را بموریس الہی عاقبت محدود گردان .

جماعتی از مجوسین سیاسی آزاد شدند بعضی مأمورین نظمیہ مورد تعقیب تعلیمات نظامی از برنامه متوسطه و پیش آہنگی از برنامه دبستانها حذف شد ماده واحده ۲۵ دلو ۳۰۳ راجع بریاست کل قوی لنو و ژاندارمری از نظام مجزی .

۱۰ مرداد ۳۲۱ جماعتی غالب از اعضای نظمیہ از طرف قوای انگلیس با احتمال سابقہ هواخواهی آلمان توقیف و روانه عراق شدند منجمله متین دقتری که سابقہ وزارت و ریاست کابینہ داشت مشہور شد کہ طرفداران آلمان اجرتی ہم داشته اند چون بتقد نمیشد پرداخت تقسیم جنس در کار بوده است در کوههای اطراف اصفہان آلمانها تلگراف بی سیم داشته اند و زاهدی فرمانده نظامی محل رابط بوده است به بہانہ شکار بکوه میرفته و مخا برہ میشدہ دستگاہ جاسوسی انگلیس کشف میکنند در موقعی کہ زاهدی بکوه رفته بوده است از طرف انگلیس مأمورینی بمنزل اورفته از زیر تخت خواب صندوقی بیرون میآوردند کہ در آن اسنادی بوده است میبرند و زاهدی را نیز در مراجعت گرفته به بغداد انتقال میدهند در خیال کودتا و چپاول شہر ہم

(۱) قابل توجه است کہ فروغی در بدایت و نہایت دست اندر کار بود ہم در تاجگذاری ہم در موقع استعفا و سوگواری .

بوده است اخوی زاده مصطفی قلیخان که استاندار بود زیر بار نبرد امان از این اخلاق .
دولت و مجلس سر بگریبان ناظر پیش آمدند و منتظر فرمان ملت گرفتار تنگی و گرانی
نرخها در غلاگندم شد خرواری چهار صد الی ششصد تومان بول روز بروز تنزل میکنند در جنگ
پیش اگر ضرر داشتیم مبالغ گزاف طلا از روسیه انگلیس و ترکیه بایران آمد این نوبت نرخ
بلیره از قرار سیزده تومان بستند دولت را مجبور بچاپ کاغذ کردند و خریدهای خودشانرا بیول
مملکت برگذار کردند و گفتند در مقابل طلا ذخیره کرده آخر سر قرض خودمانرا میپردازیم
مقداری هم طلا بیبانک رسانند مبالغ گزاف طلبکارمانندیم که روسیه در مقابل تا امروز که دهم
فروردین ۲۷ است کراغلی میخواند و امریکا جنس میپردازد غالب بیهی مصرف هنوز نرخها بالا
است مردم در زحمت و نگرانی در پیش بینی در هرغوغا و جنگی جماعتی به نوا میرسند (تازه
بدوران رسیده) و چندین برابر ازاهاالی بینوا میشوند و مستعد بلوا .

کنفرانس سه دولت

چرچیل میداندار هنگامه هر روز در محلی جرگه میسازد و قراردادی میپردازد گاه روی
دریا گاه روی زمین و اگر میسر بود روی هوا در اتلانتیک و افریقا مکرر ملاقات بین چرچیل و
روزولت اتفاق افتاد نوبتی هم در مسرچانکایچک رئیس جمهوری چین شرکت کرد استالین
زماندار شوروی بجاهای دوردست نبرد در اوایل آذر ۲۲ کنفرانسی در تهران واقع شد
استالین روزولت و چرچیل در تهران انجمنی کردند ۵-۸ آذر .
چرچیل در سفر پیش از شاه دیدن کرده بود روزولت از کمر عاجز است و حرکت برای او
دشوار استالین بدیدن شاه آمد و اظهار مودت کرد .
اعلیحضرت برای بازدید استالین و دیدن روزولت و چرچیل بسفارت روس تشریف بردند
ایران اعلان جنگ بمواقف متفقین نمود .

اعلامیه دول ثلثه اول دسامبر ۱۹۴۳

خلاصه - دول ثلثه که مکهای ایران را خصوص در قسمت تسهیل حمل و نقل مهمات اذعان
میکنند موافقت دارند در مقابل مشکلات اقتصادی خاص که برای ایران فراهم آورده اند کمک
اقتصادی خودرا تا حد امکان بدولت ایران ادامه بدهند .
راجع بدوره بعد از جنگ دول ثلثه موافقت دارند که هر نوع مسائل اقتصادی که در بایان
مخاصات ایران بدان موجه باشد از طرف کنفرانسها یا مجامع بین المللی که برای مطالعه
مسائل اقتصادی بین المللی تشکیل شود با مسائل اقتصادی سایر ملل متحده مورد توجه کامل
قرار بدهند .

دول ثلثه در حفظ حاکمیت و تمامیت اراضی ایران اتفاق نظر دارند و در برقراری صلح
بین الملل طبق منشور اتلانتیک که مورد قبول چهار دولت است استظهار و بستون چرچیل
و . د . استالین فرانکلین روزولت .

منشور آتلاتیک (۱)

منشور آتلاتیک اساس عهد تالیه است که بین روزولت و چرچیل ۱۴ اوت ۱۹۴۰ منعقد گردید (۲)

روی کشتی پرنس اف ولس طرح کشتی در میدان قهرو آشتی ریخته شد برهشت فصل .
عدم طمع بخاک یکدیگر
مخالفت با تغییرات در حدود که با موافقت آزاد ملل مربوطه نباشد
شناختن حق ملل در انتخاب حکومت خود
تسهیل امر تجارت ملل خواه غالب خواه مغلوب و کمک اقتصادی
بر انداختن ظلم (نازی)
اقامه صلحی که همه برخوردار باشند
آزادی مرآوده در دریاها
خلع سلاح مللی که ممکن است دست به تعدی بیازند (تشخیص متعدی را کی بدهد)
اگر این هشت در بروی ملل گشوده میشد دنیا بهشتی میگشت متأسفانه بالا رفتیم آب
بود پائین آمدیم دوغ بود قصه ما دروغ بود میرسیم ومی بینیم چه میگفتند وچه کردند .
بزرگی سراسر بگفتار نیست که صد گفته چون نیم کردار نیست

فرمان اعلان جنگ

بنابیشهاد دولت بر طبق اصل پنجاه و یکم قانون اساسی از تاریخ ۱۷ شهریور ۲۲ حالت جنگ را بین کشور خودمان و آلمان مقرر و اعلام میداریم.

مدلول پیمان اتحاد

برای مزید استفاده از مقررات منشور آتلاتیک که دول متعده امریکا و انگلیس بر آن توافق کرده اند و دولت شوروی نیز در سپتامبر آن سال اصل مزبور را تأیید کرده است و دولت شاهنشاهی هم تمایل خود را بآن اصل ابراز مینماید بین ایران و دولین انگلیس و شوروی پیمان اتحاد بسته شد ۶ بهمن ۳۲۰ مشتمل بر ۹ فصل و سه ضمیمه از طرف ایران علی سبیلی وزیر امور خارجه

از طرف انگلیس سر ریدر ویلیم بولارد وزیر مختار و نماینده فوق العاده انگلیس
از طرف جواهر شوروی آقای آندره آندرویچ سیرنوف سفیر کبیر فوق العاده شوروی
نمایندگان فوق بموجب اختیارات ثابتة موافقت کردند

۱- عهد مشترك و منفرد در حفظ حاکمیت و تمامیت ایران

(۱) معاهدات روی زمین پادرهاواست چه عجب اگر معاهده روی دریا نقش بر آب شود.
(۲) چه خوب بود که روی آب آتش جدال را بآب ترحم براهالی زمین مینشانند و
طرح صلحی میریختند سنگ تجارت سبوی سلامتی را شکست .

۲- انعقاد پیمان فیما بین

۳- تعهد مشترك و منفرد در دفاع ایران از حمله آلمان یا دولت دیگر
اعلیحضرت پادشاه ایران متعهد میشوند با تمام وسایل غیر از قوای نظامی با دول متحده
همکاری کنند و بدول متحده حق غیر محدود در استفاده از وسایل میدهند خاک آب راه رودخانه
بنادر میدان تلفن تلگراف و مساعدت در فراهم آوردن مصالح و کارگر
حوایج ضروری ایران منظور خواهد بود.

۴- حضور قوای نظامی دول در خاک ایران اشغال نظامی نخواهد بود و باز تنظیم
قراردادهای مخصوص برای معاملات و طریق واگذاری ائینه متحدین پس از جنگ بایران و حدود
مصوبینتها که قوای دول متحده از آن برخوردار خواهند بود.

۵- بردن قوای خود پس از اتمام جنگ با آلمان و شرکای او در منتها شش ماه بعد و اگر
زود تر صلح شد بدون درنگ پس از صلح.

۶- دول متحده با کشور دیگر قراری در بین نخواهند آورد که از جهتی بحال ایران
مضر باشد و برخلاف این پیمان بیسانی نخواهند بست در امور مربوط بایران با ایران شور
خواهند نمود.

اعلیحضرت هم در روابط خود با کشورهای دیگر روابط دوستی ای منافی این پیمان اختیار
نخواهند کرد.

۷- تعهد سعی در رفع اشکالات که در نتیجه جنگ حاضر پیش بیاید.

۸- دوام این پیمان تا موقع بیرون بردن قوای متحدین از ایران خواهد بود.

۹- این پیمان برای طرفین الزام آوراست.

ضمیمه اول و دوم تأیید فصول عهدنامه است و ضمیمه سوم راجع بعدم تقاضا از ایران
بشرکت در مخارج نظامیان متحدین.

در صورت سقوط این پیمان قبل از صلح مطابق فصل نهم ضمیمه اول بقوت خود باقی خواهد
بود و آن تعهد دولت انگلیس است که در هیچ کنفرانس بر ضرر ایران تصویبی نکند و راجع
به امور ایران قبلا شور کند.

انعقاد این عهدنامه ۶ بهمن ۱۳۲۰ بتصویب مجلس رسید.

انگلیس در حسن نیت رفیقش ظنین است تعهداتی بر خود تحمیل میکند حق حاکمیت
تمامیت و استقلال ایران بصره او است همه سنک در راه تجاوز مدعی میگذازد چه خوب گفته
است هر که گفته.

تفرقت غمی فقلت لها رب مسلط علیها لضرب والضمما

تلگراف شاه بروزولت

از آنجا که میدانم جنابمالی با کمال توجه ناظر جریان وقایع در ایران میباشید خوشحالم
که باطلاع جنابمالی برسانم که دولت ما با توجه به اصل منشور آنلاتیک که با آن کمال
موافقت را داریم پیمان اتحاد با دولت انگلیس و دولت جماهیر شوروی بستیم یا مضامین این
سند ما اتکای خود را بحسن نیت و دوستی دیرین که بین کشورهای متحده آمریکا و ما وجود دارد

ابراز میداریم و اطمینان داریم که رویه دیرین جنبه‌ی نسبت ببنیادی اصلی این پیمان اجرای تعهداتی را که درین پیمان مندرج است تضمین میکند و برای کشور و ملت ما آینده درخشانی در سایه صلح و آرامش در داخل مرزهای کشور ایجاد میکند. محمدرضای پهلوی

جواب روزولت

تلگراف اعلیحضرت را مشعر بر اینست که دولت ایران پیمان اتحاد با دولت انگلیس و دولت جواهرشوروی سوسیالیستی بسته است در بیانات داشتم این پیمان را مطالعه کرده و خیلی خوشترم که می بینم در ضمن شرایط آن تعهد دول متفق در محترم شمردن تمامیت اراضی حاکمیت و استقلال سیاسی ایران و همچنان تعهدات چندی از طرف اعلیحضرت که در خور دوستی باستانی که بین مملکت ما از سالیان دراز موجود بوده و میباید دایر بر همکاری با متفقین در مبارزه آنها بر علیه متجاوزین ظالم که سعی دارند حق بقای دول آزاد را انکار کنند منظور گشته است آرزوی من این است که عقد این پیمان ترقی مسالمت آمیز ایران را تقویت کرده و سعادت ملت اعلیحضرت را تأمین نماید. فرانکلین روزولت

دوره واویلا

آشوب در تمامی دزات عالم است روی کره میسوزد خشک و تر مرد وزن در تهران قشون روس یکطرف قشون انگلیس یکطرف قشون امریکا بین این دوسی چهل هزار نفر لهستانی غالب با دست خالی وارد تهران شدند و سر بارز حتمهای دیگر اضطراب بجائی رسید که باران فراموش کردند عشق روزنامه جات رنگارنگ در انتقاد دوره پهلوی هم آهنگ میدان بس دست آورده ضرب شست می نمایند در دوره پهلوی زبان انتقاد و فحاشی خاموش بود دلها تک نام و ننگ فراموش شد ورثه مقتولین در قصر دعوی قصاص دارند اجزای شهربانی مورد تعقیب مختاری زندانی شد زشت و زیبا درهم آمیخته اغراض بقلب ریخته در محاکم غوغا است دولت خسته رشته گسته.

آلمان بفقار نزدیک شد اضطراب افزود سخنی از جبهه فقار می رود روز بروز عده انگلیس و امریکا می افزاید آذوقه میکاهد آخرت بردوات تشکیل وزارت خوار بار شد مزید بر علت گشت و تدین مورد تهمت و تعقیب.

دوره چهاردهم تقنیه دایر شد ۱۶ اسفند ۲۲ غوغای اعتبار نامه بر سایر غوغاها اضافه شرح جنجان و قیل و قال در مجلس از صحبت ما بیرون است همینقدر گوئیم که لحنها بیفاره است و حضور قشون اجنبی یگانه چاره پتیاره معروف است در جهنم ماری است که از او پناه به عقب میرند اگر فتنه جویان ساکنند از بیم نیروی اجنبی است میلسپو که برای مایه استفاده شده بود وارد شد اختیارات نامحدود برای او بتصویب رسید قانون مالیات بردرآمد و اختیار ضبط مازاد محصول از مصرف مالک برقرار گشت ۳ اردیبهشت ۲۲ از حیث نان سکوتی حاصل شد انتظار بهبودی به طفیل رئیس مایه که امریکامی است فوق آن است که وضعیت اجازه بدهد.

میلیسپو هم اختیارات خود را از حد تجاوز داده تصرف در اموری میکند که محتاج تصویب مجلس است روزنامه ها انتقاد میکنند و فریاد میزنند این داد و بیداد هم از حد اعتدال بیرون

است بر سر تغییر رئیس بانک کشمکش بین رئیس مالیه و رئیس بانک ملی دایر است از مقالات در روزنامه کار با انتشار رسالات کشیده است .

آلمان که تا استالینو گراد پیش آمده بود در اواخر سه ماهی و هذمه السنه (۲۲) عقب می نشیند در جبهه دوم مقداری از خاک فرانسه بتصرف متفقین آمده است به ایتالیا نفوذ کرده اند نگرانی تخفیف یافته احياناً مال التجاره وارد میشود در وسایل حمل و نقل هم گشایش حاصل شده است کابینه ساعد هم پس از تزلزلی ثباتی یافته امید بهبودی می رود گندم که در سه گذشته به پانصد ششصد تومان رسیده بود (۳۰۰ کیلو) به صد و پنجاه و کتر داد و ستد میشود برنج تا هزار تومان خرواری رسیده اینک سیصد و چهار صد داد و ستد میشود قند که یکمن (۳ کیلو) به پنجاه تومان (۵۰۰ ریال) بفروش میرفت حال بیست تومان ارزش دارد قیمت پارچه تنزل نموده است تا روزگاریه بازی باز پیش آورد .

یکماه است جنگ را کد است درین اوقات که نلت آخر مهراست (۲۳) چرچیل به مسکو رفته است روسیه شکایت از نرسیدن ملزومات کافی میکند .

بر سر نفت آتش روشن است متفقین در ازای زحمتی که بایران وارد آورده اند و عبارتی که شایع شد ایران را بل فتح میشناسند چشم به یگانه منبع دست به نقد کشور دوخته اند روسیه مستر است مذاکراتی هم شده است مجلس این صحبت را به خانه قطعی جنگ موکول داشت انگلیس و امریکا به تأمل تن در دادند روسیه بشهیدید پرداخت حزب توده که برانگیخته او است حمله بمجلس می آورد در روز نامجات خود بقبول تقاضای روسیه دعوت میکند نفت های روی زمین رو به اطفاء است بر سر نفتهای زیر زمین آتش بر پا است .

در کابینه ساعد صحبتی رفته بود نماینده شوروی کافقار اتسه مامون وزیر خارجه برای گرفتن نتیجه بتهران آمد بر خورد بنع مجلس منجر بقطع روابط شد ساعد کنار رفت .
کی کابینه بسازد دوهفته سخن از مصدق میرفت مدعی با بر جای میرزا سیدضیاء در مجلس بقای بروکالت را شرط کرد و نزاکت را از حقوق ریاست وزراء صرف نظر صورت نگرفت گفتند اختیار او برای آن بود که از مجلس بیرون برود آنکه میتواند استیضاح کند چرا خود را مورد استیضاح قرار بدهد در تاریخ ۴ آذر ۲۳ رأی اعتماد به مرتضی قلی بیات داده شد که از خویشان مصدق است به پیشنهاد مصدق قانون مجازاتی برای وزیر وسفیری تصویب شد که صحبت از امتیاز نفت بیان آورد دولت اجازه بطرح نقشه در طریق استخراج و احياناً فروش نفت یافت (۱۱ آذر)

دروغ یا راست تبعید میرزا سیدضیاء طباطبائی هم بتقاضای شوروی در آلسنه جاری است مخالفت با سید ضیاء روی ضدیت جدی با حزب توده است که در سایه حمایت پرچم داس و پتک کار میکند یکی از نسق های جاهلیت گذاردن خروکی بود زیر کلاه متهم که اقرار کند سیاست قوی نسبت بضعیف امروز در حکم آن خروک است .

چرچیل در مراجعت از مسکو در بارلمان نسبتی را که باو میدادند خود اظهار کرد که هر روز چون مستندان (پیرزنان) بدرخانه این و آن میروم درین موقع خانه جنگ را به بعد از بهار نوید میدهد .

میلیجورا فکر دیکتاتوری بسر آمده است حضور تشون امریکا بادی بدماغ او انداخته مدعی است که پیشنهاد تعلیمات عمومی چرا بدون استحضار او بمجلس داده شده است شاید این

ایراد بیجا هم نباشد چه تنظیم بودجه بهمه او است لکن تعطیل حقوق افسران که رئیس بانک ملی باید با اختیار من باشد آّب بردار است ظاهراً منظور نصب یکنفر امریکائی و شاید مآرب دیگر در کار است من از مستشار خارجه سرخود خیر ندیدم اگر بعضی خسارت اقتصادی بها نزدند خسارت سیاسی وارد آوردند .

غوغای شوسترا با سفارت روس من در برلن در روزنامه خواندم مادام دیترنی تمجید کرد و عبارتش نسبت بشوستر مرد تمام بود من که از اوضاع خودمان اطلاع داشتم دیدم که آخر خوبی ندارد و کار مرد تمام ناتمام خواهد ماند .

در نتیجه تقاضاهای بیمورد اختیارات میلیسپو لغو شد در جواب گله مندها سفارت گفت خودتان او را آوردید دولت امریکا مداخله نداشت .

میلیسپورا از سفر سابق خوب میشناسم يك دنده است و بد کله .

آسمان هم براحوال ما میگردد بیست روز است مستربرف و باران داریم معهذا باخوابی بسیار در خانها می خندیم و دلخوش میکنیم که سال دیگر آّب داریم درین سنه کم آبی باندازه بود که زنهای اهل محل دروازه شاه عبدالعظیم اجتماعی کردند و اخبار بآتش نمودند از شهرداری کامیونها بر آّب بجل آمد از آتش برسیدند زنهای گفتند خودمان آتش گرفته بودیم و باظرفهایی که همراه داشتند آّب کامیونها را بردند و حال آنکه در آن محله همه خانها چاه آّب داشتند .

کارها بطوری گره خورده است که قه اسکندر میخواهد که شکافته شود (گره گردن) جمعه ۲۳ ر ۲۱۰ جشن سرسال انجمن سه نفره است درین روز بود که روزولت در اثر اظهارات شاه در مقررات بین خودشان نقطه روی حفظ استقلال ایران گذارد .

روزنامه ها تند و کند از بیرون بردن قشون از شهر صحبت میکنند در شهرت عابرین اجنبی اند روس امریکائی هندی با افسران انگلیس روسها در مدت جنگ کمتر مزاحم بودند امریکائیها اجازه آزادی بیشتری بخود میدادند و دستشان در خرج بازتر بود و نرخهارا در شهر بالا برد .

در شمال ایران نقشه دیگری در کار است روزنامه رهبرزمزمه میکند که شمال ایران حریم روسیه است خداوند این آزاد بخوانان وطن پرست دو آتش را هدایت فرماید . چرچیل نطق مفصلی در پارلمان ایراد نمود خلاصه آنکه نظر ما آن است که هر قومی بفهوی اکثریت خود (از آن حرفها است) در رفاه باشد اکثریت هم یکی از آن دلخوشیها است که بسی دردسرنولید کرده است .

روزولت در آمال امریکا گوید تجربه بر ما معلوم کرد که آرامش و سعادت ما موقوف بلبل دوردست است باید ما خودمان را عضوی از سازمان کلی بدانیم و آن رعایت دوستی است برای تحصیل دوستی اگر ملل عملاً با ما طریق دوستی به پیمانند متوقع دوستی ما باشند! مخاطب کیست؟ من نیستم!

تا معورسیاست روی مرکز تجارت و تمدن روی اصل صادرات است لفتزش متبادراست آلمان خراب شد روی پیش دستی در صنعت و تجارت .

استملاک منازل دیگران بهر مذهب غصب است و حرام اما چون این لقمه حرام را همه خورده اند آلمان ملامت ندارد اگر مطالبه سهم خود را میکرد اضطراب او را ناچار از تهوور نمود نکته سنجان گفته اند جنگ را آنکس سبب بوده است که پیش آورده است نه آنکه

پیش قدمی کرده است و باز آن تهور را تصدیق نمیتوان کرد.

سزا انجام کار پهلوی

پهلوی از مردانی بود که میشود به انکشت شمرد اگر از اشراف مملکت نبود و معلومات ادبی نداشت تهور و کفایت او از یکطرف و خالی بودن مملکت از اشخاص با حزم و عزم از طرف دیگر او را بمقام شامخ رساند.

بالای سرش ز هوشمندی میتافت ستاره بلندی

هنراول رضا خان خواستن عذر کلرژه بود سرهنگ جدید روس از حزب بلشویک از ناراضامندی صاحب منصبان دیگر استفاده کرده قراولان مرکز قزاقخانه را از فوج خود گذارده بتهدید استعفای کلرژه را گرفت استراسلکی بجای او رئیس شد در این مقدمه ها و ارت در قزاقخانه سبز میشود.

در موقمی که بنا بر قرارداد ۹۱۹ میبایست مدیر انگلیسی دست روی نظام بگذارد در پیش بینی رضاخان بتوسط حسین خان هنگ آفرین معلم موزیک قزاق از حشمة الدوله وزیر جنگ تقاضا میکند که در موقع تحویل قزاقخانه بژنرال دیکسن انگلیسی او را برای اینکار معین کنند قبل از آنکه هنگ آفرین فرصت صحبت با حشمة الدوله بیابد به اشاره دیگران مأموراردوی قزوین میشود.

دوره زندگی پهلوی آئینه عبرت است از سر بازی بسرداری از سرداری بسلطنت تا پیش آمد حادثه ۲۵ شهریور ۳۲۰

چنین است رسم سرای فریب نگیرند عبرت و امر غریب

پهلوی رفت لجام از سریاوه سرایان برداشته شد فحش و فحشا متن و حاشیه روزنامه هارا فراگرفت نه عرض ماند نه ناموس بزرگتر ایرادی که به پهلوی میگیند منع از هرزه درامی است و ما اینرا از هنرهای او میدانیم و لوقدری زیاد روی شده باشد.

زبان بریده بکنجی نشست صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

در میدان فساد اخلاق تاختنی کردند که مشکل بتوان میدان را از فجایع پرداخت.

تاریخچه

کریمخان سرسلسله زندیه پادشاهی رثوف و مهربان در عین حال با جریزه بود پس از او خوانین زندیه بجان هم افتادند و بیم هرج و مرج میرفت

آقا محمدخان سرسلسله قاجاریه مردی مدبر و مدیر بود اطراف مملکت را جمع آوری کرد ایراد وارد به آقا محمدخان قتل و غارت در گرجستان بود که سبب از دست رفتن قفقاز شد. ملکم در تاریخ خود مینویسد از حاجی ابراهیم خان از شجاعت آقا محمدخان پرسیدم گفت کله اش نگذارد کار بیاز و بکشد.

از کلمات خود خان است که اگر شاه عباس سلطان میشد نادر لشکر کش من و وزیر عالم را مسخر میکردیم البته تصور صحیحی از عالم نداشته است.

در دوره که ما دیدیم در پروس این مقارنه دست داد گیوم اول بیسمارک و ملتکه از

پروس دولت آلمان بدان عظمت را ساختند .
اگر آقا محمدخان گفته بود در آن اجتماع مملکت را آباد و اهالی را خرم و شاد میکردیم
بقل نزدیکتر بود .

در زمان فتحعلیشاه ایران روابط بیشتری با ممالک غرب پیدا کرد از روسیه و انگلیس
سفراء بایران آمده بودند ناپلیون اول که راه به هند میخواست باب مراد و با ایران گشود
در رقابت همسایه ها جنگ با روس پیش آمد اگر ایران استطاعت زمان نادر را داشت رنجش
تفقاژی و حریف تازه را میبایست در میزان گذاشت .

میرزا ابوالقاسم قائم مقام در مشورت از وسعت خاک عده نفوس و میزان در آمد پرسید
گفتند گفت شما با عده و سرمایه خودتان چگونه وارد جنگ باروس میشوید نشیدند جنگیدند و
نتیجه را دیدند (۱) بزرگترین خسارتی که در آن جنگ به مملکت وارد آمد عهد نامه
ترکمان جای بود .

دوره محمدشاه دوره فترت بود و در هر قدم عهدنامه ترکمان جای سد راه باز معامین
فرانسوی خواستند و فکر اصلاح داشتند اگر چه گفته شد .

نگذاشت بملک شاه حاجی درمی شد صرف قنات و توپ هر بیش و کمی
نه مزرعه دوست را از آن آب نمی نه خایه خصم را از آن توپ غمی

باز حاجی به تناسب زمان و میدان و مسائل در آبادی و تدارکات قوه میکوشید و باقتضای
زمان همانقدر که میکردند میتوانستند .

دردوره ناصرالدین شاه چشم و گوشها باز تر شده بود در اول سلطنت به بینائی میرزا تقی خان
در هر رشته دست بکار گذارده شد دسیسه رجال مملکت دست آن مرد کافی را کوتاه کرد
دوره دوره جاهلیت شد آخرتدبیر ناصرالدین شاه جلب سفراء از هر مملکت بود که شاهد رفتار
همسایه ها باشند و در تجدد قدر شربت نگاه میداشت .

مظفرالدین شاه خوش نیت بود و بی قدرت میخواست و نمیتوانست باقتضای دوره و
تقاضای زمانه با افتتاح مدارس جدید رغبتی پیدا شد و پیش آمد راه به تشکیل مجلس برگشود
چنانکه در مقدمه فواید الترجمان گفته ام از او دو یادگار ابدی ماند .

بروی خلق دودر برگشود شاه سعید چنانکه بود هماره بخاطرش مضر
در معارف تا چهلها کند درمان در عدالت تا از ستم کشد کيفر

محمد علیشاه ذکاء و دها داشت صاحب قلم بود و قادر بر عمل رقابت برادران (۲) اورا
در دامن روس افکنند و حریف را عبوس میداشت با عادات جاهلیت وارد میدان مشروطیت شد
نه بر او گوارا بود نه مدعیان در خط مدارا و در گلستان خواندیم (۳)

(۱) سفرنامه مکه صفحه ۱۱۸ (۲) صحبت از ولایت عهد نصره السلطنه میرفت .

(۳) پس از رفتن شاه به مجلس و سوگند یاد کردن که انتظار آرامش و سازش میرفت بسبب
رضاخان شجاع لشکر چه بود وجه جبهه داشت که شاه عصبانی و مأیوس نشود رضاخان شجاع لشکر
پس از آن عمل بخاک ترکیه متواری شد در دوره قیام به تبریز آمد و پس از قیام بالا هوتی
بروسیه رفت . در آن موقع حیدر صو او قلی معاکه میشد

اگر از هر دو جانب جاهلانند
احمد شاه معصوم بود بقول خودش برای سلطنت ساخته نشده بود و دوره بود بر مصیبت
همسایگان مستمر اشکالها میتراشیدند اجرای قرارداد ۹۰۷ و ۹۱۹ مجال فکر به رجال
دولت نداد.

فرج بعد از شدت

در نتیجه جنگ بین الملل (۹۱۴-۹۱۸) روسیه تصاری از هم پاشید رژیم جدید روی
کار آوردند در تخریب رژیم اسبق و اعلان آزادی مطلق عهدنامه ترکمان جای را لغو کردند
که از مظالم حکومت امپراطوری است راه عمل از هر جهت برای ایران باز شد و موقع پرواز
متأسفانه بیبانه قرارداد ۹۱۹ رشت و تبریز علم مخالفت با مرکز برافراشتند تخم اختلاف
کاشتند انگلیس در انتظار عملی شدن قرارداد نیروی نظامی در همدان و قزوین برقرار میداشت
و روسیه بر قابت آتش رشت را باد میزد کار بکودتای سوم اسفند ۹۹ کشید. (۱)
میرزا سید ضیاء الدین رئیس دولت شد در بیانیه گفت قرارداد ۹۱۹ را لغو میکنم و
قرارداد ۱۹۲۱ را استقبال نخته را از زیر پای او کشیدند بایست بند نظام میدان بدست پهلوان
کود تا افتاد سو، تدبیر و قصد تدمیر او روز بروز خیال او را بالا برد حریفی در مقابل نبود و
با آنچه پیش آمد منجر بزوال سلطنت قاجار شد.

دوره پهلوی

دوره پهلوی را من سه قسمت میکنم قسمت اول از کودتای ۳ اسفند ۹۹ تا ۱۵ آذر ۳۰۴
هشت ماه چند قوج وعده سوار دور تبریز را گرفتند مردم شهردر دفاع فایق آمدند عده
قزاق در یکشب بتهران مستولی شدند و آب از آب نجنبید این بود تفاوت خواب باییدار و نتیجه
زمامداری سپهدار.

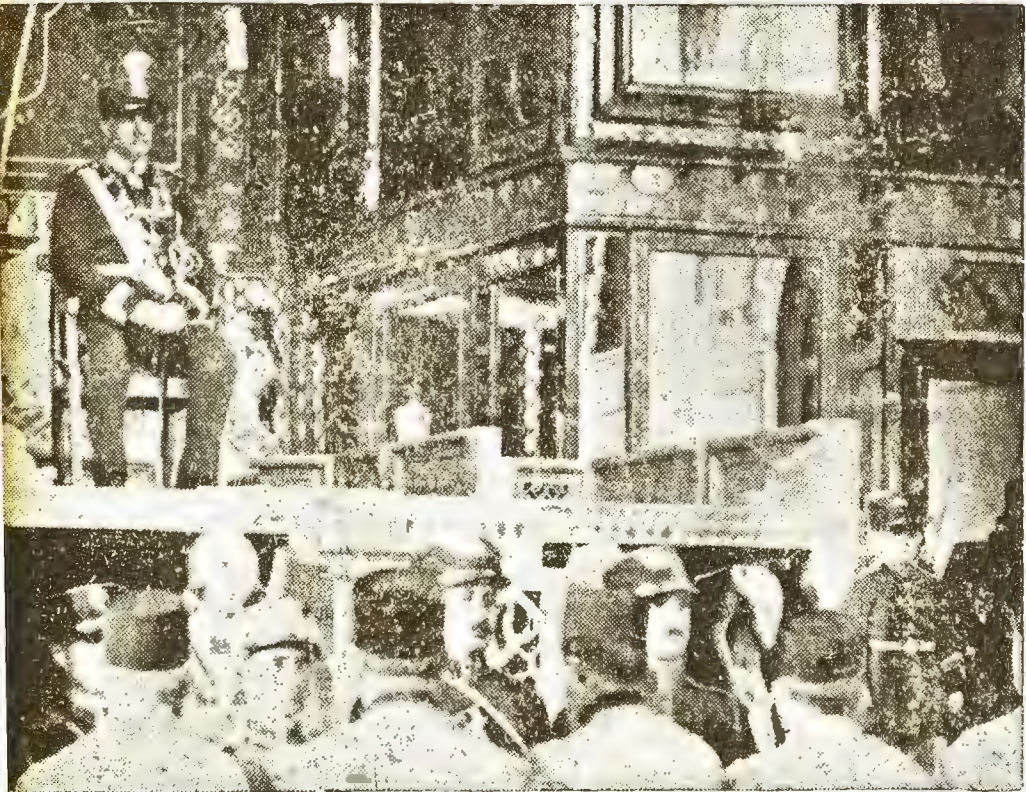
رضاخان بقول خودش در قزوین نهایت آرزوش و وزارت جنگ بوده بالاستحقاق سردار سپه
است مردم از اوضاع دلتنگ از احمد شاه مایوس سردار را مرد کار دیده دور او گرد آمدند
تدا بیر ما کوس و تملق چاپلوس روز بروز هوای سردار را بالا برد احمد شاه هم بی عنایت با اوضاع
هردم مملکت را وداع میگوید التمریانع و الناظور غیر مانع.

نظام نظمیة امنیه در فرمان سردار است کرسی ریاست وزراء هم تفویض او شد بالطبع
حکام ولایات هم در تحت نفوذ او آمدند جمهوری را آقایان مشور الفکر اقرب بعمل میدانند
با اینکه ابعاد بصلحت است دور علم جمهوری آتش افروزی کردند آخر نقش بر آب شد رنگ
سلطنت ریختند روز ۱۵ آذر از قوه بقول آمد و قع الفوس فی ید باریها.
در دوره ریاست وزراء هیجانی در ادارات و جریانی در امور پیدا شده بود همه امید بخش
اگر برداشت با آداب جاهلیت بود فروداشت جبرانی نمود.

(۱) تاریخ تجدید میشود عمل موسولینی سرمشقی شد.

قسمت دوم

درین دوره که دوره اول سلطنت است رعایت افکار و عنایت بشعار میشد اشاره بحسن اخلاق میرفت بحضرت عبدالعظیم تشریف میبردند انعامات میدادند طایفه از متحدین خواستند پهلوی را بخود نسبت بدهند در مدرسه تربیت را بست و طویله کرد مجلس مقامی داشت و ملت احترامی تأسیسات مفید بسیار شد بساختن راه آهن توفیق یافتیم اقتصادیات نولایق کرد قوانین از مجلس گذشت عایدات دولت روز بروز افزود شهرها بغیا باغهای وسیع و عمارات مجلل مزین گشت دولت که همیشه دستش برای مختصر مبلغی دراز بود صد هزار لیره بدولت شوروی مساعدت میتواند .



سلام تخت مرمر

برنامه دهساله در نظر گرفته شد اساس برنامه آوردن نوینها بجای معمولات و آداب کهنه است و یاد از دوره پهلوانی لباس متحد الشكل قران ریال شد من کیلوزرع متر دینار یک برده بر ارزش افزود (وسودی نبود) بنامی نجازی خانم کاری رونق گرفت گلهای آرزوهای سی ساله

در بستان کشور رخ بر نمود تا آنجا که شگفت آور بود که در چند شعر در مقدمه ایران باستان گفته ام:

شادزی ای مرز ایران شادزی	کاز زیان رستی و شده سنگام سود
دست نیرومند کت بد آرزو	ز آستین پهلوی رخ بر نمود
رخنه بیگانگان هر روزه کاست	فرهی ایران زمین هر دم فزود
مرستمگر را بهر جا دست بست	مستمندانرا ز بند او پا گشود
آبرویی در به میهن شد بدید	کانچنان اندر گمان کس نبود

قسمت سوم

یکی از تدا بیدول مغرب این است که ملل مشرق را بقبول آداب و رسوم زندگی بر طمطراق خود آلوده کنند و تحت شعاع خود بیاورند از اطراف ورود ترکیه را به تمدن بولواری بگوشها کشیدند (۱) ما راهم آلوده زندگی بر تکلف کردند تک خویش را فراموش کردیم و از برای آوردن نوبهای او آخر بر نامه میبایست زهره چشمی از مردم گرفته شده باشد آن فرمایش که هر مملکتی رژیمی دارد رژیم ما بیکفره است (۲) بتمام معنی جلوه گر شد عامه مغلوب مجلس مرعوب ناطقین ندای تملیت در سرتاسر مملکت در انداختند خدا شاه میهن دیانت که اساس اخلاق است از قلم افتاد او امر منسوخ ماند نواهی رواج یافت مشتریان فواحش میدان یافتند و مردانه ناختند از جمله نوبها آتش زرد شت سراز کنار ورزشگاه در آورد موج آزادی در استخر رامسر اوج گرفت

ما از دوره باستان و پهلوانی یاد میکنیم کلاهی که داشتیم در تخت جمشید نقش بر حجر است و صورت زن در هیچیک از آثار باستانی ما نیست این نوبها سوغات مسافرت ترکیه بود و سبب نفرت عقلاء شد اگر بمذاق عده شهوت پرست شیرین آمد آخر مزه اش تلخ است . جای تأسف است پهلوی اهرمی بود که مملکت را تکان داد و روبره تعالی برد آرزوهای دیرینه را عملی کرد اگر لباس سوء اخلاق در کار نیامده بود میشد بگوئیم دوره پهلوی دوره الماس بود .

پهلوی هوش سرشار داشت و حافظه بسیار با بی سوادی متصرف در عبارات بود و ملتفت اشارات نکته سنج و متین آهنج غیظ را فرو بردن میتوانست و هر چیز را بجای خود نهادن میدانست عزم سنگین داشت و اراده آهنین در کارها بنیان میخواست و مراقب فرجام بود . چون هر چه خواست کرد و پیشرفت نمود توازن در سیاست را هم از دست داد آلمانها در کارها نفوذ کلی یافته بودند و افکار را بسوی خود تافته .

شاید تصور شود پهلوی تساوت قلب داشت اینطور نیست عبدالله میرزا پسر ایرج میرزا در شعبه رمز آرتش کشف اسرار کرده بود در حکومت نظامی محکوم به اعدام شد پدرش در مجلس بود از او توسط کردند امر شد راه قانونی پیدا کنند ماده که خاطر من نیست از قانون در آوردند و شرحی نوشته شد من نزد پهلوی بردم نهایت لطف را نسبت بآن جوان داشتند و در ضمن مذاکره در چشمشان اشک دیدم اعدام میدل بحسب ابد شد .

(۱) خلافت را، آرزوی گلاستون از بین بردند

(۲) لوتی ۱۴ گفت دولت منم امیر تیمور گفت دنیا گنجایش دو پادشاه ندارد جغرافیا

نی دانست .

خاتمه

جنگ بین الملل ۱۹۳۶ در گرفت انگلیس امریکا و شوروی در اضطراب از ایران راه خواستند غروری شد و کار باستعمای پهلوی کشید و ترک میهن .

در اصفهان به صارم الدوله گفته بودند تا آن پیرمرد بود گاهی چیزی میگفت و مرا آگاه میکرد در یزد به جم گفته بودند از قول من به محمدرضا بگو شهر یزد دچار کم آبی است فکری برای آب یزد بکن خودشان به یزد تشریف برده بودند سزاوار بودهما نوقت توجهی میفرمودند چه مصارف بیهوده در تهران و چالوس شد .

در موقع ترك خاك وطن و رفتن بكشتی محن حال سوگواری برای شاه و همراهان دست میدهد جم از کشتی بر میگردد مسافری دیده بساحل دوخته بغاطر میگذرانند .

کای ناخدا بهر خدا کشتی ما آهسته ران تایک زمان گریان شوم بر ربیع و اتلال وطن

کشتی (۱) نسبتاً محقر بوده است از همه جا بیخبر روز هائی ملالت اثر بر سر میرو فقط دریا اضطرابی بر اضطرابها نمی افزوده پس از چهار روز دور نمای بستی نمایان میشود مسافرین لباس عوض کرده بشوقی پروبال میگشایند که از قفس کشتی خلاص خواهند شد برخلاف انتظار کشتی چرخ زده دور تر از بندر لنگر می اندازد دلها بشور می افتد که نقشه را خلاف منظور می بینند قایقی از بندر عده سرباز بکشتی می آورد با بنه و خواربار سه نفر انگلیسی وارد کشتی میشوند نزد شاه می آیند اسکرین نام از طرف لرد لین لیتگو نایب السلطنه هند میگوید در سیلانا نایب السلطه دستور میهمان داری جناب عالی را بمن داد باید پنجره زردین کشتی بمانید تا کشتی اقیانوس نورد برسد شمارا به جزیره موریس ببرد که محل اقامت خواهد بود شاه فرموده بودند مگر من زندانیم بن گفتند در خارج هر کجا بخواهم میتوانم بروم اقلا این پنجره بگذارید در خشکی سر کنم جواب این اظهارات تلگراف میکنم بوده است (۲)

رفتار سلطان صلاح الدین ایوبی را باریشارد شیردل پادشاه انگلیس باید با این سلوک سنجید و اخلاق اسلامی مشرق زمین را بسا اخلاق مسیحی مغرب زمین قیاس نمود یا رفتار الب ارسلان را با رومانوس قیصر روم شرقی (اسلامبول)

رومانوس در جنگ اسیر الب ارسلان شد او را روی تخت پهلوی خود پذیرفت در ضمن صحبت گفت اگر تو بر من دست یافته بودی چه میکردی گفت بند از بندت جدا میکردم ارسلان گفت این است دستور مسیح بشما من ترا بعزت روانه سرجا و منزلت میکنم (۳)

فرضاً با احتیاط عمل ناپلیون پهلوی را میترسیدند آزاد بگذارند مبادا سراز بوشهر در بیاورد چه مانع داشت در هند یا جای خوش هواتری در تحت نظر نگاه میداشتند ؟

شمس پهلوی گوید در مقابل جبر جز صبر چاره نبود کردیم نام جزیره موریس را دررمان

(۱) از خاطرات شمس پهلوی

(۲) اینهارا میشنوم حال محمد حسن میرزا را دیدیم

(۳) تاریخ کوروین آلمانی چاپ دوم صفحه ۵۶۳



الب ارسلان

رومانوس

بل ویرژینی خواننده بوم صحنه های حزن انگیز آن داستان را بغاطر داشتیم نیدانستم سر نوشت روزی مارا بدان جزیره میبرد اجازه خواستیم همینقدر بشهر برویم تدارکی برای زندگی روی آن جزیره به بینیم اجازه ندادند بتوسط خودشان لوازمی تدارک شد .

مستخدمین ما اسم جزیره موریت را که شنیدند و روزگار ما را دیدند اجازه بازگشت خواستند اجازه ندادند اعلیحضرت ما را به بردباری نصیحت میفرمودند .

کجا آن بزرگی و آن دستگاه کجا آن همه تخت و فرو کلاه

دریغ افسر و تخت زرین عاج همان یاره و طوق و زربنه تاج

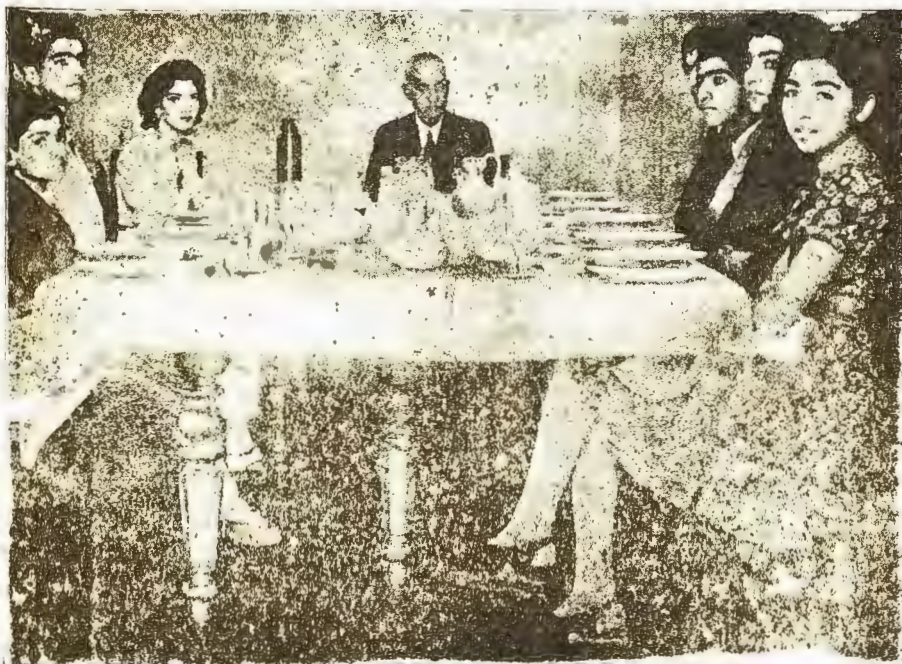
شکایت پی در پی انگلیس را موافق میکند بدوربان تشریف ببرند هشت شبانه روز دریا طی میشود بدوربان میرسد دو ماه میگذرد توقف در دوربان مطبوعشان نبوده به یوحانسبرک تشریف میبرند بدو در هتل لنگهام و بعداً در منازل خصوصی زندگی خانوادۀ اختیار میکنند و بمطالعه تواریخ ایران وقت میگذرانند . در چهارم مرداد ۲۳ جهان فانی را بدرود گفت شرمندۀ از آنیم که در روز مکانات اندر خور عفو تو نکردیم گناهی

غالباً به پهلوی سه ایراد میگیرند یکی آنکه جلو قلم یاوه گوئی را گرفت در زمان او روز نامه ها بود آنچه میشد می نوشتند تهمت فحش و فحشاء ممنوع بود انتقاد کمتر میسر بعد از او دیدیم که کار روز نامه جات باتشارالغیه شلیقه کشید آبرو برای هیچکس باقی نماند و این است آزادی که آن را میخواهند.

دیگر نسبت طمع باو دادند مردی بود مقتصد ملکها میخرد و آباد میکرد در مقابل کارخانه ها دایر کرده و بضرر مملکت تمام نشد بلی واقع شد که گاهی صاحب ملک را مجبور بفروش میکرد. روزی در صحبت فرمودند من خرج زیادی ندارم حقوقی که بمن میرسد صرف بنائی میکنم.

ایراد دیگر بعضی سیاستها است شاید بتواند بگوید که آرامش مملکت تقاضا میکند حقیقت را نیندازیم چون اقداماتی میشود وجه آشکار نبود و گفته اند پادشاهان از بی یک مصلحت صد خون کنند.

ایرادی که میتوان گرفت یکی آن است که عنایتی که در او ابل بدیانت و حسن اخلاق داشت او اخر متزلزل شد با رفع حجاب حجب هم از بین رفت کار باستخر را مسر کشید (۱)



پهلوی با اصحاب بر سر ناهار در یوحانسیرک

وسط رضاشاه دست راست شمس پهلوی عبدالرضا حمیدرضا دست چپ شاهپور غلامرضا

احمدرضا محمودرضا فاطمه

(۱) هر غلطی در گوشه از دنیا کردند ما هم باید بکنیم و باقتضای فکر تجدد دولت چشم بر هم میگذاشت قمر مساقی در کنار خیابان شاه استخری ساخت موسوم بر امسرولوند هائی پیدا شدند که بشیوه ملل مترقی ناموس خود را در معرض استفاده دیوثان بگذارند از آزادی همین را در نظر گرفته ایم.

ملك الكلامى را قطعه است .

روزی دو سك کنار خیابان ناصری
درد او حسرتا که در ایران هنوز ما

مترقیان شهردر را مسرتخم تمدن را آزادانه کاشتند تاجه برداشت کنند .
دیگر آنکه بواسطه رژیم آنا ولاغیری رجال دردوره او تربیت نشد نمیخواست کسی
در مملکت جلوه گر شود بقول خودش من که رفتم آنچه کرده ام از بین میرود صفحه ۵۱۵
وزراء و کارکنان صاحب اراده نبودند گوش بفرمان داشتند شخصیت از بین رفت و امنیت قضائی
متزلزل شد و باز میشود گفت مخارج بیهوده میشد و مخارج انفع مورد عنایت نمیشد (معدن آهن
سدکارون) پس از وی زبان بسته ها افسار گسیخته گرفتار مرض و غرض ناسزاها سرورند و
ناسپاسیها کردند تا آنجا که باز گفته شد کاش دستی از غیب برون آید و کاری بکنند.
در زمان پهلوی اگر عنان حیا گسیخته شد در محافل بود را مسرهم حصار داشت در روز نامجالت
و مجلات به اکناف مملکت منتشر نمیشد .

آن دست غیب که اینک آرزو میشود دست محمدرضا شاه است که به درایت از پدر کم
نیست و بعلم و حلم بیش است ماده واحده ۳۵ دلو ۳۰۳ امروز بجا است و بیجا لغو شد تحمل
سنوات اول سلطنت بایاوه سرائیهای مردم بر مملکت کارمردی سالخورده و معرج بود بتانت
بر گذار فرمودند امروز در دل ملت مقامی بشوکت دارند و محبوبیتی بعزت و رجای و ائق است
که آستین بر افشانند و آشفستگی را بنشانند بعون الله تعالی .

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر	کاز دیو و دملولم و انسانم آرزوست
گو خدواه چاره ز محمد رضای شاه	گورفته جان ز کشور و هان جانم آرزوست
از هرج و مرج خود بسته آمده است خلق	زین هرج و مرج خسته و پایانم آرزوست
مشغول خویش مجلس و سر در گنبد خلق	سامان بکس نمانده و سامانم آرزوست
پس که غرض مرض بفروده است هان بملک	بیار گشته کشور و درمانم آرزوست
گفتم که مهدیا چه بود چاره باز گفت	در چاره هان دیانت و ایمانم آرزوست
کج کرده اند راه و به بیراهه میروند	دنبال ملحدند و مسلمانم آرزوست

جنگ چه شد

خبر ۱۲ بهمن ۲۳ تجهیز کامل امریکا است مسئله ژاپن در پیش در مشرق اقصی آتش
جدال بر پا در شرق نزدیک (بین خودمان) در مجلس و کابینه زد و خورد بر با صحبت از تغییر کابینه
بیات است که منجر به ۲۸/۱/۲۸ شد و حکیمی بجای او آمد .

در شاهزاده عبدالمظیم اجتماعی است عنوان سال آران یکی از ۵۳ نفر که بعلمت توطئه
انقلاب در حبس قصر فوت کرده است ضمناً کارگرهای کارخانه ها اضافه حقوق میخواهند
هر که نقش خویش می بیند در آب .

از طرف انجمن زردشتیان در هند مجسمه از فردوسی فرستاده اند ۱۰ بهمن ۲۳ در میدان
فردوسی نصب شد ار باب رستم گیو نماینده است مجسمه کوچک است و میدان بزرگ مناسب بود جلو
درب دانشگاهی نصب شود .

آرداشس ارمنی در مجلس عربده دارد که منشور اتلانتیک کاغذ پاره است هر جا معارض باشد نقشه نقشه شوروی است .

دشتی میگوید اینکه حق نمایندگی به ارمنی و کلیسی داده شد برای بردن رنگ بود اما این دو طایفه دلشان باما نیست (دردل خودمان هم حرف است)

مصدق میگوید ملتی که بعد رشد رسیده باشد مستشار خارجی نیخواهد (در موضوع حرف است) نظربه میلیسپواست و در مالیه خدمتی که کرد جمع آوری جنس و رساندن نان بود امنای خواریار نتوانستند و این در نتیجه اختیار بود .

بمستشار حاجت داریم نه با اختیارات دیکتاتوری بلکه برای دستورات اداری ماهنوز اندر خم يك کوچه ایم کارکنان ما در علم و عمل و زش ندارند کتراتی هم نیستند که نتوان هر روز از کاری اختیاریشان کرد و نگذارد کاری را بیایان برساند و فی الجمله اختیار لازمه کار است.

کنفرانس سه نفری در عدسه

در دهه آخر بهمن ۲۳ روزوات استالین و چرچیل در عدسه ملاقات کردند غرض آنکه بر سر ممالک اشغالی چه بیاورند طیاره حامل چند نفر اهوان چرچیل در دریای سیاه بآب افتاد . مصر بآلمان و ژاپن اعلان جنگ میکند (قدری دیر است) ماهر پاشا رئیس الوزراء مقتول شد میگوید دکترا شاخت برای مذاکره صلحی بسویس رفته است (دیر است)

۲۳ فوریه ترکیه هم بآلمان و ژاپن اعلان جنگ کرد سکوت و تماشا منطقی تر بود دکترا مصدق ۱۳ اسفند پیشنهاد کرد که مجلس پرونده تدین را ۱۵ روز با اختیار ایشان بگذارد پیشنهاد زد شد در نتیجه دکترا عصیان شده گفت مجلس دزد گاه است و بیرون رفت (طرفدار بیات است)

روز ۱۵ اسفند طلاب دانشگاه او را روی دست بمجلس بردند شکل کار و هیاهو سبب اندیشه پاسبانان مجلس شده چند تیری بهوا انداختند بلای جان رضای خواجه نوری شد که در ایوان منزل خود بود و فارغ از این تار و بود .

مجلس ۱۴ گود زورخانه است مصدق و میرزا سید ضیاء بهلوان هر روز در مجلس رعد و برق است در کابینه زلزله و در محیط طوفان حلقه (۱) گرد میآید توده پهن میشود نمایشات مستر است بیرقها با نقش چکش و داس در اهتزاز است بر تقال فروشها بآرزوی چپاول در سوز و گداز عامه پریشان خواص سر بگریبان سخنی که در بین نیست سامان ایران است .

آشوب غریبی در آذربایجان بر پا است جای بهلوی خالی است که به نهیبی مجلس را رام و بشتی بلواچی را آرام کند متأسفانه هنوز محتاج مشتیم تا بوده چنین بوده و تاهست چنین است . ۵ تیر ۲۴ مصدق در نطق گفت چهار سال از دوره مشروطه سوم میگذرد مجلس برای بهبود حال ملت و مملکت چه کرده است نه دولتی مستقل روی کار آمد نه اصل مکافات و مجازات رعایت شد نه قانون انتخابات اصلاح نه هزینه زندگی قراری گرفت (منظور از مشروطه سوم دوره پس از بهلوی است و حال آنکه در دوره بهلوی فقط دولت مستقل داشتیم و

هزینه زندگی هم خللی نداشت اقتصادیات رونق گرفت بلی مجلس گود زورخانه نبود و تولنک کابینه نمیکردند

بفروغی ایراد شد که چرا مجلس ۱۳ را ملغی نکرد و انتخابات فرمایشی را ابقا نمود (با این قانون انتخابات هر مجلسی فرمایشی است باز فرمایش دولت بر فرمایش ثروتمندان و آشوب طلبان مزیت دارد که آن انتظام مملکت میخواهد (۱) و اینان نمیدانند چه میخواهند کار اختلاس بجائی کشیده که ۱۰۹ میلیون اختلاس و سرقت هزار عدل قماش را اهمیت نمیدهند (در دوره پهلوی اینگونه معاملات کمتر میشد) چندین اعلام جرم در کمیسیون داد گستری زیر انومانده .

مخارجی که در موقع انتخاب میشود و نقص قانون انتخاب است برای بدر بردن عدلپای قماش است در بر من چه گذشت (خلاصه احوال خودم) گفته ام .

شک نبود زانکه اختلاس رواج است شبهه هنوزم بود به شرکت رندان
در مثل استی که دیک گوید بادیگ روت سیاه و سپاه گورد خندان
مارجال نداریم در ممالک باصطلاح راقیه هم باین درد مبتلا هستند پس از بیسمارک کنت بولو
بجای او آمد من در بران بودم در روز نامجات نوشتند بو او مردی که میخواهیم نیست چه کنیم
بهتری نداریم ما کجا و آلمان کجا درد اینجا است که اگر اشخاصی هم داریم اختلاس چی کنار
میکند شرافت و عزت نفس از بین رفته است .

اوضاع باندازه درهم و برهم است که قلم سرمیشکند با آشفستگی اوضاع عالم چیزی که در کار نیست مصالح مملکت است اراده و نسق با پهلوی ایران را وداع گفت دهان روز نامه نویس چاک ندارد و مجلس از تولید هرج و مرج باک پارتی بازیهای مجلس فرصت بکابینه نمیدهد که پشت گوشش را بخاراند یا جلوی پایش را به بیند با کیف و بی کیف دوازده وزیر در کابینه است هر دسته بلکه هر نفر از و کلاه در هیئت وزیری طرفدار میخواهد که راه معاملات و جا انداختن رفقاش در اداره باز باشد.

از ۳۲۰/۱۲/۱۸ تا ۳۲۴/۹/۲۹ ده کابینه عوض شد .

۲۱/۵/۱۸	قوام	۲۰/۱۲/۱۸	سهیلی
۲۲/۹/۲۳	سهیلی	۲۱/۱۱/۱۸	سهیلی
۲۴/۲/۲۳	حکیمی	۲۳/۱/۱۸	ساعده
۲۴/۳/۱۶	صدر	۲۳/۹/۴	بیات
۲۴/۸/۵	حکیمی		

انصافاً کابینه ها هم با یکدمت دماغوژی و دوشت محافظه کاری به شیوه موش موش (۱) در آلمان وقتی قبیل و قال دموکراتها بسیار شد دولت یکی از فحول دموکرات را وزیر مالیه کرد که حساسترین وزار تخانه ها است چندی گذست آرزو و هاسورث نسبت رفقا بوزیر مالیه ایرادات کردند گفت بسیار فرق است از تخته نطق حوزه تا صندلی وزارت آنچه آنجا گفته میشود آرزو است اینجا پای مصلحت در کار میآید و آرزو ها خام است قصه ۲۰ چوب را نوشته ام صفحه ۴۳۸

آسه بیا آسه برو که گربه شاخت نزنند حرکت مذبوح میکنند وقت به مباحثه در فروع میگذرد عزم و حزمی در کار نیست .

مجلس ۱۴ چه خوب بوظیفه رفتار کرده است که صحبت از تمدید دوره مجلس میشود مصدق گفت و کیل حق ندارد بر دوره اختیارات خود بیفزاید بیش از آنچه موکلین باو حق داده اند مطلب منطقی است لکن من تصور نمیکنم موکلین در این فکرها بوده باشند حتی متوجه بوده باشند که قصد از مجلس چیست و وظیفه نماینده کدام است .

در مملکت ما رأی عمومی و پنهان معنی ندارد اگر ما نماینده گانی میخواهیم که وکیل موکلین باشند و وظیفه شناس باید انتخاب طبقاتی باشد و آشکار بااوضاع امروزه و تشتت افکار در هیچ جا انتخاب عمومی و پنهان خیر جماعت و ملت نیست اگر کفر گفتم استغفرالله العظیم .

کوچ نیروی بیگانه

نوبت رسیده است که نیروهای بیگانه دست از سرما بردارند و بعهده بسته رفتار کنند شوروی در تلاش است که به پاداش زحمات و خسارات ما نازشستی هم بگیرد بقول خودشان ایران بل فتح بود و از بل نیخواهند بگذرند کشمکش مسلسل است امتیاز نفت ما به الصلح . در کابینه ساعد دم از مساعدتی زده شد کافنار ادسه هم بطهران آمد که وارد مذاکرات شود مجلس شانه خالی کرد و منجر باستعفای ساعد شد .

درین موقع مصدق آن پیشنهاد را کرد و از مجلس گذشت که وزراء یا نمایندگان ما در دربارها حق ندارند وارد مذاکرات قراردادی در باب نفت بشوند و مجازاتی مقرر شد در کابینه دوم حکیمی از تعلل شوروی در ترک ایران کار به شکایت بسازمان ملل متفق کشید .

خلاصه تلگراف ماجراجویان تبریز

پیشگاه اعلیحضرت همایونی رئیس مجلس رئیس دولت روزنامه ایران ما کنگره ملی آذربایجان از ۲۶ الی ۳۰ آبان ۱۳۲۴ در شهر تبریز تشکیل یافته در چهارمین جلسه خود با اتفاق آراء تصمیم گرفت بحکومت مرکزی ایران و دول معظمه دموکرات جهان امریکا ، انگلیس ، اتحاد جماهیر شوروی ، فرانسه و چین مراجعه نموده درخواستهای مشروع و قانونی سود را که رؤس آن در مواد زیر قید شده است اعلام نماید (۱)

۱- مردم آذربایجان دارای ملیت زبان و آداب و رسوم و خصوصیات هستند که بایشان حق میدهد مانند تمام ملل عالم با مراعات استقلال و تمامیت ایران طبق منشور آتلانتیک در تعیین سرنوشت خود مختار باشند .

۲- نظر به علاقه و روابط فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی که ملت آذربایجان با مردم سایر ولایات و ایالات ایران دارد و نظر بفاکارهای بیشمار که در ایجاد ایران کنونی بخرج داده

(۱) کنگره ، دکلاراسیون ، دموکراسی و آنچه از لاطالیات مضر در مجلس کنوانسیون پاریس گفته شد و علت غامی خرابیهای فعلی است مرکوز اذهان مشوش شده در هر موقع مؤید افکار خود قرار میدهند اگر معنی الفاظ را بررسی نینداند منشور آتلانتیک هم از آن حرفهاست

(بر علیه محمد علی شاه جنگیده اند) برای حفظ استقلال و تمامیت آن بهیچوجه حاضر نیست تقاضاهای مشروع خود را روی اساس تجزیه آن قرار بدهد برزهای آن خلل وارد بیاورد .
۳- ملت آذربایجان خواهان رژیم دموکراسی است (دموکراسی چیست هنوز تعریف نشده است)

۴- ملت آذربایجان با فرستادن نمایندگان خود بمجلس شورای ملی و ادای مالیات عادلانه شرکت خواهد کرد .

۵- ملت آذربایجان حق دارد برای امور ملی و داخلی خود با مراعات تمامیت ایران حکومت ملی تشکیل بدهد و آذربایجان را طبق اصول دموکراسی اداره نماید .

۶- ملت آذربایجان میخواهد حکومت خودمختاری تشکیل بدهد مجلس ملی و داخلی خود را انتخاب مینماید لازم میدانند حکومت داخلی ملی خود را از میان نمایندگان مجلس خود انتخاب نمایند (خلاف دموکراسی است)

۷- ملت آذربایجان بزبان ملی خود علاقه دارد .

۸- کنگره ملی خود را مجلس مؤسسان نامیده هیئتی عبارت از سی و نه نفر انتخاب نموده و بآنها اختیار داده است برای عملی کردن منظور تدابیر لازم را اتخاذ نمایند حاضر برای برادر کشی نیست (مگر آنها تیرا که کشته اند) ولی اگر دوات مرکزی بخواهد حق مشروع او را بزور از بین ببرد از حقوق خود دفاع خواهد نمود .

پیشه وری رفیعی دکتر جاوید قیامی شبستری جودت مکرم ترابی بی ریا و غیره پس از این اعلامیه بیات بعنوان حکومت عازم تبریز شد ۷ آذر حکیمی در خطابه خود در مجلس نظریه پذیرائی که از بیات در تبریز شده است اظهار خوش بینی میکند .

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد منجمله میفرمایند قصد دارم با تفاق آقای وزیر خارجه قریباً به مسقو عزیمت کنم من خود یکی از فرزندان آذربایجان هستم و کاملاً بر احساسات ایران دوستی برادران آذربایجانی واقف آنکه آذربایجانی است هرگز برخلاف قانون اساسی و تمامیت ایران اقدام نمیکند .

خبر تبریز

صبح چهارشنبه ۳۱ آذر شهر تبریز بتوسط نیروهای اطراف محاصره میشود مجلس ملی آذربایجان مفتوح و آقای شبستری بریاست مجلس انتخاب میشود و جعفر پیشه وری رهبر فرقه دموکرات بست نخست وزیر آقای بیات پس از ملاحظه این احوال بتهران معاودت کرد. (۱) از اقدامات اولیه محلی موافقت سرتیب درخشانی فرمانده لشکر آذربایجان با قرارداد ذیل بود با جعفر پیشه وری

(۱) شفق در وصف آذربایجان از اشعار عبدالرحیم طالب لطف دو شعر خواند .

سوزد از آتش دل نامد و بر لب سخنم	گردهم شرح من از جور و فساد و ظنم
شرم از گفته خود آید و از خویشتم	بخدای که بر افراشته این چرخ کبود

- ۱- هیچک از افراد پادگان نباید تا دستور ثانوی از سر باز خانه خارج شود .
 - ۲- کلیه تسلیحات باید در انباری جمع آوری شود .
 - ۳- هریک از افسران مایل باشند میتوانند بموطن خود بروند .
 - ۴- هریک از افسران بخواهند در ارتش ملی آذربایجان خدمت نمایند پس از انجام مراسم تحلیف بخدمت پذیرفته خواهند شد .
- روز جمعه ۲۳ آذر عده که برای تقویت پادگان آذربایجان در شریف آباد قزوین معطل بودند پس از وصول خبر تسلیم پادگان تبریز بتهران عودت نمودند .

رأی عجیب

دکتر مصدق راجع بخود مختاری آذربایجان اظهار داشت من نمیگویم مملکت ما مثل کشور سوئیس یا متحده امریکا است ولی این امر مستلزم رفتارندوم است و قانون اساسی ما اجازه تشکیل چنین دولتی را نمیدهد اگر ملت رأی داد که مملکت ما هم مثل سوئیس و متحده امریکا فدرالی باشد آنوقت تشکیل دولت آذربایجان مانعی ندارد من مخالف بادولت فدرالی نیستم ولی هر تنبیری که در قانون اساسی ما وارد شود باید با رفتارندوم باشد .

آنروز که سوئیس یا امریکا رژیم فدرالی (۱) قبول کردند خودشان حاکم بودند و معنی فدرالی میفهمیدند

اوقاتی که در برلن بودم انجمن بلدی شارلطا نپورک آرزو میکرد جزء انجمن شهری برلن باشد و برلن قبول نمیکرد . چه عایدات شهری شارلطا نپورک کافی نبود نوبت دیگر که به برلن رفتم شارلطا نپورک بقدری آباد شده بود که برلن میخواست شریک انجمن شارلطا نپورک باشد .

دوم دی ماه وزیر دارائی لایحه برای ایجاد بانک صنعتی ولو ایجی برای تقسیم خالصه جات تأمین زندگی کارمندان دولت و تفکیک کارمندان درست از نادرست تقدیم مجلس کرد بانک صنعتی بجا تأمین زندگی کارمندان لازم است خدا کند مجلسی نصیبمان بشود که بانفکیک درست از نادرست موافقت کند مجلس کنونی آن مجلس نیست بهمین جهت لایحه زیر زانو رفت و این لایحه از بهترین لوایح بود که بمجلس پیشنهاد شد این پیشنهاد نشان میدهد که کاپینه حکیمی میخواست بدر دکار برسد مجلس نمیخواست و بزرضی کجی تابی میکرد .

اما از تقسیم خالصه جات مکرر صحبت شده است بتقلید تفهیمیده و برای دماغویز بلی در

(۱) رژیم فدرالی دلالت به اتفاق حقیقی ندارد بلکه نوعی نفاق سبب بوده است در اتفاق کامل تجزیه مملکت مصلحی ندارد دیدیم که در رفتارندوم سار شاهد از انگلیس ضرورت پیدا کرد اگر ماجراجو بان آذربایجان میدانستند که بی ناظر اجرای این امر میسر است دنبال میکردند (کجائیم وجه میگوئیم) اشاره هم بلزوم انجمنهای ایالتی و ولایتی کرده بودند در نتیجه دولت بهمه جا دستور لازم را فرستاد انشاء الله بر اشکالات نخواهد افزود من در دوسفر به تبریز بان انجمن کار کرده ام و اشکالات را میدانم شاید پس از تجارب چندساله ملت آماده تر شده باشد همچنین حکام همان اغراض که در مجلس شورای ملی سبب کشمکش میشود در انجمنها هم عامل است .

در انقلاب فرانسه هم از طرف روزنامه نگاران این اظهار شد باز در مجلس کنوانسیون گفت این پیشنهاد خیر رعیت نیست آسوده را بزحمت انداختن است کنوانسیون بمالکیت رأی داد

چین از دو هزار و چهارصد سال قبل زمین ملک آسمان است و مالک پسر آسمان که خاقان باشد بهر نفری مقداری زمین می‌دهند که زراعت کند مالیات عبارت از اجاره زمین است جز زارع کسی حق داشتن زمین نداشته است نباید فراموش کرد که در چین محتاج قنات نیستند.

غوغای تقسیم اراضی در ایران موضوع ندارد در ایران زراعت دیمی است و در موارد ضروری زمین از رودخانه مشروب میشود نکته دیگر آنکه حاصل را تمام مالک و ارباب میبرد برعیت اجرت می‌دهند رعیت اجرت خودش را با کنبه‌های خرمن (۱) قیاس میکند و مغبون میداند مخارج را بنظر نیآورد در ایران از دیرگاه رسم تقسیم بوده است غالباً حاصل پنج قسمت میشود بنسبت آب خاک کار گر گاو و بذر سه قسمت رعیت میبرد (گاو تن بذر) دو قسمت ارباب (آب خاک) مالیات، روغن قنات، تعمیرات ده با مالک است عندالواقع مالک يك سهم میبرد در دست خرده مالک ده خراب میشود ما می‌بینیم املاک مشترك بین دو مالک در نتیجه اختلافات خراب شده است در کشمکش بین مالک مختلف قنات از آب می‌افتد و قلعه خراب میشود اینکه برعیت نباید تعدی بشود صحیح است چاره تقسیم ملک بین خرده پا نیست تعدیلات دیگر است.

در مملکتی که ایلات دارد و هر روز مشغله راست میشود رادمنش مدعی است که مصارف نظام بهتر است صرف آبادی بشود نظام یا امنیه نباشد آبادی با هم خواب خواهد شد ما از اخلاق خودمان غافلیم نطق برای خود نمائی میکنیم که تازه گفته باشیم و او بی منطق غوغای آذر با بجان را در نتیجه سوء اعمال عمال دولت دانست گمان میکند ماجراجویان سنک ملت بسینه میزنند لاواله بهانه است برای رسیدن بنوائی صحبت از نهضت دمو کراسی میشود (بدبخت دمو کراسی که معلوم نیست در تحت این لفظ چه نظرات است شدنی است یا نشدنی) من جز دما گوزی حرفی نمیشنوم و دما گوزی است که رشته هارا پاره کرده است وهمه از بستنش عاجزند.

۱۹ دی ماه در مجلس صحبت از کمیسیون سه جانبه پیش آمد که نمایندگان امریکا و انگلیس و ایران در امور مملکت مداخله کنند البته معایب بسیار داشت و قبول آن بحسناتش نمی‌ارزید. نهم دی تهرانچی ورقه استیضاح تقدیم مجلس کرد ایراد بسیار است با اوضاع حاضره غالباً غیر وارد عمده غوغای آذر با بجان است و رفع آن در حیز قدرت دولت ایران نیست اما بهانه است.

خلاصه نطق حکیمی در مجلس

قدری از اتحاد و اتفاق و توجه به اشکالات صحبت فرموده از پیش آمدها در نتیجه جنک تذکار دادند و اینکه در سیاست خارجه دولت کل سعی را کرده است که با دول صلحدوست خصوص امریکا و انگلیس و شوروی بهترین روابط را حفظ کند نهایت اهتمام شده است که شالوده روابط با شوروی بر پایه محکمی برقرار شود متأسفانه درین راه چنانکه امیدوار بودیم تاکنون مقصود حاصل نگردیده باز از فقدان اتحاد و اتفاق (و برخورد بدرد) شکایت کرده اند بحران درین موقع مصلحت نیست و با خاتمه دادن به بحران هرچه از دستم بر آید حاضرم. آنچه نظر به رفع اشکالات میسر بود با مسقومذا کره کردم جوایی نرسید میدانید که در کنفرانس وزیران خارجه سه دولت که در مسقومهم تشکیل شد ما بآن کنفرانس توسل جستیم (۱) ابو عبده معویه بن یسار وزیر مهدی عباسی رسم مقاسمه را برقرار کرد میشود گفت قدمادمو کرات تر بودند بهمین جهت هم آتش فساد از مغرب برخاست.

از طرف امریکا وانگلیس اظهار شد که با رضایت ایران کمیسیون بیاید مقررات عهد نامه سه جانبه را و اعلامیه معروف سران سه دولت را کاملاً در مد نظر بگیرند و موجبات خارج شدن نیروی خارجه را پیش از دوم مارس ۱۹۴۶ که رسماً تعهد کرده اند از ایران فراهم بیاورند که دست دولت در عملیات و اصلاحات باز شود دولت قبول کرد مشروط بر آنکه کمیسیون برای مدت قلیلی باشد هر گاه باین نظریه موافقت شده بود فوراً به اطلاع مجلس میرساندیم تا کنون جوابی نرسیده است پس از یأس از نتیجه این مذاکرات و تکمیل مراتب رعایت نزاکت به نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق دستور دادیم که موضوع ایران را در نمایندگی طرح کنند و نظر بلیاقت نایب آقای تقی زاده را بریاست مجمع نصب نمودیم.

یادداشت نمایندگی ایران ۲۹ دی ماه

چون دولت شوروی بوسیله مأمورین و نیروهای مسلح خود در امور و شئون داخلی کشور ایران مداخله نموده و اکنون در ایران وضعیتی بوجود آورده که ممکن است موجب اختلال وضع عمومی و بین المللی شود بموجب ماده ۳۴ اساسنامه ملل متفق دولت ایران بارها مجاهدت نمود با دولت شوروی از راه مستقیم وارد مذاکره شود ولی این مجاهدت نتیجه بخشید لذا هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متفق از جانب دولت خود احترامات فائقه را تقدیم و تقاضا مینماید بموجب ماده ۳۵ اساسنامه حل و فصل این شکایت مسرود دقت شورای امنیت قرار گیرد تا این شوری بتواند راه مناسبی پیدا کند و توصیه نماید.

استیضاح

قرار و مدارها داده شده است دوره مجلس در شرف انجام است بقول مرحوم مستوفی هنگام بره کشتی است حق و ناحق. باید استیضاح کرد
آقای. تهرانیچی در جلسه ۲۹ دی ماه سخن از استیضاح راند مصدق گفت ممکن است استیضاح را خود ایشان قبول کنند فرهودی ورقه استیضاح را تقدیم مجلس کرد.
چون معلوم بود مقصود و مقصد چیست عصر یکشنبه ۳۰ دیماه آقای حکیمی استعفای خود را بحضورهایونی تقدیم نمود و من تأسف خوردم حکیمی زیاد فعال و خود نما نیست لکن حسن نیت دارد و جز در مصلحت مملکت قدم نمیگذارد از پیشنهاد وزیر مالیه پیداست که حکیمی جداً در صد اصلاحات اساسی بوده است و برای مردم فریبی کار نمیکرده است چه باید کرد که میدان دست هوچی است.

او اخردی ۲۴ آ میرزا سید ضیاء الدین نزد من آمد که داخل کار شوم سپس امیر جنگ برادر جعفر قلبیخان سردار اسعد و بازر و حی و طاهری از و کلای مجلس اعاده مطلب نمودند گفتم یازده سال است از کار برکنارم مردمی که روی کار آمده اند نیشناسم وضع مجلس و روز نامه هامشوق نیست بقول مرحوم مستوفی می بینم که امثال من مشتری ندارند نمیدانم از من چه کار ساخته است گفتند همینقدر میخواستیم که خانه ما را در حالی که خواهیم تفر و شند گفتم این مقدار از من ساخته است رفتند و بحمد الله بر نگشتند شنیدم سفارت شوروی مخالف بوده است در مسافرت من بشیر از

کابینه قوام

هم مخالف بودند در روزنامه خواندم که فلانی پیراست بلی قدرت زورخانه ندارم
۶ بهمن ۲۴ بین پیرنیا و قوام قرعه کشیده شد ۵۱ رأی به حسین پیرنیا افتاد و ۲۵ رأی
به قوام با نیم رأی علاوه هم نوبتی اسفندیاری ریاست مجلس یافت .
۲۸ بهمن قوام وزرای خودش را در مجلس معرفی کرد ضمناً اظهارداشت رفع اشکالات
مقدم بر برنامه است معهود است من فردا صبح بطرف مسقوراه هوا پیش بگیرم .
صبح ۲۹ با طیاره مخصوص که از مسقوراه رسیده بود با همراهان حرکت نمودند فیروز
مدیررعد امروز که بمعاونت سیاسی نخست وزیر منصوب شده است همراه است .
چه انتظار شوری داشت چه امیدواری قوام موقوف به موقع مراجعت باید نمود .
در همان روزهای اول تلگراف مودت آمیز از طرف رئیس الوزراء به نیویورک لندن مسقو
باریس شد مشمر به اعلام زمامداری و دوستی و یگانگی و همکاری تلگرافی هم به تقی زاده شد
که با نماینده شوروی در سازمان ملل متفق وارد مذاکرات خصوصی بشود .
۲۱ بهمن اعلامیه پس از شرح و بسطی از علاقه به دموکراسی و توسل بمنشور ملل متفق
منتشر شد ضمناً اخبار باینکه مقررات حکومت نظامی درباره احزاب و اجتماعات از تاریخ ۲۳
بهمن موقوف است مگر در قسمت راجع بروزنامه تا اعلامیه ثانیه . بکسی اجازه داده نشود
که مختل آرامش اقدامی بنماید .

در آندن

تقی زاده در سیاست ورزیده دستوری که رسیده بود بموجب ماده ۳۵ اساسنامه باستحضار
مقامات مربوطه رسانده ضمناً اظهارداشت که مذاکرات خصوصی نباید سبب سلب توجه شورای
امنیت از قضیه ایران بشود و قبول شد .
۱۵ بهمن مذاکرات خصوصی شروع شد . و بجای نکشید

مراجعت نخست وزیر

۱۹ اسفند طیاره شوروی هیئت مسافری را وارد تهران کرد آرزومند های نتیجه
بفرودگاه رو آوردند معلوم شد نتیجه موقوف بآمدن سفیر شوروی است .
اگر نتیجه برای این مسافرت تصور شود همان مبادرت در قصد اصلاح است عکس العمل
پیش آمدن مذاکرات در موضوع نفت شد و طبیعی بود .
۲۱ اسفند مجلس ۱۴ خاتمه یافت اول خبر توقیف میرزا سیدضیاء الدین بود گفته شد
بتقاضای شوروی بوده نظر بخالفت جدی جماعت حلقه با حزب توده و هم گفته شد به تلافی ۳
اسفند ۹۹ فیروز در جواب نمایندگان روزنامه گفت معزی الیه برضد امنیت اقدام میکرد جف القلم
هم از نوادراتفاقات درین اوقات قتل احمد کسروی بود معروف بزندقه و کفر بدست
دوبرادر مشهور به امامی از اهل اصفهان قاتلین زخمی و دستگیر شده فهای عمومی مانع از
سیاست آنها شد .

ورود سادجیکف ۶ فروردین ۲۵

۶ فروردین سفیر شوروی وارد شد يك مشت طرفداری و غوغواری و اظهار دوستی ملت در بغل از کرج و شاهرود نیروی شوروی دست به پاکشیدن گذارد .

کنفرانس سانفرانسیسکو

در اردیبهشت ۲۵ (۲۵ آوریل) کنفرانس افتتاح شد انتظام وزیر خارجه عدل وزیر دادگستری سیاسی وزیر مشاور تقی زاده از لندن آهی از مسقوما مور شدند استعفا کردند کاظمی صالح دکتر قاسم غنی بجای ایشان رفتند وظیفه کنفرانس تهیه اساسی نافذ است که بتوان اتخاذ رأی و اجراء کرد برخلاف جامعه اسبق این امور بر عهده شورای امنیت قرار گرفت قوای مسلح دول متفق در تحت امر این شوری گذارده شد ایران در کمیته اجراییه عضویت یافت در تالار کنفرانس نماینده شوروی با آواز بلند گفت که باید دندان جهانگیری و مداخله در کار ممالک کنده شود. يقولون با فواهم مالیس فی قلوبهم

شروع مذاکرات در شورای امنیت

کرومیکو نماینده شوروی در شورای امنیت گفت نیروی شوروی در تخلیه ایران اقدام نمود و مناسب است شکایت ایران از ثبت شوری خارج شود قضیه بنذاکرات خصوصی انجام خواهد یافت شوروی نیروی خودش را از ایران خواهد برد مگر اینکه تازه اتفاق بیفتد .
پرنس وزیر امور خارجه متحابه گفت کیفیات مذاکرات خصوصی باید باستحضار شوری برسد انگلیس موافق شد و گفت ما مطابق قرارداد ۱۹۴۲ نیروی خودمانرا از ایران بیرون بردیم بدون شرطی شوروی شرط پیش آمد میکند پیشنهاد کرومیکور شد .
نماینده مصر و استرالیا لازم دانستند نظر دولت ایران گرفته شود نماینده چین (رئیس شوری) مذاکرات را به جلسه دیگر خواست امریکا و انگلیس مخالف شدند جلسه به عصر قرار گرفت نماینده امریکا گفت باید بنماینده ایران اجازه داده شود که عقیده خود را درین جلسه اظهار بدارد والا سازمان ملل در کودکی خواهد مرد نماینده مصر گفت دول کوچک میل دارند از طرف دول بزرگ مورد احترام قرار گیرند رأی به وزود علاه در جلسه گرفته شد .
علاه در جلسه عصر حاضر شده گفت هیچگونه قراردادی محرمانه یا غیر محرمانه در بین نیست دولت شوروی پیشنهادی بدولت ایران کرده است که با حاکمیت و استقلال کاملاً مخالف است و آن پیشنهاد از این قرار است با بقای شکایت در ثبت موافقت شد کرومیکو مترضاً از مجلس بیرون رفت و ما انتظار داریم قضیه بین خودمان حل شود !!

تقاضاهای شوروی

۱- آنکه نیروی شوروی در بعضی نواحی ایران علیالذوام بماند

- ۲- حکومت خودمختاری آذربایجان شناخته شود
- ۳- شوروی حاضر میشود از تقاضای نفت شمال (خوریان) صرف نظر کند بشرط آنکه شرکتی بین ایران و شوروی ایجاد شود که ایران در آن شرکت ۴۹ سهم داشته باشد و شوروی ۵۱ سهم (اکثریت) ۱۶ فروردین ۲۵

ذیل

- ۱- شوروی از تاریخ ۲۵/۱/۴۴ در ظرف یکماه و نیم نیروی خودش را از ایران ببرد
 - ۲- قرارداد شرکت نفت در ظرف هفت ماه بتصویب مجلس رسانده شود
 - ۳- راجع به آذربایجان ترتیب سلامت آمیزی بسا روح خیرخواهی اتخاذ شود (جای انگشت)
 - ۴- نواحی غربی آذربایجان از میدان عملیات شوروی خارج باشد بشرط آنکه باغیر شوروی مستقلا یا با شرکت ایران قراردادی بسته نشود.
- سرمایه ایران همان اراضی نفت خیز است مخارج کلا بعهده شوروی است .
امضاء رئیس دولت سادجیکف
- در تعقیب این نتیجه تلگرافی نخست وزیر به استالین میکند و تلگرافی استالین به نخست وزیر آن اظهار خوشحوتی از نتیجه این تشکر از حسن اهتمام .
- برسر صحبت قرارداد نفت کابینه ساعد مستعفی شد و مصدق آن ماده را از مجلس گذراند
توازن کابینه حکیم الملک هم در اثر شکایت سازمان ملل متفق بود .
- دولت این قرارداد پر فساد را واقعی نهاده بیرون رفتن نماینده شوروی را از شورای امنیت دز نظر نگرفته خواست شکایت را استرداد کند قدری آب بردار است .
- مقدمتاً چند نفر بعنوان بازرس به تبریز فرستاد را برت رسید که شش شهر را بازرسی کردیم
و آثار از نیروی شوروی ندیدیم .
- دوشنبه ۲۶ فروردین به علاه دستور فرستاده شد که قضیه را از ثبت خارج کنند .

جلسه شورای امنیت اول خرداد ۲۵

علاء به جلسه دعوت شد نماینده شوروی حاضر نشد نامه علاه را مطرح کردند نماینده امریکا گفت در آذربایجان بیش از شش شهر است قضیه در ثبت بماند تا مطلب روشن شود .
نماینده لهستان گفت شکایت و رضایت هردو از يك منبع است شکایت پذیرفته شد باید رضایت هم پذیرفته شود .

علاء را خواستند گفت نامه دولت را قطعی تصور نمیکنم اکنون در آذربایجان يك ارتش از شورشیان یاغی تجهیز شده است که در تحت نظارت شوروی است و مانع ورود قوای دولتی به پیشنهاد نماینده هلند بنا شد شکایت برای مدت قلیلی (۱۵ روز) در دستور بماند .

درسی و ششمین جلسه شورای امنیت به اصرار نماینده شوروی باز قضیه ایران مطرح شد
با موافقت هشت رأی در دستور بماند نماینده شوروی گفت این خلاف منشور است دیگر در مجلس

حاضر نخواهم شد .

نماینده لهستان در طرفداری از شوروی خواستن بعضی توضیحات را از علاه لازم دانست در جلسه عصر علاه حاضر شد و نماینده شوروی حاضر نشد .

سؤال - آیا به سفیر ایران دستور رسیده است که با تأخیر مذاکرات تا ۱۵ آوریل مخالفت نماید ؟

جواب - بر حسب وظیفه بدستوراتی که رسیده بود مکلف بودم رفتار کنم .
سؤال دیگر - مسافرت قوام به مسکو برای نوشیدن و تنکا و حضور در جشنها بود ؟
جواب - هدف قوام مذاکره درباره ترك مداخله شوروی در امور داخلی ایران بود بلی پذیرائی کامل از ایشان شد ولی آقای قوام بمنظور خود موفق نشد (۱)

معافیت علاه

هشتم خرداد علاه از نمایندگی ایران در سازمان ملل معاف شد انصاف باید داد که اگر اقدامات تقی زاده و علاه نبود شوروی باین آسانی نیروی خودش را از ایران خارج نمیکرد و قوام سرببی صاحب میتراشید .

قوام بی آشنائی سیاست نیست میشود گفت از هول هریسه در تنور افتاد منم بجای او بودم سعی میکردم کار بدست خودم تمام شود اما از اصرار شوروی در خارج کردن شکایت از دستور در حسن نیت مدعی تردید میکردم .

در نیمه اردیبهشت ۲۵ پس از ۲۵ سال خون عشقی قاتل او را گرفت معروف شد در قهوه از کیفیت آن جنایت رجز خوانی میکرده است جریزی خراب میشود و از میان چند نفر او را زیر میگیرد چه حسابی است نمیدانیم و گفته اند .

قرض است فعلهای بدت پیش روزگار در هر کدام عصر که خواهد ادا کند

اعلان تخلیه

۲۳ ماه مه سادجیکف رسماً اعلان کرد که قشون شوروی از ایران بیرون رفت دولت میبایست معطل نشده اقدام جدی در کار آذربایجان بنماید اعزام حکومت و قوای کافی با روح خیرخواهی منافات نداشت .

درداخله

میبایست موضوع بخت بدست روزنامه نگار و متجسس اخبار داده شود ۲۰ فروردین تصویبنامه در منع کاشت خشخاش صادر شد که یکی از مسائل غامض بلکه مراسم در زمان پهلوی

(۱) در کنفرانس برلن تصمیم گرفته شده بود که نیروی دول سر موعده از ایران خارج شوند نماینده شوروی در تالار سا نفرانسیسکو با آواز بلند گفت تجاوز با استقلال ملل و تمامی اراضی آنها باید از میان برود .

با وجود مداخله جامعه ملل صورت نگرفت البته جلوگیری از صرف تریاک از انفع و الزم کارها است لکن بیش از يك تصویب نامه مقدمات دارد درین مسئله معارضه سود و زیان قوی است .

تصویبنامه دیگر لوله کشی آب بود به عرض و طولی که باین زودبها میسر نخواهد شد سنک بزرگ برداشته شد و سنک بزرگ کمر شکن است مکرر تدارک آب سالم برای شهر مطرح مذاکره شده است دست به نقدترین پیشنهادات این بود که از آبهای سالم برای خوراک بطرز مناسب به محلات لوله میکشند تا اهالی از شیر آب خوراکی بردارند چنانکه در محله سنگلیج عملی شد .

باز تصویبنامه صادر شد در تقاضای سهم از نفت بحرین بلی بروفق سوابق تاریخی بحرین بایران تعلق دارد دزد دریائی (پیرات) همه جا بود و در خلیج همنوز هست دولت ایران قادر دفع سارقین نبود در زمان حکومت حسنعلی میرزا در فارس قراردادی با انگلیس منعقد شد که تا دولت ایران وسیله برای حفظ امنیت در خلیج ندارد این مهم بعهده انگلیس باشد تاسی سال قبل آثار علاقه بحرین بایران بود سعی انگلیس و یأس مشایخ آن مورا هم پاره کرد و البته حق را نباید فراموش کرد لعل الله یحدث بعد ذالک امر .

در سنوات ۱۱ و ۱۲ راپرت از بحرین داشتم که حکومت سکه ایران را جمع میکند اسناد مالکیت را از بین میبرد مدرسه ایرانی را می بندد قبوض مالیاتی را از دست شیوخ میگیرد کلاه پهلوی را موقوف میکند بعدها خودمان هم موقوف کردیم .

کشمکش با تبریز

در تبریز بچه دولتی کونیستی تشکیل شده در حمایت شوروی شوری دادند از مرکز همه چیز میخواهند جز حکومت دولت نزاکت بخرج داده بسا ایشان داخله مذاکره شده بریش گرفته اند و مایه تشویش شده اند مدتی وقت بضرر مال و جان و ناموس اهالی تلف شد .

حق این بود که همان ۲۳ ماهه که سادجیکف رسماً خبر تخلیه را داد اتمام حجة شده اقدام مجد بعمل آمده باشد و با روح خیرخواهی منافات نداشت .

۸ اردیبهشت هشتی بریاست جعفری بیه وری بتهران آمد فیروز مأمور پذیرایی شد . دولت نسبت بآذربایجان در طریق موافقت هفت ماده پیشنهاد نمود مبتنی بر اصول قانون اساسی نسبت به انجمنهای ایالتی و ولایتی .

۱- رؤسای فرهنگ بهداری شهر بانی داد گستری و دارائی از طرف انجمن ایالتی و ولایتی انتخاب شده احکام رسمی آن از طرف دولت صادر میشود (داد گستری و دارائی قابل بحث است)
۲- تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی با دولت خواهد بود فرماندهان نظامی و ژاندارمری از طرف دولت منصوب خواهند شد .

۳- زبان رسمی فارسی است دفاتر کارهای محلی بفارسی و آذربایجانی (زبان تازه) تنظیم میشود تدریس در پنج کلاس ابتدائی به ترکی خواهد بود (کافی است برای اینکه فارسی

باد نگیرد)

۴- نسبت بآبادی شهرها و اصلاح فرهنگ و بهداری و غیره دولت سهم آذربایجان را از بودجه در نظر خواهد گرفت (این مصارف محلی است)

۵- فعالیت سازمانهای دموکراتی مانند سایر نقاط کشور آزاد است (معنی ندارد)

۶- نسبت بکارکنان دموکراسی آذربایجان در گذشته تضییقاتی بعمل نخواهد آمد (مگر کارکنان دموکراسی عیبی در کارشان است)

۷- با افزایش عده نمایندگان آذربایجان به تناسب موافقت حاصل است.

هیئت نمایندگی آذربایجان باین مواد رضایت نداده صبح روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت از تهران رفتند و این بهترین موقع بود که دولت بوظیفه حقه خود رفتار کند دولت اعلامیه دنباله داری در افسوس برخنا ماندن زحمت ۱۵ روز منتشر کرد که اگر چه هنوز توافق کلی حاصل نشده است ولی با نمایندگان آذربایجان تماس حاصل شد بقسمی که از افکار یکدیگر محض شدیم سپس روی سخن را به عناصر ارتجاع و نمایندگان تحمیلی نموده چند اینها هستند در عبارت آورده اند.

اینها هستند که روابط با شوروی را تیره تر کردند (اگر پای شورای امنیت در میان نبود تیره تر میشد)

اینها هستند که روی نیات بلید اعتبارنامه پیشه وری را رد نمودند تخم کینه و نفاق کاشتند.

اینها هستند که در مجلس ۱۴ یک قدم برای آسایش مردم برنداشتند و جز جمع مال هدنی اختیار نکردند.

اینها هستند که متوسل بسفارتخانه ها شدند (مثل آنهایی که بعد آمدند)

اینها هستند که امروز در مقابل تاریخ مسئول شناخته میشوند.

اینها هستند که دولتهای ناصالح را روی کار آوردند و میخواهند در انتخابات آینده باز میدان بدست بیاورند (آنچه دیدیم مجلس ۱۵ بهتر شد) و کابینه حاضر را هم همان هاروی کار آوردند.

هیئت اعزازی به تبریز بریاست فیروز

شامها صرف شد خوش باش هاسروده نطق های سرسفره پرداخته اخبار را دیو منظمأ منتشر میگشت نطق آفای فیروز در لحن پیروزی: امشب از تبریز مهد جنبشهای بزرگ آزادی خواهان برای هموطنان صحبت میکنم پس از استفاده از لفظ آزادی و ارتجاع و بسط نسبت سوء سیاست بدولتهای اسبق وستایش قوام که دو ستون روزنامه را گرفته است ذکر موافقت بین دو دولت میکنند و اصلاحات مواد هفتگانه ابلاغیه ۲۵/۲/۲ که مورد توافق شده است.

در ماده اول افزوده شد که رئیس داری نیز به پیشنهاد انجمن و تصویب دولت تعیین خواهد شد. در ماده دوم قرار شد وزارت کشور استاندار را از میان چند نفر که انجمن پیشنهاد کند انتخاب نماید (باز اختیار از دست دولت بیرون است)

در ماده سوم مجلس ملی بجای انجمن شناخته میشود موکول بتصویب مجلس (اساساً

انجمن بتصویب رسیده است) مقصود چیست معلوم نیست .

ماده ۴- قوای محلی جزء ارتش ایران محسوب میشود کمیسیونی از نمایندگان دولت آقای قوام السلطنه وانجمن ایالتی درمحل راه حل آنها جهت تصویب هرچه زودتر پیشنهاد خواهد کرد .

ماده ۵- بیست و پنج درصد از عواید آذربایجان جهت مخارج عمومی بمرکز فرستاده می شود .

ماده ۶- در ساختمان راه آهن از میان به تبریز تسریع خواهد شد .

ماده ۷- فدائیان به ژاندارم تبدیل خواهند شد (۱) نمایندگان دولت آقای قوام السلطنه وانجمن ایالتی ترتیب کار را معین خواهند کرد .

ماده ۸- خالصه جات بتصویب مجلس بین دهاقین تقسیم خواهد شد (از غلط های صواب نما است)

ماده ۹- دولت قبول میکند قانون انتخابات جدیدی که شامل نسوان هم باشد بمجلس پیشنهاد نماید . و او یلا

در قرارداد موافقت شده است که تدریس تا کلاس ۵ به ترکی یا کردی باشد (کافی است برای آنکه نه ترک نه کرد فارسی نیاموزد .

تبریز ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ مظفر فیروز پیشه وری

پیشه وری در نطق خود ملت ما میسراید و از مجلس ملی سخن میراند نتیجه آنکه ایران

منقسم شد بدولت آقای قوام و دولت آقای پیشه وری

در تبصره - عواید تلگراف گبرک راه آهن کشتی رانی متعلق بدولت مرکزی است و مخارج برعهده او

بیست و پنجم خرداد هیئت اعزامی باتفاق سلام الله جاوید به تهران آمدند .

هشت میلیون ریال برای اصلاح شهرستانها (یا مصارف دیگر) در اختیار انجمن آذربایجان گذارده شد .

آقای دکتر سلام الله جاوید (۲) به استانداری آذربایجان انتخاب شد نام ژاندارمری مبدل به نگهبان .

تشکیل حزب دموکرات

حزب درزند گانی مفید بوده یا مضر امر بیست قابل بحث تا مرام حزب و ایمان نفرات برام چه باشد فعلا اساس حکومت ملی روی سازمان حزبی است باید در نتیجه دید .

(۱) نخست وزیر اصرار دارد شاه رسمیت افسران قوای محلی را امضاء بفرماید میفرماید حاضر از سلطنت کناره بگیرم اقدام برخلاف مصلحت مملکت نمیکنم .

(۲) این دکتر سلام الله جاوید همان سلام الله مدد است یکی از شانزه نفر که برای ترویج کمونیستی به تبریز آمده بودند مدد را جاوید کردن سهل است اما دکتری معلوم نیست

شب ۹ تیر نخست وزیر تشکیل حزب دموکرات را اعلان کرد دسته گرد آمدند در مقابل توده و بصورت هم رنگ آشوبیان تبریز سخن از دموکرات ایران و دموکرات تبریز می‌رود و شاید منظور همین التباس بود

۲۹ تیر قسوام را برهبری حزب اختیار کردند این لقب اول به کسرمول داده شد (لرد پروکتور)

اخیراً هیتلر خودش را رهبر نامید (فؤزر) فعلاً بیمار سیده است قوام در تهران و پیشه‌وری در تبریز اثری که دیدیم گرانی خوار بار بود برای چرچردموکرات .
گفتیم شاید انتخابات دوره ۱۵ مجلس بهتر شود بدتر شد .

اعتصاب در مراکز نفت

حزب توده تشکیلات عربی و طولیلی پیدا کرده است و بهمه ولایات دست انداخته کارگران را بیشتر و عاراً کمتر جلب کرده است پس از پهلوی جماعتی که در حبس او بودند آزاد شدند دست گذاردند به فریب کارگرو عمله البته با نویدهای دل‌فریب هزارها مجذوب کرد مراکز خود جمع آوردند و در تهران نمایشهای عجیب دادند تا ده هزار نفر شنیدم با علم داس و چکش دور شهر گردیدند .

منجمله در سنه ۲۱ دکتربزیدی و دکتر احتشام بدروس آمدند که ما طبیبم سرتاسر هفته در مطب‌های خود از مردم حق طبابت می‌گیریم می‌خواهیم در دروس مرکزی ترتیب بدهیم و فقرا را مجانی معالجه کنیم و منزلی به اجاره خواستند من متأمل شدم و گفتم تجریش مرکز است و آنسب اصرار کردند باغچه بود بایشان اجاره دادم و درو کالنامه نوشتم برای تنظیم مطب چون باغچه با اختیار ایشان در آمد بالای درب لوحه حزب توده زدند معلوم شد بقصد کارگران قورخانه و ضرابخانه این محل را انتخاب کرده اند روزهای جمعه در باغچه ازدحامی میشد روز ماه رمضان نزدیک مغرب بدرب قورخانه رفته که در سلطنت آباد است سخنجوری آغاز کردند ضمناً سیگار هم میکشیدند یکی از کارگرها گفت ماز بان روزه کار کرده‌ایم حان می‌خواهیم برویم نماز کنیم اینها آمده اند این حرف‌ها را می‌زنند و سیگار هم میکشند بیاید برویم بیکی از باغبانهای دروس که باو گفته بودند تو باین جمعیت چرا داخل شدی گفته بود اینها مردمان خوبی هستند می‌گویند در قرآن است که ایران جزه روسیه است .

مراهمائی که پیدا شده است همه روی فکر آسایش عمومی است و آسایش در حدی ممکن است و از حد که گذشته اسباب زحمت است و خیرش میشود چه را هنمایان و پیش‌قدمان به اغراض شخصی از حد تجاوز میکنند و مراهم را وسیله رسیدن بمقام قرار میدهند و بیش از آنچه در حیز قدرت است نوید میدهند (نان دو گز قد و کباب یک و جب پهن) دموکراسی متجاوز از دوهزار سال است که سرزبانها است چون از حد نصاب تجاوز کرده اند پیشرفت نکرده است اسم جدید پیش آورده اند بلی تعدیل لازم است لاکن درین تعدیل ناگزیر است از انصاف جماعتی و قناعت جماعتی تند و کند در زندگی نباشد زندگی اداره نمیشود مراهم دموکراسی و زاده های آن سوسیالیستی کمونیستی در نیت ایجاد اعتدال قابل تمجید است چون بد اداره میشود مایه تزلزل زندگی شده است بقول موسولینی نزاع لایق و نالایق تمامی ندارد قدری از مطلب دور افتادیم برویم

سر مطلب شیوه کمونیستی کشیدن بدبختی وی بهره گی است بچشم اشخاص که باید کارهای تعلیمی بکنند و بهره معلم را ندارند و فریب میخورند چنانکه در اصفهان کارگران دست از کار کشیدند سودی ندیدند سر بکار خود فرود آوردند همان تحریک در مرکز نفت سبب اعتصاب کلی شد کارگران بی اجرت ماندند و دست از اعتصاب کشیدند نتیجه آنکه جمعی درین میانه تلف شدند و طبیعی است که از فساد همیشه فساد دیگر میزاید .

یکشنبه ۲۳ تیر کارگران تمام ادارات نفت اعتصاب کردند و دست بفساد زدند فیروز در محل حاضر شد حکومت نظامی برقرار کرد نظم در کار آمد .

دیلی نیوز خبر داد که پس از نظامی کردن محل و برقرار شدن نظم در نتیجه مجازات تاجری بدون محاکمه بین اعراب و جمعیت توده نزاع برپا شد ۱۷ نفر مقتول و ۱۵۰ نفر مجروح شدند و مقداری اموال (لحاق ملانصرالدین) تلف شد معلوم شد اعتصاب جهتی جز تحریک سیاسی نداشت محل تأسف است که جماعتی برادران خود را به تزریقات مضر برای فساد بیاورند برای اغراض و رقابتهای بیگانه

روز ۲۶ تیر در سمنان آشوب برپا گشت بین توده و مخالفین و باز عده مجروح شدند و کار بحکومت نظامی کشید گفته شد در عبور سید ابوالقاسم کاشانی که قصد مشهد داشته آن فساد را ایجاد کرده است سید توقیف شد .

سید خودش را از پیشوایان مسلمانی میدانند و دین اسلام مغرور و کراسی است باهتدال و مخالف فساد سید تو در ترویج مرام خودت باش .

مسافرت اشرف پهلوی به مسکو ۷ تیر

والاحضرت اشرف پهلوی از طرف شیرو خورشید سرخ دعوت بسقوشدند (دعوت سیاسی) یکی از همشیره زادگان من در خدمتشان بود معلوم شد او ایل پذیرائی آزاد و کامل میکرده اند تاشبی که پذیرائی در ابراهام بوده است دیروقت بیرون میآیند مردم بیرون ابراهام فوق العاده کرده بودند و دسته گل زیر بغل داشته تار میکنند از آن به بعد میهمانان را بحافظ عمومی نمیبرند.

انجمن صلح پاریس

ایران حق تقاضای شرکت در مجامع بین المللی داشت میبایست قبول شود .
در جلسه ۲۶ مرداد ویشینسکی نماینده جماهیر شوروی شرحی از مساعدتهای ایران در اوقات جنگ بیان نمود اظهار داشت ایران یکی از اجزای ملل متحده است .

در سال ۱۹۴۳ شوروی وانگلیس و امریکا متعهد شده اند که ایران را به کنفرانس صلح دعوت نمایند نماینده چین و امریکا موافق شدند باتفاق آراء تصویب شد از طرف ایران سپهبدی وزیر مشاور بهضویت مأمور شد .

در اول نطق پس از تشکر از مولوتف رئیس انجمن و ویشینسکی نماینده شوروی و نماینده چین و امریکا و دولت فرانسه که میزبان است در ضمن فصل ۶ منشور آتلانتیک را یادآور شد

که گوید صلحی سزااست که هرملت به اینی درحدود خود زندگی کند بدون هراس و تزلزل (۱)

توقیف

۲۷ مرداد دکتر طاهری حسام دولت آبادی شیخ حسین لنکرانی و لنکرانیهای دیگر توقیف شدند علت توقیف معلوم نشد ماده ۵ حکومت نظامی .

آزادی زنجان

صبح روز چهارشنبه ۳۰ مرداد شبستری رئیس انجمن تبریز (مجلس ملی) جاوید استاندار آذربایجان وارد تهران شدند درجه شرايط دست کشیدن ازخمسه بود .
هیئتی ازطرف دولت و تبریزیان بزنجان رفتند مقصود انجام نگرفت .
تحریکات توده را دراصفهان گفتیم فیروز عازم اصفهان شدلدی الورود جهان شاه صمصام و برادرش امیربهن بختیاری توقیف شدند و حکومت نظامی برقرار مرتضی قلیخان بختیاری نیز توقیف و روانه تهران شد در مراجعت آقای فیروز تحریکات جنوب را به بیگانگان نسبت میدهد و هیچ از شمال اسم نمیبرد .

استعفا

شب پنجشنبه ۱۰ مرداد کابینه استعفا کرد عصر دهم کابینه جدید معرفی شد سه نفر از سران توده وارد کابینه شدند ایرج اسکندری پیشه و هنر فریدون کشاورز فرهنگ دکتربزدی بهداری حزب توده سمت رسمیت پیدا کرد .
در هر موقع اعلامیه ناگزیر است و موضوع علل قبول مسئولیت خدمتگذاری بملت حفظ استقلال و تمامیت ایران ترویج اصول دموکراسی وحدت ملی رفاه عمومی هم آهنگی با عناصر مترقی و احزاب آزادیخواه این کلمات را چهل سال است میشنویم و عملاً اثری نمی بینیم در هر موقع از تمامیت و استقلال ایران صحبت میشود گانه شک داریم .
ناصرالدین شاه هم این لفظ را بزبان آورد اما بلحن دیگر بهیرزا حسین خان نوشت از سفارتین بیرس مگر ما مستقل نیستیم چرا در کارهای ما مداخله میکنند .
وارد کردن وزرای جدید در کابینه مخالف این اظهارات است فتنه اصفهان سنان آبادان نتیجه اعمال همین اشخاص بود آذربایجان بجای خود .
در نتیجه اعمال همین جماعت از هند پادگانی به بصره آمد در رادیو دهلی گفته شد که نیروی هنو برای حمایت منافع انگلیس در هندوستان در جنوب ایران به بصره آمد .

(۱) اشکال اینجا است که بیسانه رفته است روی دموکراسی و حدود دموکراسی معلوم نشده است یکی از کنفرانس های لازم آن است که بشینند وحدی از برای دموکراسی معین کنند که بزرگترین پایه صلح خواهد بود و سلوک طبقات باهم در تحت قانون خواهد آمد امروز دموکراسی تمکین به رای صاحب زور است و این قلیچاتی است مصلحت بیرنگ است رنگ سوسیالیسم کمونیسم فاشیسم نازیسم است که نمیگذارد زندگی قرار گیرد .

بعض تواریخ

۱۳۲۰

شکایت دولتین از نفوذ آلمانی	۲۸ تیر	تجاوز از مرز شمال و جنوب	۳ شهریور
بیماران تهران از طرف شوروی	۵ و ۶ شهریور	استعفای پهلوی	۲۵ شهریور
سوگند محدرضا شاه	عصر ۲۶ شهریور	عفو مقصرین سیاسی	۲۷ شهریور
قانون رد املاک ضیطی	۲۶ آبان	الغای قانون فروش موقوفات	۲۸ آبان
ختم مجلس ۱۲	۲۹ آبان	افتتاح مجلس ۱۳	۲۲ آبان
انجمن سران سه دولت در تهران	۵ آذر	تصویب بیان سه دولت	۲۴ آذر
حواله سنک بفروغی در مجلس	۵ بهمن	نسخ قانون ریاست کل قوی	۱۷ اسفند
کابینه سهیلی	۱۱ اسفند	وزارت دربار فروغی	۱۱ اسفند

۱۳۲۱

قطع روابط با ژاپن	۳ اردیبهشت	شرکت در قانون وام و اجاره	۱۲ اردیبهشت
قطع نرخ لیرم به ۱۳۰ ریال	۵ خرداد	عنوان محاکمه متهمین شهر بانی	۳ مرداد
کابینه قوام پس از سهیلی	۱۸ مرداد	ویندل ویلکی در تهران	۳۱ مرداد
تصویب استخدام میلیسبو	۱۷ مرداد	اعلان جنگ با آلمان	۱۶ شهریور
فوت فروغی	۶ آذر	شکایت دانش جویان استفاده	
		آشوب طلبان حمله ب مجلس	۱۲ آذر
محاکنه متهمین شهر بانی راجع			
به قتل تیمورتاش سردار اسعد و مدرس	۱۱ آذر	تأسیس وزارت کار	اول بهمن
استعفای قوام	۲۴ بهمن	کابینه سهیلی	۲۸ بهمن
سقوط طیاره حامل افسران بمصر	۲۸ دی		

۱۳۲۲

ولیمهد یونان در تهران	۳ خرداد	اغتشاش فارس	۲۲ تیر
انحلال وزارت خواربار	۲۳ تیر	مراجعت میرزا سید ضیاء الدین	۷ مهر
انتخابات مجلس ۱۴	اول آبان	مالیات بردر آمد	۱۹ آبان

۱۳۲۳

کابینه ساعد	۶ فروردین	چشم سرسالم انجمن سه نفره	۱۰ اردیبهشت
کابینه حکیمی	۱۳ خرداد	فوت اعلیحضرت پهلوی	۴ مرداد
شرکت در منشور ملل	۱۳ شهریور		
کابینه مرتضی بیات	۳ آذر	منع مذاکره در امتیاز نفت	۱۱ آذر
الغای اختیارات میلیسبو	۱۸ دی	نصب مجسمه فردوسی	۱۰ بهمن
رد بندر شاهپور	۳۰ بهمن	فوت اسفند یاری	۱۶ اسفند
اعلان جنگ با ژاپن	۱۰ اسفند	اعزام نمایندگان به سانفرانسیسکو	۲۷ اسفند

۱۳۲۴

فوت روز ولت ریاست ترومن ۲۵ فروردین	اعلام ترومن بخانه جنک در نتیجه
کابینه حکیمی پس از بیات ۲۳ اردیبهشت	ببب اتم هیرو و شیما و ناگاساکی ۱۸ اردیبهشت
کابینه صدر ۲۳ خرداد	زلزله در گرگسارستان ۲۲ اردیبهشت
تسلیم بلا شرط ژاپن ۲۴ مرداد	حرکت فوزیه بمصر ۳۰ خرداد
زد و خورد توده در ساری اول شهریور	فساد افسران در خراسان ۲۸ مرداد
نمایندگان کنگره امریکا	موافقت با منشور ملل متفق ۱۳ شهریور
در تهران ۲۰ شهریور	استعفای صدر ۲۹ شهریور
ترک تهران از طرف شوروی ۲۹ شهریور	کابینه حکیمی ۱۲ آبان
فساد اکراد بارزانی ۲۶ آبان	دکلاراسیون تبریز ۳۰ آبان
حرکت بیات به تبریز ۷ آذر	مراجعت ۲۲ آذر
خاتمه کنفرانس مسکو ۵ دی	تقسیم خالصه ۲ دی
تشکیل مجمع سازمان ملل متفق ۲۰ دی	رد کیسیون سه جانبه ۲۰ دی
شکایت به سازمان ملل متفق ۲۹ دی	شکایت بجمع راجع به تخلیه ایران ۲۵ دی
استعفای حکیمی ۳۰ دی	رأی به قوام ۶ بهمن
رد لایحه تعدید مجلس ۲۳ بهمن	عزیمت قوام به مسکو ۲۵ بهمن
مراجعت قوام بادت خالی ۱۹ اسفند	خانه دوره مجلس ۱۴ اسفند

نمایشهای کارنوال

دو مجلس از کارنوال ساخته شده بود در موقع فراموش شد در جزه بازی های امروز
بمناسبت محل پیدا کرد .

پهلوی مرد هزل نبود باله و لوب موافقت نداشت از ولگردی و معرکه گیری منع فرمود
تشویق از جدیت و کار مینمود پنجاه و چهار روز تعطیل را به بیست و دو روز تخفیف داد در اثر وسوسه
پهلوسان در عنوان رسومات ممالک متدین و مترقی اجازه به تنظیم کارنوال داد سبک و خنک
دیده از تجدید منع کرد .

قبطیان بنام ایزیس ربه زراعت (گندم) فنیقان بنام آدونیس مظهر جمال جشنهای
ملی داشتند آن رسم به یونان و روم رسید و کار بر سوائی کشید در یونان بنام دیونیزس و در روم
بنام باخوس رب شراب و شاهد جشنی بر با میگردند و بعد اول شرفیقا برده حیارا میدریدند .

یکی در تغنی یکی در سماع یکی در تجرع یکی در جماع

جشنهای با کاتی همچنان در قرون وسطی گسرفته میشد رسوائی بجائی کشید که پاپ
بفریاد آمد بدها کارنوال (عید گوشت) تداول یافت و کلوخ اندازانی بود قبل از اوقات پرهیز
کاتلکان که نزد ایشان چهل روز گوشت خوردن ممنوع است گاوی را آرایش میگردند و بانجلیل و



قسمتی از کارنوال خودمان



قسمت دیگر از کارنوال خودمان

تشریفات بسلخ میبردند. (شترقربانی خودمان)
امروز کار نوال مقدمه اوقات برهیزرژه جنس لطیف است بایستی تجمل عرابه ها تزئین
میکنند روی آنها در میان گل و ریاحین بانوان آراسته و بهفت قلم پیراسته طناب بحال عشوه و ناز
غمزه میفروشند و دل میربایند از موضوعات شعرینما اثری نیست سعدی راست .
بنماشای میوه راضی شو ای که دستت نمیرسد بر شاخ

در باربیس تنظیم کار نوال با مصارف کزاف و وظیفه اصناف است و بحکم سابقه صنف
قصاب مقدم (گوشت گوشت است ما کول یا مکحول) زیباترین بانومی که گوی حسن را از
میدان جمال برده باشند از جرگه قصابان ملکه اجتماع است اصحاب او باز گرو برده گان حسن
شما یلند هر صنف محفلی مخصوص دارد که بترتیب وردیف در سیر میآیند در مراکز شهر جلوه گر
گشته تا بعضو در رئیس جمهور میروند ملکه زیبایی هدیه میگردد و بوسی میدهد و نمایش خاتمه
می یابد برهیز بهانه است و کلوخ اندازان نشانه .

در تهران چنین جشنی بيموضوع تنظیم یافت چرخ زدن و بحضور پهلوی رفتند مطلوب
نیفتاد و ممنوع شد نه هر تقلید هر جا خوش بیفتد بجای طنازی و جمال تکلف و ملال از چهره
حاشیه نشینان محافل کار نوال پیدا بود و نقص تناسب هویدا .
سروی بلب جوئی گویند که خوش باشد آنانکه ندیدستند سردی بلب بامی

زادفی الطنبور نعمة آخری

سلوك با تبریز باد بدماغ مستمدین انداخت خوانین قشقائی علم دار دمو کراسی شدند
(حقیقت خنده آور است)

یکشنبه ۲۰ شهریور تلگرافی از شیراز رسید .
در نتیجه حکومت ۲۰ ساله که همه توجه بناوحتی دیگر شد یأس کلی برای مردم فارس
آورده است حقوق حقه خود را مطالبه دارند و این تقاضا ها نصب العین تمام ایلات و اهالی
فارس است .

- ۱- ترمیم فوری کابینه
- ۲- تغییر رؤسای حساس ارتش
- ۳- محاکمه و مجازات عمال ناصالح دوره دیکتاتوری
- ۴- واگذاری کارهای فارس از لشکری و کشوری بخود اهالی
- ۵- تشکیل انجمنهای ملی
- ۶- تجدید نظر در تعداد نمایندگان مجلس
- ۷- اعطای مبلغ کافی برای اصلاح امور فرهنگی و بهداشت و طرق و شوارع
- ۸- تجدید نظر در قوانین مضرو متناقض که منافی قانون اساسی است
- ۹- اتصال راه آهن مرکز شیراز و اسفالت جاده های اصلی

وقتی که کلماتی بی‌موقع و بدون حاجت سر زبان مردم افتاد و حدود آنرا ندانستند و از سرمایه خود غفلت داشتند دولت هم همان کلمات را وسیله رواج خود دانست اینگونه تلگرافات مستبعد نیست.

سوم مهر ۲۵ نیک‌پی معاون اداری نخست وزیر سردار فاخر استاندار کرمان و بعضی دیگر بطرف شیراز پرواز نمودند تلگرافی هم بعبارات چاپی معمول بمران قشقاتی شد. از بوشهر هم فریاد بلند است که اشرار (متجاسرین) دور شهر را گرفته اند. روز سه شنبه ۹ مهر عشا بر متجاسرین بوشهر دست یافتند و اصول دموکراسی کشتن خراب کردن و اصل اصول چاپیدن کاملاً مجری شد.

کازرون هم از چشمه دموکراسی بی بهره از خون دل خوردن نماند پادگان محل بقدری که فشنگ و وسیله داشت باداری کرد تا از با درآمد کک زمینی مقدور نبود کک هوایی درمان نشد.

سر لشکرزاهدی که در چاره جوئی بتهران آمده بود ۲۱ مهر معاودت نمود بلکه بلطف و قهر آتش را خاموش کند در نتیجه تلگراف از محمد ناصر رسید تیمسار سر لشکرزاهدی و امیر همایون فرمایشات را در قبول مستدعیات اهالی فارس ابلاغ نمودند دستور پراکنده نقرات را دادم تقصیر افتاد بگردن افراد ناصالح که میخواستند باتلیفات سوء خود لباس دیگری بنهضت فارس بپوشانند و مقداری عبارات متناقض من ندانستم در ایران صالح کیست. وزرای توده مطیع امر نخست وزیر نیستند که ما خود مسئولیم و در کار خود مختار.

استعفا

۲۵ مهر آقای نخست وزیر استعفا نمودند در ثانی مأمور تشکیل کابینه شدند نتیجه بیرون رفتن وزرای توده از کابینه شد فیروز وزیر کار مأمور دربار شوروی است.

رحلت رهبر حقیقی رحمه الله علیه

روز دوشنبه ۱۳ آبان آیت الله آقا سید ابولحسن اصفهانی پیشوای شیعه جهان فانی را بدرود گفت و بر حمة ایزدی بیوست در نجف اشرف بخاک سپرده شد از کاظمین تا نجف دوازده کیلومتر مسلمین جنازه را بدوش اخلاص کشیدند ابرسو گواری افاق اقالیم شیعه را فرو گرفت بزرگواری اخلاقی آن مرد با خدا جالب همه فرق بود اهل سنت و جماعت هم در تمیزیت شرکت کردند بلکه ملل سایر.

در همه ولایات ادارات تعطیل و مجالس تعزیت برپا شد و این تعظیم و تکریم یکماه دایر بود مردم از این مجلس بآن مجلس رهسپار بودند در مجلس ترحیم در مسجد شاه اعلیحضرت همایونی برای ختم مجلس تشریف فرما شدند.

سیمی رئیس دربار از طرف شاه و محمدرضای آیت الله زاده عازم عراق شدند که در تشریفات هفته آیت الله فقید شرکت کنند.

زندگی آیت الله اصفهانی با اخلاق زنده جاویدانی بعسرت میگذشته است پس از رسیدن ب مقام شامخ ریاست و مرجعیت با اینکه کروورها و جوه خیریه از خمس و غیره که بدست آن مرد بزرگ بشام معنی میرسید بشیوه مقتدایان اول اسلام در اعلی درجه قناعت زیست میکرده اند



در میان شیعه و سنی و ملل دیگر مورد اعتماد و تکریم بوده اند .
در مقام تسلیم بقدرات الهی در موقع قتل فرزند برومندشان مقام رضا و نیروی صبری
ظاهر ساختند که در غاطبه مسلمین حیرت آورده است رحمة الله علیه .
حکایتی از اورنگ شنیدم که دلیل بر نهایت برخورد بحقیقت دیانت دارد گفت سیدی از
تلامذات آن مرد سعادت مند مورد بی لطفی شد کارش بستها درجه پریشانی کشید من در خدمت آن
مرحوم آبرومی داشتم وقتی عرض کردم بیچارگی فلان طلبه بی اندازه شده است فرمودند این

بدبخت دست از فضولی بر نیندازد همیشه از فسق مردم صحبت میکند آخر خداوند فسق فساق را بهتر از من و تو مدهاند بلائی بر آنها نفرستد ترا چه پرسد که جاسوسی کنی و از فسق مردم خبر بدهی و از کجا برصحت خبر آگهی داری تعهد کردم اورا ملامت و نصیحت کنم اظهار لطف فرمودند .

در احوال او خواندم که مقارن قتل پسرش حاجتمندی از آن مرد بزرگ تقاضای میکند آن حادثه واقع میشود سر بگریبان یاس فرو میبرد روز در جنجال مشایعت اورا می بینند میخوانند و تقاضای اورا از بفل در آورده میدهند که در آن حال هم از ادای وظیفه غفلت نداشته اند . تمام تدابیر سیاسی در مقابل هیاهوی توده بی اثر ماند بلکه تقویت کرد و برجسارت ایشان افزود در اوقات عزاداری عامه بحوزه توده ها که رفتند صور اجنبی را جای شایل مولی دیدند هجومی غریب شد آن صور را کنند و دریدند و توده را کافر خواندند عوامی که فریب خورده بودند هوشیار شده از توده روگردان شدند در تهران و تجریش حوزه های توده پریشان شد .

تقسیم نشان

رؤسای شعب کارخانه های اسلحه سازی و قسمتهای راه آهن در اوقات جنگ مراقبتهایی در حسن جریان کرده بودند در سفارت شوروی دهم مهر ضیافتی شد و یاد از کنفرانس تهران در تلار سفارت و اتفاق دولت ایران با اساس قرارداد سه گانه ۱۹۴۲ نمودند و با افسران و عمال ساعی نشان داده شد .

به سر لشکر شفائی که در مسافرت اشرف پهلوی عازم مسقوشده بود يك قبضه شمشیر قاب طلا از طرف ارتش سرخ اعطا شد (قاب طلا موافق مسلک نبود)

توجه ملوکانه باهر آذربایجان

شنیده میشد که اراده ملوکانه توجه جدی است در کار آذربایجان و نخست وزیر موافق نیست پس از اعلان سادجیکف به تغلیه حق این بود با اتمام حجت های قانونی او لیتواتومی به - مفسدین تبریز داده شود و در صورت عدم تمکین اقدامی که آخر شد اول شده باشد نه ایلچی به تبریز فرستند نه ایلچی بخواهند و بپذیرند که عناوین خارج از مصلحت در کار نیاید دولت من و دولت تو بزبان نیامده باشد .

۲۸ آبان ۲۵ غفلتاً آقای نخست وزیر برای هواخوری بلك خودشان در گیلان مسافرت کردند محل تعجب شد که چه موقع هواخوری است .

از طرف دیگر معلوم شد اعلیحضرت جداً امر اقدامات نظامی بطرف زنجان صادر فرموده اند و شخصاً برای ملاحظه میدان عملیات بدان صوب تشریف برده اند . به اندک نییسی اشرا در زنجان فرار کردند امر زنجان تسویه شد .

۱۹ آذر ۲۵ قوای دولتی متوجه میانه شد . ۲۰ آذر میانه بتصرف قوا درآمد . جاوید تلگرافات عاجزانه میکند همان جاویدی که راضی نیست برای مقدمات انتخاب قوای تأمینیه به تبریز اعزام شود غافل از آنکه سروکار با رهبر حقیقی مملکت است که جز

آسایش عامه و رفاه رعیت و استقلال مملکت پس خیالی ندارد و با دعوی حفظ تمامیت ایران و از مدعا کره تجزیه آذربایجان نیشود.

آقای نخست وزیر پس از یک هفته هواخوری بتهران مراجعت کردند در شهر گفتند که آن مسافرت از یأس از پیشرفت نظامیان بوده است خواسته بودند پس از عجز نظامیان برگردند و بگویند من نبودم حرکتی متهورانه شده است بدست تدبیر دریدگی را رفو فرمایند رفومی که کرده بودند درید.

نظامیان که به میانه رسیدند اهالی تبریز به نیروی خود حوزه اشرا را (در ماسک دمو کراسی) متلاشی کرده انتظام شهر را در دست گرفته بودند هر يك از سران حوزه بطرفی فرار کردند و پیدا شد که از حرکت مسقو تا آخر هفته هواخوری آنچه فساد شد زیر سر رهبر دموکرات بدانده بود و تیشه بر تیشه استقلال ایران.

تلگراف اعلی حضرت به سرهنگ هاشمی

سرهنگ هاشمی فرمانده نیروی نظامی از خدمات کلیه افسران و گروهیانان و افراد بشاهامت رضایت خود را بدین وسیله اعلام میدارم خدمات افسران همواره منظور نظر و مورد تحسین و تقدیر بوده است و خواهد بود و شمارا که فرماندهی نیروی نظامی را عهده دار هستید بدرجه سرتیپی قرین افتخار مینمایم محمدرضا شاه پهلوی غروب جمعه ۲۲ آذر ۲۵ نیروی دولتی با هلهله و شادی بی نظیر وارد تبریز میشود.

گذارش سرتیپ هاشمی

از راد بو تبریز ستاد ارتش برای اطاعت امر ملوکانه که هر چه زودتر خودم را به تبریز برسانم و موجبات آسایش اهالی را فراهم آورم بنده با چند عرابه جنگی وزره پوش پنج بعد از ظهر وارد تبریز شدم احساسات اهالی در تاریخ نظیر ندارد کاش روزنامه نگاران بودند و میدیدند (کدام هاشان)

مهاجرین در چند نقطه شهر عماراتی را اشغال کرده مزاحم مردم میباشند دستور دادم عمارات اشغالی را معاصره کرده پیشنهاد تسلیم کنند در صورت استقامت آنها را سرکوبی کنند. زنده باد اعلی حضرت همایونی پاینده باد ایران

پند نفر از سران آشوب با قریب یکصد کامیون محمولات از مرز ایران خارج شدند (به بهت دمو کراسی) يك کامیون اشیاء متعلق به غلام یحیی در موقع فرار از میانه بدست آمد با حضور کمیسیون و رئیس بانك بازدید شد دو بیست هزار تومان بولی که از بانك میانه برداشته بودند بدست آمد.

پیشه وری و مهندس آذری و کاویانی و غلام یحیی توانستند از مرز خارج شوند. آستارا پس از جنگ چند ساعت تصرف شد (درین جنگ یکی از کسان من بصرا لله شکر آبی که ادای وظیفه نظامی میکرد نشان رشادت گرفت) متجاسرین هنگام فرار غارت کردند و خانه ها آتش زدند (قربان دمو کراسی)

والاحضرت اشرف پهلوی برای دلجوئی به زنجان و میانه حرکت کردند .
۲۵ آذر دکتراوید و شبستری را تحت الحفظ بهران آورده بشهر بانی سپردند .
۲۳ نفر از افسران ارتش که فریب اشرار را خورده بودند بجرم قیام مسلح برضد ارتش
بس از محاکمه اعدام شدند .

محمود ذوالفقاری از خوانین زنجان که تمکین از اشرار نکرده بود و در حمله به زنجان
با پیای نظامیان جنگیده خود و کسانش به اخذ نشان ها از درجات مختلف نایل گشتند و همدوش
دستجات ارتش روزاول دی ماه در میدان سیه از جلو تمثال همایونی رژه دادند .

اعلامیه حزب توده ۱۵ دی ماه

رفقای عزیز بر حسب تصمیم متخذه از طرف کمیته سابق هیئت اجراییه موقتی برای اصلاحات
لازم با اختیارات کامل انتخاب شده اعلام میکند .
هیئت اجراییه موقت روش گذشته حزب را انتقاد کرده با آشکار کردن خبط و خطاهای
گذشته راه آینده را روشن خواهد کرد اعلامیه ده ماده است سخن از آزادی دموکراسی
و وطن پرستی چه سود از نگاشتن دروغ .

انتخابات دوره ۱۵ مجلس

دردوره انتخابات همه از مداخله فریاد میکنند و امان وزارت داخله را میبراند برای
مداخله قرارداد نفت باشوروی را باید از تاریخ قرارداد منتها درهفت ماه بمجلس برد .

فرمان انتخابات صادر شد و شکایات متبادر

در جای خود نوشته ام که منکرین مداخله دولت چه بروز مستوفی میآوردند . (۱)

از دحام دانشجویان

صبح روز یکشنبه ۱۵ دی قریب هزار نفر از تلامذ دانشگاه در عنوان شکایت از ترتیب
انتخابات راه دربار پیش گرفتند پاسبانان ممانعت میکنند کار بزود خورد میکشد چند نفر از تلامذ
و چند نفر از پاسبانان زخمی میشوند (۲) بعضی دانشجویان متفرقا خود را بدر بار میرسانند
نمایندگان بحضور اعلیحضرت پذیرفته میشوند میفرمایند بدولت دستور میدهم کسانسی که
بدانشجویان اهانت کرده اند تعقیب شوند .

ایرادات (۳)

نخستین ایراد بفروغی است که چرا پس از واقعه ۲۵ شهریور (۲۰) مجلس را برهم نزد
باید از آقایان پرسید قشون اجنبی وارد مرز ایران شده است شاه میتعفی است بیست در اطفاف

(۱) صفحه ۴۷۲ (۲) سفرنامه صفحه ۱۰۷ (۳) گفتند اشائی معتقد است

مملکت میترکد حتی در اطراف دروس همسایه قورخانه دم بدم دولت با مجلس کار دارد باید با دول قرارداد بست چه موقع انحلال مجلس است برین عقل و دانش باید گریست .

بمجلس دوره پهلوی ایراد داریم که فرمایشی بود قربان آن دوره باز کارهایی بنفع مملکت شد دوره های بعد چه کردند با این قانون انتخابات در این مملکت و این مردم هرگز صاحب مجلس نخواهیم شد اگر مجلس باید بمناسبت احوال مملکت برای خیر مملکت کار بکند جز در دوره اول در هیچ دوره و کلا و کیل مو کلین نبودند و هر دوره از دوره قبل بدتر شد در دوره پهلوی اقلا پهلوی که زمامدار بود و کلارا میشناخت و کلا مو کل خودشانرا ولو بگوئیم پهلوی خودش بود کامیون کامیون گوسفند نمی آوردند که رأی در صندوق بیفکند . بعقیده من باید و کلارا نه تنها مو کلین خاص بشناسند بلکه همه اهالی بشناسند طرز انتخاب نمایندگان سنا بر مراتب بهتر از طرز انتخاب نمایندگان مجلس بود .

میگویند باید تشکیل احزاب داد و کلا، از طرف احزاب انتخاب شوند و کلای احزاب و کلای چند نفر اعضای کمیته خواهند بود و مقید به افکار آنها نتیجه همین آشوب میشود که امروز بر پا است هر حزبی که بیش افتاد میخواید بردیگران ریاست کند از کجا که مصلحت عامه باشد نماینده باید عاقل و با فکر و اراده آزاد باشد .

صحبت از برگزیدگان ملت میشود ثبت العرش تم نقش ما نسبت بحکومت ملی حکم کوری را داریم که غریب شهری ناشناخت وارد شده باشد که نه راه و چاه را بداند نه رسوم و آداب را چه میگوئیم چه میخواهیم خودمان هم نمیدانیم مللی که هزار سال است در حکومت ملی بحث میکنند هنوز بمقصود نرسیده اند ما را کجا میبرند آنچه ما میجوئیم داشتیم از دست دادیم عوض آنکه در رفع نواقص بکوشیم همان مقاصد را در تحت الفاظ نا آشنا خواستیم و درمانده ایم عندالواقع دیگران هم درمانده اند .

آنروز ملت معنی مجلس و حاجت به نماینده را فهمیده است که انتخابات خرج بر ندارد و و کلای مستغنی تحیلی بر بیت المال نداشته باشند چنانکه در دوره اول چنین بود .

نه هر راهی که رفته اند میشود گفت راه بمقصد بوده است بیراهه در عالم بسیار است و کلا که پس از انتخاب که کار از کار گذشته است همه آنها را خواهند شناخت چرا قبل از انتخاب که چون و چرا ممکن است نباید شناخت و کلا نماینده تمام ملتند نه آنهایی که رأی میدهند .

در طرز انتخاب فعلی و کلا برای تدارک مو کل حرف میزنند و لو مضر در عمل باشد روی آرزوی جاهلانه .

تمیبه است که اشخاص را من غیر حق یا بضرر مصلحت بمجلس میآورد چند بار باید تجربه کرد و عبرت نگرفت .

انتخاب علنی مانع تشکیل حزب نیست مردم خارج از حزب شیفته و فریفته نمیشوند . چه ضرر دارد که عده از میان همه طبقات معروف بصحت دیانت و وطن پرستی از طرف کیسیون نامزد بشوند چند برابر حد نصاب و و کلا از میان ایشان بقرعه انتخاب شوند اقلا این فایده اخلاقی را دارد که جماعتی علاقه به پاکد امنی درستی و وطن پرستی پیدا میکنند و و کلا کمتر گناشته اجنبی خواهند بود .

منظور از مجلس حفظ مصالح مشترک است نه مصالح خاصه یا بکدسته آنهم بآرزوهای

غیر میسور و تقاضاهای از عمل دور این است راه سلامت .

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم
تو خواه از سخنم بند گیر خواه ملال
اینکه دیگران چنین کردند ما هم چنین کنیم
گوئیم دیگران هم اشتباه کردند و
نتیجه اش را میبرند .

از ملل مترقی صحبت میکنیم اگر ملل بعد ترقی رسیده بودند جنک نمیشد ساختن افزار
دال بر ترقی اخلاقی نیست از حیث اخلاق ملل شرقی مترقی ترند چه سه هزار سال است راه
تکامل می بویند و ملل غربی هفتصد سال حتی غلو در افزار روزگار کنونی را پیش آورده است
رشد زیاد سبب جوانمردگی است .

۲۲ دی جماعتی شاکی از انتخابات در کاخ همایونی منحصن شدند امسام جمعه تهران
دکتر مصدق متین دفتری فرخ وعده دیگر منجر به نطق نخست وزیر در رادیو شد پس از بسط کلام
در چه بود و چه شد امروز که خطرات مرتفع شده اشخاصی که در خیابا مخفی بودند قانونگذار
و عدالت خواه شدند دوره عوام فریبی گذشته (در همین نطق تأمل است) ملت حکومت خواهد
کرد آنکه این همه اشکالات را تصفیه کرده (؟) راه غلط نمی بیاید در خاتمه اظهارا کرام میکنند
از اینکه خودشان انتخاب شوند (حسن طلب صنعتی است) مصادفتاً انتخاب شدند .

پیغام شاه به متحصنین

آقای سیمی فرمایش شاه را به متحصنین میرسانند که رسیدگی به امر انتخابات وظیفه
دولت است اعلیحضرت همایونی هیچگونه اقدامی نخواهند کرد .
صبح پنجشنبه ۲۶ دی از دربار خارج شدند اشخاص قانون دان چرا باید در چنین امری بشاه
رجوع کنند (قانون اساسی)

افتتاح دوره ۱۵ تقنینیه

باهمه شکایات انتخاباتی شد البته اکثریت خصوص در تهران بادموکرات در تحت نظر
رهبر کل ست در شهریور ۳۲۶ مجلس حاضر کار شد اول صحبت در مجلس تقدیر خدمات حسن
بیرنیا (مؤتمن الملك) بود که در چند دوره ریاست مجلس داشت و بصحت و صداقت و تا درجه
قدرت برگذار کرده بود و مورد تصدیق شد .

اعتماد به کابینه احمد قوام

در افتتاح هر مجلس باید تجدید اعتماد بکابینه بشود برنامه کابینه احمد قوام ۱۲ مهرماه
۲۶ تصویب شد شامل مواد ذیل :

- ۱- حفظ روابط متقابل با دول
- ۲- در اقتصاد انحصار تجارت خارجه و حمایت صنایع داخله
- ۳- طرح قانون کار
- ۴- افزودن صد ۱۵ بر سهم زارع

۵- برنامه هفت ساله که لوایح آن تدارک شود

۶- اصلاحات ادارات و تقلیل مستخدمین

۷- اصلاح قانون شهرداری

۸- ایجاد ۴۰۰ خانه برای رفاه مستخدمین

۹- رفع نواقص قوانین

۱۰- تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی

۱۵ فروردین ۲۶ قرارداد نفت ۱۵ فروردین ۳۲۵ لغو شد .

۵ آذر پرداخت حقوق و اضافات و کمک هزینه ها طبق پرداخت مهرماه ۲۶ باتبصره باین

که این اجازه مؤید تصویب نامه های صادر در زمان نقرت نخواهد بود تصویب شد .

تزلزل کابینه

قاعده طبیعی است که انسان لیطمینی ان راه استغنی در گرمی کارها غالباً منم هائی زده میشود و ایراداتی بدیگران گرفته مردم موشکافند و از لای پرده الفاظ حقایق را بغاطر میگیرند زمزمه نارضا مندی در مجلس و حوزة های خارج ساری است جریان قضایای آذربایجان ساده نبود (۱) نخست وزیر با مطالعه اوضاع رای اعتماد خواست از ۱۱۲ نقرده حاضر ۴۶ نفر رای مثبت دادند کافی نبود .

کابینه حکیمی

پس از طرح برنامه کابینه حکیمی ۷۶ رای حاصل کرد .

برنامه ها چایی است مواعیدی است که غالباً سال و ماه فرصت میخواهد تا صورت بگیرد

در برنامه حکیمی ماده که تازگی دارد حذف اعتبارات تجلی است !!!

وزرا ده نفر معرفی شدند بست وزیر کشاورزی و خارجه فعلا خالی است .

در ضمن اجازه پرداخت حقوق سه ماهه آخر سال در تبصره ۱ از پرداخت هزینه های

تجلی منع شد از قبیل اتومبیل و هزینه مسافرتها و توقف های بیمصرف اشخاص در خارجه (که

تجلی هنگامت بر بودجه مملکت است) (۲)

مسافرت به امریکا و لندن و پاریس امرعادی شده است حتی بعضی خانم ها بآن ولایات

برای زائیدن میروند .

ای چه خوش گفت آن حکیم برده سر همان چانه که باده خورده

(۱) صحبت های ناموافق در مجلس میشد حتی يك از وکلای آذربایجان در مجلس با حضور

نعمت وزیر در امر آذربایجان نسبت خیانت باو داد غریب است که مردم مداخله دولت را در

انتخابات ساختن زمینه برای ابقای کابینه میدادند و غالب کابینه ها پس از دایر شدن مجلس

سقوط کرده است .

(۲) بردن سرمایه مملکت بخارجه و تفنن که امروز رواجی دارد از طرف اشخاص هم

سزاوار است منع شود مگر بضرورت طبی باخیلی دقت اگر این هم باب مداخلی نشود برای

دادن جواز .

در تبصره دیگر (۳) امر به بازرسی بتصویب نامهای دولت اسبق و پیشنهاد آنچه قابل اجری است شده است ۵ اسفند رأی اعتماد داده شد .

۱۷ بهمن تصویب شد در حدود ده میلیون دلار اسلحه در مقابل مطالبات از امریکا خریداری شود رأی اعتماد به حکمی در نتیجه استیضاح آشتیانی زاده شریعت زاده امینی و اسکندری تجدید شد و رأی به الحاق ایران با سازمان بهداشت بین المللی داده شد .

۱۳۲۵

توقیف میرزا سید ضیاء الدین اول فروردین	ورود سادجیکف	۶ فروردین
کرومیکو در شورای امنیت		
تخلیه ایران	طرح قرارداد نفت	۱۶ فروردین
بعثت در شورای امنیت	حرکت بازرسان به تبریز	۲۱ اردیبهشت
زندانی شدن دشتی امامی	کنفرانس فرانسیسکو	اردیبهشت
و سالار سعید	جلسه شورای امنیت در کار	
	آذربایجان	اول خرداد
اخبار سادجیکف به ترک		
نیروی شوروی ایران را	مماف شدن علاه از نایتدگی	۴ خرداد
	در سازمان ملل	۸ خرداد
حرکت فیروز به تبریز	بازگشت با توافق سلام الله	۲۵ خرداد
انجمن فرهنگی ایران و شوروی	حرکت اشرف بهلوی به مسکو	۷ تیر
تشکیل حزب دموکرات	تعقیب مورخ الدوله	۱۵ تیر
تقاضای شرکت در کمیسیون صلح		
با آلمان	اعتصاب کارگران نفت	۲۳ تیر
غوغای سمنان	رهبری قوام به حزب دموکرات	۲۹ تیر
تجدید عنوان جناب اشرف برای قوام	منع نظامی از دخول به حزب	۵ مرداد
	ورود وزرای توده به هیئت	۱۰ مرداد
اعلان لوله کشی	افزودن صد ۱۵ بر سهم رعایا	۱۹ مرداد
زندانی شدن دکتر طاهری	غوغای اصفهان	مرداد
غوغای شیراز	کلنک اول ۴۰۰ خانه	۷ شهریور
مأموریت انتظام با سازمان ملل	غلبه بر اشرار بوشهر	۹ مهر
فرمان انتخابات	استفای قوام خروج وزرای توده از هیئت	۲۵ مهر
فوت آیت الله اصفهانی	هواخوری نخست وزیر	۲۱ آبان
منع نمایش بیرون حوزه	توجه قوی بطرف زنجان	۲۸ آبان
ورود قوی به تبریز	اعتذار توده از غلطهای گذشته	۱۵ دی
شرفیابی ۱۴۰ نفر از سران ایلات		
آذربایجان بحضور همایونی	تقاضای شرکت در انجمن صلح با آلمان	۱۰ بهمن
شرکت در صندوق بین المللی	تبدیل کارمندان اجیر به رسمی	۱۴ اسفند

۱۳۲۶

اعلیحضرت در مجلس ترحیم

۲ خرداد	تشریف فرمائی به تبریز	۳۰ فروردین	شهادت کردستان
		۲۵ تیر	افتتاح مجلس ۱۵
۹ شهریور	فوت مؤتمن الملك حسین پیرنیا	۲۳ مرداد	خبرخانه امپراتوری در هندوستان
	ورود هشت نفر اعضای کنگره	۱۵ شهریور	اعلام چرم نسبت بقوام
۳۳ مهر	در تهران		
۲۹ بهمن	رد مقاله قرارداد نفت	۲۱ مهر	ورود تقی زاده بتهران
			رژه ارتش به شادی خاتمه
	تمایل به نعت وزیر حکمت	۲۱ آذر	غائله آذربایجان
۲۲ آذر	رئیس مجلس		
۹ بهمن	قتل گاندی پیشوای معروف	۶ دی	حضور کابینه حکیمی در مجلس
			اعتراض شوروی به موافقت نامه
۲۷ بهمن	تصویب خریددهه میلیون دلار اسلحه	۱۰ بهمن	با آمریکا
		۲ اسفند	تبرئه سهیلی

نطق اعلیحضرت شب نوروز ۳۲۷

فرمایشات ملوکانه حکم لقمانی و نصایح انوشیروانیست متأسفانه گوش شنوا درمازست. قساد چرخ نیستیم و نشنویسم همه که چشمها به کوراست و گوشها به کوراست. فرمایشات از رادیو: اکنون شش سال است بمناسبت این عید با ملت عزیز خود سخن میگویم و حقایق را موافق شتون و مطابق تمدن کنونی گوشزد میکنم لکن عدم توجه طبقات مؤثر باین حقایق موجبات ملالت خاطر مرا فراهم میسازد... در ضمن فرمایشات اشاره به سختی زندگی طبقه از مردم فرموده اند... (۱) کشوری شایسته این جشن و سرور است که افرادی از قوم فاقد غذا و لباس نباشند در ضمن تشویق میفرمایند که ثروتمندان قوم بتأسیس مؤسسات ثروت خیز مجال کار برای مستمندان ایجاد کنند و قانونی برای اجرای این امر تدارک شود. رفت ملوکانه در هر موقع شامل حال بینوایان شده است بدینهمینقدر میشود که میفرمایند میلیون میلیون برای مصارف خیریه اعطاء فرموده اند که قآن ها حائتها و معن ها از شرم سر به پیش افکنده اند و شخصاً سازمان شاهنشاهی را برای دستگیری به بینوایان تأسیس فرموده اند.

در روزهای اول این سال مسافرتی بکرمان و زاهدان و بیرجند فرمودند و در مراجعت

(۱) وفي اموالهم سهم للساكِلِ واللمحروم از آیات قرآن است و از برای اشخاصی که سرکیسه را سخت کرده اند نخذ من اموالهم الصدقه وارد حبس ذهب و فقه ممنوع و احتکار حرام این است درین ماه که از همه وقت بیشتر امروز تعقیب آن ضرورت اساسی دارد. منع اسراف و تبذیر را نیز باید بخاطر آورد تمدن امروزه بلای مبرم بشر است در افزای نگریم و از افکار غفلت داریم.

روز نهم فروردین ۱۲۵ بارچه املاک و عمارات منجمله بریضخانه هزارتختوا به را که از عایدات رقیبات حضرت رضا سلام الله علیه ابتیاع و ایجاد شده بود برای مزید اعتبار و وقف فرمودند (۱) انشاء الله مایه مزید عمر و شوکت ذات ملوکانه خواهد بود.

صاحبان ثروت آنقدر بی همت و غیرت نیستند اطمینان و اعتبار متزلزل است بایه عدالت سست یادداشت بدرم را برای ناصرالدین شاه صنفه ۱۱۰ یاد میکنند امروز کارهای اساسی سرمایه کلی می خواهد بصورت شرکت صورت تواند بست و اعتماد نیست موسسین گفت هر چند پله برای سیاست قائل شویم پله آخر جای رئیس بدلیه است. (اگر مصونیت نالایق بگذارد)

۱۸ خرداد ۲۷ کابینه سقوط کرد و برنامه ناتمام ماند (چه می خواهیم بنماید) منظور آوردن هژیر است گفته شد بعضی والا حضرت ها مداخله داشته اند (مجلس نمیکند آورد کابینه ها قراری گیرند).

کابینه هژیر ۸ تیر ۲۷

یکی از مدارس سیاسی ما سفارتخانه است در خدمات انشاء و ترجمه جم در سفارت فرانسه متین دفتری در سفارت آلمان هژیر در سفارت روس.

در تغییر کابینه رفتن حکیمی و آمدن هژیر برله و علیه از طرف عامه تظاهراتی در میدان بهارستان شد باندازه که سبب اندیشه رئیس مجلس گشت در جلسه از اوضاع شکایت نمود و به شهربانی اخطار که در اوقات مجلس رسمی از تظاهرات مناعت شود ۱۰ خرداد کار بچند ساعت بستن بازار کشید و ۲۷ خرداد کار بزد و خورد با پاسبانها و از طرفین نفراتی زخمی شدند گفته شد تحریک از سید ابوالقاسم کاشانی بوده و بقال نیک گرفته نشد.

برنامه هژیر سنگین و رنکین است نمک اصلاح بسیار دارد اگر قفل استیضاح بگذارد. وزراء از جرگه محدود انتخاب شدند روزهای اول گرم میگیرند سلسله هتئی می جنبانند اندک اندک باد مه های زنجیر موانع ظاهر میشود و هر باد مه بزاف باری بر میخورد چه عجب اگر کابینه ها از سعی خود برخوردار نمیشدند.

بالجمله ریزه خوانی در اطراف این کابینه در اوراق و محافل بسیار شد از آزادی لیره (نرخ بانک) گفتند ذخیره لایق بدست آمد ۱۷ بهمن ۲۷ محمد ساعد در مجلس اکثریت یافت. هژیر تصویب نامه صادر کرده بود که در اماکن مقدس مشهد قم و حضرت عبدالعظیم (شهری) تدارک و فروش مسکرات (نوشابه) ممنوع باشد مایه سخریه نوشابه نوشان شد اگر چه با پیشرفتی که در تمدن کرده ایم و مترقی شده ایم این منع قابل اجراء نیست لکن چه در اماکن مقدسه چه در اماکن منتجه سبیل بودن مسکرات از حرمت که بگذریم بلا شبهه صدر صد مایه فساد اخلاق وداعی به جنحه و جنایات است. تصور میکنند مسکرات که نوشابه گفتیم حرمش برداشته میشود تمجیدی که از هژیر میتوان کرد همین منع است و باز منع کارمندان ادارات دولتی از اشتغال بوظایف دیگر منجمله شرکت در مؤسسات روزنامه و مجلات کار با استیضاح کشید و صحبت

(۱) خوب است از این به بعد منافع رقیبات حضرتی صرف ایجاد منابع کار بشود چه در خراسان چه در نواحی دیگر هر جا مصلحت و حاجت ایجاب نماید شاید بهترین مصرف کمک با ایجاد سد کارون باشد و لو بقرض و استهلاك که هم منافع بسیار میآورد هم منبع کار میشود.

از اختناق آزادی که بلای جان بشر و ملت هر شر است مادامی که ملل محتاج قانونند آزادی معنی ندارد و وضع جوغ بیگانه از مملکت آزادی است. یارهایی از گرفتار منی هژیر گفت حاضر مکناره بجویم و تصویب نامه را لغو نخواهم کرد این پاداری و پاداری حکیمی در امر نجم که نوشته ام قابل تمجید است.

سهولت مرآوده

امروز که زحمت مسافرت روی زمین و مرارت مسافرت روی آب از بین رفته است از امور عادی محسوب میشود دیگر روز را در چند دقیقه طی میتوان کرد خیلی میبایست پشت گوش را خار اند تا شخص تصمیم مسافرت بلندن را بگیرد مسافرت والا حضرت نایب السلطنه و ولیمهد عراق بتهران حکایت چند ساعت بیشتر نبود این ملاقاتهای دوستانه طبیعی است که حس مودت را جنبشی میدهد. والا حضرت در ضمن پذیراییها بمجلس موزه و مؤسسات دیگر و سفری بمازندران تشریف بردند بزیارت بقعه تبر که حضرت رضا (ع) هم موفق گشتند سوم تیر مراجعت فرمودند.

عزیمت اعلیحضرت به لندن

برای ۲۷ تیر اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلیس زرر ششم بلندن دعوت شده اند در نزاکت بین المللی قبول فرموده اند روز ۲۲ تیر نمایندگان مجلس را خواسته اراده ملو کانه را اظهار داشتند اشاره بملاقاتهای اوقات چنگ نمودند منجمله اجتماعی که در تهران شد بمنافع اینگونه ملاقاتها ایما فرموده حتی اینگونه دید و بازدیدها را از طرف مجلسین برای مزید آشنائی بی مناسبت ندانستند و توضیحاتی فرمودند که این ملاقات هیچگونه جنبه سیاسی در بر ندارد (مگر آنچه بآن بچسباند)

بهانه دعوت جشن چهاردهمین المپیاد است در لندن. المپوس کوهستانی است در یونان محل اجتماع ارباب نوع بافتخار و بیتررب قدرت جشنها در دامنه آن کوه ترتیب میدادند برای نمایشات پهلوانی و زور آزمائی همچنان چابکی و زبردستی از هردیوار هنرمندان در آن جشنها حاضر میشوند و گروه بندی میکردند در ارپ هر چند گاه در محلی چنان جشنها برپا میکنند (۱) اما در المپیاد خود مان سخن از جرایبی است که با قای قوام نسبت داده شده است و در تعقیب یا عدم تعقیب مجلس باید رأی بدهد مجلس بمنع تعقیب رأی داد فریاد روز نامه نگاران بلند شد اعلامیه از طرف جامعه روز نامه نگاران منتشر شد که تضات از همکاران قوام بوده اند و آن برائت با وجود اعتراف صریح خودشان در پیشگاه مجلس و یک سلسله اسناد و مسداریک غیر قابل تردید اعتبار ندارد.

سابق هر که مورد بی لطفی پادشاه میشد چندی رانده در گاه بود و روز گارش سیاه در موارد خاص طرفداران توسط میکردند خلعتی باو داده میشد و حکم آب توبه داشت گناه را می شکست.

(۱) المپ کوهستانی است در یونان که به تجلیل ارباب نوع در دامنه آن جشنها برای ورزش و نمایشات پهلوانی ترتیب میدادند (المپیاد) و این رسم در ارپ مانده است از هردیوار پهلوانان بحال جشن رو میآورند و هنر نمائی میکنند از تهران هم عده مدعی پهلوانی و زور آزمائی متوجه لندن شدند.

حال احتیاج به تحمیل بغزانه و تدارك خلعت نیست بهمت رفقا و صرف دراهم معدود غالباً در موارد صحت اتهام هم کسب برائت میسر است (باران رحمة غمینه میبارد)
محمود جم وزیر دربار و بعضی دیگر از رجال کشوری و لشکری درر کابند .

شورای عالی

هیئتی مرکب از اعضای ذیل برای اداره رؤس مسائل مقرر شد .
شاهپور علی رضا شاهپور غلامرضا شاهپور عبدالرضا هژیر نخست وزیر حکمت رئیس مجلس ابراهیم حکیمی سید محمد صادق طباطبائی سپید امیر احمدی وزیر جنگ سمعی رئیس دربار .
۲۹ تیر اعلیحضرت با تجلیل و تکریم تمام بدن ورود فرمودند پس از انجام جشنها دهم مرداد بدعوت رئیس جمهوری بیاریس تشریف بردند در تعقیب مسافرت به نیت و سوئیس و رم نیز تشریف فرما شدند .
صبح پنجشنبه ۴ شهریور باطیاره سلطنتی انگلیس حرکت فرموده عصر جمعه در فرودگاه مهرآباد نزول اجلال اتفاق افتاد .
در هر موقع فرمایشات مفید میفرمایند از نطق این موقع کلمه شاهانه را یاد باید کرد تحول باید از بالا شروع شود اگر نه از پائین شروع خواهد شد مگر مخاطبین پنبه غفلت از گوش خود پرستی بیرون کنند
آری تحت الرماد و میض نار و یوشک ان یکون لها ضرام .

کابینه ساعد

برنامه اقلام محمود وزراء از حوزه معدود زمین در چرخ روز شب میشود و شب روز اصلاح قانون مطبوعات ۱۲ اسفند مورد بحث ،
درین دوره انتخابات نمایندگان سنا انجام یافت مدرس گفت سنا در مکه است آن سنا تلخ است انشاء الله این سنا شیرین خواهد بود .
فرمان انتخابات دوره ۱۶ تفیضیه ۱۹ اسفند صادر شد .
بواسطه تعطیل مجلس کابینه دوامی یافت و قوامی نگرفت نفوذ دولت قریب به صفر رسیده است .
محمد فاتح که وارد اسلامبول شد دسته از گندآوران وارد مسجد آبا صوفی شدند جمعی از کشیشان مشغول بحث بودند که میخواه به ناسوت عیسی برخورد است یا به لاهوت گندآوران بحث را خاتمه دادند .
چون صحبت اختلاس نقل مجالس است و پیشنهاد وزیر دادگستری در دوره حکیمی در نظر، او راق چایی منتشر شد که کارمندان مشاغل گذشته خود را در آن او راق یاد کنند و معلوم دارند در ورود بخدمت در چه حال از نعمت بوده اند اگر چه لازم نیست حقایق روی کاغذ بیاید باز این فکر متبادر بذهن بود که شاید تدبیری است برای شناختن صالح و طالح اقدامی که امروز مورد توجه است جز صرف مقداری کاغذ و نهادن در گوشه نتیجه دیده نشد .
۲۸ آبان بین اعلیحضرت محمد رضا شاه و ملکه فوزیه تفریق اتفاق افتاد ناسازگاری آب

وهوای ایران مانع مراجعت فوزیه شد ضمناً خیر رسید که اعلیحضرت فاروق هم ملکه فریده را طلاق داده اند برای تسلی فوزیه بوده یا آب وهوای قاهره بایشان نیساخته معلوم نشد .
برودتهای زمین بجای خود خنکی آسمان هم علتی برای شکایت شد در زمستان ۲۷ برف و یخ بندان فوق العاده داشتیم سرمای تهران از ۱۶ درجه زیر صفر گذشت بسیار از اسفالتهای خیابانها خراب شد این موضوع هم مایه انتقاد گشت راست است شهرداری وسایل کافی برای این موارد ندارد لکن برای جلوگیری از یخ بندان گمان نمیکنم وسیله باشد در بعضی منازل آب خوراکی بدست نمیآید برف را آب میگردند انتقاد هم از حد اعتدال که گذشت بی اثر می افتد .

غوغای نفت

نفت زیر زمین آتشی افروخته است که روی زمین تر و خشک میسوزد جنجال و قیل و قال مستمر است مجلس ۱۵ به جدال بر سر نفت گذشت فعلاً سخن در نفت روی زمین است و بحث بر سر نفت جنوب جاری است در بهمن ۲۷ مباحثه اوج گرفت تجدید قرارداد داری امواج انتقاد پیش آورد آقای تقی زاده مورد حملات شدید شد در دفاع گفتند شوه من هو و جنجال نیست بعضی دوستان هم اشاره کردند که جواب نگویم برای رفع بعضی شبهات از طرف اشخاص نا آشنا بموضوع حقایقی را اظهار میدارم (۱)

مسائل تاریخی باید همیشه با زمان و مکان واحوال مقارن آن سنجیده شود وقایع تاریخی را که در زمان خاص وقوع یافته با موازین امروز محاکمه نمیتوان کرد ضمناً اشاره به زشت و زیبای آندوره نموده گفتند با همه صفات خوب شخص بحکم طبیعت خالی از نقص نیست تاریخ نیک و بد را بدقت میآورد در مقابل خوبی بسیار زشتی کم منتفر است .

در نسخ قرارداد داری اسمی از تمدید مدت برده نشده بود مذاکره مدتی طول کشید منجر به رجوع بجامعه ملل شد در نتیجه قراردادی نسبتاً بهتر از قرارداد اسبق تنظیم یافت بفتناً صحبت تمدید پیش آمد بداراری نظار سبب با فشاری طرف شد و تهدید به قطع مذاکرات شاه بهم ملاحظه تن در داد والبسه در مقابل اراده او کسی قدرت تفوه نداشت همان اجبار که برای نمایندگان بود که سبب دادن ورقه سفید در مجلس شد انلای امتیاز بی مطالعه و از روی عصبانیت (۲) اتفاق افتاد و برگشتن ممکن نبود شاه هم باطناً پشیمان شد و گفت ما که سی سال بر گذشتهگان برای اینکار لعنت کردیم پنجاه سال دیگر مورد لعنت مردم شویم قبل از اقدام میبایست شورها شده باشد .

در جلسه ۷ بهمن که تقی زاده در جواب اسکندری معلوم الحال این توضیحات را داد

(۱) تقی زاده فروغی داور و علاه مأمور تنظیم قرارداد جدید بودند من سمت نخست وزیری داشتم لکن از مذاکره برکنار بودم خوشبختانه بن اظهاری نشد در دوره که برای رجال مجال رای نیست بهتر کناره گیری است .

(۲) شاید تغییر نسبت به تیمورتاش هم ممد عصبانیت بود و سخنهاي جامعه ملل را در طرفداري ملل ضعیفه به نقد گرفته بودند .

رحیمیان گفت با بیانات جناب آقای تقی زاده این قرارداد لغو است صحیح است هم گفته شد .
بلی نسبت به غراردادهای جدید که در اطراف بسته شده است سهم حقه ما بما نپرسد
حق شکایت داریم وغین وغررقعی است مسلم باید جدال را کنار گذارد وروی حق وحساب
سهم خود را خواست کمپانی نفت جنوب عندالواقع اداره دولتی است و شأن دولت انگلیس
نیست که پشت ماسک کمپانی حق ما را ندهد دولت قوی شوکت انگلیس نباید از کیسه محقر ما
استفاده ناحق بنماید .

در کلیه با نظراتی که امروز متوجه نفت است یگانه چاره تشکیل شرکتهای داخلی
بسر مایه داخلی است و متخصص خارجی تا خودمان نداریم . نمیتوانم بگویم که مردم ماملت منافع
اینکار نیستند یا در داخله سرمایه نیست اعتبار قضائی وامنیت اداری نداریم بنای دادگستری
به عدالت و ادارات بر صحت عمل باشد استطاعت مملکت وافی برای هراقدمی است عدالت
وامنیت برقرار شود سرمایه های خارجی هم بطیب خاطر چون سیل بمملکت رو خواهد آورد
رشو و دزدی است که مانع رسیدن بآرزوها است .

دیدن یقه

در مرقع اولنیتاتوم روس شاگردان مدارس با علم یا مرک یا استقلال دور شهر گشتند
در این موقع هم دانش جویان در میدان بهارستان میتینگ دادند و الغای نفت جنوب و انحلال
بانک شاهنشاهی را خواستند .

تعصب به کنار آروز که قرارداد داری بسته شد نفت اهمیت امروز را نداشت و
نونه در دست نبود اقدام داری تیری در تاریکی بود در مقام انصاف باید گفت که آن قرارداد
از بهترین قراردادهای زمان بعقیده امروز جاهلیت بود منتها ما بواسطه غفلت از تربیت محاسب
مناسب غفلت کردیم و نتوانستیم استیفای حق خودمان را مطابق همان قرارداد کرده باشیم
مفتشین ما صورتی بودند بر دوار لندن امروز سهم خودمان را با قرارداد های متشابه می سنجم
و فریاد میکشیم و مغبون هم هستیم .

موضوع بحث در مسئله نفت جنوب و مذاکره با کمپانی است و تشخیص منافع حقه دولت
که تقاضا دارد سهم ایران به تناسب سهام سایر شرکاء کمپانی یا مطابق موازین قراردادهای
سایره در بحرین و غیره پرداخته شود لایحه پیشنهادی دولت در نتیجه مذاکرات با کمپانی مجلس را
قانع ننوده مردود ماند و دوره مجلس خاتمه یافت .

سابقه ۱۵ بهمن ۲۷

سه ساعت بعد از ظهر ۱۵ بهمن بر حسب معمول سنواتی اعلیحضرت برای حضور در جشن
سالیا نه بدانشگاه تشریف فرما شدند شخصی از جرگه مخبرین روز نامه نگاران از پشت دور بین
عکاسی چند تیر بطرف اعلیحضرت رها کرد سه تیر بکلاه مصادفه نمود يك تیر بلب و گونه
راست و تیری بکتف چپ (۱) خراشی داد

(۱) رسمی شده است که اعلیحضرت در جشنهای اداری تشریف فرما میشوند تفقد و مهربانی
میفرمایند جای تشکر است خوب بود از طرف عموم استدعا شود که غالباً نایی بفرستند برداشتن
عکس هم درین دوره مرضی شده است که مداوا میخواهد .

جانی موسوم به ناصر فخر آرائی از روزنامه پرچم اسلام کارت خبرنگاری داشته به تیر صفاری ولطعات گارد مخصوص از پا در آمد ملت الله علیه نیمه جان در بیمارستان درگذشت مجال استنطاق نشد مگر بعضی نوشتجات از بفلش در آمد که راه به اسراری نمود .
چون برده ز روی کارها بردارند معلوم شود که در چه کارند روند
درین اثنا مرتیب عیسی هدایت بسر هدایت قلبی هدایت عمو زاده بر من وارد شد و آن خیر وحشت اثر را اظهار کرد بهت مرا گرفت چیزی نگذشت که از رادیو بشارت سلامت وجود مبارک رسید شکر خداوند بجا آوردم دشمن چه کند چو مهربان باشد دوست .
هیچ تزلزل بضاطر مبارک راه نیافته بوده است با دستمال خون لب را جلو گیری فرموده بریضخانه یوسف آباد تشریف میبرند جراحان زخم را بغیه میکنند .
در شهر و ولایات جشنها بر پا کردند ندورات دادند فریاد خدا با ماست همه جا بلند شد این واقعه ایثابی بود که خلق روی دل بسوی خدا کنند و زندقه را رها .
تدبیر کنند بنده و تقدیر ندانند تدبیر به تقدیر الهی به نمایند
در جلسه ۱۶ بهمن شورای ملی دکتر اقبال وزیر کشور انتساب آن عمل اهریثی را به حزب توده با اطلاع نمایندگان رسانید و انحلال حزب توده را در تمام کشور اعلام نمود حائز بر زیاده استیضاح خود را استرداد نمود مجلس پشتیبانی دولت را از الزم و وظایف شمرد .
در جلسه ۱۷ بهمن مجلس اقدامات دولت را تحسین و تقدیر نمود استیضاح اسکندری را که از مقصدین و اجنبی پرست بود توقیف کرد علیه ما علیه فرار برقرار اختیار کرده رو به امریکا آورد .

چون نسبت به بعضی روزنامه ها من خوش بین نیستم و گاهی مورد انتقاد قرار داده ام اسامی مدیران که درین موقع مقصر شمرده شدند و مستحق مجازات نام میبرم .
نوبخت مدیر سیاست ما (که مرده شوی ببرد) بشارت مدیر صدای وطن (که وطن از او بیزار است) محمود دژ کام ناشر روزنامه رگبار جهانگیر بهروز نویسنده قیام ایران سید محمد باقر حجازی ناشر روزنامه وظیفه همه وظیفه خوراجنبی رأفت ملو کانه این جماعت را که از دوسال تا پنج سال محکوم به حبس بودند عفو فرمود الکاظمین التیظ والمافین عن الناس جای انکار نیست اما ستم پرستم پیشه عدل است و داد .

فکر تشکیل سنا

در موقع تشریف نمایندگان فراکسیونها برای تشکر از سلامت ذات ملو کانه اعلیحضرت هاسفند شرحی از نواقص اصول مشروطیت ایران بیان فرمودند و لازم دانستند چون در همه ممالک با استقرار سنا استحکامی در اساس ایجاد شود .
در انقلاب فرانسه پس از آنکه مجلس مؤسسان قانون اساسی را تنظیم کرد از طرف لوئی ۱۶ با مضاه رسید. در کنوانسیون که بدست ماجراجویان قوم افتاد تا يك مجلس داشتند هرج و مرج قتل و غارت حکمفرما بود آخریسمی اعتدالیون و جوانان طلا (ژونس دوره) دو مجلس اختیار کردند باز آشفنگی اوضاع مشت ناپلیون را در کار آورد .
واشینگتن هم که اساسنامه حکومت متحابه را ترتیب میداد بدو مجلس قابل شد گفتند چه حاجت است گفت جای در فوجان داغ است لب را میسوزاند باید در نلیکی ریخت که قابل

تناول بشود .

گوئیم با يك مجلس اكثریت حاصل نمیشود رأی مجلس در نتیجه يك رأی است در مقابل رأی دولت در معارضه بین دورأی اكثریت حاصل نیست رأی سومی لازم است که در تأیید يك از آن دورأی کیفیت اكثریت ببخشد (۱)
 دیکتاتوری دیکتاتورری است خواه از طرف مجریه خواه از طرف مقننه خواه در رژیم سلطنت خواه در رژیم جمهوری .

۱۳۲۷

توقیف ۱۲۵ بارچه املاک ملوکانه	فروردین	تمایل به هژیر اجتماع در میدان	۲۳ خرداد
محکومیت جاوید و شبستری	خرداد	حرکت شاه بلندن	۲۶ تیر
مراجعت اعلیحضرت	۱۹ مرداد	عفو مجرمین آذر بایجان	۲۶ مرداد
رأی اعتماد به هژیر	۶ شهریور	فوت محمدعلی جناح	۲۰ شهریور
کابینه ساعد	۲۵ آبان	تفریق بین شاه و فوزیه	۲۸ آبان
هدیه ابن سعود	۲۰ آذر	سوء قصد نسبت بذات ملوکانه	۱۵ بهمن
تصویب بر نامه هفت ساله	۲۶ بهمن	منع تعقیب قوام	۲۰ بهمن
تصویب مجلس سنا	۱۸ اسفند	متحا که سران توده	۱۱ اسفند

منع اطالیه لسان نسبت به خانواده سلطنت ۱۲ اسفند

اقتتاح مجلس مؤسسان اول اردیبهشت ۲۸

نطق ملوکانه : بنام خداوند متعال لازم میدانم آقایان را بمسئولیتی که در برابر خدا دارند متوجه سازم تا بر اصول مقدس ولایتقر دیبن مبین اسلام به انجام این خدمت ملی قیام نمایند .
 از وضعیت داد گستری در عمارت داد گستری اظهار تأسف میفرمایند که سبب دغدغه خاطر ماست منجمله سعادت را هم آهنگی با ملل متمدن مترقی میدانند (۲)

(۱) در اول مشروطیت تصورات مشوب و آشوبی بود روی سوء ظن به محمد علیشاه و اولیای دولت قوانین بنظر مصلحت و موافق احوال مملکت نوشته نشد کانه دولت و ملت دومدعیند معارض یکدیگر و بسی علت از این فکر ناشی شد جوانها هم نقش رو بس پیرو داتین بازی میگردند .

(۲) البته نظر ملوکانه به جنبه علم و صنعت است متأسفانه ذهن مردم ما به جنبه نقش و نگارزندگی مغرب زمین متوجه است یقه و گل یقه را بانضمام تقلید های دیگر همه صوری وزشت بلکه مضروداعی یفساد اخلاق برای استفاده از ازار تمدن و ترقی کافی دانسته اند آتشی که امروز در عالم مشتعل است و همه از اطفای آن در مانده اند در نتیجه عملیات و اساس فکری این تمدن و ترقی است (ماتریالیسم) که منجر بطرقه شده است نوبت ارتجاع است والعود احمد احتراز از ارتجاع بموقع هم استبداد است گریز بهنگام ستوده تر است از پاداری بد فرجام

جز شخص شاه که همت و توجهشان بآبادی عدالت و رفاهیت مملکت و ملت است غمخواری نمی بینم آنچه به اختیارات ملوکانه است بیدریغ بدل میفرمایند و از نصیحت نکته نگفته نمیگذرانند بیشتر میگویند چوب تر حال گوئیم چوب قانون

در اضراف بر نامه هفت ساله

امور مملکت يك سلسله وظایفی است که باید برور زمان و در حد امکان بجا آورد
الاهم فالاهم در هفت سال اول چه باید کرد که در هفت سال بعد نباید عقد هفت چه حکمت
دارد معلوم نیست بهر حال گفته شده است و شاید قصد هفت سال مجال برای کابینه باشد برنامه
هفت ساله بتصویب مجلس هم رسیده است دو سال است مشغول اجرای برنامه هستیم ادارات
عریض و طویل هم ساخته شده است منتظر نتیجه ایم و چشم براه مساعدت همسایه .

بغم خواری چیزی به انگشت من نخاریسد کس در جهان پشت من

شرط اول برنامه باید جلوگیری از افراط و تفریط باشد صحت عمل و درستی حساب و
رعایت مراتب اهمیت چاره اساسی در کندن ریشه اختلاس است.

بنای سیاست اقتصاد ما باید روی شالوده زراعت باشد بهر وسیله باید از آبهای مملکت
استفاده کرد در مرحله اولی باید به بستن سد کارون اقدام کرد که قطعه از کشور آباد میشود
و هزاران مرد بیکار در کار .

شرط دیگر نرخ پول است که به تعادل صادر و وارد اصلاح میشود بسیار از اجناس را باید
از ورود منع کرد پارچه های گران ما کولات و تنقلات ملزومات بزرگ جنس خرازی آنروز
که صادر و وارد ما در تعادل بیفتند علت ندارد که پول ما با دول دیگر برابری نکنند میگویند
کار نیست البته وقتی که کفش و کلاه چوراب و سایر ملزومات از خارج بیاید پول میشکند و کار
کم میشود روغن و پنیر و کره هم کم کم از خارج میآید نوبت برنج و گندم هم خواهد رسید.
امیدواری همه در انتظار اجرای برنامه بیداشدن کار و پائین آمدن هزینه زندگی است هزینه زندگی
امروز جز حرص مالکین و طمع مغتلسین همچنین تمدی قرو شده جهت ندارد اینجا است که يك قسمت از
اظهارات سوسیالیست مایه میگیرد اجناس داخله خصوص خوار بار روی اجناس خارجه گران شد اجناس
خارجه در قیمت تنزل بین کرده است خوار بار چرا پائین نمیآید جهت قهوه رستوران سینما هتل
زندگی خیابان اسلامیل است که جز ضرر مادی و معنوی ندارد و موجبات رشک راهم فراهم میآورد.
سدهای کوچک بحال ملاک محل نافع بوده وسعت مهمی بیدان کار نمیدهد و حق این است
خودشان بسازند سد کارون بسته شود صرف نظر از منافع مادی هنگفت میدان کسب معاش
هزاران بیکار بدست میآید در مرحله ثانی استخراج ذغال سنگ است و تدارک ذغال بقیمت ارزان
مجال نیست که روزی بحادثه چاههای نفت بخوابد تمام دستگاهها میخوابد کسب کار و زندگی
مختل خواهد شد .

کارخانه در حدود حاجات مبرم داخله مقید تواند بود آنهم نه بدست دولت و توسعه
اداره بلکه بدست ثروتمندان مملکت که تشویق شوند از بانکها وقتی بایشان کمک شود که
مسلم باشد در خیابان اسلامیل بمصرف نخواهد رسید .

امید نتیجه بسیار از برنامه بطوری که شروع شده است نمیرود بناوین مختلف جز

خرج تراشی و جا انداختن رفاقا اثر بیینی ظاهر نیست .

اعلیحضرت ملک عبدالله در تهران ۶ مرداد ۲۸

ششم مرداد اعلیحضرت ملک عبدالله پادشاه کشورهاشی اردن بتهران تشریف فرما شدند اساس این مسافرت تشیید مبانی دوستی و روابط تجارتنی و سیاسی بینالمللی بود برپایه صلح عمومی و بهم بستگی ملل اسلامی که سزاوار است با اختلاف عناوین برپایه یگانگی مشی کنند که ندای همه لاله‌الاله است و برگرام همه قرآن مجید .

تشریف‌فرمائی اعلیحضرت به امریکا ۲۴ آبان ۲۸

بدعوت ترومن رئیس جمهوری امریکا تصمیم مسافرت بدان صوب فرمودند مسافرت بلندن و امریکارا جواب اجتماع سران دول ثلثه باید دانست که در تهران جمع شدند روز ولت چرچیل استالین جای بسی تأسف است که شوروی در را بروی مرادوات بسته است و روی هم آهنگی نشان ندیده و نزدیکترین همسایه با اشهادت ماست و دوستی اورا مفتنم میشاریم اختلاف عقیده بسیار است و کل حزب بمالدیهم فرعون نباید سبب جدائی بشود در هر موقع تأکید شده است که باید ملل را آزاد گذارد که بطرز خود زندگی را بیارینند !!

هواپیمای شخصی ترومن بتهران آمده است و معمود است روز ۲۵ آبان در واشینگتن تشریف داشته باشند مدت مسافرت . ۴ روز خواهد بود .

برادران گرامی شاه ساعد نخست وزیر حکیمی سید محمد صادق طباطبائی در غیبت ذات ملوکانه بعنوان شورای سلطنتی معین شدند .

ساعت هشت صبح ۲۴ آبان عزیمت فرمودند نمایندگان دول وزراء و نمایندگان مجلس

واعیان شهردر مهرآباد جمع بودند بنده هم افتخار حضور داشتم . (۱)

اعلیحضرت همایونی در نطق وداعیه سفارش بهمکاری و مراقبت کامل در امور فرمودند و نطق ملوکانه را باین عبارت خاتمه دادند :

خدای حافظ ایران و بار و بارور شما خواهد بود .

رئیس جمهور با تفاق اعیان و انصار در فرودگاه واشینگتن برای پذیرائی مقدم شاهانه منتظر است سلامت بمقصد رسیدند و به بشاشت و محبت فوق‌العاده و آواز بلند خیر مقدم شنیدند .

افتخار داریم که پادشاه ما از تمام رموز سیاست آگاه است بفقون و علوم آشنا در خلبانی

دیلم دارند و در انواع اسپرت مقام تقدم

در این مسافرت از ایران معرفی بسزا شد و همه جا پرچم ایران برپا بنسابت هر مقام فرمایشات آراسته و خوش فرجام فرمودند گاهی به انگلیس سخن رانندند .

(۱) فرمایش رفت که امریکا را دیده عرض کردم در مسافرت تشریف بمکه معظمه دیده ام

امریکائی در تلاش مباحث و ثروت نسبت به اروپائی مورچه سواری است چیزی که قبل از همه چیز

در امریکا جالب نظر است عظمت عبارات است که سر بآسمان کشیده اند و جم و جوش بی اندازه

از زیر پا و بالای سرتن راه آهن میگذرد بطوری که وحشت آور است .

هتلی که در نیویورک گرفته بودیم طبقه هشتمش طبقه اول هتل بود هفت طبقه زیر

تجار تخانه و اپنار .



لدی الورود شهردار و اشینگتن کلید شهر را تقدیم کرد شرح مسافرت ملو کانه را کتابی کرده اند مصور که بطبع رسیده است میهمانیها باز دید مسداس مریضخانه (تفقد با مرضی) رژه های زمینی دریایی و هوایی تلفات مخصوص بحصلین ایرانی گذاردن گل بر آرامگاه و اشینگتن و موارسرباز گمنام .

در ضمن فرمایشات اظهار اشتیاق میفرمایند که شاید حضرت رئیس جمهوری موقمی بیابند

ایران را بحضور خود شادان کنند و حاجات مملکت ما را از نزدیک مشاهده فرمایند که بکمک مادی و معنوی دوستان نیازمند است و منتظر که از اזהار صلح عمومی در مقابل زحمات دوره جنگ بهره بسزا داشته باشد .

بازدید زندگی معتاد در امریکا

در چند روزه توقف غیر رسمی اعلیحضرت مایل شدند زندگی عادی و متوسط امریکائی را هم دیده باشند اراده ملوکانه را بامیهماندار در میان آوردند معزی الیه به يك از آشنایان تلفن کرد که شب را برای صرف شام بادوستی بمنزل او خواهد آمد چون وارد شد نصاب صاحب خانه اعلیحضرت را که دید مشوش شد که اوضاع لایق پذیرائی شاه نیست فرمودند همین رامیخواستم مهربانی شاهانه اهل خانه را از نگرانی در آورد .

نهم دی در پایان مسافرت فرمایشات ملوکانه را رادیو تهران رساند شرحی در تحسین پیشرفت علم و صنعت در امریکا فرمودند در خاتمه اظهار داشتند هدف ما بطوری که مکرر گفته ام تأمین امنیت تکمیل بهداشت و فرهنگ و تدارک حداقل مایحتاج زندگی برای کلیه افراد است . در مخاطبات و داعیه بین اعلیحضرت و حضرت رئیس جمهوری در تأیید مذاکرات اسبق سخن از امیدواری به بهبود احوال در میان آمد رئیس جمهوری (۱) وعده میدهد که در حدود موافقت کنگره برونق اصل ۴ ترومن برای مساعدت همراه است عین مخاطبات در واشینگتن چاپ شد .

ما همراهی مادی و معنوی از امریکا منتظریم در گوش ما میکشند که تا ادارات ما پایه و مایه حاصل نکند و امنیت کامل پیدا نشود برای مساعدتها حاضر نیستند پشتیبانی منشور ملل معنیش تجهیزات است که هیچ مناسب حال ما نیست . یکساعت و سه ربع بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۲ دی ماه اعلیحضرت پای اجلال در فرودگاه مهرآباد نهادند اهالی شادبها نمودند از جمله فرمایشات ورودیه اشاره به تدارک کار اتحاد کلبه و مبارزه با مفسد اخلاق بود که تنها راه موفقیت است مشکل ترین کارها امروز مبارزه با مفسد اخلاقی است که روز بروز تأیید میشود و طبع اهالی را تسخیر میکند .

تقشه مارشال ۵ ژوئن ۱۹۴۷

قرینه منشور اتلانتیک نقشه مارشال : دول اروپا باید در اعاده اوضاع پیش از جنگ مجدانه و صمیمانه بکوشند دولت و ملت امریکا با ایشان همکاری خواهد نمود با این وضعیت هیچکس نمیتواند آرزوی صلح و امنیت داشته باشد هدف سیاسی ما مبارزه با گرسنگی استیصال و هرج و مرج است .

(۱) حضرت رئیس جمهوری حاضرند بعضی کمکهای نظامی را که برای ایران لازم باشد بنمایند که ایران بتواند بمنظور پشتیبانی از اصول منشور ملل تدابیر مؤثره اتخاذ نماید مقدمه ده میلیون دلار اسلحه خریداری شده است چه درد مارا دوا میکند من نمیدانم خدا کند مزید بر دردها نشود با حال ما شعر سعدی بهتر میسازد .

سعدی اقتاده است آزاده کس نباید به جنگ افتاده

هدف دیگر ما ایجاد يك وضعیت اجتماعی است که در آن هر کشوری بتواند آزادانه نشو و نما کند .

باز آمد آن مننی با چنک ساز کرده
خود کشته عاشقانرا درخو نشان نشسته

دروازه بلارا بر خلق باز کرده
وانگاه بر جنازه يك نماز کرده

قوم سیاه پیا

قومی معروف به سیاه پیا در امریکا بطرز و آداب دیرین خود زندگی میکنند و بتکلفات تمدن دل ننهاده اند همچنان در چادر بسر میبرند فیوج خودمان .



اعتراض

روسیه مدعی است که موافقت نامه ۱۹۴۷ بین ایران و امریکا مخالف عهدنامه ۱۹۲۱ است که با روسیه شوروی بسته شد در آن عهدنامه فصلی است که در ایران کانون مخالفتی از طرف دولت ثالثی ایجاد نشود آن فصل مانع نیست که دولت ایران از دولت ثالثی کمک مالی بخواهد یا متخصصین کشوری و نظامی اجیر کند دولت ایران باید برای حفظ امنیت داخله تجهیزات داشته باشد و امروز دولتی که میتواند بما کمکهای لازم بکند دولت امریکا است دولت شوروی بربروز بود که رفیق صمیمی امریکا بود و فعلا هم داخل در سازمان ملل متفق است ایران قرارداد ۱۹۴۷ را با دولت دوست شوروی در میان آورده است و تصور نمیکند بین شوروی و امریکا موجبات دشمنی فراهم بیاید در مشی عادی موضوع اصطکاک کی متصور نیست

نخست قدم سعی در آسایش عامه است پیغمبر فرمود الفریق الی الکفر (وهم گفته اند من تشبه به قوم فهومنهم تا صورت محفوظ نماند معنی محفوظ نیساند) شرح جشنهای رنگین و صحبتهای نمکین شادبها و خوشباشها از رادیو شنیده شد و ازدور شریک شادبها بودیم .
علامه اقبال مردی صاحب کمال و حال است که در مقام ملای رومیش میداند در جواب نطق حکمران کل سند شاه در ضمن فرمایشات به شعری از وی اشاره فرمودند .
وحدت افکار و کردار آفرین تا شوی اندر جهان صاحب نگین



رژه بانوان

از تشریفات پاکستان این یکی را در برنامه لندن و امریکا نداشتیم . کتاب شعر تو قاتنی اربه جوی درافتند ز آب یکد و قدم پیشتر رود به روانی نیدانم این رژه با آیه قرآن چگونه راست میآید و قرن فی بیوتکن ولا تبرجن بترج الجاهلیت الاولی .

زن در پشت صفوف برای پرستاری وارد میدان شده است و نخست بار در روسیه بی بند و بار در معاربه شرکت کرده است راننده طیاره که بمب بسطنت آباد انداخت زن بود . از کشیدن زن زیر اسلحه بوی ضلح نیآید (۱) و چون تعمیم یافت بر قوت نی افزاید

(۱) جنک تروا بر سر ناموس شد

(بلکه ضعف میآورد) فقط در آتیه تدارك زایشگاه و کود کستان در اردوها لازم میآید (۱) باز خوب است که اقلا لباس نظامی زنان پاکستان زینت شرعی را مگرموی سر (۲) پوشانده است رژه دخترهای خودمان (دوشیزگان) کنار خیا بانها در تشریفات میهمانان محترم یا میدان جلایه در لباس عاری از حکمت و مقدمه فضاحت است زندگی خانواده باین طریق معدوم خواهد شد چه صرفه خواهیم برد معلوم نیست.

تشویق زبان فارسی

سه هزار روبیه برای طبع کتب فارسی در پاکستان بذل فرمودند که مستوره مه ساله لطف فرمایند.

خبر مهم

چند روز پس از مراجعت اعلیحضرت خیر رسید که حکومت هند صد هفتاد و پنج از ثروت نظام دکن را ضبط کرده است از منقول و غیر منقول در حقیقت ثروت مرده را بنفع عموم زنده کرده اند نظام دکن سوای قصور و جواهر نقدینه (طلا) هنکفت داشته و در اینبارها انباشته نه شخصاً استفاده میکردند است نه دست به بخشش میگشاده با همه دستگاه رنگین گذران مسکینی میکرده است .

اینانند که پیغمبر فرمود خذ منهم الصدقه آنکه باختیار ندهد باید از او گرفت .

آنکس که بدینار و درم خیر نیندوخت سرعاقبت اندر سر دینار و درم کرد
خواهی منتفع شوی از نعمت دنیا با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد

عید نوز ۱۳۲۹ را دیدیم دوماه و نیم هم هست که وارد ۱۹۵۰ شده ایم يك نیه از ماهه که در آن هستیم گذشت آشفنگی اضطراب بیچارگی بجای می رسیده که قلم اینچارسیدو سر بشکست .

۳۲۸

نطق شاهانه	اول اردیبهشت	عبور پادشاه افغان برای معالجه ۶ فروردین
افتتاح مجلس مؤسسان	اول اردیبهشت	تصویب آئین نامه سنا ۱۴ اردیبهشت
خاتمه مجلس مؤسسان	۲۰ اردیبهشت	لیاقت علیخان در تهران ۲۴ اردیبهشت
حکم دادگاه نسبت بمران توده	۲۸ اردیبهشت	برگشت املاک دولتی به اعلیحضرت ۱۵ خرداد
شروع ساختمان مقبره بوعلی	۱۷ خرداد	نایب السلطنه عراق در تهران ۲۴ خرداد
فرمان انتخابات سنا	۲۵ خرداد	فرمان انتخابات مجلس سنا ۲۶ خرداد
عنوان کبیری برای پهلوی	۳۱ خرداد	مسافرت نایب السلطنه عراق بخراسان اول تیر
نیک بی درانراختلاس زندانی شد	۱۶ تیر	قرارداد نفت در مجلس ۲۸ تیر
خاتمه دوره ۱۵ مجلس	۶ مرداد	ورود ملک عبدالله ۶ مرداد
فکر تأسیس شرکت برای استخراج نفت مرداد		خبر تنزل نرخ لیره ۲۷ شهریور

(۱) من نینداهم در اردوچه اثر خواهد داشت یا هم در میدان مشق چون گفته شودخانم فرمانده زایمان دارند و ۱۵ روز از حضور ممنوعند .
(۲) بصورت ظاهر هم اگر کلاه ساده بر سر میداشتند بهتر بود .

تقاضای تابعیت آقاخان	۱۷ مهر	تحصن د کتر مصدق بدر بار	۲۲ مهر
روضه خوانی در مسجد سپهسالار	۱۷ آبان	قتل هژیر در مسجد	۱۳ آبان
تعبید د کتر مصدق	آبان	حکومت نظامی در شهر و حومه	۱۳ آبان
عبور پادشاه افغانستان	۱۷ آبان	ابطال انتخابات تهران	۱۹ آبان
ورود هواپیمای رئیس جمهور امریکا	۲۱ آبان	عزیت ملو کانه به امریکا	۲۴ صبح آبان
ورود به واشینگتن	۲۵ آبان	خاتمه برنامه رسمی پذیرایی در امریکا	۱۵ آذر
رژه روز آزادی آذربایجان	۲۱ آذر	فرم جدید نظام	۹ دی
مراجعت اعلی حضرت از امریکا	۱۲ دی	استغفای ساعد و	۲۱ دی
افتتاح مجلس ۱۶ و مجلس سنا	۲۰ بهمن		

مجلس سنا تشکیل شده بیست روز در گردش عید تعطیل کرده اند سالی که نکو است از بهارش پیداست بغاطرم رسید که در بران بودم بولو نخست وزیر آلمان شب به ابرارفته بود در روز نامه نوشتند معلوم میشود امور مملکت آلمان بقدری مرتب است که بولو مجال رفتن به ابرار دارد .

امروز روزی است که سنا و مجلس شب و روز در تنظیم مابکت و ترمیم خرابی ها سراز با نشانند .

من نیدانم بین فرمایشات شاه در هر موقع و این بی علائگی چگونه جمع کنم خصوصاً که درین موقع سخن از تغییر کابینه هم میروود و شنیده شد که علی منصور مأمور ساختن کابینه شده است یا علی !!

هشتاد سال بآرزو روزگار گذرانندیم انتظار روز بهتر کشیدیم و هر روز را از روز دیگر بدتر دیدیم شمه از آنچه دیدیم نگاشتیم گذاشتیم و گذشتیم و باین غزل ختم میکنیم .

محرمی گر ز هوا خواهی میهن دم زد	دست غیب آمد و بر سینه آن محرم زد
شیوه رند سیاسی چه بود در مسلک	شیوه آن است که باید همه را برهم زد
رهزنی شیوه ابلیس بد از روزالست	مارخوش نقش برانگیخت ره آدم زد
برزبان لاف هوا خواهی آسایش خلق	تیشه بر ریشه آسایشمان محکم زد
نقش انگشتر بت فتنه و ظلم و آشوب	نتوان لاف سلیمانی از این خاتم زد
خرمن عاشق و معشوق بیکباره بسوخت	اندرین آتش بیداد که بر عالم زد
مهدیا آن بت عیار بصد عشوه و ناز	رهزنی بود ز بردست ورهت کم کم زد



بسمه تعالی

بدهوت و ترغیب جناب آقای محمود مرشار من سه نوبت در کانون هدایت افکار که بدیریت جناب معظم له مرتب است صحبت کردم شده از آن جمله را یاد می کنم . بامزیداتی و شاید مکرراتی عنوان این بوده است که : **درین آشوب افکار راه عاقبت چیست.** علت آشفتگی را باید دید تا چاره بدست بیاید . بنظر من علت آشفتگی چهار اشتباه است ..

اشتباه اول

آنکه در غرور برخورد به بعضی قوای طبیعی بخار الکتربسطه و غیره وسیردرفای و نفس مستغرق در صورت تصور کردند عقلمها زیاد شده است لاواله هرصها زیاد شده است . هکل که در حل معیبات سبعمه گوید عقلمها زیاد شده است آخر اقرار می کند که بیش از آناکسیماندر تفهیمیده ایم که گفت حقیقت وجودهیله است (هیولی) (۱) هیولی آن چیز است که صورت بدان قائم است ماجز صورت کیفیتی درک نمی کنیم .

ابوشکور بلخی (۳۳۶) گفت :

تا بجای رسیده دانش من

که بدانم همی که نادانم

امام فخر رازی (۶۰۶) گوید ،

هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز

معلوم شد که هیچ معلوم نشد

درین تیهو بهوی افکار خواستند تازه بگویند مذاهب چون علف هرزه از زمین افکار شیفته روئیدن گرفت میداه و معاد را طبیعت گرفتند از خدارو به طلا آوردند توکل و توسل را از دست دادند خواستند عالم را که (۲) براسپیریتوالیسم بنیان دارد و امور غیبی در آن مدخلیت تام صرف روی مادیات ماتریالیسم (۳) بسازند منور الفکرهای تاریک بین جز مادی ندیدند و در میدان نفسانیات دویدند .

سوره ۴۰-۳۳-۲۳- وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا هُمْ إِلَّا كُنُفًا

إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

و گفتند نیست مگر زندگی دنیائی میسیریم و زنده می شویم و نمی میراندمار ما مگردهر و علمی برین ندارند نیست الاتصوری که می کنند.

(۱) افکار اهرم صفحه ۲۳۳ (۲) روحانیت (۳) مادیت

در سازمان زندگی روی ماتریالیسم و استفاده از نعم مادی طریقه های پیش آوردنده خود پرستی که بسوسیالیسم کمونیسم آنارشیسم و فروع چند اندیوید و آلیسم (۱) کلمکتیو بیسم (۲) سندیکالیسم (۳) حتی هد نیسم (۴) و غیره کشید حافظ کام بخش دوران عمر در عوض خواهد جهد کن که از عشرت کام خویش بستانی و مراست

هر که آمد هبارتی نو ساخت
چون موافق نبود با حکمت
رنك برزد به زیر ورش پرداخت
اولش برد بود و آخر باخت
پس از خرابیهای جبران ناپذیر امروز از هر گوشه فریاد بلند است که العود احمد برگردیم روی مرام الهی (صفحه ۳۹۲) روی رضایت و قناعت توکل و توسل مردمی و یاوری. افکار ام چاپ دوم در سنه ۱۳۲۵ بطبع رسیده بود در تابستان ۱۳۲۸ اول نمره از مجله تجبیز اخلاقی بر اساس مرام الهی که از طرف انجمن کودر سوئیس چاپ میشود بدست من رسید دیدم همان راه را رفتن میخواستند که من در افکار تعقیب و ترغیب کرده ام.

اَعْتَصِمُوا بِحِلِّ اللَّهِ وَلَا تَفَرَّقُوا حَبِلَ اسْلَامِ اقوی است و قصد من از اسلام روح اسلام است کیس الیر ان تولو او جو هکم قبل المشرق والمغرب ولیکن الیر من آمن بالله والیوم الآخر والملائکة والکتاب والنبین وانی المال علی حبه ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین والرقاب واقام الصلوة وانی الزکاة والموفون بعهدهم اذا عاهدوا والصابرین فی البأساء والضراء وحین البأس الیک الذین صدقوا واولئک هم المتقون

خوبی آن نیست که رو به طرف مشرق یا مغرب کنید خوبی ایمان بخداست و روز آخر و ملائکه و کتاب و پیغمبران و آنکه بدوستی او مال را بدهند به خویشان و یتیمان و بینوایان و راه گداریان و سائلان و آزاد کردن بندگان گذاردن نماز دادن زکوة و وفای به عهد چون عهد کرده باشند و صبر کردن در سختیها و شداید و در شدت ایساتند که راست گفتند و ایشانند برهیز کار. اینست حقیقت دموکراسی از طریق مقتضیات امروزه

اشتباه دوم

در غفلت از طبع و اخلاق بشر ناراضی هائی از وضعیت خود گوشه نشسته بشری به طبع خود تصور نموده و روی آرزوهای خود دستوری برای زندگی و معاش آن بشر خیالی نوشتند قبل از همه افلاطون هیچ بخاطر نیاوردند که این آقای بشر که بصورت چهار رنك است سیاه سفید سرخ و زرد به سیرت صد رنك است که آنها را در دو صف میشود قرارداد .
اقلیت — عاقل عادل فعال قانع بذال زیرک دلیر سخنی رفیق امین مصلح و وو
اکثریت — کاهل جاهل تنبل ظالم حریص لثیم مسرف تن پرور ابله دزد طرار چاقو کش
قمار باز عرق خور تریاک کش و وو

(۱) افرادی (۲) دست جمعی (۳) تضمینی انتصاری (۴) ول انگاری (هرزگی)

در بهار ۱۳۲۸ جمعی جوانان خواستند از کوه دماوند بالا بروند اکثر در اوایل و امانند چند نفری بدرجات بالا رفتند کسی نزدیک قله نرسید این است استطاعت بدنی ما از صد شاگرد که به مدرسه میروند در تحت یک اسلوب درس میخوانند ندرت دارد که یکی نمره ۲۰ بگیرد عده باصطلاح و فوزه رد می شوند این است استعداد دماغی ما .
حکمة بالغه این طور خواسته است که اگر اختلاف طباع نبود امور اجتماعی راست نمی آمد در قوم هم عطار لازم است هم کناس .

اگر بشر همه لقمان و سلمان بودند حکومت لازم نبود امور عالم هم تمشیت نمی یافت اختلافات عین حکمت است تقسیم کار در تلاش روزی .

سعدی در بوستان گوید در قحطی دوستی را دیدم که از او بر استخوان پوستی مانده بود گفتم ترا هست بط راز تو فان چه باك گفت من از بی نوائی نیم روی زرد غم بی نوبان رخم زرد کرد باز گوید آتش به بغداد افتاد یکی شکر کرد اندران حال زود که دکان مارا زبانی نبود اگر در صد پنج نفر از قسم اولند نود و پنج نفر از قسم دیگرند .

حکایت بزمان بهرام قوم فیوج شکایت کردند فردوسی از زبان ایشان گوید .
به آواز رامش گران می خورند چو ما مردمان را به کس نشمرند
بهرام به هر يك گاوی و خری داد که زراعت کنند .

بهر يك یکی گاو داد و خری ز لوری همی ساخت بزرگـری
سرسال بهرام بزمردود د لنتکشان دید .

بدو گفت شاه این نه کار تو بود براکندن تخم و کشت و درود
بخر باید اکنون بنه بر نهید بسازید رود و بریشم تنید

بعض طوایف هم از طبع مدنی بوده اند بعضی در وحشت مانده بعضی در اصطکاک با تمدن از بین رفته اند در بحبوحه تمدن طایفه پاسیاه در امریکا هنوز به داب خود چادر نشین اند صفحه ۵۹۶ .

جماعتی بربری رانده از افغانستان به تهران آمدند در شهر ویلان بودند پدرم امر کرد آنها را به بالابان بردم که تیول ما بود مقداری پارچه تهیه کردم که آنها را ببوشانم چون در محل حاضر شدند و دیدند که باید به زراعت بپردازند فرار کردند ملا گوید .

هر کسی را بهر کساری ساختند میل آن را در دلش انداختند
روز آفتابی در برلن کم است و چون به تعطیل بیفته غنیمت است مردم شهر به تفرج گاههای بیرون هجوم می آورند از صبح تا عصر به محلی میروند و برای شام همه میخواهند برگردند اداره راه آنها درین روزها ترن مخصوص زیاد می کند بطوری که مزاحم ترنهای رسمی نباشد در یکی از تفرجگاههای دور از شهر جماعتی جمع شده بودند در موقع مراجعت در ایستگاه معطل شدند دماغها تر و کله ها خشک دست به عربده گذاردند در دهات خط راه حفاظ ندارد مردم روی خط آهن ازدحام داشتند مستحفظ ایستگاه فریاد کرد که از خط بیرون شوید موقع ترن چیری است که اینجا نگاه نمیدارد دشنامش دادند التماس کرد سخط گفتن آغاز کردند در اضطرار خواست فانوس سرخی که داشت و ایما به خطر است ببرد جلو ایستگاه بیاویزد گفتند خیال فرار دارد بر سرش ریختند و فانوس را شکستند بیچاره با حال آزرده دوید و فریاد کرد

شهر نشینند و همچنان می آمد هیا هوشنید بغار را خوابانند و لکن دیر بود هفتصد نفر زیر ترن رفتند و زخمی و تلف شدند این است روحیه جماعت .

اشتباه سوم

خوشی را در مال دنیا دانستند و گفتند ثروت زاده بازوی کار است . انسان سه سرمایه با خود می آورد فکر اراده و استطاعت . فکر برای پیدا کردن راه اراده برای عمل کردن فکر و استطاعت برای انجام و این سه سرمایه در هر فردی به کمال نیت درجات دارد چنانکه گفتیم . شرح حال سینس را در صفحه ۲۶ یاد کرده ام فکر با کمک علم از سینس بود سرمایه و افزار از حالسکه بازوی کار از کارگران پس مولد ثروت در مرحله اولی علم است سپس فکر آنگاه سرمایه که تدارک افزار کنند آخر بازوی کار در مرحله پنجم .

زمان بیجای سرمایه (۱)

حاجی محمد حسن کمپانی در بدو امر فکرش بانجا میرسد که خرازی بفروشد سرمایه نداشته بر طبقی که به گردن می آویخته است و دور می گشته به مداومت و قناعت اندک سرمایه بدست می آورد مشغول تجارت می شود کارش بدانجا کشید که اول ثروت مند شد . رکفلر در امریکا بدوش نفت بدر بخانه ها میبرد و بیمانه بیمانه میفروخت به مداومت و فکر رسا آخر پادشاه نفت شد (صفحه ۱۶۲)

حوصله قناعت و مداومت هم از سرمایه ها است .

مراههای قدیم

موسی بیشتر نظریه دنیا داشت (افکار امم صفحه ۶۶) در مصر زنان بنی اسرائیل را گفت طلا و نقره از زنان قبطی عاریه کنند برداشتند و فرار کردند .

بودا صرف بعالم دیگر متوجه بود و از دنیا بیزار ظهور بشر و گرفتاری به این شور و شر را مجازات اعمال اسبق می دانست بمقیده خودمان تخلف آدم از فرمان بقول حافظ .

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد درین دیر خراب آبادم
گوید باید روح را به ریاضات اخلاقی و کف نفس منزّه کرد تا سزاوار عود بعالم
نیروانا شویم (افکار امم صفحه ۱۲)

گناه را ده رقم شمرده است .

سه رقم راجع به بدن : قتل دزدی وزنا

چهار رقم راجع به زبان : دروغ تهمت غیبت استهزاء

سه رقم راجع به دل : طمع خدعه حسد

عیسی ترویج توره می کرد به مهربانی محبت و قناعت نصیحت گوید اگر کسی مدعی

قبای توشد عبات را هم بده (نهدم میبرند)
 اندیشه مدارید که چه خورید چه آشامید و چه پوشید مرغان نه میکارند نه میدروند نه
 ذخیره می کنند بدر آسان شما آنها را می پرورد .
 محمد (ص) میانه را گرفت (امرین امرین) در سوره قصص آیه ۷۷
 وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ
 اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ
 دریاب از آنچه خدا بتو داد سرای آخرت را و فراموش مکن بهره خود را از دنیا
 و نیکی کن چنانکه خدا با تو نیکی کرد و مجوی فساد را در روی زمین (۱)

دستور افلاطون

افلاطون تحدید ثروت خواست و آنکه کارمند دولت نه دارائی داشته باشد نه تشکیل
 خانواده بدهد برای حفظ نسل در سال جشنها بیارایند مرد وزن از ۲۰ ساله الی ۵۰ ساله
 هر که هر که بهم بپردازند اطفال را آنچه ضعیف باشد تلف کنند قوی را بیورانند (۲)
 کی می دانند که ضعیف قوی نشود و قوی ضعیف زراعت منحصرأ شغل بندگان باشد (قبول
 عبودیت) تجارت کارغریاء که بیست سال بیشتر حق زیست در هلاک ندارند .
 بقول خودش مگر گروهی از ذوات لاهوتی (ایده) بزمن بیایند و آن دستور را عملی
 کنند ذوات ناسوتی آن دستور را نه بسندیدند . و قبول نیافت .
 مرام مجنون را هم بقول سعدی یاد کنیم .
 کاسلام دین لیلی و باقی ضلالت است
 مجنون عشق را دگر امروز حالت است

ندای آزادی

در حکمت روز بروز برخورداری میشد پاپ جدا ممانعت میکرد در سنه ۱۱۹۸ اینوسانت
 سوم تدریس حکمت را در دارالفنون پاریس منع کرد گالیله که گفت زمین متحرک است دوچار
 شکنجه شد معروف است که در حین توبه آهسته می گفت وبه پا اشاره می کرد که تو متحرک کی
 کو پرنیک که آفتاب را بجای زمین نهاده گفت زمین دور آفتاب می گردد لرزه بگریسی
 باب افتاد .

اسلام تشویق می کند در حدیث است .

طَلِبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ

بی جوئی علم واجب است بر هر مسلمانی مرد وزن و باز

اطلبوا العلم ولو بالصين

(۱) قول دنی سورا صفحه ۲۹۴

(۲) مردوزن از ۱۴ سالگی و گاهی زودتر بالغ می شوند .

بعجوید علم را اگرچه در چین و در سوره عنکبوت است آیه ۱۹

سیر و افي الارض و آنظر و ا كيف بءء الخلق

بگردید در زمین و به بینید چگونه تازه آورد آفرینش را (راه همه اکتشافات) اصول مذهب کاتلیک که بنام عیسی ساخته اند با پیشرفتی که در علم می شد نمی ساخت تثلیث اگرچه هاتف گوید.

سه نگردد بریشم ار او را بر نیان خوانی و حریر و پرند

او کاریستی که نان و شراب گوشت و خون عیسی است و صرف نان و شراب در اعیاد باین نیت (منع مانی از شراب گواهی است که عیسی شراب نمیخورده است) برداشتن استخوان میت (مقدسین) بجای حرز خرید ثواب و فروش گناه که آخر به طرح و اجبار کشید و سب پرست لوطر شد و بسیار آداب سخیف دیگر اهل علم و فضل را به فریاد آورد و از قید رسومات کاتلیکی آزادی خواستند جهان این آزادی را به مذهب چسبانند که در ملامی و مناهی دست باز داشته باشند صائب تبریزی گوید.

لاف آزادی درین بستان مزین زیرا که من همچو سر و آزادگان را پای در گل یافتم . در انقلاب فرانسه متکرا الوهیت شدند ناپلیون که پاپ را مقهور کرده بود گفتند اصولا این اساس را از میان بردار گفت بهتری ندارم بجای آن بگذارم این بشر بدون مذهبی متکی به غیب اداره نمی شود.

باز از علل تزلزل کرسی پاپ مداخله کلی در اجراء بود و دعوی خلافت و انا ولاغری اینجا هم قرآن رعایت حدود نلته را کرده است.

أطیعوا لله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منكم

اطاعت کنید خدا رسول و فرمانداران خودتان را خدا قانون گذار رسول قاضی صاحب امر مجری (افکار ۱۵ و ۱۶)

حکومت

حکومت همه وقت و هر جا بحکم طبیعت بصور مختلف از سه عضو تشکیل می شده است علمای روحانی که راه می نموده اند (قانون) گروهی که بقانون حکومت می کردند قضات و گروهی که اجرامی کرده اند و نظم را بر قرار می داشته اند امنیه هر وقت این سه عامل بوظیفه عمل کرده اند امور قوم به انتظام بوده رو به تعالی نهاده اند و الا نظم مختل شده کار به هرج و مرج کشیده است قدرتی از نو روی کار آمده است و انتظام را برقرار کرده است . خوی جهان گیری صاحبان اقتدار و هوس اقتدار یافتن آرزو مندان بر کنار سبب تحولات و انقلابات بوده است و هست در هر دوره به وسایلی و تشویقاتی .

انقلابات صد نود رشك و رقابت بر سر ثروت و مکننت بوده است صاحبان قدرت و عدت به نهیب تیغ خواسته اند به مکننت و ثروت برسند آرزو مندان مستمند به فریب بی نوایان که هم تدبیری است قاطع به تحریک حس رقابت و تولید نفاق و عداوت. از راه سخنوری و نوحه گیری. پیشوایان به نوای می رسند و کلاه مستمندان پس مهر که می ماند.

سوره نساء ۳۶ - وَلَا تَتَّبِعُوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ

آرزو مکنید آنچه را که خدا بدان برتری داد بعضی شما را بر بعضی ایمان را متزلزل کردند و طبقات را از بین بردن خواستند و مادوصف برشردیم و طبقات امری است طبیعی و ناگزیر قوم را سری باید که در تمشیت مصالح مشترک و حفظ نظم و امنیت بکوشد جماعت را میرسد که رفع نواقص و تعدی را بخواهند و تن به ظلم در ندهند و این مقصود سابق بتوسط روحانیون انجام می گرفت حال بتوسط مجلس شورای ملی و عیب در اخلاق عامه و تشتت منافع است متاسفانه یکی از ظلم منتفع است یکی از عدل یکی نظم می خواهد یکی بازار آشفته .

ظهور دموکراسی

در مقابل دستور لیکورک در اسپارت که آشفته تراز دستور افلاطون بوده و سرمشق مزدکی سولون حکیم (۶۴۰ - ۵۵۸ قم) از هفت دانشمندان زمان دستوری برای مردم آطن نکاشت و قوم را در دیدن مصلحت جمهور شرکت داد .

پتربیکس (۵۹۹ قم) (۱) آن دستور را مجری کرد (دمس به یونانی مردم است) غلام و بنده حقوق آزادگان یافتند مردان ۲۰ ساله حق رأی داشتند خدمت لشکری دو سال برقرار شد مردم بنسبت پرداخت مالیات به چهار طبقه منقسم شدند اخلاق معتبر گشت غربا از حقوق بومیان محروم ماندند نه چنان بود که خواص تحت الشعاع عوام واقع شوند . مراتب را محفوظ داشتند .

آطن یا خود یونان شهری محروم و ولایتی محدود بود نه مملکتی بوسعت ممالک امروزه این جمعیت متشتت نه این سیاست پیچیده گره در گره نه این تجارت عالم گیرند این اندازه موجبات حسد و رقابت .

برای گنجاندن آن دموکراسی به وضعیت کنونی مجلسین ملی و سنا را برقرار کردند که از زمان رومیان سابقه دارد تا امور باشور کار آگاهان ملت جریان یابد . تجاوز اهل حل و عقد از حدود اعتدال بلوای کبیرفرانسه را پیش آورد و در دوره هرج و مرج آواز آزادی مساوات و برادری بلند شد و روی این سه حرف تو خالی حرفهای تازه غالب غیر قابل اجرا و بیرون از حدود اعتدال پیدا شد .
دموکراسی کشید به سوسیالیسم و کمونیسیم (۲) و مذهب رفت روی ماتریالیسم (ماده پرستی) پیغمبر فرمود .

أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي أَنْ يَكْثُرَ لَهُمُ الْمَالُ فَتَحَاسَدُونَ وَتَفَاتِلُونَ
بیم ناک ترین اندیشه که برای امت خود دارم این است که مال ایشان زیاد شود حسد ببرند و قتال کنند .

(۱) قم قبل از مسیح .

(۲) کمون هر چیزی است که جماعتی در آن شرکت داشته باشند اصطلاحاً اشتراک مردم حوزه است در تمشیت امور خودشان طریقه که در بلوای فرانسه کانون ظهور فساد روی کار آمد کمون بلدی را میگفتند افکار صفحه ۱۶۸ و ۳۸۵

در روایت است که پیغمبر ص فرمود .
هر آینه خواهد آمد برای مردم زمانی که سالم نمی ماند برای دین داری دین او مگر
آنکه فرار کند از کوهی به کوهی یا از سوراخی به سوراخی چون روپاه با بچه هاش .
حدود دموکراسی مدلول آیه است آل عمران ۸۸ .

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ
ایمان نیاورده است هیچ يك از شما مگر اینکه بخواهد از برای برادر مؤمنش آنچه را
که برای خود میخواهد .

و در حدیث است مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ
آنکه صبح برخیزد و در فکر اهتمام در امور مسلمین نباشد مسلم نیست رفتن دنبال حرفه
و هنری که طرف حاجت است همان اهتمام است .

مقصود و مقصد در حدود معقول و میسر قابل ستایش است اغراض کوری و کوری آورده
است طریق لیکورک دستور افلاطون اوتوبی موروس اتلانتیس باکن افتاب کامپانلا استبداد
ماکیاول در هم رفته است و افکار درین گرداب سرگردان است .
امروز مجالس در اقطار عالم دایر است و سعی دارند مفهوم معقولی برای دموکراسی
بدست بیاورند مگر از طرق فساد برگشته به صراط مستقیم حق و عدالت برسند .

اشتباه چهارم

غفلت دارند از اینکه ثروتی که امروز در فرنك جمع شده است ثمره بازو کار نیست
از دولت افزار است که يك چرخ کار هزار بازو میکند و در اقطار کره هر جا بازوی کار را از
کار انداخت ملل غافل بتدریج بیدار شده ندهتیه چرخ کردند و هر جا مقداری از حاجات خودشان
را خود تدارک می کنند بازار فروش ارب روز بروز کاسد میشود فریاد کارگزار آن روبلند
است و از اطراف شاخه و برگگی بر آن بسته اند .

بالفرض چنانکه میخواهند و تصور می کنند بهبودی حاصل میشود اموالی که امروز در
دست مردم زبردست است تقسیم کردند چه خواهد شد بقول سعدی (۱) .

اگر گنجی کنی بر عامیان بخش رسد و هر گدائی را برنجی

در شصت سال قبل آقا محمد جوادی بود بزاز خانها به بازار نپرفتنند بزازی را به
خانه ها می آوردند از صد توپ قماش هشتاد توپش و لایتنی بود مخمل کاشان زری اصفهان شال
کرمان تافته یزد الیچه قدک صوف دارائی تا چیت بروجردی همه اینها از بین رفت منسوجات
خارجه جای آنها را گرفت و عده از مردم ما بیکار شدند امروز ورق در کار است بر میگردد
خواه در فرنك سرمایه بدست اشخاص باشد خواه دست جماعات و کاری که از اشخاص صاحب شامه
ساخته است از جماعت با اختلافات سلق و افکار ساخته نیست .

ممالک ارب بعضی نان کم دارند بعضی زیاد آنانکه کم دارند باید از صادرات و
واردات جبران کنند نان انگلیس رازه لاند جدید میدهد اگر برادری حقیقتی دارد باید آنانکه نان
بکفایت دارند صادرات را به آنانکه کم دارند باز گذارند نه در حرص صادرات رعیت را

(۱) ما منکر ثروتهایی هستیم که از راه غیر مشروع بدست آمده باشد

در فشار بگذارند و تجهیز جنگ به بینند

برلبت صلح و در دلت جنگ است بای این صلح تا ابد لنگ است

جنگ دموکراتها را دیدیم بومی از صلح نمی شنویم دموکرات با سوسیالیست را چه
به تجهیز پس دروغ می گوئیم و چراغ دروغ را فروغ نیست همه برادرند و مهربای برادر کشی
و در ته دل جهان گیری .

كلتا في الوجود تقصد صيدا انما الاختلاف في الشبكات

جنجال آقایان سوسیالیست و کمونیست

منکر نیستیم که سرسرفه طبیعت نبات حیوان خصوص ناطق را سهمی است متاسفانه طبیعت
جابر است اگر نبات و حیوان هم زبان داشتند فریاد شکایتشان بلند بود. گیاه های خرد در سایه
درختهای تنومند ناله می کردند که این جابران منع افتاب از ما میکنند. مرال و غزال زبان
شکایت می گشودند که پلنگ و گرگ بچه حق ما را می درند بقول لره زور دار بی زور را خرد
شان انسان ایجاد اعتدال است نه برهم زدن طبیعت انسان که خودش را اشرف می داند گرفتار
اخلاق و استطاعات خودش است همه را آرزو در دل و پای لیاقت در گل و محال عقل است
که خردمندان بمیرند و بی خردان جای ایشان گیرند .

تأسی به یونانیان اسبق

بالجمله در تعقیب اقوال سابقین طرح هایی ریخته اند مگر آنکه زشت و زیبارا آمیخته اند
بیخنتی باید تا صحیح از سقیم و حق از باطل جدا شود .

لومی بلان در فرانسه و لاسال در آلمان پیش رو صاحبان افکار انقلابینند .

به مذهب بی عنایتند و خود را از پیروان سن سین (از منسوبان عیسی) می دانند
کابه (۱۸۰۰ م) (۱) بر اصول او توبی مورو سدستوری نوشت معروف به مسافرت ایکاری.
و پتلیتیک معتقد است که قوم در اختیار سه نفر فیلسوف اداره شود (مفسسه باف ها پوست از سر آن
فیلسوفها خواهند کند)

پس از جنگ ۱۹۱۴ در ایطالیا فاشیسم و در آلمان نازیسم دو طریق اداره بر اصول
(ایردنتا) هم نژادی روی کار آمد در روسیه بلشویسم (کمونسم) که اوضاع را ز پرور و میخواهد .
کمونیست بر آن است که وضعیت اسبق را باید خراب کرد و دنیا را روی اصل مساوات
آباد نمود خرابی را دیدیم آبادی را اینهان می کنند از کیفیات آن مطلع نیستیم می گویند بهشتی
ساخته ایم و درب بهشت را سخت بسته اند .

تو بر آنستی طریقی جسته گرد ظلم از روی ملت شسته
هاشقم من بر چنین فکر عمیق لیک باید در عمل دید ای رفیق

آنچه می شنویم و در سفارت شوروی می بینیم زندگی اعیان شوروی دور و دارد .
زاهدان کابین جلوه در محراب و منبر میکنند چون بغلوت میروند آن نکار دیگر میکنند

چرا سفارت بداتب سوسیالیستی جلوه نمی کند که دیگران هم اقتباس کنند و رسوم دیگران را مرعی میدانند و تجمل را روا نمیدانیم او برای مسقوبخارج کی اداره میشود برای تفنن کی . کشاورزان یا کارگران سیاه چالهای معادن چه استفاده دارند .

همه از دیکتاتوری شکایت دارند و جز دیکتاتوری نه در کار است نه بکار آنچه می بینیم سلطنتی جمهوری کونیستی همه دیکتاتوری است يك نفر سرجماعت را می بیچاند بین کارل مارکس و باکوفین برسر دیکتاتوری اختلاف افتاد که او دیکتاتوری میخواست و این منکر بود (اومی ۱۴ هم جز دیکتاتوری نمیخواست)

در هید پارک لندن قدم میزدیم دو کرسی بفاصله نهاده بود و دو کس بالای آنها نطق میکردند نطق هر دو این بود که آن رفیق دروغ میگوید و هر دو راست می گفتند .

در همه مسالك قصد این است که در حد امکان همه در رفاه باشند حد رفاه کجاست محل نزاع است . طفلی بشیزی کم کرده بود زاری می کرد کسی بشیزی بدوداد بیشتر گریستن گرفت برسیدند دیگر چرا می گزنی گفت اگر بشیزم را کم نکرده بودم حال دو بشیز داشتم .

گر عوض گشته است طبع این بشر من ندارم زین عوض گشتن خبر افرادیون طرف دارانند و آلیسند که میشود آنها را اعتدالی گفت به دست باز افراد معتقد کریستخان زندگفت رها کن خودش بگیرد خودش بخورد فقط رفع موانع را میخواهند: خدمت نظام تکلف مدرسه و گمرک را میخورد آزادی افرادی می دانند و هر دو تا درجه ضرورت دارد . دولت های سوسیالیستی بیش از همه وقت در تجویز می کوشند .

افراطیون (سوسیالیست و کمونیست) به چند گروه منقسمند و بین ایشان در مسائل ذیل اختلاف است .

تسهیم منافع به نسبت لیافت و کاردانی .

رد و قبول مذهب و نکاح یا نکاح اختیاری .

ارت کلیه ممنوع باشد مطلقاً یا از وسایل کار .

مداخله و عدم مداخله دولت در اجتماعات حرفتی

از بین بردن مالکیت کلا یا بعضاً

اینکه کار در مقابل اجرت باشد یا تسهیم محصول

ترکز یا تفرق ساترالی یا فدرالی (گروه های مستقل)

کارل مارکس (۱) کتابی بعنوان سرمایه روی آن اصل که ثروت مولد از بازوی کار است نوشت (اشتباه دوم) میگوید که بهتر بدرد بر خورده است انگلس شاگرد او متممی نگاشت و فلفل مرام را افزود فلفل سرخ مزید کرد (۲) لنین و طر تسکی از پیروان کارل را از ایتالیا بیرون کردند (صفحه ۳۸۲) گیوم دوم ترن مخصوص با اختیار آنها گذارد به روسیه رفتند چون شکست بروس افتاد استفاده نموده عنان دولت را بدست آوردند و به اجرای مرام پرداختند تا لنین حیات داشت در بر بر مراده باز بود پس از او بین طر تسکی و استالین خلاف افتاد . طر تسکی معتقد بود ترتیبی در کار داده شود آبرومند از هر جا بیایند به بینند اقتباس کنند او را از روسیه عنبر خواستند و ترتیبی اختیار کردند که در پرده نگاهداشته از

(۱) Karl Marx, Bakunin Engels

(۲) ماکیاوال کتابی در استبداد نوشت که فریدیک کبیر بران رو نوشته است .

بشت پرده به ترغیب و تطمیع ملل را دعوت میکنند نفاق و شقاق روز بروز بالا می گیرد و صحبت از بلب اتمی می رود و همه مدعیند که دمرکراتیم خدا سولون حکیم را بیامرزد که این تخم لغ را در دهنها شکست ملل طبقاتی بین خود اختیار کرده بودند و شکایت های امروز را نداشتند و پیروان او را انصاف بدهد که در حدود اعتدال بمانند .

فوری به فالانستر (۱) معتقد بود حوزه های مرکب از ۳۰۰ الی ۴۰۰ خانوار که باشترک معیشت کنند (طبخ مشترک) اتحاد سلیقه و پسند می خواهد و در بشر نیست .

بلان معتقد است که حوزه های اجتماعی به اراده جماعت اداره شود بدون مداخله دولت (عملی نیست) رائی هم هست که حوزه های اجتماعی را بدو دولت تشکیل بدهد بتدریج سرخود بگذارد .

لاسال تقسیم منافع را دون عدالت میدانند سرمایه برای تأسیس مؤسسات از دولت می خواهد معلوم نیست دولت در اصول سوسیالیستی چه مفهوم دارد .

در بارلمان کارگران پس از انقلاب ۱۸۴۸ در عمارت لوکسایبورک در دوره حکومت موقت برای است بلان قرار شد وزارت پیش رفت (پروگره) تشکیل گردد تدارک کار به بیند راه آهن و معادن را برای دولت بخرند بیمه را در اداره دولتی تمرکز بدهند بانک فرانسه را دولتی کنند و با این سرمایه شرکتهای صنعتی و فلاحتی تشکیل بدهند .

نظر همه در رعایت کارگر کارخانها بود شاگردان تعمیم دادند و تجاوز کردند

مجمع بین المللی کارگران

در اترناسیونال ۱۸۷۱ کار به تشتت و افتراق کشید کابه و ویتاینک گمان داشتند که با مؤسسات سوسیالیستی افراد زندگی بهشتی خواهند داشت با بفاون گفتند کمونیستی زندگی مادی ناهمواری فراهم خواهد آورد ملت در روحیات رو با انحطاط خواهد گذارد (زندگی تن پروری تنها نیست)

با بفاون (۲) بود پایه زندگی بر فلاحت باشد (ژان ژاک روسو) افزار بقدر حاجت مبرم در کار داشت شهرهای بزرگ را باید از بین برد که کانون فساد و امراضند معیشت را باید ساده کرد تا تعمیم میسر گردد . (حرفها حسابی است)

بلی منشاء دزدی هیزی هرزه گردی و کل مفساد شهر بزرگ است حالا که شهر را نمیشود کوچک کرد باید هرزه گرد را متفرق کرد و راه فحشا را بست .

تظاهرات زندگیست که رشک می آورد دیوژن (دیوجانس) طفلی را دید که از مشت خود آب می خورد لاوک بند زده خودش را دور انداخت که زیادی است نه دیوژن (دیاجانس) باید بود نه قارون خیر الامور اوسطها .

در هیچ جا ندیدیم منعی از شرب و قمار در کار باشد که دو پایه فساد اخلاقند

قُلْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَرْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ
أَعْلَمِكُمْ تَفْلِحُونَ (مائده ۱۴)

بگو همانا شراب و قمار و بت‌ها و گرو بندی پلید است و کارا هر من دوری بجوید از آن مگر رستدار شوید .

اینجا است که پای تقوی لنگ است و بین گروه جنک
در آیه دیگر (بقره ۲۱۶)

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا
أكبرُ من نفعهما .

میسرسند از تو از خمر و قمار بسگو در آند و گناهی بزرگ است و منافعی برای مردم گناه
آنها بزرگتر از نفعشان است . بلی طبا در شراب بجای خود فایده هست لکن نه در خیابانها
و علی شهود الا نظار و بیش از اندازه .

باقول با برف میشود زندگی معقولی ایجاد کرد که نسبتاً روی لیاقت همه سهمی بپزند و وسایل و نعمت
دنیا با اندازه هست که هیچکس بی قوت لباس و مسکن نماند شهر بزرگ از بین برود بیشتر مفاسد
رفع میشود منتها عملی نیست .

مخالفت با مذهب برای قبولانندن اراجیف است و اخلال به نکاح برای از بین بردن علاقه
خانوادگی و در اخلال به نکاح سیویلیزاسیون سفیلیزاسیون خواهد شد مگر اینکه بانوان
و خواتین محترم هفته دو نوبت راه مریضخانه پیش گیرند و خویش را در معرض بازرسی
قرار بدهند .

حکمت در نکاح حفظ صحت و تشکیل خانواده بوده که پایه تمدن است غالب حیوانات
جفت جفت زندگی می کنند و خالی از رقابت نیستند رقابت طبیعی حیوانات است منتها
جانور در بند آب و رنک نیست بر سر این آب و رنکش جنک نیست
روزولت (تئودور) برای زنی که بیست فرزند آورده بود وظیفه مقرر کرد رئیس
انجمن نسوان شکایت نمود، مگر زن برای زایدن است .
چون نظر در تولید است پولیکامی را بر پولیاندری ترجیح داده اند در اسلام به مونوگامی
تاکید شده است .

ایمان حافظ تقوی است زلیخا پرده بر بت کشید یوسف متنبه شد .

عدم مداخله دولت معنی ندارد اجرائی ناگزیر است و دولت جز آن نیست .

مالکیت وارث نباشد سرمایه جمع نمیشود خرید و فروش از بین میرود اسراف را باید منع کرد
حکومت شوروی که فئودرالی است باز حکومت مرکزی دارد همچنین امریکا و سوئیس .
انتظام امورات عالم میسر نیست مگر آنکه بیکتفرد در رأس اجراء واقع شود تمام آبادیها
و متاسفانه خرابیها را بیکتفردان کرده اند همچنین تمام انکشافات و اختراعات را .

درد اینجا است که در مقابل شجاعت و بیشتر زبان آوری خصوص دلسوزی و غمخواری
گروه مستسبع و تسلیم افکار آن بیکتفرد میشوند به آبادی و خرابی میکشد سنجش و منطق کمتر
در کار است غوغائی که امروز بر پا است نتیجه افکار بیکتفردان خودخواه است جاه طلب حریص و
غافل از عاقبت امور در حرارت پندار و غافل از انکساف افکار گفتند و کردند و امروز گرفتار
این اضطرابند که امنیت و آسایش از جهان برداشته شده است عقلای مؤید مصالح عمومی را برای
خودنمایی و جلب خاطر گروهی نگفتند .

وما ينطقُ عن الهوى اِنْ هُوَ الا وحيٌ برحى

و نیکوید از روی هوای نفس نیست مگر وحی که الهام میشود

ان الله يأمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ وَاِتْيَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ
خدا امر میکند بعدل و نیکوکاری و دست گیری نزدیکان و نهی میکند از کار زشت و ناروا و دشمنی
و بدخواهی پند میدهد شمارا باشد که پند بگیرید .

طایفه هم از سوسیالیست ها بعد وسط قائلند دولت را برقرار میخواهند شرکت جماعت را
در اجراء رد میکنند افراد را مختار و مسئول اعمال خود میدانند تعدیل میخواهند : آزادی حرفه
کمک بدرمانده تسهیم عادلانه برآند که بدون مداخله دولت کار به هرج و مرج میکشد و ضرر
ضعفا است مالکیت را روامیدارند .

بچه ها قبول دارند که کار بزرگان از ایشان ساخته نیست و بچه های ریش دار (اگر چه
میراشند) این تنبه را نسبت به بزرگان بالاستمداد حاصل نکرده اند .

غوغا بر سرخواستن است و آسایش در نخواستن رفاهیت به بضاعت نیست به رضایت است
و رضایت فرع قناعت است . مراست

بیشی طلبی مایه صد رنج بود در کنج قناعت است اگر گنج بود
خرسند بزی و در قناعت دل نه خوش باش که گرده نبود پنچ بود

اما تسهیم به نسبت هم از کارهای دشوار است فرضاً یکی را نان و گوشتی لباس و اطاقی
به کفاف دادند یکی را نظر بهتر مزیدی رواداشند البته در حد کفاف دون تجمل و گزاف
باز در تسهیم به نسبت لیاقت اسهام مختلف میشود و رقابت و رشک باقی است هیچکس به بی
لیاقتی خود معترف نیست و بمشخص لیاقت معترض خواهد بود همان آش است و هم آن کاسه .

گراز بسیط زمین عقل منعدم گردد گمان بخود نبرد هیچکس که نادانم
همة سخن از کار گراست طمقات دیگر را باید بخاک سیاه نشاند در نتیجه می بینیم که حال
کار گر بدتر شده است . فراموش میکنند که هنر از افزار بود و کار بینان
هر چه بدهند باید بخورد هر چه بدهند باید بپوشد سلیقه و اختیار هم نداشته باشد .
با اجبار بهشت جهنم میشود (۱)

گوئی تجمل چه لزوم دارد گویم تجمل نباشد نصف کار گری کار میباند

اشیاء سر بخاری

نوشته ام که روزی یکی از آشنایان در شیوه دما کوژی بمن گفت این اشیاء سر بخاری چیست

(۱) حریری صاحب مقامات عادت داشت مواز پیش می کند حاکم بصره منع کرده بود .
روزی لطیفه گنت وظیفه برای او مفرگشت گفت اگر لطف میفرمایید احقبار بشم را
بخودم بگذارید .

گفتم اجرت يك سلسله كار كرازمعدن كار زرگر نجار میناكار قالب گیر وغيره من وجهی زاید بر مصرف معاش بدستم آمد این اشیاء را خریدم و آن سلسله باجرت رسیدند اگر خریدار نباشد برای چه بسازند و اگر نسازند چه بکنند .

حبزینت سر کیسه نروتمندرا میگشاید و باحصاء مسلم است که مال را یکی میاندوزد و یکی نگاه میدارد یکی پراکنده میکند کمتر مالی از پشت سوم بچهارم رسیده است چه شده است بیبهای تجملات و تفننات رفته است و بین جماعت منتشر شده است بقول فردوسی جهان را چه سازی که خود ساخته است .

روی این مصلحت در قرآن منع زینت نشده است سوره اعراف ۳۰

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ

بگو که حرام کرده است زینتی را که خدا برای بندگانش برآورده است و خوردنی های نیکورا و باز برای آنکه در زینت اسراف نشود و تجمل را اعتبار ندهند امر است که در مساجد زینت را از خود بردارند یا بنی آدم خدوا زینتکم عند کل مسجد ای پسران آدم زینت را در مساجد از خود بردارید .

سهم و اقبال

در هیتی خواندم که چرا قوه جاذبه ب فکر کبیر نرسید گویی سهم نیوتن بود همچنان جسم و قوه بخار یا گالیله و حرکت زمین این گونه برخورد ها از نوع الهام است و این پیش آمدها است که در همه زبانها در لغت رفته است سهم اقبال بخت حتی ادبار و بزبان شرع قضا و قدر ملتی نیست که در اقبال و ادبار لغت نداشته باشد هر روز می بینیم برای یکی می آید برای یکی نمی آید و روی این تجربه گفته اند .

چو آید بومی توانی کشید چو برگشت زنجیرها بگسلد

بسیار کارها با تدارک مقدمات صورت نمی گیرند و برعکس کارهایی بدون تدارک انجام میگیرند .

خواهی گفت اینها اوهام است شاید لکن این اوهام هست و خواهد بود و در زندگی مؤثر است

بسیار مردم يك دست نداشته اند یکی فندك را میسازد و ثروتی بهم میزند بچه حق باید آن ثروت را از او گرفت .

بولاد کروب و داروی بیر را دیگران نمیتوانند بسازند جنس آلمانی رونق بازارش بیشتر است ثروت می آورد در رشك و رقابت آلمانی را باید از پادر آورد دموکرات و سوسیالیست و حامی کار گرهیم هستیم .

کس نتواند گرفت بازوی دولت بزور کوشش بی فایده است و سسه برا روی کور يك کارخانه کشتیش غرق میشود کار گرش بی پا کارخانه دیگر آتش میگیرد کی باید تاوان بدهد ا

شمال از جانب بغداد خیزد گناه مردم شط العرب چیست

در بخت آزمایی صد نفر میبازند یک نفر میبرد از او باید گرفت چرا ؟
تنبیل و کاهل در میماند گناه ساعی و عامل چیست بلی مورد ترحمند سوره توبه آیه ۶۰ .
ترباک الکل گروهی را بی نوا میکنند چرا منع نمیشود .
آتش طوفان سیل زلزله آثار ماتریلند و بلای جان ماتریالیست سوانح را کدام مرام
میتواند جلوگیری کند در دنیا بطرز دنیا باید زندگی کرد یگانه چاره منع اسراف (۱) است و
دست گیری در مانده و مالیاتهای تصاعدی .

در قصص یونانی است (افکار امم ۴) که دختر ولکان را برای پرومت فرستادند .
حقه سر بسته همراه داشت در گشودن درب حقه خود داری می کرد برادرش گشود
اسقام و آلام بیرون ریخت زود درب حقه را بست آرزو در حقه بماند .
تصور نباید کرد که ما خودمان را اداره می کنیم ما خودمان را به پیش آمد می گنجانیم
و در عجز بشری یگانه تشفی انتظار پیش آمد است حافظ گوید :

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف بریشان کردم
و مراست

جفت و طاقی هست اندر این رواق گاه می آری توجفت و گاه طاق
هیچ کس سر در نیواورد و نگفت تا چه باشد مایه این طاق و جفت
ملت نمیتواند اداره سیاست کند سیاست باید ملی باشد بسیاری مردمی که خیر خودشان
را نمیدانند قیم میخواهند و آن قیم دولت عادل است .

سعدی ضرورت است که افراد را سری باشد و گرنه ملک نگیرد بهیچ وجه نظام .
بشرط آنکه بداند سرا کابر ملک که بی وجود رعیت سری است بی اندام
میگویند مساوات لکن لفظی است برای دلخوشی باز سعدی راست .
آنکه با خود برابرش کردی زود باش که برتری جوید
تا طلا قبله اهل دنیا است ماده پرستی برجاست .

در جنگ بین الملل اخیر ۱۹۳۶ بر بریتشهای اسبق فراموش شد انگلیس و ایطالیاسلطنتی
امریکا و فرانسه و آلمان جمهوری روسیه سوسیالیستی شوروی همه صاحب مجالس ملی و مدعی
دموکراسی و طرفدار آسایش خلق علم داران تمدن و تربیت روی بخت النصر و چنگیز خان
را سفید کردند قرآن در سوره انفال آیه ۶۸ میگوید ماکان لنبی ان یکون له اسری حتی یثخن
فی الارض تریدون عرض الدنیا والله یرید الاخره والله عزیز حکیم سزاوار نیست پیغمبر را که
اسیر بخوهد تا آنکه خون بریزد روی زمین شما متاع دنیا را میخواهید و خدا آخرت را
میخواهد و خدا غالب و دانا است .

تجارت آلمان که موضوع رقابت بود از بین بردید حال چه میخواهید و این تجهیزات
برای چیست چرا آسایش ضعیف را بهانه کرده اید و حرص دنیا گیری را از دل بیرون نمی کنید
دروغ میگوئید و اوضاع را آشفته میخواهید .

مایه و بهانه امروز غبن کار گراست باید کار گرا در حساب وارد کرد تا خودش را به
اضعاف مقبون نداند .

چه باید کرد

موضوع این بود که درین آشوب افکار راه عافیت چیست بغیر از سیر در راه خرد نیست و خرد اختیار اهون الضررین است که لن تنالوا کلال المیل بکل سواد نخواهید رسید .

اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ وَلَا تَفَرُّوا

در حد معقول و قابل اجری آنچه میخواهند قرآن بدست داده و من مرام اسلام را در افکار امم بشرح باز نموده ام برای مومن عمل باین مرام خیر دنیا و آخرت دارد برای غیر مومن خیر دنیا .

چون جنجالها و قبیل و قالها بر سر نزوت و مال دنیا است چیزی از مرام را یاد میکنم

در کلی الناس مسلطون علی انفسهم و علی اموالهم از نظر دیگر سوره توبه ۳۴
الذین یکنزون الذّهبَ و الفصّه و لا ینفقون و نهما فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم
آنانکه طلا و نقره را انبار میکنند و نمیدهند آنها را در راه خدا مزده بده ایشان را بهذاب دردناک امروز چه عذابی است از حمله کمو نیست مهیب تر حافظ راست .

ساقی بجام عدل بده باده تا گدا غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند

و آن جام عدل هنوز بدست نیامده است .

طلا نقره الیاس یا قوت و نفایس دیگر در دنیا موجود است و از استخراج آنها گذران میکنند در کمو نیستی آنها را چه باید کرد و در دست کی باشد خرید و فروش آنها نباشد نصف بازار بلکه بیشتر میخواهد .

چند اصل دیگر از مرام

وفی اموالهم حق للسائل والمحروم

(ذاریات ۱۹) در اموال ایشان حقی برای سائل و محروم است و اگر ندادند در سوره توبه است

آیه ۱۰۴ خذ من اموالهم صدقه تطهرهم

بگیر از اموال ایشان صدقه و پاکشان کن .

سوره توبه آیه ۶۰ اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا
وَالْمُؤَلَّفَةِ فُلُوقِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

همان صدقات از برای بی نوابان و درماندگان و جمع کننده گان صدقات و آنانکه دلباشان بدست آورده شده و برای آزاد کردن بنده و قرض دادن بحاجت مندان در راه خدا و راه گذاران محتاج

فريضة است از جانب خدا و خدا با خير و دانا است .
يك طبقه در جماعت لابد از تلاش است در آيه رعایت همه شده است .
و باز در تآكيد گويد آل عمران ۸۶

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ

به غير نخواهيد رسيد مگر آنکه انفاق كنيد از آنچه دوست مي داريد .
در اقوال عمرو زيد همه اش صحبت از كار گراست از عاجز و در مانده و آواره ياد نيشود

لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى

بهره انسان بقدر سعی او است

وَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ

آنکه زمینی بایر را احیا کند همانا از او است

وَالْكَاسِبُ حَسِيبٌ لِلَّهِ

آنکه دنبال کسی برود دوست خداست .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَىٰ أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً

ای آنانکه ایمان آورده اید نخورید سود را گزاف در گزاف

از صد بند مخبري (۱)

گویی این حرم چیست در دل بیرو جوان	زاده این حرم دان آنچه نوت در جهان
مال برا کننده بد حرم و را جمع کرد	گر نبد آن حرم مان جمع نیکشت آن
مال برا کننده را فایده چندان نبود	جمع چو شد مالها فایده ها شد عیان
فی المثل آیا عسل هیچ فراهم شدی	گر نبدی نحل را حرم ذخیره بجان
گر تو ز روی مرام نحل بریشان کنی	هیچ نیابی دگر از عسل او نشان

بس بگذار آن عسل نحل بیارد بده

زاید آنرا بگیر بی عسلان را بده

گر مگس بی هنر سخت حسد میبرد	کاین بچه حق در جهای نحل عمل میخورد
او ز فرومایگی هر چه زند کف بسر	از سر بی دانشی برده خود میدرد
نحل بجهد و هنر جمع کند انگبین	تا به کواره از آن زاده خود پرورد
هر گز مسکین مگس نحل نخواهد شدن	بیهوده در اشتباه هر طرفی میبرد
مرد هنرمند را بهره دیگر بود	آنکه هنر نیستش کس به کسش نشمرد

آنکه هنر نیستش هر چه کند روی سفت

جای هنرمند را می تواند گرفت

(۱) اموالی که از دزدی و رشاه و گران فروشی و سبک سنگی بدست آمده حرام است و

طرف بحث ما نیست .

بی دیانت زندگی روح ندارد غلیل مریض و درمانده تشفی ندارند از منافع توسل معرومند

سوره محمد ۱۳ الذین کفروا یتمتعون ویا کایون کما تأکل الانعام

آنانکه کافر شدند بهره ور میشوند و میخورند چنانکه حیوانات میخورند زندگی آنها حیوانی است.

لنین از م. سلطان گالیف طریق نفوذ در اهل دیانات خصوص مسلمین را خواست گفت در مبارزه با اسلام احتیاط باید کرد که اگر نیازیم باشکالات سخت بر خواهیم خورد اسلام از بین دیانات شامل اصول اخلاق سیاست و اقتصاد است در همه حاجات زندگی دستور دارد (افکار صفحه ۳۰۰) سوره منافقین آیه ۹- یا ایها الذین آمنوا لا تلذککم اموالکم و اولادکم

عن ذکرا لله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون

ای آنانکه ایمان آورده اید از راه در نبرد نه اموال و نه فرزندان شمارا از یاد خدا و آنکه چنین کرد گزند و زیان خواهد دید.

راه مردم بی دیانت بن بست است از چپ و راست میروند و راه نیجویند چون کاه عساری.

در مرحله اولی این است راه عاقبت و جزاین نیست.

اعتصموا بجلل الله ولا تقربوا

در مرحله ثانی شناختن حد آزادی است و مفهوم موکراسی.

«کمتم خیر امة اخرجت للناس تا هرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و توهمون بالله»

شما بهترین مردمید که خدا از میان خلق بر آورد بخوبی میخوانید و از بدی باز میدارید و به خدا ایمان دارید این است حد آزادی. نه شرب و قمار و رشاه غیبت و نهمت و فحشاء

الذین عن القوم معرضون

آنانکه از هرزگی دوری میجویند که خاری است در چشم مغرضین و منعی مرتجع میشود.

الناس مسلطون علی انفسهم و علی اموالهم

مردم اختیار جان و مالشان را دارند.

یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر

خدا آسانی برای شما میخواهد نه دشواری تکلف در اسلام نیست از عبادات روزه و حج فرع استطاعت است از هرجهت نماز و طایفه است مفید شامل نظافت طهارت مراقبت در اوقات تنبه بوظایف و ورزش در افکار امم آنرا دفتر یادداشت گفته ام

اقم الصلوه ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر

برپایدار نماز را که نماز از زشتیها و بدیها باز میدارد (دنی سوره ص صفحه ۴۹۴)

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (۱)

آنکه رضای خدا را بخواهد راه باو باز میشود و روزی او را میرساند بطوری که پیش بینی نکرده است تقوی آن نیست که نماز نافله بخوانی یا روزه غیر واجب بگیری تقوی آن است که او امر و نواهی را محترم بشماری و در بند رضای خدا بیشتر باشی تا در بند هوای نفس بزحمت تلاش روزی بکنی بعفت برگذار نسبت بخلاق یار شاطر باشی نه یار خاطر و بفضل خداوند امید به بندی که امیدواری کل نشاط است و در پاس روح در انحطاط تا آنجا که ممکن است منجر ببرک شود.

در تشخیص مراتب

ان اکرمکم عندالله اتقیکم

محترم تر از شما برهیز کار تر تان است مفاخر دنیوی و طمطراق معیشت را احترام نیست گوئی ضامن اجرای این مرام کیست گویم آنکه ضامن اجرای مرام تو است در هر مرام

سری لازم است و قوت اجراه

آنکه با خود برابرش کردی زود باشد گناه برتری جوید

لولا دفع الناس بعضهم به بعض لفسدت الارض (بقره ۲۵۲)

اگر دفع خدا نبود مردم را برخی به برخی زمین تباه میشد. سعدی راست :

ضرورت است که آحاد را سری باشد و گرنه ملک نگردد بهیچ گونه نظام بشرط آنکه بدانند سر اکابر ملک که بی وجود رهیت سری است بی اندام

اساس مرامهای جدید دستور افلاطون است که ارسطو بعضا رد کرد و مردم هم نیندیدند و ما هیچ دلیل نداریم که اقوال عمرو زید را بر اقوال حکماء و عقلای خودمان ترجیح بدهم خصوص که اقوال قدمای ما سالها بخوشی امر را برگذار کرده است و اقوال متأخرین هتاق دشمنی منجر بفساد تولید کرده است و اوضاع امروز نتیجه آن اقوال است. مادامی که ما رفقا را نصیحت میکنیم بجائی نخواهیم رسید

انا مرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون

(بقره ۴۱) آیا امر میکنید مردم را به نیکی و خودتان را فراموش میکنید مگر کتاب را نمیخوانید و تعقل نمیکنید زهی سادت که هر روز خودمان بخودمان بگوئیم رفیق خوب باش نسبت بهمه نیک بین باشیم دشمنی عداوت بدخواهی خود پسندی بغض کینه حرص را لعنت کنیم دوستی مروت پاکدامنی مهربانی محبت دستگیری بمال و انتصار را وجهه نظر قرار بدهیم شخص گروه جماعت شناسیم و فردی باشیم نیکخواه افراد غنی نیش دستگیری باشد و درویش نیش قناعت دور نیست زندگی رو به صلاح برود از دسته بندی افتراق دودسته کمی تفرقه خیر نخواهیم برد آنچه گفتند غلط آنچه کردند غلط قول کافی نیست باید مصلح ضعیف به بیند که قوی در فکر او است چنانکه مثل است اره باشیم نه تیشه نه رنده.

بک انشاء الله قوت باراده میدهد و استغفر الله بسی فتنه و فساد را مینشاند ادعیه در

حکم سوگزیبون است (تلقین بنفس)

(۱) من بسیار اوقات بعسرت و تنگی گذراننده ام امروز راجح و موجبات آنرا تصور نمیکردم فروش مزرعه خود را در شهر بار ضرر میدانستم پس از سی سال سبب گشایش زندگی من شد

آندرآس در موقع عبور زهره از جلو آفتاب بسمت مترجمی با گروهی که بفارس آمده بودند برای ملاحظه بایران آمده بود در زبان فارسی مطالعه داشت در بران خواهش ملاقات از من کرد غرض آنکه در فارسی حرف تعریف چیست گفتم مطلق یا در فارس او (یارو) در ضمن صحبت تجدیدی از مردم ساده ایران نمود گفت بهره که رفتم صحبت کدخدا مرا گرفت و دردهات خودمان صحبت کدخدا برای من ملالت آوراست در ایران صحبت پیر مردان عرفانی بود و در فرنگ صرف روی مادیات چه سود بردم چه زیان کردم (اسپیریتوالیسم و ماتریالیسم) در ایران افکار متوجه مواعظ منبری است در فرنگ متوجه نطقهای هوس پروری آن رضایت و تناهت این شکایت و برائت میآورد.

هنگام مینویسد در اسلامیل بسجده رفتنم سادگی و سکوت مرا بحال خوش آورد در کلیسای خودمان عریضه ناقوس و الوان نقش و نگار مجال حال ننیده.

پیرطلی میگوید در اسلامیل شب در بیچه را باز میگذاشتم که فریاد روح افزای اذان را سحر بشنوم.

بمن یار بوعلی سینارا تشویق به دعوت میکرد شبی از شبهای زمستان حکیم تشنه شد از بهمن یار آب خواست گفت کاسه یخ بسته است گفت بیرون درب آب جاری است بهمن یار عذر آورد درین حال آواز اذان بلند شد شیخ گفت مرا بدعوت میخوانی و از دو قدم برای من برداشتن مضایقه داری پیغمبر چهارصد سال قبل دعوت کردم و درین سرما بالای منار به ادای وظیفه میپردازد.

اصولی از مرام اسلام را یاد کردیم تا معلوم شود حقیقت دموکراسی و سوسیالیستی عملی قابل اجراء چیست حبس فکر منع اراده و سلب آزادی افرادی نیست مجال استفاده مشروع به همه داده شده است و هیچ طبقه به مراتب محروم ننشاند است تاریخ نشان می دهد که تا این مرام به نیه مجری بوده بشریچه مقام از تعالی و تربیت رسید امروز هم انقلابی اگر لازم است در تجدید باید برگشت به مسلمانانی که اصولی قابل قبول هر صاحب وجدانی است فوریه، لاسال، کارل مارکس، باکونین، باف ممکن است خوش نیت بوده باشند خالی از هوا و هوس نبوده اند و بدور مرام ماتریالیسم تنیده اند کم و بیش حسد و رشک داشته اند اشتباهات اریبه را کرده اند

الذین یبخلون ویامرون الناس بالبخل

آنانکه بخل میکنند و مردم را به بخل میخوانند
منشأ دموکراسی را گفتیم سوسیالیستی در روم از اختلاف حقوق پیدا شد مهاجرین حقوق متوطنین را نداشتند بین فریفتن کار به زد و خورد کشید سنا هر طبقه را حقوق و حدودی مقرر داشت

در داینجا است که هیچ کس برای خود حدی فاعل نیست لیاقت و سایل پیش آمد فراموش میشود در کدام مرام است که به وجود آهنگر نجار کفاش نانوا قصاب و وو حاجت نباشد یکی در سیاه چال ممدان کار نکنند و یکی سر میز دفتر باد بیزن برقی کنارش نباشد همه بهمه محتاجند و همه را در معونه و نشاط سهم است شاگرد و استاد ناگزیر است هیچ کس از پیش خود چیزی نشد تا که شاگرد شکر ریزی نشد

اسراف و طمطرق است که رشک می آورد .
دیانت جلب محبت میکند در ساختمان تلگرافخانه رو به میدان توپخانه (حالا سیه) مراقبت
داشتم ماه رمضان بود روزی برای نماز به مسجد مروی رفته بودم روز دیگر که به تلگرافخانه
رفتم طامر نامی بود فراشبازی از دور که مرادید صلوات فرستاد نزدیک شدم معلوم شد برای
این است که روز قبل مرا در مسجد دیده است اگر رفتن به مسجد زحمتی باشد این نوردادرد

وجه جامع

ملت وجه جامع میخواهد مادیون وطن را اعتبار کرده اند و این در مقابل دشمن
خارجی مؤثر باشد جماعت برای حفظ مال و ناموس اتحاد کنند برای کسب مال از وطن میکنند .
سعدی راست :

سعدی یاحب وطن گر چه حدیثی است صحیح نتوان مرد بستختی که من ایشجا زادم
و حافظ گوید :

دیار و یار مردم را مقید میکند لکن چه جای فارس کابن محنت جهان یکسر نیارزد
مردم امریکا بومی امریکا نیستند برای کسب معاش از اقطار عالم آنجا جمع شده اند
بسیار از ایشان آلمانیند در جنگ بین الملل ۹۱۴ اول مبالغه گزاف ککک برای آلمان فرستادند
آخر با آلمان وارد جنگ شدند و نبود مگر روی منافع مادی .

درداخله دزکلی دیانت وجه جامع است و خصوصی منافع مشترک که داهی شرکت در
امور عامه است . وطن هم زبانی وهم عقیدتی است و عادت
بی هنرا نند و فرو ما یکان مایه آشوب و فتن در جهان

دولت

در صحبت من من جمله سخن رفت رری شکایات از دولت گفتم همه از دولت شکایت دارند
دولت هیتی از ما مردم است اگر بد است ما بدیم خوب بشویم تا دولت هم خوب بشود

لَا يُغَيِّرُ اللَّهُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُ وَا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

خدا تغییر نمیدهد احوال قوم را تا اطوار خودشان را تغییر ندهند .

وقتی دزدی بی موالاتی بی عفتی دویدن دنبال نفسانیات سستی در دیانت شایع شد بدولت هم
سرایت میکند ما پاکدامن باشیم و پاکدامنی بخواهیم دولت هم پاکدامن میشود تو خود حجاب
خودی حافظ از میان بر خیز .

حکومت ایران هزار و سیصد سال است مشروطه است حکومتی مشروطه بحفظ اوامر
و نواحی شرع امروز مجلس بجای حاکم شرع آمده است روزنامه بجای منبر و مایه خرابی این
است که این دو عضو بوظیفه عمل نیکنند طمع و غرض نیکنند اگر گروهی فرشته هم از
آسمان بیاید و تشکیل دولت بدهد دولت قهراً هم رنگ جماعت خواهد شد .

ملکت آرامش و تعالی حاصل نیکنند مگر بقدرت و عدالت قدرت را باید بدولت داد و
عدالت را خواست .

عدالت بی قدرت هبا است و قدرت بی عدالت بلا است

اقتصاد

نعمتان مجهولتان الصحت و الأمان

حتی صحت بی امنیت نمیشود و امنیت قسمتی از صحت است و پایه اقتصاد و اقتصاد تدبیر بدست آوردن مال و صرف آن در تنظیم حوائج در حد ضرورت

لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ

به پیوده اموالتان را صرف نکنید .

هرون عبارتی مزین ساخته بود در ملاقات حضرت موسی بن جعفر (۱) گفت این را چگونه می بینی فرمودند اگر از مال خودت ساخته اسراف و اگر از مال غیر حرام رعایت حلال و حرام در زندگی اصلی بس مهم است .

عبارات مجلل را میشود در ردیف زینت آورد و اگر از مال حلال باشد وسیله انتشار ثروت دانست .

اما بخت آزماییها را تقسیم خدمتنامه الصدقه آنجا که نظر به رفع حاجتی از حاجات باشد و بر صرفه فقرا .

بالای تقلید

تمدن و تربیت در مشرق سابقه دارد در مغرب در اکتشافات علمی و صنعتی پیش افتادند در اخلاق هنوز بمقام مشرقیان نرسیده اند بلکه در مانده اخیر که مذهب اهل حل و عقد ماتریالیسم شد عقب رفتند تمدن بولوارری بر تمدن لا بر اتواری غلبه کرد و آن تمدن ناچیز بما سرایت تمدن را بصورت گرفتیم کلاهمان را عوض کردیم که رنگ تمدن بخود بدهیم در حوزه خواص ملیت ما از دست رفت در مقابل هنرهای لا بر اتوری بی سیم رادبو هواپیما مستسبح شدیم رقص قمار شرب تظاهر بنواحش را ترقی دانستیم افکار بی بای ماتریالیسم را بخود راه دادیم که امروز از بیداد آن همه جا غوغا بپا است و فریاد بلند دور سر خود چرخ میزنیم و نمیدانیم چه کنیم يك از مراحل رسیدن براه عافیت بر کشتن از این راه غوایت است که العود احمد و ما هنوز اندر خم يك کوچ، ایم .

ما زندگانی داشتیم ساده آرام بی دغدغه خالی از بعضی تکلفات مزاحم يك اطاق برای زندگانی کافی بود در آن زیست میکردم میخوابیدیم غذا میخوردیم امروز اطاق خواب معطل تخت خواب اطاق ناهار خوری معطل بساط تغذیه اطاق دفتر اطاق سائین حتی اطاق قمار لازم شده است برای تدارک بهمین نسبت بحرس و دزدی افزوده .

سابق يك اطاق باد و اطاق برای زندگانی يك خانواده کافی بود اطاقها طاقچه داشت بجای میز و قفسه داشت که کالای پس دستی را بالای رف میگذاردند (صندوقخانه) رختخواب را کنار دیوار امروز تختخواب میز صندلی نیمکت قفسه جاشک کن منزل لازم است همه این تکلفات زندگانی را دشوار کرده است رشک و حسادت را بسیار . و تلاش روزی را مشکل

(۱) بهلول را هم گفته اند

طمطراقی اگر بود در منازل مستور بود امروز در سینما هتلها رستورانها قهوه‌خانه‌ها شیرینی‌فروشی‌ها مکشوف و بر ملا است همه سبب رشک حسد رقابت و بدتر از همه تخریب زندگی خانواده و ترویج فحشالایم نیست کمونیست‌ها برسرنکاح یغود زحمت بدهند این طرز زندگی نکاح را از بین خواهد برد و کار سیویلیزاسیون به سیفیلیزاسیون خواهد کشید و هزینه زندگی روز بروز بالاتر خواهد رفت دزدی رشوه و هیزی دست بالا را خواهد گرفت .

خانه قاهها هر جا دایر بود زندگی و ارستکان برای قوم سرمشق استفاده اخلاقی از حرس و دویدن دنبال دنیا منصرف میشدند و تسلی مییافتند حال آنکه از دست رفته است همت مقصور در استفاده از شهوات و نفسانیات است جهد کن که از عشرت کام خویش بستانی از شهر دیگر حافظ و امثال آن یاد نمیشود.

غلام همت آنم که زیر چرخ کیود زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

تاسی چهل سال قبل باصلاح دموکرات نبودیم اما زندگی دموکرات داشتیم اعیان اشراف در مساجد در روضه خوانیها با عامه اصطکاک داشتند دستگیری میکردند خرجهایمیدادند درب خانه‌ها باز بود سفره‌ها پهن خانه نبود که در آن وسیله پذیرائی ده‌الی بیست نفر از هرجهت فراهم نباشد حتی رختخواب خدمه از مرد و زن بعد خود قانع و راضی بودند فاضل ناهار در بار را در سبزه میدان میفروختند کمتر خانه بود که چهار پنج نفر را از مرد و زن جمع آوری نکند تا صد و دویست هم میرسید .

وزارتخانه‌ها سفره عام داشتند خلطه و آمیزش زیاد بود همه خرسند بودند از گوشه و کنار حرفهای تازه را نفهمیده بگوش مردم میکشیدند و مورد اعتنا نبود عنوان مجلس که پیدا شد سخن‌های سخیف و افتکار کثیف در عنوان آزادی بی بیکر بر سر زبانها افتاد بتقلید تمدن بولواری و تقنن در بیماری رشته زندگی ساده خودمان از دست رفت و با بدایره تجدید گذاردیم آن دموکراسی حقیقی فراموش شد و فساد اخلاق بالا گرفت درب خانه‌ها بسته شد علاقه‌ها کسته شکایات پیوسته روز بروز بر تکلفات زندگی افزود و از تعیشتات عمومی کاست بین طبقات افتراق افتاد و از هر طرف تزریق نفاق شد کارخانه اگر داشتیم بازاری ارسی دوزها بود باز هم العود احد

وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُوْصَلَ وَ

يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (رعد ۲۵)

آنانکه میشکنند پیمان خدا را پس از بیوستن و میبرند رشته رسیدن به امرالله را و فساد میکنند در زمین لعنت او برایشان و برای ایشان بدی سرای دیگر خواهد بود (در همین سرا می بینیم) وقت آن است که بگوئیم اما از دل .

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

حکایت ما حکایت آن مکتبدار شد که شاگردان روی مواعده گفتند جناب میرزا خدا بد ندهد مگر کسالت دارید امر برجناپ میرزا مشبه شد برخواست و از بی معالجه رفت مرض را در ذهن ما تزریق کردند و مشبه شده ایم تا رفع اشتباه نکنیم صحت نخواهیم یافت مرض درممالک سایره آزادی و مساوات دروغی است در ولایت ما تعقیب تمدن و ترقی بولواری و تکلفات مضر .

نکاح که در اسلام مورد تأکید بسیار است رو به تقلیل است

ان یكُونُوا فُقَرَاءُ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

اگر ارتباط مردوزن را بشود در تحت قانون آورد بهترین قوانین چه در آمیختن چه در گیتن قانون اسلام است افکار امام (صفحه ۱۱۸)

در میان مترقیان روز بروز در کاستن است.
بواسطه رفع حجاب در حقیقت حجب و قبول رسوم ناباب و تولید هرزه گردان پاریس تکلف در لباس بجائی کشیده که عایدات مشروع و حلال هشتاد درصد و فابا به ایفای مدنیکند لباس صبح لباس ظهر لباس عصر لباس شب کفش و جوراب و کلاه همرنگ دامن.

مدچیت زعادات تو هر چه وارو در کاستن موی ز طرف ابرو
تقییر برش بجامه و کفش و کلاه رنگ غلط لب و سرانگشت و مو
سابق و سه میکشیدند سرانگشتان را حنا می بستند چون پولی بخارج نیرفت و وحشی گری بود حال که میلی گراف به بهای ماتیک میرود نشانه ترقی و تمدن است.
خلق را تقلیدشان برباد باد ای دوصد لعنت برین تقلید باد.

بگوئیم مدهم وسیله انتشار ثروت است، در صورتی خواهد بود که از مناع داخله باشد نه از جنس خارجه و منحصر به ثروتمندان نه بلای جان بی ثروتان بشود و مزید رشک ازدحام زن در ادارات بر ضرر خانوادهاست مگر زنهای جا افتاده در بهداری و فرهنگ که مقتضی حفظ عفت و تجزیه مدارس دختر و پسر است.

مردها از بیکاری فریاد دارند زنها هم وظیفه خود را از دست داده پاد کفش مرد ها میکنند یکی از جنگهای آتیه جنک زن و مرد خواهد بود زن بهتر است به وظیفه خود بپردازد حرص بصادرات زنها را در خارجه بکار کشید ما آن حاجت را نداریم صرف تقلید است با فکر شیطننت.

اما مدرسه

برنامه مدارس ما صحیح نیست هنوز يك مدرسه با تمام ملزومات نداریم و مدرسه زیاد می کنیم و افاده چی ناقص می سازیم از هر طبقه در مدارس قبول می کنیم و يك رقم تدریس ادارات ما روز بروز برمی شود از اجزائی که طرف حاجت نیستند چند سال است که مدرسه فلاحت داریم يك نفر که بحقیقت فلاحت بداند تربیت نشده است اگر هم ندرتة یکی چیری آموخته است با بادی ملك پدرش نپرداخته شاگرد مدرسه فلاحت باید از اولاد ملاک باشد دنبال فلاحت برود نه دنبال بازرسی فلان اداره و اگر از رعیت زاده هاهم یکی بمدرسه می آید برای تمقیب شغل پدرش نیست در اداره صندلی میخواهد در ممالک سایر محصلین قانون وارد خدمت دولت می شوند از شعب دیگر موقوف به حاجت است (صفحه ۷۳)

ممالک مترقی برای هر حرفه نجاری آهنگری خانه داری آشپزی خیاطی وغیره مدرسه دارند مدرسه دستگاه کارمند سازی است نه مردمی که چهار کله از اینجا آید یاد گرفته معطل بمانند مزاحم باشند مدرسه در دهات بطرزی که برنامه مرتب است سبب خواهد شد که رعیت وزارت از دست برود همه در شهر بریزند و از دولت کار بخواهند مختصر بودجه که نداریم باید صرف مدارس شهری مفید بشود در مرحله اولی طب مکانیک مهندسی حساب کارهایی که مشتری داشته باشد و بی کار خارج و آزاد بروند.

امروز از مدارس لازم مدرسه معلم سازی مهم است معلم نداریم مدرسه میسازیم خصوص

در حساب و ریاضی و از همین جهت جوانان ما از ریاضی گریزانند .
بجای مدرسه دردهات بدستگیری شاگردان مدرسه فلاحت فرمهای فلاحتی ترتیب بدهند
که نمونه باشد فعلا براتب بهتر است . میدانم مرا تخطئه میکنند لیک نفی حکمت مکن از بهر
دل عامی چند در دهات همان مکتبخانه های ساده قدیم کافی است . دستگاه نمیخواهد
سر دفتر برنامه مدارس ما باید دیانت باشد ، آنهم در تحت نظر مردمان متدین روشن
فکر که حقیقت دیانت و حکمت آن را بیاموزند نه قناعت بسطحیات کنند و به متشابهات بپردازند
یکی از کسان من که لیسانس گرفته است میبرد که حضرت فاطمه چه (ع) نسبت با حضرت
حسین (ع) داشت تف برین معارف .

مدرسه باید مربی اخلاق باشد حتی جوانان فاسد الاخلاق را خالی به پیشانی بنهد .
مولوی گوید :

تیغ دادن در کف زنگی مست به که افتد علم ناکس را بدست
دزدهای مدرسه دیده بکمک فنون علمی دزدی میکنند
دو پایفه امروز در جامعه مشتری مدارس ناقص هستند و قانع به خواندن بدون استطاعت
امتیاز صحیح از سقیم روزنامه نویس برای ازدیاد مشتری و اهل فساد برای انتشار افکار ناهنجار
و تولید وسوسه در افکار .

مدرسه باید کار آگاهان سر بزیر بسازد نه مفسدان سر بهوا نیچه آلمانی هم اگر خوش
خیال بود عاقبت اندیش نبود . این راهم بگویم عالم بهرفنی بیش از حاجت وجود معطله خواهد بود
دیانت مانکته از تربیت اخلاقی سیاسی و اقتصادی فرو گذار نکرده است راستی درستی مردم
دوستی میان نه روی دست گیری کسب روزی از راه حلال آموختن علم سیاحت در آفاق احترام از فساد
عنادتدیر اسراف و مناهی .

فایده که از توسعه مدارس برده ایم این است که جمعی را از رشته خود منصرف کرده ایم چند
کلمه ناقص آموخته اند و بار بودجه مملکت شده اند بدون هیچ نتیجه یا رفع حاجتی همه حریص در
تلاش کسب ثروت نه ایمان دارند نه وجدان نه بعدی قناعت . نه وقوف کافی بشغل خود (۱)
مراقبت در اخلاق در مدرسه امری است مهم یک بد اخلاق جماعتی را بد اخلاق میکند
اخلاق فاسد مسری تر از اخلاق نیک است (۲)

ندیدستی که گاو در علف زار بیالاید همه گاو ان ده را

کارمند

وظیفه دولت این است که زندگی را ببرد روی سادگی بی آلابشی ما مقلد علی (ع)

(۱) قسمت عمده توجه به ورزش است خصوص دخترها در لباسهای مخصوص که محو قباح
می کند و حس حیارا میکاهد باز لعنت به تقلید نمی دانم مسابقه دخترها در دویدن کجای تربیت است
(۲) در رساله خواندم که جوانان را باید در ترغیب نکاح راه و رسم عشق بازی آموخت
قدما بر آن بودند که جوانان را باید در طریق تقوی به اهمیت تشکیل خانواده که پایه تمدن
است آگاهی داد و وظیفه وجدانی آموخت آب و رنگ را مدخلیت نداد نام و ننگ را در نظر
گرفت نه ظهور شکوفه جلوه گل و نوای بلبل همه برای تولید مثل و بقای نوع است . لمؤلفه
طبیعت همه از بی زایش است جها نرا از زایش خود آرایش است
نکاح اجباری شاید ماهیتش کمتر از تعلیمات اجباری نباشد .

هستیم ما را چه به طمطراق تبذیر اسراف تا کارمندان تأسی کنند حسد رقابت رشک کم شود .
حتی الامکان به بیت المال کمتر زحمت بدهند قرآن میگوید :

أَوْحَىٰ إِلَىٰ آلِ دَاوُدَ ذَاكَ نَعْمَ الْعَبْدُ أَوْلَاٰ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ

وحی شد به داود که تو بنده خوبی هستی اگر از بیت المال نمیخوردی .

کارمندان دولت باید افتخار بندهت مملکت داشته باشند و خدمت مملکت باید مقام احترامی داشته باشد مکت و ثروت در آن مدخایت نداشته باشد و اگر ثروت مندی لیاقت خدمت به دولت و ملت را داشته باشد بجز آنه مملکت تحلیلی نکند نه خدمت را برای تحصیل ثروت بخواهد کما نحن فیه . در عین حال باید کارمند در معیشت آسایش داشته باشد و رعایت عائله او بشود که از تشکیل خانواده طفره نرود چنانکه در نظام برای هر فرزند مبلغی بر حقوق کارمند می افزایند در ممالک سایر سفره را از کاردانان ثروتمند اختیار میکنند که بیشتر از بودجه حفظ آب و برو بکنند و ما

در حال کنونی جادارد دولت بین کارمندان با سواد و خط و بی سوادان با خطوط لایقره امتیازی بگذارد ماشین تحریر خط را از بین برده است آنجا که به ماشین نتوانسته اند متوسل شوند باید از رمل سررشته داشت تا بتوان خطوط را خواند .

خط چنان به ز قلم راننده که بیاساید از آن خواننده

اردشیر به مبلغی محتاج شد تاجری تقبل کرد بشرط آنکه پسر او را کاری دولتی بدهند اردشیر پذیرفت که کارمند دولت باید بشغل خود مفتخر باشد خرید و فروش نمی شود و ثروت در آن معتبر نیست .

نه فقط وظیفه دولت است که باقتصاد زندگی کند ثروتمندان را هم باید از اسراف و خودنمایی منع کرد ثروت در راه تد ارك ثروت صرف شود تا مردم مملکت مستفیظ شوند و بی کار نمانند .

منع کسب ثروت ضرر جماعت است ثروت هر چه بیشتر بهتر لاکن باید از راه حلال کسب و بحاجات مبرم جماعت صرف شود به تجمل و تعیبات نامشروع منابع ثروت مملکت را ضایع نکنند به باطل بیگانه بهدر ندهند ثروت در بانکها جمع شود و به صرف توسعه تجارت و تولید منابع ثروت برسد ثروتمندان نباشند بانك نخواهد بود . مدارس مساجد حمام بل کاروانسرا و آبادیهای دیگر را در مملکت ثروتمندان کرده اند .

طبع ایرانی تجمل پسند و خودنما است مرد آخرین مبارک بنده است

كَلُوا وَاَشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا

تجار ما هم از بیکر در رفته اند سابق معروف بود نان همیشه میدادند و تجار معتبر به قاطری قناعت داشتند امروز میز شام و ناهارشان از هر کس رنگین تر است تخت خوابشان مزین تر و اتومبیل نوره اول را سال بسال عوض میکنند رقابتی شده که مردم خانه ملک و کالایا میفروشند و اتومبیل میخرند که از گردشگاهها استفاده کنند همه معايب بر میگردد روی زندگی طمطراقی و انصراف از تقوی تقلید معیشتی که امروز جهان را مستأصل کرده است .

در زمان ناصرالدین شاه تا او آخر درشکه منحصر بود به در بار و چند نفر از اعیان سایرین حق سواری درشکه نداشتند پدرم او آخر درشکه داشت اما اخوان اجازه سواری نداشتیم مسافات

دور را با اسب طی می کردیم از علماء اول کسی که در شکه سوار شد مرحوم سید عبدالله بیهبانی بود و باز سالها علماء مرکبشان قاطر بود .

حال در خیابان ردیف اتومبیل ایستاده راه بر عبور و مرور مسدود است تصور میکنیم پیشرفته ایم بلی حاجت بوساغل نقایه افزوده لکن باید عمومی باشد وسایل عمومی را باید تمیز و مرتب کرد که مجبور به تدارک خصوصی نباشیم. و باین اندازه سرمایه مملکت را بخارج نفرستیم معایب بسیار است همه میگویند و مینویسند و بگوشتها باد است . (۱)

فساد چرخ نبینیم و نشویم همی که چشمها همه کور است و گوشها همه کر

مجلس شورای ملی

مردم یونان مردمی بودند مهاجر بطرز ایلات رئیس بر خود اختیار میکردند و گردن بفرمان او می نهادند شجاعت و ولایت اسان مردی را روی کار میآورد سابقه سلطنت و خاندان او چون ممالک باستانی نداشتند چنانکه گفتیم سولون حکیم دستوری داد و پریکلس به وقع اجراء گذاشت ملت را شریک حکومت کرد از آنجا دموی کراسی پیدا شد مردم آتن ممدودی بودند هم رنگ و همسر نه تباین بسیار در زندگی بود نه بیچ بی شمار در سیاست روز بروز حاجات متشمت شد و سیاست گره برداشت ملل امروزه آن گونه مداخله در امور مقدورشان نیست مجلسی که برقرار کردند شرکت جامعه در آن میسر نیست جمعی از مبرزین هر طبقه باید انتخاب شوند و ناظر اعمال هیئت اجرایی باشند با اوضاع امروزه نمیتوان در سیاست تنها رفت پیش آمدها و سیاستهای متضاد چون سبیل مال را با خود میبرد اگر حکومت ملی بود جنگ نمیشد .

ما هم روی پیش آمد مجلس سناستیم و بواسطه عدم آشنائی باین اساس تکی را اختیار کردیم که قالب قدم ما نبود پس از چهل سال هنوز ملت تصور صحیح از حکومت مجلسی و حکومت شورائی ندارد . نمایندگانمان هم

دیانت ما امر بشور میکنند و شاور هم فی الامر با امر هم شوری بینهم وارد است شورای ما با شور آبه فقط در لفظ مشترك است .

ما شکایت داشتیم از استبداد دولت ، باطرز انتخابات و نبودن ثالثی در میان گرفتار استبداد غیر مسئول شدیم دولت هر چه بود در انتظام امنیت و آسایش مسئول و دمجلس در کارها به سوداها انگشت میکند و مسئولیت هم ندارد باغراض شخصی و انگشت غیر مردم ترازل در دستگاه دولت می اندازد و امور نزدیک به هرج و مرج است .

(۱) در کابینه من محمد علیمیرزای خاقانی رمان بود در رشوه شرکت داشت و از رویتش بدم می آمد (صفحه ۳۳) او را از خدمت معاف کردم آقای سید ابوالفاسم کاشانی مکرر توسط کردستان آوردم .

حامدی پسر اعتماد در بار را که از اعضای کابینه بود در حوزه جاسوسی شوروی دعوت کردند و ماهی دو یست تومان باو میدادند به آیرم رئیس نظیبه اطلاع داد قرار شد چندی برود و اجرت را بگیرد و باو اطلاعات بدهد من جمله گفته بودند انداز پستخا نه تلگرافخانه و وزارت خارجه مستعضریم از گنجی اسناد هیئت بی خبریم و آن گنجی باختیار هدایت قلی هدایت (اعتضاد الملک) پسر عمو بود، در نتیجه ۲۳ نفر گرفتار شدند و پس از استنطاق پنج نفر تبر باران من جمله خاقانی پس از من در کابینه فروغی هدایت بر سر شغل خود ریاست کابینه بسود در کابینه جم دیگری را بجای او آوردند !!! خیلی تعجب کردم تعجب هم نداشت او هم رنگ نبرد .

دولتهائی که میآیند روی سازش‌هایی است سیاه و سفید که در عمل عهد و موردا جری پیدا نمیکند منجر به تغییر میشود صلاح و لیاقت مناط نیست و زرا هنوز اجزای کابینه‌شان را شناخته کابینه عوض میشود و زرا هر قدر توانا باشند فرصتی میخواهد تا اشتباهات خودشان را اصلاح کنند .
عندالواقع بیشتر و کلای ما موکل ندارند و علت در طرز انتخاب است که امروز همه جا مضر اضطراری است و در مملکت ما مضر اختیاری . (صفحه ۵۷۹)

حکمت مجلس شور در مصالح مملکت بود در این مملکت وسیله رسیدن بمقام و استفاده از منابع دولتی یا ملتی است مصلحت در کار نیست و گاهی حرفهای حساسی زیر زانو می‌رود دولت اکثریت را میباید برای چند روزی ریاست، اکثریت با دولت همراه است برای استفاده از هر قبیل : جا انداختن دوستان تلافی با مخالفان بردن منابع دولتی ارزان می‌گویند اراده ملت ملت آرزو و امنیت و آسایش است که میدان داران باید تدارک کنند و همه اشتباهات را با اسم ملت اینان کرده اند ناحق میگوئیم ناحق میگوئیم از حق چه انتظار داریم . دولت‌های باصلاح دموکرات اقل‌الحق انتقاد سیاست پڑوهان میدهند اینک در عنوان مساوات طرز هم به شیوه دوره فراعنه شایع است که از بطون قصور عالی ام‌صادر میگردد و مردم میبایست تمهید به نان و آبی ساخته گنبدهای هرمان را برپا کنند مردم قبط دو فرقه بودند قومی زبان دار قومی زبان بسته .

وزیر مختار آذربایجان ففقا ز پس از آنکه با کو بتصرف شوروی رفت عزیمت ترکیه کرد روزی نزد من آمد و دو ساعت صحبت کرد و من گوش دادم آخر گفت شما باری از دل من نمی‌توانید بردارید اما متشکرم به صحبت من گوش دادید و آنچه در سینه داشتم گفتم و این از برای من تشفی‌ای بود و ای بحال مردمی که نتوانند درد دل خودشان را اظهار بکنند .
بزشکان سیاسی در دیاگنستیک (تشخیص مرض) همه وقت اشتباه کرده‌اند و هیچگاه قدر شربت نگاه نداشته‌اند این است که مزاج ملل و بصحت نیبگذازد افراط است و تفریط .
طبع حکومت شورائی تشکیل احزاب پیش آورد حیدری تعتی رسمیت یافت اختلاف رفت روی بهره از سفره صنعت و نسبت استفاده جنگ طبقاتی در انداختند صدق رسول الله سم لایو من احد کم حتی یحب لایخه المؤمن ما یحب لنفسه ایمان نیاورده اید هیچ یک (یا امنیت ندارید) مگر آنکه بخواید برای برادر مومن خودتان آنچه را برای خود می‌خواهید وقت است که روه حزب الله بیاوریم ان حزب الله هم النالیون از تجمل باید کاست و رضای مستمندان را باید خراست و بر شیطان نفس لعنت فرستادن الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا انما یدعوهن به لیکو نو امن اصحاب السعیر (فاطرابه) (۱)
به شهادت تاریخ دسته بندیها و تشکیل احزاب و تلاش در بدست آوردن حکومت جز نفاق و شقاق نتیجه نداد بایه زندگی را بر صنعت و تدارک معاش را از راه صادرات خواستند و این در تعقیب اشتباهات چهار گانه اشتباه پنجم است ارب صادر کن امریکاصادر کن آسپاد تدارک مگر عقب ماندگان افریقا و جزایر دریا چه اندازه استطاعت خرید دارند آنچاهم دست بکار خواهند گذارد باید در صادرات که در آتیه مبادله اجناس خواهد بود اندازه وانکاره بدست آورد و بیشتر به زراعت پرداخت . و مهاجرت بی توپ و تفنگ

جذجال در اطراف قانون اساسی

در اطراف تغییری در قانون اساسی بسیار گفتند و روی افوال عمرو وزید مصلحت را خلاف مصلحت شمردند قانون اساسی البته محترم است خصوص قانون اساسی ما که پایه بر اسلام (۱) آخر نتیجه دسته بندیهای حزبی سیاست موسولینی؛ لنین و هیتر بود همه افراط و تفریط

دارد در اساس تغییر پذیر نخواهد بود به اقتضای وقت در قرآن هم بداء حاصل شده است (در فروعات) بقره آیه ۱۰۰ آنچه از آیات برگردانیم یا فرو گذاریم می آوریم بهتری یا مثل آنرا فصل مکتوب حفظ مصلحت نیست فہوای عام و خاص نگاه دار مصلحت است دیدیم کہ بساط باغ شاه جلو گیری از اعادہ مصلحت نکرد و دیدیم کہ خستگی از ہرج و مرج و تدارک امنیت و پیشرفت امور در نتیجہ دیکتاتوری پیش و مجلس را بر سر تسلیم آورد.

تمام اصطلاحات شاہیہ در معنی لغوی نہ مفید است نہ مضر در عمل مفید و مضر میشود تا نیت چہ باشد و عمل چہ اجرای عدالت باید خواست و از تقاضا فرو نشست عدالت بی دیکتاتوری عاقل است و دیکتاتوری بی عدالت باطل انجلاں مجلس تو اماً با صدور فرمان انتخابات راہ ضررش مسدود است شاہ مملکت قانونی با ملت بیدار ہر خلاف مصلحت مملکت و ملت عملی نمی کند چہ بر ضرر خودش است پس نگرانی نیست و کل یوم ہوفی شأن

مطبوعات و روزنامہ (۱)

روزنامہ میبایست جای منبر را گرفته باشد، منبر بہ داخلہ مردم بی سواد خاصیت خود را از دست دادہ بود روزنامہ بدتر شد چون علف صحرا ہر روز از زمین افکار میر ویدعہ روزنامہ و مجلہ از حد احصاء بیرون رفته است قلیلی وقایع را مینویسند بعضی معاہب را با قدری فلفل می نگارند اکثر از کیسہ صاحبان اغراض ادارہ می شوند مجلات غالب شعراست در عنوان ادبیات بعض روزنامہ ہا دلال فحشاء و وسیلہ تقاضا بودہ عنوانی بہ تہدید میکنند مگر نیازی برسد و اغماضی بشود . چند شعرا نوری میکنم .

خواجه اسفندیار می دانی	کہ بر نجم ز چرخ روئین تن
خرد زال را پرسیدم	حالتم را چہ حیلست و چہ فن
گفت افراسیاب دہر شوی	گر بدست آوری ز زرد سہ من
گر فرستی توئی فریدونم	ورنہ آنکہ نہوذ باللہ من

روزنامہ های ما مطلب ندارند چون فحشاء غیبت تہمت رذالت بیشتر مشتری دارد موضوع بحث است نمی دانم مردم روزنامہ ہا را خراب کردہ اند باروزنامہ ہا مردم زادر ہر حال روزنامہ پیش از حاجت داریم .

گاهی با مرکب سیاہ گاهی مرکب سرخ بعضی مغربی بعضی مشرقی جنبہ مضر بعضی مطبوعات میچربد اگر مقالات مفید ہم میآورند مضر غلبہ دارد نفسانیات و شہوت آمیزی معقول را از بین میبرد طبع ملت را بہ رذل فحشاء و بی قیاحتی جلب کردہ اند .

(۱) لیبسیک از شہرہای آلمان اختصاصی بہ چاپخانہ دارد معروف است کہ از بارگاہ قدس بہ ملائکہ کروی بی خطاب رسید سیاستی برای شیطان معین کنند شدید ترسیاستی کہ بہ فکر مقربان ملائع اعلی رسید این بود کہ شیطان آب دریاہا را بیرون بریزد یاریک بیابانہا را بر شمارد خطاب رسید کافی نیست آنچه کتاب در لیبسیک چاپ میشود یکبار بخواند اگر مجلہ روزنامہ را بحساب بیاوریم تہران بہ نسبت کم از لیبسیک نیست ہر وقت مطلب کم می آورند بادی از شعراء می کنند ہنوز یک مجلہ علمی نداریم . در مالک سایرہ در ہر رشتہ مجلہ مخصوص دارند جدی و فکاهی از ہم جدا است گروہی این گروہی آن بسندند .

يك طرف صحبت از ورزش است و تقویت اعصاب طرف دیگر صحبت از عشق و ورزش و تضعیف اعصاب بیشتر شاه نامه میخواندند حالا ... (۱)

یکی در پاریس هر روز تخصص میکرد که مرده است و طبعش که بوده است اطبا را فکری بیبایست کرد قرار گذاردند او را بوظیفه از این اعلان منصرف کنند.

در سیاست خارجه

قلم اینجا رسید و سر بشکست مگر بخدا پناه ببریم قبل از مشروطیت و انقای عهد ترکمان اساس در سیاست رعایت دول کامله الوداد بود و کامله الوداد روی مدلول عهد نامه ترکمان که از هرجهت خصوص اقتصاد دست ما را بسته بود در نامجات به کلمات دوستان استظهار انامل مودت و خاملر حق گذار بر گذار میشد از طرف ما به تصریح عجز و از طرف مقابل ریشخند پس از مشروطه آن عبارات مبدل بعمل متقابل شد من حقیری و در برابر تو کبیری.

مطرب نیش در اعظم اطربش در مقابل نمایندگان خارجه سرفرود میآورد گفتند شأن مقام شما نیست گفت میخواهم سرنیزهها را پشت سر من بینند بنای سیاست بر زور است چاره ما اصلاح احوال خودمان است و تا بتوانند سنگ در راه میانندازند .

بلی پس از جنگ اخیر صحبت از منشور آنتانتیک و منشور دول متفق و سازمان ملل میروند متأسفانه بین مشترکین در آن پیمانها اتفاق نیست و بوی سلحی نمآید آشوب در تمامی ذرات عالم است تا خدا چه خواهد مگر آن شهاب ثاقب مددی کند سهارا (۲) روی مرز مروت و مدارا مشی باید کرد و هانۀ شنوانت بدست نباید داد

گیم اول به گیم دوم همان وصیت را کرد که نظام الملک به پسرش، آن در مضطربت سلطنت این در اشکالات و خطرات وزارت هردو از شغل خویش مذمت کردند که باید دروغ گفت خدعه کرد و مظالم برگردن گرفت .

باز هم چه باید کرد

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (فرقان ۵۶)

بگو اجری از شما نیخواهم مگر هر که میخواهد بگیرد راهی بسوی رب خود .
 قصد من از دیانات روح دیانات است و روح همه دیانات خوبی مهربانی و دستگیری است اسلام جامع است با مزیداتی و تشخیص کیفیات . از برای حفظ روح باید بدن را سالم نگاه داشت صورت را از دست نداد رنج های بدنی راحت روح میکنند .

بشر مریض است گرفتار لرزه و تشنج دواي لرزه گنه گنه است و گنه گنه تلخ دیانت تلخی ما را به قند آورده میکند و آرامش روح میدهد تا آنجا که شکایتها برضایت میکشد که

- (۱) گفته میشود روزنامه رکن چهارم سیاست است و بالاترین وسیله ثبات چهار پایه است نمیدانم سیاست ما روی چهار پایه چرا ثبات نییابد . (صندوق عدالت صفحه ۱۰۳)
- (۲) سیاست ترکیبی پیدا کرده است که باید گفت مردشوی ترکیبیت را ببرد .

و رای آن هیچ نعمت نیست .
 آدمیزاده طرفه معجونی است از فرشته سرشته وز حیران
 گر کند میل این شود به از این و ر کند میل آن شود کم از آن
 حیوان عیشش بخورد و خواب است فرشته به مقامات روحانی و تاروح آرامش نداشته باشد
 شخص آسایش ندارد منربها عرفان را از دست داده اند ..

و هن يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب

آنکه بزرگ شمارد دستورات خدا را همانا از پاکی دل است
 خصایل بشر بعضی غریزی و طبعی است بعضی کسی، غریزی احساسات است و اخلاق
 کسی صنعت و علم و اخلاق مسری است بدیاجوب، به تربیت و مراقبت میشود از بد کاست و بر خوب
 افزود در مدارس و محافل باید مراقبت تام داشت و اخلاق و آداب را از موضوعات مهم
 شمرد به نظافت نزاکت ادب اقتصاد نگذرانند وقت به بطالت نظر داشت.

ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا اما بانفسهم

تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر خیز

چند کلمه در اتمر ناسیو نالیسم

که قسید اداره امور بین المللی است سابق امور مشترک تحت قواعدی مقبول ملل منظور بود
 چون تلگراف، پست، روابط، مراد، تجارت و مسافرت، روز کار کشیده است به مداخله در
 شخصیات تعریک طبقات نسبت به دیگر به عنوان حمایت دموکرات بر شد سرمایه داریابی بضاعت در
 مقابل ثروتمند و جمع حاصل مساعی ملت در دست دولت و عرف آن به اراده زمام داران بیشتر برای
 رفاه خود و تبلیغات، تجهیزات و جهان گشائی بصورت خیر خواهی. ملت طرف شورا است اما حق
 نفس کشیدن ندارد (فضولی و قوف) دموکراسی معنیش این بود که همه رأی داشته باشند و سوسیالیسم
 برگشت روی آن اصل که هیچکس رأی نداشته باشد دیکتاتوری در اشد استبداد و خفه
 کردن عامه منکر نمیشود شد که زمره از اصول محبوب حق است و اختلاف مسکین و غنی
 بیرون از حد اعتدال متمکن از ادای حق مستمندان خود داری کرد تیشه را بقصد قطع ریشه
 برداشتن بغض و کینه جلوه گر شد. رعایت اخلاق عادات مشرب و عقاید دین تعدیل نمی کنند
 و این معنی است که در را بر صلح بسته است زندگی و معیشت کل فرق از قطبین تا خط استوا، بزرگ
 منوال به سلیقه و دستوریک مرکز مجال است و کوشش بی فایده البته من بیوشم من بخورم من
 بر قسم تو تماشا کن طریق نیست باهم بیوشم باهم بخوریم و بی جان تقصیم را صلح است لاضرر و لاضرار
 در مملکت ما عده عاجزند آنها را باید باندازه جمع آوری کرد و بکاری باز داشت
 امر برمی گردد به زارع و کاسب.

اما زارع در مملکت ماشکایت ندارد و تزیقاتی که کردند موثر نیفتاد چه مزدور نیست حصول
 تسهیم میشود روی سهام تن بذر افزار (گاو و گاو آهن) خاک، آب بذر و افزار بارعیت است و سه
 سهم میبرد آب و خاک با مالک و دو سهم میبرد تعبیر اینیه تنقیه قنات پرداخت مالیات با ارباب است
 آراضی ملک قرا بشک است یعنی زمینی که در قرعه به هر رعیتی افتاد مورثا با اختیار او و

اعقاب او است و اگر تجدید بشك بشود بارضایت است رعیت میداند محصول چیست و به او چه میرسد و ارباب (صاحت آب و خاك) چه میبرد و این قاعده است که از هفتصد سال قبل گذارده اند. کاسب برد و قسم است زمره به جمع و خرج خود کسب می کنند (کسب فرادی) ایشان روی بازار متاع خود حساب کار خود را می کنند.

زمره در کارخانه ها کارگرند اگر شکایتی است راجع باین جماعت است اینچاهم باید قاعده تسهیم برقرار شود صاحب سهم اینجا سرمایه است افزار، مخترع (طراح)، مدیر، کارگر نسیتی باید با ملاحظه حوادث در کار آورد و از پنج سهم بفرخور حال هر يك سهم ببرند البته این تسهیم به سادگی تسهیم در زراعت نیست تدارك مصالح میخواهد و زحمت پیدا کردن بازار. کارگر باید وارد حساب باشد تا خودش را در نسبت مغبون نداند و خواهد دانست که عرضه و تقاضا و گردش بازار اجرتها را محدود می کند اجناس در رقابتها ارزش فروششان محدود است. بازی کار و بیمار سهم دارند رؤسا باید از اسراف بکاهند و زندگی مشروع و به تقوی بنمایند و این اصول چنانکه حلاجی کردیم همه در احکام قرآنی ملحوظ است مع شیئی زاید. سالها دل طلب جام جم از ما میگرد آنچه خود داشت زیگانه تمنای میکرد بایکی ارفقا در برلن به مغازه رفتیم میخواست زیر پیراهنی کش باف بخرد فروشنده چند رقم آورد به قماش مختلف نه پسندید و بهتر میخواست گفت روزی يك نفر امر بیکامی بچجره آمد جوراب خواست همه رقم آورد و قانع نشد بهتر میخواست من هم از همان رقم آخر آوردم و قیمت را دو برابر گفتم راضی شد حدی برای بهتر باید قائل شد.

تن آدمی شریف است بجان آدمیت نه همین لباس زیبا است نشان آدمیت

اگر آنچه امروز می گویند و میخواهند سه چهار قرن پیش عنوان و تعقیب شده بود هیچ يك از شهرهای بزرگ آباد نمی شد که حال از نظر می اندازند و اختراعات و مکاشفات صورت نمی بست چه اندازه ذوق شخصی و استقامت افراد در رسیدن به مقصود صرف شده و ثروت بکار رفته است تا تمدن امروزه حاصل شده است مسلکهای جدید بلاشبهه به انحطاط خواهد کشانید. در خانه های ساخته منزل گرفتن و کالای موجود را تقسیم کردن سهل است آبادی کردن مشکل و وقتی مردم را روی حرفه چهار طبقه کردند سولن حکیم ادای مالیات را مأخذ قرارداد آنکه برای مملکت بیشتر نمر داشت بر تر شمرده میشد آنچه بگویند بشنو و باور مکن که در جماعت از طبقات گزیر باشد چون چنین است باید معیشت را مراتب نهاد و از اسراف در زندگی در حدودی منع کرد که ثروت به باطل صرف نشود و همه به نسبت مستفید باشند (۱). در کمو نیستی هم طبقات محفوظ است

(۱) از پنج عامل مولد ثروت و لو بدرجات مؤثر باشد همه را در منافع سهم باید دانست و هیچیک از عوامل را نمی شود از سهم خود محروم گذارد در حکم امروز بخار و برق اهمیت مخصوص دارند و در شمار اعمال پنجگانه نمی آیند محر کند و سبب رونق فوق العاده و علیجده سهمی دارند که در آن مؤسس و بازوی کار شریك خواهند بود و امروز رعایت سهم کارگر نمی شود کار فرما و کارگر نباید روی مفهوم آمو مأمور سلوک کنند بلکه روی مفهوم مقدم و معاضد بنا بر محبت و هم کاری باشد مراست.

در راه معاش اینهمه خار نبود

خالی بجهان کسی ز غم خوار نبود

مردم بجهان چنین گرفتار نبود

گر خلق بخورد ندغم یکدیگر

صلح

ا در بیل زوری و گسرتیز چنك
چنك در ابتدا با چوب بود و دستك، شمشیر و منجیق و كشكنجبر هم بر ور در كار آمدیو نایان
آتش را هم بمیدان آوردند در شاه نامه هم داریم.

یکمی آتشین ديك انداختند
زمین از نریمان بپرداختند

ها نیبال بوته به شاخ گاو و گوسفند بست آتش زد و رها کرد و میان جادومی بنداشته فرار کردند
چون بشر با به میدان ترقی و تعالی گذارد توپ و تفنگ پیدا شد اینك که تمدن در فوق ترقی و
تعالی است (دمو کرات بی غل و غش) گار به گاز مختنق و بمب اتم کشیده است در مقام انسانیت استعمال
گاز خفه کن را منع کردند و بجای آن بمب اتم بکار میبرند که در يك لحظه شهر را از پرورومی کند و تا
مسافات بسیار اختناق می آورد در حمایت آزادی از هیچ گونه ویران کردن آتش زدن و گروه
گروه مردم بی طرف را فانی کردن خود داری ندارند همه بخاطر دمو کراسی که تازه بی مفهوم
آن می گردند که پایه اداره امور است به مصلحت نسبی عامه. قدما بران بودند که بقول سعدی
چوشمشیر پیکار برداشتی
نگه دار پنهان ره آشتی

این دقیقه درین دوره تمدن از مفاصل گذشته است بتصور کنند ریشه فساد ریشه های افسدمی نشانند.

علی علیه السلام هیفرماید لا خیر فیمن لا یألف ولا یؤآف

خیر در کسی نیست که نه دوستی بکنند نه دوستی بپذیرد در چنك اخیر عنوان صلح شد و نپذیرفتند
تا مناسبات روی امرواطاعت است به بارت دیگر جبر امید توافق بالا راده نیست یکطرف
غلول است باید مناسبات برود روی هم کاری و مفهوم معاذت و یاری تا کارها بصلاح بیفتند
اختلافات سرلحاف ملا نصرالدین است باید لحاف را بعدالت تقسیم کرد تا نزاع برطرف شود
متأسفانه امروزه صحبت روی صنعت است و ابتلای کار گران اختلاف چنانکه گفته ام از غرور
و غلو در صنعت پیدا شده است و روز بروز در تراید است طرجهائی که ریخته میشود موقتی است
ترکت الری فی الری مرد آخرین مبارک بنده است قول ژان ژاک روسورا یاد کرده ام افکار
امم صفحه ۱۷۵ همان روز میبایست فکر امروز را کرد و امروز فکر فردا را عملت دراز است
شاهین ترازوی صادرات روز بروز بر تزلزل میافزاید و عرصه بازار تنگ میشود

آتم را منفجر کردیم نوبت عقده حرص و حسد است (۱)

امناء و عقلای بانام نشستند و عهد بستند که به اراضی غیر نظر نداشته باشند و هر قومی

(۱) چنك مستمر است و همه در چنك، دشمن کیست و موضوع چیست ؟

سابق موضوع تصرف کوه، دره، رودخانه و ضمناً بردن بضاعت همسایه بود امروز عنوان
آزادی است که مفهوم صحیح آن محرز نیست هر کس بسلیقه خود تفسیر میکند و تا مفهوم معقولی
برای دمو کراسی مسلم ندارند چنك تمام نمیشود.

چون نیتها سلطه و توسعه میدان نفوذ و استفاده است برای تحدید مفهوم دمو کراسی حاضر
نمیشوند و الا حرف حسابی دو کلمه است و هیچ صاحب شعوری از حرف حساب رو گردان نیست
بحساب نمیخواهند کردن بنهند رنج بر بهانه قوی است و محتکر هدف مطلوب دنیا سیری داشت
و مردم بمادت مشیی میکردند قوه بخار و برق آن رشته را گسیخت انتفاعات بظیفیل بخار و برق از
تبادل بیرون رفت عنوان حصول تعادل است و غرض تمدی و تجاوز این است که توافق حاصل نمیشود
(تو مچاپ که من بجایم) بقول موسولینی مال دنیا تا بدست دمو کرات نیامده است حرام است.

را بحال خود بگذارند که بدآب و ذاکان خرد خود را اداره کند اگر دروغ بود چرا لفتند و نوشتند اگر راست بود چرا بوی صلح نمی آید نیست مگر حرص جهانگری اینجا هم تعلیم قرانی فایق است و حاکی از نیت

(انفال ۵۸) ما کان لنبیؐ ان یکون له آسری حتی یشئخن فی الارض ُ تریدون
عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

پیغمبر را سزاوار نیست که چشم به اسیر (مال) داشته باشد تا خون بریزد در زمین شما متاع دنیا را میخواهید و خدا آخرت را میخواهد و خدا غالب و دانا است .
سعدیا بسیار گفتن وقت صنایع کردن است و وقت عذر آوردن است استخفرا الدالعهظیم (۲)

خانمه کتاب و حسن مآب

خطرات دوران را بسر آوردم زیر و بالا بسیار دیدم زشت و زیبا بسیار شنیدم شکر خدا را موفق شدم لابلای خدمات موظف هم وطنان را باد گارهایی ادبی بدقت بیاورم و اگر گاهی بی ادبی شده است و قلم سرکشی کرده است عذر میخواهم و عند کرام الناس مقبول هیچ گاه فرصت را از دست نداده ام و در قصیده گفته ام.

نیست زوال در جهان جز بزمان و این بدان سود کنی تو یا زبان فرصت تو است اسپری

جد من رضا قلیخان هدایت گوشه خلوص را بر مسند جلوس ترجیح می داد او اوقات را همه به قدم و قلم در خدمت به علم و ادب بر گذار کرد پدرم اساس تلگراف را برقرار تلگراف خانه ممبر اسرار بود و مطمح انظار به حسن اداره که در آن دوره نظیر نداشت با توجهی که ناصرالدین شاه بدین اداره داشت مقام اعتمادی به سزا حاصل کرده بود که هیچ يك از ملازمان را نبود این بنده در عنقوان جوانی بخدمات شخصی وی بسر بردم شب ها بمصاحبت او مفتخر بودم و از فرمایشات او مستفید می شدم شبی فرمودند میرزا حسین خان صدر اعظم تلگرافخانه را وسیله تأیید کار خود میخواست و من در مجذور بودم با من پیچیدگی می کرد تا آنجا که سفارت روس را به شکایت از جریان اداره تلگراف برانگیخت و طرح سعایت ریخت شکایت را مستقیماً تقدیم شاه کرده بود پشت پاکت که نزد من ضبط است دستخط شده است این عرایض باید با اطلاع مخبر الدوله بعرض برسد جواب پدرم که هم نزد من موجود است دندان شکن بوده از آن گونه که بتوان به سفارت گفت مکتوبی از میرزا حسین خان دارم که از پدرم خواهش میکند از سفارت روس ملاقاتی نمایند و ایشان نپذیرفته اند که لون تصدیق بخود نگیرد.

من جمله درین موقع فرمودند نه سال دچار دسیسه های صدارت بودم و در آن اضطراب نگران. او همه اسباب را برای آزار من داشت من چه داشتم. فکر کردم دیدم من يك وسیله بیشتر ندارم و آن نخواستن است و با حربه نخواستن موفق شدم.

این کلمه نخواستن در دوره زندگی مر کوز ذهن من بود اگر به مشکلات معضل برخوردیم و برخوردار شدم که رخت آبرومندی از ورطه خطر بدر ببرم به طفیل این کلمه بود در بر من چه گذشت گفته ام .

نه از رشوت مرا فلسی است درخوان نه از ذمه مرا خاری است بر تن
 اینک در گوشه دروس بخاطر جمع زندگی ساده دارم هنوز قوت قلم هست و از دست
 نیکگذارم پس از فروش بضاعت موروث خانه شهر و مزرعه شهریار سه دانگ دروس به ملکیت
 من درآمد دودانگ و نیم آنرا حبس اولاد ذکور و موقوف بر بعض امور خیریه کردم نیم دانگ را
 باختیار خویش گذاردم اخیراً اراضی آن نیم دانگ را فروختم و بعض عمارات ساختم که اجاره
 آنها کمک به اداره زندگی من می کند در بدو امر این مبادله دلتنگ بودم اینک می بینم مصداق

من یتقی الله يجعل له مخرجاً ويرزقه من حيث لا يحتسب بوده است

بحکم پیش آمد طرحی ریخته شد که از هوایی اراضی دروس علاوه بر منافع مزروع انتفاعی
 برده شده باشد این فکر برای من آمده بود که به اجاره از هوایی آب و خاک استفاده به مصلحت عام
 بشود سرمایه میخواست و موجود نبود آقایان احمد روستا و کظم امامی با تفاق آقای حسینقلی
 کمال هدایت نزد من آمده عنوان کردند با مغزی البیهم قراردادی در بین گذارده شد که آن اراضی
 را بمدت طولانی باشخاص اجاره بدهیم عایدات تخمینی معامله بنظرم لقمه ناهموار و هضم آن
 دشوار آمد مگر سر و شوم بکوش هوش بر خواند که هان فراموش مکن که به

لاتا کلو اموالکم بینکم بالباطل

دلالت کرده و صحبت از

وقی اموالهم حق معلوم للسائل والمحرورم

قرار شد سالی دو او زده هزار تومان (۲۰۰۰۰ ریال) سهم منافع آب و خاک به موقوف
 علیهم برسد بقیه مال الاجاره بمصرف ساختمان مریضخانه ۵۰ تختخواه که ۲۵ تخت خواب مجانی
 باشد، مسجدی باندازه و حمامی به طرح تازه برسد و بدها نگاهداری شود (۱)
 شکر کردم که و اعظ غیر متعظ نبودم آقایان امامی و روستا آن استطاعت را نداشتند امامی
 خارج شد اندیشه بود که آن نیت انجام نپذیرد دست توفیق و دلالت آقای ابوالفتح علوی نم الرقیق
 آقای غلام علی چیست ساز را که شخص با شرافت و مؤید به سعادت است به مساعدت برانگیخت
 همت انجام این امر نمودند اینک از مراتب سه گانه مریضخانه به بهتر اسلوب و مصالح مرغوب
 دو مرتبه انجام یافته است امید است انشاء ختام آنرا بچشم ظاهر بنگرم و تشکر توفیق را
 بزبان بجا آورم و انشاء الله حاجمندان برخوردار شده از بانی یادی خواهند نمود بتاريخ ۲۱ ماه مهر ۱۳۲۹
 کس نماند دیر در این کهنه دیر خیر بادت گر کنی یادم بخیر

(۱) در هشتاد سال قبل شمال منازل ما که حال سفارت ترکیه و آلمان است صحرا بود پدرم
 زمینی خرید و رضاقلیخان هدایت را در آنجا دفن کردند و تکیه ساختند در موقع توسعه خیابانها
 قسمتی از آن بخیابان افتاد بقیه را من آباد کردم و مخصوص درمان گاهی شد که دایر است و
 اهالی مستفید حال آن بنا کنار خیابان اسلامیل افتاده است منافعی که از مغازه های کنار خیابان
 عاید می شود مطابق وقف نامه به بهداری و شیر و خورشید سرخ میرسد

فهرست

		الف	
۲۴۳	انجمن ایالتی (مکتوب)	۱۰۹	از آن حرفها
۲۴۸		۵۰۸	اسب دوانی
۲۴۵	انجمن سعادت، نامه	۱۶۳	اسب ریاضی دان
۴۳۴ - ۱۴	انزلی	۳۰۰	اسپرت
۳۸۵، ۲۱	انقلاب کبیر فرانسه	۲۷۳	استبداد حکومت
۹۱	انیس الدوله (عریضه)	۱۸۴	استخاره سیهالار
۵۲۲	اوج دیکتاتور	۱۸۰	استغای اتابک
۳۵۱	او گلارئیس ژاندارمری	۲۲۸ - ۲۹۵	استغای من
۸۳	اول سیم	۲۴۰ - ۳۶۶ - ۵۱۱ - ۵۳۴	
۲۵۹، ۲۵۶	اھر	۳۰۲	استغائه درمکه
۲۲۳	ایجاد دو فوج	۴۹۴	استقراض شوروی
		۴۵۲	استیضاح مدرس
		۴۹، ۵۱	اسیط صاحبه
		۴۹۴	اشیاء عتیقه
		۳۱۸	اصفهان
		۴۲۹	افتتاح بل آجی
		۸۴	افتتاح دارالفنون
		۵۰۳	الغای امتیاز داری
		۲۹۳	امان الله میرزا
		۵۰۳	امتیاز داری
		۲۵۷	امیر ارشد
		۲۳۲	امیر میرزا تقی خان
		۲۷۹	امیر حشمت
		۱۴۳	امین الدوله معامله
		۱۸۹	انتخابات اول
		۲۳۰	انجمن اسلامی
		۲۱۹	انجمن اصناف
		۱۲۳	آش بزان
		۲۷۹	آقاخان شیطان آبادی
		۳۸	آلزاس لرن
			آمدن رحیم خان بقراچه داغ
		۸۷	
		۳۴	آ نارشیم
		۳۸	آن برگو
		۱۳	ابتدای بست
		۳۶۳	ابن بابویه
		۴۷	ابو نصر شیبانی
		۱۸۹، ۱۳۹	اتابک
		۲۷۸	اجاره خالصه جات
		۴۲۷	اجلال الملك
		۲۴۴	احتشام السلطنه
		۱۶۴	احسن القصص
		۲۰۲	احضار امین السلطان
		۴۴۹	احمدشاه (مراجعت)
		۱۹۸	احوال و کلا (تظاهرات)
		۴۸۵	اختلاف با ترکیه
		۴۶۲	اختیاریک از شاهزادگان
		۱۴۱	اخذ استعفا از پدرم
		۲۶۰ ، ۲۵۷	اردبیل
		۲۶۱	اردوی باغ شمال
		۲۵۸	اردوی تهران
		۱۴۹	ارفع الدوله
		۴۹۹	ارفع الدوله (رقعه)
			ب
۳۹۲	بازگشت بسوی حق		
۴۰۵	باسج		
۳۷۹	بالارفتن پرده		
۴۲۴	بالاندین		
۴۹۷	بانک ملی (اختلاس)		
۴۸۳	بچه سقا		
۳۰۳	بحث در قسمت کیان		
۴۸۷	بحرین		
۱۵۱	برگشتن امین السلطان		
۲۲۵	بصیر السلطنه		
۴۱۳	بلشویک، مرآوده		
۳۹۱	بلشویکی		
۳۷۷	بی مایه فطیر است		

۲۵۱	خرافات	۱۰۴	توسل به امریکا
۶۱	خرید کشتی	۴۷۳	تیر خوردن مدرس
۴۹۶	خزانه (بازدید)	۲۶۴	ثقة الاسلام
	خلع بستخانه از ضعیف الدوله		
۱۴۷			
ج			
		۴۳۰، ۲۳۲، ۴۳	جلفا
		۲۸۰	جنجال بر علیه من
۲۶۴	دارالتربیه (موسسه)	۳۷۶، ۳۴۹	چنگ بین الملل
۷۶	دارالفنون (نبا)	۵۳۲	چنگ بین الملل
۳۲۷	دالکی	۴۱۸	چنگ تسوج
۵۲۰	دانشکده پزشکی		
۲۷۴	دبیر اسرار		
۷۴	درددل ناصرالدینشاه	۵۰۶	چراغ برق
۱۲	درچنگال شیر		
۴۲۷	درویش در خیابان		
۹۷	دره یوش		
۳۳۹	دریابگی	۱۰	حاجی ملاعلی کنی
	دستخط توپ بستن به مجلس	۴	حاجی میرزا آقاسی
۲۱۳		۴۳	حاجیه خانم کرگری
۱۹۵	دستخط مشروطیت	۴۹۸	حادثه غیر مترغب
۶۸، ۶۵	دستخط ناصر دینشاه	۴۲۵	حالو قربان
۱۴۰	دستخط مظفرالدینشاه	۳۵۵	حبیب المتین
۲۰۶	دستخط محمدعلی شاه	۵۱۴	حرکت شاه پترکیه
۱۸۸	دستخط تشکیل مجلس	۱۳	حرکت به برلن
۳۵۱	دست غیب	۲۶۵	حضرت قلی (احضار)
۴۶۱	دعوت احمدشاه	۲۸۶	
۲۲۴	دفع عسکرخان	۵۲۹	حکومت سلیمانی
۳۸	دفت در حساب		حکومت من به آذربایجان
۴۴۴	دوره اخیر	۴۰۲	
۴۶۷	دوم حمل	۲۵۹	حکومت اهر
		۳۳۱	حکومت معتمد الدوله
		۲۹۲	حمل تنخواه بانک
		۳۴۸	حمله ژاندارمری به من
۱۲۶، ۹۱	ذوق ناصرالدین شاه	۴۳۷	حیدرعمو اوغلی
ح			
		۳۸۰	خانه چنگ ۱۹۱۴
۳۸۸	راه سلامت (جستجوی)	۲۰۹	خانه قانون اساسی
۲۳۵	رحیم آقای قزوینی	۳۹	خبر ناگوار
۲۵۸	رحیم خان	۲۵۹	ختم فتنه رحیم خان
۲۹۴	رشید الملک (حکومت)		

پ

۲۳۰	پاختانف
۳۸۳	پادشاه افغان
۲۳۵، ۳۰	پاریس
۴۶۳	پرده آخر
۱۴۶	پستخانه صنایع الدوله
۴۴۸	پشت تربیون
۴۲۹، ۴۳۰	پل آجی
۱۰۶	پنجاه سالگی سلطنت
۴۹۱	پهلوی (سرگذشت)
۴۷۷	پیش نهاد قند و چای
۱۳۴	پیغام شاه به پدرم
۵۲۵	پیمان سعدآباد

ت

۳۸۳	تالیف مجمع الادوار
۴۴	تبریز
۴۱۹	تبریک
۵۳۲	تجاوز روس و انگلیس
۱۱۶	تحرک سلطان عبدالحمید
۳۲۰	تخت جمشید قوام الملک
۴۹۱	تراورس حاجی معین
۴۱۶	ترک در ایروان
۳۷۸	تشکیل عدلیه
۳۱۰	تغییر خط
۳۷۱	تغییر مرکز
۴۹۲	تفتیش مستقل
۴۲، ۲۳۳، ۲۵۰، ۴۳۲	تغلیس
۴۲۱	تقدیمی من
۳۳۱	تقویب از دولت
۲۴۳	تقی زاده از لندن
۲۸۷	تکلیف استعفا
۲۷۱	تلفن باغ شمال
۴۸۸	تمدن بولوار
۴۶۶	تنک کلاغ بر
۱۴۷	تسکی نان در تبریز
۲۲۶	توپ بستن مجلس
۵۲۵	توسط از رهنا

۲۵۲ مشیر السلطان
 ۴۹۸ متار که با آلمان
 ۴۲۱ متار که با روس
 ۵۲۸ متار که با فرانسه
 ۴۶۱ مجلس پنجم
 ۲۰۸ محاکمه بامتولی قم
 ۵۲۶ محرومیت از ملاقات
 ۳۵۴ محمد حسین تنگستانی
 ۲۵۸ محمد کدخدای
 ۲۵۴ و ۲۴۷ محمد علی میرزا
 ۱۰۶ محمد ولی میرزا
 ۳۳۷ مخبر السلطان راپرت
 مخبر الملک ۲۳۹ و ۶۴۰ و
 ۲۴۶ تلگراف ۲۸۸
 مکتوبات ۱۸۰ و ۲۳۴ و ۲۳۵
 و ۲۳۷ و ۲۴۵ و ۲۵۱ و ۲۶۱
 و ۲۸۸ و ۲۹۰ و ۳۰۱
 مداخله مسیونوز در گمرک
 ۱۴۸
 ۴۵۰ مدرس در برنامه
 ۷۴ مدرسه آلمانی
 ۱۴۸ مدرسه علمیه
 ۱۸۳ مدرسه نظام
 ۱۴۸ مراجعت بشهران
 مراجعت پسران رحیم خان ۲۶۶
 ۳۱۶ مر نارد
 ۳۳۴ مریل امریکائی
 ۴۲۹ مسافرت از تبریز
 ۶۲ مسافرت پدرم به برلن
 مستشار الدوله (مکتوب) ۱۱۱
 ۵۰۲ مستوفی (فوت)
 ۴۲۶ مسجد مجتهد
 ۳۲۰ مشهد مرغات
 ۲۳۰ مشیر دفتر
 مظفرالدین میرزا در تهران
 ۱۱۸
 ۲۴۹ معاضد السلطنه
 ۱۴۷ مجزه

کابینه مشیر الدوله ۴۴۵، ۴۲۴
 ۴۰۰، ۴۵۵
 ۲۰۹ کابینه ناصر الملک
 ۲۰۳ کابینه وزیر افتخام
 ۴۷۶ کابینه هدایت
 ۲۲۳ کاخا نوسکی
 کارخانه ریسمان رسی ۱۰۱
 ۴۸۷
 کار گذار (استعفا) ۲۶۵
 کارلسباد ۱۵۳
 کافه دولابه ۲۳۸
 کاکس (مکاتبه) ۳۵۳
 کامیاسکس ۵۰۹
 کروپ ۵۱۰
 کشمکش باشاه ۴۵۲
 کلاس پیاده نظام ۷۳
 کلنک اول راه آهن ۴۷۷
 کمیته انقلابی ۴۳۱
 کمیته بلشویکی ۴۳۰
 کمیته دمکرات ۳۷۵
 کنترات میلیسیو ۴۷۵
 کو انجمن ۳۹۲
 کودتا ۴۲۰
 کورشو کورشو ۱۲۴

گ

گراهام قنصل اصفهان ۳۱۸
 گرون برک ۲۵۹
 گنبد قابوس ۴۸۹

ل

لاهوئی (تامین) ۴۱۷
 لباس (تغییر) ۴۸۸

م

ماتریالیسم ۳۹۰
 مادام اشطوله ۲۳۵
 مارلینک (تلگراف) ۲۶۰
 ماموریت آذربایجان ۲۴۹

ن

۲۷۸ جامعه صنایع الدوله
 ۵۱۵ فردوسی (چشم هزاره)
 ۵۳۴ فرهنگستان
 ۲۹۴ قسح مالیات نمک
 ۴۹۷ فوگل

ق

۲۸۹ قاتل صنایع الدوله
 ۲۰۷ قتل اتابک
 ۲۷۵ قتل سید عبدالله
 ۱۰۸ قتل ناصرالدین شاه
 ۹ قحطی ۱۲۸۸
 ۲۸۴ قراچه داغ مشکین
 ۲۰۴ قرارداد ۱۹۰۷
 ۴۵۰ قرارداد تجاری
 ۳۶۸ قرارداد ۹۱۹
 ۹۶ قصر فیروزه
 ۳۵۰ قضیه بوشهر
 ۳۳۵ قضیه کازرون
 ۳۱۸ قمشه
 ۲۵۹ قنصل انگلیسی (بیغام)
 قنصل گری روس بلشویک

۴۲۴ قوام السلطنه رئیس الوزرا
 ۴۲۳
 ۳۷۸ قومیت

ک

۲۰۴ کابینه اتابک
 ۴۷۱ کابینه ذکاء الملک
 ۴۱۹ کابینه سپهدار
 ۴۵۷ کابینه سردار سپه
 ۳۷۲ کابینه فرمانفرما
 ۵۱۴ کابینه فروغی
 ۴۴۷ کابینه قوام السلطنه
 ۴۴۹ کابینه مستوفی الممالک
 ۴۷۲

٤٩٣	واحد طلا	٤٢٣	میرزا سید ضیاء الدین	٥٠٥	معرفی رجال در سفارتها
٣٦١ و ٣٤٩	واسوس	٤٠١	میرزا کوچک	١٠٥	معدن فیروزه
٢٢٣	ورود به تبریز	٢٥٩	میرزا هاشم	٨٠	معلمین اول
٢٦٠	ورود اردو به تبریز	٤٩٣	میسون حجاز	٥٠٨	معما راه آهن
٣١٣ و ٤٣٥	ورود به تهران	٣٧٥	میهمانی منزل سبسالار	٣٣٥	معین التجار (توسل به)
٤٥٥				١٨٧	مقدمات مشروطیت
٣٧١	ورود به تهران از فارس			٣١٦	مقصودیک
١٩٣	ورود و کلاه آذر بایجان			١٠٠	مکتوب اتابک
٢٣٣	ورود به وینه	٣٢	ناصرالدینشاه در بران	٣١	مکتوب پدرم
١٣٣	ورود مظفرالدینشاه	٢٨٩	ناصرالملک (ورود)	١٥٠	مکتوب شمش الدوله
٩٤	ورود بخدمت	١٦٣	نخجوان - مهاجرین	١٨١	مکتوب صبیح الدوله
٢١٦	وزارت عدلیه من	٤٣٠	نریمانف - مکاتبه	٢٢١	مکتوب نیرالملک عمو
١٣٦	وزارت داخله پدرم	٤١٤	نشان شیر و خورشید	٣٢٤	ملاغباد
٤٩٢	وزیر مالیه (توقیف)	١٦٣	نصب ژاندارم	٥٠٢	ملک فیصل در تهران
٣٣٥	وظائف مریل	٣٢٢	نصیرالملک (تبیید)	٤٦٥	ملاقات ولیمهد
١٨٥	ولیمهد در مدرسه نظام	٣٣٩	نطق در مجلس ششم	٢٧٤	ملک التجار (مکتوب)
٣٨٠	ویلسن (چهارده فصل)	٤٧٣	نطق رئیس الوزراء	٩٠٨	مله
		٤٦٥	نطق شاهانه		ممتاز الدوله ٤٣٢ در تبریز
		٥١٥	نطق شاه در مجلس ١١١ و ٥٠٧	٤٣٢	
		٥٠٧ و ١١١	نطق معتمدالتجار	٢٥٠	ممتحن السطنه
٢٤٦	هدایت قلیخان (مکتوب)	٤٤٨	نظام متحدالشکل	٤٦٤	منزل مشارالملک
		٤٢٥	نظامنامه انتخابات	١٤٨	موزه تفلیس
		١٨٩	نقشه عزل اتابک	٣٨٢	موسولینی (احوال)
		١٣٤	نمایش ژاندارمری	٥٢	موسیقی
٨٧ و ٨١	یادداشت پدرم	٣٤٤	نمیخواهم (حربه قوی)	٥٥	مهاجرت حجج اسلام
١١٠		٢٩٧	نورحماده (بانو)	٢١١	میدان توپخانه
٣٢٧	یالمارسن در شیراز	٥١٠	نهیضت	٣٠	میرزا جواد خان
٣١٣	یامرک یا استقلال	٤٥١	نیرالملک (مکتوب)	١٤٤	میرزا حسن خان شوکت
٢٥٨	یفرم	٢٨٨	نیکلاقسول فرانسه	٢٧٩	میرزا حسن مجتهد
١٣١	یکی سر ندارد	٢٩٧		١١	میرزا حسین خان
٩٨	یرقان				

متمم فهرست

۵۴۰	منشور آتلانتیک	۳	صند و قچه جواهر
۵۴۲	دوره واویلا	۳	گوسالۀ مادر حسن
۵۴۲	روزولت ، جواب	۶	شیخ جعفر کبیر
۵۴۵	پهلوی ، (سرا انجام)	۹	تعطلی
۳۵۲	غلامملی خان نواب	۱۰	دو بطر شراب
۵۵۴	کنفرانس عدسه	۱۵	حاجی ترخان
۵۵۴	مجلس ۱۴	۱۹	استمفا از مدرسه
۵۵۶	ماجرای جوانان تبریز	۲۷	قضاوت
۵۵۹	حکیمی ، نطق	۲۸	ورزش
۵۶۰	استیضاح	۲۹	سورتمه
۵۶۱	کابینه قوام	۳۱	مکتوب پدرم
۵۶۵	کشمکش با تبریز	۳۲	ناصرالدین شاه در برلن
۵۶۷	حزب دموکرات ، تشکیل	۳۸	آن برکو
۵۶۸	اعتصاب		منظومات من
۵۷۰	آزادی زنجان	۴۰، ۲۴، ۲۲، ۲۱، ۱۹، ۱۳	
۵۷۲	کارنوال		۱۶۶، ۱۵۹، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۰۱، ۹۷، ۵۹، ۴۶
۵۷۴	غوغای فارس		۲۹۸، ۱۹۱، ۱۷۲، ۱۶۹
۵۷۵	ره بر حقیقی ، رحلت	۴۵	طلای یاری
۵۷۷	آذر بایجان	۹۰	عهد نامه ترکمان
۵۸۴	نطق اعلیحضرت شب نوروز ۳۲۰	۹۶	طیب چشم ز تولد
۵۸۵	کابینه هژیر	۹۹	هدیه دوستانه
۵۸۶	لندن مسافرت اعلیحضرت	۱۱۰	دستور اداری
۵۸۷	کابینه سعد	۱۲۰	مردم جن دارند
۵۸۸	نفت ، جنجال	۱۲۱	سلام ناصرالدین شاه
۵۸۹	با نزدهم بهمن (سانحه)	۱۲۷	مشق ناصرالدین شاه
۵۹۱	سنا تشکیل	۱۳۹	مظفرالدین شاه دستخط
۵۹۲	برنامه ۷ ساله	۳۷۱	تیراندازی در سرخاب
۵۹۳	مسافرت اعلیحضرت با امریکا	۳۸۲	ترکمان چای
۵۹۳	ملک عبدالله در تهران	۵۳۰	عروسی اشرف و شمس پهلوی
۵۹۵	مارشال ، نقشه	۵۳۱	داور ، تریاک خوردن
۵۹۶	اعتراض شوروی	۵۳۹	کنفرانس سه دولت
۵۹۷	پاکستان ،	۵۳۹	اعلامیه سه دولت
۶۰۱	نطق در کانون هدایت افکار	۵۴۰	پیمان اتحاد

شرح بعضی گراورهای کتاب

بعضی کلمات دستخط صفحه ۶۵ سطر ۴ مبدا در سطر ۸ پرت کن در سطر ۱۱ بنویس برای سطر ۱۲ برای مدرسه در حاشیه نقره دوم سطر ۴ بنویسم نوشته پیش شما .
صفحه ۶۸ سطر ۹ البته البته حاشیه سطر ۵ گاز و ترا موای راه آهن اسمی سطر ۷ این خدمات را سطر آخر ملت و دولت .

گراور صفحه ۹۱، ۱۳۲، ۱۳۳ نمونه زندگی بی تکلف دوره اسبق است
گراور صفحه ۱۱۱ متعلق بصفحه ۸۰ است .

گراور صفحه ۱۰۷ دستخط عباس میرزا است به گلین خانم مادر ناصرالدین شاه که در آن سفارش از لاجین خان میکند که آقا ابراهیم امین السلطان خواهر زاده اوست لاجین خان خودش و پسرش در جنگها فدای ایران شدند

صفحه ۱۲۶ نمونه لباس شاطرها در زمان ناصرالدین شاه که امروز لباس رسمی است با این تفاوت که لباس شاطرها دامن دارد و لباس رسمی که در مالک مترقی بخاطر زنها برای رقص ساخته شده است در مقابل دکولته دامن ندارد .

نیست قصیدی اندرین جا جز شبق هر که نقد خویش بنهد بر طبق

صفحه ۱۹۷ دستخط مشروطیت است که در بعضی روزنامه‌ها و مجلات مشتبّه با فرمان مظفرالدین شاه شده است .

صفحه ۱۸۵ سطر آخر سیف الله خان فضل الله خان است و در انتحار او تردید است .

گراور صفحه ۱۵۰ و ۳۳۸ نمونه از طرز حساب سیاق است که بمناسبت آن مستوفیها را دراز نویس گفتند در مقابل محاسبین این دوره که کردند نویسند. بر صحت عمل افزوده نشد بر عکس فقط تقریب کاغذ میشود و برای محاسبین خط و سواد شرط نیست .

گراور صفحه ۱۷۶ گراور مینیاتوری بی نظیر است که بدست من آمده است فکر و قلم هر دو ممتاز است مجلسی است پر معنی گویا برای تجسیم شعر سعدی پرداخته شده است . رنگ آمیزی سهل است اینجا فکری از قلم نوار

گراور صفحه ۱۹۷ دستخط مشروطیت است که در همان موقع در دستگاه خودم گراور شد و موجود است .

گراور صفحه ۳۰۰ از راست بچپ احیاء الملك (دکتر شیخ محمد) علیقلی خان سردار اسعد مغیر السلطنه مهدیقلی دبیر الملك عکس در گردنه مالویا در آنکادین انداخته شد .
گراور صفحه ۳۷۴ عکس مرحوم مهدی خان منتظم الحکماء است : پسر نظام الملما از خانواده شهید ثالث

گراور صفحه ۳۲۱ حرکت سواره از زرغان به شیراز .

گراور صفحه ۵۱۸ نمونه دو مجلس از زنها ایرانی که مشغول خدمت با اقتصاد مملکتند از بانوان متدین مترقی جزرقص و قمار و شرب و خود فروشی هنری ندیدیم خانه داری در قهوه خانه می شود و بجه داری در سینماها مایه تزیین وقت و مال و استفاده از هوای آلوده به انواع میکرب . موضوعات غالب فنون دزدی جاسوسی و ولنداری .

گراور صفحه ۵۷۶ صورت مرحوم جنت مکان آیه الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی است و زینت نامه .

گراور صفحه ۵۹۴ عکس مجلسی است در فرودگاه مهر آباد که از طرف روزنامه اطلاعات برداشته شد و بین لطف کردند در موقع عزیت شاه بامریکا .

گراور صفحه ۵۹۸ نمونه اوج تمدن و ترقی است و مزده صلح عالم انشاء الله .

گراور صفحه ۱۳۰ حسنعلی خان گروی بجای امیر حسین خان

در وضع اعراب (حرکات)

حروف مطلقاً با آواز موضوعی خود خوانده میشوند ساکن و متحرک سخن درالف و او و یا است که مختلف بتلفظ میآیند .

الف بر دو قسم است همزه و هاوی همزه از حروف است هاوی قسیم حرکات (لا) الف چه همزه باشد چه هاوی در اول کلمه بصورت الف (ا) نگاشته شود حاوی ر مدی بر سر میگذارند (آ) یا الفی خنجرى در بر (ا) در وسط کلمه همزه بصورت مخصوص نوشته (ه) و روی الف و او و یا نهاده می شود بسته به آنسکه ماقبل آن مفتوح مضموم یا مکسور باشد شان مؤبد بیئر لؤلؤ، لثالی باشد که همزه خود متحرک بود سؤنه مؤید تأمل ، مؤثر ضم میب اینجا اثری در آواز ندارد همزه مفتوح است الف. هاوی اشباع فتحه است .. او در تلفظ سه حال دارد به آواز موضوعی (روان داور) متحرک و ساکن . اگر ماقبل آن مضموم باشد اشباع ضمه است رو مو دود و این او را معروف گویند و اگر خود حرکت باشد بجای ضمه است دوه تو، لو کو موتیو

آنجا که ماقبل او مضموم باشد و او بصوت موضوعی خود جزم روی او گذاریم نحو ، د نو و اگر خود متحرک باشد باز بصورت موضوعی خوانده شود حرکت میخواهد .

موفق ، مرتوالی

او معدوله آن است که نوشته میشود و خوانده نمیشود خود، خواهر، خوارزم خوانچه در بعض ولایات خراسان لرستان چیزی از آواز و او را ادا میکنند .

یا دو حال دارد بصوت موضوعی متحرک و ساکن بگانه بیان جای بامسیم حرکت را شباع کسره، درین صورت مسبق به کسره است ایران دین یا بین دو حرکت دویا گفته می شود (۱) بیندیش یای دوم در آواز بهمزه شبهه است .

و او ویای مجهول همان کرسی همزه ساکنند و آواز از همزه است مدوداً شئیه (شیر درنده) در مرکبات چیزی از آواز حرکات به آواز او و یا آمیخته میشود آئی می ری آی او

هو دولت بفتح میم و دال در لهجه عراقی (ایراک) امروز ای می رایج است بکسر میم بسیار از تلفظات الفاظ اجنبی ساعی است خصوص در القای ساکنین در ستاتیسیتیک سین ساکن است و فارسی زبان یا سین را کسره می دهد یا همزه مکسوره مقدم میدارد استاتیسیتیک آوازا عند الواقع همزه متحرکند و در مدودات حرکتی بین دو همزه اول متحرک آخر ساکن که در عروض سبب بسی اشتباه شده است که در جای خود یاد کرده ام (رساله عروض)

(۱) یا اول معروف است دوم مخرجی و متحرک یا اشباع کسره را نیز معروف گویند همچنین

و او را

بعض تواریخ به سال قمری

۱۲۸۴	توسعه تهران	۱۲۵۴	مراجعت محمد شاه از هرات
۱۲۸۴	آمدن جرج سیمینس برای سیم انگلیس	۱۲۵۸	معرفی معلمین فرانسوی در اصفهان
۱۲۸۷	سیهسالاری میرزا حسین خان ۱۳ رجب	۱۲۶۴	فوت محمد شاه
۱۲۸۷	برداشتن نقشه تهران	۱۲۶۴	صدارت میرزا تقی خان ۲۲ ذی قعدة
۱۲۸۸	صدارت میرزا حسین خان	۱۲۶۴	اتابکی سلطان محمود میرزا
۱۲۸۹	امتیاز راه آهن ریتر	۱۲۶۴	مصالحه ارز روم
۱۲۹۰	مسافرت اول فرنك	۱۲۶۵	ازدواج عزت الدوله ۲ع
۱۲۹۱	فسخ امتیاز ریتر	۱۲۶۵	شورش افواج برامیر
۱۲۹۴	میسبون اطرش در نظام	۱۲۶۶	دفع سالار ۱۵ ج ۲
۱۲۹۶	رد قطور (کنگره برلن)	۱۲۶۶	بنای دارالفنون
۱۲۹۶	فوت اعتضاد السلطنه	۱۲۶۶	ورود نیاز محرم از خوارزم
۱۲۹۰	سفر اول ناصرالدین شاه	۱۲۶۷	سفارت رضاقلیخان بخوارزم
۱۲۹۶	سفر دوم ناصرالدین شاه	۱۲۶۷	ایجاد روزنامه وقایع اتفاقیه
۱۳۰۱	مسافرت مخبرالدوله به برلن	۱۲۶۷	عزل میرزا تقی خان
۱۳۰۱	تعیین حدود خراسان	۱۲۶۸	قتل میرزا تقی خان ۱۸ع ۱ع
۱۳۲۰	سفر دوم مظفرالدین شاه بفرنك	۱۲۶۸	افتتاح دارالفنون
۱۳۲۱	استعفای اتابك، زیارت مکه	۱۲۶۸	تألیف روضه الصفا
۱۳۲۳	مهاجرت علماء بقم (مجلس)	۱۲۷۲	صلح پاریس در قضیه هرات
۱۳۲۴	تأسیس مجلس	۱۲۷۴	وزارت علوم علی قلی میرزا
۱۳۲۵	کابینه ناصر الملك ۱۸ رمضان	۱۲۷۵	عزل میرزا آقاخان
۱۳۲۵	عزل ناصر الملك ۱۴ ذی قعدة	۱۲۷۵	ریاست شورای میرزا جعفرخان
۱۳۲۶	حکومت آذر بایجان من	۱۲۷۵	اول سیم تلگراف بزنجان
۱۳۲۶	توب بسن مجلس ۹ج ۲	۱۲۷۵	حرکت مظفرالدین میرزا بآذر بایجان
۱۳۲۷	عزل محمد علی شاه رجب	۱۲۷۶	ریاست کل تلگرافخانه علیقلی خان
۱۳۲۷	مراجعت من به تبریز ۳ شعبان	۱۲۷۷	امتحان اول دارالفنون
۱۳۳۰	حکومت فارس	۱۲۷۸	تأسیس چلو او بافی
۱۳۳۸	حکومت اخیر آذر بایجان ۹ ذی حجه	۱۲۷۹	اعزام شاگرد به فرانسه
۱۳۲۸	واقعه ستارخان غره شعبان	۱۲۸۳	مسافرت به خراسان
۱۳۲۹	اولتیا توم روس	۱۲۸۳	

سلطان محمود میرزا از گلین خانم نماند همین الدین میرزا هم شش ساله در گذشت (صفحه ۱۰۶) از جبران هم شاه پسری داشته است که دو ساله شد.

تصحیحات

در چاپ سربی حروف عوضی بجای هم می افتند تصحیح را خودم بعهده گرفتم که بهتر شود بدتر شد در اکثر موارد سیاق سخن کمک به تصحیح میکند مواردی را که التباس راه می یابد یاد میکنم و در خواست که قبلا مروری به تصحیحات بفرمایند | علامت از بالای صفحه است - علامت ز. پای صفحه

صفحه	سطر	صحیح	صفحه	سطر	صحیح
۸	۱ -	بیطعنی	۳۸۵	۶ +	مستحیل
۸	۱ -	بعین	۳۸۹	۵ -	نکس
۸	۱۵ -	بسی	۳۹۳	۸ -	تهذیب
۱۱	۷ -	متمم	۳۹۳	مردمی	که در کو بهغز حرام بر خورده اند
۳۰	۱۸ +	تنگه	۳۹۶	۱۴ -	
۴۵	۱۲ -	مذمت	۳۹۶	۲ -	رحم الله
۴۸	۱۷ +	قصیده	۳۹۶	۱ -	شمر دندی
۷۵	۱۶ +	ملکم	۴۰۷	۸ -	آزادی ستان
۹۱	۱ -	عزالدوله	۴۰۹	۳ -	لحاظ
۱۰۸	۷ -	امة	۴۱۶	۱۱ -	وانگهی
۱۲۳	۱۶ +	کیسه	۴۳۲	۱ -	سردار فاتح
۱۳۰		حسن علی خان گروسی	۴۳۹	۳ +	رگنی نوّه
۱۴۹	۸ -	وارموند	۴۴۰	۱۳ -	عزیمت
۱۵۵	۸ -	daseibst	۴۷۷	۸ -	وا رنجبرا
۱۵۹	۷ -	dont	۴۷۷	۸ -	رنجبرا
۱۶۱	۷ +	غصب	۴۷۸		عوارض قند و شکر زیاده است
۱۶۲	۱۲ +	ملفا	۴۷۹	۴ -	شریکند
۱۶۹	۵ +	خواهر	۵۰۱	۱۱ +	در ارب
۱۸۵	۲ -	فضل الله بجای سیف الله	۵۰۴	۱۷ +	تیمس
۱۹۳	۱۴ +	بلا یك	۵۰۵	۳ +	خمر
۲۰۵	۲ -	۱۹ رجب	۵۰۵	۳ +	رجس
۲۱۸	۶ -	محل	۵۰۸	۱۵ +	تربیت
۲۲۰	۸ -	تجارب السلف	۵۱۰	۸ -	جامعه ملل
۲۲۶	۳ +	۹ جمادی الثانی ۱۳۲۶	۵۱۵	۷ -	مالا
۲۴۳	۸ -	یفر المره	۵۱۶	۵ +	حجب یا حجاب
۲۴۹	۱۶ -	خانمی	۵۲۱	۲ +	مکت
۲۵۴	۷ -	مقرر ندارند	۵۲۵	۶ +	تنک
۲۹۶	۱۴ -	actien	۵۲۱	۴ -	زیرند
۳۴۵	۴ +	سید شرفه	۵۴۱	۶ -	سلط
۳۴۹	۴ +	۲۲ ع ۳۳	۵۵۱	۶ -	گفتند
۳۵۲	۱۳ -	جز خسران	۵۵۸	۱۵ +	فدرال
۳۶۱	۱۶ -	حجت	۵۸۹	۳ +	قرارداد
۳۶۲	۶ +	ذیل	۶۰۰	۷ -	غنه بجای غیب
۳۷۰	۲ -	در جیب			

بجیل الله	+۳	۶۱۶
یتفقون	+۱-	۶۱۹
اتقیکم	+۹	۶۱۹
مکررات	+۱۳/۱۶	۶۱۹
ان الله لا یفر ما یقوم	-۱۲	۶۲۱

آفاق	+۸	۶۰۱
کام بخشی	+۴	۶۰۲
بجیل	+۱۲	۱۰۲
تقاتلون	-۷	۶۰۷
مدلول حدیث	+۴	۶۰۸
پیش آمد	+۱۱	۶۱۵

صلاحات دیگر

صفحه ۳۷ تو حکایت درهم رفته است یکی نظیر حکایت اصحاب کعبه .
 یکی حکایت هفت دختر مسجور مردود در اطراف رود رن . (سطر ۱۴+) پس از بیدار شدن
 و باز آن که هفت دختر .

در صفحه ۳۹۳ مردمی که در کو به فرام بر خورده اند .
 در صفحه ۱۸۶-۴+ ناصرالدین میرزا در گراور نیست .
 در صفحه ۱۸۸ قضیه میرزا مصطفی آشتیانی پس از توب بستن مجلس است بجای
 خود می آید .

در صفحه ۱۸۹ نصرالملك از طرف اعیان منتخب بود .
 در صفحه ۲۲۳ سرسنگینی روسها راجع بسفردوم است .
 در صفحه ۲۶۶ و ۲۷۷ آمدن پسرهای رحیم خان مکرر است .
 در صفحه ۳۷۶ کامرون در غربی افریقا است اینجا منظور قطعات شرقی است (زنگبار)
 در صفحه ۹۹ اعتمادالسلطنه محمد حسن خان است .